

## بخش چهارم

- ۱۰۵- خرازی، کمال (۴) ..... ۱۷۹۳
- ۱۰۶- خسروشاهی، سید هادی (۴۵) ..... ۱۷۹۷
- ۱۰۷- خمسی (کسایی) (۹) ..... ۱۸۷۳
- ۱۰۸- خمینی، روح الله (۲۴) ..... ۱۸۸۷
- ۱۰۹- خواجوی، دکتر (۱۰) ..... ۱۹۰۵

### د

- ۱۱۰- داداش پور، فرخ (۱) ..... ۱۹۲۰
- ۱۱۱- دانشجو (۱) ..... ۱۹۲۱
- ۱۱۲- داورپناه، هرمز (کریم) (۱۰) ..... ۱۹۲۲
- ۱۱۳- داوودی، رضا (۳) ..... ۱۹۴۱
- ۱۱۴- دبی - تد (انگلیسی) (۱) ..... ۱۹۴۳
- ۱۱۵- دخی (ستوده) (۳) ..... ۱۹۴۴
- ۱۱۶- دسترنج، ناصر (۱) ..... ۱۹۴۷
- ۱۱۷- دعائی، سید محمود (۱۴) ..... ۱۹۴۸
- ۱۱۸- دولتی، محمد تقی (۱) ..... ۱۹۷۳
- ۱۱۹- دومفیل، مادام (۱) ..... ۱۹۷۴
- ۱۲۰- دهدشتی (۱) ..... ۱۹۷۴

### ر-ز

- ۱۲۱- رادنیای، خسرو (۲) ..... ۱۹۷۵

- ۱۹۷۸ ..... ۱۲۲- راستین، بهرام (حسین) (۴۳)
- ۲۰۴۷ ..... ۱۲۳- راستین، فریبرز (۱۵)
- ۲۰۵۹ ..... ۱۲۴- راستین، گوهرتاج (۱)
- ۲۰۶۰ ..... ۱۲۵- رجبی، عباس (۱)
- ۲۰۶۱ ..... ۱۲۶- رحیمیان، جواد (۶)
- ۲۰۶۹ ..... ۱۲۷- رحیمیان، مجید (۱)
- ۲۰۶۹ ..... ۱۲۸- رشیدی، علی (۳)
- ۲۰۷۶ ..... ۱۲۹- رضایی سعید و مجیدی نژاد (۲)
- ۲۰۷۷ ..... ۱۳۰- رضوی، صمد (۲)
- ۲۰۷۹ ..... ۱۳۱- رفیعی، بهروز (۱)
- ۲۰۸۰ ..... ۱۳۲- رفیعی، محمد (۲)
- ۲۰۸۲ ..... ۱۳۳- رکنی، محمد (۳)
- ۲۰۸۴ ..... ۱۳۴- رواسانی، شاپور (۱۱)
- ۲۱۰۱ ..... ۱۳۵- روحانی، جلیل (۱)
- ۲۱۰۴ ..... ۱۳۶- روحانی، رضا (۳)
- ۲۱۰۶ ..... ۱۳۷- روحانی، شهریار (۵)
- ۲۱۱۵ ..... ۱۳۸- روحانی، عباس (۱)
- ۲۱۱۶ ..... ۱۳۹- روحانیان (۱)
- ۲۱۱۷ ..... ۱۴۰- روغنی زاد (۲)
- ۲۱۱۹ ..... ۱۴۱- رئیس طوسی، رضا (۹۵)
- ۲۲۵۱ ..... ۱۴۲- زمانی، دکتر عباس (۱)

- 
- ۱۴۳- زنجانی، حاج سید رضا (۲) ..... ۲۲۵۲
- ۱۴۴- زندگی نیا، پرویز (۱) ..... ۲۲۵۳
- ۱۴۵- زنوزی - عبدالشکور (۱) ..... ۲۲۵۴
- ۱۴۶- زینت بخش، امیر (محمد کاظم) (۳) ..... ۲۲۵۴

### س - ش

- ۱۴۷- سازمان م خ - رابط (۵۴) ..... ۲۲۵۹
- ۱۴۸- سالمی، کریم (۱) ..... ۲۳۴۶
- ۱۴۹- سبزیعلیان، ناصر (۳۶) ..... ۲۳۵۰
- ۱۵۰- سپهری، اباذر (۳) ..... ۲۳۸۹
- ۱۵۱- ستاری پور (۱) ..... ۲۳۹۱
- ۱۵۲- سجادی، سید عبدالغفار (۴) ..... ۲۳۹۲

۱۱۸۸

از: خرازی، کمال/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۶/۱

برادر عزیز و گرامیم سلام علیکم. انشاءالله که حال خودتان و خانواده خوب بوده و سرحال به کارهای خود مشغول باشید. غرض از تصدیع عدم آمادگی برادرمان (**دکتر سروش**) برای سفر به آمریکا است. ایشان حاضرند که از اول جولای تا آخر جولای یعنی ۴ هفته در ۴ منطقه آمریکا و در هر منطقه ۶ شب برنامه داشته باشند. خودشان مشغول تهیه عنوان مطالب هستند و بعداً ارسال خواهند داشت. ما فکر کردیم که همین روزها بچه ها احتمالاً کلاس دارند یا سرکار هستند از ساعت ۶ بعدازظهر تا ۱۲ شب برنامه بگذارید هر شب ایشان در رابطه با دو موضوع صحبت خواهند کرد و هر موضوع حدود ۱/۵ ساعت وقت می گیرد بنابراین سه ساعت به سخنرانی و سه ساعت به بحث و سوال خواهد گذشت. و مجموعاً در هر محل ۱۲ موضوع را به بررسی خواهند گذاشت. بنابراین زودتر جواب بدهید تا اگر قطعی است نسبت به خرید بلیط اقدام گردد. امیدوارم تاکنون اساسنامه دفتر پخش و سایر مطالبی را که قرار بود ارسال فرمایید، فرستاده باشید. به امید دیدار، موفقیت شما را آرزو دارم. ارادتمند محمد

۱۱۸۹

از: خرازی، کمال/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۶/۶/۶ - ۱۹۷۷/۸/۲۸

ملاقات با آقای مفتاح

در مورد تأسیس **دانشگاه علوم انسانی** توسط آقای **مهیدیان** با آقای **مفتاح** تماس گرفته شد و مقداری روی این طرح و اهمیت آن و آمادگی دوستان خارج برای اجرای آن بحث شد و قرار شد که در جلسه دیگری با حضور سایر دوستان ایشان از جمله **دکتر سحابی** مسأله مورد بررسی قرار گیرد. متأسفانه جلسه دوم را این جانب نتوانستم

شرکت کنم بعلت ناقص بودن آدرس (گرچه در حال مریضی برای یافتن محل تلاش بسیار کردم). در هر صورت طی نامه ای من نظراتم را به سه فقره به اطلاع آقای مفتاح رساندم که ذیلاً گزارش می شود: ۱- **استقلال مالی** این موسسه - چنین موسسه ای باید از هر جهت از نظر مالی مستقل باشد و بتواند خودش را اداره کند. با کمک های فصلی و سالیانه نمی توان ثبات و استواری یک موسسه را تأمین کرد و اگر چنین موسسه ای از هر زمان دستش برای تأمین نیازمندی های خود به اینطرف و آنطرف دراز باشد خطر سقوط آن در کام دولتها و مقامات شیطانی بطور جدی وجود خواهد داشت. پیشنهاد می شود که همزمان با بررسی طرح این موسسه طرح یک بنیاد مالی نیز جهت تأمین نیازمندیهای این موسسه بررسی گردد. این بنیاد می تواند در خارج کشور تشکیل گردد. ۲- **استقلال سیاسی** موسسه - این موسسه باید از جهت سیاسی و حقوقی مستقل بوده به مقام و یک افراد خاصی منسوب و وابسته نباشد زیرا در غیر این صورت نمی تواند هر گروهی را به خود جلب نماید و علاوه بر اینکه اشکالات سیاسی بر سر راه آن بوجود خواهد آمد مخصوصاً با توجه به اینکه یکی از بهترین منابع تغذیه این موسسه از نظر استاد و شاگرد باید ایران باشد و رفت و آمد و ارتباطات آنها با ایران جلوگیری نگردد. در غیر اینصورت این موسسه بصورت یک موسسه قومی و یا حداکثر کشوری در خواهد آمد و پاره ای از اهداف اصلی تشکیل آن بدست نخواهد آمد. بنابراین موسسه باید کاملاً بی طرف باشد در عین حال کمک همه نیروهای مسلمان را بخود جلب نماید. ۳- **برنامه ریزی آموزشی** - همزمان با طرح نقشه ساختمانی و بنیاد مالی باید دفتری جهت برنامه ریزی آموزشی این موسسه تشکیل گردد تا ضمن تهیه یک برنامه آموزشی و تعیین نیازهای آموزشی این موسسه با دانشمندان و دانشجویان رشته های علوم انسانی رابطه برقرار کرده و از آنها قول همکاری بگیرد و احیاناً افراد ذی صلاحیت را برای طی دوره های تخصصی به خارج اعزام دارد. اینکار مسلماً نیاز به نیروی انسانی و بودجه خواهد بود تا ظرف یک دوره کوتاه مدت چند ساله بتواند نیازمندی های نیروی انسانی موسسه را برطرف سازد. در هر صورت ما با ارسال این نامه در انتظار پاسخ آنها هستیم. اگر آنها مسأله بنیاد مالی، استقلال سیاسی پیشنهادی را پذیرفتند وقت آن فرا می رسد که امکان عملی چنین طرحی (حداقل از جهت موقعیت بنیان و آمادگی نیروی انسانی موجود برای خدمت در این موسسه) مورد بررسی قرار گیرد. در صورتی که نتایج بررسی مثبت بود باید به تأسیس **دفتر برنامه ریزی آموزشی** اقدام کرد و همزمان با طراحی ساختمان موسسه سازمان آموزشی موسسه را نیز طراحی نمود. کمال

از: خرازی، کمال/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۱۰/۲۵

برادر بسیار عزیزم ابراهیم، تصدقت کردم. امید است که حالتان خوب بوده خوش و خرم باشید و کما فی السابق در کارهای خویش موفق و موید باشید. می بایست که زود، بعد از ترک خدمتتان نامه می دادم و از الطاف و محبت های شما تشکر کرده و عذر زحمات می خواستم ولی متأسفانه گرفتاری ها مانع این مهم شد و تا به امروز به تأخیر افتاد. در مورد **دفتر کتاب** و وابستگی آن به فیلینگ با دوستان صحبت شد و تقریباً مسأله حل شده است و به اتفاق آراء تصویب شده است که فیلینگ این **دفتر را در لندن** تأسیس کند. **اساسنامه** در جریان بررسی و تصویب است و پس از تصویب خدمتتان ارسال خواهد شد. بنابراین بدین ترتیب باید کم کم ترتیب کارها را داد. انشاءالله آقای **جعفری** مستقیماً برای دریافت کتاب با شما مکاتبه خواهند کرد. گویا همه کتاب هایی که دفعه گذشته ارسال شده است نرسیده است و بعضی از آنها مفقود شده است یا فرستاده نشده است. در هر صورت رسیده ها را ارسال خواهند داشت. در ضمن محلی را برای آدرس در نظر گرفته اند و به زودی آدرس برای ارسال کتاب فرستاده خواهد شد. بنابراین شما لطفاً در فکر تأمین سرمایه اولیه برای دفتر باشید تا مخارج جاری و وسایل لازم تهیه گردد. در مورد دفتر تحقیق نتیجه بررسی ها و همفکری با سایر دوستان این شد که فعلاً مسأله یک سال به طور آزمایشی مسکوت بماند و ما در این مدت به بررسی مسایل این دفتر پردازیم و ببینیم چه مشکلاتی در کار خواهد بود و احیاناً فیلینگ چه کمک هایی می تواند در جهت رفع آن مشکلات به ما بکند و اگر قرار به همکاری شد، دامنه این همکاری و وابستگی تا چه میزان باشد. بنابراین کار تحقیق ادامه خواهد یافت تا آخر سال و در آن موقع ما با بررسی دقیق اوضاع و شرایط و مشکلات کار تصمیم نهایی را در مورد الحاق به فیلینگ خواهیم گرفت و در صورت مثبت بودن رأی مشتاقانه به خدمتتان خواهیم شتافت. امیدوارم که این گونه مسایل باعث سوء تفاهم نشده باشد و در آینده نگردد. می دانید که مصالح یک حرکت است و در انتخاب راه باید حداکثر بررسی و دقت انجام گیرد. و ما مطمئنیم که میزان همکاری و کمک شما به گروه تحقیق اعم از اینکه وابسته به فیلینگ باشد و یا نباشد هیچ گونه تفاوتی نخواهد کرد. زیرا که همه خدمتگزار یک حرکت هستیم و این تشکیلات و موسسات همه برای رفع نیازهای

آن حرکت است و در هر مرحله باید دید که چه ایجاب می کند. در مورد مخارج سفر برادرمان حسین به آمریکا نمی دانم **داوود** اطلاعاتی خدمتتان عرض کرده است یا نه؟ و بالاخره فکر می کنید از کجا باید پرداخته شود. لطفاً ما را از تصمیم خود مطلع فرمایید. در خاتمه موفقیت شما را از خدای بزرگ خواهانم و امیدوارم بتوانیم در خدمت آن برادر بزرگمان در راه آرمان های اسلامی دست در دست یکدیگر انجام وظیفه کنیم. در مورد استخدام حقیر در فیلینگ هنوز از شرایط و مدارک لازم از برادرمان **کلود** خبری دریافت نکرده ام. لطفاً نتیجه را اطلاع فرمایید. قربانتان. کمال

۱۱۹۱

از: خرازی، کمال/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۷/۱۱/۱۸

بسمه تعالی برادر عزیزم ابراهیم. پس از عرض سلام. امید است که در پناه حضرت احدیت موفق و موید بوده در کمال صحت و سلامتی کارهای خود را ادامه دهید. از موفقیت های چشمگیرتان در جریان اعتصاب غذا و استقبال از بابا خوشحال شدم امید است که پیروزمندان به پیش روید. همان طور که در نامه قبلی وعده کرده بودیم. اساسنامه **دفتر کتاب** بررسی شده و تنظیم گشت و اینک به پیوست ارسال می گردد تا توسط دوستان **فیلینگ** مورد بررسی و تصویب قرار گیرد. متأسفانه کاری به این خردی ماه ها طول کشید و آخر سرهم از دوستان بخاری بلند نشد. بالاخره مجبور شدم خودم کمی وارد گود شوم. واقعاً در عمل انسان می فهمد که کار کردن و سازمان دادن به کارها چقدر دشوار و طاقت فرساست در هر صورت، اینک بچه ها مشغول گرفتن صندوق پستی هستند. البته قوانین پستخانه اینجا برای این کار مشکلاتی ایجاد کرده است فعلاً یک انبار کوچک اجاره شده است تا به عنوان آدرس به کار رود. انشاءالله موقعی که صندوق پستی گرفته شد آدرس آن را برایتان خواهیم فرستاد. ضمناً از روزنامه و سایر نشریات هیچ نسخه ای به دست حقیر نمی رسد لطفاً از هر کدام چند نسخه به این آدرس ارسال دارید.

Institute of Research and Education, 125 Aldersgate st. London ECL.

در خاتمه موفقیت شما را آرزو دارم. تلفن حقیر این است. ۹۶۵۳-۶۶۱ (۰۱) منصوره خدمتتان سلام می رساند  
آدرس منزلتان آدرس سابق است به امید دیدار که دل ها بسیار تنگ است. قربانتان تربیت. ضمناً گویا حسین تعداد  
۱۴ هزار به شما داده بوده است که تکثیر کرده پس بفرستید ولی از آنها خبری نشده است لطفاً پاسخ دهید.

۱۱۹۲

از: یزدی، ابراهیم /۱

به: خسروشاهی، سید هادی

تاریخ: ۱۹۶۵/۲/۲۰

بسمه تعالی برادر گرامی و ارجمند جناب آقای خسروشاهی، السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند آرزو دارم نامه شما را دریافت از الطاف و محبت های شما یک دنیا متشکرم. فتح باب مکاتبات و ارتباطات را به فال نیک می گیرم و امیدوارم در جهت انجام وظایف اسلامی و ملی خودمان موفق باشیم و این مکاتبات منبع برکات بیشتری بگردد. ۱- از ارسال کتب که مرقوم فرموده بودید خیلی متشکرم. جلد اول عدالت اجتماعی در اسلام را خوانده ام. بسیار کتاب جالبی است. به دوستان دیگری هم داده و آنها هم که خوانده اند از آن استقبال کرده اند. ۲- کتاب مربوط به مسلمانان سیاه یک جلد و کلیه شماره های روزنامه مربوط به مسلمانان سیاه را که دارم برای شما می فرستم. و هر چه که جمع آوری کرده ام. چون متأسفانه من خودم فعلاً فرصت تنظیم مطالب آنها را ندارم و بعلاوه شما هم مقادیری کار کرده اید. لذا همه را برای شما می فرستم تا مورد استفاده قرار گرفته و سپس به امید خدا نتیجه آن ها را به صورت کتاب در اختیار همه بگذاریم. ضمناً طی نامه ای به سازمان دانشجویان اسلامی آمریکا و کانادا - Moslem Student Asso که مبتکر و بانی آن دوستان ایرانی خود ما بوده اند (مهندس بهادری که در آمریکاست ولی عازم ایران است و انشاءالله در آنجا با همکاری دوستان منشاء خیر بیشتری بگردد. و مهندس مرشد که در حال حاضر در مدرسه فنی آبادان تدریس می کند و سال قبل به ایران برگشت بسیار مفید خواهد بود که شما با ایشان نیز تماس و ارتباط برقرار سازید). به سازمان اسم و آدرس شما را داده ام و از آنها خواهش کرده ام که اولاً مرتب نشریات خودشان را برای شما ارسال دارند - ثانیاً شما را معرفی و



گفته ایم که شما در جریان تنظیم و ترتیب چنین کتابی هستید و آنها به شما کمک کنند. البته خود شما هم بعد از وصول روزنامه های آنها - به آدرس دفتر روزنامه نامه ای بنویسید آنها خودشان نشریات خود را برای شما خواهند فرستاد. ضمناً من سعی خواهم کرد آدرس دفتر کار سازمان جدید التأسيس **مالکوم X** را در نیویورک پیدا کنم و به آنها نامه ای بنویسم و جریان تحقیقات شما را شرح بدهم و از آنها خواهم خواست که مستقیماً به آدرس خود شما نشریات خود را بفرستند لابد اطلاع دارید که مالکوم X در سال قبل از نهضت مسلمانان **محمد الیاس** یا الیجاج جدا شد. و دلایل فراوانی ذکر کرد منجمله آنکه تعلیمات نژادی محمد الیاس برخلاف اسلام است - البته مالکوم X تحت تاثیر مرکز اسلامی نیویورک که به دست مصری ها اداره می شود قرار گرفته بود. به هر حال از نظر تحقیقات بررسی وضع آنها مهم است. البته وقتی نشریات ارسالی به دست شما برسد خودتان با مطالعه به نواقص و ایرادات به مسلمانان سیاه و همچنین نقاط مثبت کار آنها پی خواهید برد. و من فعلاً از توضیحات بیشتر صرف نظر می کنم. ۳- راجع به کتاب های جدید در مورد **مسلمانان در قاره سیاه** در حال حاضر این بزرگ تر و مهم ترین موضوع در آفریقا است. کتب بسیار زیادی نوشته شده است و می شود. در آلمان کمتر می توان پیدا کرد. در آمریکا خیلی بیشتر. من به دوستی در آمریکا نوشته ام که با توجه به محتوی کتب چند جلد برای شما بفرستد. البته دوست ما از همکاران قدیم انجمنی است و با نوشتجات شما نیز آشناست. ۴- بسیار خوشوقت خواهم شد اگر آدرس **آقایان صالحی و عمادی و اسلامیت** را برای من بفرستید. و همچنین در مورد هر کدام اگر تماس دارید آنها را به ما و ما را به آنها معرفی کنید. در مورد آقای **بهشتی** البته شاید ایشان بنده را بجای آورند ولی چون فاصله آخرین ملاقات خیلی زیاد بوده است مفید و بجاست اگر معرفی متقابل به عمل آید. ۵- اما بعد از این مسایل چند مسأله هست که چون جنبه اساسی اصولی دارد طرح آنها را برای آخر نامه گذاشته ام. **الف**. وابستگی و همکاری همه نیروهای مسلمان است. در خارج از کشور - سطح توجه و علاقه جوانان ما نسبت به اسلام خیلی کم است. جوانان ما در خارج به گروه های مختلف تقسیم شده و می شوند. از آن میان مارکسیست ها (سوسیالیست ها - توده ای ها) و غیره با توجه به کمک های فکری و مادی که از دنیای وابسته به آن دریافت می کنند خیلی قوی هستند. سخت فعالیت می کنند. کمتر هفته و ماهی است که نشریه و جزوه ای منتشر نکنند. علاوه بر اینها چون مارکسیسم مکتب فکری جهانی است. صدها کتب به هرزبانی که احتیاج باشد در دسترس است. در برابر چنین فعالیت هایی کار ما خیلی خراب است. فقیر و آس و پاس هستیم. همه چیز داریم ولی هیچ چیز نداریم. نه کتب فارسی به اندازه کافی داریم و از نظر خارجی هم وضع

بدتر است. کتب خارجی راجع به اسلام یا مغرضانه هستند یا دشمنانه و یا در آن جهتی که ما فکر می کنیم و می اندیشیم نیستند. و تازه آن هم انگشت شمار. بیشتر کتب مفید تقریباً عربی هستند که برای ما هم قابل استفاده نیست. حداقل برای خواص است و ما نمی توانیم بطور عموم از آن استفاده کنیم. فقر ایدئولوژیک عجیب و خطرناک. اشکالات خیلی زیادند. چگونه می توان بدون یک تکیه گاه فکری و ایدئولوژیک دست به یک مبارزه بی امان اجتماعی زد! آیا تحول اجتماعی بدون تکیه گاه و اسلحه ایدئولوژیک ممکن است؟ حتی مارکسیست ها که به نقش ایدئولوژی را همیشه در مراحل بعدی ذکر کرده و می کنند و زیربنا را وسایل تولید ذکر می کنند نمی توانند ضرورت ایدئولوژی را انکار کنند. وقتی **سارتر به کوبا رفت**. در یک مصاحبه ای از او پرسیدند نظر شما نسبت به رابطه ایدئولوژی و ضرورت آن با انقلاب چیست؟ سارتر می گوید «**شما نمونه ای از یک انقلاب را که بدون تکیه گاه ایدئولوژیک باشد نشان بدهید**». سارتر در کتاب خود یک فصل فقط مربوط به «ایدئولوژی و انقلاب» دارد. با توجه به این اصل خوب معلوم است که بدبختی ما کجاست. اشکال تا اینجا یک طرف قضیه بود. مشکل بعدی این است که هر قدر اسلام یک طرز تفکر و ایدئولوژی قاطع و کامل است، متأسفانه به صورت جدید و یا علمی مطابق روز تدوین نشده است. کلیه کتب مذهبی ما مربوط به قرن های گذشته است. علمای اسلامی ما قرن هاست که ابتکارات تازه ای در تنظیم مطالب به کار نبرده اند. امروز که ما می خواهیم از اسلام به عنوان یک طرز تفکر - یک مکتب فکری - یک ایدئولوژی از یک مذهب دفاع کنیم و آنها را معرفی کنیم فقیر هستیم. در حالی که در یک قطب دنیا مارکسیسم وجود دارد. با تمام تکامل و نواقص آن در قطب دیگر خلاء عجیبی احساس می گردد. وقتی اسلام به عنوان یک دکترین با مارکسیسم مقایسه می شود برتری های زیادی مشهود است اما متأسفانه نه به صورت تدوین شده آکادمیک که برای نسل جوان و تشنه و شیفته و غرب زده قابل فهم و قبول باشد. در سال های اخیر فعالیت هایی در کشورهای پاکستان و مصر - و تازگی الجزیره به چشم می خورد. در ایران هنوز ابتکارات شکوفا نشده است کارما بیشتر ترجمه است یا تدوین. ولی خود این ترجمه ها مفید و موثر است باید ادامه یابد. با توجه به تمام این نواقص و اشکالات و خلاء و احتیاج - به پیروزی از سیاست خردمندانه تأسیس **شرکت انتشار** - در موقعی که ما در آمریکا بودیم در کنار سایر فعالیت ها - دفتر شرکت انتشار را در خارج از کشور (در آمریکا - اروپا) تأسیس کردیم. وظیفه این دفاتر توزیع کتب شرکت انتشار است و یا کتبی دیگر که مفید و موثرند - در ابتدا کار شرکت با اشکالات توأم بود و هنوز هست. اما قدم های اولیه خیلی کند بودند - آرام - به تدریج دارند

شکل می گیرند - راندمان نسبت به آنچه باید انجام شود خیلی کم است و اما نسبت به آنچه «می توان و ممکن است» انجام داد بسیار خوب است. مسایل فکری را نمی توان با روش های سیاسی تبلیغ کرد. احتیاج به زبان خاص دارد خصوصاً که افکار عمومی نیز برای پذیرش حرف های ما چندان آماده نباشد. البته حوادث داخلی ایران به ما خیلی کمک کرده اند. در رأس این حوادث شرکت فعالانه علماء اسلامی در تحولات اجتماعی است. همان طور که می دانید انسان اصولاً موجودی عاطفی است. اکثر مردم کمتر با عقل و منطق قضاوت می کنند و بیشتر با عاطفه و احساس و این مطلب در مخالفت جوانان ما با مذهب و اسلام نیز صحیح است. آنها با آنچه دیده و شنیده اند قضاوت می کنند نه با آنچه می خوانند. مخالفت آنها بیشتر احساسی و عاطفی است یا منطقی. حسن این طرز برخورد و نتیجه گیری این است که هر موقع از جنبه احساسات و عاطفه در جهت مثبت شما با کار مثبت خود قدمی بردارید محیط مساعدی به وجود خواهد بود. شرکت علماء در مبارزات این جو مساعد را به وجود آورده است. جز آن دسته از مارکسیست ها که مخالف بوده اند و هستند اکثریت به دنبال وضع کنونی دارای تمایلات مساعد بیشتری شده است. کتب و نوشتجات **مهندسی بازرگان** را با رغبت می خوانند. مسایل اسلامی را با کمی کار و کوشش می شود توسعه داد. و نباید گذاشت چنین جزو مساعد و ارزنده ای از بین برود. انتشار کتب منطقی و مفید می تواند پشتوانه ای برای این احساسات مساعد به وجود آورد. باید جنجید. باید حرکت کرد. باید به حرکت ها شتاب داد. در تنظیم و تدوین مسایل باید کوشید در خطوط کلی و در جهت یک برنامه اساسی باشد. همان طور که بحث شد از آنجا که اسلام یک ایدئولوژی و طرز تفکر است ولی تدوین به صورت آکادمیک نیست باید در تدوین و تنظیم هر مطلبی رابطه آن را با کل جریان در نظر داشت. مثلاً جمع آوری و انتشار مطالب و مسایل اقتصادی بسیار مهم هستند. مطلب مربوط به حکومت (البته اگر اوضاع سیاسی مانع نشود؟! ) مسایل مربوط به **قدرت دولت** در یک جامعه اسلامی. شما می دانید که مسأله قدرت دولت و اصولاً خود دولت یک بحث اصولی و مفصل در تمام مکاتب فکری و فلسفی و سوسیالیستی عصر حاضر است! مسلماً دولت در جامعه اسلامی دارای مشخصاتی است باید این مشخصات تنظیم گردد. مسأله خانواده است. مسأله زن و مرد است. (در مورد مسأله زن و مرد و خانواده، مفاهیم نوشتجات شما را و هم انسان و یا دیگری و هم در اسلام و صلح جهانی را مطالبی را که تنظیم شده است خوانده ام. در عین حال که بسیار مفید و جالب هستند اما هنوز کامل نیست. هنوز یک بحث آکادمیک علمی نشده است. در این مسأله ای است که دنیا با آن سروکار دارد.

۱۱۹۳

از: خسروشاهی، سید هادی/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ محرم ۱۳۸۵ هـ - ۳ می ۱۹۶۵

به نام خدا برادر ارجمند و گرامی جناب آقای دکتر یزدی اسلام علیکم و رحمت الله و برکاته - امیدوارم که سالم و موفق باشید، پس از مدت ها بی خبری، سه روز پیش نامه ای از شما رسید که موجب مسرت وافر گردید، از اینکه به سلامتی مشغول ادامه تحصیلات بوده و ما را هم هنوز فراموش نکرده اید بسیار خرسندم و از خدای بزرگ مزید موفقیت شما را مسئلت دارم. مرقوم داشته بودید که گاهی نشریات ما را می خوانید، بسیار از این خبر خوشوقتم ولی انتظار دارم که از هر گونه نظریه اصلاحی یا انتقادی که دارید، مرا مطلع سازید تا در چاپ ها یا کتاب های بعدی جبران شود. **مکتب اسلام** چنان که مطلع شده اید بحمدالله هنوز منتشر می شود و مزده بدهم که تیراژ آن خیلی بالا رفته و اکنون در سراسر دنیا مشترک داریم، به آدرس شما نیز ارسال خواهد شد و انشاءالله که وجه آن را از آقای اخوی می گیریم. پیشنهاد شما در مورد تبادل کتاب های مفید، به منظور توسعه اطلاعات فرهنگی و اسلامی با کمال میل و افتخار مورد پذیرش حقیر است و من امیدوارم که درباره ادامه آن، چنانکه در پیشنهادش پیشقدم شده اید، پابرجا بمانید و اکنون به عنوان طلیعه کار، **مکتب تشیع** سال ۵ و ۶ را به ضمیمه جلد اول و دوم «**عدالت اجتماعی در اسلام**» چاپ جدید و «**انجیل و مسیح**» که اخیراً از چاپ درآمده است. با پست سفارشی برای شما می فرستم و انتظار دارم که ضمن ابلاغ رسید آنها کتابی را که مرقوم داشته بودید یک استاد دانشگاه درباره «**مسلمانان شیاد در آمریکا**» نوشته است، برای من تهیه فرموده و ارسال دارید تا در تکمیل کتاب مربوط به «**نهضت سیاهان در آمریکا**» که در دست اقدام است - از آن استفاده کنم و اگر کتاب مستقل و جالبی درباره پیشرفت اسلام در قاره سیاه به انگلیسی منتشر شده باشد، باز برای من ارسال دارید که مورد استفاده قرار گیرد. البته کتاب ها اگر به یکی از زبان های فارسی! عربی ترکی، انگلیسی باشد ارسال فرمایید اگر به زبان های آلمانی و فرانسه و غیره باشد متأسفانه فعلاً برای ما قابل استفاده نخواهد بود. روزنامه «**محمد اسپیکر**» را هم اگر وسیله ای داشته باشید که بنویسید تا مرتباً به آدرس: قم - ایران - دفتر مکتب اسلام بفرستند، خیلی به جا خواهد بود، البته ما هم حاضریم مجله مکتب اسلام یا نشریات دیگر قم را به عنوان مبادله بر آنها بفرستیم. در مورد مقاله من در مکتب اسلام

درباره **بلاک مسلمز**، باید عرض کنم که اولاً مدارک من مطبوعات فارسی، عربی، انگلیسی بود و ثانیاً ظاهراً من تعداد مجموع سیاهان در آمریکا را ۲۰ میلیون نوشته و تعداد مسلمانان سیاه را بنا به اظهار مقامات آمریکایی ۱۰۰ و بنا به اظهار خود مسلمانان سیاه تا ۵۰۰ هزار نوشته بودم و اگر شما در جایی پیدا کنید که غیر از این نوشته باشم، آن را اصلاح کرده و از شما خیلی متشکر خواهم بود. من تا یک ماه دیگر در قم هستم و بعد به علت شروع تعطیلات تابستانی حوزه علمیه، به **تبریز** خواهم رفت، اگر امری یا کاری داشته باشید، به آدرس: تبریز - خیابان تربیت، کوچه کرباسی مکاتبه فرمایید. خواهش می‌کنم به آقای اخوی محترم و همه دوستانی که سابقه آشنایی دارند و من اکنون اسم آنها را فراموش کرده ام سلام برسانید و اگر آقایان **دکتر علی عمادی**، **مهندس اسلامیت**، **محمد حسین صالحی**، **محمد حسین صالحی و جناب آقای بهشتی** (اخیراً به هامبورگ آمده اند) ملاقات فرمودید سلام مرا ابلاغ فرمایید. خیلی متشکرم. با احترامات فائقه - قم: مجله مکتب اسلام. برادر شما: **سید هادی خسروشاهی**

۱۱۹۴

از: **یزدی**، **ابراهیم (منتظمی)** / ۳

به: **خسروشاهی**، **سید هادی**

تاریخ: ۱۹۶۶/۱/۳۰

بسمه تعالی السلام علیکم و رحمت الله وبرکاته، بعد از سلام موفقیت و سلامتی شما را از خداوند آرزو دارم. نامه شیوا و گرامی شما را دریافت کردم. و از اینکه مطالب مربوط به مسلمانان سیاه را دریافت کردید خوشحال شدم. چندی قبل به آدرس مکتب اسلام مقادیری مطالب دیگری برای شما ارسال داشتم که مربوط بود به "فلسطین و اسرائیل" و فعالیت های واتیکان، و نوشتم که علت ارسال این مطالب مربوط به واتیکان بیشتر جلب توجه دوستان شما به نحوه عملیات آنهاست، که آنها در حتی عقاید باطل خود چه سازمانهایی دارند و ما در مطالب حق خودمان علیرغم دستورات صریح و روشن در مورد تنظیمات معذالک چقدر عقب مانده ایم. امیدوارم آنها نیز رسیده و مؤثر و مفید باشند. و اگر باز هم در این زمینه ها کاری از دست من برآید بنویسید با کمال میل عمل خواهم کرد. کتابهای رسیده از شما تابحال: همان عدالت اجتماعی و مکتب تشیع بوده است. مکتب اسلام مرتب میرسد البته به آدرس آلمان - مهم نیست که به اینجا یا آنجا فرستاده شود چه آنها برای من میفرستند. راجع به آدرس، خیلی متشکرم. به

همین ترتیب که شما عمل کرده اید، ادامه دهید. من هم طبق نظر شما عمل میکنم و جواب این نامه را فوری بنویسید. اما راجع به کمک به رشد فکری جوانان - مسأله بسیار حاد است. دوستان ما تا چه حد توجه دارند من میدانم - خوشبختانه در ایران علائم یک نهضت عمیق فکری مشهود است، و این خود از وجود یک جریان عقیدتی عمیق فکری در بطن جامعه حکایت میکند. وقتی انسان به این علایم نگاه میکند و وجود چنین جنبشی را درک میکند، از خود میپرسد که چکار باید کرد، ضرورت فعلی در زمان حال چیست؟ متأسفانه در خارج از کشور میان جوانان ما خلاء وجود دارد. جنبش نیست بلکه سرگردانی - حیرانی فکری است - یک حالت تحیر در همه جا حاکم است. اما همین تحیر خود علل دارد، و اگر ما نجنیم بهره برداری صحیح از این حالات به نفع مخالفین - کمونیستها - خواهد شد. در یک تحلیلی از این تحیر باید گفت که این مقدمه یک تحول و انشاءالله بازگشت است. بازگشتی روشنفکرانه نه ارتجاعی - بررسی این پروسه اجتماعی - فکری - نشان میدهد که تحولات و حرکات سالهای اخیر روحانیت یک اثر عمیق تری در جوانان گذاشته است. نفی و انکار جوانان از مذهب - یک انکار منطقی و عقلانی نیست و نبوده است همانطور که علایق و اعتقاد آنها به مارکسیسم و غیره یک قبول منطقی نیست - و یک قبول عاطفی و احساساتی است، همانطور که در یکی از مقالات مکتب اسلام آمده بود، جوانان سرکش هستند - جوانان مملو از احساسات هستند. جوانان نمیتوانند در برابر ظلم و فساد و تباهی و انحرافات سکوت کنند. سرکشی میکنند - وقتی تنها قطب جلب کننده کمونیستها بودند - و کمونیستها مجسمه و نماد طغیان و آشوب و بلوا علیه ظلم و فساد بودند، جوانان خودبخود مجذوب و مرعوب میشوند - اما رشد نهضت ملی در مرحله ای از تحولات اجتماعی موجب بازگشت سیاسی آنها شد - و نهضت ملی عملاً حزب توده را شکست داد. ولی رشد جنبش روحانیون و شرکت آنها در مبارزه - باعث تحول قسمت دوم و بعدی شده است. و اکنون علایم بازگشت جوانان به مذهب دیده میشود. اما هنوز در مرحله تحیر است. هنوز در مرحله تکوین است. اینجاست که نقش فعال عناصر آگاه هویدا میگردد. در این مرحله باید چکار کرد؟ متأسفانه ما آماده برای مقابله با این جریان نبوده ایم. و نظیر تمام مراحل مبارزه - مجبوریم وقتی با مطالب و مشکلات روبرو می شویم - راه علاج را بیابیم - اما چه بسا تا ما بخود بجنیم، از آنجا که زمان نمی ایستد، امکانات و جریانات مناسب تمام شده باشد. با تمام این مسائل هنوز فرصت از دست نرفته است. ما میتوانیم و باید بجنیم. همانطور که شاید برای شما نوشتم و یا برای دیگری گفته ام - ما نمی توانیم بدون در نظر گرفتن یک برنامه دوررس به جنگ فعلی ادامه دهیم - جنگ تا کی؟ و با کی ها؟ صرف نظر از اینکه در

مملکت ما چه کسانی بخواهند جانشین شوند و جانشین چپ یا راست یا میانه باشند، در هر حال حکومت اصلی از دست طبقه جوان تحصیلکرده خارج نیست. این شما و نویسندگان مکتب اسلام نخواهند بود که در رأس مثلاً وزارت بهداشتی قرار خواهید گرفت. بیمارستانها را اداره خواهید کرد و نظائر آن! بلکه دیر یا زود این جوانان بخصوص ۲۰ هزار جوان تحصیلکرده مقیم اروپا و آمریکا است که عملاً در مملکتی که بیش از ۲۰٪ تحصیلکرده ندارد - تمام مراکز حیاتی جامعه را در دست خواهد گرفت - خواه تدریجی یا ناگهانی. برای ساختن و پرداختن آنها ما چکار کرده ایم، چکار باید بکنیم؟ براساس این تفکرات است که ما از مرحله اول به تأسیس دفتر شرکت انتشار در اروپا و آمریکا اقدام کردیم تا با توزیع کتب مفید راهیابی کرده باشیم. نتیجه گیری مثبت از این قدم اول راه جدیدی را به ما عرضه مینماید - و من اکنون درصدد تهیه پیشنهاد کامل تری هستم تا به دوستان خود عرضه کنیم. و برای شما خلاصه آنرا مینویسم خواهش میکنم نظرتان را بدهید. ما میخواهیم و باید در میان جوانان در خارج از کشور، مطابق آخرین تکنیک های علمی دست به یک تبلیغات فکری وسیعی بزیم **Mass Propaganda**، هر ایرانی - در هر کجا که هست ماهی یک نشریه فکری دریافت کند - نظیر آنچه تقریباً حزب توده در حال حاضر با انتشار مردم و مجله دنیا عملی میکند - در مرحله اجرا - باید دید چه چیزی لازم داریم - اول خوراک فکری - در این مورد من معتقدم که ما به اندازه کافی خوراک داریم. و از جنبش فکری داخل میتوانیم و باید کمک بگیریم - ولذا در مراحل اولیه خوراک فکری ما - همان تکثیر جزوات و کتابهای داخل است. و تنها باید هیأت صلاحیت داوری را تعیین کنیم که کتب مفید را مطابق روحیات و شرایط دنیای خارج برای جوانان ما انتخاب کنند - پس آنها را تجدید چاپ و تکثیر کنیم در ۵ تا ۱۰ هزار نسخه - قسمت سوم - ما به یک دستگاه وسیع و مجهز توزیعی، احتیاج داریم. برای اجرای این طرح بنظر من باید یک سازمان خاص تشکیل داد. مثلاً بنام "سازمان پخش غیرانتفاعی کتاب" و یا مشابه آن - یک هیأت ۵ نفری صلاحیتدار برای انتخاب کتاب و جمع آوری پول از مقامات مذهبی و غیره. و یک هیأت سه نفری اجرایی - برای امور فنی و توزیع. به اصطلاح آمریکایی هیأت اولی **Trustee** (امنا) و دومی **Executive board** خواهد بود. من فکر میکنم که بتوانیم با کمک شماها و آقای بهشتی و چند نفر دیگر از جوانان متدین اروپا این فکر را به مرحله اجرا درآوریم. و اگر حتی شما بتوانید در آنجا ترتیبی دهید که مثلاً کسی حاضر شود ۲۰۰۰ جلد از جزوه "دو مذهب" برای ما ارسال دارد و انتظار بازگشت پول آنرا نداشته باشد و کسی هم برای توزیع آنها پول کمک کند (در حدود ۵۰۰۰ مارک = ۱۰۰۰۰ ریال) ما می توانیم کار را - به عنوان

آزمایش شروع کنیم. وبا مشاهده نتایج عملی و اشکالات موجود در سر راه - برنامه بعدی را کامل تر تنظیم و اجرا نماییم. از یکی از دوستان شنیدم که جمعی از مراجع قم - نظیر آقای مرعشی - وعده داده اند که حاضرند در چنین اموری از محل وجوهات به ما کمک کنند - لطفاً هر نوع امکاناتی وجود دارد با نظرات خود نسبت به طرح کلی ارسال دارید. البته اگر روزی شما بتوانید سری به این طرفها بزنید در ضمن مذاکرات بهتری می توان راجع به این مسائل بحث کرد اگر شما سری بزنید و به زیارت بیایید، برای من دیدار شما در آنجا فرصت و غنیمت خواهد بود. ضمناً خواهش میکنم اسم و آدرس هر جوان مسلمان و معتقدی را که در خارج از کشور دارید برای من ارسال دارید. ما باید ترتیبی بدهیم که در برابر جبهه کمونیست ها - تمام نیروی مسلمانان حوزه ها را بهم مربوط سازیم. در مکتب اسلام بارها دیده ام که از اشخاصی در کشورهای مختلف اروپایی اسم می برند لطفاً آدرس آنها را برای ما ارسال دارید. متشکرم. در مورد حوزه علمیه باید عرض کنم که بسیار خوب است البته نظراتی داریم که در یک نامه بعدی شرح خواهم داد. خداوند به آنها توفیق بدهد - راجع به مسلمانان سیاه اگر باز مطلبی لازم است مرقوم دارید تا ارسال گردد - وسیله مسافری چندی قبل مقادیری مطالب در مورد اسرائیل و فلسطین فرستادم نمیدانم رسیده است یا خیر؟ در مکتب اسلام مقاله شما راجع افریقای جنوبی خواندم و همچنین راجع به کشمیر. در صورتیکه باز کاری از دستم ساخته است بنویسید. در مقاله کشمیر شما صحبت از جنگ چریکی کرده بودید، آیا بهتر نبود شرحی می نوشتید، جنگ چریکی چیست و چه تفاوتی با جنگ عادی دارد؟ و جنگ های اسلامی چه نوع جنگی هستند؟ چه تا بحال در ایران راجع به چریک صحبت زیاد شده است اما یک بحث علمی دراینکه چیست؟ نشده است. و چرا یکی را جنگ چریکی و دیگری را جنگ عادی (Conventional) مینامند؟ و اگر جنگ دارای انواع و اقسام است - جنگ در اسلام چه نوعی است؟ جنگ عادی یا جنگ چریکی یا نوع دیگر - و مشخصات آنها چیست؟ لابد میدانید که در قرآن چقدر صحبت از قتال و جنگ و انقلاب شده است - بدون درک چنین جنگی نمیتوان نسبت به این امر مهم نظر داد؟ من برای جلب توجه شما در اهمیت این بحث یک مثال می زنم: در جنگ عادی میگویند چند قانون وجود دارد، اول اصل ناپلئونی که در جنگ آن طرف که ارتش بزرگتری دارد پیروز میگردد (ارجحیت کمیت). دوم اینکه در جنگی که ۲ طرف مساوی باشند آنطرف که اراده قوی تری داشته باشد موفقیت را دارد - و نظایر اینها - در جنگ عادی طرفین از قوانین مشابه و مساوی تبعیت میکنند - مثلاً هدف در جنگ عادی تصاحب مراکز دشمن و نابودی ارتش دشمن است. اما در جنگ چریکی تمام این قوانین برهم می خورد. چریکها فقط



مطابق میل خودشان می‌جنگند - هدف آنها تصاحب مراکز ارتش نیست. قانون کمیت‌ها در اینجا به کلی از بین رفته است. در اسلام قوانین خاصی وضع شده است. نوع جنگ در مرحله اول جنگ ایدئولوژیک است (فی سبیل الله). دوم رابطه آنرا با توده مردم بیان میکند که همه مسلمانان باید جنگجو باشند. سوم در همین قانون کمیت‌ها می‌گوید: **كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرًا، بِإِذْنِ اللَّهِ - وَ اللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۱-۲۴۹)**. که البته اینجا شرط را برای "مؤمنین" "صبر" و بردباری گذاشته است - در این آیه بحث را کلی عنوان میکند - در ارجحیت کیفیت بر کمیت است. اما در سوره انفال - وارد ماهیت شده است و نسبت دو نیرو را شرح می‌دهد: "ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مأتین" که در اینجا نسبت را ۱۰ بریک ذکر کرده است و شرط باز هم "صابرون" است. و در آیه بعدی نسبت دیگری را بیان می‌کند: فان یکن منکم مایة صابرة یغلبوا مأتین ... در اینجا نسبت دو بر یک است. اینجا هم صبر شرط است اما ایمانها ضعیف تر است. این ارقام و این آمار از چه امری حکایت میکند؟ آیا جنگ اسلام چه نوع جنگی است. مثلاً در همین مسأله نسبت کمیت‌ها - در جنگ عادی گفتیم که باید تقریباً برابر باشند - در اسلام نسبت را دیدیم. در جنگ چریکی نسبت را در همین حدودها ذکر میکنند - گاهی یک بر ده - گاهی یک بر ۱۵ - مثلاً در الجزیره - ۵۰۰ هزار ارتش فرانسه بود در حالی که تمام جنگجویان از یک حد تجاوز نمی‌کرد. در ویتنام نام ۶۰۰ هزار سرباز آمریکایی و ویتنامی هست. اما تعداد جنگجویان کمونیست را از ۴۰ هزار بیشتر ذکر نمیکنند. معذرت میخواهم که از مطلب دور شدم. امیدوارم مرا خواهید بخشید. امیدوارم در این موارد مرا روشن و راهنمایی فرمایید. دوست شما را در اینجا دیدم حالش خوب است. اگر ممکن است راجع به او بیشتر برایم بنویسید. بسیار باحرارت است و توانسته است برای جوانان جلسات مذهبی خوبی ایجاد کند. تشویق‌های شما از او در او مؤثر خواهد بود. سلام مرا به دوستان برسانید. ما را از اخبار آنجاها بی‌خبر نگذارید. قربان شما ارادتمند منظمی

۱۱۹۵

از: یزدی، ابراهیم /۴

به: شورای نویسندگان راه حق (خسروشاهی)

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۲

**بسمه تعالی** برادران عزیز و مسلمان بعد از سلام. نشریات شما مرتب رسید و با ولع و علاقمندی خوانده میشوند. شماره ۴ رسید که اطلاع دادم. شماره ۵ نیز رسید و توزیع گردید. متأسفانه از شماره‌های قبلی هیچ کدام به

ما نرسیده اند. تعجب میکنم که چرا نرسیده اند. اما اینکه نسبت به محتویات آنها نظر خواسته بودید، اولاً از اظهار محبت تشکر میکنم. ثانیاً این دو شماره ای که به دستم رسیده است و خواندم بسیار مفید و جالب بودند - البته باید مطالب متناسب با شرایط کمی و کیفی و عینی و ذهنی مسلط بر جامعه باشد، چه همیشه در تبلیغات، محتوی و نوع تبلیغات - از نظر تکنیکی متناسب با "هدف" است. منظور از هدف "آماج" میباشد یعنی برای کی و برای چه قشری و چه جامعه ای! لذا با توجه به تمام عوامل و شرایط ذکر شده در بالا مسلماً مفید هستند. متقابلاً اگر چنانچه، متناسب با همین شرایط، از دست من چیزی برمی آید لطفاً بنویسید با کمال میل حاضر به همکاری هستم. اشکال نوشتن و یا همکاری فعلی من دور بودن از محیط و عدم اطلاع از شرایط مزبور میباشد. لذا انتظار راهنمایی را دارم. سلام خالصانه ما را به همه دوستان مؤمن ابلاغ دارید. خداوند شما را مؤید و موفق بدارد. والسلام علی من اتبع الهدی. ارادتمند شما **منتظمی**

سلام حقیر را به برادر ارجمندم آقای خسرو نژاد برسانید. نامه دومی ایشانرا به آدرس **حاجی جعفر** هنوز دریافت نکرده ام. نامه اول دریافت گردید. یک نامه با پست هم شامل و محتوی منشوراتی رسید. اما نامه دوم اشاره شده را دریافت نکرده ام.

۱۱۹۶

از: خسروشاهی، سید هادی/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۱/۵ - ۲۵ مارس ۱۹۶۶

بنام خدا برادر آقای دکتر یزدی السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. امیدوارم که سلامت و موفق باشید. قبلاً اجازه می خواستم که **عید نوروز، اضحی و غدیر** را صمیمانه تبریک بگویم. تاکنون ۴ نامه از شما (از **آلمان** و **لبنان**) بدست من رسیده که دو پاسخ معروض داشته ام دو بسته هم کتاب به **آلمان** و چند جزوه به لبنان با پست سفارشی فرستاده ام، نمی دانم کدام یک رسیده و کدامیک نرسیده است... می دانید وضع پست به علت کارهای زیاد و اشکالات فنی! خوب نیست. گاهی نامه می رسانند و می برند و گاهی نامه و مطبوعات گور به گور می شود. در هر صورت اینک خلاصه جواب همه نامه ها: علاوه بر نامه ها از شما یک جلد کتاب به انگلیسی درباره

**مسلمانان سیاه آمریکا** و مقداری روزنامه آنان، بدست من رسیده است. کتاب هایی که توسط مسافر درباره **فلسطین** برای من فرستاده‌اید نرسیده است. چند ماه پیش هم چند نشریه **انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا-الاتحاد** بدست من رسید تا آنجا که توانستم بخوانم خوب و جالب بود، **مکتب اسلام** را از آن تاریخ برای آنها میفرستم، امیدانم میرسد یا نه؟ چون رسید ننوشته‌اند. درمورد اسلام در قاره سیاه و ماجرای شهادت **حاج احمد بیللو** و **حاج ابوبکر تفالوا** اگر مطالب جالبی ترجمه یا تنظیم کنید اقدام به چاپ می شود. آقای **شمس میرخانی** در **نیویورک** را ما نمی شناسیم ولی گاهی مقالاتی از مکتب اسلام، مکتب تشیع را در آنجا افست می کنند و نسخه ای هم به قم می فرستند البته ایشان سمت نمایندگی روحانیت ما را ندارد و همچنین است آن کسی که در لندن است و یا عموی خانم بنده که در پاریس تشریف دارند! یعنی آقای **دکتر مهدی روحانی**!... نماینده رسمی روحانیت فقط آقای **بهشتی** در هامبورگ است و بس!... ما هم بودجه نداریم که مبلغ به خارج بفرستیم و هم آدم کم داریم! من به خارج نمی توانم مسافرت کنم، چون گذرنامه نمی دهند، چند بار اقدام کردم نشد! خیال می کنند که ما اخلال گریم، غافل از آنکه ما اگر قصد فعالیت سیاسی در خارج داشتیم، راه مسافرت به خارج از راه های دیگر باز بوده و هست. در هر صورت باز هم اقدام خواهیم کرد اگر گذرنامه بدهند به قصد زیارت و شاید هم اقامت به نجف اشرف بروم و اگر تا **محرم** نتوانستم به **نجف** بروم، امسال هم مسافرت منتفی شده است! راستی قرار بود که حقیر بحثی درباره **مسلمانان سیاه** منتشر سازم ولی پس از ترور **مالکوم ایکس-مالک شباز** مطالبی درباره **علیجاه محمد** و هوادارانش خواندیم که فعلاً صلاح نشد رساله ای درباره آنان بنویسیم ... چون نوشتند که ترور آن مرحوم به دستور **علیجاه محمد** بود و یا نوشتند که جناب رهبر ۱۲ زن گرفته ... بچه های نامشروعی دارد و... البته ما همه این مطالب را چون از زبان منابع غرب نقل شد و در مطبوعات ایران منتشر گردید، با احتیاط تلقی می کنیم ولی حداقل این شبهه را در ما ایجاد کرد که: این گروه هم مذهبی برخلاف اسلام اصیل ساخته اند؟!... نظرات خود را درباره **مکتب اسلام، مکتب تشیع**، با در نظر داشتن وضع و امکانات نویسندگانشان! بنویسید و به آدرس قم -مدیر مجله ارسال نمایید تا هیأت تحریریه آنها از نظرات شما آگاهی یابند!... در مورد اطلاق کلمه **سوسیالیسم** بر اصول اقتصادی اسلام، ما باکی نداریم و از آن نمی ترسیم و حتی معتقدیم که اصول اساسی اقتصاد اسلام، حادثتر از سوسیالیسم است. ولی اگر اصول اقتصاد اسلامی خود شکل خاصی دارد، چرا حتماً نام سوسیالیسم را برای آن انتخاب کنیم؟!... اگر ما بتوانیم مکتب اقتصادی خود را آنطور که هست نشان دهیم چرا نام آن را "**اقتصاد**"

**اسلامی** "نگذاریم؟ و اصولاً اگر ما بتوانیم حقیقت اسلام، اصول اقتصادی اسلام، چگونگی جامعه بدون ربای اسلامی را با توزیع عادلانه کار و ثروت را نشان دهیم، نیازی به الفاظ نخواهیم داشت و اگر نتوانیم، نام ارزش زیادی نخواهد داشت!... در هر صورت نسل جوان حوزه علمیه قم، از نام سوسیالیزم و الفاظی که به موازات آن به چشم میخورند نه تنها ترسی ندارند! بلکه هوادار سیستمی هستند که خیلی حادتر از "سوسیالیسم" باشد... در نامه خود نوشته بودید که اگر ما آن را بپذیریم، قدرت دولت تا چه حد خواهد بود؟ بطور اشاره عرض می کنم: قدرت و اختیارات حکومت صالح اسلامی در این زمینه نامحدود است. وبسته به اوضاع روز خواهد بود و البته کلیات اصول اقتصادی اسلام باید در نظر گرفته شود و آنگاه اگر لازم شد قوانین جدیدی، طبق اقتضای زمان، زیر نظر گروهی صاحب نظر و آشنا با فقه اسلام و اوضاع روز، وضع و اجرا گردد. **باب اجتهاد** - به مفهوم واقعی کلمه - برای همین باز شده است و البته تاکنون استفاده صحیحی از اجتهاد نشده است. در نامه اخیر خود به وسعت دامنه فعالیت توده ای ها اشاره کرده بودید، البته ما نشریات آنها را ندیده ایم، زیرا به ایران نمی رسد و اگر هم برسد همراه کسی که بنام او نشریه آمده توقیف خواهد شد، در صورتیکه دیدن و مطالعه آنها لاقبل برای علما اسلام و جوانان حوزه علمیه ضروری و واجب است تا آمادگی برای مقابله داشته باشند... ولی بدبختی اینجاست که دستگاه حاکم به ماها اطمینان ندارد و می ترسد که ما اگر کتابهای کمونیستی را بخوانیم، حتماً کمونیست هستیم، و من نمی دانم اگر ما افکار آنها را نخوانیم و جواب ندهیم، از نظر ایدئولوژی کدام حزب دولتی پاسخگوی آنها خواهد بود؟ مردم، ملیون یا ایران نوین حالا که به ایران نمیرسد به علماء نجف و جوانان حوزه علمیه کربلا آنها را برسانید تا بخوانند و مجهز شوند و بفهمند که در کدام قرنی زندگی می کنند و به جای بحث در "**فروع علم اجمالی**" و "**مقدمه واجب**" و "**مشتق**" و غیره که کوچک ترین ثمره دینی و علمی ندارد، درباره **اصول ماتریالیسم** تحقیق کنند و **فلسفه رئالیستی اسلام** را در مقابل آن عرضه بدارند. در مورد ارتباط فکری و معنوی بین ما و شما، ما حاضریم ولی از ده تا نامه ما به شما یا شما به ما، دو تا به مقصد می رسد آن هم برای اینکه بفهمند ما چه می نویسیم، یعنی ما به مکاتبه ادامه بدهیم و بدست شما نرسد در صورتی که ما هدفی جز نشر اسلام نداریم... آری ما چون "عامل" آنها نیستیم از ما بیمناک اند، حتی از کتاب های دینی ما می ترسند و جلو آنها را می گیرند! و معلوم نیست که کدام ایدئولوژی را می خواهند به نسل جوان عرضه بدارند!... **آقای حقیقی** از آلمان نامه نوشته بود که دانشجویان مسلمان می خواهند نشریه ای تئوریک منتشر سازند، خیلی قابل تقدیر است و از ما مقاله خواسته بودند ولی ما اول باید مشی سیاسی آنها

را بدانیم و سپس مقاله بدهیم و باید نوع مقالاتی را که از ما می‌خواهند معین کنند. البته امکانات ما را هم در نظر دارند و اگر نشریه تئوریک آنها بخشهای حاد سیاسی را هم مطرح خواهد کرد، امکان همکاری ما چگونه خواهد بود؟... قسمتهایی درباره فعالیت **جامعه روحانیت مسیحیان** را فرستاده بودید، توسط دوستان خواندیم، اطلاعات هم قبلاً داشتیم ولی چه سود؟... اخیراً دستگاه‌های مذهبی ما از نقطه نظر بینش جهانی، تطبیق وضع خود با روز، پول، امکانات سیاسی، به هیچوجه قابل مقایسه با آنها نیست و تازه اگر دو نفر پیدا شوند که از ده سال پیش با **انجمن اسلامی دانشجویان** در تهران همکاری کنند، باید بسوزند و تسلیم محیط شوند، محیطی که نمی‌توان بدون زور اصلاحش کرد، روشتر بگویم: **جامعه روحانی ما مطابق زمان نیست**، اغلب دانشجویان حوزه‌های ما از روستاها مستقیماً به قم و نجف و مشهد می‌روند و تا آدم بشوند پیر میشوند! و این وضع ما با حرف و اصلاح طلبی! اصلاح نمی‌شود... از اینجا است که من گاهی فکر میکنم که از ایران خارج شوم و در محیطی مثلاً **بیروت** به خدمت دینی ادامه دهم. ولی از طرفی امکانات مالی ما کم است و اجازه همچون کاری را به من نمیدهد و نمیدانم اگر به خارج بروم میتوانم ضمن خدمت دینی کارهم بکنم و از نظر مالی محتاج این و آن نشوم؟... اگر طرحی در این زمینه بنظر شما میرسد به اطلاع من برسانید. ارسال آدرس مشترکین **مکتب اسلام** در خارج از ایران، مانعی ندارد ولی باید فرصتی بدست آورد تا از روی دفتر قم و تهران اسامی آنها را استخراج کرد! شماره ششم مجله به سه زبان فارسی، عربی، انگلیسی (البته یک بخش آن) منتشر شده و لابد بدست شما هم میرسد. نظرات خود را بعد از رسیدن آن اطلاع دهید. نامه اخیر شما به تهران رسید، آدرس من همان است و نامه را از تهران میفرستم ولی اگر نامه یا کتاب فوری دارید توسط آقای **عباسعلی عمید زنجانی**، **نجف مدرسه آقای بروجرودی**، بفرستید. ایشان اغلب مسافر دارند. تماس با ایشان هم خیلی مفید است. پیشنهاد تبلیغاتی شما که بطور اجمال نوشته بودید خیلی مفید و عالی است بالخصوص در قبال فعالیت کمونیسم در بین جوانان، ضروری و واجب عینی است و ما منتظر طرح کاملتری هستیم که وعده دادید در این زمینه به اطلاع ما برسانید. البته ما از نظر فکری میتوانیم تا حدود امکان کمک کنیم ولی از نظر مالی باید به بزرگان قوم! رجوع شود. آنها هم بوسیله دوستانی که در تهران دارید. در مورد جزوه "**دومذهب**"، من فعلاً کسی را سراغ ندارم که "فداکاری" کند و در هزار نسخه‌آنها هدیه کند تا برای جوانان بفرستیم، در بین مراجع در قم فعلاً کسی جز **آیت الله شریعتمداری** و در مشهد **آیت الله میلانی** به درد نمیخورد، از آن آقای بزرگواری که اسم برده بودید، ما مایوسیم زیرا اگر قلباً هم علاقمند باشند، عملاً گامی در این

راه برنمیدارند از آقایان نجف اطلاعاتی ندارم... در مورد مقاله مربوط به **کشمیر**، ما واقعاً مردم کشمیر را مظلوم میدانیم و از اینکه جرأت یافته ایم نام "**چریک**" را از قم بنویسیم، خیلی زیاده روی شده است، و با این وضع چگونه میتوان اقسام جهاد و نبرد در اسلام را شرح داد؟... راجع به دوست مشترکمان که شنیدم در **بیروت** از طرف **آقای حکیم** نمایندگی دارند و فعالیت های دینی دارند، باید عرض کنم که: آدم فعال و پرجوشی است ولی از نظر ایدئولوژی ظاهراً پرنیست که البته میتوان او را تحت تعلیم قرار داد و با نظارت و کنترل از ایشان به نفع اسلام استفاده کرد. راستی شنیدم که **سید قطب** و **محمد قطب** در زندان هستند و در دادگاه "نظامی" ناصر محکوم شده اند و همچنین خواندیم که افراد **اخوان المسلمین** را در لبنان هم گرفته اند... اولاً به نظر شما اخوان المسلمین چه میگویند و چه میخواهند؟ و ثانیاً به نظر شما تشابهی از این جهت بین... و مصر، سوریه، اندونزی، لبنان و غیره نیست؟ چرا در همه بلاد اسلامی گروههای اسلامی تحت فشار قرار میگیرند و در **کودتای نیجریه** فقط حاج احمدیلولوی **رهبر حزب اسلامی** آنسامان به قتل میرسد و سپس اوضاع به حال عادی برمیگردد؟... آیا ما میتوانیم در ایران بگوییم که طبقات حاکم اینگونه بلاد "ضداسلامی" هستند یا اشتباه میکنیم و خدای ناکرده اخوان المسلمین مثلاً، عامل هستند یا حقیقت را درک نمیکنند؟... نشریه دانشجویان اسلامی به چه نام خواهد بود؟ صفحات آن چقدر خواهد شد، سبک و سطح مقالات آن چگونه خواهد شد؟... لابد سطح مقالات باید عالی و هم طراز مجله **دنیا**، **سوسیالیسم** غیرهما! باشد و گرنه عدم انتشارش بهتر است... مطلب خیلی دارم که بنویسم و درددل کنم، اما متأسفانه وقت کم است. با اجازه شما فعلاً خداحافظ، البته یقین هم ندارم که نامه بدست شما برسد و اگر مطمئن باشیم که نامه مرتباً میرسد، همفکری بیشتری میکنیم. احترامات تهران

۱۱۹۷

از: خسروشاهی، سید هادی/۶

به: توسلی، محمد

تاریخ: ۱۳۴۵/۱/۵ - ۱۹۶۶/۳/۲۵

جناب آقای حجتیپس از سلام. چندی پیش نامه ای مفصل از تهران برای شما ارسال داشتم نمیدانم بدست شما رسیده یا نه؟ چند جلد کتاب ارسالی شما اخیراً رسید از لطف شما متشکرم. چند جزوه و کتابچه هم من فرستاده بودم. انشاء الله رسیده است؟ گزارشی درباره **انجمنهای اسلامی اروپا** ارسال دارید تا چاپ شود. لطفاً این نامه حقیر را به آقای دکتر یزدی بفرستید. وضع ایران و لبنان خیلی خوب نیست، شاید نامه ها را نبرند! نامه ای هم از طرف مکتب اسلام قم به شما ارسال شده، رسیده است یا نه؟ خسرو نژاد

۱۱۹۸

از: یزدی، ابراهیم/۷

به: نشریه در راه حق - خسروشاهی، سید هادی

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۱۸

بسمه تعالی دوستان و برادران عزیز "در راه حق" السلام علیکم و رحمته الله و برکاته.

**نشریه شماره ۶** - دوره دوم "**تناقض گویی از اناجیل**" رسید متشکرم. به موجب توصیه عام صفحه اول آن را خواندیم و به دیگران دادیم که بخوانند (کمافی سابق). از جانب آنها نیز تشکر می نمایم. در نامه قبل، رسید شماره ۵ را با مختصری از نظرات نوشته بودم امیدوارم دریافت کرده باشید. هنوز شماره درخواستی من و ارسالی شما نرسیده اند - خداوند آنها را از شر بلیات حفظ نماید؟! اما راجع به نشریه شماره ۶ - با عذر جسارت در محضر علما به عرض بعضی نکات می پردازم. **الف** - چرا این نشریه نظیر شماره های قبلی، فاقد تاریخ است؟ آیا تعمدی در نگذاشتن تاریخ وجود دارد یا حاصل عدم توجه و دقت است - آیا گذاشتن تاریخ از نگذاشتن بهتر نیست؟ **ب** - اما محتوی مقاله: با کمال معذرت به پیشگاه نویسنده باید عرض کنم محتوی چندان قوی و مستدل نیست - بلکه ضعیف و نارساست. برای توضیح بیشتر در مورد ادعایم باید عرض کنم که مقاله مزبور را می توان به شکل زیر خلاصه کرد: ۱- هدف مقاله: **a** - "کتب مذهبی" فعلی "مسیحیت نمی شود از مبدأ وحی و الهام سرچشمه گرفته باشد" (ص ۸) **b** - نویسندگان آنها (اناجیل) الهام شده یا روح القدسی نیستند. (ص ۸). ۲- نویسنده برای "اثبات" امر بالا یک اصلی را پایه و فرض می نماید که: "کتاب هایی که خدا برای راهنمایی بیشتر ... بایستی خالی از تناقض گویی و اشتباه باشند" (ص ۲). ۳- نویسنده آنگاه این اصل را تفسیر و معنا می کند "ناسازگاری دو عبارت، در پیرامون یک مطلب بطوری که ... نتوان بین آنها توجیه و تفسیر صحیحی پیدا کرد" (ص ۳). ۴- آنگاه نویسنده برای

اثبات هدف های ۲ از ردیف اول - با توجه به اصل ردیف ۲ توضیح ردیف سوم - مدعی می شود که "در کتب مذهبی مسیحیان تناقضات زیادی به چشم می خورد" آنگاه نویسنده برای اثبات ردیف ۴ به ذکر نمونه هایی از این تناقضات می پردازد. ۶- تناقضات و ناسازگاری ها - ۵ مورد ذکر شده است. ۷- نتیجه گیری: نویسنده با "همین مقدار" (ص ۸) از تناقضات مطلب را خاتمه داده و به نتیجه گیری پرداخته است که "کتب مذهبی مسیحیت نمی شود از مبدأ وحی و الهام سرچشمه گرفته باشد" و "نویسندگان ... با خدای دانا ارتباط نداشتند." و **اما بحث ما:** به نظر ما چگونگی یا جریان استدلال (پروسه) غلط است. یعنی ردیف ۱- هدف های دوگانه کاملاً درست است. اما برای اثبات آنها تاکتیک اتخاذ شده متناسب نیست. و نحوه استدلال، نیز در مقایسه با هدف (یا مدعا) بسیار سبک است و به اصطلاح بالانس یا تعادل ندارند. و "با همین مقدار" که بسیار ناکافی است و نارسا، نمی توان چنین قضاوت کرد. اتخاذ یک تاکتیک نارسا موجب می شود که شما یک نبرد بر حقی را ببازید. در جنگ و نبرد حقانیت یک طرف اتخاذ تاکتیک ها و استراتژی مناسب و حساب شده یک طرف - در مبارزه نمی توان صرفاً به حقانیت تکیه کرد و بحث و تفکر و اتخاذ تاکتیک های متناسب را فراموش ساخت. برای نمونه از اینکه ۵ مورد ذکر شده نارساست یک نمونه را تذکر می دهم و آن نمونه شماره ۴ است. "سپیده صبح که هوا هنوز تاریک بود" یا "هنگام طلوع آفتاب" چندان اختلافی و یا تناقض گویی وجود ندارد که "نتوان بین آنها توجیه و تفسیر صحیحی نمود". بنظر ما برای اثبات ۲ ادعای بالا احتیاجی نیست که به اصل ردیف ۲ و توضیح ردیف سوم متوسل شویم و سپس نمونه ها را ذکر کنیم. بلکه از نظر کلی باید استراتژی ما براساس تاریخ باشد یعنی به تاریخ تکیه کنیم. تاریخی که کسی قادر به انکار و یا شک در آن نیست. و آن تاریخ تدوین و جریان (پروسه) تعلیم اناجیل است. و آنقدر این مسأله بدیهی است که با ذکر مختصر تاریخ اناجیل هر خواننده ای پی می برد که این اناجیل وحی منزل نیستند و نویسندگان نه تنها با خدا دانا رابطه نداشته اند بلکه اکثراً حتی با واسطه وحی - عیسی بن مریم - نیز تماس نداشته اند. تاریخ واقعیت عینی موجود در برابر ماست - خود حضرات پدران روحانی هم - در موقعیت تجسسات علمی وقتی قرآن را با اناجیل مقایسه می کنند اعتراف دارند. آنها وقتی قرآن را با اناجیل و مسیحیت را با اسلام مقایسه می کنند می گویند که **اناجیل مشابه "احادیث" در اسلام** است. یعنی کلام یا سنت عیسی بن مریم، نه وحی الهی - و آن وقت وقتی شما ذهن خواننده را متوجه به این مسأله بنمایید که وقتی در مورد احادیثی که از رسول خدا نقل می کنند - در حالی که تاریخ جزئی ترین وقایع زندگی آن حضرت را حتی تا اندرون حرم و روابط با زنان



را ثبت کرده است، آنقدر بحث و اختلاف است و آنقدر احادیث "اسرائیلیات" وجود دارد که ائمه و خود حضرت رسول فرموده اند که برای سنجش صحت و سقم احادیث به "شاهد" قرآن مراجعه کنید، آنوقت می توان پی برد که چرا نسبت به اناجیل اینقدر حرف و اختلاف وجود دارد. خصوصاً که هیچ استانداردی وجود ندارد که صحت و سقم این اناجیل را که بطور متوسط ۶۰ سال بعد از عیسی بن مریم نوشته شده اند و اکثر نویسندگان آن حتی از حواریون هم نبوده اند و از شاگردان حواریون بوده اند، و در مکان هایی دور از مرکز فعالیت مسیح زندگی می کرده اند. با آن استاندارد سنجید، خصوصاً که تعداد این اناجیل را به بیش از ۱۰۰ عدد ذکر کرده اند و بسیاری از بین رفته است. تازه اصل **عبری** هیچ کدام وجود ندارد و از ترجمه های لاتین جز نسخی موجود نیست. حالا من تعجب می کنم که چرا با داشتن یک چنین "جبهه" مستحکمی در این نبرد و مبارزه، شما به سراغ آن نمی روید تا سریع تر و راحت تر به هدف برسید؟! استراتژی دیگر که شما باید در این صحنه از نبرد بدان توجه کنید مسأله مسیر تغییرات افکار و قضاوت مسیحیت درباره اسلام و محمد و علی است. گذشت آن دورانی که محمد را جادوگر و ... می خواندند. حال صحبت بر سر "ادیان بزرگ خدایی" و "کتب بزرگ آسمانی" است. آنها (مسیحیت) به آنجا رسیده اند که قرآن را اکثراً یک کتاب آسمانی و پیامبر را رسول خدا می دانند. و این امر امروز عمومیت پیدا کرده است. و به آن حد رسیده است که حتی متمسک سیاسی شده است که "خداپرستان" (مسلمان - مسیحی - یهودی) علیه "ملحدین" کمونیست ها - به تجویز "حکیم" جبهه واحد درست کنند. البته اینها همه بجای خود محترم و بدون ایراد است! اما بلافاصله ما باید این مسأله را مطرح کنیم که اگر درست است که شما قبول دارید رسول خدا، برگزیده خدا بوده است (خواه خدایی که به شکل مسیح مجسم می شود یا نمی شود). در هر حال خداست و آن خدا (به هر شکلی) محمد را فرستاده است و قرآن هم وحی منزل از جانب اوست. و اگر اینها را آنطور که تظاهر می کنید قبول دارید، چرا برای پی جویی حقیقت و شناخت خدا و "مسیحیت" به این وحی منزل مراجعه نمی کنید و بدان تمسک نمی جوئید؟ یک وقتی بود که آنها این مطلب را قبول نداشتند، حاضر نبودند زیر بار "پیامبری رسول خدا" بروند، اما حال آنها به اینجا رسیده اند که آن را قبول دارند و لذا باید استراتژی ما بر این اساس باشد که حالا که قبول دارید چرا از منطق تبعیت نمی کنید. ما اگر استراتژی خود را بر این اساس ها بگذاریم اصلاً احتیاج نداریم وارد در متن اناجیل شویم. ( البته من وارد در متن شدن را رد نمی کنم، بلکه آنها را تاکتیک هایی می دانم نه استراتژی مثلاً برای نمونه براساس استراتژی فوق ما می گوئیم خوب حالا که قرآن وحی منزل است بیاید با هم

حقیقت تاریخی را با بیان خدا در قرآن نسبت به مسیح و مریم مقایسه کنیم: و بعنوان نمونه شواهدی بیاوریم. مثلاً مسأله شوهر داشتن مریم (یوسف نجار) و حاملگی او، تاریخ می گوید که حاملگی مریم موجب جنجال و تعجب همه شد. و همه جا مورد بحث قرار گرفت. اگر مریم شوهر داشت که دلیلی نداشت در حق یک زن شوهردار یا حتی نامزددار اینقدر گفتگو شود؟! و مورد تعجب قرار گیرد! و تازه شما مجبور می شوید بگویید خدا به یوسف نجار وحی کرد که مریم مال ماست به او دست نزن، اما بیان قرآن با واقعیت های عینی تاریخی تطبیق می کند وقتی می گوید مریم باکره بود و شوهر نداشت و نه تنها مردم بلکه خود مریم ملول بود و ناراحت، اگر این چنین نبود چرا برای وضع حمل او به غار "بیت الحم" پناه می برد یا به بیان قرآن به زیر درخت خرما و ... به هر حال مرا از طول کلام امیدوارم خواهید بخشید. و اگر با توجه به بضاعت و قلت معلومات در بیان مطلب خساست کردم معذورم دارید. موفقیت و پیروزی شما را از خداوند، آرزو دارم. سلام به همه دوستان "در راه حق" برسانید. و السلام من انتبج الهدی. منتظمی.

بعد التحریر: نامه گرامی از خسرو نژاد رسید. یک نامه هم که توسط البرید السید حجتی فرستاده بودند رسیده است. متشکرم. مراتب ارادت ما را به ایشان ابلاغ دارید. در انتظار مراجع ایشان هستیم.

۱۱۹۹

از: خسروشاهی، سید هادی/۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ محرم الحرام - ۱۹۶۶/۴/۲۷

بنام خدا پس از سلام، امیدوارم که سلامت باشید. مدتی است که از شما بی خبرم، نامه مفصلی به آدرس شما توسط آقای محمد حجتی فرستاده بودم نمیدانم رسیده یا نه؟ اکنون من در نجف اشرف هستم. بسیار مایل و مشتاقم که شما را زیارت بکنم اگر برای شما امکان مسافرت به عراق هست زودتر تشریف بیاورید. آدرس من را آقای عمید زنجانی میداند. سلامتی و موفقیت شما را آرزومندم با احترامات. سید مهدی خسرو نژاد. عراق - نجف

۱۲۰۰

از: یزدی، ابراهیم / ۹

به: راه حق - خسروشاهی، سید هادی

تاریخ: ۱۹۶۶/۵/۵

بسمه تعالی برادران عزیز در راه حق. السلام علیکم و رحمته الله و برکاته نشریه شماره ۷ دوره دوم ارسالی شما رسید. از جانب خود و آنها که آن را خواندند و خوشحال شدند از زحمات شما تشکر می کنم. تصادف عجیبی شده هفته قبل در جلسه (هفتگی) که دانشجویان مسلمان دانشگاه آمریکایی بیروت دایر کردند، پرفسوری به نام دکتر احمد از پاکستان راجع به همین مسأله صحبت می کرد که آیا اسلام با شمشیر پیشرفت یا نه؟ نشریه شما هم درست به موقع رسید. بسیار حسن اثر داشت. دانشگاه آمریکایی بیروت، خصوصاً و لبنان عموماً مرکز تبلیغات بسیار شدید مسیحیان می باشد. دانشجویان مسلمان، خصوصاً و مسلمانان لبنان عموماً بی پناه هستند. پشتوانه بالفعل ندارند (بالقوه دارند). مبلغین مسیحی مرتباً به اطاق دانشجویان می روند و به تبلیغ می پردازند. جلساتی که دایر شده است روی هم مفید است. و نشریات شما هم میان ایرانیان پخش می شود و مؤثر است. ضمناً وصول نشریات گذشته را نیز به اطلاع می رسانیم. یک سری کاملی که ارسال داشته بودید رسید ممنونم. در صدد هستیم که آدرس دانشجویان را برای شما ارسال داریم تا شما مستقیماً برای خود آنها از آنجا پست کنید. از زحمات شما بار دیگر تشکر می کنیم. به امید دریافت جواب از شما. قربان شما خلیل

۱۲۰۱

از: یزدی، ابراهیم / ۱۰

به: خسروشاهی، سید هادی

تاریخ: ۱۴ می ۱۹۶۶ - ۲۳ محرم ۱۳۸۶

بسمه تعالی دوست و برادر ایمانی رزمنده بعد ازسلام. مقدم شما را گرامی می داریم و خیر مقدم عرض می کنیم. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند آرزو داریم. نامه ۶ محرم الحرام شما را بعد از مدتی که ظاهراً به علت سانسور عمومیت دارد دریافت نمودیم، و از خبر ورود سلامت مندانه شما خوشحال شدیم. نامه مفصل شما را که توسط برادر گرامی آقای حجتی فرستاده بودید و همچنین نامه آخرین شما را مبنی بر حملات اشرا و خیال خروج دریافت کردم. علت ندادن جواب نظر خود شما بود که منتظر خبر از جانب شما باشیم. در مورد

ملاقات بدون شک ضروری و مفید است. متأسفانه شما فعلاً از عراق نمی توانید خارج شوید. ظاهراً به علت وضع پاسپورت و من هم در حال حاضر با مشکلاتی مواجه هستم که نمی توانم از بیروت (لبنان) خارج شوم امیدوارم مشکلات من در ظرف چند هفته آینده برطرف شود و دست و بالم باز شده و حرکت نمایم. مطالب گفتنی زیاد است. چه شما و چه ما مطالبی است که باید با هم مطرح سازیم و یکدیگر را در جریان اوضاع عمومی قرار بدهیم تا به خواست خداوند و با همکاری دست به دست هم دادن ما به انجام وظایف خود بتوانیم قیام نمایم. من با نویسندگان در راه حق در تماس هستم. نشریات ارسالی آنها چه آنها که از قبل فرستاده بودند و چه آنها که به تدریج چاپ می شود، همه رسیده اند، به خوبی میان دانشجویان توزیع شده اند. در بعضی موارد اشکالات و ایراداتی بود که آنها را نوشته و تذکر داده ایم. مقادیری از نشریات مشابه مسیحی را برای آنها به عربی و انگلیسی فرستاده ام تا ملاحظه نمایند. بر اثر اقدام اولیه و کوشش بعدی فعلاً **انجمن اسلامی دانشجویان در دانشگاه آمریکایی بیروت** تشکیل شده است. خود آنها قرار است با مکتب اسلام و راه حق تماس برای توزیع نشریات بگیرند. خواهش داریم ما را از وضع حال خود خبردار سازید. برنامه شما چیست؟ در عراق چه فکر دارید؟ وضع را چگونه می یابید؟ وضع داخل چگونه است - چه خدمتی می توانیم به شما در عراق و داخل بنماییم. ما به هر حال در خدمت شما هستیم. ضمناً ما را مرتب از اخباری که به دستتان می رسد باخبر سازید. ارسال مرتب اخبار از جانب شما از این جهت مهم است که می توانیم آنها را به سرعت در نشریات خارج از کشور منتشر سازیم و البته این در صورتی که خود شما مایل به انتشار آنها باشید و گرنه بعضی اخبار هست که ما فقط در یک حلقه محدودی میان معدودی از دوستان توزیع می کنیم. برادر عزیزمان آقای **حجتی** سلام فراوان دارند، سلام ما را خدمت همه آقایان ابلاغ دارید. به امید دیدار دستخط و نامه شما. **ابراهیم**

برای جواب از آدرس پشت پاکت استفاده کنید. متشکرم. به آدرس جعفر آقا فعلاً نامه ندهید.

۱۲۰۲

از: خسرو شاهی، سید هادی/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ محرم ۱۳۸۶ - ۱۹ می ۱۹۶۶

به نام خدا برادر ارجمند السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. نامه شما زیارت شد، بی نهایت خوشحال شدم چون شنیده بودم که به آلمان رفته اید. و خوشوقتم که نامه های قبلی من از پست خانه مبارکه ایران خارج شده و بدست شما رسیده است. من از همان جهت که می دانید نمی توانم **لبنان** بیایم ولی بسیار مایل بودم که پس از سال ها به زیارت شما موفق شوم و کمی از اوضاع خانوادگی و داخلی صحبت کنیم. من توسط آقای **خلخالی** برای گذرنامه اقدام کردم تا امروز درست نشده، اگر درست شد می توانم پیش شما بیایم. تصدی نشریات **در راه حق** بیشتر به عهده حقیر بود، ولی اخیراً از طرف مقامات مورد تعرض واقع شد و حقیر را احضار کردند و جواب هایی شنیدند! و معلوم شد که دستور از تهران بوده که جلوگیری کنند. بعد حوادث دیگری پیش آمد و ما از قم خارج شدیم ولی مطالب تا شماره ۸ آماده شد نمی دانم رفقا موفق به نشر شدند یا نه؟ در هر صورت رفقای موجود از راهنمایی های شما استفاده خواهند کرد. حال من از نظر مزاجی خوب نیست، هوای عراق خیلی گرم است و با توجه به ضعف عمومی حقیر هیچ توافق از نظر هوا و مزاج وجود نخواهد داشت. من در اینجا برنامه خاصی ندارم، وضع ایران ناجور بود و به اصطلاح آخوندهای قدیم "اوضاع قمر در عقرب بود!" و من هم خواستم که به جای قزل قلعه و قصر به نجف بیایم ... اما در اینجا هم از نظر فکری با "**باستیل**" طرف هستیم چنانکه تا حدودی می دانید، ولی من اینجور نمی دانستم ... مثلاً جلسه های کربلا روز عاشورا قمه زدند؟ و برای من که در ایران خوشحال بودم این بساط برچیده شده، این وضع خیلی ناگوار بود. آن هم توسط کسانی که می خواهند در آینده "راهبر" جامعه شوند و بیچاره "تشیع" که دچار چه رهبران مذهبی خواهد شد! در مورد نامه شما من قبلاً خودم توجه داشتم و حتی با آقایان خلخالی و غیره هم راجع به نام اصلی صحبت نکردم. من اربعین حتماً در عراق هستم ولی اگر اقدامات بعدی در مورد گذرنامه مؤثر واقع نشد مجبورم از همان راهی که آمده ام برگردم و به جای قم به گوشه ای از آذربایجان بروم تا خدا چه بخواهد. مورد اخبار ایران جز دستگیری آقایان حجج السلام: شیخ حسینعلی منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی، مهدی حائری تهرانی، علی اصغر مروارید، جنتی، مددی، محمدعلی گرامی قمی، احمد آذری قمی، خزعلی<sup>۱</sup> و: شیخ جعفر سبحانی، علی حجتی کرمانی، حسین حقانی زنجان، محمد شبستری ... و فرار آقایان علی مشکینی، علی اکبر هاشمی، زیارتی، خسرو نژاد! و غیر هم و تبعید آقا شهاب اشراقی (داماد آقای خمینی که متصدی امور ایشان! در ایران بودند) به همدان، خیر تازه ای نیست! فشار و اختناق و سانسور همچنان برقرار است، آقای

**دکتر مفتاح** را که در آبادان منبر می رفت گرفتند و در قم آزادش کرده اند. در آبادان درباره صهیونیسم و کاپیتولاسیون صحبت کرده بود! توجه دارید که آقایان دستگیرشدگان و فراریان فضلا و مدرسین حوزه هستند و در واقع با رفتن آنها و گروهی دیگر مقدمه تبدیل قم به گورستان فراهم شده و گویا پس از تصفیه دانشگاه و بازار و جوانان مسلمان و احزاب سیاسی اکنون نوبت قم فرا رسیده است. (این اخبار مربوط به تاریخ تا ۱۵ محرم الحرام است بعد از آن اطلاعی ندارم. اگر اندیسمان جریانات اخیر قم در خارج از جهاتی خوب است و نشر آن هم هیچ مانعی ندارد. نشریات توده ای ها را اگر بتوانید توسط مسافر در نجف برای من بفرستید خیلی مفید است چون هم وقت خواندنش را دارم و هم به اتهام همکاری با توده ای ها نمی گیرند! توضیح آنکه نشریات فلسفی و اجتماعی و اقتصادی آنها را هم برای من بفرستید تا نوع فعالیت های فکری آنها به دست بیاید و ما برای جواب آماده شویم! و به آخوندهای نجف هم نشان دهیم تا بفهمند که در کدام قرنی به سر می برند! اگر نشریات احزاب و گروه های سیاسی دیگر را هم دارید بفرستید تا بخوانم و اگر لازم دارید بعد به خود شما پس می دهم. راستی اگر خودتان نمی توانید بیاید آقای حجتی تا اربعین - ۲۰ صفر - بیاید. من شاید مسافرتی به بغداد و کاظمین بکنم و بعد نوعاً در نجف هستم و مایلیم که کمی با شماها صحبت کنم. آقای عمید سلام می رسانند. آدرس من همان آدرسی است که قبلاً نامه دادید. آقای عربشاهی سلام می رسانند. خدمت آقای حجتی و آقای سجادی سلام برسانید. متشکرم. با احترامات فائقه، برادر شما **سید مهدی**

۱۲۰۳

از: **خسروشاهی، سید هادی - شورای نویسندگان در راه حق/۱۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۵/۳/۵ - ۲۶ می ۱۹۶۶**

بنام خدا جناب آقای منتظمی پس از عرض سلام و تقدیم ارادت معروض می گردد، بسیار خرسندیم که نشریه **در راه حق** مورد نظر و توجه افراد روشن و مطلع قرار گرفته است، امیدواریم بتوانیم در تکمیل آن بکوشیم، جزوه در تناقض گویی اناجیل تقریباً تمه دو شماره دیگر از دوره اول به نام های سرگذشت اناجیل و نویسندگان اناجیل، که حقیقت اناجیل کنونی و نویسندگان آنها را از نظر مدارک تاریخی تجزیه و تحلیل می نماید، می باشد،

البته ما هم معترفیم که جزوه شماره ۶ به تنهایی قادر به کشف این مطلب نیست ولی به ضمیمه در شماره قبل تقریباً تکمیل می گردد، این موضوع هم معلوم است که مسیحی اندر پشت ماسک دوستی و الفاظ فریبکارانه، کار خود را انجام می دهند و گاهی ضررهای جبران ناپذیری به اسلام می زنند، ندانستن تاریخ هم عللی دارد که در فرصت مناسب بیان می شود. در خاتمه مزید توفیقات شما را از خداوند خواستاریم. دوستان شما نویسندگان در راه حق، قم

۱۲۰۴

از: یزدی، ابراهیم/۱۳

به: خسروشاهی، سید هادی

تاریخ: ۲ تا ۱۰ جولای ۱۹۶۶

### گزارش انجمن اسلامی دانشجویان نیجریه

#### سمینار بین المللی درباره اسلام و جامعه در دنیای جدید

**مقدمه:** انجمن اسلامی دانشجویان نیجریه از فعال ترین سازمان های اسلامی در جنوب صحرا در افریقا می باشد. انجمن در جولای گذشته - پس از یک دوران متمادی و صرف انرژی فراوان توانست با ابتکار خود، سمیناری با شرکت نمایندگان انجمن های مشابه از سایر کشورهای اسلامی تشکیل دهد. اگر چه در واقع سمینار بیشتر یک سمینار قاره ای بود و انجمن نتوانست نمایندگان کشورهای اسلامی غیرافریقای را جلب نماید اما تشکیل این کنفرانس حتی در سطح قاره ای - با توجه به مشکلات فراوان - خودکار بزرگ و در خود ستایش است. انجمن دعوتنامه هایی برای اکثر انجمن های مشابه در سایر کشورهای اسلامی ارسال داشت. مخارج رفت و برگشت بر عهده شرکت کنندگان بود ولی انجمن اسلامی دانشجویان نیجریه مهماندار و عهده دار پذیرایی از شرکت کنندگان بود. یک نسخه از این دعوت نامه نیز برای **مکتب اسلام** فرستاده شده و درخواست شد که حداقل مقالاتی برای طرح در کنفرانس ارسال گردد. برای هر دانشجوی مکتب اسلام - که هر مسلمانی باید چنین دانشجویی باشد، آشنایی و شناخت با **جنبش نوین جهان اسلام** نهایت ضرورت را دارد. امروز دنیای اسلام یک مرحله تکاملی و پرهیجانی را می گذراند هیجان و تحرک این جنبش نه تنها مردم جوامع اسلامی را تحت تاثیر خود قرار داده است بلکه به عنوان یک پدیده زنده - دینامیسم در دنیای پر از مشکلات قرن ما با تجلی خود جلب توجه همه دستجات را

نموده است. امروز دیگر صحبت از یک **نهضت جهانی اسلامی** فرضیه و تخیل و ابداع نیست بلکه یک واقعیت عینی و قابل لمس است. مسلمانان به سرعت بیدار شده و می شوند. و صرف نظر از گيجی و گنگی مراحل ابتدایی بیداری، با الهام از فرهنگ غنی اسلامی به توسعه جنبش می پردازند. آثار سیاسی - علمی - فرهنگی - سازمانی این جنبش کاملاً مشهود است. توسعه علوم جدید و امکانات فراوان ارتباطی - مجلات - کتب و وسایل سفر امکان داده است که آثار این جنبش در یک نقطه دنیای اسلام به سرعت به نقطه دیگر منتقل شود و این عمل و عکس العمل های پی در پی ضریب تکامل جنبش را سریع تر سازد. به موازات توسعه جنبش - کوشش های فراوانی برای همبستگی میان قشرهای مختلف جوامع اسلامی به چشم می خورد - شاید درخشان ترین سهم را در این جنبش **دانشجویان مسلمان** بر عهده داشته باشند. دنیای امروز به خوبی با نقش موثر دانشجویان در مسایل جهانی آشنا شده و به قدرت و دینامیسم آن پی برده است دانشجویان مسلمان - در کشورهای اسلامی نیز به خوبی به وظایف سنگین خود پی برده و برای انجام رسالت خود کوشا هستند. امروز در کمتر دانشگاهی است در دنیا که ولو تعداد محصلین مسلمان آن انگشت شمار باشد انجمن اسلامی دانشجویان وجود نداشته باشد. توسعه این انجمن ها خود به خود و به صورت یک جریان طبیعی تکاملی در بسیاری از کشورها منجر به تشکیل انجمن های اسلامی دانشجویی در سطح کشور یا ملی و یا قاره ای شده است. هم اکنون در بسیاری از محافل دانشجویان مسلمان صحبت از تشکیل یک انجمن بین المللی دانشجویان مسلمان می باشد تشکیل یک چنین انجمنی مسلماً قدم موثر و جهشی است در توسعه جنبش نوین اسلامی - بخصوص در جهت وحدت و همبستگی ملل مسلمان - مسلماً اگر چنانچه عوامل غیرطبیعی خارجی - خارج از شرایط رشد طبیعی جنبش، در رشد جنبش دخالت نکنند، تشکیل انجمن بین المللی دانشجویان مسلمان در آینده بسیار نزدیکی عملی خواهد شد. هم اکنون چنین انجمن هایی به صورت واحد قاره ای در آمریکا و اروپا تشکیل شده است. (به شماره های ... و ... مکتب اسلام مراجعه شود). تشکیل **سمینار نیجریه** - بدون شک قدم موثری برای یک انجمن قاره ای افریقا می باشد. گزارش زیر ترجمه قطعنامه و گزارش ارسالی انجمن اسلامی دانشجویان نیجریه از دو سمینار می باشد این سمینار در جولای گذشته در **دانشگاه ایبادان** IBADAN در نیجریه منعقد گردید. به موجب نامه آقای **عبدالرزاق سولاجا** پرزیدنت انجمن، مراسم افتتاح بطور با شکوهی با شرکت بیش از ۳۰۰۰ نفر آغاز شد. متأسفانه گزارش کامل اعضای شرکت کننده هنوز به دست ما نرسیده است - همچنین ما از انجمن درخواست کرده ایم که به منظور آشنا ساختن دانشجویان اسلامی در ایران



شرحی از تاریخچه انجمن خودشان و فعالیت هایشان تهیه و ارسال دارند - که در صورت وصول برای شما ارسال خواهیم داشت. با انجمن مزبور به آدرس زیر مکاتبه نمایید:

BROTHER ABDOL – RAZAK A.SOLAJA, NATIONAL PRESIDENT, MUSLIM STUDENTS' SOCIETY (NIGERIA), P.O.BOX 4085, UNIVERSITY OF IBADAN. NIGERIA .

نامه ها به انگلیسی یا عربی باید نوشته شوند.

## انجمن اسلامی دانشجویان نیجریه - با همکاری دانشگاه ایبادان - نیجریه

### «سمینار درباره اسلام و جامعه در دنیای جدید»

گزارش کمیته سازمان جامعه اسلامی: مخبر کمیته: برادر حسن م. علی - از دانشگاه خرطوم - سودان.

رئیس کمیته: برادر ب - و - ایزولا. دبیر کمیته: برادر ج - ا - ایزولا آدیجو از دانشگاه ایفه - نیجریه.

**وظایف:** این کمیته به عضویت نمایندگان که به سمینار بین المللی شرکت کرده بودند تشکیل شد و مأموریت یافت که ساختمان فعلی و شکل سازمانی جامعه اسلامی را مطالعه نمود و توصیه های لازم را تهیه و پیشنهاد نماید.

**مشاهدات:** کمیته مشاهده می کند که **جامعه جهاتی اسلامی** بطور موثری هم از نظر ملی و هم از نظر بین المللی بر مبنای استانداردهای اسلام منظم و مجهز نیست. دلایل زیر بطور عمده مسئول این عدم تاثیرها بی اثری می باشند: ۱- در بعضی کشورها - صرف نظر انجمن های اسلامی دانشجویی، سازمان های دیگر اسلامی وجود ندارند که بتواند تمام قشرها و طبقات جامعه اسلامی را در برگیرد و مجهز نماید. و سازمان های اسلامی غیردانشجویی یک حالت «آقا منشی» برای خود قائل هستند. ۲- فقدان یک چنین سازمان های ملی که در برگیرنده تمام قشرهای جامعه اسلامی در بعضی کشورها باشد، باعث شده است که در مواقع بحران و ضروری مردم این کشورها نتوانند یک نظر و صدای واحد و مشترک داشته باشند و در نتیجه جامعه اسلامی به قسمت ها و بخش هایی تقسیم شده است که موافق با قوانین و فلسفه وحدت و برادری اسلامی نیست. ۳- در **سطح بین المللی:** جامعه بین المللی اسلامی فاقد یک سازمان بین المللی است که تمام مسلمانان را در خود مجهز ساخته باشد و لذا برای مسلمانان دنیا مشکل بزرگی در سر راه - تشکل در سایه یک سازمان اسلامی وجود دارد. **توصیه ها:** بنابراین کمیته توصیه می نماید که: ۱- انجمن کشوری دانشجویان اسلامی نیجریه که هم اکنون در نیجریه و در سایر کشورها وجود دارند فعالیت خود را در

جهت تشکیل یک سازمان بین المللی دانشجویی اسلامی - هر چه زودتر - متمرکز سازند. ۲- ما کوشش های هیأت اسلامی نیجریه را برای متحد ساختن سازمان های اسلامی در نیجریه به منظور مفید ساختن فعالیت های اسلامی و فرهنگی همه مسلمانان تأیید می نماییم. ما امیدواریم که این کوشش اولین قدم برای یک تماس بیشتر و نزدیکی بیشتر هدف و مقصود در میان سازمان های مشابه در تمام دنیا خواهد بود. ۳- ما از موسسات عالی تر اسلامی که مسئول مطالعات اسلامی هستند می خواهیم که کنفرانس های دوره ای از متخصصین اسلامی تشکیل داده و مشکلات جاری و فعلی مسلمانان را مورد بررسی قرار داده و یک جهت به جامعه اسلامی بدهند و آنها را هدایت نمایند. ۴- کمیته از هیأت اجرائیه کشوری انجمن اسلامی دانشجویان نیجریه می خواهد که وسایل تسریع اجرای توصیه های بالا را جستجو نموده و به وحدت جامعه اسلامی تحقق عینی بخشد.

### گزارش کمیته مأمور درباره «نقش اسلام در مسایل جهانی»

رئیس - الحاجی عبدالطیف تینولا

دبیر - شاه ابوبکر

برای بنای توصیه های خود این کمیته معتقد به این واقعیت اساسی است که اسلام به عنوان یک مذهب صلح می تواند و در حقیقت باید یک نقش درخشانی در وضعیت فعلی مسایل جهانی که در بسیاری از نقاط آن هرج و مرج حاکم است باز می نماید.

**توصیه ها: الف. اختلافات میان کشورهای اسلامی:** ما قاطعانه می خواهیم که اختلاف میان کشورهای اسلامی هر چه زودتر پایان یابند و برای تحقق این امر ما توصیه می نماییم که یک سازمان بین المللی به فوریت تشکیل گردد. و کمیسیون های صلح از رهبران اسلامی کشورهای غیرطرف دعوا تشکیل و هیأت های داوری برای رفع اختلافات میان کشورهای طرف دعوا اقدام نمایند.

**ب. تبعیضات نژادی -** (قطعنامه سمینار): ما - دانشجویان مسلمان - که در این سمینار اجتماع نموده ایم، از تمام سازمان های اسلامی بین المللی می خواهیم که با تمام قوا علیه تبعیضات نژادی در هر کجا - و به هر صورت اقدام نمایند. اسلام قویاً برابری و تساوی تمام انسان ها را اعلام می نماید و مخالف هر گونه تبعیضات نژادی می باشد.

**ج. فلسطین** - (قطعنامه سمینار). ما - دانشجویان اسلامی - که در این سمینار جمع شده ایم - علاقه و طرفداری خود را از یک ملیون مسلمانان فلسطینی که در نتیجه تصاحب سرزمین پدری آنها به دست یهودیان صهیونیست از وطن خود آواره شده اند اعلام می داریم. ما از تمام مردم آگاه دنیا و سازمان های جهانی نظیر سازمان ملل متحد می خواهیم که جهت باز گردانیدن این آوارگان به سرزمین خودشان هر گونه کوشش لازم را مبذول بدارند ما هر گونه راه حلی را جز به این صورت مخالف با عدالت و حقوق بشر می دانیم.

**د. کشمیر** - (قطعنامه سمینار). ما دانشجویان مسلمان شرکت کننده در سمینار - از صلح بین هند و پاکستان طرفداری می نماییم - و از طرفین ذی نفع می خواهیم که برای ادامه این صلح از هر گونه اقدام لازم خودداری نمایند. ما قویاً تأکید می نماییم که اساس یک صلح دائم در این منطقه عبارت است از قبول آزادی مردم کشمیر در تعیین سرنوشت خودشان می باشد. **هدف** (قطعنامه سمینار): ما دانشجویان مسلمان - شرکت کننده در سمینار با تشخیص احتیاج به رفع و پر کردن فاصله میان کشورهای اسلامی و درخواست می نماییم که کشورهای اسلامی غنی تر قدم های مثبتی برای کمک به کشورهای اسلامی فقیرتر چه از نظر مالی و چه از نظر فنی بردارند. توصیه می نماییم که جامعه بین المللی اسلامی و سازمان های بین المللی اسلامی می بایستی: **الف**. برای تحقق تشکیل انجمن اسلامی بین المللی جوانان دانشجویان کمک نمایند. **ب**. برنامه هایی جهت کمک های فنی به منظور اعزام معلمان صلاحیتدار و مطالب و مواد لازم به جوامع اسلامی در افریقا و سایر مناطق در حال توسعه در دنیا تنظیم و اجرا نمایند. گزارش به اتفاق در مجمع عمومی تصویب شد.

**کمیته برای بررسی مسلمانان و جامعه در دنیای جدید: ۱** - این کمیته مایل است روشن سازد که هدف مسلمانان در تمام موارد و در تمام اجتماعات این بوده است که تعلیمات اسلامی را تعقیب نموده و عمل نماید تا بتواند در صلح و صفا زندگی کرده و وظایف خود را نسبت به خدا و ابناء بشر انجام دهد. هر نوع انحرافی از این اصول تخلف از اسلام است. در جامعه جدید - نظیر گذشته - اسلام را باید به عنوان یک طریقه زندگی برای مسلمانان شناخت و فهمید. اسلام تمام آنچه را که برای یک زندگی موفقیت آمیز لازم است شامل می باشد. آنچه مورد احتیاج است این است که کلمات مافوق ارزش و غیرقابل تعبیر خداوند را در قرآن و سنت رسول خدا و حدیث او را مورد بررسی جدیدی قرار داد و با شرایط جدید منطبق ساخت.

**عصر علمی** - با توجه به این واقعیت که تمام اکتشافات مادی جدید - کشف عمل خداوند رحمان است و با توجه به این واقعیت که عمل خداوند با گفتار او تناقض نمی تواند داشته باشد این کمیته از سمینار می خواهد که به تمام جوامع اسلامی در سرتاسر دنیا توصیه نمایند که برای شرکت در **انقلاب علمی و مادی عصر حاضر** کوشش و جدو جهد نماید و لذا آن عظمت دیرین خود را کسب نماید و موقعیت و مقام بر حق خود را در رهبری دنیای علمی به دست آورد.

**تربیت اسلامی:** ۲- برای مسلمانان - در جوامع متعدد با عادات و سنن اجتماعی متفاوت ضروری است که با کمال قدرت در حفظ تعالیم اسلام و استاندارد آن کوشش کنند - بخصوص در مسایلی نظیر لباس - تفریح و روابط با جنس مخالف - صرف نظر از آنکه عادات سایر مردم در آن جوامع چگونه می باشد. هر نوع تهاجم و حمله و انتقاد به اسلام و تعلیمات آن را باید خوشامد گفت و آن را به عنوان یک فرصتی برای نمایش جهانی بودن اسلام - هم از نظر زمان و هم از جهت مکان - مورد استفاده قرار داد. هدف ما آن است که یک نمونه هایی بسازیم نه آنکه از دیگران صرفاً تقلید نماییم.

**توصیه ها:** برای تحقق اینها - این کمیته توصیه می نماید که: ۱- بنیادها و موسسات موثر برای احقاق حقوق مسلمانان از کودکی، ۲- تربیت و تعلیم خوب و جدید برای تمام دختران و پسران مسلمان، ۳- تعلیم و تربیت سالمندان برای زنان و مردان مسلمان، ۴- کنترل بیشتر خانوادگی بر فرزندان با در نظر گرفتن نمونه هایی از پدران و مادرانی که نتوانسته اند اعتماد فرزندان خود را جلب نمایند، ۵- نفی و انکار هر گونه تعلیم و تربیت جدای از مذهب (سکولاریسم) که انحراف از اصول اسلامی می باشد، ۶- این احتیاج که به مسلمانان تمام دنیا یک تعلیم و تربیت موزونی را ارائه دهیم ایجاب می نماید که: **الف.** تهیه وسیع جزوات و کتاب ها درباره اصول اسلامی. **ب.** مقالات به قلم روشنفکران (مسلمان) درباره توضیح و تشریح - عقلانی و منطقی و مدلل از جهانی بودن اسلام و توضیح نظرات اسلام درباره اهمیت مسایل اجتماعی - این چنین نشریاتی باید در میان دانشجویان مسلمان بطور وسیعی توزیع گردد. دانشجویان باید نقش موثر در توزیع این نشریات بر عهده بگیرند. این نشریات باید در سطح کشوری (ملی) و جهانی توزیع گردند. **ج.** تأسیس حداقل یک مرکز فرهنگ اسلامی در هر کشور برای چاپ وسیع و توزیع همگانی این نشریات. **اهمیت وحدت:** این یک واقعیت شناخته شده ای است که جوامع اسلامی فاقد وحدت می باشند و

مسلمانان در بسیاری از مسایل اسلامی با هم اختلاف دارند. به منظور آنکه سطح اخلاق مسلمانان را بالا ببریم و وحدت و همبستگی اجتماعی بیشتری و همکاری و در حد نهایی - وحدت کامل به وجود آوریم، توصیه می شود که برنامه های اجتماعی نظیر زیر بسازیم. **الف.** کودکان های اسلامی برای بچه ها. **ب.** درمانگاه و بیمارستان ها، **ج.** مراکز برای تعلیمات کوران - کر و لال ها - و سایر مردمان ناقص و محتاج. از طریق چنین برنامه هایی بسیاری از گدایان خیابان های ما به زندگی شرافتمندانه ای راه خواهند یافت. **معیارهای اخلاقی: ۱-** استاندارد و سطح اخلاق جوانان ما احتیاج به آن دارد که به آن حدی ارتقاء یابد که بغرنج فعلی را از بین ببرد. برای تحقق این امر مسایل زیر پیشنهاد می شوند. **الف.** سرپرستی و نظارت بیشتر پدر و مادر بر فعالیت جوانان ، **ب.** سازمان های انجمن های اسلامی دانشجویان در تمام کشورها و سازمان های جوانان و کودکان در مدارس که روح خدمت به جامعه و وحدت و همبستگی را در میان اعضاء خود تقویت می نماید - توسعه یابند. **ج.** تعلیم وسیع تاریخ اسلامی به منظور تقویت روح غرور ملی (اسلامی). **کار تبشیری: ۱-** امر تبلیغ دین اسلام در میان عناصر غیرمسلمان در جوامع ما ضروری و مهم است. بنابراین این کمیته یک تبلیغ وسیع تری را توصیه می نماید: **الف.** در میان افراد، **ب.** در دهات، **ج.** در شهرها و ولایات، آنها که اسلام را آموخته اند باید خودشان وظیفه دعوت اسلامی را بر عهده بگیرند. از آنجا که تعلیم و تربیت و کارآموزی - در هر رشته و فنی - نهایت اهمیت را دارد، ما پیشنهاد و توصیه می کنیم که جوامع اسلامی در هر کشوری مدارس خاصی برای تبلیغات اسلامی تأسیس نمایند یا مبلغین را کارآموده نمایند. از آنجا که هر فرد مسلمان خود یک مبلغ است یک چنین کارآموزی برای همه ضروری است. در پایان ما علاقمندیم مجدداً تأکید نماییم که مسلمانان باید اسلام را خیلی خوب بدانند آن را ملاک عملی در روابط خود با سایر انسان ها قرار بدهند. و آنچه را که در جامعه جدید امکانات مناسب وجود دارد برای ترقی اسلام مورد استفاده قرار دهند.

### **توصیه ها و پیشنهادات کمیته و مأمور مطالعه در نقش دانشجویان اسلامی در تبلیغ اسلام**

با آگاهی از نقش خواندن - نوشتن و شاید تماس های فردی و شخصی در توسعه اسلام، این کمیته معتقد است که توجه به مطالب زیر ضروری است. ۱- تدریس عربی و منابع اسلامی در مدارس جوامع اسلامی به طوری که محصلین این مدارس بعد از پایان تحصیل بتوانند نه تنها دانش اسلامی خود را توسعه دهد بلکه روی اعضای جامعه و دوستان خود اثر و نفوذ بگذارند. ۲- انجمن های اسلامی دانشجویان باید پیشقدم و مبتکر برای کنفرانس های وسیع

در منطقه عملیات خود باشند. ۳- برنامه تدریس، تابستان گذشته - که به ابتکار **انجمن های اسلامی دانشجویان** انجام گرفت باید با وسعت بیشتری تکرار گردد. چه استفاده از تعطیل تابستان و تعلیم محصلین اثر عمومی وسیعی در جوانان مسلمان خواهد داشت. ۴- تشکیل یک مرکز تبشیری - که در جزو سایر وظایف باید جزوات در مسایل اسلامی تهیه و به طور مجانی میان محصلین توزیع نماید. ۵- ترتیباتی برای فعالیت های تبشیری داده شود. از این راه مردم را با وظایف مسلمانان در حق بشریت آشنا سازند. از این قبیل است ویزیت بیماران در منازل یا در بیمارستان ها - کمک به محتاجین. ۶- باید از کشورهای اسلامی خواست که کلاس های شبانه برای سالمندان و کتابخانه هایی در جوامع غیرمسلمان برای تبلیغ اسلام و تدریس زبان عربی تأسیس نمایند.

**قطعنامه درباره تشکیل انجمن بین المللی دانشجویان مسلمان:** با درک احتیاج وحدت و همبستگی دانشجویان مسلمانان در سرتاسر جهان و با آگاهی از اهمیت نقش دانشجویان در مسایل جهانی - سمینار بین المللی درباره اسلام - منعقد در ایبادان ضرورت فوری تشکیل انجمن بین المللی دانشجویان مسلمان را اعلام می نماید.

**هدف:** انجمن بین المللی دانشجویان مسلمان می کوشد: **الف.** تمام دانشجویان مسلمان سرتاسر جهان را به هم نزدیک ساخته و تفاهم بهتر و بیشتری میان مسلمانان کشورهای مختلف جهان برقرار سازد. **ب.** تشویق مطالعه و عمل به اصول اسلامی و مطالعه زبان عربی به منظور فهم بهتر قرآن مجید و سنت رسول اکرم (ص). **ج.** ایجاد هماهنگی در تبلیغات اسلامی در تمام کشورهای جهان. **د.** تقدیم کمک های مادی و اخلاقی به برادران ایمانی. **عضویت:** تمام سازمان ها یا انجمن های اسلامی دانشجویان تمام کشور می توانند عضو آن باشند. **مالی:** سازمان ها یا انجمن های عضو مبلغی را که اساسنامه های مصوبه آنها تصویب می نماید برای اداره انجمن بین المللی کمک خواهد نمود. **کمیته بین المللی تدارکات** (آی - پی - سی) یا (ک ب ت) تشکیل می شود. یک کمیته موقتی از نمایندگان کشورهای شرکت کننده در سمینار ایبادان در نیجریه تشکیل می شود. این کشورها عبارتند از: **نیجریه - غنا - سیرالئون - کنیا - گامبی - سودان - عربستان سعودی.** باید از سایر کشورهای اسلامی و همچنین سازمان های مشابه در کشورهای اروپایی و آمریکا نمایندگانی جهت شرکت و همکاری در کمیته تدارکات دعوت شوند. **وظایف: الف.** ک ب ت. که مرکز دبیرخانه موقت خود را در نیجریه خواهد داشت مسئول تدارکات یک اساسنامه موقت برای انجمن پیشنهادی می باشد. **ب.** این دبیرخانه ترتیب تشکیل اولین جلسه کمیته تدارکات را برای دسامبر ۶۶ در **سودان** خواهد داد و خواهد کوشید که کنفرانس بین المللی دانشجویان مسلمان در یکی از

کشورهای اسلامی حداکثر قبل از تابستان ۱۹۶۷ تشکیل شده دور این کنفرانس انجمن بین المللی دانشجویان مسلمان بطور رسمی اعلام گردد.

۱۲۰۵

از: مکتب اسلام / ۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۵/۶/۲۲ - ۱۹۶۶/۹/۱۳

درس هایی از مکتب اسلام - خیابان ارم - قم

جناب آقای دکتر یزدی دام اجلاله بعد از سلام و ادای احترام نامه مورخه ۴ سپتامبر ۶۶ واصل گردید تا شماره یازده سال هفتم مجله سرکار ارسال شده و شماره ۱۲ سال هفتم و شماره های سال هشتم تا دستور ثانوی به آدرس جدید ارسال خواهد شد. جناب دانشمند محترم آقای خسروشاهی وجه اشتراک جنابعالی را در سال ششم داده اند و نسبت به سال هفتم تاکنون صحبت نشده است اطلاعاً عرض شد با تقدیم احترامات فائقه. مدیر دفتر مکتب اسلام حاج محمد حسین احسن. نشریه مکتب اسلام ۱۳۳۷

۱۲۰۶

از: خسروشاهی، سید هادی / ۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ مهر ۱۳۴۵ - ۱۹۶۶/۹/۲۵

به نام خدا

به واسطه الاخ استاد السيد احمد حسين صقر فضيله الاخ الاكرم، الادكتور ابراهيم يزدى المحترم

Mr. Dr. E. Yazdi. P.O.BOX 144. CONVEN ST. 07961. N.J. U.S.A

برادرم جناب آقای دکتر یزدی پس از سلام، سلامتی و موفقیت شما را آرزومندم. با همه ی اشتیاقی که به زیارت شما داشتم متأسفانه موفق نشدم، یعنی تا ۲۵ صفر هم صبر کردم، تشریف نیاوردید. متأسفانه آقای **حجتی** را

هم که ندیدیم و از نجف هم برگشتیم، چون صد رحمت به قم در قبال آن! از اینکه به سلامتی به آمریکا برگشته اید خوشوقتم و امیدوارم که همیشه توفیق الهی یار شما باشد. مقصود از مزاحمت آنکه: دوستی به نام **آقای فتح الله مرجانی** اکنون در آمریکا (LOGAN, UTAH P.O.BOX 1306) مشغول تحصیل است، بسیار مایلم که ضمن تماس با ایشان، از وضع ایشان اطلاعاتی به دست آورید و ببینید که ارتباطشان با **مسیحیان و کلیسا**، تا چه حدودی است، آیا واقعاً مسیحی شده یا نه؟ چون در ایران خیلی با آنها در تماس بود و در کلیسا هم سخنرانی می کرد و دعا می خواند! ولی اخیراً از آمریکا نامه نوشته که می خواهد درباره اسلام سخنرانی کند، من نوشتم که با انجمن اسلامی مکاتبه نماید و نشریات آنها را دریافت دارد، ولی بسیار مایلم که از وضع واقعی ایشان باخبر شوم که آیا آنطور که می گفت، مترجم کلیسا بود، یا مسیحی شده و از طرف آنها به آمریکا اعزام شده است که در این صورت ارتباط ما با ایشان، جور دیگری خواهد بود. من مدت یک ماه است که پس از شش ماه مسافرت! به قم آمده ام و در اینجا مشغول درس و بحث بی فایده هستیم مجله مرتباً به آدرس جدید شما ارسال خواهد شد. از کوشش های اسلامی خود ما را بی خبر نگذارید، آدرس پستی ما همان طهران باشد. تا به دست من برسد. به اخوی شما سلام می رسانم. با احترامات سید هادی خسروشاهی

تذکار: پاسخ به سوالات یک مسلمان آمریکایی، که از دبیرخانه ی انجمن های اسلامی آن را خواسته بود و آقای محمد حجتی رونوشت آنها را برای ما فرستاده بود، در شماره ۱۱ مجله مکتب اسلام، مورخ شهریور ماه ۴۵، درج شده است اگر لازم است به آن رجوع شود.

۱۲۰۷

از: یزدی، ابراهیم / ۱۶

به: خسروشاهی، سید هادی

تاریخ: ۱۹۶۶/۱۰/۷

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز جناب آقای خسروشاهی السلام علیکم و الرحمة الله گرامی نامه شما را دریافت کردم از الطاف شما یک دنیا سپاسگزارم. متأسفانه سعادت یاری نکرد و موافق به زیارت نشدید و ناکام برگشتیم. راجع به شخصی که سوال فرموده اید تحقیق خواهیم کرد و خواهیم نوشت. مطالب به پیوست ترجمه مقالات و



مطالبی است که برای من فرستاده اند حیفم آمد که در بایگانی من گرد و خاک بخورد و یا احیاناً در این نیمه جهانگردی از بین برود آنها با عجله در فرصت کم به صورتی که ملاحظه می فرمایید ترجمه و تهیه و می فرستم آنها را هر طور که صلاح می دانید چه از نظر املائی یا انشایی یا مطلب کم و زیاد فرموده و در صورت جالب بودن و مفید تشخیص دادن در مجله درج نمایند. در انتظار اخبار سلامتی شما هستم. ما را در جوار حضرت معصومه (ع) از دعای خیر فراموش نفرمایید از حال برادران برای ما بنویسید. سلام ما را برسانید. قربان شما **ابراهیم**

مجله را ارسال دارند. صورت حساب از گذشته و حال و آینده بفرستند وجه یا فرستاده می شود یا حواله خواهم داد. آیا شما کتابی به نام «**روضه العطار لنزهت الخواطر** Perfumed Garden» به قلم شیخ نفذائه (شاید اسمش درست نباشد انگلیسی این جوری نوشته است NEFZAOUI - نویسنده یک شیخ تونسوی در سال های ۱۲۹۴ میلادی می باشد. من البته ترجمه انگلیسی را دارم. کتاب بسیار جالبی است. مربوط است به روابط جنسی زن و مرد - البته بحث آن را اینجا نمی نویسم احتیاج به یک مقاله دارد. اگر شما از این کتاب اطلاعاتی دارید برای من بنویسید متشکر خواهم شد. در صورتی که ندارید و مایل باشید بنویسید یک نسخه برای شما می فرستم. اسم کتاب به انگلیسی:

THE PERFUMED GARDEN of the Sheikh Nefzaoui with an introduction by Franklin S.Klaf M.D.

ترجمه انگلیسی از ترجمه فرانسه می باشد. به انتظار اخبار .

۱۲۰۸

از: **خروشاهی، سید هادی/۱۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۹ مهر - ۱۹۶۶/۱۰/۲۱ تهران**

به نام خدا برادر ارجمند و عزیز، سلام علیکم و رحمة الله و برکاته. سلامتی و موفقیت شما را آرزومندم. مرقومه شما به پیوست مقاله مربوط به **سمینار نیجریه** برخلاف انتظاری که از پست قم داریم، رسید و بسی موجب مسرت گردید. و اینک بطور خلاصه به عرض جواب اقدام می شود: ۱- در مورد شخص معهود - در یوتا - منتظر نتیجه تحقیق شما هستم. ۲- مقاله ی ارسالی پس از اصلاح بعضی عبارات که در اثر عجله و سرعت مغشوش بود،

چاپ می شود و البته طبق دستور خود آن برادر بحک و اصلاح اقدام شد و چون احتمال دادیم که مایل نباشید نام شما برده شود، بدون نام شما چاپ می شود. ۳- مجله مکتب اسلام به آدرس جدید شما ارسال شده جای تعجب است که نرسیده است و بعد از این هم مرتباً ارسال خواهد شد. راجع به صورت حساب شما باید عرض کنم که حقیر حساب گذشته را تصفیه کرده ام و بابت سال هفتم هم حساب شما را می پردازم و غفلت در اثر مسافرت و شش ماه دوری اضطراری از قم بود و در هر صورت با وجود حقیر، شما نباید دلار برای مکتب اسلام بفرستید و ظاهراً حقش بود آقای **حاج محمد حسین احسن** مدیر داخلی مجله، پول را از بنده مطالبه می کردند نه از شما و البته از این مطالبه بنده عذر می خواهم. ۴- انتشارات جدیدی نیست، مقداری روزنامه و اوراق درباره اعدام ناجوانمردانه **سید قطب در مصر**، منتشر شده که با پست می فرستم و نمی دانم به دست شما می رسد یا نه؟ اعدام سید قطب بزرگ ترین ضربه را بر ناصر زد و انعکاس بسیار نامطلوبی در محافل مختلف داشت اگر تعزیه خوانی رادیو ایران نبود، بیشتر بر ضرر ناصرخان تمام می شد... راستی نمی دانم نظر شما و دوستان درباره **سید قطب، اخوان المسلمین، و اقدام اخیر ناصر**، با در نظر گرفتن سوابق مبارزات اخوان در مصر، چیست؟ البته اگر هم موافق با ناصر باشید در جواب نامه اشاره نفرمایید تا نامه به دست ما برسد. من نیز مقاله ای در شرح حال سید قطب در مکتب اسلام شماره ۱۲ سال هفتم نوشته ام، امیدوارم به دست شما برسد. ۵- کتاب انگلیسی که نوشته بودید به دست ما نرسیده. عربی آن را هم ندیده ام، ظاهراً داشتن یک نسخه از آن اگر گران نباشد و تکلف، مفید تواند بود. بخصوص که در ایران پس از **حلیة المتقین!! کتابی درباره مسایل جنسی** از نظر اسلام منتشر نشده است ... باشد که ما روزی بتوانیم کاملاً از انگلیسی استفاده کنیم و آن کتاب هم مأخذ ما در این زمینه باشد. البته اگر به عنوان من بفرستید، من به کتابخانه مکتب اسلام نمی دهم، چون خودم برای خودم کتابخانه دارم! ۶- قضاوت درباره مطالب شما درباره جامعه آمریکایی، بدون مطالعه آنها، صحیح نیست. چنانکه وعده داده اید خلاصه آنها را بفرستید، پس از ارزیابی به اطلاع شما می رسانم که قابل چاپ در مجله ما هست یا نه، البته از نظر موافقت سیاسی ما ... وگرنه مطالب شما بی شک بسیار پرارزش است. ۷- **مجله جغرافیا** که در مورد **مسلمانان فیلیپین** مقاله داشته به دست ما نرسیده و اصولاً ما از نقطه نظر مأخذ انگلیسی فقیریم و محروم. ۸- راستی فراموش کردم بگویم که سید قطب مرحوم هم کتابی دارد به نام «**آمریکا التی رأیت**» (آمریکایی که من دیدم) که مانند شما مشاهدات خود را با دید یک فرد مسلمان درباره آمریکا نوشته است و من این کتاب را در **عراق** نیافتم اگر توسط دوستانشان بتوانید از لبنان

به دست آورید، در تنظیم یادداشت های شما مفید تواند بود... سید قطب مدتی از طرف وزارت فرهنگ مصر به آمریکا اعزام شده بود و شرم آور آنکه دستگاه تبلیغاتی مصر در اتهامات خود همین آمریکا رفتن را یکی از جرم های سید قلمداد کرده بود... (رجوع شود به **مجله الکاتب** نشریه روشنفکران سوسیالیست مصر، چاپ قاهره!) ۹- راستی شما می توانید مجله یا **روزنامه محمد اسپیکر** آقای علیجاه محمد را برای ما مشترک شوید یا بنویسید که آن را مرتباً به آدرس کتابخانه مکتب اسلام - قم: ایران بفرستند تا ما با وضع آنها هم آشنا تر شویم؟ اگر این لطف را بکنید خیلی خیلی متشکر خواهیم شد و اگر پس از آن کتابی که ارسال فرموده اید. کتاب دیگری درباره ی آنها منتشر شده باشد ارسال فرمایید، اگر تعارف کنیم وجه آن را ارسال می کنیم!! ۱۰- **نشریه جدید الاتحاد** به دست ما نرسیده؟ اگر چاپ شده ارسال فرمایید. اخیراً یک شماره «**المسلم المغترب**» به عربی که در آلمان چاپ شده به دست ما رسید، خیلی جالب بود و به نظرم ارگان دانشجویان وابسته به اخوان المسلمین باشد نمی دانم با آنها در تماس هستید یا نه؟ اگر مایل باشید آدرسشان را برای شما بفرستم. در ایران خبری جز سلامتی نیست! **آقای منتظری و آقای ربانی شیرازی** که از مدرسین قم بودند و مدت ۷ ماه بود زندان بودند آزاد شده اند و تازه دیگری نیست. **آقای چمران** و آقای اخوی را به عرض سلام مصدعم. با احترامات. برادر شما: **هادی**. آدرس پستی من همان خواهد بود که نامه قبلی را به آن آدرس داده اید، من نامه را به آن جهت از تهران می فرستم که به دست شما برسد.

۱۲۰۹

از: خسروشاهی، سید هادی/ ۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ شعبان ۸۶ هـ - ۲۵ آبان ۱۳۴۵ - ۱۶/۱۱/۱۹۶۶

به نام خدا برادر مکرم، السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. امیدوارم که سلامت باشید مدتی پیش نامه ای فرستادم که جواب آن هنوز نرسیده است بالخصوص در موضوع **اعدام سید قطب** در قاهره، نظر دوستان دانشجوی در آنجا چیست؟ و نشریه ی «**الاتحاد**» مقاله ای دارد در این زمینه و اخوان المسلمین یا نه؟ لطفاً اگر مقاله ی در این زمینه نوشته شده یا خواهد شد از موضوع مرا مطلع سازید. مقاله مربوط به **سمینار نیجریه** - قسمت اول - چاپ شد.

قسمت دوم انشاءالله در شماره بعد ... مقاله شخصی شما درباره آمریکا و اجتماعش، هنوز نرسیده، طبعاً در نوشتن آن شرایط ایران را در نظر خواهید گرفت که قابل چاپ باشد؟ از آقای **فتح الله مرجانی** در **یوتا** چه خبر؟ آیا ممکن است «**محمد اسپیکز**» مسلمانان سیاه را برای ما مشترک شوید که مرتباً بفرستند؟ به ایشان بنویسید که نشریه شان به یک مرکز علمی اسلامی ارسال می شود تا پول اشتراک ندهید. وجه اشتراک شما به مکتب اسلام پرداخت شد، قصور از بنده بود. آیا صلاح می دانید اگر **مقدمات** درست شد من از طرف **حوزه علمیه قم** به **اطریش بروم**؟ دوستان شما در آنجا هستند یا نه؟ زمینه ی فعالیت **مذهبی** بین دانشجویان تا چه حدودی است، مخارج یک نفر در آنجا چقدر می شود؟ اگر اطلاعاتی دارید بنویسید. نشریات اخیر «**الاتحاد**» به ما نرسیده؟ چرا نفرستاده اند؟ به آقای **احمد حسین صقر سلام** برسانید و بگویید بفرستند. به آقای اخوی هم از قول ما سلام برسانید. اگر در قم و ایران کاری دارید اطلاع دهید. متشکرم. آدرس مکاتبه: ایران - تهران، بازار بین الحرمین، توسط کتابفروشی فراهانی

۱۲۱۰

از: یزدی، ابراهیم/۱۹

به: دارالتبلیغ اسلامی - قم - سید هادی خسروشاهی

تاریخ: ۱۹۶۷/۳/۸

بسمه تعالی دارالتبلیغ اسلامی - قم

سروران گرام سلام و درود ما را از راه دور بپذیرید. تعداد ۳۰ نسخه از نشریه شماره ۹ ارسالی را دریافت نمودیم. در توزیع آنها میان افراد علاقمند به مسایل اسلامی اقدام شده و خواهد شد. انتشار چنین نشریه ای را جداً به شما تبریک می گوئیم. جزاک الله. از آنجا که توسعه اهداف دارالتبلیغ - نمی تواند جدا از وظایف هر فرد مسلمان باشد، و از آنجا که هر فرد مسلمان خود یک دارالتبلیغ است، امیدوارم اظهارنظرهایی که در مورد نشریه مزبور و نظایر آن می شود به رشد کار شما و بهبود کمی و کیفی کار کمک نماید. اینک نظرات ما: اول: **از جهات فنی و چاپ:** در این مورد جز آنکه تعجب و شگفتی خود را منعکس سازم چیزی نمی توانم بگویم. برای اولین بار است که یک نشریه اسلامی از یک مرکز اسلامی - آن هم شیعه، به طرز نسبتاً آبرومند و تمیز و تقریباً بدون غلط چاپی، انتشار

یافته است. این خود یک پیشرفت بزرگی است. خوش بین هستیم و به خود وعده می دهیم و تلقین می دهیم که این تغییر، تنها یک نمایش سطحی پرزرق و برق نمی باشد و واقعاً انعکاس عملی تغییرات عمیق تر و پرخیر برکتی در بینش اجتماعی و رویه و عمل علمای اسلامی و زعمای روحانی ما می باشد. باید عرض کنم که نشریات مختلفی این روزها از طرف مراکز مختلف اسلامی به دست ما می رسد. و هر روز تعداد این نشریات نیز اضافه می شود و انواع جدیدتری منتشر می گردد. و فور این نشریات گوناگون اسلامی خود مبین توجهات مسلمانان به نقش موثر و مفید تبلیغات در دوران ما می باشد و این امر در جای خود، قابل توجه و تقدیر و امیدواری است. اما متأسفانه اکثر این نشریات، از نظر فنی و چاپ - رنگ آمیزی - صفحه بندی، بسیار بدسلیقه و با لابلایگری تهیه و تنظیم شده اند. انگار یک مأمور غلاظ و شداد بالای سر آنها ایستاده و آنها را مجبور به انتشار چنین نشریه هایی می نماید. مثل اینکه صرفاً کسی بخواهد رفع تکلیف نموده باشد. درست مثل کار بعضی از کارمندان ادارات دولتی ما که به همه چیز فکر می کنند جز به انجام یک کار تمیز و اجرای وظیفه منظم و صحیح - فقط اسمش باشد که کاری انجام داده اند. من راجع به محتویات این نشریات فعلاً بحثی ندارم. چه آن خود فصل دیگری لازم دارد. در اینجا نظر من بیشتر از جهت فنی و چاپ است. در میان این نشریات، **مراکز تشیع - خواه نجف یا قم** یا سایر نقاط، یا نشریه ای ندارند و نمی دهند. انگار وجود خارجی ندارند و یا با تمام دنیا قطع رابطه کرده اند. که خود نوعی رهبانیت است. یا آنکه تصور می کنند **دنیای وسیع خداوند - در همان چند کیلومتر مربع اماکن مقدسه محدود و منحصر است.** چند نشریه ای هم که منتشر می شود. از **مکتب اسلام** و نشریات **شرکت انتشار** که بگذریم، بقیه اگر چیزی بماند - از جهت فنی کارشان خیلی خراب است. برای آنکه سخن به گراف نگفته باشم چند شاهدی ذکر می کنم: ۱- **مبادی الاسلام** - به انگلیسی و عربی - ناشر "**مدرسه بادکوبه**" در کربلا - عراق - حالا چرا اسم مدرسه اسلامی کربلا - بادکوبه است به جای خود!! مجله دارای اغلاط فاحش املائی انشایی است. چاپ و رنگ آمیزی بسیار بدسلیقه. اگر این نشریه به دست شما نمی رسد یا نرسیده است مرقوم فرمایید تا فرستاده شود. ۲- نمونه دیگر نشریه ای است به نام "**مکتب اسلام**" از انتشارات **جمعیت اسلامی در نیویورک** صاحب امتیاز: **سید شمس الدین میرخانی** - آن را هم اگر چنانچه ندیده اید مرقوم فرمایید ارسال خواهد شد. تا ملاحظه فرمایید که چگونه برادران هم مذهب و هم دین ما - **با تفنگ چوبی می خواهند به جنگ بمب اتمی و هیدروژنی** بروند. در جایی که احزاب کمونیست و سازمان های مسیحی از همه طرف ایرانی ها و مسلمان ها را با انواع و اقسام وسایل

تبلیغاتی که به بهترین وجهی مجهز هستند، محاصره کرده اند این دوستان ما با این گونه تبلیغات خود - حتی اگر هم صادق باشند - اگر ضروری به اسلام نرسانند - حداقل نفعی هم نخواهند رسانید. شرط اول تبلیغات آن است که شما بدانید برای کی و برای چه کسانی می خواهید صحبت کنید آنچه را که برای دهاقین ایران می تواند موثر و مفید و جذاب باشد نمی توان برای دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا عرضه نمود، یا بالعکس. ۳- در این مدت اقامت اجباری دور از وطن - علاوه بر قرآن که با خود آوردم، دو جلد قرآن دیگر برای ما فرستاده اند - یک جلد هم قرآن چاپ لبنان یکی از دوستان هدیه کرده است. قرآن های ایران - مال شیعه ها - یکی چاپ کتاب فروشی علمی است از انتشارات جاویدان. دیگری هم چاپ علمی با کشف الایات. قرآن عربی (چاپ لبنان) خیلی ساده و هیچ چیز نه در مقدمه نه در مواخره ندارد. البته آن نیز ایراد دارد چه به نظر من کشف الایات و فهرست - حداقل - لازم است. قرآن چاپ ایران - از انتشارات جاویدان، یک مقدمه ۴۰-۵۰ صفحه ای دارد از **رمی و اضطراب و دعای دل درد گرفته تا تعلیم جنگیری** ... و در پایان مقدمه - در صفحه آخر - یک سری از تصاویر و نقاشی های مراکز مقدسه - کوه حرا - مکه معظمه و مشهد و قم ... در متن اصلی قرآن نیز اشتباهاتی وجود دارد. که من باب مثال یک نمونه ذکر می کنم. صفحه ۶۶۸ - **سوره القارعه**. در ابتدای سوره نوشته شده است «سوره الفارعه مکیه و هی ثمانی ایات» در حالی که در متن سوره ۱۱ آیه آمده است - البته وقتی آیات را با قرآن دیگری مقایسه کردیم. آیاتی اضافه وجود ندارند بلکه در شماره گذاری آیات اشتباهاتی را مرتکب شده اند - و همچنین **سوره الشمس**. در بالای سوره: سته عشره ایه - ولی در متن ۱۵ آیه. و نظایر آن در این قرآن و سایر دو قرآن دیگر وجود دارد. که خود مطلبی است که باید جداگانه بررسی شود و مراجع اسلامی در این مورد تصمیمی بگیرند - و اقدام بنمایند. ملاحظه بفرمایید که با یک چنین برداشتی و سابقه ای - دیدار نشریه شما واقعاً نوید امیدوارکننده ای از تغییرات جدید پر خیر و برکتی است پیشنهادت زیر را برای بهتر کردن کار تقدیم می داریم. ۱- در هر شماره - تاریخ انتشار را ذکر کنید. در شماره ۹ تاریخ انتشار وجود ندارد. بهتر است به این صورت باشد: دوره اول - شماره ۹ - اسفند ۴۵ - ۲- از جهت فنی - در چاپ رعایت جنبه های اقتصادی و صرفه جویی نشده است. اسراف به هر صورت و شکلی حرام است. محاسبات اقتصادی و حداکثر استفاده از گنجایش صفحات نهایت ضرورت را دارد. بخصوص با این برنامه های وسیعی که شما در پیش دارید هر گونه صرفه جویی لازم است. اولاً اگر به جای آنکه در هر صفحه که ۲۰ سطر چاپ شده است ۲۵ سطر چاپ می کردید؟ که گنجایش معمولی هر صفحه می باشد، حداقل ۲۵٪ به بازده کار اضافه می شده

است. (۵ سطر در ۲۰ سطر می شود ۲۵٪) یا به عبارت دیگر همین مقاله را به جای ۱۶ صفحه می توانید در ۱۲ صفحه چاپ کنید. ثانیاً - نشریه شماره ۹ با احتساب جلد - جمعاً ۲۰ صفحه شده است. در حالی که با ادغام صفحه اول و دوم - در یک صفحه و حذف صفحه سوم که زائد و تکراری است می توانید همین جزوه را در ۱۶ صفحه چاپ کنید - و این خود یعنی ۴ صفحه صرفه جویی - ۴ صفحه از ۱۶ صفحه یعنی یک چهارم یا ۲۵ درصد. این تغییرات در ماهیت و یا شکل ظاهری مجله از نظر مردم پسندی، هیچ گونه خللی وارد نخواهد ساخت. این نوع محاسبه باعث ۵۰٪ صرفه جویی است. علاوه بر این چون مخارج پست - خواه داخلی و یا خارجی - رابطه مستقیم با وزن نشریه دارد. تقلیل صفحات و حداکثر استفاده از کاغذ و غیره موجب صرفه جویی در مخارج پستی نیز می شود. ثالثاً - در صورتی که چاپ افست میسر باشد. مذاکره با چاپخانه و مقایسه قیمت حروف چینی با چاپ افست ممکن است موجب کاهش سطح مخارج چاپ جزوات بگردد. چه در چاپ افست شما می توانید سطح هر صفحه را از اصل آن به اندازه های کوچک تری - با عکسبرداری کوچک کنید. در این مورد تماس و طرح مسأله با چاپخانه ضروری است چه ممکن است به علت کمبود دستمزد کارگر در ایران و قم مخارج حروف چینی ارزان تمام شود. ۳- در هر شماره مرقوم دارید که نشریه هر چند مدت یک بار منتشر می شود. آیا مرتب ماهیانه - سه ماه یک بار یا بر حسب تصادف است. همچنین در هر شماره لیست انتشارات را ذکر نمایید. مثلاً انتشارات شماره های ۱ تا ۸، ۴- از آنجا که شما مایلید و اصرار دارید و لازم هم هست که مجله و نشریات شما برای سازمان ها و افراد غیرایرانی نیز برود و به دست آنها برسد. لازم است حداقل تغییرات زیر را رعایت کنید. الف: در پشت جلد (صفحه آخر). مطلب زیر اضافه شود.

A Publication of, Islamic Propagation Center, Ghom – Iran. Vol. 1, No. 9, Feb. 1967

و به همین ترتیب به عربی باید نوشته شود. این اولین قدم و ساده ترین آنها است. چه فرض کنید که شما یا من نشریه را برای یک سازمان مسیحی - همان طور که در این نشریه اظهار علاقه کرده اید - فرستاده بودیم. حالا متن که فارسی است هیچ - اصلاً نمی داند مطلب چیست. اضافه کردن مطلب بالا - حداقل به او می فهماند که موضوع در چه باره ای است و اگر علاقمند باشد و بخواهد می تواند وسیله ای برای ترجمه پیدا کند. در حال حاضر ما با چنین مشکلی روبرو هستیم و گاهی احساس ضرورت می شود که نشریات خودمان را برای جوامع اسلامی ارسال داریم. اما در هر مورد مجبوریم یک شرح مختصری هم به انگلیسی تهیه و به آن اضافه کنیم که مثلاً آقای مسئول سازمان و

یا انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا بداند مطلب از چه قرار است. لذا استدعا می کنم این اولین قدم را بردارید. نه خرجی برمی دارد نه کار سنگینی است. **قدم دوم** - که باز عملی و آسان است اما نه به آسانی قدم اول - تهیه یک خلاصه از محتوی مقاله و جزوه - در یک صفحه به زبان عربی و یا انگلیسی. در حال حاضر بسیاری از نشریات علمی دنیا مرسوم است که در پایان مقاله یا در ابتدا یک خلاصه ای از مقاله به زبان های رایج دنیا - آلمانی - فرانسه - روسی - انگلیسی اضافه می شود. اگر مقاله روسی است - خلاصه به فرانسه - آلمانی - انگلیسی و اگر به انگلیسی باشد به سه زبان دیگر - به هر حال از جهت تبادل - فرهنگی بین المللی اسلامی که مورد توجهات شما می باشد این دو قدم اولیه بسیار ضروری و کمک موثری خواهند بود. و تصور می نمایم که هر دو قدم با در نظر گرفتن امکانات شما عملی باشد و بار سنگینی بر دوش شما نخواهد بود. می توانید در همان جا که از نشریه و دارالتبلیغ اسم می برید به انگلیسی یا عربی مرقوم دارید که این نشریه مجانی است و به هر کس که درخواست کند فرستاده خواهد شد. تا اینجا اینها مسایل فنی بود که اشاره شد. ممکن است، به احتمال قوی - ایرادات یا پیشنهادات ناوارد و نابجا باشند. چه بسا دوری از وطن مانع تجسم عینی از مشکلات عظیم شده و موجب انتظارات بیجا - در هر حال امید عفو و بخشش را دارم. **دوم - محتوی - و مطالب** - در مورد محتوی نشریه دو بحث مطرح است. **الف**. از صفحه اول تا ۱۳ - که طرح ایراداتی است از مسیحیت. **ب**. از ص ۱۳ به بعد که مربوط می شود به هدف های دارالتبلیغ و پاسخگویی به یک احتیاج و رفع یک نقیصه در سازمان های اسلامی.

۱۲۱۱

از: خسروشاهی، سید هادی/۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ صفر ۱۳۸۷ هـ - ۱۶ می ۱۹۶۷

به نام خدا برادر ارجمند ... السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. سلامتی شما را آرزومندم. نامه مورخ ۶۷/۲/۲۶ شما قبل از مسافرت به حج رسید ... بعد از حج که آمدم، پدرزنم **آیت الله سید صادق روحانی** را تبعید شده به **زابل** (۴۲۰ فرسخ فاصله با قم) یافتیم! گرفتاری های داخلی و مسافرت به زابل و غیره اجازه نامه نوشتن نداد. البته مرا خواهید بخشید. چند کتاب به انگلیسی از **مودودی** و یک کتاب به انگلیسی از **محمد قطب** (برادر



مرحوم سید قطب) برای شما با پست سفارشی فرستاده ام، نمی دانم رسیده است یا نه؟ ترجمه جلد سوم **امام علی** را مدتی است منتشر ساخته ام، اصلاً نمی دانم این کتاب به دست شما رسیده یا نه؟ کتاب **برتراند راسل - چرا مسیحی نیستیم** - هنوز نرسیده از **محمد اسپیکز** عالیجاه محمد هم که خبری نشده است؟ **مکتب اسلام** مرتباً برای شما ارسال می شود، شماره های درخواستی مجدداً ارسال شد، نمی دانم رسیده یا نه؟ مقاله ای از شما دیدم در **مکتب مبارز**، خوب بود. البته که ادامه خواهید داد. از شماره اول و سوم آن یک نسخه بگویید برای من بفرستید. در مورد آگهی **مکتب اسلام** در نشریات **M.S.A** چه کار کردید؟ موفق شدید یا نه؟ در ایران خبر تازه ای جز سلامتی نیست. اطلاعات و کیهان خبر **کشف چاپخانه توده ای ها** را داده اند که در آن نشریه ضمیمه ی **روزنامه مردم** و **شعله جنوب** چاپ شده است و گویا عکس ها و پیام هایی هم از آقای خمینی و مصدق یافته اند (طبق نوشته جراید!) از اینجا معلوم می شود که خدانشناسان هنوز مشغول فعالیت هستند چنانکه در خارج گویا خیلی فعالیت دارند و دانشجویان را می بلعند! چند روز پیش نامه ای رسید از آقای **یونس مختارزاده** که گزارش کوتاهی بود از کار اردوی سالانه ... طبق معمول به زور دیکشنری، ترجمه اش کردم به فارسی که شاید در شماره ۸ یا ۹ مجله مکتب اسلام چاپ شود! از شما هم دو سه روز پیش دو سه بریده روزنامه رسید درباره مسلمانان نیویورک و مسایل سکسی مسیحیان! که هنوز وقت نکرده ام به زور دیکشنری بخوانمش! نمی دانم این لغات انگلیسی لعنتی را چکار کنم که فراموش نشود و وقت ما را تلف نسازد برای یافتن یک لغتی! البته از آقای **سعیدی** در دارالتبلیغ می شود استفاده کرد ولی آن هم وقت می خواهد. نشریه جدید دارالتبلیغ درباره تحریف «**عهد عتیق**» **تورات** - به زودی در می آید، سپس نوبت «**عهد جدید**» (**اناجیل**) خواهد بود و بعد نوبت خدای عهدین! پیامبران در عهدین، تناقضات عهدین و خیلی چیزای دیگر، البته اگر گرفتاری ها بگذاردم! **المسلم المغترب** فقط یک شماره به ما رسید دیگر آن را ندیدیم در صورتی که مطالعه دستی برای ما لازم بود. در مورد نشریات اسلامی برای دارالتبلیغ، به آقای سعیدی گفته ام یک نامه ای به انگلیسی تهیه کند تا برای همه بفرستیم و تقاضای اشتراک کنیم ولی چه فایده، آقای سعیدی که پیر شده من هم که نیازمند یک دیکشنری قطور و یا وبستر فارسی هستم تا لغتی را درآورم! از الاتحاد هم مدت ها است که خبری نیست، چرا؟ شب در حدود نیمه است. خیلی خسته شده ام، می بخشید که نمی دانم چه نوشتم. لاقلاً ابراز سلامتی و برادری است. و همین ما را بس. والسلام علیکم ورحمته الله و برکاته ایران -

قم: **الحاج سید هادی الخسروشاهی**

۱۲۱۲

از: خسروشاهی، سید هادی/۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ جمادی الثانی ۱۳۸۷ هـ - ۱۹۶۷/۹/۱۷ - دارالتبلیغ

به نام خدا برادر عزیز السلام علیکم و رحمته الله و برکاته، سلامتی و موفقیت روزافزون شما را آرزومندم. نامه شما چندی پیش رسید. سپس مقاله ی ترجمه شده ی شما نیز رسید ولی هنوز ملحقات یا توضیحات آن نرسیده است. پس از وصول آن توضیحات، درباره نحوه چاپ آن اقدام خواهد شد. از نظر اصلاح عبارات هم مطابق میل شما رفتار می شود. همراه آن ترجمه، بریده روزنامه ای به دست ما نرسید شاید موقع ارسال، فراموش کرده بودید. چنانکه نامه انگلیسی برای مطبوعات انگلیسی زبان به دست ما نرسید تا با تکثیر و ارسال آن، آنها را مطالبه کنیم.

**آقای سعیدی** هنوز از مسافرت تابستانی برگشته اند و حقیر به علت نبودن پدرزنم در قم، مجبور شدم که بیشتر گرمای تابستان را بخورم و فقط چند صبحی در تبریز بودم که جایتان خالی بود. در مورد دروس دارالتبلیغ چنانکه عرض شد، هنوز گام اول است امید آنکه در آینده بهتر و بیشتر بتوان کار کرد، کمی باید زمینه آماده شود. من یادم می آید که ده سال پیش تنها روزنامه خوان طلبه ها در مدرسه حجتیه فقط و فقط من بودم آن هم مورد اعتراض همه، اما اکنون لااقل یک ثلث طلبه های قم روزنامه را می بینند و به اخبار آنها توجه می کنند. مرور زمان بعضی دیگر از کارها را اصلاح خواهد کرد. در مورد نقل مطالب جراید درباره CIA و کمک آن به سازمان های مسیحی، هنوز بریده ای به دست نرسیده در صورتی که خیلی ضروری است، به ویژه اگر مفصل و جامع باشد. ترجمه اش با ما، بالاخره یک کاری می کنیم تا می فهمیم که چه می گوید. همچنین نشریه کاتولیک ها درباره سازمان های انتشاراتی و مطبوعاتی خودشان به دست ما نرسیده در صورتی که اطلاع از آن، برای ما ضروری است. از اینکه مجله مرتباً می رسد خوشحالم، نمی دانم نشریه دارالتبلیغ هم مرتباً می رسد یا نه؟ راستی بعضی از آدرس های انجمن های اسلامی اروپا مثل اینکه عوضی است؟ چون نشریه فرستادیم عودت داده اند که گیرنده شناخته نشد؟ چرا؟ «چرا مسیحی نیستیم» هم همچنان نرسیده است و ما در انتظار آن! در ایران کتاب مذهبی تازه ای در نیامده، از کتاب های گذشته هر چه بخواهید با کمال میل تهیه و ارسال می گردد. دیگر اینکه از نشریه NEWS LETTER فقط شماره های

و ۶ به دست ما رسیده، اگر ممکن باشد، مرتباً برای ما ارسال گردد. از **نشریه الاتحاد** هم مدت ها است که هیچ خبری نیست. گزارش **سومین نشست انجمن های اسلامی اروپا** رسید و خلاصه آن در مکتب اسلام چاپ نشد. **آقای حاجی زاده و آقای مصطفی حقیقی** هم در قم بودند و ذکر خیر شما هم بود. دیروز به آقای **مهندس پویان** که مدیر برق قم شده، برای کلنگ زدن به **برق مسجد جمکران** قم - شش کیلومتری قم - رفتیم در راه ذکر خیر شما بود. خلاصه که ما در هر کجا باشیم همیشه به یاد شما هستیم و به امید دیدار. با احترامات

**الحاج سید هادی خسروشاهی**

۱۲۱۳

از: **خسروشاهی، سید هادی/۲۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۸ بهمن ۱۳۴۶ ش - ۲۸ شوال ۱۳۸۲ هـ - ۱۹۶۸/۱/۲۹**

به نام خدا برادر مکرم جناب آقای دکتر یزدی پس از اهداء سلام و استعلام از سلامتی مزاج شریف محترماً معروض می دارد. مرقومه شریفه ۵ آذر، مدت ها پیش واصل گردیده که به علت مسافرت و فرا رسیدن ماه رمضان، عرض پاسخ به تاخیر افتاد و اینک به طور خلاصه معروض می گردد که: ۱- مجله مسلمانان سیاه همچنان به دست ما نمی رسد. نامه ای به عربی و یک ماه قبل هم نامه ای به انگلیسی برای آنها فرستادیم، پاسخ هم نداده اند. ۲- ترجمه **مقاله مونگمری وات** همچنان محفوظ است و ما در انتظار وصول توضیحاتی هستیم که وعده داده اید. ۳- متن معرفی نامه دارالتبلیغ به عربی را اگر بفرستید ما خود ماشین می کنیم، متن انگلیسی آن در نشریه انگلیسی دارالتبلیغ چاپ شد. خیلی از لطف شما متشکریم. نشریه انگلیسی دارالتبلیغ با پست آینده برای شما ارسال می گردد، انتظار داریم که در سر فرصت اغلاط چاپی و احتمالاً املائی آن را یادداشت کنید و برای ما پس بفرستید تا در چاپ های بعدی دقت شود. ۴- در مورد سری کتاب های درخواستی ما در رد مسیحیت، اگر از کمپانی مربوط - ناشر - پاسخی آمده ما را مطلع سازید. ۵- در انتظار دریافت مقاله شما درباره **خلقت مرد وزن**، از نظر علمی هستیم. البته طوری باشد که برای عموم قابل استفاده باشد تا در **مکتب اسلام** چاپ کنیم. مکتب اسلام امسال - سال نهم - در ۳۶ هزار نسخه چاپ می شود. برای شما هم به آدرس جدیدتان ارسال گردید. نمی دانم شماره ۱۲ که شماره مخصوص

بود به دست شما رسید یا نه؟ ۶ - **ترجیح بند هاتف** در دیوان وی چاپ شده بود، و ما یک نسخه از آن را تهیه کرده و با پست سفارشی، یک ماه قبل برای شما فرستادیم. وصول آن را مرقوم دارید. یک جلد هم «**اصل الشیعه و اصول ها**» تألیف مرحوم **کاشف الفطاء** ارسال شد که انشاءالله می رسد. ۷- **آقای سعیدی و آقای پویان** به عرض سلام متقابل مصدعند. ۸- چون حقیر امسال به همراهی **حسینیه ارشاد - و آقایان مطهری، سعیدی، شریعتی -** عازم مکه مکرمه هستم اگر نامه نوشتید، زودتر بفرستید تا قبل از مسافرت به دست ما برسد و علاوه، دوستان شما که از آمریکا می آیند، خوب است که برای تبادل افکار در مسایل اسلامی و آشنایی بیشتر در مکه با **حسینیه ارشاد** تماس بگیرند. البته معرفی نامه ای هم از شما داشته باشند تا ما بشناسیم. با احترامات **سید هادی خسروشاهی**.

ایران: حوزه علمیه قم - دارالتبلیغ اسلامی

۱۲۱۴

از: **خسروشاهی، سید هادی/۲۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۶/۱۲/۱۳ - ۱۹۶۸/۳/۳**

دکتر جان را قربان می روم سلام و احترام من و همه ی دوستان را از کنار **خانه خدا** بپذیرید. انشاءالله که سال آینده همراه شما باشیم. **مهندس پویان** هم قرار بود بیاید. ولی تا امروز که نیامده است. از ایران نامه مفصلی برای شما فرستادم؛ جوابی نیامد. **دیوان هاتف اصفهانی** را هم با پست سفارشی برایتان ارسال کردم. انشاءالله رسیده است. بیش از این مزاحم نمی شوم. با احترامات. **سید هادی خسروشاهی**

۱۲۱۵

از: **خسروشاهی، سید هادی/۲۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳۴۹/۴/۱۷ - ۸ جولای ۱۹۷۰

به نام خدا برادر ایمانی عزیز السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. دو نامه از سرکار زیارت شد. مکتب اسلام مرتباً برای شما ارسال می شود و نمی دانم چرا نمی رسد، انشاءالله که پس از نامه تان واصل شده باشد. اوضاع عراق برای مسلمانان و به ویژه شیعیان بسیار سخت است و گروهی از فعالین اسلامی از جمله مهندس عبدالغنی شنداله، کمال احمد الراوی، محمد فرج (صاحب تألیفات اسلامی) - که سر تیپ بود - جزء گروه اخیر به اتهام واهی اعدام شدند. شخص اول رئیس هیأتی بود که برای جلب کمک جهان اسلام به نهضت فلسطین کشورهای اسلامی سفر کردند و به ایران هم آمدند - دو سال پیش - یکی از اعضاء آن هیأت، عالم جلیل و صاحب تألیفات اسلامی مفید شیخ عبدالعزیز بدری هم که از خطبای اهل سنت بوده، در زیر شکنجه کشته شد (قبل از اعدام ۴۸ نفر اخیر) ... و از شیعیان هم خیلی در زندانند و دوستان آقای سید حسن شیرازی ۸ ماه زندان بود و با اتوی برقی شکنجه اش داده اند. و تک تک موهای صورتش را کنده اند و الان گیج و منگک آزاد شده است. انتشارات M.S.A برای من نمی رسد. گاهی الاتحاد به دفتر مجله می رسد از اینکه در آنجا هم صحبت شیعه و سنی پیش آمده متأسفم. در الاتحاد هر چه گشتم قسمت مربوط به تحریف قرآن از نظر شیعه را نیافتم؟ شاید نفهمیدم و یا آن شماره بدست ما نرسیده، بسیار مایلیم که ترجمه آن را بخوانم؟ نیوزلترها و الاتحادهایی که وعده داده بودید، بدست من نرسید. آقای احمد فاطمی زاده را هم هنوز زیارت نکرده ام و طبعاً نشریاتی که توسط ایشان فرستاده اید، نرسیده است و با ایشان هم ملاقاتی نشده تا درباره اوضاع اسلامی دیار غرب صحبت کنیم. از اینکه در پاسخ نامه تأخیر شد یک دنیا عذر می خواهم. من حج بودم. با حسینیه ارشاد - و بعد که برگشتم سخت مریض شدم. دوست و برادرمان آقای سید علی شاه چراغی پیش نماز حسینیه و هم سال و همسفر همه ساله ما هم مانند حقیر مریض شد و متأسفانه درگذشت. ولی اجل ما فعلاً نرسیده بود و بحمدالله رفع خطر شده است. گویا از کثرت کار! (خواندن و نوشتن و مسافرت؟) این عوارض - ضربان قلب، سرگیجه و بعد بی حالی مطلق - پیدا شده اند و البته من حالا حال خوب است و برادرمان دکتر سامی دواى اعصاب داده که کلی حالم بهتر شده است و چون هوای قم خیلی گرم شده، قصد دارم این هفته با خانم به تبریز بروم و تا یک ماه دیگر انشاءالله برمی گردم. با خانم دکتر آزر می نمی دانم کی برود و مصاحبه کند؟ من که حال ندارم، رفقا هم که حوصله ندارند! بالاخره کسی را پیدا می کنیم تا ببینیم چه می شود. درباره مرجعیت پس از

آقای حکیم هم هنوز وضع قاراشمیش! است. تا خدا چه بخواهد اوضاع دیگرمان که چه عرض کنم، لابد شنیده اید. خدانگهدار سید هادی خسروشاهی

آدرس تا یک ماه دیگر: ایران، تبریز، خیابان تربیت، کوچه کرباسی، منزل خسروشاهی. نامه را از تهران پست کردم تا «احتمالاً» بدست شما برسد، مجله که می گوئید نمی رسید؟ آقای بهشتی هم یک ماه است که از آلمان آمده و فعلاً در ایران بسر می برند. دیروز آقای دکتر احمد توتونچی\* به قم آمد و مفصل صحبت داشتیم و ذکر خیر شما هم بود. ایشان انتظار دارند که با M.S.A همکاری و تعاون بیشتری داشته باشید. به عقیده حقیر هم فرصت ها را باید مغتنم شمرد. البته شرایط آنجا را من نمی دانم چیست ولی شما در صورت نزدیکی بیشتر، می توانستید جلوی نسبت تحریف قرآن به شیعه را بگیرید و البته صحبت شیعه و سنی در کار نبود. اینها هم حاضرند همه گونه امکانات در اختیار گروه فارسی زبان امریکا بگذارند. از نتیجه امر مرا هم مطلع خواهند ساخت.

۱۲۱۶

از: خسروشاهی، هادی/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ جولای ۱۹۷۲

بسمه تعالی جل شأنه دوست بسیار ارجمندم سلام علیکم. چند وقت پیش دو دوره تفسیر حضور مبارک اهداء و البته استمداد توزیع بیشتر شد در این مدت چشم به راه بودم تا پیغام آشنا را بگیرم پیش خود فکر کردم که شاید رابط ناصالح بوده کتاب را به مقصد نرسانده است بعد به وسیله ای از وصول کتاب مستحضر و بر اختلاف سلیقه پی بردم اما بر تحسر و تأسفم افزود؛ مثل اینکه قائله تا پخش کمک خواهد بود. بعد از (ناخوانا) و شده که جوانی در مقام و ضد دکتری پا در حریم اسلام می گذارد تازه اول لنگی کار شروع می شود و مشکلات عرضه می شود و این بحث تمام ناشدنی که آیا خلقت تخم مرغ مقدم بوده یا ایجاد مرغ؟ و به تفسیر دیگر آیا باید صالح بود کتاب الهی خواند و یا باید کتاب الهی خواند و بعد در راه صلاح قدم برداشت با تأمل در این مورد این مطلب روشن تر خواهد بود که باید اول قرآن بخوانیم بعد عمل بدان را از دیگران بخواهیم به حکم خفته را خفته کی کند بیدار. از بابت

\* دکتر احمد توتونچی از فعالین انجمن اسلامی دانشجویان در امریکا و کانادا (MSA) در آن سال ها بود.

(ناخوانا) چه می دانم که بر مردم نوآموز ما بازگو کنیم. هزار و اند سال در لفافه احترام بر ائمه و قطب الشیخ و غیر هم شخص پرستی و مردم (ناخوانا) و کاتولیک (ناخوانا) داشت کمک کند آن روز قلم بعضی ها با استفاده از این نکته و نقطه ضعف یک اصل و یا یک فراز «قابل قبول را عنوان می کند و می خواهد دیگران را هر یک بکشد در صورتی که اصل تعالیم (ناخوانا) غیر اینهاست درست است خداوند متعالی بر محمد و آل محمد (ص) صلوات می فرستد و تحیه می گوید و بر دیگران هم همین تحیه و صلوات ضرورت دارد ولی آیا عنایت می فرماید که این تحیه و احترامات به علت عامل خیالی (ناخوانا) مرتبت (ناخوانا) است و می باشد و نه ذات محمدی. و اگر طرز برداشت و تلقی این باشد همه مردم صالح قابل احترام و کرنش می شوند و نیکی ها مختص به خدا می گردد و حقیقت من دون الله تحقق می یابد و اگر غیر این باشد مخالف توصیه خواهد بود به نظر می رسد که درک این معنی در این حد برای بشر قرن بیستم قابل هضم نیست و در قرن بیست و یکم با تغییر اوضاع و احوال بشر بر این حقیقت عنایت خواهد نمود و اختلافات برطرف می شود و همه مسلمان می شوند رویه معمول امروز بر طرد دسته ای غیر خود (ناخوانا) و نژاد غیر خود می باشند در حالی که امروز عصر ظهور علم است یهودی کشی برای ملت ها قابل قبول نیست یهودی شناسی خود (ناخوانا) است که مردم فاصله اخلاقی را تشخیص دهند. به هر حال هر کس از تز خود دفاع می کند من هم (ناخوانا) توجیه و استنباط خودم مصدع می شوم و الا شاید این عرایض غیر ضروری و غیر لزوم باشد. و به تعیین پس از خواندن قرآن غیر لازم نیز خواهد بود زیرا در قرآن همه چیز و همه مشکلات بشر (ناخوانا) و راه و چاه شناخته شده است منتهی تأسف بر این است که شیطان با حيله و در چه مقامی روی پیام الهی پرده می کشد و (ناخوانا) الشیطان را با وجود صراحت اشاره اول کتاب از یاد می برد تمنا دارم فرمایش (ناخوانا) که می فرماید انظر ماتال و بما تنظر من قال مورد نظر باشد. و از مطالعه و اقدام بر تکثیر و توزیع بیشتر کتاب مضایقه نفرمایید. بیشتر مصدع نشده حضور دوستان ارجمند که در راه پیشرفت حقایق دینی سعی و کوشش دارند درود می فرستم و (ناخوانا) و به انتظار جواب (ناخوانا) شریف خواهم بود.

۱۲۱۷

از: خسروشاهی، سید هادی/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

## تاریخ: ۵ شعبان ۱۳۹۳ - ۳ سپتامبر ۱۹۷۳

برادر مکرم السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. سلامتی و موفقیت شما را آرزو مندم. پس از مراجعت از سفر **الجزایر** که برای شرکت در "**هفتمین کنفرانس اندیشه اسلامی**" از طرف **دارالتبلیغ اسلامی** قم رفته بودم - و جای شما خیلی خالی بود - نامه سرکار را زیارت کردم. لابد نشریات ایدئولوژیک دارالتبلیغ را تا حال دریافت کرده اید. حتماً وصول آنها را اعلام فرمایید. نشریه "**الاسلام**" و "**ندای اسلام**" که وعده داده بودید تاکنون نرسیده است. اسم و آدرس انجمن را ما حاضریم هر چندی یک بار به تناسب خبر یا گزارشی که بفرستید در مجله مکتب اسلام چاپ کنیم. چاپ آدرس خالی از خبر شاید "**مفید**"! نباشد. زحمتی دارم و انتظار نتیجه مثبت و فوری گرچه تقاضا با این لحن جالب نیست! **کدی** Nikki.R.Keddie استاد **دانشگاه لوس آنجلس** چند کتاب راجع به مسائل ایران نوشته که گویا جالب است. آخرین کتاب او درباره **سید جمال الدین اسدآبادی** است زیر عنوان:

Sayyid Jamalad-Din Al Afghani, A Poetical Biography.

که توسط انتشارات دانشگاه کالیفرنیا در سال ۱۹۷۲ منتشر شده است. تقاضا دارد یک نسخه از این کتاب را برای من تهیه فرمایید و قبل از اینکه آن را با پست سفارشی برای من بفرستید دو نامه از آن را ترجمه کرده فوری بفرستید، توضیح آنکه: در بخش ضمائم آن دو نامه به انگلیسی ترجمه شده که متن اصلی آنها را ما در دسترس نداریم، یکی نامه **سید به ریاض پاشا** و دیگری نامه ترکی **سید به سلطان عبدالحمید**. این دو نامه را دستور دهید یکی از دوستان ترجمه کنند. عرض کردم چون متن عربی نامه اول و متن ترکی نامه دومی در اختیار ما نیست - و با پست هوایی برای من بفرستید آن وقت خود کتاب را هم با پست سفارشی ارسال دارید. علت این عجله حقیر آن است که کتاب من تحت عنوان "**اسناد و نامه های سید جمال الدین...**" چاپ شده و فقط یک فرم آن باقی مانده است و من از ادامه چاپ خودداری کرده ام تا این دو نامه را هم بدست آورم و در آخر کتاب نقل کنم. در هر صورت الان مدت دو ماه است که کتاب را همچنان در چاپخانه نگه داشته ام تا به شما نامه بنویسم ولی فرصت نکرده ام و مدتی هم که مریض بودم و حالا که فرصتی بدست آمد تقاضا دارد ترجمه این دو نامه را فوراً برای من (با پست هوایی سفارشی) به آدرس **دارالتبلیغ** - قم ارسال دارید و بعد خود کتاب را. صد البته کارهای ما و شما برای



خداست، ولی در مقابل اگر کتابی بخواهید یا امری داشته باشید که انجام آن از من ساخته باشد با کمال میل به انجام آن حاضرم. در هر صورت منتظر پاسخ فوری شما هم هستم. با احترامات. برادر شما **سید هادی خسروشاهی**

۱۲۱۸

از: **خسروشاهی، سید هادی/۲۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۰ رمضان ۱۳۹۳ - ۱۹۷۳/۱۰/۱۷**

بسمه تعالی برادر مکرم جناب آقای دکتر ابراهیم السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. سلامتی و موفقیت شما را آرزومندم نامه شما دیروز رسید. متأسفم که سه نامه فوری من به شما و آقای ندوی (هند) و آقای شبستری (هامبورگ) به جای اکسپرس، از طرف پست بر ما در دفتر مجله، با پست زمینی ارسال شده است!! و هر کدام با یک ماه تأخیر رسیده است که الخیر فیها وقع؟ در هر صورت: چنانکه در نامه قبلی نوشتم ۱۷۶ صفحه از کتاب من چاپ شده بود که در «راهنمای کتاب» شماره خرداد ماه خواندم که **بانو کدی** در کتاب جدید خود، دو نامه از سید یکی به «**ریاض پاشا**» و دیگری به «**سلطان عبدالحمید**» را ترجمه و نقل کرده است و از آنجا که من تاکنون این دو نامه را در هیچ یکی از مأخذ مربوط به سید یا تاریخ مصر و ترکیه ندیده ام، خواستم مزاحم شما نشوم و ترجمه یا فتوکپی این دو نامه را برای من بفرستید. با اینکه می دانم وقت شما مستغرق است، ولی چاره ای جز مزاحمت ندیدم و امیدوارم که فتوکپی یا ترجمه - یا هر دو را - با پست **سفارشی هوایی** فوراً برای من بفرستید. آقای **صدر واثقی** از دوستان ما است ولی نمی دانیم در کجا مشغول کار است که به او دسترسی نداریم بلکه گاهی به شرکت انتشار می آید و لذا دست یافتن به کتاب از طریق شما آسان تر و مطمئن تر بود. به شرکت هم سپرده ام اگر آمد کتاب را بگیرند، ولی تاکنون موفق به زیارت ایشان نشده ایم. البته لزومی ندارد که فتوکپی کامل کتاب را دوستان برای شما بفرستند. توضیح دهید که در فصل «ضمایم» کتاب فتوکپی دو نامه سید را - به ریاض پاشا و سلطان عبدالحمید - برای شما بفرستد و شما اگر وقت کافی ندارید، متن انگلیسی آن دو را برای من بفرستید، گرچه اگر همراه ترجمه باشد نور علی نور! خواهد بود. نشریه ندای اسلام به زبان انگلیسی گاهی به دفتر دارالتبلیغ اسلامی می

رسد ولی منظور حقیر آن بود که به خود من نیز ارسال نشود. چون آنچه که به دفتر برسد در بایگانی دارالتبلیغ می ماند. دیگر اینکه از بانو N.R.Keddie سه کتاب منتشر شده که اگر مقدور شد، هر سه را برای ما تهیه فرمایید. این کتاب ها را به حد راهنمای کتاب معرفی کرده، عناوینش که جالب است:

Religion and Rebellion in Iran: An Islamic Response to Imperialism: Political and Religion Writings of Sayyid Jamal -ad-Din. 2- Sayyid Jamaladdin Al Afghani, a Poetical Biography.

دو کتاب اولی در سال ۱۹۶۸ میلادی و سومی در ۱۹۷۲، چاپ شده و بانو کدی استاد تاریخ ایران در دانشگاه لس آنجلس است و اگر پیدا نشد مهم نیست. ضمناً راهنمای کتاب نوشته که بانو کدی مجموعه مقالاتی را از شانزده مستشرق جمع آوری کرده و منتشر ساخته که مقاله خود او تحت عنوان: The Roots of the Ulama's , Power in Modern Iran و مقاله حمید الگار تحت عنوان: The Oppositional Role of the Ulama in Twentieth Century Iran. حاوی مطالب جالبی است؟! در هر صورت در انتظار دریافت فوری ترجمه و فتوکپی دو نامه هشتم و سپس - در صورت امکان - هر سه کتاب بانو کدی و بعد آگاهی از نظر شما درباره دو مقاله فوق که از عنوانش پیدا است که مقاله جالبی باید باشد؟! ... و همچنان دعاگوی شما در لیالی رمضان هستم. با احترام سید هادی

**خسرو شاهی**

۱۲۱۹

از: خسرو شاهی، سید هادی/۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ ذیحجه ۱۳۹۳ - ۱۹۷۳/۱۲/۲۶

بنام خدا برادر مکرم آقای دکتر یزدی السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. سلامتی شما را آرزو مندم. آخرین قسمت ارسالی از کتاب بانو کدی در ایران واصل شد. البته قسمت مورد نظر من (نامه به ریاض پاشا نبود) ولی از شما متشکرم. سرانجام اصل کتاب را در مجلس سنا توسط آقای محبوب پیدا کردیم و از نامه مورد نظر استفاده شد واصل ترکی نامه به سلطان عبدالکریم را هم از استانبول خواستیم و رسید... و کتاب "نامه های سید" روی هم رفته

چیز جالبی شده که انشاءالله به محض انتشار برای شما خواهم فرستاد. روزنامه ندای اسلام<sup>۱</sup> و گزارش ها و عکس های فعالیت های شما را که خواسته بودم نرسید؟ اگر مایل به چاپ عکس ها در مجلات اسلامی قم باشید - که سرمشقی برای جوانان دیگر باشد - حتماً برای من بفرستید تا در مجله "نسل نو" یا "مکتب اسلام" درج و چاپ شود. از مدینه منوره درود و دعای خیر مرا بپذیرید. ما پس فردا عازم مکه خواهیم شد جای شما خالی است ولی ما نائب الزیاره هستیم. موفق باشید با احترام سید هادی خسروشاهی

۱۲۲۰

از: خسروشاهی، سید هادی/۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ ذولقعدة ۹۴ هـ - ۱۴ آذر ۱۳۵۳ - ۱۹۷۴/۱۲/۵ - مدینه منوره

برادرم دکتر یزدی السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. سلامتی و موفقیت شما را آرزومندم. سال قبل که کتاب "اسلام و ایران" و غیره را خواسته بودید، بلافاصله تهیه کرده و با پست سفارشی برای شما فرستادم ولی در طول این مدت، نه تنها اعلام وصول کتاب ها را نفرمودید، بلکه به کلی از شما بی خبرم. طبعاً کار زیاد شما اجازه مکاتبه مدام را نمی دهد، سوم اینکه خود حقیر نیز این چنین کم سعادتی را دارم ولی هر چند یکی بار با ارسال نشریه ای یا نامه ای، یادی از ما بکنید. دیروز در مدینه منوره آقای دکتر نکوفر را دیدم و به یاد شما افتادم که ای کاش در این ایام، اینجا بودید و تجدید عهدی می شد و در هر صورت ما عوض شما هم نائب الزیاره هستیم. ضمناً از شما هم یک تقاضای فوری دارم و آن اینکه یک سری کامل از کتاب های مربوط به اسلام، آمار مسلمانان، کودکان، بانوان و غیره که از طرف سازمان دانشجویان مسلمان در آمریکا و کانادا به عربی یا انگلیسی چاپ شده با پست سفارشی هوایی برای من به آدرس قم - دارالتبلیغ هر چه زودتر بفرستید، وجه آنها هر چقدر شد تقدیم می گردد. این سری از کتاب ها، ما را در تهیه کتاب های مشابهی به زبان فارسی، یاری خواهد کرد. امیدوارم که تا ما به ایران برگردیم این کتابه ها - سری کامل آن - با پست سفارشی هوایی به قم رسیده باشد. اگر کتاب های ارسالی حقیر رسیده اطلاع دهید که ممنون خواهم بود. قربانت اخو کم فی الله. سید هادی خسروشاهی

<sup>۱</sup>منظور روزنامه ندای اسلام، Voice of Islam نشریه ای است که زیر نظر اینجانب (ای) توسط جامعه اسلامی کلان شهر هیوستون Islamic Society of Great Houston چاپ می شد.

۱۳۲۱

از: خسروشاهی، سید هادی/۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۳/۱۱/۹ - ۱۹۷۵/۱/۲۹

بسم الله الرحمن الرحيم برادر مکرم السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. مرقومه شریفه زیارت شد از سلامتی شما مسرور شدم. ولی وصول کتاب اسلام و ایران و چند کتاب دیگر را که تقریباً ۸ ماه قبل سفارشی فرستادم، اعلام نفرموده بودید. مجله الهادی و مکتب اسلام مرتباً برای شما ارسال می گردد، عدم وصول آن به علت دوری راه است! وگرنه از ما قصوری نیست. کما اینکه نه الاتحاد<sup>۱</sup> و نه دیگر نشریات مذهبی شما بدست ما نمی رسد. کتاب های MSA<sup>۲</sup> بطور کلی مورد لزوم است، اگر همه آنها را با پست سفارشی برای من عنوان فوق بفرستید، خیلی ممنون خواهم شد و وجه آنها هر چقدر شد، تقدیم می شود. در جزو نشریات و کتاب های آن یکی هم مخصوص آمار مسلمانان جهان است که آن هم مورد لزوم است. متأسفانه ما ترجمه خوب قرآن نداریم. ترجمه های قمشه ای و آقای پاینده کمی خوب است، مال آقای قمشه ای را که دارید مال آقای پاینده را در قم پیدا نکردم، انشاءالله از تهران تهیه و برای شما خواهم فرستاد. همچنان کتب درباره زندگی ائمه، به زبان فارسی یا عربی کدام یک لازم است؟ مرقوم دارید تا تهیه و ارسال شود، چون به هر دو زبان می توان یافت. در مورد همشهری ما که نوشته اید برای تحصیل به آنجا آمده اند، حقیر بی تقصیرم! من نه ایشان و نه دیگر آقایانی را که عازم آن دیار هستند، بطور کامل نمی شناسم، فقط به ما رجوع می کنند که مرکز اسلامی برای مسائل مذهبی در آمریکا کجاست و ما هم مرکز اسلامی شما را آدرس می دهیم، کما اینکه طبق نوشته خود سرکار، - در دو سال قبل - چند بار هم آدرس شما را در مجله مکتب اسلام چاپ کرده ایم تا جوانان بی سرپرست در دیار غربت از نظر مشکلات مذهبی به شما رجوع کنند و بیش از این حقیر دخالتی در موضوع ندارم. بالاخص که آقایان را بطور عمیق نمی شناسم و فقط بعنوان راهنمایی آدرس مرکز اسلامی شما را می دهیم. منتظر جواب فوری با احترام. خبر تأسف آور فوت آقای دکتر

<sup>۱</sup>مجله الاتحاد ارگان انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا بود که به زبان انگلیسی منتشر می شد.

<sup>۲</sup> Muslim Student Association of US and Canada

قریب متخصص اطفال و آقای حاج احمد بازرگان را با عرض تسلیت به عرضتان برسانم که اخیراً در قم با تشییع مفصل به خاک سپرده شدند. هادی خسروشاهی

۱۲۲۲

از: خسروشاهی، سید هادی/۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۳/۱۲/۲

به نام خدا برادرم دکتر یزدی پس از سلام تقریباً دو هفته قبل نامه شما رسید، جواب فوراً نوشتم و از قم فرستادم و منتظر پاسخ فوری شما بودم که تا امروز نرسید. این نامه را از تهران می فرستم امید آن که برسد!

۱- کتاب های بزرگ چاپ شده بوسیله M.S.A را نمی خواهم. مقصودم کلیه کتاب های کوچک جیبی آن موسسه درباره اسلام و پیامبر و غیره است ... که حتماً برایم با پست سفارشی بفرستید. ۲- وصول «اسلام و ایران» و چند کتاب دیگر را که چندین ماه پیش فرستاده ام بنویسید. ۳- ترجمه **قرآن پاینده** را متأسفانه در تهران هم نیافتم، ترجمه خوب دیگری نداریم. هر وقت پیدا کردم فوراً می فرستم. ۴- دوست و همشهری که نوشته بودید، من نمی شناسم. ما هر کسی که عازم آمریکا است و برای مراجعات مذهبی آدرس موسسه ای را می خواهد، آدرس شما را می دهیم دو سه بار هم در مجله مکتب اسلام - طبق نوشته خودتان - آدرس شما و انجمن را چاپ کردیم تا جوانان در دیار غربت دچار انحراف نشوند و شما آنها را راهنمایی کنید ولی ضمانتی درباره هیچ کدام نداریم. چون آشنایی موقتی با آنها داریم. مایلیم بدانم که نامه قبلی من از قم، بدست شما رسید، یا نه؟ چون متأسفانه گاهی نامه های ما بدست طرف نمی رسد و نامه های آنها هم بدست ما! و ظاهراً دوری راه و شلوغی پستخانه امریکا باعث این امر شده است!! در روزنامه ها هم خواندیم که پستی های ایتالیا چندی قبل برای آنکه راحت شوند حدود ۸۰ هزار نامه مردم را به رودخانه ریخته اند! موفقیت و سلامتی شما را طالبم. با احترام قم؛ **دارالتبلیغ اسلامی - خسروشاهی**

۱۲۲۳

از: خسروشاهی، هادی/۳۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۴/۱/۱۳

برادر مکرم را سلام امیدوارم که سلامت باشید. دو نامه از ایران فرستادم جواب نیامد. نمی دانم رسیده یا نه اولاً کتاب هایی که فرستاده ام وصولش را اعلام دارید، ثانیاً یک سری کامل از کتاب ها و جزوه های کوچک انجمن های اسلامی را برایم سفارشی بفرستید. ثالثاً قرآن ترجمه پاینده هم پیدا نشد رابعاً همشهری ما را که آدرس شما را داده بودم حقیر نمی شناسم و مانند بقیه مراجعین آدرس مرکز اسلامی شما را دادم تا در اشکالات مذهبی به شما رجوع کنند و در احتیاط طریق النجات! با خانم به عمره نوروزی آمده بودیم و می دانید که عمره حج در رجب مستحب است ولی ایرانیان عمره نوروزی راه انداخته اند و شاید امسال سی هزار نفر آمده اند از فرصت استفاده کرده ام تا تجدید ارادتی شده باشد. عکس مرحوم آیت الله شهید حاج شیخ حسین غفاری را با عکس پنج تن از شهدای ما در عراق، تقدیم شد، نشر آنها در نشریات آنجا عندالله اجر خواهد داشت و به نظر من بین شهدای ایران و عراق و مصر و ... نباید فرق گذاشت و من لم یحکم الا انزل الله فاولئك هم الکافرون - الظالمون و الفاسقون؟ در هر صورت نشر آنها، بسته به وضع رفقای ما با عراقیان است و اصراری از طرف من نیست. ضمناً دستور دهید دوستان نشریه پیام مجاهد و نشریه خبری و غیره را بعد از این به آدرس بیروت برای من بفرستند. این دفعه توقفم در لبنان کم بود فقط امام صدر را دیدم و موفق نشدم به صور بروم ... آدرس پستی من در بیروت به پیوست تقدیم شد تا نشریات به آنجا برسد اقلأ سالی یک بار که به آنجا رفتیم بخوانیم. در جواب نامه بنویسید که شش جلد کتاب ارسالی رسید. با احترام برادرت هادی خسروشاهی

در جواب به ایران مرقوم ندارید که نامه شما از خارج رسید. بنویسید که نامه شما و شش جلد کتاب ارسالی رسید. چون نامه های وارده مطلقاً سانسور می شود.

۱۲۲۴

از: خسروشاهی، هادی/۳۳

به: یزدی، ابراهیم

بسم الله الرحمن الرحيم

Darut Tabligh –e- Islami

Ghum- IRAN, General office, Eram Ave, Tell: 2233

دارالتبلیغ اسلامی - تلفن: ۲۲۳۳

Darut Tabligh e Islami?

In the following please find a brief introduction to Darut – tabligh – e – Islami and its aims and activities. Darut tabligh is a newly established Islamic educational centre, located in the city of Ghum, 144 Kilometers south of Teheran, the capital of Iran. Ghum has been known throughout history as a great Islamic educational centre. In the city there are half a dozen colleges and institutions devoted solely to Islamic education and training. Some of these schools have a record of 700-800 years of contribution to the cause of Islam. Every year thousands of young Muslims join these colleges for education and training in Islamic ideology. Among about 5000 students studying in different institutions in this city, there are many from other neighboring countries, e. g. Afghanistan, Pakistan and Iraq. In recent years the progress of Muslim community and educational institutions in the city of Ghum have been subject to many changes and improvements (under supervision of his holiness AYATULLAH (AL-Mofti) SAYYID MUHAMMAD KAZEM SHARIATMADARI) the aim of these changes is to bring about a reform in the educational procedures of these schools and introduce more up-to-date facilities in order to satisfy the demands of our new generation without compromising the basic elements of Islamic institutions. Despite many forms of problems and obstacles. Much progress has been made. One of these new developments is the creation of DARUT TABLIGH E ISLAMI. Darut tabligh is entirely devoted to the teaching and training of our future Muslim scholars. It is a non-profit, non-political and non-governmental institution. Its budget is coming through the individual contribution by devoted Muslims as their religious dues and etc. such generous contribution which is traditional in Iranian Muslim society, makes it possible for Darut tabligh not only to admit students without any tuition fees but also to provide them with a monthly stipend, sufficient, at least for a part of their needs. Among other improvements is the addition of foreign languages like English and Urdu in the curriculum. The library of Darut tabligh is one of the fastest growing educational establishments in Iran. Every year thousands of books, new and old, and in many different languages, are being added to the library by direct purchases and or through donations by individuals and organizations. One of our endeavors is to create an inter-

cultural relations board with many other Islamic educational movements, institutions and individual scholars throughout the Muslim world. We believe that such cultural exchange among different Muslim communities is of prime importance for homogenizing the development and progress in Islamic ideology in contemporary world. We are eager to receive any of your publications in any language. In return we would be very glad to send you our publications. For correspondence you may use any of the four languages, ARABIC, PERISAN, TURKISH, and ENGLISH. Thanking you and invoking the blessing of God upon you and all those who save Islam sincerely. Director department of Publications. (Darut tabligh – e – Islami)

Yours sincerely: S. M. Hadi Khosrowshahi

All letters and connected correspondence should be addressed to: the director.

سید محمد هادی خسرو شاهی. ایران - قم

۱۲۲۵

از: خسروشاهی، سید هادی/۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا

"وَ اِنْ نَكثُوا اِيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِيْنِكُمْ"

"فَقَاتِلُوْا اَئِمَّةَ الْكُفْرِ، اِنَّهُمْ لَا اِيْمَانَ لَهُمْ، لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُوْنَ"

برادرم آقای دکتر یزدی سلام و درود حق بر شما و بر همه برادران صابر و صادق باد. چند روز قبل نامه ای با پست برایتان فرستادم، اشارتی در آن بود به پاره ای دردها و حالا که برادری عازم آن دیار است، کمی بیشتر درددل باید کرد در مورد مسائل حیاتی داخل کشور که متأسفانه برادران خارج کمتر با عمق آنها آشنا هستند همانطور که ما با مسائل خارج کشور کمتر آشنایی داریم. عمده مسأله ای که همه برادران همفکر در ایران با آن روبرو هستند، مسأله منافقین مرتد است. اوایل باز گروهی معتقد به صبر و سکوت بودند، اما پس از افشای شمه ای از خیانت های همه جانبه کودتاچیان خائن، کم کم روشن گردید که مسأله ای بنام "وحدت نظر" در میان ما و آنها مطرح نیست. آنها خائنه از پشت خنجر زدند، و بی شرمانه به مقدسات اسلامی اهانت ورزیدند، ناجوانمردانه بیت المال



مسلمین را تیول خود ساختند، و رزیلانه همه جوانان مسلمانان گام نهاده در مسیر حق را - اعم از بازاری، دانشجو و طلاب حوزه علمیه قم و مشهد - لو دادند و به مقامات امنیتی معرفی کردند و در بین این خیانت ها حتی به ترور و آدمکشی دست زدند و به تهدید آیت الله طالقانی و آقای مهندس بازرگان و دیگر مبارزین راستین خلق پرداختند که اگر مخالفت کنید، شما را هم ترور می کنیم و می گوئیم رژیم کرده است! و در بیانیه اعلام انحراف هم دیده اید که چگونه به مبارزین راه حق حمله کرده اند و حتی حاضر نشده اند نامی هم از زعیم عالی قدر شیعه ببرند و در این چنین شرایطی، احمقانه خواهد بود که ما باز دم از وحدت بزیم، وحدت با چه گروهی و برای چه هدفی و با کدام نقاط مشترکی؟ وحدت با گروهی که یک بار خیانت همه جانبه خود را عملاً نشان داده است؟ وحدت با گروه دیگری که علناً و رسماً مارکسیست بودن خود را اعلام می کند و در نشریه داخلی "سوسیالیسم و مذهب" مبارزه آشتی ناپذیر خود را با مذهب اعلام می دارد؟ در قبال این وضع همه برادران داخل کشور و با توجه به سرکوبی مشترک مسلمانان به وسیله منافقین - رژیم و همکاری عملی آنان در ریشه کن ساختن افراد مذهبی، امکان اقدام وسیعی در بین نبود. و حداقل منتظر بودیم که نهضت آزادی خارج کشور و یا مجاهدین راستین باقیمانده، اعلام مواضع کنندگان را طرد کنند و آنان را با نام اولشان افشا سازند تا دیگران درس عبرت گیرند و هم بدین ترتیب اجازه داده نشود که زحمات و فداکاری های مسلمانان هدر رود و یا خائنین مرتد از مبارزات آنان بهره برداری کنند. اما این انتظار، پاسخ عملی مثبتی نداشت که ارضاء کننده باشد. یک نامه از گروهی به مرکزیت، یک جزوه از نهضت آزادی، یک نامه سرگشاده به هیأت دبیران کنفدراسیون جهانی، همین و بس، آن هم در سطح خارج از کشور. در صورتی که ضرورت حیاتی ایجاب می کرد و می کند که در سطح داخلی نیز اقدامی رساتر به عمل آید و وعده هایی که در هر سه نشریه فوقاً درباره افشا منافقین داده شده، عملی گردد تا توده مسلمان را که پشتیبان اصلی و اصیل هرگونه جنبش اسلامی تواند بود، روشن سازد و نشان دهد که منافقین مرتد، افراد خائن انگشت شماری بیش نبوده اند تا حداقل در مقابل ضربه سهمگین که مسلمانان خورده اند، واکنشی نشان داده شده باشد و افکار عمومی که گرایشی به چنین اسلامی پیدا می کرد و اکنون بدون تردید گرایش معکوس در همه محافل یافته است روشن گردد. ما نمی دانیم که چرا آنها حق دارند جوانان فداکاری را خائن شماره یک و دو و ... معرفی کنند و ما از معرفی خائنین شماره یک و دو چون وحید افراخته و بهرام آرام و غیره خودداری کنیم؟ لابد این مماشات و این گذشت! بخاطر هدف مشترک است؟ ولی کدام هدف مشترکی؟ اینها که "تصفیه جسدی" را هم آغاز کرده اند، و

همانند جلادان دیگر، به قتل و ترور و آدم دزدی و لو دادن افراد می پردازند، با ما در چه زمینه ای هدف مشترک دارند و ما ساده لوحانه هنوز در انتظار اقدام دبیرخانه کنفدراسیون جهانی هستیم؟ زهی سادگی و صفای درون! اما طرف ما این بار خائنین هستند که نه صفا دارند نه وفا و نه صداقت انقلابی و نه صراحت مردانه ... شهید رضا رضایی در نامه منتشر شده خود می نویسد "در یک پایگاه امن زندگی می کنم و از محل این پایگاه هیچ کس اطلاع ندارد و خودم در مواقع معینی به برادران سر می زنم و هم به بحث می پردازیم و مجدداً باز می گردم ... " ناگهان چند هفته بعد همین محل امن توسط برادران خائن لو می رود تا دیگر رضا نتواند به بحث ادامه دهد و آنها بتوانند آزادانه به خیانت خود ادامه دهند و ناگهان برادر میثمی و برادر جوهری در اثر انفجار زخمی و دستگیر می شوند که در پیام "نیمه مجاهدین" به شانزدهمین کنگره کنفدراسیون جهانی (دی ماه ۷۳) می خوانیم که "در اثر نقص تکنیکی در ساختمان مدارها بمب ها منفجر شده" (صفحه ۷ نشریه پیام های چریک ها و مجاهدین به شانزدهمین کنگره، تکثیر شده بوسیله سازمان دانشجویان در پاریس) و اگر اینها دخالتی در این کار نداشتند و خائنانه در امر مدارها خرابکاری به عمل نیاورده بودند، از کجا فهمیده اند که انفجار به علت نقص تکنیکی در مدارها رخ داده؟ و چطور شد که این نقص ناگهان در مورد بمب های دو برادر مسلمان و با ایمان به عمل آمد؛ و دیگران با اینکه کم تجربه تر در این امور بودند سالم ماندند؟ تا از خون های ریخته شده بنام خود بهره برداری کنند؟ و بعد بتوانند اعلام مواضع نمایند؟ اصولاً با توجه به وحدت عمل منافقین با چریک های فدائی، آیا نمی توان احتمال داد که توطئه خیلی دامنه دارتر و همه جانبه تر بوده است؟ آیا این تصفیه و کودتا بخاطر آن نبوده که گروه های مارکسیست به ضعف خود در مقابل برادران مسلمان و به کمبودهای پایگاه های خود در بین توده پی برده اند و خواسته اند که با این ضربه، میدان را برای خود - نه برای هدف - خالی نگه دارند؟ و هم اکنون همکاری و هم فکری همه جانبه هر دو گروه مارکسیست، نشان دهنده این واقعیت است که هدف عمده نابود ساختن گروه های اسلامی و نابود ساختن ایمان مردم به افراد مسلمان مبارز در داخل کشور بوده است و صد البته خودشان در خارج کشور که نیازی به "ایمان توده مردم به آنها" ندارند و بودجه و تشکیلاتشان برقرار است و این مسلمانان بودند که به جایی بستگی نداشتند و ندارند و نیازمند همکاری همه جانبه توده مسلمان بودند. این نکته ناگفته نماند که در داخل کشور، از "توده ای شدن نبرد" هم خبری نیست و این برج عاج نشینان خارج از کشور، و عافیت طلبان انقلابی نما، بی جهت خیال می کنند که نبردشان توده ای! شده است و اگر راست می گویند چرا در بین افراد این گروه ها، برای نمونه هم شده چند کارگر،

چند دهقان، چند بازاری و کاسب وجود ندارد ولی در گروه مجاهدین وجود داشت؟ اینها در خواب و خیال این توده ای شدن مسأله همچنان خواهند ماند و سرانجام هم مانند نیکخواه ها و لاشائی ها و جاسمی ها و ... خود را خواهند فروخت تا پستی و مقامی بدست آورند و به "مشروطیت" خود برسند. در حالی که ضربه خود را هم زده اند. این را نیز اضافه کنم که آیت الله ربانی شیرازی، حجت السلام گرامی قمی، حجت السلام معادی خواه و گروه دیگری که از زندان آزاد شده اند، نقل می کردند که تصویب نهایی و قاطع در زندان، از طرف همه علماء در بند، از جمله آیت الله طالقانی، آیت الله منتظری و مجاهدین راستین، چنین اتخاذ شده که هر گونه همکاری با منافقین و مارکسیست ها قطع شود و مسلمانان در راه هدف خود، مستقلاً به کار پردازند و برای همین منظور یک قطعنامه شفاهی چهار ماده ای دارند که دوستان آزاد شده وظیفه دارند آن را علناً بگویند تا تکلیف مسلمان ها در مورد برخورد با منافقین و مارکسیست های اصیل روشن گردد. در قرآن نیز صراحتاً دستور می دهد با کسانی که پس از پیمان بستن، عهد و پیمان خود بشکنند و در دین ما طعنه زنند، باید جنگید که آنان "رهبران کفرند": فقاتلوا ائمه الکفر، انهم لا ایمان لهم، لعلهم ینتهون: پس با رهبران کفر بجنگید، آنان عهد و پیمان نمی دانند که چیست، باشد (که نبرد شما بر ضد آنها) آنان را بیدار سازد و به این کار پایان بخشد! با این دستور صریح ما معتقدیم که دیگر راه مماشاتی باقی نمی ماند. باید به افشاگری پرداخت و به بهانه موهوم استفاده رژیم، نمی توان به رژیم پست تر و رذل تری تن در داد و باید طبق وعده های نامه گروهی به مرکزیت، خائنین را یکایک معرفی کرد، چه آنها که کشته شده اند و چه آنها که هنوز چند صباحی به زندگی پست مادی خود ادامه می دهند و این وظیفه برادران خارج از کشور است که ما را متأسفانه امکاناتی در اختیار نیست. این را نیز اضافه کنم که من پس از همکاری همه جانبه با نهضت آزادی تا اخذ نظرات مراجع و علماء بزرگ درباره رهبران آن - در موقع محاکمه - به علت کسالت شدید دیگر هیچ گونه همکاری عملی با مبارزات خارج از چهارچوب روحانیت، نداشتم و با اینکه یکی از مؤسسين مجاهدین که شهید شد از نزدیک ترین اقوام من بود، با آنها نیز همکاری نداشتم و اکنون هم که این نامه را می فرستم "وصی وقیم" کسی نیستم، بلکه آنچه که نوشتم چکیده ای از برخورد من، همه گروه های مسلمان - و با توده مردم - است، بنابراین اگر راه حلی دارید مسئولیتی است که باید انجام دهید و اگر هم اقدامی را صلاح نمی دانید باز خود می دانید، ولی من همین قدر ابلاغ کردم که ضربه منافقین بسی سهمناک بوده و حداقل یک ربع قرن مدت زمان لازم دارد که بتوان از نو توده مردم و علماء اعلام را به جنبش های اسلامی خوشبین ساخت. چه که

ضربه منافقین مدرک خوبی در دست کسانی شده است که به ما می گفتند: شما کم تجربه هستید! به این بچه ها نمی توان اعتماد کرد! در پایان اجازه دهید کمی هم درباره نشریات گروه های سیاسی صحبت کنم. پیام مجاهد خوب است و مفید ولی مرتب و منظم نیست و در مقابل سیل منشورات دیگران آیا این یک وظیفه نیست که "کادر" را مجهز سازید که حداقل ماهانه یک شماره منتشر گردد؟ از نظر محتوا هم به اضافه آنچه که دارد، آیا بهتر نیست که یک سری مقالات فکری- فلسفی هم داشته باشید؟ و یا آنکه یک نشریه تئوریک - علمی - فلسفی، داشته باشید بالاتر از سطح اسلام مکتب مبارز؟ البته اسلام مکتب مبارز، خیلی بهتر شده ولی باز کامل نیست. پر کردن یک نشریه تئوریک فقط با پیام های انجمن های اسلامی به گروه ها (شماره ۲۱) صحیح نیست. این کار را می شد در یک نشریه جداگانه انجام داد "پیام ها" "تکثیریه" های نهضت آزادی هم بسیار مفید و ارزنده است و امید آنکه ادامه یابد. چاپ بعضی منشورات هم خیلی خراب است مانند: نطق ها و مکتوبات شهید مدرس و قیمت ها گاهی خیلی گران و غیرقابل تحمل برای دانشجویان، حتی خود من بعضی منشورات را نتوانستم از "کلوتس لندن" بخرم چرا که خیلی گران بود و منشورات ۲۰۰ صفحه ای دیگران قیمتی معادل قیمت منشورات ۱۰۰ صفحه ای ما را دارد. مانند نشریه اول "آموزش و تحقیق" و این نشریه، که خیلی کمبود داشت و افسس شده ی بازگشت به قرآن بود با تکرار شعری و تازه در صفحه ۹۱ شماره ثبت کتابخانه ملی تهران را نقل کرده اند که هرگز صلاح نبود. گرچه کتاب جمع آوری شده، ولی ما چرا نقل کنیم. نشریه "جهاد" هم مرتب است ولی خیلی ناقص از نظر مقالات و حتی عبارات و جملات. ظاهراً ناشرین اینها، گروه جدیدی هستند و ای کاش که حداقل در خارج نیروهای اسلامی بسیج شوند. اینها که دیگر "آخوند" نیستند که این همه اختلاف و تکروری داشته باشند؟ اگر هدف "خدا" است که چه بهتر همراه "اتحاد" باشد و اگر هدف "دنیا" است که بدون تردید باز راهش این نیست. در مورد نشریات خودتان آیا نمی توان "کادری تمام وقت" برای این کارها انتخاب کرد؟ نمی توان از ایران یاری خواست؟ راه حل اساسی و بنیادی این کمبودها چیست؟ و چگونه می توان از ایران "کمک فکری و قلمی" نمایید؟ راستی یادم آمد که دانشجویی از آمریکا، چندین ماه قبل آمده بود و اتفاقاً مرا در یک کتابفروشی دید (و تعدادی کتاب همان جا - حدود سی چهل جلد ظاهراً - به حساب ما به ایشان اهدا شد که به آمریکا بیاورند) می گفت که شما خواستار اسناد مربوط به فدائیان اسلام هستید؟ اولاً این اسناد را آقای "عبد خدائی" ضارب دکتر فاطمی روزگاری جمع می کرد که حالا مدت هاست ندیده ام ولی می توان از آقای کرباسچیان، که ناشر "نبرد ملت" ارگان فدائیان در دوره

نهضت ملی بود همکاری خواست که "مستند" است و علاوه مطبوعات آن دوره بالاخص: ترقی و تهران مصور و روزنامه ها عموماً، می تواند مفید و ثمربخش باشد و ثانیاً: این دانشجوی عزیز، توسط چند نفر؛ به من پیام داده بود که این اسناد را به ایشان بدهم که برای شما بیاورند که البته من نداشتم ولی اگر هم داشتم، چگونه می شد با یک جمله ایشان، به ایشان اعتماد کرد؟ پیشنهاد می کنم که نام شما دکتر وفائی و نام من دکتر شهاب باشد تا اگر کسی از طرف شما می آید با این دو نام خود را معرفی کند و البته توسط دوستان هم به دکتر شهاب! پیام نفرستند، مستقیماً تماس بگیرد تا اگر کاری در راه خدمت به اسلام و میهن از دست من ساخته باشد انجام دهم. نشریه ای هم با پست فرستادم "انسان، مارکسیسم و اسلام" از دکتر شریعتی که توسط دوستان در قم تکثیر شده و چه بهتر که با حذف صفحه ۱ و ۲ ( نام جعلی و چاپخانه و چاپ اول) تکثیر شود و حتماً حروف چینی مجدد شود که عین چاپ ایران نباشد تا بلکه بتوان مجدداً در ایران چاپ کرد. شماره کتابخانه ملی را هم دیگر لزومی ندارد پشت نشریه چاپ اروپا بیاورند. در ایران اجازه نشر ندادند مگر پس از قید اینکه چاپ اول در کیهان بوده و پس از حذف نام دکتر که چاره ای جز این نبود ولی از نظر معنوی اثر آن بسیار خوب و زیاد بود و در حالی که دیگران سوسیالیسم و مذهب و ... منتشر می کنند ما هم این حق را باید برای خود محفوظ داریم که نشریه صرفاً فکری - فلسفی - تئوریک منتشر سازیم و بهانه بهره برداری رژیم هم نباید لولویی برای ما باشد که حتی از نبرد فکری با منافقین و مارکسیست ها ما را باز دارد. ولی ضروری است که شما آن را به شکل نشریات دیگران حروف چینی کنید چون آنچه که در ایران چاپ شده مصلحت نیست که عیناً در آنجا افست شود. درباره شکل ظاهری و زیبایی چاپ هم باید فکری اساسی کرد. ظاهراً یک دستگاه ای، بی، ام فارسی برای شما ضروری می باشد. دیروز مجاهد با شماره ۶ و نشریه مسائل حاد جنبش ها از منافقین را یکی از دوستان آورده بود بخوانم، چقدر زیبا چاپ شده؟ درست که امکانات مارکسیست ها فعلاً زیاد است ولی انصاف بدهید که یک نشریه تمیز و کامل بهتر از صد نشریه ناقص و ناخوانا است. من دو نشریه دفاعیات شهید مهدی رضایی و ... را اصلاً نتوانستم بخوانم و نشریه شهید مدرس هم بقدری خراب و ناخوانا و بد بود که گفتم نیست و از آن گذشته نسخه من از صفحه یک تا ۸۰ دو بار در صحافی آمده و در عوض از صفحه ۸۱ تا ۱۶۰ را ناقص است که البته اشتباه صحافی است (راستی روزنامه اطلاعات در قسمت صفحات مخصوص ۲۸ هزار روز تاریخ؟ در موقع تاریخ ترور اول مرحوم مدرس توسط ایادی رضاخان، مقالاتی به قلم خود مرحوم مدرس درج کرده بود که خیلی جالب و ارزنده بود. به اصل اطلاعات آن تاریخ هم اگر در دسترس باشد می توان مراجعه کرد،

برای تکمیل بحث خیلی مفید بود به مؤلفین کتاب، که من نمی شناسم، از قول خودتان نقل کنید تا آن را تهیه کنند و اگر امکاناتی پیدا نشد، اطلاع دهید تا من بگردم و پیدا کنم و بفرستم). دیگر آنکه در جهاد شماره ۴ و ۳ صفحه ۲ ضمن حمله به سادات، دفاعی هم از رهاورد های ۱۸ ساله حکومت ناصری و به اصطلاح سوسیالیسم اسلامی آن جناب! به عمل آمده بود که بنظرم با جمع بندی محصول حکومت ۲۰ ساله ناصر، این نوع دفاع ها صحیح، منطقی، اصولی و اسلامی نیست. ناصر در سیاست خارجی خود دچار چه اشتباهاتی شد، به من مربوط نیست! در یمن چقدر کشته داد. فرض کنید من خبر ندارم، در کشورهای عربی چه حوادث ناگواری آفرید که حتی سوریه متحد را جدا کرد، باز به ما مربوط نیست، در جنگ شش روزه چرا شکست خورد که باز ما نمی دانیم. خود در سخنرانی اش گفت: "كُنَّا نَنْتَظِرُ الْعَدُوَّ مِنَ الشَّرْقِ فَجَاءَ مِنَ الْمَغْرِبِ!" جل الخالق! ایشان منتظر بوده اند که اسرائیل از شرق حمله کند و اسرائیل هم نامردی کرد، و از غرب حمله کرده بود و آنچه که از نظر ما مهم است سرکوبی تنها جنبش اسلامی مصر و بلاد عربی - اخوان المسلمین - بود که تنها در جنگ فلسطین صدها فدائی و مجاهد عرضه کرد و به اعتراف همه دشمنان، همه مناطق را که در دست آنها بود حفظ کرد و مناطق دیگری را آزاد ساخت و خود جناب سروان ناصر را هم از محاصره یهودی ها نجات داد. تا آنکه دستور فاروق خائن به عودت دادن همه مجاهدین اخوان و خلع سلاح آنها و سپس مصادره اموال آنها و ترور حسن البناء صادر گردید. به اعتراف خود ناصر و همه یارانش، اخوان در کودتای افسران آزاد نقش عمده ای داشتند و افسران وابسته به اخوان، همه جانبه همکاری کردند، ولی ناصر با آنها چه کرد؟ تحت تأثیر چپ قلبی مصر، نخست به نبرد اخوان شتافت و آنچنان قتل عامی از آنها کرد که نظیر آن را فقط در پشت کوه قاف و در عراق بعثی سراغ داریم. بگذریم که شاید وقت مطرح کردن این حرف ها نباشد. ولی لزومی هم ندارد که ما از سوسیالیسم اسلامی ناصر! هواداری کنیم تا منافقین در نشریه خود - که دیروز می خواندم - اسلام را به مسخره بگیرند که در "عالی ترین مرحله ترقی آن در سوسیالیسم اسلامی ناصر متبلور گردید و شکست خورد، چون بی بنیاد بود." اصولاً چه لزومی دارد که چهار صفحه از جهاد ۸ صفحه ای را مخصوص سادات کنیم و ارزیابی شتابزده حوادث مصر؟ نشریه ای می خواندم تحت عنوان "چه می گوئیم" در پاسخ سخنرانی برادرمان که در لبنان است و به امضای "مسلمانان خارج" اینها دیگر چه کسانی هستند؟ آیا نمی توان حداقل مسلمان های خارج را در مسائل کلی همفکر ساخت که وقت خود را با این همه دشمن، صرف یکدیگر نکنند؟ گرچه این مسلمانان خارج از کشور و "نوجوان" گاهی آنچنان کاسه از آش داغ تر می شوند که ۷-۸ سال پیش، حقیر را هم

پس از حداقل ۲۰ سال سابقه همکاری با انجمن های اسلامی دانشجویان و مهندسين و سپس نهضت آزادی و روحانیون بخاطر اختلاف فکری ناشی از بنیادهای "آخوندی" غیاباً مورد حمله قرار دادند که داستانش را آیت الله طالقانی بعداً برای من تعریف کردند که آقای ... شما چرا در آلمان و اطریش چنین و چنان گفته اید که جوانان از شما رنجیده اند و ... بنابراین دهن افراد را نمی توان بست و اگر آنها به امام صدر و یورش در جنوب حمله می کنند، نمونه ای از همان حملاتی است که بر خود حقیر رفت و ما هم غمض عین کردیم که "مسلمان داخل" کشوریم! ولی معذالک اگر بتوان آنها را متحد ساخت که حتماً در این زمینه خواهید کوشید ولو آنکه توأم با فداکاری و گذشت "یک طرفه" هم باشد. دیگر وقت شما را نمی گیرم. این نامه را اگر جواب دادید، حتماً به پست ندهید و به بسیاری از مطالب آن هم جواب نمی خواهم، خودتان اقدام کنید. نامه بالاخره احتمال گیر افتادن دارد. با احترام برادر شما دکتر شهاب

۱۲۲۶

از: خسروشاهی، سید هادی/۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ رجب ۹۶ هـ - ۱۳۵۵/۴/۹ - شماره: ۷۰۴ - الف

بسم الله الرحمن الرحيم

مرکز بررسی های اسلامی - مرکز البحوث الاسلامیه

ایران - قم. ص. ب ۱۲.

Center of Islamic Studies, p.o.box.no. 12, Qum, Iran.

کتابخانه مرکز اسلامی هوستون برادر ایمانی آقای دکتر یزدی السلام علیکم و رحمته الله و برکاته امیدوارم که همواره سلامت بوده و در راه نشر اصول و حقایق اسلامی در دیار غرب، موفق و موید باشید. مرقومه شریفه زیارت شد، در مورد قیمت دو کتاب قرآن بافهارس ۱۰۰ جلد **المعجم المفهرس** پنجاه جلد با کتابفروشی ها تماس گرفته شد، از قرآن بافهارس موجود ندارند و **العجم المفهرس** هر جلدی مقطوع ۵۰۰ ریال است، ضمناً تعدادی کتاب که فهرست آنها به پیوست است به عنوان «هدیه به کتابخانه مرکز اسلامی هوستون» (در مقابل خرید کتب از اسلامیک

بوکز سنتر، برای مرکز اسلامی قم) از طرف مرکز اسلامی قم ارسال گردید. اعلام وصول موجب امتنان خواهد بود.

با تقدیم احترام سید هادی خسروشاهی

کتاب به زبان انگلیسی: قرآن مجید ۱ جلد، نهج البلاغه ۵ جلد، شیعه در اسلام علامه طباطبایی ۵ جلد، عقاید اسلام ۱ جلد، برنارد شاد و اسلام ۵ جلد، اسلام ۵ جلد، احکام اسلام ۲ جلد.

به فارسی: سیری در نهج البلاغه ۱ جلد، طرح کلی اندیشه اسلامی ۱ جلد، نقدی بر کتاب سوسیالیسم ۱ جلد، خورشید مغرب ۱ جلد، نقش سید جمال الدین ۱ جلد، نامه ها و اسناد سیاسی سید ۵ جلد، انسان متعهد ۱ جلد، اخلاق و مذهب ۱ جلد، تقیه ۱ جلد، نبرد اسلام ۲ جلد، دنیای اسلام ۱ جلد، اسلام و نظام های اقتصادی ۱ جلد، مسأله فلسطین ۱ جلد، عدالت اجتماعی در اسلام ۱ جلد، درس دینداری ۱ جلد، روابط اجتماعی در اسلام ۱ جلد، ضرورت بررسی مارکسیسم ۲ جلد، جبر و اختیار ۱ جلد، اسلام دین آینده ۱ جلد، قاموس قرآن ۲ جلد.

به عربی: نهج البلاغه ۲ جلد، عقاید الامامیه ۲ جلد، مع الخطیب ۲ جلد. جمع: ۵۷ جلد

۱۲۲۷

از: خسروشاهی، سید هادی/۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۵/۶/۲۷ - شماره: ۷۴۸-الف

بسم الله الرحمن الرحيم برادر ایمانی مدیر محترم مرکز اسلامی هوستون السلام علیکم و رحمته الله و برکاته، انشاءالله که سلامت و موفق هستید و روزه ماه مبارک را هم با موفقیت گرفته اید قبلاً موقع را مغتنم شمردم و عید سعید فطر را تبریک می گویم. اما موضوعات: ۱- کتاب های خریداری شده از **اسلامیک بوکز سنتر** - هنوز به دست ما نرسیده است، در حالی که اگر با پست زمینی هم فرستاده بودند، تاکنون به دست ما رسیده بود. چون وجه آن را که ظاهراً ۷۷ دلار بوده شما پرداخته اید، بهتر آن است که نامه ای به مسئول آن مرقوم دارید که کتاب ها هنوز به دست ما نرسیده است. ۲- در حدود دو ماه پیش - بلکه بیشتر - پنج بسته کتب اسلامی جدید خریداری و با پست سفارشی از قم برای شما ارسال گردید. قیمت کتاب ها معادل ۷۷ دلار بود که خرج پست هم به عهده ی ما. نمی دانم کتاب ها رسیده یا نه؟ اگر رسیده اعلام وصول فرمایید و اگر نرسیده مرقوم دارید تا از پست قم مطالبه شود. ۳-



زحمت جدید آنکه: طبق نوشته پاره ای مطبوعات آمریکایی، یک **قرآن جدید! انگلیسی** در نیویورک چاپ شده که دارای نقاشی هایی است تقاضا دارد که یک نسخه توسط دوستان و آشنایان خریداری و با پست هوایی - سفارشی برای من بفرستید وجه آن هر چقدر شد، کتب مورد نظر شما خریداری و ارسال می گردد. قبلاً از اینکه این زحمت را می دهم عذر می خواهم. آدرس نشر چنین است:

Published by Crescent books, which is a division of crown publishers, 419 Park Ave. South, New York. N.Y. 10016. U.S.A

تقاضا آنکه به هر نحوی شده، در اسرع اوقات یک نسخه از قرآن ترجمه شده ناشر فوق را برای من بفرستید که بی نهایت ممنون خواهم شد. من در نیویورک، آشنایی دلسوزی نداشتم و گرنه مزاحم نمی شدم. ۴- ضمناً نهج البلاغه انگلیسی چاپ مرکز بررسی های اسلامی برای شما ارسال گردیده که باز وصول آن را نوشته اید. اگر نرسیده مرقوم دارید تا مجدداً ارسال گردد. موفقیت روزافزون شما را از خدای بزرگ خواستارم. با احترام. **سید**

**هادی خسروشاهی**

۱۲۲۸

از: **خسروشاهی، سید هادی/۳۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۱۴ جمادی الاول ۱۳۹۷ هـ - ۱۳۵۶/۲/۱۳ - ۳ می ۱۹۷۷**

بنام خدا برادر مکرم جناب آقای دکتر ابراهیم سلمه الله تعالی السلام علیکم ورحمته الله و برکاته. مدت تقریباً یک ماه است که همراه خانم در لندن هستم. خانم احتیاج به دو سه عمل جراحی دارد و در ایران چهار ماه ما را "علاف" کردند و آخرش هم نفهمیدند که مرض ایشان چیست و اینجا پس از آزمایشات و عکسبرداری ها تشخیص دادند که دو سه عمل جراحی کوچک ولی لازم، باید انجام یابد که دوشنبه آینده آغاز خواهد شد. اقامت جبری باعث توفیق جبری شد برای مطالعه ی خیلی از متونی که به ایران نمی رسد. حتی شماره های پیشین را هم "برادران" مقیم لندن آورده اند. بعضی ها را یکی از برادران از منچستر فرستاده، و تازه ها را خودم خریده ام از "کلوتس" کتابفروشی انقلابی! لندن ... فرصت خوبی بود برای مطالعه تمام وقت! نظراتی دارم درباره تکلیف فعلی ما با چپ؟

اعم از چپ مارکسیستی و چپ قلابی منحرفین. راستی در مقابل اقدام خائنه این منافقین مرتد چه باید کرد؟ برای جلوگیری از سوءاستفاده از نام و نشان برادران ما، راه عملی و قاطع چیست؟ آیا گله و شکایت به کنفدراسیون کافی است؟ کدام کنفدراسیون؟ که خود می خواهد جنبش اسلامی وجود نداشته باشد؟ چرا راهمان را جدا نکنیم؟ چرا وعده هایی که در افشاء چند خائن مرتد - عاملین انحراف و ناشرین اعلام مواضع ایدئولوژیک - در نشریات گذشته داده شده (مانند ۱- نشریه انحراف یا خیانت - از نهضت آزادی و ۲- نامه سرگشاده به مرکزیت و ۳- ضمیمه نامه سرگشاده از آمریکا به کنگره کنفدراسیون) عمل نگریدید؟ وقتی آنها بی شرمانه صادق ترین فرزندان میهن ما را خائن شماره یک - خائن شماره دو الخ... معرفی می کنند، چرا ما نکنیم و اگر این فرزندان را می شناسیم، افشا نکنیم و خیانتشان را برملا نسازیم؟ آیا شما می دانید که این انحراف و خیانت چه ضربه سختی بر هر گونه حرکت اسلامی در داخل کشور زده است؟ آیا می دانید که توده مردم - علیرغم همه ی ادعاهای چپ قلابی - دیگر اعتمادی به هیچکس - حتی ماها، با بیست سال سابقه کوشش در انجمن اسلامی، نهضت آزادی، و بقیه ندارند و یا نخواهند داشت؟ آیت الله ربانی شیرازی که تازه از زندان آزاد شده اند، نقل می کردند به حقیر که بعضی از افراد زندانی شده بخاطر جنبش اسلامی، تا حد ندامت مطلق از همکاری خود پشیمان شده اند، و صریحاً گفته اند که ما بعنوان اسلام از زندگی و فرزند و همه چیز گذشتیم و هر گونه کمکی را به برادران کردیم و در نهایت معلوم شد که به کمونیست ها خدمت کرده ایم. آیا این احساس می دانید که عمومی شده و در خارج از زندان هم دیگر مؤمنین - علماء و حتی افراد مسلمان آگاه، با احتیاط کامل با افراد مدعی مبارزه برخورد دارند؟ که خود ما نیز در محل اقامت خود چنین می کنیم؟! واقعاً چگونه می توان اعتمادی یافت؟ و راه روشن ساختن مردم چیست؟ آیا نباید خائنین را افشا کرد؟ اگر "وحید افراخته" طبق شهادت عینی آیت الله ربانی چهار پرونده کامل علیه بچه مسلمان ها تنظیم و تقدیم مقامات مربوطه کرده است، نباید اقدام او مورد تقیح رسمی و علنی قرار گیرد! بعد از آن گروهی از بهترین جوانان و عده ای از طلاب فعال هم لو رفتند که هنوز خبری از آنها نیست. می توانید کسی به ایران بفرستید و با آقایان تازه رها شده از زندان قبل از آنکه مجدداً به زندان بروند تماس بگیرید و حقایق را، شما که وسیله دارید افشا کنید. ای کاش می توانستم به آنجاها بیایم و از نزدیک با شما صحبت کنم، که خیلی حرف و درد دارم ولی افسوس که فعلاً مقدورم نیست. چند کتابچه از لندن برای شما پست کردم، فوراً وصول آنها را بنویسید. من تا ده روز دیگر، در لندن هستم (و احتمالاً کمتر، چون منتظر نتیجه عمل جراحی خواهم بود و اگر زودتر تمام شد، زودتر بر

می گردیم) ضمناً کتاب "انسان - مارکسیسم و اسلام" دکتر را ما با نام جعلی روزنامه برای کسب اجازه از اداره نگارش چاپ کردیم، نسخه هایی برای شما ارسال شد. صفحه اول و دوم آن را با صفحه آخر که آگهی است، حذف کنید و به نام اصلی آن "انسان - مارکسیسم و اسلام" تکثیر کنید. که خیلی در ایران از نقطه نظر ایدئولوژیک مؤثر واقع گردیده. و البته با اینکه ما نام "مارکسیسم ضد اسلام" و جمله "چاپ اول در کیهان" را برای کسب اجازه نشر در صفحه اول و دوم آوردیم ولی ۸ ماه تمام در ادارات مربوطه! ماند و اجازه ندادند و آخرش گفتند که نام نویسنده را حذف کنید که مجبور شدیم آن را سیاه کنیم. به نظرم برای آشنایی بچه مسلمان های خارج با مباحث ایدئولوژیک نشر آن مفید باشد. بالاخص که اینها بر هیچ چیزی ابقاء نمی کنند و اخیراً هم چریک های فدائی!! کتابی به نام "سوسیالیسم و مذهب" پلی کپی و در داخل کشور نشر کرده اند که نشان دهنده عمق کینه این گروه ها نسبت به اسلام است و ما همیشه (از زمان دکتر مصدق تاکنون) طرفدار وحدت بوده ایم؟ ولی وحدت در چی و با چه گروهی؟ منتظر دریافت نامه فوری شما به آدرس روی پاکت هستم. با احترام **هادی خسروشاهی**

جواب این نامه را اگر فوری بنویسید به آدرس پشت پاکت بنویسید و اگر تأخیر شد به آدرس آقای **کمال خرازی** در لندن بفرستید که به من بدهند، چون اگر نباشم، بهتر است که دست دیگری نرسد. اگر نشریه جدیدی هم دارید، به ویژه پیام بعد از شماره ۴۵ با پست هوایی برایم بفرستید که تا نرفته ایم، مطالعه کنم. متشکرم

۱۲۲۹

از: **خسروشاهی، سیدهادی/۳۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۷/۲/۱۲ - ۱۸ صفر ۹۷ هـ**

**برادر آقای دکتر یزدی دام مجده السلام علیکم و رحمته الله و برکاته.** امیدوارم که سلامت و موفق باشید. چند روز قبل در تهران خدمت اخوی، **دکتر کاظم**، رسیدم، جوایای حال شما بودم، معلوم شد که اخیراً شما را دیده اند. خیلی از سلامتی شما خوشحالم. نامه شما هم در اعلام وصول کتابها رسید ولی برادر خانم من، **سید کاظم سید روحانی**، در نامه اش گله کرده که هنوز جواب نامه اش را نداده اید. البته شما حق دارید و وقت ندارید، ولی او هم انتظاراتی دارد که می توان به او هم حق داد! اولاً می دانید تازه وارد است و نیازمند راهنمایی و

همراهی و ثانیاً برای تعیین مهندسی شیمی حتماً احتیاج به کمک شما دارد. ظاهراً نمی خواهد دکتر بشود و من راهش را نمی دانم چیست؟ پذیرش هم از دانشگاهی دارد، ولی می خواهد تغییر دهد. حتماً با ایشان مکاتبه فرمایید و اصولاً بخواهید که یکی دو روز به نزد شما بیاید تا تکلیفش روشن گردد. من چند روزیست که در الجزایر هستم برای شرکت در کنفرانس اندیشه اسلامی. از رفقای ایرانی فقط آقای شبستری از آلمان آمده اند و بقیه از دیگر "برادران" هستند. محیط خوبی است ولی برنامه سنگینی دارد. امروز به گردش دسته جمعی رفته اند و من تنها در اطاق آقای شبستری نشسته ام که به برنامه های لازم برسم و این خود گردش است بهتر و مفیدتر... البته به یاری حق هفته آینده از طریق رم - استانبول به ایران برمی گردم و اگر خدا خواست و دعوتی هم با همه لوازم دعوت رسمی هم از شما رسید! بی میل نیستم که سری هم به ینگه دنیا بزنم و پس از بیست سال، شما را هم زیارت کنم ولی ظاهراً این سفر، "قصد وجه" و "احرام بستن" لازم دارد و ما هنوز توفیقش را نداریم؟ اگر بتوانم در تابستان و ایام انعقاد پانزدهمین کنفرانس انجمن های اسلامی باشم، چقدر مفید خواهد بود؟ در بالا آدرس آقای کاظم را می نویسم و انتظار دارم که فوری با ایشان تماس بگیرید. رفیق دیگری که پسر آقای طیبی آذر است، به نام مسعود طیب آذر، به آمریکا آمده است آدرس را داده ام که مکاتبه کنند. فکری به حال این بچه های بی پناه بکنید که همگی آمادگی برای مارکسیست شدن دارند! و اگر ما به آنها نرسیم دیگران خواهند رسید! در ایران هم اخیراً الحمدلله همه دوستان - یا اغلب آنها - مانند آقای ربانی شیرازی، گرامی، انواری، و گروه بسیاری آزاد شدند ولی سخت ناراحت هستند از دست مرتدین خائن که در زندان هم "اعلام مواضع" کرده اند یعنی خنجر از پشت! و آن وقت وقتی ما در چند سال قبل در آلمان به دوستان "انجمن های اسلامی" گفتیم که همکاری ما با این چپ های قلابی خطرناک است سیل تهمت و فحش بود که پس از برگشت به ایران، پشت سر ما نثار کردند! و حتی نامه ای مفصل و مشروح! به آیت الله طالقانی نوشته بودند که واقعاً شرم آور بود. و اکنون ظاهراً حضرات پیش بینی چند سال قبل ما را عملاً می پذیرند ولی در شرایطی که ما دیگر بسیاری از موضع های محکم خود را در بین گروه های متدین از دست داده ایم، چرا که می گویند: دیدید آخر کار دوستانان چه بود؟ مارکسیست - لنینیست بودن! و ما چه جوابی داریم؟ و البته مرور زمان لازم است که اثرات این خیانت عظمی را برطرف سازد و ان الله علی کل شیء لقدير. اخوڪ فی الله - هادی خسروشاهی.\*

در ایران جوانی هم آمده بود از طرف شما که سفارش کرده بودید اسناد مربوط به فدائیان اسلام را توسط ایشان برای شما بفرستم که "موضوع و محمول" قضیه و حال "واسطه ما لم" برایم روشن نگردید؟ ما کجا و اسناد فدائیان کجا؟

۱۲۳۰

از: خسروشاهی، سید هادی/۳۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ رمضان - قم

به نام خدا برادر مکرم آقای دکتر ابراهیم پس از سلام. امیدوارم که سلامت و موفق باشید مرقومه شریفه به پیوست دو نامه از سید واصل گردید. بی نهایت از شما سپاسگزارم. اما متأسفانه به جای نامه سید به ریاض پاشا، فتوکی نامه سید به امین السلطان را که فارسی آن را موجود داریم، برای من فرستاده اید؟ می دانم زحمت است ولی این نامه برای تکمیل کتاب من ضرورت دارد و لذا تقاضا دارد که آن نامه را هم برای من بفرستید گرچه آقای سعیدی قم نیستند و ما از نظر مترجم در مضیقه کامل هستیم! و البته شما هم کار زیاد دارید و همین ارسال نامه کافی است، بالاخره کسی پیدا می کنیم که ترجمه کامل بکند. من چند روز قبل نامه ای هم برای شما فرستاده بودم که لابد رسیده است و پس از آن نامه، نامه شما و فتوکی دو نامه واصل گردید که امیدوارم با ارسال فتوکی نامه به ریاض پاشا کتاب ما تکمیل گردد. این کتاب بانو کدی را توسط آقای محبوب در کتابخانه مجلس سنا پیدا کردیم و وقتی به سراغش رفتیم معلوم شد که یکی از آقایان! به امانت برده و نیاورده و اسمش هم در دفتر امانات ثبت نشده است! البته برای کشف این کتاب به تهران رفتم - پس از ده بار تماس تلفنی با آقای محبوب - و آخر الامر کتاب مفقودالاثرا اعلام شد!! دیگر آنکه یک شماره روزنامه ندای اسلام\* هم رسید. عکس های شما در حال نماز و غیره جالب بود، اگر همراه گزارشی چند عکس بفرستید در مجله چاپ می کنیم و آدرس هم می نویسیم تا طالبین به شما رجوع کنند. قرار بود هر چندی یک بار اخبار و گزارش های اسلامی بفرستید تا در مجله منتشر کنیم؟! عید فطر را تبریک گفته موفقیت روزافزون شما را آرزومندم. با احترام برادر شما خسروشاهی

\* منظور نشریه Voice of Islam، ارگان جامعه اسلامی کلان شهر هیوستون تگزاس می باشد.

۱۲۳۱

از: خسروشاهی، سید هادی/۴۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر ارجمند آقای دکتر یزدی پس از سلام. سلامتی و موفقیت شما را آرزومندم. کتاب ارسالی شما رسید از لطف شما متشکرم. مجله از شماره ۹ سال ۷ به بعد به آدرس جدید شما ارسال گردید و مرتباً ارسال خواهد شد. تعجب می کنیم که به دست شما نرسیده است. از اینکه نشریات **در راه حق** به دست شما رسیده خوشوقتم! وجه اشتراک شما چنانکه معروض شد، بابت حساب حقیر ملحوظ شده شما از این نظر مطمئن باشید. آقای احسن متقابلاً سلام می رساند. مقداری کتاب به انگلیسی به دست من رسیده که فهرست آنها تقدیم می شود، اگر آنها به درد شما می خورد اطلاع دهید تا با پست سفارشی ارسال گردد. دیگر اینکه آقای **فتح الله مرجانی** از یوتا نوشته اند که کتابی به نام «**چرا مسیحی نیستیم**» از برتراند راسل منتشر شده است و خوب است اگر یک نسخه تهیه نموده و برای حقیر ارسال دارید بسیار ممنون خواهم بود. من امسال انشاءالله عازم سفر حج هستم - البته اگر گذرنامه حج بدهند - اگر از دوستان کسی عازم باشد، بگوئید از کاروان **حاج احد و عبداللہ شربت اوغلو** سراغ ما را بگیرند. آقای **مطهری** و آقای **محمد تقی شریعتی** هم با ما هستند. یعنی آنها قطعی است ولی کار من فقط بسته به اخذ گذرنامه حج است که انشاءالله می دهند. وصول مجله را اطلاع دهید. اگر کتاب های انگلیسی - که فهرست آن به پیوست است - مورد لزوم باشد اطلاع دهید تا همه اش تقدیم شود. نامه برای من به آدرس: قم - دارالتبلیغ اسلامی بفرستید و روی پاکت اسمم را بنویسید. (این نامه در تاریخ ۳۰ بهمن از تهران ارسال شد) اگر یک یا دو کتاب خوب و علمی و تاریخی دررد مسیحیت به انگلیسی سراغ دارید حتماً برای ما بخرید که در ایران خیلی ضروری است. آقای **سید غلامرضا سعیدی** هم مقیم قم شده اند و قرار است نشریاتی علمی و تحقیقی در زمینه مسیحیت منتشر گردد. برادر شما

راستی یادم رفت بگویم که **عبدالرزاق سولجا** - رئیس انجمن اسلامی دانشجویان نیجریه - چندی پیش از من دعوت کرده بود که برای شرکت در کنفرانس دانشجویان مسلمان در سودان شرکت کنم ولی من طی نامه ای عذر

خواستم و دیروز گزارش کار آنان در **دانشگاه ام درمان** رسید، خلاصه آن را ترجمه کردم و در مکتب اسلام چاپ می کنیم لابد شما هم از وضع کار آنان آگاه هستید و آقای سولجا طی نامه ای به انگلیسی درخواست کرده که در کنفرانس سالانه آینده شان که در دسامبر آینده شاید در **کویت** تشکیل خواهد شد، شرکت کنم؟ نمی دانم نظر شما چیست؟ و برنامه ی آنان چگونه است. **آقای احمد توتونچی** که از طرف انجمن آمریکا در آن شرکت کرده اند، کیست؟ قسمت اول گزارشی را که از کار آنان در نیجریه، فرستاده بودید در شماره اول مکتب اسلام چاپ شد ولی قسمت دوم مطلب مهمی نداشت و چاپ نشد. کار گذرنامه من در قم درست نشد از دیروز در تهران می کوشیم که بلکه بتوانیم رفع محذور بنماییم. **خسروشاهی**

۱۲۳۲

از: **خسروشاهی، سید هادی/۴۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۲ آبان**

دارالتبلیغ اسلامی - قم - تلفن: ۲۲۳۳

بسم الله الرحمن الرحيم برادر مکرم آقای دکتر یزدی دام مجده پس از سلام و احترام همیشه سلامتی و موفقیت روزافزون شما را آرزومندیم. کتاب «**من چرا مسیحی نیستم**» یک عدد نشریه ای که عکس شما هم بود - **الفجر** - رسید خیلی از دیدن عکس شما، پس از سال ها مسرور شدیم، به ویژه که ریش علمائی آن برادر، جلوه خاصی به شما داده بود، اما نمی دانم چرا لاغر شده اید و یا در عکس این طور بود؟ نامه مورخ ۶۷/۸/۳۰ شما هم یک هفته پیش رسید ولی نامه مورخ اول اکتبرتان، در ششم یا هفتم اکتبر. در هر صورت این نامه ای که در آن تغییر آدرستان را اطلاع داده بودید، خیلی دیرتر از آنچه که به فکر می آید، به دست ما رسید و در هر صورت باز ممنونیم که رسید! مجله «**محمد سخن می گوید**» دو ماه پیش فقط یک شماره رسید و دیگر خبری از آن نشد که نشد، در صورتی که مطالب آن خیلی جالب بود و برای تکمیل انگلیسی حقیر جالب تر و مشوق تر! نامه ای هم خود من به عربی به **علیجاه محمد** نوشتم و از او خواستم که روزنامه و کتاب: MESSAGE OF THE BLACKMAN IN AMERICA را که اخیراً نوشته است و از مسجد شماره دو شیکاگو منتشر شده، برای ما بفرستد و مقداری مکتب

اسلام که در آنها شرحی درباره ی مسلمانان سیاه نوشته بودم، برایشان فرستادم ولی تاکنون نه پاسخی آمده و نه کتاب و نه روزنامه. چقدر خوب است که شما تعقیب کنید تا این روزنامه مرتباً برای ما ارسال گردد - دارالتبلیغ - دایره انتشارات. بحث ترجمه ای شما درباره «مسلمان و مسیحی» از آقای «مونتگری وات» مدت ها است که رسیده است و دو بخش است، ترجمه ی متن مقاله و سپس یادداشتی از شما تحت عنوان: «نکاتی که از این نوشته می شود آموخت» و در آخر این بحث نوشته اید که اما «توضیحاتی که بر آن می توان افزود در شماره آینده دنبال خواهیم کرد» و جمله ی من از اینکه توضیحات شما نرسیده از همین جمله ی شما استفاده شده و گرنه اصل مطلب و نکات مربوط به آن رسیده است. ولی مطلب کمی عمیق و یا نامفهوم برای عامه است و فکر می کنم که در یک نشریه سنگینی از نظر مطالب، که خاص طبقه ویژه ای باشد، چاپ کنیم، در هر صورت مطلب در نزد ما، محفوظ است. نامه انگلیسی تهیه شده از طرف شما نیز رسیده، قرار است سیصد چهار صد نسخه افست کنیم و به مطبوعات جهان بفرستیم. خیلی خیلی از این زحمت شما تشکر می کنیم. متن عربی آن لازم نیست ولی اگر بفرستید نورعلی نور خواهد بود. گزارش **مجله رامبرانت** برایمان خیلی ارزش دارد، به طور امانت هم که شده از کتابخانه ای تهیه بفرماید و بدهید ماشین کنند و خرج آن به عهده ی ما. در هر صورت متن کامل آن برای ما مفید است. مجله و نشریات دارالتبلیغ به آدرس جدید شما ارسال گردید. اگر بیشتر، (برای توزیع بین دوستان) لازم باشد برای شما ارسال خواهد شد در مورد جلوگیری از انعقاد نطفه، در عصر پیشین، ظاهراً طریقه ای جز «عزل» وجود نداشته است. در کتاب نکاح، روایات زیادی در زمینه جواز جلوگیری از آن، وجود دارد که بیشتر آنها صحبت از «جواز عزل» است و در هر صورت فتوای مرجع معاصر، جواز آن به هر نحوی است که به ضرر طرفین نباشد. ولی باید توجه داشت که در مورد زن آزاد، یعنی زن عقدی شرعی (غیر کنیز) رضایت او هم در جلوگیری از انعقاد نطفه شرط است و تنها میل مرد کافی نیست. اگر اطلاعات بیشتری لازم باشد با مدارک فقهی معروض شود. دیگر اینکه یک سری کتاب های کوچک جیبی - از جیبی هم کوچک تر - در آمریکا چاپ می شد به نام: LITTLE BLUE BOOK, Edited by E.Haldeman-Julius (HALDEMAN- JULIUS COMPANY GIRARD- KANSAS) که شماره (۱۰۸۴) آن را حقیر با چند شماره دیگر دارم، آیا دوره این جزوه ها را که عملاً درباره مذاهب، به ویژه رد مسیحیت و کتاب های مقدس است، می توان برای دارالتبلیغ خرید؟ قیمت آنها چقدر می شود، ممکن است در این زمینه توضیحی برای ما مرقوم فرمایید؟ اگر ما بتوانیم یک دوره از آنها را به دست بیاوریم، خیلی جالب خواهد شد. این



نشریات نیمه جیبی و هر کدام ۴۰ الی ۶۰ صفحه است و تاریخ انتشار شماره ۱۰۸۴، ۱۹۲۶ میلادی است. **دارالتبلیغ** نشریه ای نیز به انگلیسی خواهد داشت در پاسخ مسیحیت که به زودی برای شما هم ارسال خواهد شد. شماره مخصوص **مکتب اسلام**، با بخشی انگلیسی از چاپ درآمد که به آدرس جدید سرکار ارسال می گردد. هر کتاب و یا نشریه مذهبی که در ایران چاپ شده باشد، بخواهید با کمال میل ارسال می گردد. دوستان به ویژه **آقای سعیدی و مهندس پویان** که رئیس برق قم شده است، سلام می رسانند. **آقای مهندس توسلی** هم از تهران آمده بودند ولی حقیر در آن روز اتفاقاً در تهران بودم. انشاءالله اگر تهران رفتن زیارتش خواهم کرد. **آقایان طالقانی و بازرگان** شب چهارم آبان مورد عفو واقع شدند و بحمدالله آزادند. خبری جز سلامتی نیست. موفقیت روزافزون شما را آرزو می کنیم. با احترامات **سید هادی خسروشاهی**. قم

۱۲۳۳

از: **خسروشاهی، سید هادی/۴۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۹ صفر - کربلا**

بنام خدا برادرم آقای دکتر ابراهیم السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. امید آنکه سلامت باشید. دو هفته قبل نامه ای از نجف فرستادم و نوشتم که من تا اربعین هستم چون گذرنامه نمی دهند و من در نجف نمی توانم بمانم و منتظر بودم که شما یا آقای حاجتی (مهندس توسلی) را ملاقات کنم ولی متأسفانه خبری نشد، لابد نامه بدست شما نرسیده است. در هر صورت: طبق اخبار واصله گروه کثیری از مدرسین و حجج السلام حوزه علمیه قم را دستگیر کرده و زندانی ساخته اند و عده ای را بدون محاکمه تبعید کرده اند و در حدود دو هزار نفر از طلاب را که مشمول هستند به سربازی احضار کرده اند و البته هدف متلاشی ساختن حوزه علمیه است. دیگر آنکه: بسیار مایل بودم برای آگاهی از وضع و فعالیت مکتبهای فکری در خارج از کشور نشریات آنها را در عراق بدست بیاورم ولی مقدورم نشد، اگر برای شما امکان دارد نشریاتی از قبیل: دنیا، مردم، سوسیالیسم و غیره را به هر نحوی که صلاح بدانید - منهای وسیله پست - برای ما ارسال دارید تا خود را برای جوابگویی به آنها آماده سازیم. در ایران هیچ یک از آن نشریات پیدا نمیشود و اگر با پست بفرستید حتماً بدست ما نمی رسد. من الان در کربلا هستم دو سه روزی هم به بغداد، کاظمین، سامرا، می روم و سپس به نجف برمی گردم و پس از ۲۰ صفر از همان راهی که آمدم به ایران برمی

گردد. و اگر شما نامه نوشتید به آدرس من در تبریز بنویسید چون فعلاً به قم نمی شود رفت. به آقای حجتی سلام برسانید. متشکرم با احترامات فائقه سید مهدی.

آدرس من تا ۲۰ صفر همان نجف، بوسیله آقای عمید است. گزارش های حجتی در مورد فعالیت های مذهبی دانشجویان مسلمان به فارسی در مکتب اسلام و به عربی در مجله "رسالت الاسلام" ارکان کلیه اصول الدین بغداد چاپ شده ولی از نتیجه بحث خبری نیست؟ لطفاً بفرستند. متشکریم

۱۲۳۴

از: خسروشاهی، سید مهدی/۴۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ رمضان - تهران

بنام خدا برادر ارجمند السلام علیکم و رحمته الله و برکاته. امیدوارم که سلامت و موفق باشید. مرقومه شما از آلمان و همچنین "روزنامه های مسلمانان سیاه" و کتاب مربوط به آنان در تبریز بودم که رسید ولی متأسفانه در نامه بعدی نوشته اید جواب من نرسیده و همچنین نوشته اید که کتاب های اهدایی من به خدمت شما هم نرسیده اند، بسیار متأسف شدم و ناراحت! نامه دوم شما یک هفته پیش توسط پست به آدرس "قم" رسید، ولی پاکت باز بود و آدرس هم نداشت و من قسمتی از پاکت را بریده به شما می فرستم تا بدانید که کاغذ شما در راه! به چه وضعی درآمده است و نمی دانم در پشت پاکت آدرس نوشته بودید و پاک شده! یا نوشته بودید، در هر صورت اگر آدرس نوشته بودید، بنظر من آدرس شما از دست ما خارج شده است!! من منتظرم که هرچه زودتر جواب این دو سطر را بنویسید تا اگر بدست شما رسید، نامه مفصل تری در زمینه چگونگی همکاری و تعاون در راه نشر اصول اسلامی بین جوانان ایرانی و نجات آنان از ایدئولوژی های خطرناک، بنویسم. ولی آدرس پستی ما بعد از این قم نخواهد بود، توسط دوستان خودتان یا تهران، بازار بین الحرمین توسط کتابفروشی فراهانی بدست اینجانب "مهدی خسرو نژاد" برسد. مکتب اسلام را به آدرس آلمان برای شما می فرستیم، نمی دانم بفرستیم یا نه؟ یعنی به لبنان بفرستیم یا همان جا یا هر دو؟ به آقای محمد حجتی بغداد هم مجله را فرستادیم خدمت آقای سجادی سلام برسانید.

خسرو نژاد

۱۲۳۵

از: خسرو شاهی، سید هادی - در راه حق / ۴۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ ذیقعدہ - قم

بنام خدا برادر مکرم السلام علیکم و رحمته الله و برکاته مرقومه شما زیارت شد. از اینکه نشریه شماره ۴ در راه حق بدست شما رسیده بسیار خوشوقتم. ما این نشریات را (که تاکنون ۱۶ شماره منتشر شده) به آدرس شما مرتباً فرستاده ایم و متأسفیم که بقیه نرسیده است. بعد از این به آدرس جدید شما طبق درخواست شما، ۲۰ عدد ارسال خواهد شد از شماره های گذشته هم آنچه موجود بود باز ارسال شد. نمی دانم درباره اصلاح این نشریات که به مقیاس وسیعی چاپ و به رایگان توزیع می گردد، چه نظری دارید؟ قطعاً ما را بی خبر نخواهید گذاشت. آدرس این نشریات، برای مطالب صرفاً مربوط به اصلاح آنها، همان صندوق پستی شماره ۵ قم خواهد بود! احترامات ما و دوستان ما را بپذیرید. عید اسلامی اضحی و عید ملی نوروز را تبریک می گوئیم. برادر ناشناس شما. آقای خسروی نژاد به عرض سلام مخصوص مصدع است و می گویند توسط حاج جعفر محمد آغا نامه ای ارسال شد.

۱۲۳۶

از: خسرو شاهی، سید مهدی / ۴۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا برادر عزیز السلام علیکم. حال شما چگونه؟ چندی پیش نامه ای به آدرس آقای محمد حجتی برای شما فرستادم، بعد نامه رسید که به آن آدرس دیگر نامه نفرستیم؟ نمی دانم آن نامه مفصل بدست شما رسید یا نه؟ مجله را به آدرس آقای دکتر یزدی فرستادیم. ای کاش نامه قبلی من به آدرس آقای حجتی در صندوق پستی ایشان گم نشود! و بدست شما برسد. چند کتاب و ترجمه یک سخنرانی به انگلیسی رسید. متشکرم. دو کتاب از آنها را چون داشتم به انجمن آمریکا "احمد حسین صقر" فرستادم - به ضمیمه کتبی دیگر. از لطف شما متشکرم در مورد اینکه چه کتاب هایی برای ما لازمست در نامه بعدی یا حضوراً صحبت می کنیم. بسیار مایلیم نشریه سیاسی جوانان را برای اطلاع از طرز فکر آنان، بدست آوریم ولی ارسال آنها با پست، به هر آدرس و به هر نامی. موجب آنست که

چند سالی را به جرم "همکاری!" در "قصر" به سر ببریم، بنابراین از ارسال آنها با پست خودداری شود. تا اطلاع ثانوی به آدرس های ما نامه ندهید. گزارش مربوط به انجمن ها را به مدیر مجله بفرستید. در نزد ما خبری جز سلامتی نیست. بچه ها همه نوعاً سالمند (!! ) ولی آقای خسرونژاد از شر اشرار فراری است و در بدر و معلوم نیست که کجا برود و همچنین چند نفر دیگر. شایع است که گروهی از فضایی قم دستگیر شدند. منتظر نامه بعدی من باشید. با احترامات برادر شما محمد مهدی خسرونژاد

۱۲۳۷

از: یزدی، ابراهیم/۱

به: خمسی

تاریخ: ۱۹۶۶/۲/۱۹

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز بعد از سلام. موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. دیدار شما - گرچه بسیار کوتاه بود اما برای من که مدت ها و سال ها بود که غایباً ذکر خیر شما را شنیده و مشتاق دیدار شما بودم. بسیار مغتنم بود. در شرایط و اوضاع و احوالی که آدم از هر طرف می نگرد خود را تنها احساس می کند، دیدار دوستان یک رنگ واقعاً غنیمتی است من به سهم خود از دیدار شما استفاده کردم و به قول معروف شارژ شدم. اما نسبت به وضع کارها: نمی دانم برادر عزیزمان **فاضل** برای شما چیزی نوشته است یا خیر. به موجب تغییرات جدید و برای تسریع در کارها چنین قرار شد که: ۱- شما به عنوان مسئول مالی و مأمور صندوق - چون شماره حساب بانکی خدمت شما و به نام شماست و همه پول ها برای شما خواهد آمد لذا قبول حفظ آنها و داشتن حساب آنها نیز بر عهده شما خواهد بود. البته کار چندان سنگینی نیست چه ارتباط با اعضاء مستقیماً فقط از طریق رابط تشکیلات است و لذا از این جهت باری بر دوش شما نخواهد بود. افراد یا پول ها را مستقیماً به صندوق و حساب بانکی می فرستند که شما خبرش را فقط به رابط تشکیلات می نویسد و رسیدش را برای افراد توسط رابط تشکیلات یا مستقیماً ارسال دارید یا خود رابط تشکیلات بعد از اطلاع شما فوراً به افراد رسید پول را با تشکر خواهد فرستاد. ۲- **آقای سحابی** - لندن همچنان رابط تشکیلات خواهد بود. و کار جمع آوری اطلاعات و ارتباطات نیز انجام خواهند داد. ۳- **آقای فاضل** - مأمور و مسئول انتشارات و تبلیغات و در حال حاضر تمام کوشش در ۶ ماهه

اول مصروف بر چاپ و انتشار **مدافعات** خواهد بود. قسمت اول که می دانید منتشر شده است قسمت دوم در دست اقدام است. بر مبنای قیمتی که ما در اینجا (بیروت) گرفته ایم بابت چاپ آن در حدود ۱۰۰۰ مارک خرج خواهد شد. لطفاً شما یک بار دیگر با ارائه همین جزوه اول استعلام بها بگیرید که واقعاً چقدر تمام می شود. اگر به موجب آنچه شما حضوراً گفتید قیمت در حدود ۵۰۰ مارک بشود البته بهتر است هم آنجا چاپ گردد. منتظر خبر شما خواهیم بود. جزوه دوم **مدافعات سحابی** است **چهارم - پنجم و ششم مدافعات بسته نگار - مفیدی - رادینا** است. علاوه بر اینها باید کلیه جریان دادگاه را نیز به صورت یک کتابچه ای چاپ کرد که می ماند برای بعد از ختم این قسمت. لذا باید سعی کرد تا حد امکان پول جمع آوری کرد. نمی دانم به حساب شما پول می رسد یا خیر؟ خوشوقت خواهم شد مرا در جریان اوضاع و احوال مالی بگذارید. ۴- ضمناً از نظر هماهنگی میان همه واحدها و تمرکز کارها - به اینجانب مأموریت و مسئولیت داده شد که بتوانم چنین وظیفه ای انجام دهم. اما از اخبار تازه: خبری نداریم. جزوه مدافعات اول در عراق تقریباً خوب پخش شده است. البته آنها همه دست بگیر دارند و نه دست بده. لذا پولی برنگشته است. اما از نظر اثر آنقدر موثر بوده است که چند نفر به ابتکار خودشان جزوه را به عربی ترجمه دارند می نمایند تا بعداً چاپ کنند و پخش کنند! در سفری که شما به ایران رفتید آقای **وصال** مقادیری جزوات مربوط به **اسرائیل** را به شما داده بودند که به آقای **سید هادی خسروشاهی**، از طرف من بدهید نمی دانم داده شد یا خیر. اگر مرقوم دارید که چه شد بسیار متشکر خواهم شد. در مورد پیشنهادی که من مطرح کردم. متاسفم که به علت گرفتاری و عجله در برگشت نتوانستم در حضور شما برویم خدمت آقای بهشتی و بالاچار برگشتم. اما من امروز طی نامه مبسوطی پیشنهادات خودم را با شرح و بسط برای ایشان فرستادم لطفاً شما با ایشان نیز تماس بگیرید و ایشان را قانع کنید که پیشنهاد ما را بپذیرند من هم اصل پیشنهاد را نوشته ام و هم از ایشان خواهش کرده ام که قبول کنند جزو هیأت سه نفری یا ۵ نفری اولیه برای شروع به کار باشند. ضمناً نوشته ام که با شما هم صحبت کرده ایم شما هم حاضر برای کار هستید. لطفاً مرا در جریان نتیجه کار بگذارید. من سعی می کنم با آقای **خمینی** نیز تماس گرفته و پیشنهاد را مطرح و از ایشان نیز کمک فکری بگیرم. فعلاً دیگر عرض خاصی ندارم. برای آنکه آقای فاضل هم در جریان مرتب فعالیت های ما قرار داشته باشند این نامه را توسط ایشان برای شما ارسال می دارم. از سلامتی و موفقیت های خودتان مرا مطلع کنید. ارادتمند شما **ذکی نیا**. نامه به آقای بهشتی با اسم اصلی است.

۱۲۳۸

از: **خمسی (کسائی) ۲/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۶۶/۳/۱۵**

بسمه تعالی دوست گرامی آقای ذکی نیا - رونوشت آقای زرگر.

آقای مصاحب پس از تقدیم سلام. امیدوارم که در همه احوال موفق و موید باشید. عید سعید نوروز را به شما و کلیه دوستان تبریک می گویم و سعادت و شادکامی همگی شما را از درگاه حضرت احدیت خواستارم. نامه ی مورخه ۶۶/۲/۱۹ شما رسید و اینک پاسخ آن: ۱- راجع به چاپ جلد دوم کتاب بنده در اینجا مطالعاتی کردم حداقل پیشنهادی که به من شده است ۱۲۰۰ تا ۱۳۰۰ مارک برای دو هزار شماره همانند جلد اول می باشد. به این ترتیب صرف با چاپ آن در عراق است. ۲- راجع به چاپ مدافعات آقایان بسته نگار و مفیدی و رادینا به نظر اینجانب چون مقداری از آن در نشریه سوسیالیست ها چاپ شده است ضروری نمی رسد. ۳- با **آقای بهشتی** ملاقات شد ایشان موافقت کردند که در ماه ۸ ساعت از وقت خود را در اختیار ما بگذارند. و منتظر دریافت اساسنامه آن شرکت کتاب هستند. و در ضمن بایستی افراد عضو مورد نظر انتخاب و معرفی شوند. من به نظرم اینطور می رسد که از آقایان **حسیبی، قطب زاده و بنی صدر** در پاریس و **آقای گلشنی** در هامبورگ نیز علاوه بر دوستان دیگر کمک گرفته شود. ۴- در مورد برگشت پول کتاب تا به حال پولی برنگشته است کلیه مبالغ دریافتی به این شرح است: بابت کتاب: **کسائی ۱۸** مارک (۹ جلد)، **پناه ۳۸** مارک (از برانشوایگ) ۱۹ جلد، **خالدی ۲۵** مارک (بابت ۳۰ جلد)، جمع: ۸۱ مارک، **آقای زند ۱۰۰** مارک فرستاده اند که معلوم نیست جهت چه مصرفی می باشد. آقای خالدی از طرف آقای **فاضل** مبلغ ۵۰ مارک کمک فرستاده اند. آقای **عسگری ۲۰** مارک فرستاده اند (جهت آن معلوم نیست). **کسائی** بابت شهریه ۶ ماه اول سال ۱۹۶۶/۱۲۰ / مارک. جمع کل: ۳۷۱ مارک - یک حواله ۳۰۰ مارکی در ۶۶/۲/۲۸ برای آقای **زرگو** فرستاده شود. الباقی برای مواقع حساس در حساب نگاه داشته شد. ۷۱ مارک. ۵- برای روشن شدن وضع شرکت کتاب خواهش می کنم با آقایانی که تماس گرفته اید و حاضر شده اند که کمک مالی

بنمایند تماس بگیرید و می توان کمک مالی و همچنین فکری آنان را درست روشن فرمایید و نام و آدرس این آقایان را برای بنده ارسال دارید تا بتوان برنامه ای برای آن ترتیب داد و شروع به کار کرد. ۶- من معتقدم که اگر موافقت شود که کار کتاب از نظر چاپ پخش - تهیه و مذاکرات و بقیه کارها به یک نفر واگذار شود که البته با دیگران نیز تشریک مساعی کند ولی تصمیم آخری با او باشد خیلی بهتر خواهد بود. ۷ - یا اینکه یک نفر برای انجام کلیه کارهای شرکت **صدیق** در پاریس تعیین و یا انتخاب شود کاملاً موافق هستم و خیلی خوب است. آن کتاب های شما را بنده قرار بود در تهران به یکی از دوستان بدهم. به وظیفه عمل کردم ولی دیگر از سرانجام آن اطلاعی ندارم. سلامتی و موفقیت شما را از درگاه حضرت احدیت خواستارم و منتظر جواب هستم. ارادتمند

**کسائی**

۱۲۳۹

از: یزدی، ابراهیم/۳

به: خمسی (کسائی)

تاریخ: ۱۹۶۶/۳/۱۸ - B-113

بسمه تعالی دوست گرامی جناب آقای کسائی: رونوشت: زرگر - مصاحب.

بعد از سلام موفقیت و سلامتی هر سه شما را از خداوند آرزو دارم. و سال نو و نوروز باستانی را صمیمانه تبریک می گویم و امیدوارم با کمک هم و به یاری خداوند قادر به برداشتن قدم های بزرگ تر و موثرتری موفق گردیم. اما مطالب: نامه ۳/۱۵ شما را دریافت کردم. ۱- آقای **صوفی** جلد دوم مدافعات را - اگر پول داشته باشیم و برسد، در شهر محل اقامت خود به قیمتی که مناسب تر، یا برای قیمت چاپ در اینجاست عمل خواهند کرد. صحبت بر سر ۲۰۰۰ جلد است نظریات خود را بنویسید. ۲- مسأله چاپ بقیه مدافعات فعلاً با نبودن پول مطرح نیست. ۳- از همه دوستان استدعا می شود از هر وسیله ای که در دسترس دارند استفاده کنند و از تهران برای چاپ مدافعات و پرداخت قروض جلد اول درخواست کمک مالی بنمایند. ۴- از جهت و نظر مسایل مختلفی پیشنهاد و خواهش می کنم مسأله **صدیق** را با مسایل **انتشار کتب** (شرکت انتشار و دیگری) با هم مخلوط ننماییم. باید با تمام قوا هر طور

که ممکن است کوشید که مسایل سیاسی با مسایل فکری مخلوط نگردد. و گرنه با توجه به محتوی نیروها مقادیری از قدرت خود را از دست خواهیم داد. ما باید بیاموزیم که چگونه میان هر یک از فعالیت های خود یک مرز و سرحدی بکشیم که آنها با هم مخلوط نشوند. اولین ضرر مخلوط ساختن این مسایل حداقل به احتمال قوی عدم همکاری آقای هامبورگی با طرح جدید ما خواهد بود. امیدوارم مرا از این تذکر عفو خواهید کرد. در مورد مسایل شرکت - جداگانه مطالب ارسال شده است. با کمک گرفتن از کادری خارج از آنچه الان مطرح است موافق نیستیم. ۵- از ارسال صورتحساب مالی یک دنیا متشکریم. خواهش می کنم شما به عنوان مأمور و مسئول مالی از طرف **صدیق** با مأمور مالی قبلی و سایر دوستان وضع مالی را روشن کنید. اگر الان نتوانیم به حساب ها سروصورتی بدهیم مسلماً هر قدر جلوتر برویم مشکل تر می گردد. در صورتحساب شما نه از پاریس نه از لندن پولی به حساب نیامده است! خواهش می کنم در مورد روشن کردن حساب گذشته اقدام جدی مبذول بفرمایید. ۶- در مورد کار **سازمان پخش** تا به حال خبر با **زرگر و کسائی و هامبورگ** با کسی در خارج از ایران مطرح نشده است. کل ایده و فکر برای دوستانی در عراق و ایران مطرح شده است. هنوز از میزان کمک های مالی اطلاعی ندارم نمی دانم چقدر حاضر به کمک خواهند بود. نوشته ام که اگر اصل نامه سه نفری امضاء شود، آن وقت بار دیگر من به عراق خواهم رفت و سعی خواهم کرد که یک تعهدات واضح تری بگیرم. همچنین از طریق مسافری که به ایران خواهد رفت مطالب را برای آقایان در تهران و قم مطرح کنیم و کمک مالی درخواست کنیم. لطفاً هر نظری دارید بنویسید. در مورد آقای **هامبورگی** باید توجه داشته باشید که ما باید قسمت اصلی کار را به دوش خود بکشیم و همان اندازه که ایشان حاضر باشند با ما در اصل فکر همفکری نمایند. با اعتماد ایشان کار را حرکت بدهیم باید ممنون باشیم. ۷- راجع به ۶ نامه شما نوشته ام. ۸- فعلاً عرضی ندارم. موفقیت شما را خواستارم. نامه **صدیق** به اتحادیه عرب را با تصحیحات به انگلیسی می فرستم، ترجمه عربی در دست عمل است. قربان شما **ذکی نیا**

۱۲۴۰

از: یزدی، ابراهیم (ذکی نیا) / ۴

به: خمسی (کسائی)

تاریخ: ۳/۱۸ - ۱۹۶۶ ش B-113



بسمه تعالی دوست و برادر گرامی - دکتر خمسی عزیز بعد از سلام - موفقیت و سلامتی تو را از خداوند آرزو دارم و در آستانه سال نو، تبریکات خود و دوستانرا عرضه میدارم. امید دارم مورد قبول واقع گردد. چندی قبل نامه ای حضورت فرستادم. متأسفانه هنوز از جواب آن مطلع نشده ام. من همانطور که برای شما هم نوشته بودم شرح پیشنهاد خود را که با شما مطرح کردم جهت **آقای بهشتی** مبسوط تر نوشتم. خوشبختانه ایشان طی نامه ۶۶/۳/۱۵ خود موافقت خود را به دنبال مذاکرات حضوری شما بیان کرده اند- و اطلاع داده اند - در پاسخ نامه ایشان من پیشنهاداتی را جهت شروع به کار تهیه و برای ایشان و شما می فرستم. و انتظار دارم هرچه زودتر جواب مقتضی دریافت دارم تا به امید خدا بلکه بتوانیم قدمی برداریم. برای شروع به کار ما در حدود شاید ۵۰۰۰ مارک احتیاج داشته باشیم. البته این مبلغ برای تقریباً شاید ۶ جلد کتاب خواهد بود- یعنی تجدید چاپ و تکثیر کتاب به قطع جزوات کوچک نوشته های **بازرگان** که عموماً ۳۶ صفحه هستند - حساب آن از این قرار است که همانطور که میدانی چاپ ۱۰۰۰ جلد در حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ مارک تمام خواهد شد. بقیه برای توزیع و پست- میشود ۱۰۰۰ مارک برای تقریباً ۶ تا ۷ شماره خوب است. برای تهیه آن باید از آقای **بهشتی** در مراحل اولیه کمک خواست بخصوص از تجار - من منتظرم که این نامه پیشنهادی من به مقصد برسد - شما شماره حساب و غیره را تعیین کنید بلافاصله سری به نجف و عراق خواهم زد سعی میکنم پولی جمع آوری نمایم و بلافاصله به ایران - قم و تهران نیز جهت پول فشار خواهم آورد. انسان وقتی تنهاست در این مسائل اکراه دارد خواهش بنماید اما وقتی می بیند که ۲ نفر دیگر هم حداقل هستند دل و جرأت بیشتری پیدا میکند. من شخصاً خیلی امیدوار هستم. در مورد کتاب های اولیه برای چاپ خواهش میکنم نظرت را بنویس من جزوات: "**دو مذهب**" خسروشاهی و **اسلام جوان بی نهایتها** - **مرز میان دین و سیاست- مذهب بعد چهارم** و نظایر اینها را پیشنهاد میکنم. خواهش میکنم شما مقدمتاً با **خالدی** تماس بگیرید و ایشانرا آماده پذیرش برای کار بنمایید. یکی از بهترین وسیله برای جمع آوری آدرسها - وسیله انجمن های اسلامی دانشجویان است. راجع به مسائل صدیق لطفاً مرا در جریان وضع مالی آن بگذارید. ضمناً دکتر عزیز من از شما خواهش میکنم اگر ممکن است برای من راجع به **مراکز تحقیقات سرطانی** از آلمان یک تحقیقی نموده و برای من ارسال دارید. من علاقمندم اگر بشود از بیروت به آلمان بیایم. همانطور که شاید بدانید، من دکترای خود را از داروسازی تهران گرفته ام و سپس مدت چهار سال در آمریکا در رشته تحقیقات سرطانی کار کرده ام. کارم بیشتر در روی حیوانات آزمایشگاهی و تومورهای انتقالی بوده است و مقالاتی در این زمینه در

آمریکا منتشر کرده ام. به این مختصر توضیح اگر شما ترتیبی بدهید که من به آلمان بیایم فکر میکنم که مقادیر زیادی بتوانیم کارها را سریعتر انجام بدهیم. سلام مرا به دوستان برسانید. فعلاً عرض دیگری ندارم. قربان شما

ذکی نیا.

۱۲۴۱

از: خمسی (کسائی)/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۳

بسمه تعالی دوست گرامی جناب آقای دکتر یزدی، پس از تقدیم سلام، نامه مورخه ۶۶/۳/۱۸ شما که شامل اساسنامه سازمان کتاب و طرح اعلامیه مربوط به آن بود در تاریخ ۶۶/۳/۳۰ رسید و از لطف شما متشکرم، اینک پاسخ آن: ۱- با طرح اعلامیه شما موافقم. ۲- با نام سازمان پخش کتاب هم مخالفتی ندارم. (بهتر می دانم که نام آن شرکت پخش کتاب اعلام شود). ۳- در مورد هدف سازمان کتاب آن را کمی نارسا یافته و پیشنهاد می کنم که مثلاً به این ترتیب گسترش داده شود: الف. چاپ و پخش و ... الی آخره. ب. چاپ و پخش کتاب های ... در میان کلیه مسلمانان جهان به منظور ایجاد همبستگی و برادری بیشتر در میان آنان. پ. ایجاد وسایل تحقیق در شئون مختلف جوامع اسلامی و تشویق دانشمندان مربوطه. ۴- گو اینکه من مطمئن نیستم که پنج هزار مارک برای سرمایه ی اولیه کافی باشد ولی با وجود این نظر شما را می پذیرم ولی به شرطی که آن اعلامیه مربوطه پس از جمع آوری این پنج هزار مارک همزمان با پخش اولین کتاب انجام گیرد، و نیز صورت کلیه کتاب هایی که تا آخر سال قرار است منتشر شود، تعیین گردد. ۵- برای پخش کتاب هایی که شما نام برده اید بهتر است قبلاً با شرکت انتشار مذاکره شود. زیرا در مذاکراتی که بنده در سال گذشته با افراد مربوطه آن انجام دادم آنها حاضر بودند هر قدر که لازم باشد در تهران چاپ و برای ما ارسال دارند. من فکر می کنم این ترتیب سهل تر و به صرفه نزدیک تر است. ۶- در قسمت مربوط به کار هیات موسس: اولاً پیشنهاد می کنم که یک مدیرعامل تعیین شود و در ثانی دو قسمت مربوط به: جمع آوری پول و الی آخر ... جمله: و فروش سهام شرکت اضافه شود. البته این مطلب فرض بر قبول

شرکت شدن این سازمان می باشد که من عقیده دارم یک شرکت نیم انتفاعی به نسبت ۶۰ به ۴۰ درصد به وجود آید به این صورت که ۶۰ درصد کلیه منافع آن به مصرف پخش کتاب و گسترش شرکت می رسد و ۴۰ درصد آن بین سهامداران پخش و تقسیم گردد. ۷- هنوز با آقای خالدی تماس نگرفته ام تا بتوانم نظر خودم و نظر ایشان را در این مورد بنویسم. ۸- راجع به امور مالی **صدیق** جریان همان است که تقدیم شد به اضافه مبلغ ۵۰ مارک از پاریس و ۳۰ مارک از زند و ۲۰ مارک غیرمعلوم از آمریکا گویا خواسته اند چکی بفرستند که به اشکال برخورد کرده بود و سوال کرده بودند که فوری جواب داده شد. از **انگلستان** هنوز خبری نیست. ۹- درباره کار شخصی شما مطالعه و جواب خواهم داد. ۱۰- لطفاً نامه های خود را به اسم و آدرس و عنوان کسائی بفرستید. ۱۱- آیا صلاح نمی دانید که به علت بعضی مصالح امضاء آن اعلامیه توسط همان کسائی و بهشتی و ذکی نیا باشد؟ ۱۲- من از نامه ی شما دستگیرم نشد که این اعلامیه و اساسنامه را چگونه باید تصویب و چاپ و پخش کرد؟ چون گویا شما به آقای **بهشتی** هم در این مورد نامه ای نوشته اید و من نظر ایشان را نمی دانم. در ثانی ایشان فقط موافقت کرده بودند که ۸ ساعت از وقت خود را برای مطالعه و انتخاب کتب پیشنهادی ما در اختیار ما بگذارند و نمی دانم که آیا اصولاً حاضر به قبول مسئولیت در هیات سه نفری موسسان هستند یا نه؟ آیا ایشان در نامه ای که به شما نوشته اند این سمت را قبول کرده اند؟ و باز نمی دانم که آیا شما از پیش نویس اعلامیه رونوشتی هم برای ایشان فرستاده اید یا اینکه بنده بایستی این کار را بکنم؟ در خاتمه سلامتی و موفقیت شما را از درگاه خداوندی آرزو می کنم و اعیاد مذهبی را به شما صمیمانه تبریک می گویم. با تقدیم بهترین سلام ها **کسائی**

۱۲۴۲

از: یزدی، ابراهیم/۶

به: خمسی (کسائی)

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۱۲ - B155

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیز. بعد از سلام. نامه ۶۶/۴/۳ شما را دریافت کردم. و از محبت های شما تشکر دارم. و اما مطالب: ۱- بعضی از مطالب عمومی بود که در نامه های پیوست ملاحظه می کنید. بعضی ها را

هم چون یک نسخه بیشتر نداشتم برای زرگو فرستادم که بعد از خواندن برای شما و سپس شما برای مصاحب ارسال نمایید. ۲- اما راجع به کار پخش کتاب: ۱- در مورد اسم: تفاوت بین «شرکت» و «سازمان» در نظر گرفته شده است. چه در واقع ما نمی خواهیم شرکتی بسازیم. بلکه ما یک موسسه خیریه یا غیرانتفاعی می سازیم. البته چون یک منبع دائمی درآمد ندارد باید راجع به آن فکری کرد. که بحث دیگری است. ۲- راجع به هدف با نظرات شما موافقم که "قسمت در میان کلیه مسلمانان جهان ... اضافه شود. اما واقع این است که ما در حال حاضر نه قدرت چنین امری را داریم و نه آمادگی آن را. و البته نوشتن آن هیچ اشکالی ندارد. و تنها من نگران آنم که این یک بلندپروازی باشد که صرفاً آرزوی ما را برساند. به هر حال من ایرادی ندارم. سعی من بیشتر در تعیین هدف آن است که یک هدف روشن - واقعینانه - ساده و کوچک تعیین شود که بتوانیم آن را تا حدی اجرا کنیم و سپس در مراحل بعدی اگر تجربه ما در قسمت اول خوب بود برویم روی هدف های بزرگ تر. ۳- راجع به سرمایه اولیه - من حداقل را پیش بینی کرده ام. ۴- اما راجع به اعلامیه - نظر من بر این است که بعد از توافق متن مزبور چاپ شود تا در موقع صحبت با اشخاص و یا برای فرستادن جهت اشخاص احتیاجی به توضیحات ابتدایی نباشد. مثلاً برای تجار، ... و غیره. این متن کار توضیحی را انجام می دهد. لذا نظر من این است که باید هر چه زودتر تصمیم گرفت و آن را چاپ کرد و برای اشخاص مورد نظر فرستاد. ۵- اما برای چاپ - بدون شک در موقع عمل «آن مسئول فنی» که پیش بینی شده است وقتی تعیین شد خود باید از جهات مختلف با صرفه بودن - سرعت - زیبایی و غیره همه را حساب کند و سپس برای چاپ سفارش دهد. ۶- با نظر شما موافقم که حتماً باید حداقل ۶ کتابی که در ۶ ماه باید منتشر شود پیش بینی و تصویب شود. این به سرعت کار مسئول فنی کمک بزرگی خواهد بود. ۷- در مورد کار هیأت موسس با نظر شما در مورد تعیین یک نفر خواه به صورت مدیرعامل یا هر اسم دیگری جهت اداره امور و تمرکز کارها موافقم. ۸- در مورد اضافه کردن سهام - من مسأله «شرکت بودن» را عملی نمی بینم و لذا مسأله را منتفی می دانم. اما راجع به وضعیت مالی شاید به جای «شریک» - «عضو» سازمان پیش بینی شود. به این معنا که هر کس که عضو می شود - ماهیانه ای می پردازد. و اگر ما در خارج از کشور ۱۰ عضو پیدا کنیم که ماهی ۱۰۰ مارک یا ۵۰ عضو ماهی ۲۰ و یا ۱۰۰ عضو ماهی ۱۰ مارک پیدا کنیم وضع مالی حل می شود. این فکر هنوز در مغز من کامل نشده است که آن را ترتیب و نظم بدهم شما هم فکر کنید اگر راه حل کامل تری می یابید بنویسید. شاید تکمیل کنیم. ۹- از آمریکا نوشته بودید راجع به ارسال پول سوال کرده بودند لطفاً بنویسید از کجا و کی؟ ۱۰- در مورد

ارسال نامه به آدرس کسائی - چشم. لطفاً شما هم از این پس به آدرس **هتل الرحاب** نامه ندهید چه آدرس عوض شده است به آدرس پشت پاکت بدهید. ۱۱- راجع به امضای نامه **ذکی نیا - کسائی** - چون مسأله مخفی نمی ماند و خود این امر اسامی مستعار باعث اشکالات بعدی می شود بهتر است علنی باشد. ثانیاً کار به ضد کسی نیست که ایجاد اشکال بنماید. ثالثاً کسائی که نامه را می خوانند با شخصیت امضاء کننده نیز کار دارند. اگر غیر از این باشد دلیل نداشت که سراغ آقای **بهشتی** برویم که ایشان هم امضاء کنند - منظور حداکثر استفاده از شخصیت امضاء کنندگان برای جلب اعتماد و اطمینان مردم است. ۱۲- اما راجع به **نحوه عمل** - اولاً آقای **بهشتی** به من هم نوشته بودند که با شما صحبت کرده اند و حاضرند ماهی ۸ ساعت وقت بگذارند. تصور نمی کنم ما از این بیشتر از ایشان بخواهیم. ایشان نوشته اند حاضر به همه گونه همکاری هستند ولی بیش از این انتظار نداریم. ما آنچه از ایشان می خواهیم قبول همکاری فکری است و به کار انداختن انرژی در معرفی و قبولاندن این فکر به بعضی از تجار و علاقمندان می باشد. من رونوشتی از متن مزبور را برای ایشان نیز فرستاده ام. رونوشت نامه خودم را به ایشان نیز برای شما فرستاده ام. هنوز از ایشان جوابی دریافت نکرده ام. در مورد **چگونگی عمل**: شما نظرتان را داده اید. بعد از جواب موافق آقای **بهشتی** - آنگاه ما متن را ابتدا چاپ کرده و سپس برای آدرس های مختلف می فرستیم. قبل از ارسال آن باید یک نفر از شما دو نفر - شما یا آقای **بهشتی** مسئولیت قسمت اول را قبول کنند یعنی همان مسئولیت مدیرعامل یا هر اسم دیگر را - سپس **خالدی** یا هر شخص دیگری را برای امور فنی پیش بینی کنیم. آنگاه آدرس هایی که مایل هستیم این متن برای آنها ارسال گردد و درخواست کمک مالی بنماییم در اختیار او بگذاریم تا متن چاپ شده را بفرستد. یک آدرس و یک حساب بانکی برای این کار لازم داریم که باید تعیین شود - سپس مکاتبات خصوصی برای جمع آوری پول انجام گیرد. لیست کتب تصویب گردد. و با شرکت انتشار و چاپخانه ها، درآلمان در مورد تکثیر آنها و مقدار مورد احتیاج صحبت شود. و عملاً کار شروع خواهد شد. در خلال این احوال تمام آدرس ایرانیانی که می شناسیم - برای ارسال کتب چاپ شده جمع آوری نماییم. این کار را می توان از چند طریق انجام داد: ۱- از طریق درخواست از تمام دوستانی که می شناسیم. ۲- از طریق انجمن های اسلامی دانشجویان به تمام دانشگاه های اروپا نامه بنویسیم. و آدرس و اسم ایرانیان را بخواهیم که برای انجمن ارسال دارند و سپس ما از انجمن اسامی را دریافت نماییم. مطمئناً وسیله ای **خالدی** (انجمن گیسن) یا **حقیقی** (انجمن برانشویک) می شود این کار را کرد. به هر حال این امور دو قسمت می شود. **قسمت اول** وظایف هیأت موسس یا مدیره. **قسمت دوم** وظایف

هیأت فنی یا هیأت اجرائیه. کار هیأت موسس بیشتر فکر دادن و طرح ریزی است که وقت کمتری احتیاج دارد و راهنمایی کردن - کار قسمت فنی بیشتر وقت را می گیرد. امیدوارم این توضیحات کافی به نظر برسد. در مورد کار خودم منتظر اقدامات شما هستم. امیدوارم که موفق بشوید. اگر به آلمان آمدم که در آن صورت مسلماً بیشتر و نزدیک تر با هم همکاری خواهیم داشت. فعلاً عرضی ندارم. موفقیت و سلامتی شما را بار دیگر آرزومندم. قربان

شما ذکی نیا

۱۲۴۳

از: خمسی (کسائی) / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۲۲

بسمه تعالی دوست گرامی - پس از تقدیم سلام - نامه ی مورخه ۴/۱۲ - شما را در ۶۶/۴/۱۵ دریافت کردم و خیلی متشکرم. اینک پاسخ آن: درباره اسم - بله منظور بنده همان شرکت است - در یکشنبه گذشته با وجود کمی وقت موفق شدم که از آقای **خالدی** ملاقاتی بکنم و با ایشان و همچنین آقای **زورگو** مذاکره شد و هر دو آقایان نیز این نظریه را که شرکت بیشتر می تواند بر پای خود بماند را تأیید کردند و با سازمان موافقتی نداشتند - زیرا سازمان یک صورتی دارد که دست گدایی ما همیشه به طرف مردم دراز است و دیر یا زود آنهایی هم که یک بار کمک کرده اند و یا قول کمک داده اند، دیگر خسته می شوند و کمکی نمی کنند در صورتی که خیلی آسانتر است کمک های یکباره دریافت کرد و این مبلغ تعیین شده ۵ هزار مارک را فراهم نمود و آن وقت با فراغ خاطر و آزادی بیشتری شروع به کار کرد. اینجانب می توانم در حدود پانصد مارک آن را تهیه کنم آقای خالدی هم قول دوپست مارک آن را داده اند. من شاید بتوانم در مسافرت ۲ ماه دیگر خود به ایران در حدود ۲۰۰ تا ۳۰۰ مارک و یا بیشتر هم از ایران تهیه کنم به این ترتیب در حدود هزار مارک آن را شاید می توان گفت که حاضر است و اگر شما و دیگر دوستان هم موفق بشوید مبلغی معادل ۴ هزار مارک چه به عنوان خمس و یا کمک های دیگر دریافت کنید کار ما راه افتاده است. بنده با طرز سازمان بودن مخالفم و معتقدم که کار آن پیشرفت نخواهد کرد. ۲- در مورد اعلامیه: اگر منظور از اشخاص - تجار و علمای نجف و غیره هستند که به اعلامیه احتیاجی نیست و اگر برای

افراد عادی است فکر می کنم که اعلامیه هم فایده ای نداشته باشد. چون ما موقعی می توانیم پول وصول کنیم که خودمان شخصاً و حضوراً اقدام کنیم و در این صورت خواه یا ناخواه توضیح ضروری است. حالا با وجود این باز هم اگر جناب آقای بهشتی موافق آن هستند بنده هم مخالفتی نمی کنم. ۳- در مورد عضو شدن افراد و پرداخت مبلغی به صورت ماهیانه مثلاً ۱۰۰ مارک یا کمتر آن را عملی نمی دانم و مثل سازمان های دیگر خواهد شد. ۴- اگر آقای بهشتی هم موافق امضای صریح هستند بنده هم مخالفتی ندارم ولی به شرطی که آن اعلامیه پس از مراجعت اینجانب چاپ شود. ۵- آقای بهشتی که مسئولیت مدیر عامل را قبول نخواهد کرد، پس می مانم بنده، و اگر این منظور شما از کلمه، یکی از شما دو نفر است چشم بنده قبول می کنم ولی فقط در موقعی که به صورت شرکت باشد. آقای خالدي سال دیگر عازم ایران است و از قبول هر گونه مسئولیتی بطور مستقیم خودداری می کند. در مورد پخش و فروش همکاری خواهد کرد. و اما درباره کار خود شما - بنده مطالعاتی کردم. اینک نتیجه آن، در اینجا شرکت های داروسازی حاضر به پذیرفتن شما هستند و در مجلات مخصوص آن هم مرتب اعلامیه چاپ می کنند و دنبال چنین اشخاصی می گردند - کارخانه بایر در نزدیک کلن جای خوبی برای شما ممکن است باشد ولی نبودن شما در اینجا و بردن مدارک و صحبت حضوری احتیاج است. نامه ی این دفعه ی شما باز شده بود! لطفاً نامه ی خود را به این آدرس بفرستید:

Kasui, 406 – Viersen, Haserkirchweg 63 ,Germa y

موفقیت شما را از خداوند آرزو می کنم، با تقدیم بهترین سلام ها. دوست شما کسائی - آدرس کسائی را که از آمریکا می خواسته اند پول بفرستد نمی دانم، چون نامه از آقای زرگر داشتم و ایشان آدرس بنده را نوشته بود. در این میان آقای جمشید از وین ۵۰ مارک فرستاده است والسلام. بابت فروش کتاب.

۱۲۴۴

از: یزدی، ابراهیم/۸

به: خمسی (کسائی)

تاریخ: ۱۹۶۶/۴/۲۷ - B-168

دوست و برادر گرامی و عزیز - بعد از سلام - موفقیت و سلامتی شما را از خداوند متعال آرزو دارم. گرامی نامه ۴/۲۲ شما را دریافت کردم. از محبت های شما متشکرم. نوشته بودید که نامه من این دفعه باز بود؟ متوجه نشدم چگونه؟ من بعضی اوقات برای اطمینان خودم نوارچسب روی پاکت می زنم آیا این است منظور؟ به هر حال لطفاً کمی توضیح بدهید. نامه را من ۱۲ نوشته و ۱۳ پست کرده ام و شما آن را ۱۵ دریافت کرده اید. و این بدان معناست که فرصت کنترل نبوده است؟ معمولاً وقتی نامه ای را برای کنترل باز کنند در توزیع آن تأخیر وجود دارد. ۲- در مورد کار سازمان یا شرکت. من با نظر شما مخالفت اصولی ندارم. هدف مورد نظر است اگر از راه شرکت یا سازمان هر کدام بهتر بشود. همان راه را می رویم. اما به کلی که من نتوانسته ام بفهمم این است که اگر شرکت جز کار کتاب کاری نخواهد کرد و کتاب را هم می خواهد به قیمت خیلی ارزان یا مجانی پخش کند نه تنها نفعی وجود ندارد که جمعی سرمایه گذاری کنند بلکه ضرر هم دارد؟ یعنی از نقطه نظر تجارتي کارش نخواهد گرفت؟ و بالاچار پس از مدتی سرمایه های اولیه مصرف شده و باز شما مجبورید از کس یا کسانی پول بگیرید. نمی دانم شما چگونه این مشکل را می خواهید حل کنید؟ به هر حال چون مسئولیت کار به طور عمده بر عهده شما خواهد بود و ما بیشتر از حاشیه و در کنار با تمام نیرو به شما کمک خواهیم کرد لذا خود شما این مسایل را باید در نظر داشته باشید. ۳- راجع به پول - البته آنگاه که شما عازم ایران بشوید من هم امیدوارم یا شما را در اینجا سر راه ملاقات کنم یا اگر تا آن موقع به آلمان آمدم آنجا - و به طور مبسوط تری از جهت تهیه پول از ایران با شما صحبت خواهم کرد. اما در مورد امضای صریح پای نامه - اولاً به موجب نظر بعضی از دوستان، امضای مرا ممکن است از پای نامه بردارید. چه پرونده من در نزد مقامات دولتی خیلی خوب نیست و صرف نظر از نهضت و غیره - در داخل و خارج نیز پرونده سنگین است. به موجب نظر دوستان، قرار گرفتن اسم من در کنار شما و آقای بهشتی - ممکن است نقض غرض بوده و به اصل کار توزیع کتاب لطمه بزند. شما در این مورد چه فکر می کنید؟ **ثانیاً** - به نظر من چنین نامه ای لازم و ضروری است چه احتمال اینکه بتوان به ملاقات حضوری با هر کس رفت یا وجود ندارد یا خیلی بعید است. و لذا ارسال این نامه اگر چه کار ملاقات را نمی کند اما از هیچ بهتر است و من با انتشار آن صددرصد موافق هستم و آن را مفید و ضروری می دانم. ۴- اما در مورد کارهای **صدیق**: نمی دانم نامه ها و مطالب ارسال من برای شما رسید یا خیر؟ بعضی مطالب نیز رسیده است که برای شما و **زُرگو** همین روزها خواهم فرستاد. خبر تازه من ندارم. ۵- اما در مورد کار خودم - اولاً از صحبت شما و اقدام یک دنیا متشکرم. ثانیاً - اگر ممکن است از آن مجله



ای که نوشته اید کمپانی های داروسازی احتیاجات خودشان را اعلام می کنند برای من بفرستید. من مستقیماً با آنها مکاتبه نمایم. خیلی متشکرم. زحمات شما را کمتر می سازم. ثالثاً- اگر شما با کمپانی مثلاً **بایر** که پیشنهاد کرده اید تماسی بگیرید و از آنها فرم مخصوصی را بگیرید یا تحقیقی کنید آنگاه من شرحی از تجارب و مدارک و غیره برایشان می فرستم. معذالک اگر شما فکر می کنید که فرصتی برای رفتن و ملاقات دارید من کپی مدارک و غیره را برای شما ارسال دارم. فعلاً عرضی ندارم. سلام مرا به دوستان برسانید. قربان شما **ذکی نیا**

۱۲۴۵

از: **خمسى (کسانی) ۹/**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۶۶/۵/۱۵**

بسمه تعالی دوست گرامی - پس از تقدیم سلام - موفقیت و سلامتی شما را خواهانم. نامه ی مورخه ۶۶/۴/۲۷ شما رسید و از اینکه با کمی تأخیر جواب آن را می دهم عذر می خواهم درباره باز بودن نامه ی قبل شما عرض می شود که نوار چسب روی آن نبود بلکه درش نیمه باز بود و درست معلوم بود که باز شده و دو مرتبه سر آن را کمی چسبانیده اند. به هر حال در مورد کار سازمان راستش این است که از این جمله شما که از حاشیه کمک خواهید کرد واقعاً متأسف شدم زیرا من نمی توانم باور کنم که یک چنین کاری از عهده ی یک نفر ساخته خواهد بود و من امیدوارم که نه از حاشیه بلکه از داخل میدان از دوستی مثل شما و دیگران همکاری زیادی داشته باشم. و اما باز هم راجع به شرکت - جریان از این قرار است که وقتی شرکت شد قبلاً از همه چیز جهات مادی آن را هم باید در نظر بگیرد و اگر کتابی ممکن است ضرر کند در ردیفش کتاب دیگری منتشر می سازد که احتمال جبران ضرر آن کتاب دیگر را بکند و در ثانی بعد با وجود شرکت بودن می تواند حتی کتاب مجانی هم پخش کند. به چه صورت؟ به صورت اینکه مسلماً مقداری از اصل سهام، از وجوهات تشکیل خواهد شد ما در عوض اینکه خود این وجوهات را صرف پخش کتاب مجانی کنیم. منافع آن را صرف این کار خواهیم کرد. و یا اینکه کمک هایی را که غیر از فروش سهام از اطراف برسند برای این کار مصرف کرد. درباره امضای پای نامه به عقیده من هیچ اشکالی ندارد که

شما امضاء بفرمایید و با انتشار خود نامه هم مخالفتی ندارم. من تاکنون منتظر نظر قطعی شما و آقای بهشتی بوده ام. من ممکن است که قبلاً از مسافرت به ایران ملاقات دیگری با آقای بهشتی بکنم و راجع به این جریان دو مرتبه بحث و شاید هم اتخاذ تصمیم بکنم. لطفاً کتاب هایی که به نظر شما برای پخش مفید به نظر می رسند صورتش را برای بنده بفرستید. مطلب خیلی مهم این است که شما یک نامه کتبی از **آیت الله خمینی** مبنی بر اینکه ایشان اجازه می دهند که وجوهات به این شرکت پرداخت شود باشد تا ما در ملاقاتمان سندی در دست داشته باشیم. من در مسافرت به ایران متأسفانه ممکن است به ملاقات شما نایل نشوم ولی در برگشت در حدود اواسط یولی (ژوئیه) قصد دارم دو سه روزی در **بیروت** بمانم و خیلی امیدوارم که بتوانم شما را ببینم. بله مطالب ارسالی شما برای بنده رسیده است. راجع به کار شخصی شما در اثر انتقال بنده کارهایم قدری درهم شده است و آن مجله هم فعلاً برایم نمی آید ولی برای آقای **زرگر** نوشتم که هر چه زودتر آن را تهیه و برای شما ارسال دارد. اگر ایشان آن را ارسال نکردند بنده خودم در هفته آینده آن را به هر ترتیب که شده تهیه و ارسال می کنم. در مورد فرستادن مدارک اشکالی ندارد بفرستید. بنده تا آنجا که ممکن است اقدام خواهم کرد ولی مراجعه خودش خیلی از مشکلات را زودتر حل می کند. لطفاً دوستانی را که می دانید برای کمک در انتخاب کتاب مناسب هستند و حاضر به همکاری هم هستند به اینجانب معرفی بفرمایید چه در اینجا یا در ایران و یا جای دیگر که باعث کمال تشکر می شود. همچنان اسامی دوستانی را که در خارج متفرق هستند و ممکن است که در فروش و انتشار آن به ما کمک کنند. در خاتمه موفقیت شما را آرزو می کنم. دوست شما **کسائی**

۱۲۴۶

از: یزدی، ابراهیم (اعضاء نهضت آزادی ایران)/۱/

به: خمینی، آیت الله

تاریخ: ۱۳۴۴/۲/۳۱ - ۱۳۸۵/۱/۲۰ - ۱۹۶۵/۵/۲۱ - ترکیه - بورسء

بسمه تعالی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید و رهبر مسلمانان ایران: اعضاء و اصحاب نهضت آزادی ایران در خارج از کشور سلام ها و درودهای گرم خود را به حضور آن پیشوا و مقتدای ارجمند تقدیم می دارند. تبعید حضرت آیت الله به ترکیه بدون شک مایه ی تأسف و تأثر و ناراحتی ملت به طور اعم و

نهضت آزادی ایران به طور اخص شده است. ما معتقدیم در حالی که اصول و مبانی مکتب نجات بخش اسلام و قوانین اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر آزادی بیان را حق اولیه هر انسانی می‌شمارد و آن را پذیرفته و تصویب کرده است، عکس العمل غیرمعقول و دیوانه وار هیأت حاکمه ایران در برابر اعتراضات منطقی و مستدل آن رهبر عالیقدر و روشن بین، بدون شک نشانه ترس عمیق دیکتاتور ایران و متزلزل رژیم پوسیده استعمار در کشور ما، از طرف دیگر عمق و صلابت مبارزات حق طلبانه ملت مسلمان ایران به رهبری زعمای اسلامی و ملی می‌باشد. تبعید آن پیشوای بزرگ به ترکیه که برخلاف تمام سنن و قوانین بین المللی صورت گرفته است نشان می‌دهد که چه علیق عمیق و همکاری وسیعی میان دولت های دست نشانده استعمار وجود دارد و چگونه استعمار برای حفظ منافع خود اجرای سیاست واحدی را به دست نشانندگان خود القاء می‌نماید. این همکاری میان دو دولت ایران و ترکیه نشان داد که آزادی ملت های مسلمان استعمار زده چگونه بدون همکاری متقابل میان همه مسلمانان چقدر مشکل و بلکه محال است. نشان داد که در برابر صف واحد استعمار گران و امپریالیست ها و نوکران آنان - مبارزین حق و حقیقت نیز باید صف واحد و متحد و متشکلی داشته باشند. و این حقیقت، در واقع تائید سیاست و خط مشی آن رهبر عالیقدر در بین المللی کردن مبارزه ملت ما و دعوت همه مسلمانان جهان به اتحاد و همکاری و اتفاق برای طرد و نابودی نهایی استعمار، که به کرات بدان اشاره فرموده اید می‌باشد. دشمن ما - تصور می‌کرد با تبعید حضرت آیت الله به ترکیه خواهد توانست وقفه ای در مبارزات ملت ما ایجاد نماید، خواهد توانست آتش شوق و عشق و امید ملت ما را خاموش سازد، خواهد توانست حقایق را از دنیا مخفی نگه دارد و یا وارونه جلوه دهد اما از آنجا که خداوند پشتیبان حق و حقیقت است این تبعید مایه قدرت و تشکل بیشتر ملت و مایه امید و شوق و تلاش و توجه و تنبه بیشتر مسلمانان در انجام (ناخوانا) آنان و باعث رسوایی جهانی دست نشانندگان استعمار و دیکتاتور دیوانه گردید. بخواست خداوند و به همت جوانان وطن پرست مسلمان و با انتشار بیانات آن پیشوای عالیقدر و ترجمه آنها به زبان های خارجی و ارسال آنها برای مراکز بزرگ دنیا و با تنظیم و ارسال شکوائیه های متعدد برای محافل و مجامع بین المللی و با ترتیب دادن مصاحبه های متعدد با خبرگزاری های بزرگ جهان و تظاهرات اعتراض آمیز علیه اقدامات هیات حاکمه ایران، در نقض بدیهی ترین حقوق انسانی دنیا و مردم آماده و همچنین کشورهای دوست و برادر مسلمان ما بیش از پیش به زبونی و ترس و نگرانی هیأت حاکمه و در رأس آن شاه و تجاوزات استعمار و امپریالیسم و حقانیت و مظلومی ملت ما پی بردند - صداهای اعتراض بلند کردند - تلگرافات اعتراض آمیز

ارسال کنند به ایران و ترکیه ارسال داشتند - پشتیبانی خود را از مردم مسلمان ایران اعلام داشتند - دست دوستی و کمک به جانب برادران مسلمان تهرانی خود دراز کردند و وعده های همه نوع کمک و مساعدت را دادند که امید داریم بخواست خداوند متعال به زودی آثار خیر این پیروزی ظاهر گردد و این خود باب جدیدی است که به دست آن پیشوای بزرگ و به دنبال قیام آن مراجع عالیقدر تقلید باز شده است. جنگ ما، جنگ حق و باطل، ظلم و عدالت، جهل و دانش، کفر و ایمان، نور و ظلمت است و خداوند پیروزی حق و عدالت و دانش و ایمان و نور را بر ظلمت و جهل، ظلم، کفر و باطل وعده فرموده است. و شک نیست که وعده خدا حق است و ان ניصرکم الله فلا غالب لکم. امیدواریم که این سلام خالصانه دوستداران و پویندگان راه پرافتخار مکتب سرور شهیدان حسین بن علی (ع) بپذیرد و مایه انبساط خاطر و تقلیل رنج تبعید آن مرجع عالیقدر بگردد. از آنجا که اولین کنگره نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در شرف انعقاد است و از آنجا که دریافت پیامی از آن مرجع عالیقدر موجبات تشویق و دلگرمی فرزندان و پروردگان مکتب توحید خواهد بود امیدواریم که با ارسال پیام ما را مفتخر فرماید. والسلام علیکم و الرحمت الله و برکاته. از آنجا که مردم اکثراً نگران سلامتی حضرت آیت الله هستند و مأمورین ایران و ترکیه با کوشش های خود محل اقامت اجباری حضرت آیت الله را از مردم پنهان می سازند، و بعضاً با انتشار اکاذیب بر نگرانی ها می افزایند، و از آنجا که اولین کنگره نهضت آ.ا. در خارج از کشور در شرف انعقاد است و از آنجا که دریافت پیامی از آن مرجع عالیقدر موجبات رفع نگرانی ها و تشویق و دلگرمی فرزندان و پروردگان مکتب توحید خواهد بود، امیدوارم با ارسال پیام ما را مفتخر فرماید با عرض تشکر. نهضت آزادی ایران در خارج از کشور

۱۲۴۷

از: خمینی، روح الله/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی ایده الله تعالی پس از اهدا سلام تلگراف های زیادی از اروپا و آمریکا از طرف اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن های اسلامی دانشجویان در آمریکا از بخش های مختلف و سایر برادران محترم مقیم خارج کشور ایده هم الله تعالی در فقدان دکتر علی شریعتی واصل شده چون

جواب به تمام آنها از جهاتی میسر نیست و تفکیک صحیح نمی باشد از جنابعالی تقاضا دارم تشکر اینجانب را به همه برادران محترم ایدهم الله تعالی ابلاغ نمایند. اینجانب در این نفس های آخر عمر امیدم به طبقه جوان عموماً دانشجویان خارج و داخل اعم از روحانی و غیره می باشد. امید است دانشمندان و متفکران روشن ضمیر مزایای مکتب نجات بخش اسلام که کفیل سعادت همه جانبه بشر و هادی سبیل خیر در دنیا و آخرت و حافظ استقلال و آزادی ملت ها و مربی نفوس و مکمل نقیصه های نفسانی و روحانی و راهنمای زندگی انسانی است برای عموم بیان کنند. مطمئن باشند با عرضه اسلام به آنطور که هست و اصلاح ابهام ها و کجروی ها و انحراف ها که به دست بدخواهان انجام یافته نفوس سالم بشر که از فطرت الله منحرف نشده و دستخوش اغراض باطله و هوس های حیوانی نگردیده یکسره بر آن روی آورند و از برکات و انوار آن بهره مند شوند من به جوانان عزیز نوید پیروزی و نجات از دست دشمنان انسان و عمال سرسپرده آنها می دهم. طبقه جوان روشن بین در خارج و داخل روابط خود را محکم و در زیر پرچم اسلام که تنها پرچم توحید است یکدل و یکصدا از حق انسانیت و انسان ها دفاع کنند تا بخواست خداوند متعال دست اجانب از کشورهای اسلامی قطع شود و باید با کمال هوشیاری از عناصر مرموزی که درصدد تفرقه بین انجمن های اسلامی است و مطمئناً از عمال اجانبند احتراز کنند و آنها را از جمع خود طرد نمایند و اعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا. و السلام علیکم و علیهم و رحمت الله و برکاته. روح الله الموسوی الخمينی

۱۲۴۸

از: نمایندگان نهضت آزادی ایران/۳

به: خمینی، آیت الله

تاریخ: ۱۳۴۴/۸/۲۵ - ۱۹۶۵/۱۱/۱۶

برای انتشار نیست. متن نامه ای که نمایندگان نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در ملاقات حضوری خود

به حضرت آیت الله خمینی تسلیم نمودند.

بسمه تعالی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی دام برکاته اعضاء و اصحاب نهضت آزادی ایران که همچون سربازانی آماده و هوشیار همیشه در صفوف مقدم جنبش بزرگ فکری مردم مسلمان میهن ما علیه استبداد و استعمار می جنگند، انتقال حضرت آیت الله را از تبعیدگاه ترکیه به جواد ائمه اطهار (ع) تبریک می گویند. ما نمی توانیم این انتقال را به عنوان آزادی آن رهبر عالیقدر بپذیریم چه هم تبعید و هم انتقال برخلاف اراده و تمایل آن

حضرت صورت پذیرفته است و نقض آشکار کلیه اصول و موازین اسلامی و قوانین بین المللی و مفاد قانون اساسی ایران می باشد. ما این انتقال را به عنوان عقب نشینی دشمن در برابر قدرت متحد و یکپارچه تمام مردم مسلمان ایران و مبارزین راه آزادی بخصوص علمای مجاهد می دانیم و معتقدیم پیروزی بسیار در یک مرحله از مبارزات دامنه دار ملت ما می باشد. و این پیروزی ارزش آن را دارد که از آن درس های عملی در مفهوم واعتصموا يجعل الله جمیعا و لا تفرقوا بگیریم و مورد توجه و رهنمون فعالیت های حال و آینده خود قرار بدهیم. ما معتقدیم پرچم مبارزه ای را که روحانیت در ایران به رهبری آن زعیم عالیقدر برافراشته است صفحه جدیدی در تاریخ مبارزات ملت گشوده است. استعمار سیاه برای حفظ سلطه و نفوذ خود همیشه مانع از آن بوده است که نسل جوان ما به درستی تاریخ واقعی ملت ما را بشناسد و به عمق و عظمت و قدرت طرز فکر و آئین اسلامی آشنا شود. بی جهت نیست که قیام و جنبش روحانیون و آن حضرت این چنین طوفانی در کشور ما برپا ساخته است و ارکان استبداد و استعمار را به لرزه درآورده است. اکنون جنبش ملت ما به تدریج می رود تا با اسلحه عقیده و ایمان مجهز شود از یک حالت انفعالی و احساساتی بدر آمده و عمق و اصالت بیشتری بگیرد. دشمن در گرداب سقوط دست و پا می زند. هر روز گروه جدید و افراد جدید و مقدار بیشتری را توقیف می کند - به زندان می اندازد - زجر می دهد - تبعید می کند - اما مبارزه همچنان ادامه دارد. نهضت آزادی ایران در خارج از کشور در تمام طول مدت تبعید آن حضرت از یک طرف کوشیده و توانست تا از طریق تکثیر و ترجمه بیانات آن حضرت و تماس با مقامات بین المللی بخصوص کشورهای اسلامی و مصاحبه های مطبوعاتی افکار عمومی دنیای اسلام و جهانیان را به حقانیت مبارزات ملت ایران متوجه نموده و دشمن را رسوا سازد و از طرف دیگر کوشید که با کشف محل تبعیدگاه به انجام وظایفی که در این مورد برعهده خود حس می کرد قیام حمید - متأسفانه کوشش های مکرر بی نتیجه ماند - تلگرافات ما به تبعیدگاه به دست آن حضرت نرسید. نامه هایی را که چند ماه قبل تقدیم داشته بودیم بنا به علل مشهودی نگذاشتند به حضرت آیت الله برسد. اکنون که از برکت مجاورت با ائمه اطهار (ع) چنین فرصتی نصیب ما شده است و می توانیم مستقیماً از راهنمایی ها و ارائه طریق های مدبرانه آن رهبر و مجاهد عالیقدر برخوردار شویم از فرصت استفاده کرده و آمادگی خود را برای ادامه مجاهدت و مبارزات در راه آزادی ملت مسلمان خود به اطلاع می رسانیم و یقین داریم از پشتیبانی و راهنمایی های مغتنم آن پیشوای بزرگ پیوسته برخوردار خواهیم بود. والذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا. والسلام علی من التبع الهدی. نهضت آزادی ایران در خارج از کشور

از: نامشخص / ۴

به: خمینی، آیت الله

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۱/۲۵ - نجف اشرف، عراق

خصوصی برای انتشار نیست.

بسمه تعالی ملاقات نمایندگان انجمن های اسلامی دانشجویان با حضرت آیت الله خمینی در نجف اشرف بر طبق قرار وقت قبلی نمایندگان ا.ا.د و به حضور آیت الله پذیرفته شدند. ابتدا معرفی به عمل آمد و سپس حضرت آیت الله در پیرامون وضع روحی و فکری جوانان سوالاتی فرمودند. گزارشی از این سوالات و مطالبی که نمایندگان مزبور به عرض معظم له رسانیده اند، به طور جداگانه تقدیم می گردد. در ابتدای ملاقات - نمایندگان مزبور گفتند که «بر آن بودیم در این سفر - که یکی از بهترین مسافرت های ما بوده است هدیه ای - متناسب شخصیت حضرت آیت الله تهیه و تقدیم نماییم. اما از آنجا که مقام و شخصیت حضرت تعالی بالاتر از آن است که بتوان هدیه ای مناسب تهیه نمود، و از آنجا که ملت ما و راهی که می رود و باید برود - راهی است که ملت الجزیره رفته است و از بسیاری از جهات انقلاب الجزیره شباهت به وضع ما دارد و می تواند نمونه و سرمشقی برای ما باشد. لذا با توجه به اولین شعاری که حضرت آیت الله در آغاز مبارزه خود عنوان فرمودند (اشاره به حدیث نبوی افضل الجهاد کلمت ...) و به مناسبت روز بعثت حضرت رسول خدا (ص) - کتاب **جهاد الافضل** را که یک نویسنده الجزیره ای در تحلیل جامعه شناسی انقلاب به رشته تحریر در آورده است تقدیم می نمایم. در صفحه ی چهارم کتاب در زیر شعاری که به عنوان اسم کتاب انتخاب شده است «افضل الجهاد کلمه عدل عند سلطان جائز ... حدیث شریعت» جملات زیر نوشته شده بود:

«در روز فرخنده بعثت رسول خدا (ص)

بسمه تعالی تقدیم به: حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی زعیم عالیقدری که با خرمندی و شجاعت، ابتکار و واقع بینی فصل جدیدی را در تاریخ مجاهدت ملت مسلمان ما گشوده اند. انجمن های اسلامی دانشجویان ایران.  
«نجف»

۱۲۵۰

از: یزدی، ابراهیم/۵

به: خمینی، آیت الله

تاریخ: ۱۳۴۴/۱۲/۲۰

بسمه تعالی حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی - نجف اشرف السلام علیکم ورحمته الله و برکاته اگرچه با توجه به مصائبی که استعمار خارجی و ایادی آنها بر ملت ما وارد ساخته و روزگار سیاهی که برای مسلمانان فراهم نموده اند و با توجه به هزاران خانواده هایی که در داغ عزیزان خود، که به دست دشمن مظلومانه کشته شده اند، عزادار و ماتم زده هستند، به سختی می توان تصور وجود عیدی را برای مردم نمود، معذالک ما سال نو را بهانه ای برای تجدید عهد و میثاقهای خود قرار داده و در آستانه سال نو از خداوند باری تعالی مسئلت می نمایم که قدم های ما را در راه حق ثابت و محکم و استوار نماید تا بتوانیم وظائف خود را کاملتر و بهتر ادا نمایم. امروز جوانان روشنفکر و تحصیلکرده عموماً و مسلمانان و متدینین خصوصاً به درایت و مجاهدت آن حضرت امیدهای فراوان دارند. امید دارند که در تحت هدایت و راهنمائیهای آن مرجع عالیقدر بتوانند قدمهای بزرگتر و موثرتری در راه انجام وظائف اسلامی و میهنی و نجات خلق ستمدیده و استعمارزده مسلمان ایران بردارند. این جوانان انتظار دارند که به عنوان هدیه نوروزی پیامی از آن حضرت متضمن تعیین روس کلی وظائف آنان و تشویق و ترغیب دریافت دارند. و این یک انتظار موجه است. از اینکه نتوانسته ام مطابق آرزوی قلبیم بیش از این از محضر آن مرجع عالیقدر و آن سرور گرامی درک فیض نمایم در خود احساس خجلت و غبن می نمایم. بر آن بودم که سال نو را بهانه قرارداد و برای طلب همت از سرور شهیدان و زیارت عتبات عالیه مشرف شوم و از نزدیک از راهنمائیهای مغتنم حضرت آیت الله بهره مند بشوم متأسفانه توفیق رفیق راه نشد. لذا بدینوسیله ضمن تجدید عرض سلام و ارادت مراتب سلام و تبریکات خود و دوستان را معروض می دارم. موفقیت آن حضرت را در ادامه راه افتخارآمیزی که در پیش

گرفته اید از خداوند آرزو داریم. والسلام. دکتر ابراهیم یزدی

۱۲۵۱

از: یزدی، ابراهیم/۶

به: خمینی، آیت الله

تاریخ: ۱۱ آذر ۱۳۵۱ - ۲۵ شوال ۱۳۹۲



بسمه تعالی حضرت آیت الله العظمی خمینی مرجع عالیقدر بعد از سلام، سلامت و سعادت و موفقیت آن رهبر عالیقدر را از خداوند بزرگ آرزو می‌نمائیم و رحلت پیشوای بزرگ شیعه، **حضرت امام جعفر صادق(ع)** را تسلیت می‌گوئیم. و اما بعد از فرصت استفاده کرده به پیوست مطالب زیر را تقدیم می‌دارد:

**یک - پیام نشست سالیانه نهضت آزادی ایران.** این پیام را از طریق دیگر نیز فرستاده‌ایم و امیدواریم دریافت فرموده باشید. علاوه بر پیام **قطعنامه نهضت** نیز برای اطلاع فرستاده می‌شود. **دو -** از کلیه ۵ شماره پیام مجاهد که تا بحال منتشر شده است از هر کدام یک نسخه. این نشریه از طرف **نهضت آزادی ایران در خارج از کشور** منتشر می‌گردد. ضرورت انتشار یک نشریه سیاسی که خود را متعهد در برابر جنبش اصیل اسلامی در ایران و سایر نقاط دنیا بداند و خواسته‌ها و مشخصات جنبش انقلابی اسلامی را منعکس سازد از مدتها قبل حس می‌شده است. اما نباید به دلایلی انتشار آن به تأخیر می‌افتاده است. تا آنکه در چند ماه قبل بنا بر رأی سازمان نهضت در خارج از کشور مقرر شد که روزنامه هرچه زودتر منتشر گردد. تا بحال ۵ شماره - ماهی یکبار - منتشر گردیده است. شماره ششم زیر چاپ است. البته هنوز بطور علنی روزنامه وابستگی خود را به نهضت معرفی نکرده است ولیکن این معرفی بزودی عملی خواهد شد. علاوه بر انتشار پیام مجاهد، نهضت نشریات و جزوات دیگری نیز منتشر نموده است که نمونه‌هایی از آنها تقدیم می‌گردد. کلیه این نشریات به آدرس حضرت عالی مرتب ارسال می‌گردد. از آنجا که **پیام مجاهد** تنها نشریه سیاسی در خارج از کشور (و حتی در داخل) است که رسماً و علناً خود را در برابر جنبش اسلامی متعهد می‌داند، و معرفی کرده است، تائید و پشتیبانی از آن مورد انتظار کلیه نیروهای مسلمان و جوان می‌باشد. ضرورت این تائید و پشتیبانی وقتی بیشتر محسوس می‌گردد که ما به وفور نشریات سیاسی در خارج از کشور و نوع آنها - و وابستگی‌های فکری آنها توجه کنیم. لیست پیوست اسم و وابستگی این نشریات را گزارش می‌دهد. بطوری که ملاحظه می‌فرمائید، غیر از یک نشریه (**خبرنامه - جبهه ملی سوم از پاریس**) بقیه نشریات متعدد و متنوع از جانب گروه‌های غیر اسلامی است. واضح است که ما این مسأله را بطور علنی مطرح نمی‌سازیم. چه مورد بهره‌برداری سوء دشمن قرار خواهد گرفت. اما طرح آنها را برای آن پیشوای روشن‌بین و هشیار لازم می‌دانیم. تا میزان ضرورت وحدت و یک‌پارچگی همه نیروهای مبارز و مسلمان را منعکس ساخته باشیم. هم‌چنین واضح است که این نشریه برای مقابله با نشریات غیر اسلامی انتشار نمی‌یابد (منظور ما در اینجا نشریات دولتی نیست). بلکه اولین و مبرم‌ترین وظیفه خود را افشای نقشه‌های شوم دشمن - استعمار خارجی و امپریالیسم و استبداد

داخلی و شرکاء اش - بالا بردن بینش و آگاهی سیاسی جوانان مسلمان می‌داند. اما از آنجا که تعهد ما در برابر خلق مسلمان ایران معلول و نتیجه اعتقادات اسلامی ما می‌باشد، پیروزی نهائی جنبش انقلابی را وقتی محقق می‌دانیم که طرز تفکر اصیل اسلامی حاکم بر جامعه ما گردد. لذا برای ما جنبش سیاسی، جدای از فعالیت‌های فکری نیست. بلکه جنبش سیاسی و مبارزات اجتماعی، فرع بر آن و بخاطر استقرار طرز تفکر اسلامی است. درست برخلاف آنچه برخی توسل به اسلام را برای توسعه مبارزات سیاسی لازم می‌دانند، ما برعکس، مبارزات سیاسی و جهاد انقلابی را در خدمت استقرار ایدئولوژی اسلامی می‌دانیم. بنابراین همزمان و به موازات فعالیت‌ها و مبارزات و حرکت‌هایمان، به توسعه و گسترش دانش اسلامی و استحکام مبانی فکری و اعتقادی جوانان میهن خودمان سخت توجه داریم. و این دو را باهم مربوط و بهم پیوسته می‌دانیم. به همین دلیل است که توسعه و کثرت نشریات غیر اسلامی را مطرح می‌سازیم. ما معتقدیم که در این شرایط، بیش از موقع دیگری ضروری است که کلیه مقامات و شخصیت‌ها و عناصر مسلمان با هوشیاری و آگاهی به حفظ و توسعه روابط باهم پردازند. با توجه باین مقدمه است که **اولاً** : مایلیم باطالع برسانیم، که پیام مجاهد در خدمت اهداف آن مرجع قرار دارد و رویه‌اش شاهد این امر می‌باشد. **ثانیاً** = با نظرات خود درباره خط‌مشی روزنامه و محتوی مقالات، ما را راهنمایی فرمائید. **ثالثاً** = کسانی را موظف و مأمور سازید تا با ما تماس مستقیم و منظم برقرار سازند. اخبار و اطلاعات مربوط به ایران را مستقیماً و در اسرع وقت برای چاپ در روزنامه به آدرس ما بفرستند. و در صورت امکان **پیام مجاهد** را در عراق تکثیر و توزیع نمایند. نکته دیگری که مایل به عرض گزارش آن هستیم، مسأله **روابط بین‌المللی** است. مسئول ارتباطات بین‌المللی نهضت آزادی، در تماس نزدیک با بسیاری از سازمانهای بین‌المللی می‌باشد. **گروهی** از سازمانها - مؤسسات بین‌المللی حقوقی و یا انسانی هستند که تماس با آنها - و مطلع ساختن آنها از حقایق موجود در ایران نهایت ضرورت را دارد. و این افشاگری در سطح وسیع‌تر جهانی است. **گروه دوم** از این سازمانها - احزاب و دستجات و جنبش‌ها و نهضت‌هایی هستند که یا به علت ماهیت ضد استعماری و ضد امپریالیستی دوست و هم‌سنگر ما هستند یا آنکه به علت ماهیت اسلامی‌شان برادر و هم‌کیش ما می‌باشند. در روابط با این سازمانها، نهضت با ترجمه وقایع ایران، بیانات و پیامهای حضرت‌تعالی به انگلیسی و یا عربی - و یا فرانسه و ارسال آنها جهت این سازمانها، آنها را از وقایع ایران مطلع می‌سازد. در اینجا مایلیم از **جماعت اسلامی پاکستان** یادی بنمائیم. از چندی قبل تماسهای شخصی با رهبران این جماعت برقرار شد. قول و قرارهایی در کمک‌های فکری بهم دیگر داده شد. از آن پس آنها کلیه نشریات سیاسی

خود را برای ما می‌فرستند و ما نشریات خود را برای آنها. مجله «ایم پکت» که در لندن منتشر می‌گردد. توسط اعضای **جماعت اسلامی** اداره می‌شود. **دکتر خورشید احمد**، از اعضای شورای مرکزی جماعت در لندن مستقر شده است. این مجله کم‌ویش اخبار جنبش اسلامی اصیل را در ایران منعکس می‌سازد. منجمله قسمت‌هایی از پیام‌های حضرت‌عالی است که چاپ کرده‌اند. در رابطه با این تماس‌هاست که ما پیشنهاد می‌نمائیم، اکنون که **مولانا مؤدودی**، رهبر جماعت اسلامی سخت بیمار است و از مقام رهبری هم قصد کناره‌گیری دارد، ارسال نامه‌ای از طرف حضرت‌عالی و استعمال سلامتی ایشان مناسب باشد. این اقدام نه تنها از نظر سیاسی، بلکه از نظر روابط شیعه و سنی در پاکستان حائز اهمیت می‌باشد. از حوصله‌ای که در خواندن این گزارش طولانی مبذول داشته‌اید قبلاً تشکر می‌نمایم. و امید دارم ما را از راهنمایی‌های خردمندانه خود محروم نسازید. والسلام علیکم ورحمته الله و برکاته.

**ارادتمند دکتر ابراهیم یزدی**

۱۲۵۲

از: یزدی، ابراهیم/۷

به: خمینی، آیت الله

**تاریخ: ۱۷ جمادی الاول ۱۳۹۴ - ۱۹ خرداد ۱۳۵۳**

بسمه تعالی حضور محترم حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر السلام علیکم ورحمته الله و برکاته. و اما بعد، اخیراً بسته‌های حاوی ۲۰ نسخه از رساله عملیه آن حضرت واصل گردید. لازم است که از همت ارسال‌کنندگان آن تشکر بنمائیم چه بسیار ضروری و مورد درخواست بوده‌اند. از آنجا که اسم و آدرس فرستنده مشخص نبود لذا ضمن عرض اطلاع وصول آنها، استدعا دارد به برادران متصدی امر دستور فرمایید اطلاع دهند که آیا بابت این رساله‌ها باید وجوهی از متقاضیان دریافت نمود و ارسال داشت یا خیر؟ و اصولاً برای ارسال برخی از کمک‌های مالی چگونه باید اقدام نمود؟ خواهان سلامت و سعادت و موفقیت آن حضرت می‌باشیم. ارادتمند دکتر

یزدی

۱۲۵۳

از: خمینی، آیت الله/۸

به یزدی، ابراهیم

## تاریخ: ۲ جمادی الثانی ۱۳۹۴

جناب آقای دکتر یزدی مرقوم شریف واصل توفیق و تأیید جنابعالی را از خداوند تعالی خواستار است. راجع به بسته‌ها تحقیق کردم گفتند آقای دعائی فرستاده‌اند. ظاهراً از منزل اینجانب گرفته‌اند و فرستاده‌اند لهذا وجهی مطالبه نشود. آقای دعائی نجف نیستند تا تحقیق بیشتری شود ولی مطلب همان است. راجع به ارسال وجه طریقی ظاهراً غیر از بانک نباشد گاهی هم بوسیله آن وجوهی می‌رسد از جنابعالی و سایر دوستان امید دعای خیر دارم والسلام علیکم. روح الله الموسوی الخمینی

۱۲۵۴

از: یزدی، ابراهیم/۹

به: خمینی، آیت الله

## تاریخ: ۲۵ جمادی الثانی ۱۳۹۴

بسمه تعالی حضور محترم حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر السلام علیکم و رحمته الله و برکاته... یادداشت ۲/ج ۹۴/۲ واصل گردید، از مراحم آن حضرت تشکر می‌نماید. بطوری که شاید مستحضر باشید مولانا ابوالاعلی المودودی، بانی و رهبر جماعت اسلامی پاکستان، که کتب بسیاری از ایشان به فارسی هم ترجمه شده‌اند، و در میان جوانان مسلمان پاکستانی صاحب نفوذ فراوانی هستند، به بیماری سرطان مبتلی و اخیراً برای معاینه و معالجه به آمریکا آمده‌اند. در ظرف یکی دو هفته آینده احتمالاً ملاقاتی با ایشان صورت خواهد گرفت. در رابطه با آنچه که در بیانیه‌ها و سخنرانی‌های آن حضرت درباره وحدت رهبران اسلامی، نزدیکی فکری و همکاری عملی میان جنبش‌های اسلامی آمده است، پیشنهاد می‌شود که حضرت تعالی طی یادداشتی دوستانه بعنوان مولانا مودودی، از وضع مزاجی ایشان استعلام فرموده و آرزوی مسلمانان ایران را در بهبود سلامتی ایشان ابلاغ فرمائید. ارادتمند ابراهیم یزدی

۱۲۵۵

از: خمینی، آیت الله/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

## تاریخ: ۱۸ رمضان ۱۳۹۴

بنام خدا حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مدظله العالی محترماً به عرض عالی می‌رساند: آقای آقا محمد

مبلغ ۱۵۰۰ دلار از بابت سهم مبارک امام علیه‌السلام به حساب حضرت‌تعالی به آقای دکتر ابراهیم یزدی که مقیم در آمریکا می‌باشند پرداخته است. آقای دکتر یزدی که از جهات مذهبی مورد اطمینان هستند می‌خواهند این مبلغ را به اشخاص محترم متدین آبرومند بدهند که استحقاق آنرا دارند و منوط به اجازه حضرت‌تعالی است. آیا اجازه می‌فرمایید؟

بسمه تعالی

مجازند انشاءالله تعالی موفق باشند. روح‌الله الموسوی الخمینی

۱۲۵۶

از: خمینی، آیت‌الله/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ ذی‌الحجه ۱۳۹۴

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی ایده الله تعالی مرقوم محترم که به عنوان تبریک عید سعید فطر بود واصل و موجب تشکر گردید. خداوند تعالی این اعیاد شریفه را بر مسلمین مبارک فرماید و به رفع شرّ اجانب و کارگردانهای آنها که اعیاد را بر همه عزا نموده‌اند امید است انشاءالله تعالی قطع ایادی آنها نزدیک شود و به آتیه نزدیکی عز مسلمین و اسلام برقرار شود از تعویق در جواب معذرت می‌خواهم عوارض پیری و همچنین جلسات خارج و داخل و اشتغالات صحیحه و غیر صحیحه اینجانب را معذور می‌دارد. از جنابعالی و سایر دوستان امید دعای خیر دارم. والسلام علیکم. روح‌الله الموسوی الخمینی

۱۲۵۷

از: خمینی، آیت‌الله/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ ربیع‌الثانی ۱۳۹۵

بسم الله الرحمن الرحيم جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی ایده الله تعالی مجاز و وکیل از قبل اینجانب می‌باشند در اخذ وجوه شرعیه از قبیل سهم مبارک امام علیه‌السلام و سهم سادات عظام و سایر وجوه شرعیه و امثال آنها به اینجانب و مجازند خمس از سهم مبارک امام علیه‌السلام را در اعلاء کلمه حق و ترویج و تأیید اسلام و سایر موارد مقرر شرعیه صرف نمایند. از جناب ایشان و سایر دوستان امید دعای خیر دارم والسلام علیکم و

رحمت الله و برکاته. روح الله الموسوی الخمينی

۱۲۵۸

از: خمینی، آیت الله/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ رمضان ۱۳۹۵

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی ایده الله تعالی انشاء الله تعالی مزاج شریف مقرون با سلامت است ضمناً مختصری با حال ضعف نوشتم وسیله جنابعالی فرستادم چون آدرس انجمن دم دست نبود به جنابعالی زحمت دادم. مبلغی که به آقای دعائی نوشته اید به بیروت برای آقای خلخالی فرستاده اید تاکنون به من چیزی نرسیده است. گفتم از ایشان استفسار کنند از کویت هم خبری نرسیده لکن دیر نشده از جنابعالی در این ایام متبرکه امید دعای خیر دارم والسلام علیکم. روح الله الموسوی الخمينی

۱۲۵۹

از: خمینی، آیت الله/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ صفر ۱۳۹۶

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی ایده الله تعالی مرقوم شریف ضمیمه مرقوم مفصلی واصل شد اینجانب صاحب مکتوب را نشناختم و سابقه ای با ایشان ندارم و نشانی که مربوط به اینجانب بود ظاهراً درست نبود ولی سرکار عالی لازم نیست به ایشان این مطلب را اظهار کنید سکوت اصلح است. از جنابعالی امید دعای خیر دارم والسلام علیکم و رحمت الله. روح الله الموسوی الخمينی. از برادران مسلم که اظهار پشتیبانی کرده اند متشکرم انشاء الله تعالی موفق باشند.

۱۲۶۰

از: خمینی، آیت الله/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ شوال ۱۳۹۶

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی ایده الله تعالی مرقوم شریف در تبریک عید سعید فطر واصل و موجب

تشکر گردید. مع‌الاسف عیدی برای مسلمین باقی نگذاشته‌اند استعمار و ایادی خبیثه آن بلاد مسلمین را جولانگاه شرارت خود قرار داده‌اند هر گوشه در ممالک اسلامی را که بنگرید با دسیسه اجانب مورد تاخت و تاز مستی خودفروخته گردیده آن ایران و وضع جانگداز آن محبسها مملو از رجال دین و روشنفکران راه حق برادران و خواهران مسلمان ما در نهایت عسرت در شکنجه گاهها به سر می‌برند. به جرم بیان حق، آن لبنان و وضع اسفناک آن و آتشی که بدست اجانب و عمال خائن آنها برافروخته شده است و مملکت را به شکل یک مخروبه درآورده و آن فلسطین دیگر بلاد و آن سران خائن این ممالک خذلهم الله تعالی. این جانب با کمال تأسف و تأثر در این تبعیدگاه بسر می‌برم. از خداوند تعالی ارجاع عید مسلمین را خواستارم. السلام علیکم روح الله الموسوی الخمینی

۱۲۶۱

از: خمینی، آیت الله/۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ محرم ۱۳۹۷ - ۱۹۷۷/۱/۱۰

بسمه تعالی خدمت جناب آقای دکتر یزدی ایده‌الله تعالی انشاءالله تعالی مزاج شریف سلامت است اینجانب از این حادثه و از فعالیت های ارزنده آقایان باید تشکر کنم و توفیق آقایان را در خدمت به اسلام و مسلمین از خداوند تعالی خواستارم. ضمناً جنابعالی مجازید از وجوهی که در حساب اینجانب از سهم مبارک امام علیه السلام خدمتتان می دهند به همان مقدار که برای مصارف در ترویج اسلام در امریکا مجازید برای آقایان رفقای اروپایی یعنی اتحادیه دانشجویان اسلامی بفرستید و به آنها تذکر دهید که مصرف نشر و تبلیغ اسلام بشود از جنابعالی امید دعای خیر دارم والسلام علیکم و رحمت الله. روح الله الموسوی الخمینی

۱۲۶۲

از: یزدی، ابراهیم/۱۷

به: انجمن های اسلامی

تاریخ: ۱ مارس ۱۹۷۷ - ۱۰ اسفند ۱۳۵۵

بسمه تعالی برادران ایمانی بعد از سلام بطوری که مستحضر هستید حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی اخیراً دچار ناراحتی های ناشی از عوارض شرائین و قلب شده و در منزل بستری شده بودند. بعد از دریافت خبر با برادران ایرانی متخصص قلب و عروق تماس گرفته شد و یکی از برادران آمادگی خود را برای سفر به نجف و انجام

معاینات طبی ضروری اعلام نمود. طی تلگرافی به حضور حضرت آیت الله ضمن اعلام نگرانی عموم مسلمانان از خبر کسالت ایشان مراتب آمادگی برادر متخصص برای سفر اطلاع داده شد. حضرت آیت الله طی تلگرافی از احوالپرسی همه برادران ایمانی تشکر کرده و بهبودی حال خود را اطلاع داده‌اند. متن هر دو تلگراف و نامه ایشان بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسد. والسلام ابراهیم یزدی

۱۲۶۳

از: یزدی، ابراهیم / ۱۸

به: خمینی، آیت الله

تاریخ: ب.ت

بسمه تعالی حضور محترم حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر سرور گرامی بعد از عرض سلام و ارادت و آرزوی سلامت و سعادت آن مرجع اشعار می‌دارد که تلگراف و نامه آن حضرت عز و وصول بخشید. همانطوری که دستور فرموده بودید مفاد نامه به کلیه برادران انجمن‌های اسلامی اطلاع داده شد. ضمناً چندی قبل یادداشتی همراه با نامه برادری که از حج برگشته بود همراه با چند قطعه عکس ارسال شد که امید است دریافت فرموده باشید. همانطور که مستحضر هستید فیلمی از صدر اسلام تهیه شده است بنام «محمد رسول الله». اینجانب هنوز شخصاً این فیلم را ندیده‌ام اما برادرانی که دیده‌اند می‌گویند که **جامعه الازهر و مجلس اعلی شیعیان در لبنان** آنرا تأیید نموده است. **رابطه عالم اسلامی** در مکه شدیداً با این فیلم مخالفت کرده است. و به تبعیت از آنها بسیاری از محافل اسلامی نیز مخالفت کرده‌اند. بموجب خبر موثق، در فیلم مزبور، در هیچ مرحله‌ای شخص حضرت رسول اکرم (ص) و حضرت علی (ع) را نشان نمی‌دهند. شاید این خود یکی از موجبات مخالفت رابطه عالم اسلامی و سایر برادران سنی باشد چرا که قداست را برای رسول الله (ص) و حضرت علی (ع) هر دو قائل شده‌اند. منظور از این گزارش مختصر این است که در اینجا شایع کرده‌اند که آن حضرت نیز این فیلم را تحریم فرموده‌اید و از این جانب در این مورد سؤال کرده‌اند. پاسخ اینجانب این بوده است که بموجب اطلاع اینجانب نظریه‌ای تا بحال از طرف آن حضرت در این مورد صادر نشده است. اینجانب امیدوار است که در اولین فرصت اطلاعات بیشتری در مورد این فیلم و محتوی و مطالب آن تهیه و جهت آن حضرت ارسال دارد. در صورتی که رهنمودی در این مورد لازم است استدعای حدود آنرا دارد. برادران همه حضور آن حضرت سلام دارند و همه محتاج دعاها و رهنمودهای



آن حضرت می باشیم. والسلام ۱- یزدی

۱۲۶۴

از: خمینی، آیت الله/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ ربیع الاول ۱۳۹۷- ۱۹۷۷/۳/۴

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی پس از اهدا سلام و تحیت تلگرافاتی از خارج دنباله کسالت اینجانب واصل شد جواب جنابعالی و بعضی دیگر را که آدرس معلوم داشتند دادم و چون آدرس دیگران را نمی دانستم معهدا از جنابعالی خواستارم که مراتب تشکر اینجانب را از جمعیت های مختلفه دانشجویان آنجا ابلاغ فرمایید توفیق و تایید همه را در روشنگری احکام نورانی اسلام و خدمت به مسلمین از خداوند تعالی خواستار است و از عالی و سایرین امید دعای خیر برای حسن عاقبت دارم والسلام علیکم و رحمت الله روح الله خمینی. بعضی از تلگرافاتی که رسیده است.

دیترویت آمریکا انجمن اسلامی دانشجویان

مونتهگومری آمریکا انجمن

ایپسینت میشیگان آمریکا انجمن اسلامی دانشجویان

ویل آمریکا انجمن اسلامی

ممفیس انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا

میشیگان انجمن اسلامی دانشجویان

دنتن انجمن اسلامی دانشجویان

لورانس

۱۲۶۵

از: خمینی، آیت الله/۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ جمادی الثانی ۱۳۹۷- ۱۹۷۷/۶/۲

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی ایده الله تعالی مرقوم شریف واصل سلامت و توفیق جنابعالی را خواستارم

راجع به فیلم که مرقوم شده است معروف است اینجانب تحریم نموده‌ام اصلاً اطلاعی از چنین موضوعی ندارم و تحریم و تأییدی نکرده‌ام مقتضی به آقایان دوستان تذکر دهید این ایام افتراء نسبت به اینجانب فراوان است خصوصاً در ایران هرچه شنیده یا می‌شنوند قبل از مراجعه به این جانب قبول نکرده ترتیب اثر ندهند. از کویت وسیله آقای بهبهانی نامه‌ای رسید که رسید آن را به وسیله ایشان فرستادم از جنابعالی امید دعای خیر دارم والسلام علیکم.  
روح الله موسوی خمینی

۱۲۶۶

از: یزدی، ابراهیم/۲۱

به: خمینی، آیت الله

تاریخ: ۳۱ خرداد ۱۳۵۶ - ۱۹۷۷/۶/۲۱

بسمه تعالی امام خمینی نجف اشرف - عراق

شهادت نابهنگام علی شریعتی را در روز یکشنبه ۲۹ خرداد در انگلستان، در هجرت به اطلاع می‌رساند. توضیح

بیشتر انشاءالله حضوری. والسلام ابراهیم یزدی

۱۲۶۷

از: خمینی، آیت الله/۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: شعبان المعظم ۱۳۹۷ - تیر ۱۳۵۶ - ۱۹۷۷/۷/۳۱

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی ایده الله تعالی پس از اهداء سلام تلگراف های زیادی از اروپا و آمریکا از طرف اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا و انجمن های اسلامی دانشجویان در آمریکا از بخش های مختلف و از سایر برادران محترم مقیم خارج کشور ایده الله تعالی در قه دکتر علی شریعتی واصل شد و چون جواب به تمام آنها از جهاتی میسر نیست و تفکیک صحیح نمی باشد از جنابعالی تقاضا دارم تشکر اینجانب را به همه برادران محترم ایده الله تعالی ابلاغ نمایید اینجانب در این نفس های آخر عمر امیدم به طبقه جوان عموماً و دانشجویان خارج و داخل اهم از روحانی و غیره می باشد. امید است دانشمندان و متفکران روشن ضمیر مزایای مکتب نجات بخش اسلام که کفیل سعادت همه جانبه بشر و هادی مشعل خیر در دنیا و آخرت و حافظ استقلال و آزادی ملت ها و مربی نفوس و مکمل نقصیه های نفسانی و روحانی و راهنمای زندگی انسانی است برای عموم بیان

کنند. مطمئن باشند با عرضه اسلامی به آنطور که است و اصلاح ابهام ها و کجروی ها و انحراف ها که به دست بدخواهان انجام یافته نفوس سالم بشر که از فطرت الله منحرف نشده و دستخوش اعراض باطله و هوس های حیوانی نگردیده یک سره بدان روی آورند و از برکات و انوار آن بهره مند شوند من به جوانان عزیز نوید پیروزی و نجات از دست دشمنان انسانیت و عمال سرسپرده آنها می دهم. طبقه جوان روشن بین در خارج و داخل روابط خود را محکم و در زیر پرچم اسلام که تنها پرچم توحید است یک دل و یک صدا از حق انسانیت و انسان ها دفاع کنند تا به خواست خداوند متعال دست اجانب از کشورهای اسلامی قطع شود و باید با کمال هوشیاری از عناصر مرموزی که در صدد تفرقه بین انجمن های اسلامی است و مطمئناً از عمال اجانب اند احتراز کنند و آنها را از جمع خود طرد نمایند و اعتمضوا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا. والسلام علیکم و رحمته الله و برکاته روح الله خمینی

۱۲۶۸

از: یزدی، ابراهیم/۲۳

به: خمینی، آیت الله

تاریخ: ۱ آبان ۱۳۵۶ - ۱۹۷۷/۱۰/۲۳

**تلگراف به امام به مناسبت درگذشت حاج آقا مصطفی**

بسمه تعالی امام خمینی نجف اشرف - عراق

انا لله و انا الیه راجعون - درگذشت دردناک حاج آقا مصطفی را به آن مرجع عالی قدر تسلیت گفته دوام

سلامتی و صبر جمیل از خداوند متعال مسئلت دارم. ابراهیم یزدی

۱۲۶۹

از: یزدی، ابراهیم/۲۴

به: خمینی، آیت الله

تاریخ: ۱۵ بهمن ۱۳۵۶ - ۱۹۷۸/۲/۴

بسمه تعالی حضور محترم حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی دامت برکاته بعد از سلام و تجدید مراتب

ارادت نامه پیوست مربوط به یکی از آقایان ایرانی هائی است که اخیراً به منطقه ما آمده اند. اینجانب آشنایی های

قبلی با ایشان ندارم و ایشان اصرار دارند که نظر آن مرجع را در مورد مسائل خودشان بدانند و لذا نامه پیوست را مرقوم و توسط اینجانب ارسال داشته‌اند. اما پیشنهاد و نظر این حقیر این است که ایشان و سایر آقایان و برادران مؤمن که قصد خدمت دارند نیروها و امکانات خودشان را پراکنده نسازند بلکه سعی کنند همه را در یک جا و بدور یک برنامه اساسی متمرکز سازند. دانشجویان مسلمان خارج از کشور و فعالیت‌های اسلامی در خارجه - خصوصاً آمریکا، نیازهای متعددی دارد. و این نیازها را باید براساس اولویت‌ها تأمین نمود نه براساس تمایلات فردی و علائق خصوصی. و برای آنکه از ندانم کاری‌ها جلوگیری شود و استعدادها و امکانات خدادادی، خدای نکرده، بیهوده هدر نروند، لازم است که این برادران ایمانی با کسانی که در خارجه هستند و سال‌ها بوده‌اند و با اوضاع و احوال و نیازها آشنائی دارند حتماً مشورت کنند و نظرخواهی نمایند. مراتب حسب الوظيفه معروض گردید. والسلام.

ارادتمند - **دکتر یزدی**

۱۲۷۰

از: **خواجوی، دکتر /**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۷ نوامبر ۱۹۶۰ - ۱۷ آبان ۱۳۳۹**

برادر بسیار عزیز و ارجمند پس از عرض سلام و تقدیم یک دنیا احساسات و ارادت امیدوارم که تاکنون به محیط تازه آشناتر و به قول فرنگی‌ها آداپته شده باشید. از وصول نامه تان یک یک رفقا خیلی خرسند شدیم علی‌الخصوص خبر مربوط به **کنگره دانشجویان** و مذاکرات آن خیلی امیدوار کننده بود در روز اول وصول نامه چیزهایی را که خواسته بودید به دوستان ابلاغ کردم که خوشبختانه به قراری که پریش برادرتان می گفت **(اسماعیل)** گویا به شما رسیده باشد اما تأخیر پاسخنامه به این علت بود که می خواستم خبرها و مطالب روزهای بعد را که در انتظار آن بودم برایتان بنویسم. بعد از رفتن شما عده ای از دوستان که از سستی و اهمال رفقای «**دیپلمه**» به تنگ آمده بودند جلسات هفتگی منظم و در غیاب و بدون اطلاع آنها تشکیل داده و در نتیجه و در ضمن آن جلسات پیشنهاداتی مدون گردید که به دیپلمه‌ها تقدیم گشته و به عنوان اولتیماتوم و شرط ادامه همکاری ارائه گشت. خوشبختانه این جلسات اثر خود را کرده و بخصوص با دعوت **آقای دکتر سبحانی** و آقای **زنجانی**

و راه یافتن **داریوش فروهر** به جلسات شورا جنب و جوش بیشتری در شورایی ها ایجاد شد. شب گذشته به افتخار آقای **عظیمی** و فروهر مجلس خوبی در منزل آقای سمعی تشکیل شد. بیش از ۱۰۰ نفر از دانشجویان از دختر و پسر و غیره حضور داشتند. جلسه با امید شروع و پس از سخنرانی خود آنها و آقای **نزیه** و **رحیم آقا و عباس** با شوق و خوشحالی به پایان رسید نتیجه آنکه به عقیده مخلص احتمال زیاد هست اوضاع از رکود و سستی سابق به در آمده و مراحل تازه ای را آغاز کند برای ارز هم همین الساعه نامه ای جهت **دکتر دهقان** خواهم نوشت امیدوارم که نتیجه ای عاید بشود دوستان و فامیل همه خوب و سلام می رسانند و به یاد فداکاری ها و محبت های شما هستند خواهشمندم هر کاری که از من ساخته باشد بنویسید تا با کمال میل انجام دهم در پایان اسامی چند نفر از دوستان را می نویسم که شاید به دردت بخورند: ۱- **دکتر خسرو ذوالفقاری** از رفقای همکلاسی من در تهران و شوروی ۲- **دکتر منصور سنجر** برادر خانم من ۳- **دکتر علی قاضی همشهری** و دوست مشترک ما ۴- **بیژن رحیمیان** و خواهر او فرزندان آقای رحیمیان نماینده اسبق شهرما ۵- **یک جوان دیگر** به نام یزدی اهل قوچان. هم الساعه با برادرت **دکتر اسماعیل** با تلفن صحبت کردم گفت که دنبال کارهایی که نوشته بودی هست و سلام رساند به امید موفقیت های تو در آمریکا خانم سلام می رسانند. ارادتمند دکتر خواجوی

شاید لازم باشد Dr. Ir. Dehghan, A.P.T 31, 1726-17<sup>TH</sup>. N.W., WASHINGTON U.S.A.

۱۲۷۱

از: **خواجوی، دکتر/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۳۹/۱۱/۹ - ۱۹۶۱/۱/۲۸**

برادر عزیزم را قربانم دو نامه با هم چند روز قبل نوشتم انشاءالله که خدمتتان رسیده است. قبل از همه مژده می دهم که اوضاع و احوال این خیلی خیلی مناسب و خوب است هر چند که در شهرستان ها کاندیداهای دولت به کمک دولت یکی یکی از صندوق ها بیرون آمده و می آیند اما مبارزات واقعاً عالی **دانشگاه و جبهه ملی** یقیناً موجب تحولات و یا لاقلاً ابطال مجدد انتخابات خواهد شد. دیروز میتینگ بسیار با عظمت مرکب از مرد و زن و پیر و جوان به رهبری جبهه ملی در محل کلوب تشکیل شد سخنرانان این دفعه عبارت بودند از **آقایان دکتر آذر -**

**دکتر شاهپور بختیار - نریمان پارسا - ارفع زاده (دانشجوی دانشکده حقوق) آقای رازی و یکی دو نفر دیگر** - ضمن سخنرانی حملات خیلی شدید به دولت و هیأت حاکمه شد **دکتر آذر** گفت که روزنامه اطلاعات راجع به مشتمال عباس آقا در حمام و دعوای سکینه خانم با همدم و گاز گرفتن همدم خانم گوش سکینه را نوشته و می نویسد درباره معروفه تهران (مهوش) صفحات را پر می کند اما کوچک ترین چیزی راجع به این میتینگ نمی نویسد. **ارفع زاده** گفت: که پس از مذاکرات مفصل با آقای وزیر کشور درباره عدم آزادی انتخابات و نشریات ایشان گفتند که من سواد ندارم و این حرف ها سرم نمی شود. در این موقع جمعیت کثیر حاضر در میتینگ گفتند صحیح است صحیح است! **دکتر شاهپور بختیار** گفت که در مسجد سلیمان حتی یک بیشرف پیدا نشد که به عنوان عضو انجمن ناظر صحنه به کار دولت گذارد. به اجبار با اسلحه رفتند و به زور عده ای را برای عضویت انجمن آوردند. **رازی** مصاحبه مطبوعاتی **دکتر خسرو خدایار** سخنگوی کمیته جبهه ملی دانشجویان آمریکا را که در روزنامه **نیویورک تایمز** شماره ۱۹ ژانویه چاپ شده بود برای مردم خواند. **آقای پارسا** عضو سابق فراکسیون نهضت ملی پس از سخنرانی مختصر از مردم خواست که شعر مرحوم بهار را: ای آزادی خجسته آزادی ... را به عنوان یک حماسه ملی بخوانند او تکه تکه می گفت و مردم هم تکرار می کردند واقعاً خیلی عالی بود. ارفع زاده دانشجوی پزشکی پس از حمله خیلی شدید بر مسعودی ها و روزنامه اطلاعات یک شماره از روزنامه اطلاعات را به عنوان تنفر نسبت به روزنامه مزبور پاره کرد. در میتینگ دیروز از **عباس شیبانی** چندین مرتبه و از **داریوش فروهر** (کاندیدای نهضت ملی) چندین مرتبه یاد شد و از آنها به عنوان قهرمان های ملی که هنوز در زندانند یاد شد. البته ضمن این سخنرانی ها و غریوها که هر چه من بگویم کم گفته ام مرتباً خبرنگاران خارجی و داخلی عکسبرداری می کردند در پایان میتینگ، قطعنامه دانشجویان که روز قبل دانشگاه را تعطیل و به شدت به هیأت حاکمه و به مقامات دولتی و متنفذ حمله کرده و تقاضای آزادی انتخابات کرده و تهدید به اقدام در خارج از محوطه دانشگاه شده بود پخش کردند. روز چهارشنبه یعنی سه روز دیگر نیز مردم به میتینگ دعوت شدند چهارشنبه روز تولد حضرت صاحب (ع) و روز به اصطلاح قبل از اخذ رأی است گمان می کنم اگر تا آن روز تغییری در مسیر این انتخابات قلبی پیدا نشود دستور تحریم انتخابات صادر شود اما درباره قلی پور و طرفداران او فعلاً فعالیت موثری ندارند پس از کناره گیری و استعفا از شورا مشغول دنباله روی هستند پس از ۱۰-۱۵ روز تعطیل و بدون هیچ کار و اقدام مثبت فردا شب را با هم هستیم تا ببینیم چه می شود. در کاشان انتخابات تقریباً به نفع صالح

در جریان است در تبریز و قم و بعضی جاها مقاومت هایی می شود. خلاصه امروز همه جا و در اکثر مردم میتینگ های روزهای قبل و بخصوص میتینگ دیروز در عده ای ایجاد رعب و وحشت و در عده ای ایجاد امید و نشاط و سرور کرده بود وحشت زدگان از ترس از دست رفتن دزدی ها و سوءاستفاده ها و مجازات و عده دیگر یعنی اکثریت مردم به امید آینده بهتر و آزاد. قربان تو

۱۲۷۲

از: خواجوی، دکتر/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ فوریه ۱۹۶۱ - ۳۹/۱۱/۱۳

برادر عزیزم را قربان می روم. پس از عرض سلام دو سه روز قبل نامه ای دریافت شد که موجب خوشنودی گردید امیدوارم که همیشه و در همه حال سالم و موفق باشید اما اصل نامه و قضایا: انتخابات همانطوری که پیش بینی می شد در شرایطی به مراتب بدتر از زمان **دکتر اقبال** انجام شده و می شود. کاندیداهای دولتی سر از صندوق ها در می آورند به همان نسبت که به روز اخذ آرا نزدیک می شود مبارزات مردم شدیدتر می شود. دیروز دانشجویان دانشگاه متعاقب اعتصاب چند روز قبل، در دانشگاه اعتصاب کرده و شب را هم دانشجویان در حدود ۱۵۰۰ شاید هم بیشتر در محیط دانشگاه ماندند. شنیدم حتی از رسانیدن نان و غذا و میوه به آنها از طرف دولت ممانعت می شد. معذالک مردم به هر ترتیبی بود صندوق صندوق پرتقال و جعبه جعبه شیرینی و سیگار به دانشجویان تقدیم می کردند. تعداد پلیس خیلی زیاد بود و عبور و مرور از کنار نرده های دانشگاه ممنوع شده بود. خلاصه تا امروز ساعت ۱۰ در دانشگاه بودند. ساعت ۱۰ به قصد شرکت در مجلس جشنی که به مناسبت تولد **حضرت صاحب (ع) در مسجد ارگ** برپا شده بود خارج شدند که بلافاصله پلیس با باتون و با ماشین آبپاشی همه آنها را متفرق کرد. اما در جلوی درب مسجد ارگ که اتفاقاً خود من از آنجا عبور می کردم و بیماری را می خواستم عیادت کنم دیدم که درب مسجد بسته است و جلوی درب مسجد عده ای از علماء هستند که مردم می گفتند آقای **آیت الله طالقانی و رضوی و سید جوادی** و چند نفر دیگر که اسم آنها را نتوانستم بفهمم مشغول صحبت بودند و مردم هم در همان حاشیه خیابان نشسته بودند که پلیس با باتون حمله کرده و بدون هیچ رحم و شفقت و

هیچ توجه به کمال علماء که اکثراً مردان مسن بودند حمله و آنها را مضروب و مجروح کردند. عده ای از جمله دو نفر از طلبه ها را به زور داخل جیب پلیس کرده و بردند بعد از ظهر امروز هم میتینگ در فخرآباد جای کلوپ تشکیل شد که بیش از بیست هزار جمعیت بود. البته چون اکثر رهبران جبهه ملی در مجلس سنا متحصن و دکتر شاهپور بختیار و سنجابی را هم قبل از میتینگ توقیف کردند فقط **آقای (حاج سید ضیاءالدین) صدر حاج سید جوادی** که امروز جزو علمای مسجد ارگ بود صحبت کرده و قطعنامه میتینگ را دایر به تحریم انتخابات خواندند. از تحصن آقایان هم لابد اطلاع دارید: کاظمی - صدیقی - حسینی، بازرگان - اردلان و کشاورز صدر - اقبال - منوچهری - ادیب برومند - غنی زاده و غیره در تحصن هستند روی هم رفته مردم و علی الخصوص دانشجویان خیلی حرارت دارند. به قرار اوضاع و احوال طرز کار و دستورات جبهه متناسب با توقعات دانشجویان و مردم نیست مرتب در میتینگ ها دستور سکوت و آرامش و مراعات نظم می دهند که بعضی اوقات این دستورات اگر حمل بر خیانت و یا نفهمی نشود لاقول موجب دلسردی و کندکار کردن مردم می شود. در این گرما گرم کار برخلاف انتظار و با مراجعات مکرر آقایان از **آقای فرهنگی (زنجانی)** تقریباً فعالیتی دیده نشده حتی دیروز از منزل خارج شده و به منزل برادرش رفته بود بقیه هم به علت همان تصادم قبلی و استعفای از جبهه مثر ثمر زیاد نیستند و نمی توانند شورای جبهه را از اینکه هست بیشتر بکار بیندازند. دکتر سحابی دیروز سخنرانی خیلی موثری در دانشگاه کرده بود. عده توقیف شدگان بطوری که در میتینگ امروز گفتند ۶۰۰ (ششصد) نفر دختر و پسر هستند. این بود مختصری از انتخابات آزاد آقای **مهندس شریف امامی** نخست وزیر و تیمسار سپهبد علوی مقدم وزیر کشور. برای پس فردا روز جمعه ۳۹/۱۱/۱۴ مردم به میتینگ دعوت شدند. اگر موفق شوم قطعنامه میتینگ را خواهم فرستاد.

۱۲۷۳

از: خواجوی، دکتر/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ مرداد ۱۳۴۰ - ۱۵ آگوست ۱۹۶۱

برادر عزیز و ارجمندم را قربانم و از راه دور می بوسم. مدت زمانی است که متأسفانه نتوانستم پاسخ نامه ها و محبت های شما را بدهم شاید و یا بهتر در حقیقت پیشامدها و چگونگی اوضاع و نحوه اتفاقات بود که برای نوشتن



نامه امروز فردا کردم تا ۵-۶ ماه به طول انجامید به هر حال از اوضاع کلی و جریانات مملکت کم و بیش آگاه هستم و لابد مطبوعات خارجی آن را نقل کرده اند همانطوری که ما از اقدامات ایرانیان و بخصوص دانشجویان مقیم خارج تا اندازه ای مطلع شدیم. اما از جهت محدود و خصوصی - خواه و ناخواه پس از انتشار نامه ۱۳ صفحه کذایی و اعتراض به روش عده ای از آقایان سران جبهه ملی و اعتراض متقابل آنها **جمعیت نهضت آزادی** با اجاره یک خانه در **خیابان کاخ** به مبلغ ماهی ۲۵۰۰ تومان و ایجاد مخارج نسبتاً سنگین در حدود ۴-۵ هزار تومان در ماه موجودیت خود را اعلام کرد. پیدایش این جمعیت نسبتاً مورد استقبال طبقه روشنفکر و دانشگاهی شد و نضجی به خود گرفت و نامه ای تقریباً هفتگی منتشر کرد که شماره ۴ آن به مناسبت ۳۰ تیر مقالاتی نوشته شده بود. در چاپخانه توقیف شد و کارگران چاپخانه هم گویا توقیف شدند البته به موازات این اقدامات جبهه ملی نیز برای خود کلویی تعیین و شروع به فعالیت کرد. روزنامه های محلی هم کم و بیش اخباری از جبهه و نهضت می نوشتند و حتی سرمقاله روزنامه اطلاعات در تعریف از جبهه ملی بود «که ماهم مثل جبهه ملی آزادی می خواهیم و غیره...» به تدریج با گذشت زمان ۳۰ تیر رسید. دولت با دستورات شدادو غلاظ به وسیله رادیو و مطبوعات از برقراری هر نوع میتینگ به مناسبت ۳۰ تیر مردم را بر حذر داشت. عصر ۲۹ تیر هم طبق قرار قبلی سران جبهه ملی (به جز الهیار صالح که بر اثر تصادف ماشین در **بیمارستان نجمیه** بستری بود و اخیراً بهبودی حاصل کرده) در **ابن بابویه** حاضر بودند و عده ای از اعضاء **نهضت** در حدود ۱۰۰ نفر که در پیشاپیش آنها **آقای آیت الله طالقانی** و **آسایش** و غیره حرکت می کردند (با دسته های گل) به محض رسیدن به محل پاسبان ها و ژاندارم ها و قوای انتظامی مخفی و غیرمخفی این عده را که به صف حرکت می کردند محاصره و آنها را به داخل یک کامیون بزرگ هدایت کردند نوبت به من که در اواسط صف بودم رسید کامیون پر شده بود و به اینجهت از توقیف من و بقیه که در پشت سر من بودند خودداری به عمل آمد. سپس سراغ رهبران جبهه رفتند که در گوشه ای بودند آنها را نیز البته توقیف کردند. قبلاً هم آقایان **مهندس بازرگان**، **دکتر سحابی** و **عباس شیبانی** توقیف شده بودند به جز **آقای نزیه** هنوز بقیه در توقیف هستند. دستور از بالا صادر شده که آنها را تا ۲۹ مرداد نگه دارند. این را بنویسم که در موقع تظاهرات ۳۰ تیر دولت گفت که نه در ۲۸ مرداد و نه در ۳۰ تیر به هیچکس اجازه تظاهر داده نشود نشان به این نشان که از چند روز قبل مرتباً عده ای معلوم الحال و بازنشسته و غیربازنشسته در مطبوعات و رادیو از دولت تقاضای برقراری میتینگ به مناسبت ۲۸ مرداد می کنند تا اینکه دیشب روزنامه ها نوشتند که بر اثر تقاضای مردم شاه هم در

دوشان تپه به میان مردم آمده و با آنها صحبت خواهد کرد خلاصه ۳۰ تیر با آنکه خیابان ها پر از افراد از دانشجویان پیر گرفته تا سرباز ژاندارم و غیره بود و هر گونه تظاهر با باتون و کتک های وحشیانه پاسخ داده می شد معذالک تظاهرات شجاعانه ای از طرف مردم و بخصوص محصلین انجام گرفت از آن روز تاکنون روزنامه ها حتی از نام بردن جبهه خودداری می کنند. گویا اینطور دستور رسیده است. و دو محل جبهه و نهضت در اشغال پلیس است. خیال می کنم امروز هم کاری نشود انجام داد. امید مردم به دانشگاه است که یقیناً پس از افتتاح به مراتب بیشتر از سال گذشته فعالیت خواهد شد در اینجا از اقدامات شجاعانه **آیت الله طالقانی** چه هنگام توقیف و چه در زندان باید اسم ببرم که شما در کاغذهایتان ذکر و تشویق کنید نامه به پایان می رسد خواهشمندم سلام گرم و ارادت واقعاً مخلصانه مرا پذیرید به خانم سلام برسانید و نور چشمان عزیزم را ببوسید فامیل و برادرهایت همه صحیح و سالم هستند اگر توانستی نامه بنویس، که یک دنیا خشنود خواهم شد وانگهی از اوضاع و احوال شخصی خودت و برنامه کارت برایم بنویس. گاهی من هم به فکر می افتم که به آنجاها بیایم نمی دانم این فکر درست است یا غلط و آیا آنجا راحت تر خواهم بود یا خیر؟ البته راهنمایی تو تاثیری قابل ملاحظه خواهد داشت. اوضاع و احوال خانوادگی من هم خوب است خوشبختانه حاله روابط صمیمانه فیما بین است که انشاءالله دوام خواهد داشت. اوضاع مطب و زندگی نه تنها من بلکه اکثریت مردم از نظر مادی به علت گرانی نسبتاً سخت شده است. حکومت امینی که در اوایل های هویی داشت و عده ای خوش باور هم باور می کردند. حالا دیگر از آن سروصداها خوابیده و علیرغم گفته های خود امینی که می گفت من نمی خواهم پشت سر من بگویند که او هم مثل نخست وزیران دیگر بود کم کم گفته می شود. از آزادی میتینگ، اجتماعات و روزنامه ها و ارزانی و بگیر و ببند دزدان و غیره دیگر خبری نیست. **سپهبد آزموده** که چند روزی توقیف شده (به دستور **آقای صدر حاج سید جوادی دادستان تهران**) بود آزاد شد از انتخابات و آزادی آن مثلاً خبری نیست - ضمن برنامه ارزانی با طرح دستور دولت نرخ تلگراف و پست و تمبر دو برابر شد والسلام نامه تمام. ارداتمند

۱۲۷۴

از: **خواجوی، دکتر/۵**به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۴ اکتبر ۱۹۶۱ - ۱۳ مهر ۱۳۴۰

دوست و برادر بسیار ارجمندم مرقومه سرکار در حدود دو هفته قبل زیارت شد و به محض وصول تصمیم داشتم که پاسخ نوشته و از متلک های راه دور تو در امان باشم. باز هم متأسفانه به جهات زیاد از جمله بی خبری یا در حقیقت کم خبری به تأخیر افتاد. به هر حال رفقای ما همگی از مرخصی برگشته و تا اندازه ای که شرایط اجازه می دهد مشغول و به فکر تهیه مقدمات هستند. دانشگاه ها هم که به عقیده مخلص از سنگرهای بزرگ ما هستند افتتاح و به نظر می آید که آنها هم به تدارک پرداخته اند. دو سه روز قبل در مصاحبه ای که **دکتر امینی** در **دانشگاه تبریز** با نمایندگان دانشجویان کرده بود اعتراض خیلی مفصل و تندی بر علیه او می شود که امینی طاقت شنیدن سخنان نفر دوم و سوم را نداشته و به جواب می پردازد که عیناً روزنامه کیهان نقل کرده بود البته از این قبیل پذیرایی ها در دانشگاه اصفهان و شیراز هم شده بود. در مورد توصیه و سفارشی که برای آمریکا به وسیله بابا خواسته بودید که به چه منظور و برای چه کسی در آمریکا می خواستید، خیال می کنم مقدور باشد. راستی امروز ملاقاتی با (ناخوانا)\* دست داد که دو سه روزی است از خارج (اروپا) از کنگره Gynecologues برگشته بود قریب ۱.۵ ساعت صحبت کرد از فعالیت ها و کوشش های دانشجویان ایران مقیم کشورهای اروپا و ناصر قشقائی و سیف پور فاطمی که تصادفاً ملاقات کرده بود صحبت کرد. خیلی خیلی امیدوار بود و بخصوص تمجید از فعالیت های ایرانی های خارج از کشور کرد. اوضاع ایران ظاهراً ساکت است و خبر داغ و حادی که برایت بنویسم فقط سه چهار روزی است که محاکمه متهمین به اختلاس و حیف و میل سابق شرکت شیلات (**سرتیپ نویسی**، **نجم آبادی**، **عظیمی**، **خانم دولو**) و غیره شروع شده است. روزنامه ها می نویسند و رادیو جریان دادگاه را پخش می کند بطوری که **آقای صدر** می گفت که سرنخ به آن بالاها و پول هایی که رقم ۸۰۰ هزار تومان و کمتر و بیشتر هست با دستور صریح مقامات بالا بود. بعید به نظر می رسد که محاکمه به خوبی و با دقت به پایان برسد چون ممکن است صحبت از آنجاها اگر آن کلفت تر از آنها که هنوز سرکارند (به قول **اتحاد ملی**) در دادگاه بشود. از اخبار کهنه هم نمی دانم اطلاع دارید یا نه که به قول روزنامه توفیق ضریانی (**دریانی**) زمین خوار و پول خوار معروف هم مدتی است در زندان است مصاحبه ای که اخیراً **سردار فاخر حکمت** کرده و کسانی را که باعث نقض قانون اساسی می شوند (گویا مقصود از امینی است) سرنوشت آنها را شبیه سرنوشت **عدنان مندرس** کرده بود که امینی

\* قسمت هایی از نامه به علت پارگی خوانا نیست.

هم در جواب گفته بود (در اتحاد ملی) معلوم نیست که کدامیک از ما (مقصود از خودش و سردار فاخر) زودتر به سردار خواهیم رفت برای آنکه سابقه نقض قانون اساسی از طرف سردار فاخر خیلی بیشتر بود. اما اوضاع و احوال خودم بحمدالله بد نیست و کمافی السابق می گذرد و خواهشمندم سلام مخلص را به خانم برسانید و نور چشمان عزیزم را از راه دور می بوسم. به ایرج دهقان اگر دسترسی داری سلام برسان و السلام دکتر خواجهوی

۱۳۷۵

از: خواجهوی، دکتر/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۴۰/۹/۲۸ - ۱۹۶۱/۱۲/۱۸

برادر عزیزم را قربانم پس از عرض سلام امیدوارم که حال شما و خانم و بچه ها خوب باشد نامه ای از شما چند ماه پیش دریافت شد که صحبت از ایجاد شرکتی شده بود که خود من هم علاقمند بودم و برای توصیه ای که نوشته بودید، به سراغ شخص مورد نظر رفتم او گفت که اگر استعداد باشد و ذوق باشد شرکاء یا کسانی هم باشند می شود بدون قرض و کمک از این و آن در اینجا دست بکار شد. چون دیدم حرفش حسابی بود قبول کردم. به هر جهت صرفنظر از اینکه لازم بود زودتر کاغذ بنویسم شخصاً هم مایل بودم پاسخ بدهم متأسفانه مقداری تنبلی و مقداری هم از بی خبری و بی اطلاعی فایده ای در نوشتن نمی دیدم به اینکه دو سه روز قبل آقای دکتر نکوفر تلفن کردند و محرک مخلص شدند. از اخبار اینجا بخواهید روی هم رفته خبرهای جالب و داغی ندارم که بنویسم: از خبرهای مهم مرگ شمشیری و برای ختم و شب هفتم و روز چهل آن مرحوم بهانه ای بود که حضرات توانستند مختصری عرض اندام کنند روی هم رفته روز چهلم در سر خاک جالب بود با اینکه برنامه سخنرانی ها چندان باحرارت نبود معذالک در آخر جلسه که گوینده رفت میکروفن تصرف که زور را با روز، مرحوم دکتر فاطمی بیان کرد همه به طرف مقبره خیلی خیلی ساده و محقر فاطمی که عبارت از یک سنگ کمتر از نیم متری بود شتافتند و سخنرانی یک دانشجو اثر فوق العاده زیادی کرد بطوری که تمام مردم بدون استثناء در آن روز گریه کردند موضوع دیگر مراسم روز ۱۶ روز بود که به مناسبت کشته شدن سه دانشجوی فنی در دانشگاه در محوطه در بسته دانشگاه انجام گردید البته در این چند روز دستگاه دولت با تمام قوای خود برای جلوگیری از هر گونه تظاهر در اطراف

دانشگاه بسیج کرده بود تقریباً دور تا دور در دانشگاه بوسیله پلیس و قوای شهربانی و نظامی محاصره شده بود دانشجویان که بلندگو هم تهیه کرده بودند سخنرانی هایی می کنند که از متن آن اطلاع ندارم. عباس (شیبانی) هم صحبتی کرده بود. قبل از آن هم جبهه ملی اعلام میتینگی در **مسجد شاه** کرده بود که بنا به علل زیاد از جمله برای جلوگیری از غارت بازار که گویا همان روز (۱۴ آذر) قرار بود مخالفین! دولت از قبیل **دسته فرود، رشیدیان و شاید هم بهبهانی** انجام بدهند و یا ترسی از سقوط دولت که گویا باطناً مورد حمایت مقامات بالا نیست منصرف شدند. اما به عقیده مخلص ترس و پفیوزی برخی از زعما موجب انصراف شدو اما از دوستان خودمان که چه عرض کنم آن سه چهار نفر با حرارت ترند که نامه ۱۳ صفحه ای بر علیه بعضی از سران جبهه ۷-۸ ماه پیش منتشر کردند و آنها را به باد فحش گرفتند حالا تقریباً به حالت قهر در جلسات شرکت نمی کنند و بقیه هم که در برابر دولت از طرفی در برابر جبهه ملی که از آن خارج شدند از طرفی و در برابر خودمان از طرف دیگر مشغول چه کنم چه نکنم هستند و هستیم. در جلسات محدود هفتگی و غیرهفتگی هم جای شما تا بخواهید وسیله پذیرایی از قبیل شیرینی و پرتقال و آجیل فراهم است این از داخل بود تنها چیزی که از خارج محرک ماست اطلاعات و امیدهای ناقصی است که مردم از ما دارند و به ما دل بسته اند. در پایان خواهش دارم سلام مخلص را به خانم برسانید و بچه ها را ببوسید از اوضاع و احوال شخصی خودتان لطفاً بنویسید. اگر جنب و جوشی باشد و یا اتفاقی بیافتد برای شما خواهم نوشت اما از دستگاه دولت و اقدامات آن چه بهتر که ننویسم. از آن همه وعده وعیدها هم خبری نیست مردم ناراضی تر و مأیوس ترند. پریروز جمعه آقای نخست وزیر به بیمارستان فیروزآبادی ظاهراً برای سرکشی از بیماران ولی باطناً برای نظارت در امر انتخابات انجمن شهر آمده بود که در وسط بیمارستان دوروبرش را عده ای از معتمدین و انتخاباتچی ها گرفته بودند و از روش فرماندار و اعضاء انجمنی شکایت می کردند جایتان خالی که از کلمات و حرکات دکتر امینی و بقیه عجز و بینقشه گی - دستگاه را از نزدیک می دیدید. قربانت **دکتر خواجهوی**

۱۲۷۶

از: **خواجوی، دکتر/۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۴۰/۱۱/۷**

برادر عزیزم را از راه دور قربانم. امیدوارم که مزاجاً صحیح و سالم باشید مرقومه شما چند روز قبل رسید مثل همیشه منبع و منشأ امید و خوشحالی برای من و برخی از رفقا گردید - اخبار جالب که برای بنده و دیگران می نویسد تاثیر فراوانی دارد. اما از حوادث اینجا - لابد بطور کلی و از دریچه چشم خبرنگاران با عقاید مختلف جسته و گریخته چیزهایی شنیده و خوانده اید. قبل از همه نتیجه را عرض کنم که **حادثه دانشگاه** و پس از آن قتل **کلهر دانش آموز دبیرستان علمیه** (که از قراری که یکی از دختران همکلاسی انگلیسی من که دانش آموز دبیرستان نوریخس است می گفت ۱۳ گلوله به او زده اند) موجب تأثر و هیجان فوق العاده ای میان مردم علی الخصوص محصلین گردید. دانشگاه از همان روز یعنی یکشنبه اول دیماه بسته شد. اما ابتدای قضیه آنکه: به قراری که شنیده ام و گوینده آن یادم نیست قریب یک ماه قبل عکس شاه را در یکی از کلاس های **دارالفنون** به شکل غیرعادی نقاشی می کنند چون عامل را پیدا نمی کنند چند نفر گویا در حدود ۲۰ نفر را از دبیرستان اخراج می کنند پس از اقدامات و فعالیت هایی که منتج به نتیجه نمی شود دانشگاه روز یکشنبه را به عنوان روز اعتراض و همدردی اعلام می کند که در نتیجه منجر به زخمی شدن پانصد نفر و کشته شدن ۷ نفر می شود. البته در شرایط سخت و سانسور روزنامه ها و عدم وسایل تعداد درست مجروحین و مقتولین معلوم نیست. شنیدم که در بیمارستان پهلوی یکی دو بخش را خالی کرده اند که مجروحین را بستری کنند. خود من به همراه یکی دو نفر دیگر در اواخر حمله قوای کماندو و چتر باز به دانشگاه از گوشه ضلع شمال شرقی دانشگاه که تا اندازه می شد نزدیک شد جوان مجروحی را که دانشجوی فنی بود و از میان نرده ها حمل کردند به ماشین خودم به بیمارستان پهلوی بردم در آنجا تمام نرس ها و عده ای کثیری از مراجعین و بیماران عادی از دیدن دانشجویان مضروب و مصدوم و در حال اغماء گریه می کردند. و به راستی محبت و صمیمیت فراوانی علیرغم دستگاه نسبت به دانشجویان می کردند. حمله به دانشگاه به این شدت و به این توحش سابقه نداشته، اکثر ماشین های داخل محوطه دانشگاه را چپه کرده و شیشه های آنها را شکستند. درب اطاق ها و باشگاه دانشگاه و دانشکده ها را تا جایی که توانستند شکستند. دانشجویان را هم زدند و هم ااثیه جیب آنها را از قبیل قلم خودنویس، دستمال، ساعت و کراوات به یغما بردند. یکی از همکلاسی های انگلیسی من به نام **دکتر محمدیها** در سر کلاس **انجمن روابط فرهنگی ایران و انگلیس** گفت که من از پنجره نگاه می کردم (او در **آزمایشگاه پارازیتولوژی** کار می کند) که چند کماندو با باتون دانشجویی را می زدند که افسری آمد و آنها را منع کرده بعد دشنه به پشت او فرو کردند! او می گفت که کتاب های کتابخانه دانشکده پزشکی را در

وسط اطاق جمع کرده و صندلی ها را هم دور آنها گذاشته بودند که آتش بزنند و الی آخر. اما دو روز بعد از حادثه که در سر کلاس انگلیسی بودم معلم انگلیسی ما که آدم خیلی باهوش و وارد به اوضاع ایران است و محصل **دانشکده ادبیات تهران** نیز هست می گفت که من دیدم سربازانی که مشغول شکستن درب و پنجره و حمله به دانشجویان و عملیات هستند روی آستین آنها در گوشه بالای آن نزدیک شانه نوشته شده بود U.S.Army. (اسم این معلم دکتر الفن باین Dr. Elphen Bin که جوانی است ریشو). به نظر من بعید است که سربازان آمریکایی یا ایرانی با آن لباس مشغول عملیات شوند. از طرف دیگر شنیدم که آمریکایی ها از کتابخانه ای که روبروی درب بزرگ دانشگاه دارند عملیات کماندوها را رهبری می کردند. شایعه اخیر و گفته دکتر الفن به این در کلاس انگلیسی به عقیده من به منظور بدنام و متهم کردن آمریکایی های احمق است به وسیله انگلیسی ها و شاید هم توده ای ها (توده - نفتی). خلاصه این طور به نظر می رسد که این دو دسته لااقل به طور حتم انگلیسی ها با کمک عوامل خود از قبیل **رشیدیان، فرود، سید جعفر بهبهانی** و با دستور مستقیم مقامات بالا روز اعتراض معمولی و عادی دانشجویان را به روز سیاه نشانده و آنها را به خاک و خون کشیدند که امینی را که گویا به وسیله آمریکایی ها حمایت می شود ساقط سازند. از روز بعد از حادثه دانشگاه روسای دانشکده ها و رئیس دانشگاه به طور مستقیم و غیرمستقیم به دولت و مقامات حاکمه اعتراض کرده اند. عده ای از استادان را توقیف کرده اند مثل **دکتر صدیقی دکتر آذر، مهندس حبیبی**، غیر از اینها **رشیدیان و بهبهانی (سید جعفر)** حامیان قانون اساسی! را هم به اتفاق نامبردگان بالا توقیف کرده اند. این بود مختصری از حوادث و قضایا تا آنجایی که به نظر مخلص رسیده و آمده است. راستی روز بعد از حادثه دانشگاه که مردم از طرف جبهه ملی برای شرکت در جشن مذهبی به مسجد ارگ دعوت شده بودند به وسیله دولت و قوای انتظامی خیلی مفصل منع شدند هم اکنون در سر اکثر چهارراه ها و خیابان ها و جلوی دبیرستان ها پر از قوای انتظامی است و اکثر تظاهرکنندگان که شعارشان «**مصدق پیروز است**» می باشد پس از گرفتاری یا در حین فرار و گریز به شدت مضروب و مصدوم می شوند اما درباره اسمی که راجع به ایجاد شرکت و غیره نوشته بودید همان است که نوشته بودید و عقیده او را قبلاً نوشته ام. خواهشمند است بعد از این نامه ها را به آدرس: خیابان منوچهری - جنب کوچه دبیرستان ژاندارک مغازه بلوز دکتر خواجوی - بنویسید سلام بنده را خدمت خانم و بچه ها برسانید رفقا و دوستان خوب هستند به **عباس خان** هم که حسب الحصول در این قبیل موارد از دو سه روز قبل از حوادث توقیف می شود، توقیف است به امید دیدار و موفقیت.

۱۳۷۷

از: **خواجوی، دکتر/۸**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳۴۱/۱/۱۴**

برادر عزیزم را قربانم پس از عرض سلام و تشکر از محبت ها و تقدیم بهترین تبریکات و احساسات صمیمانه به مناسبت سال نو از تأخیر در عرض پاکتم باز هم معذرت می خواهم علت تأخیر هم مثل سابق رابطه رکود اوضاع بوده و هست و مختصر توضیقاتی که حس شد برای مخلص ایجاد شده است. امروز که روز چهاردهم فروردین است طبق نوشته روزنامه ها قرار است دانشگاه پس از یک تعطیلی بیش از دو ماه باز شود و به قول همان روزنامه ها آییننامه جدید انتظامی برای جلوگیری از حوادثی نظیر حادثه سال قبل به موقع اجرا گذاشته شود و اثر این آیین نامه را آینده نشان خواهد داد. از رهبران **جبهه ملی** که مقارن حادثه دانشگاه زندانی شدند هنوز کسی آزاد نشده است روز اول نوروز به ملاقات ایشان رفتم روحیه خوبی داشتند فقط توانستم **آقای دکتر آذر، صدیقی، امیر علائی، مهندس خلیلی و مهندس حسینی و دکتر بختیار و دکتر سنجابی** را ببینم و ملاقات کنیم ملاقات با دانشجویان سخت بود فقط به وسیله پدر یکی از دانشجویان که از همشهریان ماست یک جعبه شیرینی فرستادم. **عباس (شیبانی)** و عده دیگری از دانشجویان در زندان **قزل قلعه** هستند و ملاقات آنها ممنوع است حتی **آیت الله الطالقانی** با چند نفر که رفته بودند مانع شدند. نشریاتی تک و توک «**اخبار جبهه ملی**» در دو صفحه مرتباً منتشر می شود - به قرار روزنامه ها و نشریات فوق فعالیت هایی می شود که با افتتاح دانشکده های مرکز و شهرستان ها شاید اقداماتی صورت بگیرد. اما اوضاع و احوال خصوصی مخلص هم بد نیست. مثل سابق می گذرد روز ۱۲ فروردین که تعطیل بود به خارج از شهر رفته بودم **برادرت اسماعیل** را با خانمش و **رویا** دختر کوچکش دیدم حالش خیلی خوب است و چاق و سلامت. خانمش هم خوب و سرحال بود به همین زودی ها هم انشاءالله پدر و مادر سومین طفل خواهند شد. درباره شرکت و سرمایه و اعضاء: که نوشته بودید فعلاً با دست خالی و اوضاع را کد و وضع خراب بازار خیلی بعید به نظر می آید که ما سودی از این نوع شرکت ها و معاملات ببریم نمی دانم باز هم نظر شماست. وسعت معلومات اقتصادی و اجتماعی شما بیش از ماست - حالا به فکر باشید بهتر است شاید با فضل



خدا روزی هم پولدار بشویم و بتوانیم به کار و کسب و تهیه پول بیافتیم به قول خودت و برویچه ها فکر نان کن که خریزه آب است. در پایان سلام مخلص را به خانم و بچه ها برسان به **آقای بایگان** سلام بنده را برسان در انجام فرمایشات حاضرم. **دکتر خواجوی**

۱۲۷۸

از: خواجوی، دکتر/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم ایامکم سعیدا

نامه پر مهر و محبت شما که حاکی از پیام های دیوانه کننده شما بود به دستم رسید و می بینید که واقعاً شدم دیوانه دیوانه دیوانه و فقط یک جو عقل برایم باقی مانده که با آن می توان در کمال خضوع و فروتنی از گناهی که مرتکب شدم عذرخواهی کنم نامه قبلی شما وقتی به دستم رسید درش از کنار باز بود ولی این یکی نه، باری از هرچه بگذرد سخن دوست خوش تر است نوشته بودی باقلوها مزه کرد امیدوارم بتوانم باز هم توسط پست برایتان بفرستم. من الان خیلی عقب ماندگی درسی دارم سرم بسیار شلوغ است در اولین فرصت این کار را خواهم کرد راستی هفته پیش در نزدیکی فرودگاه یک **فانتوم** سقوط کرد و یک کارخانه کارتون سازی را به آتش کشید و حدود ۴۵ نفر از کارگران کارخانه را از زندگی محروم کرد می گفتند فانتومه قبل از پرواز دستکاری شده بوده که انشاءالله دروغ باشد و گرنه خیلی نامردیه. دکتر **(ناخوانا)** چند وقته خیلی محبت کرد و ماه رمضان ماه بسیج تمام نیروهای استعماری علیه دکتر **(ناخوانا)** بود که بحمد الله به خیر گذشت. **(ناخوانا)**. از این پس نامه به آدرس خودم تهران - هنرهای عالی (دانشکده علم و صنعت ایران) بفرست. قربانت خواجوی

۱۲۷۹

از: خواجوی، دکتر (تهران) /۱۰

به: علیرضا

## تاریخ: ب/ت

خدمت علیرضا برادر گرامی: پس از عرض ارادتمندانه ترین پیام ها امیدوارم زندگی را در کمال صحت و سلامتی بگذرانی اگر از احوال اینجانب خواسته باشی بحمدالله سلامتی حاصل و غمی ندارم جز تعطیل شدن دکان حاجی مانیان و میناچی و به قول یارو رشتی دکتر هم فعلاً فی الخفیه است و کسی را بدو دسترسی نیست. از اینکه اول نامه شروع به چرت و پرت گفتن کردم معذرت می خواهم گفتم غمی ندارم جز تعطیل شدن دکان جواد آقا و آق هدایت و مهرموم شدن آنجا ولی به هر صورت اینها هیچ یک به پای بدست به سر و به کله مبارک آخوندها و دولتی شدن مساجد نمی رسد که آن هم موضوعی قابل تعمق است ولی به هر صورت شانزده عمامه به سر بدون کارت و بقیه الزام به داشتن کارت مخصوص شده اند و همه ارسال به کنجورخانه ها مساجد از اینکه مطلبی برای نوشتن ندارم و همش برای پر کردن صفحه و گرفتن وقت تو و پر کردن وقت بیکاری خودم می نویسم منو ببخش آخه ما رو می گن علی دیونه. آخه یک کسی نیست بگه به ما چه مربوطه که شعر شکسپیر در مورد زندگی چیست.

IS FOLL OF THE STUDENT THAT THEY FINDS CATCH NEAR THE UNEVERCITIES OR HOSSAINIEH

دیدید ما هم تو نخ شاعر ها هستیم یکی دیگر از کلمات قصار است که می گوید اصلاً چه ارتباط بیشتری آدم بیکار که وقتی چرت و پرت دهندشان را پر می کند می کند بزنند زندگی زندان آرزوهاست.

MOTAHARY. TACK PRISONER AND??? PROBEOLY ONE WEEK IND THAT BAD PLACE BUT HE IS FREE NOW.

اگر از کله مبارک دود بلند نشد بگو یک کمی دیگر برات چرت و پرت بنویسم نوشته بودی باقلواها خیلی به دهانت مزه کرد معلومست با مخارجی که دارد باید مزه کند راستی دارم خودم رو جمع و جور می کنم تا بلکه بتونم برایت باز هم بفرستم چه می شد کرد به قول یارو تلویزیونی اصفهان تمام جهان و ولی حیف که با کارهای این دوره و زمونه که هر روز دنیا یک رنگیه و هر روز یک جنسی دارند فکر نمی کنم دیگر باقلواها به آن خوشمزگی که با هم خوردیم گیرمان بیاید ولی امیدواریم به هر صورت دو نامه ای که نوشته بودی و کلی ما رو خجالت داده بودی و ... باعث کمال ممنونیت بود از اینکه این همه چرت و پرت را کمی دیر برایت نوشتم معذرت می خواهم نمی دانم قطعه شعری که برایت فرستادم که آن مردک احساساتی روی نوار خوانده بود توانستی برابم ترجمه کنی یا نه به هر صورت اگر ترجمه کردی ما رو هم در جریان بگذار. خواستم چند تا نوار از آهنگ های روز هم برایت بفرستم که

دیدم حالا وضع مالی ناجوره باشد تا آینده خیلی بد و بیراه نوشتم معذرت هم نمی خواهم تا جوابش هر چه دلت خواست بنویسی قربانت علی دیونه. از علمای تهران به جز ۱۶ نفر را دولت مجبور کرده است که کارت مخصوص «اجازه» دریافت کنند. حسینیه ارشاد را تعطیل کردند. - بعد از حمله، و فرضی ساختن، مسئول را گرفته. - مسجد الجواد را تعطیل و مطهری را دستگیر و بعد از یک هفته آزاد (ناخوانا)

۱۲۸۰

از: داداش پور، فرخ/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ب/ت

رفیق عزیز آقای امین اولاً از لطف شما در ارسال نامه تشکر می کنم و امیدوارم که فعالیت شما و ما بتواند بیش از پیش در راه تحقق هدف های مشترک ما موثر افتد. راجع به کنفرانس به نظر ما باید بر روی چند مسأله اساسی تکیه کرد. ۱- تهمت و افترای دستگاه دولتی دایر به همکاری جناح فئودال هیأت حاکمه با مبارزین واقعی باید شدیداً تکذیب گردد. این تکذیب باید بر اساس توجه به واقعیات و ارائه دلایل روشن و منطقی صورت گیرد نه تکرار این حرف ساده (ما تکذیب می کنیم). باید اعلام گردد که رفرم ارضی خواست همه مردم مترقی و زحمتکش ایران است و ملت ایران و خصوصاً زحمتکشان و روشنفکران و طالب یک رفرم واقعی ارضی براساس تأمین منافع زحمتکشان دهقان، تحقق آزادی میلیون ها نفر دهقان در سیستم پرچور و ستم فئودال ها می باشند. رفرم ارضی امینی به طور کلی با احتیاجات جامعه ایران و روح زمان ما وفق نمی دهد ما طالب لایحه مترقی تری می باشیم حکومت امینی با شعار رفرم ارضی بزرگ ترین عوام فریبی خود را به میان گذاشت و او در حقیقت مبلغ غیرصمیمی رفرم ارضی است. وقتی ما و مبارزین تهران با امینی ها که طالب یک رفرم سطحی می باشد مخالف هستیم چطور می توانیم با فئودال های بزرگی همکاری کنیم که با هر گونه تغییری در روابط تولیدی و قوای تولیدی کشاورزی مخالفند. نکته دیگری که باید به آن تکیه شود این است که رفرم ارضی توسط دولتی که اکثریت قریب به اتفاق ملت ایران با آن مخالف است ولو آنکه مفید باشد نمی تواند اجرا گردد. حکومت امینی فاقد پایگاه توده ای و ملی می باشد و رفرم ارضی بدون یک جنبش ملی و دهقانی ممکن نیست. روی کار آمدن حکومت ملی شرط نخستین

برای رفورم ارضی است. ۲- افترای دیگر دولت دراینکه کمونیست ها تظاهرات اخیر را رهبری کرده و سازمان می داده اند بی اساس است چه اقلأً روز و ساعت و محل تظاهرات و شعارها را جبهه ملی تعیین کرده و دانشجویان بلااتفاق به دعوت جبهه ملی پاسخ مثبت دادند و در ثانی تظاهرکنندگان از جنبه سیاسی فقط به نفع یک دسته سیاسی شعار موافق می دادند و آن دکتر مصدق و جبهه ملی بود. منظور دولت از این افتراها این است که افکار عمومی دنیای غرب را علیه اپوزیسیون اصیل ملی هر چه بیشتر تحریک کرده تا بتواند چند صباحی به عمر خود ادامه دهد. ۳- خلاصه ای از وقایع اخیر تهران و تظاهرات دانشجویان و تعداد زخمی شدگان زندانی و کشته بدون اینکه در اعداد مبالغه گردد (چه نتیجه عکس خواهد داد) شرح داده شود و نسبت به بستن دانشگاه اعتراض گردد. ۴- روش و عکس العمل سفارتخانه های ایران در برخورد با دانشجویان و بستن در سفارت بر روی اینها و توسل به پلیس خارجی باید محکوم و انزجار دانشجویان نسبت به این اقدام اعلام گردد. ۵- این مصاحبه هم به نام **دفتر اتحادیهفرانسه** و هم به نام **دفتر اروپایی کنفدراسیون دانشجویان ایرانی** اعلام گردد. داداش پور

۱۲۸۱

از: دانشجو/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ آوریل ۱۹۷۱

جناب آقای دکتر یزدی امیدوارم حال جنابعالی خوب و افراد فامیل شما سلامت باشند. از اینکه چک **دکتر بهرامیان** به علت نداشتن موجودی کافی در بانک برگشت خورده معذرت می خواهم. این اشتباه از طرف بانک بود چون من کاغذی در بانک امضاء کرده بودم که هر موقع ایشان پول در بانک نداشتند بطور اتوماتیک از پس انداز ایشان به حد نقد چکشان گذاشته شود. امیدوارم بتوانید این چک را خورد کنید. باردیگر از این اتفاق معذرت می خواهم. خواهشمندم سلام بنده را به خانواده عزیزتان مرحمت فرمایید. دوست شما دانشجو

**P.S:** خواهش میکنم اگر باز هم اشکال داشتید بنده را بااطلاع سازید چون این اولین چکیست که من از طرف دکتر بهرامیان امضاء می کنم و ممکن است اشکال بتراشند. امیدوارم این طور نباشد! و به راحتی بتوانید آن را خورد کنید!

از: داورپناه، هرمز (کریم) // ۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت

برادر بسیار عزیزم امیدوارم که حالتان بسیار خوب باشد. ما هم بد نیستیم. برادر جان از وضع کار ما بخواهید اینکه هنوز به جایی نرسیده است. دعوتنامه های ارسالی شما دریافت شدند و بی نهایت ممنونیم ولی هم کار من و هم کار آقا ناصر هنوز دارای اشکالاتی هستند که نتیجه را نامعلوم باقی می گذارد. از جمله اینکه برای من هنوز برگه ی 20-11 از آمریکا نیامده و من مجبورم تا دریافت آن صبر نمایم. از طرف دیگر هم مدت اعتبار پاسپورتم حالا دیگر بیش از حد کوتاه شده به طوری که به احتمال قوی در موقع گرفتن ویزا دچار اشکال خواهم شد. برای آقا ناصر فعلاً یک اشکال هست و آن اینکه یک کنسولگری دیگر به ما گفتند که با پاسپورت های غیرتحصیلی ویزای تحصیلی نمی شود گرفت. البته در کنسولگری اول عکس آن را به ایشان گفته بودند حالا دیگر تا چه حد برای ایشان اشکال ایجاد شود هنوز معلوم نیست. فعلاً ایشان هم مجبورند تا پس فردا که دوشنبه است منتظر باشند و بعد مشغول اقدام گردند. از دیگر اخبار اینکه دوستان حسین آقا سه روز قبل با عده ای از دوستانشان به فرانسه عزیمت نمودند. امروز هم از ایشان نامه ای دریافت کردیم که نامه های ایشان را به آدرس برادرشان به فرانسه بفرستیم بنا به گفته ی خودشان ایشان تا ۲۸ یا ۲۹ جولای در پاریس خواهند بود. ایشان خانه ی خود را هم به ما واگذار نمودند که ما فعلاً در آن زندگی می نمایم. از اتفاقات بدی هم که امروز افتاد این بود که نامه ای از شما به نام دوستان دریافت شد و من به فکر اینکه برای ما می باشد آن را باز نمودم و بعد معلوم شد نامه برای ایشان بوده است. از انجام این عمل بی نهایت معذرت می خواهم و امیدوارم که معذورم بفرمایید. از این به بعد نیز اگر نامه ای برای ما فرستادید لطفاً به اسم خودمان بنویسید چون ایشان دیگر در اینجا نیستند و ما مجبوریم عملاً وظیفه ی ارتباط شما را با ایشان به عهده بگیریم. به این طریق اگر نامه ای برای ما ولی به اسم ایشان بیاید ما مجبور خواهیم شد یا آن را بدون باز کردن نگه داریم و یا اینکه آن را به آدرس جدیدشان (اگر آدرس جدیدی برایمان بفرستند) ارسال نمایم. از اخبار بد دیگر اینکه از دوستان در ایلی نویز هنوز خبری نیست. البته مطلع می باشید که بدی وضع ارتباطات ما با ایران در دفعه

ی گذشته باعث اتفاقات ناگواری گردید. ما امیدوار بودیم که با ارتباطات سریع تر از اینجا حوادث ناگوار گذشته تکرار نشده تا حدی نیز جبران گردند. ولی متأسفانه با وجود اینکه سه هفته از ارسال نامه های ما به دوستان در ایلی نوز می گذرد ایشان هنوز نامه های ما را برایمان ارسال ننموده اند و این، این احتمال را پیش می آورد که کاغذهای بعدی ما هم به ایران ارسال نشده باشند. من در این مدت چهار نامه به خانواده ام نوشته و مسافرت خودم را هم به آنها اطلاع داده ام و در دنباله ی این نامه ها کارت پستالی نیز از فرانکفورت برای آنها فرستاده ورود خود را نیز به اینجا اطلاع داده ام. حالا اگر نامه های من حقیقتاً توسط ایشان به ایران ارسال نشده باشند ایجاد اشکالاتی خواهد شد. این مطلب نیز خود باعث نگرانی فراوان ما گشته است. وجه ارسالی شما هم دریافت شد و بی نهایت متشکریم. البته ۲۷۰ مارک از آن را که ما از آقا حسین در گذشته قرض گرفته بودیم و به ایشان تقدیم شد و ۵۰۰ مارک برای ما باقی ماند. **آقا ناصر** هم دو چک از ایران دریافت کرده بودند یکی به مبلغ ۱۲۰ دلار و دیگری به مبلغ ۲۰۰ دلار. از این دو ما موفق شدیم که چک اول را در اینجا خرد نماییم ولی آن دیگری مجبور است که توسط بانک به آمریکا ارسال شود و دریافت آن حداقل دو هفته به طول خواهد انجامید. ما تا قبل از نقل مکان به اینجا یعنی تا دیروز به اجبار در هتلی در **فرانکفورت** زندگی می کردیم و روزی ۲۱ مارک تنها اجاره ی اطاقمان را می دادیم. علاوه بر این آقا ناصر مجبور شد که یک بار برای درخواست ویزا به بن و یک بار دیگر برای تمدید پاسپورتش به کلن مسافرت نماید و ۱۷۰ مارک خرج این دو مسافرت گردید. برای درخواست ویزای مجدد نیز من مجبور خواهم بود که به بن بروم و آقا ناصر به **اشتوتگارت** خواهد رفت این مسافرت ها برای بودجه ی ما بسیار سنگین هستند ولی ما از برادر دیگرمان در **کالیفرنیا** تقاضای کمک کرده ایم و فعلاً از این جهت جای نگرانی زیاد نیست. در خاتمه امیدوارم که با ذکر جزئیات کارها وقت شما را تلف نکرده باشم. از مساعدت های شما بار دیگری بی اندازه تشکر می کنم و از باز کردن نامه ای که برای آقا حسین نوشته بودید بی نهایت معذرت می خواهم و امیدوارم که عفو بفرمایید. دیگر عرضی ندارم. خداحافظ دوستدار شما **کریم**.

راستی آقا ناصر هم سلام می رسانند. راستی آدرس برادر آقا حسین از قرار ذیل است، شاید لازم گردد:

F ... , 16 Rue Leon Jost, Paris 17e

۱۲۸۳

از: چمران، مصطفی / ۲

به: سماع

تاریخ: جولای ۱۹۶۴

گزارش از جمال: معرفی هرمز داور پناه

هرمز داور پناه یکی از چهار نفری است که در کمیته مخفی برکلی شرکت داشته است. سال سوم رشته مهندسی برق است که در ضمن B.A. در اقتصاد را با هم می گیرد «در سال آینده»، مجرد است. خود کار می کند. در مضیقه مالی است. سابقه فعالیت سیاسی و حزبی ندارد. من او را در تابستان دیده ام ولی **طباطبایی - حبیبی و کوثری** او را توصیه می کنند. و اطلاعات من بیشتر از ناحیه افراد دیگر است و راجع به انقلاب شخصاً با او خصوصی صحبت نکرده ام ولی او در حوزه جبهه حرف های مرا درباره انقلاب شنیده و پذیرفته است. اهل سیگار و مشروب نیست. به شخصیت خود احترام و ارزش می گذارد. از نظر اسلامی - اعتقادات او - نمیدانم ولی فکر می کنم ضعیف - چون بیشتر کتاب های مورد مطالعه او مارکسیستی و اقتصادی از این نوع و انقلابات جدید است. مطالعات اسلامی ضعیف است. درک مطالب - خوب و از نظر سیاسی و فداکاری خوب - بینش خوب از نظر سازمانی - عالی - اعتقاد عجیب به اصول سازمانی - کار دسته جمعی - و از نظر اکثریت تبعیت می کند حتی اگر شخصاً در اقلیت بماند. بسیار کم حرف و بی سر و صدا - و نمی خواهد شناخته شود هر کاری به او بگویند انجام می دهد. پرکار و با استعداد است که به خوبی احساس مسئولیت می کند و انجام می دهد آدمی است اصولی - عمیق - اهل مطالعه زیاد - و اهل ترجمه - و هر کاری به او رجوع شود انجام می دهد از نظر اعتماد به دیگران سازمانی است - بی جهت بدبین و مظنون نیست - سمج و پشتکاردار است.

۱۲۸۴

از: داور پناه، هرمز ۳/

به: سماع

تاریخ: ۲ مارس ۱۹۶۵

سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)

بسمه تعالی از آنجا که معتقدم که آزاد ساختن خلق ستمدیده ایران و بنای یک جامعه ی سعادت‌مند و آزاد و مستقل هدف و مطلوبی عظیم می باشد که به فداکاری و از خودگذشتگی وسیع و همگانی احتیاج دارد. و از آنجا که این فداکاری ها و از خودگذشتگی ها وقتی اثرات و نتایج نهایی خود را ظاهر خواهد ساخت که همه در یک سازمان واحد و منظمی متشکل و متمرکز گردند. اینجانب هرمز داورپناه، متولد سال ۱۳۱۹ در شهر تهران دارنده شناسنامه شماره ی ... صادره از تهران فرزند اسمعیل ساکن خیابان پهلوی - چهارراه تخت جمشید - کوچه ی نصیرزاده - شماره ی ۲۰ نظر به اینکه اصول مرامی و هدف ها و برنامه های سماع و تحقق و اجرای آنها را متضمن ایجاد جامعه ای سعادت‌مند برای ملت خود می دانیم با قبول اساسنامه و آییننامه های مربوطه ی سماع عضویت در آن را درخواست می نمایم. امضاء هرمز داورپناه

۱۲۸۵

از: داورپناه، هرمز/۴

به: سماع

تاریخ: ۲۹ ژوئن ۱۹۶۵

سازمان مخصوص اتحاد و عمل برای انقلاب

اینجانب هرمز داورپناه از آنجا که ضرورت و اهمیت حفظ اسرار سازمان را به طور کامل درک می نمایم و با توجه به اینکه نباید هیچ فردی از این اسرار و معلومات و اطلاعات باخبر گردد و با توجه به اینکه پخش اسرار سازمان منجر به اطلاع دشمن از وجود ماهیت سازمان و هویت گردانندگان و اعضاء آن و برنامه های آن می گردد و این امر موجب خواهد شد که فعالیت های سازمان در نطفه خفه شده و منتها باعث نابودی گروهی از هموطنان باارزش ما گردد بلکه لطمات جبران ناپذیری به جنبش انقلابی ملت ما وارد سازد. لذا، اینجانب تعهد می سپارم که از بیان هر گونه مطلبی که منجر به افشای موجودیت سازمان هویت و ماهیت اعضاء و گردانندگان آن، برنامه های آن، مرکزیت آن و یا ارتباط گذشته و حال و آینده من با سازمان و یا نظایر این اسرار بشود خودداری نمایم. آگاهانه بکوشم تا از انجام هر عملی که به این امر لطمه بزند جلوگیری نمایم. هر گونه اشتباهاتی را که در نتیجه ی ارتکاب بدان اسراری از سازمان فاش می گردد بلافاصله به سازمان گزارش دهم. شرافت و ایمان انقلابی من، به عنوان یک



انسان شرافتمندانه و شیفته صداقت من در این تعهد می باشند. چنانچه سازمان خلاف این تعهد را از اینجانب مشاهده نموده می تواند اینجانب را در یک دادگاه حضوری یا غیابی محاکمه و به گناه من رسیدگی نماید و هر نوع مجازاتی را که لازم تشخیص میدهد تصویب و اجرا نماید. هرگز داور پناه

۱۲۸۶

از: داور پناه، هرمز/۵

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۵ آگوست ۱۹۶۵

برادر بسیار عزیزم، امیدوارم که حالتان خوب باشد، حال ما هم بد نیست. برادر جان امروز نامه تان را دریافت داشتیم از لطف هایی که کرده و زحماتی که باز هم برای ما کشیده اید بی نهایت سپاسگذار بوده و امیدوارم با کوشش های بیش از همیشه در راه هدف مقدسمان بتوانیم جزئی از آن را جبران نماییم. برادر جان راجع به برگه ی 20-11 اینکه از **مجید** نامه ای داشتم که او از من خواسته بود خودم هم از دانشگاه تقاضای آن را بنمایم و من این کار را انجام دادم. حالا تا چه حد مفید بیافتد خدا می داند و بس. راجع به پاسپورتم اینکه من کوشش خواهم کرد که آن را تمدید نمایم ولی احتمال موفقیت در آن در شرایط فعلی بسیار ناچیز است زیرا که برای انجام این عمل از قرار معلوم ورقه ی 20-1 که مهر اداره ی سرپرستی آمریکا را داشته باشد لازم می باشد. بنابراین اگر تا پیش از عزیمت شما این برگه به دست آمده باشد و شما در نظر داشته باشید که به واشنگتن هم سفری بنمایید و اگر امکان آن هست لطفاً یک رونوشت از برگه ی مزبور را به مهر اداره ی سرپرستی و یا سفارت ایران (اگر حالا به جای اداره ی سرپرستی این گونه وظایف را به عهده گرفته باشد) برسانید. بی اندازه ممنون می شوم. مدت اعتبار پاسپورت من حالا از ۷ ماه هم کمتر شده (ما اکنون ۳۵ روز است که در آلمان هستیم) و تا برگه ی 20-1 برسد دریافت ویزا بدون تمدید پاسپورت میسر نخواهد بود. البته من تا دو سه روز دیگر سفری به کلن نموده و برای تمدید آن کوششی خواهم نمود. کار **آقا ناصر** البته همان طور که می دانید به اتمام رسیده و فقط منتظر بلیط هواپیما می باشد. چک آقا ناصر را هم دیروز موفق شدیم که خرد نماییم و وضع مالیمان فعلاً خوب است. راجع به معرفی نامه **حسن** هم فعلاً فکر نمی کنم به آن احتیاجی بتوانم به آمریکا مراجعت نمایم اشکالی پیش نخواهد آمد. از دوستان هم نامه ای

دریافت کردیم که خواسته بود تغییر آدرس او را به پستخانه خبر دهیم و آدرس دیگری به ما داده بود آن هم مطابق خواسته ایشان عمل شد. از قرار معلوم و طبق نوشته ی خودشان ایشان تابستان را به ایران تشریف برده اند. بعد از نامه ی مزبور هم دیگر از ایشان خبری نداریم. نامه های ایشان هم البته دیگر به اینجا نمی آیند. از **ایلی نويز** هم هنوز خبری نشده. از ایران هم من نامه هایی داشتم که از قرار معلوم آنها دو ماه و نیم از من بی خبر بوده اند به این معنی که تا قبل از دریافت کارت پستالی که از اینجا برایشان فرستادم نامه ای از من دریافت ننموده بوده اند. به هر حال من برای آنها نامه ی دیگری نوشتم و فکر می کنم همان برای حل این مسأله کافی باشد. در خاتمه بار دیگر از زحماتی که برای ما کشیده اید سپاسگذاری می نمایم و امیدوارم که اگر به این طرف ها تشریف می آورید به دیدارتان موفق گردم. بیش از این عرضی ندارم. خداحافظ شما و به امید دیدار. آقا ناصر سلام فراوان می رساند. **کریم**

۱۲۸۷

از: داورپناه، هرمز/۶

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۱۴ آگوست ۱۹۶۵

برادر بسیار عزیزم، امیدوارم که حالتان بسیار خوب باشد حال ما هم بد نیست. برادر جان همین الان نامه ی شما را دریافت کردم که سبب بسی خرسندی شد. برادر جان چند روز پیش **ناصر** نامه ای برایتان ارسال نمود که در حقیقت جواب این نامه ی امروز شما است. به هر حال همان طور که اطلاع دارید کار تمدید پاسپورت من به طریقی بسیار غیرمنتظره و حتی پیش از دریافت ۱-۲۰ دریافت گردیده دو روز بعد از آن بار دیگر به وجهی بسیار غیرمنتظره کار ویزا نیز به پایان رسید. اما راجع به رفتن به **کنگره** راستش اینکه نه آقا ناصر و نه من این کار را صلاح نمی دانیم البته اشکالاتی که رفتن ما به کنگره می تواند ایجاد نماید فراوان هستند ولی همین قدر که ما از اتفاقاتی که در این مدت در آمریکا افتاده اند بی خبر بوده و داستان زندگی خودمان هم در این مدت (در آمریکا) ناقص می باشد کافی است که با مواجه شدن با دوستانی از کالیفرنیا یا افرادی از دانشگاه هایی که ما قرار است به آنها رفته باشیم سوءظن زیادی ایجاد گردد. این اشکالات البته در کالیفرنیا پیش نخواهد آمد زیرا قبل از هر عملی ما با **مجید** تماس خواهیم گرفت و داستان ها را تنظیم خواهیم نمود. درباره ی توقف طولانی تر ما در اینجا نیز راستش اشکالات زیادی وجود

دارند. یکی از این اشکالات این است که **ناصر** مجبور است برای اسم نویسی در دانشگاه خود در ویو در روز ۲۴ آگوست در آنجا باشد. برای من هم البته همان طور که می دانید در حقیقت هنوز دانشگاهی موجود نیست زیرا که رفتن به دانشگاه کالیفرنیا با شهریه ی آن که ۴۲۰ دلار در سمستر است. در شرایط مالی کنونی عملی غیرممکن می باشد. بنابراین من مجبورم که هر چه زودتر خود را به کالیفرنیا رسانیده برای یافتن دانشگاه دیگری اقدام نمایم. و از آنجا که حالا دیگر تابستان تقریباً به اتمام رسیده هر روز از دوره ی باقیمانده برای کار دانشگاه من اهمیتی حیاتی دارد و اگر کمی دیرتر بشود چه بسی که خطرات فراوانی به بار آید. دیگر از اشکالات مهم اقامت ما در اینجا وضع مالی ما است. البته همان طور که می دانید من برای دریافت ویزا و تمدید پاسپورتم مجبور شدم دو سفر یک دفعه به **کلن** و یک دفعه ی دیگر به **بن** بنمایم و آقا **ناصر** هم که یک بار به بن یک بار به کلن و یک بار نیز به **اشتوتگارت** سفر نمود و به این طریق و با در نظر گرفتن خرج های مربوطه به ویزا گرفتن از قبیل تلگرافات به ایران (به خرج ما) و پرداخت خرج های معاینات پزشکی (۱۰۰ مارک) و آبله کوبی و غیره واضح است که برای ما دیگر وجهی برای اقامت طولانی تر در اینجا موجود نیست و هم اکنون با اشکالات فراوان مالی نیز دست به گریبان هستیم. از دوستان در اینجا و کالیفرنیا نیز طلب مساعدت نموده بودیم که از آنها هیچ خبری نشد. از نظر صرفه جویی مالی نیز واضح است که ما هر چه زودتر به کالیفرنیا برسیم می توانیم زودتر کاری به دست آورده وضع مالی خود را بهبود دهیم در حالی که اقامت ما در اینجا تنها اتلاف وقت و سبب خرج های اضافی خواهد بود. بر تمام این اشکالات باید گرفتاری های خانوادگی حاصله از اقامت طولانی تر ما را در اینجا نیز افزود. همان طور که اطلاع دارید دوستان در **ایلی نویز** نامه هایی را که ما پنج هفته ی قبل برای ایران نوشته بودیم تا چند روز قبل به صندوق پست نیانداخته بود و این با در نظر گرفتن اینکه سابقه ی ما با خانواده هایمان در گذشته نیز خراب شده بود سوءظن زیادی برای آنها ایجاد نموده است. حالا ما به آنها نوشته ایم که تا دو سه روز دیگر از آلمان به کالیفرنیا مراجعت خواهیم نمود و انجام هر گونه تغییری می تواند سبب سوءظن بسیار شدیدتری نیز بگردد. و به طور کلی عملی نیست. البته نمی توانیم هم که نامه هایمان را به کالیفرنیا بفرستیم تا از آنجا پست شوند زیرا که هم دایی من در آنجا هست و هم پسرعموی آقا ناصر و بنابراین امکان حضور ما در آنجا بدون دیدار این افراد موجود نیست. از نظر استفاده از اتومبیل شما برای مسافرت نیز اشکالاتی هست. از جمله اینکه من دارای تصدیق رانندگی نیستم و در نتیجه اگر قرار باشد با اتومبیل مسافرت نمایم تنها آقا **ناصر** می تواند رانندگی نماید و این سبب خواهد شد که ما

مجبور شویم در ضمن راه مکرراً توقف نماییم که خود باعث خرج های فراوانی خواهد گردید به طوری که به احتمال قوی گران تر نیز در خواهد آمد. اما برادر جان اگر امکان ارسال فوری بلیط های هواپیما برای شما موجود نیست لطفاً هر چه زودتر به ما اطلاع دهید که لااقل داستان هایی درباره ی دلایل اقامت طولانی تر ما در اینجا برای خانواده هایمان ساخته شوند زیرا که این امر نیز دارای اهمیت زیاد می باشد و ما نمی توانیم که در شرایط فعلی آنها را بدون خبر رها سازیم. برادر جان بار دیگر از زحماتی که برای کار ما در این مدت کشیده اید بی نهایت سپاسگذاری می نمایم و امیدوارم که روزی بتوانیم جزئی از آن را جبران نماییم. آقا ناصر سلام فراوان می رساند. خداحافظ شما کریم

۱۲۸۸

از: داورپناه، هرمز/۷

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲۱ آگوست ۱۹۶۵

درود به برادر بسیار عزیزم. امیدوارم که حالتان بسیار خوب باشد. حال ما هم خوب است. برادر جان ما پرروز صبح ساعت ده به وقت آلمان تلگراف شما را دریافت داشته و بلافاصله برای اجرای اوامرتان مشغول اقدام شدیم. ما ابتدا با شرکت های هواپیمایی که در **ماینز** شعبه دارند تماس گرفته و سپس به فرانکفورت رفته و با شرکت های پان امریکن، تی دابلیو اِ ماک ال ام، سویس ایر، بی اِ اِ سی، ایر فرانس، لوفت آنزا، آل ایتالیا و چند شرکت هواپیمایی کوچک تر تماس گرفتیم ولی متأسفانه وجه ارسالی شما خیلی دیر رسیده و کار از کار گذشته بود. همان طور که می دانید روز پنجشنبه ۱۹ آگوست آخرین روز برای آن بلیط های مخصوص بود و تنها سه پرواز در آن روز باقی مانده بود که یکی دو ساعت یک و نیم، یکی دو ساعت دو و چهل دقیقه و دیگری در ساعت چهار بعدازظهر بود. این پروازها نیز از همان ساعت ده و نیم صبح که ما در «ماینز» با شرکت های هواپیمایی تماس گرفتیم تمام صندلی هایشان پر شده بود. البته اگر پول شما یک روز زودتر به دست ما رسیده بود شاید این اشکال پیش نمی آمد زیرا واضح است که برای خرید چنین بلیط هایی که بهایشان نصف نرخ بلیط های معمولی است باید زودتر از روز آخر آن اقدام نمود. به هر حال تمام صندلی ها را از قبل رزرو شده بودند و چاره ای باقی نبود. ما آن وقت برای خرید

بلیط های دوسره که خواسته بودید مشغول فعالیت شدیم ولی معلوم شد که انجام آن هم عملی نیست. همان طور که می دانید بلیط های دوسره هر کدام ۵۲۵ دلار می باشند و بنابراین برای خرید آنها ۱۰۵۰ دلار لازم داشتیم. همان طور که من در نامه ی قبل خدمتتان عرض کردم ما در موقع نوشتن آن نامه خرج غذای چند روز اقامت خودمان در آلمان را هم به زحمت در اختیار داشته و دچار گرفتاری مالی شدید بودیم. البته دو روز بعد از ارسال آن نامه از دوستان در کالیفرنیا ۸۰ دلار دریافت کردیم که ما را موقتاً از ناراحتی مالی نجات داد ولی اگر هم این وجه دریافتی تا موقع دریافت تلگراف شما دست نخورده باقی می ماند باز هم تکاپوی خرید بلیط های دو سره تا نیویورک را نمی داد. به هر حال بعد از تجزیه و تحلیل موقعیت ما به این نتیجه رسیدیم که تنها راه باقیمانده خرید بلیط های یک سره تا نیویورک می باشد. با در نظر گرفتن اینکه ما دیگر نمی دانستیم در صورت نامه نوشتن به شما نامه ی ما به موقع به دست شما در کالیفرنیا خواهد رسید یا نه و اینکه **آقا ناصر** مجبور بود حداقل صبح روز ۲۴ آگوست در ولیو باشد (برای اسم نویسی) و دیگر مسایل که شما از آن مطلع می باشید ملاحظه می فرمایید که راه دیگری موجودی نبود. آن وقت تازه معلوم شد که بلیط های یک سره تا نیویورک نیز برای روز پنجشنبه موجود نبوده و زودترین موقع برای حرکت عصر روز جمعه می باشد. به این طریق اگر قرار می شد آقا ناصر از نیویورک تا سانفرانسیسکو را با اتوبوس برود باز هم به موقع به ولیو نمی رسید. بنابراین او مجبور بود که بقیه راه را هم با هواپیما مسافرت نماید. بعد از محاسبات دقیق معلوم شد که اختلاف خرج آن ۴۵ دلار می باشد و ما تصمیم گرفتیم وجهی را که خود در اختیار داشتیم صرف این اختلاف خرج بنماییم. البته مسافرت من هم با اتوبوس بسیار گران تمام می شد زیرا همان طور که می دانید من هنوز در هیچ دانشگاهی نتوانسته ام تقاضانامه بدهم و این روزها آخرین روزهایی هستند که در آنها امکان انجام این عمل هست و حتی یک روز کافی است که مانع ورود من به دانشگاهی شده و گرفتاری های فراوان ناشی از آن را شامل حال نماید. به هر حال این هم خود ریسک بزرگی بود. ولی با در نظر گرفتن اینکه خرج هواپیما و اتوبوس هر کدام از ما ۴۰۰ دلار می شد (۲۹۷ دلار برای هواپیما تا نیویورک، ۹۰ دلار بلیط اتوبوس و ۱۰ دلار خرج بیش از سه روز که با اتوبوس در راه می بودیم) این ریسک را به عهده گرفتیم. به این طریق از وجه ارسالی شما ۸۰۰ دلار خرج مسافرت می شود ۱۵۰ دلار باقی ماند که نیم ساعت قبل به آدرس برادران ارسال نمودم. به هر حال از اینکه ما موفق نشویم اوامر شما را به انجام برسانیم بی نهایت معذرت می خواهم و امیدوارم که روزی بتوانیم جزئی از مراهم شما را جبران نماییم. اما از کارهای خودمان: ۱- طبق اوامر آقا **کمال**

ما قرار است که با برادران تماس دایمی و نزدیک داشته باشیم ولی طریقه ی انجام آن درست معلوم نیست. دوستان در **ماینز** که آنجا را ترک نموده اند و استفاده از **صندوق پستی ۳۱۱ اربانا** هم صلاح نیست. لطفاً راه انجام این عمل را برای ما روشن بفرمایید. ۲- آدرس ما موقتاً و تا اطلاع ثانوی همان P.O.BOX 122 در ویو می باشد و شما لطفاً از طریق آن با ما تماس بگیرید. ۳- استفاده از صندوق پستی ۳۱۱ در اربانا دیگر صلاح نیست. همان طور که می دانید بدی وضع ارتباطات باعث گردیده است که از ایران و از طریق سفارت ایران و وزارت خارجه درباره ی آقا ناصر تحقیق نمایند و تنها آدرسی که در دست داشته اند همان صندوق پستی بوده است. این عمل البته بنا به تقاضای خانواده ی آقا ناصر بوده و چون خانواده ی ایشان دریافته اند که آقا ناصر در **دانشگاه ایلی نویز** حتی اسم نویسی هم ننموده (به وسیله ی تماس گرفتن با دانشگاه ایلی نویز) از این آدرس صندوق پستی کاملاً مشکوک شده اند. با در نظر گرفتن گرفتاری های حاصله از بدی ارتباطات با خانواده ی من و تحقیقات آنها و نیز اینکه آنها هم تنها همین آدرس را داشته اند. استفاده از این صندوق پستی دیگر صلاح نیست. به این اشکالات البته باید سهل انگاری مسئول این صندوق پستی در اربانا که خود باعث گرفتاری های فراوان شده را نیز افزود. در موقع ترک **آقا کمال** ایشان به ما گفتند که با خود مزبور به اسم **آقای «پالمر»** تماس بگیریم. ولی بعد از یک ماه و خورده ای که از ارسال نامه های مکرر ما به ایشان می گذشت ایشان نامه هایی را هم که ما به اسم آقای پالمر و برای ایشان نوشته بودیم نخوانده برایمان پس فرستادند. تعدادی از نامه های ما که از ایران آمده و بعد از رفتن به صندوق پستی ۳۱۱ به آدرس بعدی ایشان فرستاده شده بودند نیز بعد از چندین هفته باقیماندن در دست ایشان و تنها شاید بعد از اینکه شما با ایشان تماس حاصل نمودید برای ما ارسال گردیدند. این طریق ارتباط حاصل نمودن البته می تواند در آینده نیز اشکالات فراوان تری را باعث گردد. ۴- در موقع ترک آقا کمال ایشان از ما خواستند که ما راجع به «جریان کارها» چه در گذشته و چه در حال هیچ چیز به هیچکس نگوییم. انجام این عمل برای ما به نظر نمی آمد که با چیزی تناقض داشته باشد زیرا که فکر نمی کردیم که برادر دیگرمان تشریح جریان کارها را لازم بداند و به علاوه مطمئن بودیم که می توانیم ایشان را متقاعد نماییم که انجام آن لازم نمی باشد. اما چندی قبل نامه ای از ایشان دریافت شد که ذکر کرده بودند که بعد از دیدار شما معتقد شده اند که اشکالی در کارها نبوده و از ما نیز انتقاد نموده بودند. با در نظر گرفتن اینکه مراجعت ما به کالیفرنیا تنها و تنها برای ادامه ی کاری است که در گذشته شروع گردیده است و اینکه با پیش آمدن اختلافاتی از داخل ادامه ی این کار ابداً عملی نیست واضح است که هر گونه دفاعی هر چقدر

هم که ناچیز باشد باز سبب می گردد که ما به اجبار «چیزی» را به «کسی» گفته و برخلاف قول خود عمل نموده باشیم. نمی دانم شما اگر در چنین موقعیتی بودید چگونه عمل می نمودید. ما هم از بعد از دریافت نامه ی برادرمان در فشار روحی شدیدی بوده ایم ولی با توجه به اعتقاد ما که احساسات خواسته های فردی را باید که به خاطر جمع فدا نمود ما به این نتیجه رسیده ایم که انجام این دفاع برای ادامه ی کارها ضروری می باشد. امیدوارم که شما و برادران عزیزمان ما را عفو بفرمایید. و در هر حال ما معتقدیم که انجام این عمل نباید که برای شما هم نگرانی جدیدی به بار بیاورد زیرا که اگر به ما اعتمادی داشته باشید به برادر دیگرمان نیز می توانید حداقل تا همان اندازه اعتماد بنمایید. ۵- آقا کمال از ما خواسته بودند که ما در موقع خروج از آلمان ایشان را در جریان کارهای گذاشته و خروج خود را نیز به ایشان خبر دهیم. این عمل قرار بود از طریق دوستان در «ماینز» انجام شود ولی از آنجا که ایشان «ماینز» را ترک نموده و به ایران رفته اند و راه دیگری هم برای تماس گرفتن نبود انجام این عمل ممکن نگردید. لطفاً از طرف ما از ایشان معذرت بخواهید. ۶- نودر به ما گفته بود که ما می توانیم با ایشان مکاتبه ی خود را حفظ نماییم ولی ما متأسفانه آدرسی از ایشان نداریم. اگر امکان دارد لطفاً آدرس ایشان یا طریقه ی ارتباط با ایشان را هم برای ما بنویسید. ۷- آقا ناصر سلام بلند بالای خود را به شما می رساند و از مراجع بی اندازه ی شما و آقا کمال تشکر فراوان می نماید. ۸- سلام بلند بالای مرا به آقا کمال برسانید و از طرف من بی نهایت از ایشان تشکر نمایید. ۹- سپاسگذاری من از خود شما هم دارای حدی نیست. صرف نظر از لطف ها و کمک های فراوانی که شما به ما نموده اید که خود دین بزرگی را به گردن ما می گذارد درس هایی که ما در این مدت آموخته ایم و فلسفه ی جدیدی که با فلسفه ی زندگی ما آمیخته گردیده است چیزی نیست که اثرش به این زودی ها از لوحه ی وجود ما پاک گردد. این درس ها که عموماً به وسیله ی شما به ما آموخته گردیده بود کافی هستند که لااقل شخص مرا تمام عمر مدیون شما بنماید. و این چیزی نیست که حتی بتوان جزئی از آن را جبران نمود. در خاتمه باز هم از مراجع شما از ته قلب تشکر می نمایم و امیدوارم که همیشه بتوانیم دوستی و همکاری نزدیک خود را حفظ نماییم.

خداحافظ دوستدار شما **کریم** = نیویورک

۱۲۸۹

از: داورپناه، هرمز/ ۸

به: یزدی، ابراهیم

## تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم کمال، نامه ای را که خواسته بودید جوفاً ارسال نمودم. همان طور که می دانید درباره ی مطالب اشاره شده در آن بحث فراوان انجام گرفته و به عقیده من به تجزیه و تحلیلی بیش از آنچه که نوشته شده احتیاجی نیست. امیدوارم که این نوشته ی مختصر خواسته ی دوستان عزیزمان را برآورده سازد. کمال جان چند روز بود که انتظار دیدار شما را داشتیم ولی سعادت‌مان یاری نکرد. همان طور که می دانید به علت اشکالات فراوانی که ما با آنها روبرو خواهیم بود مسافرت ما هر چه زودتر انجام بگیرد بهتر است. اگر اشکالاتی در کار این مسافرت هست که ما از آن بی خبریم لطفاً ما را در جریان بگذارید زیرا حقایق هر چقدر هم که تلخ باشند شیرین تر از بی خبری و نگرانی های زاده از آن خواهند بود. امیدوارم که ما هر چه زودتر به دیدار شما نایل آییم. دوستدار شما کریم

۱۲۹۰

از: داورپناه، هرمز/۹

به: سماع

## تاریخ: ب/ت

برادران بسیار عزیز از ما خواسته بودید که دلایل تصمیم خود را در مراجعت به ایالات متحده ی آمریکا برایتان تشریح نماییم. همان طور که اطلاع دارید تصمیم ما به طور ناگهانی اتخاذ نشده بلکه در نتیجه ی یک سلسله مباحثات که در ابتدا تنها به صورت انتقادات سازنده ی ما از سازمان و تنها به قصد اصلاح نقایصی که به نظر ما رسیده بود شروع گردیدند رفته رفته عمیق تر و وسیع تر گشته و به زودی وجود اختلاف سلیقه هایی را برای طرفین آشکار ساختند. این اختلاف سلیقه ها گرچه به طور کلی سبب نگرانی های دیگری گشتند که یک جدایی موقتی و کوتاه را میان ما واجب می نمایند. در مورد انتقادات اولیه ی ما از سازمان همان طور که مطلع می باشید بحث فراوان رفته است و در اینجا دیگر دلیلی برای تکرار گفتگوهای گذشته موجود نمی باشد. بنابراین ما تنها به سه اختلاف سلیقه ی ذیل مختصراً اشاره می نماییم: ۱- دخالت دادن دوستی های شخصی در کارهای سازمانی: به طور کلی ما معتقدیم که در یک سازمان انقلابی دوستی در میان افراد نباید کوچک ترین اثری در اتخاذ تصمیم در مورد کارهای سازمان داشته باشد. در ضمن مباحثات گذشته ما دریافتیم که سازمان سماع در این مورد با ما کاملاً اختلاف



سلیقه داشته و به استفاده از علایق و محبت های شخصی در اتخاذ تصمیم در مورد کارهای سازمانی معتقد می باشد. به عنوان مثال می توان ذکر نمود که وقتی نمایندگان سازمان در ضمن مباحثات گذشته پی بردند که ما در گذشته به خاطر کسب اطلاعات کافی درباره ی سازمان سماع بعضی دوستی های شخصی را با اعضاء سازمان به زیر پا گذاشته و از ابراز حقایق به آنها ابا داشته ایم ما را مقصر دانسته و حتی آن را دلیلی کافی برای سلب اعتماد خودشان از ما تشخیص داده اند. با توجه به تعهدات اخلاقی که ما نسبت به سازمان انقلابی دیگری در گذشته داشته و اعضاء سازمان سماع پیش از ورود ما به این سازمان از نظر ما تنها دوستانی شخصی بوده اند ما معتقدیم که امر ذکر شده تنها ما را قابل انتقاد نمی نماید بلکه می باید که دلیلی هم برای جلب اعتماد بیشتر سازمان سماع نسبت به ما می شده است. ناگفته نماند که نمونه ی فوق تنها مثال موجود نبوده مثال های دیگری هم وجود دارند که محتاج به تذکر نیستند. ۲- **هیات موسسان:** در ضمن مباحثات ما با نمایندگان سازمان و دیگران ما به این امر پی برده ایم که هدایت سازمان به عهده ی هیأتی غیرقابل تغییر می باشد. با توجه به این امر که موفقیت یک سازمان انقلابی کاملاً وابسته به موجودیت اعتماد و ایمان میان افراد سازمان و دستگاه رهبری آن می باشد و با توجه به عدم امکان شناسایی تمام هیات رهبری یک سازمان انقلابی مخفی به وسیله ی تمام اعضاء و با در نظر گرفتن نسبت میزان استعداد و کاردانی تمام افراد بشری ما معتقدیم که امکان ایجاد اعتماد و ایمان لازم به دستگاه رهبری در میان اعضاء سازمان با ساختمان فعلی سازمان تناقض داشته چنین ساختمانی مانعی بزرگ در راه پیشرفت کار سازمان در جهت هدف مقدس خواهد بود. ما معتقدیم که در یک سازمان انقلابی اطاعت کورکورانه ی سربازان انقلاب از دستگاه رهبری غیرممکن بوده و انجام کوچک ترین اشتباهی از طرف رهبران ناشناخته ی سازمان مادامی که اعضاء ساده ی آن در هدایت سازمان دارای اختیار و نقشی نیستند ایجاد عدم اطمینان نموده باعث از هم پاشیدن سازمان خواهد گردید. ۳-

**عدم تساوی اعضاء:** در ضمن گفتگوهای گذشته ما به این نتیجه رسیده ایم که سازمان سماع نسبت به بعضی معتقدات افراد دارای حساسیت بوده و به نسبت کمیت این اعتقادات در میان افراد برای آنها ارزش های مختلفی را قایل می گردد. ما معتقدیم که چنین روشی نه تنها باعث جلوگیری از استفاده ی کامل از تمام نیروها و استعدادهای موجود می گردد بلکه پی بردن اعضاء سازمان به این عدم تساوی در میان آنها می تواند خسارت های هنگفت و جبران ناپذیری را نیز به سازمان وارد نموده حتی باعث از هم پاشیدن سازمان بگردد. بنابراین ما معتقد هستیم که در صورت عدم امکان رفع این حساسیت برای سازمان بهترین طریقه پذیرفتن افرادی است که اعتقادات آنها انتظارات

دستگاه رهبری را ارضاء نمی نماید زیرا که به عقیده ی ما پذیرفتن افرادی به درون سازمان به منظور فعالیت آنها در حاشیه ی آن امکان پذیر نیست. متأسفانه همان طور که از مباحثات طولانی چند ماهه ی گذشته آشکار گشته است رفع اختلاف سلیقه های ذکر شده و دیگر اختلافات کم اهمیت تر در مدتی کوتاه امکان پذیر نیست. البته بهترین راه حل این اختلاف سلیقه ها برای افرادی که از نظر هدف نهایی و حتی راه رسیدن به هدف توافق کامل داشته و دارای حسن نیت کامل نیز می باشند ادامه ی مباحثات و کوشش خستگی ناپذیر طرفین در حل این مسایل می باشد. ولی این تنها در صورتی است که اشکالات حیاتی دیگری به میان نیامده و امکان تبدیل این اختلاف سلیقه ها به اختلافات بزرگ تر ایجاد نگشته باشد. متأسفانه در مورد مسأله ی فعلی از طرفی مسئولیت ما در برابر عده ی دیگری از برادران هم‌رزم باعث می گردد که نتوانیم اختلاف سلیقه های موجود را که شاید برای جدایی موقتی تنها خودمان کافی نمی بود نادیده انگاریم و از طرف دیگر ایجاد یک عدم اطمینان دوجانبه باعث می گردد که کوشش های بیشتر در رفع این اختلاف سلیقه ها در زمان حال احتمالاً باعث ایجاد اختلافات بزرگ تری شده و خدای نخواستہ در میان ما شکافی ایجاد نماید. برای روشن شدن نکته ی اخیر و به عنوان مثال از عدم اطمینان ایجاد شده کافی است تا گفتگویی را که میان ما و یکی از برادرانمان انجام گرفته بازگو نماییم. در این گفتگوی بسیار بامحبت و دوستانه برادرمان متذکر شد که عدم ابراز حقایق به ایشان در گذشته و در هنگامی که ایشان در سازمان سماع و ما در سازمان انقلابی دیگری مشغول فعالیت بوده ایم سبب گردیده است که ایشان معتقد گردند که ما ممکن است حالا نیز در صدد گمراه ساختن ایشان باشیم و این فکر حتی تا آنجا توسعه یافته است که امکان عضویت ما را در سازمان امنیت نیز به نظر آورده و مدتی نیز به آن معتقد شده بوده اند. به عقیده ی ما کسانی که در راه هدفی چنین بزرگ قصد همگامی داشته و در میدان جنگی چنین سهمگین و پرتعصب قصد هم‌رزمی دارند نمی توانند که با وجود عدم اطمینانی که دامنه اش حتی تا این حد نمی تواند توسعه یابد آن طور که باید و شاید همکاری نمایند. به نظر ما این نگرانی های بدون پایه که تنها به خاطر اختلاف سلیقه های موجود پیش آمده اند با مرور زمان و با از میان رفتن این اختلاف سلیقه ها از میان رفته و بار دیگر و به زودی امکانات ادامه ی مبارزات ما در جوار یکدیگر فراهم گردید. از نظر ما این دوری موقتی که امروز واجب گشته است. تنها و تنها از نظر بعد مسافت میان ما بوده و دوری و جدایی حقیقی به هیچ وجه موجودیت نداشته و نخواهد داشت. ما معتقدیم که در هر کجا که باشیم همواره در راه یک هدف و برای نیل به یک مقصود در تلاش بوده و روحمان همواره و در همه حال در یک میدان در ستیز

خواهد بود. البته محتاج به تذکر نیست که اگر سازمان کارهایی در ایالات متحده داشته باشد ما با کمال اشتیاق عهده دار انجام آنها خواهیم شد و در این راه تنها محدودیت های بشری حد و اندازه جد و جهد ما را در اجرای اوامر سازمان تعیین خواهد نمود. کریم سالمی - ناصر صالحی

۱۲۹۱

از: چمران، مصطفی/۱۰

به: سماع (داورپناه)

تاریخ: ب/ت

**گزارش مذاکرات** - جلسه در ساعت ۶ بعد از ظهر با شرکت آقایان کمال و جمال و علی نصر و کریم - ناصر - جمعه... مارس - در محل ویلا: ناصر - از آنجا که باید هر چه به نظر شورا برسد و سوالاتی درباره اعضا ما شده بود لذا این جلسه تشکیل می شود. بعد از تشکیل **جبهه ملی** و فعالیت در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۰ سازمان ما در تهران تشکیل شد و توسعه یافت و برنامه های مطالعه و کوهنوردی و آزمایش در انفجاری، که یکی از دوستان می ساخت، در کویر انجام می شد. پس از آمدن افرادی به خارج به توسعه سازمان افزوده شد. در آمریکا از ۱۳۴۱ اعضا جدیدی به سازمان پیوستند و جبهه ملی و سازمان دانشجویان عملاً در دست ما بود و برنامه های انقلابی خود را از این راه برآورده می کردیم مثل مسافرت به لس آنجلس و به هم زدن جشن عید. در ۱۹۶۳ **رضوی** در جلسه به طور سربسته گوشزد کرد که فعالیت هایی در اروپا می شود. لذا چند نفر مأمور شدند که بروند و اگر ایشان را مناسب دیدند به عضویت سازمان انتخاب شوند رضوی قبل از آنکه عضو سازمان شود گفته بود که عده ای در حدود انگلستان دست در الجزیره مشغولند - و همچنین در اروپا و نیویورک نیز سازمان های هستند - لذا چند نفر مأمور شدند که به نیویورک رفته و اگر مناسب دیدند عده ای به الجزیره بروند - و تا آن موقع ایشان عضو نبودند ولی قبل از رفتن ما رضوی با **طباطبائیان و شایگان** موضوع مطرح شده بود - لذا ما تصمیم گرفتیم این سه نفر را وارد سازمان کرده آنها را دیسپلین دهیم لذا طباطبائیان و شایگان رسماً عضویت را پذیرفتند ولی برای رضوی فرصتی نشد. در میان راه معلوم شد که **رضوی** حرف هایی که از تماس خود گفته در الجزیره و غیره صحیح نبوده. و همچنین در نیویورک هم گفته شد که فقط یک نفر در الجزیره است. پس از اطلاعات در نیویورک فهمیدیم که

آنها در نیویورک بی علاقه بودند فقط خود ما هستیم لذا برگشتیم **احمد شایگان** تک رو بود لذا او و افراد نزدیک به او را برای مدتی کنار بگذاریم و به مدت چهار ماه ادامه یافت. ضمن برنامه یک دوره تعلیمات مطالعاتی و تیراندازی و راه نوردی گذاشت - آخرین شماره **اندیشه جبهه** مشخص کننده فعالیت های مخفی دیگری بود. در ۱۹۶۴ با **جمال** و از طریق او به سازمان انقلاب دیگری پی بردیم. افرادی که با جمال تماس گرفتند به شورای ما گزارش دادند و علی مأمور شد که به این مسافرت برود. و از یک طرف خاطره تلخ ۱۹۶۳ به ما ثابت کرده بود که نباید جوانب احتیاط را از دست داد. لذا علی مأمور شد که گزارشی به سازمان به ما بدهد. ۱- یکی وجود برنامه تعلیماتی. ۲- رضایت ایشان. و این مطالب به خاطر ارضاء حس کنجکاوی نبود و فقط از اتلاف زندگی افراد جلوگیری می کرد و برای کنجکاوی نبود. پس از کسب اخبار از علی سازمان ما رسماً منحل می شد و علی متأسفانه حرفی از رضایت خود ننوشته بود لذا سازمان ما منحل نشد. پس از ورود به اینجا به نقایص پی بردیم و لذا تصمیم گرفتیم قبل از طرح مسایل سازمان نقایص را بگوئیم. ۱- به طریق ورود خود ما از سازمان سماع ایراد می گیریم چون **جمال** از **علی** برای دو سال خبر نداشت و اگر **طباطبائیان** خبرهایی گفته بود شاید اشتباه می کرد و اگر عده ای افراد ما را انقلابی فکر می کردند ممکن بود از سازمان ما خبری نداشته و اطلاع کافی نداشتند. ۲- در کالیفرنیا وقتی درباره کریم و غیره صحبت کردیم **جمال** گفت که اختیاراتی را که جمال داشته به ناصر بدسیم و گفته شده که **خسرو** را کنار گذاشته و کریم و مجید را وارد می کنیم. ۳- طریق عضوافزایی خیلی ابتدایی است بدون کسب اطلاع کامل از شخصیت افراد و شناسایی از چگونگی افراد. ۴- افراد قبل از ورود به اینجا از مرامنامه اطلاعی ندارند و در اینجا با یک عمل غیر مترقبه قرار می گیرند و معلوم نیست که عقیده کسی اگر جدا بود چه خواهد شد. اگر سماع سوسیالیست خداپرست است اگر کسی نباشد. ۵- اگر کسی به خدا معتقد نباشد سماع می گوید نباید داده شود و یا باید در حاشیه باشد ولی هر کسی که وارد مبارزه می شود و در راه ملت کار می کند باید وارد شود مثل **فیدل کاسترو** و غیره که باید استفاده شوند. سازمان سماع می خواهد که انتقادات از پایین بجوشد ولی اساسنامه به ما داده نشده و تکلیف ما و افراد آینده معلوم نیست و بنابراین معلوم نیست که چگونه می توانند انتقاد کنند. ۶- با در نظر گرفتن دموکراسی در سازمان ها، ولی متأسفانه در اینجا عمل نمی کنند و ممکن است گفته شود که اصول مخفی بودن مانع آن است ولی به نظر ما ممکن است عمل شود و به شکل سازمان بستگی دارد تا دموکراسی را در خود داشته باشد امروز درصددیم که سازمان خود را رسماً منحل کنیم ولی انجام تقاضای زیر را

پیشنهاد می کنیم. ۱- دموکراسی مراعات شود. ۲- مرامنامه و اساسنامه قابل تغییر باشد. ۳- عضوآزایی تغییر یافته و روشن تر شود. ۴- اعتقادات افراد در درجه دوم و اقتصادی در درجه اول باشد. ۵- افراد از اساسنامه اطلاع یافته.

**ناصر** - آیا اصول مرامی را برای همه در نظر می گیرید یا نه؟ گویا **رضا** و یا دیگران خبر ندارند و این کافی نیست باید بیشتر صحبت شود مثلاً در مرامنامه نوشته شده که تمام چیزهایی که مورد احتیاج عموم است ملی است ولی مشخص نشده است تا چه اندازه. **کمال** - هیچگاه ممکن نیست که تمام جزئیات را روشن کرد - حزب کمونیست هم نتوانسته است. همیشه در گرو تغییر و تحول بوده است آنچه مهم است فلسفه و روح مرامنامه است و جزئیات مطابق با تاکتیک روز معین می شود. **کریم** - اصولی را که گفته بودید مرامنامه نبود. خود سوسیالیسم خیلی انواع دارد و شما نگفته اید که چه نوعی است - **و سوسیالیسم و خداپرستی** ارتباطی با هم ندارد شما خداپرستید و من خداپرست نیستم و اینها ارتباطی با هم ندارد. سوسیالیست باشیم کافست. **نصر** - آیا افرادی که به اینجا می آیند باید قبلاً همه چیز را بدانند یا بعد که به اینجا می آیند بدانند - من معتقدم که اتحاد فکری در سازمان ضروری است و بهتر است قبل از آنکه افراد به سازمان می آیند این اصول مرامی را بدانند و این یک مسأله تکنیکی است که باید جوری حل شود. **کمال** - وقتی می گوید به هیأت اجرائی مطرح کرده اید منظورتان کیست؟ جواب - فقط چهار نفر - به اضافه مجید. **ناصر** - آنها با سازمان ما صحبت کرده و ما هم به آنها گفتیم ولی بعداً متأسف شدیم. مثل برادر **خسرو** که وقتی آمد همه چیز را می دانست افراد نیویورک به او گفته بودند. چند نفر حدود دسامبر به نیویورک آمدند. **کمال** - راجع به دموکراسی - در سازمان مخفی - به نظر شما چه چیزی را باید به نام دموکراسی انتخاب کرد. **ناصر** - مثلاً در سازمان ما اگر تغییری نمی شد ممکن بود که هیأت اجرائیه همیشه ثابت باشد ولی فرد جدیدی که بیشتر صلاحیت دارد نتواند وارد شود. **کمال** - دموکراسی - خودجوشی و غیره اصل است. ولی چطور کامل تر و افضل را انتخاب کنیم - یک سازمان انقلابی بدون رعایت اصل دموکراسی و پیدا کردن افضل بجا نمی رسد - نظر شما چیست؟ چه راه هایی پیشنهاد می کنید؟ **کریم** - در اساسنامه ما مراعات این را می کردیم. در حوزه ها یک کادر سیاسی و شورا را انتخاب می کرد. تشکیلات حزب کمونیست روسیه و کوبا و غیره و فکر می کنیم که عملی می شود. **کمال** - منظور شما از دموکراسی چیست؟ آیا فقط انتخاب کردن و انتخاب شدن است و یا چیزهای دیگری است. **نصر** - منظور صدا داشتن است در سازمان. هر فردی خواست با رابط خود جلسه تشکیل دهد

باید جلسه تشکیل دهد و به حرف آنها گوش دهد. **کمال** - از نظر تکنیک مهم است و مثلاً جمع شدن ۵ نفر ما خود مسأله ای است که بدون حل شدن آن نمی توان جلسه تشکیل داد. **نصر** - مقایسه الجزیره و کوبا با ما جداست - در کوبا ۸۰ نفر با هم جمع شده در یک کلاس همدیگر را می دیدند و انتخاب می کردند ولی با ما جداست. **کمال** - متناسب با شرایط ما به دموکراسی چطوری باید عمل شود. **کریم** - در حال حاضر که سازمان ابتدایی است بهتر است همه همدیگر را بشناسند و دموکراسی مهم تر است - در لحظه اول باید سعی شود که افرادی که جمع می شوند آنقدر مطمئن باشند که سازمان امنیتی نبود دور هم جمع شوند و با هم طرح سازمانی را بریزند. **کمال** - شما فرض کنید که آن سازمان ریخته شده و اکنون شما می خواهید عضو بگیرید چه می کنید؟ سازمان مخفی، وجود دارد ولی سوال من این است که ساختمانی که شما می خواهید بریزید تا دموکراسی عمل شود چیست؟ **کریم** - ممکن است حوزه ها رابط معین کنند و رابط ها با هم جمع شوند. دموکراسی مهم تر است باید حتماً وجود داشته باشد. **کمال** - حوزه و ایجاد حوزه در شرایط انقلابی صحیح نیست. در کار مخفی ایجاد حوزه صحیح نیست. البته مربوط به این نیست که شما چطور می خواهید عمل را شروع کنید. **کریم** - اگر دموکراسی نباشد افراد باایمان کامل کار نخواهند کرد و سازمان به هم می خورد. **کمال** - این مربوط به دستگاه رهبری می شود اگر خوب کار کند و نظریات و عقاید افراد را اجرا کند سازمان موفق می شود و گرنه به هم می خورد. **نصر** - دموکراسی و صدا داشتن یک فرد باعث قوت روح افراد است. و راندمان زیادتر خواهد شد. اعتماد مهم است. در مصر مثلاً یک نفر مزد می گیرد و برای حقوق خود می رود کار می کند ولی در سازمان ما اعتماد و هدف است که به خاطر آن می رود و کار می کند و باید ایمان داشته باشد. **کمال** - صحیح است و سوال من هم مربوط به همین است. ایران را در نظر بگیرید که تمام تجارب ضدانقلابی کوبا و ویتنام و غیره به وسیله دولت انجام می شود از نظر ارتش - از نظر روانشناسی و غیره ... از طرف دیگر وضع سازمان های سیاسی ما در داخل ایران راهی نیست جز اینکه افراد و شبکه ها انفرادی باشند مگر آنها که به کوه می روند و یا مأموریتی خاص دارند - فقط مسئول آن گروه می داند - برای این است من و شما چطور می توانستیم مطمئن باشیم که زیر شکنجه چقدر صبر می کنند؟ **کمال** - چطور درباره حکومت سیستم دیکتاتوری را دموکراسی نمی کنید؟ **کریم** - گروه ما را ملت انتخاب کرده و مورد توجه ملت است و بنابراین اشکالی ندارد. راجع به **نکته سوم** - در حسن انتخاب شما شکی نیست فقط اشکال درباره ی نحوه انتخاب ماست. **ناصر** - بهتر است افراد قبلاً از مرامنامه مطلع باشند بدون آنکه از وجود سازمان مطلع

شوند و خوب تجربه شوند آزمایش شوند و بعد پذیرفته شوند سازمان طریقه ای داشته باشد که همه از آن راه انتخاب شوند. **ناصر** - اعتقادات مذهبی افراد در درجه دوم قرار گرفته بشردوستی و برنامه ای اقتصادی در درجه اول قرار گیرد. **کمال** - سازمان به اعتقادات مذهبی افراد کاری ندارد که باید مسلمان باشد. ولی کسی که وارد سازمان شود نمی تواند اصول ما را بپذیرد مثلاً یک نفر مارکسیست بهتر است و به نفع خود اوست که نیاید چون ایجاد اصطکاک می کند. به نظر من اسلام آدمی را در بشردوستی کامل تر می کند - و اگر من به بشردوستی و چیزهای دیگری معتقد باشم که اعتقاد به آن همان نتیجه خداپرستی را داشته باشد و در ضمن تعهدی هم علیه مذهب نداشته باشد بنابراین اشکالی ندارد که عضو شود. و این بستگی به خود او دارد که مرانامه ما را بپذیرد و یا نپذیرد. مهم این است که خود فرد بپذیرد و با آن مرانامه کار کند. بهتر است که افکار به هم نزدیک تر باشد و در یک دوران طولانی تری با هم کار کنند. **کریم** - بنابراین این شخص نمی تواند با شما کار کند - یا اینکه او فقط باید مطیع شما باشد. کسی ممکن است بگوید که من مخالفتی با خدا ندارم ولی آن را اصولی هم نمی دانم. و نباید از هیچ طرف تعصب باشد - باید در یک شرایط مساوی کار کنند و این را در کار دخالت ندهند. بلکه این در درجه دوم باشد و از نظر تعلیمات زندگی و خوشبختی آنها درجه دوم است. **کمال** - اگر بخواهیم بگوییم تمام اعضاء سماع مارکسیست باشند و یا مسلمان باشند بدون شک عده ای را از دست می دهیم ولی پیروزی بستگی به این دارد که مرز را کجا بگذاریم که حداکثر امکانات را بدهد. همه چیز سازمان بر مبنای ایدئولوژی بنا می شود - سیاست داخلی و خارجی - این سازمان هم طوری است که بر این پایه بنا شده چون طوری به کار اجتماعی ما و شرایط اجتماع رابطه دارد. کاملاً با عکس العمل خود آن فرد بستگی دارد. **کریم** - افکار ضد خداپرستی فرق دارد با خداپرست نبودن - اگر **خسرو روزبه** بیاید باید رهبر شود. باید با هم مصالحه کنیم تا پیش ببریم. **کمال** - ولی آیا خسرو روزبه می توانست با عده ای مسلمان کار کند و بسازد. اصولاً ایدئولوژی در کارهای هر فردی تاثیر دارد - یک نفر مارکسیست حتی اگر ضد خدا هم ننویسد از نوشته های او مارکسیسم تراوش می کند. به هر حال نه به نفع سازمان است و نه افراد که وقتی با هم کار می کنند اعتقادات مشترکی نداشته باشند - مگر اینکه اگر کسی تمام برنامه های اقتصادی و سیاسی را پذیرفت نه ضد خدا و نه طرفدار خدا تعصب نداشته باشد - این بستگی به خود آن فرد دارد. تعصب و عدم انعطاف وجود ندارد. درباره **۵- ناصر** - افراد درباره اساسنامه سازمان باخبر باشند - از شورا و هیأت اجرائیه و غیره - فقط شکل و ترکیب آن روشن تر شود تا افراد بتوانند نظر بدهند - تصحیح و نظر افراد بستگی به علم اساسنامه موجود

دارد. **نصر** - راجع به سوء تفاهمی که نامه **کریم** از طریق **محمود** آمده و او دیده راجع به ۱۰ دلاری که برادرش خواسته ولی محمود به نصر خبر نداده است. عدم اعتماد در سازمان بد است - اگر نامه ای را چک می کنند باید به ما بگویند که چک می شود. از کمال: در ماه های آوریل تا سپتامبر ۶۴ در دورانی که کمال با **شایگان** در تماس بوده است. شایگان چندین بار از **کمال** خواسته بود که با جمع دیگری که غیر از گروه فاطمی ها هستند و آماده کارند برای صحبت در مسایل مورد علاقه طرفین فکر کند و ترتیبی برای همکاری آنها داده شود. که همیشه از طرف کمال بلاجواب گذارده می شود. با توجه به توضیحات جلسه امروز و سایر مسایل و اطلاعات ظاهراً منظور **شایگان** از کسان دیگر شاید همین افراد بوده اند؟

۱۲۹۲

از: داوودی، رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی السلام علیکم و اما بعد. برادر اسلامی عزیز، نامه شما را دریافت داشتم و بسیار خوشحال شدم. چون با وجود اینکه تا به حال اقلأ ۵ یا ۶ بار برای برادر شهریاری و خواهر شهین نوشته ام هیچ نوع جوابی دریافت نکرده ام. **انجمن اسلامی** در این شهر را، این قدم به خواست خدا، به راه انداختیم و از عمر آن تقریباً یک ماه و نیم می گذرد، به برادر محمد (تشکیلات) نوشتم که برای ما "**حوزه نیواورلئان**" یک پرونده (File) درست کند و اسامی برادرانی که در سمینار شرکت خواهند کرد برای ایشان فرستادم. تعداد ایرانیان در این دانشگاه فعلاً ۱۴ نفر است ولی همان طور که من اطلاع دارم برای سال بعد تعداد ایرانیان به سی یا چهل خواهد رسید. انجمن را با داشتن ۶ نفر افراد فعال شروع کرده ایم (هسته انجمن) که طبق گفته خودشان تا ۳ سال دیگر اینجا خواهند بود. افرادی که غیرمستقیم با ما همکاری می کنند ۳ نفر دیگر هستند که جمعاً از ۱۴ نفر ۹ نفر مواضع مذهبی دارند. مسأله ای که ما با آن روبرو هستیم این است که چون اینجا شهر توریستی است مشغولیات زیاد است و عده ای از بچه ها وقت خود را در کاباره ها و دانسینگ ها می گذرانند و وقتی اسم از انجمن اسلامی به میان می آید چندان روی خوش نشان نمی دهند و طی بحثی که با برادران داشتم خاطر نشان کردم که این اشخاص نشان دهنده افکار اقلأ نصف جوانان ایران هستند



و اگر ما نتوانیم این استعدادها را به طرف خود بکشانیم چگونه می توانیم برویم ایران و به قول خودمان "درون توده" تأثیر بگذاریم. و این مقوله مسأله دیگری را بخاطر می اندازد و آن این است که بیشتر برادران اسلامی وقتی می خواهند ترانسفور کنند از یک دانشگاه به دانشگاه دیگری سعی می کنند جایی بروند که انجمن اسلامی وجود داشته و به صورت قوی دارد کار می کند. مثلاً بچه های **آرلینگتن** به **هوستون** می آیند و بالعکس. در حالیکه به نظر من یک نوع "فرار" است. برادران باید به مکانهایی بروند که انجمن وجود نداشته و بنابراین یکی را پایه گذاری کنند. امیدوارم در آینده به این موضوع توجه شود. در حال حاضر آنچه این انجمن جدید (حوزه نیواورلئان) لازم دارد، اعلامیه ها و نشریات است و اگرچه صندوق پستی ما از اولین روز تا به حال خالی بوده ولی امیدوارم از این به بعد هر هفته چیزی در آن باشد. آدرس ما:

P.S.G., U.N.O – Box 1100, New Orleans – LA – 70122

جریان دیگر اینکه همان طور که اطلاع دارید تازگی ها سخن "**کودتا در ایران بوسیله آمریکا**" در دهان ها افتاده و برادران انجمن مایل هستند اگر خبر جدیدی دارید لطفاً برایمان ارسال دارید. فعلاً نامه را کوتاه می کنم و به همین جا ختم می نمایم. والسلام. "سگ درگاه علی" - **رضا**

۱۲۹۳

از: **داوودی، رضا/۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **ب/ت**

بسمه تعالی السلام علیکم. و اما بعد. برادر گرامی، ضمیمه این نامه لیست افراد انجمن اسلامی حوزه **نیواورلئان** فرستاده شده، چهار حوزه دیگر ایالت **لوئیزیانا** جداگانه لیست خود را خواهند فرستاد. ما گزارش حوزه خود را (حوزه نیواورلئان) را برایتان به زودی ارسال خواهیم داشت، چون هنوز آدرس جدید تشکیلات را نداریم و بنابراین برای شما خواهیم فرستاد، شاید از طریق شما بتوانیم رابطه برقرار کنیم. امری باشد حاضریم. والسلام. **سگ درگاه علی**

۱۲۹۴

از: داوودی، رضا / ۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی السلام علیکم. و اما بعد... حوزه نیواورلئان گزارش خود را بدین ترتیب به نظر شما می رساند:  
برنامه این حوزه روزهای جمعه از ساعت ۱ (یک) بعدازظهر تا ۱۰ (ده) شب بدین ترتیب برقرار می شود: ۱- ساعت یک بعدازظهر تا یک و چهل و پنج دقیقه نماز جمعه در مسجد M.S.A، ۲- ساعت ۲:۰۰ تا ۴:۰۰ برنامه «حوزه» (به صفحه بعد مراجعه کنید). ۳- از ساعت ۴:۰۰ تا ۱۰:۰۰ برنامه را در شهر هاموند Hammond برگزار می کنیم (برای جزئیات بیشتر لطفاً به گزارش ایالتی که قبلاً فرستاده شده مراجعه کنید) الف- برنامه این شهر ساعت ۵/۵ شروع و ۵/۸ (۸:۳۰) ختم می شود. ب- برای هر رفت و برگشت بین یک ساعت تا یک ساعت و نیم رانندگی لازم است. بنابراین دنباله جلسه از ساعت ۴ به بعد این طور می شود. ۴- ساعت ۴:۰۰ تا ۵:۰۰ در راه عازم شدن به هاموند. ۵- برنامه حوزه هاموند ۵:۳۰ تا ۸:۳۰ ۶- ساعت ۹:۰۰ تا ۱۰:۰۰ در راه برگشت. بنابراین روزهای جمعه از ظهر تا شب اختصاص به انجمن اسلامی دارد.

۱۲۹۵

از: دبی و تد/ ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ آوریل ۱۹۷۳

السلام علیکم

Dear Ebrahim

I wanted to type this letter, but the only time I have had to do anything with it has been here on the Drug store while I am selling. Please excuse my handwriting. Here are some thought regarding the Quran distribution project. First of all, when Riasset is in Pakistan he will order 100 copies for us ( along with 40 which he is buying for the use of the **Islamic society of Dallas**. He will also discuss costs and terms available if one buys in larger quantity. He will be back in a month and discuss everything with me. At that time I think that we should prepare a

prospectus describing our project and making clear our aims, which we could use in an united solicitation of funds. I think that our selling price on this Yusef Ali translation of the Quran should be only the cost price plus the cost of shipping or this amount plus 10%. Then it should be evident to persons approached for funds that our intention is only the widespread distribution of the Quran in North America and that the expences of this distribution effort have to be covered by donation. On fact, it could take a very high mark – up to make any profit on an undertaking such as this – and such a mark – up would not be consonant with our aims at all. So, we might as well keep the price as low as possible. Our experience will be: 1. maintenance of a large inventory, perhaps 500-1000 copies. 2. Packing and mailing. 3. Advertizing the availability of this Quran in all the publications serving the Muslim community in North America. Storage of the goods might also be an expense. Concerning the advertising expense, I was thinking that we should send our prospectus to the publications, requesting some free advertising for our undertaking – we intend to make a regular solicitation for donations through these publications, also. So, we need to compile list of individuals to whom we will make an initial private request for donation and of Islamic publications serving the North American Muslim community. I am sure that you will know how to go about this much better than we do. We will be coming to Houston sometime before Shadi leave, and we can discus matter further then.

Sincerely, Debbie

توضیح: دبی و تد زوج مسلمان آمریکایی در شهر آستین – تگزاس بودند که در فعالیت های جامعه اسلامی کلاشهر هیوستون همکاری می کردند.

۱۲۹۶

از: دخی (ستوده) ۱/

به: طلیعه، سرور و دکتر یزدی

تاریخ: ۲۴ اکتبر ۱۹۷۳

به نام خدا برادر و خواهر عزیز سلام مرا از میان تمام سختی ها و گرفتاری هایم بپذیرید. اگر شما نیز مرا به دست فراموشی سپرده باشید هنوز زنده ام و تلاش می کنم و تا آنجا که قدرت در بدن دارم می دوم که باز نمانم زیرا باز ماندن مساوی با مرگ است ولی گویا همه چیز داره برایم یکنواخت میشه دیگر هیچ حادثه ای شاد و حتی غمگینم نمی کند. نسبت به همه چیز و همه کس بی تفاوت. اما گاهی که احساس می کنم هنوز زنده ام و باید

انسان باقی بمانم این بی تفاوتی و یکنواختی رنجم می دهد و از خود خجالت می کشم و آن وقت است که با تلاش هر چه بیشتر می کوشم که مثر ثمر واقع شوم آخر مگر نه اینکه خداوند این بازوها را به من داده که کار کنم و این همه نعمت ارزانی داشته که استفاده برم پس می کوشم تا حدی که قادرم. امیدوارم شما عزیزان نیز مرا ببخشید اگر گله ای می کنم آخر خیلی تنهام، تنهایی و دوری از همه ی آنچه بهش وابسته ام درد بزرگ تر شما نیز خوب می دانید از کدام درد حرف می زنم. به همه سلام دارم. بخدا می سپارمتمتان. موفق باشید ستوده

به دوری از دیار خود چنانم	که بر آتش بسوزند استخوانم
خدایا فرصتی تا جسم و جان را	ز درد و رنج غربت وارهانم
بود میهن مرا مانند مادر	جدا از مادر خود کی توانم
جهنم باشد در میهن دو صد بار	نکو تر باشد از باغ جنانم
چه رازاست اینکه هر کس میهنش را	چنان جان دوست می دارد ندانم
مرا خواند اگر میهن بیاری	سرو جان را به پایش می فشانم

۱۲۹۷

از: دخی (ستوده) ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۲/۱۶

برادر گرامی سلام امیدوارم که سالم و موفق باشید. هفته قبل پس از طی تشریفات لازم با سفارت به من ویزای ۶ ماهه multiple داد که تا ۱۰ آگوست ۷۶ مدت دارد. البته از من گواهی پزشک معالجم را در اینجا و علت مسافرت به آنجا را خواستند که دکتر معالجم پرایشان نوشت من مدت دو سال است تحت معالجه و درمان او قرار گرفته ام و سال گذشته به مدت ۱/۵ ماه در بیمارستان بستری و تحت درمان بوده زیرا تشخیص زخم اثنی عشر داده بودند ولی چون شخصاً هنوز نیاز به مداوا و معالجه دارم و با پزشک معالجم مشورت نموده ام با تمایل خودم و توصیه آنها مبنی بر تغییر شرایط جسمی و روحی عازم آنجا می شوم تا با مراجعه به پزشک و متخصصن جهاز هاضمه در آنجا درباره

ی سلامتیم اطمینان قاطع تری یابم و از شر دردهای مزاحم و تناوبی معده ام آسوده گردم با ارائه این نامه بود که البته بیشتر توجه پزشک به تغییر شرایط روانی بیمار متمرکز شده بود به من ویزا دادند ولی خاطر نشان ساختند که در فرودگاه آنجا ممکن است از من نامه ای مبنی بر دعوت پزشک از آنجا بخواهند و یا وقت تعیین شده ی او را که باید در فلان روز از دکتر ملاقات داشته باشم به آنها نشان دهم. البته نمی دانم که اوضاع و شرایط آنجا چگونه است و چه اقدامی در این باره از شما میسر است امیدوارم از اینکه این گونه مزاحم شده ام معذورم بدارید.

توفیق همگی شما را خواهانم . دخی

۱۲۹۸

از: دخی (ستوده) ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴/۹/۱۹۷۶

به نام خدا برادر و خواهر عزیزم سلامم را از میان تمام ناراحتی ها و اندوه فراوانم بپذیرید. انشاءالله حالتان خوب باشد من هم از نظر جسمی کاملاً سلامت و پرانرژی و ولی متأسفانه با این همه خیرهای ناگوار روح آرامشی ندارد حتماً خبر درگیری ۸ نفر از عزیزان راه حق را شنیده اید که مزدورهای سفاک رژیم پست فترت خون سه نفرشان را به ناحق ریختند و ۵ نفرشان را به بند کشیدند حتماً تا به حال آنها نیز در زیر شکنجه شهید شده اند. چند روز قبل نیز خیر تیرباران دو نفر از فرزندان راستین خلق دل هر انسان دردمند را به درد آورد نمیدانم چگونه می شود این همه ظلم و زور و بی عدالتی را تحمل کرد انشاءالله به یاری خداوند متعال بتوان کاری کرد. احساس عجیبی دارم. شانه هایم از بار مسئولیت خم شده ولی راهی نمی یابم. درد می کشم و رنج می برم و داغون می شوم ولی باز زنده ام می خورم و می خوابم و حرف می زنم فقط و فقط خدا شاهد تنهایی و رنج و دردم است ای کاش می توانستم آنچه آرزو دارم عملی نمایم. ولی متأسفانه هر دری را زدم بسته دیدم و باز کردنش به تنهایی مشکله از شما می خواهم که در این شب های عزیز از خداوند بزرگ برای تمام افراد صادقی که در راه نجات خلق ایران گام برداشته اند بخواهید به راه راست هدایت شوند. من هم در این راه تنها نیستم. نمی دانید چقدر سخته در این دنیای کثیف دور از تمام برادران و خواهران مسلمانم دور از همه صداقت ها و فداکاری ها هر لحظه با مشکلی برخورد کردن از این

زندگی یکنواخت و دور از همه چیز بیزارم. نمی دانم چه دارم می نویسم اکنون حالم منقلب شده شب نوزدهم ماه مبارک رمضان است یاد حضرت علی مقاومت و صبر و بردباری و بزرگواریش مرا بیش از هر وقت دیگر شرمنده کرده، من کیستم و چیستم در مقابل آن همه عظمت امیدوارم بتوانم آرام بگیرم و صبرم زیاد شود و این دوره سکون را از سر به خوبی بگذارم. دلم خیلی برای شما تنگ شده محبت هایتان را هرگز فراموش نمی کنم. انشاءالله قدرت داشته باشم اندکی از آن همه محبت را جبران نمایم. مادر و خواهرم چند روزیست رفته اند و من هم دنبال کارهایم هستم و فکر می کنم تا ماه آینده درست خواهد شد دلم برای بچه ها خیلی تنگ شده از قول من به همگیشان سلام برسانید ایمان و مری را ببوسید به تمام دوستان سلام فراوان برسانید اینجا همه خوب و سلام می رسانند. خدانگهدارتان

توضیح: خواهر دخی همسر آقای... از اعضای سازمان مجاهدین خلق مستقر در بغداد بود، که تغییر ایدئولوژی سازمان را پذیرفته و مارکسیست شده بود. دخی خانم با اطلاع از این امر با زحمت زیاد موفق می شود از همسرش جدا شود و از عراق به لبنان برود. این رویداد اثرات روانی بسیار ناراحت کننده ای برای او در پی داشت. و لاجرم می بایستی تحت مراقبت های پزشکی قرار می گرفت. به همین منظور او از لبنان با کمک ما به هیوستون آمد و به جمع خانواده ما پیوست. بعد از بهبود نسبی به خانواده خواهرش در انگلیس ملحق شد.

۱۲۹۹

از: دسترنج ، ناصر /

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ جولای ۱۹۷۳

جناب آقای دکتر یزدیبا تقدیم عرض سلام محترماً به عرض می رساند اینجانب احتیاج به یک جلد کلام الله مجید ترجمه (جواد قمشه ای الهی) دارم، اگر ممکن باشد قیمت آن را مرقوم فرمایید تا خدمتتان بفرستم و ترتیب ارسال داده شود. احیاناً اگر چنین ترجمه ای در اختیار شما نیست ترجمه فارسی دیگری را که دقیق و روان باشد پیشنهاد فرمایید. به نظر می رسد دوستان دیگر هم در اینجا احتیاج به قرآن با ترجمه فارسی دارند. بذل لطف مایه ی امتنان ارادتمند است. با تقدیم احترام ناصر دسترنج. کوروالیس - اورگان

از: دعائی، سید محمود/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ فروردین ۱۳۴۸ - ۲۳ محرم الحرام ۱۳۸۹

بسمه عزاسم هو له الحمد كما هو اهله استاد گرانقدر حضرت آقای دکتر ابراهیم یزدی زید اجلاله پس از تقدیم عرض سلام و ادای مراسم لازمه و تحیات وافره با کمال احترام معروض می دارد: مدتی است از آثار قلمی و تحقیقات ارزنده اسلامی سرکار در مجله ی وزین و اصیل **مکتب مبارز** ارگان اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا «گروه فارسی زبان» بهره مند. جامعیت و ژرف نگری و دقت سرکار، کمترین و بعضی دوستان را تحت تأثیر قرار داده تا آنجا که در صدد بودم به وسیله ای این احساس و علاقه ام را به پیشگاهتان معروض دارم. تا اینکه به راهنمایی یکی از دوستانم (نویسندگان محترم مجله **مکتب اسلام**) جدیدترین و کامل ترین دوره ی فقه شیعہ را که ضمناً به صورت رساله ی علمیه ای تدوین یافته و حاوی تقریباً قسمت های عمده ی مسائل فقهی در کلیه فروع و ابواب به استثناء بحث عنق! می باشد انتخاب نموده و به عنوان مبین علاقمندی و احساسم به پیشگاهتان تقدیم می دارم. ضمناً انتصاب بجا و به موقع حضرتعالی را به مسئولیت روابط فرهنگی انجمنهای اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا تبریک عرض نموده، آرزو مند همواره برادران و دوستان دانشجو و مسلمان توفیق بهره مندی از محضرتان را دارا باشند و نیز از خدای بزرگ مسئلت می نمایم که توفیق کاوش و تحقیق سایر بحث های مفید و ضروری اسلامی را که متأسفانه در اثر غفلت و کاهلی و محققین سده ی اخیر به بوته ی فراموشی سپرده شده بخصوص بحث های حکومت، امر به معروف و نهی از منکر... به صاحب نظران و محققینی چون شما و یارانتان عطا فرماید. در خاتمه جای بسی مباهات و افتخار خواهد بود که از نشریات عربی و فارسی دوستان در زمینه های علمی و اسلامی بلکه سیاسی آنسامان مشترکاً بهره مند گردم و فرمانبردار اوامر و دستوراتشان در این راه باشم. با تقدیم شایسته ترین احترامات. **سید محمود دعایی**. نجف اشرف - مدرسه مرحوم سید محمد کاظم یزدی

از: دعایی، سید محمود/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ محرم ۱۳۹۴ - ۱۳۵۲/۱۱/۲۹

هوالعزیز برادر عزیزم با تقدیم مراتب اخلاص و استفسار از صحت مندی وجود شریف و اعلام سلامتی خود معروض می دارد: نامه ای در هفته گذشته تقدیم حضور کردم امید است رسیده باشد، کتابی که ارسال فرموده اید هنوز به دست من نرسیده است، لابد با پست زمینی بوده و شاید هم از طرف اینها به چاه ویل سرازیر شده است. موضوعی که ضرورت داشت هر چه زودتر با شما در میان بگذارم راجع به روزنامه ایست که به نام «**نهیضت روحانیت**» انتشار می یابد و اخیراً ارگانی هم به آن اضافه شده است. روزنامه ی مزبور در سال ۵۱ از طرف عنصر معلوم الحال و رسوایی به نام **موسی اصفهانی** تحت نظر دستگاه اینجا انتشار یافت و در سر مقاله اظهار شده بود که به رهبری امام خمینی نشر می یابد. به دنبال نشر این روزنامه معظم له فوراً عکس العمل از خود بروز داده طی نامه ای به یکی از دوستان صریحاً اعلام کردند که اگر این روزنامه منتشر گردد من ناچارم در بالای منبر در مقام دفاع از خود هر گونه بستگی آن را به خود تکذیب نمایم. این عکس العمل معظم له ناشرین نهضت را به وحشت انداخت و ناچار شدند آن را تعطیل نمایند ولی پس از مدت مدیدی با پیغام به خمینی که این روزنامه هیچ گونه ارتباطی به شما ندارد و روحانیون مبارز تنها دارودسته ی شما نیستند. به خود جرأت دادند و بار دیگر آن را منتشر ساختند ولی تا مدت درازی مخفیانه منتشر می کردند و می کوشیدند که به نجف نیاید و به دست امام خمینی نرسد، کم کم دل و جرأت یافتند و علناً به انتشار آن ادامه دادند و در این روزنامه سعی بلیغی به عمل آوردند که بعضی آخوندهای مرتجع و مرموز را پروبال دهند و به عنوان قهرمان مبارز معرفی نمایند و ضمناً گاه و بیگاه از دستگاه اینجا نیز تجلیلی به عمل می آوردند و ... از **شریعتمداری و خوئی** خیلی نام می آوردند و تجلیل می کردند و چند بار که **اعلامیه حوزه علمیه قم** به دستشان رسیده بود که در آن از امام خمینی تجلیل به عمل آمده بود با حذف نام معظم له یا تحریف عبارت درج کردند و این جریره ی وزیر! ادامه داشت تا در اوایکه پیام مجاهد مقاله ی **نهیضت روحانیت منهای خمینی** را درج کرد، گویا این مقاله جریانات دیگر موجب شد که ناشرین آن دریافتند که مشت آنان باز شده و این جریده نمی تواند در میان روحانیون و طبقه ی تحصیلکرده ی مسلمانان نقشی داشته باشد و افکار را منحرف سازند به ناچار تعطیل کردند و شاید قریب یک سال می باشد که تعطیل بوده است ولی اخیراً گویا



باز دسیسه‌ی شیطانی تازه‌ای چیده‌اند و با ردیگر به انتشار آن دست زده‌اند منتهی با تغییر خط مشی و باز به نام و عنوان خمینی و تجلیل از ایشان زیرا دریافته‌اند که بدون نام ایشان و تظاهر به حمایت از معظم له روزنامه نمی‌تواند در میان توده‌ها نفوذ نماید و نقشه‌های شیطانی آن در زیر عنوان نهضت روحانیت جامه عمل بپوشاند و از آنجا که بیم آن داشتند که در عراق ممکن است بار دیگر با اعتراض و عکس‌العمل معظم له مواجه گردند محل نشر آن را از اینجا به **بیروت** منتقل ساخته‌اند تا از تیررس ایشان به دور باشند. ضمناً طبق همان برنامه‌ی گذشته هنوز برای عراق و نجف نفرستاده‌اند و شاید تا چند شماره‌ای این طرف‌ها نفرستند. و آنچه مایه‌ی تاسف است اینکه گویا بنا دارند طی برنامه‌ی وسیعی به تجلیل و تکریم امام خمینی پردازند و حتی طی سلسله‌مقالاتی شرح زندگی ایشان را بیاورند تا بدین وسیله بتوانند در میان جامعه اسلامی جا و اکنند و نفوذ نمایند. این وظیفه‌ی همه‌ی گروه‌ها به ویژه برادران مسلمان است که از بر ملا کردن این نقشه‌ها و توطئه‌های مرموزانه و خطرناک کوتاهی نکنند و مشت این اهریمن صفتان مرموز را باز نمایند. **انتظار من از آن برادر عزیز آقای» است که مراتب بالا را به «پیام مجاهد»** و دیگر نشریات معتبری که آن طرف‌ها است برسانید و از آن بخواهید که همانند **مقاله نهضت من های خمینی مقاله ای** در این زمینه آورده از مردم بخواهند که چشم و گوش را باز کرده به هر نشریه یا اعلامیه‌ای که به اسم روحانیت منتشر می‌گردد و با دید اعتماد و اطمینان ننگرند و جوانب کار را بیشتر بسنجند و توجه داشته باشند در این شرایط که نهضت‌رهای بخش اسلامی هر چه بیشتر اوج می‌گیرد توطئه‌های خائنانه در جهت خنثی کردن و یا منحرف ساختن مسیر این نهضت بیشتر در جریان است و خطرات شدیدی از هر ناحیه متوجه نهضت ما روحانیت ما و ملت ما می‌باشد. زیاده تصدیق است. به انتظار اقدام شما. برادر طبق اطلاعی که هم اکنون از **بیروت** به ما رسید افرادی که در نشر این روزنامه دست دارند علاوه بر شخص موسی **عربشاهی** که مختصر بیوگرافی او را در نامه‌ی قبل آوردم و چند تن از **روحانیون وابسته به حزب توده که قبلاً در نجف بوده‌اند** و اخیراً به لبنان رفته‌اند.

۱۳۰۲

از: سید محمود دعایی/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۴ - فروردین ۱۹۷۵/۴/۱۵

بسمه العزیز برادر بسیار ارجمند و گرامی جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی پس از تقدیم عرض سلام همواره اوقات دوا متوفیقات و پیروزی های روزافزون شما و دیگر برادران پرافتخار و اسلامی را از خدای بزرگ خواستارم امید است که پیوسته احوال در توجهات بی پایان حضرت ولیعصر ارواحنا فداه از جمیع بلیات مصون و محفوظ باشید. **برادر بزرگ** مدت ها بود که مترصد فرصتی بودم تا ضمن تقدیم عریضه‌ای مراتب ارادت و احترامم را خدمتتان عرضه دارم که متأسفانه برخی مشاغل و گرفتاری ها مانع از این امر می شد. درست یک هفته قبل از مسافرت شش هفت ماهه ام بود که نامه ای از شما به عنوان رسید **تحریر الوسیله!** و دستور ارسال پنجاه نسخه **توضیح المسائل** آقا را دریافت داشتم همان ایام حدود بیست نسخه ارسال شد که آقا فرمودند کافی است و ظاهراً رسیده بود گویا جواب و رسید مرحمت فرموده بودید. به هر حال پس از بازگشت از سفر به دلیل ضرورت استفاده از فرصت های تبلیغاتی در عراق سخت گرفتار شدم و مجالی برای مکاتبه نبود. از طرفی برخی دوستان در ارتباط بوده اند و تقریباً در جریان عنایات و رهاوردهای مبارزاتی و فکری برادران اروپا و آمریکا بوده ام پاینده و روزافزون باد! باری حتماً در جریان اوضاع عراق و ایران و مشکلاتی از این قبیل هستید. در عراق امکان فعالیت مبارزاتی محدود و تقریباً غیرممکن شده و در ایران توطئه و دسیسه ارتجاع حاکم به اوج خود رسیده و سرآغاز این همه تأسیس حزب کذائی است. در این رابطه **حضرت آقا** مبادرت به صدور پیامی فرموده‌اند که به صورت پاسخ به استعفای جمعی به چاپ رسیده. از آنجا که در **عراق** امکان چاپ آن نبود به ناچار در **بیروت** آن را به چاپ رساندیم. مسأله ای که باید جدی با آن برخورد کرد ضرورت ارسال و انتشار سریع و وسیع آن در داخل است. یقیناً در داخل هستند سازمان هایی که آمادگی و امکان تکثیر چنین پیامی را دارند. باید هر چه زودتر به آنان رساند و مؤکداً سفارش کرد در نشر سریعاً بکوشند. لازم به تذکر نیست که در این بین **حفظ حیثیت و روحیه حضرت آقا** مطرح است. باید آنچه مربوط به این افتخار و سرمایه مبارزاتی ملت ماست با آبرومندی و وسعت نشر یابد و یقیناً پیشوای مسئولیت پذیر ما زمانی که احساس کند فرمان و نظر و صدای شبه مردم می رسد و هستند نیروهایی که آماده به خدمت و پذیرای تبعات و مشکلات کارند به وجد و حرکت می آیند، باشد که در این روحیه دادن به پیشوایمان کوشا و موفق باشیم. **برادرم** از آنجا که بحمدالله خود وسیله تکثیر فراوان دارید از فرستادن نسخه های زیادی خودداری می شود. می توانید خود ترتیب تکثیر و مهم تر از همه ارسال به داخل و رساندن به عناصر و سازمان هایی که قدر تو آمادگی توزیع و تکثیر دارند بدهید. ضمناً رسید این نامه و بیانیه را هر چه زودتر به آدرس

انجمن، مدرسه مرحوم **سید محمد کاظم یزدی**، سید محمود دعائی - مرحمت فرمایید. برادر ببخشید به دلیل تعجیل موفق نشدم مقداری هم درددل و عرض حاجت (فکری) کنم باید هر چه زودتر به عراق برگردم و انشاءالله در آینده ای نزدیک به تفصیل و خوش خط عریضه نگار می شوم. فعلاً خداحافظ. کمترین برادرتان: سید محمود دعائی.

همراه با نامه امام دائر بر **اجازه دریافت وجوهات شرعی** و مصرف بخشی از آن، آقای دعائی، نامه ای در اردیبهشت ۵۴ به شرح زیر از نجف فرستادند که گویای مسائلی خاص در آن برهه از زمان می باشد.

۱۳۰۳

از: دعائی، سید محمود/۴

به: یزدی: ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۴/۲/۹

بسمه عز اسمه و له الحمد کما هو اهله برادر بسیار گرامی و ارجمندم جناب آقای دکتر یزدی زید اجلاله العالی. پس از تقدیم عرض سلام همواره اوقات صحت و سلامتی و موفقیت برادران ایمانی و پرافتخار را از خدای بزرگ مسئلت می نمایم. سه روز قبل گرامی رقیمه مبارک عز وصول بخشید و موجب شادمانی و سرافرازی گشت. ضمناً مسائلی طرح شده بود. در انجام وظایف آماده ایم و امید موفقیت بیشتر در خدمت شایسته را از پیشگاه ذات احدیت جلو علی داریم. باشد آنچه آنچنان که باید در خدمت به حق و عدالت و موالات و همکاری با اهل حقیقت جدی و کوشا باشیم. به یاری خدا شرح مبسوطی از حالات و اوضاع مان برایتان تهیه و از طریق ارسال می دارم و اگر رویداد و مسأله ای پیش آمد که ضرورت اطلاع فوری و نتیجتاً اقدام سریع برادران را ایجاب کرد می کوشیم به هر وسیله ای شده برادران را به فوریت در جریان کامل امر قرار دهیم. فعلاً مسأله تازه ای نیست (جز آنچه که خود می دانید و شب و روز می شنویم) از نظر امنیت و آسایش در وضع ما هیچ تغییری نکرده فقط **امکانات عملی صفر است**. از وطن هم جز از فعالیت های گسترده و نیز شایعاتی چند می رسد: جواب حضرت آقا در مورد **رستاخیز** در سطح وسیعی تکثیر و همراه عکس ایشان بر در و دیوار تهران و برخی شهرستان ها (قم و مشهد) نصب کرده اند.

شایع است که برخی مراجع قم شفاهاً ورود در **حزب رستاخیز** را تحریم کرده اند (**آقای گلیایگانی**) البته نباید منعکس کرد تا واقعیت امر کشف شود. **دکتر بقائی کرمانی** نیز طی تلگراف مفصلی به شاه پیرامون حزب مطالبی آورده خواندنی. بی شرم و قیح باز هم دم از خدمات تاریخی خود به این دودمان و تحکیم بنیان سلطنت و رژیم می زند و به این همه ثمره اسارت بار جنایت بزرگش در ۲۸ مرداد نمی اندیشد و هنوز که شده برای نهمه مسبین و عمال ظلمه ای چون خودش نمی تازد، بلکه در صدد اصلاح و اندرز و ارائه طریق ذات فاسد برمی آید آن هم با چه جملات و عبارات تملق آمیز، چه بسا انعکاس متن تلگراف حساب شده او در محافلی مفید افتد، اما حتماً نیازمند شرح و حاشیه و تفسیری است که قبلاً ز فریفتن، عبرت و درسی به خواننده بیاموزد. به هر حال نسخه ای از این تلگراف را برخی مرتبین با او برای نجف فرستاده اند که نسخه فتوکیبی آن را جداگانه ارسال خدمت داشتم. در ایران شایع کرده اند که رژیم قصد دارد حضرت آقا را به **سودان** یا **اندونزی** تبعید کند! در اوائل اسفند (همزمان با تغییرات جدید) در ایران شایع کرده بودند که آقا کسالت دارند و بستری هستند حتی آقای **مورعی نجفی** تلگراف احوالپرسی برای معظم له فرستادند و از صحتشان جويا شدند! البته اینها همه صرفاً شایعه بوده و هست و ما در اینجا به هیچ اثر و شاهدی برنخورده ایم. باری متن نامه شما را برای **آقا** خواندم و در مورد وجوهات و اجازه مصرف آن در راه های پیشنهادی به تفصیل مطالبی عرض کردم. نتیجتاً اجازه فرمودند **یک پنجم** از سهم مبارک امام علیه السلام را که وکالتاً از جانب ایشان دریافت می دارید در موارد مورد نظرتان به صلاحدید شخصی تان مصرف کنید و از کسانی که در صدد پرداخت وجوه شرعیه و رساندن آن به معظم له هستند دریافت و ارسال دارید (پس از وضع یک پنجم). امیدواریم حجم مراجعات آنقدر گسترده و وسیع شود که نظر شما و برادران را یک پنجم آن تأمین کند. مشکل حواله را هم با تعیین **سه آدرس** که شخصاً مرقوم فرموده اند حل کرده اند. انتخاب هر یک بستگی به نظر و شرایط خود شما دارد. احتیاطاً فتوکیبی وکالت نامه آقا را نزد خودم نگاه داشتم تا در صورت عدم وصول نسخه اصلی بتوان از طریقی دیگر ارسال داشت. طبیعی است که می کوشید به نحوی که صلاح بدانید به اطلاع برادران و طنمان برسانید تا نیازشان را در ارسال وجوه با امکان شما برآورده سازند و ضمناً حجم یک پنجم های مطلوب اصل حق هم بالا رود! در ملاقات کوتاهی که با آشنای بسیار عزیزمان برادر مشترکمان در نجف داشتم (که بعد از انجام عمر هبه وطن بازگشتند)<sup>۱</sup> لزوم امکان این چنین را یادآور شده بودند، امیدوارم که تحقق این امر مژده

<sup>۱</sup> منظور آقای دکتر کاظم یزدی برادر بزرگ ما می باشد.

خوبی برای ایشان باشد- خدایارتان. برادر مدتی است از نشریات **پیام** خبری نیست (حدود دو ماه) نه برای صندوق ما (۵۸۶) و نه برای صندوق های نجف (۲) و بغداد (۸۰۳۹). قبلاً برادری مهربان مرتباً پیام را در پاکتی سر بسته برایم می فرستاد و مرا از حالات خود باخبر می ساخت. مدتی است از حالا تو مراحم شبی خبر و بی نصیبم. نمی دانم به وطن بازگشته یا اشتغالات و توفیقات فراوانش مجال به ما پرداختن را از او سلب کرده شاید هم موسم پسته چینی به رفسنجان شان سفر کرده.<sup>۲</sup> اگر خبری از او داشتید دریغ نفرمائید. مقداری خبر که طبق معمول از وطن برای ما می فرستادند توسط برادری تنظیم و از **سوریه** خدمتتان ارسال شده. لزومی به بازنویسی و ارسال مجدد ندیدم. آینده نیز به همین ترتیب در خدمت آماده ایم. منتظر دریافت خبر وصول اجازه نامه آقا و مژده سلامتی برادران. و ثوره حتی النصر. کم ترین بردارتان سید محمود

همراه با این نامه آقای دعایی، اصل اجازه نامه کتبی آقای خمینی را برایم فرستادند که در جای دیگر آورده ام.

۱۳۰۴

از: دعائی، سید محمود/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۵/۲۹ (۱۳۵۴/۳/۸)

بسمه العزیز برادر بسیار گرامی و ایمانی ام جناب آقای دکتر یزدی زید اجلاله العالی پس از تقدیم عرض سلام همواره اوقات سلامتی و موفقیت روز افزون کلیه برادران را در خدمت به اسلام و مسلمین از خدای بزرگ خواهانم. نامه های مورخ ۵/۶ و ۷۵/۵/۱۵ و روزنامه مورخ فروردین ماهتان زیارت شد مزید امتنان است. آنچه را که مرقوم فرموده بودید به آدرس حضرت آقا ارسال داشته‌اید همه رسیده‌اند (پوستر ایشان و گزارش نظار بین‌المللی) در انتظار وصول پوستر مرحوم **غفاری شهید و شریعتی پر افتخار** هم هستیم. راستی باصطلاح آزادی ایشان (تغییر محل زندان از کمیته - به مزینان) را تبریک عرض می کنیم. در نشریه خبری مجاهدین شماره ۱۶ خواندیم. خداوند ایشان را در مرحله حساس کنونی یاری کند تا رسالت سنگین حفظ پرستیژ یک مبارز آگاه و نمونه اسلامی و یک ابوذر

<sup>۲</sup>منظور آقای محمد هاشمی رفسنجانی است که در آن زمان در کالیفرنیا تحصیل می کرد.

در بند ما را به انجام رساند. بهترین وسیله ارسال پوسترها و نشریات، همان آدرس حضرت آقا در نجف است. یا آدرس آقازاده ایشان، آقای **حاج آقا مصطفی** هم در نجف. البته به آدرس دوستانی که مشخصاً می شناسید اگر بصورت تک شماره (همان طور که اخیراً برای حقیر ارسال فرمودید) ارسال شود یقیناً میرسد چون نامه‌ها کمتر از بسته‌ها با خطر مواجه می‌شوند. صندوق پستی شماره ۵۸۶ بغداد از ماست و صندوق شماره ۸۰۳۹ بغداد هم از برادران ماست. در نجف هم جمعی از روحانیون جوان و روشن و فعال افغانی شماره صندوقی دارند که سزاوار است فراموش نشود. شماره آن قبلاً سه بود که اخیراً به هفت تبدیل شده - (۷) نجف - راه دیگر ارسال نشریات و جزوات، غیرمستقیم و به وسیله برادر پر افتخارمان جناب آقای **دکتر مصطفی چمران** در بیروت است. از هیچ وسیله‌ای در نشر و ارسال آن برای اهلش دریغ نمی‌ورزند البته اگر این روزها فراغت و مجالی داشته باشند. خدا یارشان. الحق که نمونه گذشت و خدمت صادقانه و مخلصانه اند. باری نامه اخیرتان را خدمت حضرت آقا تقدیم کردم به اسم **آقای «بهرام»** رسیدی مرقوم فرمودند که درجوف ارسال خدمت است در نامه تان پیرامون لزوم ارسال رسید چیزی مرقوم نفرموده بودید در آینده اگر ضرورت نداشت یادآوری فرمایید در غیر اینصورت رسید ارسال می‌شود. **نشریه قیام** را به طور پراکنده دیده‌ایم اگر در دسترس دارید یا صلاح میدانید سفارش فرمایید مرتباً برای همه برادران بفرستند. در شماره اخیر آن نظر آقا درباره حزب درج شده است. راستی آدرس پستی ۳۴۳۴ کویت آدرس بسیار مناسبی است می‌توانید وسیعاً انتشارات و جزوات را دستور دهید در اختیارشان قرار دهند تصور می‌کنم تا کنون بی‌خبر از این امکان نبوده‌اید به خصوص در رابطه با وطن کاملاً فعالند. و اما چند گزارش: به فضل الهی و همت خلقدان نظریه حضرت آقا بطور وسیع و مکرراً در سراسر میهن پخش شده و در این رابطه جمعی گرفتار شده‌اند که اسامی و مشخصات آنان هنوز نرسیده. - مدتی است رژیم درصدد سازمان دادن و تشکل عناصر وابسته‌اش در **حوزه نجف** به طور خاص و بین ایرانیان مقیم به طور عام است بدین منظور از چهار هفته قبل مزدور مارکدار و پلید، **سید مهدی روحانی** عمامه بسر دست نشانده شاه در پاریس به عراق سفر کرده و به ارزیابی و تحلیل اوضاع و عناصر موجود پرداخته. وی ابتدا وارد بر **شیخ احمد انصاری قمی** برادر محمدعلی انصاری قمی که در ایران از مخالفین و قیح **حسینیه ارشاد** و آقای **شریعتی** بود و توسط مبارزین تنبیه شد و عمامه‌اش را برداشتند - شده سپس در منزل برادرش سید محمد روحانی - که ماهیتاً همچون خودش وابسته و مزدور و از پیش قراولان مبارزه با حضرت آقا در نجف هست - به دید و بازدید رسمی پرداخت و رسماً و علناً نقش وساطت بین رژیم و عناصر مزدور نیمه بند را

بازی کرده و در این رابطه چندین مرتبه با شخص **سفیر ایران** در بغداد تماس گرفت و حتی چندین بار به طور خصوصی با وی و در منزلش خلوت کرد - جالب توجه است که ویزای عراق این مزدور و پلید با سفارش وزارت امور خارجه ایران تحصیل شده است - علاوه بر ارزیابی محیط نجف و شناسایی عناصر مزدور و نیازمندیها و تدابیر لازم، مأموریت دیگر سید مهدی کثیف، آماده ساختن زمینه ملاقات حضرت آقای **خویی** با شاه در زیارت قریب الوقوعش به عراق بوده است. سید مهدی به یاری برادرش و شیخ احمد انصاری قمی که از مهره‌های بسیار نزدیک حضرت آقای خویی است موفق شد بطور خصوصی با معظم له تماس بگیرد و حتی از جانب ایشان پذیرایی شود (نهار ظهر). اکنون سید مهدی به ایران رفته و گویا دو مرتبه خواهد آمد و ظاهراً در جلب نظر آقای خویی تا اندازه‌ای موفق بوده است!! این است آنچه که اکنون در این محیط جاری است و بیانگر نقشه و دور ارتجاع می باشد.... الله یحدث بعد ذالک امرا. گویا علاوه بر تلقینات و دروغهای این روباه پلید جمعی از ساواکیها بنام بازاری و تاجر و مقلد سهم بده، مأموریت یافته‌اند و ذهن آقای خویی را مشوّب سازند و با ایشان بقبولانند که مصلحت اسلام و مسلمین در این ملاقات و تماس است و... شیوه‌ای که رژیم در بسیاری موارد با پیروزمندی دنبال کرده بود، زمان آقای **حکیم** و زمان معاصر ما با جمعی از بزرگان ایران.. به خصوص که شخص حضرت آقای **خویی** خودش هم از درایت و روشن بینی کافی از امور ایران و مسائل سیاسی روز برخوردار نیستند و تنی چند از نزدیکان منظم به این ملاقات خوش بین و برای آمادگی زمینه آن کوشایند. بدیهی است اگر خدایی ناکرده چنین امری واقع شود مقاومت مراجع قم و مشهد هم که تا به حال به همت مبارزان و طلاب هوشیار ادامه داشته در هم شکسته خواهد شد و راه برای نزدیکی بیشتر و حتی ملاقات و هم نشینی عناصر نیم بند و زبون هموار می گردد. کاری که می توان و باید کرد ارسال نامه‌هایی است از طرف کلیه علاقمندان به حفظ حیثیت اسلام و روحانیت و شخص آقای خویی و تذکر مفاسد و مضار چنین امری و افشای ماهیت مردک و شرح اوضاع جاری جهان اسلام و جامعه ایران و خطراتی که برای اسلام و حیثیت روحانیت در خدمت مردم در بر خواهد داشت. این نامه‌ها و تذکرات را بیشتر و موثرتر کسانی می توانند بفرستند که در گذشته نیز با حضرت آقای خویی در تماس بوده‌اند و یا حتی مقلد ایشان‌اند و به دلیل موضع بی طرف فعلی ایشان و یا فعال گذشته‌شان همواره از احترام و تقدیر فروگذار نبوده‌اند. علاوه بر این برادران مسئول **انجمنهای اسلامی در اروپا و آمریکا** نیز می توانند طی نامه‌هایی و یا استفسارهایی جدی نگرانی خود را از چنین شایعاتی ابراز دارند یقیناً حضرت آقای خویی مقلدینی بین ایرانیان مقیم اروپا دارند که سزاوار است

از طرف آنان استفسار و توضیح در این باره خواسته شود. می توان در این مورد برخی نامه‌هایی با لحن تهدید ارسال داشت. برخی را با لحن التماس! برخی را با لحن ناباوری و انکار و خلاصه آنچه که می توانیم برای پیشگیری این خطر، که متأسفانه زمینه آن تا به حال با هوشیاری مأمورین کار کشته رژیم فراهم شده انجام دهیم. ایجاد موجی از نگرانی، نصیحت، روشنگری و اندرز و بالاخره تهدید و انکار و نفرت است که خلال نامه‌های جمعی و فردی مکرر و با لحن‌های گوناگون به آدرس حضرت آقای خویی ارسال می شود. مدتیست در این زمینه با آقای دکتر شهرستانی که روزگاری سرپرست انجمنهای اسلامی در آمریکا بوده است و اینک در عراق ساکن است و با نوه آقای خویی مهندس موسی خویی، در ارتباط است تماس کتبی بگیریید و بایشان هم فشار بیاورید (اگر مرتبط هستید و آدرسشان را دارید) می دانید که وقت هم تنگ است چه آن که گویا مردک به همین زودیاها از عراق دیدن می کند باید با عجله و در عین حال هوشیارانه جنیید. این موضوع خاطر حضرت آقا را خیلی نگران و مضطرب کرده است تا به حال رژیم در تلاشهایش برای تماس در سطح مراجع شکست خورده بود حیف است شخصیتی چون آقای خویی در این مسیر قربانی شود و پیشقراول سازش و هم نشینی عناصر خوش نام و وجیه در بین توده با مردک. گر چه این ماجرا را برای برخی برادران اروپا هم می نویسم اما شما هم بکوشید آنان را در جریان قرار دهید چه آنکه ممکن است نامه‌هایم به مقصد نرسد. هر چه خروشانتر باد موج نفرت و انزجار از تماس مسولان و روحانی با مزدوران و عمال استعمار - پرتین باد فریاد انداز و روشنگری برادران پر شور ما. وانها لثوره حتی النصر کمترین برادران سید محمود

۱۳۰۵

از: سید محمود دعایی/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳۵۴/۴/۵ (۱۹۷۵/۶/۲۶)

بسمه العزیز سرور ارجمند و برادر گرامیم حضرت آقای دکتر سلام. همواره اوقات صحت و سلامتی وجود مبارک و دیگر برادران ایمانی را از خدای بزرگ خواستارم. مدتی است پاسخ آخرین نامه شریف را که ضمن آن رسید وجه ۱۲۰۰ دلار سهم مبارک امام علیه السلام بود تقدیم داشته‌ام. از رسید آن تا بالآن بی خبرم. چون رسید و چه



مزبور برای اولین بار ارسال خدمت شده بود منتظر بودم از رسیدن آن مطلع شوم تا شیوه ارسال این قبیل اسناد را تجربه کرده باشیم. به هر حال هنوز منتظرم. ضمن نامه‌ام مطالبی از رویدادها و حوادث این ناحیه را متذکر شده بودم و پیشنهاداتی بود که برادران مانع از تحقق یکی از اهداف پلید مزدوران امنیتی و مرتجعین وابسته گردند و بکوشند خاطر حضرت آقای **خویی** را متوجه خطرات سوءاستفاده‌های که ممکن است مزدوران و شیادان از ساحت ایشان بنمایند بگردانند. - چند روز قبل آقا زاده حضرت آقا- (آقا **حاج آقا مصطفی**) - گفتند نامه‌ای را از آمریکا و بی‌امضا داشته‌اند حاوی رونوشت‌های تلگرافی از طرف انجمنهای اسلامی آمریکا خدمت آقای خویی و نامه‌ای مفصل در همین رابطه خوشحال شدم که به هر حال در جریان امر هستید و موفق به اتخاذ تدابیری سعیتان مشکور -

پریروز نمونه‌های پوستر دیواری در دفاع از **جبهه خلق برای آزادی عمان** به آدرس حضرت آقا رسید که **کمیته فلسطینی انجمنهای اسلامی اروپا** منتشر کرده بود. اصل عمل بسیار خوب و مثبت بود. اما شیوه کار با عجله و ابهام توأم بود. عبارت خلق‌های ظفار و عمان صیغه جدیدی بود که به گوش می‌رسید. خلق عمان که فعلاً منطقه ظفار را آزاد کرده و پایگاه خود دارد دو خلق نیست ثانیاً چرا طَفاَر و با تشدید؟ ثالثاً چرا جمله انجمن اسلامی آمریکا و کانادا را از دنباله اتحادیه... اروپا خط بگیرند، آیا جدایی و افتراق حاصل شده؟! خدای نکرده در جوف پاکتی دو لیست از مقداری کتاب و نوار که در مرکز پخش کتاب موجود است به آدرس رسید بدون هیچ توضیحی. لیست کتاب بسیار ناقص بود از **آل احمد** هیچ نبود. از **صادق هدایت** چند نمونه بود. همه آثار آقای **بازرگان و شریعتی و مطهری** نبود. بسیاری از کتب سیاسی و انقلابی و حتی نشریات انجمنهای اسلامی را نداشت! آیا مرکز پخش کتاب گلچینی از موجودی خود را به این صورت عرضه می‌کند. یا تنها موجودیش همین است و انتظار میرود در آینده جامع‌تر و غنی‌تر باشد؟ آیا مؤسسه‌ای است که دست‌اندرکار تکثیر هم هست یا فقط توزیع می‌کند؟ خلاصه این همه اطلاعاتی است که خوب است از دفتر مزبور داشته باشیم. به هر حال اصل کار و احترام ضروری و امیدوار کننده است. دستشان گشاده‌تر و توفیقاتشان روز افزون باد. درمورد مجموعه نوارها آیا می‌توان همه آنچه را که موجود است بر روی حلقه‌ای (قرقره‌ای نه کاست) بزرگ و چهار لبه ضبط کرد و یکجا برای آدرسی فرستاد تا خودشان بر روی نوارهای کاست پیاده کنند. اگر می‌شود تذکر دهید. ضمناً چطور است که مجموعه‌ای از نوارهای حضرت آقا را چه در ایران و چه در عراق هم ضمیمه کنید و نیز نوار صدای مجاهد شهید **رضا رضایی** و سرودهای انقلابی فلسطین و... لابد چاپ نقلی! حکومت اسلامی و صورت‌هایی از مرحوم سعیدی و

غفاری را دریافت داشته‌اید از بیروت ارسال کرده‌اند. - مطلبی که در پایان گزارش می‌کنم مربوط به جریان اقامت **طلاب غیر عرب** در حوزه علمیه نجف است که دولت عراق ضرب‌الاجلی تعیین کرده که در راس آن باید همه مراجعه کنند و آمادهٔ خروج شوند. ظاهراً از مجموع روحانیون برخی حدود چند صد نفر از بزرگان و وابستگانشان مستثنی هستند که حضرت آقا این استثنا را نمی‌پذیرند و خواستار لغو تصمیم مقامات و یا هم آهستگی مراجع و همهٔ بزرگان در خروج از نجف (عراق) شده‌اند. ضرب‌الاجل اول ماه ژوئیه است (ماه - ۷) دو روز قبل در رابطه با این امر تلگرافی به **رئیس جمهور** اینجا کرده‌اند که متن آن را برای اطلاع تقدیم می‌دارم. البته برادران آن را با خطی زیبا و جداگانه تکثیر کرده‌اند که هنوز جوابی بدنبال نداشته انتظار می‌رود جواب شفاهی یا عملی مثبت یا منفی در چند روز دیگر داشته باشد!! بیشتر از این مصدع اوقات شریف نمی‌شوم منتظر رسید نامه و ارشادات و راهنمایی‌هایتان هستم. راستی پوستر غفاری مجاهد هم فقط یک نسخه به آدرس رسید. منتظر پوستر شریعتی دلاور هم هستیم. با تقدیم شایسته‌ترین احترامات کمترین برادر و خدمتگزار - **سید محمود دعایی**. چاپ نقلی «**حکومت اسلامی**» و صورت‌هایی از **مرحوم سعیدی** و **غفاری** را دریافت داشته‌اید. از بیروت ارسال کرده‌اند.

۱۳۰۶

از: **سید محمود دعایی** / ۷به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۳۵۴/۴/۸ (۱۹۷۵/۶/۲۹)

بسمه العزیز برادر ارجمند و برادر بسیار گرامیم حضرت آقای دکتر سلام. امید که سالم و موفق باشید. پیروزی و سلامتی کلیه برادران ایمانی را از خدای بزرگ مسئلت مینمایم. دو سه روز قبل عریضه‌ای تقدیم داشتم که ضمن آن متن تلگراف حضرت آقا به رئیس‌جمهوری اینجا را گزارشاً نقل کردم. امید که رسیده باشد. امروز شمارهٔ سی‌ام (اردیبهشت ماه) پیام مجاهد را دریافت داشتم. خدمت حضرت آقا هم رسیده است. فقط منتظر پاسخ و رسید نامه‌هایی هستیم (دو نامهٔ اخیر) گزارشی موثق از جریانات قم (پانزده خرداد دوم) رسیده بود که فتوکپی آن را لفاً تقدیم میدارم همچنین سروده‌نویی که حماسهٔ تازه است از حماسه‌سرایان بی‌ریا و بی‌پیرایهٔ خلق ما ضمیمه است. در نامه دو روز قبل یادآور شدم که «رونوشت تلگراف **انجمن اسلامی برادران آمریکا** خدمت حضرت آقای

**خویی** و نیز نامه‌ای در رابطه با توطئه ارتجاع مبنی بر آلودن دامان ایشان و کشاندنشان به ملاقات با شاه دریافت شده توضیحاً یادآور می‌شود که هم تلگراف و هم نامه را دار و دسته‌ای با این مشخصات و آدرس فرستاده‌اند. برای اولین بار از وجودشان خبردار شده‌ایم آیا در ارتباط با شما هستند و یا از نظر شما شناخته و معروفند؟ **حوزه اسلامی واشنگتن** ISLAMIC COMMUNITY OF WASHINGTON P.O. Box, 101 SILVER SPRING, MD. 20907 همان طور که در نامه قبلی یادآور شدم رسید وجه ۱۲۰۰ دلار سهم مبارک امام (ع) را که خود حضرت آقا به نام **آقای بهرام** مرقوم فرموده بودند با پست ضمیمه نامه‌ام تقدیم داشته‌ام و این برای اولین بار بود که ارسال سندی از این قبیل تجربه میشد امیدوارم که رسیده باشد. لطفاً خبر دهید. با تقدیم شایسته‌ترین احترامات کمترین برادران **سید محمود**

۱۳۰۷

از: **دعایی، سید محمود/۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۳۵۴/۴/۲۶ - ۱۹۷۵/۷/۱۷**

بسمه‌العزیز برادر ارجمند و برادر بسیار گرامیم آقای دکتر سلام. همواره اوقات صحت و سلامتی، دوام توفیقات و پیروزی‌های روزافزون برادران را از خدای بزرگ مسئلت می‌نمایم. حدود یک هفته قبل گرامی (رقعه) مبارک را به ضمیمه هشت نسخه از رونوشت‌های نامه و تلگرافات برادران را خدمت **حضرت آقای خویی** زیارت کردم. مزید بر امتنان و مباحات است. منتظر نامه بعدی هستیم که حتماً در راه است و شاید هم رسیده (چه آنکه حقیر سه روز است که از نجف خارج شده‌ام) به هر حال در خدمت حاضریم. مرقوم بود و جوهری رسیده و می‌رسد و خواهید فرستاد و **آقای خلخالی** جواب نداده‌اند و... همان‌طور که احتمال داده بودید حوادث اخیر، جو لبنان را دگرگون کرده بوده و شاید هنوز هم آثار آن بر بسیاری روابط برقرار باشد. در ابتدای جریانات اخیر اینجا آقای خلخالی به عراق مراجعت کنند. طریق **کویت** فکر می‌کنم مطمئن‌تر باشد البته می‌توان تجربه هم کرد. راستی نوشته بودید که رسید وجه ۱۲۰۰ دلار رسید یا خیر و آیا از این به بعد هم لازم است رسید گرفت و فرستاد و به اسم چه کسانی یا بدون اسم و...؟ به هر حال منتظر توضیحات بیشتر هستیم. نمی‌دانم چند نامه اخیرم خدمت رسیده؟ در

یکی از آنها توضیحاتی خواسته بودم پیرامون **دفتر پخش کتاب** و نیز رونوشت تلگراف آقا به **حسن بکر** را و برخی مسائل دیگر را گزارش کرده بودم. تلگراف جوابی نداشته بلکه عملاً پاسخ منفی دادند یعنی بسیاری از مراجعین را (که می‌بایست در تاریخ ۷۵/۷/۱ مراجعه کنند) اخراج نمودند. البته آن‌طوری که ابتدای کار جدیت و تندروری می‌کردند الان ندارند و به اصطلاح کمی دست‌نگه داشته‌اند و خلاصه نمی‌توان به بقای حوزه علمیه اقلاب صورت جامع قبلی امید داشت. نسبت به حضرت آقا و دوستان مبارز و علاقمند به معظم‌له هنوز هیچ‌گونه فشار و ناراحتی ایجاد نکرده‌اند و حتی ضمناً و تلویحاً هم اشاره سوئی و یا اظهار تمایلی به اخراج از عراق نشان نداده‌اند. اما از هرگونه فعالیت سیاسی علیه ایران شدیداً جلوگیری می‌کنند. آنچه به آدرس صندوق‌های پستی ایرانی‌های مقیم فرستاده می‌شود رد نمی‌کنند (ظاهراً داشتن صندوق پستی را در عراق نشان‌ساز می‌بودن و تشکیلاتی بودن می‌دانند!!) ولی به آدرس افراد و به‌خصوص حضرت آقا هرچه ارسال شود رد می‌کنند. در فرصت بیشتری بیشتر چانه را ول می‌کنم! فعلاً خیلی عجله دارم زیرا حضرت آقا در رابطه با حوادث اخیر میهنی‌مان پیامی صدر فرموده‌اند و برای چاپ و انتشارش به بیروت آمده‌ام. صبحی رسیدم که هنوز **آقای چمران** را هم پیدا نکرده‌ام اما می‌دانم که سالم و موفقند. دوستان آقای **حاج شیخ احمد نفری** در جریان انفجار **پایگاه بعلبک**، سخت مجروح شده و در بیمارستان بستری است که باید از طرف حضرت آقا از وی عیادت کنم. حوادث قم و افتخارآفرینی‌های برادران را در ۱۷ خرداد که شنیده‌اید. راستی نمی‌دانم که جراید ایرانی به چه ترتیب و با چه سرعتی در آنجا تحصیل می‌شود. آیا اصولاً می‌توان به راحتی به دست آورد. ما معمولاً پس از دو هفته اکثر روزنامه‌های وطنمان را به دست می‌آوریم. در **بیروت** و **کویت** به فاصله یکی دو روز جراید مهم ایران رسماً به فروش می‌رسد. آیا صلاح هست یا لازم می‌دانید بریده‌هایی از جراید را برایتان بفرستیم؟ در جراید از نقش **احمد کروبی** در حوادث قم زیاد یاد کرده‌اند. نامبرده به حق از حجج اسلام و افتخارات کهن سالی (۸۲ سال) است که برای جامعه روحانیت، نمونه و الگویی است. دو فرزند که دارد هر دو روحانی و طلبه هستند. یکی **مهدی کروبی** که اکنون زندان است. دیگری **حسن کروبی** که در نجف از علاقمندان و خدمتگذاران به افاست. مهدی در گذشته افتخارات فراوانی برای ما و کلیه برادران روحانی مان کسب کرده. علاوه بر شئون روحانی در **دانشکده الهیات** تحقیق می‌کرد و فارغ‌التحصیل **فوق لیسانس** شاید هم **دکترای الهیات** بوده. بارها زندان و تبعید و شکنجه شده بوده. خدا یارش. فعلاً عکس **احمد کروبی (پدر)** را ارسال خدمت می‌دارم شاید از دیگر برادران هم عکس‌هایی تهیه کردم و فرستادم. اخبار

حوادث قم و عکس‌العمل علما و مراجع را برادران ارسال خدمت نموده‌اند. در مورد آقای **روحانی** نباید زیاد مبالغه کرد. او آیت‌الله‌العظمی نیست. اصولاً چرا اینقدر تندروی می‌کنند و یا تهور دارند و در عین حال مصونند (نسبتاً) در نامه بعدیم توضیح می‌دهم انشاءالله فردا پس فردا متن چاپ شده اعلامیه حضرت آقا را ارسال می‌دارم. باید برادران را برای رساندن به داخل و نشر وسیع و آبرومندانه بسیج کرد. خدا یارتان-قبلاً از بدخطی و تند نویسیم عذر می‌خواهم، هم مسافرم و هم عجول. خواهید بخشید. **محمود دعائی**

۱۳۰۸

از: **سید محمود دعائی/۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۵/۹/۵**

بسمه العزیز برادر بسیار گرامی و ارجمندم جناب آقای دکتر زید اجلاله العالی پس از تقدیم عرض سلام همواره اوقات صحت و سلامتی وجود مبارک و دیگر برادران باایمان و موفق را از خدای بزرگ خواستارم. دو نامه حضرت عالی به فاصله یک هفته عز وصول بخشیدند. از مراحم و توضیحاتتان متشکریم رونوشت درخواست پیام از حضرت آقا جوف نامه ام بود که خدمتشان تقدیم داشتم اصل آن هنوز نرسیده بود. فرمودند تاریخ نشست سالانه روشن نیست و موقع تاریخ دقیق آن را یادآور شدند چیزی خواهم نوشت. در مورد پیام شفاهی که ضبط کنیم و نوار آن را بفرستیم موافقت فرمودند. درصدد تهیه و جمع آوری کلیه نوارهایی که از معظم له در اختیار داریم، هستم و در اولین فرصت ارسال خدمت می‌شود. **پیام مجاهد** را خود آقا مطالعه نمی‌کنند به دلیل ریزی خط آن. احیاناً مروری سطحی می‌کنند و مطالب آن را برخی دوستان و نزدیکانشان برایشان قرائت یا بازگو می‌کنند در مجموع نظری ندارند طبیعی است اگر انتقادی بود یادآور می‌شدند. در مورد حوادث اخیر حوزه ... تذکری رسمی و نصیحت آمیز را با لحن ملایم از طرف **انجمن اسلامی اروپا و آمریکا** و غیره به شخص اول اینجا و کمیته انقلابشان ثمره بخش می‌دانند. همان گونه که خود معظم له به اولی تلگرافی کردند. لحن آرام و نصیحت آمیز بود. اعتراض و حمله به هیچ وجه ثمری ندارد باید توجه داشت که احیاناً اقدامات و تلاش های مجامع مذهبی را حمل بر واکنش ارتجاع و وابستگی به غرب می‌کنند. هر چقدر متن تهیه شده ی ما آکنده از حمله به ارتجاع و امپریالیسم و

دست نشانندگان آن باشد و مواضع مترقی و ضدامپریالیستی را ارائه دهد و بر آن تکیه کند کمتر برچسب واکنش های محافل ارتجاعی را به خود می گیرد. تکیه بر آزادی های دموکراتیک و شعارهای مترقیانه خود آنها و اینکه خلق های دربند نیاز به پناهگاه هایی امن و مطمئن دارند و نباید هر روز از مکانی به مکان دیگر رانده و سرگردان شوند... نیز مفید است. طبیعی است رونوشت نامه یا تلگرافی در این زمینه خدمت حضرت آقا ارسال می شود. چه بهتر که در تهیه نامه یا... به تلگراف آقا هم استناد و اشاره شود. **پیام شماره ۳۲** را هنوز دریافت نکرده ام از بسته ی جداگانه ای که ارسال شده نیز خبری نشد. دقیقاً نمی دانم پیام اخیر حضرت آقا در ایران با چه شیوه و در چه میزانی انعکاس و پخش شده است. اگر خبری داشتید مرقوم فرمایید. توفیقات روزافزون کلیه برادران را از خدای بزرگ مسئلت می دارم.

۱۳۰۹

از: سید محمود دعایی/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ ربیع الثانی ۱۳۹۶ - ۲ آوریل ۱۹۷۶

بسمه عز اسمه و له الحمد كما هو اهله برادر ارجمند و برادر گرامیم جناب آقای دکتر یزدی زیداجلاله العالی پس از تقدیم عرض سلام همواره اوقات صحت و سلامتی و موفقیت و کامیابی شما و همه برادران ایمانیم را از خدای بزرگ مسئلت می نمایم. باری مدتی است عریضه نگار نشده ام و مستقیماً خبری و خطی از برادران ندارم. حقیقت این است که ضربه ی گیج کننده ی منحرفین مدت ها توان اندیشیدن و تفکر را از ما سلب کرده بود و تحمل رنج و درد ناشی از خنجری این چنین زهر آگین از پشت خود نیازمند ایمان و سعه ی صدری فوق العاده می بود که به فضل الهی برخی برادران از آن برخوردار و از خدای بزرگ مسئلت داریم که به ما نیز عطا فرماید. برخوردار فعالی و آگاهانه ی برادران را در چند شماره ی پیام مجاهد و نیز در برخی نشریات اسلامی ملاحظه کردم آنچه مایه تعجب است پیام اخیر برادران انجمن اسلامی اروپاست که باز هم از اصالت و صداقت...! مارکسیست ها دم می زنند و برای آزرده نشدن خاطر خطیر! این حضرات قلم را به چپ و راست کشانده اند، که چپی، بهترین عکس العمل و صحیح ترین راه حل در قبال سوءاستفاده ی رژیم از مقالات دکتر شریعتی بیانیه و عرض حال خود

دکتر به پیشگاه مردم ما است. هر چند به گرفتاری یا اجبار به زندگی مخفی چند صباح ایشان بیانجامد. آیا واقعاً دکتر از دست زدن به چنین عملی ابا دارد و آیا دفاع دیگران هر چند حساب شده و مستند هم باشد کافی است. به هر حال توضیحات شما را در نامه تان خدمت آقا خواندیم و قبل از آنان از طریق خبرنگار و بیانیه انجمن های اسلامی اروپا آگاه شده بودیم که حقیقت چیست و توطئه ای در کار بوده تا حیثیت دکتر را که اینک سمبل تفکر و مقاومت مذهبی هم نوع خودش هست لکه دار کنند. مقالات وی در ۲۳ اسفند پایان یافت و کیهان خبر از سلسله مقالات جدیدی از ایشان داده که از ابتدای سال جاری چاپ می شود. ضمن نامه تان خدمت حضرت آقا درباره شیخ محمد سرور نامی توضیح خواسته بودید برای اولین بار است که چنین نامی می شنوم که حضرت آقا کتباً برایتان توضیح داده اند. انشاءالله خواهد رسید. ضمن نامه ای به برادرمان سمیعی (محمد منتظری) عزیز از من گلایه کرده بودید که خط نداده ام و شما را از جو اینجا بی خبر گذاشته ام ... حقیقت این است که تصور می کردم در سفر گذشته ی او به اروپا که ملاقاتی با جمع برادران داشته و رسید و جهی را که برای آقا فرستاده بودید تقدیم کرده، ترتیب صحیح خبریابی و گزارشگری از این محیط را داده باشد و نیازی به مکاتبات کامل و مکمل ما نداشته باشید و همه از همان طریق می توانید از حالات و مشکلات ما باخبر باشید. درددل هایی بوده که می بایست وی در سفرش مطرح کند و پایه ی وحدت عمل و تشکیلات آبرومندی را در خارج از کشور بریزد و ما چشم به راه آن دستاوردیم. مطلبی که نباید فراموش شود تهیه بیلانی از جنایات پنجاه ساله ی رژیم پهلوی است که مورد نیاز حضرت آقا است. معظم له نیازمند لیستی فشرده و درعین حال جامع از جنایات این دودمان هستند تا ضمن بیانیه ای که درصدد نشر آن هستند. به آن اشاره کنند. این لیست باید علاوه بر اینکه شامل و جامع باشد آنقدر زیاد نباشد که از حوصله یک بیانیه دو صفحه ای خارج باشد. البته برخی برادران در اینجا می کوشند این چنین بیلانی تهیه بینند اما اطلاعات و امکانات آنها یقیناً محدود و نارسا است. یقیناً آرشوها و اطلاعات گسترده و جامع برادران آنجا می تواند در خدمت تهیه آبرومند چنین لیستی به کار آید که هر چه زودتر بهتر. چه آنکه نباید تاریخ بیانیه ی معظم له خیلی دیرتر از آغاز سال ... باشد. مجموعه برخی نوارهای درس ها و سخنرانی های حضرت آقا به یاری برادرمان آقای سمیعی و املائی ارسال خدمت شد بجاست قبل از استفاده ی همگانی، خود سرکار یا برخی دوستان نظیر خودتان - که صلاحیت حکم و اصلاح برخی مطالب، را دارند - گوشزد کنند و نکاتی را که اینک تناسب ندارد و یا در هر مجمعی شنونده ندارد، حذف نمایند. مقاله ای را برادران به صورت تفسیری بر چند آیه قرآنی در زمینه

همکاری و اعتماد مسلمانان به خودشان نگاشته بودند که ارسال خدمت بود و اگر به نظر برادران انجمن های اسلامی اروپا رسیده بود باز از صداقت و اصالت و امکان وحدت و همکاری ما با مارکسیست های اصیل! سخن نمی راندند به هر حال ... بیشتر از این مصدع اوقات نمی شوم اگر همچون گذشته پیام مجاهد به صورت تک شماره به آدرس برخی برادران می فرستادید استفاده آن عام تر و عملی تری بود مدتی است به صندوق ما (۵۸۶) چیزی نمی رسد و شخصاً نیز جز خبرنامه، نشریه ای دیگر را دریافت نکرده ام البته به آدرس حضرت آقا و آقازاده های ایشان پیام های مجاهد می رسند و ما از این طریق دریافت می داریم. از حضرت آیت الله منتظری تصویری در خارج از کشور به چاپ رسیده بود که بسیار قدیمی بوده در جوف عکس جدید معظم له را تقدیم می دارم البته برخی عکس ها متعلق به دیگر برادران در دسترس هست که در آینده ارسال می شود. منتظر خبر رسید نامه ام هستم. کمترین برادران سید محمود دعایی

۱۳۱۰

از: دعایی، سید محمود/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ شوال المکرم ۱۳۹۶ - ۱۹۷۶/۱۰/۱۷

بسمه عز اسمه و له الحمد کما هو اهله برادر ارجمند و برادر گرامیم جناب آقای دکتر یزدی زیداجلاله العالی پس از تقدیم عرض سلام همواره اوقات صحت و سلامتی و موفقیت و کامیابی شما و همه برادران ایمانی ام را از خدای بزرگ مسئلت مینمایم. امید است پیوسته در ظل توجهات بی پایان ولی عصرارواحنا فداء از جمیع بلیات مصون و محفوظ بوده در راهکسب رضایت الهی موفق و مید باشید. برادر گرامی مرقومه شما چند روز قبل عز وصول بخشید. نامه سرکار و فتوکیپی پیام برادران عضو انجمن های اسلامی را که ضمیمه نامه بود به حضور آیت الله دام ظلله العالی تقدیم داشتم. نامه را با دقت مطالعه فرمودند. متن پیام را قبلاً دریافت داشته بودند. از تشکیل **فدراسیون جدید** سخت متأثر و نگران شدند. یادآوری فرمودند به حضورتان بنویسم که با جدیت مراقب رفتار و اعمال آنان باشید و پیشرفت کارتان را در جهت جلب آنها به انجمن ها مرقوم فرمایید و مطمئن باشید که موفق به دریافت پیامی و یا تأییدی به هر نحو از جانب معظم له نخواهند شد، چه آنکه سابقه نداشته بدون تحقیق و آشنایی کامل با ماهیت



گروه و جمعیتی آنان را تأیید کرده باشند. در مورد درخواست پیام برای انجمن‌ها که رونوشت آن ضمیمه نامه بود فرمودند ترجیح می‌دهم در شرایط کنونی خطاب به انجمن و جمعیت خاصی چیزی ننویسم و خطابم به عموم برادران ایمانی و مبارز در داخل و خارج باشد و برادران می‌توانند پیام **اخیر عید فطر** را خطاب به خودشان تلقی کنند. در این تصمیم شاید **اظهار نظر برخی صاحب‌نظران صلاحیت‌دار** در داخل نیز مؤثر بوده، هر چند صریحاً این تأثیرپذیری از داخل را یادآوری نفرمودند. معظم‌له بعید ندانستند که انشعاب و یا دسته‌بندی جدید با اشاره و خواست برخی عناصر وابسته به رژیم صورت گرفته باشد. البته نباید به فوریت و قاطعیت تا ثابت نشدن دقیق ماهیت امر و انگیزه تأسیس فدراسیون قضاوت کرد. خود اینجانب بعید نمی‌دانم بقایای شناخته نشده **مرتدین از مجاهدین به خلق** چنین پدیده دست یازیده باشند که در آینده از آن در جهت تأیید مشی انحراف و بدعت‌آفرین خود بهره جویند. آنچه که می‌تواند به روشنی امر کمک کند به فرمایش خود سرکار ماهیت عمل و برنامه کار و آینده آنان است که هنوز هیچ اثری و خبری از این فدراسیون در **نجف** انعکاس نیافته. برای اولین بار توسط شما خبردار شدیم و در اندوهی عمیق فرورفتیم. آماده ارشادات و اوامرتان هستیم که برخوردی هماهنگ و مشابه در قبالشان اتخاذ کنیم. برادر نامه شما چند روزی دیر نوشته یا دریافت شده بود چه آنکه حضرت آیت‌الله فرصت عید سعید فطر را مغتنم شمردند و پیام تبریکی خطاب به همه جوانان صادر فرمودند. ای کاش زودتر مطلع شده بودند تا اشاره و تکیه لازم را به وحدت و عدم گروه‌بندی‌های فرصت‌طلبانه برخی عناصر نموده بودند. متن پیام معظم‌له طبق تصمیم جدیدی که برادران نجف اتخاذ کرده‌اند تنی چند از یاران به نمایندگی از طرف همه دوستان برای برادران مقیم اروپا و آمریکا ارسال داشته‌اند از آن جمله خدمت خود سرکار حتماً تاکنون ملاحظه فرموده‌اید و این تصمیم به دنبال نشست تازه‌ای اتخاذ شده که بر پراکنده کاری‌ها و ارتباطات گوناگون و بی‌خبر از هم برادران در نجف نقطه پایان گذاشته باشد و این نشست به برکت زیارت **اخیر آقای بنی‌صدر** از عراق به انجام رسید. طبیعی است یاران متصدی ارتباطات شایسته هرگونه تشویق و ارشادی هستند. باشد که بر تجارب و کارآیی خود بیفزایند و مثمر ثمر می‌باشند. راستی مدتی است از **پیام مجاهد** برخورداریم. زیادی مصدع نباشم. با تقدیم شایسته‌ترین احترامات کمترین برادران **سید محمود دعائی**.

از: دعایی، سید محمود/۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ بهمن ۱۳۵۵ - ۱۹۷۷/۱/۲۹

بسمه العزیز برادر ایمانی و بسیار گرامیم جناب آقای دکتر یزدی زید اجلاله العالی پس از تقدیم عرض سلام همواره اوقات صحت و سلامتی وجود مبارک و کلیه برادران ایمانی و عزیز را از خدای بزرگ مسئلت می‌داریم. امید است پیوسته احوال در ظل توجهات بی‌پایان حضرت ولی عصر ارواحنا فداه از جمیع بلیات مصون و محفوظ و در راه مقدس پیکار و مبارزه در راه خدا و مردم بیش از پیش پیروز و کامیاب باشید. برادر گرامی مدتی در سفر بودم اخیراً که بازگشتم نامه‌ای از سرکار و نیز نامه‌ای از مسئولین پخش کتاب دریافت شد که به زودی جواب آنها را خواهم فرستاد. اینک مستعجلاً رونوشت امریه‌ای از حضرت آیت‌الله دام ظلّه را خدمت ارسال می‌دارم که ضرورت دارد هرچه زودتر و وسیع انتشار یافته و به داخل ارسال شود. طبیعی است کوشش در جهت تحقق مضمون آن مورد توقع و درخواست اکید است. حضرت آقا چند روزی است که کسالت دارند و بستری بوده‌اند که بحمدالله کمی بهبودی حاصل شده. امید است به دعای دوستان بهبودی کامل حاصل شود. بی‌اندازه نحیف و ضعیف شده‌اند. عوارضشان فشار خون، تصلب شرائین و ضعف مزاج است که با مختصری سرماخوردگی بستری می‌شوند. رویدادهای اخیر و چند ساله در حالات و روحیات حساس معظم‌له اثر گذارده به‌منظور همدردی با برادران گرفتار و داخل خیلی به خود سخت می‌گیرند و هیچ برنامه تقویتی و تفریحی را نمی‌پذیرند. سایه‌شان مستدام باد. برادر متمنی است رسیده پیوست این نامه را اطلاع دهید. طبیعی است نیازی به تأکید و سفارش اضافی ندارند. برای ارسال آن به داخل و تشویق برادران در امتثال امریه معظم‌له خواهید کوشید آخرین خیر از داخل حاکی است که حضرت **آیت‌الله ربانی شیرازی** را آزاد کرده‌اند و اکنون در قم به سر می‌برند. به امید آزادی همه هم میهنانمان از زندان بزرگ پهلوی، ایران عزیز. به همه برادران سلام می‌رسانم. ارادتمند **محمود دعائی** - ۹ ظفرالمظفر

۱۳۱۲

از: سید محمود دعایی/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ ربیع الاول ۱۳۹۷ - ۱۹۷۷/۳/۱

بسمه العزیز محضر مبارک سرور ارجمند و برادر ایمانی و ارزشمند جناب آقای دکتر یزدی زیدالجلاله العالی پس از تقدیم عرض سلام. همواره اوقات سلامتی و موفقیت روزافزون شما و کلیه برادران را از خدای بزرگ مسئلت نموده امید است پیوسته احوال در ظل توجهات بی پایان حضرت ولیعصر ارواحنا فداه از جمیع بلیات مصون و محفوظ بوده و کمترین را در مظان استجاب از دعای خیر فراموش نفرمایید. برادر عزیز چندی قبل نسخه ای از پیام حضرت آقا به مناسبت وقایع لبنان و ضرورت کمک و همدردی با برادران مقاوم و مصیبت زده ی آن سامان ارسال خدمت داشتم و به مناسبت یادآور شدم که مدتی در سفر بودم و نامه حضرتعالی و دیگر مراجع برادران آن سامان را دیر دریافت داشتم متذکر شدم که وضع مزاجی حضرت آقا رو به ضعف و چند روزی شدیداً مریض و بستری بودند که بحمدالله اینک بعد از یکی دو هفته نقاهت و مداوای مستمر و بستری بودن بهبودی حاصل شده و حتی درس عمومیشان را هم شروع کرده اند بحمدالله بنا به توصیه دکترهای محلی معظم له نیاز به آرامش فکری و استراحت و تقویت دارند که متأسفانه حوادث ایران و مصائب منطقه و محیط مرتباً خاطر ایشان را آزرده و رنجور می سازد و به مقتضای روح حساس و احساس همدردی با یاران دربند و گرفتار داخل بر خویش سخت می گیرند و هر گونه برنامه تقویتی و تفریحی را، حتی قدم زدن چند ساعتی را در کنار شط کوفه رد می فرمایند. سایه شان مستدام باد که الگو و حجت بزرگی برای ما عناصر بی رگ و بی احساس هستند. برادرم هجوم تلگراف های شما عزیزان با احساس و بامحبت و احوالپرسی های تلگرافی امیدهای به حق شکوفای ایشان از سراسر اروپا و آمریکا تأثیر بسیار شایسته ای در روحیه پژمرده معظم له نهاده و با وجود احساسی که در تلگراف و پاسخ مستقیم نامه ها داشته اند درصدد برآمدند یک یک را شخصاً پاسخ تلگرافی مرحمت کنند که حتماً ملاحظه فرموده اید. حسن تصادف یکی دو هفته قبل استاد ارجمند آقای مرتضی مطهری ضمن زوار هشت روزه که به عراق می آیند کربلا و سپس نجف مشرف بودند و از محضرشان بهره می گرفتیم چندین بار خدمت آقا مشرف شدند و با وجود رعایت های امنیتی شدیدی که در داخل دارند در مورد آقا هیچ گونه تقیه ای روا نداشتند و چندین مرتبه و علناً به منزل ایشان و حتی در نمازشان حاضر شدند و از اوضاع و احوال داخل مفصلاً ایشان را باخبر ساختند. نسبت به شخص جنابعالی و فعالیت های چشمگیر و باارزشتان در آن محیط و بین برادران دانشجو مسموعات و اطلاعات دقیقی داشتند و خدمت

آقا سفارش کردند که قدردانی لازم به عمل آید متأسفانه در مورد آقای دکتر شریعتی برداشت های منفی و احتیاط آمیزی داشتند که موجب نگرانی شد و به دلیل نفوذ و احترامی که آقای مطهری خدمت آقا دارند نظریات منفی ایشان می تواند در روحیه معظم له خدای ناکرده موثر بیافتد. فعلاً شرح این ماجرا را به وقت دیگری موقوف می کنیم باری آقای مطهری مژده انتشار آثار جدیدشان را دادند که جوابگوی بسیاری از یاره های مخالفین خواهد بود و نیز از اثر جدیدی که به قلم آقای مهندس بازرگان و به اسم مستعار تحت عنوان علمی بودن مارکسیسم!! اخیراً به چاپ رسیده یاد کردند که شایان توجه است. برادران مسئول دفتر پخش کتاب صورتی از نوارها و کتاب های موجودشان را ارسال داشته بودند که مایه امیدواری و درخور تقدیر بود. ضمناً مقداری رساله ی توضیح المسائل آقا را مطالبه کرده بودند، در گذشته هم برخی دیگر از دوستان مقیم آمریکا و احیاناً اروپا چنین درخواستی داشته اند. بنده برای رفع مشکل رساله علمیه پیشنهادی خدمت حضرت آقا داده ام که پذیرفته شد هر چند زحمتی را برای شما ایجاد کرده است و آن اینکه به صلاحدید شما تعدادی (هزار یا کمتر یا بیشتر) رساله علمیه توضیح المسائل با قطعی مناسب در آمریکا یا اروپا افسست شود و هزینه آن را از وجوهی که برای آقا می فرستید کسر نمایید. ظاهراً هزینه افسست و صحافی هزار یا چند هزار نسخه توضیح المسائل که می تواند بین طالبین آن در آمریکا و اروپا مجاناً توزیع شود تفاوتی با تهیه آن در این حدود نداشته باشد. به اضافه ی اینکه هزینه پست و مشکلات مکاتبه برادران و تأخیر در ارسال این قبیل کتاب ها را هم از طرف ما برطرف می نماید. می توان مرکزی در اروپا هم (مثلاً مرکز اسلامی هامبورگ یا دفتر انجمن های اسلامی برادران در آخن یا مونیخ) در نظر گرفت و طالبین رساله را به آنجا ارجاع داد. ضمناً باید توجه داشت که رساله آقا در ایران شدیداً نایاب و حکم کیمیا یافته است. اگر بتوان تعدادی را بدون اسم آقا و یا با جلد سفید تهیه کرد که امکان نقل به داخل هم آسان باشد خود خدمتی ارزنده به مقلدین جدی ایشان در داخل خواهد بود. به هر حال منتظر هستیم و اعلام نتیجه ی اقدامات مبنی بر افسست توضیح المسائل به همت شما به خرج آقا هستیم! مخارج آن هر قدر باشد و تیراژ تکثیر شما هر چقدر باشد مهم نیست با اجازه شما به دفتر پخش کتاب هم خواهیم نوشت که به شما مراجعه کنند. با نهایت شرمندگی از تأخیر ارسال متن تصحیح شده نامه حضرت سیدالشهداء به حسن بصری (که تا حدود زیادی عذرم موجه بوده است) نسخه اصلی شما را با رونوشت عین روایت که از جمله پنجم بحار الانوار مجلسی چاپ جدید استنتاج شده تقدیم به خدمت می دارم. به امید بخشش و با آرزوی سلامتی و موفقیت همه برادران ایمانی و به انتظار جواب شما کمترین برادران سید محمود دعایی

از: سید محمود دعایی/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه العزیز برادر بسیار گرامی و سرور ارجمندم جناب آقای دکتر یزدی زیدالجلاله العالی پس از تقدیم عرض سلام. همواره اوقات صحت و سلامتی کلیه برادران باایمان و فداکار را از خدای بزرگ مسئلت می نمایم. به تازگی از حضرتعالی خبری نداریم. بعد از نامه ای که رونوشت (فتوکپی) هشت نمونه نامه ها و تلگرافات برادران مقیم آمریکا خدمت **آقای خوبی** ضمیمه آن بود، نامه ای دیگر دریافت نداشته ایم. در آن نامه مرقوم بود وجوهی رسیده و خواهد رسید که شرح آن را در نامه ی بعدی مرقوم می فرمایید. لطفاً در مورد ضرورت یا عدم ضرورت ارسال رسید از طرف حضرت آقا در نامه تان یادآوری بفرمایید و نیز در صورت لزوم ارسال رسید، مرقوم فرمایید به چه اسمی یا بدون اسم فقط به نام واسط (جنابعالی) باشد؟ چون مرسوم است روحانیان مقابل دریافت وجود رسید مرقوم می فرمایند و در رسید علاوه بر اسم واسط (وکیل) نامه دهنده وجه را هم قید می کنند. همان طور که در مورد وجه ۱۲۰۰ دلار عمل شد و رسید را عیناً ضمن نامه های گذشته ارسال خدمت داشتم. حتماً تاکنون ملاحظه کرده اید: حضرت آقا به دنبال حوادث ۱۷ خرداد پیامی صادر فرمودند و بحمدالله با موفقیت در بیروت طبع و تا حدودی توزیع شد. از بیروت نامه ای تعجیلی و با ناامیدی ارسال خدمت شد چرا که وضع **لبنان** به دنبال حوادث اخیر چندان قابل اعتماد نیست. لذا از **سوریه** هم نشریاتی ارسال خدمت شده وعده شده بود نامه ای دیگر هم تقدیم شود که مجالی و فرصتی پیش نیامد. بدون شک برادران ضرورت استخدام کلیه امکانات خود به جهت ارسال و انتشار سریع پیامد آقا در داخل واقفند و لزومی به تأکید و یادآوری ندارد. پل مطمئنی در **کویت** داریم که از طریق آن اخبار و گزارشات داخل برای ما ارسال می شود. در ملاقاتی که اخیراً با برخی برادران کویتی صورت گرفت تأکید شد اخبار و گزارشاتشان را همزمان با ارسال برای ما خدمت شما و یا به آدرس پیام ارسال دارند تا به فوریت و اعتماد بیشتری در جریان اخبار و مسائل داخل باشید. ظاهراً آدرس صندوق پستی آن را قبلاً داده بودم تا پیام را برایشان ارسال فرمایید. انشاءالله به زودی یکی از آنان تفصیلاً برایتان نامه خواهد نوشت و خود را درست در اختیار

شما قرار خواهد داد. پیام (مجاهد) اخیر (۳۱) خدمت حضرت آقا و به آدرس حقیر رسید. اما برای صندوق های پستی ما روحانیان عراق مدتی است چیزی نمی رسد. در شماره ۳۰ اعلامیه ای از آقای **روحانی** (سید صادق برادر سید مهدی پاریسی و سید محمد نجفی!) علیه رستاخیز شاه درج بود نمی دانم از چه منبعی دریافت کرده اید در اینجا (نجف) برخی عناصر **حزب توده** برای او سینه می زنند و در داخل هم از طرف عناصری نظیر شیخ **حسین لنکرانی** تأیید و ترویج می شود. **لنکرانی** از بازیگران حرفه ای و علمداران ضد **حسینیه ارشاد** و ضد شهید جاوید بوده. فعلاً نمی خواهم درباره **سید صادق روحانی** و ماهیت موضعگیری های ایشان چیزی بنویسم فقط نظر شما را به برخی القاب و عناوین که احياناً به پاره ای از روحانیون می دهیم جلب می کنم: **آیت الله العظمی** مخصوص مراجع یا کسانی که در صراط مرجعیت هستند می باشد. ممکن است پاره ای روحانیان به دلایلی خود را **آیت الله العظمی** بدانند یا کسانی آنان را **آیت الله العظمی** بخوانند که مقدمه شهرتی برای روزگار انتخاب مرجعی بعد از فوت مرجع بزرگی باشد. در جامعه ی روحانیت مترقی و انقلابی ما شایسته ترین فردی که **آیت الله العظمی** آینده و نیابت از مرجعیت حضرت آقا است **حضرت آیت الله آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری نجف آبادی** هستند که مدت ها در تبعید بودند و اخیراً و به دنبال حوادث اخیر و پس از بارها انتقال تبعیدگاهشان به نقاط گرم و سرد، در تابستان و زمستان، به زندان کمیته گسیل شده اند و نمی دانم چه آینده ای در انتظارشان هست و چه ضربه ای به پیکر زعامت و مرجعیت بعد از خمینی عزیز ما خواهد خورد. در ردیف ایشان **حضرت آیت الله طالقانی و آیت الله ربانی شیرازی و آیت الله مشکینی و اردبیلی** هستند. با وجود اختناق داخل می دانیم که لب گشودن و اعتراض روحانیون ضد رژیم چه عواقبی در پی دارد و صدور اعلامیه علیه و رستاخیز و موضعگیری مشخص به دنبال حوادث ۱۷ خرداد و در عین حال آزادی و مصونیت بیشتر از انتظار خود دلایلی است که ما را به ماهیت و حقیقت برخی مواضع مشکوک می کند. یقیناً موفقیت علمی و وجهه حوزوی **آیت الله منتظری** به مراتب بیشتر و فراتر از آقای **روحانی** است. آقای منتظری حدود چهارصد نفر شاگرد زبده در حوزه درس خارج فقه و اصولشان استفاده می کردند و تنها مجتهدی است که مرحوم **آیت الله بروجردی** به جامعیت و صلاحیت و رفعت مقام علمی و فقهی ایشان کتباً اعتراف کرده اند. و بنیانگذار درس خارج فقه و اصول آقای خمینی (به اتفاق آقای مطهری) هستند. به یاری خدا عکسی از آقای منتظری تقدیم می دارم (عکس جدید ایشان را) امیدوارم تلاش و افشاگری های برادران خارج باعث شود این شخصیت عظیم الشان والامقام همچون افتخار جامعه

ی اسلامی ما **استاد شریعتی** آزاد شود. عکسی از **شیخ احمد کروی**، پیرمرد ۸۴ ساله ای که رژیم نام او را در جراید به عنوان سر رشته و محرک آشوبگران!! قم فاش کرده بود ارسال خدمت داشتم. شایسته تجلیل و بزرگداشت فراوان است. نامبرده از روحانیان با نفوذ و ائمه جماعت **الیگودرز** بوده که بین اهالی آن سامان (**لرستان**) محبوبیتی فوق العاده داشته و بارها در مناظر و پس از نماز جماعت بیانیه های مجاهدین و مدافعات مجاهدین را برای مردم می خوانده و به دلیل محبوبیت محلی هیچگاه در محل اقامت خود (پایگاه خویش) مورد اهانت و بازداشت رژیم قرار نگرفت. هر زمان که قصد خروج از الیگودرز می داشت در بین راه بازداشت (حتی یک مرتبه مسموم) و زندانی می شد. تمامی اموال و دارایی خود را بدون هیچ منت و ملاحظه ای به فقرای لرستان بخشیده بود و در مصرف سهم و جوهات بین نیازمندان محلی و مبارزان انقلابی و در عین حال کمک به شهریه ای که از طرف حضرت آقای خمینی در قم بین طلاب توزیع می شده زبانزد همه است. جالب است که روزی مسئول **پاسگاه ژاندارمری الیگودرز** با احترام از وی پرسیده بود نظرتان درباره ی اصلاحات ارضی چیست گفته بود من سال ها قبل از شاه تمامی املاکم حتی خانه ی شخصیم را واقعاً نه ادعائاً با فقرا تقسیم کردم و حتی بعداً سهم خودم را هم به فقرا بخشیدم! فرزند برومند او **شیخ مهدی کروی** نیز نمونه فداکاری و جسارت در بین طلاب و فضیلتی هم ردیف خود هست که ماه هاست به جرم ارتباط و خدمت به مجاهدین بازداشت است. فرزند دیگر او **شیخ حسن کروی** از علاقمندان و خدمتگزاران به آقای خمینی است که اکنون در نجف است. نامه ها و تلگرافات ارسالی خدمت **آقای خویی** تقریباً همگی رسیده و رونوشت اکثر آنان خدمت حضرت آقا ارسال شده است. متن نامه ی برادران مقیم فرانسه و انجمن های اروپا نیز با جامعیت و شیوایی ویژه شان رسیده است. سعیتان مشکور، علاوه بر موج خروشان روشنگری و سازندگی برادران در آمریکا و اروپا، حوادث اخیر قم هم در تصمیم معظم له تأثیر گذاشته است. قبل از حوادث قم نشانه هایی از تردید و نگرانی و احیاناً انکار را از نزدیکان ایشان احساس کردیم که یقیناً گواه اثرات روشنگری و توضیحات برادران بود. خدا یارتان زیاد مصدع نباشم. در انتظار جواب و آماده انجام امرتان. کمترین برادران **سید محمود دعایی**

دو جلد کتاب جدیدی که نوشته های **علی تهرانی معروف به النکه ای** است از فضیلتی با ایمان و علاقمند به آقا و مبارزین فداکار است به زودی ارسال خدمت می دارم در سبک خود جدید و جالب است باشد که دیگر برادران روحانی ما نیز در این زمینه ها به فعالیت پردازند و راه آوردهایی درخور انتظار عزیزان اروپا و آمریکا داشته

باشد. آیا صلاح می دانید بحث اقتصاد از نظر اسلامتان که در سه یا چهار شماره **مکتب مبارز** درج شده است جداگانه و به صورت جزوه هایی تکثیر و توزیع شود و آیا امکان بسط و مرور مجدد آن را دارید؟ **دارالتبلیغ قم** هم جزوه ای مختصر اما نسبتاً جالب در زمینه مباحث اقتصادی اسلام چاپ کرده بود حتماً در آنجا یافت می شود. نوشته های **علی تهرانی** به دلیل صلاحیت ایشان در مراحل اجتهادی و فقهاتی حائز اهمیت است. بد نیست در مرور مجددتان مورد مطالعه و ارزیابی قرار گیرند. قبلاً ترجمه **اقتصاددانی** آقای **سید محمد باقر صدر** را برای یکی از برادران آن سامان فرستاده ام حتماً در دسترستان می باشد. از اطاله ی کلام و ... عذر می خواهم موفقیت و پیروزی روزافزون برادران را از خدای بزرگ مسئلت می نمایم. دعاگو شما

۱۳۱۴

از: دولتی، محمد تقی /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

سلام من در حدود یکسال است که برای ادامه تحصیل به آمریکا آمده ام و دوست دارم که با فعالیت های این انجمن آشنا شوم، لذا خواهشمندم اطلاعاتی برایم ارسال دارید و نیز خواهشمندم به سوالات زیر پاسخ دهید. ۱- خوردن گوشت حیوانی که ذبح اسلامی نیستند حرام است، لذا خواهشمندم اگر تجربیاتی درمورد تغذیه به طریقه اسلامی در اختیار دارید ارسال فرمایید. من در شهری زندگی می کنم که ذبح اسلامی صورت نمی گیرد. ۲- در مکان هایی که نام آنها در قبله نما نیست چطور می شود قبله را پیدا کرد؟ آدرس من: فلوریدا.  
قبلاً کمال تشکر و سپاسگزاری را دارم. محمد تقی دولتی



۱۳۱۵

از: دومفیل، مادام ۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ مارس ۱۹۷۵

DR, Ebrahim Yazdi, 5227 Contour, Houston, Texas 77035

Dear Dr. Yazdi: A quick note to thank you for sending Mrs. De Menil the literature about Human Rights in Iran, and to tell you that Mrs. De Menil is again out of the country and wont be back much before the end of this month. When she does return I know she will read with interest **Petrole et Violence**.

Sincerely, Elsian Cozens Secretary

۱۳۱۶

از: دهدشتی/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ نوامبر ۱۹۷۷

بسم الله قاصم الجبارین به نام خداوند در هم کوبنده ی ستمگران برادر عزیز السلام علیکم امیدوارم که در راه نشان دادن اسلام راستین و در هم کوبیدن طاغوت زمان موفق باشید. گروهی از برادران مسلمان در **دانشگاه ایالتی آریزونا** بنا به تعهدی که نسبت به برادران و خواهران مسلمان خود، احساس می کنند در روزهای مسافرت شاه به آمریکا در دانشگاه دست به تظاهرات و پخش اعلامیه های **سازمان جوانان مسلمان** زدند. جریان تظاهرات سبب روشنگری عده زیادی از آمریکایی ها و آشکار کردن چهره ی وحشتناک رژیم ضداسلامی ایران شد. **روزنامه دانشگاه** مقاله هایی درباره ایران انتشار داد و جریان تظاهرات از تلویزیون کانال ۱۰ روز چهارشنبه ساعت ۱۰ شب پخش گردید. همراه این نامه متن مقاله ها و امضاء های جمع آوری شده درباره ی **دفاع از حقوق بشر در ایران** را برایتان می فرستیم تا به کاخ سفید برای کارتر بفرستید. به امید پیروزی حق. **جوانان مسلمان در آریزونا**

۱۳۱۷

از: یزدی، ابراهیم ۱/

به: رادنیا، خسرو

تاریخ: ۱۹۶۵/۳/۲۵

الف: در ۶۵/۳/۲۴ نامه قزوینی (سید احمد صدر) را دریافت کردم. ۱- آدرس خسرو را فرستاده بود. ۲- راجع به پرداخت پول مخارج او در آلمان و دریافت برابر آن برای تهران توجه کرده بود. ب. در ۶۵/۳/۲۵ - نامه ای (پیوست است) به خسرو توسط کمال از راه برن ارسال شد. تا ترتیب این مسایل را بدهد. آدرس خسرو: هایدلبرگ - آلمان.

۱۳۱۸

از: یزدی، ابراهیم ۲/

به: رادنیا، خسرو

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۱

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی - خسرو عزیز سلام. موفقیت تو را از خداوند آرزو دارم. مدتی بود که شنیدم به اروپا آمده ای اما از آدرست بی خبر بودم. از دوستان تهران آدرست را درخواست کردم. خوشبختانه چند روز قبل رسید. و اینک خوشوقتم که می توانم باب مکاتبه را باز کنم. امیدوارم از وضع جدید و محیط جدید و دنیای جدید خوشتر آمده باشی و توانسته باشی خود را با آن تطبیق بدهی. نمی دانم از تهران چه خبرهایی داری؟ از پدرت (عباس رادنیا) چه خبر داری؟ لطفاً مرا مرتب در جریان بگذار و حداقل سعی کن هر دو هفته ای یک بار به من نامه بنویسی. در نامه ای که از تهران داشتم و آدرس شما را برایم فرستاده بودند، راجع به مسأله ای که می باید انجام بدهم سوال کرده بودند و آن این است که من مایل هستم مقادیری مرتب پول هر ماه به ایران بفرستم تا به مصرف مخارج **نهیضت** برسد و البته این پول من نیست بلکه دوستان نهضت در خارج از کشور هر یک از تعهدات ماهیانه ای دارند. چه در آمریکا و چه در اروپا که می پردازند و این وجوه صرف احتیاجات نهضت می شود. برای

ارسال پول به ایران پیشنهاد دوستان تهران این است که در آلمان ماهیانه ای را که شما احتیاج دارید و از ایران برای می فرستند آن را به مارک به شما بدهیم و دوستان خانواده شما آن را به دوستان ما در تهران تحویل بدهند. بنابراین استدعایی که دارم این است که شما برای من بنویسید: ۱- چه مقدار هر ماه برای شما از تهران پول می فرستند. (به ریال و به مارک هر دو). ۲- اگر ما آن را در آلمان به شما به مارک تحویل بدهیم، آیا چه کسی در تهران باید آن را به ریال تحویل بدهد. یا به عبارت دیگر ما از چه کسی در تهران باید دریافت کنیم. ۳- با آشنایی شما از تهران آیا کدام یک از دوستان ما بیشتر با عموجان و یا خانواده شما در تهران تماس دارند که این پول را دریافت نمایند. و به هر حال پیشنهاد شما در چگونگی تحویل پول در تهران چیست؟ البته بهتر است ترتیب پرداخت پول در تهران سه ماه سه ماه باشد نه ماهیانه. ۴- تا پاسخ نامه خودتان به من و دریافت جواب آن فعلاً در این مورد چیزی به تهران ننویسید. لطفاً در مکاتبه با من و با تهران - نکات زیر توجه کنید. ۱- به اسم اصلی من مطلقاً نامه ننویسید. نه در روی پاکت و نه در داخل آن اسم اصلی مرا ننویسید. به اسم مستعار من بنویسید. ۲- اسم مستعار و آدرس من پشت پاکت است و اینجا هم می نویسم که حتماً یادت نرود. KAMAL, C/O P.O.BOX 50, Burgeniziel, Bern 16, Suisse - ۳ این اسم و این آدرس را لطفاً به هیچ وجه به کسی نده و برای کسی نفرست. این اسم و آدرس فقط مخصوص اطلاع شماست و نباید کسی از آن باخبر شود. ۴- در مکاتبه با من - اسم مستعار شما = آبشار Abshar می باشد. در نوشتن نامه هایت لزومی ندارد آدرس را پشت پاکت بگذاری - هر اسمی و آدرسی که دلت خواست نباید درست باشد پشت پاکت بنویس. البته من می دانم نامه آبشار مال کیست و به آدرس خودت و به اسم «آبشار» نامه خواهم فرستاد. ۵- اگر از این اسم خوشت نیامد. یک اسم مستعار دیگری تعیین کن و بنویس. ۶- به محل اقامت - به صاحب خانه و یا هر کس دیگری که مسئول نامه است - بگو و بسیار که هر گاه نامه ای به اسم آبشار و یا هر اسم مستعار دیگری که تعیین می کنی می رسند پس نفرستند و به شما بدهند. ۷- در اولین فرصت به پستخانه شهر و یا نزدیک ترین دفتر پستخانه به منزلت مراجعه کن و درخواست یک صندوق پستی برای خودت بنما تا مکاتبات ما از این پس به آدرس منزلت نباشد بلکه به آدرس صندوق پستی باشد. ۸- در مکاتبه با تهران به هیچ وجه اسم اصلی مرا ننویس. از تماس ما با هم صحبتی نکن. پس از دریافت جواب نامه ات - در نامه بعدی من برای شما خواهم نوشت که به تهران و به چه اسمی از من نام ببری. سیاست کلی ما در خارج از کشور بر این است که تا آنجا که ممکن است ارتباطات خود را در نهایت اختفا انجام دهیم تا دشمن کمترین اطلاعی از تماس ها و فعالیت های ما نتواند پیدا کند. چه در محاسبات

و ارزیابی فعالیت های گذشته ما به این نتیجه رسیده ایم که در بسیاری از موارد ما بدون آنکه احتیاجی واقعاً باشد تمام نیروهای خود را به دشمن معرفی کرده ایم. بنابراین رعایت این نکاتی که در بالا گفتم صرفاً به خاطر حفظ امنیت خود شما در مرحله اول می باشد. ما نمی خواهیم کسی بداند که شما با ما در تماس هستید. و تا زمانی که احتیاج نیست کسی نداند که سوابق سیاسی شما چیست؟ و چه نوع فعالیتی دارید باید این مسائل مخفی بماند. ۹- در محیط کار خود، تا زمانی که همه افراد و ایرانی ها را نشناخته اید، از ابراز عقاید درونی خود، خودداری کن، اول سعی کن محیط را بشناسی. همه ایرانی ها را بشناسی. از میان آنها اشخاص همفکر و هم عقیده و مومن و مطمئن را پیدا کن و سپس با آنها به تدریج طرح همکاری را بریز. ۱۰- از وضع ایرانی های آن منطقه و فعالیت های دانشجویی برای من بنویس. ۱۱- مفهوم مطالب بالا این نیست که شما در جلسات **سازمان های دانشجویی** و یا حتی **جبهه ملی** نیروی می توانی و باید بروی - اما اظهار نظر کردن و حرف های درونیت را زدن با رفتن و نشستن و گوش کردن فرق دارد. ۱۲- آیا شما موقع آمدن - برای مکاتبه و تماس با دوستان تهران - اسم های مستعاری تعیین کرده اید مثلاً برای زنجان - یا سایرین؟ ۱۳- آیا برای تماس با دوستان تهران - شما آدرس هایی غیر از آدرس های اصلی آنها تنظیم کرده اید که وقتی نامه با آن اسم مستعار و به آن آدرس برود، گیرنده بداند که باید آن نامه را ببرد مثلاً بدهد منزل شما؟ یا خیر؟ مثلاً تربیت یا فرض کنید **داروخانه حکمت** که اگر نامه ای به اسم فرض کنید «**رضا هراتی**» آمد **موسی خان و دکتر اسدی** بداند که این نامه را باید نگه دارد و بعداً بدهد به منزل شما؟ ۱۴- فعلاً عرض دیگری ندارم. منتظر دریافت نامه های شما هستم. استدعا دارم مفاد نامه را یک باره دیگر بخوان و به دقت بدان عمل کن. **قربانت دکتر یزدی**

۱۳۱۹

از: راستین، بهرام (گوانمایه) ۱/

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۵ سپتامبر ۱۹۶۳ - هامبورگ

امین برادر عزیزم امید است که ایام به کام باشد. در موقع برگزاری کنگره در ماینس از مضمون نامه ای که برای داداش نوشته بودی مطلع شدم و خواستم آدرست را به دست آورده و برایت نامه ای بنویسم متأسفانه تا دو روز قبل موفق نشدم. در ماینس یادم رفت از داداش بگیرم و بعد از آن هم به علت گرفتاری های زیادی که خودت تا اندازه ای از آن مطلع هستی نتوانستم برایش نامه نوشته و از او آدرس بگیرم. تا بالاخره خان ماسالی آمد به دیدن حقیر و آدرست را از او گرفتم. از امکان آمدن چند نفری از ما نوشته بودی من آماده آمدن هستم شرایطم را برایت می نویسم تحقیق کن و جوابش را برآیم بنویس. اولاً من نه انگلیسی نه فرانسه و نه عربی می دانم فقط به زبان آلمانی مسلطم. ثانیاً مهندس رشته ماشین عمومی از دانشگاه هانوفر می باشم. الان هم به سمت معاونت رئیس قسمت کنترل یکی از کارخانجات بزرگ ماشین سازی آلمان (ماشین سیگارسازی) مشغولم متأهلم یک پسر خوشگلم هم دارم که مثل بلبل آلمانی حرف می زند (خانم آلمانی است). حال با تو است که هر چه زودتر جواب مرا بنویسی. خواهش می کنم به آدرس من توجه کنی چون دیگر در هانوفر نیستم بلکه در هامبورگ منزل دارم. منتظر جواب فوری قربانت گران

۱۳۲۰

از: راستین، بهرام (گوانمایه) ۲/

به: امین، پرویز

تاریخ: ۳۰ سپتامبر ۱۹۶۳ - هامبورگ

امین برادر عزیزم نامه ات رسید از راهنمایی هایت متشکرم. اگر من در مورد کنگره برایت چیزی ننوشته بودم علتش این بود که فکر می کردم داداش یا دیگران جریان را برایت نوشته اند. من خودم تا آخر جریان کنگره در آن نبودم چون مرخصیم تمام شده بود می بایست به هامبورگ بازگردم. جریان کنگره همانطور که قطعاً تا به حال مطلع شده ای نسبتاً خوب بود بعضی اعمال از دوستان سر می زد که می توان به حساب جوانی رفقا گزارد. در مورد اینکه نوشته بودی «اگر اینجا می بودید بهتر می دانستید که ما چقدر خوابیم و چقدر بیدار...» باید عرض کنم حق با شماست. بعضی از مواقع احساس می کنم که برادران ما هنوز عظمت مبارزه ای که در پیش داریم درک نکرده اند و خیلی از ما دلمان به این خوش است که عضو شورای اروپا یا فلان قسمت هستیم بدون اینکه قدم واقعاً موثری در این راه برداریم. خیلی ناراحت می شوم وقتی حس می کنم در شرایط چنین دشواری به جای وحدت واقعی دل خودمان را به اسم اینکه ما وحدت داریم خوش کنیم. به هر حال امیدوارم، امید فراوانی به آتیه دارم و جریانات موجود و اختلاف نظرهایی اگر پیدا می شود فقط عواملی می دانم که باعث آبدیدگی و هشیاری برادران ما می گردد. گو اینکه بعضی اوقات این گونه اتفاقات و اختلاف نظرهای جبران ناپذیری به پیکره تشکیلات جوان ما می زند ولی این موضوعات همیشه بوده و در میان برادران ما هم هست. فکر می کنم به زودی **جلسه شورا** تشکیل گردد و موضوع شما نیز مطرح گردد من موضوع را با **هیأت اجراییه کل** در میان گذاردم آنها هم گفتند که جریان را در شورا مطرح خواهیم کرد تا ترتیبی داده شود. و اما در مورد آمدن، یا بهتر بگویم خیال آمدن حقیر با هیأت اجراییه کل صحبت کرده ام. اگر بیایم با مأموریتی می آیم. نمی دانم چند نفر دیگر از دوستان حاضر به آمدن باشند و نمی دانم اصولاً تا چه حد امکان آمدن ما موجود است و تا چه اندازه ای امکان موفقیت و مذاکرات موجود می باشد حتی مقدار و نوع کمکی که به ما خواهد شد نیز هنوز برای ما معلوم نیست. امیدوارم که در نامه ی بعدی بتوانم اطلاعات بیشتری در اختیارات بگذارم و شما هم اگر اطلاعاتی دارید لطفاً برای ما بنویسید. مسلم است که بنده با خانمم جریان کار کردن در آنجا را به پیش کشیده ام و دلیل آن را درآمد بیشتر توجیه نموده ام. امکان دارد تا مدتی تنهایی در آنجا باشم و در صورت قطعی شدن خانمم را هم بیاورم. مدارکی که خواسته بودی به آلمانی موجود است اگر به درد می خورد فوراً ارسال می دارم. فکر بهتری به نظرم رسید من مدارک را می فرستم در صورتی که لازم بود به فرانسه یا عربی ترجمه شود بده ترجمه کنند من وجه آن را ارسال خواهم داشت. زیاده سلامتی و موفقیت را خواهانم. امین جان متأسفم که جواب نامه را با اینکه خیلی بیشتر نوشتم حالا پست می کنم

ولی تهیه عکس مدارک بیش از آن طول کشید که فکر می کرده ام. ضمناً من در حال حاضر دارم انگلیسی می خوانم. در صورت معلوم شدن تکلیف شروع به خواندن فرانسه خواهم کرد. در مورد وضع خانوادگی من خود شما توضیح بدهید. در صورت تمایل به استخدام حاضر من برای معرفی شخصاً بیایم. همان طور که در نامه ی قبل هم نوشتم شغلم فعلاً اسیستانت (معاون) رئیس قسمت کنترل یک کارخانه ماشین سیگارسازی می باشم.

۱۳۲۱

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۳/

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۹۶۳/۱۱/۱۰

برادر عزیزم آقای امین پس از سلام نامه شما رسید و مرا خوشحال کرد از اینکه تا این اندازه تولید زحمت کرده ام معذورم. توضیحات شما کافی بود و کاملاً مرا در جریان گذارد. فقط به این ترتیب که شما توضیح داده اید کار گرفتن برای من اشکال دارد باید منتظر شد بینم دوستان چه تصمیمی بگیرند و جریان را به چه ترتیب حل می کنند چون من با کارخانه هایی که در آن کار می کنم قراردادی داریم که نمی توانیم از امروز به فردا کار را خاتمه داده شده تلقی کنیم. باید از مدتی قبل اطلاعی بدهم که من از تاریخ فلان در کارخانه ی شما کار نخواهم کرد. در مورد زبان، من انگلیسی را قبل از اینکه با شما تماس بگیرم شروع کرده بودم. متأسفانه من از تمام مفاد نامه ی شما که در موقع کنگره نوشته بودید مطلع نشدم فقط سربسته سوال کردم چون قبل از کنگره گرفتاری من خیلی زیاد بود. امیدوارم که به زودی بتوانم خدمت برسم تا خودم از نزدیک مثل شما واقعیت را دیده و چیزی که در اثر مطالعه قبول کرده ام عملاً هم بینم. یکی از جملات شما را در بست قبول دارم و از واقعیت عریانی که در این جمله نهان است رنج می برم و تنها آرزوی من این است که واقعاً از خواب بیدار شویم آن جمله این است «... حالا هم که بیدار شده ایم خیلی انقلابی صفت هستیم...» ولی یکی از جمله های شما را یا بهتر بگویم قسمت اول همین جمله آنجا که می نویسید «... حالا که بیدار شده ایم...» را نمی توانم صددرصد قبول داشته باشم چون موقعی کسی از خواب بیدار شده است که حقایق را درک کرد و قدم هایی مطابق با شرایط موجود بردارد نه به جای انقلابی، انقلابی صفت شود. اگر راستش را بخواهید من می نویسم. از این می ترسم زحماتی که شما و سایر دوستان و حقیر کشیدیم در اثر

همین علت اصلی که شما هم درک کرده اید بر باد فنا داده شود. متأسفم که نمی توان همه چیز را نوشت چون ممکن است از ما بهتران به آن دسترسی پیدا کند ولی امیدوارم که روزی بتوانیم بیشتر و حضوراً صحبت کنیم فعلاً با اجازه شما نامه را ختم کرده و منتظر نامه ی شما می شوم فکر می کنم به زودی خبری رسمی برای شما برسد. موفقیت شما را خواستارم. قربان شما گرامی

**بعدالتحریر** خواهش می کنم از وضعیت خرج در آنجا برای حقیر بنویسید تا ببینم آیا امکان یک سفر خصوصی ممکن است یا خیر.

۱۳۲۲

از: راستین، بهرام (گرانمایه) /۴

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۷ آوریل ۱۹۶۴

به نام خدا برادر عزیز و گرامی پس از عرض سلام. توسط آقای **محمد علی** صندوق پستی اینجا مربوط به اوست امروز دو نامه از شما دریافت داشتم. یکی از آنها را در ۱۱ مارس مرقوم داشته بودید و دیگری نامه ای از آشنای من بود. نامه قبلی را هم که توسط دوستان فرستاده بودید در گذشته دریافت کرده بودم و فکر می کنم رسید آن را نوشته بودم. بولتن نرسیده است. به کدام طریق فرستاده اید؟ نمی دانم چگونه به دوست «پرحقیقت» من نوشته اید که نامه ای را که برای من توسط او می رسد؟ برای شما بفرستد ما با او هیچ گونه قراری نگذاشته بودیم و نامه های من توسط کس دیگری که اوهم او را می شناسد و در آلمان زندگی می کند می رسد. در ثانی «حقیقت خواه» از آشنایی من و شما اطلاعی نداشته است. ممکن است شما نامه دیگری به او بنویسید و ذکر کنید که اشکالاتی که در شهر مسکونی او برای گرانمایه موجود است (وجود قوم و خویش های گرانمایه) مانع شده است که نامه های او به آن شهر بیاید و او ناگزیر شده است از طریق دیگری این کار را بکند من هم امشب به او خواهم نوشت. اسم یک دوست را ننوشته بودید که در بیمارستان مراجعه کند. و من به آن اسم حواله را بنویسم. حتی به نظر من حواله هم لازم نیست کافی است که من نام دوست مراجعه کننده را به مادرم بنویسم و او هم نام مرا بگوید و بگوید که توسط



عمویش در هامبورگ پرداخت شده است و من این را نوشته ام منتهی منتظر اسم هستم که برای مادرم بنویسم. کتاب های موجود در دانشکده را تا به حال به خاطر زندانی بودن در اطاق از دست فرج نتوانستیم بازدید کنیم به امید خدا به زودی خبر آن را خواهیم نوشت. من فکر می کنم مکاتبات ما از این پس بایستی فقط به همان نوع نامه اول شما برای من باشد. من و دوستم توسط همان جا برای **ادهم** می فرستیم و ادهم زحمت کشیده آنها را به دیگران می رساند که بفرستند و بالعکس - ادهم خواسته بود که این را برای شما تشریح کنم. شنیده ام که **ناصری** قصد مراجعت دارد من نمی دانم اشکالات کار ایشان چیست؟ اما یک دنیا مایه تأسف است اگر ایشان مراجعت کنند. به خصوص با توجه به نصیحت هایی که به دیگران! کرده اید. در ساده ترین و ابتدایی ترین مراحل کار انجام ندادن آنچه که گفته ایم و برنامه طرح کرده ایم در مقابل شرکت اثر خوبی یقیناً نخواهد داشت. لطفاً کوشش بیشتری بنمایید بلکه در تصمیمشان تجدید نظر کنند. تریکات صمیمانه و گرم مرا به مناسبت سال نو بپذیرید! از لطف شما در مورد انجام **مکاتبات حسین** تشکر می کنم خود اگر هنوز نرسیده است هر وقت رسید اطلاع خواهیم داد. بی صبرانه منتظر نظر شما در مورد خریدن ماشین هستیم. بیش از این فعلاً عرضی نیست. ارادتمند.

برادر عزیز - از راهنمایی ها و پندها و اندرزهایی که در انتهای نامه ات برایم نوشته بودی یک دنیا خوشوقت شدم. اگر این گفتگوها و نوشته ها و توصیه ها نباشد پس امیدمان برای بهبود اهدافمان به چیست؟ و من از این جهت از شما یک دنیا سپاسگذار و متشکرم. اما راجع به مطلبی که من از آن سوال کرده بودم. هر چه در نامه تان جستجو کردم چیزی نیافتم. و آن این بود که در نامه قبل نوشته بودم اگر قرار باشد به این زودی ها ماشینی خریده نشود و به راه نیافتد دانشکده بودن چه ثمری جز ایجاد بعضی اشکالات و جلب کردن توجهات دارد. خواهش می کنم راجع به این مطلب نظر خود را بنویسید که دوستان دیگر که خواستند ماشین بخرند چه خواهند کرد؟ و کلاس دانشکده چه موقع شروع خواهد شد؟ **محمد علی** هم همیشه سوال می کند که چه موقع تاریخ قطعی رفتن شاگردها به کلاس است؟ باید به او هم جواب صریح و قطعی داده شود.

۱۳۲۳

از: حاجباشی، چنگیز/۵

به: سماع

تاریخ: ۱۹۶۴/۱۱/۱۴ - قاهره

گزارش: معرفی بهرام راستین (گرانمایه)/آقای حسین

بسمه تعالی سابقه سیاسی کاملاً روشن، یکی از پاکترین افراد ملی بعد از ۲۸ مرداد عضو نهضت مقاومت ملی و در آلمان عضو جبهه ملی و هیأت اجرائیه شهر برانشوایگ، عضو هیچ حزبی نبوده، عضو نزدیک سازمان سماع درجه ایمانش به کارهای انقلابی زیاد و حتی عاشق آن می باشد از لحاظ اخلاقی و اجتماعی دارای شخصیت درونی است. در مسایل سیاسی اهل نیرنگ و تزویر نیست. عاطفه را در بعضی قضاوت ها دخالت می دهد و گاهی خود از این موضوع رنج می برد. در مسایل عادی روزانه فراموشکار است. هر چه به مغزش خطور کرد در خیلی موارد فوری عمل می کند (خواه مطلبی باشد گفتنی یا چیزی خوردنی) به زندگی بدون قید و شرط و آزاد علاقه دارد و اگر قیدی در زندگی خود احساس کند گاهی از آن سرپیچی می کند. شخصی است با استعداد و به مطالعه علاقه دارد. شدت علاقه او به مطالعه او را از مطالعه دروسش وامی داشت. توجهش به درس زیاد ولی از حفظ بودن آنها رامعتقد نبود. در ساعات درس از معلم سوالات زیادی می نمود که بعضی از آنها تکراری بودند، در امتحانات هفتگی همیشه کمترین نمره را می گرفت. شرایط زندگی سه ماهه اعصابش را تحریک کرده گاهی در انجام ورزش کوتاهی می کردند. بهرام راستین - متولد ۱۳۱۹ اراک - آدرس ایران تهران خیابان پاستور کوچه جاوید شماره ۱۰ - آدرس در خارج توسط دکتر امین در اینگلهایم در آلمان - تحصیلات متوسطه در اراک و تهران - در اراک دبیرستان پهلوی تا سال ۱۳۳۶ در تهران دبیرستان هدف از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۳۹ تحصیلات دانشگاهی - برانشوایگ - آلمان غربی سه سمستر اقتصاد - مجرد است. در سال ۱۳۳۹ از ایران خارج شده است در نهضت مقاومت ملی بعد از ۲۸ مرداد کمیته ی اراک و سپس تهران فعالیت داشته است. در کمیته جبهه ملی برانشوایگ عضو و از موسسین آن بوده است. برنامه: امروز تصمیم گرفته ام که ساعتی بنشینم. افکاری را که در سرم راجع به زندگیم دارم آنچه را مربوط به گذشته، حال و آینده است و به طور پراکنده در ذهنم موجود است جمع آوری کنم و بر مبنای آنها برنامه ای برای زندگیم طرح کنم. لازم به تذکر است که این طرح را بدون در نظر گرفتن هیچ گونه قید و شرطی - پیش بینی می کنم. معنای این جمله آن است که اگر قیود و شرایطی که احیاناً در راه انجام این تفکرات موانعی به وجود می آورند به طور مطلق موجود نبود و برنامه دلخواه حسین بود. و سپس برنامه تدوین شده را برای

تعیین جنبه های عملی آن با اشکالات موجود مصاف می دهم. اگر قرار بر این بود که مسیر زندگانی بشر برای آینده اش همیشه از گذشته تعیین شده باشد یعنی بشر محکوم باشد تمام فعالیت را در حدود امکاناتی که در یک وضع خاص مثلاً از نظر زمانی موجود است انجام دهد. بالطبع این امکانات ساخته و پرداخته دست گذشته و تاریخ پیشینیان هستند بنابراین حدود پرواز تفکراتش را با رخصت از گذشتگانش تعیین می کند یا بهتر بگوییم آنها خود تعیین کرده اند. در حالی که چنین نیست این همه چیزهای نو که در دنیا به وجود می آید و خواهد آمد این همه ابداعات و اختراعات نوظهور مبین این واقعیت است که انسان ابتدا باید آزادانه و بی پروا بیاندیشد که چه می خواهد و سپس امکانات و شرایط و درجه انعطاف پذیری محیط نامساعد را بررسی کند. اگر ما اول محیط را بسنجیم و به طور مطلق با همان محیط و با انطباق با ویژگی هایش بخواهیم خواسته هایمان را دگرگون کنیم بسیار راه خطا پیموده ایم چه اولاً معلوم نیست فکر ما آینه تمام عیار «کمال» و خواسته ها و بهترین خواسته ها باشد. با وجود این ما از این برنامه هم مقداری را به خاطر محیط حذف می کنیم بنابراین آنچه عاید می شود و به هر حال ناقص و ... خواهد بود. دوماً برنامه خوب است که باید مطلق و بلکه در جهت ترقی سیر کند نه محیط که متغیر است و تابع شرایط مختلف که بر آن خواهد گذشت. به هر حال با توجه به نکات بالا نتایج زیر به دست می آید. ۱- انسان ابتدا باید افکارش را اجازه دهد آزادانه پرواز کند و جستجو کند که از زندگی و گذران عمر «چه می خواهد» «برنامه اش چیست» و هدفش کجاست. ۲- در تضاد میان شرایط موجود و برنامه مطروحه در ابتدا باید با تمام حواس و قوا در دگرگون کردن محیط اجرای برنامه کوشید. نه به پیکره برنامه لطمه زد. با نتیجه گیری فوق معلوم می شود که چرا اکنون برنامه را بدون در نظر گرفتن اشکالات اجراء آن طرح می کنم.

۱۳۲۴

از: راستین، بهرام (گوانمایه) / ۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ دسامبر ۱۹۶۴

بسمه تعالی سلام عرض می کنم. ۱- این ارسالیه شماره ۹ است. از شما تا این تاریخ ۲ شماره دریافت شده است. ۲- امروز نامه ای مستقیماً برایتان پست شده است. ۳- متأسفانه صندوق پستی را نمی توان به زور گرفت و گرنه تاکنون با تمام زور نداشتنمان آن را گرفته بودیم. ۴- رفتن من تا دم صندوق پستی ۵۰ هنوز برایم ممکن نیست تا وضع اقامت من در اینجا روشن نشود همچنان که برای دیدار **زرگر** هم نگذاشتند و نمی گذارند. ۵- نمی دانم آیا نامه های مستقیم مرا (تا این تاریخ دو عدد) توانسته اید بخوانید یا خیر لطفاً به من اطلاع دهید. ۷- وضع اعصاب من به اندازه ای خراب است که حد ندارد تا آن اندازه که با وجود بی ربط بودنش در اینجا آن را برای شما بنویسم چون ممکن است واقعاً احتیاج به یک استراحت یکی دو ماهه پیدا کنم. اصلاً دارم یواش یواش مثل آدم های دیوانه می شوم. ۸- گزارش کار خود را هم انشاءالله به طور مفصل تهیه و تقدیم می کنم. ۹- بنویسید ماشین های **فوری** را چکار کنم. ۱۰- دو سه نفر هستند که آدم های اهل درس و مشق هستند اما خیلی دلم می خواست به طریقی می توانستم از داخل از سرگذشت آنها با اطلاع شوم که چکاره بوده اند؟ ۱۱- نامه هایی را که رسیده بود همه را به مقصد پست کردم. ۱۲- شما چرا از فرستادن نامه به پست مرکزی شهری که نوشته بودم به نام مستعاری که عرض شده بود چشم پوشیدید. به هر حال فعلاً من دیگر از آنجا سوال نمی کنم. ولی طریقی بود که می توانستیم استفاده کنیم. بیش از این فعلاً عرضی نیست. قربان شما

مبلغ ۵۰ مارک از انگلستان آقای **مطهری** به نام **حسین** فرستاده اند آن را چه کنم همان طور که عرض کرده بودم نامه های خانوادگی هیچ یک از دوستان را مگر با صلاحدید خودشان باز نمی کنم جز زمانی که خودش اصرار دارد. نامه های دیگر نیز که مربوط به شماست اگر صلاح می دانید که نباید باز شود بنویسید و گرنه هر کدام که فهم و فوری است ترجمه می شود و مستقیم فرستاده می شود. در آخرین لحظه از آقا نوری خبری رسید که ماشین هایی را که شما خواسته اید به آن نوع پیدا نمی شود. (جای دیگر هم که نوشته اند هنوز جوابش نیامده) اما ماشین پست بزرگ به قیمت ۸۰۰ مارک هر عدد - نظرتان چیست. آیا اگر ماشین دست دوم پیدا کردیم بگیریم؟

۱۳۲۵

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۵ دسامبر ۱۹۶۴

به نام خدا برادر عزیز در زیر نامه زرگر ترجمه می شود این نامه شماره ده می باشد. شماره نه توسط برن فرستاده شده: "در نامه ای که من توسط شما برای دوستم فرستاده بودم مطالبی نوشته بودم و جواب ایشان را می خواستم که هنوز مستقیماً به من نرسیده است. اگر توسط شما نامه ای برایم هست لطفاً بفرستید از جمله مطالبی که نوشته بودم این بود که من می توانم یک تا دو سال دیگر در خارج بمانم اگر امکان دارد که برنامه کار من عقب بیافتم من می توانم چند ماه اولش را در انگلستان بمانم. چهار پنج ماه آخر را به مدرسه بروم که جمعاً یک سال بشود و بعد به ایران برگردم و یا اگر بیش از چهار پنج ماه کار هست ممکن است تمام یک سال را صرف این کار کنم به طور کلی در هر یک از دو صورت جمع مدت اقامت یک سال شود تا از نظر خانواده و شرکتهای که کار می کنم طبیعی جلوه کند ولی البته اگر تعویق انداختن برنامه غیرممکن باشد یا برای دوستان دیگر تولید اشکال زیاد می کند همین طور که نوشته بودید از اوایل فوریه مشغول کار خواهم شد لطفاً در این مورد نظر دوستان را بنویسید". بقیه نامه آقای زرگر در مورد تصمیم ایشان برای حرکت چیزی ندارد. به ایشان نوشتم که نظر دوستان همان است که عرض کرده ام. **نوری** اطلاع داد که هنوز ماشین تحریر آن نوعی که شما خواسته اید نبوده است. نوع دیگر هست به قیمت هشتصد مارک - اگر می خواهید خبر دهید و پول بفرستید. دوست کامران که در فرانکفورت است خانمش سه چهار ماه دیگر وضع حمل دارند و لذا برای تابستان مثل اینکه آماده باشند. پیش از این فعلاً عرضی نیست. من تاکنون دو شماره نامه از شما دریافت کرده ام.

۱۳۲۶

از: راستین، بهرام (گوانمایه) ۸/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ دسامبر ۱۹۶۴

سلام عرض می کنم این نامه شماره یازده من است. از شما همان دو شماره را دریافت کرده ام نامه ای از زرگر و همچنین **منوچهر** رسیده است که قسمت های مهم آن را می نویسم. **نامه زرگر**: "من در نامه دوم ژانویه آماده

حرکت هشتم زودتر اطلاع دهید تا برای بلیط، ویزا و پول اقدام کنم. **سمینار نهضت** از بیست و چهارم تا بیست و هشتم در **پاریس** تشکیل می شود. همچنین **کنگره کنفدراسیون و جلسه شورای اروپا** در پیش است. شرکت من در آنها صلاح هست یا خیر؟ **شاه** برای فوریه به انگلستان می آید اگر بتوان تظاهراتی تدارک دید خوب است. "این نامه را زرگر توسط من برای شما فرستاده و از شما تقاضای جواب فوری کرده است. تاریخ نامه هشت دسامبر است. **نامه منوچهر**: "بیش از آنچه پیش بینی می کردم در ایران مانده ام کار گمرک ماشین که تمام شود بلافاصله حرکت می کنم همان طور که قول داده ام فوراً به شما تلگراف می کنم. امیدوارم تا چند روز دیگر این کار تمام شود و خدمت برسم. راجع به تقدیم گزارش یک ماهه - اگر اشتباه نکنم وظیفه من در حال حاضر: تأمین و تسریع ارتباطات مکاتباتی بین اینجا و خارج از اینجا: جمع آوری اطلاعات هر چه بیشتر، شناسایی و معرفی افراد آماده: ترتیب حرکت افرادی که عازم هستند. اینجا فشرده و مجمل می نویسم: پس از ورود - تلفن به نوری - به دست ورودم - ویزای فرانسه - و عدم موفقیت برای ویزای انگلستان تلفن و مکالمه زرگر - به پاریس رفتم - ترتیب کار **احسانی** را دادم - **علوی** مرا دید و فهمیدم که می آید (اشتباهی که خود گزارش می کنم: بدون تصویب و دستوری هزار (?)) را راه انداختم و این طور که او گفت در این مورد قدری عجله و ترس به خرج دادم در پاریس نیز ویزای انگلستان را نتوانستم به دست آورم. به آلمان مراجعت کردم. و ترتیب حرکت برادران را دادم. خدمت دوست **کامران** رسیدم و قرار شد برای صندوق اقدام کنند. به آقای **نوری** برای گرفتن صندوق دیگری پیشنهاد فعلاً مقدور نیست مکانش را تغییر می دهد. به شهر دیگری خواهد رفت خودم برای گرفتن صندوق مراجعه کردم گفتند اول باید وضع سکونت من روشن شود. پس از گرفتن منزل معرفی به پلیس دوباره مراجعه کردم گفتند چند ماه دیگر نوبت من خواهد رسید. راجع به اطلاعات: چند نفر هستند که آمادگی نسبی دارند: نمی دانم چگونه از داخل یا خارج از گذشته و پرونده آنها مطلع شوم. در مورد حال شخصی خودم: از آن وقت که آمدم درد در قسمت چپ سینه ام شدیدتر از گذشته ناراحت می کند به طوری که تصمیم گرفتم بیمارستان بروم و خود را تحت معاینه و معالجه می گذارم - فعلاً بهتر است اما وضع اعصابم رضایت بخش نیست. برای خانواده ام نوشتم که چون تصمیم دارم که خوب درس بخوانم و لذا نمی توانم کار کنم لذا اگر می توانند برایم پول بفرستند. راجع به مخارج صورت آنها تنظیم شده می باشد و فعلاً مقادیر دیگری موجود است ولی اگر دوستی عازم باشد کفاف بلیط را نمی دهد. در

مورد زرگر و منوچهر (وقتی که آمد) لطفاً زودتر اطلاع دهید. آیا فرستادن انواع مختلف نشریات و روزنامه جات به طور مستقیم صلاح است. با بازرسی خود دانشگاه یا خیر؟ بیش از این فعلاً عرضی نیست.

۱۳۲۷

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۹/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ دسامبر ۱۹۶۴

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام عرض می کنم. نامه شما امروز رسید به تاریخ ۹ دسامبر مرقوم داشته اید. سومین نامه ات که پس از مرخص شدن از خدمت خانواده دریافت داشته ام. مطالبی در آن بود که باعث تعجب فراوان من شد. یا من خیلی حواسم پرت است. یا خانواده عزیز من به مطالب توجه ندارد. حماده کاری جز آنچه خانواده اش پس از آن همه گفتگو خواسته بودند نکرده است که موجبات ناراحتی شما فراهم شده است. الان هم خود حماده به من می گفت که کار او برخلاف صحبت ها و تصمیم خانواده اش است. اما به هر حال فعلاً که گویا تنها کسی که از طرف خانواده اش او را دیده به او چنین گفته است و او هم بالاجبار قبول می کند. از اینکه مطالب را به سادگی و بدون کتاب درست می کنند باز هم تعجب می کنم. چطور؟ از اینکه نوشته اید حماده به طرز بسیار غلط نامه را نوشته که جلب توجه کرد - قبول کرد. اما شما هم تذکرات را باید به خانواده اش و قدری زودتر بدهید. به هر حال او فکر می کرد همان خواسته پدر و مادر و خانواده اش این طور است. اما مطالبی که عرض می کنم . ۱- این سیزدهمین عریضه بنده است شماره ۱۲ غیرمستقیم و ۱۱ مستقیم عرض شده است. ۲- روزنامه ای را که خواسته اید مستقیم تقدیم می کنم. شماره لازم ندارد. چون اگر از بین هم بروند مهم نیست ولی حرف من این بود که یک روز دوست عزیز من **محمد علی** چند تا از این روزنامه ها به دست من داده بود می گفت سعی کن که هیچکس نبیند چون قدغن است. و می خواستم باعث اشکال برایتان نشود چون شما که اهل حرف های سیاسی نیستید و چرا سرتان را که درد نمیکند دستمال بپیچید. بنابراین آنها را خارج از شماره تقدیم می کنم. ۳- در نامه ی گذشته برای پدرم نوشته بودم حالا به شما هم می نویسم که به او بگویید **نوری** به من تأکید کرده است که اینها را حتماً به پدرم

بنویسم. ۱- او شهر خودش را برای اوایل ژانویه عوض می کند و حداکثر تا اول فوریه می تواند صندوق تجارتخانه را داشته باشد و از آن پس مجبور است که نامه ها را پس بدهد می گوید که این را به **ذکی نیا** هم تذکر داده است. ۲- ماشین هایی که قرار بوده است بخرد پیدا نشد به آن نحو که خواسته بودید آیا دست دوم و یا ماشین بزرگتر با قیمت کمتر موافق هستید؟ او منتظر خبر شماست. ۴- من برای تاریخ ۲۴ تا ۲۷ پاریس خواهم بود. **صدیق زاده** قرار است که جلسه خرید سهام را درست کند که در همان پاریس و اتفاقاً در همان تاریخ - من سعی خواهم کرد که عرض کنم ترتیب اقداماتی باشد برای بعد. ۵- چند نفر از دوستان من به ماشین خریدن علاقه دارند و یکی از آنها اتفاقاً خیلی پسر خوبی است رانندگی را خوب می داند و آماده است که ماشین را بخرد و پشتش بشیند. نمی دانم چکار باید بکنم. هیچ راضی نیستم که از او سند خریداری ماشینش را به غیر مستقیم هم که شده بفرستم. حالا اگر باز دستور بدهید حاضرم. ۶- در مورد صندوق عرض کرده بودم که متأسفانه در امکان من نیست که آن را فوری پست کنم. دوست آقای کامران خود را معرفی کرده است ولی گویا مدتی طول داشته باشد. من هم خود را معرفی کرده ام گفته سه چهار ماه طول دارد. ۷- درباره مکاتبات خانواده ام. عرض کرده بودم. جز زمانی که خودش قرار داشته و دارد نامه های دیگران از طرف من باز نخواهد شد. مگر اینکه خودشان بفرمایند. ۸- همان طور که عرض کردم این سیزدهمین باری است که بنده مزاحم اوقات شریف می شوم شما نوشته اید که تا ۹ دسامبر فقط ۴ عدد رسیده و آن هم با آخرین مسافر آخرین عدد - تعجب می کنم غیر مستقیم ها که معمولشان بوده است. مستقیم ها هم حتماً خواهند رسید. بیش از این فعلاً عرضی نیست به همه اقوام سلام می رسانم. یکی از خریداران اتومبیل اتفاقاً در همین شهری می باشد که من فعلاً مقیم هستم. زمانی او را می شناسد. اگر به خاطره اش رجوع کند نام شریفش هم اسم با برادر حماده است.

۱۳۲۸

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ دسامبر ۱۹۶۴



برادر عزیزم. پس از سلام. شماره ۱۵ را تقدیم می‌کنم. گزارش مربوط به سمیناری است که در **ساربروکن** از سه **کمیته جبهه ملی ماینس - گیسن - ساربروکن** - تشکیل شده بود. البته کار و بحث مهمی نکرد آنچه که شد یادداشت کرده ام و تقدیم می‌کنم. من برای دو سه روز برای دیدن قوم و خویش که به پاریس آمده است به آنجا می‌روم و برمی‌گردم. نمی‌دانم برای ارسال نامه هایت چه کردی؟ نوشته بودم که توسط آدرس دوست کامران می‌توانی - به گفته خود ایشان خانواده بسیار کنجکاوی دارند اگر طریق دیگری یافته ای شاید مناسب تر باشد. نامه شماره ۱۳ را مستقیماً فرستاده ام و ۱۲ را از همین طریق - نمی‌دانم درباره دوستی که نوشته بودم می‌خواهد ماشین سواری کند نظرتان چیست؟ قربانت **گران**

۱۳۲۹

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۱۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ دسامبر ۱۹۶۴

وصول به صندوق ۶۵/۱/۵ - دریافت شد در ۶۵/۱/۸ - مدت: ۱۷ روز

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام امید است سلامت باشید. فکر می‌کنم درس های شما در دانشگاه (آنجا) آغاز شده باشد به هر حال امیدوارم اگر در اینجا نتوانستید مدرکی به دست بیاورید اقلأ در دانشگاه کامل بتوانید رشته مورد علاقه خود را تحصیل کرده و مدرک لازم را به دست آورید. من هم بد نیستم امیدوارم که در این دیار خدای بزرگ تلاشم را بی ثمر نگذارد و بتوانم در حد توان و قدرت خویش از وظایف تحصیلی غیره برآیم. باری **محمدعلی آلمانی** رفیق شفیق **زمانی** نامه ای برای **احسانی** فرستاده است که همین امروز از طریق رفیق شما تقدیم شد، نوشته است که چندی قبل محمدعلی معرفی نامه ای برای دانشکده ای یا جای دیگری، که به هر حال احسانی خود می‌داند، به احسانی داده بوده است در مورد کارهای مربوطه - حال محمد علی هم نوشته است که با دوستانش در مورد آن معرفی نامه اختلاف خیلی شدیدی پیدا کرده است و ممکن است بر حسب سوء تفاهمات بیشتر شود. لطفأ در اسرع وقت آن را به آدرس «**کیل**» برای او پس بفرستد. تا بیش از پایان سال جاری. در مورد

دوست متمایل به ماشین سواری ما چه تصمیم گرفتید؟ من برای دیدار قوم و خویش که تازه آمده است برای دو الی سه روز به پاریس می روم. بیش از این عرض نیست. گرانمایه

۱۳۳۰

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ دسامبر ۱۹۶۴ - ۱۳۶۵/۱/۱۴

بسمه تعالی برادر عزیز! سلام عرض می کنم. امیدوارم در درس ها و دانشگاهت همیشه با موفقیت پیش بروی. حال من هم بد نیست. چهار پنج روزی مسافرت بودم. بد نبود. خوش گذشت. شهر به آن زیبایی را بازدید کردن - رفیق شفقت **صدیق زاده** هم آنجا بود به هر حال ترتیبات مقدماتی برای تحصیل آینده اش را در اروپا فراهم کرد خیلی میل داشت که در تعطیلات **عید پاک** دوباره که پدر و مادرش هم انشاءالله پیشش باشند تصمیم قطعی بگیرد که چه رشته ای را تحصیل کند. حواسش فعلاً زیاد بجا نبود و مرا که زیاد نگرفت به امید خدا در آینده بیشتر درباره او خواهم نوشت چون خیلی مطالب مربوط به درس و مشقش را سرسری می گرفت. **نوری** می گفت آقای **احسانی** آمده پیشش و صحبت هایی کرده از نوری قدری ناراحت بود. می گفت احسانی صحبت از درس خواندن به طور جدی را پیش کسی به من گفت که صلاح نبود چون درس خواندن این قدر صحبت کردن ندارد به هر حال و مقداری صحبت های دیگر که روزی بنده خدمتتان عرض کردم. من خیلی دلم می خواست احسانی را بینم چون رشته تحصیلمان یکی است ولی متأسفانه تاکنون که می نویسم موفق نشده ام. **زرگر** که گفت می خواهد ماشین بخرد قرار است بین ۱۰ تا ۲۰ ژانویه پیش من بیاید تا کارهای بیمه و گمرک و غیره را که مربوط به خرید و بردن ماشین است ترتیب بدهیم. نمی دانم چرا از **ذکی** اطلاعی نرسیده است. امیدوارم تا آن موقع حل شود. اما زرگر خیلی از علاقه و اشتیاق **مطهری** و آمادگی قطعیش برای همسفر بودن با او پس از خرید ماشین می گفت. به او گفتم مطهری را که عازم خوابیدن در بیمارستان است بگوید دست نگه دارد تا اطلاع بدهم. دوست دیگری هم دارد که خیلی از او تعریف می کند. از احوال **منوچهر** پرسیده بودی خبری از او تازگی ندارم. از شماره پرسیده بودی

این شماره ۱۶ است شماره ۱۵ غیرمستقیم بود. **صدیق زاده** می گفت قرار بوده است پدرش دستور مخارج و زندگیش را در این سه چهار ماهه بدهد پس کو؟ راستی برای خاطر زمانی بنویسم که برادر گرانمایه که عمل جراحی کرد به آلمان نخواهد آمد. بیش از این فعلاً عرضی نیست. ارادتمند

۱۳۳۱

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۱۳/

به: نامشخص

تاریخ: ۱۰ ژانویه ۱۹۶۵

از دست و زبان که برآید	کز عهده شکرش به در آید
بنده همان به که ز تقصیر خویش	عذر به درگاه خدا آورد
ورنه سزاوار خداوندیش	کس نتواند که بجا آورد

برادر عزیز - با دو شعری که در بالا نوشتم تعدادی از شرح حال خود را نیز بازگو کردم. گزارشی که در زیر برایت می نویسم که در حقیقت بازگوکننده کار و فعالیت زیادی نیست مربوط به یک ماه اخیر نیست بلکه تمام دو ماه گذشته را تا همین تاریخ دهم ژانویه در بردارد. از تو خواهش می کنم چون من سابقه چنین نگارشی را ندارم هر طور که صلاح می دانی توضیح و تذکر بده که اگر در آینده گزارشی تنظیم می شود رعایت شود. اما اینکه نوشتم کار زیادی نشده است نه شکسته نفسی بود و نه دروغ بود. بلکه بیشتر مقصود من از بازگو کردن این واقعیت آن است که بعد بگویم چرا - چرا کاری نشده است. به نظر من شرط انصاف و مردانگی حکم می کند که در مقابل هم و در مقابل تشکیلاتی که امر خطیر و رسالت بزرگی را در عهده اش گذاشته ایم خیلی واقع بین تر و منصف تر از هر جای دیگر باشیم و گرنه سرمان به سنگ خواهد خورد. بنابراین لازم و بلکه ضروری و بسیار ضروری است که افراد انتقاد به خود را بیاموزند و از آن طرفی هم ببینند. ما که تا به حال هر چه از خود (حداقل پیش خود) انتقاد می کنیم روز به روز دریغ از دیروز مصداق حالمان می شود. به هر حال در جواب چرای بالا اولاً عرض می کنم حسین دارای آنچنان شخصیتی نشده است که از این همه امکاناتی که خداوند در مقابلش قرار داده است حداقل لازم را

استفاده و مصرف و به طریق درست مصرف کند. اما دلیلش: گو اینکه شاید این جای نوشتنش نباشد اما به هر صورت چون اولین بار است که گزارش داده می شود گزارش دهند. حق دارد قدری از خود و احوال خودش نیز گزارش کند. تا دیگران مطمئن تر و کارهای آنها مستحکم تر باشد. حقیقت مطلب این است که من خودم هم هنوز خود را خوب نشناخته ام. مقصودم آن عمق و ژرفای وجود نیست که کمتر انسانی می تواند خود را تا آن درجات عالی بشناسد. بلکه همین ظاهر امر: اینکه چه موقع چه مقدار از انرژی - فکر - قدرت - شخصیت و سایر پدیده هایی که در یک انسان موجود است در من به کار میافتد. این را هنوز نمی دانم و خیلی بد است. چون تاکنون تحت تاثیر شرایط بوده است که استعداد من کار کرده - یا نکرده است و آن هم شرایطی که واقعاً تشریحش برایم سخت است. و به این جهت باید با کمال صداقت عرض کنم که تا به الان نتوانسته ام جز رویا درباره کارهایی که باید انجام دهم. بر حقیقتی روشن، نقشه ای که از فکر و تصمیم و انرژی من به طور مطلق متأثر شود ترسیم کنم. تاکنون که این طور بوده بلکه انشاءالله بعدها عوض شود. **دوماً** اینکه حدود امکانات کمتر از آنچه بود که در بررسی ها گفته شده بود مثلاً در مورد گرفتن صندوق در رفتن من به برن به انگلستان - (که تا الان هم نتوانسته ام ویزای آن را بگیرم چون هنوز به مناسبت روشن نبودن وضع تحصیل احسانی را ملاقات نکردم ویزای فرانسه را خوشبختانه دادند). اما چون از خود صحبت کردم برای اینکه حق کلام ادا شود عرض کنم که احساس مسئولیت را می کنم یعنی اگر کاری را به عهده گرفتم سعی خود را برای انجام آن می کنم. و دیگر خرابی اعصابم است. خود من از مدت ها پیش - چهار سال پیش فکر ازدواج می کردم. و فکر می کردم موعد طبیعی ازدواج من است و عقب انداختن آن است که اعصاب مرا ناراحت می کند. به هر صورت امروز نیز این مداوا را در حق خود می کنم. البته با توجه به تمام مشکلات کار خود - فکر می کنم اگر انسان سالم نباشد چطور می تواند از عهده کاری به این بزرگی برآید - و من برای سلامتیم است که برای خود نسخه می پیچم و دوا می دهم - باز حتماً شما خواهید گفت تلقین است که به خود می کنم ولی باور کنید اصلاً دلم نمی خواهد که برای شما در این شرایط بنویسم که اعصابم خراب است. در حالی که شما انتظار دارید که من بنویسم چه فتوحاتی کرده ام. این را به خاطر احساس مسئولیتی که در مقابل پول های مردم و زندگی مردم می کنم صریح تر و بی پرده تر و زننده تر از همه چیزهای دیگر عرض کردم. در این قسمت لازم است که این راهم بنویسم که دختر ما! نامزدم! دختری که قرار بود همسر ما بشود و خیلی صحبت های شیرین شیرین می کرد گفت که آقا چون رفته ای سه چهار پنج ماه نامه ای برای من نفرستاده ای قهرم و قهریش هم جدی

بود و حالا هم تنها ارتباطش با بنده همان ارسال بسته های قرار است و بس - خوب این از خودم آن مقدار مجمل و کمی که می شد نوشت. اما کارهایی که شده! در مورد صندوق پستی خود من در ماینس خود را معرفی کرده ام قرار شده است در آینده نامعلومی بدهند! دوست **جمال** خود را در فراکنفورت معرفی کرده است می گوید به همین زودی ها خواهند داد. صندوق پستی پاریس «**رضایی**» را می خواهیم چه کنیم همان طور مانده است. راجع به ماشین تحریر، همان طور که گفته شده بود با **نوری** صحبت شده است هنگام دریافت اطلاع داده خواهد شد. راجع به جمع آوری اطلاعات: آقای **حسین گوشه** - در اولین ملاقات در سفر اخیر به حسین گفته است که در کنگره کارلسروهه از بچه ها شنیده است که **حسین و عباس** سر به نیست رفته اند! و هیچ کس اطلاعی از آنها ندارد. در مورد حسین نوشته مقدار اطلاعاتی که جمع آوری شده است در اختیار گذاشته شده است آدرس جدید او در اینجا آورده می شود. **منصور بیات زاده** که گزارش از او مختصراً تقدیم می شود نیز چندین بار به **حسین** گفته است شماها در ایران قصد کودتا دارید. در اینجا سه صفحه از گزارش هایی را که تهیه کرده ام می فرستم چون نمی دانم که آیا فرستادن آنها به این ترتیب صحیح است یا خیر لذا هم آنها را نمی فرستم. اینها را هم که می فرستم تکمیل نیستند فقط نمونه است آیا بقیه را هم بفرستم نظرتان چیست؟ یا بماند تکمیل شود. اما تعدادی آدرس ها است که تقدیم می شود. با حداقلی از شناسایی: **حسین رضائی** - طرفدار نهضت آزادیست - خیلی دم از انقلاب می زند. از جبهه ملی مدتی بود بیرون آمده نسبت به حسین خیلی ارادت دارد. در ایران عضو کمیته دانشگاه. می گوید جای دیگری را نیافته ام باید برگردم عباس او را می شناسد. پدرش افسر بازنشسته شهربانی. آدرسش: آلمان - ماینس. **فریدون نوائی** - نهضتی بوده است - در لوزان در جلسه آنها بوده است. اهل کارهای جدی است. می گویند در شهرش در سازمان دانشجویان و غیره با چپی ها همکاری می کند. آدرسش: اطیش. **فرامرز قریشی** - عضو حزب ملت ایران است. در جلسه **شورای موسسان اروپا (دوسلدرف)** شرکت داشته است. آدرسش: مونیخ، آلمان. **علی نخلستانی** - عضو کمیته جبهه ملی برانشوایگ - شرکت کننده در شورای دوسلدرف. آدرسش: برانشوایگ - آلمان. **فاطمی** - خیلی طرفدار آیت الله خمینی است. خانواده اش مذهبی می باشند. اما خودش خیلی اعتیادات دارد. می گوید که حاضر است خیلی کارها بکند. آدرسش: ماینس، آلمان. **رضا حسن زاده** چپی است. می گوید **عضو سازمان نظامی حزب توده** بوده است. در دانشکده افسری اخراج شده است یا خودش بیرون رفته است. آدرسش: آخن - آلمان. **عباس نواب** - ظاهراً چپی می باشد. **حسین** او را در **کتابخانه دکتر شبیانی** در سال ۳۹

دیده است. گویا آنجا هر شب می رفته است. آدرسش: آخن - آلمان. **خانم عزت شریعت** - عضو **شورای عالی سازمان زنان** انتخاب شده است که کنفرانس آن در **کلن** همزمان با کنگره کنفدراسیون تشکیل شد. خانواده شریعتمدار هستند که مذهبی می باشند. خود او قدری مطالعات مذهبی دارد. در تهران است. آدرسش: رم ایتالیا.

**بهزاد حاجباشی** - تصدیقش در حدود سال ۹ می باشد. اراکی است. قوم و خویش عباس و حسین است. در سال ۱۹۶۴ (نیمه دوم) خارج آمده است. مطالعات اجتماعی خیلی کم. آدرسش: وین - اتریش. **علی محمد امین** - اهل اراک. آدرسش: وین - اتریش. **صافی** - از کمیته جبهه ملی ماینس بیرون آمده است. می گوید چون جبهه ملی به درد نمی خورد. و کاری نمی تواند بکند. تقاضای ارسال نشریات نهضت آزادی رد کرده است. می گوید اهل کار جدی است. آدرسش: برانشویگ - آلمان. **سیروساهی** - آدرسش: برانشویگ - آلمان. **بیژن امین** - خیلی طرفداری از نهضت آزادی می کند. دعوت به کمیته جبهه ملی ماینس را از طرف مسئولین نپذیرفت به حسین گفته است که اگر کاری جدی مطرح شود آماده است در نهضت آزادی با کمال شوق حاضر است کار کند. مطالعات اجتماعی کم است. تا سال یازدهم خوانده است. قوم و خویش عباس و حسین. آدرسش: ماینس - آلمان. احمد مهر سادات - به مبارزات اجتماعی علاقمند است. به تزه‌های مارکسیست ها تا حدودی اعتقاد دارد. آدرسش: ماینس - آلمان. **دکتر مهدی امیرحسینی**. دکتر طب می باشد. به هیچ عنوان در مبارزات اجتماعی شرکت نمی کند. زن و بچه دارد. آدرسش: ماینس - آلمان. **تقی کاتبی** - در کنگره کنفدراسیون (کلن) شرکت داشت از تزه‌های چپی ها دفاع می کرد. دیپلمه ریاضیات که در سال ۳۸ از دبیرستان برون تهران گرفته است (اول شاگرد). آدرسش: رم - ایتالیا. دکتر علی خمسی - سمینار صدیق بوده است. آدرسش: کوبلنس - آلمان. عبدالله توپچی - با چپی ها کار می کند. در کنگره کنفدراسیون معاون ریاست کنگره بود. خانم ایرانی دارد. آدرسش: ارلانگن - آلمان. **فارسیمدان** - قوم و خویش خود قشقایی است. در کنگره جبهه ملی ویسبادن با او خارج شده. آدرسش: ماینس - آلمان. **علیپروین** - عضو کمیته جبهه ملی گیسن است. در سمینار ساربروکن شرکت داشته است. **پاکدامن** - عضو **حزب مردم ایران** بود. دارای تمایلات و اعتقادات شدید مذهبی. دکتر شده است. عضو هیأت رئیسه انجمن دکترهای خارج التحصیل در آلمان غربی می باشد. از طرفداران اجرای نامه دکتر مصدق. آدرسش: کلن - آلمان. **خسرو سیدی** - آدرسش: اشتوتگارت - آلمان. **ناظمیان** - آدرسش ورتسبرگ - آلمان. فرشته حاج باشی. قوم و خویش جلال. آدرسش: برانشویگ - آلمان. **احمد طهماسبی** - عضو کمیته جبهه ملی ماینس

هیأت اجرایی) شرکت کننده در شورای مشورتی دوسلدرف و کنگره کنفدراسیون (کلن) - می گوید اهل کارهای جدی است. طرفداری از نظریات دکتر مصدق می کند. آدرسش: ماینس - آلمان. **حسن واهب آقائی** - عضو حزب مردم ایران - می گوید برای کارهای جدی حاضر است عضو کمیته جبهه ملی ساربروکن. آدرسش: هامبورگ - آلمان. **صادق بنی صدر** - طرفداری از نهضت آزادی می کند. برادر ابوالحسن بنی صدر است. آدرسش: هایدلبرگ، آلمان. به آقای DXftcmfu-BUBTcpgecin - گفتم اگر عده ای از دوستانش به دنبال این کار باشند آیا حضری با آنها کار کنی خیلی خوشحال شد گفت منتظر بوده ام. آقای Emdrdanfrcin ساکن **لوزان** که دوست صمیمی آقای **زرگور** می باشد و خود شما او را دیده اید **زرگور** می گفت قصد دارد به ایران برود گفتم سعی کند دو سه ماه سفر خود را به عقب اندازد تا ببینم چه می شود او حاضر است که ماشین بخرد و بعد به ایران برود لطفاً زودتر در مورد او بنویسید. زرگر آقای Asgtayesfrauay Dnezcugucrdt را در لندن معرفی می کند می گوید خیلی اهل درس و مشق است گویانکه اهل هیچ فرقه ای نیست ولی مرد است در مورد او هیچ گونه اطلاعی من ندارم. توضیح: در گزارش جزئیات آدرس ها آمده اند اما در این مجموعه نیازی نبود حذف شده اند. گزارش از سمینار جبهه ملی در ساربروکن. از گرانمایه خواسته شده است که در جریانات کمتر شرکت کند در حالی که برای کسب اطلاعات و شناختن دقیق افراد شرکت به نظر من ضروری است. به هر حال در این سمینار شرکت کردم. از طرف هیأت اجرایی اروپا هیچکس نیامده بود با وجودی که از طرف مهمانداران دو بار دعوت شده بودند. از تمام کمیته های دعوت شده هم فقط دو **کمیته ماینس و گیسن** شرکت کرده بودند که با خود **ساربروکن** می شد سه کمیته. مباحث زیاد جالبی طرح نشد. مقداری روی نامه های دکتر مصدق بحث شد و همه موافق بودند که باید نظریات دکتر مصدق اجرا شود. پیشنهادهای برای شورای مشورتی فرستاده شد که آیا **نهضت آزادی ایران** به عضویت جبهه ملی پذیرفته شده است یا خیر اگر نه چرا؟ و خواسته شد که نسبت به سران و اعضای جمعیت قدردانی بیشتر شود. آقای **حسین گوشه** اصرار داشت که طرحی انقلابی تهیه کنیم و به هیأت اجرایی اروپا پیشنهاد کنیم **گرانمایه** نظرش این بود که قبل از اقدام لازم است که در درون خود انقلابی ایجاد کنیم. به هر صورت نتیجه ای قاطع و روشن از مباحث آن گرفته نشد. **گزارش سمینار نهضت** را به طور مفصل برایتان در اینجا می فرستم. یکی از اعضای نهضت آزادی به نام **آقای فجایی** به پاریس آمده اند و در بیمارستان عمل جراحی روی قلبشان گویا انجام می دهند. عید هم مثل اینکه قصد دارند آنجا بمانند - آن هنگام که سمینار نهضت آزادی در ماینس بوده

است ایشان در بیمارستان بوده اند. به طور کلی سمینار نهضت آزادی همه کارها را حواله به بعد کرد. درباره **شورای مشورتی جبهه ملی اروپامصاحب و عباسی** شرکت داشته اند. از **مصاحب** خواسته ام که گزارش آن را بنویسد و بفرستد. آنچه که به طور ضمنی می توان دریافت جریانات را هیأت اجرایی ماست مالی می کند مثلاً از کنگره کارلسروه تا به حال هنوز نامه ای را که قرار بوده است برای دکتر مصدق بفرستند نفرستاده اند و تقصیر را به گردن حوادث و نرفتن مسافر و غیره می اندازند. در ضمن در دو جلسه شورا یکی از نمایندگان گویا مال **آخن** به نام **حقیقت**، به مصدق توهین کرده است که آقا اصلاً مصدق رهبر نیست کی او را رهبر کرده؟ او تشکیلاتی نیست او حق ندارد هر چه دلش می خواهد بگوید. عده ای به او اعتراض می کنند. آقای **رواسانی و شاکری** به دیگران اعتراض می کنند که این محیط ترور افکار نیست هر کس هر چه دلش می خواهد و فکر می کند می تواند بگوید! امیدوارم گزارش کامل آن را توسط **مصاحب** برای شما بفرستم. در **کنگره کنفدراسیون**: این بار شکاف و اختلافات داخلی جبهه ملی بیش از همیشه بود. مثلاً درباره نمایندگان آمریکا که یک طرف از طرف سازمان آمریکا **تمامی - برزگر - رشیدی** از طرف دیگر **اردلان** که نمایندگی آقای **دکتر شایگان** را داشت اختلاف به قدری شدید شد که چیزی نمانده بود کار به زد و خورد بکشد. عده ای می گفتند که نمایندگانی که از آمریکا آمده اند حق دارند. هیأت اجرایی جبهه ملی می گفت که باید به هر دو طرف رأی سفید بدهیم و این دستور ماست. آقای اردلان قبول کرد که مدارکی را در اختیار آقای **طیوبچی** که معروف به چپی است گذاشته است و او به نمایندگی آمریکا اعتراض کرده است. به هر صورت در انتها **برزگر** از حق خودش گذشت و اردلان هم با کنار رفتن برزگر قبول کرد که او هم کنار برود و در نتیجه مانند تمامی و رشیدی نمایندگان آمریکا. من برای انتخاب هیأت ایران و انتخاب کنگره در آنجا نماینده ولی شنیده ام که برای انتخاب هیأت دبیران هم کشمکش و جنجال زیادی برپا بوده است که دو لیست بوده اند. ۱- ماسالی - نعمان - ابوالحسن بنی صدر - دهقان - خسروشاکری. ۲- آذری - بنی صدر - نعمان - هزارخوانی - راستین (فریبرز)، که بالاخره با اختلاف بین شش رأی لیست اول برنده می شود. در مورد ژنرال - برادر حسین - دو بار قبل باکمال تأسف موقعیت طوری بود که امکان نداشت با او صحبت شود عمل کرده بود تمام روز مادرش پیش ما بود. فعلاً قصد دارم فردا یا پس فردا برای یکی دو سه روز دوباره آنجا بروم. یک اتومبیل بسیار ارزان قیمت پیدا کرده ام می خواهم بخرم که در همان جا هست. و برای آوردنش لازم بود که یک بار دیگر به آنجا بروم قیمتش معادل است با دو بار رفت و برگشت به همین جا - و در ضمن اتومبیل خوبی



هم هست. برادر **عباس** که تازگی ها آمد. خیلی صحبت های بزرگ بزرگ می کند دعوت به کمیته جبهه ملی را نپذیرفت می گوید اگر اهل کارهای جدی هستید حاضرم و گرنه از این جبهه ملی ها خیلی دیدیم. به **وصال** و **بورگر** نامه نوشته ام و ترتیباتی را که قرار بود داده ام. از نقص و عیب این گزارش معذرت می خواهم. از راهنمایی ها و انتقادات شما متشکر خواهم شد. در مورد نامه های اشتباهی که فرستاده شد. ۱- من قبول می کنم که اشتباه کرده ام. ۲- در آنجا توصیه نشد، صحبت نشد که نامه های این شرکت فرستاده نشود. گزارش مالی را به طور تقریبی عرض می کنم. 4000 Fr: 3650 DM. از ۳۶۵۰ مارک - ۱۶۵۰ مارک برای احسانی و حرار برای آمدنشان. ۲۰۰۰ مارک باقی مانده در عرض این دو ماه. یک مسافرت هوایی به پاریس و بازگشت ۳۰۰ مارک - یک ماه زندگی در هتل - در حدود ۳۵۰ مارک - مسافرت دیگر به پاریس ۱۵۰ مارک مکالمه تلفنی با لندن ۶۰ مارک - تلگراف برای شما ۴۰ مارک - کتاب های خریداری شده ۵۰ مارک - ۱۸۰ مارک ولگردی - ۱۰۰ مارک پول خانه برای آنها - ۱۲۳۰ مارک باقی می ماند ۷۷۰ مارک که صورت حساب دقیق مخارج روزانه مان تا ۱۶ دسامبر نوشته شده است. و از آنجا تقریباً این پول تمام شده است. که مقداری قرض کردم. البته برای رفت و آمد به **فرانکفورت** و اینگلهایم برای سرکشی به صندوق و وضع گرفتن آن خودش زیاد خرج می شود. مقداری که جلال آورد ۲۰۰۰ می باشد که صورتش تنظیم خواهد شد. راستی آقای احسانی از من خواستند که اگر پول لازم داشت برایش بفرستم نظرتان را زودتر بنویسید که اگر برای آنها که عازمند کم بود چه کنم؟ از آقای محمود عکسی برای من نرسیده است. در آخرین ساعاتی که این نامه را برای شما پست می کنم به ملاقات آقای حسین دوست **جمال** آقا رفتم. خوشبختانه صندوق را گرفته است لطفاً به آقا جمال بفرمایید که به ایشان بنویسند از صندوق چگونه باید استفاده کرد. من از ایشان خواستم که شماره و کلید صندوق را به کسی ندهند تا جمال آقا برای ایشان بنویسد. در مورد اقامت در آلمان انسان وقتی به کاری مشغول باشد می تواند اقامت بگیرد ولی آنوقت کار را به سادگی و به هر کس نمی دهند ولی برای اقامت انسان می تواند حتی به خواندن زبان مشغول شود و گواهی اشتغال به زبان را به پلیس ببرد و اجازه اقامت بگیرد. نامه های شما که خواستید سوزاندم. پنجاه مارک انگلستان به ضمیمه تقدیم می شود.

۱۳۳۲

از: راستین، بهرام (گوانمایه) / ۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ ژانویه ۱۹۶۵

گزارش ملاقات و مذاکره با «کیانور» - گزارش کننده: حسین

در مقالات و مذاکره با «کیانور» تصمیم گرفته شد که بر مبنای نظریات و گفتگوی دوستان مسایل زیر طرح شود.

۱- مقدمه که عده ای واقع بین به این فکر بودند و هستند که جز از طریق نشان دادن قدرت و آتش نمی توان دشمن را وادار به کنار رفتن کرد. ۲- جويا شدن نظریه او درباره «حسنى». ۳- امکان در هم پاشیده شدن «حسنى» پس از شروع يك اقدام جدی. ۴- امکان حرکت هایی قبل از شروع این کار (خارج از کادر «حسنى») در داخل حسنى. ۵- دادن این نوید به او که کارهایی در شرف تکوین و انجام است. در سفری که در اواخر سال ۱۹۶۴ به پیش او کردم به خاطر عمل جراحی و بیمارستان و بودن دائمی مادرش در کنار او امکان خواستن وقت خصوصی و مذاکره با او نبود. در سفر بعد، نیمه اول ژانویه - از او تقاضای وقت خصوصی شد. و گفته شد که راجع به مطالب اجتماعی می خواهیم صحبت کنیم. گفت با کمال میل حاضر است. پس از گذشتن قرار و ملاقات **گران** گفت مسایل عادی و روزمره سیاسی را مطرح کردنش پیش همه کس چندان مهم نیست ولی چون من می خواستم مقداری مسایل خصوصی تر و خطیرتر را با شما مطرح کنم لذا تقاضای وقت خصوصی کردم و در ضمن قسمت شماره ۱ و غیرمستقیم نظر او درباره حسنى را جويا شدم. اولین بحثی را که او شروع کرد رعب وهراسی است که در داخل «حسنى» ایجاد کرده اند که هیچ کس را به هیچ کس هیچ گونه اعتمادی ممکن نیست. می گفت اداره دومی موجود است که زهر چشم عجیبی در داخل حسنى گرفته است. سرگذشت آن قهرمانان دلیر که شخصیت و مردانگیشان ضرب المثل و زبانزد حسنى های واقع بین است این امر را تشدید می کند که در داخله خود حسنى نیز کسی را این فکر نیست که بتوان از داخل این چارچوب کاری انجام داد. از طرفی معلومات عمومی این حسنى ها درباره آن فکرها که تو می کنی خیلی خیلی پایین است. چرا؟ اولاً کار کشنده و خسته کننده ای از صبح تا عصر تا شام برای آنها و در مقابلشان گذاشته می شود که فرصت فکر کردن هم نداشته باشند. ثانیاً هیچ نوع کتابی در اختیارشان نیست تازه اگر هم بود نگاه داشتن آن در خانه یا هر جای دیگر که در دسترس فردی از آنها قرار گیرد هر لحظه خطر بازرسی و اخراج او را در بردارد. ثالثاً زهر چشمی که می گویم اداره دوم از آنها گرفته شوخی نیست افراد حتی به

خانواده خودشان اطمینان نمی کنند. جریانات سیاسی نیز هیچ کدام نتوانستند دلبستگی و امیدواری جلب کنند. شما حساب کنید ماها پارسال که خوب عشایر شلوغ کرده بودند هر آن منتظر بودیم که در کردستان هم شلوغ شود من قسم می خورم با اطلاعی که از اوضاع داشتم اگر ترمردی در کردستان هم در می گرفت کار یکسره بود. اما جبهه ملی سکوت کرد نه تنها سابوتاژی انفجاری در تهران یا جای دیگر نکرد بلکه تظاهرات ساده ای هم انجام نداد. اعلامیه ای هم نداد. اما با همه اینها به تو امیدواری بدهم که با تمام این احوال ما کارهایی می کنیم. عده ای هستیم که پیش هم جمع می شویم دردودل های خود را برای هم می کنیم. چندی قبل مرا به بازجویی بردند و گفتند تو عضو یک سازمانی هستی به نام **سازمان جوانان مصدقی** در حسنی - بعداً از من چیزی عایدشان نشد مأمور فرستادند به شهر ما و در آنجا درباره من تحقیقات می کرده اند که فلانی چطوری است حتی رفته بودند سراغ داماد ما و از او سراغ احوال و افکار مرا می گرفته اند. به هر صورت نظر من این است که در شرایط فعلی در داخله حسنی امکان یک کار قاطع و جدی نمی رود. **گران** سوال کرد که نظر شما چیست، اگر در داخله مملکت کاری، اما جدی - انقلابی - با اسلحه - انجام شود آیا فکر می کنید پاشیدگی در حسنی ایجاد شود و در داخله خود ترمورها و جنبش ها من را پدید آورد؟ گفت من فکر می کنم اگر یک جریان به این گونه ایجاد شود که بتواند توجه و اعتماد مردم را جلب کند و محکم باشد صدی سی از حسنی در همان اوایل کار به جریان خواهند پیوست. آخر دستگاه امروز به جایی رسیده است که خود حسنی ها را هم نمی تواند راضی نگه دارد از نظر مادی حتی مثلاً حساب کن کیانور ماهی ۱۲۰۰ تومان حقوق می گیرد. من هشتصد تومان کرایه منزل می دهم. و مقداری مخارج دیگر که وقتی حساب می کنم ماهی صد تومان بیشتر برای من نمی ماند چندی قبل می خواستند عده ای را به آمریکا بفرستند اسم من هم جزو لیست آنها بود. بعداً اسم مرا به خاطر بعضی از جریانات خانوادگی! و غیره خط زدند پیش رئیس کل کمال رفتم با او حتی گفتم اگر ظنین هستید چرا اخراج نمی کنید به هر حال بدانید من برای این ماهی صد تومان که باقی می ماند کار نمی کنم من می خواهم در اینجا امکان ترقی داشته باشم. بعداً خود کمال نوشت و رفتن من درست شد. **گران** سوال کرد که در ارتباطات خود چه نمایی برای آینده دارید. جواب داده شد که ما یک تشکیلات به معنای صحیح خود نداریم. ما فقط ارتباط خود را با هم حفظ می کنیم و انشاءالله بلکه روزی مورد استفاده واقع شود. **گران** گفت که کارهایی در شرف انجام مقدمات و هسته های در حال تکوین است و البته با روحیه شما آشنا هستم و تقاضا می کنم که این حرف را از من ندیده بگیرید. این کار با سایر جریانات سیاسی فرق

اساسی دارد و مقصود نهایی همان برپا کردن آتش و برانگیختن مردم به طور مسلح است. **کیانور** گفت در رهبری خود زیاد دقت کنید که خدای نکرده اگر رهبرتان انحراف پیدا کند خون های فراوان بی جهت ریخته خواهد شد. این خلاصه ای بود از مذاکره با کیانور. مطالبی دیگر نیز در خلال گفته هایش: **به نصرت الله امینی** که عضو **شورای جبهه ملی** در گذشته بود اعتماد نکنید چون احتمال قوی می دهم با سازمان امنیت همکاری می کند. وکیل یکی از سران بسیار پیروز ارتش شده است داریوش فروهر نیز که آنقدر ادعای ناسیونالیستی و وطن پرستی می کرد اواخر همکار آنهاست. (مقصود سازمان امنیت) - به **مهندس بازرگان** علاقه و اعتماد دارم. **نظریه حسین**: او دارای احساسات قوی وطن دوستی است به دکتر مصدق خیلی علاقه دارد تحت تاثیر شدید خانواده اش (مادرش - خاله اش) می باشد. مسأله ای که به او گفته شده است (که کارهایی انجام می شود) معلوم نیست چه اندازه روی او تاثیر گذاشته است. در اینکه آن را خیلی جدی و محکم گرفته باشد باید تردید کرد. پس از این صحبت ها از **گران** راجع درس هایش سوال کرده و توصیه ادامه و موفقیت در آنها را نمود. **گران** از او دعوتی یا تقاضایی برای همکاری نکرد. نه تصمیم بود - و نه او خود این تشخیص را داد. لازم است کسی دعوت شود که اقلاً صدی نود و نیم امکان جواب مثبت باشد و این جز با مطالعه و اطلاعات قبلی راجع به شخص قابل حدس زدن نیست. **عباس** تقاضا و دستور سازمانی داده بود که تلگراف بزنم - چشم تلگراف خواهم زد به این مفهوم که او خوب است. گوا اینکه دستور سازمانی باید از طریق تشکیلات ابلاغ شود. اما امیدوارم تا رسیدن این نامه صبر کرده باشید. چون گوا اینکه او خوب است اما معلوم نیست آماده همکاری باشد (در شرایط فعلی). با احترامات لازم

۱۳۳۳

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ ژانویه ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیزم. امیدوارم سلامت و موفق باشی. حال من هم بد نیست. اینکه می گویم بد نیست - به طور نسبی عرض می کنم و گرنه باور کنید که چندان سرحال نیستم. نامه عزیز شما را در ماه گذشته که مفصل نوشته

بودید خواندم خیلی تاثیر داشت و خیلی متشکرم اما علاج واقعی و قطعی نیست. من یک مقدار که البته خیلی زیاد هم هست خرابی عصبی دارم و یک مقدار ناراحتی روحی. خرابی عصبی ام یک شرایط خاص لازم دارد تا به امید خدا بهبود یابد آن شرایط هم زیاد دست خودم نیست این را به این دلیل عرض می کنم که تا به حال هر چه خود کوشیده ام نتیجه چندان مثبت که تأثیر کلی داشته باشد نیافته ام. به هر حال اعصابم ناراحتیش یک مسأله خیلی بیشتر فیزیکی است تا معنوی و روحی اما ناراحتی روحیم از ضعف شخصیت و نداشتن قدرت و اراده ام پدید می آید. اتفاقاً در نامه شما آن قسمت که نوشته بودید به کار و به راه خود فکر کنم. باید عرض کنم همین تفکر است و مقایسه خود با راهی که می رویم و اینکه من، این و کار «حسین» و اینکه چه انسانی هایی مورد لزوم هستند، چه قدرت هایی مردانه و تزلزل ناپذیر لازم است، که خود و زندگی خویش را یکسره اما صددرصد یکسره وقف کنند. بدگویی از خود نباید این تأثیر را نه روی خودم داشته باشد که از خود مأیوس باشم و نه روی شما بلکه با تمام این انتقادات که از واقع بینی صرف و عمیق سرچشمه می گیرد. به خود و کوشش خود خیلی امیدوارم از راهنمایی ها و دلسوزی های شما و دوستان دیگر هم خیلی ممنون خواهم بود. اما مطالب: ۱- وضع پاسپورت **گران** درست شده است و حداقل تا سه ماه دیگر رفت و آمدش به کشور مورد نظر اشکالی ندارد. ۲- امروز بیستمین نامه برای شما پست شد نامه **زرگر**. شما رسیده را به طور درست نوشته اید که در شماره ۱ تا ۲۰ کدام یک نرسیده اند. ۳- روزنامه ها برای شما مرتب فرستاده شده تعجب می کنم که نرسیده حدس خود من این است که همان دفتر خود دانشگاه آنها را بازداشت می کند چون مملو از فحاشی است. وگرنه دلیلی نیست که نرسیده باشد. لطفاً جوابش را بدهید که اگر نمی رسد از طریق دیگر فرستاده شود. ۴- در مورد صندوق فرانکفورت نوشته بودم لازم است که اضافه کنم نامه هایی که برای دوست آقا جمال می رسند (حتی آنهایی که به آدرس منزل ایشان می باشد) در آن صندوق گذاشته می شوند چون ایشان صندوق را بالاجبار به اسم خود گرفته اند. امروز ایشان را دیدم می گفتند ایشان می تواند هر نامه ای برسد پستش کنند. اما خانم و خانواده ایشان به فرموده خودشان خیلی کنجکاو هستند و در مورد مسایل سیاسی به خصوص میل دارند از همه چیز سر درآورند. ۵- مسأله مسافرت **نوری** و از بین رفتن آن صندوق بحمدالله فعلاً منتفی شد. ۶- تا امروز که بیست ژانویه است تنها از **زرگر و کریم سالمی** عکس رسیده است در حالی که زرگر نوشته بود که **مطهری** هم تقاضای پذیرش کرده و موافقت شده - من که تا به حال خبری دریافت نداشته ام. محمود مضافی شما در نامه قبل نوشته بودید عکس هایی همراه نامه است در حالی که در نامه

شما عکسی نبود. فعلاً با عکس های مضمینی که در **بون** است عکس سه نفر از دوستان موجود است در حالی که پنج نفر عازم هستند. من تا دو سه روز دیگر صبر می کنم اگر خبری رسید که مسأله را حل کرد که چه بهتر و گرنه برای همین سه نفر عازم می شوم. ۷- امروز که **نوری** را دیدم می گفت آقای حرار دو سه روز بود که آمده اند و می خواسته اند مرا ببینند و اتفاقاً امروز رفته اند گویا دو سه روز دیگر مراجعت می کنند. امیدوارم از ایشان خبری در مورد مطهری و همچنین عکس های مضمینی داشته باشم. ۸- نامه ای برای آقای **رسایی** بود از مونیخ که من در آن را باز کردم - برخلاف قراری که سابق داشتیم اما چون نامه از مونیخ بود خیلی دلواپس بودم که نکنند دوستی از داخل آمده است و سرگردان باشد این است که قابلیت انعطاف پیدا کردیم و در نامه را باز کردم از اینکه مربوط به کار بنده بود معذرت می خواهم (از آقای رسائی). ۹- نامه هایی برای **زمانی** رسیده است که طبق نظر خودش آنها را نگه می دارم تا با مسافر بفرستم خبر اطلاعاتی که از نوری خواسته است. ۱۰- کارت ها و تقاضاهای **ادریس** را توسط مسافر تقدیم خواهم داشت. ۱۱- از **منوچهر** تاکنون هیچ اطلاعی جز همان نامه ای فرستاده شده نرسیده است. ۱۲- این نامه شماره ۲۱ بنده می باشد. شماره ۲۰ نامه **زرگو** بود که مستقیم فرستاده شد. ۱۳- راجع به اقامت بیش از یک سال در آلمان اضافه می کنم که اگر اشتغال به شغلی بود اجازه اقامت ساده تر خواهد بود باید دید شرایط کسی که می خواهد مقیم شود چگونه است. اگر برای تحصیل آمده باشد باید در موسسه ای تحصیلی نام نویسی کند تا اجازه اقامت کسب کند. به همه دوستان عزیزم سلام برسانید بیش از این فعلاً عرضی نیست. ارادتمند شما

۱۳۳۴

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ فوریه ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر بسیار عزیز و گرامیم. پس از سلام. آرزو و امید دارم که همواره در کارهای خیر و خدایی است موفق باشی. اما حالا که فرصت شده است و به دفتر رسیده ام موقع را مغتنم می دانم و مطالبی عرض می کنم.

۱- نمی دانم چرا به آدرسی که در نامه های انگلیسی تقدیم شد مطلبی و نامه ای نمی فرستید آیا نامه های انگلیسی ماشین شده نرسیده است؟ لطفاً در این مورد اطلاع دهید تا دیروز از شما نامه ای در آن آدرس تقدیم شده در فرانکفورت نبود. ۲- نمی دانم آیا روزنامه ها و نشریات ارسالی به دستتان می رسد یا خیر. به نظر من چون این نشریات (آنها که وابسته به دستگاه) در آنجا قدغن هستند ممکن است توقیف شوند. اگر مرتب نمی رسند - تحقیق باید کرد. ۳- در مورد **احسانی - نوری** - باید عرض کنم که متأسفانه هم شما اشتباه کرده بودید و هم بنده تا قبل از طرح کردنش متوجه نشدم من پیغام شما را در این مورد که کاری به کار نوری نداشته باشد به نحو مطلوب خدمتش عرض کردم ولی همین که **کمال** این را گفته است این سوال را پیش آورد (در ذهن او) که بین کمال و نوری رابطه ای برقرار است آیا من این را به کمال گزارش کرده ام؟ چه ربطی داشته است. ولی به هر صورت گفتند که تداومی معانی شده است و ایشان به طور عام دعوت می کنند همه را به درس خواندن به هر صورت مسأله زیاد مهمی نیست و باید گذشته تلقی شود. ۴- در نامه انگلیسی عرض شد نمی دانم تا چه حد توانستم به طور مفهوم عرض کنم ولی حالا باز می گویم: دکتر مصدق ناراحت است از اینکه در آمریکا جوانان از **دکتر شایگان** جدا هستند. **فاطمی ها** گویا نامه ای فرستاده اند و در آن رشادت های خود را و کاردانشان را هنگام آمدن شاه به آمریکا به رخ کشیده اند که همه کارها را ما کرده ایم. امکان آن می رود که دکتر مصدق نامه ای به شایگان بنویسد که به طور ضمنی تائید او در مقابل جبهه ملی آمریکا باشد. **احسانی** اظهار نگرانی می کرد که اگر این نامه نوشته شود وضع جبهه ملی آمریکا و دوستان ما هم خیلی آنجا خراب می شود و معلوم نیست که بعد از آن چگونه بتوان مسأله را حل کرد. لذا لازم است کاری کنیم که حقایق امر در ایران به اطلاع دکتر مصدق و کارهای دوستان ما در آمریکا به طرز صحیح آنجا گفته شود. ۵- به احتمال خیلی زیاد در ماه مارس **کنگره جبهه در اروپا** تشکیل خواهد شد. هم در تجمع قبلی قرار شد و هم به نظر من لازم است که دوستان ما قبل از این کنگره سمیناری داشته باشند و بدانند در قبال این کنگره چه باید بکنند شرکت کنند! نکنند! نظر و نقش ایشان چه باشد. **احسانی** می گفت **ذکی** نیا به اروپا خواهد آمد بعد از ۱۵ فوریه خیلی خوشحال شدم اگر ذکی نیا بیاید خیلی خوب خواهد بود فعلاً منتظر هستیم که اگر او خواست بیاید برای آن تاریخ دوستان جمع شوند. ۶- نامه های رضایی را می فرستم تقریباً همان گزارش کار او است. در آخرین نامه اش نوشته است که اگر ممکن است در ماه می در کلاس شرکت کند. احسانی می گفت با او صحبت کرده است و بر مبنای اینکه کار او بعد از درس چه باید باشد می گفت نظر خود

احسانی هم این است که بهتر است او امتحانش را بدهد و بعد برود. ۷- متأسفانه فرستادن روزنامه آلمانی به تعویق می افتد. دلیلش هم این است که تاکنون چندین روزنامه را که امتحان کرده ام به نحو مطلوب و دلخواه نبوده اند. یعنی ترس از این است که دوباره مثل همان عریضه های ماه نوامبر و دسامبر ناراحت کند همه را. ۸- تعدادی نامه های رسیده را تقدیم می کنم. ۹- الان که این نامه را می نویسم نمی دانم که آیا دوستان ما موفق خواهند شد تا قبل از ۱۵ فوریه در دانشگاه باشند یا خیر. چون ۹ فوریه یک کشتی حرکت می کند و بعدی ۲۳ فوریه خواهد بود. تا ۳ فوریه از دوستان آمریکا هیچ گونه اطلاعی جز عکس های **سالمی** نرسیده بود. تا همین امروز (۴ فوریه) ساعت ۹ و ربع بعدازظهر عکس آقای **مطهری** نرسیده بود. با وجودی که مسافرت ایشان از چندی قبل صحبتش بود بنابراین برای رزرو کردن جا و همچنین دریافت پذیرش (حداقل برای دو نفر از محصلین صالحی - مطهری) نمی توانم اقدام کنم. ساعت ۹ و ربع بعدازظهر که همراه نامه اکسپرس **زرگر** عکس های **مطهری** رسید بلافاصله ۲ بعد از نیمه شب به طرف دفتر دانشگاه حرکت کرده ام اگر امروز که ۵ فوریه است کار آنها تمام شود و در ضمن زرگر و مطهری تا فردا که ششم است به فرانکفورت برسند و کار پذیرش های دیگر نیز درست شود امیدوارم که بتواند برای ۱۱ فوریه در دانشگاه باشند و گرنه می رود برای ۲۳ فوریه - دوستان آمریکا امروز ساعت ده و ربع وارد می شوند متأسفانه من نتوانسته ام در جلوی ایشان باشم لذا تلگرافی به دفتر شرکتی که همراه آن می آیند کرده ام که آن تلگراف را به آنها بدهند و خواسته ام که بلافاصله آدرس هتل مورد اقامتشان را برای منزل **گرانمایه** ببرند تا به مجرد بازگشت موفق به زیارتشان شوم. ۱۰- درخواستی های **ادریس** برادر عزیزم به امید خدا همراه دوستان خواهد رسید. دفترچه ایشان هم تقدیم شده است. باید از استاد معظم محمدعلی دریافت کنند. کاغذهایی را که در آن مورد نوشته بودند طعمه حریق کردم. پاکت های ایشان را **احسانی** به خیال اینکه ادریس از خاطرش رفته است نامه هایش را در داخل پاکت ها جای دهد همچنان در کیف خود نگهداری می کرده است به او گفتم که آنها را باید تحویل دوست شما بدهد. ۱۱- برای **عباس** چند نامه ای رسیده است که همانطور که خودش خواسته بود نگهداری می شود تا به آدرس جدید همچنان که خواسته است ارسال شود. لطفاً سلام های برادرانه مرا خدمت برادران عزیز **جمال، ادریس و عباس** ابلاغ فرمایید. ۱۲- برادر عزیز متأسفانه دوستان، در اینجا (دفتر دانشگاه) گفتند بیش از سه روز غیرممکن است که پذیرش را رد کنند. لذا آمدن دوستان تا ۱۵ فوریه غیرممکن شد. و آنها با ۲۳ فوریه حرکت خواهند کرد. قربان تو برادرت **گرانمایه**



یکعدد تهران مصور یکعدد با شاه را هم می فرستم نمی دانم آیا مستقیم فرستادن خواهد رسید یا نه؟

۱۳۳۵

از: راستین، بهرام (گروانمایه) ۱۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ فوریه ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی پس از عرض سلام. امروز برای بار دیگر یعنی دومین بار در عرض چهار پنج روز به خدمت صاحب دفترها رسیدم. نمی شد که بمانم **عفیفی** اینها قرار بود همان روز که من از اینجا رفتم بیایند و می ترسیدم بیایند و سرگردان بمانند دفتر هم که گفت حداقل سه روز وقت برای نام نویسی لازم است. لذا رفتم و برگشتم. مطالبی که می خواستم عرض کنم: ۱- از طرف من لطفاً خدمت برادر عزیز و گرامیم **جناب ادريس** سلام فراوان برسانید دستور ایشان درمورد **کاوه** انجام شده است و به زودی خواهند رسید روزنامه اطلاعات در اینجا نیز قرار شده است به زودی برسد. تعدادی چند از نشریات مختلف را در آلمان می توان تهیه کرد که تا هر جا که ممکن باشد تهیه و ارسال خواهد شد. نشریه خبرگزاری پاریس را (سفارت - کلن) خواسته ام که بفرستند مرتب ارسال خواهد شد. درخواست های دیگر نیز از قبیل کاغذ و کارت و غیره به یاری خدا با مسافر خواهد رسید. اما در مورد پیراهن و غیره که با برادر عزیزم **عباس** نوشته بودند لطفاً به ایشان بگویید که سخت بی پولم به امید خدا اگر منتظر به سفرها سفر کردند و خرج تو را داشتند و اضافه بود به روی چشم. ۲- در نامه تان از **جلال** سوال کرده بودید من او را از تاریخ دوم سوم ژانویه روز قبل از شروع کنگره کنفدراسیون در کلن زیارت کرده ام سپس من به ماینس رفتم و او با **رضایی** به پاریس رفتند. من که برای تاریخ ۱۲ ژانویه به پاریس رفتم آنجا بود من برای ۱۷ ژانویه برگشتم او هم قرار بود همان روز به برانشوایگ برود ولی من که آمدم هنوز حرکت نکرده بود قرار گذاشتیم که کارتی بفرستد و سری به من بزند ولی تا این تاریخ از او خبری ندارم نامه شما برای او هنوز پیش من است. نامه شما به **احسانی** را در ملاقاتم به او رد کردم. احسانی می گفت یوسف را میل دارد ببیند من گفتم نیامده است (من یوسف را نمی شناسم) ولی نظر او **حرار** بود. از حرار هم تاکنون که از آلمان به انگلستان رفته هیچ خبری ندارم. از

شاهزاد هم سوال کرده بودید خبری به هیچ عنوان ندارم **احسانی** می گفت باید مقداری درس های دانشگاه را به او من بدهم. من با او هیچ از این نسبت ها نداریم. اگر معرفی کرده اید بنویسید فاصله ما با شهر او خیلی زیاد است مسأله بی پولی من و آمدن چند مهمان و مسافر برایم - از خاطر رفت که دو نامه قبلی که همین جا تقدیم شد بنویسم معلوم هم نیست که این نامه قبل از رسیدن دوستانم برسد به هر حال پولی موجود نیست. ۵۰۰ مارک از نوری قرض کرده ام گفتم اگر می توان مقداری دیگر بده که خیلی مورد ضرورت من است می گفت ممکن است سعی کنم و بتوانم ۵۰۰ مارک دیگر هم تهیه کنم. اما خوشوقتانه عیفی گفت ۳۰۰ دلار دارد و من خیلی امیدوار شدم که دوستان خواهند توانست سر کنند (با پولی که من از نوری می گیرم) از کشتی نهم که گذشتی کشتی نیست و سوم هم خیلی دیر بود. با عیفی صحبت کردیم فکری به خاطرمان رسید که از همانجا که سوار کشتی می شوند سوار هواپیما شوند. البته تا آنجا با قطار بروند با این ترتیب قیمت خیلی خیلی ارزان تر می شود. در حدود ۳۵۰ مارک یعنی از موقعی که صد درصد شد که کشتی نهم از دست رفته است تلگرافی به شما زدم آن موقع هنگامی بود که از دفتر برگشته بودم و تلگراف عیفی هم رسیده بود که ورودش به تعویق افتاده و هشتم خواهد آمد بنابراین فکر کردم که اگر قرار است ۲۳ فوریه حرکت شود این مدت تا آن تاریخ دوستانم سر جاهای خودشان بمانند لازم بود از شما استفاده بشود - جز تلگراف به آن ترتیب چیزی به خاطر من نرسید نمی دانم خطرش چقدر بود. جوابی که از آن نرسید و تقریباً بی حاصل ماند. شما در نامه های گذشته تان نوشته اید که روزنامه ها مرتب نمی رسند من واقعاً تعجب می کنم و حیفم می آید که آنها را مستقیماً بفرستم شما لطفاً تحقیق بکنید که آیا توقیف می شوند؟ در این صورت مجبور هستم غیرمستقیم و مستقیم: و آن هم طول خواهد کشید فکر نمی کنید به صندوق ۶۲۲ امکان توقیف شدنش کمتر باشد؟ اگر توقیف بشوند؟ به هر صورت تعدادی با این نامه تقدیم می شود. **احسانی** می گفت شما خواهید آمد خیلی خوشحال شدم چون «مجمع خودمان» کنگره آفازاده در مارس تشکیل می شود صدیق زاده ای ها لازم است یک اجتماعی قبل از آن داشته باشند مقداری مطالب هم راجع به کار خودمان مطرح است. ماشین تحریر بزرگی سفارش داده ام. امروز نامه ای فرستاده بود که اشتباه شده است ۷۰۰ مارک بلکه مقداری گران تر است و قیمتش در حدود ۸۰۰ مارک است گویا برای سه چهار هفته دیگر آن هم آماده تحویل است. **احسانی** می گفت در اروپا صدیق زاده ها باید با مردم ایرانی ها همکاری کنند. نمی دانم بعد شهرتش در داخل چه خواهد بود؟ **بنی صدر** قصد دارد از کادر هیأت دبیران کنفدراسیون استعفا کند چون گویا با **خسروشاکری** گفته است نه می تواند

و نه حاضر است کار کند. **حقیقت** نامه ای نوشته بود به من و سوال کرده بود که چه موقع دور هم جمع می شویم و راجع به کارمان صحبت می کنیم. این در واقع شماره ۲۹ است که از اینجا ارسال می شود شماره ۲۸ نامه ای بود که از **نجف** رسیده بود و همین امروز از اینجا پست شد و خبر آن را هم که رسیده است. از ماینس فرستادم در شماره ۲۷- عیفی می گفت یکی از افرادی که زیاد مورد نداشت درباره اجتماع صدیق زاده ای ها چیزی بداند در ینگه دنیابه او می گفته کنگره صدیق زاده بوده است و مراهم دعوت کرده اند. جریان احسانی را با نوری در میان گذاشتم و گفتم که او و صحبتش به کار ما ربطی نداشته است (تا آنجا که به من خبر رسیده است) گفت که خودم هم این حدس را می زدم. برادر عزیز امروز دهم است می گویند باید با دفتر و مرکز دانشگاه ارتباط برقرار کنیم تا بعد پذیرش بدهند. نمی دانم چند روز دیگر طول بکشد. ممکن هم هست همین امروز فردا کارش تمام شود. فعلاً بیش از این عرضی نیست. قربانت **گرانمایه**

۱۳۳۶

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ فوریه ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیز سلام عرض می کنم. امیدوارم در زندگی به خصوص آن قسمت از زندگی که وقف حقیقت و انسانیت و ملت است همواره موفق و موید باشی. من هم بد نیستم زیاد هم تعریف ندارد. نیم تلاش می کنم. امیدوارم که همراهی و همفکری با شماها برایم تأثیرات قطعی و نیکو داشته باشد و اثری را که خود با تمام کوشش ها و علایقم نتوانسته ام تاکنون روی خود بگذارم از شماها، ایمان ها و مردانگی هایتان کسب کنم. باری - مطالبی که در نظرم هست به ترتیب عرض می کنم: ۱- به نظر می رسد که برای دوستانی که در آینده به دانشگاه خواهند رفت بهتر این است که پذیرش متعلق به خود دانشگاه، باشد این برای خود دانشگاهی ها هم گوارتر است و هم خیلی از خطرات احتمالی را پیشگیری می کند چون قاعدتاً از نظر روابط بین المللی خیلی گران تمام خواهد شد اگر جریان خدای نکرده درز کند البته آنها معمولاً باید به عنوان فردی عضو و متعلق به دانشگاه پذیرش صادر کنند

نه به صورت عبوری، خودتان فکرش را بکنید تصمیمش را بگیرید و به اینها اطلاع دهید. ۲- این بار گرفتن پذیرش توسط من قدری نامناسب انجام شد. من فکر می کردم اینها قبلاً از صدور این پذیرش ها اطلاع دارند ولی وقتی مراجعه کردم گفتند باید تماس بگیریم و خودش قدری معطلی بار آورد. البته من ناگزیر بودم در آن تاریخ مراجعه کنم چون عکس های همه دانشجویان هنوز نرسیده بود. ۳- نامه و تلگراف شما از **لبنان** رسید. خوشحال شدم که پول رسید چون نمی دانستم چه کنم مبلغ ۵۰۰ مارک از نوری گرفته بودم ولی فکر می کردم کم خواهد بود اما هنوز پول را دریافت نداشته ام چه باید اول بانک اطلاع دهد و سپس مراجعه شود و هنوز از بانک اطلاعی نرسیده است درباره تلگراف پست از نوری سوال کرده بود که آیا این نام را می شناسی و نوری تلگراف را باز کرده بود و بعد ترجمه شده بود که مال من است به هر حال فهمید که پول فرستاده شده به او گفتم که اگر تا یکشنبه (امروز) پول نرسید مقداری دیگر پول به من بدهد که بعد پس داده می شود. ۴- درباره حرکت و سفر دوستان با **وصال** اینجا صحبت کردیم تقریباً پرواز از آتن و مسافرت با کشتی قیمت هایش با کمی اختلاف یکسان تمام می شود لذا نظر او بود که بهتر است از آتن پرواز کنند. ۵- درباره مکاتبات مستقیم شما با من تاکنون آدرسی مناسب تر از آنکه در نامه های مستقیم عرض کرده ام به نظرم نرسیده است. ۶- **جلال** را هنوز ملاقات نکرده ام بعد از پاریس چند روز قبل کارتی به آلمان برایم فرستاده ولی آدرس خودش را ننوشته بود من با تلفن به خانه سابقش توانستم آدرسش را پیدا کنم نامه اخیر شما را برایش پست کردم اما نامه او هنوز پیش من است که در ملاقات به او بدهم. ۷- از حرار هنوز هیچ خبری برای من نرسیده است قرار بود از انگلستان برای من کارتی بفرستد و آدرس خود را برای من تعیین کند اما هیچ گونه اطلاعی از او تاکنون به من نرسیده است. ۸- درباره Grard سوال کرده بودید که آیا قصد درس خواندن دارد! در این مورد به من صحبتی نکرده است مقصود من از نوشتن آنکه با او درباره مسافرت صحبت کرده ام مسأله دریافت پول از او بود. ۹- من به احسانی در آخرین ملاقاتمان چون هیچ پولی نداشت ۱۰۰ مارک دادم برای من نوشته است که ۷۵۰ مارک قرض کرده است در ضمن آدرس دریافت نامه هایش را قبل از رفتن به دانشگاه توسط نوری تعیین کردیم. و من به نوری گفتم که او در این جریان با ما کار نمی کند. حالا آقایی که برای او نامه هایش را پیش نوری می فرستد به اسم و رسم صحیح ایشان نامه ای فرستاده و درون نامه هم پر از نامه های دیگر - نوری از من سوال کرد که آدرس مرا حتماً **ذکی نیا** به او داده است من اظهار بی اطلاعی کردم البته اینجا اشتباه به نظر من متوجه دوست **احسانی** است که نامه های او را به اسم و رسم صحیح فرستاده است. به هر صورت یک

مقداری جریان احسانی - نوری را پیچیده کرد. ۱۰- آقای مصاحب که نامه ای به انگلیسی می نویسند در درون نامه آدرس صحیح خود را و نام صحیح طرف را می نویسند (البته این کوچک) می خواستم خواهش کنم اطلاع دهید که آدرس صحیح خودشان در داخل کاغذ ضرورت ندارد. من سعی کردم تا حدودی آن را غیرقابل درک کنم. ۱۱- در مورد نامه به مادر حماده و تحویل وجه اقدام شد. البته نام و نشان یک نفر که مراجعه می کند لازم است که آنها خاطر جمع باشند فعلاً این بار توسط **جلال** این کار انجام خواهد شد ولی اطلاع ندارم که جلال چه وقت عازم خواهد بود. ۱۲- ماشین تحریر بزرگ تا سه چهار هفته دیگر آماده تحویل است این وجه که هفته آینده دریافت خواهد شد باید هفتصد هشتصد مارک به نوری پرداخت شود. و ۸۰۰ مارک آن قیمت ماشین خواهد بود لذا اگر کاری هست - خواهش می کنم به فکر بودجه هم باشید. ۱۳- درخواستی های **ادریس** تا آنجا که مقدور شد تهیه و توسط دوستان تقدیم شده است. ۱۴- نامه های دریافتی از داخل توجه می فرمایید که رمز دارد و قابل ترجمه نیست آیا فکر می کنید لازم است آن سلام و احوالپرسی ها ترجمه شود لطفاً نظرتان را اطلاع دهید. ۱۵- در مورد دوستان آمریکا هنوز هیچ اطلاعی نرسیده است پذیرش ایشان آماده است. **وصال خواهد گفت**. راستی از خاطر رفت بنویسم که مقدار پول باقیمانده برای خرج سفر آنها خواهد بود و بنابراین برای دریافت ماشین تحریر بودجه ای نخواهد بود فکرش را بکنید. ۱۶- دیروز نامه های شماره ۳۰ و ۳۱ مستقیماً تقدیم شد یکی از آنها متعلق به مصاحب بود. قبلی به شماره ۲۹ غیرمستقیم بود. و این هم شماره ۳۲ است. ۱۷- رئیس کل سازمان امنیت و اطلاعات **سپهبد نصیری** شده است که قوم و خویش های خیلی نزدیکش درویش - صوفی هستند و از دوستان و ارادتمندان خیلی صمیمی پدر من می باشند. او بعد از این انتصاب پدر و مادر بنده به فکر افتاده اند که تابستان به ایران بروم ازدواج کنم برگردم. غیرمستقیم نوشته اند که طبق تحقیقات ها می توانی بیایی بر گردی. ۱۸- عزیزم وضع روحی و عصبی من خوب نیست و اگر خدمت رسیدم و توفیق یافتم عرض خواهم کرد که چرا خود را مجاز می دانم که راجع به ازدواج فکر کنم. ۱۹- متأسفانه مدارک من که در غیبتم به ایران فرستاده شده (از طرف دانشکده اینجا) گم شده است و وضع تحصیلی و نام نویسی من تاکنون یا در هوا می باشد نمی دانم درست بشود یا خیر. هنوز پنج ماه تقریباً وقت دارد. فعلاً مطلبی به خاطر نمی رسد. اگر تا قبل از حرکت دوستان من به نظرم رسید اضافه خواهم. با سلام های گرم و با آرزوی موفقیت - **گرانمایه**

از: راستین، بهرام (گوانمایه) ۱۹/

به: نامشخص

تاریخ: ۱۴ فوریه ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر گرامی - پس از سلام امید که همیشه تندرست و موفق و شاد باشی نامه های عزیز تو به دستم رسید از اینکه در جواب تأخیر شده است معذرتخواهی مرا بپذیر. از این همه لطف و محبت که در حق من روا داشتی بی نهایت سپاسگزارم و خود را لایق و سزاوار آن نمی دانستم. به هر حال بر عکس - که نوشته بودی از راه های دور نمی توان در حق دوستت کاری انجام دهی نامه هایت تأثیر نیکو بر من داشت و به مصداق آنچه از دل برخیزد بر دل نشیند. شک نمی کنم که آنچه نوشته بودی از قلبت سرچشمه گرفته بود. باری کوشش کردم آنچه خواسته بودی تهیه و تقدیم شود. مقداری از آنچه نوشته بودی توسط دوستان تقدیم شده است. اگر کم و کسری هست بنویس تا تهیه شود. فکر می کنم دفترچه ات که در نامه ات اشاره کرده بودی تاکنون به دست رسیده است نوشته هایت را به عنوان «دفتر زندان بیمارستان» سوزاندم. در مورد پاکت هایت **احسانی** در اولین برخورد آنها را به من نداد. یعنی گفتگویی از آن به میان نیاورد. من هم که هیچ خبر از ارسال آنها توسط او نداشتم. پس از دریافت نامه بعدی - با ایشان موضوع را در میان گذاشتم - می گفت فکر کرده ام **ادریس** از خاطرش رفته است نامه های این پاکت ها را به من بدهد لذا آنها را در کیفم که در پاریس است محفوظ نگه داشته ام. جریان را به او گفتم و قرار شد به دوست شما در آنجا اطلاع دهد که پاکت ها را از کیف ایشان بردارد و مورد استفاده قرار دهد. نامه ای از شما دو سه روز قبل رسید که به مقصد برای ارسال فرستاده شد در کنار آن نامه ورقه کوچکی بود که به حدس من خط تو بود ولی از آن نوشته چیزی نفهمیدم. آن را عودت می دهم. لطفاً از طرف من خدمت دوستان عزیزم سلام فراوان برسان. خواسته های تو و عباس در مورد پیراهن برای من متأسفانه فعلاً مقدور نیست. خواهی بخشید. بیش از این فعلاً عرضی ندارم. موفقیت و سلامتیت را آرزومندم. برادرت حسین

۱۳۳۸

از: راستین، بهرام (گوانمایه) ۲۰/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ فوریه ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیزم. پس از عرض سلام امیدوارم که خداوند شما را موفق بدارد. محبت نامه عزیز مورخه ۶۵/۲/۱۷ رسید خیلی متشکرم. مقداری نامه نیز از طریق غیرمستقیم رسیدند. مطالبی که می خواستم عرض کنم:

۱. بی پولی - درد همگانی شده است. در نامه قبل که مستقیم و سریع تقدیم شد نوشتم که به فکرش باشید. از ۱۸۰۰ تایی قبلی که رسید ۸۰۰ تا قرض نوری بود که بلافاصله پرداخت شد. باقی ماند ۱۰۰۰ تایی دیگر که البته صورتحساب آن تنظیم و تقدیم می شود. امروز برای حرکت و سفر دوستان ۸۵۲ مارک پول بلیط تا دانشگاه و ۱۰۰ مارک هم برای مخارج بین راه که می شود ۹۵۲ مارک ولی ۷۵۰ مارک دیگر تهیه شد. اما توجه کنید که شاید در عرض یکی دو هفته آینده ماشین تحریر که قیمت آن ۸۰۰ مارک است آماده تحویل باشد و به خانواده قبلاً نوشته بودم که **جلال** مبلغی به من قرض داده است و مثل اینکه قصد دارد برگردد از آنجا بپردازید. ولی باز فرستاده اند.

۲- کارت هایی آقای **عفیفی** خواسته اند که برای ایشان از طریق غیرمستقیم ارسال خواهد شد. ۳- لطفاً توجه کنید که دفتر دانشگاه می گفت که اسم صحیح افراد را می خواهد. آنجا توضیح دهید و یا اگر قرار است اسم صحیح افراد داده شود برای پذیرش که به نظر بنده صحیح نمی رسد آن را هم اطلاع دهید. ۴- **احسانی** یکی دور روز بود اینجا بود و از من پول می خواست چون مسأله آمدن دوستان و حرکت آنها مطرح و پول مورد لزوم بود عرض کردم که ندارم. امروز رفتند برای **هایدلبرگ و مونیخ** قصد داشتند اگر بتوانند ویزا بگیرند به انگلستان بروند. ۵- نمی دانم آیا روزنامه ها که به طریق مستقیم فرستاده می شوند می رسند یا خیر از این بابت تاکنون چندین بار سوال کرده ام و چون جوابی نرسیده است همه را توسط صندوق ۶۲۳ می فرستم. ۶- **عباس** در نامه هایی که توسط جلال و جابر برای من فرستاده بود در ژانویه نوشته بود برای بین ۱۵ تا ۲۰ فوریه سفر خواهد کرد و نامه خواهد فرستاد و ترتیباتی برای مکاتباتش با **حسین** قرار گذاشته بود. اما تاکنون هیچ نامه ای از او نرسیده است و من نمی دانم آیا فرستاده است و نرسیده یا خیر. ۷- **از حرار و جلال** - جلال در نامه هایی که به من نوشته اطلاع داده است که برای اواخر فوریه و اوایل ماه آینده پیش من خواهد آمد فعلاً در همان شهری که سابقاً زندگی می کرد مسکون است اطلاع بیشتری از او ندارم. حرار نامه ای توسط **زرگر** فرستاده بود - بدون هیچ گونه آدرسی نوشته بود که به او

نامه بنویسم و در ضمن نوشته بود که آدرس دکتر را برای او بنویسم. بعداً از زرگر پرسیدم که آدرس این نامه کجاست فرمودند توسط **مصاحب**. در آن نامه نوشته بودند که مشغول خواندن انگلیسی هستند خانه ای دارند و صاحبخانه ای و غذا را با صاحبخانه میل می فرمایند و خلاصه مطلبی که عرض شود در آن نبود. ۸- نامه هایی رسیده است که تقدیم می شود لطفاً اگر میسر است به دوست عزیز مقیم **مونبخ** اطلاع دهید که اسم را همان طور که فرستنده می نویسد بنویسند - اگر ممکن است به مصاحب هم اطلاع دهید نامه هایی که قرار است مستقیم پست شود اسم و آدرس صحیح خود را روی کاغذ ننویسد. ۹- **هیأت اجرائیه کل اروپا** از کمیته های جبهه ملی سوال و در عین حال توصیه کرده است که دو ماه کنگره به تعویق بیافتد. دلیل هم این است که نامه جوابیه **دکتر مصدق** هنوز نرسیده است و آقایان هم نتوانسته بودند نامه به دکتر مصدق را زودتر بفرستند. لذا به صورت سوال از کمیته ها پرسیده اند که آیا با این تعویق موافقید یا خیر؟ **کمیته شهر ماینس** مخالفت شدید کرده و برداشته برای تمام کمیته ها هم نامه فرستاده که آقایان نکنید این کار غلط است و به ضرر جبهه ملی و همه مبارزات تمام می شود. عده ای فکر می کنند که اگر معطل کنند نظر دکتر مصدق عوض می شود و فلان و بهمان .... حالا هنوز معلوم نیست که چه وقت کنگره تشکیل شود اما آنچه مسلم است کنگره ای خواهد بود مالمال از جنجال ها و هیاهوهای بیهوده. ۱۰- متأسفانه وضع دوستان **صدیق** هم روشن نیست که بالاخره می خواهد در این کادر چه انجام دهد من دفعه قبل از **احسانی** شنیدم که شما شاید این طرف ها بیایید خیلی باعث خوشحالی شد چون حداقل باید یک نظر روشن همگی برای این جریانات که در شرایط حال متأسفانه عده ای فقط هم در همان کار می کنند، داشته باشند. الان نظری که بعضی از دوستان ما ابراز می کنند بیان کننده نظر افراد دیگری نیست. در پاریس نه فرصت و نه امکان بررسی دقیق آن اوضاع موجود بود که مسائل درست ارزیابی شود و پس از بحث به یک نتیجه واحد و رأی واحد درباره جبهه ملی اروپا و فعالیت در آن و غیره و غیره در این محیط. به هر صورت بد نیست که قبل از کنگره بتوانید بیایید. این روزها چندین سمینار جبهه ملی در نقاط مختلف آلمان تشکیل می شود. یکی در **دوسلدرف** بود. یکی در **هامبورگ** و یکی هم اواخر هفته آینده در **ماینس**. داد همه هم بلند است ولی هیچکس نمی داند چه می خواهد. ۱۱- **احسانی** تعریف کرد که **خروشاکری** نامه ای از طرف کنفدراسیون به **عبدالناصر** نوشته که آقا نظر شما درباره **خلیج فارس** چیست و چرا به حرف های شاه جوابی نمی دهید. بعد چون مدتی گذشته و جوابی به دستش نرسیده می خواسته است اعلامیه از طرف کنفدراسیون بدهد و احياناً حمله به عبدالناصر و به هر حال اینکه



در مقابل تجاوزات شدیداً ایستادگی می کنیم. احسانی می گفت رسیده ام و نگذاشته ام. بیش از این فعلاً عرضی به خاطر نمی رسد. ارادتمند. خواهش می کنم سلام های گرم مرا خدمت برادران عزیزم ابلاغ کنید. مدارک دوستان هم از طریق غیرمستقیم فرستاده می شود. شخصاً خواهم برد. گو اینکه ضرورتی برای این چند ماه نیست ولی چون قبلاً تصمیم گرفته شده ارسال خواهد شد.

۱۳۳۹

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ فوریه ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیزم پس از عرض سلام مطلب زیادی ندارم که در این نامه برای شما بنویسم. در نامه ای که توسط آقایان **صالحی - سالمی** تقدیم شد مطالب نوشته شده اند. تلگراف به **نجف** متأسفانه عملی نشد دلیلش هم این بود که اسم شهر نجف در کتاب تلگرافی که اسامی تمام شهرهای دنیا که بیش از چند هزار نفر جمعیت دارند در آن موجود نبود و تلگرافی می گفت اول باید در آنجا پیدا شود تا بعد بتوان به این شهر تلگراف شود. می خواستم حالا که به اینجا آمده ام از اینجا اقدام کنم ولی فکر کردم شاید قرار بوده است از آلمان این تلگراف بشود و از اینجا صلاح نباشد. شنبه و یکشنبه آینده سمیناری از چند **کمیته جبهه ملی** به دعوت و ابتکار **کمیته ماینس** در شهر ماینس تشکیل می شود کمیته ماینس از **خسرو قشقایی و پرفسور مگری** به طور مستقل و بدون اطلاع هیأت اجرائیه اروپا دعوت کرده است که در این سمینار شرکت کنند. تا آنجایی که فعلاً معلوم است **کنگره جبهه ملی اروپا** آخر مارس تشکیل خواهد شد. تمامی مدارک - دفترچه های دوستانی که پیش من بوده است تقدیم می شود. برای آقای عقیفی پنج عدد کارت پستال از شهر ماینس که نزدیک **Ingelheim** است و زیاد فرقی با هم ندارند جوقاً فرستاده می شود. خواهش دارم که در مورد عباس و نامه های او به بنده اطلاع دهید که چکار باید کرد چون قرار بود بین ۱۵-۲۰ فوریه نامه اش برسد ولی تاکنون هیچ خبری نشده است. بیش از این فعلاً عرضی نیست. ارادتمند.

راستی تلگراف شما هم رسید. نمی دانم آیا برای جلال تولید اشکالات جزئی نخواهد کرد به لبنان رفتنتش؟ چون کشور عربی است. من به او خواهم گفت و آدرسش را به شما اطلاع خواهم داد. این نامه شماره ۳۴ است و شماره ۳۳ توسط آقای سالمی فرستاده شده بود.

۱۳۴۰

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۲۲/

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۲ ژوئن ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی پس از سلام. از خداوند سلامت و سعادت شما را مسئلت دارم، مدتی است که از شما اطلاعی ندارم. امیدوارم کارها و زندگیتان بر وفق مراد و مصلحت پیش رود. مدتی بود که از دوستان دیگر و آقا کمال هم کمترین اطلاعی نداشتم تا اینکه دیروز که سه تن از دوستان از پیش ایشان آمده و خیلی خوشوقتم کردند. بیشتر غرضم از این تصدیح مسأله بلیط آقایان دوستان عزیز سالمی و صالحی بود. دیروز خدمت ایشان رسیدم قرار شد امروز برای ویزایشان مراجعه کنند و خواستند از بنده که به شما درباره بلیط اطلاع دهم که زودتر اقدام فرمایند. برای از اینجا تا آمریکا - گویا خودشان هم به شما مستقیماً بنویسند. برای تاریخ هشتم ژوئیه (هفته آینده) هم دوستان دور هم جمع خواهند شد. تاکنون از برادران دیگری که قرار بود تشریف بیاورند کسی نیامده است. خدا کند که تا آن تاریخ برسند. از حال و احوال دیگر دوستان هم بخواهید هم بحمدالله سلامت هستند. آقای زند را هم چند روز قبل خدمتشان رسیدم. از بی خبری و بی اطلاعی و نرسیدن نامه از دوستانش قدری ناراحت و کسل بودند ولی حالا بحمدالله مثل اینکه یک مقدار چیزهایی برای ایشان رسیده است. حسین هم خوب است و برای اول اوت عازم ایران است. بیش از این فعلاً عرضی نیست جز آرزوی سلامتی و موفقیت روزافزون شما. قربان شما برادران گرانمایه

۱۳۴۱

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۲۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ ژوئن ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی و بزرگووارم پس از سلام، از خداوند متعال آرزوی سلامت و سعادت و موفقیت روزافزون برای شما دارم. نامه گرامی رسید، همراه آنچه که در داخل آن بود دعوتنامه های سالمی هر وقت که تشریف آوردند تقدیم خواهد شد. نامه قبلی نیز که شخصاً لطف کرده بودید با محتوی داخلش همان روز به دستم رسید متأسف شدم که شما را ندیده بودم. آقای **نصر و جابر و احمد و یوسف** سه چهار روز قبل همگی اینجا تشریف داشتند و اینک هر کدام به سر درس و زندگیشان رفته اند. **آقا یوسف** با یکی از دوستانش عازم ایران بودند. من نیز به امید خدا برای هفته اول اوت عازم هستم. تا خدا چه خواهد. دوستان **صدیق زاده** در تاریخ ۸ ژوئیه قرار است دور هم جمع شوند انتظار داریم که اگر نظری در مورد چگونگی کارشان دارید مرقوم فرمایید گویا **عباس و محمود** شرکت خواهند کرد اما هنوز از آنها خبری نشده است. دو برگ از اعلامیه هایی که برای من رسیده است و از **نهضت آزادی ایران** می باشد تقدیم می کنم. بیش از این فعلاً عرضی ندارم جز آرزوی کامیابی و موفقیت شما. قربان شما برادرتان **گرانمایه**

۱۳۴۲

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۲۴/

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۴ جولای ۱۹۶۵

برادر عزیزم پس از سلام. چند روز قبل نامه ای تقدیم و در مورد دوستانمان آقایان سالمی و صالحی نوشته بودم و به شما بلیط آنها را یادآوری کرده بودم. اینک در ملاقاتی که دیروز با ایشان کردم، با اشکالاتی در مورد ویزا برخورد کرده اند که آنطور که فرمودند خودشان برای شما مفصلاً نوشته اند. مقصود من از عرض این نامه مسأله ای بود که آنها مطرح کردند و من تاکنون خبری در این مورد دریافت نداشته ام. گویا با اشکالاتی که پیش آمده است مدتی دیگر یا حداقل چند روز دیگر مجبور به توقف در اینجا باشند. گویا تا هفت هشت ده روز دیگر می توانند

ولی از بعد از آن مدت پولی در اینجا ندارند این است که اگر در آنجا پولی دارند که می توانید حواله بفرمایید تسریع کنید. چون وضع خود من هم از این نظر متأسفانه جالب نیست که بتوانم به این دوستان مبلغی به عنوان قرض بدهم. بیش از این فعلاً عرضی نیست. ارادتمند **گران**

۱۳۴۳

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۲۵

به: نامشخص

تاریخ: ۲۶ جولای ۱۹۶۵

دوست عزیز، نامه شما امروز روز دوشنبه ۲۶ ژوئیه دریافت کردم خیلی متشکرم. ۱- در مورد ملاقات من نمی توانم روز معینی را بگویم چون فعلاً از ایران برایم نامه ای نرسیده است. و نمی توانم هم از لحاظ مالی بیایم و دوباره برگردم. به محض رسیدن نامه از **آخن** حرکت خواهم کرد و در صورتی که پدرم جواب مثبت بدهد به ایران خواهم رفت. و امیدوارم در عرض این هفته نامه ای دریافت کنیم و برای شما قبلاً خواهم نوشت چون بالطبع مسیر راه خواهد بود. ۲- در مورد انتقاد و گلایه نخست شما بسیار متأسف هستم. به هر حال من مطابق با آن تشکیلاتی بودن حق داشتم یک توضیحاتی بدهم و این توضیحات اینجانب نمی دانم چرا شماها را ناراحت ساخته است. دوست عزیز در این دوره ی بحرانی از زندگیم که یک مرگ تدریجی برایم هست و چرا نباید یک فرد روحیه افرازش در نظرش مجسم نمی کند که چگونه است! مدت یک سال است که در بدری روحیه ام به کلی خرد کرده است و از طرفی حرکت اجباری به ایران و دیدن پدر مادر با این وضع چقدر برایم کشنده است. مدت ۹ ماه کشتن اعصاب و خرد کردن آن به خاطر تشکیلاتی بودن روحیه مرا خرد کرده. آینده تاریک و مبهم و روحیه ضعیف و ناتوان و بیکار اینها امروز مشخصات من است. بسیار متأسفم که ندانسته نخواستم دستور تشکیلاتی را اجرا کنم ولی همیشه این دستورات تشکیلاتی در این طور مواقع است! چطور یک دستور تشکیلاتی آن موقعی که می خواستم به دانشگاه بیایم صادر نشد و چطوری بدون دستور تشکیلات ۷۵۰ دلار را با خود برداشتیم آمدیم. به هر حال دردهای است که مراد در زندگی همیشه رنج خواهد داد. آنطوری که به یاد دارم این دستورات تشکیلاتی همیشه به ضرر افراد

و از بین بردن حقوق آنها بوده است. دستور تشکیلاتی می دهند که حقوق حقه ما را از بین ببرند و می گویند با دوستان عزیزم که در گذشته با هم خیلی بودیم نگذارند تماسی بگیریم. هنوز اینها به افراد خود اعتماد ندارند، چطوری بتوانیم به این تشکیلات اعتماد کنیم. حتی موقعی که از مسئول اینجا آدرس دوستان را خواستم اظهار بی اطلاعی می کند ولی می گوید اطلاع ندارم ولی من بسیار خوب می دانم که آن فرد دروغ می گوید اقلأً شهادت آن را هم ندارد که بگوید من نمی توانم آدرس آنها را به شما بگویم به هر حال من در مقامی نیستم که دلیل هم ندارم شکایتی در این موارد بکنم. خیال می کردم که مسئولین آنقدر در زندگی ابتکار و قوه فکری دارند که تمام مسائل را دریابند. امیدوارم که دنبال این انتقاد نخست و گلابه نخست یک توییح کتبی هم دنبال داشته باشد. و از کاری که کرده ام توییح بکنید. امروز توسط پست مبلغ ۵۰۰ مارک ارسال می کنم. بقیه وجه را یک رادیو خریده ام که در ایران بفروشم. از ایران هم امروز پول خواهم خواست که ارسال می کنند اگر ارسال کردند آن وقت پول رادیو را برای شما ارسال می کنم. امیدوارم مرا خواهی بخشید که دیر برایتان پول ارسال کردم و فوری این دفعه دستور را اجرا کردم. موفق و پیروز باشید. به امید دیدار ارادتمند حسین

۱۳۴۴

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۲۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ نوامبر ۱۹۶۵ - دریافت: ۲۵۰/۱۱ - جواب: ۲۷/۱۱

برادر عزیز و گرامیم - پس از عرض سلام امیدوارم سلامت و کامروا در کارهایت موفق و پیروز باشی - مدتی است که به این طرفها آمده ام. چندی قبل نامه ای برایم رسید و خبر داد که **جابر** خواهد آمد و شرحی از حال واحوال دوستان و خود را بنویسم و توسط او بفرستم. نوشتم ولی متأسفانه از او خبری نشد معهداً آنچه را که نوشته بودم نیز پاره کردم. بعداً در فکر بودم که برایت چگونه نامه بنویسم گو اینکه آدرست را داشتم، ولی نه خبری داشتم و نه وسیله ای برای فرستادنش. خوشوقتانه دیروزو پیروز **احمد زرگر** را ملاقات کردم و می گفت که به زبان مادری خودش مکاتبه می کند. به هر صورت از تأخیر نامه معذرت می خواهم با من توسط نوری می توانید مکاتبه

کنید ولی تا یکی دو ماه دیگر خیلی گیر و اشکال در کارم هست. فکر و تصور من درباره ازدواج متأسفانه ۱۸۰ درجه اشتباه در آمده است. قصد دارم به امید خدا در عرض همین یکی دو ماه همسرم را به ایران بفرستم. خیلی دلم میخواست که از برنامه تحصیلی و کار شما و سایر دوستان مطلع باشم چه تا آنجا که اطلاع دارم وضع تحصیل دوستان در دانشگاه زیاد رضایت بخش نبوده و شاید تجدیدنظری ضروری بنظر برسند و برنامه های تحصیلی عملی تری پیش بینی شود. مطلب دیگری فعلاً ندارم احوال دوستان بطور کلی زیاد رضایت بخش نبود تا وقتی که رگی که خون رادر بدن میگردداند بین این دو ارگان که باید از یک بدن باشند ایجاد شود در غیر اینصورت همان وضعی است که فعلاً هست - بی خبری - بی اطلاعی - در جریان نبودن - عدم اطلاع از برنامه ها و غیره. خبر دهید که چگونه می توان باشما مکاتبه کرد. باسلام فراوان. بیش از این عرضی نیست. **ارادتمند حسین**

۱۳۴۵

از: راستین، بهرام (گروانمایه) ۲۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ دسامبر ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیزم سلام عرض می کنم. از خداوند آرزو دارم که شما را در زندگی و بخصوص آن قسمت از زندگی که وقف حقیقت و انسانیت و ملت است همیشه موفق و کامروا بدارد. نامه گرامیت چند روزی است که رسیده است در این مدت فرصتی میسرم نشد که بتوانم جواب بنویسم از **زوگو** هم نامه ای داشتم که نوشته بود شاید شما اینطرفها بیایید. خبر خوشحال کننده ای بود من نیز شخصاً خیلی میل دارم که شما را ملاقات کنم و راجع به مسائل صحبت کنم. نظر شما را در مورد اینکه ما نتیجه کار خود را و بهره مندی از فعالیت هایمان را باید از خدا بخواهیم قبول دارم ولی قبول دارید که: لیس للانسان الا ما سعی. و این است که ما اگر پیشرفت نداشته ایم حق داریم که برگشتی کرده و تأمل و تجدید نظری در آنچه گذشته است بکنیم و ببینیم که سعی و کوشش ما چرا آنچنان که باید نتیجه به بار نیاورده است و باز هم در تکمیل گفتار شما عرض می کنم که چون وقت و انرژی و حیات خود را (حتی در تئوری و حرف) اگر وقف راه خدا کرده و میکنیم به همین نسبت وقت و کوشش و انرژی ما ارزشش و زندگی و عمر ما پربهتر می شود. بنابراین حق نداریم که آن را آنچنان که شایسته اش می باشد قدر

شناسیم. شاید شما هم قبول کنید که ما و یا شاید تعدادی از ما (در مجموعه دوستانمان) اوقات خود را آنچنان که باید قدر نشناختیم باری این مطلب گذشته است، جز مقداری تأسف و تعداد بیشتری تجربه و درس چیز دیگری از آن نمی خواهیم و امیدوارم که اگر شما را ملاقات کردم فرصتی دست دهد تا این مطلب را حضوراً عرض کنم. خبری که راجع به کار **عباس و محمود** نوشته بودید مرا خیلی خوشحال کرد مقصودم (ارتباطات) است چه ناراحتی دوستان را در داخل از این بی خبری و بی اطلاعی و عدم ارتباط تا حد زیادی شاهد و ناظر بودم و امیدوارم که فعالیت این دو برادر عزیز این نقیصه را جبران کند. چندی قبل نامه ای رسید و بر مبنای آن شرحی از سفر خود و نتایج آن را نوشتم و قرار بود برای هفتم تا دهم نوامبر جابر از این بگذرد و آنرا به او بدهم تا به سمع شما برساند ولی از این تاریخ چند روزی گذشت و او نیامد و من چون برایم مشکل بود که این نوشته را بتوانم محفوظ نگه دارم آن را از بین بردم. ماحصل آنچه که نوشته بودم عبارت بود از: ۱- مسأله ارتباطات که خیلی روی آن اصرار داشتند و به نظر من هم تا آن درست نشود ما مثل بدنی میمانیم که بین دو عضو مان رگی موجود نباشد و چطور ممکن است که خون به آن قسمت برسد. دوم - مسأله کناره گیری از مبارزات سیاسی که صحیح نیست و لازم است که قسمتی از وقت خود را به مصرف اینکار برسانیم و نگذاریم که از بین برود. سوم - مشکل بودن این امر که ما با آن شرایط که برای پیوستگی گذاشته ایم در داخل، کما اینکه در خارج هم، بتوانیم تعداد حداقلی را به داخل خود بکشیم. راجع به تماس های خود نوشته بودم که جز دو نفر از همان سه نفر کس دیگری را ندیدم. البته منصور روز قبل از حرکت من به اروپا آمد ولی خودتان میدانید که در آن مدت کم چه می شود کرد. به هر صورت نتیجه دیدار ایشان ۵ عدد کتاب خوبی است از جغرافیا که آورده ایم. یک عدد کتاب هم دوستان در زندان نوشته اند که توسط **جلال** که قبل از من می آید فرستادم و اینک در پیش خودم موجود است. البته به مسئولین **صدیق** اطلاع دادم (در اروپا) که برای طبع و نشر آن چه می توانند بکنند. راستی این را نیز بنویسم که رفیعی کارآمدنش به خارج تقریباً تمام شده است و بنظر من اگر برای او کار مشخص هست به او اطلاع دهیم بخارج خواهد آمد. در مورد اشخاصی که نوشته بودید جز همان فارس میدان و همایونی مابقی را اصلاً به اسم هم نمی شناختم. و اتفاقاً همایونی همان است که کار انتشار مدافعات را به عهده گرفت و خیلی علاقمند و مؤمن به صدیق می باشد. در ایران که بودم هدایایی را که **عباس** خریده بود به آدرس تعیین شده در یوسف آباد بردم و خیلی خوشحال و مسرور شدند. به امید اینکه شما را به

زودی ملاقات کنم نامه ام را به همین مختصر ختم می کنم. سلام گرم و برادرانه مرا خدمت خواهر گرام خانم آمال برسانید بچه های عزیز نورچشمی را یکایک دیده بوسم. قربان تو برادرت حسین. به انتظار نامه یا دیدارت.

۱۳۴۶

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۲۸/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۲/۲۸

بسمه تعالی دوست عزیز نامه شما توسط آقای حسین دریافت از سلامتی همگی خیلی خوشحال شدم نامه جلال از ترکیه فقط عنوان خروج را داشته و مطلب مهمی نداشته است. مطالبی که برای شما نوشته ام گرچه در محل امنی می باشد ولی شرط احتیاط مقدم هر چیزی بود. و از اینکه نامه قبل را هم به آلمانی نوشتم چون مطالبی در مورد چگونگی آن نوشته بودید لذا از نوشتن فارسی خودداری کردم. آدرس آقای کمال فهمی صندوق ۴۱۴۶ را در مورد نوع نامه و واضح تر بنویسید. از وضع کار خودم هم شاید کم و بیش مطلع باشید از موقع ورود به آلمان تاکنون منتظر خبر شما هستم و هر آن آماده حرکت می باشم از اینکه می توانم شما را به زودی ملاقات کنم خیلی خوشحال هستم. مایلم قدری از کتاب هایی که داشته ام و یا بعداً تهیه شده و فعلاً موجود است به وسیله ای حمل کنم چگونگی آن را بنویسید. آدرس من هم تغییر نکرده و همان wolfenluitep/pontfech می باشد ولی می توانید نامه های اخیر را توسط آقای حسین نیز بفرستید. با آقای فاضل تماس گرفته شروع به یک نوع صحبت هایی شده است راجع به معرفی بیشتر ایشان اقدام نمایید و سلام گرم مرا خدمت تمام دوستان ابلاغ نمایید و مشتاقانه آرزوی دیدار همگی را دارم. ارادتمند

۱۳۴۷

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۲۹/

به: چمران، مصطفی



## تاریخ: ۲۴ ژانویه ۱۹۶۶

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامی پس از سلام از خداوند متعال سلامت و سعادت و موفقیت شما را آرزومندم. نامه شما را با امانتی داخل آن دریافت کردم. و گرچه ریسکی بود ولی بحمدالله به خیر گذشت و رسید. دوستان، آقایان **کریم و ناصر** خیلی نگران و ناراحت هستند که چرا نامه های خانواده شان را دریافت نمی کنند. و خیلی صبر کرده اند و ناصر تصمیم گرفته است که به هر حال فوراً «دوشنبه» به خانواده اش بنویسد که به اروپا آمده است چون بخصوص طوری که تعریف می کند در **فرانکفورت** پسر خاله اش او را در خیابان مشاهده کرده است. البته صحبتی با هم نکرده اند فقط **ناصر** حدس می زند که به احتمال خیلی قوی پسر خاله اش او را شناخته و به خانواده اش خواهد نوشت که ناصر را در فرانکفورت دیده ام. لذا ضرورت دارد که خود او قبلاً این مسأله را بنویسد. و به این منظور هم لازم داشت که ابتدا نامه های خانواده اش را بخواند. به هر حال آنها را دریابید. از اینکه جواب نامه خود را از شما نیز دریافت نداشته اند قدری ناراحتند. **حسین** هم برای هفت هشت روز دیگر عازم است لذا برای تماس با ناصر و کریم در مورد کارشان اگر بخواهید مستقیم باشد - بهتر است از طریق **احمد زرگر** که آدرسش گویا در هفته آینده تعیین می شود اقدام فرمایید. آدرس ایشان را «**محمود**» خواهد دانست. اما برادر عزیزم اجازه بفرمایید که قبل از بستری شدن در بیمارستان و امید داشتن به مداوای خود قدری از عقده های روح و دل خود را پیش شما بگشایم و شاید هم تسکینی بر آن و بالنتیجه تسهیلی در مداوایش و هم محکی به دست شما برای شناساندن خود و شاید افرادی از قبیل من داده شده باشد. در این مورد قدری با **کمال** و مقدار بیشتری با **عباس** و مقدار کمتری نیز با **محمود** در فرصت هایی که به دست آمده صحبت کرده ام. به نظر من در یک پدیده اجتماعی از هر قبیل که باشد خواه سیاسی و خواه کارهای دسته جمعی تعاونی - انتفاعی و غیره برای یک فرد که در داخل این جریان قرار می گیرد دو وجه و دو صورت قابل بررسی است یکی طرفی که مربوط به جمع است و یکی طرفی که مربوط به خود آن فرد است. بدون شک این دو روی یکدیگر تأثیر متقابل و همچنین تأثیر فراوان و مهم دارند. توجه بفرمایید که گاهی اجتماع اشخاص را عوض می کند و گاه اشخاص روی جوامع تأثیر می گذارند. در حقیقت می توان گفت که این دو - دو طرف یک جسم هستند که فرسودگی یک طرف، طرف دیگر را راحت نمی گذارد. و اما اگر این اصل رعایت نشود علت وجودی و تأثیرات ناشی از پدیده نفی شده است. نمی دانم می توانم مقصودم را بیان کنم یا خیر. به طور کلی از ژانویه دو سال پیش تاکنون با کمال صداقت و صمیمیت عرض می کنم که تأثیر

این دو روی یکدیگر برای من ناراحت کننده بوده است چرا؟ چون حساب خدمت من به این اجتماع برایم دردآور است. و از طرف دیگر این مجتمع نیز نتوانست قدمی در تغییر دادن شخصیت من و تبدیل آن به چیزی که خود از همکاری با این جمع مورد نظرم بود - بردارد و امروز که بر دو سال و اندی گذشته خود می نگرم اگر بی انصاف نباشم و نکات مثبت را به کلی فراموش نکنم می بینم آنچه که به حساب می آید، به اصلاح چربیده است - نکات و اثرات منفی بوده است. و من منظور نظرم از نوشتن این سطور این است که عرض کرده باشم لابد این عدم بهره برداری مناسب علتی دارد. و باید علتش را جداً جستجو و رفع کرد و اگر قادر به رفع آن نباشیم چه بسا که تعداد بیشماری را قبل از اقدام به هر کاری پس از نزدیک کردن به خود از خود دور کنم. حال برادر عزیز من این نقص را در اجتماع خودمان و در خارجه احساس کرده ام و خود نیز با تمام آرمان های حقیقت جویی و انسانی و کلی که داشتم - انتظار داشتم که این جمع بتواند انرژی مرا - تمام آن را - با راهبرد صحیح و منطقی - بکار اندازد اما تاکنون چنین نبوده و چنین نشده است. و اکنون که برای بستری شدن در بیمارستان می روم که انتظار با یک نتیجه واحد به من امید فراوان بخشید. یکی آنکه وضع بیماران در آنجا به من قدرت دهد تا در تلاش برای اصلاح خویش و مفید بودن موفق باشم. دوم آنکه - نقصی را که اشاره کردم در دکترهای این مریضخانه و اجتماعشان، در داخل نمی بینم. هر یک از این دو به تنهایی کافی است که مرا و اثرات منفی این مدت را در من مرمت کند. فلسفه بافی بیشتر نمی کنم و فقط عرض می کنم. با تأسف از آنچه گذشته است و با امید به صحت آنچه که باید پیش آید می روم. اگر این امیدواری من یعنی یکی از دو نقش بالا که عرض کردم نیز برایم تأمین نشود، آن گاه باید به مثابه برادری در کنار - که قدرت نداشت همه وجود خویش را به کار اندازد - و در صلاحیت جمع برای استفاده از این انرژی در این منظور - نیز تردید کرده بود قبولم کنید. برادر عزیزم باور کن که از جریاناتی که گذشته است خیلی ناراحت و متأسفم و قبول می کنم که کار در ژانویه دو سال پیش اقدامی عجولانه بوده است اضطرابی نیز نبوده است چون ممکن بود با تدقیق و تحقیق بیشتر این امر چندی بعد انجام می شد و در آن صورت به نحو بهتری که مورد قبول و موافقت همه نیز می توانست باشد انجام شود. به **پاریس** آمده ام. در حدود شش هفت روزی در اینجا خواهم ماند. و سپس حرکت خواهم کرد آقایان **کریم و ناصر** چون گویا کارشان مدتی به طول خواهد انجامید لذا قرار شد در اطاق من فعلاً زندگی کنند. لذا آدرسشان همان آدرس من خواهد بود. با نام خودشان. امیدوارم مطالبی که در بالا عرض کردم موجبات ناراحتی شما را فراهم نکرده باشد. خداحافظ شما برادرتان - **گرانمایه**

۱۳۴۸

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم امیدوارم که سلامت و موفق باشید. چون برادر گرامیم **جلال** عازم آنجا بود و شما هم ایشان را در آنجا ملاقات خواهید کرد این بود که خواستم به این وسیله قدری مصدع شوم اینجا دو روز بود که **سمینار جبهه ملی** که از پنج شش کمیته مختلف آمده بودند تشکیل شده بود و من نیز که مجبور و محکوم به شرکت در آن بودم این دو روز به خاطر شرکت در آنجا و خستگی فرصت نشد که بتوانم بنشینم و توسط ایشان نامه ای مفصل تقدیم کنم لذا از کوتاهی نامه معذرت می خواهم. با برادرم **جلال** فکر ادامه مسافرت او را با آمدن به آن شهر و خوردن مهر ورود به آنجا می کردیم که ممکن است موجب حرف هایی بشود. الان هم که این نامه را می نویسم چون قطار او در حدود ۴۰ دقیقه دیگر حرکت می کند تقریباً به کلی از خاطر رفت که چه می خواستم بنویسم. لذا فعلاً از شما خداحافظی می کنم. قربان شما برادر **تان حسین**. چون از خانه قدری پول فرستاده شده بود مجبور شدم مبلغ ۲۰۰۰ تومان بنویسم.

۱۳۴۹

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر عزیز نامه شماره دو رسید - جواب شماره یک را همان روز که رسید پست کرده بودم. این نامه شماره هشت است. هر چه و به هر طریق که برای شما می فرستم یک شماره دارد. شماره قبل از طریق برن و شماره ماقبل مستقیم بود در زیر متن کامل نامه ای که از عراق رسید ترجمه میشود: "۶۴/۱۱/۲۰ فدایت شوم بعد از ابلاغ

سلام. مرقومه های مورخ ۱۱/۱۹ و اوراق در پاکت دیگر هر سه با هم روز قبل رسید. چون مدتی بود از شما نامه نداشتم نگران بودم. خوشحال شدم. بابت روزنامه مذکور (الاهرام) آنچه نوشته بودید اطاعت می شود. بابت تبعید آقای مذکور (خمینی) لابد قبلاً خبر دارید فعلاً ترکیه هستند و ملاقاتی با ایشان شده است. و بقیه هیچ کاری نمی توانند انجام دهند. اینقدر فشار هست که کسی جرأت حرف زدن ندارد. فقط آقای **خوانساری** و چند نفر دیگر **قدس** را خواستند با ایشان مذاکراتی کردند. و او هم با بابابزرگ ملاقات کرده گویا وعده مساعد داده است. و از اینجا تلگرافاتی به تمام دول اسلامی مخابره شده است و از آنها استنصار شده و البته این کار را رفقا انجام دادند و بنا است تلگرافات دیگری هم بشود، **آقای مجاور** را هم یک عده می ترسانند و نمی گذارند کاری بکند ولی تا اندازه ای با ایشان حرف زده شده و کارهایی انجام خواهند داد. تمام آقایان در خانه (۴) کسی ایستاده و مراقب هستند. ارتباط با آقایان شاه جمال و آقای قمی برقرار است بابت نامه ها هم آن طور که نوشتید انجام داده شد و آدرس به **آقای بیچارچی** توسط آقای محلاتی دادم ولی شما به همان آدرس فرستادید، خوب است بفرستید، به بیروت من دو نامه فرستادم و یک تلگراف از وصول نامه اولی و تلگراف مرقوم نفرمودید، هفته قبل از آقای بیچارچی نامه داشتم جوابش را فرستادم. چون آن چیزی که من با او کار می کنم نمی شود بعضی چیزها را انجام داد. لذا آن که با شما مذاکره شد اگر برسد خیلی کار می شود کرد. منتظرم بلکه شما بیایید. ضمناً این آقای **همسایه** که با شما کربلا رفتند گذرنامه شما را دید به من گفت من با ایشان تفاهم کردم نباشد. [چون زن ارباب بزرگ به حرم رفته بود آقا بالای منبر خیلی به یارو حمله کرد بوده اند لذا نمی توانست بیرون بیاید (نمی گذاشتند)]. نت بنان آقا را به آقای **بیچارچی** فرستادم ولی دیروز که نوارش را آوردند دیدم باز ناقص است خیلی چیزها هست که در ورقه نیست. اگر مورد لزوم شد ممکن است فرستاده شود. با شما مرتب در تماس مداوم بوده و جریانات را خواهم نوشت. نامه های شما در راه خیلی معطل شده است. از اوراق تازه بفرستید خیلی مورد لزوم است. شاگردها برای درس می خواهند خیلی برای پیشرفت آنها موثر است از مطالب خوب روشن می شوند ولو اینکه خیلی درس بد خواندند ولی می شود با این کتاب هایی که هر ماه یا هر وقتی که در می آید یا چاپ می شود اینها را تشویق کرد تا خوب درس بخوانند. ما اینجا روزشماری می کردیم که شما را زیارت کنیم معلوم شد که مسافرت کردید. و امیدوارم خوش باشید. از نور چشمان لیلی و بقیه که اسمشان را نمی دانم دیده بوسی نمایید. در انجام فرمایشات حاضریم. ارشادات شما. برادر کوچک شما (آقای صالحی محمودیه رفته بود نبود ولی حله نمی

رود. چون با رفقا خوب نیست.) نمیدانم آقای بیچارچی را از جریان فی مابین مطلع کنم یا نه مرقوم دارید. یک بسته امروز برایتان از طریق **برن** پست می کنم که شماره آن «نه» می باشد. **حسین**

۱۳۵۰

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۳۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر - متأسفانه با تمام ... نامه را با دست خود برای شما می نویسم. در زیر نامه **منوچهر**، که دیروز رسید ترجمه می شود: "من اکنون در تهران و تا چند روز دیگر عازم فرانسه هستم چون در آینده نزدیکی در **مارسی** خواهم بود. خواهشمندم راهنمایی لازم بفرمایید که چگونه به شهر شما بیایم. اکنون از.... نتوانستم در مورد انتقال مدارک تصمیم بگیرم مخصوصاً جریان آمدن به آنجا، که بعداً تولید اشکال نشود. لذا در این مورد فوری برایم نامه ای به آدرس **مارسی** بنویس که من دیگر در آنجا بلا تکلیف نباشم در تهران - مشهد زرگر را ندیدم به امید دیدار منوچهر." در نامه **ذکی** از بیروت پاکت هایی موجود نبود. و نامه ای نبود اما ذکی نوشته بود که پیوست است این نامه شماره ۶ می باشد. از شما یک نامه دریافت کردم. تعدادی نامه برای دوستان رسیده که آنها را به نام شماره ۷ از طریق **برن** می فرستم. بنویسید که نامه های خصوصی باید باز شود یا خیر نشریات و روزنامه ها هر چه باشند آیا باید به طریق مستقیم فرستاده شوند؟ **نوری** نامه ای نوشته است که از طریق برن می فرستم. ۶۰۰ مارک پول ماشین است ... که نوشته است به نام «نوری» و به آدرس او بفرستید. آیا شما یادداشتی برای برن در مورد من فرستادید؟ شما رسید عکس و تلگراف من را نفرستادید چون می توانستم اطمینان کنم که رسیده است. لطفاً از این پس عکس ها را به خصوص فوراً بدهید. راجع به صندوق پستی متأسفانه تاکنون موفق نشده ام. به خودم تا وقتی که اقامتم درست نشود نمی دهند. امیدوارم که در هفته آینده کار صندوق فرانکفورت تمام شود. البته آدرس خانه خودم که می تواند بدون ذکر نام من در روی پاکت استفاده کند. در خاتمه بار دیگر یادآور می شوم که در نامه ذکی نامه برای نوری آدرس «**ادریس**» موجود نبود و من نمی دانم الان نامه ادریس چگونه به داخل خواهد رفت.

۱۳۵۱

از: راستین، بهرام (گرا نمایه) ۳۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادران عزیز و گرامیم. پس از عرض سلام. انشاءالله که سلامت و موفق هستید. اگر دقت نکنم که این نامه را با رعایت نکاتی که یادآور شده ایم برایتان بفرستم متأسف خواهم بود. اما ناچارم که به هر حال با برادر پراطمینانی که به سوی شما می آیند مطالبی را بنویسم. وقتم بسیار بسیار کم است و تا هنگام حرکت برادرانم نخواهم توانست قراری را که عبدالکریم گذاشته ام و خیلی هم وقت می خواهد در این نامه عملی کنم. انشاءالله در آینده. مطالبی هستند که فوریت دارند و در عین حال فوتی هم می باشند آنها از این قرارند. ۱- متأسفانه تلاش من برای دیدار **زرگر** به جایی نرسید. فقط توفیق یافتم که چند باری تلفنی با او صحبت کنم. کارش اشکالاتی دارد.

**اول** - خیلی میل دارد که بداند بعد از کلاسش چه برنامه ای خواهد داشت چون ارتباط پیدا می کند با وضع زندگی و سکونتش در آینده. **دوم** - خواهرش می خواهد به خارج بیاید (اما اگر او بداند که حتماً مسافر است ترتیبی خواهد داد که خواهرش دیرتر بیاید) **سوم** - اول از سرپرستی بورس تحصیل می گیرد. خروج و غیبتش از محل کار را چگونه توجیه کند؟ او قبلاً ترتیب کارش را آن طور داده بوده است. که از VOML مستقیم به سر کلاس دانشگاه برود. اما نمی دانم چگونه قرار بوده است که به هر حال چنین پیش آمده است که در آنجا دیداری تازه نکردند. می گوید اگر برنامه کار من پس از اختتام کلاس مراجعت به محل تحصیل فعلم می باشد بهتر است هنگامی به این کلاس بروم که پس از آن لزومی به مراجعت نباشد ولی اگر برنامه پس از اختتام کلاس درس رفتن به Hamburg می باشد از هم اکنون حاضریم. در این مورد نتوانستم به او جوابی بدهم. گفتم منتظر بشود. از او خواستم که گزارشی را بنویسد و بفرستد امیدوارم تا هنگام حرکت رسیده و به دست شما برسد. با در نظر گرفتن مطالب فوق اگر تشخیص می دهید که باید حرکت کند طی تلگراف مثبتی به حماده اطلاع دهید. آدرس او هم فعلاً ناگزیراً باید همان آدرس نوری باشد چون هنوز با تمام علاقه و اشتیاق و کوشش نتوانسته است صندوقی جدید تهیه کند. اما ترتیبی داده است که نامه های به صندوق آمده را خود او اول بر می دارد. ۲- پیشنهاد می کنم که نامه ای به Gerard

بنویسید و در مورد ماشین ها و صندوق و ارتباط با حماده به او مطالبی بگویید. راستی نوری هم برای ژانویه و اوایل سال آینده شهرش را باید عوض کند و خیلی از مکان فعلی اش دور خواهد شد. ۳- در بین نامه هایی که حماده پست می کرد و همراه آورده بود نامه هایی بودند که آدرس **حقیقی** بعضی از برادران دانشگاهی را در پشت داشتند این به نظر من کار غیرضروری و در عین حال جالب توجهی می باشد که می تواند خطرناک هم باشد. انشاءالله که دقت خواهید فرمود. ۴- به دفتر دانشگاه اطلاع دهید که گرنامه ای اگر گاهی کار فوری و احیاناً فوتی داشت انجام شود. چون گاه ممکن است ارتباط سریع میسر نشود. ۵- از شما خواهش می کنم که به هر ترتیب که ممکن است رسید **صُور** را (حتماً) و رسید تلگراف حرکت را (احیاناً) اگر وقت بود اطلاع دهید تا با خیال آرام و راحت کار انجام شود. ۶- در نوشتجات پیش بینی برای تلگراف حرکت نشده است یعنی در آخرین تلگراف من پیشنهاد می کنم که بیاید: *Your sister (brother, mother, father,...) arrived at ...in...* در جای خالی اول تاریخ و روز و ساعت اما درست یک هفته قبل از تاریخ حقیقی و در جای خالی دوم شهری که از آنجا تلگراف می شود را می گذاریم. ۷- برادر Fischer هم آمده است به او گفته شده است که داداشش به آمریکا رفته برای کارهایی که او خود می داند و نمی خواهد خانواده اش را ناراحت کند اگر صلاح می دانید نامه ای از آمریکا برای برادرش بفرستید. ۸- متأسفانه یا خوشبختانه SIBBON CC را در LIEGE دیدم او مرا قدری در جریان کار دوستان (عمار) گذاشت ما هم از موقعیت استفاده یا سوءاستفاده کردیم انشاءالله که خیر است و دیگر چنین پیش نخواهد آمد. SIEBSON می گفت از پیش از ژانویه اجتماعی برای **صدیق زاده** داده شده است اگر **ذکی نیا** و دیگران هم بتوانند شرکت کنند خیلی مفید و موثر خواهد بود. ۹- حماده میل داشت یک مقداری اطلاعات درباره افراد هم قاره اش داشته باشد اگر میتوانید به او کمک کنید اطلاعات او فعلاً مختصر و محدود است البته خودش سعی خواهد کرد همچنین تاریخ تشکیل کلاس بعد را برایش بفرستید. ۱۰- در مورد شماره بندی که با **گوان** قرار گذاشته اید تمام چیزها از جزئی و کلی کوچک و بزرگ نامه و تلگراف همه و همه یک شماره خواهد داشت مستقیم و غیرمستقیم و با رابط و بدون پیک هیچ کدام فرق نمی کنند بنابراین شماره ۴ را خدمتان عرض می کنم. ۱۱- آنچه که رسیده است تقدیم می کنم فعلاً مطلبی به نظرم نمی رسد اگر مطلب دیگری به نظرم رسید تا هنگام حرکت اضافه خواهم کرد. دوست عزیزمان - ۲۰۳ - محمد تحریر - ۲۰۴ حرار است مراجعه به اسامی. به قربان شما برادران

**حورار** در آخرین ساعات به من اطلاع داد که یکی دو سه روز دیگر (برای پنجشنبه - جمعه) عازم خواهد بود. امیدوارم بسته های مربوط به کار ایشان را که تقدیم شده بود دریافت کرده باشید. اگر کارش درست است و باید خدمت برسد به من اطلاع دهید تلگرافی البته ممکن است شما برای خاطر رضای خدا به من بتوانید اطلاع دهید. من ساعت ورود او را طی همین نامه به شما اطلاع خواهم داد. اگر عکس ایشان نرسیده است خدمتتان عرض می کنم همان دوستی است که قرار بود پولی از خانواده گران بگیرد. برادر جان خوشوقتانه نامه ای از زرگر رسید که آن را هم تقدیم می کنم. اما مطلبی که لازم است یادآور شوم این است که در Poste Restante فرانکفورت هیچ ورقه و برگه و شناسنامه ای برای تحویل دادن رسیده ها (اگر سفارشی نباشد) ضرورت نیست. لذا شما می توانید به نام BOHRAM: ۱- تمام شدن جریان کار حرار را (تلگرافی)، ۲- جواب نامه زرگر را به پست سریع السیر بفرستید. من تا پنج شش روز آینده مرتب مراجعه خواهم کرد. البته این آدرس نمی تواند ادامه داشته باشد و فقط به خاطر اضطرار است. تاریخ ورود **حورار** - اگر تلگرافی نفی آن را عرض نکردم به قرار زیر است. روز پنجشنبه ساعت ۱۷.۴۵ از فرانکفورت با شرکت U.A.A. یعنی پس فردا شب باید منتظر ایشان باشید.

۱۳۵۲

از: راستین، بهرام (گوانمایه) ۳۴/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ فوریه

به نام خدا برادر عزیز و گرامی - پس از عرض سلام شماره صندوق پستی را می نویسم تا اگر شماره ای که مثلاً به دستتان رسیده است غیر از این باشد به این شماره بفرستید. اسم مهم نیست. شماره ۶۲۳. مدتی است که منتظر نامه ای از شما هستم ولی نمی دانم چرا خبری نمی رسد. چندی قبل نامه ای فرستادم امیدوارم رسیده باشد. لطفاً رسید هر دو را بنویسید. آقای **محمد علی** سوال می کنند که آیا پیغامی که توسط **سعید** برای شما داده بودند رسیده است یا خیر و منتظر خبر شما در این مورد بوده اند. به من گفتند به شما بنویسم. پس چه شد؟ مطلب تلگرافی بود راجع به جریان کار پیوند در بیمارستان. حالا تقریباً مدت دو ماه است که هیچ گونه خبری و نامه ای از



بیمارستان ندارم. آقای سعید که الان یک ماه است ماشین خود را فروخته اند با وجودی که با بنده قرار گذشته بودند که مرا در این امر یاری کنند هیچ گونه اطلاعی به من نداده اند. ایشان هنگامی که در این موقعیت بودند دو روز که دیر می شد با شعر و خطابه انسان را محاکمه می کردند که تو کوتاهی کرده ای اما حالا ظاهراً فراموش کرده اند که تنها ایشان هستند که در این زمینه می توانستند مرا کمک کنند و من از ایشان پیش شما گلایه می کنم. لطفاً به ایشان بنویسید که از ایشان در التفات به دوستانشان چنین انتظاری نداشتم. و من به هیچکس و هیچ جا نامه ای برای بیمارستان نفرستاده ام حال خودتان حساب کنید که یک باره قطع طولانی مکاتبه با بیمارستان صحیح نیست. خیر مربوط به دوستان عزیز و گرانقدر پیوند را در بیمارستان - در اینجا در **روزنامه اطلاعات** خواندم و یک دنیا متأسف و ناراحت شدم - چه این وجودهای عزیز و پرارزش و پرثمر در این موقعیت باید ده سال و شش سال ... اما خوشحالی هم دارد اگر این جریانات خشم و کینه مردم ما را پیگیرتر و شدیدتر کند. چه تا خشم و کینه شدیدی موجود نباشد مردم به کارهای جدی و اساسی فکر نمی کنند. اما به هر صورت برای خودم ناراحتم. چه در اینجا است که آنها را با آن دست های پرکار و پرتلاش و پراثرشان، از ادامه فعالیت باز می دارند. من در اینجا راحت نشسته ام و نمی دانم چند هفته و چند ماه و چند سال دیگر همچنین خواهد گذشت و ما برنامه شش ماهه و یک ساله و شش ساله خواهیم گذاشت باری اگر عقل هم چنین حکم کند اما عشق و قلب حکم دیگری صادر میکند که به جای نشستن در اینجا با مسلسل در دست در موقع خواندن حکم محکومیت این برادران سینه هایی را هدف قرار می دادم. امیدوارم که خداوند توفیق دهد به همه آنهایی که قلب هایشان و به خاطر دگرگون شدن وضع سیاه و نکبت بار میلیون ها موجوداتی به نام انسان نمی تپد و به آنهایی که در راه زندگی این مردم دچار همه گونه محرومیت و شکنجه و زندان می شوند صبر و بردباری فراوان عنایت کند. من فکر می کردم که خریدن ماشین و شروع به کار مقارن هستند در حالی که متأسفانه چنین نیست و گویا تا همان شش ماه دیگر کلاسی دایر نمی شود. پیشنهاد من این است که پس از جریان کار پیوند ایزدی لازم و ضروری است که یک تبلیغات منظم و قوی را شروع کند. که فعلاً در اروپا متمرکز می شود. **زمانی** ماشین نخرد. **ادیب** از شرکت برود. و در مدت این شش ماه کمک کار برنامه تبلیغاتی موثری که انجام می گیرد باشند با توجه به کمیت ما لازم داریم که خیلی بیشتر در مدت این پنج شش ماه هم همین طور فعالیت کنیم خریدن ماشین تا موقعی که برنامه ای نباشد چه ثمره ای دارد؟ منتظر نظر شما هستم. اگر

روی این امر فکر می کنید و موافق هستید به زمانی اطلاع دهید که از خریدن ماشین منصرف شود. سلام فراوان خدمت دوستان

۱۳۵۳

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر عزیز پس از عرض سلام. امیدوارم سلامت و موفق باشید. نامه مورخه ۲۸ فوریه شما را چندی پیش دریافت داشتم علت تأخیر در جواب انتظار جواب نامه های دیگر خود و **زمانی** بود در مورد شاگردهایی که قرار است ماشین خریداری کنند. و هنوز روشن نیست که آیا از دوستان مقیم مملکت شما هم کسی را عهده خریداری ماشین هست یا خیر و با روشن شدن آن است که باید ترتیب خریدن ماشین در اروپا و دوستانی که الان حاضر به خریداری هستند داده شود. دو هفته قبل «فرج» را در خیابان زیارت کردم. با سابقه ای که با هم داریم خجالت کشیدم که جلو بروم و با او صحبت کنم او که اصلاً مرا ندید. از دوست عزیزی که شما هم او را می شناسید و می دانستم فرج به خاطر او به شهر ما آمده است علت را سوال کردم - او تعریف کرد: فرج در مدرسه بوده است به مقامات آنجا مراجعه کرده است گویا برای کارهای بازار و کارهای دیگر او را تا حدودی راضی کرده اند و بیشترش را حواله شرکت کرده اند در شرکت هم به او جواب رد داده اند. در مورد کتابخانه های دانشکده به عللی متأسفانه تاکنون عملی نبود انشاءالله در آینده نزدیک جواب خواهم داد. نامه های آشنای مرا هم اگر احیاناً رسید لطف کنید و به آدرسی که تقدیم کرده ام بفرستید. آدرسی که خواسته بودید همان توسط آقای محمد منصور است. راجع به پرداخت پول در بیمارستان - لطفاً نام دوستی را که در بیمارستان مراجعه خواهد کرد برای من بنویسید و لطفاً به او یادآور شوید که پول را در گذشته در شهر «هامبورگ» آلمان غربی توسط قوم و خویش هایش به گرانمایه پرداخته است. گرانمایه هم منتظر خواهد بود تا نام دوست را به مادرش در بیمارستان بنویسد. تقاضای من از شما این است که اگر برایتان امکان دارد در مورد آقای **بیژن صاحب**، تحقیقی کرده برای من

بنویسید یکی از دوستان من در اینجا امروز به من می گفت که آقای بیژن مصاحب که در سال ۱۹۳۵ در تهران متولد شده اند و در سال ۱۹۶۲ در تهران نمی دانم به چه علت توقیف شده اند و شغل ایشان هم جراح در ارتش بوده است. چندی قبل از ایران گریخته است و تقاضای پناهندگی از چند کشور عربی و از جمله از مصر نموده است. به هر حال من که می دانید حوصله معاشرت با آدم های مشکوک و سیاسی را ندارم خیلی میل داشتم که اگر امکان دارد از او اطلاعاتی برای من کسب کنید چون شنیده ام که او در اروپا پیش من خواهد آمد خانم ایشان یعنی خانم آقای دکتر بیژن مصاحب و فرزندشان در آمریکا زندگی می کنند گویا خانم ایشان هم در آمریکا به سفارت مصر مراجعه کرده اند! منتظر خبرها و اطلاعات شما در این زمینه هستم. ایشان افسر ارتش هستند و چندی قبل هم می خواسته اند استعفا دهند اما استعفای ایشان مورد قبول واقع نشده بود. خدمت دوستان به عرض سلام مصدعیم. آقای **کمال** را هم اگر اطلاع دارید در کجا هستند و چکار می کنند؟ سلام ما را برسانید. بیش از این فعلاً عرضی نیست. از خاطر رفت که بنویسم تعدادی کتاب های مختلف از دوست شما آقای **حقیقی** پیش ماست! من در آخرین لحظات فرصتی نداشته ام که قیمت آنها را به ایشان تقدیم کنم و بدحسابی در مکتب ما می دانید که شدیداً ناپسند است چون او از دوستی من و شما بی اطلاع است. لطفاً توسط آقای **مرتضوی و اخوی** بنده دستور بفرمایید حساب ایشان را بابت این کتاب ها که موجود است و مبلغ ۶۰ مارک تصفیه فرمایند.

۱۳۵۴

از: راستین، بهرام (گرا نمایه) / ۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

دوست عزیز پس از سلام. امیدوارم که حال و احوالت خوب باشد. مدت مدیدی است که از فیض دیدار تو محرومم و وقتی به یاد این مدت که در آمریکا بودم می افتم یادآوری دوستی ها و محبت ها و مهربانی های تو بیش از هر چیز خاطرات شیرین آن دیار را در نظرم شیرین تر می گرداند. باری امیدوارم که در کار و زندگیت موفق باشی. از طرف من خدمت خانم هم سلام برسان. بچه ها را هم فرداً فرد دیده بوسم. دوستانی را هم که در عرض

این مدت ملاقات کردیم و با آنها آشنا شدم - چه هم ولایتی های تو - ایرانی ها - چه آمریکایی ها - و چه عرب ها هم همه را فرداً فرد سلام می رسانم. دوست عزیز معذرت مرا قبول کن. که پس از مراجعت از آمریکا برایت نامه نوشته ام. به خدا قسم آنقدر گرفتاری های مختلف هجوم آورده بود که نه تنها فرصت نوشتن دست نداد بلکه فرصت اینکه بتوانم فکر کنم که چه می توان بنویسم هم دست نمی داد. تا حال که پس از دو سه ماهی بحمدالله قدری گرفتاری هایم کمتر شده است و می توانم فرصتی به دست آوردم و با آلمان برادر گرامیم **نوری** صحبت کنم. از مسافرتم برایش بنویسم. از واشنگتن مستقیم آمدم به فرانکفورت و عصر از فرانکفورت پرواز کردیم و ساعت تقریباً ۱۲ به وقت اینجا وارد **قاهره** شدم قاهره امسال هوایش خیلی جالب است. هر سال در این ایام خیلی گرم و ناراحت کننده می شد ولی امسال هوای مطبوع و بهاری دارد و خیلی دلم می خواست که بتوانم برای مدتی دعوت کنم گوا اینکه می دانم در آمریکا خیلی کار و گرفتاری داری به هر حال بلکه انشاءالله روز و روزگاری که قدری اشتغالات کمتر بود و می توانستی از اداره ات مرخصی بگیری اینجا به دیدارت موفق شوم. راستی از خاطرم نرود که این مطلب را برایت بنویسم. چون دوستم خیلی به من اصرار کرده است که اگر می توانم برایش اقدام کنم. دوستی دارم که در شرکت دارویی که با شما به آن مراجعه کردیم و الان اسمش در خاطرم نیست کار می کند. البته او در نمایندگی شرکت در **قاهره** کار می کند. من درست متوجه نشدم که چه می خواهد اما گویا ورقه بیمارستانی دارد که لازم است یک سال به یک سال تمدید شود و گویا برای اینکه بتوانند با خیال راحت بدون دردسر در شرکت به کارش ادامه دهند لازم است که این ورقه بیمارستان سرمومعدش تمدید شود. وگرنه آن طور که خودش با آب و تاب برای من تعریف می کرد چه بسا که او را از کارش اخراج کنند چون شرکت الآن زیاد احتیاجی به کارمند ندارد و گویا اضافه بر ظرفیتش هم مقداری دارد. به هر حال خیلی خیلی تأکید که ضرورت مطلق دارد از همه جانب که این ورقه تمدید شود. دلیل دیگرش این بود که اگر او خودش را به دفتر بیمارستان معرفی نکند برای تمدید ورقه اش می گفت چه بسا که اسمم را از دفتر بیمارستان قلم بزنند و به طور کلی دریافت حقوقم در اولین ماه تعویق به محال شود و چه بسا که آنها با ایشان این سوال مطرح شود که من چرا خودم را معرفی نکرده ام شاید دیگر نمی خواهم با این بیمارستان و شرکت دارویی کار کنم. به هر حال خیلی تأکید و اصرار می کرد که ورقه ام لازم است که تمدید شود. البته برای تمدید این ورقه اش باید مستقیماً به یکی از دو مرکز بیمارستان یا در آمریکا و یا در اروپا مراجعه شود و برای این امر لازم است یا خودش برود و یا یک نفر که واقعاً دلش و

فکرش دنبال انجام این امر باشد برود مراجعه کند و آنقدر سماجت کند و هر گفته آنها را یک جوابی بدهد تا بالاخره موفق شود که آن را تمدید کنند اما اشکالاتی موجود است. برادران سوال ممکن است آنها بکنند و هزاران اشکال ممکن است بتراشند. چون همان طور که گفتم یعنی دوستم می گفت (و یک قسمت اعظم از دلایل عرض این نامه همین مطلب است) آنها یعنی دفتر بیمارستان خیلی میل دارد که عده ای از کارمندانش را هر عنوان و بهانه ای که شده است اخراج کند. چرا خود این دوست بهانه به دست آنها بدهد. ممکن است او را بخواهند. ممکن است اشکال بتراشند و ورقه خدمتش را به دوستش بازنگردانند که بیکار شدن او تقریباً قطعی می شود و دوستانی در اروپا دوستی ندارد که به او اطمینان صددرصد کند که واقعاً اگر لازم شد حتی چندین روز دنبال کار او شد تا کار تمام شود به هر حال اینها دلایل بسیار دیگری که لازم نوشتن نیست ایجاب می کند که خود او برود منتهی به جای آمریکا بهتر این است که به اروپا برود. اما لطفاً این را قبول کنید من هم به دوستم حق می دهم که برای تمدید ورقه اش خیلی بهتر است که خودش برود یعنی یقیناً طریق منحصر به فرد است چون گویا قصد دارد که راجع حقوقش و ارتباطاتش با بیمارستان و غیره و غیره که خیلی برای من شمرد و من نه یادم است و نه صلاح است که سرتاسر نامه را با دلایل او که بسیار صحیح و قابل قبول است پر کنم. اقدام کند حالا از من خواهش کردند که توسط شما با شمردن دلایل او از شما با توجه و به خاطر لطفی که به من دارید بخواهم که روی کار او اقدام کنید یعنی برای مرخصی او از شرکت - بیشتر طول و تفصیل نمی دهم و فلسفه بافی نمی کنم. فقط می نویسم که اگر شما با حداقل دلایل که نوشتم توجه دارید و خودتان قانع شدید که بسیار به نفع دوستم و ادامه خدمتش در شرکت می باشد که خودش برود و اقدام کند سپس - برای گرفتن مرخصی جهت دوست من اقدام کنید. و لطفاً خیلی زود و سریع به آقای دکتر محمد علی و دکتر محمد منصور اطلاع دهید که برای مرخصی او اقدام کنید منتظر اقدامات خیلی سریع و فوری شما هستم.

۱۳۵۵

از: راستین، بهرام (گوانمایه) ۳۷/

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت

توسط آقا کمال برادر عزیز آقا جمال! پس از سلام اینجانب بر این عقیده بودم که پس از بسته شدن کارها در کادر سامان پرونده ها هم از بین برده شود و قبلاً تاریخچه مختصری از فعالیت و چگونگی کار ما تا به انتهایش از آن استخراج نشد. دوستان دیگر با این نظر موافق نیستند. لهذا شخصاً تقاضا دارم آنچه از بنده از خط و صورت جلسه و غیره در پرونده موجود است از بین برده شود. امیدوارم در زندگی و کارهای آینده توفیق رفتن راه شما باشد. با ارادت قلبی - برادرتان حسین.

۱۳۵۶

از: راستین، بهرام (گوانمایه) ۳۸/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ مارس ۱۹۶۶

بسمه تعالی برادر عزیز و گرامیم پس از سلام. تیریکات صمیمانه مرا به مناسبت شروع سال نو بپذیرید. و به خانم گرامیت نیز ابلاغ فرما. از خداوند متعال سلامت و سعادت و موفقیت فراوان برایت مسألت و صبر و شکیبایی و استقامت برای همه افرادی که همیشه و به هر صورت در مسیر رودخانه ای شنا نمی کنند آرزو می کنم و امیدوارم که اثری و ثمری گذاشته شود. نمی دانم چرا مدت مدیدی است که رابطه بین ما قطع شده است و با وجودی که بسیار علاقمندم و حتی برای خود و بنابر وظیفه و مسئولیت خود ضروری و لازم می دانم تقریباً هیچکس هیچ مرجعی که بتوانم با او در مورد مسائل در اطراف کارمان گفتگو و تبادل نظر و مشورت کنم در دسترسم نیست. نمی دانم وضع شما از نظر مکاتباتی چگونه است و آیا میل دارید و صلاح و صحیح میدانید که با هم مکاتبه کنیم؟ مقصودم جوانب مختلف زندگانی شماست. و آیا این اجازه را میدهید؟ این را البته شما که در آنجا زندگی میکنید بهتر می توانید بگویید. به هر حال در این نامه مقداری از مطالبی که مایل بوده ام طرح کنم را عرض و بقیه را حواله به جواب شما و ادامه ارتباط مابین می کنم. بیشتر انگیزه من و آنچه که مرا وامیدارد این مطالب را عنوان کنم بحرانی است که جمع کوچک ما را از مدتی قبل - مدتی پس از اجتماع - به خود مشغول داشت و نه تنها خود نتوانست (مجتمع) قدمهای ارزنده و بایسته ای بردارد بلکه اثر مقابلش روی فرد افراد نیز منفی و موجبات روحیه یأس و نومیدی و احياناً کناره گیری را فراهم آورد. چرا؟ قاعدتاً برای هر یک از ما این سوال بایستی باشد مطرح شود و بدون اینکه

ما ناراحتی از گذشته داشته باشیم (نه سبب کردن مسائل) یعنی علل و ریشه های آن را بیرون نیاوریم ارزیابی نکنیم و اگر باز هم وجود دارند بدون گذشت و لامجاله با آنها در نیافتیم. به نظر من و به اعتقاد عمیق من قدمی را به صحت و با ضمانت برای آینده نخواهیم توانست برداریم. چرا ما از این رسیدگی گذشت و به این ترتیب از بیرون آوردن سنگهای بزرگ که در لابلای تیره های چرخ ماشین ما قرار دارد و مانع تحرک و جنبش پاینده او نیز خواهد بود گذشت میکنیم. بنظر من این خطا میرسد - گذشتن از گذشته - پاره کردن و آتش زدن چندین صفحه کاغذ. روبروسی و فراموش کردن گذشته - اینها هیچکدام درد اساسی ما را دوا نمی کند. بالعکس آنجا که، مسائل مبرم و حیاتی را با باری به هر جهت کردن، سرهم بندی، گذشت! (اگر بتوان به این نام گذشت داد) به طریقی حس می کنم یعنی از معایب هم چشم پوشی کرده ایم - ستونهایی از سازمان و ساختمان را که در حال بنا شدن است به طریقی خراب کرده ایم - بنظر من که این ناراحتی و بحران گذشته خیلی فکر را مشغول و آن مقدار کمقوائی نیز که داشتم به کلی فلج کرده بود به مسائلی رسیده است که تمام آنها را با شما در میان بگذارم. اولین مسأله که بنظر من رسیده این است که در ما بطور مجموع روحیه اعتقاد و ایمان به تشکیلات کم بوده است. بحث بیشتری لازم دارد که این مسأله توضیح شود ولی بطور کلی این روحیه موجب شد که در عرض مدت زمان گذشته برادران و دوستان ما تشکیلاتی را در کنار خود احساس نکردند و وقتی این روحیه در اجتماع حکمفرما شد که همه از صدر و ذیل گردن به او امر یک تشکیلات که باز هم همه ما در پیش داریم و حکم و اصلاح آن مؤثر خواهد بود گردن خواهیم گذاشت و این تشکیلات را نیز با این خواص لمس نکردیم، هر لحظه امکان آن هست که فردی با تمام فداکاری و گذشتش کناره بگیرد و چون در ارتباطات فردی تنها علایق شخصی مطرح است و در این علایق و وابستگی نیز خطر تزلزل و پاشیده شدنش به مراتب بیشتر و واضح تر است. در این مسأله است که ما با تمام آنچه گفتیم و فعلاً نیز میگوییم با انتقاد از خود و با انتقاد از یکدیگر ایمان نداریم و به این اعتقاد نرسیده ایم که ما باید با انتقاد مداوم - صمیمانه و بدون گذشت از یکدیگر در رفع نواقص و معایب یکدیگر دقیقه ای را فروگذار نکنیم آیا ما با همه این نواقص قادر به انجام وظیفه بزرگ خویش خواهیم بود. من شخصاً در این مورد صحبت دارم که با همه موافقتی که داشتم و دوستان من ناظر و شاهد بوده اند خیلی کم و سطحی انتقادی کرده و گذشتند اما انصاف حکم می کند که از عباس در این مورد کمتر صحبت کنم چون از او در این مورد مقادیری انتقادات شنیدم. و یا به همین انتظار و اعتباری که داشتم که این جمع که کمتر همت به اصلاح خود برای امر خطیری که در پیش دارند خواهد

بست منتظر بودم که دوستان من نیز با کمال صمیمیت و بردباری از انتقادات برادرانشان نرنجند و محیطی بوجود نیاورند که در آن روحیه ای حکمفرما باشد که با همان ترتیب هیچگونه ارزیابی دقیقی از کارها و مشکلات عملی نباشد. سومین مسأله عدم اعتماد به همدیگر است که ما تقریباً هریک به این نتیجه رسیده ایم که دیگران خیلی نواقص دارند و مشکل بتوانند این وظیفه را به خوبی انجام دهند و اینست که از اعتماد کردن عمیق به یکدیگر سرباززده ایم. اگر به نواقص خود توجه می کردیم فکر می کنم میبایستی به این نتیجه منطقی برسیم که ما همگی باید باهم کار کنیم و آنچه داریم باید روی هم بریزیم و یکدیگر را در جمع و مجموع تعدیل در سطح آنچه هستیم قرار دهیم. در اینصورت دلیلی نداشت که این عدم اعتماد بوجود بیاید - اما آنچه مهم تر از این مسائل و مسائلی مشابه است این است که ما آیا اعتقاد داریم به این مسائل باید رسیدگی کرد یا خیر؟ عزیزم مدتی است خانمم به ایران رفته است. بی پولی نیز گریبانگیر است لذا علیرغم میل خود کار می کنم و فرصتم برای مطالعه کمتر شده است. خواهش می کنم از طرف من صمیمانه ترین سلامهای برادرانه ام را به خانم گرامیت برسان. عزیزانم خلیل و زیبا و سارا و یوسف را یک به یک میبوسم. منتظر نامه ات هستم. برادرت گران

۱۳۵۷

از: راستین، بهرام (گرانمایه) ۳۹/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ ژوئن

به نام خدا برادر عزیز سلام عرض می کنم. این نامه را در کلاس دانشکده ام می نویسم و از پستخانه فرانکفورت به امید خدا پست خواهم کرد. (سه شنبه دوم ژوئن) خودتان پشت پاکت را هم می توانید بخوانید. مطالب زیادی دارم که برایتان بنویسم. اولاً از اینکه توجه دقیق به کارها مبذول داشتید و دستور به **محمد علی** فرمودید تشکر می کنم و نه به خاطر درس خودم بلکه به خاطر اشکالی که از طریق کاری برای ما مطرح می شد و من و آقا زمانی فکر می کردیم که چون شفاهاً مقدور نبود که دلایل ضرورت این امر را یادآوری کنم شاید دلایلی که کتبی نوشته ایم کافی نباشد. ولی خوشبختانه شما از آن طرف دریاها هم توانستید بدون اینکه دلایل ما را بشنوید قضاوت صحیح بفرمایید. به خصوص مطلب دیگری برای کار **گرانمایه** پیش آمده بود - به این ترتیب که **هاکوپ**



- همان آقای هاکوپیان ارمنی او و زمانی را در سر کلاس درس دید! زمانی برایتان نوشته است به طور کلی سوال من این است - که نظر شما در مورد این پیشنهاد چیست که من او را در شهر خودش - یا در این دیار ملاقات کنم. یا تلفنی یا نامه ای به او بنویسم و از اوضاع نامساعد روزگار و مایوس بودن از هر چه دانشگاه و دانشکده و درس خواندن است صحبت کنم. یا اینکه خودتان با او بگویید که درس خواندن ساده نیست به هر حال منتظر نظر شما در این مورد. نمی دانم در مورد آن دوستان که در بیمارستان شما بستری هستند و به امید خدا به زودی معالجه خواهند شد چه فکر کرده اید؟ مقصودم مسائلی است که پس از مرخص شدن آنها از بیمارستان برایشان مطرح خواهد شد. دوست باصفا و باحقیقت شما و **مجدی و ادهم و منصور** شاید بتوانند هر کدام به یکی دو نفر از آنها کمک هایی بکنند و آنها را که ناوارد هستند در نامه نگاری و مطالب دیگر یاری دهند. نمی دانم شاید شما در آمریکا ترتیب زندگی آنها را داده باشید ولی به هر صورت تمامشان که نمی توانند در آمریکا مقیم شوند. می خواهم آن دوست حقیقت طلب را که به شما خیلی خیلی ارادت دارد و دوستی من و شما را هم حدس می زنم توسط نامه ای که شما به او نوشته بودید می داند اما نمی دانم در چه کادری ملاقات کنم. او در نامه ای که مدتی قبل برای من نوشته بود و خیلی ابراز نگرانی کرده بود که کجا درس می خوانم فراوان ابراز محبت کرده بود که وظیفه خودش می داند که به من خدمت کند و من دلم می خواهد که شما با او مکاتباتتان را بهتر کنید و به من بنویسید که برای او چه نوشته اید از من! به هر حال نیت من از ملاقات او این است که بدانم که چقدر راجع به درس و بحثش جدی است و به هر صورت و به امید خدا موفق شوم که دوستی شما را با او محکم تر گردانم نظر خودتان را در این مورد هم بنویسید. منتظرم و خیلی هم بی صبرانه. مسأله دیگر آن سه دوست ما هستند که قصد کرده بودند با کمک شما اتومبیلی خریداری کنند. **حکیم** می گفت که پولهایشان را هم مدت هاست که طفلك ها آماده کرده اند و فقط منتظر همان وجه نهایی هستند که شما برایشان ارسال دارید تا بتوانند اقدام به خرید کنند. نمی دانم در این مدت او هم آنها را دیده است یا خیر. اگر دیده است که نظرش را داده است. اگر نه موقعیت خوبی می دانم که کار و تکلیف آنها را قطعی کنیم. شرکت هم خیلی خیلی میل دارد یک ماه قبل از خرید قطعی خبردار باشد. که معامله انجام خواهد شد. یکی از آنها را که همشهری دوست کتابی شما در آلمان است من به همین زودی خواهم دید کاش می توانستم نظر شما را مقارن با ملاقات او دریافت کنم. در مورد سه نفرشان مطلب مطرح است. مطلب بسیار اساسی دیگر که نمیدانم تا چه حد موفق بشوم برای شما آن را آنطور که من و داداشم در سر کلاس درس گفتگو

می کردیم تشریح کنم. اما امیدوارم مسأله این است که نام نویسی کردن در دانشکده به خودی خود لیسانسیه و دکترای و مهندس نمی سازد به خصوص با این همه اشکالاتی که این روزها برای درس خواندن از پول و کتابچه گرفته تا هزار و یک اشکال سرپوشی و دیگر که موجود است. نام نویسی کردن در دانشگاه همان و خود را دچار هزار طعنه و گفتگوی دوست و دشمن کردن همان و حق هم دارند کسی که دانشگاه می رود پول می دهد و از میز و نیمکت و استاد و دانشگاه استفاده می کند به چه حقی وجودش بدون استفاده می تواند باشد. مثلاً آن دوست پارسی من سعید، ایشان آنطور که گفتگو بود قصد داشته اند که این دوره در دانشگاه سوربن پاریس نام نویسی کنند یک کسی نیست پرسد آیا واقعاً آماده است برای درس خواندن! یا اصولاً چکار دارد! و یا اینکه بهتر و مفیدتر است خارج از دانشگاه مدتی خود را آماده برای تحصیل بکند و هر وقت جز از دانشگاه نمی توانست در جای دیگری تحصیل کند برود نام نویسی کند. مسأله برای برادر عزیز دیگرم **آقای رضوانی** هم همین طور. به هر حال خوب است فکر کنیم و تا آن قدر که کار داریم با اشکالات خود را مواجه کنیم. به هر حال مسأله پول کتاب و کتابچه را همان طور که برای **ادیب** مطرح بود باید دقت کنید. چون سرپرستی ها را نباید ناراحت کرد. این مطلب چون فوتی نیست و مربوط به کار شخصی من هم زیاد نیست انتظار جوابش را ندارم فقط می خواستم عرض کنم که دانشگاه نام نویسی کردن خرج و مخارج و زحمات و اشکالاتی دارد که اگر کسی صددرصد ایجاب نمی کند نباید نام نویسی کند. ولی در مورد آن سه دوست ماشین بخر و هاکوپ و حقیقت طلب و کار دیگری اگر داشته باشید منتظرم. در فرانکفورت - هر چه فکر کردم که چه آدرسی را برای دریافت نامه شما تعیین کنم دیدم اشکال دارد. به خصوص اینکه نمی دانم چه وقت پاسپورتم را که برای تمدید به سفارت داده ام پس می دهد لذا دادن آدرس پست یک شهر بی نتیجه است چه بدون پاسپورت به احتمال زیاد نخواهند داد - لذا به آدرسی که در پشت پاکت می نویسم برایم بفرستید. بی صبرانه به انتظار زیارت دستخط شما هستم. قربانت برادرت گران

۱۳۵۸

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۴۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ ژوئن

به نام خدا برادر عزیز سلام عرض می‌کنم. سلامت و موفقیت را آرزو می‌کنم. نامه عزیزت ۸ جون چند ساعت قبل به دستم رسید. خیلی خوشحال شدم به خصوص مطالبی داشت که مدت مدیدی منتظر و دلواپس و نگرانش بودم. مهمانی داشتید امیدوارم که خوب پذیرایی کرده باشید. ما که هنوز در این ولایت چیزی نشنیده ایم. در نامه ات هر چه جستجو کردم خبری و نظری در مورد سفر و اقدامی که به من پیشنهاد می‌کردی "آنجا که چشم سیاه‌های تو دل برو صندوق‌های طلایی بزرگ و زنان زیبارو دارد" نیافتم معلوم می‌شود فکر دیگری به خاطرتان رسیده است به هر حال اگر نظری داری به آدرس ادهم به من بنویس. به امید خدا فردا یا پس فردا عازم زیارتش هستم. یکی از دوستانت را دیدم - از دوستانت که قصد دارد با تو شریک شود و تراکتور بخرد و زراعت کند، در آلمان ساکن است در **حاجیانی** - پسر بدی نیست - گویانکه بدتر از من خیلی الوات است ولی امید بسیار است که ماها ساخته بشویم. سه چهار روز مهمانش بودم. با هم زیاد صحبت کردیم. به او گفتم که اگر بخواهی تجارت کنی باید فکرش را بکنی که ولخرجی و الواتی در شرکت و در اقدامات تجارتي ممکن نیست و باید انسان گذشته داشته باشد. می‌گفت این الواتی به خاطر این است که کار زندگی آن طور که باید شاید مطرح نبوده است. به من که خیلی امید داد. چشمم خیلی از او آب می‌خورد که در تجارت خسته نشود. به امید خدا و انشاءالله که این طور است. خلاء فکری دارد و شک ندارم که اگر در تجارت و شرکت در امر تجارت به او توجه شود خلاء فکریش پر خواهد شد. از مدتی پیش - از آن وقت که **حکیم** او را دیده است قصد سفر به آمریکا کرده است. به تمام خانواده اش و برادر و خواهر و همشهریهایش هم گفته است که به آمریکا می‌رود. مرا که دید خیلی خوشحال شد و گفت از انتظار کشنده بیرون آمدم و خوشحالم که باید حرکت کنم. گفتم قدری باز صبر کن امور سهام و شرکت و تجارت به این سادگی‌ها نیست قبول کرد و منتظر خبر من است. این از احوال او - **ادهم** را که انشاءالله همین یکی دو روزه ملاقات می‌کنم ترتیب کار او را یکسره می‌کنم. آن دو نفر دیگر هم ولایتی‌های ادهم را هم با مشورت او ملاقات خواهم کرد. انشاءالله که کار آنها و تکلیفشان قطعی خواهد شد. اما در مورد **حاجیانی** با تفصیلاتی که عرض کردم بنده موافقم اگر اقدامی باید برای خرید سهامش بکنید لطفاً سریع کنید تا با بنده به آمریکا بیاید. من پس از دیدار ادهم اقدام خواهم کرد و در ضمن منتظر آخرین نظر شما خواهم بود. امیدوارم به موقع برسد. مطلب دیگر که لازم است دوباره و سه باره عرض کنم. جریان پرداخت پول در بیمارستان است. همین دو سه روز قبل نامه ای داشتم. برایتان نوشته بودم که هزار مارک من که قرار بوده است در اینجا تحویل بگیرم و خواسته بودم به

بیمارستان برود به بیمارستان نرسیده بود (این هم از توجه رفیق شفیق ما بود به کار ما! با وجودی که به او نوشته بودم - چه توقعاتی - از چه کسانی) به هر حال ظاهراً پول نداشته اند بیمارستان در نامه دو سه روز قبل به من نوشته بود که آقای **حریری** تلفن کرده است. و تصفیه حساب را با همان هزار مارک انجام بده. نامه ای به بیمارستان در جواب نوشته ام. امیدوارم موثر واقع شود. هزار مارک هم حتماً تا به حال رسیده است لذا به آقای حریری بگویید که حتماً و حتماً دوباره به بیمارستانی که بنده کار می کردم مراجعه کند و به خصوص اشاره به هزار مارک رجعت داده شده بکند. من یقین می کنم که این بار طلبش را از من دریافت خواهد داشت. امیدوارم که این را حتماً انجام بدهید. شنیده ام که **رضوان** قصد سفر دارد خیلی خوشحال شدم ولی نمی دانم غیبتش را چگونه توجیه خواهد کرد. دفترچه های خانواده اش را چه می کند. فکرش را باید از حالا کرد که مثل ادیب به مراجعت و خرج و غیره مجبور نشود در ثانی ادیب به من می گفت که دوستانش خیلی از او گلایه می کردند که پس - کجا سر به نیست رفتی. و آدرست را هم ننوشتی بعضی ها هم که قدری زرننگ تشریف دارند یک دستی می زدند که نکنند ازدواج کرده ای و تجارت می کنی که قصد داری کسی نفهمد. به هر حال مطلبی است که انسان وقتی عمل کرد درک می کند که خیلی حساس است علی الخصوص این همه دوست و آشنا و آدم های زرننگ و کنجکاو و باهوش. دوست باصفایت را هم دیدم. قدری از او ناراحت شدم. اولاً که نامه ات را به او درمورد ارسال نامه های گرانمایه برای تو دریافت نکرده است. معلوم نیست به دست چه کسی افتاده است. او از ۱۰ روز قبل از عید به ایران رفته است و تا ۲۳ اردیبهشت در شهرش نبوده است. نامه آخریت که می نویسی جواب نداده است حتماً به دست او نرسیده است من از اینکه **رضوانی** او را می بیند خیلی خوشحالم و امیدوارم او بتواند آنچه را که من نمی توانم برای تو بنویسم از ملاقات و صحبت با او درک کند. در هر حال به رضوانی توصیه کن که با مدارا رفتار کند. من احساس کردم که حواس صفا قدری پرت است و خیلی بیشتر از من سطحی و بچه گانه فکر می کند به من می گفت که پدر گرانمایه درویش و صوفی است چطور می شود به حرف های گرانمایه اعتماد کرد!! در او و روحیه او ( آن طور که من درک کردم - امیدوارم که رضوانی هم او را به هر صورت ببیند) حتی آن قدر دقت و توجه و اعتماد و گذشت را ندیدم که کارهای مکاتباتی را هم با او مطرح کنم. لذا به او گفتم که کار تو کار بزرگ تر همان کتاب ها است خیلی گلایه می کرد که هیچکس حتی آقای رئیس شرکت هم پول را نفرستاده است. گفتم باید سعی کنی خودت حرکت کنی آنجاها که اجتماعی است بروی و بفروشی. به هر حال مفصل با او صحبت کردم. در حالی که

احساسات و ایمان او را نسبت به مذهب تصدیق می‌کنم. اما در نوع آن تردید می‌کنم تعصباتی دارد و در عین حال نسبت به مسایل مختلف خیلی سطحی تر از من فکر می‌کند. مطالب زیادی را که با او صحبت کردم قابل طرح نمی‌دانم اما به ملاقات رضوان با او و نتیجه نهایی خیلی امیدوارم. در مورد بدارمنی باید بنویسم صحیح است جذب و درک از او خیلی مفید است. اما قصد اصلی من از این ملاقات این نبود چون **منصور** مقداری از او گفت حال چقدر می‌توان به گفته‌های منصور در مورد او اعتماد کرد مطلب جداگانه ای است. اما به هر حال سر کلاس درس بهترین موقعیت بود برای شنیدن فرمایشات او و من نظرم بیشتر و بیشتر از دیدار او در شهرش این مطلب است که او فکری دربار ما نکند و ما را زیاد درسخوان و دانشکده رو نداند شما که می‌دانید او و رفقاییش چه نوع آدم‌هایی هستند و با این ترتیب که فکر کنند که مشغول درس خواندن هستیم بعید نیست که سروصدایی در آورند. - شما با حدسیات و ظواهر امر نمی‌توانید نظر بدهید که ماشین چه موقع خریده می‌شود؟ لازم و ضروری است که حدود آن را (۱۰ روز به عقب و جلو خیلی مهم نیست) به **محمد علی خان** اطلاع دهید. او باید مسایل و موجبات انتقال ماشین را فراهم کند. یعنی باید یک مدتی جلوتر بداند. خودش می‌گفت. راستی آیا برای شما امکان دارد آدرس جدید آقای **حاجیان** را در آمریکا بنویسید! که در صورت لزوم مورد استفاده قرار گیرد؟ رضوانی که برود آدرس آن صندوق پستی که نمی‌دانم شماره اش چند بود آیا باز هم پابرجا و ثابت خواهد ماند؟ به هر حال ضرورت دارد که در اولین نامه ات برایم بنویسی چون بسیار محتمل است که او با من حرکت کند. لذا لازم است آدرسش را برای فامیل و کس و کارش بنویسد. فی الحال مطلبی در خاطر ندارم که عرض کنم. دستت را صمیمانه می‌فشارم و امیدوارم به زودی ها به خدمتت برسم. قربان تو برادرت.

۱۳۵۹

از: راستین، بهرام (گرانمایه) / ۴۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ ژوئن

به نام خدا برادر عزیزم سلام عرض می کنم. نامه شما را دریافت کردم. ۱- در مورد حاجی آقا - با آقای سعید هم صحبت کردم. نظر ایشان هم بر این است که مسافرت او به آنجا که شما خواسته اید نه تنها ضروری نیست بلکه بی فایده هم می باشد چه آن را که خواسته بودید او نخواهد توانست با رفتن به آنجا دریافت کند. در ثانی او در آنجا زبان نفهم است و دیگر اینکه مخارج کار و سفرش هم روشن نبود. به هر حال حالا که صبر کرده است این دو سه هفته را نیز صبر خواهد کرد به او امروز نوشتم که آماده باشد بین ۱۵ تا ۲۵ ماه آینده حرکت خواهد کرد اگر وضع کار او روشن بود برای جنیدن گرانمایه دیگر کاری نداشت و چه بهتر بود که او هم می رفت سرکار و زندگیش. ۲- در مورد دوست ماریسی نشین حکیم - او ادیب را در جریان تحصیلش نمی شناسد! و بهتر هم هست که فعلاً که با هم کاری ندارند او را شناسد. لذا خود **ذکی** می رود می بیندش. (او هم هم نظر است) لذا برادر گرانمایه که به خاطر **علوی** دانست که **رضوانی** را در اینجا خواهد دید نامه ای به ماریسی نوشت. به این مضمون که روز ۱۳ جولای آقای **معرفت حضوری** به دیدار ایشان خواهد رفت و معرفی نامه ضمیمه برای این ملاقات لازم است. **رضایی** به هر حال به او توسط حکیم معرفی شده بود. ۳- در مورد شخص سوم - نظریات شما را تأیید می کنم. تأسفات خودم را هم تقدیم می کنم و تصمیم و اقدام را هم موکول به رفتن **ذکی** **نیا** به شهر پاریس می کنم. یک صندوق پستی دست نخورده! گرفتیم در شهر رضایی و به نام او می توان مورد استفاده قرارش داد. کلیدش را هم می توان به دست هر بنده خدایی داد. به هر صورت من به خاطر اینکه در حدود ۱۰۰۰ کیلومتر فاصله تا ماریسی دارم نظرم را فقط در مورد **چنگیز خان** مغول تکرار می کنم که او گوش به زنگ است! در مورد کار او فقط باید تجدیدنظر کرد چطور می دانید که با **ادیب** سر کلاس درس دانشکده برود اگر کلاس هم قدری دیر تشکیل شود باز هم خوب است به هر حال همان در محیط دانشکده بودن در توجه انسان به درس و مشق و زندگی موثر است. راستی یک آدرس برایتان می نویسم. شاید مورد استفاده واقع شود , 31 Rue la Canad, Marsielle **علوی** گران را دید و به او گفت که **رضوانی** می آید به او اصرار می کرد که بماند تا رضوانی را ببیند و در مورد ترتیبات کار **صدیق** صحبت کند. اما گران در آلمان کار می کند و بی پول است حالا نمی دانم او شاید به هر حال این روزها سرکارش به آلمان برگردد. از زمانی سوال کرده بودید نامه ای اگر به او می نویسد همان توسط محمد علی خان است. اینکه ادیب به آمریکا می رود یا نه می گفت به صلاح کارش است که همان اروپا تحصیلاتش را ادامه دهد. دوست حکیم فقط و فقط می داند که روز ۱۳ جولای یکی از دوستان حکیم با معرفی نامه

به دیدارش می رود و بعد با هم راجع به کار و تحصیل صحبت خواهند کرد. بیش از این فعلاً عرضی نیست. قربانت  
برادرت

۱۳۶۰

از: راستین، بهرام (گروانمایه) ۴۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ جولای

به نام خدا برادر گرامی پس از عرض سلام. امیدوارم که سلامت و موفق باشید و برای من هم نامه ای فرستاده باشید. می خواستم به عرضتان برسانم که من قبل از اینکه در سمستر گذشته در دانشگاه نام نویسی کنم ۵۰۰۰ تومان پول از آقای **مهندس حریری** (اقوام ایشان در هامبورگ) دریافت داشته بودم. قرار گذاشته بودیم که به ایشان بعد بدهم. البته ایشان میل داشتند که من پول را در اینجا دریافت کنم و ایشان در ایران تحویل بگیرند. به هر حال بعد از دریافت پول از ایشان - پس از چندی نامه ای از بانک برای من آمد (از شهر سابق که در آن سکونت داشتم) که مبلغ ۱۰۰۰ مارک برای من آمده است. من بهتر آن دیدم که آن پول را بنا به خواسته اقوام آقای مهندس به ایران برگردانم. به هر حال به دوستم در شهر سابق نوشتم که برود بگوید که این پول برگردد. اما حالا پس از گذشت چند ماه نامه ای از خانواده ام داشتم که نوشته بودند پول برگشته است. خیلی نگران شدم و به بانک مراجعه کردم. دیدم آن رفیق شفیق پول را برنگردانده است و گفته است آن را نگه دارید تا خودش به شما اطلاع دهد به هر حال آن را همان دیروز برگرداندم. یعنی ۱۵ خرداد مسئول بانک می گفت حداکثر ۱۰ روز دیگر در تهران است می خواستم از شما خواهش کنم به اقوام آقای مهندس که فعلاً در آمریکا هستند بگویید که اگر تا به حال مراجعه کرده اند و پول را دریافت نداشته اند عصبانی نشوند و تا ۲۵ خرداد یک بار دیگر مراجعه نمایند. با این اطلاع که پول را برگردانده ام و به خانواده هم نوشتم که من فکر می کردم پول برگشته است ولی متأسفانه چنین پیش آمده است. من خودم هم از این بابت خیلی متأسفم. عده ای از دوستان ما قصد دارند کلاسی در دانشگاه، دانشگاه هایدلبرگ یا فرانکفورت تشکیل بدهند و با دعوت از پرفسورهای آلمانی شمس سیاسی و جهان بینی و به طور کلی اصول کارهای سیاسی را به

این وسیله یاد دوستان بدهند. از من هم سوال کردند. به آنها عرض کردم که آیا فکر می کنید تنها تشکیل کلاس در دانشگاه کافی است؟ آیا فکر نمی کنید که لازم است دوستان ما به اصول فکری و عقیدتی نیز نخست معتقد و پایبند شوند آخر کسی که می خواهد آن مبارزه ای را که شما مدام از آن دم می زیند انجام بدهد. که تنها پرفسور آلمانی نمی تواند به او روح و انرژی بدمد. پرفسورهای آلمانی خوب هستند برای دادن علم و دانش که مثلاً تاریخ مبارزات ملت فرانسه چنین و چنان است. اما اعتقاد به اصول فکری و به یک مکتب کار پرفسور آلمانی نیست. و چه بجا و بلکه چقدر ضروری است و لازم که در کنار همان کلاس شما خودتان هم کار فکری روی دوستانتان را ادامه دهید. یکی از آنها می گفت اتفاقاً فکر آن را هم کرده اند و به چند تن از دوستان **جبهه ملی**؟ در فرانسه گفته اند که مطالبی تهیه کنند اما من که چشمم از آنجا آب نمی خورد. خلاصه من این پیشنهاد را کردم. حال نمی دانم چقدر مورد توجه واقع شود. راستی نوشتن این نامه دو سه روز طول کشید چون مطالبی بود که دلم می خواست به شما اطلاع دهم. از آن دوستانی که قصد خرید ماشین را داشتند. یکی از آنها را تا به حال ملاقات کرده ام. خیلی شدید منتظر بود. با سابقه ای که با هم داشتیم در مورد خرید اتومبیل از او سوال کردم. طفلک سه چهار ماه است که پول هایش را پس انداز کرده است و هر لحظه منتظر تحویل گرفتن اتومبیل است. اگر شما هم موافق به معامله با او هستید و می خواهید شریک بشوید جوابشان را به آدرس های **ادهم** بفرستید. من شخصاً توصیه می کنم که این اقدام را نکنید. آن دیگران را هنوز ندیده ام و نمی دانم. اما قاعدتاً بایستی آنها نیز آماده باشند. راستی گرنامه به را دیدم حالش خوب بود و می گفت کارش هم درست شده است. اما قصد داشت برود پاریس خواهرش را ببیند. چون می گفت یکی از اقوامش چندی قبل آمده بوده است و او موفق نشده است او را ببیند و چون خواهرش به همین زودی ها قصد دارد به ایران برود لذا می خواهد قبل از مسافرتش خداحافظی از او کرده باشد. به هر حال به من گفت به شما بنویسم که اگر خواستید برایش چیزی بنویسید به پاریس به آقای **سعید** بفرستید. احوالپرسیم را از آقای **احسانی** تکرار میکنم. وضع تحصیل ایشان در دانشگاه چطور است؟ راستی در مورد آن شرکتی که می خواهید تشکیل بدهید. یکی از این دوستان را که می خواهد شریک بشود من دیدم. خیلی آماده و خوب است اما این شرکت باید افراد همفکر باشند. او که من دیدم خلاء فکری دارد و شک نمیکنم که شرکت می تواند خود را تربیت فکری او نیز در عین کارهای تجارتي و انتشاراتی کمک کند. بیش از این فعلاً مطلبی ندارم که بنویسم. بی



صبرانه منتظر نظریات شما هستم. لطفاً جواب را دیگر به آدرس سابق نفرستید. اگر روا می دارید به ادهم بنویسید که اگر گرانمایه به خاطر سفرش محتاج به او بود. زیاد دریغ نوزد. ارادتمند شما برادر تان

۱۳۶۱

از: راستین، بهرام / ۴۳

به: سماع

تاریخ: ب/ت - فرانکفورت - اشتوتگارت

۱. راجع به نامه ها؟ در کجا آنها را دریافت می کنیم. ۲. آدرس عموجان. ۳. آیا امکان گرفتن پول برای مدت کوتاهی از دوستان در آلمان وجود دارد یا خیر؟ خیر! ۴. مهر خروج زده می شود؟ خیر. ۵. مدت اقامت ما در آلمان چقدر بوده است؟ سه یا چهار ماه. ۶. محل اقامت ما در آلمان کجا بوده است؟ ۷. از آلمان چگونه می توان با اینجا تماس گرفت؟ توسط دوستان در آلمان. ۸. آیا می توانیم از آلمان نامه به ۳۱۱ بنویسیم که به ایران پست کند و بعد به او آدرس جدیدی بدهیم مثلاً کالیفرنیا؟ بلی. ۹. آدرسی که برای نامه ی انگلیسی ما به مجید داده شود چه آدرسی بوده است و جوابش چگونه به دست ما می رسد؟ در آلمان به دست ما می رسد. ۱۰. سرپوش برای سفارت آمریکا (من). ۲. سرپوش اقامت در آلمان (هر دو). ۳. سرپوش برای اقامت داریم در آلمان، بیروت یا برگشت به تهران. برای سفارت: دیدار با پدر و مادر. ۱۱. من به اروپا آمده ام و می توانم برگردم. فعلاً آلمان (ناخوانا) را از دست نمی دهم. برای دیدار خانواده. (و بعد نمی توانم برگردم). برای دوستان غیر جبهه: جبهه ملی (دوستان جبهه: جهت مطالعه در موقعیت های موجود برای فعالیت. ۱۲. راجع مشکل دیروز: خواهیم گفت که در کالج دیگری به جز دانشگاه ایلی نوی تحصیل می کردیم و از جهت اینکه نمی خواستم پدر و مادرم باخبر شوند به هیچ کس این موضوع را نگفته ام. ۱۳. آنچه بچه ها از ما می دانند: رضا اسم کامل من و احمد اسم کوچکم را می داند. هر دو می دانند که همدانی هستیم. و از کالیفرنیا می آیم. چند بار اسامی مجید و خسرو و لباسچی را از من شنیده اند و لذا می دانند که با لباسچی قبلاً آشنا بوده ام. ضمناً می دانند که در انجمن شمال کالیفرنیا فعالیت داشته ام. احمد اسم فامیل و (ناخوانا) را می داند. بقیه اطلاعات درست نظیر اطلاعاتی که راجع به من دارند علاوه بر آن می دانند که او در

دانشگاه کالیفرنیا تحصیل کرده و نمی دانند که پدرش موقعی در ارتش بوده است. اسم کوچک رضا را هر دو می دانیم. اسم فامیل احمد را کریم می داند. می دانیم که در انگلستان فعالیت داشته اند با آقای دکتر تقی زاده رفت و آمد داشته اند. از دوستان نزدیکشان شخصی به نام فریدون را چند بار نام برده اند. می دانیم احمد در پلی تکنیک تهران درس خوانده و رضا متوسط را در دبیرستان رهنما بوده است. ۱- ترجمه و تنظیم مقاله هایی جهت چاپ. ۲- اطلاعات و گزارش آنها اعم از افراد یا سازمان های دانشجویی و جبهه و سازمان های مخالف و سازمان های دشمن و غیره و ارسال نشریات ایرانی.

۱۳۶۲

از: راستین، فریبرز (رضایی) /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ دسامبر ۱۹۶۳ - پاریس

به نام خدا برادر همزرم نامه شما را مدتی است دریافت داشته ام. فرموده بودید کاری پیدا کنم با وجودی که بارها نوشته ام بسیار و همیشه دنبال پیدا کردن کار هستم ولی با شرایطی که در اینجا دارم و موجود هست پیدا کردن کار برای من تقریباً غیرممکن است اما مقدار پولی که قرار بود از درآمد ماهیانه خودم به مبلغ ۵۰ فرانک پرداخت شد. خبری امروز دریافت کردم که مجبورم برایتان بنویسم برای **زمانی** هم نوشتم. دوست من **هزارخوانی** که در نامه های قبلی در مورد او نوشته ام خبر دادند که عده ای از آمریکا به انضمام **آقای رضوی** (کوچک نه مهندس) عازم مسافرت به الجزیره هستند من نمی دانم شما آنها را می شناسید یا نه. آنها خبر ندارند که **زمانی** کجا هست ولی فکر می کنند در فرانسه می توانند او را قبل از مذاکره با مقامات بالا با دوستان ما تماس بگیرند. لطفاً مرا در جریان بگذارید. اما در مورد خودم. دوست عزیزم بلا تکلیفی بدترین دردهاست. پدر و مادر من نوشته اند که دیگر رفوزه شدن در پاریس بس است بلند شو و بیا ایران. شما هم که معلوم نیست چه وقت به من بگویید برو. لذا لطفاً تکلیف مرا معین کنید اشکالات از نظر رفتن هنوز هم وجود دارد ولی می توان آنها را رفع کرد لذا صریحاً بفرمایید که من تا چند وقت دیگر باید در پاریس بدون تکلیف بمانم. و آیا اصلاً می توانم بروم یا نه. از **زمانی** هم که خیال

داشت بیاید که خبری نشد. از کارهای عادی سیاسی اینجا هم خبر مهمی نیست جز این که خود من خیال دارم از **جبهه** به طور کلی کناره گیری کنم. منتظر دریافت خبر و نامه شما هستم موفق باشید. ارادتمند **رضایی**

۱۳۶۳

از: راستین، فریبرز (رضایی)/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ مارس ۱۹۶۴

به نام خدا دوست و برادر عزیز بعد از سلام، سلامت و پیروزی شما را خواستارم. نامه شما را همین امروز صبح دریافت داشتم. علت اینکه مدتی بود نامه ننوشته بودم در اثر حرفی بود که **زمانی** گفته بود (احتیاجی نیست وقتی که لزومی ندارد نامه ای نوشته شود) و صددرصد هم صحیح است. اما در مورد نامه اول و فکری که شما فرموده بودید و در مورد کلمه **زرنگی** منظور من زرنگی نبود بلکه درنگی بود و اگر فراموش نکرده باشید گفته شده بود که در شرایط فعلی هیچ گونه درنگی جایز نیست. اما از اینکه بگذریم در مورد جواب به سوالات شما، از یک شروع می کنم. نامه شما به آقای زمانی به آدرس من رسیده ولی نمی دانم آن را چکار کنم چون هنوز از زمانی نامه ای ندارم که آدرسش را بدانم به دیگران هم نمی توانم بدهم. ضمناً دو سه نامه دیگر هم برای **گرانمایه** هست که آنها هم بدون تکلیف پیش من مانده. البته آقای **ادهم** اظهار می فرمایند که هر نامه ای برای گرانمایه و زمانی هست بدهید به من برایشان بفرستم ولی من فقط نامه های مادر گرانمایه را به ادهم داده ام آن هم برای اینکه زیاد اصرار داشت و فقط منتظرم تا نظر مشورتی شما را بفهمم زودتر مرا مطلع کنید. ۲. از صادق فقط خبر دارم که در مالایا یا هندوستان است دیگر هیچ. ۳. زمانی آمد و رفت. ۴. در مورد خود من. باید با کمال تأسف عرض کنم که به علت جریانات خانوادگی که برای من پیش آمده است نمیتوانم به این زودی عازم باشم و حداقل ۴ یا ۵ ماه دیگر باید در پاریس بمانم. اما در مورد فروش لوازم غیرضروری چیزی ندارم که بفروشم. در مورد ماشینم هم کسی فکر نمی کنم آن را بخرد مدتش اوایل ۱۹۵۷ رکورد است و قیمتش را هم نمی دانم. آن وقت که من خریدم قیمتش ۳۰۰۰ فرانک بود البته من نصف قیمت توسط یکی از فامیل هایم خریدم. در مورد فعالیت در کادرهای دانشجویی و سیاسی باید عرض کنم که به همین زودی از همه آنها کنار خواهم کشید چون بیش از این حاضر نیستم اعصاب

خودم را خراب کنم. البته تا انتخابات آینده هیأت اجرائیه اتحادیه که من عضو آن هستم و در ماه آوریل خواهد بود مجبورم بمانم. در مورد بنی صدر او را آدمی تا حدود زیاد خودخواه ولی اهل کار از نوع دستور دادن و دیگران کار کردن و احتمالاً خودش هم کار کردن تا حدودی متمایل به نهضت مخالف شدید شورای جبهه، به خصوص صالح و زیدها و مایل به در دست گرفتن رهبری کل و به قول خودش ریاست جمهوری می باشد. بیش از این مزاحم نمی شوم منتظر نامه شما هستم.

۱۳۶۴

از: راستین، فریبرز (رضایی) ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ می ۱۹۶۴

برادران عزیزم بعد از سلام. مدت ها است که از شماها بی خبرم و از بنده نامه ای ندارید نمی دانم مرا فراموش کرده اید یا نه؟ در هر صورت بسیار خوشحال خواهم بود اگر از شما نامه داشته باشم چون مطالب گفتمی زیاد دارم از هر جهت انشاءالله مرا با نوشتن چند کلمه ای خرسند خواهید کرد. نامه های شما را هم طبق فرمایش خودتان به شخص مزبور تحویل می دهم. اگر نرسید قصور به عهده بنده نیست. سلامتی شما را خواهانم. قربان شما رضایی

۱۳۶۵

از: راستین، فریبرز (رضایی) ۴/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ ژوئن ۱۹۶۴

به نام خدا برادر عزیز بعد از سلام. از اینکه توسط نامه آقای **ادهم** خواسته بودید که تکلیف خودم را روشن کنم بی نهایت متشکرم. ولی قبل از اینکه به قول شما تکلیف روشن شود و به خاطر آن لازم است که اندکی در مورد صاحب تکلیف صحبت شود. اینجانب شاید از زمانی که خودش را شناخته و احساس کرده است که می تواند فکر کند آرزو و هدفی جز این نداشته که روزی بتواند به نحوی انجام خدمتی به اجتماع و مردم بدبخت ایران نماید.

به خاطر این موضوع تا آنجا که توانسته و قدر روحی و جسمیش اجازه داده است از راهنمایی که برایش موجود بود استفاده کرده حال خواه در جهت صحیح یا ناصحیح موضوعی است جداگانه تا اینکه توانسته است به این نتیجه برسد که راه های گذشته هیچ یک نمی توانند هدف مقدس ملت ایران را برآورده سازد و باید راهی بهتر پیش گرفت تا به سر منزل مقصود رسید. از این رو حاضر به همکاری با دوستانی چون **زمانی و گرانمایه** و دیگران گردید و هنوز هم بر این عهد و پیمان خود باقی است اما اصولاً انسان در جریان زندگی گاهی تصمیماتی می گیرد که بسیار باارزش و خوب است اما در جریان انجام این تصمیم و هدف اشکالاتی پیش می آید که مجبور است برای به هدف رسیدن مدتی را برای از بین بردن اشکالات مکث کند. در مورد این حقیر هم همین موضوع مطرح است. اشکالات حقیر یکی دو تانیست از نقطه نظر فنی که می گذریم و مسأله خانواده را کنار می گذاریم. خصوصاً این روزها دچار یک ناراحتی شدید روحی گردیده که اعصابی برایم باقی نمانده است. البته این موضوع از چندین علت مختلف سرچشمه می گیرد که همگی با هم دست به دست هم داده و مرا آدمی لاابالی و بسیار ناراحت کرده است. یک لحظه تصمیم می گیرم که همین امروز حرکت کنم. لحظه ای بعد پیش خود فکر می کنم که برای چه؟ البته فکر بسیار غلط حتی در زندگی روزمره هم دچار ناراحتی عصبی هستم. از تمام کارهای دانشجویی و سیاسی (مقصود جبهه) هم کنار کشیده ام و اصلاً سری هم نمی زنم. از این رو باور کنید نمی توانم تصمیمی خودم بگیرم البته ترس دارم که تصمیمی بگیرم و در میان کار در آنجا که باید انجام بدهم از عهده برنایم و این بسیار برایم ناراحت کننده است. در هر صورت منتظر نامه شما هستم امیدوارم مرا راهنمایی کنید ضمناً در مورد نامه های دوستان که به آدرس من می آید و بنده آنها را به آقای **ادهم** می دهم باید عرض کنم که بعضی اوقات دچار اشکال کوچکی می گردد که یکی دو روز به تأخیر می افتد البته در شهر بزرگی چون پاریس دیدن رفقا هر روز کمی مشکل است و گاه اتفاق می افتد که یکی دو روز همدیگر را نمی بینیم و نامه ها می ماند اگر علت خصوصی ندارد خود حقیر حاضر است نامه ها را برای دوستان بفرستد اگر هم اشکال دارد هیچ اما اینکه خود من هم هر وقت بخواهم با دوستان مکاتبه خصوصی داشته باشم باید توسط ادهم انجام بدهم یا نه. سوالی بود که خواستم از شما نمایم بیش از این هم عرض ندارم منتظر نامه شما هستم. ارادتمند **رضایی**

۱۳۶۶

از: راستین، فریبرز (رضایی) / ۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۱ آگوست ۱۹۶۴

بسمه تعالی دوست عزیز و برادر گرام، بعد از سلام و تقاضای موفقیت و پیروزی از درگاه خداوند بزرگ. از اینکه چند لحظه ای مزاحم وقت جنابعالی می شوم معذرت می خواهم ولی موضوعی را امروز اطلاع حاصل کردم که واجب دیدم شما را در جریان امر بگذارم. جریان از این قرار است که امروز **آقای آیت الهی** بنده را دعوت می کردند که به همراه دوست دیگری به نام امینیان که آقای زمانی و شاید ادهم ایشان را می شناسند و از افراد **سابق حزب توده** می باشند. برای فرا گرفتن **درس جنگ پارتیزانی** برای مدت دو ماه و نیم به **رومانی** برویم البته می فرمودند مخارج رفت و برگشت به عهده خود دولت رومانی می باشد حقیر در جواب عرض کرد که این موضوع احتیاج به مطالعه بیشتری دارد و باید صبر کنید تا من فکر کنم ضمناً این کار ساده ای نیست با مشارالیه زیاد صحبت کردم ایشان قانع شد که اندکی صبر کند خواستم به این وسیله نظر شما را در مورد رفتارم با آنها جويا شوم و به اطلاع برسانم که نباید جریان به این سادگی هم باشد و آنها هم (منظور توده ای های چینی) مشغول کار می باشند به هر صورت جواب حقیر را هر چه زودتر مرقوم بفرمایید در مورد کارهای نهضت هم فعلاً تک و تنها و تا حدودی با همکاری آقای **آیت الهی** مشغولم **پیام دانشجو** و یک اعلامیه نهضت و تبریک اعلامیه **آیت الله خمینی** را تکثیر کردم فقط تنها مانع کار نداشتن پول برای پست کردن پاکت ها است آن هم علتش این است که الآن وضع مالی خودم خیلی بد است پولم هنوز نرسیده است از رفقا هم به حد کافی قرض کرده ام به هر صورت این مسأله مهم نیست تنها مسأله مهم از نظر حقیر این است که اگر بتوانیم تا اواخر این ماه و یا ماه آینده به طوری که قبل از کنگره جبهه ملی در اروپا رفقا را دور هم گرد بیاوریم و شما هم یک نفرتان بیاید تکلیف را کاملاً معلوم کنیم و یک تشکیلاتی در اروپا به وجود بیاوریم بسیار خوب است. آن دوستان هنوز از لندن نیامده است از اوضاع جبهه هم در اینجا فعلاً که وضع خوب نیست یعنی **بنی صدر** به دنبال آن نامه که برای هیأت اجرائیه در مورد پخش نامه آقای مصدق نوشت مورد اعتراض شدید عده ای از آقایان هیأت اجرائی در جلسه عمومی قرار گرفت و خلاصه جلسه به آنجا ختم شد که آقایان هیأت اجرائیه استعفاء دادند و حتی **بنی صدر** با **صور** کتک

کاری کردند و فعلاً هم هیأت اجرائیه وجود ندارد و اصلاً جبهه ملی پاریس در بلا تکلیفی بسر می برد. بیش از این مزاحم نمی شوم سلام مرا به رفقا برسانید منتظر نامه شما هستم. ارادتمند رضایی

۱۳۶۷

از: راستین، فریبرز (رضایی) ۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ آگوست ۱۹۶۴

دوستان عزیز بعد از سلام مدتی است که از شما بی خبرم. دو سه نامه نوشتم و جواب دریافت نکردم. به هر جهت اکنون که این نامه را می نویسم در مسافرت هستم. و مسافرتم تا ۱۰ یا ۱۲ روز دیگر هم طول خواهد کشید فقط خواستم بگویم که قبل از آمدن من به مسافرت هیچ گونه نامه ای برای شماها وجود نداشت حالا اگر این ۱۰ یا ۱۵ روز را بی نامه ماندید ناراحت نباشید علت این است که حقیر در مسافرت وجود دارد. اما از جریانات و اوضاع دنیا و ما چه خبر؟ من که جز خبرهای روزنامه ها و رادیو خبر دیگری ندارم. راستی اگر احتیاج فوری هست یا کاری وجود دارد به من بنویسید که اقدام کنم آدرس من چنین است: ... دیگر هم عرضی ندارم امیدوارم که موفق باشید. ارادتمند رضایی

۱۳۶۸

از: راستین، فریبرز (رضایی) ۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ سپتامبر ۱۹۶۴

دکتر عزیز، بعد از سلام امیدوارم که سفر به خوبی و خوشی گذشته باشد. عکس ها تقدیم شد. تنها موضوعی که باعث نگرانی است این است که بعد از مذاکراتی که با خواهرم به عمل آوردم ایشان شدیداً اصرار دارند که من در امتحان اوایل نوامبر هم شرکت کنم اگر بتوانم در اکتبر قبول شوم البته نمی دانم تکلیف من چه خواهد بود در این

صورت چون دلیل ایشان این است که تو اگر هم می خواهی به شهرتان بروی اقلأ این امتحان را بده و بعد برو اگر منظور تو درس خواندن است حال تصمیم با خود شماست که بنویسید من چکار کنم بعد هم در مورد روابط نامه با ماینس تصمیم خود را هر چه زودتر به من اطلاع دهید منتظر نامه شما هستم. ارادتمند **رضایی**

۱۳۶۹

از: راستین، فریبرز (رضایی) / ۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ اکتبر ۱۹۶۴

برادر عزیز بعد از سلام نامه ای برای شما آمده بود که تقدیم شد. ضمناً آقای **احسانی** هم به پاریس تشریف آورده اند پیغام شما را به ایشان رساندیم ایشان منتظر خبر شما هستند اما از قراری که خواهرم نامه نوشته بود برادرم یا خانمش برای آخر همین ماه به پاریس می آیند حتماً خیال دارند **گروانمایه** را هم ببیند اگر یک ترتیبی می دادید که جریان به خوبی می گذشت بد نبود. عرض دیگری فعلاً ندارم سلامتی و موفقیت شما را از خدا خواستارم.

۱۳۷۰

از: راستین، فریبرز (رضایی) / ۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ اکتبر ۱۹۶۴

برادر عزیز بعد از سلام. امیدوارم که سلامت باشید طبق قرار قبلی چون پول برایم نرسیده است به نوشتن این نامه مبادرت کردم. اما راجع به اوضاع بچه های پاریس تصمیم گرفته اند که آنهایی را که سفارت پاسپورتشان را تمدید نمی کند برای **هیأت اجرائیه اتحادیه** انتخاب کنند یعنی قرار شده است که این تصمیم در تمام اروپا اجرا گردد یعنی به اینها مسئولیت بدهند تا بهتر بتوانند از آنها دفاع کنند. هر چه گفتم من عازم یکی از شهرها فرانسه هستم فایده نمی کند. گفتند از آن شهری که می روی با ما در تماس باش عیبی ندارد به هر حال نمی دانم چکار کنم. اما نامه



های من شاید تا بحال به دستتان رسیده است آقای **احسانی** در پاریس هستند و حتی خیال دارند که پاریس بمانند. راجع به جریانات دیگر هم خبر مهمی نیست منتظر نامه شما هستم. به رفقا سلام حقیر را ابلاغ فرمایید.

۱۳۷۱

از: راستین، فریبرز (رضایی) / ۱۰

به: امین، پرویز

تاریخ: ۲۷ ژانویه ۱۹۶۵ - پاریس

به نام خدا برادر عزیزم سلام امیدوارم که سلامت باشی. من هم بد نیستم. شاید دو ماه بود که می خواستم چند کلمه ای با تو صحبت کنم ولی به علل مختلفی نمی توانستم. اکنون خوشبختانه این تصمیم را گرفته ام که با چند جمله ای سرت را درد بیاورم. شاید جریانات دوماهی که در این مدت جدایی ما از هم اتفاف افتاده مرا این طور معرفی کرده که آدمی هستم بدقول و یا شاید اصلاً بدون وفا و عهد و کسی که از روی شکم حرفی می زند و بعد هم اصلاً بیخیالش است. اما نه. به جان خودم و خودت منتهی زندگی طوری است که بعضی مواقع انسان به علل مختلف که خودش هم در آن گنج می شود و اصولاً خواستش نیست بد معرفی می شود. در آخرین نامه ای که از تو داشتم نوشته بودی که عهدی بین من و تو وجود دارد و هیچ وقت دلت نمی خواهد که یکی از ما دو این عهد را بشکنند. آری این عهد وجود دارد و اکنون هم به قوت هر چه بیشتر خود وجود دارد و من نه تنها هرگز آرزو نمی کنم که شکسته شود بلکه به جرأت می توانم بگویم که آرزوی من در زندگی جز این عهد خبری نیست. نمی خواهم مقاله و داستان بنویسم فقط می خواهم بگویم که برای من به صورت شعر معروف "باشیراندرون شد و با جان بدر شود" در آمده است. باری برادر من تا دو هفته دیگر تقریباً برمی گردد ایران. دلم می خواست که بعد از این مدت ترتیبی داده شود که بتوانم به ملاقات بیایم یک دفعه قرار بود بیایم که درست در همان لحظه آقا داداش ما تشریف فرما شدند و نشد اما این دفعه اگر خدا بخواهد مشکلی از این قبیل پیش نیاید بنده با کمال اشتیاق حاضرم خلاصه منتظرم که هر وقت که تو هم درسی نداری و امکان دارد که کمی با هم باشیم مرا خبر کنی. دیگر هم عرضی ندارم از قول من به رفقا سلام برسان. به قربان تو برادرت **رضایی**

۱۳۷۲

از: راستین، فریبرز (رضایی) ۱۱/

به: راستین، بهرام

تاریخ: ۱۹۶۵/۲/۱

بسمه تعالی بهرام عزیز بعد از سلام. نامه ات را ده دقیقه پیش دریافت کردم. بی اندازه خوشحال شدم که با کار کردن من موافقت شده است اما یک موضوع را باید بگویم و آن این است که من برای ۶ فوریه نمی توانم بیایم چون اولاً داداش اینجاست و دوم اینکه **گوهر تاج** می گوید وسط درس هایت می خواهی بروی کار کنی من طبق اطلاعاتی که به دست آورده بودم به این موضوع رسیدم که اگر ۶ فوریه سر کار نرفتم در حدود ماه مه و اینها هم کارخانه یک بار دیگر کارگر می گیرد این بود که وسایل را آماده کرده ام که برای ماه مه خدمت برسم البته عکس هم خواهم فرستاد گو اینک یک دفعه دیگر هم فرستاده ام در حدود ۶-۷ ماه است به خاطر این بود که خواستم خواهش کنم که به من هر چه زودتر جواب بدهی که آیا امکان این است یا نه چون من که تاکنون تنبلی کرده ام و کار نکرده ام دو سه ماه هم روش، عوضش حساب شده تر است. بعد از این دو سه ماهی که به عنوان تعطیل به گوهر تاج خواهم گفت به آلمان می آیم برای همیشه در آلمان بمانم و اصلاً آنجا تحصیل کنم ولی اگر الآن بیایم موضوع فرق دارد و ایشان قبول نمی کنند و خواهند گفت تو احتیاج به پول به این اهمیت نداری در حالی که در اواخر ماه مه امتحانات ما هم تمام خواهد شد و تعطیلات شروع می شود. در موارد دیگر هم نامه ای از **دهقان** داشتم چون نشریه قدیمی **حزب مردم ایران** را فرستاده بود و دور آن مطالبی را که راجع به **دادگاه بازرگان** اینها نوشته بودند خط کشیده بود که من بهتر بفهمم به هر جهت جواب دادم و تشکر کردم. منتظر نامه تو هستم از قول من به همه سلام برسان. پاریس - قریان تو برادرت **فریبرز**

۱۳۷۳

از: راستین، فریبرز (رضایی) ۱۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ فوریه ۱۹۶۵

بسمه تعالی ذکی عزیزم برادر عزیز بعد از سلام. امید است که سلامت باشید. مدتی است که از شما بی خبرم مهم نیست امیدوارم که موفق باشید. در حله اول خواستم از شما معذرت بخواهم در مورد این نامه که توسط خواهر من باز شده است البته ایشان مضمون نامه را نخوانده اند اما علت این بود که به علت پرداخت نشدن پول صندوق پستی نامه را به منزل آورده اند البته من برای شما نوشته بودم یک چند خط شاید تاکنون رسیده باشد در هر صورت من چون خودم وضع مادیم خیلی بد است سعی می کنم که همین یکی دو روزه قرض کنم و بپردازم و صندوق را نگاه دارم اما من مطالب نامه را با عرض معذرت خواندم. به این جهت چند سوال دارم که طرح می کنم.

۱- **روزنامه توفان** چیست و اگر ممکن است و دارید یک نسخه برای من لطف بفرمایید. ۲- نمی دانم شما از جریان نشست ما در پاریس تا چه حدود آگاهید و چه تصمیمی در این مورد دارید. ۳- رل آقای صادق قطب زاده دوستانه و بین خودمان چیست و آیا ایشان دستور دارند که با آقای بنی صدر بیش از حد نزدیک باشند یا نه؟ ۴- آیا فکر می کنید تا قبل از کنگره مارس **جبهه ملی** اگر رفقای نهضتی به دور هم گرد آیند مفید باشد؟ دیگر بیش از این وقت شما را نمی گیرم اگر از اوضاع خبری دارید حقیر را هم در جریان گذارید سلامتی و موفقیت شما را خواستارم. (راستی آیا نامه ها باید همیشه به همین آدرس فرستاده شود یا نه). ارادتمند **رضایی**

۱۳۷۴

از: راستین، فریبرز (رضایی)/۱۳/

به: امین، پرویز

تاریخ: ب/ت

حکیم عزیزم سلام. امیدوارم که حالت خوب باشد. حال من هم بد نیست و فعلاً با دوری از پاریس و رفقا می سازیم. ولی بدان ای بی معرفت که اینرسمش نیست که در این مدت حتی یک کارت هم برای من نویسی رفیعی هم از تو همین گله را دارد و سلام هم می رساند. در هر صورت خبری که مرا وادار کرد که این کاغذ را برایت بنویسم این بود که اولاً دلم می خواست از اوضاع پاریس و جریانات بچه ها باخبر شوم در ثانی من دیگر هیچ پول ندارم و هر چه هم که از رفیعی و بهرام قرض کرده ام تمام شده است خلاصه به هر ترتیبی که می دانی مقداری پول برای من تهیه کنی و بفرست هر چه زودتر. خودم هم تصمیم هنوز قطعی نگرفته ام که به پاریس برگردم یا اصلاً

مقیم آلمان شوم در هر صورت در نامه ای که برایم می نویسی راهنماییم کن، از نظر آنجا و اینجا. و ضمناً من از تو خواهش کردم نامه های مرا برای من بفرستی که این کار را هم نکردی ای بی معرفت باشد تا خدمت برسم. اگر دلت خواست نامه ها را هم بفرست چون نامه آقا جانم و فکر می کنم مامانم خیلی برای من لازم است. دیگر قرار است از ۱۴ تا ۱۶ اوت قرار است **کنگره ایرانیان طرفدار جبهه ملی اروپا** در دوسلدرف آلمان تشکیل شود و از همه اروپا نمایندگان شهرها می آیند نمی دانم از پاریس هم خواهند آمد یا فقط منحصر به آلمان است اگر چنانچه کسی می آید برای من بنویس ببینم کی است. حکیم جان خواهش می کنم همه جریانات را بنویس بینم روز ۳۰ تیر چکار کردید ماها رفتیم **هانوفر** یکی از شهرهای آلمان که حتماً فریدون برایت خواهد گفت. پس من در آخر نامه ام خواهش های خودم را تکرار می کنم. اول - پول فرستادن - دوم نامه های مرا فرستادن - ۳- جریان کنگره دانشجویان طرفدار جبهه ملی در دوسلدرف آلمان - ۴- جریان مبارزه بچه ها در پاریس ۵- اخبار دیگر که امید است همه آنها انجام یابد. ۶- راهنمای کردن من در مورد کار خودم. بیش از این مزاحم نمی شوم به همه بچه ها خصوصاً عسگری و محمدیون سلام برسان به دیگران هم همین طور. قربان تو برادرت **بهرام و رفیعی** سلام می رسانند اگر چند روزی خودت می آمدی خوب بود. **فریبرز راستین**

۱۳۷۵

از: راستین، فریبرز (رضایی)/۱۴/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ مارس ۱۹۶۵

بسمه تعالی برادر عزیزم بعد از سلام امیدوارم که حالت خوب باشد. مال من هم بد نیست و در حالت انتظار زندگی را به سر می برم. ناگفته نماند که این عید سعید را به شما و خانواده محترم تبریک عرض می کنم گو اینکه عیدی برای ما وجود ندارد ولی تبریک به این جهت است که یادآوری از سنن باستانی و تجدید عهدی شده باشد. به هر حال دو سه نامه بود که فرستادم راجع به صندوق باید مبلغ ۵۰ فرانک لطف فرمایید من این مبلغ را قرض کرده ام چون وضع مالی خودم بسیار بد است از موقعی که ارزم را قطع کرده اند با زحمت زیادی برایم پول می فرستند. از

اوضاع و دنباله زیاد خبری ندارم که این همان هایی را می دانم که شما هم مطلع هستید **کنگره جبهه ملی** که در حال انجام است و خدا می داند وضع چه خواهد شد از قرار معلوم **صادق** می خواهد مسئولیت هیأت اجرائیه را به عهده بگیرد آیا او بهتر از دیگران کار خواهد کرد یا نه خدا می داند امیدوارم که این طور باشد و اقلأً از دیگران بهتر اما تا چه حد به نفع نهضت است این مسأله ای است که باید دوستان در موردش کمی فکر کنند. قرار بود نشستی در ماه آوریل و در تعطیلات به وجود بیاید متأسفانه تاکنون خبری از آن نیست بعضی اوقات دستورهایی تشکیلاتی به ما می رسد دوستان نهضتی می پرسند چه تشکیلاتی؟ جوابی برای آن نداریم ولی به قول معروف مسأله را ماست مالی می کنیم و می گذریم. اگر این نشست از بچه های نهضت به وجود می آمد و تکلیف یک سره می شد بسیار خوب بود. راجع به **روزنامه طوفان** هم هیچ گونه اطلاعی ندارم فقط شنیده ام که آن را به نهضت نسبت می دهند نمی دانم صحیح است یا نه البته مطالب آن هم بسیار عالی نیست از ایران آزاد بهتر است ولی همه اش شعار می باشد. دیگر هم عرضی ندارم امیدوارم سلامت باشید. قربان شما **رضایی**

۱۳۷۶

از: یزدی، ابراهیم/۱۵

به: راستین، فریرز (رضایی)

تاریخ: ۱۹۶۵/۴/۲۶

بسمه تعالی برادر عزیز رضایی جان سلام عرض می کنم. نامه های ارسالی شما رسید متشکرم. گو اینکه برای من برسد و شما مجبور به ارسال آنها باشی و آن وقت چند کلمه ای بنویسی. در حالی که انتظار داریم و داشته ایم که شما حداقل ماهی یک بار نامه بنویسی ما را از جریان کلی آنجا باخبر سازی. من هم در نامه قبلی خود به شما خواهش کردم. اما نمی دانم چه عواملی مانع از آن است که شما نسبت به انجام این امر توجهی بفرمایید. در ارسال اخبار و مطالب و شایعات فرض شما بر این باشد که ما خبری نداریم. آنچه را که از فعالیت ها - اخبار - شایعات - نشریات - مطالب روزنامه های فرانسوی به دست می رسد و به گوشت می رسند برای ما ارسال بدار. راجع به ۵۰ فرانک جهت صندوق پستی - چشم ارسال خواهد شد. در مورد هیأت اجرائیه جبهه - و صادق - بهتر بود برادر شما هم نظر خود را می داد. از اطلاعات راجع به **طوفان** متشکرم. خواهش می کنم سعی کن مرتب **مجابی** را - اگر

هنوز در بیمارستان است ملاقات کنی و تنهائش نگذاری. عرض دیگری ندارم. موفقیت شما را از خداوند آرزو دارم. قربانت ذکی نیا

۱۳۷۷

از: راستین، گوهر تاج/۱

به: امین، پرویز و فریبرز راستین

تاریخ: ب/ت

فریبرز و حکیم عزیز. پس از سلام امیدوارم که در این مسافرت به هر دوی شما خوش بگذرد هنگامی که قصد برگشت به پاریس را دارید هر دو دارای روحیه ای شاد و خندان باشید و ضمناً از آفتاب و دریا هم خوب استفاده کنید چون امروز که روز چهارم اوت بود تمام مدت پاریس هوا ابری و بارندگی بود خوب دیگر نمی دانم از چی برایتان بنویسم امروز صبح کاغذ شما را دیدم و چون در کارت نوشته بودید که پول لازم دارید از این جهت ظهر که با آقای هراتی بانوجان اینها قرار داشتند کارت را دادم بردند بیش آقای هراتی و گویا ایشان هم پول برایتان از آقای شریعتی گرفته اند و قرار شد من هم یک مقدار بدهم که دوباره یادشان رفته بگیرند و از هم جدا شدیم حالا نمی دانم در هر صورت فردا چقدر پول برایتان خواهد فرستاد امیدوارم که کم نباشد من هم این کاغذ را نوشتم که هم جواب کارتتان را بدهم و هم بدانید که پول به وسیله کاغذ برایتان می فرستد (آقای هراتی) از اوضاع اینجا هم بانوجان و آقای جواهری پاسپورتشان را برای مدت یک ماه تجدید کردند مرتضی هم امروز صبح ساعت (۵/۸ گویا) رفته است چون من خواب بودم، خودم هم از روز دوشنبه در لیانس اسم نوشتم و امروز دو روز است که کلاس می روم. خانم بانو اعظم را هم امروز دیدیم یعنی آمدند هتل با هم رفتیم کافه اروپا (با آقای جواهری و خانم) و آنها نشستند و من هم رفتم کلاس پول من را هم دادند شماها را هم سلام رساندند و می گفتند بنویس زودتر بیایند چون یک نفر اینجا هست که من می خواهم دعوتش کنم بیاید منزلمان منتظر فریبرز و حکیم هستم که آنها هم باشند خلاصه خبر مهم دیگری نیست که برایت بنویسم از طرف من در دریا کمی شنا کنید و از آن آبهای خوشمزه اش گوش جان کنید که هم برای حال مزاجی و هم برای روحی خوب است قربان تو گوهر تاج ۶۲/۸/۴

سه شنبه. فریبرز فکر کردم ممکن است واقعاً پولت کم باشد ۱۰۰ فرانک برایت در روی کاغذ می گذارم تا بعد بینم آقای هراتی چقدر فرستاده ولی واقعاً اگر دیدی کم نیست خرج نکن چون مامان فکر نمی کنم حالاها پول بفرستد قربان تو خودم گوهر تاج.

۱۳۷۸

از: رجبی، عباس ۱/

به: نعمت الهی

تاریخ: ب/ت

بسم الله و الحمد لله جناب نعمت الهی مدتی است که بنا به اقتضای برنامه درسیم در تگزاس (آرلینگتن) زندگی می کنم و اما فرصت شرکت در مجمع شریف انجمن M.S.A. را از دست داده ام ولی به هر حال شوق فعالیت و شرکت در امور خیریه هنوز اوکی هست و جمعی از دوستان باایمان که گویا تا حال از محیط قرآن رسماً دور بوده اند اظهار علاقه ای می نمایند که شروع کنند و بهره ای ببرند دریغ دانستم که موضوع را به اطلاع نرسانم و فکر می کنم اولین اقدام مفید این باشد که مقداری پلی کپی از (نماز) تهیه و در اختیار ایشان قرار داده شود لهذا خواهشمند است در صورت امکان به شخصه اقدام فرموده و به اطلاع مجمع اصلی M.S.A. برسانید که اقدام شود. السلام علیکم و رحمت الله و برکاته. عباس رجبی

۱۳۷۹

از: رحیمیان، جواد ۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ. برادر عزیزم آقای دکتر یزدی باسلام و درود فراوان سلامت و موفقیت آن برادر متعهد را در شناساندن هر چه بیشتر اسلام واقعی به تشنگان راه حقیقت از

خدای متعال خواهانم. و اما این نامه را جهت این نوشتم که قدری اتفاقاتی که اینجا افتاده بنویسم و در ضمن مبلغ ۱۰۰ دلار را که در سمینار خدمت شما عرض کردم "که بابت شرطی که یک دختر پولدار و با احتمال ۹۰٪ سازمانی (ساواک) با من بسته بود) تقدیم شما کنم که شما هر مصرفی را صلاح میدانید آن را استفاده کنید. وقتی ما به اینجا رسیدیم در عرض دو روز در اینجا شایع شده که بچه اسلامی ها و در صدر آنها دکتر یزدی مجاهدین را قبول ندارند و این شایعات بوسیله یکی از بچه مارکسیست ها بود که موقع آمدن از اکلاهما در هوستون حتماً با **تورج** برخورد داشته و خبرهای بحث آزاد آن شب هم بوسیله آن شخصی که از گروه تورج بود و آنجا نشسته بود و شما بدون توجه باو بحث را ادامه دادید به بیرون رسوخ کرده بود. به هر حال من عصبانی از این تهمت خواستم در روز جلسه خودشان بروم و حقایق را بگویم و او را خراب کنم ولی دیدم ممکن است دیر باشد لذا دیشب با او تنها صحبت کردم و هرچه توانستم باو گفتم البته من این محدودیت را داشتم که نمی توانستم موضوع بحث آزاد آن شب را برایش بگویم و فقط بطور سربسته و محدود اشاراتی را که مجبور بودم می کردم و بیشتر تأکید او روی **اقتصاد بزبان ساده** بود و اینکه وقتی شما اینجا تشریف داشتید یکی از بچه ها از شما سوال کرده بود و شما فرموده بودید که ما در **ارزش اضافی** حرف داریم. به هر حال هرچه توانستم باو گفتم و حتی حرفهایی زدیم که اگر کسی به ایدئولوژی اش ایمان داشت اینقدر بی بخار نبود و جوابی میداد. در دو هفته قبل هم برخورد دیگری من داشتم به این ترتیب که ما به برنامه **شب ایران** که آنها تشکیل داده بودند رفتیم و در آنجا یکی از دخترها در جواب به یک آمریکایی بطور ضمنی و خیلی نامحسوس گفت که مارکسیستها در ایران ایدئولوژی مسلط است (البته عده ای از بچه ها می گفتند که این حرف را نزده و من اشتباه کرده بودم) بعد از جلسه به او گفتم که بهتر است سواد خود را در تاریخ زیاد کنی و ببینی که ایدئولوژی مسلط کدام است. به هر حال او این موضوع را علنی کرد و الحمدلله من هم با خونسردی جواب هر کدام آنها را دادم و بعد از آنکه من و برادر **جواد تاریخ** از جلسه خارج شدیم آنها بین خدشان دعوا افتاده بود و آن دختر دیگر بچه مارکسیستها را متهم به ترسو بودن کرده بود و گفته بود که یک بچه اسلامی نمی ترسد و شما ها میترسید بگویید ایدئولوژی شما چیست و با اینکه خودش هم ادعای مارکسیست بودن می کند به دیگر بچه ها گفته بود که واقعیت هم اینست که در ایران ایدئولوژی مسلط ایدئولوژی اسلامی است و دیگر برخوردها. به هر حال حرف من اینست که وقتی ما می بینیم که اگر به آنها وقت بدهیم و صحبت کنند و یا ندهیم و اگر آنها را به جلسه راه بدهیم و یا راه ندهیم آنها تهمت های خودشان را میزنند



و واقعیات را تحریف می کنند چرا دوباره دچار اشتباه شویم و اجازه بدهیم که در جلسات ما شرکت کنند و بعد حقایق را تحریف کنند. بطور مثال شما نباید در آن شب بحث آزاد که بحثی مربوط به اسلامی ها بود اجازه دهید یک نفر خارجی وارد شود و آنچه که تاریخ نشان می دهد و در زمان حال می بینیم این گروه از هیچ خیانتی پروائی ندارند و منتظرند که موقعیتی پیدا کنند و از پشت خنجر بزنند پس چرا ما حواسمان را بیشتر جمع نکنیم و کمتر دچار اشتباه بشویم. به هر حال من حرف زیاد دارم و نمی دانم که حرفهایم تا چه حد درست است و در عمل هم هیچ موقع حتی یک ذره سر سازگاری هم با اینها نداشتم و نخواهم داشت و امیدوارم اگر من اشتباه می کنم و یا انحرافی در کارم هست حتماً آن را به من گوشزد بفرمایید و همچنین موقعیت ما را در مورد این موضوع جدید یعنی **جزوه شناخت و متدولوژی و اقتصاد به زبان ساده** و دیگر موضوعات مورد بحث، ما را مطلع بفرمایید که چگونه با این موضوعات برخورد داشته باشیم. با آرزوی سلامت و موفقیت برای جمیع پویندگان راه حق. **جواد**

۱۳۸۰

از: رحیمیان، جواد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ مرداد

برادر عزیز پس از عرض سلام امیدوارم موفق و مؤید باشید. این نامه را برایتان مینویسم تا از حال ما با خبر باشید. مقداری هم پول قرار است برایتان فرستاده شود. خواهش می کنم رسید آن را به ترتیبی اطلاع دهید. اوضاع ایران هم فعلاً بد نیست. فقط سروصدا بگیر بگیر گرانفروشان است. اخیراً هم دونفر خرابکار را در مشهد گرفتند که حتماً خبر آن کهنه است. در فرصتهای آینده اگر به پول احتیاج بود باز هم ما را در میان بگذارید. در ایران هنوز تماسی نگرفته و تکلیف کار خودم هم کاملاً معلوم نیست. انشاءالله خدا درست می کند! در **کیهان** هم اخیراً خبری خواندم که باعث اطمینان قلب بود زیرا فرمودند که "**مملکت را منهدم میکنیم ولی بدست دیگران نمیدهیم**" و خوب این امنیت را گارانتی می کند! به هر حال **شیرین** سلام می رساند به همه دوستان هم سلام برسانید. **برادر تان - جواد**

۱۳۸۱

از: رحیمیان، جواد/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ فوریه ۱۹۷۳

بنام خدا

**انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا**

The Muslim Students Association

OF THE UNITED STATES & CANADA

**گروه فارسی زبان**

برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام و سلامت و سعادتتان را از خداوند متعال خواستارم. اما بعد هنوز از شما در جواب نامه قبل نامه ای ندارم. علت تاخیر را نمی دانم. با آقای **میرزا غفوری** صحبت کردم، و قرار بر این شد که ایشان یک ترجمه روان از نامه **مالک اشتر** بکنند و بعد این ترجمه و مقداری مطالبی که مشغول مطالعه هستند (در مورد سیره حضرت علی (ع)) یک سخن تحت عنوان **نامه مالک اشتر** تهیه کنند. آقای **خرازی** هم قبول کرده اند سخنی بگویند و چند نفر دیگر از دوستان هم بهمچنین. به هر حال خواهشمندم هر چه زودتر نظراتتان را در اختیار من بگذارید. زیرا بیش از دو ماه در غرب آمریکا نخواهم بود. و علاقمندم کار **سمینار** را تمام کرده باشم. البته از آقای **آیت الهی و هاشمی** برای ادامه کار کمک خواهم گرفت. عرض دیگری نیست.

**برادرتان - جواد رحیمیان 545 SYCAMORE LN # 105, DAVI'S CAL. 95616**

545 SYCAMORE LN # 105, DAVI'S CAL. 95616

۱۳۸۲

از: رحیمیان، جواد/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ آوریل ۱۹۷۳

بسمه تعالی برادران عزیزم دکتر یزدی و ماکوئی پس از عرض سلام امیدوارم که به خواست خداوند اوضاع روبراه باشد! من هم بحمدالله خوب و هنوز مشغول یاد گرفتن هستم. در این سفر بیش از تمام دوران مدرسه ام چیز یاد گرفتم و دیدم و حالا به این فکر افتاده ام که از این نوع یادگیری برای خود بیشتر در برنامه ام بگذارم. اینکه آیا کار مفیدی هم انجام داده ام یا نه، باید بگویم سعی خود را کرده ام. رفتن پیش **بانکی** خیلی خوب بود هم خودم دلم وا شد و هم او که خیلی خموده شده بود قدری دردودل برابم کرد. در شهر ایشان دو ایرانی و هم مزدوج بودند، که یکیشان علاقه ی زیادی به کتاب های **دکتر شریعتی** داشت و همه را خوانده بود دیگری هم ای بی علاقه نبود. و خلاصه با خانم هاشان ۶ نفری بودند. ولی بانکی از ایجاد جلسه قدری واهمه داشت و برایش کار مشکلی می نمود و من تا آنجا که لازم بود تشویقش کردم. و گفتم که انشاءالله جلسه ای به راه خواهد انداخت. ضمناً با دوستانش هم از نزدیک آشنا شدم. افراد بسیار نیکو و مهربانی بودند و خلاصه امیدوارم بتوانند با هم برنامه ای داشته باشند. در واشنگتن هم پیش **آقای سوری** رفتم و **روغنی زاد** را هم دیدم سری هم به چاپخانه M.S.A زد. برای من قدری تعجب آور بود که بینم چاپخانه به این طول و عرض دارند و از آن نفعی و یا نفع زیادی به مسلمین نمی رسد و در واقع تجارتخانه ای است! ماشین های خریداری شده هم جالب بود. (برای بهروز) ماشین تاکن داشتند که ۷۰۰۰ دلار خریده بودند. دلم برای خودمان سوخت!! جلسه ای هم در واشنگتن گذاشتند و من رفتم خیلی جالب بود ولی نسبت به جلسات خودمان خیلی بدوی. وضع اداره ی جلسه بد نبود ولی در یکی دو نفر این شبهه پیش آمده بود که جریان چیست. آیا ما (در واشنگتن) برای خودمان یک جلسه ی قرآن خوانی داریم یا اینکه وابسته به یک سازمان وسیع هستیم؟ و از این قبیل. برایشان قدری توضیح دادم به این ترتیب که ما جزو M.S.A. هستیم ولی در داخل سازمان فارسی زبان بوراکراسی «از بالا به پایین». مثل بقیه ی انجمن های دانشجویی نیست که برای جلسه ی شما از بالا دستور العمل بیاید و تمام جزئیات کارتان را دیکته کند. بلکه چون کار ما براساس ایمان و اخوت اسلامی است و در جلساتمان اعتماد به یکدیگر را توسعه و ترویج می کنیم کار فارسی زبان به صورت مجموعه ی واحدهای حوزه های آن است. و لکن برای ایجاد همکاری هر چه بیشتر و همفکری و همگامی و ضمناً برای بالا بردن سطح کلی حوزه های فارسی زبان هیأت دبیران انتخاب می شوند که مسئول انجام این خدمت شوند. و باز تکرار که در جلسات فارسی زبان نباید حالت بالاتر و پایین تر دیده شود. البته در واشنگتن یکی از آقایان که نامشان را به خاطر ندارم اغلب حالت تسلط بر اوضاع داشت و معمولاً برای خودش لزوم نمی دید که اجازه بگیرد و

صحبت کند و شاید این وضع در ذهن آن دوست شبه ایجاد کرده بود. به هر حال، بهروز همان طور که خودت می دانی در میان ما همان طور که استعمارگران می خواهد حداقل اعتماد به یکدیگر به وجود آمده است. و این از بزرگ ترین ضربه هایی است که به پیکر اجتماع ما وارد شده و باز به یاد آر که از نزدیک ترین دوستان **مدرس** به او خیانت کرد. پس از کارهای عمده ای که باید مسلمین انجام دهند تمرین و ممارست به یکی بودن و اطمینان به هم. به یاد آر که در **برکلی** یکی از دوستان در حال دیده بوسی وقتی که دوستش او را نمی دید او را مسخره می کرد و این یعنی در عین اینکه در عین نزدیکی با تو هستم ولی خود را مقید نمی کنم که به تو راست بگویم. ممکن است بگویی «این شوخی بیش نبوده» ولی من می گویم: اعتماد به هم امری است تعلیمی یعنی احتیاج به یادگیری دارد و این یادگیری باید عملی و در زندگی روزمره باشد نه در لابلای برگ های کتاب. لذا باید تمرین کرد و این تمرین باید در کلیه ی شئون زندگی ما باشد. حتی در بازی و تفریح. همان طور که قبلاً مثال زده ام و باز هم تکرار می کنم. یکی از بازی های بعضی مدارس در کالیفرنیا این بود که یک نفر خود را از روی بلندی بیندازد و دیگران او را بگیرند. یعنی بتوانند سلامت خود را در دست دوستانش قرار دهد و ترس از خیانت نداشته باشد. به هر حال چون خودم متأسفانه زیاد از پشت خنجرخورده ام روی این موضوع تأکید می کنم. و بعد در حضور شهریار چند روزی گذراندم و جلسه ی ایشان را هم دیدم و از اینکه توانسته بود این عده را دور هم جمع آوری کند به او تبریک گفتم. البته چون جلسه ی خیلی تازه ای بود. هنوز در سطح رسمی تری قرار داشت ولی دوستان گروه خوبی تشکیل داده اند. و حالا چند روزی است که در **پاریس** هستم و مطالب تازه شنیده و دیده ام. متأسفانه در پاریس آن همفکری که در آمریکا هست وجود ندارد و یا من ندیده ام. به طوری که این چند روزه دستگیرم شده. **قطب زاده** را دیدم و **آیت اللهی** و **بی ریا** را که هر سه از دوستان توی جوب هستند. آیت اللهی کپی سالم **علیان** است. با معلومات زیاد ولی یک کلمه حرف گوش نمی دهد و اگر با کسی بخواهد بحث کند زود حرف هایش را می زند و بعد زود در می رود با این همه من قدری به حرف هایش گوش کردم و انتقاداتش را به جای آنکه پاسخ دهم یک یک ضبط کردم بعضی از آنها خیلی بجاست و بعضی کم بجاست و بعضی اصلاً بجا نیست. و فکر می کنم برایتان آموزنده باشد و لذا در این نامه تحریر می کنم بیشتر راجع به **پیام مجاهد** است. او علت وجودی پیام مجاهد را چشم هم چشمی با **خبرنامه** می داند و اصلاً با وجودش مخالف است. البته ریشه ی این فکر او **تبلیغات ضد «پیام» هست که در پاریس فراوان است**. و این از اشکالات کم ارزش است. دو مورد دیگر برای من

قابل توجه بود و فکر می‌کنم در مورد آن زیادت‌تر فکر کنید. یکی در مورد اخبار و **غلط‌های فاحش آن در پیام مجاهد** مثلاً شیبانی اصلاً به اعدام محکوم نشده بود و به دو سال زندان محکوم شده بود. و دکتر شریعتی هم بازداشت نشده و در مشهد نیست. این اشتباهات فوق العاده اثر بدی در عموم مردم داشته و دارد و اگر تصور نکنند که اخبار برای تحریک افکار جعل شده لاقلاً نسبت به پیام مجاهد ظنین و بدبین می‌شوند و شده‌اند. و دوم در مورد مقالات که بطور اخص اشاره به مقاله‌ی مربوط به **حنیف نژاد** در شماره‌ی ۴ صفحه‌ی ۳ نوشته شده. یکی اینکه اگر ما واقعاً به از بین رفتن فرد در جمع عقیده داریم این کار را باید در خودمان اول شروع کنیم. نه اینکه بگوییم و بنویسیم که دیگران بدانند و بخوانند و عمل کنند. و لذا ستایشی که با مبالغه از حنیف نژاد شده مکروه و مضموم است. به خصوص شروع مقاله و مثلاً در آنجا که ایشان در گهواره خوابیده و به زبان راز با مردم می‌گوید «من از سوی **ستارخان** پیام آورده‌ام ... تا پس از تحقق بخشیدن به آیه‌ی ... توجه شما را به میزان و حدید و کتاب که از نظر فلسفه‌ی اسلام اصول یک مبارزه‌ی راستین است ... همه‌ی مقاله را یک بار نگاه کنید و به این ترتیب در ستایش این طفل که به زبان راز با مردم سخن می‌گفت مبالغه شده. این انتقاد به نظر من حقیقی آمد بخصوص که وقتی از ائمه و یا علماء بزرگ و یا امامزادگان شرح حال می‌خوانیم همه در کودکی معجزاتی داشته‌اند. و بنابراین سوال می‌کنم که آیا این معجزات آقایان هم چیزهایی در ردیف این قبیل استفاده‌ها نبوده. و اصولاً چون مسأله مربوط می‌شود به تاریخ و احتمال دارد که این مقالات را نسل‌های بعد از ما بخوانند آیا بهتر نیست حیات و شهادت یک مجاهد را بطور دقیق تر و بی‌تعارف و تعریف تر بنویسیم؟ تا برای نسل‌های آینده مان موضوع بحث الکی درست نکنیم. و ضمناً **مطلق‌گرایی و بتگری و فردپرستی** را تا حد ممکن دور بریزیم تا در عروق ما خون واحدهای یک اجتماع جریان پیدا کند و نه خون یک نابعه‌ی تاریخ. و آیا **موسوی** در همه‌ی مقاله‌اش (از بعثت تا بعثت) اصالت فردی را متهم نمی‌کند. و من به شخصه معتقد هستم که یک مقاله‌ی جدی و یا یک معرفی واقعی بدون انشاءپردازی بهتر و بیشتر یک مجاهد را معرفی می‌کند تا تعریف و تعارف و این از آن می‌گوییم که **مدافعات سعیدمحسن** علاقه‌ی مرا به او خیلی بیشتر از آن کرد که مقاله‌ی حنیف نژاد به حنیف نژاد. مورد دیگر که اصلاً من به آن توجه نکرده بودم موضوع تحریف آیه‌ی قرآن و نوشتن آن در بالای مقاله که تا به حال فکر می‌کردم این آیه‌ی است از قرآن و گویا نیست و در آن تصرف و تبدیل شده است. این را بیش از یک اشتباه می‌دانم و بلکه آن را گناه می‌شمارم. ممکن است بنویسید یا بگویید که مقصود اصلاً آیه قرآن نبوده و فقط جمله

ای است که شبیه جملات قرآن نوشته ایم. ولی آن وقت می گویم این جمله من را که در انجمن اسلامی عضو هستم فریب داده بود و به آن به عبارت قرآن نگاه می کردم. پس وای بر دیگران و آیا این تحریف گناهی بزرگ نیست. موضوع دیگری که قبلاً به دوستان برکلی گفته بودم و باز هم در اینجا تکرار می کنم مسأله لحن سخن در مقالات پیام است. و آن فحاشی زیاد به دشمن است و اینکه بیش از ۴۰ درصد بعضی مقالات به این نوع مسائل می گذرد. اصولاً به نظر من فحاشی ناشی از ضعف و ناتوانی است و بنابراین حالت این را دارد که چون کاری از ما بر نمی آید بگذار اقلأً یک کمی فحش بدهیم. و این در عموم اثر نامطلوب دارد. چه مسلمان و انقلابی چه بی تفاوت. اغلب با یکی دو بار آمار با مأخذ خیلی راحت تر می شود یک نفر را قانع کرد تا با یک مقاله و چهل من فحش و تعریف (که این دو بسیار مشابه به همدیگرند). بخصوص در طبقه ای که ما با ایشان سروکار داریم. به هر حال این هم انتقاداتی که انشاءالله سازنده خواهد بود و کار را بهبود خواهد بخشید. به طور کلی در چند جامعه از جامعه پاریس پیام مجاهد اثر خوبی نداشته البته شاید با سوءنیت با آن نگاه می کنند ولی باید در نظر گرفت که اینها هر کدام برای ما درسی است. کار تا جایی رسیده که دو روز پیش یکی می گفت آیا هیچ می دانید که پیام مجاهد از طرف مجاهدین خلق ایران تقبیح شده است. و با آن مخالفند. (به این علت که اسم آن گمراه کننده است و این شبهه را به وجود می آورد که از طرف سازمان مجاهدین منتشر می شود). البته فکر می کنم خبر ساختگی باشد و برای زخم زدن. این تا اینجا و پس فردا هم از پاریس عازم تهران خواهیم بود تا بینم خداوند چه مقرر فرماید. عرض بیشتری ندارم و امیدوارم بتوانم از تهران هم به همکاری ادامه دهم و سعی خواهم کرد. به امید دیدار شما عزیزانم. قربان شما جواد

۱۳۸۳

از: رحیمیان، جواد/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۷/۱۰

برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام! امیدوارم که کارها خوب پیش رفته باشد و امسال اوضاع بهتر از گذشته باشد. یک هفته است که به فلوریدا رسیده ام و هنوز از جهت منزل و مدرسه کارم درست نشده و تا به حال در اینجا زیاد ایرانی ندیده ام. فقط اسمی از M.S.A، هرچه گشتم کسی را پیدا نکرده ام. لذا

خواهش می‌کنم در صورتیکه کسی یا کسانی را در این حوالی می‌شناسید به من معرفی کنید. یک مقاله هم با خود آورده‌ام که سرگذشت **رسول مشکین فام** است و کتابی از مجاهدین. نمی‌دانم کتاب را برای شما بفرستم یا برای بهروز و تا جواب شما آن را نگاه خواهم داشت. مثل اینکه آقای **کمال خرازی** هم به **تگزاس** آمده در اینصورت سلام مرا به ایشان برسانید و همچنین به بچه‌ها و خانم عرض سلام دارم. در این نامه هم آدرس و تلفن خودم را برایتان مینویسم. برادرتان - جواد رحیمیان

۱۳۸۴

از: رحیمیان، جواد/۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

(صفحه اول نامه در دسترس نیست).

**هشتم:** به نظر شما سروکله زدن با کمونیست‌ها نتیجه‌ای دارد یا نه؟ **نهم:** احتیاج به مقداری کتاب به خصوص برای افراد نسبتاً مبتدی دارم. دهم: من خودم تمام کتاب‌هایی را که شما قرار است از دکتر شریعتی اینجا چاپ کنید دارم و از ایران آورده‌ام. سوال: آیا می‌دانید که شرکت انتشار تعداد زیادی از کتاب‌های شریعتی را که قرار است اینجا چاپ شود، چاپ کرده و من در فروشگاه شرکت انتشار تعداد زیادی از پدر و مادر ما متهمیم، فاطمه است، امت و امامت دیدم و می‌گفتند قرار است به زودی شهادت را هم چاپ کنند و «یاد و یادآوران» هم زیاد داشتند. بنابراین ممکن است بتوانیم این کتاب‌ها را از ایران بیاوریم. در مورد فروش برگه‌ها من هنوز کسی را پیدا نکرده‌ام که آنها را بخرد، فقط یک بلیط برای خودم می‌خرم تا ببینم بعد چه می‌شود البته همان طور که گفتم تمام کتاب‌ها را غیر از دو تای آنها دارم. ولی می‌خواهم بدهم بچه‌ها بخوانند. فعلاً عرض بیشتری ندارم و الان توانستم با **بهروز** صحبت کنم و بنابراین لازم نیست سوال اول و دوم و سوم را جواب دهید. از قول من به خانم و بچه‌ها سلام برسانید و به ایشان نیز تبریک عید را ابلاغ فرمایید. فعلاً خداحافظ برادرتان - **جواد رحیمیان**

۱۳۸۵

از: رحیمیان، مجید/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱/۱۵

بنام خدا خدمت استاد محترم جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام می خواستم از زحمات شما از طرف خود و همگی دوستان مسلمان اینجا تشکر کنم. گرچه تشکر از طرف ما ارزشی ندارد و همگی به خاطر ذات اقدس اوست. امیدوارم که پروازتان با کمال راحتی بوده و در مدت اقامتتان در اینجا به شما خوش گذشته باشد. دوستان در اینجا تصمیم گرفته اند که سخن شما و **عبدالرحمن** را در یک کتابچه مختصر چاپ کنند و در اختیار همگی بگذارند. از این رو می خواستم از شما تقاضا کنم که اگر ممکن است تشخیص خودتان را برای ما بفرستید (البته به زبان انگلیسی) تا انشاءالله این کار هرچه زودتر انجام شود. (البته این کار برای ما خرجی ندارد) همگی دوستان خدمت شما خیلی سلام می رسانند. التماس دعا خیلی داریم. به امید موفقیت های بیشتر مسلمین. مجید رحیمیان

۱۳۸۶

از: رشیدی، علی/۱

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ۶ جولای ۱۹۶۵

دوست گرام آقای چمران سلام، مدتی است که نامه شما که در ماه مارس نوشته بودید و در تاریخ نوزدهم ماه مه پست شده بود رسیده است. انشاءالله که بولتن ها مرتب می رسد و از وضع آن راضی هستید. علت تأخیر در نوشتن جواب به نامه شما تغییر و تحولاتی است که در وضع من پیدا شده است. یکی دو ماه قبل درس های دوره دکترای من تمام شد و روز اول اکتبر برای گذراندن امتحانات prelim تعیین شده است و به همین علت من می بایست به شدت درس بخوانم هر چند مدتی از وقت من به بطالت گذشت. من از دو هفته قبل موقتاً در **نمایندگی اقتصادی ایران در آمریکا** به عنوان مشاور اقتصادی در قسمت بازرگانی مشغول کار شده ام و این روزها مشغول



تهیه مقاله مفصلی راجع به **تجارت شرق و غرب** هشتم کار در نمایندگی از نظرات مختلف مفید است که کوچک ترین آن دسترسی به مدارک و اطلاعات زیادی درباره کمیت و کیفیت رابطه اقتصادی ایران و آمریکا است که سالانه بیش از پانصد میلیون دلار پول ایران در این راه نفله می شود. در سال آینده اگر من بخواهم می توانم در نمایندگی کار خود را ادامه دهم و ضمناً خود را هم بنویسم. با توجه به این مقدمات ملاحظه می فرمایید که برای من مقدور نیست در **سازمان دانشجویان** رسماً سمتی داشته باشم. من معتقدم در سال جاری شما مرتکب حداقل **دو گناه بزرگ** شده اید یکی اینکه امور **جبهه** را به کسانی وا گذاشته اید که نه از نظر تشکیلاتی و نه از نظر سابقه شایستگی آن را داشتند. **گناه دوم** این است که خود شما به حق یا ناحق مهر سکوت بر لب زدید و در مسافرت بودید. برای من که تازه به طور رسمی وارد کار جبهه شده بودم قابل تصور نبود که دوستان هر یک از گوشه ای فرا بروند و جبهه ملی ایران در آمریکا با آن نام دهن پرکنش جز دو سه آدم غیرتشکیلاتی کارگردانی نداشته باشد. دوست گرام ما آقای **مسئول امور مالی** که فقط گارسونی می کند مقداری از حساب را مخلوط کرده! و صورت حساب او اشتباه زیاد دارد. آقای **نخشب** کمافی السابق بر مبنای حسن تشخیص خود کارهایی می کند و هیچ کار او جنبه تشکیلاتی ندارد. شورا در حقیقت وجود خارجی ندارد و هیچ یک از افراد آن اصلاً اهل فکر و مطالعه درباره جبهه و نهضت نیستند. بزرگ ترین مشکل ما فقدان علاقه به راه و روش نهضت و آمادگی برای فداکاری در راه آن است. من راستش را بخواهی فقط دو نفر را قلباً جبهه ای به معنی وسیع کلمه می دانم یکی شما و یکی هم **آقای بزرگوار** البته در کالیفرنیا ممکن است عده دیگری هم باشند که کار در جبهه را برای رفع بیکاری در پیش نگرفته اند. آقای **صادق قطب زاده** از طرف کنگره اروپا تعیین شده که برای مطالعه وضع جبهه در آمریکا به آمریکا بیاید و بعد گزارش بدهد طبق گفته آقای **تمامی** در نیویورک شما با ایشان صحبت هایی کرده بودید. لطفاً نظرتان را راجع به مسافرت آقای قطب زاده و به آمریکا بنویسید. من و عده زیادی از دوستان عقیده داریم که سال آینده تشکیلات جبهه در غرب باشد و سازمان در شرق آقای **فرید** خودش را برای در دست گرفتن پست رئیسی یا نایب رئیسی آماده کرده نظر شما چیست؟ پیشامد **الجزایر** واقعاً باعث تأسف است. تأسف بیشتر از این است که اولاً کمک **نهضت های نجات بخش آفریقا** متوقف می شود و ثانیاً عده زیادی را درباره ثبات حکومت های انقلابی و پشتیبان دچار تردید می کند. به طوری که شنیده ام شما تازه آماده کار و فعالیت دوباره شده اید این اقدام مبارک است. همان طور که در نامه قبل نوشتم جبهه به افرادی نظیر شما محتاج است سال آینده باید

شما سخنگوی جبهه و مسئول تشکیلات باشید در نیویورک هیچکس رمقی برای کار با ایمان راسخ و از خود گذشته‌گی بدون انتظار بزرگداشت و احترام ندارد. آقای فرید جداً از نظر ماشین کردن و فرستادن بولتن و چاپ زحمت زیادی می کشد ولی به شهرت و عنوان خود اهمیت می دهد و سعی می کند این طرف و آن طرف خود را همه کاره جبهه و سازمان معرفی کند در حالی که جبهه ظاهراً مخفی است. ایشان بدون مشورت آدرس خودش را که برای همه معلوم است زیر روزنامه جبهه گذاشته و یا اسامی هیأت اجراییه را برای چند نفر در اروپا و آمریکا نوشته. بدون مشورت اسامی را به **شایگان** داده و ایشان هم به **علی فاطمی** گفته و علی فاطمی هم به دیگران. اینها از نظر تشکیلاتی گناه های نابخشودنی است. در نامه ای که برای یکی از سوسیالیست ها در اروپا نوشته طوری وانمود کرد هاست که همه کاره جبهه فرد اوست. همین آدرس توی روزنامه را در مکاتبات شخصی خودش استفاده می کند. بنابراین آدرس تشکیلات و انتشارات همه همان آدرس شخصی ایشان است. من نمی دانم ما کی می خواهیم یاد بگیریم که به خاطر هدف های خود به خاطر عقاید خود به خاطر بشریت به خاطر مردم برهنه و گرسنه ایران بدون چشم به پاداش و ستایش داشتن کار و مبارزه بکنیم. در هر حال انتظار این است که شما بلافاصله مفصلاً عقاید خود را درباره تمام مسائل جاری و آنچه که در نظر دارید برای من بنویسید و از این پس رابطه ما باید محکم و حداکثر هفته ای یک بار با هم مکاتبه داشته باشیم. گرم ترین درود مرا بپذیر و به آقا لباسچی عزیز سلام گرم برسان. پیروز جبهه ملی قربانت رشیدی

۱۳۸۷

از: رشیدی، علی/۲

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت

دوست گرام آقای دکتر چمران سلام مرا از دور بپذیر. می دانم که از ارادت قلبی من نسبت به خودت خیر داری و بنابراین لازم نمی دانم بنویسم که چقدر مشتاق زیارتت هستم. تقریباً همه روز به یادت هستم یکی به طور عادی و به مناسبت روابطی که در گذشته با هم داشته ایم و دیگر موقعی که کوتاه فکری و یا تعصبات دیگران را می بینم و

آن وقت تو را معیاری برای سنجش خود قرار داده و رفتار دیگران را با رفتار طرز عمل و تفکر تو می‌سنجم. نامه های تو همه رسیده. مخصوصاً آن نامه به آدرس فیلادلفیا که محتوی مطالبی بود که از واقع بینی تو و ایمانت به مبارزه حکایت می‌کرد. همان طور که می‌دانیم من به اتفاق رفقا به اروپا رفتم در آنجا جداً دنیای کار و مبارزه دنیای دیگری است تعداد علاقمندان بیشتر و به طور کلی مسائل حادثتر و شدیدتر مطرح است اولین نکته ای که جلب توجه مرا کرد انتقاد از آقای **فخشب** و کارهای او در موقع اقامت در اروپا بود. هیأت اجرائیه اروپا صددرصد دلیل رفتن ایشان را به اروپا برای سروصورت دادن به کار **حزب مردم ایران** در اروپا و احتمالاً در دست گرفتن **جبهه ملی ایران در اروپا** می‌داند. غیر از **ماسالی** که تقریباً طرف نمی‌گرفت اعضای هیأت اجرائیه فعلی و عده ای از هیأت اجرائیه سابق علناً اعلام می‌کردند که شما نوجه های نخشب هستید و به همین منظور به اروپا آمده اید در حالی که خدا شاهد است که اصلاً روح هیچ یک از ما از آنچه که در زمان کنگره جبهه در اروپا گذشته بود خبر نداشت آنها می‌گفتند نخشب در زمان کنگره تمام مردم ایرانی ها را از هر گوشه فرستاده بود کنگره که در انتخابات شرکت کنند و فقط به عده ای در مورد قبول او بودند رأی بدهند در نتیجه کنگره نتوانست هیچ کاری بکند و هیأت اجرائیه موقت انتخاب شد. ولی در نتیجه بحث های آینده معلوم شد که عده زیادی از اعضای جبهه از هیأت اجرائیه گذشته و فعلی ناراضی است و بنابراین نمی‌شود همه ی گناه را به دوش نخشب گذاشت. یک نکته برای من مسلم گردید و آن این است که حزب بازی در اروپا قوی است و هر کسی درصدد است مخصوصاً پس از انتشار نامه های مصدق حزبی برای خودش بسازد این کوشش در انتشارات بعضی از اعضای هیأت اجرائیه فعلی اروپا روشن و کاملاً به چشم می‌خورد با توجه به این مقدمات از هنگام ورود ما به اروپا و حتی قبل از آن هیأت اجرائیه اروپا کوشیده بود خودش را در مقابل ما تجهیز کند و به اصطلاح با دادن آوانس به **شایگان** و دارودسته **فاطمی** (مثل انتشار نامه شایگان در ایران آزاد) ما را یعنی دارودسته نخشب را بگوید. لابد داستان **اردلان** را می‌دانی که علی فاطمی او را نماینده دانشجویان نیویورک معرفی کرده بود و همچنین تلگراف های متعدد **دکتر پارسا** و غیره که ما سه نفر نماینده نیستیم هیأت اجرائیه اروپا سعی کرد اردلان را به ما تحمیل کند یعنی او هم جزو هیأت نمایندگی آمریکا باشد ولی می‌توانی تصور کنی که عواقب این کار چه می‌توانست باشد یعنی زنده شدن فعالیت و سعی مرده علی فاطمی و شایگان در آمریکا از این جهت ما هر سه نفر با این موضوع مخالفت کردیم البته اقلأ پس از سی ساعت بحث و جدل و حتی استعمال کلمات خشن، هیأت اجرائیه اروپا به هزار و یک حيله متوسل شد که

این تر را به ما بقبولاند. ولی وقتی دید این کار عملی نشد اعلام کرد چون در آمریکا دو جبهه وجود دارد ما هیچ طرف را نمی گیریم و به اعضاء جبهه در کنفرانس دستور می دهیم که رأی سفید بدهند (البته اگر موضوع هیأت نمایندگی آمریکا در کنگره مطرح می شد) نتیجه این کار این بود که قبول و یارد اعتبارنامه هیأت نمایندگی آمریکا منوط برای توده ای ها و سوسیالیست ها بود و به این ترتیب توده ای ها خوب گل می گرفتند و با توجه به اینکه هیأت اجرائیه اروپا اعضاء هیأت نمایندگی آمریکا را ارتجاعی و ضدجنبش دانشجویی و همکاری با چپی ها معرفی کرده بود معلوم نبود که نتیجه چه می شد در هر حال اکثریت اعضاء جبهه به ضدیت با این تصمیم هیأت اجرائیه برخاستند و در چند جلسه مشورتی که صبح ها در ساعت ۶/۴۵ دقیقه تا ۸/۵ تشکیل می شد کار بحث تا جایی بالا گرفت که عده ای از شدت احساسات به گریه افتادند و کار نزدیک بود به سر هم زدن بکشد. هیأت اجرائیه اروپا مرتباً این کار را تشدید می کرد و عده ای با ردوبدل کردن جملاتی از قبیل «شما اختلافاتتان را به اروپا منتقل کردید» «شما جبهه ملی را در اروپا خرد و متلاشی کردید» و غیره می کوشیدند از احساسات پاک بچه ها سوءاستفاده کنند ولی خوشبختانه اکثریت بچه های اروپا ضد این تصمیم هیأت اجرائیه بود. آخرین راه حلی که هیأت اجرائیه اروپا به حساب خود به دستور اردلان پیدا کرد این بود که آقای **برزگر** جزو هیأت نمایندگی نباشد مخالفت آنها با برزگر از اینجا ناشی می شد که او شدیداً از رفتار **خسرو شاکری** در کنفرانس ISC انتقاد کرده بود و من هم به کمک برزگر در موقع دادن گزارش توسط هیأت دبیران کنفدراسیون چند انتقاد از شاکری و **راسخ** که او هم در کنفرانس ISC شرکت کرده بود کردم. در این موضوع برزگر گفت من چیزی نمی گویم که آیا من باید حتماً باشم یا نه شما دو نفر یعنی من و **تمامی** باید تصمیم بگیریم. من از همان ابتدای مخالفت کردم چه آن وقت **علی فاطمی** که شب قبل تلفناً به اردلان دستور داده بود با نمایندگی برزگر مخالفت کند می توانست بگوید که من از فراز اقیانوس می توانم چنین و چنان کنم. هیأت اجرائیه دو سه نفر را فرستاد دور **تمامی** و ایشان روی حسن نیتی که داشتند گفتند من حرفی ندارم این بود که بلافاصله همه ی حمله ها متوجه من شد ولی من همچنان مخالف بودم یک روز قبل از اتمام کار کنگره یکی از توده ای ها از طرف اردلان با اعتبار نامه آمریکا مخالفت کرد و شکی نبود که روز بعد تمام قضایا در کنگره مطرح می شد این چیزی بود که توده ای ها می خواستند آخر الامر قضیه به این صورت ختم شد که برزگر به عنوان نماینده آمریکا که در شورایعالی کنفدراسیون و ما دو نفر جزو هیأت نمایندگی کنگره باشیم. آقای **قطب زاده** در جریان همه ی این فعالیت ها خیلی مفید بودند و همگام با ما با عده

زیادی از اعضاء جبهه در اروپا صحبت کردند. در قضیه انتخابات ما با لیست هیأت اجرائیه اروپا غیر از **خسرو شاکری** موافق بودیم ولی **ماسالی و دهقان** حاضر نشدند در لیست دوم که ما در آن یک نفر دیگر را به جای خسرو شاکری گذاشته بودیم باشند و در نتیجه لیست دوم برگ برنده ای نبود مخصوصاً اینکه به قول آقای شاکری در اثر سازش با توده ای ها آنها هم با لیست اول موافق بودند. توده ای ها آمدند با من تماس گرفتند که به جای یک نفر دو نفر توده ای در لیست دوم بگذارید ما همه به لیست دوم رأی می دهیم من رد کردم. از این رو به لیست دوم با توجه به امکان ساختن آن فقط برای این بود که نشان بدهد عده زیادی از هیأت اجرائیه به واسطه دیکتاتوریش تبعیت نمی کنند نتیجه انتخابات ۲۷ به ۱۷ بود یعنی با تمام زور هیأت اجرائیه و توافق با توده ای ها و گرفتن ۱۶ رأی آنها فقط ۶ نفر یا ۷ نفر جبهه ای به آن لیست رأی دادند در حالی که لیست دوم غیر از ما دو نفر رأی ۱۲ جبهه ای و سه سوسیالیست دیگر را همراه داشت. البته برای ما امکان داشت با استفاده از رأی فدراسیونی (یعنی ۴۵ رأی برای آمریکا) انتخابات را با لیست دوم ببریم ولی نبودن ماسالی و دهقان در لیست دوم کار کنفدراسیون را در سال آینده فلج می کرد. از این رو ما برای نشان دادن حسن نیت خود توافق دوم را هم کردیم و نتیجه این شد که روز آخر که می خواستیم **کلن** را ترک کنیم غیر از سه نفر یا حداکثر ۴ نفر تمام بچه ها از دل و جان ما را تحسین می کردند و عده زیادی با ما قرار همکاری مستقیم را گذاشتند. به طور کلی می توان این طور نتیجه گرفت که اروپا تشنه کار و فعالیت و نشریه و مطلب است و امید می رود با عوض شد هیأت اجرائیه در مارچ همکاری ده برابر بشود. از کوتاه فکری هیأت اجرائیه فعلی همین بس که آنها بولتن های ما را پخش نکرده بودند در حالی که ما **روزنامه ایران آزاد** را هر بار با دادن ۱۶ دلار کرایه پست هوایی و ده ها دلار پست داخلی آمریکا به همه جا می فرستیم. دوست گرام در مورد امور داخلی آمریکا در نامه آینده صحبت خواهیم کرد. برای دوستان آن سامان سلام مخصوص برسان و ضمناً به آن دوستی که از نیویورک مطلب می فرستد (قطعات روزنامه ها را) بنویس که اولاً تکه های روزنامه را با دقت ببرد و ثانیاً دور آنها خط نکشد و ثالثاً از او خوب تشکر کن شماره ۷ بولتن شماره مخصوص و صرفاً درباره **رابطه ایران و مصر** خواهد بود. **اندیشه جبهه** در هفته آینده در خواهد آمد. منتظر نامه ات هستم. ضمناً اسم و آدرس تو را به یکی از دوستان که به **برکلی** آمد می دهم که با شما تماس بگیرد. از بچه های شاگرد اول دانشکده فنی است. که با خانمش به آن طرف ها آمده و در برکلی درس می خواند. اسمش آقای **پرویز جبه**

**دار مارالانی** است. سلام مرا به همسرت برسان. قربانت رشیدی

۱۳۸۸

از: رشیدی، علی/۳

به: چمران، مصطفی

تاریخ: ب/ت

دوست گرام آقای چمران، گرم ترین درود مرا بپذیر. امیدوارم حالت کاملاً خوب باشد. قبل از هر چیز از تأخیر در نگارش جواب معذرت می خواهم. علت این تأخیر فقط و فقط نابسامان بودن بعضی امور جاری زندگی و تشکیلات بود که خوشبختانه کم کم مرتفع می گردند. مطالبی را که شما در نامه خود نوشته بودید حسب الامر اجراء گردید. از آقای بوزگو هنوز خبری نرسیده. اسامی را به آقای صدر دادم و فکر می کنم نامه های لازم را نوشته باشد. من مطالب اولین بولتن را دو روز پس از بازگشت برای آقای فرید فرستادم و قرار بود ایشان تایپ و منتشر کنند ولی متأسفانه پس از ۱۴ روز معلوم شد که هیچ کاری نکرده اند. روز ۱۸ سپتامبر بود به نیویورک رفتم و آقای نخشب و بچه های دیگر را دیدم و کمی صحبت کردیم قرار شد بولتن را من در فیلادلفیا ماشین و منتشر کنم. گزارش کنگره را آقای احمدی با دست می نویسد و فرید (شاید) عکسبرداری و تکثیر نماید. مطلبی که مطرح است این است که ماشین های چاپ نزد آقای فرید زیاد مورد استفاده قرار نمی گیرند اگر بخواهیم از نظر خرج صرفه جویی بکنیم. بولتن شماره اول فقط سه و نیم دلار خرج برداشت و روز ۲۶ سپتامبر منتشر شد. در صورتی که استفاده از ماشین عکسبرداری خرج را به ۱۲ دلار افزایش می داد. به طوری که آقای احمدی می گفت شاید برای اندیشه جبهه از ماشین استفاده شود ولی این عدم کار استهلاک را مطابق گفته های فرید زیاد خواهد کرد به نظر شما چه باید کرد؟ آقای نخشب از طرف کمیسیون تئوریک پرسشنامه ای تهیه کرده که صرف نظر از نوع سوال ها و طرز مطرح کردن مطالب من از نتیجه این کار به احتمال زیاد جواب مثبت اکثریت اعضاء در اتخاذ سیاست و ایدئولوژی معین برای جبهه خواهد بود (با توجه به نامه های مصدق) از نظر عواقب سازمانی آن هراس دارم. انشاءالله امروز مفصلاً این مطالب را با او در میان خواهم گذاشت. برای بولتن احتیاج زیادی به خبر از ایران داریم. همچنین جبهه باید جزوه های کوچکی که مسایل سیاسی و اجتماعی ایران و جهان در آنها مورد بحث قرار گرفته باشند منتشر کند. شما در آن سوی دنیا از نظر انتشارات قادر به کمک فراوان هستید تهیه مقالات مستدل اولین

وظیفه است و بعدش مسأله پیدا کردن ماشین نویس مطرح است. من **سوسیالیسم** را برایتان فرستادم مقاله اول آن درست همان مسایلی را مطرح می کند که ما با آن در آمریکا دست به گریبانیم. طبق اطلاع رسیده **شایگان** دست به تشکیل جبهه ای زده ما باید سیاست خود را در مقابل آنها روشن کنیم حمایت - مدارا و یا مبارزه. البته مبارزه که معنی زیادی ندارد مگر اینکه آنها سد راه ما شوند. بولتن شماره دوم باید روز دهم اکتبر منتشر شود خبر اصلاً نداریم (البته خبر دست اول) انتظار من این است که شما هر چه زودتر هر چه دارید برای ما بفرستید و همچنین برای انتشار جزواتی کوچک به طور ماهیانه مطالعه کنید. انشاءالله که به کالیفرنیا به سلامت رسیده ای هر چند هفته قبل خبرت را از مرکز آمریکا داشتم. سلام مرا به دوستان آن سامان برسان. قربانت **رشیدی**

۱۳۸۹

از: رضایی، سعید/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی حضور محترم انجمن اسلامی هوستون (آقای یزدی) پس از عرض سلام سلامتی شما را از خداوند متعال خواستارم. امیدوارم در مقصود خود موفق و موید بوده، پیشرفت و موفقیت روزافزون شما را خواستارم. اینجانب (سعید رضایی) خواستار و مشتاق راهنمایی های شما در زمینه مسایل اسلامی می باشد، جناب آقای **دکتر محمد بهشتی** آدرس شما را در اختیار من گذاشت و فرمود که به شما نامه بنویسم تا شما مرا راهنمایی کنید (این آدرس را در ایام نوروز که برای بازدید به اصفهان آمده بودند و من و پدرم به دیدن ایشان رفتیم به من دادند) کتاب با نوارهای مذهبی که بهای آن تقدیم خواهد شد. برای اطلاع بیشتر شما از وضع اینجا باید بگویم که من در ROLLA هستم ایالت Misoorri حدود ۷۵ نفر ایرانی اینجا هستند. و هر هفته جلسه ای تشکیل می دهند (که عین دعوتنامه آن را برای شما خواهم فرستاد (با این نامه) که حدود ۲۰ نفر در آن شرکت می کنند. و بحث هایی انجام می شود.

۱۳۹۰

از: رضائی و مجیدی نژاد / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۵/۲۲

انجمن محترم اسلامی هوستون (جناب آقای یزدی) محترماً به عرض می رسانیم اینجانبان رضائی و مجیدی نژاد دو تن از دانشجویان ایرانی که برای ادامه ی تحصیل به کار بندل آمده ایم از آشنایی با شما خوشبختیم و امیدوارم که در آینده نزدیک از راهنمایی های شما برخوردار شویم. یکی از رفقای ما که اهل ژاپن است از ما سوال کرده که چرا شما زندگی می کنید و چون ما اطلاع کافی در این باره نداریم و ایشان یک جوان ۲۲ ساله است که طالب اطلاعاتی درباره اسلام است خواهشمندیم در این مورد او را راهنمایی کنید و نشانی او به قرار زیر است: NAOKI Carbondale, KATO, Room 827 Schneider, Hall, Southern Illinois University at Carbondale ILL.62901 U.S.A. ضمناً آدرس ما در پشت پاکت نوشته شده. رضائی - مجیدی نژاد ضمناً دو هفته دیگر آدرس ما تغییر خواهد کرد و به قرار زیر خواهد بود.....

۱۳۹۱

از: رضوی، صمد / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۳/۱۴

سرور ارجمند جناب آقای دکتر یزدی و خانم ارجمند سلام، انشاءالله که همگی خویید و سلامت. این خواست همیشگی من از پیشگاه حق است و به راه آن دعا می کنم. تصمیم داشتم این هفته مزاحمتان بشوم و از نزدیک بهبود یافتن سرکار خانم را تبریک بگویم. ولی به علت گرفتاری موفق نشدم انشاءالله در فرصتهای بعدی. در ضمن به راه و رسم ایرانی بودنمان به شکرانه باز یافتن این سلامت فالیچه ناقابل را تقدیم حضورتان میکنم. البته تصویری است از فردی با اعمالی غیر انسانی نسبت به خلق محروم ما. ولی از آنجا که از هنر ظریف و اصیل خودمان مایه گرفته امیدوارم که به رسم یادبود مورد قبول واقع شود. باشد تا یادآور سپاس داشتن به راه یزدان بخاطر این لطف الهی باشد. کوچک شما صمد



از: رضوی، صمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

**"برخورد ساواک با دانشجویان ایرانی که به ایران می روند"**

قبل از هر چیز باید خاطر نشان کرد که ساواک سعی میکند در دل افراد به هر نحو وسیله ای که شده ایجاد رعب و وحشت بنماید چه اینکه خود بهتر میدانید که این رعب و ترس از ساواک است که بر مردم مسلط است نه خود ساواک. به عنوان مثال: شما که به ایران میروید پس از خروج از هواپیما برای گذراندن مراحل مختلف گمرک به محل مربوطه هدایت می شوید پس از ارائه پاسپورت خود به متصدی مربوطه فوراً نام شما را با لیستی که راست یا دروغ سرهم آورده اند مطابقت داده میشود. آقا یا خانم مأمور گذرنامه سعی میکند سری بجنابند و در شما که خیلی هم برای دیدار فامیل خود عجله دارید تأثیر بگذارد. و تقریباً مشخص است که لیست شاه واهی بوده فقط و فقط بخاطر ایجاد ترس و وحشت تنظیم شده است. در اینجا طبقه بندی افراد را از دیدگاه سازمان امنیت برایتان میگویم:

**الف:** اگر کسی مشخصاً مورد نظر باشد و یا نام او را در لیست سیاه قرار داده باشند که در بدو ورود به محل مورد نظر هدایت میشود. **ب:** از آنجا که دستگاه اینرا می داند که بحمدالله تمامی دانشجویان مقیم خارج از کشور هر یک به نحوی از انحاء فعالیت‌هایی دارند لذا از کمترین اطلاع و یا سوءظنی استفاده کرده با به ودیعه نگهداشتن پاسپورت شما و احیاناً امضاء گرفتن و متعهد کردن شما میخواهند به ساواک رفته و از شما بازجویی شود. **ج:** و اما چون برای خود دستگاه هم مشخص است که سازمانش کارآمدی چندانی ندارد و طبلی است توخالی لذا به مثابه خانه گردی برای ردیابی از گروه‌های مختلف از دانشجویان هم کم و بیش جویا میشوند شاید بدین وسیله بتوانند مسائلی را برای خود روشن کنند. برای مثال: در مدتی که شما در ایران هستید مأموری به دنبال شما میفرستند و از شما میخواهند فلان روز به دفتر سازمان امنیت بیاید و اگر در محل سکونت شما دفتر مستقل سازمان وجود ندارد به اطلاعات شهربانی و یا حتی به پاسگاه ژاندارمری شما را فرا خواهند خواند. البته در این فراخوانی مسأله مشخص و معینی مورد نظر نیست بلکه همانطور که در بالا ذکر شد منظور ارباب و احیاناً بقول معروف گل گرفتن است. لذا هر کس به نوبه خود بایستی هوشیاری و فراصت کافی بکار برد. در این آمدررفت که گهگاه به دو یا سه هفته هم خواهد انجامید

سعی میکنند روحیه شما را خورد کرده که از آن جمله شما را قبل از بازجویی مدتها در انتظار قرار خواهند داد و به عناوین مختلف شما را سر خواهند دوانید. **نوع سؤالات:** مشخصات شخصی، پدر، مادر، خواهر، برادر، اقوام نزدیک دوستان نزدیک و آیا هیچکدام وارد به کارهای سیاسی بوده اند و یا محکومیت سیاسی داشته اند و از این قبیل. **دسته دیگر سؤالات:** از این قبیل: شما در خارج از کشور دارای چه فعالیتهایی بوده اید و در چه سازمانهایی فعالیت داشته اید. نکته مهم اینکه این بازجویی ها و تحقیق در چند جلسه مختلف صورت خواهد گرفت که ضمن آنها مسئول بازجویی شما به هرنحوه که شده میخواهد به شما ثابت کند که از کارکرد و وضع شما اطلاعاتی در دست دارد و گهگاه کلیاتی هم از محل اقامت شما بازگو میکند و از شما میخواهد که اظهارات خلاف واقع نکنید. ولی اگر خوب دقت کنید و به سخنان طرف گوش کنید متوجه میشوید که نه تنها کوچکترین اطلاعاتی از شما در دست ندارد بلکه منتها سعی و کوشش او این بوده که شما را بترساند. لذا سعی کنید در تمام مراحل نحوه پاسخ سؤالات شما یکنواخت باشد و برای این منظور جوابهای کوتاه بهترین است. این مختصر حاصل مشاهدات من در مسافرت به ایران است شاید برای شما هم مفید باشد!

۱۳۹۳

از: رفیعی، بهروز/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۱/۱/۳

بنام خدا دوست و استاد ارجمند جناب آقای دکتر یزدی سلام عرض می کنم. پس از عرض سلام و اظهار ارادت سلامتی آنجناب را از خدای بزرگ خواهانم و امیدوارم که در کارها موفق باشید. می خواستم خدمتتان عرض کنم که عده‌ای از دوستان تصمیم دارند جزوات درسی **آیت الله خمینی** را که تحت عنوان **حکومت اسلامی** است (ماتابه حال ۵جلد آن را دیده‌ایم) برای معرفی و نمایاندن چهره واقعی اسلام تا هزار نسخه تکثیر کنند و بطور رایگان در اختیار ایرانیهای علاقمند و نیمه علاقمند در آمریکا قرار بدهند و بگذارند چون وسایل چاپ و تکثیر آنها را ندارند مایلند که انجمن اسلامی و گروه فارسی زبان آن این زحمت را به عده بگیرند و کلیه مخارج آن را دوستان ما میپردازند. البته اگر توانستید قبلاً حدود مخارجش را تخمین بزنید و به ما اطلاع دهید که

قبلاً پول بفرستیم تشکر میکنیم. درضمن باید عرض کنیم که راجع به این موضوع به آدرس M.S.A(P.S.G) برکلی هم تماس گرفته‌اند و منتظر جواب آنها هم هستند. تمنی می شود هرچه زودتر ما را در جریان این امر قرار بدهید. و لطفاً به آنها تذکر بدهید که بیشتر از نشریات خودشان برای ما بفرستند. کمال تشکر است. ارادتمند **بهروز رفیعی**

۱۳۹۴

از: رفیعی، محمد/۱

به: امین، پرویز

تاریخ: ۱۳۴۳/۸/۱۴

(صفحه اول نامه موجود نیست). بنویس به این آدرس و نام مرقوم بفرماید ضمناً آدرس خودت را نیز تغییر بده تا برایت نامه بنویسم. **زنجان** خیابان پهلوی آزمایشگاه فنی دینامیک خاک سازمان برنامه بیژن محمدی لطفاً از جریانات کاملاً برایم بنویس حتماً راجع به تبعید **آیت الله خمینی** شنیده ای من دیشب از رادیو شنیدم فعلاً از عکس العمل مردم که خبری ندارم از وضع خودم بخواهی باید عرض کنم که من از اسفند ماه آمده ام از زنجان به کار رانندگی مشغول هستم تصمیم دارم چنانچه موفق بشوم کار دیگری پیدا کنم چون این کار با اخلاق و روحیه من سازگار نیست خیلی دلم می خواهد اگر بتوانم مجدداً برگردم آلمان منتهی می ترسم سازمان اجازه خروج ندهد روی این اصل قدری گرفتار شده ام خوب بیش از این مزاحمت نمی شوم از قول من به همه سلام برسان. قربان تو برادرت

۱۳۹۵

از: رفیعی، محمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی گزارش از گرانمایه

محمد رفیعی - سال تولد ۱۳۱۴ - آدرس ایران. تهران خیابان پاستور. کوچه جاوید شماره ۱۰ منزل محمد راستین.  
آدرس در اراک: اراک - خیابان پهلوی. کوچه راستین - منزل غلامعلی رفیعی. محمد رفیعی

آدرس فعلی در زنجان - محل کارش. تحصیلات وی تا سال پنجم متوسطه است که در دبیرستان صمصامی اراک انجام یافته است. وضعیت شغلی وی، در حال حاضر به رانندگی یکی از شرکت ها استخدام شده است. ولی اغلب اوقات بیکار است. وضعیت خانوادگی هم مجرد است. مقداری از خرج او را خانواده اش (اما خیلی کم) تأمین می کند. حدود درآمد ماهیانه او ۸۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان است. حدود مخارج وی ۵۰۰ تومان است. او از قبل از ۲۸ مرداد از فعالین در **نهضت ملی ایران** بوده است در روز ۲۸ مرداد در اراک تا پای مرگ رفته است. بلافاصله پس از تشکیل **نهضت مقاومت ملی** در اراک از پیشقدمان نهضت مقاومت بوده و از آن پس در نهضت مقاومت ملی فعالیت می کرده است عضو کمیته نهضت مقاومت ملی دانش آموزان در اراک بوده است (کمیته اصلی) در تهران قبل از تشکیل مجدد جبهه ملی در **کتابخانه کتر شبیانی** مرتب رفت و آمد می کرد و با نهضت مقاومت تمایل داشت. پس از تشکیل جبهه ملی در جناح **نهضت آزادی** کار می کرد. اینک نیز از مومنین به نهضت آزادی ایران است. از سال ۱۳۳۲ او را می شناسم. در اراک در فعالیت های نهضت مقاومت با او آشنا شدم. به نظر او مبارزه جدی و تند راه دیگر درمان دردهای ما نخواهد بود. در مبارزات جدی کمک او بیشتر جنبه قدمی خواهد داشت. دکتر عباس شبیانی و مقدم... او را می شناسند. او سیگار به طور مطلق نمی کشد. مشروب هم مطلقاً نمی نوشد. در مسایل جنسی قائل به حد است. برای شخصیت خود ارزش و احترام قائل است. صفات و عاداتی که در او به نظر من منفی می رسد. یکی نسبت به زندگی اجتماعی خود اوست که مقداری بدبین است. دیگر اینکه حس ابتکار او قدری کم است. از نظر اسلامی معتقدات او متوسط ضعیف و مطالعاتش ضعیف است. درک مطالب را خوب می کند. از نظر سیاسی و اجتماعی حدود فداکاریش خوب است. بینش و آگاهی او متوسط خوب می باشد. به کار دسته جمعی معتقد است. از دستورات مرکزی در صورت مخالفت تبعیت می کند. اگر در اقلیت بود برای اکثریت گردن گذاشته و سعی خود را نیز می کند تا آرام آرام رأی اکثریت را به دست آورد. به اینکه در مبارزات او را بشناسند و هم بدانند که اوست که کارهایی را می کند زیاد اهمیت نمی دهد. اگر سربازی هم باشد وظایف خود را سعی می کند به خوبی انجام دهد. در ابراز اعتماد به افراد حد طبیعی را رعایت می کند. به سادگی به همه کس اعتماد نمی کند. بدبینی او در مبارزات سیاسی فوق العاده نیست. که از همه چیز و همه کس ترس داشته و مظنون

باشد. در پیگیری کار سماجت دارد و در شکست اول منصرف نمی شود. او فعلاً قصد دارد از ایران خارج شود. اگر او را تا حدودی کلی در جریان قرار دهید اشتیاق و علاقه و اصرارش در خارج شدن چند برابر خواهد شد. او را می توان توسط آدرس تهرانش یافت. یا حداقل پی برد که در حال حاضر در کجاست. زنجان؟ اراک؟ یا جای دیگر.

۱۳۹۶

از: رکنی، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ دسامبر ۱۹۷۳

بنام خدا حضور استاد ایمانی آقای دکتر یزدی صمیمانه ترین ادعیه خود را تقدیم حضور آن جناب و خانواده محترم نموده باردیگر فرصتی پیش آمد تا از مهمان نوازی آن سرور محترم سپاسگزاری نمایم. غرض از ایجاد مزاحمت راجع به موضوعی که قبلاً بعرض رسانده ام خواستم این پیشنهاد مرا که بعد از اینکه از حضورتان مرخص شدم و مقدار زیادی فکر در این مورد کردم و تمام جوانب را مورد مطالعه قرار دادم و همچنین سرگذشت بعضی از برادران مبارز را مورد بررسی قرار دادم بعرض برسانم. چنانچه موقعیتی بتوانم ایجاد کنم تقریباً اواخر تابستان آینده بتوانم برای دوره تعلیمات به **فلسطین** بروم بنظر من هم اینکه با گرفتن کار در تابستان می توانم هزینه سفر خود را پس انداز کنم و دیگر اینکه در آلمان بیش از یک سمستر از مدرسه نیمماند و بعد از برگشتن خواهم توانست مدرسه را تمام کنم و به عنوان یک دانشجو که فارغ التحصیل شده است به ایران وارد شوم. و این خود می تواند از سه جنبه مورد استفاده قرار گیرد و کمک بسیار خوبی برای جنبش اسلامی خواهد بود اولاً از نظر آگاهی دادن بافرا و تشکیل و ادامه انجمنهای اسلامی و تماس با دیگر برادران ثانیاً از نظر مادی بخاطر اینکه می توانم با گرفتن کار یک مقدار نسبتاً زیادی کمک از این نظر به جنبش بنمایم همان طوریکه دیگران کرده بودند و در ضمن با آشنا بودن بافرا مختلف خواهم توانست کمکهای کم و بیش از ایشان گرفت و اما ثانیاً از نظر مبارزات مسلحانه بدون اینکه هیچگونه سندی بدشمن داده باشم خواهم توانست در این جنبش مسلحانه نیز سهم خود را ادا نمایم. حال تا نظر جنابعالی چه باشد! و اما همان طوریکه فرمودید بعد از وارد شدن به **اکلاهما** به پلیس شهر اطلاع دادم که یک چمدان کوچک در ماشین داشتم موقعیکه برای حمل یک مقدار از اثاثیه وارد ساختمان شده ام چمدان بسرقت رفته

است و ایشان گزارشی تهیه کردند و انشاء الله در آینده خیلی نزدیکی در روزنامه یومیه شهر نیز آگهی خواهم داد؟ پاسپورت سعی خواهم کرد پاسپورت را هرچه زودتر تهیه نمایم و راجع به بقیه دستوراتی که فرموده بودید؟ سعی خواهد شد اجرا نمایم و مقدار زیادی از خرجهای باصطلاح بورژوازی را خواهم کاست و در مورد تمرینات نیز تا آنجا که امکان داشته باشد تلاش خواهم نمود و دوست ندارم باعث خسران و زیان در جنبش اسلامی بشوم. اینست که با مطالعه و بررسی این پیشنهاد امیدوارم نتیجه مطلوب و تصمیم نیکویی اتخاذ فرمایید. خدمت همگی خانواده عرض سلام دارم. دوستدار همگی شما - رکنی

۱۳۹۷

از: رکنی، محمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا حضور استاد و برادر ارجمند بعد از عرض سلام و احوالپرسی نامه مورخه ۷۴/۱/۲۹ جنابعالی دریافت شد از اینکه تا به حال نتوانسته ام کتب دریافتی و جزوه خطی را ارسال بدارم پوزش خواسته و در نظر داشتم کلیه آنها را بکدفعه ارسال بدارم و در مورد جلد آخر **تاریخ بیداری ایرانیان** انشاءالله بمحض اتمام که حداکثر تا هفته آینده طول خواهد کشید بوسیله پست نیز میفرستم و اما راجع به **تاریخ مشروطیت** و همچنین **سید جمال الدین اسدآبادی** و دیگر کتب که سفارش فرموده بودید چنانچه در اختیار دارید و به عنوان خریدنی می توانم داشته باشم اطلاع فرمایید البته راجع به بعضی کتب با **آقای سوری** تلفناً صحبت کرده ام و احتمال دارد ایشان نیز چند جلد از کتب مورد نیاز را ارسال بدارند. کلیه برادران عرض سلام دارند و انشاءالله در آینده شخصاً خدمت خواهم رسید. ارادتمند جنابعالی رکنی

۱۳۹۸

از: رکنی، محمد/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ فوریه ۱۹۷۵

بسمه تعالی حضور استاد یزدی صمیمانه ترین ادعیه خود را تقدیم داشته موفقیت آن جناب را در پیشبرد اهداف اسلامی از ایزد متعال خواهانم. باری خواستم بعرض برسانم دو نفر از دوستان بنامهای **بهرام و رضا** مدافعات **مهدی رضایی** را تکثیر کرده بودند و بامضا انجمن اسلامی دانشجویان اکلاهما خواستند پخش کنند که از ایشان جلوگیری به عمل آمد و اظهار شد که چنانکه اقدام به این عمل بکنند ما هم مجبور خواهیم شد اعلامیه ای منتشر کنیم و قید نماییم که بهیچوجه عمل مزبور مربوط به انجمن اسلامی نیست البته دلیل ایشان بیشتر بخاطر این بود که مبلغین **کنفدراسیون** شروع به یک سری تبلیغات منفی علیه انجمن اسلامی و شخص جنابعالی نموده اند که ما را ارتجاعی قلمداد کرده اند و بخاطر رد این اتهام دست به چنین کاری زده اند و دیگر این که جزوه ای از طرف انجمن اسلامی مبنی بر بررسی **مسائل سازماندهی** که منتشر شده بود و خصوصی در اختیار افرادی بود که از طرف انجمن اکلاهما صلاحیت عضو بودن در انجمن را ندارند و البته این جزوه هنوز بدست اعضاء اصلی انجمن قرار نگرفته است و این انتقادی است به مسئولان انجمن از طرف اعضاء اکلاهما در ضمن نوار مربوطه را که قبلاً حضورتان عرض کردم ضمیمه نامه است در خاتمه سلام برادران را بخانواده محترم و دیگر برادران **تگراس** برسانید. درضمن بعد از تکثیر؟ لطفاً پس بفرستید چون متعلق به یکی از برادران می باشد. خدمت همگی خانواده عرض سلام دارم. دوستدار شما **رکنی**.

۱۳۹۹

از: **رواسانی، شاپور /۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۲۷ ژانویه ۱۹۶۲ - برلن**

دوست و برادر عزیزم جناب آقای دکتر یزدی، سلام! امیدوارم خوش بگذرد، من یکسال است در آلمان هستم و دارم درس میخوانم، انشاءالله شما هم مشغول هستید. به وسیله دوستان عزیزم آقایان **جدبابایی، صباغیان، طاهری** آدرس شما را بدست آوردم. لازم می دانم در چنین لحظات دشواری که ملت ما با تمام قوا علیه استبداد میجنگد، از محبت و اراده و اطلاعات شما، به عنوان یک رفیق قدیمی، کمک بخواهم. کار تشکیلاتی جبهه ملی در اروپا در حال شکل گرفتن است و تابه حال یک کنگره هم در **اشتوتگارت** تشکیل دادیم که اساسنامه هم تهیه شد، و کم

کم دارد خوب می شود، در آمریکا چه میگذرد؟ آیا به تشکیل کمیته جبهه ملی تمام شد یا اقدام شده است؟ خود شما چه کرده اید؟ آیا کار بروفق مراد است یا خیر؟ اگر لازم است هر چه که نشریات میخواهید کمیته جبهه ملی برلن برای شما خواهد فرستاد. با کمیته جبهه ملی برلن که آدرس آن ذیلاً تقدیم می شود در صورتیکه در شهر یا کمیته جبهه ملی دارد تماس رسمی و اگر ندارد تا تشکیل کمیته تماس دوستانه داشته باشید به نظرم صلاح باشد. از نشریات خودتان برایمان بفرستید. جریانات سیاسی پیچیده ای علیه ملت ایران و وحدت سازمانی جبهه ملی در اروپا جریان دارد. **حزب توده**، لحظه ای دست از خرابکاری و کوشش برای تجزیه جبهه ملی برنمیدارد. اگر غفلت کنیم، جبهه ملی ایران دچار خطر خواهد شد با وجود اختلاف سلیقه باید فراموش نکرد که در برابر خطرات بزرگی قرار داریم. منتظر نامه عزیزت هستم. امیدوارم اخبار خوشی برایم بنویسی، برای شما کمی اعلامیه فرستاده ام، سلام مرا به همه یاران ملت ایران برسان، میدانی که ما موفق میشویم برای اینکه قوی هستیم، قوی هستیم برای اینکه حق داریم! قربانت رفیق قدیمی شاپور رواسانی

۱۴۰۰

از: رواسانی، شاپور/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ مارس ۱۹۶۲ - برلن

دوست و برادر عزیزم آقای دکتر یزدی، از دیدار شما سخت خوشحال شدم، و شاید این بزرگترین شادی من در روزهای سخت شروع سال است، خوشبختانه محبت و لطف شما دوستان موجب شد، که یخ ما آب شود و حرارت دوستی و برادری، یخ های کدورت و بی لطفی را آب کند، از تشکیل کمیسیون مرکزی شورای آمریکا مطلع شدم، ایده من این است که در صورت امکان این کمیسیون طوری تقویت بشود که با کمیسونی که از طرف شورای اروپا انتخاب شده بتوانند همکاری همه جانبه داشته باشند در مورد متد و جریان کار مبارزه، اگر فراموش نفرموده باشید، در نامه های سابق به مطالبی اشاره فرمودید، کوشش می شود، در آن راه جلو برویم اما بنظر من بهتر است، یکبار یک ملاقات بین چند نفر از شورای اروپا با رفقای آمریکا انجام گیرد (البته کاملاً حساب شده و کسانی که به هیچ وجه تردیدی در جسارت و بیباکیشان وجود ندارد) در آنجا می توان بسیاری از مسائل را شفافاً طرح کرد، اما فکر می کنم برای شما، مطالب اعلامیه، مفهوم بیشتر و واضح تری ایجاد کند تا دیگران، به هر حال میتینگ دادن و شعار



دادن بس است و کسی دیگر حوصله ادامه آن را ندارد. نکته ای که می خواستم پیشنهاد کنم این است که در صورت امکان شما میزان فروش روزنامه **ایران آزاد** را در آمریکا به ۱۰۰۰ برسانید، به جای پول، معادل آن به ما مجله "**اندیشه جبهه**" بدهید، هم روزنامه فروش میرود، هم مجله و هم پول هردو تأمین می شود، تنها چیزی که به ایران میرسد و توانسته ایده ما را زنده نگهدارد "**ایران آزاد**" است چرا با قلم و نوشتن از آن حمایت نمیکنید آیا اسم روزنامه برای شما آینده نزدیکی را روشن نمی کند؟ آیا وسایل جدیدی برای ارسال روزنامه به ایران وجود دارد؟ که به مقدار کافی ارسال شود، این روزنامه می تواند اسلحه و راهنمای انقلابیون ایران باشد که در حال حاضر به علت یورش پلیس ارتباط سازمانی آنها به نحو کاملاً شدیدی قطع شده است. لطفاً در این زمینه اقدام بفرمایید، روزنامه در اختیار شما و تمام رفقای شوراهای آمریکاست، ما را مدد کنید که راه را با کمک یکدیگر طی کنیم، خدمت تمام رفقای شورای آمریکا سلام مرا برسানید، واطمینان بدهید که شورای اروپا تصمیم دارد، با نثار جان خود، وظیفه ای را که در تاریخ آزادی ایران به عهده گرفته به انجام برساند. منتظر نامه شما هستم. ارادتمند رواسانی

۱۴۰۱

از: **رواسانی، شاپور/۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۱ نوامبر ۱۹۶۲**

دوست و برادر عزیز آقای دکتر یزدیمدتی است برای شما نامه فرستاده ام، هنوز جوابی نرسیده، نمی دانم آیا تردید اعضای محترم شورای جبهه ملی ایران در آمریکا، آنقدر قوی است که رد و بدل شدن نامه های دوستانه را هم در گرو خود دارد؟ ما در اواخر اکتبر جلسه شورا را داشتیم، الآن هم که دارم نامه مینویسم روزنامه باختر را جلو خودم دارم، باند قشقایی - ... دست خودش را باز کرد و آخرین برگها را زمین زد، اما حسابها غلط است، به این علت که نسل جوان از باندبازی و خیمه شب بازی خسته شده و ادعای انقلابی بودن کسانی را که دستهای ایشان مانند دلهایشان آلوده است، باور نمی کند، ما میدانیم برای در دست گرفتن رهبری جبهه ملی ایران در خارج از کشور، چه کسانی فعالیت می کنند، چه پولهایی خرج می شود و چه نقشه هایی در شرف انجام است. من در حالی این نامه را مینویسم که اطمینان ندارم تا چند هفته دیگر سالم خواهم ماند یا نه، دشمن تا آخرین زهر، سم خود را خواهد ریخت، اما برای ما اعضاء شورای عالی اروپا که دفاع از ملت ایران را در جبهه اروپا به عهده دارم، غروری

بالا تر از آن نیست که با مخالف و منافق مبارزه کنم، و اراده ملت را به دشمنان و ریاکاران تحمیل کنم، من نظر سایدروستان را نمی دانم، اما روش شورای شماها مورد خوشحالی من نیست، تردید دارید که کی حق دارد؟ بفرمایید این مبارزه ای است میان نسل جوان که میخواهد روی پا بایستد و رهبری را دست سالم خود بگیرد یا کسانی که خواب نایب السلطنه شدن و یا عضویت در شورای سلطنت را دارند تا رژیم را حفظ کنند، و ملتی که از چنگ **خانواده قاجار** در رفته، و میخواهد خود را از شر خانواده پهلوی راحت کند، به زیر بال و پر و لگد خانواده جدیدی بیافتد. در شورای خودتان پرسید چه کسانی با بعضی از سران دولت آمریکا نامه نگاری دارند؟ کی داوطلب و کاندید عضویت شورای سلطنت است؟ کی از اینکه رهبری جبهه ملی در دست فرزندان شریف و پاکشان باشد وحشت دارد؟ پرسید کی تابع آمریکا شده؟ ما میدانیم که در حال حاضر توطئه بزرگی علیه ملت وجود دارد، و این منافق بازیها از کجا آب میخورد. اما لطفاً اگر بحثی در شورا شد، از طرف ما اعلام بفرمایید که تا آخرین نفر و تا آخرین نفس از منافع ملت ایران دفاع کرده و منافقین را به جایی خواهیم فرستاد که **کاشانی، مکی و بقائی** رفتند، نکته دیگر مطالب **اندیشه جبهه** در مورد خرید تراکتور از شوروی است. قرارداد شاه - روسیه، موجب تقویت رژیم شاه شده، اکنون رادیوهای مربوط به دولت شوروی و حزب توده به جای حمله به شاه، دارند **شاهنامه** میخوانند و از **سلطان سنجر** حرف میزنند. درست است که **دولت شوروی** همکار دائمی دولت انگلستان است، اما در سراسر مقاله راجع به نقش دولت شوروی و ضرر قرارداد شاه با شوروی بحث شده است. چرا نمیخواهید نوکری حزب توده و همکاری شوروی و انگلستان را بی پرده روی دایره بریزید آیا خرید تراکتور از شوروی مسأله آزادی را در ایران حل می کند که شما راجع به شرایط قرارداد بحث کرده اید؟ آیا اکنون شوروی قسمتی از مسئولیت بقای رژیم شاه را به دوش نگرفته؟ جواب چیست؟ اگر کسانی در آمریکا هستند که میخواهند دیپلماسی بازی کنند، ما زعما! به قول باختر امروز! آنقدر جوان و بی تجربه هستیم که می خواهیم نه از طریق بازی موش و گربه بلکه به طریق حزب، تشکیلات و انقلاب مسأله را حل کنیم. شورای اروپا مورد تأیید شخص **دکتر مصدق** است و ما با حمایت صددرصد شورای مرکزی ایران و تمام سازمان های جبهه ملی ایران را در تمام کشور به همراه داریم، صداقت و معصومیت ما موجب پیروزی است. بیدار باشید دست هایی در کار است که میان شورای اروپا و آمریکا ایجاد اختلاف می کند، تو را بخاطر دوستی صادقانه مان متوجه فراقسیون بازی باش، فراقسیون بازی را بکوب، حالا که صف ها مشخص است چرا واضح عمل نمی کنید؟

از: **رواسانی، شاپور/۴**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۳۱ ژانویه ۱۹۶۳ - برلن غربی**

دوست و برادر عزیزم نامه عزیزت را دریافت کردم و مثل همیشه خوشحال شدم چون وقتی نامه ای پر از محبت میرسد هر قدر که مطالب آن قابل بحث باشد، جایی عزیز خواهد داشت. بسیاری از مشکلاتی که به آن اشاره کردید، قابل حل و برطرف شدن هستند، و بسیاری از مطالب شاید همان باشد که ما هم می خواهیم، من امیدوارم تصدیق بکنی که انقلاب تابع قوانین جنگ است و جنگ امری خشن که جز با استفاده از قدرت یک ارتش منضبط و معتقد که می توان آرزوی برد داشت، از احزاب و جمعیت های ایران که هنوز ته مانده شان اینجا و آنجا سر میزند، اطلاع کافی دارم و متأسفانه یا خوشبختانه عده زیادی از رهبران احزاب و جمعیت ها راز نزدیک می شناسم، و می دانم که تا چه حد به درد انقلاب ایران میخورند! از فعالیت حضرات هم اطلاع دارم! متأسفم که سوابق ذهنی و عادت به یک نوع قضاوت نیز در افراد روشنفکر به چشم میخورد و هر کس آش خودش را خوشمزه تر و خودش را زیرک تر بداند و ملت بیچاره وجه المصلحه است که هر کس هم ادعای رهبری و یا اداره اش را می کند که به جای بحث های دور و دراز اصل داستان این است که برای ایجاد یک پایه قوی و محکم برای جبهه ملی ایران و نهضت ملی باید احزاب و جمعیت ها در خارج از کشور مطلقاً و صادقانه منحل بشوند تا محیط برای بحث سازنده و دور از سوء تفاهم و خالی از غرض آماده شود، من با حفظ احترام تمام حضرات از صدر تا ذیل از چپ و راست باید عرض کنم که فعلاً کار همه احزاب و جمعیت های خارج از کشور باندبازی است و جناح سازی و این امر نه فقط خدمت نیست بلکه چون محیط را مسموم و جلوی فعالیت و یا لاقط پیشنهاد سازنده ای را میگیرد، خیانت است. البته ما و حداقل من اصرار شخصی نداریم که جبهه ملی آمریکاهم احزاب و جمعیت ها را منحل کند، اگر همیشه احزاب و جمعیت هایی که نه روی کاغذها و توی اطاق بلکه بطور جدی و منطقی بتوانند کار انقلابی بکنند معاذالله اگر ما جلوشان را بگیریم، ولی بیشتر تا اینجا قال بوده نه حال و هر فرقه کوشیده خودش را بالا بکشد و کار زمین مانده و چه ضررهایی ملت ایران از این بابت خورده، شاید جوابش مشکل باشد، به هر حال من امیدوارم با روشن بینی شما و

سایر دوستان، این قدم در آمریکا برداشته شود، تا آنجا که من اطلاع دارم روی همین کارها، که عده ای می کنند و اصرار دارند، کار جبهه در آمریکا زیاد پیشرفت نکرده، یعنی وضعیت اولادی را پیدا کرده اند که از مادر ضعیف زاییده شده اند، هرکس دکانش را باز نگه داشته تا بتواند بگوید که در شکست و یا نابودی جبهه تقصیری نداشته است و حضرات نخواستند اند از سرنوشت و زندگی خودشان را با هم یکی بکنند، من نامه تورا چند بار خواندم، اما باز به این نتیجه رسیدم که قدم مهم را آمریکا باید با انحلال احزاب و جمعیت ها بردارد، ما در راه و هدف و استراتژی مبارزه، اختلافی نداریم که قابل حل نباشد، و تو خودت میدانی که امکان کارهای مهم هم وجود دارد، پس چرا تعلل میکنید؟ و چرا احزاب و جمعیت ها اینقدر مهم است؟ اما در مورد رفتار با رفقای عضو نهضت آزادی در اروپا، مسأله از دو صورت خارج نیست یا این دوستان خودشان را عضو جبهه میدانند که در آنصورت باید بدون اینکه حق مخصوص و ویژه ای طلب کنند، باید فراكسیون خودشان را منحل کرده و تابع مقررات و نظامات عمومی شوند که در مورد همه یکسان عمل می شود، و اگر خود را عضو جبهه نمی دانند که بهتر است اینرا به همه اعلام کنند، و از خارج به ما کمک کنند، ما نمی توانیم در داخل جبهه وارد شویم و خود یک فراكسیون و یا فرقه و جناحی را تهیه بکنیم، کنگره اصل را تصویب کرده و حتی نمایندگان که عضو نهضت آزادی بودند به آن رأی داده اند، آیا رأی آقایان روی مصلحت بوده؟ یکی از آقایان اعضاء نهضت عکس آقای **دکتر مصدق** را با سوءاستفاده از اینکه آدرس کمیته ما در اختیار کمیته ای بود که ایشان هم عضو آن هستند بدون اطلاع هیأت اجرائیه کشوری و کل برای کمیته ها فرستادند. تردید نیست که عکس مصدق عزیزترین چیز ماست و اگر از همدیگر خوشمان نیامد، لااقل محبت و احترام پدر در قلب همه ما جا دارد، البته ایشان خواستند به این ترتیب برای نهضت آزادی تبلیغ کنند و طرفدار جمع کنند. این کار سازنده و انقلابی است یا بهم زدن اصول تشکیلاتی و سوءاستفاده از عکس مصدق و آدرس کمیته ها؟ البته ایشان جوان هستند ولی شاید دوستان مسن تری هم داشته باشند، این کارهای کوچک و یا به اصطلاح مردم عادی، بیمزه ای که می شود ضررات کلی بار می آورد، و نتیجه اش عکس العملی شود که تعداد کوچکی آن را از لندن برایتان تعریف کرده اند، حالا اگر ایشان تمام عکس ها را تحویل هیأت اجرائی میدادند نهضت انقلابی ایران لطمه خورده بود؟ آیا بهتر نیست کلمات را سر جای خودشان بکار ببریم، به هر حال ما با صداقت حرفهایمان را زده و میزنیم، انحلال احزاب و جمعیت ها بطور صادقانه در آمریکا، محیط را آماده کار و امکانات را وسیله می کند، اگر این کار شد که مراد حاصل است ولی اگر باشند احزاب و جمعیت هایی که

میخواهند به تنهایی انقلاب کنند و جبهه ملی رادر یک مقیاس قدیمی مقایسه کنند ما به هیچ وجه سد راه نیستیم، ضمن اینکه به هیچ وجه اجازه نمیدهیم، احساسات خودمان در تصمیمهای ما مؤثر باشد، به هیچ وجه هم تحت تأثیر و تلقین گروههای کوچک و بزرگ واقع نمیشویم، اگر میخواهید محیط برای مراحل که ذکر کرده اید آماده شود، قدم را بردارید و دست دوستی ما را بفشارید و نشان دهید که واقعاً به مبارزه متعهد هستید نه به اسم حزب و جمعیت، امیدوارم شورای شما تابه حال رأی خودش را مثبت یا منفی داده باشد، لطفاً نتیجه مباحثات را برایم بنویسید، تا با اطلاع از آن بتوان طرح برای برقراری روابط دوستانه که در هر حال لازم هستند ریخت، از دریافت نامه شما خوشحال میشویم، آرزو دارم بیداری وهشیاری نسل جوان مانند تجربه ۲۸ مرداد نشود، مسأله اصلی همین انحلال احزاب و جمعیت هاست نوشتم که همه مطالب شما را اکثراً قبول دارم و بقیه هم قابل حل منطقی است تا چه کند همت والای دوست. قربانت شاپور. لطفاً سلام مرا در صورت ملاقات برادرمان **قطب زاده** برسانید. بعداً آدرس ایشان را برایم بفرستید ممنون میشوم و اگر نامه ای از ایشان داشته باشم که اسباب سرفرازی خواهد بود.

۱۴۰۳

از: **رواسانی، شاپور/۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **ب/ت**

دوست عزیزو گرامی امیدوارم وجود عزیز شما در کمال صحت وسلامت باشد قبل از هرچیز باید بگویم که تفکر من نسبت به شما همیشه احترام آمیز و با محبت بوده و عمق احساسات و پاکی عواطف شما را می دانم. تفکر من درباره شما با محتویات نامه تفاوتی ندارد و من دوست کوچک و همکار صمیمی شما و کسانی هستم که عشق به مردم و وطن بزرگترین عشق زندگی آنهاست و بزرگترین افتخار زندگی من اینست که دریک اردوی بزرگ سرباز کوچکی هستم، به شما اطمینان میدهم که همیشه معتقد به تشکیلات، معتقد به موقعیت و معتقد به بوجود آوردن روزی که در آسمان کشور آفتاب سعادت و خوشبختی برای همه بدرخشد باقی خواهم ماند. رژیم مسخره ایران از بیخ و بن تغییر کند و نابود شود و کسی نمی تواند در برابر این سرنوشت قطعی تاریخی مانعی بترشد. در اروپا مانند آمریکا افراد علاقمند زیاد هستند اما توجه داشته باشید که عوامل منفی هم بیکار ننشسته اند و تحریکات مخالفین ملت ایران بیش از آمریکا در اروپا لانه کردند اما برای بوجود آوردن کادر قوی، کوشش می شود الان در

تمام کشورهای مهم اروپا کمیته ی جبهه ملی وجود دارد و تنها در آلمان بیش از ۲۸ کمیته فعالیت می کنند و با هم رابطه دارند، ماه گذشته در اشتوتگارت کنگره کمیته های جبهه ملی اروپا با شرکت آلمان، فرانسه، سوئیس بوجود آمد و برای کنگره بعد بقیه کشورها نیز شرکت داده خواهند شد کمیته جبهه ملی شهر وین پایتخت اطریش به سمت هیأت اجرائیه انتخاب شد، و الآن مرتب کوشش می شود کار ما مرتب و منظم بشود امیدوارم در ۴ ماه آینده نشریه ایدئولوژیک هم داشته باشیم. در آمریکا شما باید اول با کمیته های جبهه ملی رابطه برقرار کنید و برای تسهیل این امر در نامه دیگر برای شما آدرس هایی را خواهم فرستاد مرتب برای ما نامه بنویسید، مرتب برای شما از اعلامیه ها و نشریات که از ایران میرسد و در اروپا تکثیر می شود خواهم فرستاد. مطمئن باشید موفق خواهیم شد. آدرس کمیته های موجود در آمریکا را برای ما هم بفرستید، اما در مورد اعلامیه ای که شما را متأثر کرده توضیح میدهم که عده ای انضباط کمیته را مختل کرده اند برای اینکه نگذارند کار روی جریان صحیح پیش برود میدانید که نهضت ملت ایران احتیاج به **مکی و بقایی** جدید ندارد، کمیته جبهه ملی برلن، اجازه نمی دهد و نمی تواند موافقت کند که خودخواهی ها و جاه طلبی های کور، بر اصول تشکیلاتی و سازمانی غلبه کند، اعلامیه بسیار به موقع منتشر شد و موجب شد که پرده از روی توطئه ای که برای ایجاد تشتت در جبهه ملی اروپا، که در حال انعقاد بود پرده برداشته شود و بعضی از دوست نماها رسوا بشوند، در کنگره اشتوتگارت مطالب تا حد زیادی روشن شد. در نامه بعدی قطعنامه آن را برای شما خواهم فرستاد حالا در دسترس نیست. اما در مورد کارها فعلاً تهیه ماشین تحریر مقدور نیست، چون مؤسسه ای که می توانست برای ما تهیه کند ورشکست شده و تعطیل است. البته در اولین امکان اقدام میکنیم چون کمیته های دیگر هم از ما ماشین تحریر خواسته اند. ۱- با شهر وین، کمیته جبهه ملی به آدرس ذیل تماس بگیرید، البته مرقوم بفرمایید که این آدرس را از کمیته جبهه ملی برلن گرفته اید تا بدون هیچ گونه سوء تفاهم و به سرعت به کارهای شما رسیدگی کند و جواب بدهند و برایتان نشریه بفرستند. (شماره ۲ که در برلن تهیه شده است البته نسخه اصلی از ایران رسیده بود) ۲- متأسفانه یا خوشبختانه، با وجودیکه **حزب توده** شعار جبهه واحد را تکرار می کند از حمله و خرابکاری خودداری نمی کند، در برلن با تمام قوا علیه کمیته جبهه ملی می کوشد و در هفته گذشته که جلسه **کنفدراسیون دانشجویان ایرانی** در جهان در پاریس تشکیل شد، آقایان میخواستند کنگره را و کنفدراسیون را بهم بزنند و از جلسه خارج شدند اما خوشبختانه چون اکثریت قاطع و مسلم با اعضاء جبهه ملی و طرفداران جبهه ملی بود، کنگره بکار خودش ادامه داد و کنفدراسیون از بین نرفت. ۳- لطفاً نامه های

خودتان را به عنوان کمیته جبهه ملی برلن (به اسم من) مرقوم فرمائید که در پرونده کمیته ضبط شده وبه شما جواب رسمی داده شود. ۴- مرتب برای ما نامه بنویسید و تماس را حفظ کنید، کارها درست می شود. ۵- ما در اینجا تشکیلات جبهه ملی را به ثبت رسانده ایم شما هم اقدام کنید. درباره آقای عقیقی کار در برلن زیاد است می تواند در تمام شرکت ها کار کند برای خواندن زبان هم انستیتو گوته در برلن تدریس می کند فعلاً برای اقامت در آلمان از همه بهتر برلن است. اگر در دانشگاه برلن نامنویسی می کند، در کلاس زبان به خودی خود شرکت خواهد کرد. اما باید بداند که زبان آلمانی بسیار مشکل است. چرا آمریکا را ترک می کند؟ اما با دانستن زبان انگلیسی و مهندس شیمی بودن کار برایشان فراوان است هر روز توی روزنامه آگهی می شود. بیش از این مزاحم نمی شوم منتظر نامه شما هستم. خدمت همه رفقا سلام دارم. آقایان طاهری و صباغیان را از راه دور میبوسم. قربانت شاپور

۱۴۰۴

از: **رواسانی، شاپور/۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ب/ت**

نخستین کنگره بزرگ جبهه ملی ایران در اروپا با شرکت ۳۳ نفر از کشورهای سوئیس، فرانسه، انگلستان، آلمان، ترکیه، اطریش، باشکوه و جلال تمام در شهرویسبادن آلمان غربی تشکیل گردید. نخستین روز کنگره با انجام تشریفات افتتاح که با شرکت عده زیادی از شخصیت ها و رجال آلمان و سایر کشورهای اروپایی و آسیایی برگزار شده بود سپری گردید، آقای **دکتر امین** که از طرف کمیته سمینار ریاست جلسات را به عهده داشته در نطق مؤثری که به زبان آلمانی ایراد نمودند، تاریخچه جبهه ملی ایران و مأموریت تاریخی و نقش عظیم آن را بیان داشته و توضیح دادند که نخستین کنگره بزرگ اروپایی برای متشکل نمودن و سازمان دادن، به مبارزات هزاران دانشجو و سایر ایرانیان مقیم اروپا تشکیل شده است. **آقای خسرو قشقایی** نیز در همین زمینه مصاحبه مطبوعاتی با مخبرین جراید به عمل آوردند. از روز دوم کنگره وارد کار شد. در میان شور و هیجان بیسابقه که اشک بر چشمان می آورد و به آرزوی ملی جان میداد، کار اعتبارنامه تمام گردید، سپس انتخاب هیأت رئیسه آغاز شد، **آقای دکتر راسخ** به ریاست جلسات کنگره انتخاب گردید و بلافاصله، کمیسیون های خط مشی، تشکیلات، قطعنامه ها و پیامها،

مالی، انتخاب شد. به علت محدود بودن وقت، زیاد بودن کار، نمایندگان کنگره در میان هلهله و شادی تصمیم گرفتند، تمام شب سوم را در سالن کنگره باقی بمانند، و تا اتمام کار قطعی کنگره و انتخاب شورای مرکزی اروپا جلسه کنگره را ترک نمایند، در ساعات نیمه شب بود که آقایان **پروفسور فاطمی و خسرو قشقایی**، به میان نمایندگان آمدند اشارات آقای پروفسور فاطمی در مورد تأیید روش کار کنگره و اقوام فوق العاده ای که کنگره اروپایی نسبت به رهبر بزرگ ملت آقای دکتر مصدق و اعضاء شورای مرکزی جبهه ملی ایران مورد استقبال نمایندگان قرار گرفت. سپس گزارش کمیسیونها مطرح شد، و در میان یک دنیا احساسات پرشور، قطعنامه و پیام ها به تصویب رسیدند. سپس انتخاب شورای مرکزی اروپا آغاز شد. بر طبق طرحی که در آئین نامه پیش بینی شده بود نمایندگان کنگره ۱۳ نفر از میان خود به ترتیب ۵ نفر از آلمان، و از کشورهای انگلستان، فرانسه، اطریش دو نفر و از ترکیه و سوئیس یک نفر را به سمت عضویت شورای مرکزی اروپا انتخاب نمودند. انتخاب شدگان از پشتیبانی اکثریت قاطع نمایندگان که با وحدت و یکپارچگی تام، و توجه کامل به نقش بزرگ خود و با هوشیاری کامل، فعالیت می نمودند برخوردار بودند، شاید هرگز ساعاتی که بر نخستین کنگره بزرگ اروپایی جبهه ملی ایران گذشت در تاریخ ایران تکرار نشود، فریاد نمایندگان رعدی بود که در آلمان می پیچید و سخنانشان برقی بود که فضای وطن را روشن میساخت. کنگره در پایان جلسات خود به شورای مرکزی اروپا طبق ماده واحده اجازه داد که برای عضویت خود بتواند، از شخصیت های ملی دعوت کند، و به استناد این ماده، شورای مرکزی اروپا که پس از پایان جلسات کنگره بلافاصله کار خود را آغاز نمود، **آقای ناصر قشقایی** را به عضویت خود پذیرفت، ایشان که در سوئیس اقامت داشته بلافاصله به طرف **ویسبادن** حرکت نموده و در جلسات شورا شرکت نمودند. جلسات سه روزه شورا که پس از خاتمه برگزار میگردد با حضور آقایان **پروفسور فاطمی، ناصر قشقایی، خسرو قشقایی** تشکیل میشد و در محیطی کاملاً دوستانه و صمیمانه به مسائل مورد علاقه مورد بحث و مشاوره قرار میگرفتند. کنگره به شورای مرکزی اجازه داد، صمیمانه ترین تشکرات کنگره را به جناب آقای **دکتر شایگان** که با ارسال تلگرام تشکیل کنگره را تبریک گفته بودند، تقدیم نماید. تاریخ آینده ایران، نشان خواهد داد که چه کار تاریخی بزرگی انجام گرفته و چگونه سنگ بنای تشکیلاتی که انقلاب آینده ایران را رهبری خواهد نمود استوار شده است. قطعنامه کنگره جبهه ملی ایران در آمریکا، که در هزاران نسخه، تجدید چاپ شده بود و بین نمایندگان و تماشاچیان توزیع گردید با استقبال و شور فراوانی مواجه شد و این نشان میداد که چگونه ایمان به هدف مشترک و راه مشترک



سربازان وفادار ملت ایران در تمام نقاط جهان به هم پیوسته است. (جملات را خودت تصحیح کن، با عجله نوشته ام.)

۱۴۰۵

از: **رواسانی، شاپور/۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **ب/ت**

برادر عزیزم آقای یزدی قربانت شوم. الان ده دقیقه است که نامه ات رسیده و دارم جواب مینویسم. قصد داشتم امروز یک نامه برایت بنویسم و گله کنم که چرا جواب نام مرا مدتی است نداده ای. چون مدت زیادی است که یک نامه بسیار مفصل برای شما فرستاده ام، و امروز نامه شما رسیده است شما اظهار بی اطلاعی میفرمایید. اخیراً پست آلمان کمی نامرتب شده است، نمی دانم شما گرفتار این نامرتبی شده اید یا خیر، به هر حال من میل دارم همچنانکه شما را بی تردید و تزلزل و با کمال صمیمیت و محبت مورد اعتماد قرار داده ام، در هر حال مود علاقه شما باشم، در مورد بحث من خوشحالم که شما همه چیز را بی پرده با من در میان میگذارید و عقیده شما را درباره تکامل افکار قبول دارم، و از این جهت با کمال مسرت در بحث شرکت می کنم، امیدوارم کار کنگره با موفقیت تمام شده باشد. لطفاً نتایج آن را برایم بنویس چون ممکن است در ۱۵ اوت کنگره اروپا هم تشکیل بشود و آقای **دکتر شایگان** اظهار محبت فرمود، به اروپا تشریف بیاورند، آیا امکان دارد شما هم با ایشان تشریف بیاورید؟ در اروپا کار به علت خرابکاری **حزب توده** و **سازمان امنیت** کمی مشکل است. من هفته اول اوت به **ماینس** خواهم رفت و تا نیمه اوت آنجا خواهم بود. چون جلسه فدراسیون دانشجویی و چند جلسه نسبتاً مهم دیگر هم باید تشکیل بشود. اگر نتایج کنگره خودتان را زود برایم بفرستی خیلی ممنون مزاحم شدم. اگر قطعنامه ای تصویب کرده اید بفرستید، کوشش می کنم آنها را تائید کنم که کارها متمرکزتر بشود. در مورد حیدرخان، من با ایشان اختلافی ندارم و نمی دانم چرا کمیته اصرار دارند این حرف بچه گانه را تکرار کنند، و درد به آنها بیاندازند، ایشان روی سلیقه خودشان کار می کنند و اتفاقاً در مواردی هم همکاری و تبادل نظر دوستانه و کمک متقابل وجود دارد، هفته گذشته ایشان منزل من بودند و با هم مشورت می کردیم و به ایشان قول دادم در رفع مشکلاتی که اخیراً به علت زد و خورد با یکنفر برایش پیش آمده تا حد ممکن کمک و مساعدت کنم، اگر بعضی از آقایان میل دارند

من هم اهل دعوا و زد و خورد بشوم، به خدا به دلایل جسمی و روحی از من ساخته نیست، من تمرین نوشتن و گفتن دارم اما تمرین بوکس ندارم. به هر حال اوضاع کلی در اروپا مبهم است کمیته برلن رسماً از طرف شورای مرکزی ایران تأیید شد و احکام آقایان عضو کمیته از تهران رسیده به هر حال منتظر نامه مفصل شما هستم، میل دارم بحث را ادامه بدهم، چون به نظر من ادامه بحث را می تواند به پیدا کردن راه حل های منطقی کمک کند، خدمت همه دوستان سلام دارم، برای کنگره آرزوی موفقیت دارم، منتظر نامه شما هستیم. برادرت **شاپور**

۱۴۰۶

از: **رواسانی، شاپور/۸**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **ب/ت**

یزدی عزیزم قربانت شوم نامه عزیزت را دیدم. چون مطالب زیاد است به فهرست مینویسم. ۱- طبق اساسنامه ما ۱۲ نفر را به عنوان شورای مرکزی اروپا از طرف کنگره انتخاب نموده به ترتیب ۵ نفر از آلمان و از کشورهای انگلیس، فرانسه، اتریش، دو نفر، یکنفر از سوئیس یکنفر از ترکیه، چون هیأت اجرائیه مرکزی به عهده نماینده پاریس گذاشته شد دو نفر دیگر به اعضاء شورا اضافه شد که می شود ۱۵ نفر، اساسنامه را برایتان میفرستم. ۲- حق باشماست در مورد باخت عجله شد، اما کنگره سخت عصبانی بود، به زحمت جلو عصبانیت نمایندگان را گرفتیم. وقتی در جلسه کنگره **خسرو** گفت که "من باخت امروز را به تشکیلاتی نمی دهم که از قاتل دکتر فاطمی طرفداری می کند." فریادها بلند شد و چند نفر از شدت احساسات گریه کردند و خسرو فرار کرد. پروفیسور فاطمی حضور داشت. ۳- حالا ما داریم تشکیلات را مرتب میکنیم، **خسرو** با ایادی که در شورا دارد، جلو ما ایستاده و خرابکاری می کند؛ به ما کمک کنید مقاله ضمیمه را هر جور صلاح بدانی در روزنامه هایتان منعکس کنید، قبل از ۱۵ روز آینده، که باخت منتشر می شود آن را چاپ کنید، به دکتر شایگان بگویید اگر باخت خلاف کنگره چیزی بنویسد، مشکلات بزرگی برایش پیش می آید، اگر باخت خلاف کنگره چاپ کند، ما ناچار میشویم اعلامیه رسمی بدهیم و کار بالا میگیرد، از اعلامیه تهران برای ما بفرست، به ما نرسیده است. **آقای ورجاوند**، که دبیر هیأت اجرائیه است این است.... به ورجاوند نوشتم فوراً گزارش رسمی به شما و تهران بفرستد، اما شما منتظر خبر رسمی ما باشید،

موقعیت سخت است خودتان اقدام کنید که با صدور یک پیام ما را تأیید کنید، ممکن است پروفیسور فاطمی چیزهایی در مورد اروپا نقل کند اول کار کمی مشکل وجود دارد، آنها را نباید بهانه قرار داد. **خسرو** دارد ما را متهم می کند که با شاه سرسازش داریم و او و دارودسته اش مخالف شاه!! هستند، عجیب است که من و امثال من پس از سالها زندان و شکنجه و تا پای اعدام رفتن، طرفدار سازش!! شاه باشیم و خان معزز و محترم که وقتشان را توی قمارخانه میگذرانند و چک بی محل میکشند و اجازه ورود به چند کشور اروپایی منجمله فرانسه را ندارند مبارز هستند. فاطمی بطور مخفی از قشقای ها جانبداری می کرد و برخلاف قولی که داد که مطالبی را در باختر راجع به کنگره دانشجویی پاریس چاپ کند، چیزی چاپ نشد. از شخص تو انتظار دارم با تمام قوا، حتی اگر لازم شد، جلسه عمومی شورای آمریکا را تشکیل داده، وبه شورای مرکزی اروپا با صدور یک پیام کمک کنید. سلام مرا و رفقای شورای اروپا را به رفقای شورای آمریکا برسان، مادر برابر شاه، سازمان امنیت، حزب توده، فراکسیون سازها، رفیق بازها و منافقین ایستاده ایم، در این لحظات ما را تنها نگذارید و به عنوان اینکه می خواهیم مطالعه کنیم، و بررسی نمایم، فرصت را از دست ندهید. منتظر نامه ات هستم قربانت شاپور

۱۴۰۷

از: **رواسانی، شاپور/۹**

به : **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۵ آگوست - برلن**

دوست عزیز، دیروز از کنگره برگشتیم، بسیار خوب و عالی بود، پاره ای مشکلات موجود بود، اما خوشبختانه حل شد. بین اکثریت قریب به اتفاق توافق و وحدت کامل وجود داشت و دارد اگر چنین نبود با تحریکاتی که تهیه می کردند کار ممکن بود خراب شود، به زودی قطعنامه کنگره و پیام ها را برایتان میفرستم. شهری که ما در آنجا جمع شده بودیم، از چپ و راست، مورد کنترل بود، از اول کارها شروع شد. در اروپا اشکالات سیاسی خیلی از آمریکا زیادتر است، اما خوشبختانه وحدت کامل بین ما برقرار شد. برایت یک نسخه از نشریاتی که در اینجا منتشر شد میفرستم اگر شد تمام آن را تکثیر بفرماید شاید کمی جالب باشد. فشار **حزب توده** سازمان امنیت بسیار بسیار شده است. نامه آقای **شایگان** رسید، اکنون ما احتیاج داریم که شورای آمریکا به شورای اروپا پیام بفرستد،

چون باید برای اروپا یک شورای ۱۵ نفری انتخاب کنیم که منمهم جزو آنها هستم، دوستان مقیم پاریس هیأت اجرائیه شده اند، سعی کن با سایر دوستان عضو شورای آمریکا تماس گرفته و هرچه زودتر برای ما یک پیام بفرستید چند نفری که ذکر اسمشان لازم نیست و همیشه با تشکیلات مخالف هستند امیدوارند که بین شورای اروپا و آمریکا تفاهم و اتحاد نباشد اما باید کوشش کرد اتحاد آمریکا و اروپا را به همه نشان داد، لطفاً مذاکره با رفقای عضو شورای اصلی را با سرعت انجام بده. ۵ روز، شب و روز بیدار ماندیم و کار کردیم، روی میز یا صندلی ها خوابیدیم و بیدار شدیم و کار کردیم مشکلات برطرف شد. کنگره فوق العاده هیجان انگیز و باشکوه بود و تمام رادیوها خبر آن را گفتند. از خسرو یزاده هم خبری ندارم، به نامه منمهم جوابی نرسید، نگذار روی اختلاف در اروپا تبلیغ بشود این تبلیغات مضر است و عده ای میخواهند یک کلاغ را هزار کلاغ بکنند، اگر کسی گفت در اروپا اختلاف است، پیرس، اختلاف روی چه؟ جواب ندارند بدهند. منتظر نامه ات هستم، وظیفه تو و من این است که دو سازمان اروپا و آمریکا را به هم مربوط کنیم، امیدوارم وظیفه خود را خوب انجام دهیم. دادن تشکیلات مهم است اما اداره آن مهم تر است به **صباغ و طاهری** سلام دارم به خانم هم سلام برسان. **پروفسور فاطمی** با ما بود، در پاره ای موارد نظریات خاصی دارد، رویهم رفته مرد فهمیده ایست. راجع به روابط فاطمی ها با شایگان و با تشکیلات برایم بنویس. و سعی کن پیام آمریکا به اروپا وسیله خودمانی ها باشد. قربانت شاپور

"شورای اروپا رئیس ندارد" برای اجتناب از زیادی مشکلات این کار را کردیم شما شایگان را دارید، ما کسی را فعلاً نداریم اگر خواستند پیام را به وسیله **قشقایی** ها بفرستند موافقت نکنید، چون برایشان یک اهمیت خارجی ایجاد می کند و به مشکلات داخلی ما دامن میزند (فراموش نشود) پیام را وسیله هیأت اجرائیه ما در پاریس یا یکی از اعضاء عادی شورای اروپا ابلاغ کنید.

۱۴۰۸

از: **رواسانی، شاهپور/۱۰**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۲۵ آگوست - برلن**

برادر عزیزم، قربانت شوم قطعه نامه رسید و در هزار نسخه تکثیر و بین نمایندگان کنگره توزیع و به کشورهای اروپا ارسال شد، کنگره ۵ روز طول کشید دو شب خوابیدیم تا کار تمام شد، **خسرو قشقایی** روی باخت بازی در

آورد و حاضر نشد آن را در اختیار تشکیلات بگذارد، حتی به گروه توهین کرد، **پروفسور فاطمی** وساطت کرد و قرار شد موضوع باخترا را شورای اروپا و آمریکا حل کند، لطفاً مسأله باخترا و هیأت تحریریه آن را طرح و تعیین کنید، این روزنامه از نظر جنبه ضدشاه بدون حرف است اما در برابر **حزب توده**، ضعف نشان میدهد و این با توجه به حملات شدید حزب توده به ما، برایمان دردسر ایجاد کرده، شورای اروپا با ۱۵ عضو انتخاب شد که منم جزو آن هستم. لطفاً اقدام کن که شورای آمریکا، طی یک اعلامیه با یک چیز مشابه به شورای اروپا و ختم کنگره را با یک پیام تبریک بگوید، برایمان بسیار بسیار مؤثر است. اگر بصورت اعلامیه منتشر کنید خوب است هیأت اجراییه را رفقای پاریس قبول کردند و البته کار زیادی برای انجام در پیش است. از قطعنامه برای شما خواهم فرستاد. فکر می کنم در شرایط تاریخی کنونی وظیفه ما این باشد که به تشکیلات قوام بدهیم، و پیش برویم. **تلگراف آقای دکتر شایگان** رسید و موجب سربلندی شد، به ایشان نیز بگویید کسی در اروپا قصد ندارد باخترا را تضعیف کند بلکه نظر تقویت و تصحیح باخترا است، شورای اروپا، رئیس ندارد و این ماده را کنگره ما تصویب کرده است تا از فشارهای سیاسی و تقاضاهای افراد راحت بشویم، لطفاً اگر خواستید برای ما پیام بفرستید، به آقای شایگان بفرمایید که وسیله قشقای نباشد، خسرو قشقای به کنگره توهین کرده است و روی اعتراض شدید بچه ها ناچار جلسه کنگره را ترک کرد، (این را فقط خودمان میدانیم) بعضی ها برای به دست گرفتن رهبری تلاش می کنند اما ما بیدار هستیم، پیام را یا به وسیله هیأت اجراییه در پاریس آقای **ورجاوند**، یا وسیله یکی از اعضای عادی شورا بفرستند یا بنویسید، به وسیله قشقای ها سوءاثر دارد و مشکلات بزرگی برای ما ایجاد می کند، اگر دیدید برای فرستادن پیام وسیله قشقای ها اصراری وجود دارد از آن صرف نظر بفرمایید. البته اگر پیام بصورت اعلامیه منتشر شود و طرف خطاب فقط شورای اروپا نه اشخاص یا شخص، بسیار بهتر خواهد بود. لطفاً درباره روابط فاطمی ها با دکتر شایگان و یا خود آن برایم بنویس، ما قصد داریم هرگونه فراكسیون بازی را خورد کنیم، شاید متوجه باشید، کاری کنید که در **باخترا** **امروز** به حزب توده پاسخ داده شود. فشار تبلیغاتی این حزب در اروپا زیاد است، سازمان امنیت هم با آن همکاری دارد. شما و آمریکا فشار را احساس نمیکنید. قربانت شاپور. منتظر نامه ات هستم، آیا می توانید به هیأت اجراییه اروپا کمک مادی بکنید؟

۱۴۰۹

از: **رواسانی، شاپور/۱۱**

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ ژانویه ۱۹۶۴ - برلن

دوست و برادر عزیزم آقای دکتر یزدی، امیدوارم روزگار به خوشی بگذرد. حتماً از جریانات لندن تا به حال مستحضر شده ای. فرصت دست داد با دوستی که از مسافرتشان شما مطلع بودید و قرار بود سری به پاریس هم بزنند، چند ساعتی تبادل نظر کنم، و امیدوارم که ایشان به تفصیل برای شما بیان کرده باشند، برای شروع آن کار جدی که خودتان در جریانش هستید، می توان مراعات چند نکته را از همان قدم اول لازم شمرد. ۱- **انحلال احزاب جبهه ملی** همه ایشان اعم (از حزب ایران، حزب مردم ایران، پان ایرانیست و جمعیت نهضت آزادی) در خارج از کشور بطور کامل و تمرکز تمام قوا در سازمان های جبهه ملی ایران خارج از کشور. ما در نتیجه انحلال احزاب در اروپا به نتایج مفیدی رسیده ایم، و امیدوارم هرچه سریعتر پیش برویم، حتماً دوستان جریانات را برای شما تعریف کرده اند، در این اواخر دوستان **نهضت آزادی** باز کم لطفی را شروع کردند، که متأسفانه یا خوشبختانه افکار عمومی بطور سریع و شدیدی واکنش کرد و از اکثر کمیته ها و افراد به مسئولین فشار وارد آمد، کسانی را که دانسته یا ندانسته اصول انضباطی و انحلال احزاب را در اروپا رعایت نمی کنند، اخراج شوند. البته تا به حال کوشش شده و می شود که جریانات نه روی احساسات بلکه با منطق و تدبیر و توجه به همه نکات حل شود، الآن هم اطلاع داریم که هنوز رفقای نهضت آزادی روابط تشکیلاتی خودشان را حفظ کرده اند، و در جریان پاره ای اقدامات هستند، اما اطمینان داریم که چون یکدست صدا ندارد به لحاظ شرایط ملی و حیاتی همه مجبور خواهند شد دیر یا زود اصل همکاری را بپذیرند، و باز عده ای از دوستان جوانتر قبول کنند که نهضت ملی ایران نهضتی است ملی نه مذهبی، و اگر کوشش بشود که به جبهه ملی یا به نهضت ملی ایران رنگ مذهبی داده شود، تلاش اگر مصر نباشد، بی فایده است و بهتر است از افراط خودداری شود. همچنین ذکر این نکته که کم کاری و یا بیکاری سران جبهه در ایران نباید موجب آن بشود که از روی عصبانیت، از تاریخچه پر از افتخار جبهه ملی صرف نظر شود، و اسم دیگری به میان بیاید که هر قدر هم که خوب باشد، به این زودیها قدر به جلب اعتماد اکثریت نخواهد بود، و لااقل ۱۵ سال وقت لازم خواهد داشت که تاریخچه ای برای خودش بسازد. امیدوارم شما هم بتوانید انحلال احزاب و جمعیت هارا در آمریکا عملی کنید، من فکر می کنم این انحلال مقدمه لازم و ضروری همکاری دو سازمان جبهه در اروپا و آمریکا باشد، و ما را به راه حل اساسی نزدیک کند، من می دانم که شما شخصاً طرفدار این نظریه هستید. اما نایب رئیس شورای شما

مخالف است و مقاله مرا که شما هم خوانده اید و گویا در جلسه شورای سابق شما هم بحث شد، به علت اینکه با احزاب مخالفت شده بود عمداً در نشریه **اندیشه جبهه** درج نکرده اند. به هر حال مسأله انحلال احزاب آنقدر مهم است که اگر شورای شما موافقت نکرد اگر خودتان صلاح میدانید، کنگره فوق العاده دعوت کنید، در اینصورت ممکن است ما نیز نمایندگان به کنگره فوق العاده شما بفرستیم، من احتمال میدهم، با انحلال احزاب جبهه ملی و **جمعیت نهضت آزادی** در آمریکا، روحیه ای بوجود خواهد آمد که بسیاری از مشکلات صنفی شما حل خواهد شد، و اسلحه از دست مخالفین شما خارج خواهد شد، و مقدمه خواهد شد که سازمان خارج از کشور روی طرح متین و صحیحی بوجود آید، و نشریات مشترک منتشر بشود، باز گویا **حزب مردم ایران** در نشریه داخلی خود و با نظر تصویب شده جبهه ملی اروپا درباره انحلال احزاب مخالفت کرده و اعلام کرده که این تصویب گویا لازم الاجرا نیست خوشبختانه افراد حزب مردم ایران در اروپا آنقدر وسعت نظر و فهم علمی دارند که خودشان از اول طرفدار انحلال احزاب بودند، اما اخیراً یکی از دوستان حزب مردم ایران مقیم آمریکا و مقیم شهر شما و عضو شورای شما، با ارسال نامه های متعددی سعی می کند، دوستان سابق حزبی خودش را وادار کند که عنوان حزب را حفظ کنند، لطفاً به ایشان یعنی **آقای نخشب** از قول خودتان بفرمایید، اگر همکاری نمی کنند، ناهمکاری نیز نکنند، از طرفی شما پیشنهاد رسمی برای همکاری دوسازمان می دهید از طرف دیگر نایب رئیس شورای شما با ارسال نامه های متعدد از افراد میخواهد که تصمیم کنگره دوم را زیر پا بگذارد، در جلسه ای از دوستان جبهه ای درلندن گفته شد که هر اقدام به منظور ایجاد شکاف و خلل و دسته بندی و جناح سازی و تزلزل وحدت به خصوص در شرایط فعلی که دستگاه جبهه ما در حالت بحرانی است و نیروی ملی احتیاج به نقطه اتکا ثابت دارند معادل خیانت یا خود خیانت است حالا وقت مبارزه داخلی نیست. به هر حال تمام رفقای اروپای شما منتظر نتیجه تصمیم شما و انحلال احزاب و جمعیت نه بطور اسمی و ظاهری. هیأت اجرائیه طی یک اعلامیه مفصل که بتواند حرکتی در نیروهای ایران ایجاد کند، منتشر خواهد شد. که این امیدواری جدیدی بوجود آورد ایرادات و نظر خودت را مفصل در باب تئوریهایی بیان شده در جزوه تدارک کنگره دوم، را برایم بنویس، درباب سایر مطالب مورد علاقه امیدوارم مسافر شما با اختیارات کافی برگردد، من امیدوارم صمیمیت و برادری و اتحاد متقابل ما بتواند برای نهضت ملی ایران مفید واقع شود، لطفاً به دوستان نهضت آزادی در اروپا توصیه من از تشکیل جلسه و تماس های غیرسازمانی خودداری بکنند، و همیاری کنند، که با صمیمیت و وحدت کار مبارزه جلو برود، من پس از سالها تجربه دریافته ام

که بهترین سیاست صداقت است و بهتر است این اصل در تشکیلات رعایت بشود. منتظر نامه ات هستم، حالم خوب است، پرونده رقابی نیز نزد پلیس است و هنوز پلیس پرونده ما را به دادگاه نمیفرستد، فعلاً که ایشان از حمایت پلیس آلمان برخوردار هستند. منتظر نامه ات هستم. ارادتمند رواسانی

۱۴۱۰

از: روحانی، جلیل/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۱۱/۹

دوست عزیز نامه مبارک شما رسید از سلامتی همگی مطلع و خوشحال شدم امیدوارم که همیشه همچنانکه بوده اید موفق و پیروز باشید باری شرح مسافرت من از آنجا که از هم جدا شدیم تا اکنون که اینجا هستم شاید قابل نوشتن نباشد ولی جالب اینکه طی برنامه خودمان بعد از سیزده نرروز ملاقاتمان با آقای دکتر حائری انجام شد و طی تشریفات قبل شناسایی، انجام گردید ایشان خیلی خوشحال به نظر می رسیدند در ملاقات های بعدی و بعدی کم کم این شعف کم می شد و تبدیل به یک نوع از زیر کار در رفتن می گشت هر چه برنامه درسی ما پیش می رفت ایشان هم به همان نسبت کمتر علاقه نشان می داد در خلال این مدت با دوست دیگرمان آقای پیروز آشنا شدم چون دکتر وسیله آشنایی ما بود من دیگر در صدد تحقیق در مورد ایشان برنیامدم ایشان هم در اولین جلسات عدم همکاری خود را اعلام کردند و گفتند که نظر خوشی نسبت به این جریانات ندارند و شایستگی این عمل مقدس را ندارند با تمام تشویقی که از ایشان به عمل آمد مع الوصف راضی به همکاری مستقیم نشد ولی تماس من با او جسته و گریخته ادامه داشت در خلال این جریان مراتب را به شما گزارش و منتظر نتیجه بود. پس از مدتی انتظار گویا جریان در مسیر دیگری افتاد و ایشان دوباره حاضر به کار شدند و جز این هم شخص من از ایشان انتظاری نداشت چون در همان جلسات اولیه به ذکاوت ایشان پی بردم و علت کناره گیری را تا حدودی دریافته بودم. باری کار ما شروع شد و ایشان هم آقای فرامرز را معرفی کردند و برنامه درسی ما شروع شد هر دو خیلی مشتاق و سراپاگوش بودند تمام جریانات را تا آنجا که حافظه و تصور و جزئیات اجازه می داد گفتم و تشریح کردم و نتیجه خوب هم گرفتیم فکر می کنم مطلبی ناگفتنی نمانده باشد ولی از آنجا که آنها بیشتر می خواستند بدانند و عالی تر عمل کنند



و در این مورد من هم فقیر بودم لذا منتظر برنامه مفصل تر و عالی تری هستم و انشاء الله که به مراد حق خواهند رسید و موفق خواهند بود برنامه را کماکان با اکثر به آخر رساندم ولی نتیجه مطلوب و مورد نظر نبود حتی در آخرین جلسات ایشان اظهار کردند که حاضر به همکاری مستقیم نیستند و از ایشان انتظار کارهای تشکیلاتی را نداشته باشیم ولی از لحاظ سمپاتیک ایشان حاضر به بعضی همکاری ها با من غیرالمستقیم هستند البته مشروح جریان مسافرت در ملاقات شخصی انجام خواهد گرفت. هنگام ورود به فرودگاه پس از ۱/۳۰ ساعت تأخیر یعنی حدود ساعت ۱ صبح بدوت تشریفات زیاد گمرکی و معطلی و تفتیش خیلی سطحی از مرز عبور کردیم البته پاسپورت های تحصیلی را می گرفتند که بعداً از اعزام دانشجو پس از تشریفات و سوالات از سازمان های مختلف ارائه دهند. البته پاسپورت را هم پس از دو هفته بدون هیچ ناراحتی از اعزام دانشجو با پروانه خروج گرفته ولی چون مسافرت من خیلی به طول انجامید یعنی حدود ۷ ماه و پروانه خروج فقط تا مدت یک ماه اعتبار دارد لذا برای تمدید مجدد آنکه مدت زیادی از آن می گذشت ایراد گرفتند که آن هم با نامه ای از سازمان اطلاعات ارضی مبنی بر اینکه من تمام وقت مشغول کارهای شخصی و خانوادگی بوده و در امور مالی و ارضی رسیدگی می کرده ام حل شد و دوباره عازم شدم با شرکت تی بی تی تا مونیخ در مرز ایران گرفتگی زیادی نکردند و سطحی اثنایه را نگاه می کردند این تشریفات است که در تمام مرزها انجام می شود ولی تصادفاً یا روی آزمایش خودم چمدانی که من در تهران بستم برای اولین بار در آلمان یعنی در منزل درش را باز کردم یعنی از تمام مرزها بدون کنترل گذشت افسوس که چیز زیادی همراه نداشتم فقط جز ورقی از آقای مهندس بازرگان که در زندان نوشته و تجزیه و تحلیلی راجع به اوضاع و احوال ایران و ایرانی نموده که بسیار جالب است این را دوست خودمان آقای حسین به من داد که با خودم بیاورم و تکثیر کنم. چند نسخه و کتاب دیگر هم هست که ارزش زیادی ندارند باری رانندگان اتوبوس ها اولی شخصی به نام آقای رضا مجتهدی معروف به آقا رضا (ترک) اهل میانه با کمک راننده سیروس اهل تبریز هر دو جوانان خوب و اهل دوستی با این ماشین تا استانبول آمده پس از توقف دو روزه با ماشین دیگری به رانندگی یک اطریشی و یک خانم مهماندار هلندی و یک راننده ایرانی که مدت ۲/۵ سال در آمریکا بوده و به زبان عربی و انگلیسی و فارسی و کمی ترکی صحبت می کرد این شخص آقای مسعود خشبی بود ایشان همچنین اهل دوستی و صفا و محبت هستند. خلاصه مختصراً مطالب گفتنی مسافرت خود را نوشتم تا انشاء الله در ملاقات بعدی بیشتر صحبت و مسایل را تجزیه و تحلیل کنیم. نامه شما امروز به دستم رسید ولی متأسفانه از تاریخی که مرقوم فرموده بودید یعنی ۸ نوامبر می گذشت

و من هم نمی توانستم آن را در روز موعود به دکتر برسانم لذا تلفنی با او صحبت کردم و جریان نامه را که باید به عباس بدهم برایش گفتم ایشان هم چیزی نمی دانست تصور کردم نامه شما هم به دست ایشان دیرتر رسیده باشد در هر صورت نامه را برای ایشان امشب پست می کنم آدرس حسین را هم نمی دانم گویا در چند کیلومتری ماینس باشد ولی دکتر می تواند او را فوری پیدا کند به دکتر گفتم نامه را بدهد به حسین که قاصد آن را از حسین دریافت کند البته جریان خیلی عادی بوده است. نظریات شخصی و استنباط خود را اگر به همین زودی انشاءالله ملاقاتی حاصل شد به عرض خواهم رسانید در غیر این صورت در نامه های بعدی جریان را خواهم نوشت. البته طی برنامه قبلی من هم می بایستی به همین زودی ها حرکت کنم ولی چند هفته ی دیگر منتظر می مانم شاید در خلال این مدت جریان و برنامه حرکت عوض شده باشد در هر صورت منتظر خبر فوری شما هستم با حسین هم رابطه نامه ای دارم و شاید به همین زودی ها ملاقاتی با او بنمایم البته سعی می شود که نظریات و جریان مسافرت ایشان هم به اطلاعتان برسد. بیش از این مصدع اوقاتتان نمی شوم و شماها را به خدا می سپارم سلام های گرم و آتشین مرا به همه دوستان ابلاغ نمایید. ارادتمند جلیل روحانی. نامه ای از آقای پیروز دارم که در جوف برایتان می فرستم. توضیحات حضوری: ۱. تمام قراردادهای رمزی میان جمال - جلال - عیناً به پیروز و فرامرز منتقل شده است لذا با استفاده از این رمزها می توان با آنها تماس گرفت. ۲. لیست کتب و پول به دکتر داده شد و سپس مجدداً عودت و به پیروز داده شد. ۳. تمبر تهیه آن ممکن نشد و قرار است آنها به تدریج تهیه و جمع آوری کنند. ۴. پول داده شده به پیروز به تهران: سه هزار S.F. - سه هزار تومان حواله پول (حسین) جلال نقد کرده است و به آنها تحویل داده است. هزار تومان دریافت (برای غیر) - که ۴۵۲۰ ریال آن را به کمال تحویل می دهد. بقیه خبر و مخارج خود او محسوب می گردد. ۵. خود جلال مقادیری کتب خریداری کرده است و با خود آورده است که قرار شد ترتیب انتقال داده شود. ۶. خبر و پول داده شده به پیروز. ۷. مکاتبات دکتر باید به آدرس سینا باشد.

۱۴۱۱

از: روحانی، رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ جولای

بسمه تعالی جناب آقای یزدی سلام علیکم. همراه این نامه شرحی را که خواسته بودید همراه با اسامی عده‌ای فرستاده‌ام. همان طور که قبلاً گفته بودم این ترم ۵۱ ایرانی برای دوره زبان در اینجا درس می‌خوانند، و عده‌ای از آنها به تمام معنا تشنه شنیدن وقایع هستند. ولی متأسفانه این ماه (گویا) برایشان پیام مجاهد فرستاده نشد. حدود یک‌ماه دیگر از اینجا خواهند رفت و تا آدرس آنها را داریم حیف است که برایشان چیزی فرستاده نشود. لذا در صورت امکان چند نشریه پیام مجاهد (حتی از شماره‌های قبل) و مخصوصاً جزوه‌هایی در مورد شکنجه‌ها برایم بفرستید تا به آدرس آنها پست کنم. در ضمن خبری به تازگی به دستم رسیده است در مورد **دانشگاه شیراز**، در اعتصابی حدود ۲۰۰ نفر دانشجوی را دستگیر می‌کنند که ۵ نفر آنها دختر بوده‌اند. در **دانشگاه اصفهان** هم اعتصاب برپا می‌شود، از تعداد دستگیرشدگان اطلاع ندارم. همراه با این نامه کپی از **مجله Nation** درباره عمال آمریکا در کشورهای با سیاست مستقل ملی ضمیمه می‌کنم. با تقدیم احترام

۱۴۱۲

از: روحانی، رضا/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ سپتامبر

خدمت برادر عزیزم سلام عرض می‌کنم. امیدوارم وجود شریف شما سالم بوده همیشه در حاشیه و اهداف مقدس اسلامی در پناه امام زمان موفق و موید باشیم. خیلی دلم می‌خواست که حضورتان بیایم ولی به دلیل اینکه رفیقم فردا حرکت می‌کند و با هم همسفر هستیم میسر نشد انشاءالله ببخشید. اما آن شب من یک آدرس خدمتتان دادم که به دلایلی برای مکاتبه مناسب نیست و من ممکن است دیگر در این آدرس زندگی نکنم لذا شما تا رسیدن

آدرس جدیدی از من خواهشمند است صبر کرده و سعی می کنم در اولین فرصت آدرس دیگری را برای مکاتبه خدمتتان ارسال دارم. در هر حال با آرزوی تأیید شما از جانب خداوند و سعادت همیشگی شما خداحافظی کرده و شما را به خدا می سپارم. ضمناً یکی از برادران از **می سیسی پی** خدمتتان نامه نوشته و باز هم نامه می نویسد انشاءالله که مساعدت های لازم را در حق ایشان مبذول خواهیم داشت. برادر کوچک شما - **رضا**

۱۴۱۳

از: روحانی، رضا/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ دسامبر - سه شنبه

بسمه تعالی جناب یزدی امیدوارم که حالتان خوب باشد فکر می کنم قبل از هر موضوع دیگر بهتر است مسأله صندوق پستی را مطرح کنم. همان طور که قبلاً به عرض رساندم تهیه آن برایم کار مشکلی نیست و قبلاً شخصی را که به اسم او صندوق می خواهم بگیرم در نظر دارم، شخصی است به نام **جوزف گلن کو ویلتون**. اما در مورد محل آن هنوز بلا تکلیفم. گرفتن صندوق در **نیوارلینز** از جهاتی برایم مشکل است و از طرف دیگر از لحاظ احتیاط و امنیت مناسب تر است. همان طور که می دانید فاصله ی تا آنجا حدود ۹۰ مایل است و به علت نداشتن ماشین این راه را باید با اتوبوس طی کنم و اگر این کار را هفته ای یک بار بخواهم انجام دهم چندان برایم مقدور نیست و مسأله دیگر این است که من با خود **نیوارلینز** چندان آشنا نیستم و از وضع خیابان های آن درست چیزی نمی دانم و دیگر اینکه بالفرض که با اتوبوس به آنجا بروم فاصله ایستگاه اتوبوس تا اداره پست زیاد است. و دیگر اینکه همان طور که می دانید در این موقع سال صندوق پستی به سادگی گیر نمی آید، مخصوصاً در شهرهای بزرگ ما چون اغلب آنها اشغال است. شهر دیگری می شناسم که غالباً در آنجا بوده ام و کاملاً با آن آشنایی دارم شهر کوچکی است از **شهر استیل واتر** که انجمن مسلمانان تشکیل شده بود کمی بزرگ تر است و از همه مهم تر اینکه به **بتن روژ** (جایی که الان هستم) نزدیک تر است و حدود ۴۵ مایل راه است و به علاوه می توانم به راحتی در اداره پست آنجا صندوق بگیرم. و دیگر اینکه ایستگاه اتوبوس درست مجاور اداره پست است. اما اشکالی که ممکن است برای شما ایجاد کند این است که شهر چندان بزرگ نیست و یک کالج کوچک نیز در آنجا واقع است و حدود ده نفر

ایرانی دارد که کمابیش با آنها آشنایی دارم. به علاوه شهرهایی به همین وسعت در نزدیکی اینجا وجود دارند که البته به آنها چندان وارد نیستم اما فاصله شان خیلی دور نیست. نمی دانم نظر جنابعالی در این باره چیست. به هر صورت شخصی که می خواهم با نام او صندوق بگیرم کارت تحصیلش را در اختیار من گذاشته است که هر کجا بخواهم از آن استفاده کنم. فقط منتظر اعلام شما هستم. از اینکه در جواب نامه تأخیر کردم عذر می خواهم در مورد شخص مورد نظر مردد بودم. با اجازه نامه را تمام می کنم. در ضمن قبلاً اطلاع داده بودم که از روز ۱۹ دسامبر شماره تلفن من عوض خواهد شد که فوراً شماره جدید را به اطلاع می رسانم. به امید دیدار **رضا**

۱۴۱۴

از: روحانی، شهریار/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ اکتبر ۱۹۷۳

بسمه تعالی برادر عزیز و بزرگوار آقای دکتر یزدی، امیدوارم که سالم و موفق باشید و در انجام وظایف و خدمات اسلامی موفق و مؤید چنانکه قبلاً ذکر کرده ام روزهای ۱۹-۲۱ اکتبر به واشنگتن رفتم و با برخی از برادران تماس گرفتم و اینک نتیجه مشاهدات خود را ذکر می کنم: دو ساعتی از نیمه شب گذشته بود که به جلسه "احیای" انجمن رسیدیم. تجربه ای بود روحانی و بسیار خوشحال کننده چون بسیاری از قیافه ها پر از شور و عشق بودند و پاکی ایمان و سرمستی جوانی در آنها دیده میشد. آشب ساعت ۳۰/۵ (صبح) جلسه تمام شد و قرار شد بین افراد فعال روز بعدش (ساعت ۹ بعد از ظهر) جلسه تشکیل و در آن سمینار دیگر مسائل انجمن مطرح گردد. صبح روز بعدش بدیدن **یونس** (مختار زاده) رفتم. از دیدنش بسیار خوشحال شدم به خصوص اینکه او را مثل همیشه آدمی منطقی و پر حرارت یافتیم. از او پرسیدم چرا بانجمن نمیروید - جوابش این بود که وقت زیادی برفتن او نمانده و ترجیح میدهد کارهای مهمتری انجام دهد و دیگر اینکه "بسیاری از اعضای جلسه حرف میزنند و کم عمل می کنند" بدون اینکه در باره صحبت این مساله صحبت کنم این را ذکر می کنم که دلایلی برخی منطقی و برخی احساسی (که ناشی از انتظار بیشترش از اعضای جلسه و برادران می باشد) است. بنظر من او انسان فکور و قابل اعتماد است تنها بدشانسی که آورده است دوریش از برادرانی است که کمتر کمبود فکری دارند. به هر حال به عنوان فردی

که کمی احساس مسئولیت می کند باو پیشنهاد کردم؟ است از این پس (که در افغانستان خواهد بود)؟ از این و بیشتر از این از خود صبر نشان دهد در غیر اینصورت ممکن است خیلی زود احساس دل زدگی کند. به هر حال دیدن او و به خصوص درک این امر که یونس کماکان انسانی پرشور و مسلمانی ذاتی است بسار خوشحالم کرد. بلافاصله بعد از خداحافظی از یونس به جلسه موعود رفتیم. تمام برادران دیر آمدند و چه دیر آمدنی! به هر حال در حدود یکی دو ساعت بعد از موعد مقرر جلسه را تشکیل دادیم (و آنهم کوتاهتر شد چون همگی بخاطر احیا گرفتن خسته بودند و بعد از نماز تاب نشستن نداشتند). درست قبل از اینکه جلسه را شروع کنیم **آقای آگاه** پرسیدند "جریان چیست؟" "چکار میخواهید بکنید؟" گفتیم که میخواستیم درباره سمینار و برخی از مسایل انجمن صحبت کنیم. گفت "مسایل انجمن ما بتو چکار دارد؟" این حرف کمی برایم تعجب آور بود به خصوص از این نظر که انجمن "ما و شما" هرگز وجود نداشته و همیشه برادران ما هر جلسه و هر جمعی از برادران را مجزای خود نمی پنداشتند و نمی دانند. نمی دانم چرا و بچه دلیل او این طرز حرف زدن را بیشتر دنبال کرد و بعد از اینکه گفت "از جان ما چه میخواهی؟" فکر کردم که شاید خطایی از من سر زده گفتم اگر ایرادی داری بگو گفت بله دارم و آن اینکه دیشب که به عنوان مهمان آمده بودی چرا گفتی "برادرانم امیدوارم این شب شروعی برای تزکیه نفس باشد و نه التیام دهنده حس گناهان" گفتم نمیدانستم نباید حرف میزدم ولی چه اشکالی در جملات است گفت "بیفایده و تکراری بود" و باز ادامه داد "اصلاً مثل این بود که آمده ای بما درسی بدهی" (دقت کنید نه به این عنوان که خودنمایی می کردم بلکه ازینرو که "اجرای امری" می کردم و "مامور" کاری بودم مورد ایراد قرار گرفته بودم!) من باز راه صبر پیش گرفتم و گفتم شاید از اینکه صرفاً خسته است و عصبانی چیزی نگفتم و بذکر این اکتفا کردم که "این ایراد را میپذیرم و خوشحالم که آن را به من گفتید اگر برادر مسلمان نگوید که بگوید؟" ولی این حرف هم اثری نکرد بلکه باو میدان داد و اینبار مستقیماً شروع به بدگویی کرد "تو بیشعوری" و "تو بچه ای" "تو نفهمی". چون رفتن من به واشنگتن و یا هر عملی که در راه خدا انجام میدهم نه بخاطر هدف شخصی است ضروری دیدم جوابی ندهم و بخاطر جلسه و حفظ اتحاد آن کاملاً سکوت کنم و بعبارت علمی تر "برخورد شخصی به این مسأله نکنم". در نتیجه گفتم "علی جان شاید خسته ای بهتر است این مسأله را دیگر تمام کنی من که نصیحت را پذیرفتم دیگر این توهین ها بچه درد میخورد" متأسفانه اصلاً اثر نکرد و گفت "اصلاً تو که هستی و چرا اینجا آمده ای؟" "چرا میخواهی درباره ما بدانی؟ مگر تو مأموری؟" من سکوت کردم چون قبلاً گفته بودم که

به عنوان برادری می‌ایم که کمی تجربه داشته و شاید بتواند کمک کند در این موقع **آقای سوری** گفت: "کسی حق ندارد چنین حرفی بزند و ما برادران این جلسه از آمدن روحانی خوشحالیم و او را تمجید نمی‌کنیم." در این بین آقای **نعمت‌اللهی** گفت: "نکند دکتر یزدی نامه‌ای نوشته و گفته است بروی واشنگتن؟! " تا این حرفش تمام شد گفتم خواهش می‌کنم این حرفها را نزنید چون همه ما مسلمانیم و استقلال داریم. علی‌آگاه باز دنبال حرف خودش را گرفت منتها بصورت دیگری او گفت "اصلاً" ما از کجا بدانیم که تعلق به گروه فارسی زبان داری؟" گفتم "گواه عاشق صادق در آستین باشد" "می‌توانید از آقای **ضرابی** که مامور تشکیلات است تلفن کرده از او پرسید" تا این حرف را زدم آقای نعمت‌اللهی برآشفتم و گفتم "تو اگر مامور آقای ضرابی هستی بگو تا همین حالا جلسه را ترک کنم" گفتم که من مامور کسی نیستم ولی او ادامه داد که آقای ضرابی... تا خواست بحرفش ادامه دهد آقای سوری و من مخالفت کردیم و گفتیم اجازه ندارد از برادر مسلمان غیبت کند. بعد من گفتم که یک Coordinate کسی است که بعزت فعالیتش او را برای کمک و جمع آوری نظرات و دادن کتاب و غیره انتخاب می‌کنند و رابطه‌ای به جایی ندارد و آقای سوری هم چند مثالی بر این مسأله زد ولی اثری نکرد به این معنی که آقای آگاه چون حس کرد موضوع ندارد که این مسأله را ادامه دهد گفت "اصلاً" ما بستگی به M.S.A و گروه فارسی زبان نداریم!" و بعد گفت "تو که سهلست **بهر ورزش** هم بیخود بلند شد از کالیفرنیا آمد اینجا" حرف به اینجا کشیده شده بود که ناگهان برخوردی بین آقای سوری و آقای نعمت‌اللهی بوجود آمد و شروع کردند بیکدیگر پرخاش کردن (حق %۱۰۰ با آقای سوری بود): آقای نعمت‌اللهی گفته بود که آقای **شریعتی** چه و چه می‌کند و میگوید به جای قرآن کتاب مرا برسر بگیرد" و از این اراجیف و باز گفته بود "شما میخواهید ما هم عقاید عده محدودی را که در حسینیه هستند بپذیریم" و باز از دیگران بدگویی کرده بود. اینرا هم باید بگویم که آقای نعمت‌اللهی اشاره کرد خطاب به آقای سوری "دکتر یزدی با تو تماس دارد!!" تا آمدم آنها را آرام کنیم آقای آگاه گفت "تمام اینها نتیجه دخالت بیجا یک خارجی!! (انگشتش را بطرف من نشان کرد) است. چون نمی‌خواهم بیش از این قصه پردازی کنم این مسأله را ذکر می‌کنم که با صبر و حوصله چنان کردم که عاقبت همگی صورت یکدیگر را بوسیدند. آقای آگاه از من عذرخواست و جلوی دیگران اظهار ندامت کرد و آقای نعمت‌اللهی هم پذیرفت که بدگویی می‌کند و برخورد شخصی با مسائل دارد. به هر حال این مسایل تا مدتی حل شدند ولی ضروری است آنها از دو جهت سیاسی و تشکیلاتی مورد تحلیل قرار داد. قبل از آنکه به این تحلیل پردازم باید

اظهار کنم که بطور کلی محیط بسیار بسیار مسموم است (در واشنگتن) و علاوه بر این مسأله که شرایط زمانی و موقعیت تاریخی باعث گردهم آیی برادران دو قطبی شده و رفته رفته از هم پاشیده شود. (یعنی درست آنچه دشمنان خواهانش هستند). به هر صورتی که شده ضروری است اقدامی در مورد این مسأله بکنیم و به خصوص منش آقای نعمت الهی را در این مورد ندید نگیریم. اما از تحلیل: علت توهین و حمله آقای آگاه به من می تواند دو دلیل داشته باشد (۱) روانی (۲) سیاسی من از صمیم قلب آرزو می کنم که دلیل اول تنها علتش باشد. اما روانی از اینجهت که: **(الف)** سه سال است که بواسنگتن می رفتم و به آقای آگاه می گفتم تشکیل جلسه بدهد و اثر نکرد و آخر سال قبل با شما به آقای سوری رجوع کردیم و برنامه ریختیم و... این باعث دلخوری او شد که چرا او را ندیده گرفتیم. **(ب)** چون من ۱۰ سال از او جوانترم و در بین ما شرقی ها تکبر بیجای ناشی از سن وجود دارد از نظر روحی نسبت به (ناخوانا) می خواستم خواهش کنم از مطالب این نامه هیچکس را که آگاهی کافی ندارد مطلع نسازید چه هیچ قصد از میان بردن شخصیت آقای آگاه را ندارم و اصلاً نمی خواهم به این مسأله برخورد شخصی شود. از چیزی که میترسم توسعه "عدم اعتماد" و تفرقه است و بس. و اما از آقای **نعمت الهی**: ایشان بدون شک سخت از عدم تعادل روحی رنج می برند. (با او مقدار زیادی صحبت کردم و حتی عذرخواهی کرد و گریه کرد...) و اما علتش: **(الف)** سخت از نظر جسمانی شکسته شده است **(ب)** از نظر مالی در مضیقه است **(ج)** در درس خود موفق نشده **(د)** همسر ندارد (این امر بسیار اهمیت دارد) **(ه)** بعلت بدگویی مردم از او می گریزند و خلاصه مجموعه ای از عقده هاست که گرفتاری. کرده و همین موقعیت خاص از نظر تشکیلاتی او را بسیار خطرناک و مضر می کند. من حس می کنم که اعمالش ناشی عدم تعادل روحی می باشد و نه بخاطر هدف سیاسی (الله اعلم) از آنروز نمی خواهم حرفها بدرازا بکشد همین جا نامه را تمام می کنم و از خدای بزرگ آرزوی موفقیت برای آن برادر عزیز می نمایم. تبریکات صمیمانه مرا برای عید مبارک فطر بپذیرید و هم چنین التماس دعایم را. چون مسایل ذکر شده حیاتی می باشند بهتر است فوراً جواب نامه ام را بدهید و وظایف مرا مشخص کنید. در ضمن آقای **سوری** را از بعضی جهات در مورد سابقه آقای آگاه مطلع نسازید چون ممکن است گفتن مرا حمل بر غرض ورزی کند. (تا جایی که خط کشیده شده است برای **آقای ضرابی** فرستاده شد). خداوند یار و نگهدار تان برادر حقیرتان **شهریار**



۱۴۱۵

از : روحانی، شهریار/۲

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بانگ خبر از آغاز جلسات هیئت دبیران M.S.A آرا و عقاید علیه Islamic Party تهیج شدند. نقل قول از **احمد صقر** (رئیس): "**مظفرالدین حامد** (امام وامیر حزب اسلامی) گفته است در یک کشور یک امیر اسلامی باید باشد و اگر تو امیری و من امیر باید یکی از ما دو نفر بنفع دیگری کناره گیری کند. در جواب باو گفتم ما رهبر (M.S.A) جنبش نیستیم و صرفاً سازمان تحقیقی و دانشجویی را اداره میکنیم و بدین ترتیب با مرارت بسیار غائله را ختم کردم. نقل از **عثمان احمد** (رئیس متصدی و مرکز M.S.A): "**مظفرالدین حامد** فقط حرف زور میزند و حرف زور میفهمد. اگر از اول با خشونت با او رفتار کنیم دیگر از دایره خود خارج نمی شود." بعد از اختتام کنفرانس بشهادت بعضی افراد که بظاهر هیچ اطلاعی از مسایل سیاسی ندارند **مظفرالدین حامد** و یارانش برای گرفتن اطاق و خوردن غذا چندین بار دروغ گفتند. این مسأله چون بعداً ثابت شد بر گفتار احمد صقر و یارانش صحه گذاشت. **نتایج: ۱- بعثت خاصی اعضا اخوان المسلمین** (آنها که در آمریکا چنان ادعایی دارند) [این خبر از خارج کسب شد که اعضاء غایب اخوان در ممالک خود از عضویت اخراج میشوند و دوباره با بازگشتن بعضویت پذیرفته نمیشوند مگر از عهده امتحاناتی برآیند. در نتیجه مثلاً آقای **احمد تونوچی** عضو اخوان در عراق نمی تواند باشد.] با حزب اسلامی اختلافاتی دارند (علت بر من معلوم نیست). ۲- **مظفرالدین حامد** در گفته های خود گاهی صادق نیست و باید حتی الامکان درباره همکاری با حزب از دقت بسیار کرد. ۳- ممکن است در حزب اسلامی اختلافاتی موجود باشد که سردبیر **مجله الاسلام** که یکی از مهمانان اصلی بود و قرار بود حتی نطق مختصری نیز بکند، به کنفرانس M.S.A نیامد.

۱۴۱۶

از : روحانی، شهریار/۳

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم ۱- بازی جدید استعمار در ایران: بطور کلی دولت ایران با مشاوران شهرنشینش در برنامه اساسی در صدر کارهای خود جا داده اند که یکی فاسد کردن نسل جوان و دیگری از میان بردن رسوم و سنن مقدس ملی است. یکی از مؤثرترین راههای به انجام رساندن این برنامه در ایران ایجاد کلاس های انگلیسی در تمام شهرستانها می باشد. ازدیاد روز افزون چنین کلاسهایی نشان دهنده دو چیز می باشد یکی اینکه زبان انگلیسی رفته رفته جایگزین زبان فارسی خواهد شد و دیگر اینکه مناسبتی برای نزدیکی هرچه بیشتر پسران و دختران کم تجربه و جوان پیش بیاید - تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل - اشکال عمده ی چنین شگردی عدم قدرت پدران و مادران برای جلوگیری آلودگی فرزندان خودمی باشد زیرا که "فرزندان نباید از تحصیل علم بازداشت". ۲- ایجاد باشگاههای ووسائل تفریحی برای ثروتمندان وبوژوازی-مانند باشگاه شرکت نفت، باشگاه افسران، باشگاه بانک؟ شاهنشاهی و... - توسعه یافته است. در برابر این پیشرفت ظاهری کمبود مدارس، بیمارستان و اماکن تفریحی برای توده های مردم که روزبروز بر جمعیتشان اضافه می شود به طور محسوس دیده می شود. ۳- اکثریت مردم قلباً طرفدار چریکها بود و علی رغم سازمان امنیت و با وجود خفقان موجود از ابراز پشتیبانی و طرفداری نسبت به چریکها خودداری نمی کنند. موثق: ۱- در دستبرد بانک ملی شعبه شهناز یکی از اعضای گروه مهاجم توسط موتورسیکلت سواری گرفته شد(فرد عادی) از آنرو که فرد موتورسیکلت از مردم عادی بود و گروه چریک به هیچ کس جز از افراد خود فروخته حمله نمی کنند از صدمه زدن و کشتن آن فرد خودداری شد و در نتیجه متأسفانه اعضای گروه چریک گرفتار گردید. ۲- در دستبرد به بانکی دیگر یکی از افراد چریک به وسیله پلیس گرفتار گشت. موتور سیکلت سواری که به آن گروه تعلق داشت نزدیک ماشین پلیس آمد نارنجکی در آن انداخت. بدین ترتیب پلیس هاوچریک گرفتار را به قتل رسانید روز بعد قصابی گفت: که فرد موتور سواری به دکان او آمده و با تلفن به کسی جمله زیر را ادا کرده است: "(نام) آزاد شد." ۳- چهار پاسگاه در ساری توسط چریکها منهدم گشت. ۴- به پادگان عشرت آباد حمله شد و تا چند ساعت تحت اشغال بود و بعد تمامی افراد چریک متواری شدند این عمل به نظر نوعی تمرین آمد. ۵- پادگان سلطنت آباد (ضرابخانه) آتش زده شد و بعد از چندی خاموش شد - قبل از آنکه به انبار مهمات برسد. سرلشگر مقدم رئیس سازمان امنیت بلافاصله بعد از این واقعه مخلوع گشت. او فردی نسبتاً بهتر از دیگر افسران وابسته به سازمان امنیت بود چون با شکنجه تا حد زیادی مخالفت می کرد.

از: روحانی، شهریار/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادر عزیز و بزرگوار ۱- گزارش نشست بسیار خوب بود ولی نظر من درباره آن چندان کامل نخواهد بود زیرا که در تمامی جلسات به دلایلی که می دانید حضور نداشتم. ۲. در مورد روزنامه - از هنگام کسب تکلیف روزنامه های نیویورک تایمز و کریستین ساینس و U.S. NEW World Report را مرتباً خوانده ام. متأسفانه به علت ضیق وقت نتوانستم به دیگر نشریات رجوع کنم. پس از این، این کار را حتماً خواهم کرد. ۳. من انشاءالله روز ۱۵ دسامبر هوستون می آیم و ۴ روز در آنجا خواهم بود. وقت دقیق مسافرت را در نامه بعدی خواهم نوشت. ۴- می خواستم بدانم درباره کشورهای دیگر اسلامی و جهان سوم ما احتیاج به مقاله داریم یا خیر؟ ۵- در مورد بهبود روزنامه می خواستم بگویم که در اروپا من عده ای (لااقل ۵ نفر) از برادران مسلمان (دانشجویان) را دیدم که استعداد بسیار در تهیه مقاله و تحلیل سیاسی داشتند. باید از وجود آنها استفاده شود تا حدی از نشریات غیرانگلیسی زبان فراهم آید. نمی دانم برادران نهضتی ما در اروپا از وجود آنها استفاده می کنند یا خیر. بهتر است در این زمینه با آنها تماس حاصل کنید. ۶- هنوز از پول M.S.A. خبری نشده است ولی انشاءالله به زودی خواهد آمد. ۷- در مورد مقدار پولی (حداقل و مقدار آن) که باید توسط اعضاء پرداخت شود توضیح دهید. در زمان حاضر چون برای مسافرت پول را ذخیره می کنم چندان پول ندارم لکن به هر ترتیب شده حداقل را خواهم فرستاد. ۸- خواهش می کنم اساسنامه - مرامنامه نهضت رادر صورت موجود بودن برایم بفرستید. روزه ها و دعاها و فعالیت های اسلامیتان قبول حق باد. التماس دعا همیشه دارم. خداوند یار و نگهدار تان و دست حق و رحمتش همیشه همراهتان. شهریار

۱۴۱۸

از: روحانی، شهریار/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ ژانویه ۱۹۷۶

بسمه تعالی **گزارش سفر کانادا** - شنبه ۳۰ ژانویه ۷۶ ساعت ۸ صبح به بستن رفته از آنجا با هواپیما در ساعت ۱۱ و ۲۵ دقیقه (پرواز شماره ۲۱۴ دلتا) بطرف **مونترال** حرکت کردم. ساعت ۱۲ و ۳۰ دقیقه بمقصد رسیدم. باوجود همراه داشتن فرم ۲۰-۱ از ورودم به کانادا جلوگیری به عمل آمد. علت این امر قانون جدید مجری از اول ژانویه یعنی در حدود ۳۰ روز قبل بود که بر طبق آن اتباع بعضی کشورها برای ورود به کانادا احتیاج به تهیه ویزا دارند. چنانکه بعداً شد - یعنی باقرار یکی از ماموران فرودگاه علت تصویب این قانون جلوگیری حادثه ای شبیه به حادثه مونیخ توسط گروههای طرفدار فلسطین بود. (بازیهای المپیک در کانادا برگزار خواهند گشت). به این ترتیب بعد از یکساعت پر کردن فرمهای متعدد به من گفتند که باید با اولین پرواز ممکن خاک کانادا را به طرف بستن ترک کنم. اولین پرواز در ساعت ۴/۳۰ بعد از ظهر برود و به این ترتیب درست ۲ ساعت و نیم وقت برای حرف زدن با برادران کانادا داشتم اگر ماموران گمرک موافقت می کردند. بالاخره بعد از مقداری چانه زدن این اجازه را از مامور فرودگاه گرفتم و قرار شد یکی از برادران را به درون اطاق گمرک راه دهند و با من صحبت کند. وقتی رفتیم (من و مامور) تا یکی از برادران را بیاوریم، چون سه تن باستقبال این حقیر آمده بودند، تصمیم گرفتند "**ریش سفیدشان**" را برای صحبت کردن بنزد من بفرستند. این برادر تقریباً در حدود ۲ ساعت با من مذاکراتی کرد که بقرار زیرند: از نظر ماهیت انجمن هیچگونه اطلاعی نداشت. در نتیجه وقتی شروع به صحبت کرد به عنوان ارگانی که در **کنفدراسیون** فعالیت می کند از آن بیاد برد (!) و بعد یعنی در حدود ۱۰ دقیقه بعد از شروع صحبتمان گفت "و تازگی شنیده ام که برادران (که البته لغت رفقای انجمن را بکار برد) در **کالیفرنیا** دیگر با کنفدراسیون همکاری نمی کنند. چرا؟" به این دلیل در مرحله اول سعی کردم تاریخچه از انجمن و اینکه چگونه اولین هسته آن برای تامین غذای ایدئولوژیک برای برادران مسلمان تشکیل شده بود، ذکر کنم. (بعد در حدود ۲۰ دقیقه درباره رسالت انجمن و فرق میان آن و یک سازمان سیاسی و به اینکه انجمن جلوگیری از فعالیت سیاسی افرادش نمی کند و این راهی است که هریک از اعضا خود باید بیابند و بیابند، صحبت کردم. برادرمان گفت آنها هم درست در اینجا همین درد را احساس کرده اند و برای تامین بعد ایدئولوژیک، دست به تشکیل یک گروه زده اند. وقتی پرسیدم که از کجا به این مسأله که انجمن اسلامی وجود دارد پی برده است گفت در کنگره کنفدراسیون در شیکاگو از زبان یکی از برادران این مسأله را شنیده است [اگر اشتباه نکنم از طرز توصیف او بر می آمد که آن برادر از **گروه علی جمالی** در شیکاگو باشد]. بعد اضافه کرد که البته برادران دیگر در کانادا هستند که ما از وجود آنها خبر نداریم

ولی میدانیم که فعالیت می کنند، مثلاً خبرنگار (جبهه ملی) و اعلامیه های محلی را پشت در اطاق بسیاری از ایرانیان گذاشته بودند. [نمی دانم چه کسانی هستند - احتمالاً از سمپا‌های جبهه اند یا شاید هم مسلمانانی فعال اند که از نشریات انجمن و نشریات سیاسی اسلامی دیگر اطلاعی ندارند] بعد از من خواست تا درباره نشریات **پیام مجاهد** توضیح بدهم. یعنی نام **تفسیر سوره توبه** را شنیده بود و میخواست آن را (وبقیه انتشارات پیام را برایش بفرستم. گفتم که آن نشریات از طرف نهضت آزادی پخش میشوند و ربطی به من که بنماینده‌گی از طرف دبیر تشکیلات انجمن اسلامی آمده ام ندارد و فقط می توانم آدرس آنها را که در نشریه خود منعکس می کنند بدهم. (۱۰ دقیقه). پس از آن از او پرسیدم چند نفر در گروه خود دارید گفت در حدود ۱۵ نفر. گفتم که همه مسلمانان سخت و سنتی هستند؟ گفت نه، در حدود ۶ یا ۷ نفر از آنها نماز می خوانند و بقیه بین بین (یعنی بین مارکسیزم و اسلام) هستند. در اینجا توضیحات معمول را برای تشکیل جلسات با خالص ترین افراد و ساختن زیر بنای ایدئولوژیک قوی دادم (در حدود ۳۰ دقیقه) و مجابش کردم که باید اول پاک ترین هسته تشکیل شوند و بعد کمیت خود بخود رو به بهبود خواهد گذاشت. در اینجا در حدود ۱۵ دقیقه از نوع جلساتی که باید تشکیل بدهند و قرائت و تفسیر قرآن، شناخت اسلام، ... صحبت کردم (با سوال و جواب). بعد از تاثیر مرکزیت جدید مجاهدین و اعلامیه کذایی صحبت کرد که واضح بود اثر سویی گذاشته ولی جالب اینجا بود که فکر می کرد مجاهدین مرتد شده اند و آنهم صادقانه و مقداری توضیح در این باره میداد. مختصراً توضیحاتی دادم که برایش تازگی داشت و بعد در مورد مقاله **پیام مجاهد** اشاره ای کردم و گفتم به آن رجوع کند. او بسیار مشتاق بود که بر سر این مسأله صحبت بشود که چون رسالت سفر من چیز دیگری بود نمی توانستم زیاد در این مورد صحبت کنم. به هر حال وقت دیدارمان در اینجا به پایان رسید و من او را تشویق کردم که با **دبیر تشکیلات** ارتباط خود را زیاد کند. (در ضمن او فکری کرد من از برادران کالیفرنیا هستم - من هم تا آخر چیزی نگفتم که این وهم را عوض کند) از او خداحافظی کردم و قول دادم که تا ۶ هفته دیگر دوباره بدیدنشان خواهم رفت. در ساعت ۴ تحت الحفظ (با دو مامور - و گویا از ترس اینکه من فرار نکنم!) مرا به هواپیما بردند و روانه بستن کردند. طول سفر: ۱۵ ساعت (که بیشتر در راه بودم)، خرج سفر: بنزین ۹ دلار، عوارض راه ۵/۶ دلار، بلیط هواپیما ۵/۷۲. جمع: ۸۸ دلار. در پایان می خواستم تماس خود را با برادران زیاد تر کنید و آنها را به سمینارها دعوت کنید. در ضمن به آنها که خیال سفر به کانادا دارند گوش زد کنید که تا

آخر اینسال موظف به تهیه ویزا هستند. امیدوارم این سفر با تمام ناکامی هایش موثر افتاده باشد. والسلام علی من اتبع

الهدی . نماینده تشکیلات در شرق

۱۴۱۹

از: روحانی، عباس /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی ان ربك لبالمرصاد. آقای یزدی، من تا قبل از ورود امام به پاریس به شما خوشبین بودم و در مواردی اگر اشتباهاتی به نظر میرسید، به جهت اصلاح انتقاد میشد. اما پس از جریاناتی که در پاریس مشاهده شد و به این نتیجه رسیدم که شما فردی فرصت طلب و قدرت طلب و انحصارطلب هستید و میخواهید با چسباندن خودتان به امام خمینی کسب آبروی اضافی کنید. جریانات فرزند آیت الله طالقانی و دخالت در امری که به شما مربوط نبود و بازداشت غیرقانونی و غیرعقلانه برادر غرضی، دخالت نامطلوب در امر ساواک مرکز و گماردن فرد بی صلاحیتی چون شادنوش که نامه شما را نیز نگه داشته ام. جسارت های غیرعقلانه در مورد آیت الله خلخالی و تضعیف ایشان، خاصه خرجیهای داماد گرامی شما در مصاحبه با روزنامه کویتی در مورد جزائر سه گانه (در واشنگتن) و اکنون که مرجع اسلامی و پدر ارجمند آیت الله روحانی نسبت به بخشش بحرین به امپریالیسم به وسیله شاه معترض است گمان کرده اید که جزیره بحرین هم به وسیله شخص شما در مورد ادامه تفکیک این جزیره از ایران می توان تصمیم گرفت و این در صلاحیت شما نیست که با عدم اطلاع از حتی بعضی از مسائل پیش پا افتاده اسلام و ایران، حالا که پس از ۲۰ سال دور بودن از گرسنگی ها و بدبختی های ملت بر روی اجساد شهیدان ملت بر سر سفره انقلاب میوه تناول فرمایید. هیچ، بلکه در مورد مراجع تقلید هم اظهار نظر کنید و نظر اینان را باطل بدانید، کجا بودید شما آنوقت که آیت الله روحانی در مقابل رژیم ایستاده بود، به همین دلایل و دلایل فراوان به عنوان مخالف شما هستم و در چهارچوب اختیارات اسلامی در مقابل شما می ایستم و برای جلوگیری از انحصارطلبی و دیکتاتوری از بذل جان هم دریغ ندارم. آیت الله روحانی هم ندارد. همچنان که آیت الله مطهری نداشت. خلاصه اینکه آقای یزدی به سر

عقل بیا و با ضوابط اسلام و انقلاب اسلام عمل کن بدان که در مسیر باطل شاه هم سرنگون شد حیف که شما نبودید و فرار ایشان را ندیدید تا اینکه عبرت بگیرید. عباس روحانی

۱۴۲۰

از: روحانیان ۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ ژانویه ۱۹۷۴

حضور سرور معظم سلام علیکم و رحمته الله. برایتان موفقیت و سلامت آرزو دارم. هنوز جواب نامه ی قبلی ام را دریافت نکرده ام که دوباره می نویسم. در نامه ی قبلی مقداری روزنامه خواستم که هنوز نفرستاده اید. امروز مجدداً نامه ای داشتم که لازم دانستم با شما در میان بگذارم اول اینکه یک گروه چریکی ده دوازده نفری از دماوند گرفتار شده اند و در این رابطه یکی از طلاب قم به نام **فاکر** دستگیر شده است. نکته دیگری که تذکر داده اند مربوط می شود به "والسلام علینا و علی عبادالله الصالحین" و "والسلام علی من التبع الهدی" که نوشته اند در خیلی از نامه های برادران خارج به چشم می خورد و اینها جملاتی بوده که مسلمانان صدر اسلام در برخورد با کفار به کار می برده اند و سلام علیکم نمی گفتند. و از نامه های پیغمبر هم این موضوع استنباط می شود. در نامه هایی که به مسلمانانو امت خود نوشته اند سلام الله علیکم و یا سلام علیکم به کار می برده اند و برای کفار هم السلام علینا و علی عبادالله الصالحین ... شماره ی پنجم پانزده خرداد به دستم رسید اگر شما ندارید برایتان بفرستم. مخارج پستی که فرمودید به ضمیمه می فرستم. مجدداً از من کتاب های شریعتی را خواسته اند شما اگر نسخه ی اضافی دارید برایم بفرستید تا پست کنم. دیگر مصدعتان نمی شوم. موفق باشید.

۱۴۲۱

از: روغنی زاد، محمد/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ ژوئن ۱۹۷۲

خدمت دوست عزیز آقای دکتر ابراهیم یزدی امید است به سلامت بوده باشید. مدتی بود که تصمیم داشتم نامه هایی ارسال دارم و از آنچه که در کنفرانس سواحل شرقی M.S.A. گذشت برای شما بنویسم. هم اکنون بعد از مدت ها فکر و عمل ناگهانی تصمیم گرفته ام که برای یک مسافرت تابستانی بعد از هفت سال به ایران مسافرت کنم لذا لازم داشتم که نامه هایی ارسال دارم و یک کپی از خلاصه نشست گروه فارسی زبان در آن کنفرانس برای شما ارسال دارم. ضمیمه یک کپی از اسامی و آدرس کسانی است که در جلسه ها شرکت کردند. که به طور حتم بعضی از آنها را می شناسید. اطلاع حاصل شد که در سواحل غربی جلسه های جالبی توسط گروه فارسی زبان تشکیل شده که در مورد اقتصاد اسلامی بوده است. موضوع را با دکتر برومند در MARYLAND در میان گذاشتم و همه علاقمند به این هستند که چند کپی از نتایج آن بحث ها را برای دانشجویان این نواحی ارسال شود چند ساعت پیش هم با آقای محمد سوری بودم سلام می رساند. در ضمن چون در مسافرت خود به آلمان و بعضی از کشورهای اروپایی مسافرت خواهم کرد خیلی متشکر خواهم شد که شما مرا از آدرس بعضی از دوستان بااطلاع کنید. اولاً که خوب است با آنها ملاقات کنم و از طرفی شاید وسایل جور شود که یک ماشین خریداری کنم و به ایران روم لذا پیشنهادات آنها مفید خواهد بود. من تا روز سه شنبه JUNE 6 یا چهارشنبه JUNE 7 در MARYLAND خواهم بود و مدت چهار روز در نیویورک توقف خواهم داشت. لذا آدرس دوست خود را در نیویورک می دهم که اگر لطف کنید و با پست هوایی ارسال دارید به احتمال قوی به دست من خواهد رسید. اگر چنانچه در ایران هم کتاب هایی در نظر دارید و یا دوستانی دارید که می خواهید مطلبی را به عرض آنها رسانید به همین آدرس بفرستید. اگر فرصت بیشتری بود زودتر این تقاضا را کرده بودم. دیگر عرضی نیست. سلام مرا به سایر مسلمانان در شهر خود و خانواده خود برسانید. قربانت محمد روغنی زاد



آدرس مراکز اسلامی در آلمان و سایر کشورهای اروپایی نیز می تواند مفید واقع شود. با نهایت تشکر تاریخ

فعلی حرکت. SUNDAY JUNE 11.1972 10:30 P.M.

۱۴۲۲

از: روغنی زاد، محمد/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ ژوئن ۱۹۷۶

السلام علیکم. برادر گرامی دکتر ابراهیم یزدی. امید است سلامت باشی و در راهی که اتخاذ کرده ای موفق و کامیاب باشی. و اما بعد: اخیراً عده ای از برادران تصمیم به مطالعه و تحقیق در مورد **جنبش فلسطین** گرفته اند به منظور انجام این تحقیق مایل هستیم که از منابع مختلف برخوردار شویم. لذا چنانچه منابع و مطالبی در این مورد در اختیار شماست ما را کمک کنید. نظر خاصه ما به **کتاب «کارنامه سیاه استعمار یا فلسطین»** است. لطفاً ما را در تهیه آن کمک کنید. به منظور جلوگیری از تکرار لازم است بدانید کتب ذیل و مقالات مکتب مبارز در اختیار ماست: الفتح سخن می گوید، اعراب در اسرائیل، دفاع از فدائیان، شیعیان لبنان بیا می خیزند.، PEACE IN THE SIX HUNDRED DAY BY HAWARD KOCH, IR. ARAB OF .CTR. N.Y. و MIDDLE EAST BY. M.T. MEHDI NY, در پایان مایل به دریافت مقالات و منابعی هستیم (فارسی به انگلیسی) که از چگونگی تشکیل **صهیونیسم** و عملکرد و تجزیه و تحلیل این گروه صحبت می کند. با یک یادداشت کوتاه ما را از دریافت نامه بااطلاع کنید. از راهنمایی شما قبلاً ممنون هستیم. قربانت م. **روغنی**

۱۴۲۳

از: رئیس طوسی، دکتر رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲ آبان - دوشنبه

کمال عزیز از دریافت یادداشت خیلی خوشحال شدم از خدای بزرگ برای موفقیت بیشتری آرزو دارم. به خواهر جان عزیز خیلی سلام می رسانم. بچه ها را با عشق و علاقه هر چه بیشتری می بوسم. امیدوارم از نشریات آمریکا برایم با آدرس پست نامه بفرستی. قربانت - احمد نطاق.

تازه ترین خبری که دارم که هنوز معلوم نیست مال بچه های ماست این است که برای ۳۰ نفر از آنها تقاضای اعدام کرده اند و وکیلی که از فرانسه به ایران فرستاده شده بود هیچ کاری نتوانسته است انجام دهد که در مصاحبه مطبوعات خواهد گفت.

۱۴۲۴

از: رئیس طوسی، دکتر رضا/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ آوریل

برادر عزیزم با سلام و آرزوی موفقیت بیشتر برای شما دیروز نامه ۴/۱ شما را دریافت کردم. همراه آن ۵۰ پوند در پاکت بریده روزنامه دریافت کردم خیلی متشکر. امید است این کوشش همچنان ادامه یابد. از نوار و دیگر چیزها هنوز خبری نیست. در نامه قبلی نوشته بودم فقط یادداشت های ساده به آدرس کالج فرستاده شود تا در صورت نرسیدن اتفاقی مهم نیافتاده باشد. این نامه ها و دو بسته بریده روزنامه را هم چندی نگاه داشته بودند و به اسم مشکوک بودند. از این پس بهتر است از این آدرس استفاده نشود اگر نوارها را هم به این آدرس فرستاده اید لطفاً بنویسید تا به ترتیبی تعقیب شود. دوباره برای یادآوری عرض می کنم. ۱- پول و یا مدارک ضروری که در صورت نرسیدن ضایعه بار می آورد و یا محموله هایی که سفارش می شود به آدرس SORAYA RAZAVI, 20 George Rd.

RASAI,113 HARTFIELD Selly oak, B29 Brimingham ۲- یادداشت های معمولی و یا خبرهای فوری به آدرس Rd. London S.W.19 3TH. ضمناً به آدرس بیرمنگام برای ما نامه نفرستید. چه ما به لندن نقل مکان دادیم اینجا تلفن داریم و هر موقع می توان از آن استفاده کرد. من یا فریده جواب خواهیم داد. شماره ۵۴۲۹۱۳۲-۰۱ راستی برای روزنامه چرا از خبرهای مهم اخبار و مسایل با یک تفسیر کوتاه استفاده نمی کنید به نظر من می توان دوستون یکی خبر و تفسیری از روزنامه های رژیم باز کرد و خبرها را با تفسیر کوتاه نوشت. در ستون دیگر جزو تفسیر کوتاه از روزنامه های بیگانه که می توان از New of Iran استفاده کرد. چه اخبار و مسایل و N.I. برای تعداد معدودی فرستاده می شود و در سطح وسیع باید از اطلاعات روشن تر از آن به خوبی استفاده کرد. به خصوص که منابع آن همه رسمی و فوق العاده معتبر است. خبر صفحه بعدی لطفاً در روزنامه بگذارید. با سلام به خواهر. خدانگهدار قربان شما - منصور ایران رفته بود پس از چندی او را به یکی از ادارات ساواک در تهران احضار می کنند. زیبا کلام از همان جا به زندان کمیته فرستاده می شود. از او دیگر به هیچ وجه خبری به دست نمی آید کوشش های ما در و زنش برای به دست آوردن ردپایی از آن به جایی نمی رسد. تا اینکه پس از چندین ماه ساواک برای تهدید بیشتر خانواده اش و گرفتن زهر چشم ملاقات چند دقیقه ای به مادرش می دهد. مادر با پسرش که پایش را زیر شکنجه شکته بودند روبرو می شود. گناه صادق این بوده است که از جنایات رژیم آگاهی داشته و آنها را گهگاهی با دوستان دانشجوی خود در میان می گذاشته است. استادان چندی از دانشگاه برادفورد به خاطر این دانشجوی آزاده می جنبد. چندین تلگراف به ایران مخابره می شود. مأمورین رژیم قول می دهند که او را آزاد کرده و به سر درسش برگردانند تا جلوی اعتصاب چند تن از استادان را به همراهی دانشجویان که بنا بود در دانشگاه برگزار شود بگیرند. اما خبر بعدی از او محکومیتش در دادگاه اول به سه سال زندان بود. در این فاصله چندین بار زندان او را عوض کردند دوباره به کمیته برای شکنجه می آورند. از دادگاه دوم او هنوز خبری در دست نیست به دنبال دستگیری صادق و شکنجه او چون دیگر دستگیری ها و جنایات رژیم تنها چیزی که عاید رژیم شد نفرت و قهر بیشتر مردم از دستگاه مزدور بود. صادق زیبا کلام مفرد دانشجوی دوره دکترا دانشگاه برادفورد انگلستان که در تابستان سال گذشته برای دیدار خانواده اش

۱۴۲۵

از: رئیس طوسی، رضا (منصور) ۳/

به: یزدی، ابراهیم (کمال)

تاریخ: ب/ت - جواب ۱۰/۱

کمال جانسلامم را پذیر امیدوارم حالت همچنان خوب باشد محبت هایت را هرگز فراموش نمی کنم. من برای دکتر صمد(تقی زاده) نامه ای نوشتم دادم مهران پست کند اما بعد یادم آمد که پست پاکت لندن یا انگلیس ننوشتم. از حالا همراه با این نامه نامه ای فرستادم که شما برایش پست خواهید کرد. خلیل، زیبا، یوسف و لیلی عزیز را میبوسم. قربانت منصور

۱۴۲۶

از: رئیسی طوسی، رضا (منصور)/۴

به: توسلی، محمد (محمود)

تاریخ: ب/ت

محمود برادر عزیزم دیروز بعد از ظهر وارد شدم. دیشب موفق نشدم دوستانم را پیدا کنم. امروز مطلع شدم حسین جان حرکت می کند. فکر کردم تا بروم پیش آقای سعیدی و راجع به پول صحبت شود و برای تو فرستاده شود ممکن است بی پول بمانی. لذا هزار تومان تهیه دادم و رسید گرفتم که به این وسیله برایت فرستادم. رفقا معتقدند که من در اینجا بدون اطلاع بقیه حتی دوستان دیگر باشم. اختناق فوق العاده زیاد است. حالا بدون اطلاع فامیلم هستم تصمیم در این مورد پیش از روشن شدن وضع من خواهد بود. راجع به آقای بنی صدر عده بسیاری حرفهایی دارند که حسین جان مطلع شدند در مورد آقای هاشمی از اینکه هر روز با دسته ای همکاری می کنند دوستان ما خیلی دل خوشی ندارند. من انشاءالله شاید اوایل هفته آینده مسافرت کنم. فعلاً حرفی ندارم. قربانت منصور

۱۴۲۷

از: رئیسی طوسی، رضا (منصور)/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا برادر عزیزم امروز صبح نامه ۵/۲۰ شما را دریافت کردم. فرصت در میان گذاشتن آن نبود. به خصوص یکی از برادران مسافرت است. در اولین فرصت می نویسم. حالا نظر شخص خودم را می دهم. در مورد **کتاب اول** (جزوه شناخت) من فکر می کردم که چون از طرف سازمان قبلاً به شکلی که اکنون چاپ شده، چاپ شده است، صحیح این است که ما آن را به شکلی که در دست داریم منتشر نکنیم. چه انتشار آن این ظن را ایجاد می کند که اختلاف از زمان انتشار جزوه وجود داشته و به همین علت پاورقی ها حذف شده است. دوم اینکه آنچه در پاورقی ها آمده به طور بسط یافته در **کتاب سوم** مشاهده می شود. بنابراین عدم چاپ آن از این جهت مسأله ای نیست. به نظر من بهتر است کتاب دوم و سوم و بعد چهارم منتشر شود. از اول برای استفاده های داخلی استفاده شود. راجع به کتاب چهارم باید بیشتر توجه کرد. من هنوز نمی دانم واقعاً به این صورت که خواهید دید برای انتشار مفید است یا نه. شما لطفاً پس از خواندن نظراتان را بدهید. من از گروهی که بنا بود کارهایی را دنبال کنیم جدا شدم. با ترکیب فعلی که شما توصیه کرده اید به دنبال ماجرا باشیم امکان ندارد. چه این برادران در شرایطی نیستند که بتوان کار را سروصورت داد. با گروه قبلی امکان فوق العاده وجود داشت که متأسفانه به سوی دیگری می رفت. آدرس **ثویا** درست است من تعجب می کنم چرا بسته هایی که فرستاده اید برگشته. به آدرس خود ما نیز می توان بسته فرستاد. درباره مسافری که نامه را تقدیمتان می کند بگویمش «فرشیده»، مسأله مادرش که اینهاست و ما نتوانستیم و صلاح نبود مسأله جدا شدن او را از همسرش، با او در میان بگذاریم ما را بیچاره کرد. او بیش از ۶ ماه است اینجاست و تصمیم داشت بماند تا همسر طرف تابستان از آمریکا بیاید اینجا و این دو با هم برگردند و او هم که تلویحاً فکر می کند نارضایتی هایی بین ایشان (با تکذیب دائم از طرف فرشیده) وجود دارد قدری سر در بیاورد مسأله چیست. از طرف دیگر یکی از خواهرهای دیگرش بناست تابستان بیاید که مسأله را بدتر می کرد. به اضافه اینکه توقف طولانی او از لحاظ دیگران ما را به سوال های بی جوابی روبرو کرده بود. از **جابر** هم خبری نشد. ناچار شدیم به مزاحمت های شما بیفزاییم. بدون شک برای **فرشیده** فرصت مناسبی خواهد بود تا از آن همه محبت های شما تأثیر بگیرد و از صفا و یکرنگی های فراوان خواهر به خود بیفزاید. خوش به حالش که فرصت خوبی خواهد داشت. سلام صمیمانه به همه. خدانگهدار **تان احمد**

۱۴۲۸

از: **رئیس طوسی، رضا/۶**

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم پس از سلام. نامه ۵/۱۳ شما را دریافت کردم. نشریه خبری شماره ۱۵ را قبلاً برایتان فرستاده بودم و شماره ۱۶ را اخیراً فرستادم. معذالک شماره ۱۵ را مجدداً فرستادم. در مورد نوشتن به نام خدا و ... چون اگر شما این کار را بکنید ممکن است دیگران به آن حدس که چون قبلاً تعدادی از نشریات که **جبهه دوم** چاپ می کرد این کار را نکرده است بهتر است شما هم از نوشتن به نام خدا خودداری نمایید. در مورد **خلیل** نیز من به رفقا نوشتم اما آنچه که خودم حدس می زنی این است که تابستان برای او در آنجا کاری نیست. چه همان طوری که می دانید کارها آنجا تعطیل شد و فعلاً کاری نیست و کسانی هم آنجا بودند عموماً به جای دیگر رفته اند. در مورد خبرنگار به **ظفار** پرسیدم به محض رسیدن جواب برایتان خواهم نوشت. **علی جمالی** پسرخاله **مهندس عرب زاده** است. من خودم وقتی در انجمن اسلامی بود با او همکاری داشتم آن وقت پسری بسیار خوبی بود و اخیراً هم که **مجتبی عرب زاده** آنجا بود و برگشته بود از او تعریف می کرد. تغییراتش را الان نمی دانم چگونه است. اما کلاً قبلاً خیلی خوب بوده است. امیدوارم با مسافرت شاه به اونجا رفقا در تهیه روزنامه و ارسال فوریش کوشش بیشتری نمایند به خصوص اگر **nation** و **گریسچن مونیتور** را هم ببینند بسیار خوب است. یک کتاب در مورد اوضاع **ایرلند** با استفاده از دو کتاب یکی گزارشی که نویسندگان **ساندی تایمز** منتشر کردند و دیگری نشریه ای از طرف خود **آی. ار. ای** تهیه شده است. آن را تایپ کرده و آماده چاپ است. به اسم خودتان چاپ نمایید. فردا می فرستم رسیدش را بنویسید. چند تا عکس خوب هم گفته ام در این رابطه (با کتابی ایرلندی) تهیه برایتان خواهم فرستاد. راجع به انتقادات اعلامیه مشترک. گویا ظفاری ها از بچه ها خواسته بودند که آیا با دادن اعلامیه مشترک با ما حاضر هستید آنها هم گفته بودند آری. خودشان بعد با کسان دیگر هم که بچه ها اطلاع نداشته اند همین سوال را کرده و آن اعلامیه را داده اند. و گویا بچه از امضاء کنندگان خبر نداشته اند. ولی بد نیست شما خلاصه ای از نظرات انتقاد کنندگان را بنویسید. اصل هارپر نیست. با سلام زیاد به خواهر **قربانت منصور**

۱۴۲۹

از : رئیس طوسی، رضا/۲

به: یزدی ، ابراهیم

## تاریخ: ب/ت - گزارش از ایران

جناب آقای دکتر نتیجه مذاکرات شرکت طی دو جلسه مشورتی با هیات مدیره برای اطلاع و ارسال هرگونه پیشنهادی در این مورد بشرح زیر بعرض میرسد. ۱- بعلت موقعیت موجود و غیر عملی بودن شرکت آنها در هیات مدیره (آنچنان که قبلاً پیش بینی شده بود از پذیرفتن آن معذورند. عنوان افتخاری آن را میپذیرند و برای انجام کارهای شرکت حاضر به مشورت و کمک هایی هستند. ۲- از انجام کارهای اجرائی ولو اندک بعلت عدم امکان معذورند. ۳ - آقای قزوینی (سید احمد صدر) در صورتی که مخارج زندگی شان تأمین باشد حاضرند با خانواده به خارج بیایند. ۴- ماهانه اطلاعات و نظریات فنی خود را برای پیشرفت شرکت خواهند داد. ۵- عقیده دارند تبلیغات همچنان که دنیا عمل می کند قبل از انجام هر کاری باید بطور وسیع انجام پذیرد جواب هر پیشنهادی در این زمینه نباید جواب منفی داد. ۶- پس از تشکیل هیأت مدیره لایق باید از تمام طبقات فعال فعلی در شرکت استخدام کرد تا با فعالیت جناح های مختلف فروش کالاها را همگانی کرد. ۷- قبل از آن باید تبلیغاتی که دامنه آن تمام این سطح ها را فرا گیرد دست زد. ۸- از نظر روانی باید کوشید که تبلیغ کنندگان ناشناس مانده فقط خوبی جنس و استفاده همگانی آن باعث شود که همگان به مصرف آن بپردازند. ۹- نشریه های تبلیغی و نیز آگهی های تجاری در رادیو از هم اکنون نقش عمده ای را بازی می کند اما نباید در تبلیغات تند رفت و بیشتر از ارزش واقعی کالا صحبت کرد تا نتیجه بد ندهد. با عرضه کالا بمردم و فهماندن برنامه آن می توان تبلیغات را وسیع تر کرد. ۱۰- استخدام **هاکوپ** در صورتیکه بتوان از معلومات او فقط برای گسترش شرکت استفاده نمود پسندیده است اما باید متوجه بود که یکباره منافع شرکت بحساب او ریخته نشود. ۱۱- در شرایط فعلی که کارخانه احداث نشده است استخدام افرادی برای کارهای عملی تحت نظر نامبرده کاری ناصواب است. ۱۲- محصولات باید با در نظر گرفتن احتیاجات منطقه و شرایط آب و هوایی آن ساخته شود. اکنون نمی توان فقط به پیشنهادی که هیئت مدیره سابق می کند اتکا کرد بلکه باید مطالعه نمود و کارخانه را برای محصولات گوناگونی آماده نمود. در این مورد پیشنهاداتی هست که باید حضوراً بعرض یکی از آقایان برسد. ۱۳- در زمان طولانی تر از آنچه پیش بینی شده بود می توان در فکر بهره برداری بود. لذا بسهام داران گفت که انتظار بهره فوری پس از یکی دو سال نداشته باشند. ۱۴- برای اخذ سرمایه از خریداران با توجه بماده ۱۳ حتی الامکان نباید تمام قدرت خرید آنها را در شرکت

انداخت تا در صورت طولانی شدن بهره خود برای ادامه زندگی بمشکلات غیر قابل حلی نرسند. ۱۵- در تبلیغات هدف ایجاد شرکت را باید در یک کلمه قابل فهم و جامع که توجه تمام طبقات مردم را بخود جلب کند و هیچ شرکتی نتواند آن را بنفع خود تعبیر و تفسیر و تغییر دهد، گوشزد کرد. در صورت ایجاد چنین توجه عمیقی از نکات روانی خریداران می توان استفاده کرد و رسیدن بههدف اقتصادی از طریق گوناگون ساده است. ۱۶- برای تحقق بخشیدن بماده ۱۵ باید از مطالعات متخصصین و روانشناسان و جامعه شناسان با توجه به روحیات وتاریخ استفاده کرده و جداً برای حصول به نتیجه آنها را بکار گماشت. **کارهای انجام شده: ۱-** برای مطالعه و شروع کار شرکت از سه نفر دعوت بهمکاری شده و آنها پذیرفته اند و مشغول میباشند. ۲- با آقای هدایت صحبت شده و از دو نفر دیگر در آنجا دعوت گردیده است. ۳- زمینه برای تهیه مواد خام فراهم است هنگامیکه ضرورت بهره برداری احساس شود اقدام خواهد شد. برای کار تشکیل یک سمینار مشورتی بسیار ضروری است. نماینده شرکت در این سمینار باید از آخرین اقدامات شرکت مطلع باشند. ۴- قانون کار برای مهندس **وصال** (محمد توسلی) تهیه و ارسال میگردد. ۵- با مهندس **یوسف** (حسین حریری) تماس گرفته شده درباره او فقط با دفتر شرکت مکاتبه شود. بازرس شرکت عام - **احمد منصور**

۱۴۳۰

از: **رئیی طوسی، رضا/۸**به: **یزدی، ابراهیم****تاریخ: آوریل**

برادر عزیزم امیدوارم حال شما خوب باشد. تاکنون مقاله ای که بنا بود بفرستید دریافت نکردم. حتماً پیغام توسلی را تاکنون جابر نوشته دوباره من تکرار می کنم از قول علی بابایی که مستقیم با ایشان صحبت کرده است گفته «کارت کمال گیر افتاده» و به کمال و جمال سفارش شود ایران نیابند. با سلام به خواهر - موفق باشید. قربان شما منصور

۱۴۳۱

از: **رئیی طوسی، رضا/۹**



به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت- تهران

عزیزم از خدای بزرگ سعادت و سلامت شما را آرزو دارم. حال ما هم الحمدالله خوب است. از حال شما بااطلاع نبودیم. حالا خوشحال هستم که فرصتی دست می دهد که بیشتر با شما صحبت کنم. وضع ما تاکنون خوب بود ولی متأسفانه در حدود ۱۵ روز پیش عباس جان آمد ایشان پاسپورت دانشجویی داشت و با محتویاتش تحویل داده بود. ما دو بار به دیدارش رفتیم و خواهش کردیم که دوباره برای ادامه تحصیلش به اروپا برود اما قبول نکرد شاید می توان گفت نمی توانست. به هر حال خودتان می توانید حدس بزنید که خوب چه خواهد شد فاضل تقریباً دو ماه است ایران آمده و مشغول کار شده حالش خوب و سلام دارد. بقیه دوستان همه خوب هستند و منتظر فردایند که چه شود. به هر حال ما انتظار داشتیم حالا که شرکت کارش را پایان می بخشد. شما لااقل از شرکاء بخواهید تعهداتی را پس از پایان یافتن شرکت به عهده داشته باشند. چون چه شرکت وجود می داشت چه نه به هر حال به خاطر آینده می بایست اصولی را در نظر داشت. حالا دیگر پرگویی هم در این باره بی مورد است. با خداست که چه شود. به دوست عزیزمان آقای جمال سلام می رسانم. به خواهر عزیزم و نور چشمان عزیز سلام دارم. دست شما را از دور می فشارم. تصدق شما احمد

۱۴۳۲

از: رئیسی طوسی، رضا (مهرانگیز احمدی)/۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم را قربان میروم امیدوارم حال شما خوب باشد امیدوارم نامه اخیر مرا دریافت کرده باشید امیدانم چرا جواب نداده اید از شما بی اطلاع هستم من دانشکده میروم و مشغول درس هستم چند روز پیش یوسف (مهندس حسین حریری) مرا خواست پیش او رفتم از خواهرش (اکرم حریری) گله داشت میگفت تمام وقتش را صرف نامه نوشتن های بیجهت میکند در حالیکه حالا باید از فرصت استفاده کرده درس بخواند به هر حال خواهش کرد از شما بخواهم توصیه نمایید مطلقاً برای دوست و آشنا و غیره نامه ننویسد و درسش را بخواند حال من خوب مشغول درس هستم از وضع مادی شما بی اطلاع هستم بنویسید چطوری است اگر به کمک ضروری احتیاج دارید بنویسید تهیه

میفرستم ضمناً اگر شما وضعتان خوب است دو هزار تومان به مهران بدهید و اینجا حواله کنید به هر کسی که میخواهید پردازیم و یا تاجر دیگری معرفی کنید که ما باو اینجا پول بدهیم و شما آنجا دریافت دارید خیلی خوب است پاسپورت مهران دانشجویی نیست از این جهت فرستادن پول برایش مشکل است خواهش میکنم جواب این نامه را فوری بآدرس دانشکده بدهید خواهرجان عزیزم سلام میرسانم. شما مهرانگیز احمدی (رئسی)

۱۴۳۳

از: رئیس طوسی، رضا (منصور) ۱۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ فروردین

برادرم بسیار عزیزم خوشحالم که به این وسیله تبریکات صمیمانه خودم را به عرض میرسانم. سعادت و سلامت شما را از خدای بزرگ آرزو دارم امیدوارم سال آینده سال سعادت ما باشد. تمنا دارم سلام و تبریکاتم را به حضور تمام فامیل ابلاغ دارید. در نامه های قبلی مرقوم فرموده بودید که ممکن است جلال و حسین برای گردش به ایران بیایند. حالا که موقع سال تحصیلی است حتماً تابستان خواهند آمد. ولی چون من به اتفاق خانواده قصد دارم به خارج بیایم بهتر است ایشان هم آنجا باشند و تا اطلاع بعدی ما حرکت نکنند و اگر مانعی و یا گرفتاری راجع به مسافرت ما برخورد کرد البته اطلاع خواهم داد. امیدوارم آنجا هم را دیدار نمایم و برنامه گردش را آنجا تنظیم نمایم تا هم هم اروپا را دیده باشیم و هم آنها گردش کرده باشند. بنابراین دیگر آنها به فکر مسافرت به ایران نباشند. خانواده خدمت شما و فامیل سلام میرسانند. خواهر جان عزیزم بخصوص سلام میرسانم. از دریافت مزده سلامتی شما خوشحال میشوم و به امید دیدار شما هستم. نور چشمان عزیز را می بوسم. قربان شما منصور

۱۴۳۴

از: رئیس طوسی، رضا منصور/ ۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

گزارش مسافرت احمد

پس از ترک دانشگاه بدون هیچ ناراحتی به فرانکفورت آمدم. روز قبل از حرکت از فرانکفورت به لندن جابر پیشنهاد کرد که برای دیدن بهشتی به هامبورگ بروم. راجع به بلیط صحبت کردیم قرار شد به شرکت مراجعه و بخواهم تبدیل کند. به شرکت مراجعه، یک جوان تقریباً ۲۳-۲۵ ساله که به نظر می رسید آلمانی است آنجا بود گفتم بلیطی دارم می خواهم بروم با آن هامبورگ سپس به لندن. بلیط را گرفت نگاه کرد. بلافاصله پرسید عرب هستند گفتم آری. گفت اما اسم و فامیل شما ایرانی است! من حرف توی حرف آوردم با دقت بیشتر به بلیط، گفتم پول بلیط شما را حکومت داده و ما نمی توانیم بلیطتان را تغییر بدهیم از اینجا به هامبورگ و سپس به لندن! ضمناً باید عرض کنم که برای گرفتن هواپیما از زوریخ به مونیخ و بالاخره مونیخ فرانکفورت یک برگ از بلیط را می گرفتند و روی همان بلیط مهر می زدند. یعنی من با یک مسافرت در چهار محل چهار برگ مدرک با مشخصات دادم! حتماً باید پس از این از چنین بلیط هایی استفاده نشود. در فرودگاه لندن، پس از تقریباً بیش از یک ساعت پرسش و سوال که چرا اینجا می آیی ... و سوال که کجا بودی گفتم فرانکفورت. بلیط مراجعت کو؟ پولت کو؟ و .... گفت بلیطت را ببینم، به ناچار ارائه دادم، مدتی به آن ور رفت دوباره گفت بلیط مراجعتت به دانشگاه کو؟ گفتم من به واسطه خبر مریضی سخت برادرم برای دو روز از فرانکفورت به آنجا رفتم و برگشتم من نمی خواهم آنجا برگردم که بلیط مراجعت به آنجا داشته باشم... بالاخره پس از مدت ها معطلی یک ماه ویزا داد. باید توجه کرد که در مرحله فعلی این مسأله زیاد مهم نیست اما بعدها که منافع امپریالیست ها به خطر بیافتد همه از جمع آوری این اطلاعات سخت بهره خواهند برد!

**مذاکرات: با حسین زاده** در این مورد که مبارزات سیاسی به ذاته ملت ما را در این وضع خاصی که دارند نمی تواند نجات دهد صحبت کردیم. گفت من هم به این عقیده رسیده ام. بعداً این بحث که باید سیستم مبارزه عوض شود به میان آمد. او نیز قبول کرد. و بالاخره اینکه او نیز برای این کار مفید است و نباید از خودش ناامید باشد. و بالاخره اطلاع دادم که عده ای از دوستان گویا مشغول مطالعه هستند و در نظر دارند بینش مردم را بالا ببرند. ما هم باید راهی را برویم که اگر از ما کمک خواستند بتوانیم کاری انجام دهیم. **احمد** روز حرکت یک ساعت آمد پیش من. راجع به نامه ای که **ادریس** برایش فرستاده بود صحبت کردم گفتم مطمئن نیستم نگه داشته باشم در هر صورت اگر بود از بین خواهم برد. از **صمد** خواستم اسم من را از روز اول که لندن بودم در انجمن دانشجویان ثبت کند. زیرا اگر در مسابقه فوتبال اول شوم در صورت صلاحدید و اطلاع شما آنها بتوانند از تبلیغات آن استفاده

نمایند. **صمد** از نظر شخصی گرفتاری های بسیاری داشت. می گفت آرزو داشتم در کنار شما می بودم و انشاءالله می کوشم هر چه زودتر باشم. یک مقداری هم گله از روزگار داشت. گفت که از دوستان خواهش کن هر کاری که دارند به من بنویسند با کمال میل انجام می دهم. این آدرس اوست. خواهش کرد با این آدرس به ندرت نه بیشتر از ۱-۲ ماه یک نامه مکاتبه شود.

Dr. HASHEMI, Maida vale Hospital, Pathology dept.L.WG

A. SHARIFI Room. No 66, University Hostel R.Kidwai Rd, Matunga. BOMBAY 19, INDIA

آدرس بالا، آدرس یکی از دوستان من، مهندس شریفی، است که در دوره سربازی با او هم دوره بودم. مهندس نساجی است و برای دوسال از **هند** بورس گرفته و در حدود یک ماه پیش از این آدرس برای من نامه نوشته قبل از آمدن به خارج به کمال خرازی مراجعه کرده و آدرس من را گرفته است. از نظر مذهبی بسیار معتقد است. تماس نزدیک با آقای **جعفری تبریزی** داشته است. از کسانی بود که از سربازی به مدت ۶ ماهه بلا تکلیف بود اگر شخصاً در شرکت نام نوشته اما شکی نمی توان به او داشت. ممکن است خیلی زیاد خودجوش نباشد ولی با راهنمایی های ارزنده بسیار مطمئن و قابل استفاده است. در جواب نامه هایش نوشته بودم میخواهی با دوستان اروپا آشنایت کنم سفارش کنم اخبار روزنامه غیره برایت بفرستند نوشته بود آری و تشکر کرده بود. منصور. **توضیحات کمال**: ۱- به **سعید** معرفی میگردد. سعید موظف خواهد بود که با او در تماس و مکاتبه منظم باشد. نشریات مذهبی و فکری سیاسی را برای او بفرستد. سعید به آدرس مکتبی نامه خواهد داد برای کمال-۲- سعید از او خواهد خواست که نشریات جالب **هندی** را از روزنامه بریده برای او بفرستد. ۳- ایرانیهای علاقمند و ملی که میشناسد معرفی کند.

۱۴۳۵

از: **رئیس طوسی، رضا/۱۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ب/ت. گزارش از ایران**

دوست عزیزم نامه ۲/۱۱ و سوقات شما را دریافت داشتیم. سلامتی و سعادت شما و فامیل را آرزو مندیم. اطلاعاتی که از شرکت خواسته بودید به شرح زیر به عرض می رسانیم. متأسفانه نتیجه مسافرت دوستان برای تبلیغ

شرکت تاکنون رضایت بخش نبوده است آنها توجه نکرده اند که تیپ کسانی که امروز عقب کارهای مقاطع کاری می روند با کسانی که آنها دیروز فکر می کردند بسیار فرق کرده اند. دیروزی ها پیر شده اند و پیری خود هزار عیب و علت می آورد به سراغ آنها رفته مسایل را در میان گذاشته و آنها هم کاری جز اینکه ایجاد دلسردی کنند انجام نداده اند و نیز مهم تر اینکه مسایل را با دیگران هم در میان گذاشته و به تبلیغات دلسردکننده ای پرداخته اند. چه با شروع ما به کار تقریباً درباره هر کس که تحقیق می کردیم می دیدیم او از شرکت اطلاع دارد! بدیهی است که این وضع شوم چه مخاطراتی برای شرکت دارد! دوباره باید تأکید کنیم که شرکاء شرکت بدون در نظر گرفتن جنبه های اقتصادی و پیشرفت کار و صلاحیت سهامداران فقط متأسفانه به جنبه های دوستانه اتکاء کرده و روی اعتماد دوستی گذشته مسایل را با این و آن در میان گذاشته اند. بدتر از این با اینکه شرکت رسماً نماینده فرستاده باز از موقع ورود نماینده نامه هایی از سهامداران شرکت برای دوستان و آشنایانشان آمده در نامه ها مطالب شرکت بیان شده و ما همان مطالب را از زبان افراد دیگری که به هیچ وجه صلاحیت ندارند و امکان این که جزو سهامداران قرار بگیرند نیست شنیده ایم! در این باره مدارک جمع آوری شده که حضوراً ارائه خواهد شد. آیا سهامداران محترم فکر نمی کنند که نامه و توصیه های آنها باعث رکود و هزاران ناراحتی های دیگری که اکنون قابل پیش بینی هستند خواهد شد! آیا این اقدامات در حله اول با این شرایط محیط که اکنون شروع کار شرکت است به ورشکست کردن کلیه نیروهای اقتصادی ما منجر نمی شود! اکنون که شرکت نمایندگانی دارد که از نزدیک با شناخت محیط مشغول توسعه شرکت و فروش سهام هستند چه دلیلی دارد که خود سهامداران ناشناخته به نوشتن نامه ها و توصیه هایی دست بزنند که خانه را از بن ویران کند. از جمله یکی از نامه ها نامه ای است که به جامی رسیده و ما مطالب آن را از کس دیگری شنیده ایم! دوباره تأکید می کنیم ما به سراغ کسانی رفته و می رویم که با اندیشه گذشته ای که شرکت داشت بسیار فرق می کند. قشر فعال و جوانی که تازه وارد اجتماع شده اند و نیروی فعالیت دارند و می توانند هدف های اقتصادی را تعقیب نمایند و گوشزد می کنیم که تمام آنهایی که ما بدون شناخت از نزدیک از آنها در حالت کنونی توقع همکاری های نزدیک داشتیم هم آنها از همکاری با ما معذورند و هم ما با همکاری با آنها به علل گوناگون سرباز می زنیم فقط هر اطلاع به آنها ضربه ای است به ما. به طور خلاصه - پس از اطلاع از اینکه عده ای بی صلاحیت از شرکت مطلعند ما به دو کار پرداختیم. **اول** - با جدیت به خنثی کردن اطلاعات آنها پرداخته ایم و نیز هم اکنون کوشش بیشتر داریم. دوم - برای فروش سهام کوشش می کنیم. البته کار

دوم ارتباط زیادی به نتیجه کار اول دارد. چه باید ابتدا از خرابکاری های آنها مطمئن و ایمن باشیم. فروش سهام تاکنون رضایت بخش است، در این زمینه با مشاورین صلاحیتدار مشورت و کار شده است. هیأت مدیره نظارت کامل دارد. بروشورهای طرز کار آینده بین سهامداران پخش شده و می شود و کوشیده می شود که شناخت آنها به حد اعلاء بالا بیاید به طوری که پس از پایان برنامه ای که در نظر گرفته شده است - که جزئیات آن به طور مفصل به وسیله یکی از سهامداران حضوراً به اطلاع خواهد رسید. پس از گذشت مدت یعنی کلیه سهام به فروش رفته و اطلاعات کافی که ما را از هر جهت بی نیاز کند به دست آمده است. آنگاه سهامداران پس از پایان مدت در مدتی کوتاه در چندین نوبت برای تکمیل اطلاعات مسافرت خواهند کرد. ما اکنون احتیاج به هیچ کمکی نداریم. می دانیم که شما با این توضیحات کاملاً در جریان کار ما قرار نگرفته اید اما تا توضیح حضوری خواستاریم که: ۱. از کلیه سهامداران بخواهید قویاً به هیچ وجه از مسایل شرکت با احدی مکاتبه نکنند و زمینه را بیش از این به مخاطره نینداخته نتیجتاً باعث مخاطراتی نشوند. ۲. از فروش هر سهم دیگری در خارج تا اطلاع بعدی اکیداً خودداری فرمایید (دلایل این پیشنهاد مفصلاً به اطلاع می رسد) ۳. سهامداران خارج فقط به توسعه معلومات فنی و تخصصی خود هر چه بیشتر پردازند و شرکت هزینه ادامه معلومات تخصصی آنها را تأمین نماید. ۴. با کسانی که راجع به فروش سهام در هر کجا مذاکراتی شده است فعلاً مسکوت گذاشته شود و شرکت فعلاً در خارج به تقویت نیروی تخصصی سهامداران فعلی پردازد. ۵. مطالب نامه را به اطلاع کلیه سهامداران برسانید. از طرف هیأت مدیره احمد منصور

۱۴۳۶

از: ادريس/۱۴

به: سماع

تاریخ: ۱۶ نوامبر ۱۹۶۴

گزارش گفتگو با احمد نطق (رضا رئیسی طوسی) حاضرین: کمال - نطق - ادريس.

**کمال:** این اولین جلسه رسمی است که با آقای **نطق** داریم. معمولاً کسانی که به این سازمان می پیوندند برای اینکه عضو پیوسته سازمان باشند مراحل را طی می کنند در هر موقعیتی که باشند، برای بعضی جنبه تشریفات دارد

چه آنکه قبل از ایجاد سازمان عضو بوده اند، اما برای کسانی که تازه هستند اینها اجرا می شود و تأکید می شود و برخورد آزمایشی است. سازمانی که شما همکاری با آن را قبول کردید و شما خود از پایه گذارانش بوده و هستید سازمانی است جدا از کلیه سازمان های موجود بدون وابستگی به آنها، البته این مفهوم این را ندارد که سازمان موجود چیزی است برخلاف نهضت آزادی بلکه این سازمان مخلوق نهضت فکری و **نهضت آزادی ایران** است. البته این توضیحات را برای شما می دهیم و الا برای افراد دیگری نمی دهیم و نمی خواهیم افراد بدانند که نهضت آزادی است که این کارها را می کند تا فشار در داخل بر آنها بیشتر شود آنچنان که یکی از علل فشار بر آنها احتمال این گونه کارها است. دیگر اینکه یک عده نسبت به نهضت آزادی حساسیت دادند به خاطر **جبهه ملی** در حالی که از لحاظ فکری با ما موافقت. دیگر اینکه این سازمان ما از لحاظ تشکیلاتی با نهضت آزادی ارتباط ندارد و آنها مسئول ما نیستند و ما نیز. ما سازمان خود را به **سماح** می نمایم «**سازمان مخصوص اتحاد و عمل**». برای اینکه شروع کنیم اول مسایل مرامی را شرح می دهیم سپس سوالاتی اگر بود سپس اگر مطالب دیگری هم بود بحث می شود.

بسمه تعالی: مرامنامه از روی متن خوانده شد. **نطاق**: برای اظهار نظر دقیق باید مطالعه دقیق شود. **کمال**: به شما داده می شود. **نطاق**: اصل مطلب که مورد قبول است، احتیاج به مطالعه نیست چون تصویب شده است به وسیله شما. باید مرامنامه داده شود به افراد. **کمال**: برای اختفاء مرامنامه به کسی داده نمی شود. **نطاق**: خود فرد که می آید اینجا خودش مخفی است! کمال: اینکه می گوئیم نمی دهیم مثلاً تا وقتی که اینجا هست به او برای مدتی می دهیم اما در خارج نه. در هر حال شما احساس احتیاج فعلاً نمی کنید برای اظهار نظر. **نطاق**: الان نه چون احتیاج به مطالعه عمیق دارد. الان نمی توانم. **کمال**: قسمت دوم صحبت ما این است که: راجع به طبیعت سازمان و چگونگی آن - همان طوری که می دانید و در جریان مسایل بوده اید. ما معتقدیم که راهی که در برابر ملت ما است راهی است که مردم الجزایر و کوبا و چین و ویتنام و آنگولا دارند می روند. این برنامه ای که ما در برابر خود گذاشته ایم تنها با تغییر حکومت حاصل نمی شود، ما معتقد به تحول و تطور عمیق هستیم در ملت. موانعی در راه است. اول مانع حکومت موجود است. برای از بین بردن آن راهی جز دست زدن به انقلاب باقی نمانده، ملت ما در این چندین سال اخیر تمام تجاربی که باید برای مبارزات مسالمت آمیز انجام داده و به نتیجه انقلابی رسیده اند. در مملکتی که کلیه چیزها تحت کنترل دولت است و هر گونه اعتراض حتی مذهبی را جلویش گرفته، از لحاظ قوانین اجتماعی آن

جامعه جز انقلاب راهی ندارد بلکه در مثل این چنین شرایط انقلاب یک وظیفه است، خواه از نظر اسلامی یا مقررات و اصول فکری که در دنیای امروز احترام دارد. فلاسفه زیادی بوده و هستند که به قداست انقلاب در مثل چنین شرایطی رأی می دهند که اگر مردمی در آن شرایط دست به انقلاب می زنند محکوم نیستند. مثلاً در بعضی ایالات آمریکا در قانون ذکر شده که مردم حق دارند در صورت محو قانون به وسیله مجری انقلاب کنند. ما فکر می کنیم این نتیجه گیری منطقی است شواهد و ظواهرش هم زیاد است، تنها مال ما هم نیست دشمن هم به این نتیجه رسیده. دشمن ما هم احساس می کند که راه آینده ملت انقلاب است و از الان خودش را آماده می کند که مقابله کند با انقلاب ملت که وارد جزئیاتش نمی شوم. برای گذراندن این مرحله و رسیدن به آن هدف نهایی باید سازمان انقلابییمان را تشکیل بدهیم. اما این شرایط موجود در داخل ایران یک شرایط مناسب بالقوه است که می توان در سه مورد بررسی کرد. امکانات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی. یعنی آنارسی و درهم ریختگی اقتصادی همه گواه براینند که این سازمان اقتصادی موجود محکوم به فناست و نمی تواند خود را نگه دارد. هر شرایطی که را که یک جامعه آماده انقلاب باید داشته باشد جامعه کنونی ما دارد. از نظر سیاسی کلیه تجاوزات و کشتن همه آزادی ها به انواع مختلفش که کمک می کند به انقلاب. از نظر فرهنگی هم امکانات بالقوه انقلاب باز وجود دارد. اما این طور نیست که در هر جامعه ای وقتی که امکانات بالقوه موجود بود قابل انقلاب باشد، نه بلکه شاید سالیان دراز طول بکشد که بالقوه به بالفعل برسد. در جامعه ما اصولاً توده و طبقات مردم کم کم به حقوق خود آشنا شده و مبارزات سیاسی شکل می گیرد. اما چون مبارزات سیاسی نمی توانند جوابگوی همه جهات مردم باشد یک جنبش فکری در مردم ایجاد می شود که تکیه گاهی باشد برای مبارزات سیاسی. گاهی هست که این هر دو با هم شروع می شوند و گاهی جدای از هم. جلسه بر اثر پیشامد کاری نزدیک به یک ساعت تعطیل شد. و در این بین صحبت های بین الاثنین بین کمال و نطاق در زمینه های کلی مسایل پیش آمد. ما باید ساعت یازده و نیم جلسه مان را ختم کنیم، و تشریفات تشکیلاتی را باید مطرح کنیم. ما معمولاً پس از مطرح کردن این مطالب و بحث درباره آنها و قبول این مطالب از طرف عضو و پیشنهاد می کنیم که باید برگه درخواستی پر شود. نطاق: بحث درباره مطالب فکری را برای بعد می گذارم. همان طوری که گفتید مبنای فکری ما خیلی مهم است، همزمان با ترتیب نظامی باید تربیت فکری درباره خودمان تقویت شود. سوالی که من دارم این است که چگونه جنبه های فکری را تزریق و تقویت می کنید. ذکی نیا: جواب این سوال را برای بعد می گذاریم چون وقت نداریم. نطاق: مسأله بعد مسأله اساسنامه این



سماع است. من البته نمی خواهم بدانم چون شما هستید که تعیین کرده اید اما سماع نمیتواند هیچ مطلبی راجع به اساسنامه در اختیار افراد نگذارد باید به حد کافی بگذارد. مثلاً دموکراسی در این جمع چگونه اجرا می شود، اگر کسی از مسئولین از بین رفت فرد باید بداند که جانشین او چگونه به جای او خواهد نشست. **ذکی نیا** - فکر می کرد که همین طوری که گفتید عمل می شود. **نطاق** - آیا فکر می کنید که همین جواب کافی باشد!! ما باید طوری قوانین بریزیم که همواره بر طبق این قوانین عمل شود به طوری که هر کس رفت طبق قانون جانشین او جایگزین شود. ما از حالا باید فکر ۱۰ سال دیگر را بکنیم. کار باید اصولی باشد. من یا هر کس دیگر به اعتماد و اطمینانی که به فرد یا به افرادی از این سازمان دارد وارد آن می شود. باید معلوم باشد برای چنین شخصی که اگر این رفیق مطمئن او به هر دلیل از سازمان خارج شد، مرد، از بین رفت، چه افرادی جانشین او هستند که آن عضو بتواند با آنها کار کند، و طبیعت کار طوری باید باشد که با رفتن کسی کار نخوابد بلکه کار سازمان ادامه پیدا کند. من اگر یادتان باشد در اولین ملاقاتی که در اروپا با شما کردم و هنوز با هیچکس تماس نگرفته بودم باشما این مسایل را مطرح کردم، چون از نظر من اینها بسی مهمند، مسأله ای که برای شما در آنجا نگفتم جریان آخرین ملاقات من با **آقای مرتضوی** بود در تهران. ایشان که وضع فعالیت های خارج از ایران را برای من شرح دادند و حقایق آن را عریان کردند به قدری من ناراحت شدم از آن اوضاع که اصلاً تصمیم گرفتم به خارج نیام، بعداً که ایشان باز مرا تشویق کردند و نیز به تشویق ۲ نفر دیگر از دوستان حاضر در آن جلسه حاضر به آمدن شدم و دیدید که اولین مسأله ای که با شما در آنجا مطرح کردم همین مسأله بود و هسته اولیه چون به عقیده من اگر این هسته اولیه خوب باشد می تواند انقلاب ما را به راه صحیح هدایت و رهبری کند و الا فلا. اصولاً باید عرض کنم که من در طرح بعضی مسایل دودل بودم در این جلسه، اما بعداً از دودلی بیرون آمدم چه آنکه دیدم داعی ندارد. که وحشتی داشته باشم از مطرح کردن آنها. من اصولاً در این سه سال اخیر یک فرد حزبی تشکیلاتی بوده ام، حالا اگر معایبی در بین است و نشده بحث جدایی است و شاید سازمان ما در آنجا قدرت این کار را نداشته که آنها را برطرف کند. ولی در هر حال خالی از عیب نیستم. در محیطی بوده ام که به دوستانم سراسر اطمینان و اعتماد داشته و بین ما و روابط بین ما هسته ای عمیق و دوستانه و بر مبنای وفا و صفا و یک رنگی ریخته شده بود، از مشکلاتی که احزاب دیگر داشته اند و می دیدیم ما الحمدلله به دور بودیم. هر لحظه هر یک آماده جانبازی و فداکاری تنها با پیشنهاد دیگری را داشتیم.

**کمال:** همان طوری که در اولین دفعه به من گفتید من هم گفتم حداقل برای شخص من این مسأله بوده که هر

کسی نمی تواند داخل شود و یا هر کسی نمی تواند کار کند، اینجا جایی نیست که آدمی بتواند با هر کسی قدم بزند شوخی هم با کسی نداریم احساساتی هم نیستیم عامداً و آگاهانه با مطالعه راه وارد این راه شده ایم و حاضر هم نیستیم با کسی که پایش یک ذره می لنگد کار بکنیم. خوشبختانه در عمل همچنین شده و آقای خودمانیم و خانم خودمان - اشتباه نهضت را در سال ۳۹ ما تکرار نمی کنیم که کاری را بکنیم و بعداً از خر پیاده مان بکنند خودمان و خودمان - بدست خودمان - ولو اینکه ۲ سال ۱۰ سال طول بکشد. این جوابی بود که همان روز گفتم به شما و حالا هم جوابم این است این یک فکر کلی است. اما اینکه چه وسایلی تعبیه کرده ایم که از ورود اشخاصی که نواقص فکری و اخلاقی دارند جلوگیری شود. من توجه شما را جلب می کنم که این سازمان مراحل جنینی خود را طی می کند، هنوز آن طوری که شما و ما فکر می کنیم در نیامده، هنوز در مرحله جمع آوری مصالح اولیه هستیم وقتی این مصالح جمع شد و هسته های اصلی تشکیل شد آن وقت آنها باید تعبیه کامل بکنند. ما این وسایلی که تعیین کرده ایم موقتی است ثابت نیست. مثلاً اگر من را ترور کردند نمی تواند کسی به جای من بنشیند. یعنی اگر اعضاء اصلی فعلی سازمان از بین بروند ادامه پیدا نخواهد کرد. شما چه تصویری دارید نسبت به سازمان. **نطاق:** من ندارم هیچ تصویری چون چیزی نمی دانم. اما اگر وضع چنین است که اگر با رفتن اعضاء شورا سازمان بخوابد شورای حزبی نبوده و کار نکرده است. شما که افراد را جمع آوری کرده اید باید درست جمع آوری کنید. مثلاً از لحاظ صورت جلسات باید به قدری منظم باشید که هر کس به جای آنها نشست بتواند کار را آماده کند. **کمال:** خیلی هم این طور نیست. **نطاق:** توضیح: من که به عنوان مسئول ارتباطات در **کمیته دانشگاه** بودم. این کمیته کارش را یک مرتبه شروع کرد ۵ نفر. این ۵ نفر با مقایسه با شورای شما عرض می کنم، که مسئولیت افراد در درجه اول معلوم شد چون یک فرد نمی تواند همه کارها را بکند و اشتباه می کند. لذا مسئولیت ها که تقسیم شد کارها منظم شد. مثل من که مسئول ارتباطات شدم از همان لحظه اول فکر کردم که اول باید معاون داشته باشم و صورت جلسه و پرونده تا در برابر هر اتفاق و حادثه احتمالی کس دیگری بتواند کارهای مرا ادامه دهد. پرونده داشتم نسبت به همه کارها. در کارهای مربوط به خودم کار می کردم هر وقت احتیاج به مشورت داشتم با کمیته مشورت می کردم وقتی اجازه داده می شد به ابتکار خودم کار می کردم و پرونده داشتم برای جوابگویی، بدون هیچ گونه ابهامی برای کمیته دانشگاه که در هر حال بتواند بررسی کند. **کمال:** از نظر امنیتی چه می کردید؟ **نطاق:** بله. در آزمون قوانین امنیتی خیلی بر اثر محیط رعایت نمی شد. با خط خودم می نوشتم. نمی دانم که الان مدارک کجا هست در جمع ما هم.

**کمال:** تقریباً چنین بود از لحاظ صورتجلسه. **نطاق:** این مسأله مهمی است، اگر نباشد نمی توان. **کمال:** ضرورت این کار را شورای ما درک کرده. **نطاق:** درک ضرورت کافی نیست عمل لازم است مسأله تشکیلات گذشت و تعارف بر نمی دارد. تمامی ما مسئولیت خاصی در رشته های مختلف داریم. که باید انجام شود. اگر فلانی نکرده دقیقاً چرا نکرده؟ باید برود کنار - اگر نکرد یا نخواستند از او، چرا نخواستند. یا نمی توانسته اند! باید فکری برایش کرد. در مسایل تشکیلاتی نباید کوچک ترین تسامحی کرد. نکرده یا نتوانسته قابل قبول نیست. ما در ایران از همدیگر می خواستیم و همدیگر را استیضاح می کردیم لذا ناچار بودیم که مدارک داشته باشیم. چون کمیته ما در برابر شورای دانشگاه ۱۵ نفری مسئول بودیم و من باید کارهایم را گزارش می دادم. طوری ترتیب داده بودیم که کسی نمی توانست از زیر کار در برود. نکردن - مسامحه - قابل قبول نیست. اگر تاکنون نبوده باید از الان باشید. **کمال:** این نظر بوده، گزارش باید داده شود نسبت به ملاقات ها، اما در عمل انجام نداده اند بعضی، مثل ادریس. **نطاق:** اصولاً هر جلسه ای که تشکیل می شود می باید نوشته می شد و در جلسه آینده باید تصویب می شد و سپس از آن رد شوند، باید وسیله ایجاد کرد ما در برابر ملت مسئولیم، ما که آینده را نمی دانیم، فرض کنیم که با همه سختگیری ها کسی ناباب در بین شما وارد شد، شما باید در برابر ملت جواب بدهید، تنها دل خودتان و خدا کافی نیست. شما در آن حالت باید مدارکی داشته باشید که در برابر ملت جوابگو باشید. **کمال:** این مسایل مورد نظر هست اما به آن صورت که شما می گوید نه، علل مختلفی بود که جلوگیری کرده که حالا فرصت بحث نیست اما همه رفقای ما به این مسأله توجه داشته اند، الان هم وقت گذشته نمی توان بحث کرد جلسه ختم شد. من می خواستم بعضی مطالب را مطرح کنم و بعضی سوالات را بکنم اما گاهی با خود فکر می کردم که مبادا پنداشته شود که قصد این در کار اینست که میخواهم «بیشتر بدانم» در چیزهایی که نباید بدانم. بعداً دیدم که نه علتی برای ترس موجود نیست چه آنکه وقتی من خودم را برای شهادت حاضر کرده ام و مسئولیتی در خودم حس می کنم. می باید مطرح کنم و سوال کنم تا روشن شود. قبل از تشکیل **نهضت آزادی** و یعنی بعد از تشکیل جبهه ملی وضع ما و چندین نفر از دوستان بجایی رسیده بود که متحیر بودیم که چه بکنیم، سازمان های سیاسی موجود در آن زمان ما را راضی نمی کرد. البته بعضی از رفقای ما راه خود را مشخص کرده و وارد **حزب ایران** شدند اما ما نمی توانستیم و اکثراً با رفقا بحث می کردیم که چه باید بکنیم و بالاخره تصمیم گرفتیم که برویم یقه **مهندس بازرگان** و **طالقانی** را بگیریم که تکلیف ما را روشن کنند در همین گیر و دار بودیم و درست در همین هنگام بود که نهضت

آزادی اعلام شد. و ما را از نگرانی بدر آورد. در برگه درخواستی که برای عضویت نهضت دادم نوشتم که اگر از امتحانات روسفید بیرون آمده ام مرا بپذیرند و نوشتم که مقصود نهایی من شهادت است. هنگامی هم که از ایران خارج شدم و تا این لحظه که الان در خدمت شما هستم در اصل این موضوع که همانا شهادت و فنای در راه خدا و خلق باشد تغییری حاصل نشده. حالا در آینده چه رخ بدهد نمی دانم. ترسی که داشتم همان طور که قبلاً شرح دادم این بود که مبادا حمل بر این شود که می خواهم «بیشتر بدانم» اما بعد فکر کردم که من اینطورم و قصد و نظرم این است داعی ندارد که مسایلی را مطرح نکنم و توضیح نخواهم که تا روشن شوم چه آنکه اگر بی غرضی و بی نظرم در عین عمل و به طول مدت اثبات شد که فبها المراد و وظیفه ام را انجام داده ام و اگر عکسش ثابت شد که شما مرا خواهید شناخت. می توانم به جرأت بگویم که من و همچنین دوستانی که از تیپ ما خواسته باشند به این سازمان بپیوندند نظرشان فقط و فقط فناء در راه خدا و خلق است و بس. لذا، هر موقع که با کوچک ترین انحرافی روبرو شوند کنار خواهند رفت و درنگ نخواهند کرد.

۱۴۳۷

از: رئیس طوسی، رضا/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ نوامبر ۱۹۶۴

### بسمه تعالی

## سازمان مخصوص اتحاد و عمل (سماع)

### برگ درخواست عضویت

از آنجا که معتقدم که آزاد ساختن خلق ستمدیده ایران و بنای یک جامعه سعادت مند و آزاد و مستقل هدف و مطلوبی عظیم می باشد که به فداکاری و از خود گذشتگی وسیع و همگانی احتیاج دارد، و از آنجا که این فداکاری ها و از خود گذشتگی ها وقتی اثرات و نتایج نهایی خود را ظاهر خواهد ساخت که همه در یک سازمان واحد و منظمی متشکل و متمرکز گردد، اینجانب **رضا رئیس طوسی** متولد سال ۱۳۱۵ شهر مشهد دارنده شناسنامه شماره ۳۵۵۶۲ صادره از مشهد فرزند اسمعیل ساکن (آدرس کامل) مشهد - خیابان نادری - کوی سالاری - شماره ی ۱۰۶ -

نظر به این که اصول مرامی و هدف ها و برنامه های، «سماع» و تحقق و اجرای آنها را متضمن ایجاد جامعه ای سعادت‌مند برای ملت خود می دانم با قبول اساسنامه و آیین نامه های مربوطه (سماع) عضویت در آن را درخواست می نمایم. امضاء رضا رئیسی طوسی.

۱۴۳۸

از: رئیس طوسی، رضا (ادریس) ۱۶/

به: سماع - گزارش گفتگو با رئیس

تاریخ: ۱۸ نوامبر ۱۹۶۴

گزارش ادریس - گفتگو با احمد نطق. حاضرین: ادریس، کمال، نطق. شروع جلسه: ساعت ۱ بعد از ظهر. موضوع جلسه: بررسی امکانات برگشت نطق به داخل یا ماندن در خارج

**کمال:** مسایلی را که آن روز با هم صحبت کردیم ادامه می دهیم راجع به آنها - مسایلی که شما مطرح کردید با دوستان مطرح شد و جلسه ای خاص راجع به آنها خواهیم داشت. **نطق:** در شورا بحث شد. **کمال:** نه به صورت ریز بلکه کلی. **کمال:** ما احتیاج به روشن شدن یک مسأله داریم که بنشینیم و دقیقاً بررسی کنیم که بعد از اتمام دوره تعلیمات دورنمای آینده شما در ایران خواهد بود یا خارج - اگر بایستی بروید ایران بر مبنای احتیاجات خانواده و غیره، یا بر اثر احتیاجات سازمان و خانواده باید در خارج بمانید - در هر یک از این دو حالت موقعیت شما در سازمان متفاوت خواهد بود. ادریس هم گفت اشکالات سیاسی شما را در داخل خودتان هم گفته ایم اما بررسی دقیقی نکرده ایم لذا می‌خواهیم بحث کنیم. **نطق:** من با یک جمله می توانم وضع خودم را روشن کنم، وقتی ایمان به کار باشد و کاری باشد که شخص قلباً به آن معتقد باشد و امیدی در آینده باشد همه مشکلات حل است. شرط اصلی این است. من با رفتن به ایران از اینکه مشکلات شخصی برایم به وجود می آید یا همچنین در خارج در هر حال ابائی ندارم. به طور خلاصه هنگامی که به طور کنایه به خانواده ام فهمانده ام که من برای هدف دیگری ساخته شده ام مسایل از این حرف ها گذشته، بنابراین اصل اول باید ایمانی پیدا کنم به سازمان و اعتقاد بقیه انسان است - به نظرم می رسد. که قبل از این که تعیین شود، البته شما از ادریس و من شنیده اید، آنچه که برای من اهمیت دارد

چگونگی اوضاع تشکیلات است که می تواند مرا امیدوار کند یا نه - سپس بستگی به خود شما است، تحقیق درباره من برای شما آسان است، پرسشنامه لابد پر می شود خودم هم کمک می کنم. از جای دیگر هم می توانید تحقیق کنید همه هم فکری می کنیم که کار به صلاح نزدیک باشد. **کمال**: مسأله ایمان که مطرح کردید جالب است و مهم و چند مرحله دارد ایمان به چند چیز باید باشد - یک ایمان این است که به راه و طرز تفکر و طریقی که برای اجرای آن اصول فکری و سیاسی اتخاذ شده ایمان داشته باشید - خود این فرع است برایمان به فکر و ایدئولوژی و طرز تفکر - سپس طریقه وصول به این هدف ها که ما انتخاب کرده ایم. شما باید به این راه ایمان داشته باشید یا ما باید ایمان شما را به این راه جلب کنیم - سپس شما به افراد مؤسس این سازمان ایمان داشته باشید، ایمان از جهت اعتقاد به اصول فکری - شرافت و تقوی سیاسی - نظر سویی ندارند و قصدی ندارند جز تحقق این اصول در جامعه ما - این هم نوع سوم ایمان است ایمان ۴ - این افرادی که دارای این خصایص هستند لیاقت این کار را هم دارند یعنی همه چیزهایی که شما می گوئید، اساسنامه حزب می تواند ایجاد کند و جلوگیری کند از دیکتاتوری و اجرای دموکراسی. ممکن است کسی بخواهد اما لیاقت و ظرفیت نداشته باشد، این ارتباطی با ایمان و صلاحیت و شایستگی ندارد - مثل اینکه ما به بازرگان هیچ ایرادی نداریم از هر لحاظ اما اینکه اینها بیایند رهبری یک سازمان فکری را بکنند و ما قبول کنیم این دو جواب دارد یا ها یا نه - حالا من نمیدانم که شما منظورتان از ایمان به کدام یک از این مراحل است. **نطاق**: شما جواب خودتان را داده اید - مسأله اتفاق فکری روشن است ممکن است اختلاف سلیقه هایی باشد که با بحث و رای حل می شود چه درباره اساسنامه و چه سایر مقررات تشکیلاتی. در مورد راه رسیدن به هدف هم باز حالا زیاد نمی توان بحث کرد چون موقوف به این است که چه کسانی اینجا هستند که می خواهند این راه را انتخاب کنند. **کمال**: نقطه سوالی: راه و روش ارتباطی به خرد و عقل ندارد، منظور انتخاب راه انقلابی است. مثلاً ما مبارزه مسلحانه می کنیم و الا با نهضت آزادی یکی هستیم اما آنها مبارزه سیاسی می کنند. **نطاق**: از نظر کلی من جنگ را می پذیرم همه بحث روی افراد است و لیاقت آنها - تأکید من در دو مورد است. لزومی به تکرار ندارد وقتی راجع به این مسایل فکر می کنم آینده ملت، مردم تمام مشقات چندین قرنه - فرصتی که به هر شکلی خدا نصیب این رفقای ما کرده که اگر از این فرصت استفاده صحیح نشود صدمات غیرقابل جبرانی خواهد زد - مسأله مهم تر اینکه ما از فداکاری و خوشنامی عده ای استفاده کرده ایم - اگر کار ما به عللی به نتیجه رسیده ما لااقل نسبت به فداکاری هایی هم خیانت کرده ایم. لذا دو مسأله را باید دقیق شویم. یکی آنهایی که می خواهند هسته اولیه را

بریزند - از کوچک ترین مسأله نمیتوانیم درباره اینها بگذریم از نظر صلاحیت و تقوی - گر چه ایجاد این هسته اولیه مدت ها طول بکشد مانعی ندارد انقلاب دیرتر شروع شود مانعی ندارد لذا کار باید این طور باشد. **دوم:** از ابتدای شروع به کار هم بایستی قوانین و مقررات حق رعایت شود که به افراد خدای نکرده به هر شکلی سوءاستفاده کنند یعنی پسمسأله ۱ ایجاد چنین مقرراتی است و خواستن مسئولیت ها از افراد به طوری که هیچکس بدون یک رهبری دقیق متفکر حساس نتواند هیچ کاری انجام دهد - بدون تعارف این است که الان با این شکلی که هست سازمان - اطمینان کامل دارم، منتها به یک چیز اطمینان ندارم - نمی دانم آینده چه می شود نمی دانم چه کسانی بیایند اینجا - همه انقلاب های دنیا نشان داده که مراحل خطرناکی را گذرانده اند که اگر مقررات سختی اجرا نمی شده از هم پاشیده می شده اند، بنابراین این از لحاظ آینده است. **کمال:** سوال: آیا نگرانی و ترس بدان حد است که آدمی از شرکت قاطع در این کار باز بماند؟ **نطاق:** به نظر من بله - علت: گفتم حساسیتی که افراد اولیه می توانند نسبت به سازمان داشته باشند و به هر شکلی بتوانند بگردانند هیچ دسته ای نمی توانند یا لاقبل به سادگی نمی توانند. **کمال:** سوال دیگر: آیا می توانیم این نگرانی را از بین ببریم یا نه؟ امکان عملی هست یا به عنوان یک انسان نمی توانیم لیاقت نداشته باشیم. **نطاق:** هست. **کمال:** برای از بین بردن این نگرانی ما به عنوان انسان های لایق می توانیم این کار را بکنیم. کما اینکه انقلاب هایی هم بودند که علیرغم همه چیزها این ناراحتی ها را از بین برده به ثمر برسانند. **نطاق:** ترس از شروع کار نیست به هیچ وجه - ترس از شروع کار هیچ و طرزعمل است. **کمال:** آیا شما وحشت دارید که ما، یعنی شما هم جزو ما، آیا شایستگی داریم و این ایمان و لیاقت را داریم که بتوانیم این سازمان انقلابی را بدون این ترس ها به وجود آورده و ادامه دهیم. **نطاق:** بله، من از شما جدا، شما می توانید. هر انسانی قادر به انجام هر کاری هست. **نطاق:** من آمده ام بیرون برای انجام چنین کاری واضح است. **کمال:** برنامه رفتن به کره ماه، تا بیست سال پیش به فکر کسی نبود. از بیست سال پیش گفتند که می شود. برنامه ریختند که ما در عرض این بیست سال مثلاً این کار را انجام می دهیم، حالا رسیدند که آدم به آسمان فرستاده و برمی گردانند. ما می خواهیم این برنامه انقلابی را اجرا کنیم - مشکل شما مشکل است خیلی از این مسایل هست، مهم این است که تشخیص بدهیم که چه چیزهای اصولی را باید درست کرد، و مصمم شویم و بکنیم - هیچ کدام از ما با این بحث شما مخالف نیستیم چون همه ما قبل از این که عضو این سازمان باشیم دست پرورده یک نهضت فکری هستیم مشخصات ما: "کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة". ما همه مان نه می خواهیم و نه خواهیم گذاشت که افراد منتظر باشند که همه چیز را ما

برایشان تنظیم کنیم. نه ما می توانیم این کار را بکنیم و نه می گذاریم افراد چنین کنند - بدون خودجوشی نمی توان قدمی برداشت - اینها چیزهای اصولی است - اینها مشخصات ساخته شده یک نهضت فکری است. **نطاق:** چند مسأله برای من مسکوت ماند - خواسته من را در جملات خود گفتید آیا روشن نیست. سوال: اصل مطلب همین است که گفتید که هر کس در اینجا مسئول است در برابر اجتماع سازمان - اما این شکلش ممکن است فرق کند در عمل - آیا سازمان خودش شکل گرفته و یک فرد تازه باید دنبال این شکل برود - یا خودش باید سهم باشد در تشکیل - اگر شکل گرفته و ایمان داشته باشد می رود دنبال دستورات داده شده. من باید به مرامنامه و اساسنامه مومن باشم دیگر به من مربوط نیست - کارهایم را به خوبی انجام خواهد داد. در آن کاری که من می کنم نمی دانم دیگری چه می کند - در این مرحله وقتی می توانم کار کنم که سیستم سازمانی طوری است که همواره X و Y را کنترل می کنند بنابراین با خیال راحت می روم. بنابراین: اگر مرامنامه و اساسنامه و روش تا به حال روشن شده به من می دهید قبول که کردم می روم دنبال وظیفه ام. اگر چنین نیست مسأله فرق می کند. **کمال:** برای همین است که از شما سوال اول صحبت را کرده ام. یعنی اگر تصمیم شما طوری باشد که بایستی بروید ایران مسایلی که با شما طرح می شود فرق خواهد داشت. ما میخواهیم راجع به موقعیت شما در این سازمان تصمیم بگیریم اما برای این کار احتیاج داریم که تصمیم و امکانات شما چیست - اگر فردا بروید ایران خیلی از مسایل را می توانیم به شما بگوییم. **نطاق:** بله، حق است درست است. **کمال:** این طرح کلی است. سازمان در حال شکل گرفتن است. ایده آل شما ما هم میخواهیم اما وجود ندارد. سازمان در حال تکوین است، وجود ندارد، جواب سوال شما به شما ارتباط پیدا می کند با اثر و نفوذ و شرکت شما در تکوینش. و ما چون مایل هستیم که شما به هر صورتی در تکوین این شرکت داشته باشید مستقیماً این سوال مطرح شده این سوال به هیچ وجه ارتباطی به اطمینان و عدم اطمینان ندارد - اگر بازرگان هم بیاید و بعداً تصمیم داشته باشد که به اروپا یا به ایران برگردد ما برایمان این حق هست که تمام جزئیات را برای او شرح ندهیم. وقتی می دهیم که بدانیم او بگوید من اینجا می ایستم آنگاه ما خوب جریاناتی که وجود دارد به او می گوییم. حالا دو مورد هست: یکی تصمیم خود شما است که از نظر شخص خود شما و امکانات شما - دیگر قوانین امنیتی - ما امکانات شما را در اول مطرح می کنیم - یعنی اقامت شما در اینجا هیچ گونه سروصدا و ناراحتی ایجاد نکند - بنابراین اگر این مسایل روشن شد شما وارد ماهیت اشکالات و امکانات بشوید. **نطاق** - وضع من از نظر سیاسی طوری است که حداقل تا دو سال دیگر نمی توانم به ایران بروم. این حتمی است. سایر دوستان



همکار من تحت تعقیبند - من شانس بیرون آمدم - بعد از دو سال هنوز برای من روشن نیست که وضع چگونه خواهد بود وضع حکومت چگونه است چند نفر توقیف شده و چقدر آثاری از من به حکومت داده باشند - این را هم از حالا نمی توان تصمیم گرفت - در آن موقع روشن می شود که من می توانم بروم ایران یا نه - و مسایل قبلی که به شما گفته ام. **کمال:** بنابراین شما حداقل تا دو سال دیگر نمیتوانید به ایران برگردید. وضع خانواده؟ **نطاق:** من به آنها گفته ام ۴ سال خارج خواهم بود - بعداً که با شما روبرو شدم نامه ای نوشتم که شاید یک سال یک سال و نیم دیگر برگردم - وضع خانواده که مطلع شوندم از توقیف من راضی به برگشت من نخواهند شد. یکی از علل موافقت آنها هم به مسافرت همین توقیف بود که امکان داشت برایم. بنابراین خانواده صرفنظر از محبت بستگی به وضع سیاسی من دارد. **کمال:** فرض: اگر شما پس از ۱ ماه یا ۱ سال رفتید به ایران بگیرنتان چه کارتان می کنند. زندانی می کنند یا محاکمه - با پرونده محکوم می کنند سه - چهار سال زندان. **نطاق:** حدس می توان زد، اما جواب نمی توان داد، حکومت اسم مرا می دانسته بچه ها می گفتند تو را دم مرز می گیرند - چون من در نظام وظیفه دو سال و نیم بلا تکلیف بودم. در مورد خارج شدنم گذرنامه ام فوری صادر شد این غیر مترقبه بود می گفت دم مرز تو را می گیرند - آخرین حدس من - شاید آنها در بایگانی کردن پرونده ها اشتباه کرده اند روی اسم من. در هر حال با توجه به هر نابسامانی که در سازمان امنیت بود من آمده ام بیرون - حالا بستگی دارد به توقیف بقیه دوستان که چه بروز بدهند - چه در هنگام خروج حکومت تحت تعقیب آنها بود - اسم من هم در نامه ای که به دست حکومت افتاده بوده است. اگر گرفتار شوند مطلب فاش می شود - یا مطالب دیگر - بنابراین وضع من در سازمان امنیت یا نامه هایی که تا به حال مبادله شده بستگی به اطلاعات سازمان امنیت دارد. ممکن است بازداشت زندان ۴، ۵ سال ممکن است نگه دارند - ممکن است دو نامه آمده مطالب رمزی هم توش هست به دست آنها افتاده اگر پای شکنجه بیافتد من نمی دانم چه خواهد شد. بنابراین من نمی توانم راجع به نوع گرفتاری خودم در ایران حدس بزنم ولی موقعیتم در شهر خودم طوری بود که یک ساعت هم نمی توانستم بمانم همه چیز من تحت کنترل و سانسور و بازرسی بود - بنابراین نمی توانم پیش بینی کنم. **کمال:** پس مسأله را باید در چهارچوب دو سال صحبت کنیم. **نطاق:** اینکه حتمی است صلاح نمی دیدم. **کمال:** قسمت دوم در مورد اقامت در خارج از کشور: شما فکر می کنید بمانی اینجا پیش ما در قاهره همین برنامه هایی که ما داریم که می بینید، بشوید ساکن و دنبال این کارها، فعال حرفه ای، بعد از دو سال حالا اگر امکانات سیاسی و تعبیرات و تحولات که هیچکدام ما نمی دانیم چیست. **نطاق:** گفته ام سابقاً که

اگر جنگی در بگیرد من به هر وسیله ای که باشد از سازمان اجازه گرفته و به ایران بروم گشت. **کمال**: شما در این مورد باید تصمیم بگیرید. اینجا امکان درس خواندن کلاسیک وجود ندارد. ولی هر کدام ما در یک رشته ای که به کارمان ضروری هست متخصص می شویم و این تخصصی نیست که دیپلمی بدهند. **نطاق**: نه این مطرح نیست مسأله رفع احتیاجات خودمان است. **کمال**: حالا اگر شما می گوید که اینجا بمانید با هم باشیم یا علی مدد. ما که آمدیم اینجا مصمم هستیم هر چه داشتیم در طبق اخلاص گذاشته از همین الان داریم می دهیم. برای بحث بقیه مطالب دقیق تر و صحیح تر در این مورد شما باید تصمیم بگیرید. **نطاق**: یک مشکلات خانوادگی به وجود می آید که اگر حل نشود مخاطراتی ایجاد می کند. یکی بیاید بدون هیچ گونه مشکلی - مانع ندارد. **کمال**: این فداکاری نیست. **نطاق**: نه فداکاری است. منتها خودش که می آید از لحاظ سازمانی مشکلی برای سازمان ایجاد نمی کند. در این گونه موارد باید دید که از نظر خانواده می تواند فکر من راحت باشد سازمان می تواند کاری کند. **کمال**: مشکلات عضو این سازمان مشکلات شخص او نیست، مشکلات عضو مشکلات سازمان است اینها را ما از هم فرق نمی گذاریم، اینها مشکلات سازمان است. سازمان همان اندازه که اهمیت می دهد که **ادریس** اینجا باشد به همان اندازه اهمیت می دهد که ناراحتی های خانواده اش را مثلاً برطرف کند - اما امکانات سازمان محدود است. تا حد امکان باید بکنند - اما ممکن است موردی بیاید که سازمان نمی تواند کاری بکند که خیلی باعث راحتی بشود. در مورد شما مسایل و مشکلاتی هست به تشخیص خود شما. اگر این کار را بکنم این مخاطرات برای سازمان ایجاد می شود، شما خودتان نیستید سازمان مجبور است که رسیدگی کند. الان مرحله مخفی است اگر علنی بود ناراحتی ها خیلی کمتر بود - اما ما می خواهیم کارمان را اینجا بدون تولید سروصدا انجام می دهیم که هر وقت خواستیم بتوانیم آزادانه به ایران برگردیم. مشکلاتی که هست سازمان تشخیص داده که برای حل آنها. یک مقدار انرژی مادی و معنوی صرف کند. **نطاق**: حالا باید جواب بدهم. **کمال**: هر وقت می خواهید. **نطاق**: بعداً انشاءالله خواهیم گفت.

۱۴۳۹

از: رئیس طوسی، رضا (ادریس) ۱۷/

به: سماع

تاریخ: ۴ دسامبر ۱۹۶۴

صورت جلسه ملاقات جانبی با آقای **نطاق** در زمینه دادن توضیحات به ایشان راجع به گذشته کار منعقد در روز جمعه ۴ دسامبر ۶۴. حاضرین: عباس، ادریس، نطاق. شروع جلسه: ۶ بعد از ظهر

**عباس:** با آقای **جابر** نیز در این زمینه صحبت کردیم، فکر کردیم که صورت جلسه را بدهیم شما هم بخوانیم، اما شک کردم با صحبت هایی که امروز در جلسه گفتید آیا این مفید است یا نه. در این ملاقات تاریخچه گفته شده و تصمیمات متخذه و یکی هم نسبت به نقایص - نمی دانم خواندن این برای شما مفید است یا نه. **نطاق:** من از هیچ کدام مطلع نیستم که قضاوت کنم هر طور خودتان صلاح می دانید. **عباس:** برای من این سوال هست: شما راجع به این سازمان چی انتظار دارید که گفته شده تا روشن شوید - راجع به تصمیمات که گفته خواهد شد ولی علاوه بر اینها. **نطاق:** جواب به سوالاتی که من کرده ام، من فهمیدم که در شورا مطرح نشده، البته دکتر و رفقا به من لطف داشته اند، اما مهم تر همین سوالات است، هر کس که می خواهد با من تماس بگیرد بعداً هر چه در اختیار من بگذارید کافیست اگر سوالی داشتم می کنم. **عباس:** این برمی خورد به تاریخچه کار، دکتر نکته ای گفت، یک مرتبه هست که سازمان بسته شده از هر لحاظ، اما یک سازمانی هم هست که الان تازه شروع کرده و در حال بسته شدن است، بسته شدن هم دو معنی دارد، یکی از اینکه بگوییم سازمان بسته شده تازه تجمیع ۵ نفر که می گویند این برنامه ما انقلاب ما و طرح آن، مرامنامه ها، آیا این سازمان تشکیل شده، حالا اگر نیايند نظامنامه اساسنامه اصول تشکیلاتی را تعیین نکنند نمی توانیم بگوییم سازمان بسته شده. بسته شدن دو مرحله دارد: یکی کامل که همه چیزهایش روشن است، مرام نظامنامه برنامه کمیسیون ها و غیره، بسته شدن ناقص آنست که تا به حال در مورد ما شده، یعنی بعد از مقدماتی که نوشته شده، یک عده ای بوده اند علاقمند برای انجام یک کار موثر آمده اند جمع شده اند انقلاب کنند اما علم انقلابی ندارند باید کسب کنیم. باید آدم داشته باشیم. این طور افراد را پس می آوریم، از داخل و خارج و شروع به کار هم کرده اند، از داخل و خارج روی تعداد بحث نمی کنیم، اما نرسیده اند هنوز، حالا چرا نرسیده اند بماند، اصول سازمانی به طرح اساسنامه ای را ننوشته اند، در ژانویه ۵۶(?) طرح ناقصی بود گفتیم کافی نیست بعداً هم تکمیل نشده نظامنامه نداریم، سازمانی است که بسته شده ولی خیلی ناقص است: دلیل: آدمی از داخل آمده بود ۸/۷ تا در خارج بودند - ۲ - ۳ تا آمده تر و موثر تر بودند، سه نفر از اینها توانستند با هم صحبت کنند آن هم روی زمینه اینکه با مسئولین قاهره چه بگویند. معذک هیات ۵ نفری آمدند اینجا، شبانه روز کار کند، در مدت ۱۰ روز ولی مسایل حیاتی بسیار بوده، یک علتی که نتوانستند بیشتر کار کنند در عرض این مدت

این بود که اینها افرادی بوده اند از هم دور و با هم آشنا از سابق، بسیاری باید حرف بزنند تا توافق کنند، یکی اروپا و یکی آمریکا و یکی داخل بوده منطبق ها با هم فرق داشته، لذا نشده بیشتر کار کنند. اجباراً پس از ۱۰ روز از هم جدا شود و پی مأموریت رفته اند. **نطاق:** به نظر من بحث در مورد اینکه چرا تاکنون کار کم شده و در این مدت کوتاه کافی نبود که کار به مدت خوب انجام شود، اما اصول کار است، که بر چه مبنایی قرار خواهد گرفت که فردا چگونه خواهد شد. من صلاحیت ندارم که مواخذه کنم که چرا این را کرده و این را نکرده اید. سوال من این است که آن اصولی که شما بر مبنای آن کارتان را گذاشته اید چیست اگر شما جوابی به این بدهید مسأله حل است، و الا چرا کار زیاد نشده طبیعی است. **عباس:** برای جواب: افرادی که این کار را کرده اند کی ها هستند، این خیلی مهم است، چه آنکه شما هم در اولین ملاقات گفته اید، مثلاً دوستی که قبلاً نمیدانسته ناراحت شده، **نطاق:** تکرار کنید. **عباس:** فردی که می آید توی سازمان، سوالی که شما کرده اید عادی و منطقی است که من که اینجا بیایم اصولش چیست فرضاً گفته خداپرستی و سوسیالیزم این کافی نیست. جوابی که به آن دوست دادم این بود که گفتم این افراد میند؟ اینها کسانی هستند که از سال ها پیش به سرنوشت مملکت علاقه داشته اند. **نطاق:** من به اینکه دوستانمان و طرز فکر و راه و اندیشه و طریقه اینها همه را قبول ندارم، می خواهم بگویم بر مبنای چه پایه های اصلی این دوستانمان می خواهند بروند که اگر مخاطراتی ایجاد شد آن اصول از بین نرود. **نطاق:** شما می خواهید بگویید که چه کار کرده ایم که دیکتاتوری نشود منحرف نشود و غیره، تا به حال نشده، اما حالا آیا آن استعداد وجود دارد در بین ماها که این پایه ها را می گذاریم یا نه این است که سوال کنم که چه افرادی هستند، این افراد، خود شما میدانید چگونه افرادی هستند، انحرافات دیده اند سستی ها دیده اند کار مبارزه کرده اند عامل و محرک آنها چیست ایمان و عقیده، کم و بیش دارد، اما هیچ کدام برای نان نیامده اند، متأسفانه و خوشبختانه همه شان روشنفکرند، دهقان ممکن است برای نان بیاید اما این گونه روشنفکرهایی، شما این سوالی که می کنید برای جوابش اول به نفس خودتان رجوع کنید که آیا اینها با این ناراحتی ها و با گذاشتن جانشان و فهم هم دارند از سرنوشت ملت ها و سازمان های دیگر و خطرات وارده بر آنها مطلعند و خواهند شد، اینها چقدر باید احمق باشند که آن پایه ها را نگذارند که باندبازی دیکتاتوری سازمان امنیت حزب توده در آن نفوذ کند، باید خیلی احمق باشند. از نظر عینی و وضع موجود که حسن می کنیم و فکر می کنیم می دانید تعداد افراد این سازمان زیاد نیست، کمیته دو سوم و سه چهارم اعضاء کمیته اش هست، خیلی عینی مثال من و ادريس است، ادريس را شما بهتر می شناسید من هم تا

حدودی - من اگر آن اصول و ضمانت ها و پایه های نباشد که سامان ما را راست راست راه نبرد و با حداقل فکر و شعوری که دارم ایمان پیدا نکنم که سازمان می رود این راه راست را امکان ندارد این راه را ادامه دهم چرا از **جبهه ملی** خارج شدم، برای اینکه بیایم در قاهره زندگی راحت کنم! در مملکت که بهتر موجود است. فرد ممکن است منحرف شود ولی این جمع امکان ندارد آن پایه ها گذاشته نشود. مثل من و ادريس این فکر در ما هست، شما سوال کرده اید آن دوست من، ما سوال کرده ایم از خودمان که چرا، اصول سازمانی مانع انحراف و خراب نداشته باشیم، همان نگرانی ها که شما دارید دیگران هم دارند مجموعه هم این ناراحتی ها این می شود که مانع شویم. **نطاق:** تاکنون این مقدار ناراحتی ها مانع شده تا حدی. **عباس:** حساب کنیم: شما که می خواهید بدانید این افرادی که تا به حال در کمیته بوده اند چگونه فکر می کنید سوال شما بجا است که تا به حال چه شده! اولین نکته: ما رئیس نداریم ۵ تا آدم هستیم مختلف السن - بچه هم تویمان وجود دارد، جوانی، ۲۲ سال، دیگری ۳۵ ساله دیگری دکتر مهندس. ولی در عین حال مساوی بوده و هیچ کدام رئیس نبوده - تا به حال به کسی مسئولیت فردی نداده ایم، ممکن است از جهت تفریط قابل ایراد باشد، ما چون اساسنامه مشخص نبوده این وسواس را کرده ایم و این کار را نکرده ایم که مثلاً بنویسم فلانی مسئول تبلیغات است - در مواردی مثلاً کسی تعیین کرده ایم که در قسمت مالی بوده برای احتیاط نگفته ایم مسئول است گفته ایم توی سازمان مالیست - نمونه های عینی. کارهایی بود که می باید مسئولیت تقسیم شود - مثل تشکیلات به یک گروه سه نفری سپرده ایم هیچ کدام بر دیگری برتری نداشته - تصمیماتمان دسته جمعی بوده. **نطاق:** شورا از تمام کارهای افراد با اطلاع است. **عباس:** ترتیب کار: همه چیز شورا است و همه تصمیمات با شورا است حتی با جزئیات - مثلاً تصمیمات ژانویه ۶۴ دفتر موقت گفتیم که ارتباط بدهد این افراد، حتی برای آن جزئیات را تعیین کرده ایم اصل تصمیم کمیته بود، تنها مواردی که هست آن است: چیزهایی هست که ۲ تا ۳ افراد میدانستند بقیه نه - مثل من اسم شما را نمی دانم - وقتی عضویت شما مطرح شد برای من مطرح نبود که اسمتان را بدانم. **نطاق:** این سوال که من می کنم خودتان می دانید که چیست. یعنی مسایلی که اهمیت دارد آیا افراد میدانستند. **عباس:** کمیسیون تعیین کرده ایم برای ارسال افراد از خارج، یک مسئول در داخل تعیین کند. این کمیسیون آمده از یکایک ما مشورت کرده - ولی بعداً نخواستیم که چه شود، من مثلاً احتیاج ندارم که بدانم اسمش کیست بستگی دارد که منظور شما از تصمیمات مهم چیست؟ این نوع چیزها است. **نطاق:** این صورت جلسه ای که الان تهیه می شود به چه درد می خورد؟ **عباس:** تصمیم گرفتیم که هر کس از

اعضاء سازمان که با کسی در داخل و خارج سازمان صحبت می کند گزارشی باید باشد. **نطاق:** یعنی سایر افراد کمیته این را مطالعه می کند. **عباس:** نسبت به گزارش جابر نشده، کوتاهی شده، مخصوصاً گفتیم که دیگران بخوانند که اگر من یادم رفته یا اشتباه کرده اند اصلاح کنند متأسفانه کوتاهی شده. **ادریس:** وقت نبوده. **نطاق:** من عرضی ندارم اگر مسایل دیگری هست در میان بگذارید. **عباس:** رودرواسی که نداریم هر چه برای شما مبهم است بگویید. **نطاق:** فعلاً نداریم حالا بقیه مسایل مطرح شود تا بعد. **عباس:** اشکال را می دانم که برطرف نشده شما مثل من، این نگرانی در مغز من هم هست که اساسنامه و نظامنامه تعیین نکرده ایم، نگرانی تازه بالاتر است، از حالا تا بعد از موفقیت، مثل الجزیره نگرانی هست که این قوانین که داریم اجرا نشود، هم مسئولیت اجرا را بفهمد بگیرند، این نگرانی هست، خود ما هستیم یعنی شما و بنده و دیگری را می خواهیم این اصول را بریزیم. درست که ۱۱ ماه است اما افراد پخش بوده اند، دست که افراد سابقه سازمانی داشته اند اما کیفیت ما سطح محدود دارد، من خودم خیلی دلم می خواست اساسنامه نظامنامه بنویسم اما صلاحیت نداشتم. دیگری وقت نداشته. این است که خود ما میخواهیم این کارها را بکنیم. مسأله این نیست که آیا سازمان دارد اینها را یا نه، مسأله این است که آیا شما و من این کارها را می کنیم یا نه. شما که از داخل آمده اید از منبع آمده اید که بما ها، امیدواری را داریم که شما که از سرچشمه میاید به ماها روح بدهید. قبول کنید همه مومند علاقمند فداکارند، اما ما احتیاج داریم که بیشتر از این روح بگیریم. من متأسفانه به عنوان یک آدم خوشبختانه آدم ساده این مسایل را توضیح می دهیم، فکر می کنم که باین سادگی سوالی دیگر برای شما مطرح نباشد. اصل در این است که جمع ما و تک تک ما یک باطن خالص و هدف خالص دارد و می خواهد برود به سوی آن - با این امکانات موجود در خارج باید از دیگران و تجربیات و درس هایشان درس بگیریم، هر چه درس بگیریم ولو بیهوش باشیم می رسیم به جایی که نگرانی شما برطرف می شود، مثلاً سرنوشت الجزیره راه می خواند، با شخصیت های مختلفش - مثل... احمد چقدر مبارز پایه گذار - پس تعجب می کند که این مرد چقدر بی شعور و دیوانه باید باشد که با این همه اطلاعاتی که از مبارزه دارد پا می شود علیه ملتش قیام می کند - یکی دیگر مثل فرحت عباس با ۵۰ سال سابقه مبارزه سیاست درک نمی کند که اگر مقام جوهر هست راهش چیست؟ راهش این نیست، ماها خیلی از آنها دیوانه تر باشیم که اگر مقام جوهر هستی راهش این است که خدمتگذار ملت باشی، دو سال می توانی گول بزنی اما بعداً ملت توی سرش می زند، البته جای نگرانی نباید باشد با مراقبت خودمان. از این نظر اگر به طور موقت اشکالتان برطرف است برویم سراغ مطالب بعد یعنی

...**نطاق:** بله بقیه مطالب. **عباس:** پس برای سادگی کار گزارش **جابر** را بخوانیم. **ادریس:** گزارش هفته قبل جابر را تماها خواند. **نطاق:** خیلی بد شد از نظر امنیتی من تا این اندازه اطلاع نداشته ام در مورد آمدن من از اروپا به دکتر گفتم، گفت بله اشتباه شد، اما اینها اشتباهاتی است که با موجودیت سازمان بستگی دارد. باید توضیح بدهم اما حالا وقت نیست، اگر تا دو سه ماه دیگر در انگلستان نباشم همه می فهمند - یا خانواده - **علوی** نوشته بود که ژانویه می آیم لندن به بچه ها بگو که می خواهیم بنشینیم صحبت کنیم، به بچه ها گفتیم که بیندازند عقب یا جای دیگر - تا وقتی که نامه بیاید طول می کشد - **علوی** تا حدی از این مسایل مطلع است، **احمدی** هم آمده سه روز رفته پیش **علوی** - در انگلستان وضع ما خیلی بد است. **عباس:** در گذشته خیلی از این اشتباهات کرده ایم، مکاتبات، توجه نداشته ایم. **نطاق:** من این مقدار نمی دانستیم - من شک دارم که سازمان امنیت مطلع نباشد **هاکوپ** جبهه ملی که اطلاع دارند. با کمال که در انگلستان صحبت می کردیم با رفقا، سوال کرد از رفیقی، گفت عده ای هستند که می گویند سازمانی هست که بچه ها را می فرستند الجزیره ما را هم بفرستید. **عباس:** او منظورش ما نبوده ایم، کسان دیگر هم هستند که از این حرف ها می زنند، مثلاً **ماسالی** در پاییز ۵۲، دوسال پیش مسئول بوده کمیته جبهه ملی آلمان، خودش به تمام کمیته ها می نویسد که هر کس حاضر است برای جنگ بفرماید، جبهه ملی اروپا تعقیب کرد این کار را، مراجعات و صحبت ها، در کنگره شان و سمینارشان، بچه های اروپا که می گویند همه شان مربوط به این گونه جریانات است. **رواسانی** مثلاً در جلسه عمومی گفته بود که بیاید ما تربیت می کنم. اما حرف شما درست است. که باید متوجه باشیم. **نطاق:** هر کدام از ماها ردپایی داده ایم. **عباس:** **جابر** ایده ای دارد که به وسایل مختلف کاری بکنیم که اگر دولت متوجه شده باشد که کارهایی هست سه چهار تا مرکز قوی دروغین به وجود آوریم که اگر کشف شد نظر دولت منحرف شود - ممکن است در قاهره چیزی را کشف کند ممکن است حتی ما وسیله فراهم آوریم که کشف شود اما سازمان اصیلمان نباشد - ما نباید مثل کبک باشیم. **نطاق:** مثل من بر اثر اشتباهات رفته انگلستان بچه های نهضتی و جبهه ای مرا شناخته اند، بدون هیچ دلیل من از آنها جدا شده ام به بهانه رفتن به آمریکا، باز دیدم که این نمی شود من باید مکاتبه داشته باشم و این مشکلی است، خیلی مسخره آمیزه هر کسی که کمی فکر کند متوجه می شود که چیزی در کار هست. معلوم نیست که همه بچه های آنجا حسن نیت دارند - این مسأله اگر بر دستگاه کشف شده ممکن است احتیاط ها و کارهایی بکند که برای کار ما خیلی اهمیت دارد. الان حساسیتی که پیدا کرد نسبت به عراق اگر بداند عده ای هستند در اینجاها کار را خیلی سخت می گیرد.

**عباس:** حرف دوست الجزیره ای را که می زد تکرار می کنم. اگر شماها مرد باشید اگر ارتش روسیه و آمریکا را هم دم مرز بگذارند شما می توانید. **نطاق:** نمی دانیم این کارها چقدر طول می کشد ۵-۱۰ سال باشد نمی توانیم از این بی احتیاطی ها بکنیم. چه آنکه کسی که به خارج می آید خودش فداکاری می کند اما خانواده اش. حالا در مراحل بعدی سایر اعضای خانواده بیایند اما الان نه، تضمینی در مورد خانواده ها موجود نیست، هر قدمی که برمیداریم بستگی بسیار زیادی دارد - من نمی دانستم تا این مقدار - **مسأله جبهه ملی و ها کوپ** - مسأله طوری است که تمام که پاک نیست دیده ایم در طول تاریخ که همه برای حق و مردم کار نکرده اند - چیه می کنند کار را، تولید خطر می کنند، بستگی دارد به صحبت های ما در آینده. **عباس:** شما اگر در نظر کلی اگر مسأله ای برایتان نیست، ما مسایل توضیحی را قسمت کردیم: علاوه بر مطالب نوشته شده که خواهید خواند، بعد در محور این کلیات جزئیات خیلی زیاد است. بحث های حرف ها کارهای مختلف باید برای افراد تازه گفت، گفتیم اینها را جزء اولین مرحله نمی گذاریم بلکه در طول زمان و طبق مقتضیات و حرف هایی که مطرح می شود حرف های گذشته را تکرار می کنیم. **نطاق:** اتخاذ سیاستی مناسب یا اوضاع ما مسایلی است که بعداً صحبت می شود، اما تصمیماتی که تاکنون گرفته شده بگوئید، اگر این حق برای اعضای کمیته هست مطلع باشم که بتوانم نظرم را بدهم، اگر چه گذشته ولی اگر تصمیماتی هست که بستگی به آینده دارد باید من هم نظر بدهم. **عباس:** نوشته ها را که میدهیم بخوانید، حالا اگر در صحبت های کلی بحثی ندارید تمام کنیم. **نطاق:** نخیر. اینها برای شناساندن من بود، اگر مطالب دیگری باشد باید در شورا بحث شود. **عباس:** بله، پس با یک صلوات جلسه را ختم می کنیم.

۱۴۴۰

از: چمران، مصطفی/۱۸

به: سماع

تاریخ: ۸ دسامبر ۱۹۶۴ - ساعت ۱۰/۳۰ دقیقه

جلسه با آقای احمد نطاق - با حضور کمال و جمال

**کمال** مختصری از بحث های با آقای نطاق را گفتند - راجع به اساسنامه موقت هنوز طرحی داده نشده - سوالاتی داشته اند که کم و بیش روشن - برگ در خواست عضویت را نیز امضاء کرده اند - راجع به اساسنامه - و بعد



هستم. کمال - آیا سوال هست؟ **احمد** - نه. **کمال** - اساسنامه موقت را تشریح کردند - شورایی خواهد داشت که فعلاً موسسین هستند و سپس توسط کنگره تعیین خواهد شد شورا در طرح ۲۱ نفر - ۹ نفر در داخل - ۹ نفر در خارج و ۳ نفر هیأت رئیسه رل ارتباط خواهند داشت - هیأت های ۹ نفری هیأت سیاسی گفته می شود - هر هیأت کمیسیون های مالی - تشکیلاتی - بین المللی - نظامی خواهد داشت. بعد از مشورت با دانشگاهی ها، برای کار مخفی هیأت ۹ نفری قابل اجرا نیست ۵ نفری بهتر است ولی در اولین فرصت در ژانویه اساسنامه دوباره طرح خواهد شد. واضح است که کمیسیون ها دارای وظایف مشخصی هستند - حدود اختیارات سیاسی تا حد امکان پیش بینی شد - ما دوره انتقالی داریم ما تحت شرایط خاصی جمع شده ایم که از ژانویه شروع شده و تا ثابت بودن شکل هیأت سیاسی و کمیسیون ها و اولین شورای ثابت ما در حال انتقال هستیم. دیگر سوال نبود. بنابراین اگر مطلب دیگری نباشد آخرین قسمت **اجرای مراسم سوگند** انجام می شود. سوگندنامه توسط آقای نطق خوانده شد مراسم سوگند اجرا و قسم انجام گردید. **کمال** - احساس غرور می کنیم که دارای چنین سعادت بی باکیم و چنین دوستانی داشته باشیم و چنین راهی را با عشق و علاقه و همت دسته جمعی بنا کنیم به خصوص که در مبارزات ما همیشه در کنار چنین دوستانی بوده ایم وقتی آن را از دست می دهیم قدر آن را آنگاه می دانیم. واقعاً لذت بخش است که با عده ای کار کنیم که با عشق و صفا کار کنیم.

۱۴۴۱

از: **رئیس طوسی، دکتر رضا/۱۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۱۰ ژوئن ۱۹۶۵**

بنام خدا برادر مهربانم را تصدق میروم خوشحالم که موفق میشوم به حضورتان سلام عرض کنم و سعادت شما را از پروردگار آرزو نمایم. عزیزم چهار روز است که از **دانشگاه** به آلمان آمده و فردا برای ادامه زندگی تحصیلی پس از یک استراحت کوتاه به لندن میروم. همانطوریکه قبلاً اطلاع داشتید یکی از دوستانم از ایران بنا بود بیاید آلمان و سپس به آمریکا برای تحصیل. چندی قبل به آلمان آمده ولی نتوانسته است با من تماس بگیرد به آمریکا مسافرت کرده تاکنون دو نامه به من نوشته که دوستانی را به او معرفی کنم که به او کمک کرده راهنما باشند.

**دکتر مرتضوی** از ایران به او سفارش کرد که با شما تماس بگیرد. از من خواسته بود که آدرس شما را برایش بفرستم. من پس از نامه شما برای او نامه خواهم نوشت. از شما استدعایم این است که با او تماس بگیرید و دوستان دیگری برای راهنمایی معرفی بفرمایید. ایشان از دوستانی هستند که میل داشتند در رشته ای که من تحصیل می کنم به درس خود ادامه دهند. حالا که آمریکا آمده اند باید از همین رشته از ایشان استفاده کرد. استعداد خوبی دارند و می توان مطمئن بود که موفقیت های شایانی به دست خواهند آورد. منتهی باید توجه داشت که ممکن است با محیط کاملاً آشنا نباشند و توضیحات شما راهنمای بسیار ارزنده ای برای ایشان خواهد بود. امیدوارم که فقط در چند جمله به من اطلاع بدهید که با او تماس گرفته و راهنمایی فرموده اید. آدرس ایشان:

Mr.A.HELALIAN, 1525 SW 10<sup>th</sup> Ave. Portland , Ore.

متأسفم از زحمتی که میدهم به من دستور داده اند. پوزش می خواهم. مقداری پول حتماً تعیین کرده اند بآدرس لندن برای کمک به کتابخانه دانشجویان! اظهار لطف فرمایید. دریافت نامه شما من را در عشق عمیقی که بشما دارم غرق در لذتی ناستودنی می بخشد حتماً محروم نخواهید فرمود. خدانگهدارتان باد تصدق شما - منصور

۱۴۴۲

از: **رئییسی طوسی، رضا/۲۰**

به: **چمران، مصطفی**

تاریخ: **۱۹ ژوئن ۱۹۶۵**

برادر مهربانم را تصدق میروم الان نامه محبت آمیزتان را دریافت کردم از محبتتان بینهایت سپاسگذارم. پول که فرستاده بودید دریافت کردم. راجع به دوستم امیدوارم تاکنون تماس گرفته باشید و نتیجه تماس را به من نیز لطفاً اطلاع بدهید. باور کنید شرم دارم که بگویم چقدر شما را دوست دارم. واقعاً همیشه در اعماق قلبم جا دارید. بخدای بزرگ میسپارمتان. تصدقتان - منصور

۱۴۴۳

از: **رئییسی طوسی، رضا/۲۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

## تاریخ: ۱۹ ژوئن

Dear Fahmy, I arrived June 10<sup>th</sup> in London. One day before my departure I got cold, and now I am not feeling well. Today I tried to take some air letters to write few letters. The first one is yours. I put a note about Kassei for my friend in Germany. I wrote a letter few Mr. Kamal and introduce my friend which have gone there one or tow month before. I had some problem about my ticket. I will write about it in my next letter. Please give my regard to my dear sister and Mr. Mohammad, Abas and Adris. Your sincere friend M. RASSAI

۱۴۴۴

از: رئیس طوسی، رضا/۲۲

به:

تاریخ: ۱ جولای ۱۹۶۵

ب برادر بزرگوارم را قربان میروم امروز بعد از ظهر نامه شما را زیارت کردم یکی دو شب بود شما را خواب میدیدم و منتظر خبری از شما بودم حالا که موفق شدم خوشحالم. من در مقابل محبت های شما جز اینکه بگویم خودباخته ام دیگر چیزی نخواهم گفت. راجع بدوستم در آمریکا نوشته بودید من نامه مفصلی برایش نوشته ام و تمام این مسائل را مطرح کردم جواب نداده نمی دانم آدرسش عوض شده و یا نرسیده. راجع به صندوق پستی فرموده بودید، اتفاقاً تا چند لحظه پیش دوست عزیزمان آقای **سحایی** پیش من بودند با ایشان در میان گذاشتم گفتند در انگلیس اصلاً صندوق پستی نمیدهند قبلاً هم من عقبش بوده ام. فعلاً در انگلیس دوستی صمیمی تر که در جریان کارمان باندازه او باشد نداریم. البته یکی دو نفر دیگری هستند. اما اشکال مکاتبه با منزل است که صاحب خانه متوجه می شود از دانشگاه نامه دارد و دانشجوست! وضع **فریدون** نیز تا یک هفته دیگر روشن می شود که آیا اصلاً می تواند انگلیس بماند یا نه. زیرا گویا سفارت میخواهد پاسپورتش را لغو کند. اگر او بماند با توجه به اینکه خانمش هم اینجا خواهد آمد می گفت فلتی (آپارتمانی) جدا خواهد گرفت و به این ترتیب مسأله نامه حل می شود. من از موقعیکه از **دانشگاه** آمدم با اینکه دو نامه فرستادم خبری ندارم. از آلمان دوستان **گرانمایه** نوشته بود که سمینار شرکت که ۸ ژولای خواهد بود و برای دوستان نوشته اما هیچ خبری و جوابی نداده اند. اشکالی که برای خودم ایجاد شده همان طوریکه اطلاع دارید برای عمویم نوشتم دخترش را به بیروت برای تحصیل بفرستد. ایشان نوشتند که کار او تمام شده و بنویس که تو کی بیروت خواهی بود تا او را بفرستم. من در نامه قبلی نوشته

بودم در این یک ماه امتحان دارم و نمی توانم بیایم. حالا در وضعی قرار گرفته ام که باید تا ۱۵-۱۰ روز دیگر بروم بیروت و چون مجدداً انگلیس نمی توانم برگردم همانجا کار پاسپورتم را انجام دهم. خوشحالم که با شما در این مورد مشورت کنم. امیدوارم زودتر برایم بنویسید که بنظر شما اشکالی دارد یا نه مسأله پاسپورت در آنجا، انگلیس هستم. فعلاً وقتم را به ترجمه کتاب میگذرانم. بیشتر وقتتان را نمیگیرم بخدای بزرگ میسپارم. تصدق شما منصور

۱۴۴۵

از: رئیسی طوسی، رضا/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۵/۷/۱

Dear Fahmi I have written two letters for you, but I have not received any answer. My uncle has written me that his daughter's passport is ready and he is waiting for me to go to Beirut until he can send her. So I have to go these till 10<sup>th</sup> or 15<sup>th</sup> July. My brother Hossein has written me that he will go to Germany in August first. Therefore it is necessary for me to have a meeting with him and one of you before his departure about the company. Since I could not return to England from Beirut again, I should extend my pass there. Therefore it is better the meeting be arranged before that time. Please write my answer as soon as possible directly to dear Hossein. He had written me that the company meeting would be at July 8<sup>th</sup>. He was very anxious about our friend, arriving. I would call you from Germany if it would be necessary to meet you. Please give my regard to all our family, especially my dear sister. Sincerely yours  
**Ahmad**

۱۴۴۶

از: رئیسی طوسی، رضا/۲۴

به: توسلی، محمد (محمود)

تاریخ: ۲۰ جولای ۱۹۶۵

محمود عزیزم سه روز است در مونیخ هستم با ورود بایستگاه دچار ناراحتی زیادی شدم پاسپورت و کیف پولم را زدند. مصیبتی بود. از آن موقع اداره پلیس و سفارتخانه ها را زیرورو کردم، فایده نکرد کنسولگری ایران

مراجعه گفتند لااقل تلگرافی که اقدام کنیم ۱۵ روز کار دارد و باید مونیخ باشی از طرفی میدانی که نامزدم میاید بیروت و تلگراف کرده امکان ماندنم در مونیخ نبود به هر صورت با خواهش و دوندگی موفق شدم برگ عبوری بگیرم که بتوانم بیروت بروم کارهای پاسپورتم را از قبیل گرفتن گواهی پلیس و روزنامه و غیره انجام دادم فردا بناست تلگراف کنند. امروز **سه پاسبه** گرفتم فردا باید برای ویزای آن به سفارتخانه های کشورهای بین راه بروم. بنا شد پاسپورتم که انشاء الله درست شد دوستم از مونیخ برایم بفرستد. گرفتاری عجیبی است. مونیخ بسیار شلوغ است یک شب تا صبح از بی هتلی در ایستگاه ماندم داشتم مریض میشدم فکر کردم بیکی از شهرهای نزدیک مونیخ هتل بگیرم و روزها بیایم مونیخ دیدم خرج گران می شود با توجه به اینکه ۴۰ پوند انگلیسی که داشتم بسرقت رفته. بالاخره پاسپورت نداشتم هتل بگیرم؟ دوستم خیلی کمک کرد با پاسپورت او بالاخره پس از ۲۴ ساعت گشتن یک اتاق دو تخته در یکی از مزخرف ترین هتل ها دور از شهر که ۲۹ مارک هم میگرفت اطاق گرفتم. الحمدالله که انشاء الله از فردا راحت میشوم. در هر حال بلیط قطار گرفتم و روز ۲۷ بیروت میرسم. امیدوارم برای تو چنین اوضاعی پیش نیاید خیلی مشکل است. امیدوارم در درسهایت موفق باشی. قربانت **منصور**

۱۴۴۷

از: رئیس طوسی، رضا/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ جولای ۱۹۶۵

Dear Kamal Thank you very much for your letter. I am very sorry that I couldn't find time to answer it immediately; my vacation will begin from tomorrow. I am going to see my sister from during this vacation. I will be there on 21th July. I like to see you there too. I don't think it is necessary to invite you to my sister's house. Because we are very intimate with you but if you think that it is necessary it will write you from there. We would like to see you. Please come. I will stay there about one month. Give my regard to my dear sister and my uncle Edris. Please bring my books too. Yours sincerely Mansour

۱۴۴۸

از: رئیس طوسی، رضا (منصور)/۲۶

به: یزدی، ابراهیم (کمال)

تاریخ: ۱۵ اکتبر ۱۹۶۵

بنام خدا کمال برادر عزیزم من فردا شنبه ۱۶ اکتبر ساعت ۱۰ صبح به تهران حرکت خواهم کرد انشاءالله. برادرم عباس را دیدم که محمود خواهد گفت. خواهشی که دارم در مورد **مهران** است. همان طوریکه قبلاً عرض کردم بجاست که از مسافرت های شما به عنوان رفتن عقب کارتان همان طوریکه من به او گفتم مطلع شود. دیگر صلاح نیست با فامیل ما بیشتر آشنا شود متأسفانه قدری تیزهوش هست. اگر **جمال** جان آمد بخصوص بهتر است او متوجه نشود. زیرا اگر یادتان باشد قبلاً عکس ایشان و خانواده را که در آمریکا گرفته بودید به او ارائه داده و تعریف کرده بودید. در این مورد هرچه او کنار باشد بجاست. با تقدیم سلام به خواهر جان عزیزم. قربانت منصور. سلام و عشق قلبیم را به برادرم **جمال** تقدیم می کنم.

۱۴۴۹

از: رئیس طوسی، رضا/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ اکتبر ۱۹۶۵

سلام مرا بپذیر. امیدوارم حالت همچنان خوب باشد. محبت هایت را هرگز فراموش نمی کنم. من برای دکتر صمد نامه ای نوشتم دادم مهران پست کند. اما بعد یادم آمد که پشت پاکت لندن یا انگلیس را نوشتم. لذا حالا با این نامه، نامه ای فرستادم که شما برایش پست خواهید کرد. خلیل، زیبا، یوسف و لیلی عزیز را می بوسم. قربانت منصور

۱۴۵۰

از: رئیس طوسی، رضا (منصور)/۲۸

به: یزدی، ابراهیم (کمال)

تاریخ: ۱۵ اکتبر ۱۹۶۵

بنام خدا کمال برادر عزیزم من فردا شنبه ۱۶ اکتبر ساعت ۱۰ صبح به تهران حرکت خواهم کرد انشاءالله. برادرم عباس را دیدم که محمود خواهد گفت. خواهشی که دارم در مورد مهران است. همانطوریکه قبلاً عرض

کردم بجاست که از مسافرت های شما بعنوان رفتن عقب کارتان همانطوریکه من به او گفتم مطلع شود. دیگر صلاح نیست با فامیل ما بیشتر آشنا شود متأسفانه قدری تیزهوش هست. اگر **جمال** جان آمد بخصوص بهتر است او متوجه نشود. زیرا اگر یادتان باشد قبلاًعکس ایشان و خانواده را که در امریکا گرفته بودید به او ارائه داده و تعریف کرده بودید. در این مورد هرچه او کنار باشد بجاست. با تقدیم سلام به خواهرجان عزیزم. قربانت منصور. سلام و عشق قلبیم را به برادرم جمال تقدیم میکنم. منصور

۱۴۵۱

از: رئیس طوسی، رضا/۲۹

به: طلیعه، سرور (یزدی)

تاریخ: ۱۶ اکتبر ۱۹۶۵

خواهر جان عزیزم باور کنید هرگز محبت های شما را فراموش نمی کنم و شما نیز در شخص من بسیار تأثیر گذاشته اید. باور کنید من هر وقت راجع به شما فکر می کنم از خودم خجالت میکشم و تحت تأثیر شما هستم. امروز بسیار بیاد شما بودم مشرف که شدم به یادتان بودم. امیدوارم خدای بزرگ شما را کمک کند و شما نیز دعا بفرمایید که ما را نیز کمک کند و ایمان مرحمت فرماید خواهر جان شما مادرید و خدا برایتان احترام زیادی قائل است. خواهر جان من اطمینان دارم که شما همان محبت های فراوانی که نسبت به من داشتید نسبت به **فرانه** دریغ نمیفرمایید و این تذکر من بی جاست. همیشه بیاد محبت های شما خواهم بود. عشق برادرانه ام را بپذیرید. قربان شما

منصور

۱۴۵۲

از: رئیس طوسی، رضا/۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: فوریه ۱۹۶۶ - تهران

برادر بسیار عزیزم. از خدای بزرگ سلامت و سعادت شما را آرزو دارم. به سوالاتی که در نامه ۲/۱۱ کرده بودید اکنون پاسخ می دهم. ۱- از مبلغ ۱۹۰۰ دلار **راشنو** (حسین مظفری) اظهار بی اطلاعی می کند و چنین وجهی

نرسیده است. ۲- نامه فرخنده رسیده اما قبلاً باز شده است. ۳- خانواده دکتر **صدیق زاده** در حالت سکوت و سکون و به زندگی پرداخته اند و خبر تازه ای درباره آنها اصلاً نیست که به اطلاع شما برسد. ۴- آدرس **عباس** داروخانه همان خیابان سابق کدام است؟ در صورت داشتن اسم خیابان سابق نامه خواهم نوشت. ۵- ما احتیاج به پول نداریم شما به وسیله تاجری در آنجا قرار بگذارید تا ما اینجا به طرفش پول بدهیم و شما بتوانید آنجا دریافت کنید. ۶- هر موقع کمک ضروری خواستید بنویسید من فعلاً می توانم ماهیانه هزار تومان برای مخارج تحصیلی شما بفرستم. ۷- محمدعلی ... دانشجوی سال سوم مکانیک دانشکده فنی است. سه سال، سال آخر دانشکده رد شده. از اول سال تحصیلی امسال دانشکده نرفته، پدر یا پدربزرگ او آخوند است. ظاهراً شوخ و انجام کارهای جدی از او بر نمی آید با همان ۵۲ نفر همکاری داشته. از نظر اطمینان و اعتماد به او منتظر نامه بعدی باشید اکنون تحقیق می کنیم. اسامی تعدادی از آقایانی که گرفته اند به ترتیب زیر است. اینها افرادی باتقوی مسلمان، پاک، مومن و فداکار با زمینه فکری عالی بودند و بایستی با توجه به این صفات برجسته و درخشانشان برای آنها تبلیغ کرد. ۱- **مهندس شهری** - مهندس مکانیک دانشکده فنی تهران ۲- **مهندس رئیس دانایی** - مهندس مکانیک دانشکده فنی تهران. ۳- **مهندس سیفیان** - مهندس آرشیکت - دانشکده هنرهای زیبای تهران، ۴- **پیشوایی** - لیانسیه فیزیک، ۵- **سعیدی** - لیانسیه شیمی، ۶- رحیم پور - سال چهارم برق دانشکده پلی تکنیک، ۷- پورسعادتی - سال چهارم مکانیک فنی، ۸- نوشی - سال سوم مکانیک فنی ۹- عربشاهی - سوم مکانیک دانشکده فنی، ۱۰- نوروزی - دیپلمه، ۱۱- سپاسی - سال سوم آرشیکت، ۱۲- مهشید - سال سوم ریاضی علوم، ۱۳- رفانی - آموزگار، ۱۴- منصورى - دبیر، ۱۵- منصورى - دبیر، ۱۶- ارثیان - دانش آموز ششم طبیعی، ۱۷- حجتی کرمانی - نویسنده، ۱۸- حامد عزیزی - آموزگار، ۱۹- دوزدوزانی - آموزگار و بقیه نیز دانش آموز، دانشجو و آموزگار بوده اند. ۸- رضا به کسی که فرستاده بودم قسط قرضش را بدهد گفته بود من فعلاً اصلاً پولی ندارم و اصلاً سراغ من نیاید و به فلانی هم بگویید که فعلاً از قرضش دست بردارد! در حالی که می دانیم پول دارد و در سازمان آبادانی و مسکن استخدام شده است. ۹- برای من در صورت بسیار ضروری به آدرس دانشکده یا مسافر فقط نامه بنویسید. ۱۰- نظر دوستانم را جدا برایتان نوشتم. ۱۱- من فقط درس می خوانم و از خانه بیرون نمی آیم و زندگی دانشجویی را می گذرانم برای اینکه وضع مادی روبراه شود دو تا شاگرد خصوصی گرفته ام. مسافرتم به خارج هنوز روشن نیست. اگر بتوانم می آیم. فامیلم فعلاً مسافرت برادران دیگرم را صلاح نمی دانند. به همه به خصوص خواهر جان عزیز سلام دارم. قربانت **رسائی**



۱۴۵۳

از: رئیس طوسی، رضا/۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ فروردین ۴۵ - ۵ آوریل ۱۹۶۶

برادرم بسیار عزیزم خوشحالم که به این وسیله تبریکات صمیمانه خودم را بعرض میرسانم. سعادت و سلامت شما را از خدای بزرگ آرزو دارم امیدوارم سال آینده سال سعادت ما باشد. تمنا دارم سلام و تبریکاتم را بحضور تمام فامیل ابلاغ دارید. در نامه های قبلی مرقوم فرموده بودید که ممکن است **جلال و حسین** برای گردش به ایران بیایند. حالا که موقع سال تحصیلی است حتماً تابستان خواهند آمد. ولی چون من باتفاق خانواده قصد دارم بخارج بیایم بهتر است ایشان هم آنجا باشند و تا اطلاع بعدی ما حرکت نکنند و اگر مانعی و یا گرفتاری راجع به مسافرت ما برخورد کرد البته اطلاع خواهم داد. امیدوارم آنجا هم را دیدار نمائیم و برنامه گردش را آنجا تنظیم نمائیم تا ما هم اروپا را دیده باشیم و هم آنها گردش کرده باشند. بنابراین دیگر آنها بفکر مسافرت به ایران نباشند. خانواده خدمت شما و فامیل سلام میرسانند. خواهر جان عزیز به خصوص سلام میرسانم. از دریافت مژده سلامتی شما خوشحال میشوم و به امید دیدار شما هستم. نور چشمان عزیز را می بوسم. قربان شما منصور

۱۴۵۴

از: رئیس طوسی، رضا/۳۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ اردیبهشت ۱۳۴۵ - ۳۰ آوریل ۱۹۶۶ - تهران

برادرم از خدای بزرگ آرزوی سلامت و سعادت شما را دارم. دو روز پیش یک صندوق کتاب به آدرس آلمان «حقیقی» پست کردم و به او نوشتم که کتاب ها که مال شماست نگه دارید تا شما بنویسید کجا بفرستد. یک مورد **مجله بورس** نیز به همان آدرس فرستادم. دو جلد کتاب به وسیله دوستان ترکیه فرستاده شد. به آدرس **مونخ** از امروز **مجله تهران اکنومیست** را مشترک شدم لطفاً فوری به او بنویسید در صورتی که دریافت نکرده به ما اطلاع دهید. و او خودش در صورت تغییر آدرس با تهران اکنومیست مکاتبه کند. قبض را برای شما می فرستم. امروز نامه ای که برای **یوسف** آمده بود خواندم. یوسف مدت ها پیش اطلاع داده بود که این آدرس عوض

شده چرا مجدداً برایش به آن آدرس نامه نوشته شده بود نمی دانم! نامه مدت ها در خانه طرف مانده و ... !به هر حال از مضمونش اطلاع پیدا کردم. من برای پاسپورت اقدام اگر حاضر شد با پیش بینی مطالبی که نوشته شده بود خواهم آمد. بنا بود دو نفر از پسرعموهایم و نیز برادرم برای تحصیل بیایند ولی فعلاً من می آیم انشاءالله تا بعداً با دانشگاه ها که آشنا شدم برای آنها اقدام شود. به خواهر جان سلام می رسانم سعادت و موفقیت همه فامیل را از خدای بزرگ مسئلت دارم. قربان شما منصور

۱۴۵۵

از: رئیس طوسی، رضا / ۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ ژوئن ۱۹۶۶

بنام خدا برادر مهربانم را تصدق میروم خوشحالم که موفق میشوم بحضورتان سلام عرض کنم و سعادت شما را از پروردگار آرزو نمایم. عزیزم چهار روز است که از دانشگاه به آلمان آمده و فردا برای ادامه زندگی تحصیلی پس از یک استراحت کوتاه به لندن میروم. همنظوریکه قبلاً اطلاع داشتید یکی از دوستانم از ایران بنا بود بیاید آلمان و سپس به آمریکا برای تحصیل. چندی قبل به آلمان آمده ولی نتوانسته است با من تماس بگیرد بامریکا مسافرت کرده تاکنون دو نامه بمن نوشته که دوستانی را باو معرفی کنم که باو کمک کرده راهنما باشند. دکتر مرتضوی از ایران باو سفارش کرد که با شما تماس بگیرد. از من خواسته بود که آدرس شما را برایش بفرستم. من پس از نامه شما برای او نامه خواهم نوشت تنها استدعایم این است که با او تماس بگیرید و دوستان دیگری برای راهنمایی معرفی بفرمایید. ایشان از دوستانی هستند که میل داشتند در رشته ای که من تحصیل میکنم بدرس خود ادامه دهند. حالا که امریکا آمده اند باید از همین رشته از ایشان استفاده کرد. استعداد خوبی دارند و میتوان مطمئن بود که موفقیت های شایانی بدست خواهند آورد. منتهی باید توجه داشت که ممکن است با محیط کاملاً آشنا نباشند و توضیحات شما راهنمای بسیار ارزنده ای برای ایشان خواهد بود. امیدوارم که فقط در چند جمله بمن اطلاع بدهید که با او تماس گرفته و راهنمایی فرموده اید. آدرس ایشان:

Mr.A.HELALIAN,1525 W.S 10<sup>th</sup> .Av. ,O ,PortlandA.S.U .e

متأسفم از زحمتی که میدهم اما بمن دستور داده اند. پوزش میخواهم. مقداری پول که حتماً تعیین کرده اند بآدرس لندن برای کمک به کتابخانه دانشجویان! اظهار لطف فرمایید. دریافت نامه شما من را در عشق عمیقی که بشما دارم غرق می کند، لذتی ناستودنی می بخشد حتماً محرومم نخواهید فرمود. خدانگهدارتان باد. تصدق شما- منصور

آدرس من: Mr.M.RASSAI c/o Dr.Mosaheb, 2. Aynhoe Mansion's, Aynhoe Rd., London W14.

۱۴۵۶

از: رئیس طوسی، رضا/۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ خرداد ۱۳۴۵ - ۷ ژوئن ۱۹۶۶

برادر عزیزم قربانت گردم. چطور بگویم چقدر دلم برای شما تنگ شده شاید شما نیز به خوبی درک کنید. زیرا شما تنها کسانی هستید که پس از اینکه از همه بریدیم به شما پیوستیم. افسوس که نمی شود آنچه که در قلبمان است بهروی کاغذ بیاوریم. بگذارید باز هم دم ببندیم و بسوزیم و با همه ناآشنا باشیم. خواهرم قلباً آرزوی دیدار قیافه معصومانه و پر از وفای شما را دارم. من از چهره شما خدا را می دیدم. کاش بتوانم باز از صفای شما درسی بگیرم. اکنون تنها دلخوشیم این است که سلامم را توأم با آرزوی سعادت شما که از اعماق قلبم برمی خیزد به حضورتان تقدیم کنم. عزیزم چند روز پیش نامه ای که برای یوسف نوشته بودید خواندم. حالا که نمی توانم تا قبل از آمدن خواهرجان به خارج نظری بدهم. انشاءالله مفصل مطالب لازم را به عرضتان خواهم رساند. کار من هنوز درست نشده اما عقب آن هستم. به طور کلی شخصاً با مسافرت شما و جمال عزیز موافقم اما نظریات شرکاء را خواهم نوشت. معادل ۵ هزار تومان به آدرس خواهر یوسف فرستاده شده است معادل پانصد تومان متعلق به او بقیه برای شماست. احتیاجات خودتان را بنویسید. اگر کتاب PERSIAN OIL نوشته El Well Suttan و کتاب های فرانسو فانون ترجمه انگلیس به خصوص محکومین زمین را برایم بفرستید متشکر می شوم. متأسفم که با عرض مطلب زیر وقتتان را می گیرم اما شاید بهتر باشد بنویسم. مثل اینکه شبی با مهران صحبتی از استقامت و جدیت او در درس خواندن بوده و کوتاهی من در معرفی صحیح او. طرز بیان نمی دانم چگونه بوده که برای او سوء تفاهم شده و سخت رنجیده است و از من به عموجان و خانم عموجان گله کرده که نمی دانم به احمد چه کردم که بدی من را به دوستانش گفته و من

مورد گله فامیل و پدر و مادرم قرار گرفته ام. من در اینباره که فکر می کردم خودم را سرزنش می کردم زیرا واقعاً مقصرم که رفتارم نتوانسته است به شما بنمایاند که من عاشق برادران و خواهرانم هستم و گفته بودم مهران خواهر من است. و برای او و همه آرزوی سعادت دارم. تمنا دارم غیرمستقیم بدون اینکه بداند من برای شما در این مورد چیزی نوشته ام از او رفع سوء تفاهم بفرمایید. به امید دیدار شما. قربان شما **احمد**

۱۴۵۷

از: یزدی، ابراهیم/۳۵

به: رئیسی طوسی، رضا

تاریخ: ۱۹۶۶/۶/۲۱

بسمه تعالی دوست و برادر گرامی و عزیزم بعد از سلام. سلامت و موفقیت تو و برادران و خواهران و فامیل را از خداوند متعال آرزو دارم. چندی قبل گرامی نامه تو را دریافت کردم. از محبت های تو متشکرم. ۱- در مورد مدارک مهران - قرار است امروز برایم بیاورند. بعد از دریافت آنها منتظر خبر از جانب شما خواهم بود. تا هر طور شما بنویسید برایش عمل کنم. ۲- در مورد کتابها - ۱- کتاب **فانون** سه کتاب به انگلیسی ترجمه شده اند که هیچکدام را اینجا ندارند و پیدا نمی شود. هر سه چاپ آمریکاست. باید بنویسم به دوستان که بخرند و برایم پست کنند. کمی طول خواهد کشید. اما بدون شک فرستاده خواهد شد. در مورد **نفت ایران** من در مسافرت بودم امروز برگشتم، امروز میروم اگر پیدا کردم و خریدم مهران می آورد و گرنه به وسیله مسافر دیگری خواهم فرستاد. ۳- راجع به پول اولاً از اینکه فرستاده ای متشکرم من حالا عجله ای نداشتم درست است که کمی دست تنگ هستم و شما هم باید قرض خود را بدهی اما به هر حال عجله ای نبود اما خیلی متشکرم درست به موقع رسید! مطالب آن است که شما روشن و دقیق نوشته اید از کل مبلغ چقدر من باید بابت قرض بردارم و چقدر مال **خواهر یوسف** است چه نه یوسف و نه شما چیزی راجع به مقدار نوشته بودید و به هر حال خواهش می کنم بلافاصله بعد از دریافت نامه آن را دقیقاً تعیین فرمایید از جمع کل مبلغ ارسالی چقدر مال هر کدام است. ۴- **صدیق وزرگر** توسط مسافری (**کسائی**) برای عموجان از تهران (توسط **جامی**) نامه ای به همین وسیله برای منصورزاده داده است امیدوارم تا به حال دریافت کرده باشد. ۵- جلال برای ادامه تحصیل رفت به کالیفرنیا. ظاهراً حالا باید رسیده باشد. ۶- از حال

خود ما بخواهی بد نیستیم - اگر چه قولهایی برای کار در اینجا داده شده است اما چشمان آب نمیخورد و علیرغم علاقه مان باید به آن آمریکای لعنتی برگردیم. اما هنوز روشن نیست. محمود در همان اشتوتگارت رفته است - عباس هم با هم همسفر بودیم. فعلاً در DORM دانشگاه است تا بقایای اثاثیه اش را جمع آوری کند و برود. شاید تا وصول نامه او نیز رفته باشد قاعدتاً می‌رود پیش برادرش. فعلاً عرض دیگری ندارم. سلام مرا به همه دوستان برسان - مقادیری از یادداشت های تو را که قرار بود بخوانم پیش من مانده بود به وسیله مهران برایت میفرستم. قربانت **کمال** خواهر جان سلام دارد (فراوان). جای تو دیشب خالی بود خورشفت فسنجان خوبی خانم درست کرده بود.

۱۴۵۸

از: یزدی، ابراهیم/۳۶

به: رئیسی طوسی، رضا

تاریخ: ب/ت - D 158

دوست عزیزم و گرامی بعد از سلام کارت تبریک زیبای تو را دریافت کردم. از اینکه اینهمه در حق من لطف مرحمت کرده ای یک دنیا متشکرم. خود را به هیچوجه شایسته چنین محبت هایی نمی دانم - امیدوارم بتوانم جبران کنم. سلام و تبریک مرا به همه دوستان و فامیل برسان - از **احمد جان** نامه ای داشتم که نوشته بود عازم خارجه است انشاءالله خیر است. ضمناً از من سوال کرده بود که **حسین و جلال** کی می‌خواهند برگردند - والله جلال می گفت همین روزها می‌خواست حرکت کند - اما حسین هنوز روز حرکتش را قطعی معین نکرده است. اما اینکه اینها صبر کنند تا احمد جان بیاید و بعد با هم برگردند؟ نمی دانم چقدر ممکن است و چقدر ضروری و لازم است. من برای جلال و حسین به هر حال مطرح می کنم. مطلب اساسی تر این است که خود **احمد** چقدر صلاح است در وضع مالی که دارد بیاید؟ و بالعکس من می خواهم از او خواهش کنم که اگر ممکن است حالا نیاید و صبر کند تا جلال با حسین بیایند با آنها نیز مشورت نماید. چه وضع دانشگاههای اینجا به هیچوجه با وضع احمد و ما جور نیست و دچار دردسر خواهد شد. مثلاً سامان که بسیار درسخوان هم بود معذالک نتوانست ادامه بدهد و دانشگاهش کمک های شهریه مالی و غیره را قطع کرده و او الآن در وضع بسیار بدی است. و دانشگاه به او جواب منفی داده است؟

۱۴۵۹

از: رئیس طوسی، رضا/۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹ اسفند ۱۳۵۱ - مارس ۱۹۷۲

برادر عزیزم امروز نامه شما را دریافت کردم متشکرم. آدرس منزل را ندارم بنویسید شاید برای کار ضروری و مفید باشد. از عکسی که صحبت کرده بودید متوجه نشدم عکس کیست که در صورتی که دارم بفرستم. برای سرودها متأسفانه نتی تهیه نشده و باید به کمک کسانی که واردند برایش نتی تهیه کرد. آدرس مهدوی را نمی دانم از مقالاتش ... Coming crisis... را دارم و مقاله دیگرش را به انگلیسی و اگر چیزهای دیگر درباره همان موضوع دارید به انگلیسی لطفاً بفرستید. خانم دیگری که از استادان آنجاست به نام **Keddie** که گویا با مهدوی هم آشناست دو مقاله راجع به **اصلاحات ارضی** دارد. شخص منصف و سمپاتی است. یکی از مقالاتش اخیر دوباره در کتاب جیبی سری پن کوئین به نام **development and underdevelopment countries** چاپ شده است بسیار جالب است. اگر بتوانید او را به طریقی پیدایش کنید و مدارکی به او بدهید و تماس خود را با او حفظ کنید خیلی قابل استفاده خواهد بود. در خاتمه به خواهرم سلام زیاد دارم و موفقیتان را آرزو می کنم. قربان شما **منصور**

۱۴۶۰

از: رئیس طوسی، رضا/۳۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ ژوئن ۱۹۷۲

برادر عزیزم امروز نامه شما را همراه با روزنامه دریافت کردم. دو روز پیش با **جابر** صحبت می کردیم که مسافرت شما چطور شد ایشان قصد داشت تا آخر این هفته به مسافرت برود و فکر می کرد شما تاکنون اینجا آمده اید برای پاسخ به نامه اول من با جابر صحبت و ایشان بنا بود نظر هر دو را بنویسند. این بود که من چیزی ننوشتم. من (فقط) در آن زمان خیلی گرفتارم و برایم امکان اینکه به فرانسه یا جای دیگری برای دیدن شما بیایم وجود ندارد. **جابر** گفت که با شما در میان گذاشته (یا خواهد گذاشت) امیدوارم به هر حال شما اینجا اگر شده برای یک روز هم تشریف بیاورید. **از نامه ها**. نویسنده نامه اول را می شناسم و خوب هر چیزی که دیگر نمی توانسته بنویسد گفته و می گوید شاید جوابش انتشار جزوه های بعدی ایدئولوژی باشد. او خود شرمند خواهد شد. برای روشن

شدن مطلب هم که شما تشریف می آورید و از نزدیک مسایل را خواهید داد. انتشار **جزوه اقتصاد** از طرف سازمان است و برای شناخت ماهیت امپریالیزم نوشته شده است. بهتر است خواسته شود که اگر برخوردی با نظریات مکتب اقتصاد اسلام دارد ذکر شود. به خواهر عزیزم سلام می رسانم. نور چشمان را می بوسم. قربانت **منصور**

۱۴۶۱

از: **رئییسی طوسی، رضا/۳۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۶ ژوئن ۱۹۷۲**

برادرم امروز نامه و تعدادی روزنامه دریافت کردم متشکرم. در جواب سوال ۱. تحلیل از شکنجه باید به همان صورت چاپ شود از آن در محل های مختلف به همان شکل منتشر شده است و اخیراً در لندن. ۲- من اختلافی بین اعلامیه و تحلیل های دوستان نمی بینم در تحلیل شکنجه چه چیزی را باید در این زمینه تذکر داد. در این مورد در نامه قبل هم نوشته بودید متأسفانه چون جواب احتیاج به بررسی کوتاهی از وضع داخل دارد و شناخت کافی مسایل داخل کشور نمی توان آن را در چند سطری نگاشت. اما بطور کلی همان طوری که خود شما هم استنباط می کنید در داخل قرار و هدف بر اتحاد میان عمل است. و این جار و جنجال خارج به علت دوری از میدان «عمل» می باشد. و هرکس را کوششی است که فکری، جنبشی را به خود بچسباند. اما این دو به زودی با عمل بیشتری در داخل روشن می شود. و نباید نگران بود. ۳- آنچه که در پاریس به نام **دفاعیات رجوی** و ... خوانده شده هنوز به دست ما نرسیده و بدون اطلاع بوده است تا آنجا که من خبر دارم چون قرار بوده است دفاعیات به وسیله رفقا مستقلاً چاپ شود همان طور که نمونه اش امروز برایم رسید که برای شما هم فرستادم. به امید موفقیت قربانت **منصور**. با سلام به خواهر خوبم.

۱۴۶۲

از: **رئییسی طوسی، رضا/۴۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۲/۷/۶**

برادرم کمال حتماً نامه ای از برادران دریافت کرده و در جریان دانشگاه قرار گرفته اید. خوشحالم که آن چنان که باید از مسایل مطلع و نیز نامه جواب سوالاتی را هم که تلویحاً در دو یادداشت خود از من کرده بودید و من به آن جواب ندادم، چون نمی توانستم، در بردارد. حتماً برایتان روشن است که حد مسئولیت تماس من با شما در حدود تعیین شده قبلی بوده و است. به جز اشتباهاتی که من در فرستادن آخرین دو اطلاعیه کردم و فکر نمی کردم منتشر شود و به هر حال اشتباه فرستادن آنها بدون دستور قبلی از من بوده است. می دانم که اکنون که از مسایل مطلع شده اید آن طور عمل خواهید کرد که به حق و واقعیت کمک کند. موفق باشید. با سلام به خواهر. خدانگهدار

**منصور**

۱۴۶۳

از: رئیس طوسی، رضا/۴۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۷/۲۵

کمال عزیزم یادداشت قبلی شما را چند روز پیش و بریده های روزنامه را امروز دریافت کردم در یادداشت قبلی مجدداً درباره **مجاهد** از من نظر خواسته بودید. نظر من همان نظر برادرانمان است. باید بگوئیم با همکاری نزدیک تری در همه ستوه (سطوح) به تبلیغات یکنواختی دست بزنیم. اینجا خبر تازه ای نیست که برایتان بنویسم. سلام فراوان به خواهر عزیزم و بوسه به عزیزانم. قربان شما **منصور**

۱۴۶۴

از: رئیس طوسی، رضا/۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۱ ژانویه ۱۹۷۳

برادر عزیزم فکر می کنم تاکنون نامه ام را دریافت کرده و موضوع حل شده باشد معذالک دوباره توضیحات زیر را می دهم. اخبار و بریده روزنامه برایتان فرستاده شده است. اگر نرسیده باید صندوق را چک کرده و احیاناً در پی تهیه آدرس های دیگر بود. بسته ای که فرستاده بودم که نوشته بودید فقط پاکت آن را دریافت کردید کتاب: "پول تنها معیار ارزش ها" بود که پیشنهاد شده بود تکثیر شود. متأسفانه این بار خود کتاب را فرستاده بودم



عوض فتوکپی، معذالک فردا کتاب دیگری گیر آورده ام که فتوکپیش را برایتان می فرستم. در مورد فرستادن هیأت، لیست از بچه هایی که می توان آنها را دید و دیگر توصیه های لازم با توضیحات کافی به زودی به دستتان خواهد رسید. درباره ترجمه کتاب جنگ بی پایان، قبلاً نوشته ام، ما تقریباً قسمتی را که بنا بود ترجمه کنیم رو به اتمام است. شما هم لطفاً قسمت هایی را که حاضر شده است پس از تصحیح لطفاً بفرستند. برای جلوگیری از تصادفات پستی لطفاً یک فتوکپی از آن پیش خود نگاه دارید. آدرس من همان آدرس سابق است. در نامه قبل نوشته بودم که برای تماس با موسسات بین المللی که توصیه کرده بودید در لندن اقدام و نتیجه را خواهیم نوشت. مقاله دیگر که بنا بود بفرستم، «دولت و فتودالیت» امروز پست می کنم. ده نسخه از کتاب هایی که منتشر خواهد شد برای من بفرستند (با یک نسخه خودم ۱۱) پول آن را به دلار بنویسید تا حواله کنم. انتشار «شورشگری» چگونه شد؟ انتشارش در شرایط فعلی ضروری است. مسافری از ایران در طول دو سه روز آینده می رسد که به احتمال قوی در مورد آقای شریعتی خبر موثق خواهد داشت که بلافاصله خواهم نوشت. تاکنون اطلاع صحیحی نداریم. من از شماره گذشته مجاهد جز یک شماره دریافت نکردم، چطور این طوری شده بود. سلام صمیمانه خواهر و نور چشمان قربان شما منصور

۱۴۶۵

از: رئیس طوسی، رضا/۴۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۲/۲۱

برادر عزیزم سلام گرم را بپذیرید. امیدوارم همیشه موفق باشید. ضمن ارسال اخبار خواهش می کنم اگر راجع به **اصلاحات ارضی** مقاله و کتابی می شناسید یا تز لطف کرده تهیه و فوری برای من بفرستید. **حسین مهدوی** را نمی دانم می شناسید یا نه ایشان آمریکاست. دو مقاله خوب راجع به اصلاحات ارضی دارد اگر بتوانید تهیه کنید خیلی خوب است. لطفاً بنویسید که دسترسی دارید یا نه. به خواهر عزیزم سلام دارم. نور چشمانم را می بوسم. قربان شما منصور. مشخصات مقالات مهدوی:

Mahdavy, H. Iran's Agrarian Problems (1965), Madavy, H. The Coming Crisis in Iran' Foreign Affairs, October 1965.

۱۴۶۶

از: **رئیی طوسی، دکتر رضا/۴۴**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۴ آگوست ۱۹۷۳**

برادر عزیزم امروز فتوکپی روزنامه ها را دریافت کردم و چند روز پیش هم مجاهد بود متشکرم. هفته پیش رونوشت تصمیمات اعضاء **جبهه ملی سوم در پاریس** را دیدم و بنا بود نسخه ای هم برای شما همان روز فرستاده شود که حتماً دریافت کرده اید. از من خواسته بودند نظرم را بدهم (البته نظر شخص خودم) را اطلاع از نظر شما برای هماهنگی بیشتر نظر برایم مفید خواهد بود. سلام به خواهر و نور چشمان. قربانت - احمد.

تاریخ روزنامه تایمز درست خوانده نمی شد اگر لطف کنید بنویسید متشکر می شویم تمبر باطل نشده بود فرستادم دوباره استفاده شود.

۱۴۶۷

از: **رئیی طوسی، رضا/۴۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۷/۹/۱۹۷۳**

برادر عزیزم پس از سلام و آرزوی سلامتی شما و خانواده یک نامه قبلاً برایتان نوشتم که هنوز جواب دریافت نکردم. (دوباره اظهارنظر در جمع رفقای **جبهه ملی سوم در پاریس**) غرض از تصدیع این نامه استفسار از وضع چاپخانه ای است که صحبت می فرمودید. اخیراً یکی از رفقا آخرین کتابی از **جلال آل احمد** آورده که خیلی از آن تعریف می کند. کتاب منچستر است بناست برای من بفرستد. آیا فتوکپی از آن برایتان بفرستم یا نه؟ دوم اینکه آیا کتاب های **اسماعیل رائین (فراموشخانه و فراماسونری در ایران)** را دیده اید یا نه و در دسترس هست؟ آیا می توان ترتیبی برای تکثیر آنها داد یا خیر البته تعداد صفحات آن بسیار زیاد است هر جلد در حدود ۸۰۰ صفحه من به جلد سوم آن دسترسی دارم و در صورتی که لازم بدانید اگر زودتر خبر بدهید می توانم یک نسخه فتوکپی کرده بفرستم. ۳۲- اگر از اعلامیه نهضت آزادی ایران بهمن ماه ۱۳۴۱ که تحلیلی از انقلاب ۶ ماده

ای است در آرشیوتان دارید یک نسخه فتوکپی آن را برای من لطفاً مرحمت فرمایید. سلام به اشنودارم. آدرسش را برایم لطفاً بنویسید. سلام به خواهر و نور چشمان قربان شما **منصور**

**توضیح:** در جمع اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران دو نفر با نام مظفری فعال بودند: حسین، که کوتاه و نسبتاً چاق و مهدی که لاغر و باریک بود. مهندس بازرگان به تناسب شباهتشان، اسم اولی را "اشنو" و دومی را "هما" گذاشته بود. در بین دوستان به همین نام معروف شده بودند.

۱۴۶۸

از: **رئیس طوسی، رضا/۴۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۲۳ اکتبر ۱۹۷۳**

برادر عزیزم نامه های شما را دریافت کردم به ترتیب به مسایل که مطرح بود جواب می دهم. ۱- **کتاب جنگ** **بیانها** از نظر آگاهی مردم بسیار مفید است. به نظر من باید ترجمه شود منتهی بنویسید اگر امکانش در آنجا هست کار دوباره در جای دیگر نشود. ضمناً به نظر من هر چه زودتر مقاله ای باید با استفاده از آن در روزنامه یا وسایل دیگر نوشته شود چون در **کیهان هوایی** ۲۰ اکتبر خبر «**تشکیل سازمان آمادگی ملی و بسیج غیرنظامی**» را نوشته است که لایحه آن تقدیم مجلس شده است. حتماً خبر را خواهید خواند با در کنار گذاشتن **طرح آژیل** روشن می شود که این توطئه های بیگانه چگونه یکی پس از دیگری در کشور ما پیاده می شود. از هدف تشکیل سازمان نامبرده **کیهان** می نویسد. «به موجب این لایحه برای حفظ منافع ملی به هنگام رویدادهای اضطراری در زمان صلح و جنگ و پشتیبانی از نیروهای مسلح در زمان جنگ، دولت می تواند در زمان اضطرار از تمام امکانات و منابع و نیروی انسانی مملکت با حفظ حقوق صاحبان آن استفاده کند. حالت اضطرار یا فوق العاده از لحاظ این قانون عبارت از وضعی است که تمامیت ارضی کشور یا زندگی عادی مردم در اثر اقدامات عناصر داخلی یا دشمنان خارجی و یا سوانح غیرمترقبه به خطر افتد که در این حالت با تصویب هیأت وزیران و صدور فرمان شاهنشاه، در یک یا چند منطقه و یا در سراسر کشور "زمان اضطرار" اعلام میگردد.» ۲- قبض کتاب ها رسید. از آن چندین نسخه فتوکپی برای دوستان فرستادم تا میزان احتیاج را برآورده و نتیجه را کلاً بنویسم. اما تا آنجا که من اطلاع دارم

تعدادی از کتاب هایی که نوشته اید الان در مرکز انجمن اسلامی دانشجویان آلمان موجود است ثانیاً اخیراً نواری از سخنرانی های جدید **علی** فرستاده اند که به پاریس فرستاده شده است. بهتر است اقدام به چاپ آنها شود برای آن با **جابر** مکاتبه شود. ترجمه یک مقاله تحلیلی درباره، **دولت و فتوایلیزم از پل ویی** است که فتوکپیش را می فرستم بسیار جالب است و به نظر من اگر نقش استعمار هم در این تحلیل اضافه شود بهترین تحلیلی است که من دیده ام این را می فرستم. ببینید اگر لازم بود در مقدمه اش می توان آنچه به نظر من کسر دارد نوشت و من حاضرم این کار را بکنم. یک قبض را به حساب من بگذارید. فتوکپی **کتاب آل احمد** را خواهم فرستاد. یک نسخه **کتاب فراماسون** با پست زمینی سه و چهار روز پیش فرستادم قیمت ۸ پوند است به حساب قبض بگذارید. ۳- نامه دوست از **برادفورد** و جواب شما را دریافت کردم درباره او تحقیق کردم و اطلاعاتم را خواهم نوشت. آنچه در جواب شما قابل یادآوری است اظهار قطعی اینکه نهضت در داخل است به عنوان یک ارگان از نهضت در خارج است اگر این نامه به دست کسی بیافتد و یا استفاده غیر صحیح از آن بشود می تواند مخاطراتی برای رفقای داخل داشته باشد. صرف نظر از اینکه شاید با واقعیت وفق ندهد و در جواب باید محتاط بود. به نظر من جواب می باید طوری پیچیده می بود یا همانند جواب به سوال بعدی او که به وقت دیگری موکول شده موکول می شد تا از احتمالات جلو می گرفت. می دانم زاید است اما یادآوری آن شاید مفید باشد ممکن است به نام دوست نیز چنین مکاتباتی بشود قبل از ارسال جواب باید در مورد نویسنده تحقیق کرد نه بعد از آن تا از حيله ها جلو گرفت. ۴- آخرین خبرها از ایران و درخواست ها که دیروز به وسیله مسافری از رفقا بیان و نوشته شده بود احتیاج فعلی نهضت به یک یاری همه جانبه برای **نجات جان زندانیان** است که اطلاعات دقیق از داخل زندان حکایت دارد که دستگاه برای نابودی آنها به جانشان افتاده است. برای نمونه غذا به اندازه یک سوم احتیاج به آنها می دهند، حتی برای خواب آنها را در مضمیقه گذاشته اند به طوری که نیمی از تعداد زندانیان نیمی از شب را بیدار می مانند تا نیمه دیگر را بخوابند. فشارهای دیگر خارج از حد تصور است. به بهانه های مختلف به آنها حمله و کتک می زنند. پیشنهاد این است که: ۱. سازمان های بین المللی را متوجه کرد. ۲. در فکر فوری فرستادن هیأتی از قضات بین المللی به ایران باید بود. درخواست این است که چند نفر دست کم یک نفر از آمریکا باشد تا بتوان سروصدای آن را در همه جا بلند کرد. به خوبی روشن است که این احتیاج با درگیری های آینده نیز زیاد خواهد شد. باید همیشه برایش کوشید و این احتیاج به یک کار مداوم دارد تا با سازمان ها و شخصیت های بین المللی آشنایی پیدا شود تا به موقع

از آنها استفاده گردد. این از نیازهای اساسی مبارزه فعلی که من از طرف خودم و رفقا که پیام داده شده و خودشان نیز خواهند نوشت شما را به همکاری جدی دعوت می کنیم. ضمناً **پدر آقای شریعتی** را شکنجه کرده اند تا به آن وسیله علی را وادارند خود را معرفی کند و او چنین کرده است. و اکنون هر دو زندانند. ۵- در مورد اصلاح نشریه بریده روزنامه در میان گذاشته شد امید است از شماره آینده رعایت شود. شما اگر میزان احتیاج خود را بنویسید خوب است. آیا یک نسخه برای شما کافی است خودتان تکثیر می کنید یا بیشتر. دیگر عرضی ندارم. به امید موفقیت. با سلام به خواهر و عزیزانم. قربان شما **منصور**

۱۴۶۹

از: **رئیس طوسی، رضا/۴۷**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۷ ژانویه ۱۹۷۴**

برادر عزیزم سلامم را از دور بپذیرید. نامه شما را چند روز پیش دریافت کردم. از محبت هایتان صمیمانه تشکر می کنم. از اقداماتی که شده بسیار خوشحال شدم. ما دنبال آن را خواهیم گرفت و نتیجه اش را به شما می نویسم. کتاب پدر و مادر رسید متشکرم. روشنفکر جلال را هم فرستاده ام شاید تاکنون دریافت کرده اید کتاب دیگری را هم دوستی فرستاده و پیشنهاد داده تکثیر شود که امروز خواهم فرستاد. مقاله دیگر هم که قبلاً صحبتش بود خواهم فرستاد. به خواهر عزیزم صمیمانه سلام دارم نور چشمان عزیزم را می بوسم. قربان شما **منصور**

۱۴۷۰

از: **رئیس طوسی، رضا/۴۸**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۴ فوریه ۱۹۷۴**

برادر عزیزم بعد از سلام و آرزوی سلامت و موفقیت شما نامه تان را دریافت کردم. کتابی که تنها پاکتش را دریافت کرده اید اصل کتاب **پول تنها معیار ارزش ها** بوده است. در حدود دو هفته پیش گزارش از سازمان برایتان فرستاده شده است جای تعجب است نرسیده به هر حال من امروز یک نسخه دیگر برایتان پست کردم. و فردا

ترجمه مقاله ای از نیواستیتز من «**شاه دوست آمریکا**» ترجمه انگلیسی نامه زندانیان و پیام سازمان به کنفدراسیون برایتان پست می شود. لطفاً بنویسید هرگاه دریافت کردید. احتیاجات برای وکیل با جابر در میان گذاشته شده است در صورتیکه و کلا به پاریس می روند در صورتیکه به شما دیر برسد مشکلی نخواهد ماند. امروز برایتان: بیانیه ۴ دی ماه سازمان درباره مسایل منطقه، یک نسخه روزنامه **اتحادیه دانشجویان دانشگاه ساسکس** که نامه زندانیان ایران در آن چاپ شده است. مجدداً گزارشی از سازمان شامل: ۱. ماشین سازی اراک. ۲. کارخانه آلومینیوم سازی. ۳. نورد اهواز ۴. رشد جمعیت و تلاش ۵. ترجمه هفته نامه گزارش و اخبار را فرستادم. چند صفحه جا مانده روشنفکر را خواهم فرستاد. توجه نمودید که آن مجموعه شامل چند داستان دیگر هم هست که در صورت تصمیم به تکثیر لزومی ندارد جزو آن باشد و این چند صفحه چون جز آن داستان ها بود من فرستادم. موفق باشید.

خدانگهدار منصور

۱۴۷۱

از: **رئیس طوسی، رضا/۴۹**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴/۲/۱۸**

برادر عزیزم پس از سلام و آرزوی موفقیت پس از ارسال مطالب هنوز از شما نامه ای دریافت نکرده ام که بدانم به شما رسیده است یا نه همراه با این نامه مطالب زیر را فرستادم در پاکت جداگانه. ۱- تفسیر مفصلی راجع به خاورمیانه. فتوکپش کمی کم رنگ شده است ولی می توان خواند، می توانید از آن فشرده به صورت مقاله در روزنامه با توجه به نکات مهمترش استفاده نمایید. این مقاله فقط برای شما فرستاده می شود. ۲- نامه آقای از **آیت الله منتظری نجف آبادی** به خط خودشان. نامه را همان طوری که ملاحظه می فرمایید با توجه به اوضاع روحانیت در داخل و مسایل و اختلاف بین روشنفکران مذهبی و آنها بسیار سنجیده و حساب شده نوشته شده است. من پیشنهاد می کنم که نامه به خط خود ایشان چاپ بعد از نامه تفسیری درباره آن با ترجمه آیات و خطبه نهج البلاغه که در آن است نوشته شود. بجاست عکس ایشان همراه نامه و تفسیر آن گراور شود نمی دانم دارید یا نه. یک بار در خبرنگار چاپ شده می توان از **جابر** خواست. ۳- اخبار مسایل ایران فارسی و انگلیسی. ۴- **مجله تریکانتینتال، مجله های فیلم جهان سوم**: هدف از فرستادن این مجله این است که اولاً فیلم هایی که راجع به

کشورهای مختلف جهان سوم تهیه شده است ملاحظه کنید و دیگر با آدرس زیر می نویسم تماس و برای خرید چندین حلقه از آن با تخفیف «با در میان گذاردن اینکه برای استفاده یک سازمان انقلابی می خواهید» مذاکره نمایند. و کم کم زمینه ای فراهم کنیم که این گونه فیلم ها را جمع آوری و مشترکاً در اروپا و آمریکا خودمان از آن استفاده نماییم. این جهت تبلیغات و نیز حاوی کمک بسیار خوبی است و از نظر بالا بردن دانش عمومی بسیار ارزنده است. آدرس:

Triconinental Film Center, 244, West 27<sup>th</sup> st. New York, N.Y. 1000, Tell: 212- 989-3330

لطفاً از **حسین اشنو** سوال کنید که آیا پدرخانمش با قطار ایران و اروپا به مأموریت می آید یا نه. می تواند نامه ای بنویسد و بپرسد و پس از اطلاع یکی از برنامه هایش را به ما اطلاع دهید یا بتوان با ایشان تماس گرفت. کار لازمی داریم. حتماً در به جریان انداختن شورشگری و ترجمه جنگ بی انتها فشار خواهید آورد. با سلام به خواهر. قربان شما منصور

۱۴۷۲

از: **رئیس طوسی، رضا/۵۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۱۹ فوریه ۱۹۷۴**

برادر عزیزم نامه ۲/۸ و همچنین نامه منتشره از طرف نماینده کنگره درباره **فروش اسلحه** رسید. فردا شماره ۹ و ۱۰ نشریه خبری را پست می کنم ما به صورت کوچک تر اینجا تکثیر کرده ایم نمونه برای شما فرستادم. البته در میزان کوچک کردن آن اشتبهاً قدری افراط شده است اگر به اندازه شما و ۷ و ۸ که برایتان فرستادم شما کوچک کرده و منتشر کنید بهتر است. عیناً عکس ها را نیز من برای شما پست خواهم کرد به اضافه چند تای دیگر آنهایی که در نشریه خبری چاپ شده شما نیز به همان صورت در نشریه خبری و از بقیه می توانید در روزنامه به نام قسمتی از مدارکی که از طرف **جبهه آزادی بخش ظفار** منتشر شده است منتشر نمایید. پس از چاپ نشریه خبری یک دو نمونه برای من پست کنید. فتوکپی از ترجمه مقاله **شکنجهتایمز** برایتان پست می کنم. ترجمه احتیاج به یک تصحیح اندکی دارد. به نظر من چون جنبه سندیت دارد اگر همان طور در روزنامه **پیام** چاپ شود خوب است.

همان طوری که از مقاله صفحه اول اخبار مسائل شماره ۳۷ (که برایتان فرستادم) برمی آید **جک اندرسون** گویا مقالاتی نوشته و راجع به **کمک شاه به سیا** مدارکی داده است لطفاً بگویید این را پیدا کرده برای ما فوری بفرستند. ضمناً اصل **مصاحبه شاه** را که به وسیله تلویزیون **سی. بی. اس** پخش شده است نیز ارسال دارند مسأله بریده روزنامه ها و اینکه هر کس مجله یا روزنامه ای را بخواند و بریده اش را درآورد جدی بگیرد. به خصوص روزنامه **واشنگتن پست** را یک نفر آبونه و مرتب مسایل را برای ما بفرستد. راجع به ایران و خاورمیانه. اما راجع به **جنگ بیپایان** به شهادت همین صفحه که پشت آن خودتان یادداشت کرده اید فصل چهارم برای ما فرستاده نشده است و الان به وجودش خیلی احتیاج است لطفاً فوری بفرستید و ضمناً از صفحه ۳۴۸ به بعد را نیز بدهید یک نفر ترجمه کند. **انحطاط دلار** را شما می توانید به اندازه احتیاجات خودتان تکثیر کنید. منتهی ابتدا غلطنامه آن را در متن تصحیح کنید. اگر خواستید تکثیر کنید بنویسید من نسخه اصلی را با تغییراتی که لازم است برایتان بفرستم. تاکتیک ها را نیز به اندازه احتیاج خودتان می توانید تکثیر کنید در نامه قبلی احتیاجات خودم را از کتاب های چاپ شده نوشتم لطفاً ترتیب ارسال را بدهید. دیگر عرضی ندارم. سلام زیاد به خواهر. قربان شما **نصور**

۱۴۷۳

از: **رئیس طوسی، رضا/۵۱**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱ مارس ۱۹۷۴**

برادر عزیزم پس از سلام گرم به شما و خواهر عزیز و نور چشمان نامه ۴/۲۲ شما را دریافت کردم خیلی متشکر. و مطالبی که سوال شده بود به عرض می رسانم: مقاله انرژی اتمی را هنوز دریافت نکرده ام. نوارها رسید ترتیب دریافتش داده شده است. کتاب های شریعتی را نیز با پست زمینی که ارزان باشد به **آدرس ثریا** بفرستید. پاکت نمونه چاپ شده، مجاهد شماره ۴ و سازماندهی ... را دریافت نکرده ام. نامه های برادر رسید و نمونه پیام شماره ۲۸. کتاب Bill قبلاً دریافت کردم. به کتاب رادیوهای آماتور ... احتیاج است به آدرس خود من بفرستید. پاسپورت نطق به اسم صحیح به آدرس خود من سفارشی لطف کنید بدون تمديد. آنچه در مجاهد تبلیغ شده بود «**پلیس سیاسی است**» که منتشر نشده است و قرار نیست منتشر شود. نسخه اصلی «**احتضار دلار**» را فرستادم همراه با تذکراتی که



باید در چاپ مجدد اصلاح شود. دریافتش را لطفاً اطلاع دهید. در مورد تجدید چاپ اقتصاد، انقلاب سفید و دولت و شناخت قبلاً عرض کرده بودم که در نظر است در آنها تجدیدنظر شود لذا چاپ مجدد آن به صورت اصلی صحیح نیست. اما چاپ مجدد هوشیاری انقلابی، شکنجه در زندان ها بلامانع است. در مورد تکثیر جزوات نظیر تفسیر سوره توبه و انفال و ... نیز باید تأمل کرد. راجع به پوسترها اگر به دست گروه های داوطلب به صورت ابتکاری انجام پذیرد کار جالبی است. درباره داوطلبان دانشگاه ... فعلاً دانشگاه درصدد پرداختن به کادر آموزشی خود است و در حال حاضر امکان پذیرش دانشجو را چه برای داخل و خارج ندارد. به موقع البته خبر خواهم داد. راجع «حامد» به بهرامی نوشتم. آنچه درباره الجزایر نوشته بودم فعلاً به درد اینکه در مجموعه ای همراه گزارش های البلاغ منتشر شود نمی خورد. بنابراین شما کارتان را برای چاپ آن انجام بدهید. حدود بیش از سه هفته پیش ترجمه مقاله **هارپر** را تایپ شده آماده چاپ برایتان فرستادم. چیزی ننوشتید دریافت کرده اید یا نه؟ بریده های روزنامه ها رسید خیلی متشکر. در عین حال که بسیاری از آنها جالب بود ما نتوانستیم از آنها به علل زیر استفاده کنیم که باید کوشید آنها را رفع کرد و به مسئولین تذکر داد: ۱- در بسیاری از موارد اصلاً اسم روزنامه ای که مقاله از آن گرفته شده بود نوشته نشده بود. بنابراین در عین حالی که خود مطلب جالب بود ولی به علت نامعلوم بودن آن بدون استفاده ماند. باید توصیه شود هر مطلبی را که از روزنامه گرفته می شود اسم آن روزنامه یا مجله را از کناره های خود روزنامه با تاریخ آن در آورده و در بالای مطلب بچسبانند. ۲- در چند مورد این کار صرفاً با خود کار انجام شده بود. یعنی اسم و تاریخ روزنامه با دست نوشته شده بود که استفاده از آن گرچه محال نبود اما همراه با مشکلات بود. ۳- در چند مورد تاریخی که روی روزنامه ها زده شده بود اشتباه بود. ۴- اشکال عمده تر اینکه بریده در طول چند ماه جمع شده و یک باره فرستاده شده بود. لذا در بسیاری موارد مطلبی در زمینه هایی که بریده ها در برداشتند اما با مابع کمتر در N.I چاپ شده بود. و واقعاً جای این بریده ها به موقع خالی بود و دیگر نمی شد پس از یکی دو ماه که از مسأله گذشته آنها را تکرار کرد. لذا باید از برادران خواست که دست کم هفتگی مطالبی را که به دست می آورند پست کنند. می توان به نام Imani به آدرس **چلسی کالج** که قبلاً داده ام مسئولین پست کنند و یا اگر به دست شما می رسد به آدرس خود من پست شود. فعلاً چیز دیگری به نظرم نمی رسد. موفقیت و سلامت بیشتر شما را آرزو می کنم. قربان شما **منصور**

از: رئیس طوسی، رضا/۵۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳ مارس ۱۹۷۴

برادر عزیزم دیروز نامه شما را دریافت کردم. از کسالت خواهرجان بسیار متأثر امیدوارم اکنون و به بعد حالشان به سرعت رو به بهبودی برود و به زودی خبر سلامت کامل ایشان را دریافت داریم. سلام صمیمانه فراوان من و فریده را حضورشان بفرمایید. ابتدا اجازه بدهید درباره سولاتی که مبهم بود توضیح بدهم. تفسیر راجع به خاورمیانه همان طوری که ملاحظه کردید برای بالا بردن آگاهی سیاسی در سطح خصوصی نوشته شده است. لذا اظهارنظرها راجع به شوروی و سادات و ... بدون ملاحظات سیاسی دیگر که در سطح انتشار عمومی باید روی آن دقیقاً محاسبه شود نوشته شده است. این نوشته شامل یک قسمت دیگر نیز هست که فردا برایتان پست می کنم. این نوشته تنها برای شما فرستاده شده است که از آن برای تهیه مقاله ای استفاده کنید. اگر می خواهید تمام آن را به صورت مجموعه ای به نام مجاهد منتشر کنید پیشنهاد ما این است که بدون تغییرات متناسبی که در بالا به آن اشاره شد به این کار دست نزنید. اگر نمی خواهید در آن تغییری بدهید بهتر است بدون نام باشد چه در حالی که به آگاهی سیاسی خواننده کمک می کند، نماینده اظهار نظر گروه خاصی هم راجع به جناح های درگیر در بحث هم نیست. متأسفانه امکان تایپ برای ما نیست و الا بدون شک تایپ شده آن را تقدیم می داشتیم. گزارش هایی که به وسیله سازمان تهیه شده است، کارخانه نورد، آلومینیوم ... رشد جمعیت که امضاء دارد می توان به هر صورتی که می خواهید در روزنامه و جدا با نام سازمان چاپ و یا تکثیر شود. آنچه بدون امضاء است باید از آن استفاده شود به هر صورت بدون ذکر مأخذ. نوشته بودید مدتی است خبر برای شما فرستاده نمی شود چطور شده، آنچه بوده فرستاده شده است و نیز در آینده فرستاده می شود. انتخاب فیلم پس از دیدن به نظر و به عهده خود شما، ضمناً اگر ممکن باشد از هم اکنون یکی دو نفر در این رشته به طور تخصصی کار کنند در آینده بسیار مفید خواهد بود. امکان تهیه فیلم راجع به ایران (۱۵ خرداد و ...) اکنون وجود ندارد. کاری که درباره **افریقا و آمریکای لاتین** شروع کرده اید بسیار جالب است هر چه بتوان به آن توسعه داد مفیدتر است در حال حاضر متأسفانه کسی را نداریم که در این زمینه کمک کند. کتاب **مبارزات شورشی و ضد شورشی در الجزایر** را داریم هنوز فرصت نشده که خواننده شود پس از خواندن درباره اش می نویسم. نامه «پیک» را که برای برادر فرستاده بودید دریافت کرده من اکنون

**نظر سازمان** را به طور خلاصه که با توجه به ملاحظات زیر اتخاذ شده است برایتان می نویسم. نظر به اینکه آنها می توانستند بدون مشورت با شما اعلامیه مورد نظر را تکثیر و نیز در رادیو منتشر و درباره اش اظهار نظر کنند (و همیشه می توانند) و نیز با توجه به اینکه لازم است نظر اینها هر چه باشد برای سازمان روشن شود، بهتر است با یک اظهار نظر کلی از طرف شما به ترتیب زیر، مخالفتی با آنها نشود. چه مخالفت در این مرحله نشان جناح گیری در برابر آنهاست که در شرایط فعلی اگر کاری غلط نباشد دست کم لازم نیست. لذا برای آنها نوشته شود که تا آنجا که شما اطلاع دارید سازمان در خارج تشکیلاتی ندارد بنابراین امکان ملاقات در خارج در شرایط فعلی با آنها نیست و آنچه از آنها به خارج می رسد برای همه گروه های مختلف فرستاده می شود. بعد خودتان اظهار نظر کنید که با توجه به اینکه گروه های مختلف نشریات آنها را تکثیر، چاپ و یا احیاناً اظهار نظر کرده اند به نظر می رسد که آنها مخالفتی درباره پیشنهاد ۱ و ۲ شما (تکثیر و پخش از رادیو) نداشته باشند. لطفاً رونوشت نامه را برای اطلاع برادران بفرستید. **آنچه توقع دارم زودتر به آن جواب بدهید:** آیا شما امکان تشکیل یک گروه، به خصوص از بچه هایی که زمینه قبلی دارند و قدیمی ترند، برای مطالعه و تحقیق درباره تاریخ نهضت ملی ایران دارید یا نه. در صورتی که بتوانید تشکیل دهید، بنویسید چگونه می توان ترتیب همکاری نزدیک تری را با گروه مشابه در اروپا با آنها بدهیم. ضمناً کتاب و مدارکی که شما در این زمینه دارید بنویسید تا ما بتوانیم آنچه دیگر لازم است بفرستیم و آنچه شما دارید در صورت لزوم مبادله کنیم. کتاب کلی، تاریخ بیست ساله را (۳ جلد) اگر ندارید در این رابطه بنویسید فتوکپی کرده بفرستم. پاسپورت که قبلاً نوشته بودید فرستادید نرسیده لطفاً بنویسید چه شد؟ و ترتیبی بدهید که تعقیب کنیم گم نشود وجودش خیلی ضروری است. قبلاً به برادران نوشته بودید که راجع به ژن نظریات تازه ای هست و نیز خودتان راجع به **شناخت** نظراتی دارید. لطفاً راجع به هر دو مسأله زودتر بنویسید. به خصوص درباره شناخت با دیدی هر چه انتقادی تر و با ذکر نظریات اصلاحی خود. چه در نظر است به تجدیدنظری در آن پرداخته شود. راجع به پیشنهاد ادامه تحصیل **خلیل** عزیز در دانشگاه آمریکایی بیروت چه نظر دارید؟ آیا وجود او را در آنجا که می تواند با افکار برادران آشنا و با منطقه درخور باشد و ضمناً به تحصیل خود ادامه دهد مفید می دانید یا نه؟ مسأله وکیل چه شد؟ اقداماتی در اروپا از جانب سومی ها برای جمع آوری پول برای فرستادن گروهی از وکلا از آمریکا می شود. آیا این هر دو یک گروه هستند یا دو تا جداگانه؟ اگر دو تا است بهتر است ترتیبی داده شود که رفتن آنها با هم در یک زمان نباشد. لطفاً زودتر بنویسید مسأله چیست. **جابر** می گفت دو نامه و مدارکی که برایش

فرستاده شده است برای شما فرستاده اما از شما هیچ اطلاعی ندارد. آنچه فرستادم: قسمت سوم تفسیر خاورمیانه - اخبار و مسایل ایران «فارسی و انگلیسی». خدانگهدار قربان شما **منصور**

۱۴۷۵

از: رئیس طوسی، رضا/۵۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ مارس ۱۹۷۴

برادر عزیزم امروز نامه ای که به آدرس لندن فرستاده بودید همراه با یادداشت دریافت کردم. این نامه ها را خود من جمع می کنم C/O نمی خواهد. فقط به این آدرس نباید بسته های بزرگ و پست سفارشی ارسال داشت. نامه های دیگر به همان اسم خواهد رسید. پاسپورت و پول و چیزهای دیگر سفارشی به آدرس بیرمنگام **ثریا رضوی** اسم واقعی است قبلاً داده بودم دوباره می نویسم. برادر نه از بریده روزنامه خبری است نه از نمونه های نشریه خبری. مسأله بریده روزنامه را جدی تر بگیرد. به خصوص در مورد **واشنگتن پست و تایمز**. امروز ترجمه **مقاله هارپر** را تصحیح شده و تایپ شده آماده به چاپ می فرستم. به نام خودتان چاپ کنید. دو مقدمه فرستادم خودتان هر طور صلاح می دانید می توانید عوض کنید. پیشنهاد می کنم AS چاپ کنید. عکس که به طرف تعظیم کرده بودند روی جلد بگذارید و یکی از عکس هایی که از خانواده های فقیر گرفته بود پشت جلد - مجله را دوباره حتماً برای عکس ها می توانید پیدا کنید. اگر نتوانستید بنویسید من بفرستم. آدرس خودم در بیرمنگام برای موارد خصوصی به قوت خود هنوز باقی است. دیگر عرضی ندارم. سلام به خواهر قربان شما **منصور**

۱۴۷۶

از: رئیس طوسی، رضا/۵۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹/۳/۱۹۷۴

برادر عزیزم پس از سلام و آرزوی سلامت و موفقیت شما و خانواده امروز با این نامه فتوکپی کتاب تاریخ بیست ساله را که قبلاً دادم به صورت سه کتاب صحافی شده است برایتان با پست زمینی فرستادم. ما به زودی لیست کتاب

هایی که اینجا در دسترس داریم تهیه و برای شما یک نسخه می فرستیم شما هم این کار را بکنید تا بتوانیم بدانیم چه داریم و چه مورد احتیاج هر کدامان هست. اما راجع به پیشنهادی که شده بود ترتیب دادن یک کمیته برای **مطالعه نهضت ملی** اگر شما کمیته را تشکیل دادی ما با کمیته ای که در اینجا مشغول چنین کاری هست و خواهی نخواهی تجربیاتی و کارهایی کرده است روابط آن را برقرار می کنیم و نحوه مطالعه از کجا و چگونه و تبادل نظریات آنها بین هم کاری است که خود آنها خواهند کرد. کمک ما این باشد که آنها را راه بیاندازیم و آنها خودشان به کارشان ادامه دهند. آنچه که در این زمینه یا در زمینه های دیگر بیشتر از هر مسأله دیگر مورد نیاز و توجه باید باشد مسأله ایجاد کادر است که همیشه بتوان آن را جایگزین دیگران کرد. نه اینکه هر چه بیشتر دست پای خودمان را درگیر کنیم که نه تنها نتوانیم درست و به موقع بجنیم بلکه ایجاد هر گرفتاری همه کارها را بخواباند. لازم به بازگو کردن نیست که به خصوص در این مرحله کار شما فقط باید تعلیمات باشد در جهت آماده کردن یک کار و مسئول و جایگزین که در زمینه های مختلف که به آنها احتیاج است فوری کار جایگزین را در دست بگیرند و دنبال کنند. امیدوارم در این مورد بیش از گذشته توجه بفرمایید. ترجمه **کتاب جنگ بی پایان** را شما منتشر بفرمایید و به نامی که صلاح می دانید. من فردا آنچه را ترجمه شده خواهم فرستاد. متأسفانه آنچه باقی مانده را باید به دوست دیگری بدهید چون ما یک بار مواجهه با مسافرت درست شدیم و کارشان بجا ماند ولی اکثر آن را انجام داده اند و یکی از ترجمه ها تقریباً بسیار خوب است. کتاب *Peasants Wars of the Wientie Century, E.A.Wolf* دو مقاله درباره شش کشوری است (کوبا، الجزایر، شوروی، چین، مکزیکو، ویتنام) که در آنها جنگ دهقانی شده است. مقالات تحقیقی و بسیار جالب هستند از این کتاب **مقاله کوبا** ترجمه شده است. و **مقاله الجزایر** در دست ترجمه است چهار مقاله آن می ماند از مزیت این کتاب این است که بحث ها جداست و هر یک را می توانید بدهید به یک نفر ترجمه کند. من مقاله کوبا را تا یک هفته دیگر برایتان می فرستم و الجزایر را وقتی تمام شد شما نیز مقالات دیگر را برای ترجمه بدهید و این را نیز منتشر نمایید. مقدمه جنگ بی پایان را همان طوری که نوشته بودید ما می نویسیم و خواهیم فرستاد. **مسأله خلیل** مسأله حساب شده است نه اینکه بدون مطالعه باشد و در این مرحله بیشتر کوشش در تربیت ایشان خواهد بود با توجه به اینکه درسش را در دانشگاه به طور عادی تمام کند. بقیه اش به نظر شماست. پاسپورت نرسیده آیا آن را با پست سفارشی فرستادید یا عادی، به هر حال امکان تعقیب اگر باشد از طرق شماست با توجه به اینکه به آن به سختی نیاز است اگر می توان کاری کرد تعقیب نمایند و

اگر نه که چاره ای نیست. از جزوه «رد اتهامات» لطفاً در حدود ۲۰۰ عدد دیگر برای اروپا تکثیر و بفرستید ۱۰۰ نسخه برای من ۱۰۰ نسخه برای جابر اگر برای این کار مشکل دارید ما اینجا به همان نام پیام خودمان تکثیر کنیم. چون اینجا طالب زیاد دارد و کم بوده است. به رفقا که می توان به آنها مشورت داد در رشته پزشکی توصیه فرمایید به دنبال رشته جراحی پلاستیک و درجه دوم جراحی بروند و به خانم به خصوص پرستاری. درباره **کتاب شورشگری** ما فکر می کنیم اگر آن کتاب به نام سازمان چاپ شود از لحاظ خواننده هم حتی مشتری بیشتری خواهد داشت و نیز با توجه به مسأله مورد بحث بیشتر مناسب است به نام سازمان منتشر شود اگر شما این نظر را می پسندید ترجمه را با اصل کتاب و دیگر پیشنهاداتتان بفرستید ما فوری چاپ خواهیم کرد. آنچه برایتان فرستادم. کتاب های تکی با پست زمینی. قسمتی از ترجمه جنگ بی پایان پست هوایی - و با این نامه ترجمه مصاحبه فالاجی. موفق باشید خدانگهدار **منصور**

۱۴۷۷

از: **رئیس طوسی، رضا/۵۵**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴/۴/۲**

برادر عزیزم امید است حالتان خوب باشد. مطلبی برایتان به نام یکی از افراد سازمان فرستاده شده است در حدود ۱/۵ صفحه که سه نکته از تجربیات سازمان را شرح داده است. اگر تاکنون دریافت کرده اید و یا در آینده دریافت خواهید کرد از انتشارش خودداری فرمایید. با سلام به خواهر. خدانگهدار **منصور**

۱۴۷۸

از: **رئیس طوسی، رضا/۵۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۹۷۴/۵/۷**

برادر عزیزم بعد از یک مسافرت چند روزه نامه شما را (۷۴/۴/۳۰) دریافت کردم خیلی خوشحال شدم. چون نگران شده بودم که نکند خدا نکرده گرفتاری پیش آمده باشد. در این مسافرت فرصتی دست داد تا با **جابر**

مقداری صحبت کنیم که اوشما را در جریان می گذارد. باید همان طوری که شما هم اشاره کرده بودید توجه داشت که وضع نامه ها بهتر شود. گاهی فراموش می شود به سوالاتی که شده است پاسخ لازم داده شود این موجب می شود که یک سوال چندین بار تکرار شود که خود صحیح نیست و باید کمتر اصولاً شرایطی ایجاد شود که مجبور شویم مسایل را بنویسیم چه تکرار کنیم. اما بعد، از جریان چاپ خوشحال شدم امیدوارم به موفقیت بیشتری نایل شوید. آرزو می کنم که وضع و کیل هم زودتر به نتیجه برسد. نشریه پاسخ رسیده متشکر. کتاب مکی زمینی فرستاده شده حتماً دریافت خواهید کرد. آنچه را که خواهش دارم به آن جواب بدهید. ۱- آیا ترجمه آن قسمت از کتاب بی پایان را که با پست هوایی فرستاده شده است دریافت کردید یا نه. ۲- چطور شده است که گزارشات کارخانه ها تکثیر نشده اند؟ ۳- آیا برای آن امانتی که برای من فرستادید و نرسیده اقدامی کردید که ببینید چه شده است یا نه (اقامتی شخصی خودم) ۴- در جواب پیک نامه دادید؟ در هفته جاری دو بار پیام رادیویی به سازمان داده است می خواهم بدانم آیا در جواب به پاسخ شما بوده و یا خود بدون اینکه منتظر جواب شما باشد پیام داده است؟ ۵- امکان تشکیل گروه تحقیق درباره نهضت ملی را به آن ترتیبی که پیشنهاد شده بود دارید یا نه؟ ۶- نظرتان راجع به ژن و دیگر نظریات راجع به شناخت فوری لازم است لطفاً در ارسالش قدری عجله کنید. ۷- لطفاً امکانات فوریتان را برای چاپ بنویسید، اگر تقسیم مسئولیت یا کار با جابر بکنید و به ما درباره آن بنویسید بسیار خوب است که بدانیم در چه مواردی می توان به ایشان و در چه موارد دیگری به شما باید مراجعه شود تا از تکرار کار جلوگیری و در سرعت بتوان کوشش بیشتری شود. مطالب برای انتشار و پخش زیاد است باید امکانات فوری را بررسی و در انجامش تسریع کرد. ۸- درباره انتشار تفسیر خاورمیانه تصمیم گرفته شده یا نه؟ اگر قدری بیشتر زمان بگذرد کهنه می شود. امیدوارم حال خواهر جان کاملاً خوب شده باشد. سلام گرم را حضورشان ابلاغ نورچشمان عزیزم را می بوسم. قربان شما منصور.

همراه این نامه یک نسخه از **مصاحبه فالاجی** به انگلیسی را فرستادم. یک نوار نیز پست می کنم لطفاً تکثیر و بیشتر پخش کنید.

۱۴۷۹

از: رئیس طوسی، رضا/۵۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۶/۶

برادر عزیزم امروز نامه ۷۴/۶/۱ شما را دریافت کردم. **ذوب آهن** را تقریباً سه روز پس از اینکه صفحات اصلاح شده را بفرستم با پست هوایی فرستاده بودم اگر تاکنون نرسیده یک یادداشت فوری بفرستید یک نسخه مجدداً بفرستم. درباره **نامه پیک** پس از مشورت به نظر این است که در جواب تقریباً به طور کلی سه پیشنهادی که شده است به ترتیب زیر لمس شود. ۱- درباره گفتگو با جمع فعلاً امکانی در خارج شما نمی شناسید و خودتان دسترسی مستقیم ندارید. از طرف جمع هم از ملاقات خودداری خواهد شد. ۲- با شخصی از طرف خود شما هم بهتر است ملاقاتی صورت نگیرد. همان طوری که خودتان هم معتقد بودید فعلاً باید خودداری کرد و روی این مسأله خوب فکر کرد و همه جوانبش را سنجید و بعد اقدام لازم را نمود. ۳- چاپ مجدداً نظر آنها در پیام با اظهار نظر از طرف پیام باز هم صلاح نیست چه باب مراوده را باز می کند. ۴- تقاضا کرده بود اخبار و غیره فرستاده شود بنویسید به دست شما به موقع رسید برای شما هم می فرستیم که البته نخواهید فرستاد. اما اینکه آیا شما جواب این نامه اش را بدهید یا نه هر طور خودتان صلاح می دانید عمل کنید. اگر اخلاقاً اشکالی ندارد فعلاً از جواب دادن خودداری کنید اگر اشکالی ندارد به همان صورت که شما مستقیماً تماس ندارید و در خارج گویا کسی ندارند. خودتان به هر دلیلی که (صلاح می دانید) فعلاً برایتان تماس و مذاکره مقدور نیست. بی جواب گذاشتن بقیه. به هر حال اگر تصمیمی گرفتید ما را در جریان بگذارید. نوار برایتان می فرستم. آیا حماسه یک چریک، خاطرات اشرف دهقانی به دستتان رسیده یا فتوکپی بفرستم. کاریکاتورهای ابوذر خیلی خوب بود می توان با ایده دادن از طرح های جدید و استعداد او به خوبی استفاده کرد. پیشنهاد راجع به ایده های دیگر بعداً می دهیم از **اشنو** می شود برای این کار استفاده کرد. قبل از اینکه ازدواج کند این ذوق را داشت و حتماً **خانم آذر** این ذوق را در او افزوده اند. در دانشگاه کتابی در میان کتاب ها از **ویلیام داگلاس** داشتیم فکر می کنم اسمش **مانیفست دموکراسی** بود. در صفحه ۱۷ یا ۱۸ این کتاب مطلبی راجع به انتخابات مجلس ۱۷ دارد. لطفاً اگر در همین صفحات ذکر شده مطلب مورد نظر هست به فتوکپی فوری آن احتیاج است. ضمناً مشخصات کامل کتاب را هم بنویسید. در جواب نامه امروز به زودی خواهم نوشت. خدانگهدار **منصور**

۱۴۸۰



از: رئیس طوسی، رضا/۵۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۶/۱۰

برادر عزیزم بعد از سلام و آرزوی سلامت برای همه چون فکر کردم که نامه قبلی در جواب (راديو) پیک (ایران) شاید به اندازه کافی روشن نباشد از جهت اهمیت خاصی که مسأله دارد این نامه را برای تأکید آنچه قبلاً نوشته شده بود می نویسم. همان طوری که خودتان کاملاً توجه فرمودید، کوشش آنها اکنون این است که به نحوی با جمع تماسی حاصل کنند چه این تماس علاوه بر اینکه می تواند جوابگوی سیاست فعلی شوروی باشد برای آنها ایجاد حیثیت می کند. از نامه ای که برای شما نوشته برمی آید که اگر مستقیم نتوانست تمایل دارد دست کم تماس با شما را از دست ندهد. چه تماس دوم و استفاده از وابستگی به صدیق در داخل و خارج همان بوی تماس اول را می دهد. این که نوشته اظهار نظر ما را در پیام چاپ و راجع به آن خودتان اظهار نظر نمائید می خواهد پس از این کار به انتشار آن پردازد و به این ترتیب تلویحاً برساند که تماس و همکاری حاصل شده است. از این رو باید از این کار شدیداً خودداری کرد. نظر این است که حتی الامکان نامه را بلاجواب بگذارید. در صورتی که خودتان را ناگزیر به جواب دادن می بینید باید تأکید شود که شما تماسی ندارید و مثلاً چاپ مسایل آنها در پیام مربوط به تصمیم شورای صدیق در خارج است و از این حرف ها ولی باز تأکید می کنم که جواب ندادن بهتر است. موفق باشید. خدانگهدار منصور

۱۴۸۱

از: رئیس طوسی، رضا/۵۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴ آگوست

برادر عزیزم سلام مرا بپذیرید. نامه ۷۴/۷/۱۹ شما را دریافت کردم به اضافه نامه ای که از داخل برایتان فرستاده شده بود. چند کلمه از نامه را نتوانستم بخوانم که عیناً می نویسم. «اما درباره بزرگ الله آیا نظرتان تجدید چاپ است یا خیر!» آنچه را زیرش خط کشیدم که یک بار دیگر هم در پایین نامه به همین شکل که نوشته ام تکرار شده است نمی دانم چیست؟ در مورد تکثیر جزوات به وسیله بنی صدر. ما برای او مستقیماً فرستاده ایم آنچه چاپ کرده از

قبیل سرودها و غیره چیزهایی بوده که از داخل به دستش رسیده. **دوم** اینکه آیا شما صلاح می دانید ما به او بنویسیم تو این چیزها را چاپ نکن؟ باید ولش کرد. ما هم باید به کار خودمان ادامه بدهیم. اما در مورد کتاب **انقلاب حسین** ... در این کتاب چندین اشتباه تاریخی وجود دارد که پس از انتشار به آن توجه شده است الان تحت تجدیدنظر است و سپس به نام «**سیمای یک مجاهد**» بناست چاپ و پخش شود شما از انتشار آن خودداری نمایید. در صورتی که امکان چاپ فوری آن را دارید پس از آماده شدن برای شما می فرستیم. متشکرم که راجع به آن اطلاع دارید من نگران شدم نکنند به دستادم در پاریس رسیده باشد و او تکثیر کند. با دکتر صحبت کردم و گفتم کتاب چه اشکالاتی دارد او خواهش کند اگر به دستشان رسیده از چاپ خودداری کنند و ضمناً در مورد چیزهای دیگری که می خواهند تکثیر کنند قبلاً با ما مشورت نمایند. **ذوب آهن** برای **کنفدراسیون**، نیز فرستاده شد تا آنجا که من اطلاع دارم **سومی ها** دست اندرکار چاپ آن هستند. اما چون تیراژ و کادری که آنها برایشان می فرستند محدود است فکر می کنم اشکالی در کار شما ایجاد ننماید. با **جابر** راجع به جنگ بی انتها صحبت کردم برای او امکان ماشین کردن و حتی مقابله و تصحیح وجود دارد. بنابراین اگر صلاح می دانید فوری برایش بفرستید. دوباره برادران تأکید کردند که به هر صورت اگر یک نسخه از آن برای آنها قبل از انتشار فرستاده شود آنها می توانند در پخش آن به وسیله رادیو از آن استفاده نمایند. لطفاً این احتیاج را جدی در نظر بگیرید. شورشگری ۲۵ نسخه لطفاً بفرستید. هنوز کتاب مسأله خاورمیانه هم نرسیده است نظر «خودم» را راجع به شورشگری در نامه آینده خواهم نوشت. درباره آدرسی که دفعه قبل برای ارسال نامه صحبت شده بود احتیاج است که شما آدرسی برای من بدهید که من بتوانم هم برای داخل و هم برای شخصی که می خواهد استفاده کند بفرستم. چه او از محلی که هست نمی تواند مستقیماً نامه اش را برای داخل برای شما پست کند باید برای من بفرستد من برای شما پست کنم و بعد شما برای داخل. اما از داخل مستقیماً از خانواده اش به آدرسی که شما خواهید داد نامه خواهد آمد. لطفاً آدرس را تعیین و زودتر مرقوم فرمایید. خدانگهدار **احمد**

۱۴۸۲

از: رئیس طوسی، رضا/۶۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۴

برادر عزیزم امروز نامه ۷۴/۹/۶ شما را دریافت کردم. از تذکراتی که راجع به ارسال نامه داده بودید متشکر. قرار شده است بیشتر از کارت پستال استفاده شود که چون جا کمتر دارد ضرورتاً مطلب مختصر و کمتری نوشته خواهد شد. لذا لطفاً تعدادی کارت و به خصوص کارت های مناظر به آدرس من بفرستید. در مورد **موسوی** امشب با **جابر** هم نیز مشورت کردم. گویا ایشان قراری گذاشته است که برای ۱۵ اکتبر خاورمیانه دور هم جمع باشیم. لذا بهتر است از هر قصدی قبل از اینکه از نزدیک توافق نظر بشود خودداری گردد. البته این همان است که خودتان هم یادآوری کرده اید. اما برای هر توافقی لازم است نظریات فعلی ایشان راجع به جنبش فعلی در ایران، نحوه جبهه گیری در مقابل جنبش، لزوم یا عدم لزوم جبهه و احزاب سیاسی با شرایط فعلی ایران دانسته شود این خیلی مفید است و روشن می کند که با ایشان چه می شود کرد. دوم برای همکاری چه پیشنهاداتی دارند. البته حتماً پیشنهادات بعد از گله ها مطرح خواهد شد. اما گله نباید کلی باشد بهتر است موارد هر چه زودتر ذکر شود تا راه حل ساده تر پیدا گردد و زودتر به حل مسایل بیانجامد. اگر این گله ها از فرد خاصی هم است بهتر است با ذکر نمونه کامل بیان کنند چه به هر حال شما در تماس با آن افراد بهتر می توانید حل کنید و صلاحیت دارید (البته اگر این گله ها خود مشکل ادامه همکاری هستند). پیشنهادات به صورت روشن ذکر شود. به نظر ما در برخورد با شما برای او این احساس پیش آید که شما میخواهید مسایل را کلاً! برای او حل کنید تا به ایشان فرصت بدهد که مسائلشان را ذکر کنند. ذکر این مسأله که شما توافق نهایی را پس از مشورت با بقیه به اطلاع خواهید رساند، می تواند در آخرین گفتگوها مطرح شود. مهم این است که صریح و روشن بدانیم که ایشان چه می گویند و چه می خواهند. من از موقعی که به خارج آمده ام با ایشان تماس مستقیمی نداشته ام و هیچ یک از رفقا هم تماس مستقیمی با ایشان نداشته اند. در مورد فشار داخل حدس شما صحیح است **پسر آقای صدر** حدود دو هفته است پیش من هستند و ایشان گویا با پدر ایشان تماس دارند و ایشان هم از نامه هایی که نوشته بود از طرف آقا پیغام هایی برای من داشتند. بدیهی است که نحوه گفتگو باید این واقعیت را برای او روشن کند که غرض وحدت و حسن نیت در این وحدت به خاطر خدمت به مردم است. امید است که قدم موثری به خصوص با حسن سلوکی که در شما است در این گفتگو در این راه برداشته شود. از جلسه آلمان و اطریش که گویا با بچه های انجمن اسلامی بوده است ما بی خبر هستیم.

خدانگهدار **منصور**.

از: رئیس طوسی، رضا/۶۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱۱/۱۵

برادر عزیزم. پس از سلام شما و خواهر عزیزم و بوسه به نورچشمان. دو نامه از شما دریافت کردم امروز دو نامه که برای ولایت بوده رسید. مقاله جرالده به اضافه دو گزارش رسید. نظرم را راجع به سید پس از مشورت با برادران خواهم نوشت. جزوه ذوب آهن را کنفدراسیون چون به سیاست شوروی انتقادی دانسته اند چاپ نکرده اند. البته خودشان آن طور نگفته اند اما پیداست که به علت این فکر بوده است. شما تیراژ آن را دو برابر کنید که بتوان در اروپا و آمریکا و سریع تر پخش کرد. دیگر عرضی ندارم. خدانگهدارتان منصور

۱۴۸۴

از: رئیس طوسی، رضا/۶۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱/۳

برادر عزیزم پس از سلام گزارشات و کلا و تفسیرهایی که فرستاده بودید دریافت کردم. کاتالوگ نوار پرکن رسید بعد راجع به آن می نویسم. دیروز از لندن ۲ جلد مجاهد، ۲ جلد سازماندهی و ۲ جلد انحطاط دلار فرستادم رسیدش را بنویس. درباره بولتن خبری نوشته بودید فعلاً راجع به تکثیرش نظری وجود ندارد به میل خود شما اگر تشخیص می دهید تکثیرش لازم است تکثیر کنید در این صورت بنویسید نسخه های اصلی را برایتان بفرستم. اگر هم تمام خبرها در پیام مجاهد می آید که لزومی ندارد گرچه تکثیرش از جهت اینکه خبرها را تازه می دهد بهتر است. به هر حال نظر قطعی بچه ها را بعداً خواهم داد. راجع به جنگ بی انتها وقتی من آنچه را فرستاده بودید خواندم دیدم احتیاج به تصحیح مجدد دارد. تاکنون دو فصل از آن تصحیح شده است. شما لطفاً بقیه اش را زودتر بفرستید تا یک نفر آن را تصحیح کند. بناست در کاغذهای A4 تایپ شود که سپس به اندازه A5 تکثیر شود. فعلاً ما اینجا تایپیست داریم. ضمناً فراموش نکنم که رفیقی که در بیروت بوده رفته دیگر با او مکاتبه نکنید. راجع به بریده روزنامه ها که خواهی فرستاد اولاً حتماً خود مجله یا روزنامه را بفرستید ثانیاً اگر مجله و روزنامه مشهور نیست (مثل آخرین مقاله ای که نوشته یک نظامی بود) صفحه ای که در خود مجله و روزنامه مشخصات آن را نوشته است

بفرستید و یا راجع به معرفی آن توضیح بدهید. چه ذکر توضیحات برای خواننده مفید خواهد بود. **مقاله فورچون** را قبلاً دیده بودم متشکر. بد نیست ترجمه قسمت هایی از آن را در پیام بگذارید. ترجمه **مدافعات سعید** را فردا برایتان می فرستم. این ترجمه احتیاج به تصحیح دارد. ضمناً به جای لغت پیشتاز کلمه دیگری گذاشته شده که باید با VANGUARD عوض شود. با سلام زیاد به خواهر و آرزوی موفقیت. خدانگهدار **منصور**

۱۴۸۵

از: **رئیی طوسی، رضا (منصور) ۶۳/**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ۱۱ ژانویه ۱۹۷۵**

برادر عزیزم با سلام زیاد به خصوص به خواهر. امروز یادداشت شما را که همراه با دو نامه بود دریافت کردم. حواله ۱.۲۰۰ دلار قبلی رسید. درباره تجدید چاپ **جنگل** (و شماره ۴ مجاهد) اشکالی ندارد. حتماً قبلاً غلط نامه آن را در متن تصحیح خواهید کرد. انتشار نشریه خبری نیز بر تعدادی که لازم است بلامانع است. درباره جزوه ترجمه (سیا) نمی دانم چیست. شاید ترجمه فصل هفتم کتاب **آندره تالی** است. نمیدانم کی ترجمه کرده و آیا قبلاً به وسیله چه گروهی انتشار یافته. به هر حال اگر از طرف دسته خاصی نیست یک بار مطابقت آن با اصل و انتشارش بی فایده نیست. **مدافعات سعید** را فوری خواهم فرستاد. راجع به نشریات تعلیماتی پس از مشورت خواهم نوشت. شماره قبلی پیام مجاهد برای من نرسیده. از جزوه ذوب آهن برای ما ۲۰۰ نسخه بفرستید. قبلاً نوشته بودم که چندین قبض پیش فروش برای کتاب های شریعتی فروخته شده بود که پولش را فرستادم بنا بود کتاب برای صاحبان که آدرس داده بودم فرستاده شود که فرستاده نشده است لطفاً بنویسید پول آنها را پس بدهم و خودشان کتاب ها را که منتشر شده تهیه کنند یا کتاب فرستاده خواهد شد. جزوه ای که از وکیل فرستاده شده به ایران فرستاده بودید بسیار خوب بود. نوشته خود شما نیز خیلی خوب بود به نظر من ترجمه فارسی و انگلیسی هر دو را نیز منتشر کنید. برای من به خصوص از نسخه انگلیسی که در تعداد دست کم ۲۰ نسخه بفرستید تا برای موسسات مطبوعاتی و دفاعی اینجا بفرستم. و از ترجمه هر دو برای رادیو هر چه زودتر بفرستید. شوهر خانمی که نامه هایش آنجا می آید و سوال

فرموده بودید مهندس تأسیسات است و برای دکتر به آمریکا آمده است. رسید کتاب ها و مجاهد شماره ۴ را اطلاع بدهید. خدانگهدار منصور .

عکس ابراهیم جوهری و میثمی را (همان هایی که پست مجاهد شماره ۴ چاپ شده) می فرستم که در صورت تجدید چاپ از آن استفاده نماید.

۱۴۸۶

از: رئیس طوسی، رضا/۶۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ژانویه ۱۹۷۵

برادر عزیزم نامه ۱/۱۳ و ۱/۱۷ شما را دریافت کردم. دلار همان میزان است که شما نوشته بودید. عکس بچه ها را می فرستم. ترجمه مقاله سیاه خودم فرستادم و مثل اینکه در نامه ای نوشتم تنها یک نسخه برای شما فرستادم برای استفاده از روزنامه پیام - انحطاط دلار باید تجدید چاپ شود با تغییراتی که پس از تهیه تغییرات نسخه اصلی را برایتان می فرستم همچنان پست جلد باید عوض شود چه علامت دلار را چه چاپ کرده است. نطق عرفات را داریم متشکر. نشریات تعلیماتی را دریافت کردم. بولتن خبری نسخه اصلی ۵-۶ را ندارم و بولتن خبری را با دریافت می توان تکثیر کرد. انتشار مدافعات سعید پس از اصلاح بلامانع است. زندگی نامه بهمن را دریافت کردم. درباره دو نفری که نوشته بودید تماس می گیریم و فوری خبر خواهیم داد. امید است که به زودی تماس دوباره با رفتن کس دیگری در آنجا برقرار شود. اندازه A4: همین کاغذی که در آن این نامه را نوشتم اندازه A4 است و نصف آن A5. کتاب Bill را دریافت کردم خیلی متشکر. در مورد مجاهد: باید در صحافی دقت شود که قرمز پایین جلد کامل و دقیق در جای خود قرار گیرد بدین معنی که از چپ و راست سفید باقی نماند. تصحیح پشت جلد (اسم جوهری باید بالاتر از تاریخ دستگیری بیاید.) غلطنامه تصحیح شود. شعار به نام «خداوند...» تمیز باشد. عکس ها را مجدداً و فوری برایمان باز گردانید. بین طرح سفیدی و تبلیغ سه کتاب (بعد از صفحه ۶۲) یک خط نسبتاً ضخیم و یا نظیر آن کشیده شود (برای جدا ساختن نوشته از طرح). رنگ جلد آن را سفید یا نخودی رنگ انتخاب کنید. عکس رفقای ظفار چون در کادر بزرگ بود در برش حاشیه سفیدی از بین رفته می توانید اصلاح کنید. رساله ای به نام A

Political Economy of Iran پست می کنم فقط برای اظهار نظر خودتان است این یک قسمت از تر من است که برای m.s. داده شده است از سال ۵۳ تا ۶۳ نیز تهیه شده که ادامه اش تا زمان فعلی تز ph.D را تشکیل خواهد داد. قسمت سال ۵۳-۶۳ چون با خط خوبی پاکنویس نشده بود فکر کردم نتوانید بخوانید شاید بتوان تایپ و برای اظهارتان بفرستم. آنچه انتظار دارم به این رساله کمک کند یکی پیدا کردن چند مدرک اصلی است که من چون دسترسی نداشته ام آنها را به طور ثانوی از نوشته های دیگران استفاده کردم یک قسمت راجع به **حزب توده** است که روزنامه های آنها در اختیار نبوده و لذا چندتایی از آنها به استناد کتاب **ملیت و انقلابجواد صدیق** نقل شده که دوست دارم پس از دیدن نسخه اصلی این روزنامه ها و خاطر جمع شدن مستقیماً از آنها نقل و اسم کتاب صدیق را حذف کنم. چه کتاب او انحرافات دارد و صرف نظر از اینکه نقل مطلب دست دوم صحیح نیست، خوب است از ذکر کتاب او به نام منبع خودداری شود. این موارد را می توانید در صفحات: ۱۳۷ و ۱۴۰ و ۱۴۱ رساله ببینید. نقل قول دیگری که بسیار مهم است و **روزنامه شورش مرحوم کریم پور** از قول روزنامه ستاره سفید (آمریکایی) نقل کرده بود و من به نقل از آن به انگلیسی ترجمه کرده ام و باید از نسخه اصلی خود آن روزنامه نقل شود. این نقل قول را در صفحه ۱۷۵ می توان دید. اگر به این چند مورد دسترسی فوری تری پیدا شود و من به زودی بتوانم منبع آنها را عوض کنم کار بزرگی انجام شده است. نقل قول اخیر را شورش در ۱۹ اردیبهشت ۱۳۳۲ (۹ دی ۵۳) نقل کرده بود می توان مثلاً از آن تاریخ تا یک ماه قبل این روزنامه را گیر آورد و دید. قبلاً از محبتی که می کنید تشکر می کنیم. دوستی به سمت برادران رفته که بناست ایلی نویز باشد ایشان Associate professor در آن دانشگاه است. باید ترتیب مکاتباتش را از ایلی نویز به ایران داد. البته مکاتباتش محدود خواهد بود. لطفاً نظرتان را بدهید چگونه عمل کنیم. رسید این نامه و کتاب را مرقوم فرمایید. با سلام زیاد به خواهر. رساله را خواهر بخوانند و نظر بدهند به من منت گذاشته اند. خدانگهدارتان **منصور**

۱۴۸۷

از: رئیس طوسی، رضا/۶۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۲/۸

برادر عزیزم پس از سلام. نشریه خبری ۸/۷ را برایتان فرستادم بنا شده است در سطح احتیاج در همه جا منتشر شود من در اینجا به همان صورت که ملاحظه فرمودید منتشر کردم شما هم به اندازه نیازتان می توانید به همان صورت منتشر نمایید (تکثیر از پیام). در مورد تکثیر **سوره توبه** مشورت فوری خواهم نوشت. در مورد آن دو برادر که بنا بود برای درس خواندن بروند فعلاً مقذور نیست و کادر آموزشی دانشکده اجازه نمی دهد که دانشجوی بیشتری بپذیرد. باید توجه داشت که دانشکده درصدد این نیست که از اروپا یا آمریکا دانشجوی بپذیرد زیرا نه امکانات این امر را دارد و نه ظرفیت پذیرش آن را و اصولاً چنین برنامه ای در دستور کارش نیست. به صورت بسیار محدود و به صورت های فردی، افرادی را خواهد پذیرفت اینها کسانی خواهند بود که به طرق مختلف با دانشگاه راه پیدا می کنند و یا معرفی می شوند نه به صورتی که دانشگاه خود برای پذیرش دانشجو مثلاً در اروپا تبلیغ و یا فعالیت کند. پذیرش محدود تازه در حد ظرفیت و نیازهای مرحله ای دانشگاه ها صورت می گیرد. و درخواست برخی را ممکن است به دلیل عدم ظرفیت و امکانات رد می کند. فکر می کردم که روشن کردن این نظر کلی مناسب بود. در هر حال مسأله آن دو نفر منتفی است. در مورد بریده روزنامه ها در آخرین بریده نوشته بودید نظیر این مطالب زیاد است بفرستم یا نه. امیدوارم برای امر فرستادن بریده روزنامه ها از افرادی منظم خواسته باشید که همان طوری که نوشتم هر یک مجله و روزنامه ای را منظم ببینند و بلافاصله در صورتی که مطلبی راجع به داخل و یا خاورمیانه داشت پست کنند. این مسأله را کاملاً جدی بگیرد چه علاوه احتیاج که برای NEWS OF IRAN هست به درد جای دیگر می خورد. توجه کنید آنچه تکراری است ممکن است خبری و یا تفسیری اضافه داشته باشد در تحلیل نهایی خیلی مفید است. در چند بریده ارسالی فرستنده با دست روی آن اسم روزنامه و شماره آن را نوشته بود. این کار صحیح نیست چه اسم و شماره و تاریخ آن را می تواند از بالای یکی از صفحات آن برداشت و به آن سنجاق کرد ما اینجا کار تهیه اسناد و مدارک که از سال ۱۹۰۰ تاکنون در پارلمان اینجا راجع به ایران شده است شروع کرده ایم. که بعداً پس از تکمیل به دو صورت انگلیسی و فارسی منتشر شود. شما اگر بتوانید از دوستانی بخواهید که رکورد کنگره را از سال های ۱۹۴۱ به بعد که تقریباً آمریکا در فکر نفوذ در خاورمیانه افتاد تا به حال ببینند و فتوکپی کرده بفرستند کمک بسیار بزرگی برای تهیه آنها و درباره نهضت ملی خواهد شد. این کار البته در عین حالی که بسیار مهم است با همت کمی عملی و ساده است. چه فهرست آخر هر رکود به نام IRAN PERSIA مطالبی اگر باشد مشخص کرده. در نامه قبلی نوشتم برادری بناست در ایالت ایلوی نویز باشد ترتیب مکاتبات او داده



شود. جوابی دریافت نکردم. این مسأله فوری است. امروز نامه ای فرستادم که شما از شهر خودتان فعلاً پست کنید. اما امیدوارم ترتیب کار او به زودی داده شود. امیدوارم در مورد اقداماتتان درباره تهیه رکورد کنگره و بریده روزنامه ها خبر خوشحال کننده ای به زودی دریافت کنم. به خواهر سلام گرم می رسانم. قربان شما **منصور**

۱۴۸۸

از: **رئیس طوسی، رضا/۶۶**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۳ مارس ۱۹۷۵**

برادر عزیز بعد از سلام دو روز پیش نامه ارسال بسته ارسالی را دریافت کردم. دیشب برای تحویل آن رفتم. در گمرک مأمور پرسید چیست گفتم کتاب های شخصی است. گفت من باز می کنم. گفتم اشکالی ندارد بعد محتویات را دید گفت اینها از هر نمونه نسخه های زیادی است نشان نمی دهد که مربوط به تو باشد می خواهی چه کنی. گفتم می دهم دیگران نیز استفاده کنند. بالاخره بدون شک او گزارش از این اوضاع خواهد داد چه اسامی کتاب ها را یادداشت کرد. اشتباهاتی که در کار وجود داشت اینکه بسته به نام من ارسال شده بود که صحیح نبود چه به اسم مستعاری می توانستیم آن را بگیریم. البته برای تحویل من با دوست دیگری همراه بودم و او به جای من امضاء کرد. اما می دانی که این مهم نیست. مهم این است که الان سر نخی دست دستگاه بیافتد که بتواند به دیگر کارهای ما صدمه بزند. به هر حال این کار که شد. اما از این پس اولاً بسته های بزرگ را با پست زمینی ارسال دارید چه با پست هوایی گرچه زود می رسد اما کرایه کمرشکن است برای این بسته ۶۰ پوند پرداختم یعنی تنها برای هر کتاب که ۴۰ پنس بگذریم قیمت کرایه را گذاشته ایم می دانی که بابت اینها هم که پولی دریافت نمی شود. البته به هر شکل کوچک مهم نیست اما وقتی همه دست به دست هم دهند نمی توان جبران کرد. دوم بسته ها و کتاب ها که احتیاج دارید شخص خودش برود بگیرد و امکان پرسش و سوال می رود به آدرس زیر ارسال شود:

Mr. H.RAZAVI, 20 George Rd., Sellg Oak, B.29, Birmingham

این اسم واقعی یک دوست پاکستانی است. که می دهیم ترتیب کار را بدهد. نامه برای من می تواند به آدرس

زیر پست شود: Mr. James Quinn, Chelsea College, S.W.3. London.

از نواریهای علی از هر سخنرانی تعدادی ۵ عدد به آدرس RAZAVI لطفاً پست کنید. امروز تلفن زدند که نامه ای منزل از شما دریافت کرده اند که شب خواهم خواند و فردا جواب می دهم. با سلام به خواهر موفق باشید.  
خدانگهدار احمد

۱۴۸۹

از: رئیسی طوسی، رضا/۶۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ آوریل ۷۵

برادر عزیزم پس از سلام و آرزوی موفقیت امیدوارم حالتان خوب باشد مدتی است از شما بی خبر هستم. نمی دانم چرا؟ بسیاری از سوالات نامه های پیش بی جواب مانده. می خواستم تلفن کنم نگران شده بودم متأسفانه شماره تلفن نداشتم لطفاً در جواب نامه شماره تلفن خودتان را برایم بنویسید. اگر یادتان باشد سال قبل بنا بود یک آدرس تلگرافی بدهید هنوز نداده اید به آن احتیاج است. همراه این نامه یک اعلامیه و زندگینامه برای تکثیر فرستادم. هم اکنون مقدار زیادی مطلب برای انتشار و تکثیر وجود دارد که متأسفانه مانده است. گزارشات که دفعه قبل راجع به کارخانه های فورد اهواز، ماشین سازی اراک و ... از آن خبری نشد نمی دانم چرا تکثیر نشده است. نمی دانم **نشریات جبهه ملی خاورمیانه** به دستتان می رسد یا نه. باید به آن واقعاً توجه کرد. در کنارش آنچه **جبهه ملی سوم** و یا شما منتشر می کنید ناچیز است. اگر گرفتاری خاصی دارید که ما می توانیم کمک کنیم حتماً بنویسید خبرهای جدیدی که از زندان های داخل می رسد توقع و چشمداشت رفقای دربند را به فعالیت های خارج برای فرستادن وکیل تأکید می کند. **جابر** نوشته بود که متأسفانه کارهیأت آمریکا به بن بست رسیده ولی الان مسأله یک هیأت مطرح نیست وضع آنقدر بحرانی است که فرستادن یک وکیل واقعاً ضروری است. دوباره تأکید می کنم که مطلب برای تکثیر و انتشار خیلی زیاد رسیده و مانده است اگر امکان فوری دارید لطفاً بنویسید. امیدوارم کار ترجمه جنگ بی پایان به پایان رسیده باشد. به امید دریافت نامه تان. خدانگهدار **منصور**

۱۴۹۰

از: رئیسی طوسی، رضا/۶۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۵/۲۸

برادر عزیزم با سلام فراوان. نامه ... را دریافت کردم. نامه ای که برای **بهرامی** فرستاده بودید و در آن راجع به چگونگی تماس با من سوال کرده بودید برای من فرستادند من تلویحاً در نامه های قبلی و در یک مورد صریحاً نوشته بودم به خصوص در مورد پیک که این نظر جمع است. در جواب به مسایل نامه بهرامی کپی کتاب **زندگی بن بلا** را احتیاج نداریم. اصل کتاب موجود است. باقیمانده ترجمه دو فصل از جنگ بی پایان را که فرستاده شده است لطف کنید بدهید دوستی در آنجا ترجمه کند. از تجدید چاپ **شناخت** فعلاً خودداری نمایید. در نظر است تجدیدنظر کلی بشود. به نظریات شما احتیاج فوری است. در مورد «**اقتصاد**» نیز در نظر است یک تجدیدنظر مختصری بشود پس از انجام نسخه تجدیدنظر شده را برایتان برای چاپ بعدی می فرستم. از انتشار دو صفحه مطلب رفیق دربند خودداری فرمایید. بقیه مسایل را جواب خواهند داد. اما درباره وکیل، مأمور سپاه صلح صلاح نیست برود. نوشته بودید نشریات جبهه ملی دوم را دریافت نمی کنید ما برایتان تدریجاً می فرستیم. به پیک دیگر نمی خواهد چیزی بنویسید. چون او قبلاً برنامه هایی در این مورد انتشار داده است. سرودها را نوشته بودید منتشر خواهید کرد، برایتان یک نسخه از **جریان کرامه** که از طرف جمع منتشر شده می فرستم. این جزوه در حدود ۲۸ صفحه A4 به قطع سرودهاست هر دو را با هم در یک جزوه منتشر نمایند. و چون این جزوه قبلاً تهیه شده است در انتشاراتش در صورت امکان تقدم قایل شوید. ذوب آهن را برای تکثیر فرستادم. در چند صفحه ای که امروز می فرستم در نسخه ای که پیش شماست اشتباهاتی وجود دارد و در نسخه فعلی تجدیدنظرهایی داده شده است لطفاً این صفحات را به جای صفحات قبلی فرستاده شده بگذارید. نامه ضمیمه ای که برایم فرستاده بودید که از انگلیس برایتان نوشته بودند صفحه ۱ و ۲ آن جا مانده بود اگر فتوکپی از آن دارید صفحه ۱ و ۲ آن را لطفاً بفرستید. سفارشات دیگری که فرموده بودید در مورد مسافرت وکیل و مادر به چشم. موفق باشید **خدا نگهدار**

۱۴۹۱

از: رئیسی طوسی، رضا/۶۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۷/۳

برادر عزیزم روز یکم دو تای نامه شما را همراه با توضیحات راجع به **شناخت** دریافت کردم متشکرم. امروز نامه دوستی که راجع به **خلیج** نوشته بود دریافت و برای **جابر** فرستادم. سرودها رسید و دیروز **جنگ اکتبر**. از جنگ اکتبر ۲۵ نسخه برای من لطف بفرمایید. امروز یک نسخه ذوب آهن تصحیح شده و آماده برای تکثیر فرستادم. تقاضا این است که هر چه زودتر منتشر شود. چه خود تلویحاً جوابی به پیجویی های پیک است. ضمناً اگر ترجمه **جنگ بی پایان** حاضر است یک نسخه از ترجمه برای من بفرستید. چه چنین مطالبی قبلاً از طریق رادیو پخش می شود. این مسأله فوری است لطفاً زودتر جواب بدهید. از **شورشگری** خبر نشد. ضمناً نوشته بودید نامه های من را راجع به پیک دریافت کردید یا نه. برای اطلاعات اینها در آن طرف هم به سراغ بچه ها می گشتند تا به ترتیبی تماس بگیرند و در یک مورد هم به کسی گفته اند ما با آنها تماس داریم. باید کاملاً مواظب بود که «مجا» را بدنام نکنند. از این دوست که انتشار فوری ذوب به صورت ضرورتی مطرح است. بنامش در صورتی که بخواهید پول بفرستید به حساب ما باشد. شماره حساب زیر را برای این کار می دهم.

Mrs. Farideh ,Deposit account No. 7192898, Lloyds Bnk Limited ,University of Birmingham Branch

قبلاً خواهش کرده بودم صفحات ۱۷-۱۸ کتاب **مانیفست دموکراسی قاضی داگلاس** را برایم بفرستید هنوز دریافت نکرده ام. برای اینکه کارتان را ساده کرده باشم تقاضاها را خلاصه می نویسم: ۱- ارسال ۲۵ نسخه جنگ اکتبر، ۲- تکثیر فوری ذوب، ۳- ارسال یک نسخه ترجمه جنگ بی پایان ۴- ارسال صفحات ۱۷-۱۸ مانیفست دموکراسی، ۵- اطلاعی راجع به شورشگری. با سلام به خواهر. قربان شما **منصور**

**ب.ت:** برای یکی از بچه ها که به مسافرت رفته آدرس دائمیش در شهر شما تعیین شده است نامه های خانوادگی او به آنجا خواهد آمد و از آنجا برای خانواده اش فرستاده خواهد شد. برای این کار احتیاج به ارسال یک آدرس از طرف شماست. توضیحات و احتیاجات بیشتر در این زمینه را از آن طرف برایتان خواهند نوشت.

۱۴۹۲

از: **رئیس طوسی، رضا/۷۰**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: ۱۹۷۵/۷/۱۱

برادر عزیزم بعد از سلام الان نامه ۷/۷ شما را همراه با یک نسخه شورشگری، یک شماره پیام و یک کپی از مانیفست دریافت کردم. در مورد ذوب چون تصمیمات روی نسخه های فتوکپی شده است لذا نسخه تاییی فاقد تصحیحات است. باید از روی همان نسخه چاپ شود منتهی می توان قسمت کمرنگ را قبلاً زیگرک با رنگ پررنگ گرفت و وقتی همه یک رنگ در آمد چاپ کرد. متأسفانه ما اینجا ماشین نویس نداریم. کسی بوده که برای مدتی به مسافرت رفته می پرسم آیا فرانسه یا جای دیگر هست و می نویسم. راجع به احتیاجات شورشگری می نویسم. در گوشه کتاب باید عنوان کتاب به انگلیسی و اسم نویسنده آن نوشته می شد با دیگر مشخصات آن.

خدانگهدار منصور

۱۴۹۳

از: رئیسی طوسی، رضا/۷۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۸ جولای ۱۹۷۵

این نامه را برای **کمال و جابر** فقط می نویسم. برادر عزیزم پس از سلام. و آرزوی موفقیت برای شما. من ۵ روز پیش رفقا بودم. در این مدت فرصتی دست داد تا با تحولات جدید آشنا شوم باید به عرض برسانم که آنها از نظر ایدئولوژی معتقد به مارکسیسم شده بودند. آنها مارکسیسم را آخرین مرحله تفکر نجات بخش انسان می شناختند و به اسلام و سایر ادیان به دیده روبنایی که در زمان خود برای ترقی انسان ها مفید بوده است می نگرستند. اکنون جای این نیست که آنچه را در میان گذاشته شد بتوانم بنویسم. آنچه را که باید بگویم این است که به آنچه آنها جدیداً رسیده بودند به سختی اعتقاد داشتند و تنها راه نجات دهنده انسان ها را این مسأله می دانستند. البته باید اضافه کنم که برای رسیدن به این اعتقاد بیش از یک سال و نیم است که از لحاظ بررسی شکست های گذشته به بررسی پرداخته اند و شکست ها را در نتیجه ضعف ایدئولوژی شناخته اند. در نتیجه این کوشش یک سال و نیم ادبیات زیادی در این مورد با استفاده از فرهنگ مارکسیسم به دست داده اند که گذشته را به خوبی تحلیل کرده است. البته استدلالات مرا و دیگران را در مورد اعلام این مسأله در این مرحله قبول کردند و قرار گذاشتند از چاپ کتاب با آرم خودداری کنند. اما اعلامیه ای در داخل با آرم بدون آیه چاپ شده است. البته این اقدام در خارج به

طور تاکتیکی خواهد بود. برادر دیگری که جز رفقای مرکزی بود در محل مشغول گفتگو با آنها بود نظر من این است که به نتیجه نخواهد رسید. من از آنها جدا شدم با صحبت با برادر مذکور قرار گذاشته شده است با کسان دیگری که با ما همفکر هستند دست به اقداماتی بزنیم. آنچه به نظر من باید انجام شود یک روبرو شدن حساب شده و کاملاً علمی با آنهاست. ضمن فراخواندن برادران هم عقیده که به نظر من کم نیستند. آنچه در این مرحله باید انجام داد از لحاظ شما انتشار پیام به همان شکل سابق بدون اینکه آنها عکس العملی از شما ببینند. تا ما بتوانیم قبلاً اقدامات لازم را در خارج و داخل انجام دهیم. به دوستی که به داخل می رفته پیغام های لازم را فرستاده ایم. **عبدی** را دیدم احتمال دارد پدرش بیاید اگر نیامد به احتمال قوی با مشورت با برادر دیگر او را خواهیم فرستاد. به شما اگر نظری از دیگران رسید بدون اینکه نشان دهید خودتان اطلاع دارید با اظهار نظر خودتان برای من بفرستید. من از تحولات امر شما را در جریان خواهم گذاشت. خدانگهدار **منصور**

۱۴۹۴

از: **رئیس طوسی، رضا/۷۲**

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۲ آگوست ۷۵**

برادر عزیزم پس از سلام. حواله ۵۰۰ دلار رسید متشکر. دیروز به من اطلاع دادند که ذوب را سومی ها منتشر نخواهند کرد بنابراین شما می توانید با تیراژ بیشتری منتشر کنید. آدرسی که از شما برای مکاتبه دوستی که بناست آمریکا باشد خواسته بودم هنوز نوشته اید. من ناچار شدم به مادر طرف آدرس صندوق پستی ۸۴۲ را بدهم در صورتی که این آدرس مناسب نیست آدرس مناسب بنویسید پس از دریافت آن من به آنها خواهم نوشت این آدرس عوض شده است. راجع به جنگ بی پایان با برادران صحبت آنها امکان تایپ دارند. شما می توانید برای من بفرستید من برای تایپ و آماده کردن برای چاپ برای آنها می فرستم پس از تایپ مجدداً برای شما خواهند فرستاد. اما حتماً قبل از فرستادن برای من برای احتراز از گم شدن یک نسخه فتوکپی از روی آنها بردارید. با این نامه دو نسخه «پیام به خانواده ها» برای تکثیر فرستادم. قربانت **منصور**

۱۴۹۵

از: رئیسی طوسی، رضا/۷۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۲ سپتامبر ۱۹۷۵

بنام خدا برادر عزیزم را قربان می روم. دیروز یک بسته حاوی مقاله هارپر، مخفی کاری، دلار و ایرلند هر یک، یک نسخه دریافت کردم. امروز دو پاکت شامل اعلامیه ها و ۵۰ پوند رسید خیلی متشکر. پیغامی که به داخل فرستاده بودم در جواب گفته بودند فعلاً دست به کاری نزنید تا ببینیم خدا چه می خواهد نمی دانم چقدر روی این مسأله فکر کرده سنجیده و حساب کرده بودند. همراه با این پیغام هیچ توضیحی نداده بودند. من از دست گرفتاری های فراوانی که لندن برایم به وجود آمده بود فریده و بچه ها را به **بیرمنگام** فرستادم. خانه را تخلیه و خودم اطاقی گوشه ای گرفته، هستم تا چه شود. **با بچه ها تضاد بیشتر شده** از طرف آنها حملات به ما شدیدتر شده است. **خواهر فریده** را نمی گذاشتند بیاید. او از همسرش جدا شده است. تا بالاخره با فشار تازگی او را فرستادند. اما سفارشی کرده اند با من و دوست دیگری که از نظر آنها مشغول توصیه هستیم تماس نباید بگیرد. **دکتر تقی** از ماجرا مطلع خیلی ناراحت شد و گفت باید کاری جدی کرد و مشورت می کرد آیا مسأله را در خبرنامه به نحوی مطرح کند یا نه. من نظرم این بود که در خبرنامه نه، ولی به صورت جدی با آنها فعلاً آری. بچه ها انتظار نداشتند اعلامیه آنها در خارج تکثیر شود به وسیله جبهه ملی انتشار آن به شکل گذشته را به وسیله شما به حساب ما خواهند گذاشت. من و دوست دیگری را تهدید به ترور کرده و گفته اند **فرقی با «ساواکی» ها نداریم**. چون با این کارها به انقلاب خیانت می کنیم. من در جواب اتهامات آنها کاملاً سکوت کرده ام. اما در نظر است با برآورد نیروی داخل به طور منطقی ابتدا نامه ای از آنچه که کرده از نحوه آن بنویسیم و سپس بخواهیم که اگر کسانی که تغییر گرایش داده اند مجاهد را رها نکرده نروند نامه را در سطح عمومی منتشر خواهیم کرد. البته فعلاً که مطلب کاملاً محرمانه است. من ملاقات شما را با آنها از این لحاظ که فکر نکنند ما با هم توطئه کرده و خود شما صاحب نظریه مفید می دانم. اما از جهات دیگر، چه آنها مغرورانه تصمیم خود را گرفته و از آنچه هم که پیش آمده متنبه نشده اند و متأسفند چرا دیر به این مشعل هدایت رسیدند. از تحولات آتی خواهم نوشت بعداً. **با عبدی** راجع به ازدواج کاملاً صحبت کردم. خودش می گفت متمایل است ازدواج کند. پدرش توصیه کرده است ازدواج کند. اما مادرش فعلاً با ازدواجش مخالف است. به طور کلی من توصیه کردم اگر مورد مناسبی پیدا شود بسیار خوب است و

نباید نگران باشد. **فریده** که دید بحث و گفتگویی است خوشحال نزدیک بود پته را باب دهد ولی من صلاح می دیدم که در مراحل دیگر صحبت کنم. خود او دوست داشت بداند مورد کیست. متأسفانه من مریض شدم بنا بود یک تعطیلی آخر هفته با او به بیرمنگام برویم که نشد او هم بی خبر از من رفت پاریس امشب تلفن کردم **جابر** خانه نبود فردا تلگراف می کنم به من تلفن بزند به او مورد را خواهم گفت و می خواهم نظرش را در نامه برایم بنویسد که برای شما خواهم فرستاد. برای اخبار و مسایل و news of iran احتیاج به یک آدرس داریم که با کسانی که دریافت می کنند مکاتبه کنیم احتیاج و نظر آنها را بگیریم. دادن آدرس شما از این جهت که برای دستگاه این فکر را پیش می آورد که نهضت در انگلیس دارای تشکیلاتی است فکر درستی نبود اگر بتوانید آدرس شناخته نشده ای برای این کار بدهید که نامه ها را جمع کرده برای ما بفرستند کمک خوبی برای این کار است. البته با توجه به اینکه آدرس را که تعقیب می کنند نتوانند تماس آن را با شما بفهمند. چه ما می خواهیم آدرس را روی هر دو نشریه نوشته و بخواهیم با ما مکاتبه نمایند. از هاشمی هنوز هیچ خبری نیست. معلوم نیست چه شده است و چه باید کرد. در نامه قبلی از اوضاع دوستی که آمده بود یکی دو ماهی انگلیس بماند به پرسش سفارشی کردیم زودتر بیاید که شما او را ببینید پرسیده بودید من نمی توانم نظر صریحی بدهم. آنچه بنا بود برای من بفرستید که تلفنی هم یادآوری کردم ما را هم مثل این است که فراموش کرده اید. برای من به همان آدرس خانه سابق لندن، که دو نامه قبلی را نوشته بودید، نامه بدهید بلاشکال است. به خواهرجان، به داماد که در رویا غرق است به عروس خوشبخت آینده که برایش آنچه خوب است آرزو می کنم سلام زیاد دارم بقیه نور چشمان را صمیمانه می بوسم. کم کم در فکر یوسف هم هستیم. خدانگهدار. قربانت **منصور**

۱۴۹۶

از: **رئییسی طوسی، رضا/۷۴**به: **یزدی، ابراهیم**تاریخ: **۱۳ سپتامبر ۱۹۷۵**

برادر عزیزم پس از سلام و آرزوی سلامت شما و خانواده ترجمه و اصل کتاب دو روز پیش رسید. دیروز ترجمه جنگ بی پایان رسید کتاب های شورشگری و خاورمیانه نیز رسید. خیلی متشکر. اگر کسی آنجا برای



تصحیح ترجمه جنگ بی پایان باشد لطفاً بدهید تصحیح کند. یادداشت شما را برای قرار تلفنی دریافت نکردم. از چاپ ذوب آهن خبری هست یا نه؟ به پیوست اعلامیه است که ملاحظه خواهید نمود. موفق باشید **منصور**

۱۴۹۷

از: رئیس طوسی، رضا/۷۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ سپتامبر ۱۹۷۵

برادر عزیزم دیروز فوری گزارشی راجع به مهندس شیمی فرستادم. امیدوارم شما آنچه در قدرت دارید برای تبلیغ بیشتر در این باره به کار ببرید. چه ممکن است دستگاه آنها را اگر سروصدای لازم نباشد به سادگی نابود کند. نمی دانم امکان فرستادن وکیل، باارزش است یا نه. اگر باشد باید از آن استفاده کرد. راجع به مهندس شیمی دوباره اطلاعات زیر را می فرستم. تولد ۱۳۱۹- فارغ التحصیل رشته مهندسی معدن دانشکده فنی سال ۴۱- در جریان فعالیت های نهضت آزادی ایران ۸ ماه زندان (سال ۴۱-۴۲) تخصص در رشته نفت از اروپا و آمریکا - دستگیری اولیه اوایل شهریورماه ۵۰ - آزادی اول شهریور ماه ۵۲- زندگی علنی چند ماه از شهریور ۵۲ به بعد زندگی مخفی پس از چند ماه از شهریور ماه تا حادثه اخیر (حدود ۲۰ ماه) ازدواج کرده. موفق باشید **منصور**

۱۴۹۸

از: رئیس طوسی، رضا/۷۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ سپتامبر ۱۹۷۵

خصوصی برای خود شماس. برادر عزیزم پس از سلام فراوان. اسنادی را که مرحمت فرموده بودید دریافت خیلی متشکرم. مقداری از کتاب های دکتر را با پست جداگانه دریافت کردم. اما از تحولات اخیر، یکی از نمایندگان سازمان حدود سه چهار روز اینجا بود. از درگیری ها این چنین شرح می داد که **خلیل دزفولی** خودش را معرفی نکرده بوده است بلکه او یکی از تسویه شدگان بوده است که مدتی هم مشغول کار برای خودش بوده است. در طول کار کردن گرفتار پلیس می شود. ۲۴ ساعت هم زیر شکنجه مقاومت می کند اما به خاطر ضعف

هایی که داشته حرف هایی می زند. که مهم ترین آنها همان هایی بوده که روزنامه ها نوشته اند (البته من نقل قول مسایل را از دید همین رفقا می نویسم). گروهی که در مشهد و تهران گرفتار شده اند بر اثر لو رفتن نبوده و خلیل دستی در این کار نداشته است. آنها هر کدام به علت دیگری با پلیس در گیر و گرفتار شده اند. راجع به قتل **واقفی** می گفت که او نیز یکی از تسویه شدگان بود و با **لباف** (یکی از افرادی که دستگاه اعلام کرد به عنوان ضارب آمریکایی ها گرفتارش کرده است) دوست بوده و هر دو همفکر بودند و تسویه شده بودند. اما واقفی پس از مدتی آمد و گفت که حرف ما را قبول ندارد. بعد با اعضایی که در رابطه بود شروع کرد به بدگویی و اینور آنور به حرف های نادرست زدن. باز ما تحمل می کردیم تا اینکه به یکی از سمپات هایی که با او کار می کرده و ضمناً انبار اسلحه ای در منزل او مخفی بوده تماس می گیرد و به او می گوید انبار اسلحه را به سازمان تحویل ندهد و بگوید که آنها (یعنی واقفی و لباف) تحویل گرفته و رفته اند. او اضافه کرد که وقتی سازمان این رو شنید تصمیم گرفت آنها را از بین ببرد. بدون اینکه خودشان بفهمند. تیم هایی مأمور شدند. **لباف** را ترور کردند اما او زخمی شد. مأمورین ترور فرار کردند و لباف که زخمی شده بود به چنگک پلیس افتاد. او پس از دستگیری مقاومت کرده و چیزی نگفته بوده است. واقفی که کشته می شود و داستانش را در روزنامه خوانده اید. پس از چندی یکی دیگر از اعضا به عللی دستگیر می شود. ضمناً سمپاتی که اسلحه منزلش بوده روز دوشنبه ای خبر می دهد که سلاح ها را نبرده اند بیا باید ببرید و سازمان تصمیم می گیرد روز چهارشنبه، دو روز بعدش سلاح ها را از محل دور کنند. در طول این مدت سمپات به چنگک سازمان امنیت می افتد. او هر چه می دانسته می گوید. تازه این موقع به سراغ لباف می روند و می گویند جریان انبار اسلحه چه بوده است و او هم مجبور می شود بگوید. بچه ها که با سمپات قرار داشته بودند قبل از تخلیه سلاح به او تلفن کرده از سلامتی محل جويا می شوند این کار را می کنند او هم جواب می دهد که آری محل سالم است در حالی که تلفن دیگر در کنترل ساواک بوده است. روز چهارشنبه دو نفر مسئول تخلیه می شوند یکی از آنها **منیژه اشرف زاده** که اول می رود ببیند اوضاع چطوری است در حالی که تمام منطقه در کنترل پلیس بوده است. به هر حال هر دو نفر را می گیرند. اینها توضیحات خودشان بود. حالا چگونه به خودشان حق داده بودند به کسانی که با آنها مخالف بودند و حتی تصمیم داشته اند انبار سلاحی را که از نظر خودشان متعلق به مجاهدین می دانسته اند نگه دارند ترور کنند مسأله است که باید به مردم پاسخ گویند. اما روی اینها از سنگ پا ضخیم تر است. هر کس که مارکسیسم را نپذیرد و سخنی بگوید از نظر آنها خائن است. البته گفتند که راجع به اینها

توضیحاتی نوشته و منتشر خواهند کرد. راجع به حسان اعلامیه ای داده اند که حتماً نسخه ای برای شما فرستاده اند اگر نه بنویسید بفرستم. در مورد دعوت شما یکی از افراد به اصطلاح مارکسیست اینها، نه احمد که هنوز اندر خم یک کوچه است، از چندی دیگر مأمور اروپا می شود. شاید تا یک هفته دیگر برسد که دیگران را هدایت کند و مأمور اینجا باشد. در این رابطه شما را هم خواسته اند که هدایت شوید، البته اگر قصد چنین کاری را داشتید قبلاً همه را خواهیم دید. اما این آقای که آمده بود شخصی بود که در گذشته مأمور تئوریک سازمان بود با بچه ها هم که تماس داشت با قرآن شروع می کرد. این آمده بود با اعضای که اینجا و دیگر کشورهای اروپایی گرفته بودند تماس بگیرد و آنها که تماسشان را هماهنگ با من قطع کرده بودند به راه بکشاند و بگوید ببینید من که آنقدر مسلمان بودم و در پیشاپیش شما حرکت می کردم فهمیدم مسأله چیست شما لااقل قبول کنید با نماینده ای که خواهد آمد تماس بگیرید! طبیعتاً با هر کس تماس گرفته بود پوزش به زمین خورده بود و همه به او گفته بودند که تو و سازمانت ما را گول زده اید. از مسایلی که این آقا بارها برای برادران مسلمان نقل می کرد (من فکر می کنم برای گول زدن) این است که آنها با آقای طالقانی دائماً تماس دارند! همان طوری که قبلاً برایتان نوشتم ما برای داخل پیغامی فرستادیم که همراه با تحلیل که چه کنیم آنها جواب دادند که فعلاً کاری انجام ندهید. اخیراً تحلیلی برای دکتر تقی فرستاده اند و نوشته اند که ساواک می خواهد وانمود کند که بین دسته های انقلابی اختلاف نظرهایی است باید مواظب باشید! این دو خبر وقتی با هم مقایسه شود می تواند این فکر را به وجود آورد که شاید اینها با نادرست وانمود کردن مسایلشان به رفقای داخل برای تثبیت موضع خودشان آنها را هم گول زده اند. به نظر من باید مسئولانه تر راجع به این مسایل فکر کرد و عمل کرد. به نظر من شما زودتر با این فرد به گفتگو بنشینید و پس از آن تصمیم بگیریم کاری انجام دهیم. من منتظر نامه شما می مانم. آدرس بیرمنگام را هم می نویسم با تلفن. شبها از ساعت ۶ به بعد به وقت لندن. پول هر چه بوده من به اینها رد نکردم و نخواهم کرد برای انجام کارهای خودمان و مسایل آینده مصرف خواهد شد. شما می توانید به نام فریده به آدرس بیرمنگام چک بفرستید. به خانم سلام زیاد می رسانم. قربان شما منصور نامه را فوری بنویسید دریافت کرده اید یا نه!

۱۴۹۹

از: یزدی، ابراهیم/۷۷

به: رئیس طوسی، رضا

تاریخ: ۱۹۷۵/۱۱/۳

بسمه تعالی برادر گرامی، بعد از سلام، نامه های ۹/۹، ۱۰/۲۳، شما را دریافت. جواب نامه ۹/۹ شما را ندارم. چه وعده کرده بودید که در هفته اول بعد از عید فطر در اروپا خواهید بود. و برادرمان جابر هم به شما خبر داده بود که در همان اوان من هم در اروپا خواهم بود. لذا امیدوار بودم که در آنجا دیداری دست بدهد و بسیاری از مسایل را بررسی کرده و به یک جمع بندی برسیم. اما متأسفانه توفیق این دیدار دست نداد. اگر چه در نامه های گذشته شما گاه به گاه مسایل و یا مطالبی بوده اند که ایجاد سوال می کرده اند و احتیاج به دقت و توجه بیشتری داشته اند. اما مطالب دو نامه اخیر شما یک چیز دیگری است. و مسلماً نمی توان آنها را به سادگی خواند و رد شد. و ضرورت اجتناب ناپذیر دارد که با آن - محتوی آن - برخوردی جدی و مسئول کرد. با احساس همین مسئولیت و تعهد در برابر خدا - که به نام او مجاهدین اولیه و همه مسلمانان انقلابی شروع کرده اند، و در برابر خلقمان که به خاطر او - آزادی و انسانیتش - قدم برداشته و برمی داریم، است که باید نامه های شما را و خط مشی جدید شماها را مورد بررسی و بحث و تحلیل قرار داد. شما هم موظف و مسئول هستید که بدان ها با صداقت و صبر و حوصله - که لازمه هر فرد انقلابی است - توضیحات و جواب بدهید. شما خود می دانید که ما در گذشته، بعد از اعلام و ظهور اولین اثرات خارجی سازمان مجاهدین و آغاز حرکت انقلاب مسلحانه، با تمام قوا به پشتیبانی از آن برخاستیم. و کلیه امکانات خودمان را در راه معرفی مجاهدین، اصالت راه آنها - دفاع از حقانیت حرکشان - دفاع از ایدئولوژی شهادت، که انتخاب کرده بودند، قرار دادیم. و این وظیفه ای بود که ما در برابر خدا و خلق قهرمان ایران، برای خود احساس کرده و می کنیم اما باز خود شما می دانید که ما همچنین نسبت به محتوی التقاطی برخی از نشریات تئوریک که به نام مجاهدین منتشر شده اند، اعتراض داشته و اعتراض کرده ایم. و اعتراضات خودمان را، انتقاداتی را که به نظرم می رسیده اند، با کمال صداقت، با احساس تعهد و مسئولیت و دور از هر نوع جنجالی آنها را با شما مستقیم یا غیرمستقیم مطرح ساخته ایم. و شما هم اعتراضات ما را پذیرفتید. و حتی درخواست کردید که آنها را تنظیم کرده و برای شما ارسال داریم. و این درخواست را تکرار کردید. ما هم آن را انجام دادیم و شما وعده کردید که این نظرات اصلاحی را در تجدید چاپ نشریات - نظیر جزوه شناخت - در مد نظر خواهید داشت. علاوه بر اینها، شما در برابر نگرانی های ما از ایجاد و رشد یک حرکت فکری التقاطی انحرافی در سازمان به ما اطمینان دادید که با

انتشار سایر نشریات ایدئولوژیک - نظیر ادامه جزوات مربوط به شناخت - همه این مسائل را روشن ساخته و رفع هرگونه ابهام و نگرانی را خواهید نمود. ما هم با کمال صداقت سخنان شما را پذیرفتیم. و با همان صداقت و حرارت و احساس تعهد و مسئولیت تا حد امکانات آنچه را که از دستمان برمی آید (علیرغم عدم همکاری فعال شما با ما) برای ملتمان - در معرفی مشخصات حرکت اصیل انقلابی اسلامی به طور خاص و حرکت انقلابی به طور عام انجام دادیم. و خالصانه از شما در مواضع شما دفاع کردیم و حتی در برابر بسیاری از اعتراضات و انتقادات جدی و اساسی که به روش التقاطی شما می شد، ما ایستادیم ... و وظیفه دفاع از شما را بر عهده گرفتیم. و شما خود بهتر از هر کس از این مسایل اطلاع دارید. اما شما حتی جواب انتقادات ما را هم ندادید. حتی نوشتید که چرا جزوه شناخت را - نه آنطور که در اصل در ایران توزیع شده است و وجود دارد، بلکه با حذف قسمت هایی، به خصوص مقدمه آن - آن را چاپ و تکثیر کردید؟ اما اکنون مسایل جدیدی به طور خیلی ناگهانی و با یک خیزش و شتاب غیرمترقبه ای مطرح شده اند و این مسایل سوالات بسیار زیادی و خیلی هم جدی و اساسی در برابر بسیاری از مردم ایجاد کرده است! و این سوالات کل حرکت انقلابی را نیز در یک موضع بسیار حساس تاریخی قرار داده است. بعد از آنکه ما نظرات خود را درباره جزوه شناخت منتشر شده در خارج از کشور نوشتیم و جوابی دریافت نکردیم. روز به روز، خط التقاطی در انتشارات سازمان بیشتر رشد کرد. و در این رشد، روز به روز خط مارکسیستی بیشتر مشهود می گردید. و روح ایدئولوژی انقلابی اسلام کمتر. به طوری که در بسیاری از نشریات از قسمت اسلامی ایدئولوژی تنها «به نام خدا و خلق الزمان ایران» در بالای مقدمه نوشتجات باقی مانده بود آن هم بالاخره با انتشار جزوات، احتضار امپراطوری دلار و غیره از بین رفت. و دیگر مانده بود آرم سازمان و آیه فضل الله المجاهدین ... وقتی جزوه «احتضار امپراطوری دلار» از طرف جبهه ملی دوم به نام شما منتشر گردید، در اذهان بسیاری از مبارزین خارج از کشور - مسلمانان متعهدی که با برخورداری از ایدئولوژی اسلامی و به خاطر قاطعیت ایدئولوژیکی سازمان مجاهدین و شهدای ارجمند و عالیقدری چون حنیف نژاد و غیره - از سازمان با تمام قوا دفاع می کردند، این سوال را مطرح ساخت که در این نشریه شاید جبهه ملی ها دست برده اند و آن نوشته را از بالای مقدمه حذف کرده اند. و این هم زیاد بعید نبود. چه در گذشته سازمان های دیگری هم (کنفدراسیون) بودند که مدافعات مجاهد شهید محمد مفیدی را چاپ کردند اما برخی از آیات قرآنی و شواهد اسلامی آن را حذف کردند. موقعی که رابط هم تجدید چاپ آن را مطرح ساخت، با موضوع «به نام خدا...» را مطرح ساختیم و خواستیم که در تجدید چاپ توسط، این

عنوان اضافه شود. اما موافقت نشد. و ما باز هم با همان احساس تعهد در برابر انقلاب ملتمان و مجاهدین اصیل اولیه، آنها را منتشر ساختیم در عین حال بسیار نگران از تصورات جدید درون سازمان. سپس مجله جنگل و تیر نام و آرم آن به مجاهد پیش آمد. با توجه به توضیحاتی که در شماره اول جنگل نسبت به انتخاب آرم و اسم این نشریه شده بود، تغییر آن، به نظر آنها که عمیقاً و دقیقاً رشد افکار انحرافی التقاطی را در درون سازمان مورد توجه قرار می دادند سوال جدی و جدیدی را مطرح ساخت که چرا؟ البته سازمان شما در این مورد توضیحی نداد ... باز ما همکاری را ادامه دادیم. در مجاهد شماره چهار سرمقاله شما ... دارای نکات انحرافی بود ... که خود سوالات جدیدی را مطرح می ساخت. ... و اما باز ما به خاطر ادامه حرکت و انجام وظایف خودمان سعی کردیم با تماس های خصوصی قضیه را مطرح و جواب بخواهیم. سپس موضوع اطلاعیه های شماره ۲۱ و ۲۲ به وجود آمد. ما این دو اطلاعیه را از ایران مستقیماً دریافت کردیم. بلافاصله با احساس نگرانی شدیدی، مراتب را با اصل و کپی برای رابط شما - منصور - فرستادیم. در اعلامیه شماره ۲۲ - آرم سازمان را برداشته و به جای آن آرم جدید گذاشته بودند که اولاً آیه قرآن را حذف کرده بودند، ثانیاً - تاریخ تأسیس سازمان را نیز برداشته بودند. و هر دوی اینها - در صورت صحت انتساب به مجاهدین - دارای مفاهیم بسیار عمیقی بود! در همان زمان شایعات فراوانی در همه جا پخش شده بود. ما این شایعات را باز برای شما نوشتیم و از شما جواب خواستیم و این شایعات مبنی بر این بود که سازمان مجاهدین مارکسیست شده است (نقل قول از خط راستی ها) و یا اینکه: برخی مارکسیست و برخی مسلمان هستند (نقل قول از جبهه ملی ها). اینها را ما اطلاع داریم. و اضافه کردیم که نامه های بسیاری از همه جا به ما می رسد. از داخل و خارج از کشور. همه سوال می کنند. و همه می خواهند بدانند که چه می گذرد! و همه نگران هستند. این نگرانی ها و سوالات از جانب دیگر بسیار امیدوارکننده بوده و هستند. و نشان می دهد که توده مردم ما و مبارزین نسبت به رویدادها بی تفاوت نیستند. با دقت به همه مسایل نظارت می کنند. و هر گونه انحرافی را می بینند. این نگرانی ها و سوالات همه حاکی از این است که تبلیغات رژیم چقدر بی اثر است. و فی الواقع اگر مبارزین ملت ما آگاهی دارند و شعور پیدا کرده اند که اصالت راه مجاهدین را درک کنند، به خوبی می توانند و قادرند راه انحرافی را هم تشخیص بدهند. و چنین نیست که انحراف از ایدئولوژی اصیل انقلابی که به دست توانای مجاهدین شهید ملی پایه گذاری شده است. بدون توجه بماند و مردم آن را درک نکنند و یا اگر درک کردند، انعکاسی از خود نشان ندهند... اگر جز این بود که جنبش انقلابی نمی توانست رشد کند. اینها مرتب سوال می کردند، اعتراض

می کردند و ما هم سوالات و اعتراضات آنها را برای شما می فرستادیم. اما جوابی قاطع دریافت نکردیم. لذا اعلامیه های واصله را ما چاپ و تکثیر نکردیم و به شما هم اطلاع دادیم و نوشتیم که ما به اینها مشکوک هستیم. و بیشتر حدس می زنیم کار سازمان امنیت باشد. منصور نماینده شما و بعداً هم خود شما - در نامه ۹/۹ - نوشتید که اینها را منتشر نکنید و اینها نباید منتشر گردند. اما در همین زمان توسط جبهه ملی دوم اطلاعیه شماره ۲۲ تکثیر و توزیع گردید. انتشار آن از طرف جبهه، ابهامات را بیشتر و موجی از خشم - کمیته و بدبینی و ترس و نگرانی به وجود آورد. توده های دانشجوی مسلمان - و حتی برخی دیگر از گروه ها (که مخالف جبهه ملی بودند) از توزیع آنها خودداری کردند. این احساس عدم اعتماد در خود ما نیز شدت گرفت. چه متن اعلامیه ای که از ایران با آرم عوضی - برای ما رسیده بود، با آنچه که توسط جبهه ملی تجدید چاپ و توزیع شده بود متفاوت بود. البته جبهه ای ها مدعی بودند که متن را از خود شماها دریافت کرده اند. در همین زمان همین اطلاعیه شماره ۲۲ با آرم اصلی سازمان اما با همان متنی که از ایران رسیده است، و بدون اسم ناشر توزیع گردید، و نشریه رزم - ارگان دفاعی انجمن دانشجویان ایرانی نیز آن را تکثیر و توزیع نمود. پیام مجاهد، هیچ کدام را چاپ نکرد و در این مورد سکوت کامل اختیار کرد و منتظر خبر از جانب شما ماند. در هفته قبل، نامه ای از یک فردی که نه خطش برای ما آشناست و نه خود را معرفی کرده است و نه شما او را معرفی کرده اید رسید. همراه با آن دو نمونه از مجله مجاهد شماره ۵ - و نشریه ای با آرم جدید و شامل سه اعلامیه (اطلاعیه مربوط به زندگی پور - دو سناتور نظامی آمریکایی و حسان). در آن نامه خواسته شده بود که نشریات ارسالی تکثیر گردد. اما این نشریات برای ما ایجاد خیلی توهمات بیشتری را نمود. اولاً در جزوه ای که شامل سه اعلامیه است، اطلاعیه شماره ۲۲ - چاپ شده است. که عیناً همانست که جبهه ملی دوم تکثیر کرده است. ثانیاً در مجله مجاهد شماره ۵، همین اطلاعیه شماره ۲۲ نیز چاپ شده است اما متنی که در ایران توزیع شده است و با آنچه که به طور جداگانه چاپ شده است متفاوت می باشد!! و برخی از قسمت ها حذف شده است. ثالثاً نگاهی اجمالی به محتوی، و بررسی سرمقاله، نشان داد که مفاد و مطالب، و ادبیاتی که به کار رفته است ۱۸۰ درجه با آنچه نشریات از قبل بوده است متفاوت است. گویا عده ای در درون سازمان کودتا کرده اند و در ظرف مدت کوتاهی کلیه برداشت ها متفاوت شده است. به طوری که مقایسه مجاهد شماره ۵ با جنگل شماره یک خواهد گفت که اینها را دو گروه جداگانه، البته با یک اسم، منتشر ساخته اند. سپس نامه مورخه ۱۰/۲۳ شما رسید. که نه تنها سوالات ما را جواب نداد، بلکه سوالات بسیاری را به وجود آورد. شما در نامه ۹/۹ خودتان در

مورد کناره گیری «منصور» از وجود «نشانه هایی از یک موج تفکر مارکسیستی در سازمان» صحبت می کنید. و اشاره می کنید که «سازمان ... امروز خود را با مسایل دیگری که یکی از آنها - در نظر عده ای از رفقا - اولویت طرز تفکر مارکسیستی است مواجه می بیند». و می نویسید که «این موضوع قید بحث است». خواندن نامه شما چه چیزی را بیان می کند؟ ۱. در درون سازمان افکار مارکسیستی وجود دارد. ۲. عده ای از رفقا ... نه همه اعضای سازمان - به اولویت طرز تفکر مارکسیستی معتقدند. ۳. و این موضوع در جریان بحث و انتقاد است. اولاً نامه شما در تناقض با انتشارات سازمان است. اطلاعیه شماره ۲۲ که به تاریخ ۵۴/۲/۳۱ منتشر شده است (قبل از نامه شما) آیه را حذف کرده است. تأسیس سازمان را حذف کرده است. که نشانه هایی از آن است که یک سازمان جدیدی به نام مجاهدین - با عقاید جدیدی - که اسلامی نیست - به وجود آمده است. در حالی که شما می گوید «عده ای از رفقا ... چنین فکر می کنند ... نه همه سازمان. و هنوز هم مسأله تحت بحث است» و روشن نشده است! و می بینید که تضاد وجود دارد. اما در نامه ۱۰/۲۳ شما تمام علایم یک جهش و خیزش دیده می شود. که تماماً احتیاج به توضیحات دارد. و امیدوارم شما با احساس تعهد و مسئولیت آنها را توضیح بدهید. شما در این نامه می نویسید که:

۱. ایدئولوژی التقاطی گذشته سازمان نمی تواند ایدئولوژی راهنمای سازمان باشد. و این اولین باری بود که بعد از مدتها بالاخره شما می نویسید که ایدئولوژی سازمان - التقاطی - بوده است. در حالی که در بحث های ما درباره جزوه شناخت این مسأله روحی شده است. ۲. این التقاط کجاست؟ جواب شما: «سازمان در گذشته مارکسیسم را به عنوان علم انقلاب زمان به درون ایدئولوژی انقلابی اسلام راه داده بود». در اینجا شما هم مورد التقاط را ذکر کرده اید و هم ماهیت ایدئولوژی اسلامی را بیان کرده اید و هم آنچه را که از مارکسیسم گرفته بودید. اما شما بلافاصله با سرعت و شتاب زیادی در یک جمله می نویسید: «واقعیات نشان داد که باید خود را از اوهام و ایدالیسم دور کرد». البته هر کس جمله بعدی شما را نخواند ... به هر فرم با حرف شما موافق است. و این هم واضح است که باید از اوهام و ایدالیسم به دور بود. و برای دور شدن از آن هم لزومی ندارد که حتماً با واقعیات روبرو شده بلکه با مطالعه و بررسی هم می تواند به همان نتیجه رسید. اما اشکال کار و بزرگ ترین اشکال این است که شما بلافاصله با جمله بعدی یک سوال بزرگی را به وجود آورده اید که: «سازمان مجاهدین خلق ایران امروز یک سازمان مارکسیستی است». این حرف یعنی چه؟ یعنی اینکه از آن مجموعه التقاطی ... بخش «ایدئولوژی انقلابی اسلام» جزوه اوهام و ایدالیسم بود که می باید از آن دور شد، و شما خود را از آن به دور کرده اید. و از آن مجموعه التقاطی شما با



حذف ایدئولوژی انقلابی اسلامی - به عنوان اوهام و ایدالیسم - مارکسیسم - لنیسم را انتخاب کرده اید؟! و در جای دیگر می گویند که اطلاعیه های جدید بدون آرم اصلی سازمان و با آرم جدید باید فوری تکثیر و منتشر شوند!! و سرمقاله شماره ۵ مجاهد هم ... تمام مشخصات تغییر کودتایی را نشان می دهد. در همین جا مسایل بسیاری مطرح می گردد. و شما با قبول مسئولیت این تغییرات موظف به پاسخگویی هستید. ۳. در نامه ۹/۹ شما نوشته بودید «عده ای از رفقا ...» یعنی عده ای دیگر هستند که یا هنوز به خطوط التقاطی توجه دارند یا مسلمان اصیل باقی مانده اند. و تازه مسأله در بحث است. اما در نامه ۱۰/۲۳ ناگهان اعلام می کنید که سازمان امروز مارکسیست نیست است. و اسلام انقلابی را «اوهام و ایدالیسم» خطاب می کنید و آن را به دور می اندازید. ۴. آیا این اعلام ... خط بطلان بر کار گذشته سازمان و شهیدان آن نمی کشد؟ که کار خود را به نام خدا و ... و با قرآن شروع کرده است؟ که اکنون به عنوان «اوهام و ایدالیسم» به دور انداخته شده اند. ۵. بدون شک ما - و بسیاری از برادران ما کمال اشتیاق را داریم که تحلیل های شما در مورد علل شکست ها و اشتباهات سازمانی شما ... و دلایلی که منجر به تیتراژ ایدئولوژی شده است باخبر شویم... و بدانیم که چگونه شما به یک چنین جمع بندی جدیدی رسیده اید؟ و در صورتی که چنین تحلیل هایی وجود دارند، یک دنیا متشکر و ممنون خواهیم شد اگر چنانچه برای ما هم - نسخه ای ارسال دارید. ولو آنکه فقط برای اطلاع خصوصی خود باشد. بسیار مفید خواهد بود که ما شماها را بهتر درک کنیم و بهتر بتوانیم راه همکاری آینده خود را مشخص سازیم. شما نمی توانید و نباید انتظار داشته باشید که تنها و به صرف اینکه بگویید این تصمیمات را «براساس منافع خلق» گرفته اید، همه سازمان ها و عناصر صادق دست شما را به گرمی می فشارند. چه ممکن است، و اینطور هم هست - که بسیاری که از این مسأله تغییر ایدئولوژی سازمان مجاهدین باخبر شده اند، سخت نگران سرنوشت جنبش انقلابی هستند و با تمام صداقت معتقدند که شما بزرگ ترین اشتباه را مرتکب شده و می شوید و اگر «منافع خلق» را شما جدای از سرنوشت جنبش انقلابی نکنید، خط جدید متخذه از طرف شما شدیداً به جنبش انقلابی لطمه زده و خواهد زد. در اینجا من «جنبش انقلابی» را به طور عام اسم بردم و منظورم این است که نه تنها جنبش انقلابی اسلام در ایران لطمه شدیدی خواهد خورد بلکه حرکت انقلابی مارکسیست های اصیل ایرانی - منجمله چریک های فدایی خلق نیز شدیداً لطمه خواهد خورد. بحث این مسأله را من می گذارم در جای دیگر و در وقت دیگری. همین قدر می گویم که براساس سوابق تاریخی، و براساس ایدئولوژی اسلامی که مجاهدین اصیل اولیه انتخاب کرده بودند، اعلام تغییر ایدئولوژی سازمان به دست شما از طرف خلق به دخالت و

فرب و گول زدن محكوم خواهد شد. و چون شما خود را ماركسيست - لنيست اعلام مي كنيد، اين تنفر ناشي از درك فرب و ريا و گول زدن و گول خوردن - همه معطوف به شما و آنهايي خواهد شد كه خود را ماركسيست لنيست مي دانند. منجمله چريك هاي فدائي خلق. و اين چيزي است كه هم اكنون ما كلييه نمونه ها و شواهد آن را مي بينيم. و مجبور هستيم به شما اطلاع دهيم. چه بسا شما در تنهائي خانه هاي امن و قطع ارتباط مستقيم با توده، نتوانيد واقعيات را لمس كنيد. و به يك اشتباه بزرگ و اساسي دست بزنيد. و اينكه مي گوييم تنها و با كمال صداقت محرک ما - منافع خلق و منافع و مصالح حركت انقلابي است. و ما علي الرسول الالبلاغ. ۶. براساس آنچه كه عقل و منطق حكم مي كند و شما هم در نامه ۹/۹ خودتان نوشته ايد، مي توان چنين نتيجه گرفت كه تنها «عده اي از رفقاي درون سازمان» ماركسيستي فكر مي كنند. يا حداقل تا تاريخ ۹/۹ اين گونه بوده است. و اين يعني اينكه هنوز گروه هاي كم و بيش ديگري در درون سازمان هستند كه بينش اصيل اسلامي خود را حفظ کرده اند و نمي خواهند آن را تغيير دهند. روش شما با آنها چگونه خواهد بود؟ چند احتمال درباره آنها مي توان داد: اول: آنها عليرغم تغيير ايدئولوژي سازمان، بمانند و با شما همكاري كنند. دوم - آنها قبول همكاري با شما كنند - و بايد اين حق را هم به آنها داد - و از شما جدا شوند و راه مستقل خودشان را ادامه دهند. و متساوياً به خود حق بدهند كه خود را مجاهدين بخوانند. چه در واقع آنها به آن سازماني كه «ايدئولوژي انقلابي اسلام» (نامه ۱۰/۲۳ شما) شروع کرده است و شناخته شد. و خود را شناسانده است و ده ها شهيد با ايتار خون خود آن را تائيد کرده اند، وفادار مانده اند. روش شما با آنها چگونه بوده است و يا خواهد بود. سوم - اينكه آنها با شما ببرند، و به كناري بروند و فعلاً كاري نكنند و ... لابد شما هم كاري با آنها نخواهيد داشت. چهارم آنكه: آنها - عناصر مسلمان مجاهدين، از شما ببرند و با كمك ساير نيروهايي كه به خاطر همان ايدئولوژي التقاطي شما تا به حال همكاري نمي کرده اند، در يك سازمان جديدي متشكل شوند روش شما چگونه خواهد بود؟ ۵- شما در نامه ۱۰/۲۳ نوشته ايد كه «دو سال مبارزه سخت درون تشكيلاتي - كه تا كسي دستش در آتش نباشد مفهوم آن را نخواهد دريافت - سازمان را با استحكام تمام به اين موضوع رسانده است». سوال ما اين است: يك: منظور شما از اين مبارزه سخت چه بوده است؟ آيا در جريان اين مبارزه شما عناصر مسلمان را - آنها كه قبول نكرده اند كه اسلام را به عنوان ايداليسم و اوهام طرد كنند - تصفيه کرده ايد؟ آيا در رابطه با همين مبارزه، شما اتهام روزنامه هاي دولتي را از زبان دزفولي، در مورد قتل شريف واقفي مي پذيريد؟ يعني آيا در جريان همين مبارزه تحت درون تشكيلاتي - شما شريف واقفي را كشتيد؟ يا خير؟ و گروه

شروع شما، لباف را به چه عنوانی خواست ترور کند که زخمی و دستگیر شد. و در همین واسطه آیا درست است که حداقل دو نفر دیگر از کارهای اصلی - یا فرعی - بالا یا پایین - به علت مقاومت در برابر اتخاذ مواضع جدید - به دست شما کشته شده اند؟ از اینکه من با این صراحت مسأله را با شما مطرح می‌سازم نباید مکدر شوید. چه شما در برابر خلق مسئولید. و مجبور هستید و باید توضیح بدهید. اینها و نظایر اینها سوالات مکرری است که در این دو هفته گذشته از زمان مصاحبه خاموشی و دزفولی و غیره و سپس انتشار اعلامیه های جدید شما، توسط مردم مطرح شده است. و همه منتظر توضیحات شما هستند. در واقع شما در مضان اتهام قرار دارید. و این شما هستید که باید از خود - از صداقت انقلابی خود دفاع کنید. ۶. آیا شما اختلاف ایدئولوژی را یک «اختلاف سلیقه» می‌دانید یا نه؟ در نامه ۱۰/۲۳ شما آمده است که ... سازمان مجاهدین ... قاطعانه ایمان دارد که کلیه نیروهایی که با امر مبارزه برخورد صادقانه دارند و مبارزه شان با رژیم براساس اختلاف سلیقه نیست بلکه یک نبرد مرگ و زندگی را نشان می‌دهد موضع ما را درک خواهند کرد. و دیر یا زود دست ما را خواهند فشرد». توضیحات شما چیست؟ ۷. در صورتی که بپذیریم که «عده ای از رفقا به اولویت مارکسیسم» معتقد شده اند، چرا این دوستان سازمان مجاهدین را رها نکرده و به چریک های فدایی خلق نپیوسته اند! مگر چریک های فدایی خلق مارکسیست - نیست نیستند؟ و آن را صادقانه از همان آغاز کار اعلام نکرده اند! مگر شما با آنها رابطه ندارید؟ مگر شما چریک های فدایی خلق را مارکسیست و اصیل و انقلابی نمی‌دانید؟ در حالی که با آنها اعلامیه مشترک داده اید؟ و چه لزومی داشته است و دارد که «عده ای از رفقا ... طی دو سال مبارزه سخت درون تشکیلات و یا «مدتی مدید کار سخت درون تشکیلاتی» با یک سازمان اسلامی را به یک سازمان مارکسیستی تبدیل ساخته اند... که در حد نهایی اش سازمانی موازی چریک های فدایی خلق خواهد شد! و چه ضرورتی وجود دو سازمان انقلابی مارکسیستی را ایجاد می‌کند؟ آیا بهتر نبود شما سازمان مجاهدین را با تئوری های التقاطیش - با ایدالیسم و اوهایم رها می‌کردید و صادقانه به فدایی ها می‌پیوستید ... و اگر مجاهدین نتوانند و یا نمی‌توانستند با ایدالیسم و اوهایم ایدئولوژی خود پیروز شوند، شما مسئول شکست آنها بودید ... به علاوه اینکه چه ایدئولوژی پیروز می‌شود و کدام سازمان ... چرا از قبل شما به داوری بنشینید؟ و متولی مردم بشوید؟ دو سازمان با دو ایدئولوژی مبارزه می‌کند و می‌کرده است یکی بر مبنای ایدئولوژی انقلابی اسلام و ایدئولوژی شهادت و دیگری براساس ایدئولوژی پروتریا و مارکسیسم به نیسم. و هر دو با هم سازمانی برادر و در یک کار مشترک همکار. هر کس می‌خواست براساس مارکسیسم مبارزه کند الحمدالله

بفرمایید. این چریک های فدایی خلق و آن هم شهدای ارجمند و عالیقدری چون احمدزاده ها - پویان ها - جزینی ها ... و هر کس هم مارکسیسم را نمی پذیرد و می خواهد براساس اسلام انقلابش مبارزه کند این هم مجاهدین یا شهدای خودشان و یا کارنامه شان! آیا این بهتر و طبیعی تر و صادقانه تر نبود که شما این کار را می کردید؟ و هنوز هم دیر نیست و شما می توانید این کار را بکنید؟ و سازمان مجاهدین را به حال خودش رها کنید! توضیح و توجیه شما چیست؟ برادر عزیز من این سوالات و مسایل را به این صورت که می بینی، از روی سوالات متعددی که از ما شده است و ما مجبوریم به آنها پاسخ بدهیم تهیه کرده ام و در ضمن سعی کرده ام که سوالات خود و مسئولین نهضت را نیز بیاورم. ما در طی دو شماره گذشته پیام مجاهد در مورد این مسایل سکوت کرده ایم. اما تصور نمی کنم که بتوانیم به این سکوت خودمان تا مدت بیشتری ادامه دهیم. امیدوار بودیم که طی دیدار شما در اروپا حداقل برخی از این سوالات و مسایل روشن گردد. تا بتوانیم بر آن اساس به توده های مبارزه خارج از کشور - و شاید هم داخل - که همه می پرسند، جوابی بدهیم. اما این توفیق دست نداد. امیدوارم که شما با پاسخ به این سوالات به روشن شدن بسیاری از این ابهامات کمک کنید. و امیدوارم که با روشن شدن این ابهامات بتوانیم به کار مشترک و خلاق، در خدمت حرکت و جنبش ادامه دهیم. والسلام کمال

۱۵۰۰

از: رئیس طوسی، رضا/۷۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱۱/۲۷

برادر عزیزم دیروز نامه ۱۱/۱۸ شما را فریده به لندن فرستاد. اتفاقاً روز بعد برادر حمید که عازم آمریکاست از فرانسه سراغ من آمد از این فرصت استفاده می کنم و چند خطی می نویسم. سرمقاله مجله مجاهد ۵ - به نظر من نه تنها نخواست است به مسلمان ها باج بدهد بلکه آنها را حتی مسلمانان همکار قبلی آنها را به شدت در لفافه کوبیده است. در این سرمقاله از رفقای مارکسیست خود دعوت می کند که به وحدت بگرایند و بعد مهم ترین کار را در این مرحله مبارزه ایدئولوژیک علیه خط مشی های انحرافی می داند و اضافه می کند: "هرگونه بی توجهی به لزوم حیاتی مبارزه ایدئولوژیک به خصوص در شرایط فعلی جنبش ما، سپردن کامل این جبهه مبارزه به دست دشمنان خلق است. این بی توجهی علاوه بر اپورتونیست های قدیمی و سنتی، به فرصت طلبان نوع جدید، آنها که حتی در

ابتدا البته نه به دنبال درکی عمیق، طولانیو توده ای از مبارزه مسلحانه، بلکه عموماً به دنبال هیجانات آنی روشنفکری و روحیات ماجراجویانه و یا یأس و سرخوردگی سیاسی قدم در این راه گذاشته بودند و بعداً نیز نتوانستند (و در واقع نخواستند) به تصحیح پایه های ایدئولوژیک و سیاسی انگیزه های خود پردازند، اجازه می دهد که با استفاده از ضعف های تئوریک جنبش، جنبشی که پراتیک آن بسیار فراتر از تئوری آن حرکت می کند، حملات و ضربات ناجوانمردانه خویش را بر پیکر جنبش انقلابی ایران فرود آورند...» صفحه ۱۹. در مورد نامه سرگشاده با **جابر** مشورت او نظرش این بود که این کار نشود تا بتوان در آینده اصولاً این بحث ها را تحت کنترل گرفت و ... من با او تماس گرفتم و نظرات او را به طور کلی برای جابر نوشتم که در نوشته اش در نظر بگیرد. راجع به نامه سرگشاده با او تماس خواهم گرفت. هنوز به شهر خودم برای بازدید آنچه که می خواستی نرفته ام. فکر می کنم آخر هفته فرصتی پیدا شود که آنجا بروم و بعد آنچه به درد بخورد خواهم فرستاد. یک مقاله بلند بالایی **ابزور** در هفته پیش داشت. قسمتی از آن ترجمه شده می فرستم با خود مقاله یک نگاهی بکنید قسمت های دیگری از آن را می توان ترجمه کرد به نظرم بسیاری از مطالب آن به درد روزنامه می خورد. عکس های **خلیل** را فرستادم برای او و رویایش آرزوی سعادت دارم. به خواهر سلام زیاد دارم. خدانگهدار **احمد**

۱۵۰۱

از: رئیس طوسی، رضا/۷۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ دسامبر ۱۹۷۵

بنام خدا برادر عزیزم. پس از سلام. روزنامه ها را با یادداشت دریافت کردم. سرمقاله بسیار خوب بود. فقط باید در تحلیل نهضت ملی در برخورد با نهضت در آینده ریشه ای به تجزیه و تحلیل پرداخت و مزخرفاتی را که در مورد مرامنامه **نهضت** نوشته اند با شرایطی که نهضت داشت و نقشی که در آن لحظه تاریخی می خواست کلاً و بیشتر به صورت نهضت و کمتر به صورت حزب بازی کند یادآور شد. اما از مسایل فی ما بین ما، برادری که به دعوت آنها با فرستادن یک رابطی از داخل از راه آزاد به دنبال او برای مذاکره به داخل رفته اطلاع داد که با او از مذاکره طفره می روند. آخرین خبر او این بود که نه تنها گفتگویی در کار نیست بلکه جزوه اعلام مواضع را حتی تا سه روز پس از پخش به اطلاع او نرسانده اند و یادآور شده بود درصدد است از آنها بخواهد مدارکش را بدهند

بگردد و اگر ندادند که او نیز پیش بینی می کرد به ما اطلاع خواهد داد. در اطلاع بعدی گفت که به بیرون آمدن او رضایت نمی دهند. در اینجا رفقا کوشش می کنند با ما تماس نگیرند و در مورد او جوابی ندهند. ما تصمیم گرفتیم نامه ای را که در شهریور ماه گذشته نوشته بودیم تا به مرکزیت سازمان ارسال داریم و با رفتن این برادر برای مذاکره حضوری از دادن آن خودداری کردیم به طور سرگشاده منتشر کنیم. این نامه آماده برای شما نسخه ای صبح فرستادم و برای **جابر** و اگر که به طور وسیع تکثیر شود چه به صورت مستقل وجه در روزنامه. نامه فکر می کنم به اندازه کافی، از نظر من غنی است. علاوه بر انتشار در روزنامه، تفسیر درباره آن بنویسید. البته از ذکر اینکه برادر ما به داخل رفته و در دست آنها اسیر است فعلاً به طور جدی باید از آن خودداری کرد. چه ما نمی خواهیم از نظر عموم روشن شود اعلامیه مال یک گروه در خارج است از لحاظ امنیتی. دوم اینکه مسأله امنیت خود برادر را به هم میزند. با انتشار این اعلامیه فکر کرده ایم یادداشتی به رفقا بنویسیم و تذکر دهیم که اگر فلانی را تا مثلاً ۱۵ روز آزاد نکنند که بیاید ما ۱. از گروه های ملی و انقلابی می خواهیم درباره آزادی او به شما فشار بیاورند. (یعنی به آنها حقیقت را خواهیم نوشت و دست به تبلیغ درباره آزادی و تقبیح کارتان می زنیم). ۲. موضع شما را برای سازمان های سیاسی و انقلابی منطقه فاش و از آنها می خواهیم شما را محکوم و همکاریشان را قطع نمایند. ۳. قسمتی از اسنادی که ماهیت شما را نشان می دهد منتشر می کنیم. ۴. اسنادی را که مورد شخص مخصوصی است منتشر می کنیم. ۵. به هر اقدام مقتضی دست می زنیم. در مورد اینکه این یادداشت ها چگونه بدهیم با توجه به امنیت برادر اسیر به خود او نوشته ایم که نظرش را بدهد که دادن کدام یک از این یادداشت ها صلاح نیست و اگر صلاح است هر ۵ مسأله را با هم بدهیم و یا اینکه یکی را پس از اینکه مضمون یادداشت قبلی را عمل کردیم پس از آن. در صورتی که لازم باشد مورد ۲ را عمل کنی باید این کار را به **جمال** واگذاشت از اکنون شما برایش بنویس که آمادگی داشته باشد تحلیلی با توجه به اعلامیه ما (برایش نسخه ای بفرستید) به عربی و انگلیسی بنویسد. شرحی راجع به نهضت ملی و کشیدنش به سازمان، نفوذ سازمان در داخل و خیانتی که آنها کرده اند که به خصوص شایعه قوی ای که ساواک در آنها راه یافته و تنفر خلق از آنها و سپس خواستن قطع همکاری با آنها. سفارش کرد که از نفوذ **صدر** در این زمینه استفاده کند. **جابر** نیز می تواند در اروپا و خاورمیانه برای این کار موثر باشد. اما باید از اکنون آماده بود تا اگر لازم شود یک زمان و هماهنگ فشار وارد آورد. دادن این یادداشت ها را ما فکر کردیم که به امضاء ۸ نفر از برادران و خواهران بدهیم که: آنها فکر نکنند من به تنهایی این کارها را می کنم که مثلاً با از میان برداشتن من مثل اسیر

گرفتن برادر در داخل مسأله مسکوت می ماند. اما به خطر انداختن سلامت اینها مانع از این کار است و فقط امضاء گروهی از اعضاء را می گذاریم. با این کار و اطلاعاتی که می دهیم این رفقا می دانند این کارها را من دست کم اطلاع و رهبری می کنم. بعید نیست به دنبال تهدیدهای قبلی دست به حماقت هایی بزنند. توصیه بعضی از برادران این است که من مخفی شوم این کار در اروپا با توجه به سرپوش تحصیلی من بودن خانواده کار ساده ای نیست. اما به هر حال با انتشار اعلامیه من یک زندگی نیمه مخفی را شروع می کنم. دیگر خانه و دانشگاه نخواهم رفت. خانه امنی خواهم گرفت یا بینم چه می شود. از لحاظ تماس با من به آدرس بیرمنگام به نام **زهرة** نامه بنویس و یا تلفن به **فریده** بزن بخواه فلان موقع من تلفن بزنم و یا بخواه شماره ای بدهم تا شما فلان موقع تلفن بزنی (مورد دوم بهتر است، چون من برای تلفن زدن به شما باید به پستخانه بروم که فعلاً نمی خواهم). نامه ها خواهد رسید و ارتباطات را بیشتر حفظ می کنیم. مشکل مخاطره انگیز دیگری که با آن روبرو هستم و تقریباً دارد بحرانی می شود **مسأله دخی (خواهر فریده است)** همان طوری که می دانید او را نمی خواستند بگذارند از منطقه خارج شود که به هر حال ما موفق شویم او را خارج کنیم. تا به حال چندین بار به عناوین مختلف با تهدید و غیره خواسته را به منطقه یا به داخل ببرند. تهدید کرده اند نباید با ما تماس بگیرد. و گفته اند اطلاعاتی که او دارد آنها می دانند آنها پخش شود می دانند از ناحیه اوست و در ارتباط با خائن ها پخش شده است در آن صورت باید مواظب خود باشد. هنوز هم ولش نکرده اند باور کن اعصابش را خورد کرده اند دوباره دل درد شده است. با دادن یادداشت های ما وضع او بدتر خواهد شد. با مشکل دیگری که با ارتباط با او روبرو هستیم مسأله ویزای اوست. چون حدود چهار سال اینجا بوده دیگر نمی توان به عنوان کلاس انگلیسی برایش ویزا گرفت. ممکن است با تجدید ویزای توریستی موافقت نکنند. ویزایش ۶ ماه توریستی بوده که ۶ مارس تمام می شود. خود او اصرار دارد برود ایران. دیگر از تنهایی و دورویی و فشارهای عصبی بیچاره شده به خصوص زندگی عادی را نمی تواند بپذیرد. اینکه می گوید ایران، خودش با خطراتش آشناست ولی آن را به عنوان یک خودکشی پیشنهاد می کند که دیگر خلاص شود. اما رفتن او بدون هیچ شق ثالثی، یا با اسارتش از طرف رفقا! و یا از طرف ساواک روبرو خواهد شد که در هر دو صورت فاجعه ای است. فکر کرده ایم مدتی فعلاً او را پیش شما بفرستیم، مشکلی که آنجا هست مسأله اشنو و زنش نمی دانیم آنها او را با مشخصات می شناسند. می دانند ازدواج کرده و یک جا بند است. بعد با داشتن این اطلاعات ممکن است در دسر ایجاد کنند. فریده معتقد است که آنها او را نمی شناسند و از ازدواجش بی خبرند اما من شک دارم. به هر حال اگر

درآمدنش به اینجا چاره ای نباشد. باید برایش دعوت نامه تهیه کرد. دخی بسیاری تنها بوده این در روحیه اش تأثیر شدید کرده. الان جدا از ما، اطاقی برایش در لندن گرفته ایم و تنها زندگی می کند شرایطی که داشته و تأسفی که از گذشته می خورد به او اجازه نمی دهد افکارش را آزاد بگذارد مطالعه کند یا درس بخواند. در شرایط فعلی احتیاج به یک کار عملی که به آن علاقه و اعتماد داشته باشد دارد. و یک جمعی که راستگو و صادق باشند. او که در زندگی عملی این رفقا! درگیر بوده کاملاً حساس و نکته سنج و برخوردار از حس ششم. به هر حال باید مشکل او را حل کرد. در رابطه با کارهای شما می تواند بسیار مفید باشد برای اداره کارها تا کم کم ترتیب بقیه کارهایش در درازمدت وقتی آرامشی یافت داده شود. به هر حال یکی از فوری ترین مسایل فعلاً حل مسأله اوست. انتظار داریم فوری نظرت و اگر لازم است اقدامات بعدی را انجام داده و به ما خبر بدهی. در مورد برادر اسیر، با توجه به امکاناتی که **جمال** می گفت به او پیشنهاد کرده ایم که ما پاسپورت برایش بفرستیم و احياناً فرستاده ای آیا او می تواند از دست آنها فرار و از همان راه برگردد یا نه. در این زمینه دوباره راجع به امکانات عملی **جمال** با او گفتگو کن. به خصوص در این زمینه که آیا می تواند راهنمایی به داخل بفرستد یا نه. لازم نیست که یادآوری کنم با شرایطی که جمال از لحاظ ایمنی دارد طرح این مسایل با او از طریق ارتباطات اگر لو شود چه مخاطراتی بار می آورد. و چون من از اعتماد رابطه با او برخوردار نیستم با او شخصاً تماس نمی گیرم. می دانم که شما توجه دارید. خبری در روزنامه درباره **پوران بازرگان** داشتید که گرفتار شده. منبع این خبر چیست. به نظر درست نمی رسد چه او در دسترس نبوده است. لطفاً اطلاع دقیق خود را در این زمینه بنویس. چه اگر درست باشد با برخورد با مسایل دیگری باشد. به هر حال اطلاع دقیق شما در این مورد برای من مهم است. لطفاً دقت کنید که صفحه ۷ اعلامیه سطر ۹ پس از نفوذ توده ای (سازمان) اضافه کنید خوب دیگر فعلاً چیزی به نظرم نمی رسد. دیشب و امروز صبح دو بار به **جابر** زنگ زدم نبودم دوباره تلاش می کنم تماس بگیرم ببینم مسأله چیست. تا آنجا که من به خاطر دارم من هیچ وقت راجع به او با آن شخص صحبتی نکرده ام. از تفسیر **سوره توبه** و غیره ... تعداد بیشتری بفرست. اعلامیه را می توان تا یک چهارم کوچک تر کرده برای داخل آماده کرد. اطلاعاتی که رفیق تازه آمده در ارتباط با بچه ها داشت لطفاً برای من بنویس. نکته مهمی که باید به طور جدی به آن توجه داشت بالا بردن سطح پیام است. چه در این شرایط به آن توجه بیشتری می شود و باید سطحش بالاتر باشد. می توان مقالات مهمی و مربوطی را از مجلات و



روزنامه های گوناگون ترجمه کرد. برای نمونه مقاله ای راجع به the political economy of starvation در مجله race+class جلد XVII پاییز ۱۹۷۵ شماره ۲ است که بسیار جالب است. خدانگهدار

۱۵۰۲

از: یزدی، ابراهیم/۸۰

به: رئیسی طوسی، رضا

تاریخ: ۱۹۷۶/۲/۵

بسمه تعالی برادر عزیز بعد از سلام. نامه شما رسیده در انتظار رهنمود شما در مورد نامه حضرات هستم. البته چون خبر از جانب شما تأخیر افتاد و من می بایستی جوابی می دادم. یادداشتی برای او فرستادم مبنی بر اینکه چون او را به طور رسمی به ما معرفی نکرده اند، و ما هم او را نمی شناسیم برای هر گونه مکاتبه باید از طرف آنها، او را معرفی کنند. و کپی نامه اش را برای آنها به دمشق فرستادم. کپی آن را به ضمیمه می فرستم. اما درباره نظرات شما نسبت به سرمقاله: ۱- در مورد **میثمی** حق به جانب شماست. فرض ما بر این بوده است که او آدم مسلمانی باقیمانده است ... اما این «استدلال» ما را رد نمی کند. چه ممکن است که او علیرغم عقایدش - با روش کار اینها و تغییر ماهیت ایدئولوژیک سازمان مخالف بوده باشد. چه می بینیم که درست بعد از دستگیری اوست که عملیات فرصت طلبان به قول شما - وسعت می گیرد و شروع می شود. ۲- اما درباره اصل مسأله که اینها از اول مارکیست نبوده اند ... و بعداً شده اند! دو اشکال عمده در این حرف شما وجود دارد. اشکال اول: فرض کنیم که رهبری اصلی که از نظر ایدئولوژیک قوی بوده است از بین رفته باشد و بعداً کادرهای پایین تر بیایند و خودشان رهبری را در دست گیرند. و شروع کنند به مطالعه ... و این پروسه در یک سیستم بسته درونی انجام شود... یعنی یک عامل خارجی (خارجی به معنای ضداسلامی - یا حداقل غیراسلامی) در این پروسه طبیعی شرکت نداشته باشد. احتمال آنکه اینها مسلمانی قوی تر و محکم تر از رهبران سابق می شدند خیلی بیشتر است از احتمال اینکه اینها مارکیست شوند. چرا که اولاً، رهبران سابق - به مقدار قابل توجهی - اگر نگوئیم به مقدار عظیمی، برخی از مسایل ایدئولوژیک را تنظیم کرده اند که قبلاً وجود نداشت. کارهای دست دوم، از جایی که خیلی جلوتر نقطه حرکت کارهای اولیه بوده است، آغاز به کار کرده اند ... و تصور نمی کنم و نظر شما هم این نیست که در یک پروسه طبیعی برای کشف حقیقت و راهیابی ... در یک شرایط مساوی (برای تحقیق کننده) مارکیسیسم بیشتر جلب نظر و توجه خواهد کرد تا

اسلام! اشکال دوم که شما ندیده گرفته اید خود بیانیه مدافع است. مگر هزاران انسانی که این بیانیه را خوانده اند - برای قضاوت باید و می توانند به آن حقایقی که ممکن است وجود داشته باشد و بعداً منتشر گردد، دست ببندند! این که اینها از اول مارکسیست بوده اند و سپس آن را بر سازمان - با استفاده از عوامل مختلف - تحمیل کرده اند - از سرتاپای بیانیه مشهود است. خودش داد می زند! خود بیانیه بوجود عناصر مارکسیستی از آن ابتدای کار - سال های ۴۸-۴۹ اشاره می کند. اما من نمی دانم که چرا شما در مورد مسأله «فرار زندان ساری» توضیحی نمی دهید! مگر **عزتی** که یک مارکسیست است - به اینها نپیوست!! در اردیبهشت ۵۲، که خودشان آن را مبدأ مبارزات داخل سازمان خطاب کرده اند! و آیا **عزتی** از اول مارکسیست نبوده است! ما که نمی گوئیم و نگفته ایم که همه اینها از اول مارکسیست بوده اند! بلکه ابتدا یک عنصر - مارکسیست - وارد شده است و بعداً به تدریج جای پای خود را به طرق مختلف محکم کرده است. ممکن است در این جریان برخی که مسلمان بوده اند مارکسیست شده باشند. ما هیچ احتمال و امکان آن را نفی نکرده ایم. آن را تذکر داده ایم. از چند گزارشی که هم اکنون در اختیار ما می باشد از نحوه عمل این "مارکسیست ها" با مسلمانان درون سازمان و آنها که تصفیه شده اند. نشان می دهد که چگونه این تحول فکری و عقیدتی ... به عناد دشمنی ضداسلام تبدیل شده است!

۱۵۰۳

از: رئیس طوسی، رضا/۸۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: فوریه ۱۹۷۶

به نام خدا برادر عزیزم روزنامه ها و یادداشتی که لطف کرده بودید دریافت کردم. راجع به یادداشت امشب می خواهم تلفناً نظرم را بدهم. راجع به **مقاله انحراف و خیانت** خیلی خوب بود. نکات زیر باید مراعات می شد و در آینده نیز باید مراعات شود. در مورد میثمی شایعاتی وجود دارد (از طرف **خانمش** در مذاکره حضوری) که او پس از اینکه از زندان بیرون آمده نماز نمی خوانده و گرایش زیادی به مارکسیسم داشته است. بنابراین ذکر نام او و دیگر کسانی که زنده اند و ما دقیقاً نمی دانیم کار درستی نیست که آنها را آدم های پابرجایی به ایدئولوژی خود معرفی کنیم چه کافی که منافقین از آنها قدری منتشر کنند و با واقعیتی که ارائه می دهند دیگر استدلالات شما را بی پایه قلمداد نمایند. ۲- در مقاله به طور کلی کوشش بر این است که گفته شود یک تعداد مارکسیست به درون

سازمان راه یافتند و در طول مدت با استفاده از حوادثی که پیش آمد آن را منحرف کردند. این با واقعیت درست نیست. و چون شما اصل استدلال را بر آن قرار داده اید با حقایقی که سازمان در دست دارد و با آشنایی که دیگران با افراد آن دارند که الان مارکسیست هستند استدلالات شما را غیرواقعی و مغرضانه می نمایاند. در میان همین حضرات کسانی هستند که آیت الله ها برایش به اسم نوشته اند اینها **ابوذر زمان** هستند. **دوم** اینکه ما در این مورد صحبت کردیم اصلاً چنین چیزی نبود که چند نفر مارکسیست در کمین نشسته باشند یا به حساب اینها برسند. از خود اینها (بر اثر از بین رفتن مرکزیت موسس که دارای ایدئولوژی و ایمان قوی بودند) آدم هایی که اطلاعات دقیقی از اسلام نداشتند و بعد با مشکلات مبارزه روبرو شدند و بعد با مارکسیست ها آشنا شدند، کم کم گرایش به سمت مارکسیست پیدا شد و اینها خود مارکسیست را پذیرفتند. در طی این تحول یک گروه مارکسیست به اینها پیوست که اینها در بحث گفتگو آنها را تصفیه و به سازمان فدایی معرفی کردند. توجه کنیم که ما به نام پیروان راستی و حقیقت نباید سخنی جز حقیقت بگوییم و تا مسایل کاملاً برایمان روشن نیست مبنی استدلالمان را روی آن قرار ندهیم. زیرا این کار خطرناکی خواهد بود ممکن است به طرز تفکر ما - نه تنها به خود ما چه مهم نیست به خود ما - صدمه بزند. به خصوص در این مرحله که آنها دم از مارکسیست نمی زنند و ما دم از اسلام. بعد اگر آنها اسنادی منتشر کردند که روشنگر این بود که آنها مسلمان بودند بعد مارکسیست را پذیرفته اند دیگر چه صداقت اسلامی باقی می ماند که آنها نتوانند هر طوری که می خواهند آن را لگدکوب نکنند. همان طوری که توجه دارید افراد زیادی اکنون در سازمان هستند که نتوانسته اند موضع خود را به دلایل گوناگون تاکنون روشن کنند. طبیعی است که اینها مسلمان هستند ما در تبلیغاتمان باید به اینها توجه کنیم. ضمن اینکه استدلالات ما می تواند قوت قلبی و کمکی برای تصمیم گیری آنها باشد. نباید به نحوی بر اساسی استوار باشد که منافقین بتوانند از آن با متهم کردن به درست ما که ما می خواهیم فرصتی طلبی بکنیم (در حالی که بی توجه هستیم) دست کم اگر نه آنها را به خود جلب نمایند از ما به عنوان داعیان اسلام متنفر کنند. در یک مذاکره تلفنی که با **جابر** می کردم او نیز چنین نظری داشت که اینها مارکسیست بودند و آمده اند و خیانت کردند من دوباره تأکید کردم که چنین نیست. این دید را باید قبل از اینکه صدمه بیشتر به ما بزند اصلاح کرد (لطفاً رونوشتی از این نامه برای جابر بفرستید) ما در نوشته هایمان باید حب و بغض را کنار بگذاریم با کمال صداقت ضعف ها و نقاط قوت خودمان و دشمنان را هر دو را ببینیم و در مورد آن به درستی و با کمال عدالت و انصاف قضاوت کنیم چه ما نظری نداریم همه را که می شناسیم ما می

خواهیم به راه حق بشتابیم و برای اینکه منحرف نشویم باید همه توجه و فرصتمان را در پیدا کردن حقایق به خرج بدهیم. ۳- در جای دیگری با اشاره به **رضا رضایی** می گوئید تلویحاً که شاید در ماجرای او هم دستی در کار بوده. توجه کنید چه احتیاجی است ما به چنین حدیثاتی دست بزنیم. چه اولاً اطلاع نداریم و ثانیاً مسایل محکم تری داریم که از آنها اطلاع داریم و می توانیم به خوبی موضع آنها را رسوا کنیم. شما می توانستید خیلی بیشتر راجع به جنایتی که در مورد **لباف و واقفی** کردند فشار بیاورید. لباف تا دم مرگ هم با اینکه اینها بدون اطلاع او می خواستند او را بکشند سخنی نگفت. در حالی که در نوشته ای که منافقین درباره رضا دارند (رضا در همان موقع عضو کادر مرکزی بوده و یادداشت هایی روزانه می نوشته که موجود است) می نویسند که برای نگهداری او چه کوشش هایی که نکردند و مخالف بودند که او به دوستی که سر زد و گرفتار شد سر بزند. در آن زمان طبق یادداشت های رضا کادر مرکزی هنوز به طور کلی مسلمان بود و همان زمان بود که طبق یادداشت های رضا آنها یک گروه مارکسیست را که به آنها پیوسته بودند تسویه کردند و از برادران زندان هم توصیه داشتند که با مارکسیست ها که صداقت ندارند همکاری نکنند. توجه کنیم که تحلیل های ما، نوشته ای که می ماند و رقیب می تواند همیشه از آن استفاده کند. و ما وقتی اساس استدلالمان را بر آن قرار داده ایم به سادگی نمی توانیم آن را اصلاح کنیم چه تأثیر بدی می تواند داشته باشد. و اصولاً کسانی که از ماجرا مطلعند چه قضاوتی می کنند. برادرم من یک بار پیشنهاد کردم به خصوص نوشته های این چنین را با هم در میان بگذاریم یک بار تلفنی تقاضا کردم گفتید تایپ کردن و فرستادن آن وقت می گیرد قبول است وقتی می گیرد و قدری هم کار را به تأخیر می اندازد اما فکر نمی کنید از انحراف ما که بر اثر عدم اطلاع است جلو می گیرد. و جلوی بسیاری از حوادث ناخوشایند که ما نمی خواهیم و نباید با آن روبرو شویم می گیرد. صرف نظر از این نکات اساسی، بقیه استدلالات قوی و بسیار خوب بود، با سلام به خواهر و آرزوی موفقیت بیشتر. قربان شما **احمد**

۱۵۰۴

از: رئیس طوسی، رضا/۸۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۲/۲۵

به نام خدا برادر عزیزم امروز نامه ۲/۱۸ شما را دریافت کردم. مختصراً نظرم را درباره آن می‌دهم. ملاحظه فرمایید در قسمت اول بر مبنی دو فرض (۱. فرض اول اینکه **ساواک** با دستیابی به خانه های امن اطلاعاتی از سازمان به دست آورده. ۲. بر مبنی این اطلاعات بعید است برنامه ای نداشته باشد) به استدلال پرداخته اید و با غالبیت این دو فرض طبیعی است که دیگر استنتاجات به کجا می‌رسد. اما باید بگویم که هیچ دلیل عینی از لحاظ مدارک موجود سازمان وجود ندارد (در هر حالی که همه تحولات دقیقاً گزارش می‌شده است) که خانه امنی لو رفته و مدارکی به دست دشمن که بتواند برای آن برنامه بریزد افتاده باشد. (از شهریور ۵۰ به بعد) چه دشمن بعد از شهریور ۵۰ به ایدئولوژی و برنامه سازمان با دستگیری و محاکمه موسسین آشنا شده است. دوم حتی با دستگیری لباف نیز دشمن از طریق او به جریانات داخل سازمان آگاه نشده است. ملاحظه کنید که با او مصاحبه می‌شود کوچک ترین حرفی از این اختلافات نمی‌زند. در حالی که قبلاً فقیهی دزفولی مصاحبه کرده و به طور کلی قدری از اختلاف را لو داده اما چون در کادر پایین بوده دشمن اطلاعات آن را با حوادثی که با دستگیری **خاموشی** و **قتل شریف واقفی** در هم می‌آمیزد برای تبلیغات خود استفاده می‌کند و سرانجام از همه شکنجه‌ها و وجود اختلافات برملا نشده از طرف لباف او را اعدام می‌کند. در صورتی که او اگر به این کار دست می‌زد بهترین نقطه ای بود که دستگاه می‌توانست از آن استفاده کرده و این شکاف را بگشاید و بهره بیشتری ببرد. البته دستگاه برای سرکوبی هر جنبشی برنامه دارد اما این درست نیست که ما که اکنون با اشتباهات فرصت طلبانه منافقین روبرو شده ایم بگویم از اول دستگاه در پی ساختن چنین برنامه ای بوده است به جای اینکه در پی شناخت نقطه ضعف‌هایی باشیم که جنبش را به اینجا کشانید و آن نقطه ضعف‌ها متأسفانه هنوز هم وجود دارد. چه خوب است ما به جای فرض واقعیت‌ها را ببینیم. در قسمت دوم نامه نوشته اید اگر قبول کنیم که منحرفین مارکسیست نبوده‌اند دو اشکال وجود دارد. ۱. چرا در مطالعه بعدی با توجه به اینکه موسسین از لحاظ تئوری درها را گشوده بودند آنها مسلمان قوی تر نشدند بلکه مارکسیست شدند. توجه کنیم که در شهریور ۵۰ سازمان در حال مطالعه مسایل اجتماعی و ایدئولوژیکی پیش می‌رود و تا آن زمان سازمان دست به مطالعاتی آمیخته از هر دو مکتب می‌زد. سعی می‌کند «عملاً» آنچه را از اسلام نمی‌تواند بیرون بکشد برای آموزش انقلابی از مارکسیسم استخراج کند. اما مجموعه تهیه شده ایدئولوژی سازمان تا آن سازمان فقط در درون سازمان، در یک مدار کاملاً بسته - در زمانی که هنوز دست به عملی نزده و نه خود و نه محتوی ایدئولوژی خود را در عمل به آزمایش نگذاشته است. ناگهان سازمان ضربه می‌خورد. ایدئولوژی سازمان از

بین نمی رود. محتوی ایدئولوژی های مختلف - نمی تواند جوابگوی نیازهای تازه و پیچیده ای باشد که سازمان اکنون با از دست دادن کادرهای ورزیده تر و روبرو شدن با آن با کادرهای ضعیف تر بتواند جواب آنها را بدهد. توجه کنید اکنون شرایط سازمان کاملاً فرق کرده است. سازمان در حال حرکت دایمی هر لحظه با دشمن و با جهان خارج از خود در برخورد است و باید مشکلات را از همه جوانب حل کند. سازمانی نیست که در مدار بسته باشد و مسایلیش را آن حالت نه تنها به مبارزه کشیده شده باشد بلکه تنها با چشمان دوست، دوستی که همیشه همه ضعف ها را نمی بیند دیده شود لذا محتوی ایدئولوژی نمی تواند بکشد. چه این محتوی برای چنین لحظه تحول یافته ای ساخته نشده بوده و نیز کسانی که اکنون باشند تا بتوانند آن را با تحولات سازش دهند وجود ندارند. اضافه کنیم که نوشته اید حتماً من قبول دارم که با دیدی بی طرف اسلام بیشتر از مارکسیست راه گشا است. اگر هم قبول داشته باشم، که دارم، اما این کجا مسأله را حل می کند. این اسلامی است که در قلب من و در اعتقادات من چنین کاری را می تواند بکند نه در عمل. بیایید ما از هم، من و شما و بقیه برادران که فوق العاده با هم نزدیک هستیم. و معذالک در هیچ کدام از مسایل اساسی اسلام دید روشن علمی و تنظیم شده که جوابگو باشد نداریم، صحبتی نکنیم. از کسانی صحبت کنیم که کار و رشته شان هم همین است از علما - که شرم آور است فقط اگر این ایمان ما درست باشد که اسلام حق است آنها فقط از اسلام در چهارچوب طبقاتی خود سخن گفته و می گویند. توجه بدهم که من در اعتقاداتم کوچک ترین خدشه ای که اسلام حق است و جوابگو، وارد نشده است. اما در اعتقاداتم ما در عمل هرگز به آن نرسیده ام و متأسفانه در برخورد با مترقی ترین کتاب های نوشته شده هم چیزی نیافته ایم. ما قبل از اینکه برای شکستی که خوردیم، که اگر امروز نبود فردا می بود دست به فرضیاتی بزنیم که اصلاً با واقعیت جور نیست باید خودمان و محتویات اندیشه مان را بشناسیم برای نقطه ضعف های خود کار کنیم و الا شکست روی شکست و پیروزی با آنهایی است که در حالت فعلی بتوانند به نیازهای جامعه پاسخ دهند آنها می برند. اگر اسلام حق باشد، که حق است از بین نمی رود و راه اینها به آن می رسد اما در دراز مدت چه حق بودن اسلام یعنی حق بودن طبیعت و قوانین خدا که سرانجامش یکی است منتهی بشر با برخوردها و سرخوردگی های لجوجانه باید به آن برسد. در این بین توجه کنید ما به علت نداشتن و عدم شناخت صحیح از مکتب نتوانسته ایم پلی بزنیم که راه به بیراهه نکشد. به نظر من در یک مطالعه بی طرفانه - که کار یک سازمان انقلابی نیست. بلکه یک موسسه علمی دور از همه جنجال ها باید به آن پردازد. اما در عین حال دست کم اگر انقلابی هست مسایل زمان خودش را حتماً

شناخته باشد، اسلام جوابگوی بهتر است اما برای یک عده جوانان پرشور و در امر مبارزه انقلابی صادق و در معرض حمله دشمن، در معرض هردم حمله دشمن آیا به نظر شما اسلام جوابگوست یا مارکسیسم توجه کنید که او باید برای هر حرکت اجتماعی، شکل حکومت، حاکمیت اقتصادی، روابط طبقات، زن و مرد و هزاران مسأله ای که با این روبرو است و در دم باید آن را حل کند جواب داشته باشد اسلام راه گشایتر است یا مارکسیسم. اگر واقع بین باشیم جواب روشن است. اما البته برای ما دردی است که اکثراً قلبمان را فشار می دهد که اسلام حق است اما مارکسیسم پیش می رود. اما تا همه در فکر نباشیم و به خصوص رهبران مکتب را که هنوز از امکانات مادی و معنوی بیشتری برای راه انداختن حرکتی که راهگشا باشد برخوردارند اما در زمان خودشان زندگی نمی کنند توجه نکنیم ما شکست می خوریم. چه آمادگی برای پل زدن نداریم فقط ادعا و ایمان در عمل کاری انجام نمی دهد. اما برادر من بدون هیچ گونه حب و بغض - با ایمان به مکتبم که حق است. و با آشنایی که به سازمان از طریق دسترسی به آنچه می گذاشت باید دوباره توجه شما را متأسفانه بدون اینکه بتوان آنها را در فرصتی کم به روی کاغذ آورد - جلب کنم که آنچه روی داد اساساً نتیجه ضعف مسایل ایدئولوژیکی داخلی بوده است دشمن در آن راه نیافته بود و هنوز هم راه نیافته. اما از طرف دیگر درست است که اینها اشتباه کردند و از لحاظ درک سیاسی خیانت و اگر اینها آدم های ورزیده تری می بودند شاید می توانستند با کار بیشتر سازمان را به تکاملش بکشانند اما واقعیت این است که اینها آدم های ورزیده ای که بتواند کار تنظیم ایدئولوژی را در این شرایط با همه مشکلات علمی و عملی جنبش به دوش بکشند نبودند و در درازمدت به مارکسیسم تسلیم شدند و این حرکت در داخل خود سازمان صورت گرفت. در مورد فراریان از زندان - افسری که پیوست که آشنایی با اسلام نداشت با آشنا شدن با تعجب که در اسلام آیا این مسایل هم مطرح شده است به آن گرایش شدید پیدا کرد و مدت ها عبادتش را به شدت انجام می داد اما در تحولات اخیر البته تغییر کرد. فرد دیگری از آنها که در عین تأثیر بود مصاحبه ای در نوار از او موجود است که همین اواخر حدود یک سال و نیم پیش پر شد. هیچ نشانه ای از تغییر کیفی ایدئولوژی او در آن دیده نمی شود. اما اینکه اینها مارکسیست شدند چگونه اگر نه از درون سازمان ساده است. در برخورد با ادبیات قوی و در تماس شدید با سازمان های مارکسیستی. اشاره کردم که قبلاً اینها یک گروه از مارکسیست ها را که به آنها پیوسته بودند در طول همین مبارزه ایدئولوژیکی درون سازمان از سازمان بیرون رانده و به فدایی ها معرفی کردند و البته قبول می کنم که ما از آنچه انجام یافته ناراحت هستیم اما این نباید ما را به راه غلط بکشاند و به خصوص تا هنوز دست کم

دریافت های خود را بین خود تصحیح و درست نکرده ایم واکنش خارجی نشان دهیم که در مجموعه نه تنها به جنبش در کل کمک نمی‌کنیم بلکه به آنکه خودمان جز آن هستیم، صدمه بزنیم. و این صدمه اول خودمان را به عنوان عناصر غیرصادق فرصت طلب از جنبش منزوی کند. در مقاله «**انحراف**» آنچه مهم تر از همه وجود داشت و منافقین با کمک چپی های دوست خود شدیداً دست به تبلیغ علیه آن زده اند و افراد را تحریک می کنند که به پیام راجع به آن بنویسند و اعتراض کنند و در جاهای دیگر بدون اینکه خودشان درگیر شوند آنرا محکم کنند اشاره شما که این نقشه ها از اول بوده مسأله رضا هم شاید از همین مسایل آب بخورد، می باشد که شما در نامه ۱۸ خودتان به آن اشاره هم نکرده بودید. به هر حال من فکر می کنم که باید نظرات را تصحیح کرد. تا از امری به خصوص با مشورت اطمینان نداریم منتشر نکنیم و آنجا را که اشتباه کرده ایم قبل از اینکه به دشمن فرصت دهیم که بقیه نظرات صحیح ما را هم که حق است با بزرگ کردن آن اشتباهات بگوید، خود اصلاح و اعلام کنیم. نظراتان را فوری خیلی فوری درباره اعلامیه گروه بدهید. می تواند در «بیانیه ای که خطاب به مردم ایران صادر خواهد شد موثر باشد» این بیانیه به زودی به امضاء سازمان صادر خواهد شد. و وجود سازمان منافقین را به اسم سازمان نفی خواهد کرد. در طول چند روز آینده خاطرات **اسحق زاده**، افسر ایرانی که در **ظفار** کشته شده است و خاطراتش به دست سازمان افتاده که آماده شده است می فرستم که به نام سازمان چاپ تا پس از پخش بیانیه منتشر شود. برادری که به داخل رفته بود همان طوری که نوشتم با او مذاکره نکردند. مدارکش را ندادند و قصد داشته اند او را به صورت اسیر نگه دارند. اما با استفاده از وسایل انقلابی از چنگ آنها فرار کرد. خبرش را می توانید در ستون اخبار پیام بدهید اما نه زیاد به چشم بخورد و نه اینکه نشان دهد که برادر به خارج فرار کرده است. مهم است که از اسارت آنها فرار کرده است روشن نشود در خارج یا در داخل. هنوز منافقین عکس العملی درباره اعلامیه گروه نشان نداده اند. به خصوص که برادر پس از صدور اعلامیه فرار کرده است. الان در موضع ضعف هستند با انتشار بیانیه و کتاب وضعشان حتماً بدتر خواهد شد. N.O. ایه من نمی رسد. نشریه **قیام** نشریه دانشجویان هند را دریافت نکرده ام. درباره دخی اطلاعات بیشتری خواهم داد. خدانگهدار قربان شما **احمد**

۱۵۰۵

از: یزدی، ابراهیم/۸۳

به: رئیسی طوسی، رضا



بسمه تعالی برادر ایمانی عزیزم بعد از سلام. نامه ۲/۲۱ شما را دریافت کردم. از توضیحات شما متشکرم. نکات مبهمی را روشن ساختید. اما نکات مبهمی وجود دارند. و نکات مبهم جدیدی هم اضافه شده است. که فعلاً بحث آنها را می گذارم برای بعد. و اما بعد: درباره اعلامیه «اعضاء» روی هم رفته تأثیرات آن بسیار خوب بوده است. از مجموعه نامه های زیادی که به دفتر پیام می رسند، بسیار موثر بوده است. اما اشکالات و ایرادات و نظرات خود من و برخی دیگر از برادرانی که فرصت بحث آن را پیدا کردیم: صفحه ۳ ... درباره **سابقه مارکسیست ها** در ایران ... جمله طوری است که مبنا را بر «خدمات» مارکسیست ها می گذارد و تنها «برخی» استثناها را مطرح می سازد ... اما عمدتاً نظر این است که جز برخی کوشش های صادقانه و انقلابی - جنبش مارکسیست ها در ایران جمعاً در مراحل بحرانی به جنبش خیانت کرده اند. توده های مارکسیست صادقانه و به طور انقلابی عمل کرده اند. و برخی از رهبران. اما رهبری به طور عمده و در نتیجه جنبش به طور عمده در مراحل بحرانی لطمه زده است. این ایراد مکرری بوده است که گرفته اند. جواب ما: بیانیه - بیانیه سیاسی یک سازمان انقلابی است که می خواهد همه ی انقلابیون را به خود جلب کند. و اگر نه علیه خود، حداقل از موضع گیری آنها علیه خودش جلوگیری کند. لذا لزومی ندارد ... که به «جنبش مارکسیستی» حمله وسیع بشود! صفحه ۳ - چهار سطر نامه - به آخر ... در جمله «پذیرش این اصل فلسفی هیچ ربطی به ایدئولوژی و منافع اساسی درازمدت پرولتاریا ندارد...» منظور از «ایدئولوژی پرولتاریا» چیست؟ در همین صفحه سه سطر مانده به آخر - جمله برای من که می دانم که چه می گوید روشن است - اما برای بسیاری از توده ها (آنجاها که ما بحث کرده ایم...) خیلی مبهم و ایجاد ابهامات کرده است. "عناصر زیادی از حقیقت که در تئوری های علمی مارکسیسم وجود دارند... تفسیر تاریخ ... " چه ها هستند؟ اینها اشکال ایجاد می کند! به طوری که اگر شما نتوانید همه حرف خود را - واضح و روشن بزنید - برای آنها که یا آمادگی ندارند - یا به اندازه نویسنده بیانیه عمق مطلب را درک نمی کنند، بعدها می تواند مبدأ و منشأ سوءاستفاده ها، از نوعی که هم اکنون ما ناظر آن هستیم بشود. این همان است که بانیان سازمان - خدا همه آنان را رحمت کند - و افتخار بر آنها - گفتند. اما فرصت پیاده کردن آن را - آن طور که در نظرشان بود پیدا نکردند - بعدها کم تجربه ها جور دیگری از آن استنباط کردند - و یا به قول ما «**عناصر خارجی**» از آن سوءاستفاده کرده و این شد که شد. صفحه ۴ - سطر اول: "دینامیزم ایدئولوژی سازمان ما و قابلیت تحول و تکامل پذیری آن" عموماً تکامل پذیری ما ایدئولوژی سازمان «را

با تکامل پذیری اسلام» یکسان گرفته اند و ایجاد اشکال شده است. حرف و جمله درست است. ایدئولوژی سازمان باید متحول و در جهت تکامل حرکت کند. اما «اسلام» را نمی توان گفت که تکامل پیدا کند. چه به نظر معتقدیش خود ایدئولوژی کاملی است. صفحه ۵- سطر سوم از پاراگراف آخر جمله: «**انقلابی مارکسیست و یا غیرمارکسیست**» ... چرا به جای آن **انقلابی مسلمان و یا غیرمسلمان** نمی گذارید؟ و همین معنا را در صفحه ۷ سه سطر به آخر مانده (در داخل پرانتز). و بالاخره همه جا به کار بردن لفظ «**رفقا**» به جای «**برادر**». اینها برخی از نظرات اصلاحی و انتقادی بود. اما عموماً بسیار خوب بود. خیلی پخته و عمیق و با حساب نوشته و تنظیم شده بود. نکته دیگر. برای توجه در انتشارات بعدی: پذیرش **استراتژی جهاد مسلحانه**، نمی باید و نباید و نمی تواند به معنای انکار و تخطئه ارزش مبارزات برادران ما در سال های ۱۳۳۹ تا ۴۳ باشد. شرایط خاص آن دوره به لحاظ داخلی (جنبش) و خارجی (دشمن) آن گونه روش ها را ایجاب می کرده است. صحبت از جهاد مسلحانه در سال های ۳۹ و ۴۰ همان اندازه مسخره بوده است که امروز کسی بخواهد از مبارزات پارلمانی صحبت کند ... نباید اجازه داد که پذیرش جهاد مسلحانه به عنوان تخطئه عملکرد جنبش از آن سال ها و در نتیجه تخطئه، کل حرکت به حساب آورده شود. همین کاری که اینها کرده اند ... مقاله مجاهد شماره ۵ علیرغم حملات به «نهضت» حتی نمی تواند منکر تأثیر عظیم مبارزات آنها گردد... (تغییر اجباری تاکتیک های امپریالیسم) ... چه هدف دشمنان و مخالفین ما بررسی نواقص روش های کار در آن مرحله از جنبش نیست، بلکه همان طور که در جزوه «**بیانیه مواضع**» آمده است می خواهند کل حرکت و دستاوردهای آن را به باد تمسخر بگیرند! و آن را در جهت تزلزل ایمان و اعتقاد مسلمان ها به جنبش استخدام می کنند ... باید در این مورد، ضمن آنکه به نواقص روش های مبارزه اشاره می شود. اولاً به دستاوردها هم اشاره بشود. و هم اینکه جنبش تکامل پیدا کرده است و جهاد مسلحانه مرحله تکاملی منطقی حرکت های قبلی است. در بیانیه ای که می دهید آیا می توانید مواضع خودتان را در مورد شهدای اخیر - ۹ نفر - روشن کنید؟ به خصوص صمدیه لباف - و محسن خاموشی - صمدیه روزی که شهید شد روزه دار بوده است. خبر موثق از زنش - و محسن هم ... تا روز دستگیری با خانواده بوده است. و از طریق آنها ما می دانیم که کاملاً مسلمان بوده است (مگر اینکه نمی خواسته است افشا کند). ضمناً گرفتاری محسن - بنابر نظر اعضای خانواده اش - بی احتیاطی های خودش بوده است. به طوری که اعضای خانواده (برادرها) می دانستند که او در جریان است. و می دانسته اند که دیر یا زود او را خواهند گرفت. به طوری که برای اینکه پدر و مادر ناراحت نشوند. آنها را به مشهدمی

فرستند! به هر حال موضع گرفتن در برابر اینها می تواند مفید باشد. ضمناً اگر اطلاعاتی درباره لبافی نژاد و صمدیه لباف دارید برای ما بفرستید. شرح حالی در مورد لباف برای ما رسیده است. اما ظاهراً آن را با لبافی نژاد محفوظ کرده است! به طوری که ما نمی توانیم آن را چاپ کنیم. در شماره پیام که زیر چاپ است ما سعی کرده ایم که حتی الامکان مسأله منحرفین را کمتر طرح کنیم. البته یک یا دو مطلب کوچک داریم ... اما نه چندان ... یعنی مسأله اصلی نیست (نظر ۳ شماره ی قبلی) و این کار کرده ایم که اولاً از عکس العمل منافقین درباره اعلامیه اعضاء خیر دار شویم و ثانیاً اطلاعات بیشتر و موثق تری به دست بیاوریم. صدور اعلامیه جدید که خبرش را داده اید. و بعد انتشار خاطرات اسحاق زاده - همه می توانند به جریان کمک موثری به طور مثبت باشند! اصولاً روش کلی از این مرحله به بعد چه باشد؟ آیا کار مثبت خودمان را - بدون اشاره کردن به منافقین ادامه بدهیم! و سعی کنیم قضیه آنها را «مسکوت» بگذاریم؟ مگر آنکه ضرورت پیدا کند؟ به عبارت دیگر اعضای سازمان می توانند - کار خود را به نام سازمان ادامه دهند و تمامی نیروهای موجود و امکانات را در اختیارشان بگیرند تا سازمان به نام همان سازمان اصیل استمرار کار خود را - حداقل در زمینه های سیاسی - فکری ادامه دهد! آیا وظیفه ما در این مورد چیست؟ ما چه کمکی می توانیم بکنیم؟ و آنها به چه کمک هایی احتیاج دارند؟ به هر حال اینها را باید بررسی کرده و رهنمودهای لازم داده شود. درباره آدرس **رضوی** نظر بدهید. N.O.I را می فرستم. و بقیه نشریات را. برای **دخی** است از دکتر NORMAN FRANKEL در MEDICAL CLINIC OF HOUSTON گرفته ایم. یعنی آنها در جریان هستند. اما به طور قطعی وقت نگرفته ایم، اگر آمد. در فرودگاه خود ما خواهیم بود. و تصور نمی کنم از او بخواهند که کتباً وقت مطبش را نشان بدهد. به خواهر سلام دارم. والسلام - قربانت **کمال**

۱۵۰۶

از: **رئیی طوسی، رضا / ۸۴**

به:

تاریخ: ۱۹۷۶/۵/۱۰

برادر عزیزم امروز سه کتاب اول را پست کردم. منتظر دریافت رسیدش هستم. قسمت چهارم یکی دو روز دیگر پس از آماده شدن ارسال می شود مقدمه ای را که در برگیرنده تحولات ایدئولوژیک و چگونگی آن تا اینجا بود، تهیه شده است. همچنین در تقسیم بندی طرز تفکر فلسفی (در شناخت) به ایده آلیسم و رئالیسم یادداشتی تهیه شده

که در آن **ماتریالیسم را جزو رئالیسم** از لحاظ ادعای خود آنها (ماتریالیست ها) قلمداد کرده و بعدنشان داده است که برعکس این ادعا آنها ایده آلیست هستند چه برخلاف این در اصل که ۱. جهان مادی خارج جدا از ذهن وجود دارد و ۲. در شناخت ما از جهان مادی خارج، جهان خارج سازنده ذهن ماست نه ذهن ما سازنده جهان خارج. باز به ذهن خود اصالت می دهند و مغایر با این دو اصلی که خود عنوان می کنند استقلال ذهن خود را در مقابل جهان خارج (مانند ایده آلیست ها) با گفتن اینکه جهان خارج فقط مادی است عنوان می کنند. این اصول مطلب است که به طور روشن شرح داده شده است که در پاورقی اضافه شود. اما اشکالاتی که از یک طرف برای انتشار و از طرف دیگر برای آوردن مقدمه و توضیحات دیگر و اضافه کردن اصل **خطبه های نهج البلاغه و آیات قرآن** که در کتاب سوم آمده است به جای فقط اشاره به آیات و مراجعه به آنها وجود دارد که هنوز حل نشده است. **نطاق** با دو برادر دیگر که در جریانند قبلاً تصمیم گرفته اند مقدمه و توضیحات دیگر اضافه شود قبل از اینکه قدری مبسوط تر مشکلات گفته شود مقدمه باید توضیح داده شود که **نطاق** هنوز نتوانسته است مشکلات خود را با کادری که با آنها کار می کند و از این به بعد با **ع** مشخص می شود به نقطه رضایت بخشی برساند. او فکر می کند در جلسه ای که دوشنبه آینده خواهد داشت دیگر تکلیف قطعی خواهد شد. سیر و پیشرفت کار طوری است که او پیش بینی می کند جدا شدن او از آنها قطعی است «**C**» از اسنادی که در دست نطاق بوده است مطلع است از نتیجه گفتگوهای نطاق با «**C**» به این نتیجه گیری می توان پرداخت که آنها تغییر ایدئولوژی را تغییری تکاملی و صحیح می دانند نقاط اعتراضشان به بقیه منافقین این است که آنها ۱. از لحاظ تاکتیکی بد عمل کردند. ۲. در قبول **فلسفه ماتریالیستی** یک پا به عقب گذاشته اند، در حالی که باید **رئالیست** بود. در این فلسفه هم از لحاظ علمی و فلسفی با جهان خارج روبرو هستیم درباره آنچه که ما نمی توانیم آن را در حوزه ی تجربه و شناخت خود قرار دهیم نمی توانیم اظهارنظر کنیم. از لحاظ فلسفی خدا آفریننده اولین جرثومه عالم است. اما جرثومه با قوانین متقن که نتیجه جبری تحولات خود ماده است سیر تکاملی خود را تکامل کرات، جمادات، نباتات، انسان و جامعه انسانی را تا امروز در پیش گرفته است. این انسان است که با شناخت صحیح پدیده های طبیعی و اجتماعی خود باید آنها را به نفع بهزیستی خود تغییر دهد. والسلام. ملاحظه می شود که در مقایسه با مکتب ما چقدر فقیر است و در توضیح جهان، تکامل و قیامت وامانده. اما در بحث و گفتگو در این باره بیشتر وقت به اتهامات و به نقطه ضعف های شخصی **نطاق** و برادران دور و نزدیک (که به خصوص در آنها هم این نقاط ضعف فراوان است) پرداخته می شود

و از همین موارد نیز سود گرفته می شود تا حقیقت بزرگ و عظیمی لوث گردد. البته از لحاظ نطق «C» تصمیم خود را گرفته و بحث و گفتگو در این خصوص بی فایده است. اما برای اینکه به هر حال کلک نطق هم کنده شود کجدار و مریز تاکنون بحث و گفتگو ادامه یافته. البته دیگر پوست گاو به دمش رسیده است. شرایط برخوردها طوری بوده است که (c) این فرصت را که بتواند به نام سازمان به کارشان ادامه دهد از دست داده است، اما احتمال نزدیکی و همکاری آنها به صورتی با منافقین غیرممکن نیست. «C» در گوشه و کنار شروع به آموزش طرز تفکر خود کرده است. اما مشکلاتی که در انتشار کتاب ها وجود دارد: منافقین در گذشته از نزدیکی نطق با کمال و دو برادر ج و ج به عنوان سمبل کاری که می کنند ناراحت و چندین بار انتقاد کتبی کرده در چند مورد نیز متهم کرده اند که نطق برخلاف اصول مسایل و نوشته هایی را که قبل از اینکه در اختیار آنها بگذارد در اختیار کمال و جابر گذاشته است. البته این اتهام که نادرست بوده از طرف نطق رد شده است. ۲- با تماس نزدیکی که نطق با کمال و جابر داشته «C» نطق را در گناه اشتباهات مقاله «انحراف» پیام (به خصوص که نطق قبلاً به آنها گفته بوده است که قرار است اگر چیزی نوشته شود با او نیز مشورت شود) مبرا نمی داند. ۳- برادران خود ما به علت مسایل به ناحق مقاله مزبور و عدم تصحیح آن انتشار اینها را به وسیله کمال، صرف نظراز وجود مشکلات دیگر، نادرست می دانند. استدلالشان این است که آن اشتباه و تأیید مجدد آن با گذاشتن اعلامیه مبتدل دیگری از مسلمانان در آخرین شماره نمی تواند با تبلیغاتی که دیگران درباره اش می کنند خالی از تأثیرات سویی بر روی این نوشته ها باشد. انتشار این کتاب ها از طرف خود ما البته بدون ذکر اینکه رسماً از طرف سازمان منتشر می شود، زیرا این را وقتی می توان گفت که موقعیتی باشد، در حالی که امکان پذیر است دارای اشکالات زیر است. الف. دو تا از این کتاب ها جزء اسنادی بوده که به وسیله نطق نگهداری می شده و «C» از آنها مطلع است. دوتای دیگر بدون اطلاع «C» پیش برادر دیگری «D» نگهداری می شده که منافقین از آن اطلاع دارند. رابطه «D» با منافقین با خشونت قطع شده «C» و منافقین از رابطه نطق با «D» باخبرند. پس از قطع رابطه «D» با منافقین تنها نطق با «C» مستقیم در کار بوده است. با انتشار کتاب ها برای منافقین و «C» کاملاً روشن خواهد بود که چه کسی نقش اصلی را بازی می کند. گذاشتن مقدمه و توضیحات خود مبین این است که برای کتاب ها قبلاً کار شده و کار هم معلوم است کار کیست. ب. بدیهی است که در نظر بوده مقدمه و توضیحات ذکر شده که از متن جداست. اما از طرف کسی نوشته شده است که خود دست اندرکار بوده و مسئول و مطلع است. چنین کسی باز برای «C» و منافقین پس از مدت اندکی روشن می شود. چه ما

نمی توانیم اولاً چاپ آنها را با حروف چاپی تهیه کنیم نه تایپ تا تشخیص چاپ آن را در داخل یا خارج قدری پیچیده تر کند. ثانیاً اگر باز هم این کار بشود که غیرممکن هم نیست، مشکل بعدی این است که وقتی این کار طبیعی جلوه می کند که بتواند ابتدا در داخل به تعدادی ولو اندک قبلاً پخش شود و آنگاه در خارج به تعدادی پخش شود و بعد به وسیله هر کس که تمایل دارد در سطح وسیع تکثیر گردد. از این رو گرچه برادران به ضرورت انتشار آن متفق القولند اما هنوز نتوانسته اند تصمیم نهایی بگیرند. قرار است پس از حل مسأله **نطاق** آخر هفته بکوشند راه حلی پیدا کنند پیشنهادات دیگری هم وجود داشته است از این قبیل که هر یک از کتاب ها برای دسته ای مثلاً، **انتشارات ابودر، انجمن اسلامی اروپا، کمال و سوفی** ها فرستاده شود. و از هر یک از آنها خواسته شود که عیناً بدون تغییر چاپ و ادعا نمایند از داخل دریافت کرده اند این کار با توجه به اینکه این نوشته ها چه آموزشی بوده می تواند دست این و آن احیاناً مانده باشد و سرانجام به طور پراکنده به خارج برسد قدری طبیعی به نظر می رسد. اما باید در زمان های متوالی انجام شود. پیشنهاد بعدی این بوده که **کمال** همه را چاپ کند و بنویسد از داخل دریافت کرده. اشکالاتی که برای پیشنهاد اول به نظر می رسد این است که گروه هایی که در نظر گرفته شده هر یک به علت مسایل خود ممکن است به تأخیر و اهمال و مقدمه نویسی های کذایی پردازند و کیفیت چاپ و انتشار آن نیز ناقص باشد. در مورد پیشنهاد دوم علاوه بر آنچه که در بند «۳» راجع به موضع گیری کمال گفته شد که هنوز حل نشده است ادعای اینکه یک باره کمال هر چهار کتاب را دریافت کرده نشان می دهد که از یک منبع دریافت نموده و این نمی تواند تصادفی باشد از چند محل و در یک زمان از یک منبع هم که باشد مسأله روشن است. این بود جریان آنچه که در میان است **نطاق** با اطمینانی که به برادران در مورد عدم انتشار کتاب ها به وسیله **کمال** بدون تصمیم نهایی مقتضی داده است اجازه یافت تا از آنها یک نسخه برای کمال ارسال دارد و از کمال با در میان گذاشتن مسایل بخواهد که نظر خودش را درباره چگونگی انتشار آنها فوری بدهد. دو کتاب مجزا شرح حال و محاکمات قابل انتشار است.

**توضیح:** این نامه از آقای **رئیس طوسی** نیست و مخاطبش هم این بنده نبوده ام. اما به یاد ندارم چه کسی آن را برای من فرستاده است.

از: رئیسی طوسی، رضا/۸۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

خواهر و برادر عزیزم پس از سلام امیدوارم حالتان کاملاً خوب و در کارهایت موفق باشید. از زحماتی که ستوده داده و محبت هایی که به او کرده اید همه ما پوزش می خواهیم و سپاسگذاریم. وقتی ستوده آمد همه دریافتیم که چقدر مسافرت برایش خوب بوده حالش کاملاً خوب و او همیشه یادآور محبت های شما برای ما هست. امیدوارم خواهر لطف کنند و برای چندی پیش ما بیایند قول می دهیم نگذاریم زیاد به ایشان سخت بگذرد. به همه عزیزانم سلام می رسانم و آرزوی موفقیت و سعادت برایشان دارم ازدواج زیبا و لیلی عزیز را صمیمانه تبریک می گویم و برایشان آنچه خوب است آرزو می کنم. پیوست نامه رونوشت نامه ای را که اسپد فرستاده راجع به آقای کوثر فرستادم. نامبرده همانطوری که او نوشته از خانواده جد پدری داروساز بوده و خود او نیز پس از تحصیل به این کار مشغول بوده است. با خانواده ما نیز دوست و رفت آمد داشتند. من نامه اش را برای شما می فرستم تا از الطاف شما برخوردار شود مثل همیشه انتظاری که می رود این است که برایش دعوت نامه ای گرفته شود که بیاید و حرف هایش را بزند. دست کم اگر دعوت نامه به خرج آنها نیست اگر معلوم شود که کار او با ارزش بوده است بعداً مخارجش را پردازند و هر ترتیب مناسبی دیگری خود صلاح می دانید. امیدوارم زودتر به من خبر بدهید تا برای آنها بنویسم. اگر کار او با ارزش باشد کمک به او در این زمینه بسیار باارزش خواهد بود به خصوص از لحاظ مادی چه وضع این بیچاره از این جهت بسیار بد است. نامه دیگری امروز جداگانه فرستادم. منتظر نامه تان هستم. قربانت

احمد

۱۵۰۸

از: رئیسی طوسی، رضا/۸۶

به: یزدی، ابراهیم - خصوصی است فقط برای کمال

تاریخ: ۲۰ می ۱۹۷۷ - ۳۰ اردیبهشت ۱۳۵۶

برادر عزیز پس از نزدیک به دو سال مذاکرات، گاهی چند روز حضوری با نتیجه گیری که شما در آخرین دیدار ۱۸ می از تمام این مذاکرات کردید نمی دانم دیگر جای سخنی باقی است یا نه. به نظر من که باقی نیست و شما تصمیمتان را گرفته اید که آن را اگر چه نه با حرف و صریحاً ولی با عملتان و تلویحاً نشان دادید و من را از خودتان کنار گذاشتید. راه من از دسته دیگری از برادرانمان هم جدا شد، اما جدا شدن با آنها با تعریفی روشن به وقوع پیوست. هم آنها می دانند و هم من. تلاش آن دسته همان طوری که می دانید این بود که در آن زمان دست کم برای ۶-۸ ماهی من باشم به کار ادامه دهم (چه احتیاج مبرم داشتند) و در ادامه کار مشترک گاهی نظراتم را بگویم (اما به آن اندازه که آنها فعلاً با توجه به گرفتاری های کارشان فرصت دارند) که کار تعطیل نشود. بعد از فرصت مناسب می نشینیم و به آنها می رسیم. اما باز هم در آخرین مرحله اگر فقط اشتراکی نبود جدا می شویم. آنها، می گفتند، برای یک انقلابی همیشه نقطه اشتراک هم است خود انقلاب. مگر تو نمی خواهی انقلابی باشی و از سیستم فاسد رنج نمی بری با تغییر سیستم که موافقی. خوب برای این کار با کی و به کی می خواهی بیبندی، برای همین هدف مقدس که می توانی با ما باشی، حالا نقطه نظرهای فکریمان با هم اختلاف داشته باشد! وقتی من نمی توانستم به دلایل مکتبی خودم با آنها کار کنم و به استناد به آن جواب قاطع ورد دادم که من انقلاب را بر اساس ایدئولوژی می دانم نه منزوی از آن، زیر **بهمن توهمین و اتهام** قرار گرفتم و این از طرف آنها طبیعی بود. چه ضرورت زمان تعیین کننده تعریف اخلاق برای آنها بود. خوب راه من با آنها به طور مشخص جدا شد. چه هیچ پیوستگی نداشت و زیاد هم مشکل نبود. اما با شما (فشرده حرف های من همین بود که) کار مشکلی است. چه به هر حال راه های زیادی آن را به هم می پیوندند. چه ما هر دو به یک نام، با یک هدف و با یک ادعا یکدیگر را دعوت می کنیم و در عمل هم اشتراکاتی داریم. گاهی در صحبت ها ادعا می کنیم که از لحاظ تئوری به هم نزدیکیم و اصلاً مسأله ای نیست اما روی اعمال هم توافق نداریم. متأسفانه همین تعریف کلی که من و شما (که باز به هم به طور نسبی نزدیک تر هستیم) و دیگر اقشار مسلمان را در یک قالب معرفی می کند مشکل آفریده است. تنها راه کنار آمدن با آن شکافتن این تعریف است. با جامعیت آن هرگز نمی توان کاری انجام داد و آنچه انجام می شود کاری کاسبانه است و به درد فلانی می خورد که مسأله بگوید و مخارجش را از آن راه تأمین کند. چه در تعریف مسلمان، شاه و خمینی، کارگر و کارفرمای استثمارگر جامعه ما، دهقان فقیر و مالک گردن کلفت همه مسلمانند. آقای طالقانی هم آیت الله همین جامعه است که آیت الله شریعتمداری که ... اصلاً مگر نه این است که جامعه ما،



ایران، یک کشور اسلامی است و در درون همین کشور اسلامی است که این چنین جنایاتی می شود و این ستم ها برپاست. اعمال کنندگان این بیدادگری ها به گفته خود مسلمان و برخی خانه خدادیده هستند. حتماً خواهید گفت باز به ساده گویی و بدیهی پردازی پرداخته ای. که می گوید اینها مسلمان هستند. ما که می دانیم دروغ می گویند و اسلام را بازیچه قرار داده اند تا هدف های مادی کثیف خود را اعمال کنند و دیگران را گول بزنند. در مقابل این سوال آیا من حق ندارم بگویم به چه ملاکی شما این سخن را می گوید؟ من حق ندارم بگویم ملاکتان را روشن کنید تا نکند ندانسته حتی خود ما گوشه قبیان در تله یکی از آنها گیر کند. به علاوه اگر ما ملاکی نداشته باشیم چگونه می توانیم به یکدیگر نگاه کنیم و در درون یک کار جمعی با هم، عادات ناپسند جامعه ای که در آن زندگی می کنیم و تشابهی به جامعه فکری ما ندارد بیاییم و در طول مدت با کاری که برای سازش جامعه نو می کنیم آنها را کنار بریزیم، یعنی به عبارت مذهبی امر به معروف و نهی از منکر کنیم. اگر می گوید که این ملاک ها که ساده است، عرق نمی خوریم، به زن مردم نگاه نمی کنیم، نماز و روزه می گیریم، امانت نگهداری می کنیم و مال مردم نمی خوریم ... این کارها را، بدون آخریش که امروز درکش پیچیده شده است، اگر کسی منکر شود که هیچ گروهی در کشور ما نمی کند که ادعای درستی نیست دست کم مالاها و آخوندها و آیت الله های ما به استثنای چندتایی که من و شما به اکثریت آنها اعتقاد نداریم انجام می دهند. ولی ما آنها را جز همین طبقه ظلمه می دانیم. (و فشرده حرف های شما این بود با تعبیرات من) «این ملاک ها را هزار چهار صد سال است تعیین نکرده اند. حالا من و تو بیاییم تعیین کنیم». این احمقانه نیست. با توجه به بی سوادی مشهود (و آن یکی در من). سنگ گنده برداشتن دلیل بر نزدن است. باید کاری کرد. و بعد (خیلی نزدیک به آنچه گفتید) توصیه به اینکه من چیزی بنویسم مثلاً مشکلات جنبش ما چیست. یا موضع مسلمان ها در مقابل مارکسیست ها چه باید باشد، چه بکنند بهتر است و ... مقداری از این بحث ها، به خصوص تعیین ملاک و مشکل آن در حضور دوستی ثالث مطرح شد و در راه، داخل اتومبیل وقتی که اصرار بر این بود با توجه به مذاکرات قبلیت من و شما که باید اول بنشینیم و ایدئولوژی خود را تعریف کنیم و بر طبق آن ملاک ها را بیاییم و کار کنیم بعد از اینکه کار گذشته مان را با همین دید ارزیابی کردیم از طرف شما کوشش می شد که نه این درست نیست ما نمی توانیم کارمان را حالا تعطیل کنیم و دور هم بنشینیم که به تعریف ایدئولوژی و ... پردازیم. بعد البته بدون اینکه طرف ثالث را در موضوع مذاکرات گذشته ما بگذارید برای اینکه اهمیت کار فعلی را گوشزد نمایید گفتید تو میگویی مثلاً **جابر** کارش را ول کند و بیاید بنشیند به این

مسأله پردازد در حالی که از داخل به او فشار آورده اند برای نجات شش نفر بکوشد و ... و باز به مشکلات اقتصادی و عملی این کار پرداختید که «شما نمی توانید همیشه کارتان را ول کنید و مرخصی بدون حقوق ... و نیز خرج هواپیما که هزار دلار است و ...» بعد نمی دانم به چه مناسبت شاید برای نشان اشتیاق خودتان به کارهای فکری که درست هم است اشاره کردید که شما نمی خواستید **لبنان** را ترک کنید اما مشکلات مادی و اینکه روزی که برادران آمده بود دیگر فقط مخارج رفتن پیش او را داشتند و نه بیشتر و ... با تصدیق مقداری از حرف های من از لحاظ حقانیت آنها اما عملی نبودن آن از لحاظ کلی بودن و ضرورت ادامه کارهای فعلی بالاخره دعوت من که آنچه می گویی بنویس بعد می دهیم برادران هم بخوانند بعد به تصحیح آن یعنی ایدئولوژی می پردازیم. و بالاخره برو پیش **جابر** حرف هایت را با او بزن بعد به من بنویسید یا من می آیم. اینها مجموعه حرف هایی بود که بین ما تقریباً گذاشت. من داخل اتومبیل به مناسبت اینکه دوست ثالث در جریان مسایل ما نبود و من دوست نداشتم آنچه را شما می گوید بشکافم. بعد اصرار کردم که شب به شهر ما بیایید و به هر حال دوباره هم را دیدیم. شب آن روز و صبح روز بعد به طور فشرده با حفظ مفهوم سخنان از شما و تعبیر از من که تو کلی گویی می کنی. اصلاً من حرف تو را نمی فهمم. تأکید مجدد من که باید اول روشن کنیم که براساس چه قراری کار کنیم و از آنجا حرکت کنیم و از شما که اینها کلی است بگو در عمل چه کنیم. و از اینجا بازگشتید که اصلاً من نمی فهمم که تو چرا با نهضت مخالفی و غیره ... البته من باید اذعان کنم اینها دور از انتظارم نبود. معذالک گفتم مگر ما در این موارد با هم صحبتی قبلاً نکردیم. لاقلاً بیش از دو روز و نتایجی نگرفتیم؟ بالاخره شما گفتید چرا ولی شاید آن قدر کلی بوده و چون به خصوص نوشته نبوده درک ها از همان صحبت ها هم حالا فرق می کند. من گفتم خوب دیگر من حالا حاضر نیستم حرفی بزنم چه پس از دو سال حرف و گفتگو حالا به نقطه ای رسیده ایم که اصلاً نمی دانیم چه می گوئیم و چه می خواهیم. این نشان این است که این نحو کار به درد نمی خورد. اما چون من لاقلاً خود و شما را مسئول می دانم حاضرم به این شرط دوباره حرف بزنم که گفتگوهایمان ضبط شود تا برای همیشه بماند و اگر شما دوباره گفتید من نمی فهمم من دست کم بگویم به همان نوار مراجعه کنید. اضافه کردم نوار هم فقط پیش شما باشد. شما قبول نکردید. چرا؟ نمی دانم. حتی دلیلش را هم نگفتید. من گفتم تهیه نوار از بحث ما که من در آن نظرات گذشته را تکرار می کنم بیشتر اگر سخنان کلی و نسجیده و بیهوده باشد برای من باید نگران کننده باشد به خصوص که پیش شما هم خواهد ماند چرا مخالفت می کنید. جوابی نگفتید. در حالی که صبح روز بعد را تماماً وقت داشتیم و

تازه مهم نبود که نخواهیم. اصلاً شما دلیل مخالفتان را نگفتید که مسأله وقت مطرح شود به همین دلیل صبح روز بعد دیگر ما با هم کاری نداشتیم حرف های آزاد می زدیم. در مقابل امتناع از نوار گفتگو گفتید من هر چه می خواهم بگویم بنویسم. گفتم حالا دیگر چه بنویسم. شما تعلیق به محال می کنید. مرا به کار بوروگراتیکی دعوت می کنید که در بهترین شکلش در مورد مسأله ما می لنگد. باز هم قاطعانه و یک جانبه تکلیف گردید بنویسم و مذاکراتمان تمام شد. من نمی دانم آنچه را که در فرصتی طولانی در تماس حضوری صحبت کردیم و اگر ابهامی داشت حضوراً با کمک یکدیگر توضیح می دادیم و در مرحله ای به استناد گفته خود شما روشن شد (که بعداً به آن اشاره می کنم) تماماً چطور فراموش شد و بد تعبیر شد و چطور شد که دیگر نمی توانست درباره این مسایل در برخورد حضوری و با حفظ رکودی از آنکه دوباره یادآوری کند و فراموش نشود انجام شود؟ اما طرح و حل این مسایل می تواند با نوشتن انجام یابد؟ نوشتنی که به هر حال می تواند جملات زیادی از آن قابل سوال باشد، مبهم و فشرده و نارسا باشد و تازه سوال ها را درباره نوشته مطرح کند و اصل آن از یاد برود. اما من قبول کردم. چرا قبول کردم؟ با اینکه می دانم که این راهی که می رویم به ترکستان است و شما از پیش تصمیم خودتان را در برخورد با من گرفته بودید. برای اینکه در آخرین فرصت ها هم به وجدان مذهبی شما که من به آن اعتقاد دارم آگاهی بدهم که حتی در قالبی به غرض خیرخواهانه در جوابگویی با این مسایل در حضور هر شخص ثالثی که هیچ در جریان مذاکرات قبلی نبوده یا بدون حضور طرف مدعی، بدون اینکه طرف را دست کم در پرونده امر بگذارید، تلویحاً با نشان دادن عمل خودتان و دعوت دیگری به همکاری از کنار ماجراها آرام نگذردید. سوء تفاهم نشود من این را نمی گویم که شما در مقابل دیگران و یا پشت سر من به من انتقاد نکنید. نه هرگز. من با تمام وجدان اخلاقی از شما می خواهم به هر شکلی، هر چند تندتر و به هر زبانی که می خواهید انتقاد کنید. من از آن با آغوش باز استقبال می کنم. چه هنوز دوست دارم خودم را اصلاح کنم. اگر خدای نخواست به زندگی آلوده شدم با صراحت می نویسم که کاری به کار من نداشته باشید. مطمئناً شما هم با آدم هرزه کاری نخواهید داشت. اما من اطمینان می دهم که از شما فقط به خودتان انتقاد کنم (و اگر جابو بخواهد در ارتباط با مسایل همه مان با او در میان بگذارم) اگر این را یادتان نرفته باشد خود شما پیشنهاد کردید مسایل سازمانی و فکری نهضت را در حضور جمعی که بنا بود تشکیل شود به انتقاد بکشیم که من حاضر نشدم و گفتم بین خودمان باید حل شود. درباره اینکه بالاخره نفهمیدید چرا من با نهضت خارج به قول شما مخالفم. قبل از همه باید دوباره تاریخ مخالفت را به یادتان بیاورم. که این بحثی کهنه است.

همزمان با اعلام پیام مجاهد به عنوان ارگان نهضت که با آن کار نهضتی را شروع کردید آغاز شده و از آن پس ادامه داشته است. و در بیش از چهار پنج جلسه و گاهی تکراری آنچه من (به طور فشرده) گفته ام عبارت بوده اند از: ۱- تشکیل نهضت از لحاظ سازمانی در داخل کشور ضروری و مترقی بود. نهضت در زمانی تشکیل شد که ضرورت وجود آن اقشار مترقی را حتی با جهان بینی های دور از هم در بر گرفت. به دلیل ضرورت تاریخی به سرعت گسترش یافت و نیرو گرفت. این نیروهای مترقی و مومن از جمع شدن به دور هم به سرعت استقبال کردند چه نمی توانستند نقش خود را در احزاب موجود بازی کنند و نیز شرکت آنها در **جبهه ملی** نیز نمی توانست مشکل جنبش را حل کند. اگر چه در تشکیل جبهه فعالین نهضت سهم اصلی را داشتند اما به سرعت ماهیت جبهه نشان داد که اگر از طرف جناح متشکل و با نفوذ دیگری خط مشی جبهه به سوی صحیح تری تشویق و کشیده نشود و یا در عمل جناح های متشکل دیگری به آن واداشته نشود جنبش طرفی نخواهد بست و دست قوی تر هیأت حاکمه را پشتیبانی و هدایت توطئه های آمریکایی آن را به نابودی می کشاند. نهضت تشکیل شد تا به هر حال محرک جبهه و سوق دهنده آن باشد و نیرویی از افراد مترقی و پیش رو باشد. ۲- نهضت با بینش صحیح خود مترقی ترین رسالت سیاسی زمان خود را انجام داد. دامنه فعالیت سیاسی در ایران با اجرای **طرح نیکسون** در کشورهای تحت سلطه آمریکا گسترش یافت مهم ترین اصول طرح همان طوری که می دانید عبارت بود از: ۱- دامن زدن به فعالیت های دموکراتیک کنترل شده برای پرهیز از درگیری در جنگ های انقلابی. ۲- طرح اصلاحات اقتصادی و اجتماعی با هدف تغییر جوامع سنتی تا بتوانند: **الف**. کشورهای تحت سلطه را به سطح نیازهای پیش رفته اقتصادی غرب در آورند. یعنی با انجام اصلاحاتی نظیر، اصلاحات ارضی، استقرار کارخانجات مونتاژ مصرفی و ... به وسعت بازار واردات و صادرات مورد احتیاج روزافزون غرب کمک کنند و به وابستگی اقتصادی این کشورها در خور نیاز رو به گسترش غرب تکامل بخشند. **ب**. به تغییر زیربنای فرهنگ اجتماعی جوامع با تحریف و تغییر بنیادهای مذهبی و اخلاقی پردازند و تا آرامش و ثبات را با بکارگیری فساد تأمین کنند. **ج**. با سپردن موسسات اقتصادی و اجتماعی جدید به قشری از مردم بومی یک طبقه مرفه مزدور به وجود آورند که از لحاظ اقتصادی دلال و شریک چپاول و وابستگی اقتصادی باشند و نیز در عین حال دفاع از وضع موجود را که خود در آن نفع دارند به عهده بگیرند. اجرای طرح در ایران به ترتیب زیر می رفت که پیاده شود: شاه از موضع حکومت به سلطنت برگردانده شد. دولتی روی کار آمد که ضمن اعلام اصلاحات دست به تلفیقی از نیروهای محافظه کار ملی با عناصر به اصطلاح رادیکال هیأت

حاکمه زده طبقه مزدور را به وجود آورده و گسترش دهد. برای هدف اول شاه می باید شستشویی شود تا پرونده مزدوری او از بیگانه در کوبیدن حکومت ملی دکتر مصدق و مسئولیت جنایات و فساد سال های ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۰ به گردن دولت های او افتد و امینی به مذاکره با نمایندگان جبهه ملی پردازد. تعیین سیاست خارجی نهضت بر اساس سیاست مستقل ملی و اعلام پیروی از تز دکتر مصدق در این مورد و عمل فوری به آن سرانجام این نقشه را به هم زد. نهضت شاه را نماینده بیگانه و مسئول اقدامات گذشته معرفی کرد و با اعلام مصدقی بودن خود هر گونه دنباله روی و سازش با بیگانه را با اجرای هر طرحی محکوم کرد. رفتن امینی و اجرای نقش آن تا مدتی به دست خود شاه و اعلم برای کنار آمدن با سران جبهه خنثی شد. درک درست و اقدامات شجاعانه نهضت که همه عناصر مترقی از آن استقبال کردند نگذاشت جنبش مردم ما در پیچیدگی سیاسی خاص که در آن زمان حاکم بود با سازش بعضی از رهبران رسماً به دامن بیگانه بیافتد و از درون، جنبش ملی لجنمال شود. نتیجه این درک روشن انجام این رسالت بزرگ زمان بود که رهبران بیدار و فداکار به سازمان نهضت عظمت و افتخار بخشیدند. این توطئه آنچنان به سرعت در حال انجام بود و لزوم سازمانی که بتواند آن را درک کند و خنثی نماید آنچنان به چشم می خورد که نهضت که چنین رسالتی را به عهده گرفته بود محبوبیتش در میان مردم افزوده شد. معذالک نهضت به علت همین ضرورت فوری کمتر فرصت یافت به کارهای دیگری پردازد. در واقع به علت ضرورت زمان، اگر کسی از خارج به نهضت نگاه کند می تواند بگوید که گویا نهضت تشکیل یافته بود تا این شعار را بدهد و جلوی این ننگ را بگیرد. به همین جهت همان قدر که از لحاظ پرستیژ خارجی و به علت موضع سیاسی که در مقابل این توطئه گرفته بود قوی بود از لحاظ تشکیلات داخلی ضعیف بود. چه اتمام این کار نیز کار ساده ای نبود و برای اینکه بتواند این توطئه را به خاک بنشانند می باید فعالیت هر مجمعی را برای روشن کردن و به میدان کشیدن روحانیت به خرج می داد و دیگر وقت کمتری می ماند تا به امور داخل حزبی پردازد. در اینجا قصد این نیست که به تحلیل نهضت از لحاظ سازمان داخلی و غیره که موضوع مورد بحث ما نیست پرداخته شود و اشاره به آن تا حدی است که موضوع مورد علاقه ما را روشن کند. بین ارگان های بالای نهضت از جمله دانشگاه این بحث وجود داشت که نهضت حزب است یا «نهضت» به معنی یک جنبشی که در یک مرحله تاریخی می خواهد کاری را انجام دهد. این بحث به خودی خود در کمیته دانشگاه مطرح نشده بود. از درون دانشگاه به آنجا راه یافته و جوابی صریح طلب می کرد. از کمیته دانشگاه بارها از هیأت اجرائیه خواسته شد تا در مورد مرامنامه نهضت توضیحاتی بدهند. چه مرامنامه با تمام اهمیتش نوشته موسسین

بود و حتی آنها فرصت توضیح درباره آن را در کمیته دانشگاه نیافتند چه رسد به اینکه بتوانند آن را در سطح سازمانی نهضت با آموزش معرفی و جا بیاندازند. اگر چه نهضت با توجه به مرامنامه و اساسنامه آن یک حزب بود اما در عمل نهضت یک «جنبش» بود و نهضتی ها در گیرودار بحران های سیاسی حاد جامعه فرصت این را پیدا نکردند که آن را در عمل به سوی یک حزب پیش ببرند تا در گیرودار این حرکت هم محتویات فکری و هم محتویات انسانی آن را تسویه و تکامل بخشند. عمر نهضت از لحاظ سیاسی با محاکمه و زندان سران و فعالیت نهضت به سر آمد. همراه با آن عمر مبارزات دموکراتیک سیاسی با کشتار ۱۵ خرداد که آخرین اعتراض وسیع به شیوه دموکراتیک بود به پایان رسید. اما نهضت موفق شد با عمر کوتاه خود اراده مردم را در حفظ استقلال خود و دست رد زدن به سینه استعمار و نامشروع شناختن حکومت کودتایی و هر حکومتی که بر پایه این نامشروعیت قرار گیرد متجلی ساخته و با رهبری آن بدون هراس از هیچ خطری آن را به ثبت رساند. و این افتخار بسیار بزرگی برای نهضت بود که توانست با روشن بینی و عملیاتش در چنین مرحله حساس تاریخی که همه توطئه های بیگانه در کار بود، جنبش ملی کشور را از آلودگی به کنار نگه دارد. با پیروزی مجدد شاه در اجرای طرح های آمریکایی در ایران و استمرار قدرت او جامعه ما به سوی وابسته شدن به اقتصاد غرب تغییر شکل یافت. این دگرگونی به سرعت به سوی بیگانه کردن اقتصاد و فرهنگ جامعه ما گام برداشت. به دنبال آن نمادها و سازمان های اجتماعی تغییر شکل یافتند و شرایط نو و ویژه ای به وجود آمد. در پاسخ به سوال چه باید کرد یکی از افراد علاقمند که با مهندس (که در این هنگام با سایر یارانش آزاد شده بودند) به گفتگو نشسته بود و ضمناً شاگرد او بود مهندس گفته بود که یأس نباید داشت با توجه به شرایط زمان انسان هایی پیدا خواهند شد که بار جنبش را در خور زمان به دوش بکشند و راه حل های مناسب با آن را پیدا کنند. مهندس در این اظهارنظر نیز کاملاً باز روشن بینی خود را در درک زمان داراست. او به خوبی می داند که وقتی حزب می تواند از طریق مبارزات سیاسی برای به دست آوردن حقوق دموکراتیک مردم در کشور مبارزه کند که هیأت حاکمه آن ولو به ظاهر به قانون احترام بگذارد و مردم به حسب ظاهر هم که شده جایی برای بردن شکایات خود داشته باشند و دستگاه های قضایی از نیمه استقلالی برخوردار باشند. هر گاه این شرایط از بین رفت و هیأت حاکمه با هر اعتراض دموکراتیک با تفنگ روبرو شد دیگر عمر مبارزه دموکراتیک قانونی به پایان رسیده است زیرا که قانون از طرف خود هیأت حاکمه نقض شده و به جای آن زور جایگزین شده است. در این صورت تنها باید با زور با آن روبرو شد تا زمانی که هیأت حاکمه به هر دلیلی

پذیرد و یا آن را وادارند که مبارزه قانونی برقرار شود و مردم بتوانند از طریق مبارزات سیاسی دموکراتیک برای احقاق حقوق خود مبارزه کنند. ضرورت زمان در چنین شرایطی چیست. تشکیل حزبی که بتواند در مقابل اعمال زور و نقض قانون به وسیله دولت مقاومت کند و با مقاومت خود به بیداری مردم و کشیدن آنها به مبارزه با اعمال همان روشی که دولت از پیش اعمال کرده است پردازد. دیگر تاریخ و زمان پایان مبارزه قانونی دموکراتیک را اعلام کرده است. در چنین مرحله ای بنابراین اگر حزبی تشکیل شد که بتواند در مقابل زور رژیم بایستد یعنی در برابر تفنگک او تفنگک به کار گیرد ضرورت زمان را درک کرده است، مترقی و انقلابی است. اگر حزبی اعلام وجود یا تجدید حیات سازمانی نماید و برنامه اش همان برنامه ای باشد که در شرایط مبارزه سیاسی دموکراتیک تنظیم یافته و یا بر آن اساس باشد با توجه به ضرورت زمان، شرایط را نشناخته بینشی واپس مانده و ارتجاعی دارد. بدتر از آن این است که چنین احزابی در کنار احزاب مترقی و انقلابی اعلام وجود کنند. چه با این کار تعدادی از نیروهای فعالی را به دور خود جمع می کنند و توجه آنها را از ضرورت زمان باز می دارند و حرکتشان را با حرکت زمان قطع می کنند. خوب با توجه به این مقدمه به **نهضت خارج** برگردیم. دیدیم که نهضت موجودیت خود را هنگامی اعلام کرد که ضرورتی تاریخی یافته بود و به کاری دست زد که افتخار برای جنبش ملی ایران بجا گذاشت. لذا تشکیلش لازم و عملش در زمان خود مترقیانه و انقلابی بود. تجدید حیات نهضت در خارج: ۱. ضرورت تاریخی داشت؟ ۲. عملش با توجه به زمان آیا مترقیانه و انقلابی بود؟ آیا در تشکیل نهضت همان بینش برادران به کار رفته بود. آیا ادامه مبارزه نهضتی که حدود ۱۷ سال پیش در جامعه ما ضرورت داشت و اساسنامه و مرامنامه اش برای جامعه ای که مشخصات زمان خودش را داشت تنظیم یافته بود، به همان شکل بدون توجه به اینکه به سر جامعه ما تاکنون چه آماده و چه بنیادهایی بهم خورده و با چه جایگزین شده اکنون یک کار مترقیانه است؟ این اصرار به چسبندگی نهضت خارج به تشکیلات نهضت سابق، چاپ و توزیع مرامنامه و کشیدن آن به زمان حال با چشم بسته حیثیت نهضتی را که مترقیانه ترین جنبش زمان خود بود اکنون به عنوان یک حزب مرتجعانه به باد نمی دهد؟ من هرگز از این دید که آیا شما برای اعلام تجدید حیات سازمان نهضت در خارج به نام سازمان نهضت در خارج در حالیکه نهضت در داخل عملاً منحل شده است دست کم با رهبران سابق به مذاکره نشستید یا نه. تا لاقلاً از بینش آنها در مورد صحت یا عدم صحت این کار به علت شرایط زمان برخوردار شوید. حرفی ندارم (البته به من به وسیله یکی از اعضاء سابق نزدیک رهبری گفته شده است که به شما گفته اند از اعلام تجدید حیات سازمان نهضت

خودداری کنید) از این جهت مشروعیت سازمانی نهضت از لحاظ حزبی تاکنون در بحث و گفتگوهای ما اصلاً مورد توجه نبوده است. از طرف دیگر شما ممکن است بگویید نهضت در داخل درست است که تعطیل شده است این به علت خفقان رژیم است ولی نهضت منحل نشده است و چون آنها در خفقان نمی توانند کار کنند ما به دنبال بنیاد فکری نهضت به کارمان ادامه می دهیم. من می پرسم به نظر شما اگر خفقان رژیم از بین برود و نهضت با توجه به این فرض شما دوباره فوراً تجدید حیات سازمانی خود را اعلام کند آیا می رود همان پرونده های سابق را می آورد. انکت های همان اعضای سابق را رو می کند و همان اساسنامه و مرامنامه را چاپ می کند و روی آن تبلیغ می نماید؟ آیا خود شما به عنوان یک عضو سابق نهضت اگر الان چنین اتفاقی بیافتد و تجدید فعالیت نهضت اعلام شود و همه اعضاء سابق دور هم جمع شوند شما بدون چون و چرا به کار می پردازید؟ و آیا نهضت اصلاً با چنین ترکیبی از اعضاء می تواند به صورت حزب تحقق یابد. و آیا مرامنامه نهضت در چنین شرایطی جوابگوی نیازهای زمان تجدید حیاتش است؟ و آیا های دیگر .... و نیز اگر بگویید نهضت درست است که به دنبال سازمان داخل است - بدون توجه به اینکه سازمان خارجی سازمانی که داخلش وجود خارجی ندارد اصلاً بی معنی است - اما خود را با زمان تطبیق داده مثلاً از مبارزات مسلحانه حمایت می کند. یعنی سازمانی است تکامل یافته. خوب در این صورت مرامنامه این حزب تکامل یافته مترقی کدام است؟ و تزه های سیاسی او چیست؟ در گفتگوها اصرار بر این بود که اگر ما یک نهضتی مترقی هستیم و به دنبال افتخاری که نهضت در حیات سیاسی کشور ثبت کرد می خواهیم قدم برداریم باید دست کم بینشی که برادران ما در زمان خودشان داشتند ما در زمان خودمان داشته باشیم و با توجه به این بینش قدم برداریم. تا بتوانیم حرکتی ایجاد کنیم. نه اینکه آنچه را که در به دست گرفتن و حرکت دادن دیگران وظیفه داریم به کنار بگذاریم و کار را بدون نمود و بررسی های فکری لازم با استفاده از اعتبار و حمیت برادران گذشته مان و به بهای بی اعتبار کردن تدریجی آن در زمان حساسی برای حل مشکلی که بدون اندیشه کافی در آن گیر کرده ایم (مسأله انتشار روزنامه **پیام مجاهد**، فشار از طرف مجاهدین از امتناع از این کار و آغاز انتشار آن به نام ارگان نهضت آزادی و با این کار آغاز تجدید حیات سازمان نهضت در خارج) شروع کنیم. حرف من این بود که بیانیه ما میراث برادرانمان را یعنی نام نیک «نهضت» را که محصول بینش و درک صحیح آنها از ضرورت زمان و فداکاری آنها در به دست آوردن آن بود به خود آنها وا بگذاریم. (البته سهمی از این میراث پرافتخار هم مال شماست و البته قبول می کنید که این یک میراث جمعی است و کسی اخلاقاً نباید و نمی تواند به طور فردی از آن



استفاده کند). بگذاریم اگر کسانی به گذشته نگاه می کنند ببینند مردانی پیدا شدند، خوب شناختند و آنچه شناختند به خوبی معرفی کردند و برای این معرفی همه خطرات و محرومیت ها را استقبال کردند و نگذاشتند نام نهضت ملی ما آلوده شود. آن را از دیروز به همان شکل به یدک نکشیم. اشتباهات خود را هم سوارش نکنیم و بعد معرفی نماییم. چه سحری خوردن به قصد روزه گرفتن که امری طبیعی و بجایی است و ثواب هم دارد اگر دو ساعت بعد از طلوع آفتاب باشد دیگر روزه را باطل کرده است. **چه بکنیم:** گرچه این بحث و گفتگوها تاکنون بارها تکرار شده بود و شما در آخرین ملاقات گفتید خلاصه نفهمیدید من چه می گویم، حتی بحث قبلی دیگر نباید تکرار می شد همان طوری که نخواستید گفتگوهایمان ضبط شود. به نظر من اینکه گفتید نمی فهمید من چه می گویم، ناشی از بی اعتنائی و بی توجهی به مسأله است چه هر دو می دانیم که شما به هیچ وجه آدم کاندفهمی نیستید اما شاید گاهی مصلحت ایجاب نمی کند! بگذارید یادآوری کنم که شما نه در این مورد بلکه در مورد پیشنهادات عملی کوچک تر از اینکه البته آثار رسواکننده کمی هم باقی نگذاشت فراموشکار شدید. یادتان است در **پاریس** در جلسه چهار نفری با حضور **جابر، جمال و من** و شما قرار شد که نوشته های روزنامه قبل از چاپ به نظر یک هیأت سه نفری برسد تا جلوی خطاهای آن گرفته شود شما حتی برای یک بار هم یادتان نماند که به این قرار سه نفر از برادرانتان که خودتان هم به آن رأی موافق داده بودید احترام بگذارید. بعد اشتباهات صورت گرفت، خواسته شد تصحیح شود باز یادتان رفت. سوال شد مگر قرار نبود یک هیأت سه نفره ... گفتید این کار زمان زیاد می خواست و عملی نبود ... برادر شما رفتاری بسیار توهین آمیز در پیش گرفته اید. پس از مدتی بحث و گفتگو که ملاقات قبلی راجع به اینکه ما در معرفی اسلام شریعت خودمان را نه شریعت محمد (ص) و اسلام را معرفی می کنیم. باید اسلام محمد را معرفی کنیم با توضیحات لازم آن و بعد اینکه اسلام در خلاء وجود ندارد و آنگاه که در وجود من و شما تجلی یافت و در برخورد با جامعه حتی کوچکی که من و شما تشکیل داده ایم به کار رفت تبلور می یابد و ... در ملاقات بعدی گفتید حرف هایت را نفهمیدم چون کلی بود. یادتان هست در همان جلسه اول پس از پایان این گفتگوها چه گفتید که در من احساس احترام ایجاد کرد. گفتید این کاری است که من پزیش را ندارم. این حرف شما منجر شد که من پیشنهاد بدهم پس بیایید حرفی بزنیم که بتوانیم عمل کنیم و به دنبال آن پیشنهاد طرح تشکیلاتی را مطرح کردیم که عملش با تئوریش بتواند با توجه به زمان ما وحدت پیدا کند و ضمناً در راه رسیدن به یک جامعه اسلامی هم باشد. و شما رفتید که فکر کنید و جواب بدهید. بعد نوشتید با **جابر** صحبت کرده اید و آن نامه را به من نوشتید

که مقاله ای بنویسم ... خوب برادر، کدام حرفتان را من می توانم قبول کنم. حرف جلسه قبل یا حرف جلسه بعدی یا هیچ کدام را. مثل اینکه هیچ کدام. خوب در صفحات قبلی نوشته بودم که به نظر من شما تصمیمتان را از پیش گرفته بودید. برادر حسین که اینجا بود گفت برای دیدار شما و جابر من با او به فرانسه بیایم تا ۴ نفری تبادل نظری در مورد کارها داشته باشیم. من به ایشان گفتم آنها به من اطلاعاتی ندادند و حتماً برنامه مخصوصی دارند که نباید مزاحم شد. تو برو اگر لازم بود به من هم خبر بده می آیم. چه من احساس کردم که این کار مورد نظر شخص شما نیست. چه جواب پیشنهادات من را پس از دو ماه نداده بودید. از حرکتان به پاریس خبر ندادید و از پاریس هم اگر تمایل با این کار داشتید و برادر **جابر** نمی توانست بیاید خبر ندادید من بیایم و مسافرتی که به قول خودتان به آسانی برای شما انجام نمی شود با تبادل نظر سه نفری شاید مسایلی را که نمی فهمیم سه نفری به هم کمک می کردیم و بالاخره رفع مشکل می شد. بعد خودتان گفتید حتی مسافرت به لندن جزو برنامه تان نبوده است. شاید اگر مسأله برادر **حسین** هم در بین نمی بود تلفنی هم احوالی نمی پرسیدید. چرا من یادآوری نکردم. چون من می دانستم که شما می خواهید فراموش کنید. مثل فراموشی ارسال آخرین دو شماره روزنامه پیام که علتش را خودتان به **ستوده** گفته بودید. در جواب به سوال او که چرا برای ما روزنامه نمی فرستید گفته بودید. چرا بفرستم فلانی که مخالف است و عقب کار خودش! امام علی علیه السلام که باید الگوی کار ما باشد، غذایش را قبل از قاتلش نمی خورد اما شما برادران را که نظر اصلاحی داشته، که بعضی از حرف هایش به قبول خودتان درست است و در مقابلش هنوز هم جوابی نداده اید، او را مخالف می خوانید و به همین علت محروم می کنید. یادآوری می کنم حتی شما قصد نداشتید از کتاب های چاپ شده اخیر هم یکی یک شماره به من بدهید و اگر پیش **کمال** نمانده بود افتخار خواندن این کتاب ها هم نصیب برادر «مخالف» شما که رهایش کرده اید نمی شد. گرچه قبل از خانه کمال هدیه به خانه دوست مارکیستی شده بود و حقیر آنها را زیارت کرده بود و می توانست از او که به کارش نمیخورد به عاریت برای خواندن بگیرد. باز هم اگر فکر می کنید باید حرفی گفته شود این است که ما نمی توانیم با معیارهای گذشته با هم همکاری کنیم. باید به خودمان در برخورد با مکتب مان (اگر ادعای مکتبی داریم) انتقاد کنیم. کلیات اعتقادی فکری مان را بشکافیم و به صورت عملی معرفی و پیاده کنیم و با دیدی مشتاقانه به هم نگاه کنیم که عمل مان با فکرمان وحدت داشته باشد. خوب اجازه بدهید نامه را با جملاتی چند از وصیت امام علی علیه السلام به فرزند بزرگش امام حسن به پایان برسانم. به امید اینکه بیش از همه برای خود من و بعد برای شما ایجاد مسئولیت کند: «و

راهی که از کجی آن بیمنای مپوی، که باز ایستادن از بیم سرگردانی بهتر از فرو افتادن در ورطه ترس و تباهی ... در راه خدای آنچنان که سزاوار او است پیکار جوی و از سرزنش مردمان باک مدار و به هیچ حال در راه حق از غرق شدن در سختی ها میاندیش ...» خدانگهدار احمد

۱۵۰۹

از: رئیس طوسی، رضا/۸۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ ژوئن - ۲۱ خرداد

برادر عزیزم پس از سلام نامه ۳ ژوئن شما را دریافت کردم. در مورد **ایرلند** به نظر نام «**جنگ های آزادبخش ایرلند**» بسیار مناسب است. برای تهیه کننده و ناشر خودتان امضاء بگذارید. (به نام خودتان) مقدمه در اسفند ماه نوشته شده است اگر خواستید تاریخ بگذارید از لحاظ تطبیق زمان با حوادث. کتاب رادیو رسید متشکر. فصل دیگر از جنگ بی انتها رسید و فصولی دیگر قبلاً دریافت شده بود. از ۵۰۰ دلار تشکر نوشتم دریافت کننده. به برادر تلگراف کردم مدارکش را برای اقدامات شما بفرستد. ترجمه گزارش نظار رسید. جزوه انرژی اتمی نرسیده است. درباره اصل اصول مخفی کاری و فن مبارزه با پلیس سعی می کنم بفرستم. یک نسخه فن مبارزه با پلیس برای اطلاع شما فرستادم برای چاپ نیست. امیدوارم راجع به بریده روزنامه ها اقدام جدی تری بشود. برای پخش نشریه خبری در اروپا قرار تازه ای با دوستان آلمان گذاشته شده است قدری وقت می خواهد تا آن را تجربه کرد. چه اگر با شکل تازه ای که داده شده است کار به عمل آید از لحاظ آینده خیلی مناسب خواهد بود. اگر تجربه نشان داد که کارآرایی کافی ندارد بعد شما اقدام کنید که خبر بدهم. شماره گذشته را فکر می کنم به همان نحو که در روزنامه می دادید منتشر کنید. اعدام دو سرهنگ به وسیله مجاهدین بوده است که درباره اش فردا برایتان چیزی می فرستم. بنویسید روزنامه را معمولاً در چه تاریخی چاپ می کنید که حسابش از لحاظ فرستادن مطلب دست ما باشد. یعنی بدانیم تا چه تاریخی اگر مطلب بفرستیم شما می توانید از آن استفاده کنید. ترجمه یک مقاله راجع به جاکشی برای شاه برایتان می فرستم با اصل روزنامه برای چاپ در پیام. و فردا خبرها را. فعلاً عرض ندارم. با سلام به همه. خدانگهدار منصور.

در لیست نشریات که در پیام آمده بود از کتاب دانش انفجارات (۲ جلد) نام برده شده شود. این دو کتاب برای پخش نیست و نباید در معرفی کتاب ها بیاید. **تشکر**

۱۵۱۰

از: ادريس/۸۸

به: سماع

تاریخ: ب/ت

**معرفی رضا رئیسی طوسی:** شماره شناسنامه ۳۵۵۶۲ صادره از مشهد ۱۳۱۴، قد کوتاه - ریزه - کمی تیره - مبتلا به هرنی - پدر و مادر هر دو در قید حیاتند. دو خواهر و ۵ برادر دارد. یک خواهر ازدواج کرده است. یک برادر در اداره سیمان و یک برادر در کارگزینی آستان قدس رضوی یک برادر ششم طبیعی را تمام کرده است برادر دیگر، در سال آینده (۴۴) دبیرستان را تمامی می کند. رضا پسر چهارم خانواده است. لیسانسیه زبان انگلیسی. از مسافرت او: خانواده - **اشنو - جلال فارسی - حق شناس - لشکری، پرنیان - هسته ای** خبر دارند - (آنهايي را که می داند). با اتوبوس میهن توره سالزبورگ به مرز آلمان آمده است. سپس با قطار به پاریس رفته است. آدرس در ایران: نمی دانم. آدرس در خارج: ندارد. تحصیلات متوسطه: مشهد دبیرستان شاهرضا - تحصیلات دانشگاهی: ادبیات مشهد و دو سال آخر در ادبیات تهران. وضعیت شغلی و تحصیلی در حال حاضر: شغل ندارد، پس از لیسانس خدمت افسریش را انجام داده تمام گشته است. وضعیت خانوادگی: مجرد است. وضعیت مالی: فعلاً درآمد شخصی ندارد مگر مقدار کمی از طرف خانواده اش وضع مادی نه خوب و نه بسیار بد. دو برادر کوچک تر از نظر مالی به او وابسته هستند یعنی برای ادامه تحصیل آنها، او به آنها قول مساعدت داده است و مصّر است که به وعده خود عمل کند. از ایران تاکنون خارج نشده است. یک پسر عمومی او در آمریکاست. دختر عمومی او دو سال است دبیرستان را تمام کرده است. قبل از حرکت از ایران او را برایش نامزد کرده اند. گذشته سیاسی و اجتماعی او در ایران: به علت دانش آموز بودنش در دبیرستان در زمان دکتر مصدق وارد جریانات سیاسی بود و چون خیلی ضدتوده ای بود وارد در **حزب پان ایرانیست** گشته، نمی دانم در اواخر حکومت مصدق از این حزب بیرون آمده یا نه ولی قدر مسلم آن است که بعد از ۲۸ مرداد در این حزب نبوده، و چون در آن روزگار حزب محبوب در نزد اکثر رفقای کارکن و فعال ما **حزب مردم ایران** بود ایشان وارد آن حزب شدند، در همین حین، با **کانون**

**نشر حقایق** نیز سروکار پیدا کرد و فکرش در این کتب پرورش می یافت و در حزب مردم ایران هم بود تا چند سال، پس از آنکه عملاً و طبق تجربه شخصی و تجربه دیگران آن حزب را مکان نیکویی نیافت برای فعالیت سیاسی، از آن حزب کناره گرفت تا در عین حال همواره در فعالیت های کانون مجدانه شرکت می کرد. در سال سوم دانشکده بر اثر مبارزات کمتری که بر علیه بعضی دانشجویان و اساتید بهایی دانشکده می کرد ادامه تحصیل و قبولی در مشهد برایش مشکل بلکه محال شد لذا به تهران آمد و در دانشکده ادبیات به تحصیل مشغول گشت. در تهران مرتب در **انجمن اسلامی دانشجویان** شرکت فعالانه داشت، در آغاز تشکیل جبهه ملی از فعالین بود و در اولین میتینگ ۲۵ مرداد شرکت کرد، هنگامی که **نهضت آزادی** تشکیل شد به شوق وافر وارد آن گشت و در روز افتتاح کلوپ نهضت در خانه شماره ۱۴۱ خیابان کاخ جزو سخنرانان بود، در سی ام تیر ۴۰ زمان دکتر امینی به زندان انفرادی افتاد و به مدت چندین روز که به او بسیار سخت گذشته بود: همواره در فعالیت های نهضت شرکت کرد و در دانشکده ادبیات جزو کمیته مرکزی بود. از چه سالی او را می شناسید: به نظرم در ۱۳۳۳ و اتفاقاً در منزل خودش که برای اولین مرتبه بود که با او و تیپ او آشنا شدم. از کی و به چه وسیله آشنا شده اید: در مشهد و از طریق جوانان کانون نشر حقایق اسلامی. نظر او نسبت به روش مبارزه چیست؟ در عین حالی که همواره معتقد به یک کار جدی تر بود و این فکر به مقتضای زمان و مکان در او نظور و تحول و تنقیح پیدا کرده رشد و تکامل می یافت، اما از فعالیت روزمره دست نمی کشید. معتقد است که زمان مبارزه تبلیغاتی به پایان رسیده و مرحله محکم تری را باید آغازید. در یک مبارزه جدی و قاطع کمک مالی که نمی تواند چون ندارد، کمک قلمی فی الجمله ای دارد اما قلم ساحر ندارد کمک قدمی را حاضر است که بکند، به هر قیمتی حاضر است به خارج آمده و به جمع ما بپیوندد. اکثریت دوستان فعال ما دانشجویان مشهد و تهران ایشان را می شناسند چه آنکه ایشان فعالیت علنی داشته اند، جناب **آقای شریعتی** در درجه اول و سایر دوستان کانونی - **آقای رحیم عطائی، مهندس بازرگان**، اکثر دانشجویان انجمن اسلامی، اکثر دانشجویان عضو نهضت آزادی در دانشگاه. می توان گفت که غیر از دوستان اجتماعی، با کس دیگری قلباً محشور نبوده جز سلام و علیک عادی و معمولی که مورد احتیاج همه هست نه به عنوان دوست و رفیق. اهل سیگار و مشروب الکلی و هیچ نوع اعتیاد دیگری نیست. مسأله جنسی تاکنون قادر به کنترل خود بوده است و شاید هم بتوان گفت که دست از پا خطا نکرده!! پرواضح است که هر کس در این دو روز روزگار خود را از لحاظ جنسی سخت کنترل کند، به عنوان احتراز از گناه، قطعاً ناراحتی های روحی و عصبی

برایش به وجود خواهد آمد. آری برای شخصیت خود احترام قایل بوده به آن متکی است. وفا و صفای صافی و دوستی بی غل و غش و فداکاری ممتد و بی نظر و استمرار در مقاومت مصائب و الام درونی و برونی و عدم استیلاء یأس و بدبینی بر او علیرغم همه نابسامانی هایی که در کارهای اجتماعی دیده و می بیند و قدرت تشخیص او را دلیل بر صفات مثبت او باید دانست. وجود مقداری حالت عصبانیت در او که به گمان من ثمره ناراحتی های جنسی و همچنین دیدن مشکلات رنگارنگ است، شاید جزء نکات منفی در او باشد. از نظر اسلامی: معتقداتش عالی، مطالعاتش خوب، درک مطالبش عالیست. از نظر سیاسی و اجتماعی: حدود فداکاریش عالی، بینش و آگاهی عالیست. درک سازمانی: به کار دسته جمعی سخت معتقد، پیرو دستورات مرکزی حتی در صورت مخالفت، احترام گذارنده برای اکثریت حتی در صورتی که در اقلیت باشد، اهل جنجال نیست. ترجیح می دهد همواره بی سر و صدا و هارت و پورت وظایف خودش را انجام دهد. عاشق این نیست که همه او را بشناسند و بدانند که عامل این کارها اوست! او لله کار می کند برای او فرقی ندارد که افسر باشد یا سرباز، کار مثمیری باشد که انجامش دهد برایش کافیست و در هر دو حال وظایفش را انشاءالله به خوبی انجام می دهد. قدرت کنترل زبان خود را به حد کافی دارد. در ابراز اعتماد به افراد سخت گیر است و مبنایش بر پایه داشتن ایمان دینی در دل و در عمل. ابدأ بدبین نیست نسبت به اشخاص، و از همه هم ترس ندارد و به همه هم مظنون نیست، به دلیل اینکه اگر این طور می بود در طول این دهه اخیر از سنوات نهضت نمی توانست با این همه مردم کار کند نشست و برخاست کند، تنها هنگامی بدبین و مظنون و مشکوک می شود که چیزهایی را در کسی ببیند و هنگامی که برایش ثابت شد که آن چیزها در آن کس واقعیت عینی دارد ظنش مبدل به یقین می گردد. در پیگیری کار سمج و مداوم و مقاوم است و آنچه آن نیست که اگر سرش به سنگ خورد منصرف و دلسرد شود.

**سایر اطلاعات:** هنگامی که این بنده در بعد از سی تیر ۱۳۴۰ این فکر در نظرم پخته شد، نمی توانستم آن را با همه و با هر کسی در میان بگذارم چون موضوع ساده پیش پافتاده ای نبود، اما برای اینکه احیاناً در این سفر اگر از بین رفتم کس یا کسانی باشند که دنبال این فکر را بگیرند و نگذارند خاموش شود لازم بود که با یک یا دو سه نفری در میان بگذاریم، منتها باید آنها واجد تمام شرایط باشند، به دور و بر خودم نگاه کردم و در نتیجه به اولین کسی که این موضوع را در میان گذاشتم ایشان بود، ایشان نیز استقبال و فرحت وافری از خود نشان داد و تشویق ها و ترغیب کرد، بعد از آنکه در اردیبهشت ۴۱ از سفر ۴ ماهه برگشتم و مواجه با آن ناراحتی ها گشتم ایشان نیز کم و

بیش شریک غم و شادی بود، پس از ۹ ماه اقامت اجباری مملو از ناراحتی که وسایل سفر یکی دو نفر فراهم گشت ایشان به خدمت افسری بود، لازم است اینجا نکته ای را اشاره کنم که ایشان اشتباهی در این مورد کرد و بلافاصله خودش شخصاً پشیمان گشت و آن اینکه ایشان می باید در شهریور ۴۱ در امتحانات زبان خارجه دانشگاه شرکت می کرد تا می توانست به عنوان دانشجو از مملکت خارج گردد، اما متأسفانه این کار را نکرد به امید آنکه در قرعه کشی شاید قرعه پوچ به او اصابت کند که اتفاقاً نکرد و به سربازی رفت و خودش سخت پشیمان گشت و حتی اقداماتی هم کرد که در آنها من هم تا موقعی ایران بودم کمکش می کردم که شاید بتواند خود را خلاص کند و به عنوان معلمی به فرهنگ باز گردد اما نتیجه نداد، هنگامی که در اسفند ۴۱ من عازم حرکت از ایران بودم می توان گفتم که متأسف بودم از اینکه چرا با هم نیستیم، و در هر حال او را در آن زمان و بعداً نیز آماده یافتیم برای اینکه در این کار شرکت فعالانه داشته باشد. و اخیراً بعد از اتمام سربازیش در تکاپوی گرفتن پاسپورت بود که از ایران خارج شود، تا چقدر پیشرفته مطلع نیستم، باید تماس گرفت و اگر مشکلی در سر راهش هست مخصوصاً از لحاظ پولی برطرف کرد تا بتواند به ما ملحق گردد.

۱۵۱۱

از: رئیس طوسی، رضا / ۸۹

به: سماع

تاریخ: ب/ت

بنام خدا چون صورت جلسه مذاکره در مورد معرفی هدف ها و اساسنامه و مرامنامه برای اطلاع شورا و تصمیم در مورد اینجانب و ضبط در پرونده متأسفانه به صورت منظمی تنظیم نگردید و آن را به حالت ناقص برای مطالعه مجدد من و ذکر مطالبی که از میان افتاده است دادند و من با مطالعه آن دریافتم که توضیحات من در گوشه و کنار آن نه تنها به آن شکل اصلی مذاکرات را می دهد بلکه آن را از همین صورت ناقص فعلی هم مبهم تر می کند. لذا در چند خط مهم ترین مطالب را به صورت زیر تهیه که پس از قرائت صورت جلسه تهیه شده برای تکمیل نسبی آن قرائت گردد. ضمناً پیشنهاد می کنم که کلیه مذاکرات با افراد بدون کم و کاست بایستی ضبط و ثبت و به اطلاع شورا برسد. ۱- مرامنامه را به صورت کلی قبول دارم ولی برای اظهار نظر درباره آن بایستی به دقت مطالعه کنم. ۲- هنوز اطلاعی در مورد اساسنامه ندارم که به بعد موکول شد. ۳- درباره چگونگی کمک به جنبش فکری و

رهبری مبارزات به دست جنبش فکری، توسعه مبارزه سیاسی و عمق بخشیدن به آنها بنا شد توضیحاتی بعداً داده شود. ۴- در طول بحث به این نتیجه رسیدم که متأسفانه به طور دقیق تاکنون مسئولیت ها مشخص نشده در صورت جلسات منظم تهیه نگردیده و شورای فعلی نمی تواند با مدرک در صورت لزوم جوابگوی مسئولیت های انجام شده باشد. در توضیح این نقص علل شروع تازه کار، کمبود افراد و حتی نخواستن مطرح می شد که از نظر من کاملاً مردود و از نظر قضاوت آیندگان نمی دانم چگونه باشد. چون اهمیت این مطالب از نظر من حیاتی است و از نکاتی است که انجام صحیحش قادر است رسالتی را که سماع به عهده گرفته به انجام رساند و اهمال در آن هم ضربه ای نو بر پیکره نهضت ملت ماست لذا لازم می دانم دوباره به طور مختصر مطالبی را به عرض برسانم. همه ما دم از این می زنیم که عصر شخصیت ها گذشته و زمان اطاعت از رهبری فکری و قانونی و مقررات حق و صحیح در پیش است و نهضت ما را این رهبری است که نجات می دهد و شورای عالی با ایمان به این مطلب خود از آغاز جنبش تشکیلاتی جایی برای نفوذ شخصیت ها باز می گذارد. شاید این عمل از این جهت ناشی می شود که شورا این اندیشه را دارد که همیشه افرادش همچین پاک، باایمان و سالم و فداکار باقی خواهند ماند و نیز معلوم نیست که برای ابقاء این نظر هم پیش بینی کرده است یا نه؟ از آینده و تحولات آن هم کسی خبر ندارد و به فرض چنین خوش بینی، هیچ مصلحتی در این نیست که شورای سماع را بر آن دارد که کارهای خود را مطابق اصلی تغییرناپذیر که بر مبنای حق و قانون گذاشته شده باشد تعیین نماید. در جواب اینکه اگر یک یا دو نفر از اعضاء شورا به عللی معدوم شوند آیا شورا می تواند به کار خود ادامه دهد، این است که نه، کار شورا دست کم معوق می ماند اگر به آینده اش و ادامه اش امیدوار باشیم. مسأله روشن است چرا؟ زیرا مسئولین امر تاکنون در مورد انجام کارهای خود کوچکترین مدرکی که جوابگوی آن باشد به طور صحیح و با رعایت ترتیب سلسله مراتب از خود باقی نگذاشته و چون کار از شکل فردی به شکل سازمانی در نیامده است معدوم شدن یکی از اعضاء تمام اطلاعات و مسئولیت های خوب و بد او را هم از بین می برد و کسی هم که جای او را خواهد گرفت معلوم نیست از جهت ادامه کار به چه سرنوشتی دچار شود. این روش کار اصلاً مسئولیتی را روشن نمی کند، نتیجه کسی را در مقابل دیگر مسئول قرار نمی دهد و خواهی نخواهی کارها از صورت دموکراسی خارج و هر کس با سلیقه و دید خود در مسیری که تشخیص بدهد می رود. صحیح و غلط آن هم با خداست. در مقابل وسعت اندیشه خلاق شود توضیح: ۱- عدم روشن شدن مسئولیت ها، ۲- عدم خواستن مسئولیت ها، ۳- عدم درک مسئولیت در مقابل شورا، ۴- عدم ثبت کلیه



تصمیمات در صورت جلسات. و اینکه آنها در حالت محدود فعلی چه ضروره‌های بسیار و شگفتی را در بردارد و در آینده نیز به صورت تصاعدی که اصولاً اعتماد به تشکیلات را سلب می‌کند پیش خواهد رفت، زاید به نظر می‌رسد و امید است که از اولین جلسه شورا به شکلی قانونی خود شروع به کار نماید. ۵. برگ درخواست عضویت را پر کردم بدیهی است که قبول عضویت منوط به روشن شدن بحث‌های آینده و اطلاع از تصمیم متخذه شورا در مورد پیشنهادهایی است که به شورا تقدیم کرده و خواهم کرد و نیز اثبات و روشن شدن صلاحیت اینجانب در مقابل شورا و بالاخره چگونگی رأی شورا است.

۱۵۱۲

از: رئیس طوسی، رضا/۹۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ ژوئن

بنام خدا برادر گرامی سلام. موفق باشید. دو سه روز پیش نامه‌ای برایتان فرستادم. **جمال** را بالاخره دیروز دیدم. الحمدلله حالش خوب است و به کار خودش مشغول. ۹۰۰ دلار که در دو چک ۵۰۰ و ۴۰۰ فرستاده بودید آورد و تبدیل کردیم و رسید. ممنون. متأسفانه (از لحاظ ما) قیمت دلار خیلی پایین آمده هر دلار سابقاً حدود ۳۲۰ قرش لبنانی بود و حالا حدود ۲۵۰ قرش است با این حال چاره‌ای نیست یعنی راهی برای آنکه این ضرر در تبدیل پیش نیاید به نظر نرسید. **جمال** به شما سلام رساند از وقت آمدنتان خبر نداشت که گفتم تأخیر دو سه هفته‌ای دارید. نکته دیگر اینکه اگر می‌کوشید بین دوستان عرب به خصوص **فلسطینی** آنجا برای **مجله البلاغ** (که سه نسخه از شماره جدیدش را می‌فرستم) اشتراک فراهم کنید خیلی خوب است. مجله‌ای است از هر نظر خوب و یار نیروهای انقلابی منطقه به خصوص انقلاب فلسطین. چه در آمریکا و چه در جاهای دیگر اگر اشتراکاتی برایش فراهم شده خدمتی است برای هدف مشترک. قبلاً کتاب **لیلی عسیران** را فرستاده‌ام. موفق باشید برادران

۱۵۱۳

از: رئیس طوسی، رضا/۹۱

به: یزدی، ابراهیم

## تاریخ: ۱۱/۶

برادر عزیزم با سلام آرزوی سلامت و موفقیت شما و خانم. پس از دیداری که دست داد دیگر از شما بی خبرم در حالی که بهتر است در این شرایط بیشتر تبادل نظر بشود. بنا بود خلاصه ای از آنچه آنجا گذشت برای من بنویسید شما یا **جابر**. اما متأسفانه از هیچ کدام خبری نشد. **جابر** مثل اینکه نیست چون تلفن می زنه خبری نمی شود. مجاهد شماره ۵ و نشریه خبری و سه اعلامیه را که چاپ کرده اند حتماً برایتان فرستاده اند. مقاله اول مجاهد، دعوت به **اتحاد زیر پرچم - پروتاریا** مسایل را روشن کرده است. نمی دانم با توجه به این نشریات چه خواهید کرد. نمی دانم آیا شما تماس با بچه ها گرفتید یا نه؟ اگر گرفتید گفتگو به کجا کشید و آیا اگر جابر گرفته است مسایل چگونه گذشته است. از برادری که گفتم داخل است پیامی دریافت کردم که اظهار عدم موفقیت برنامه خود را اعلام می کرد. دوست دیگری که شما هم او را می شناسید نامه ای نوشته و از اتفاقی که افتاده ناراحت و خواسته است که در اینجا مسایل بازگو شود و تأکید شود که اینها جزء مجاهدین نیستند. سفارش اکیدی که دارم محرمانه نگهداشتن جزوه است که خواندید چه از نظر مطالب تلویحاً و چه از لحاظ عرضه آن به محارم. چه آنچه را که خود نتوانیم پنهان نگه داریم از دیگران چه توقعی. تا زمانی که تصمیم بگیریم آشکار روی آن بنا به مصلحت کار کنیم. این مسأله مهم است برای جابر هم تأکید کنید. اگر **جمال** با بچه ها تماس گرفت و گزارش نوشت لطفاً من را در جریان بگذارید. دیروز پیام را دریافت کردم. دیگر عرضی ندارم منتظر دریافت نامه شما هستم. به آدرس بیرمنگام. آدرس لندن به قوت خود باقی است. سلام زیاد به خواهر. خدانگهدار **منصور**

۱۵۱۴

از: رئیس طوسی، رضا/۹۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم پس از سلام نامه ها را دریافت کردم. جوابی که داده بودید خیلی خوب تهیه شده بود. باید در به کار بردن لغات هم دقیق بود که بعدها اگر خواستند از آنها استفاده کنند نتوانند نقطه ضعف بیابند. منظورم در آن نامه فقط «ایدئولوژی شهادت» بود که من منظورتان را می فهمم ولی آنها می توانند از آن سوءاستفاده کنند. به

نظر من دیگر جوابتان را بعید می‌رسد بدهند چه میدانند که از نقاط ضعف آنها استفاده خواهید کرد و حتماً مسایل را وعده می‌دهند که با مذاکرات حل شود. همان طور که در نامه گذشته نوشتم برادری که رفته بود از او خبری دریافت کردم که او را سر میگردانند. البته مسأله او هنوز باید مخفی بماند و برای اطلاع خصوصی شماست چه خود او مسایل زیادی را با آنها در میان گذاشته و جواب های کتبی دارد و این آخرین کار اوست که برای نشان دادن حسن نیت به داخل رفته. او خبر داده بود که به بهانه کار داشتن تا به حال فقط یک ملاقات کوتاه داشته و از همان ملاقات راضی به نظر نمی‌رسید و آن طوری که قبلاً هم میتوان حدس زد دعوت او به خاطر این بوده است که جلو مخالفت ها و سروصدا را برای مدتی بگیرند تا خودشان را جا بیاندازند. یکی دیگر از مسئولان آنها که خاورمیانه بود به انگلیس آمده به یکی از افراد گفته بوده است که منتظر فلانی (کسی که رفته داخل) حالاها نباشید شاید مسافرتش یکی دو سالی طول بکشد. این گفتار تأیید این است که اینها میخواهند با جلوگیری از دخالت ها فعلاً خودشان را جا بیاندازند. نظر من این است که ما باید سعی کنیم اینها را منزوی کنیم برخلاف طرحی که خودشان دارند به مقاله مجاهد ملاحظه کنید ضمن اینکه از هم مسلک های خودشان کمک می‌خواهند که به مبارزه ایدئولوژیک بپردازند آنها را دعوت می‌کنند با آنها متحد شوند تا کسانی را که نخواستند ایدئولوژی خود را تصحیح کنند از میدان بدر کنند. ما باید در نوشته ها از مارکسیست های صادق تلویحاً حمایت و آنها را تأیید کنیم و اشاره کنیم اینها اگر مارکسیست هم شده اند صادق نیستند. توجه بدهیم که کار اینها در این مرحله جز اینکه به نفع شاه تمام شود سود دیگری ندارد. از خودخواهی ها و از خودرضایی هایی که دارند با ادعایی که سازمان کلاً مارکسیست - لنینیست شده است یادآوری کنیم که فقط شاه است که میتواند چنین ادعایی با تمام دستگاه ساواک بکند گرچه اینها با قتل و فشار شروع به چنین کاری کرده اند. فردی از داخل آمده بود که می‌خواست نامه سرگشاده ای در مورد بچه ها بنویسد و برای شما، خبرنگار و انجمن های اسلامی پست کند و اگر شماها چاپ نکردید خودش پلی کپی و منتشر سازد. هنوز نمی‌دانم چه کرده شما نظرتان را فوری بدهید با بررسی همه جوانب. دوباره تذکر بدهم که اینها سعی می‌کنند مسلمانان را به بهانه خرده بورژوا بودن بکوبند. ما در اولین قدم باید صریحاً اعلام کنیم که اسلام (و سازمان همان طوری که با اعتقاد به اسلام اعلام کرده بود) مخالف هر گونه استثمار انسانی از انسان دیگر بوده و هست. سعی کنیم نکات اصولی و کلی را بیان کنیم. من با برگشتن به خانه (هنوز لندن هستم) سری به آنچه دارم می‌زنم تا آنچه را خواسته بودی برایت بفرستم. هنوز نتوانستم با **جابر** تماس بگیرم. از خلاصه تصمیماتی که گرفتید برایم

بنویس. اگر تصمیم گرفتید راجع به بچه ها چیزی در روزنامه بنویسید اگر پیش نویس را برایم قبلاً بفرستید خیلی متشکر خواهم شد. از همه مهم تر این است که در زمینه ایدئولوژی ما باید قدم های بزرگ تری در ساختن خودمان برداریم و مهم تر از همه در برخوردی که با اینها داریم حقایقی را که مارکسیسم از لحاظ اقتصادی عرضه کرده بی اهمیت تلقی نکنیم و در قضاوت رعایت همه جوانب را بنماییم. با پوزش از پرگویی ها موفقیت شما را از خداوند بزرگ آرزو می کنم. با سلام به خواهر عزیز و بوسه و سلام به نور چشمان. خدانگهدار **احمد**

۱۵۱۵

از: **رئیس طوسی، رضا/۹۳**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ب/ت**

برادر عزیزم نامه شما را دریافت کردم پس از مشورت با برادران جواب خواهم داد. قبلاً دو شماره نشریه خبری فرستادم. از این نشریه به محض رسیدن خبر از داخل به تدریج به تعداد خیلی محدود برای روزنامه های مورد نظر آماده و ارسال می شود. امروز به همراه این یادداشت ترجمه مقاله ای در واشنگتن پست «... دیپلماتیک» را فرستادم. این ترجمه فقط برای شما فرستاده شده است. شماره جدید اخبار و مسایل و نیوز اف ایران را فرستادم. راجع به دستگاه جدید ضبط نوار که نوشته بودید اطلاعات بیشتری بدهید اگر ممکن است بروشور آن را با قیمتش بفرستید. در نظر است برای تهیه آرشیو آینده و استفاده لازم در حال به کار نیوز اف ایران توسعه بدهیم. البته این کاملاً به همکاری شما احتیاج دارد. و آن به این ترتیب باید عملی شود که به دوستان در آنجا بخواهید که روزانه یک تا دو روزنامه و هفته ای یک تا دو مجله را ببینند مسایل که راجع به ایران دارد هر چه باشد موافق یا مخالف بریده بلافاصله به آدرسی که تعیین می کنید در آنجا بفرستند و شما نیز تدریجاً به آدرس ذیل بفرستید. مسئول کار دریافت و از آنها به نحو مقتضی استفاده خواهد کرد. امیدوارم نظرتان را در این مورد فوری و دریافت و اولین بریده روزنامه ها و مجلات به زودی دریافت شود. آدرس را در یادداشت بعدی خواهم نوشت. **مدافعات سعید** اینجا در دسترس نبود تهیه و ارسال خواهم داشت البته احتیاج به تصحیح از لحاظ انگلیسی دارد. لطفاً از کتاب زیر دو نسخه تهیه و با پست هوایی بفرستید:

---

James Alban Bill, The Politics of Iran, Groups, Classes, and Modernization (Charles E. Merrill Publishing Co. a Bell and Howell Co. Columbus, Ohio 1972.)

با سلام به خواهر و بوسه به نور چشمان. و سلام من و فریده به اشنو و خانمش.

۱۵۱۶

از: رئیس طوسی، رضا/۹۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیز سلام فکر می‌کنم در نامه قبلی نوشته بودم که شما نشریه خبری را به صورتی که من نمونه فرستادم برای احتیاجات خودتان در آنجا تکثیر کنید لازم است توضیح بدهم که ما برای اینجا و برادر دیگری برای فرانسه و دیگری برای آلمان تکثیر می‌کنیم بنابراین اگر به صورت پیام درآید اخبار تکراری می‌شود. چه پیام به این محل‌ها هم خواهد رسید. موفق باشید. برای من لطفاً پیام و از تکثیر نشریه خبری حداقل ۲ نسخه بفرستید مگر اینکه احتیاج بیشتر باشد که می‌نویسم.

۱۵۱۷

از: رئیس طوسی، رضا/۹۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۶ آوریل

برادر عزیزم. انشاءالله حال شما و خانم و بچه‌ها خوب باشد. چندی پیش نامه‌ای همراه با ترجمه‌ای از «کالین» از کتاب **ذره بی انتها** برایتان ارسال شده است که امید است تاکنون جواب داده باشید. با این نامه ضمن زحمتی که برای تهیه یک پذیرش برای دختر خانمی که از دوستان خوب ماست و ریز نمراتش را می‌فرستیم می‌دهم می‌خواستم یادآوری کنم که - نوار سخنرانی‌های دکتر مصدق را که بنا بود لطف بفرمایید خبری نشده است. نوارها به خصوص برای ۷ می‌که سخنرانی درباره **دکتر مصدق** خواهد بود بسیار ضروری است. از کتاب‌های **راه انبیاء** هم که خبری نشد. راجع به دختر خانم ما دوست داریم شهر خودتان باشد و چون دختر خوبی است می‌تواند در

آینده کمکی باشد. فعلاً در اینجاست و انگلیسی می خواند. مکاتبات راجع به او به خود من بشود. دادگاه هنوز برای ستوده تشکیل نشده است که ببینیم وضعیتش چه می شود. به خواهر سلام زیاد دارم. خدانگهدار منصور

۱۵۱۸

از: زمانی، دکتر عباس /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

به نام خدا جناب آقای دکتر یزدی استاد ارجمند ضمن تقدیم سلام و تجدید ارادت قلبی از خداوند قادر متعال سلامتی و موفقیت آن جناب را آرزومندم مدت هاست که سعادت دیدار آن استاد نصیب نگردیده و مرتباً با اخوی گرام در تهران ذکر خیر شما در میان است بنده هم مدتی است که در شیراز مشغولم و به دعاگویی مردان حق مفتخر. مطلب جالبی که خواستم به عرض برسانم اینکه پسرخاله مادرم به نام های **محمد علی قاسمی** مدت قریب سه سال است که به آمریکا آمده و رشته الکتروفیزیک میخواند و در ایران که بود از شاگردان آقای **محمد تقی جعفری** بوده و خلاصه در همان ماه های اول ورود به آمریکا یک نفر کشیش را مسلمان نموده است من اکنون برای ایشان نامه نوشتم که حضور جنابعالی در صورت امکان برسد و جنابعالی همچون استاد هستید از نظر تشویق چنانچه صلاح بدانید با ایشان در تماس باشد و لذا آدرس ایشان را حضورتان تقدیم می نماید:

Mohamad Ali Ghassame, 1607 Brookside Rd., Melean VA 22101, U.S.A .

امید است که انشاءالله تعالی روز به روز موفقیت بیشتر نصیب آن استاد فرزانه گردیده و باعث امید و شادی نسل جوان شود ما هم در ایران به دعاگویی مشغول و در انجام فرمایشات مفتخرم. آدرس من در شیراز: ۱- خیابان لطفعلیخان زند سه راه انوری آزمایشگاه دکتر زمانی. ۲- صبح ها: اداره امور آزمایشگاه های استان فارس - آزمایشگاه مرکزی بهداشت دکتر زمانی. فعلاً بیش از این تصدیع ندهم فقط استدعا دارم مرقوم فرمایید که آیا می شود با گذرنامه توریستی به آمریکا آمده و بعد در آنجا شروع تحصیل نمود و گذرنامه را ویزا تحصیلی نمود یا نه

بار دیگر در مزاحمتی که فراهم آوردم. پوزش می طلبم جناب آقای دکتر کاظم یزدی اخوی ارجمند هم سلامت و دیشت تلفنی با ایشان صحبت نموده سلام می رسانند. خدا نگهدار شما. ارادتمند

۱۵۱۹

از: زنجانی، آیت الله حاج سید رضا/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی دوست محترم جناب آقای دکتر یزدی دام اقباله بعد از سلام معروض آنکه شوقم به ملاقات شما از یک طرف و ارزش وقت شما که در مصلحت یک ملت مسلمان صرف می شود انشاءالله مرا در حیرت و تردید قرار داده است که بقای شما را بخواهم یا نخواهم، باری امید است موفق و موید بوده باشید انشاءالله تعالی. در ضمن به یک شخص عزیز که خودم با پدر بزرگوار مرحومش و خانواده ام و خاندانم یا خاندانشن سوابق ممتد داشتند و داریم ناچارم استمداد نمایم. جناب آقای **مجید حائری** دامادمن هستند در این موضوع مشروحاً مذاکره خواهند کرد امید است مورد عنایت قرار دهید. والسلام علیکم ورحمت الله وبرکاته رضا الموسوی الزنجانی

۱۵۲۰

از: زنجانی، آیت الله حاج سید رضا/۲

به: طهماسبی، امان

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی با عرض سلام و دعا و اخلاص معروض است. امیدوارم صحیح و سالم و شاد و خرم باشید. انشاءالله. برخلاف همه ساله من منتظر وصول نامه و لطف جنابعالی نشدم و مبادرت کردم که تبریک عید مبارک فطر و عید نوروز را عرض کنم مبارکی سال و عمر جنابعالی را تا تأییدات کامله خداوند متعال از درگاه عظمتش مسئلت می دارم عجب است که اغلب آقایان دوستان مرا فراموش نموده اند و مدت ها است شاید متجاوز از یک

سال و بلکه بیشتر که مستقیماً مورد محبت و احوالپرسی واقع نشده ام ولی سلامتی همگی را از دوستان عزیز استعلام کرده و مسرور به بشارت شده ام من هرگز زحمات و خدمات و احساسات پاک و باشرافت جنابعالی را فراموش نمی کنم و چنین فکر می کنم وجود شما و امثال شما که حقاً بسیار کم است مثل **آقای دکتر یزدی** و غیره. سرمایه امیدواری من در جریان های مورد ابتلا بودید و عجب اینکه پس از مسافرت شماها من هم رو به عجز و تنبلی و بیچارگی گذاشته ام و حال به مجال کار اجتماعی را فاقد شده ام. من چنین تشخیص می دهم که خدمت جناب دانشمند علامه **آقای دکتر شایگان** اگر دسترسی دارید برسید و از برکات علمی این سید بزرگوار استفاده نمایید حیف است که از دانش و فضیلت این استاد چنین مرحوم باشید و چنانچه موفق شدید سلام مرا ابلاغ و بشارت سلامتی ایشان در ضمن مراسلات مرقوم دارید به **آقای دکتر یزدی** هم این مطلب را تذکر بدهید اگر چنانچه رابطه دارید و برای ایجاد رابطه و دوستی شاید ابلاغ سلام من کافی باشد. انشاءالله ولی نمی دانم با فرزندم آقای دکتر احوالپرسی از همدیگر دارید یا نه. در هر حال امیدوارم سلامت باشید و از دعا فراموش ننمایید مدتی است از خانم خواهرتان هم بی اطلاعم آدرس منزلشان را هم نمی دانم زیاده عرضی نیست و السلام علیکم و رحمت الله. همین نامه را اگر مناسب می دانید به جناب آقای دکتر ارائه فرمایید انشاءالله تعالی. رضا الموسوی الزنجانی

۱۵۲۱

از: زندی نیا، پرویز/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسم الله الرحمن الرحيم سرور گرامی جناب آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام. امیدوارم که حال جنابعالی و همچنین خانواده به لطف پروردگار متعال خوب باشد. باری من پس از ورود به واشنگتن با آقای **سوری** تماس گرفتم امیدوارم که بتوانم با بچه ها همکاری نزدیک داشته باشم به هر حال از کمک شما ممنونم. و اما درباره آدرس بچه های کالج به زودی پس از شروع کالج برایتان خواهم فرستاد چون این کالج دیرتر از سایر مدرسه ها باز



می شود و من بلافاصله برایتان آدرس ها را تهیه خواهم کرد. در ضمن لطفاً یک سری از کتاب های **دکتر علی شریعتی** را به انضمام لیست کتاب های موجود و صورتحساب کتاب ها برای اینجانب ارسال دارید. خدانگهدار

۱۵۲۲

از: **زنوزی، عبدالشکور**/۱

به: **امین، پرویز**

تاریخ: **۱۶ اکتبر ۱۹۶۲**

دوست ارجمند، سلام امروز ظهر **اعلامیه اتحادیه دانشجویان ایران در پاریس** را دریافت کردم. متشکرم. ولی چون نمی توانم روز جمعه بعد از ظهر به کافه بیایم لذا بدین وسیله مبلغ ۱۵ فرانک جدید تقدیم می کنم که مبلغ ۵ فرانک آن را به حساب کمک به **زلزله زدگان** بگذاری و قبض آن را به نام مادام Ramey صادر کرده بفرستی که به ایشان بدهم و مبلغ ۱۰ فرانک جدید را برای گردش دسته جمعی روز یکشنبه ۲۱ اکتبر منظور بداری ممنونم. روز یکشنبه ساعت ۸ صبح در مقابل ایستگاه لیون خواهم بود. از فرصت استفاده کرده بدین وسیله اعلام می دارم که همیشه خواستار موفقیت شما بوده و هستم و خواهم بود. ابتکار ترتیب گردش دسته جمعی بسیار جالب و عالی است من به شما و مبتکر آن تبریک می گویم. قربانت. **شکور زنوزی**

۱۵۲۳

از: **زینت بخش، امیر**/۱

به: **یزدی، ابراهیم**

تاریخ: **۱۲ فوریه**

بسمه تعالی جناب آقای دکتر یزدی دوست بسیار گرامی انشاءالله که خوب و سلامت هستید. اگر یادتان باشد راجع به مزایای مالیاتی **انجمن های غیرانتفاعی** صحبت شد و فرمودید توضیح برای شما بنویسم. ظاهراً تا حال حاضر فعالیت های تجاری انجمن های غیرانتفاعی نیز از مالیات معاف هستند. مثلاً YMCA یا چرچ یا سنگادها

هتل دارند، کارخانه دارند و منبع هنگفتی از ثروت را دارند و یک شاهی هم مالیات نمی دهند. این معابد زیبای کلیمی ها که هر کدام گاهی یک پرچم آمریکا جلوی آن نصب می کنند همه شاید از این پول هاست، چرچ و این سنگاها میلیون ها دلار سرمایه گذاری دارند. مثال: شخصی یک کارخانه به ارزش یک میلیون دلار را می خواهد بفروشد. این کارخانه، سالی دویست هزار دلار درآمد خالص دارد و صد هزار دلار آن مالیات است و صد هزار دلار تتمه برای هر کس که صاحب این کارخانه است می ماند. چرچ این کارخانه را دو میلیون دلار می خرد و سالی شصت هزار تومان [دلار] به صاحب یا فروشنده می دهد و ۴۰ هزار دلار برایش منفعت می ماند، بعد از پانزده سال هم تمام منفعت را می برد. این فرمول عیناً شاید با کمی تغییر در ارقام که من الآن آن را یاد ندارم از طرف رئیس اداره مالیات در روی گزارش مخصوص تلویزیون تشریح شد. البته در اینکه انجمن های غیرانتفاعی باید مالیات مشاغل تجارتي را بدهند مورد بحث است. آنچه در مغز من است ایجاد یک کارخانه برای M.S.A نیست، بلکه فعالیت هایی در زمینه کار اعضاء مثلاً محصلین مسلمان خارجی احتیاج به منزل هایی دارند که متعلق به M.S.A باشد که در آن نمازخانه باشد، غذای مورد سلیقه باشد و نسبتاً ارزان باشد. ضمناً صندوق M.S.A هم کمی غنی شود. مطمئنم اگر یک درصد M.S.A سرمایه گذاری کند موسسات ساختمانی داوطلب ساختمان آن هستند. در بعضی از دانشگاه ها صد محصل مسلمان هستند و صدها دانشجو از کشورهای شرقی ولو غیر مسلمان ولی خواهان چنین بناهایی هستند. عزیز من اگر M.S.A پول داشته باشد متخصص تمام وقت استخدام می کند و موسسه بصورت یک انجمن پر و پادار و عظیم در می آید. امروز هر کاری متخصص اداری لازم دارد. اگر کار را مثل هر تشکیلات دیگر روی اسلوب انجام دهید M.S.A از جهت سیاسی، مالی، تئوری و پخش عقاید اسلامی بصورت یک کوه درمی آید. امکانات او همین افرادی را که به مذهب رغبت ندارند عوض می کند. در جامعه مسلمان عالم تأثیر می گذارد. صدو سی میلیون جمعیت فعلی اندونزی به علت ارتباط تجار مسلمان با آن سرزمین مسلمان شدند و یک جامعه مسلمان در همین آمریکا می تواند ایجاد شود و میلیون ها مسلمان فعلی نام خود را عوض نمی کنند و ارج و قربی پیدا می کنند. M.S.A بصورتی درمی آید که محصلین را می تواند یاری کند و در عوض وقتی تحصیل آنها تمام شد آنها موسسه را یاری می کنند. شاید **آقای احمد صقر** مزایای مالیاتی مربوط به انجمن را می داند و حتماً تصمیمی در این باره دارند. متأسفانه مدت ها است من تماس با مدیریت M.S.A ندارم. خوشبختانه در آتیه نزدیکی انتظار دارم وقت و حوصله بیشتری داشته باشم. واقعاً خوشا به حال دوستان گرامی ما که تمام فکر و راحتی خود را در این راه گذاشته

اند آنها توفیق دارند و فداکاری و جهاد می کنند. شاید اگر این سازمان بصورت عملی و با یک روش علمی فعالیت کند نتیجه بهتری عاید انجمن شود، و استعدادهای معین در جهت معین و مخصوصی بکار افتد. اگر این طور نباشد خطر این هست که نتیجه منفی بگیریم. مثلاً در یک دانشگاه دویست نفر دانشجوی مسلمان هست که بیست نفر آنها دور هم جمع می شوند این بیست نفر بطور دیمی پنج نفر را نامزد پنج پست می کنند در حالی که این صحیح نیست. آنکه مسئول روابط عمومی است باید واقعاً این کاره باشد یا مدیر مالی باید واقعاً یک کاسب مآب باشد تا بداند چگونه پول بسازد یا آنکه مطلب می نویسد واقعاً نویسنده باشد یا سخنران واقعاً طوری باشد که لااقل حرف هایش به اندازه یک روضه خون قدیمی تأثیر داشته باشد. در اینجا M.S.A موقعیت های زیادی دارد، خدا همه را کمک کند. دوستدار سعادت و سلامت شما و فامیل شما. **امیر** امروز از ... استعفا دادم. چون پول خوبی در آن نبود و همه اش وعده و وعید بود.

۱۵۲۴

از: زینت بخش، امیر (محمد کاظم) ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ اکتبر

دوست بسیار گرامی جناب آقای دکتر یزدی از دریافت نشریه **مکتب مبارز** و اینکه پس از سالیان دراز از جنابعالی خبری دریافت داشتم بی نهایت خرسند شدم. تعجب کردم چگونه آدرس مرا پیدا کردید. من از اواخر سال ۱۳۶۴ در آمریکا هستم ولی هنوز ارتباط خود را با **روزنامه کیهان** که سال های قبل در آن کار می کردم قطع نکرده ام، و در دانشگاه های اینجا از جمله دانشگاه ایالت اکلاهما رشته روزنامه نگاری و تبلیغات را دنبال کردم. اخیراً به تالسا Tulsa شهر سیصد هزار نفری در ۷۲ میلی استیل واتر به دانشگاه می روم. اتفاقاً دیروز که در بیمه بودم مجله شما دستم بود و آدرس شما و نامه جنابعالی را به عنوان معرف نوشتم. ما شعبه انجمن دانشجویان مسلمان M.S.A را در استیل واتر داریم و انشاءالله بتوانم در دانشگاه تالسا هم ولو اینکه اینجا به مدرسه نمی روم و هنوز در OSU عضو هستم، درست کنم. مجدداً نامه خدمتتان خواهم نوشت. خواستار موفقیت و سلامت جنابعالی. **امیر**

(محمد کاظم) زینت بخش

۱۵۲۵

از: زینت بخش، امیر/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا خدمت برادر گرامی جناب آقای دکتر یزدی، پیرو مکالمه تلفنی من قدری در مورد کار فرش فکر کردم و به این نتیجه رسیدم که همکاری شما امکان پذیر است. بنده تمام زحماتی را که یک نفر بایستی برای تأسیس این کسب کند کشیده و تحقیقات بازاریابی را نیز انجام داده ام لذا چنانچه تمام امکانات را در اختیار جنابعالی بگذارم بدون تردید انشاءالله موفق خواهید شد. ما که جز نظر خیر چیزی نداریم و مطمئن هستم خداوند نیز کمک خواهد کرد. من مردمی را می شناسم که سالی است در این کارند و دست روی دست گذاشته اند. ولی بحمدالله وضع من بد نیست. اولین واحد را واحد بدون ضرر شروع می کنیم در حال حاضر چند شعبه دارم و شما ممکن است به همین ترتیب در استان تگزاس و ایالت مجاور پیشرفت نمایید. کار از اینجا شروع می شود که بنده ۶ یا ۷ تا فرش تقریباً یک مدل برای شما به اندازه های مختلف و طرح هایی که موردپسند سایرین در اینجا واقع شده می فرستم در منزل شما. جنابعالی یک آگهی در نیازمندی ها سه چهار نوبت می گذارید مثلاً پنجشنبه، جمعه، شنبه، یکشنبه و دوشنبه در هر دو روزنامه شهر. صبح و عصر. وجه آن را با من حساب می کنید. آگهی بدین ترتیب است:

:5 Persian Rugs for Sale, Please Call: .....

در حدود سی نفر به شما تلفن می کنند و می گویند اینها چه اندازه و چه قیمت است شما می گوید من ایرانی هستم و اینها متعلق به یک ایرانی است، یا اینها بوسیله آشنایان ما در ایران ارسال می شود و اینها فرش اصل دستباف ایرانی است که تقریباً به قیمت فرش ماشینی قابل فروش است چون در آن مخارج اداری و کسبی و دست های مختلف تقریباً از بین رفته و آنچه شما می پردازید فقط برای فرش است. می فرمایید ما اینجا به اندازه های زیاد می آوریم و بیشتر فرش فروش ها می خرند. اگر قیمت پرسیدند می گوید همه قیمتش هست، خیلی ها چند سال است می خواهند بخرند به علت نگرانی نمی توانند آنچه ما می خواهیم نصف قیمت معمول است، چون می دانیم فروشنده

ها وقتی از ما می خرنند حدود ۸۰٪ روی آن می کشند. می گویند چه رنگی است می گویند مثلاً زمینه کرم و رنگ های متعدد در اطراف و وسط، بهتر است تشریف بیاورید و ببینید، بعداً آدرس می گیرند. مطمئن شوید که آدرس شما را فهمیده اند و سعی کنید که قرار را با زن و شوهر بگذارید که هر دو بیایند. مثلاً وقتی پنجشنبه تلفن می کنند می گویند شنبه می آییم. حدود ساعت ۱۲ سعی کنید اول با تنقلات خیلی قیمتی از آنها پذیرایی کنید، مثلاً من وقتی می آیند جلویشان چند بچه پرتغال به صورت (Com Couat) مربا روی برگ کاهو می گذارم و تعارف می کنم یا جای داخل قوری می دهم. تعجب خواهید کرد که چگونه و با چه اشتیاقی این فرش ها را زیر و رو می کنند. در چند فرش اول می گویند هر وقت نخواستید حداقل تمام بهایی را که پرداخته اید دریافت می کنید چون اینها هر سال گران تر می شوند (حدود ۱۸٪) و هرچه کار کنند بهتر است، تازه قیمت عتیقه پیدا می کند. بفرمایید که ما اینها را در ایران چند روز در بازار می اندازیم مردم، ماشین، الاغ و شتر روی آنها راه بروند، بعد می شوریم که بهتر نما دهد. البته اینها را مثل سایر واردکنندگان نمی دهم، در نیویورک با مواد شیمیایی می شویند که بهتر جلوه کند و عمر آن کم شود. باز می فرمایید اگر هر دو سال یک مرتبه بخواهید اینها را بشوید بهتر است دست فرش شوی ندهید، خودتان بیاندازید در حیاط و جلوی گاراژ Drive way لوله آب را روی آن بگیرید و با کمی صابون بشوید (از این مطالب لذت می برند، خانمی ۲ تا فرش خرید و می گفت من بایستی هر سال حدود صد دلار بدهم و فرش های ماشینیم را بشویند، حالا راحت شده ام که دیگر فرش ماشینیم ندارم). البته فرش ماشینیم زود کثیف می شود و اگر هم روی آن را با شامپو بشویند مثل فنجان قهوه به داخل فرش و کف اطاق می رسد و بو می گیرد و جرم می گذارد ولی اینها مثل سر بورس ماهوت پاک کن، مثلاً لکه بستنی را نگه می دارند و نمی گذارند به داخل برود و به هر صورت هر قسمت آن آبگوشته ریخت با آب می شویند و ضمناً اینها قابل بلند و کوتاه کردن و بگذار و برداشتن است زیر آن را تمیز می کند و احتیاج به Pad یا نمذ زیر آن نیست و نمذ معمولاً بوی نموک می گیرد. این مطالبی است که ظرف چند دقیقه مکالمه و چای خوردن ردوبدل می شود و بعد می گویند می خواهند شما فلان فرش را توی اطاق بیاندازید و ببینند چطور به نظر می رسد، می گویند اشکالی ندارد. من چک شما را که یک هفته تاریخ عقب گذاشته اید خرد می کنم تا شما مطمئن شوید و با من تماس بگیرید که فرش را می خواهید و از قیمت و طرح آن بسیار راضی هستید. گاهی اوقات وقتی کسی یک فرش ۱۲۰۰ دلاری می خرد من یک پادری کرمان به او و بعد از آنکه معامله اش تمام شد هدیه می کنم. به هر صورت من کوچک ترین اطلاعاتی از فرش نداشتم که

شروع کردم، این دیگر بستگی به ذوق و روانشناسی و کمک خداوند دارد. من گفتمی ها را گفتم و مطمئن هستم اگر به آن دل بدهید شعبه شما را هم باز خواهیم کرد کما اینکه من این کار را کرده ام. احتمالاً در این باره بنده با شما تماس خواهم گرفت و در صورت امکان یک مدل برایتان ارسال خواهد شد که طبق این برنامه عمل شود. دوستدار سلامت و سعادت شما. برادر کوچک ترت امیر زینت بخش

۱۵۲۶

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط /۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ فوریه ۱۹۷۲

به نام خدایی که تنها توکل مومنین باید بر او باشد والا کارها راست و ریست نمی شود. سرور عزیزم سلام. امیدوارم که حالتان خوب و روحتان آرام و وجدانتان راحت باشد. نامه مورخ ۷۲/۱/۱۲ شما رسید. البته زمانی رسید که نامه ۷۲/۱/۱۷ شما رسیده بود. توجه دارید که نامه اول همان است که خبر وصولش را خواسته بودید. **شیرازی** می گفت که با وجود تأکید اینکه نامه ها را به نام الهداد ارسال دارید ولی نوشته بودند **عرفه** (الهداد سابق) و این صحیح نبوده. بنابراین: ۱. از این پس نه الهداد و نه عرفه بلکه **عثمان احمد**. و اما باز هم می گفت که نامه ی اولش دیر به دستش رسیده و خیلی احتمال می رود به دست محمد ناصالح دست برد خورده باشد. پس دیگر **جمال** نه و **همدانی** هم نه (مطلقاً) بلکه شکری و مجید. ۲. دیگر **کمال ابوخلیل** نه بلکه محمود صباح. ۳. لزومی ندارد که نامه ها را با لغات به واسطه و غیره در پست مشخص کنی. بلکه همان آدرس و نام مشخص دوست مشترک کافی است. بالاخره او خودش باز می کند و میداند که چیست. ۴. فقرات پول رسیده و خدا یار و مددکار شما باشد. ۵. حالم به لطف خدا خیلی خوب است و به امید زمانی که از نزدیک داستان سرایی کنم نه نامه گنجایش داستان های غیرضروری را دارد و نه شما حوصله ی خواندن راستی از L.P. استفاده نشد زیرا گویا **فرقانی** (با توجه به مسایل قبلی) لزومی در استفاده ندیده بود! ۶. در مورد اسباب کشی آن دوستان هنوز تصمیم قطعی گرفته نشده ولی احتمال زیاد دارد که این کار را بکند به هر جهت به کاشانی بگویید که تا به او خبر جدیدی یعنی آدرس منزل

جدید نرسیده به همان منزل قدیم او نامه بفرستد. البته به او بگویند که تذکرات شما در این مورد بسیار بجا و محسوس است. ولی راه حل مناسب به اشکالاتی روبروست. حقیقت مطلب یکی دو تا از دوستان نزدیک او (به ظاهر نزدیک) از مار بد بدترند (یار بد بدتر بود از مار بد). ۸. در مورد **مستوفی** هم شیرازی معتقد بود با توجه به ارسالی او، همان جواب کفایت او را می کند و بهترست سروته مطلب هم بیاید. و همان جواب برای این منظور مناسب است. ولی مع الوصف از **کاشانی** بخواهید که اگر نظری دارد حتماً فوری بنویسد ضمناً ارسالی مستوفی دلیل بر نفی یا اثبات قضیه ندارد. بلکه صرفاً حکایت از دریافت خبر می کند. به هر جهت آنچه مسلم است که شیرازی در این قضیه عجیب احساس گناه می کند. خدا یار و مددکار مستوفی باشد. ۹. در مورد هزینه پرسیده بودید اولاً راجع صحبت هزینه پیشامد بگویم: **شیرازی** می گفت که یک TRY بکنید (در مورد شماره حساب) زیرا خود این مسأله عدم درخواست پول بودار است. اگر راه دیگری به نظرتان می رسد پیشنهاد کنید و اساساً عمل. اما در مورد هزینه پرسیده بودید ماهی ۱۰۰ باید کافی باشد. ولی مسأله همین تنها نیست بلکه مجموع امر اقتضای کمک مالی فراوان دارد. در هر فرصتی باید ذخیره و ارسال صورت پذیرد. مقصودم از این تنها نیست این بود که این فقط قسمتی از مجموعه ایست. ۱۰. حقیقت مطلب کمبود اساسی مسأله پرسنل است. زیرا خلاء بزرگی پیش آمده است. البته مسأله ای نیست که به این سادگی ها حل شود بلکه زمان و شرایط لازم است باید هر چه بیشتر **کاشانی** و دوستانش بر روی مسایل فکری و ایدئولوژیکی و پایه ای کار کنند زیرا این است که زمان خیلی می برد. البته مطلب اخیری که گفتم (شماره ۱۰) تشریحش به این سادگی فکر نمی کنم حل شدنی باشد. لذا اگر سر در نیاوردید نگران نباشید تا آینده. ۱۱. خوب خیلی پرحرفی کرم و سرتان را درد آوردم. خبر دیگری ندارم راجع به برادران و صالی هم نمی دانم ظن همین است که حرفی را که کاشانی می گوید صحیح است. از قول من به همه دوستان و آشنایان سلام برسانید. و بچه ها را یکی یکی دیده بوسی نمایید. راسخ به **کاشانی** بگویند در نگارش خیلی محتاط باشد. قربان شما برادران

۱۵۲۷

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط / ۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۲/۲۱

برادر عزیزم سلام. سلامت و موفقیت شما را از خدای بزرگ خواستارم. چند روز قبل بسته ای فرستادم حاوی برخی از روزنامه های اینجا. در مورد نشریات اروپا حتماً به دستتان از طریق دیگر می رسد و لذا چیزی نفرستادم مخصوصاً روزنامه های **لوموند** که در سرمقاله و صفحات مربوط به خاورمیانه در این مورد زیاد مطلب می نویسد. در مورد پول و اجازه از آقا به دوست جدیدمان نامه نوشته بودید که البته بهتر بود به خود دکتر این مطلب و اصولاً مطالبی از این نوع را می نوشتید. در این مورد من فتوای آقا را برایتان می فرستم شاید شما هم آن را داشته باشید. به طرف بگویید که بر این اساس می تواند پولش را بپردازد چه این خود به مفهوم اجازه رسمی از طرف ایشان است. فعلاً امکان اجازه از طریق دیگر وجود ندارد. اگر ایشان مایلند فبها و الا که راهی دیگری وجود ندارد. البته شما به حد کافی ایشان را از ضرورت و استحقاق مورد نظر متوجه نموده و خواهید نمود و اینکه این راه بهترین راه مصرف چنین پول هایی است. طبعاً اگر رضایت ندارد و اصرار بی مورد است. خدا بزرگ است. رادیو تظاهراتی را در آن طرف ها خبر می دهد. اخبار آن طرف ها را برای دکتر بفرستید و همین طور نشریاتی در این مورد اگر وجود دارد. خداحافظ شما و حیدی

۱۵۲۸

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۸ آوریل ۱۹۷۲

به نام خدا برادر عزیز سلام امیدوارم سالم و موفق باشید. اخیراً برایم نشریاتی فرستاده بودید که رسید هم از آنچه در آمریکا گذشته بوده و هم آنچه در جاهای دیگر. همیشه این کار را بکنید اگر کس دیگری بود از او تشکر می کردم ولی از شما احتیاج نیست. بعضی نشریات هم به آدرس **جمال** فرستاده شده بود که به من هم داد. حالش خوب است و به کار خود مشغول خدا او را در کارهای خیر و اساسی موفق بدارد. نامه های خانوادگی مال محمد رسید و او یک نامه نوشته بود که به آدرس شما پست شد (۷۲/۳/۲۷). دو نکته قابل گفتن اینکه اولاً در یکی از نامه



هایی که از آمریکا برای **جمال** آمده بود نوشته شده بود (تا آنجا که یادم هست نامه مال شما نبود) که زندانیان آخرین تقاضایشان از دوستان خارجیشان این است که چون رژیم ما را کمونیست معرفی کرده است شما این را نفی کنید و بگویید که ما کمونیست نیستیم و...» من از منبع چنین خبری از داخل اطلاعی ندارم در این هم شکی نیست که آنها کمونیست نیستند ولی این را به طور قاطع می دانم که اگر مطلبی از قول زندانیان قرار است گفته یا پخش شود باید از طریق خودشان باشد. رژیم آنها را از **نهیض آزادی** معرفی کرده و شاید علت موضعگیری رژیم در برابر دادگاه های «**سازمان مجاهدین خلق ایران**» بدین نحو، یکی هم ناشی از تکیه آنها روی اعتقاد و مطالعات اسلامیشان باشد که پشتوانه مردمی خوبی را به دنبال آورده است ولی همان طور که خودشان در دادگاه نشان داده اند و هم در بیانیه سیاسیشان آمده به هیچ وجه نمی خواهند به عنوان یک سازمان ضد کمونیست معرفی شوند و رفقایی که در خارج برای نجات جان آنها یا تبلیغ هدفشان کار می کنند باید به خوبی متوجه این نکته باشند و هم توجه داشته باشند که هر اقدامی که برای سازمان در خارج یا داخل ضروری باشد از طریق تشکیلات خودش جریان یابد نه احیاناً با نامه هایی پراکنده از داخل یا خارج. به هر حال به خاطر رعایت حق کسانی که پس از چندین سال کار سخت و مداوم و بی هیچ داعیه ای جز پیمودن طریق مبارزه علمی و اصیل و مبتنی قوانین تکامل انسانی و شرایط جامعه ایران خود را تا پای مرگ کشانده اند و مردانه ایستاده اند، باید از هر گونه دخالت در شیوه عملی و فکری آنها چه تاکتیکی و چه استراتژیکی نه تنها خودداری ورزید بلکه منع نمود یا اگر کسی می خواهد عقاید خاصی را تبلیغ کند به اسم خود بکند نه به اسم آنان. این حداقل وظیفه ای است که یک انسان مبارز دارد. در عین حال که فعالیت دوستان خارج از کشور برای اطلاع افکار عمومی و فرستادن وکیل مفید بوده و بسیار قابل قدردانی است باید از دوستان خواست که صلاحدید خود را صلاحدید «سازمان» ندانند. تقاضا می شود اگر احیاناً شما موردی از این نوع سراغ کردید دوستان را متوجه اصل مسأله بنمایید. چیزی که همه مبارزان باید به خاطر داشته باشند این است که در برابر چنان دشمنی (امپریالیسم) آیا مبارزه مردم ما به حدی رسیده است که بخواهد به تقسیم غنایم پردازد الآن و شاید تا دو نسل دیگر خون **مفتاحی و احمدزاده و پویان با میهن دوست و حنیف نژاد** و غیره هم چه تفاوتی دارد. روحانیون مبارز داخل نظیر **آقای ربانی و رفسنجانی** آن اندازه روی جدایی مبارزان فکر نمی کند که روی وحدتشان. در نامه ای که **آقای رفسنجانی به آیت الله خمینی** در تأیید زندانیان **سازمان مجاهدین خلق** (آن وقت ها ۳۷ نفر) نوشته بودند آن قدر به اهمیت شروع مبارزه مسلحانه

چریک های فدایی خلق و سیاهکلی ها اشاره شده بود و کوشیده بود ذهن آقا را به چریک ها خوب کند که از او تعجب آور بود. کانون مبارزه که در داخل است همه مبارزان و اسیران و شهیدان را با یک معیار می سنجد ولی در خارج گاه چنان با مسایل برخورد می شود که گویی یکی خونس از دیگری رنگین تر است. به هر حال این نکته ای بود که به اطلاعات رساندم تا شما به نوبه خود از اشاعه مطلبی به نام زندانیان (اگر از طرف خودشان نباشد) در حد امکان جلوگیری بفرمایید. تاکنون از طرف سازمان مجاهدین خلق فقط و فقط یک بیانیه سیاسی درآمده و دو نامه متعلق به **رضا رضایی** و اسامی زندانیان و برخی از اطلاعات از شکنجه ی آنان. یک نکته دیگر هم هست و آن اینکه در کلیه نشریه های تبلیغاتی باید سعی کرد و هر چه بیشتر به واقعیت نزدیک بود و از اغراق دور. اغراق نوعی دروغ است و ارزش کلام جدی را پایین می آورد. مثلاً در یکی از نشریاتی که برایم فرستاده بودید خبری بود راجع به تلگرافی که عده ای از **وکلاي مدافع لبنانی** به اتحادیه وکلای مدافع عرب زده اند ناشر (هر که باشد مهم نیست) نوشته «۳۵ وکیل» در صورتی که در اصل ۳۰ نفر بودند و بعد خود اضافه کرده «و عده ای دیگر» واقعاً خود مسأله مهم نیست ولی حکایت از یک خط مشی تبلیغاتی می کند که درست نیست، نمونه های دیگری هم هست. دست شما را می فشارم و چون می دانم که از تعارف خوششان نمی آید از فرصتی که در تماس مستقیمان پیش آمده و ما را به هم نزدیک تر کرده حرفی نمی زنم فقط امیدوارم که عاقبت کار ما برای مردم خیری در برداشته باشد. امری که مسلم رضایت خدا در آن است. آدرس من همان صندوق ۷۴۳۱ است در بیروت. مخلص: **عبدالله محمد**. از نامه نوشتن ما به یکدیگر فقط خود جنابعالی مطلع باشید.

۱۵۲۹

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۶/۸

برادر گرامی سلام. موفق باشید. پاکتی که در آن چند نسخه «برای دفاع از ...» را گذاشته بودید رسید. حدود ۱۰ روز پیش در دو صفحه چند خبر جدیدتر هم برایتان فرستادم. اگر نامه های **سید** (مرتضی خاموشی) را مستقیماً به

آدرس بیروت بفرستید زودتر و سالم تر می رسد، در نامه پیش هم خود او به این نکته اشاره کرده است، همین طور می توانید (و بهتر است) دفترچه های جلد سیاه را به همین نشانی بفرستید. لابد خودتان خوب می دانید که وضع کار و بار **سید** و نیز نامه ای که به این آدرس می نویسد باید فقط پیش خودتان بماند. وجود کسی در اینجا را فقط شما می دانید و **جمال**. ما در فرصت مناسبتر وضع خودمان را برای شما خواهیم گفت بنابراین اگر برخی ابهام ها در کار و بار ما وجود دارد و یا به نظرتان می رسد، آن را به آینده موکول بفرمایید. سید حالش خوب است و سلام می رساند، جمال هم سرش شلوغ است. خدایار همگی. برای **جلال** (فارسی) در اینجا گرفتاری پیش آمده و او را گرفته اند جریان و علت آن معلوم نیست. خدا کند خطر تحویلی در کار نباشد. در اینجا اگر کمکی ممکن باشد انجام خواهد شد. برادر **محمد علی**

۱۵۳۰

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط / ۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۷/۱

به نام خدا برادر محترم سلام. موفق باشید. تاکنون به طور غیرمستقیم و مستقیم بین ما تماس هایی برقرار بوده است یعنی بیشتر ما برای شما مطلب فرستاده ایم و شما بیشتر به وسیله **جمال** با ما تماس داشته اید. ما در عین آنکه از هر گونه همکاری استقبال می کنیم ولی لازم می بینیم که مطالبی را به وضوح گرچه فعلاً به اختصار، برای شما بنویسیم، زیرا از بعضی مطالب که در نامه های اخیرتان (به ما و **جمال** و **منصور** لندنی) نوشته اید چنین برمی آید که وضع سازمان بر شما روشن نیست چه از لحاظ ایدئولوژی و چه استراتژی و چه تاریخچه و چه شیوه ی تبلیغاتی آن. قبلاً توجه می دهیم که به خاطر صداقتی که در شما سراغ داریم این مطالب را فقط برای شما می نویسیم **جمال** و منصور را نیز از محتوی آن مطلع می گردانیم و انتظار داریم که شما هم در حفظ این نامه خود را متعهد بدانید. از لحاظ ایدئولوژی: ما به **اسلام زنده و انقلابی**، **اسلام قرآن** و بدون خرافات باور داریم و **مارکسیسم انقلابی** را هم به عنوان یک مکتب زنده و مترقی اجتماعی و به عنوان علم مبارزه قبول داریم و بین این دو

نقاط مشترک بسیار زیادی می بینیم و معتقدیم که **مارکسیسم، محصول تکامل علمی و نقطه اوج دانش انقلابی** در جهان معاصر است. از طرف دیگر به دلیل وجود دشمن مشترک یعنی امپریالیسم جهانی و ارتجاع، خود را با مارکسیست های انقلابی متحد می دانیم و این مسأله ای است که پس از سال ها مطالعه دقیق و علمی قرآن و نهج البلاغه و استفاده از **اصول علمی طبیعت و تکامل تاریخ بشر** برای ما حاصل شده است. این تئوری گرچه هنوز به حد دلخواه کامل نیست ولی علیرغم شهادت کسانی چون **حنیف نژاد** امیدواریم تکامل بیشتری یابد. ما خود را در مبارزه ی ضدامپریالیستی و ضدارتجاعی موجود، هم پیمان برادران مارکسیست صادق و فداکار خود می دانیم. عملیات نظامی و بیانیه های برادران «مجاهدین» و «چریک های فدایی» که در زیر شلاق های پلیس هم به مبارزه ی جدی خود ادامه می دهند شاهد این طرز تفکر ماست و به هیچ وجه نمی توانیم اختلاف و شقاق را عملی عادلانه و منطقی بدانیم. به نظر ما اثبات صحت ایدئولوژی قرآن در عمل، آن هم در خلال عمل مسلحانه و با شیوه ی علمی میسر است نه با استدلال و دادن شعار. **از لحاظ استراتژی: استراتژی ما جنگ انقلابی است. جنگ مسلحانه توده ای که خود در برگیرنده و شامل همه چیز است از مبارزه ی سیاسی گرفته تا فرهنگی و اجتماعی و غیره. بدون جنگ انقلابی هیچ اقدامی به راه خود نمی رود. ما از سنت های انقلابی مبارزه مردم ایران مایه گرفته ایم و همه فداکاری های گذشته را ارج می گذاریم ولی کپیه هیچ یک از آنها نیستیم و نمی توانیم باشیم. از لحاظ تاریخچه سازمان: سازمان ما در سال ۴۴ با تجمع عده ای از جوانان دردمند و متعهد و بدون کمک و حتی اطلاع بزرگترها به وجود آمد. آقای مهندس ب در سال ۴۷ به طور مختصر در جریان کار قرار گرفت و پس از یک سال (۴۸) وقتی کمی بیشتر به او اطلاع داده شد گفت «من حاضرم پیراهن خود را در این راه بفروشم.» همه چیز از صفر شروع شد. سازمان مجاهدین نه انجمن اسلامی است و نه نهضت آزادی و نه هیچ گروه دیگر غیر از خودش. شبانه روز عده ای کار کردند. افرادی تمام وقت شدند، غالباً درس های ضروری را حتی رها کردند. پس از ۶ سال کار سری و سخت و بدون اطلاع دیگران و با تحمل اتهاماتی که به آنها زده می شد که «اینها آدم های بیخودی شده اند و مبارزه را رها کرده اند» کار را ادامه دادند. مثلاً **سعید محسن**، وقتی دیگران درس می خواندند، در هفته ۱۶ کلاس اداره می کرد و **حنیف نژاد** با همه قدرت جسمانیش بارها بیمار شد و نظایرشان فراوان بودند. پس از طرح استراتژی نظامی مبارزه بیش از ۲۰ نفر را در سال ۴۹ بدون کوچک ترین اطلاع پلیس به فلسطین فرستادند... و آن افراد تقریباً پس از یک سال برگشتند. مسأله مبارزه مسلحانه به عنوان تنها راه رهایی برگزیده شده بود و مقدمات**

نسبتاً خوبی فراهم آمده بود که اگر دستگیری‌ها پیش نمی‌آمد حتماً پس از دو سه هفته عملیات متعدد گسترده‌ای انجام می‌گرفت ولی لو رفتن عده‌ای از افراد مانع انجام این کار در موعد پیش بینی شده گردید ولی الحمدالله خط مبارزه‌ی مسلحانه ادامه و رشد یافت. از بقیه امور نظیر زندان‌ها و تبلیغات خارج و اعدام‌ها و نیز عملیات خارج از زندان کم و بیش مطلع هستید. این سازمان سازمانی است مستقل و موجود در داخل و خارج کشور. اگر چه در آغاز کار است و ضربه هم خورده است ولی به خوبی می‌داند چه می‌کند. با دادن بیش از ۱۰ شهید و صد زندانی که اکثراً از اعضای خوب و کادرهای برجسته‌اش هستند باز روی پای خود ایستاده است و به امید خدا و همت خون‌هایی که ریخته شده و خواهد شد ریشه خواهد گرفت. باید بی‌پیرایه و صریح تذکر دهیم که برادران ارجمند و عزیز ما، **جمال و منصور** را فقط از برخی موضوعات مطلع کرده و می‌کنیم و از آنها هم خواهیم خواست که وضع خود را بیشتر برای شما روشن کنند. با **جابر هیچ** گونه رابطه مستقیمی نداریم، فقط اخبار را همان طور که به همه می‌دهیم به وسیله منصور برای او هم می‌فرستیم. **از لحاظ روش تبلیغاتی:** کار ما بر این منوال بوده و هست که در راه مبارزه ضدامپریالیستی دست همه‌ی گروه‌ها را فشرده و می‌فشاریم. برای ما جو داخل مهم است. اخبار را برای رادیو بغداد و جبهه خاورمیانه و فرانسه و آلمان و انگلیس و آمریکا می‌فرستیم. در کشورهای عربی هم هر چه زورمان برسد پخش می‌کنیم. هیچ‌گونه تعهدی نسبت به هیچکس نمی‌سپاریم. خون و حیات رفقای ما که در راه خدا یعنی راه‌رهایی مردم از قید استثمار و امپریالیسم ریخته شده پشتوانه نفوذ فکر و اندیشه سازمان ما در بین طبقات و اقشار مختلف مردم بوده و هست. به این دلایل ما دست همه‌ی دشمنان امپریالیسم را می‌فشاریم، البته ماهیت خودمان را فراموش نمی‌کنیم ولی به هیچ وجه به جدل‌های بینابین نمی‌پردازیم و عقیده اسلامی را همچون چماق بر سر هم‌زمان خود نمی‌کوبیم. هر چیز که بخواهد به نام سازمان و راجع به آن درآید اگر از کانال خاص خودش یعنی «**دانشگاه**» نگذشته باشد درست نیست و این را **جمال** بهتر از هر کس دیگری میداند. ما به لحاظ مسایل امنیتی این را تا حالا حتی به شما هم نگفته بودیم. بنابراین، برای ما که به صداقت شما ایمان داریم بسیار تعجب آور است که «**مجاهد**» را منتشر کنید. بدون اطلاع و جواب ما. انتشار آن را پیشنهاد می‌کنید ولی قبل از آنکه جوابی به شما برسد آن را منتشر می‌نمایید. به خاطر کی؟ ببینید در همین شماره وضع چگونه است؟ اولاً نام بیانیه‌ای که به نام سازمان در صفحه اول منتشر شده و با «**اذن للذین**...» شروع می‌شود گذاشته‌اید «**بیانیه سیاسی**» کجای این اطلاعیه، بیانیه سیاسی است. این تیر در نسخه داخل هم نبوده است. ثانیاً اعلامیه دومی که در صفحه دوم درآمده

متناسب با جو داخل بوده و هیچ اصراری به پخش آن در خارج نیست. ثالثاً در **نامه علمای فارس**، دو سطر آخر اعلامیه چقدر توهین به انقلابیون و خود سازمان است و در عین حال بینش کوتاه امضاء کنندگان را نیز می رساند شما آن را به همان صورت) (بدون حذف آن قسمت) نقل کرده اید (آخوندها که عربی آن را در نجف و غیره پخش کردند این دو سطر آخر را ترجمه نکرده بودند) رابعاً نوشته شده که «مجاهد» نمی تواند آدرس بدهد ... این مجاهد چه کسی است و از طرف چه کسی صحبت می کند اگر خود سازمان است که هرگز چنین چیزی را قبول نکرده است "توصیه دو صدیق" به هیچ وجه توجیه کننده انتشار چنین چیزی به نام ما نیست. علاوه بر این گفته بودید که «در انتظار وصول نظرات شما هستیم» چه وقت جوابی به دست شما رسید؟ ما قبلاً یک بار وقتی که **جابر** برای سازمان نام «گروه مجاهدین» را انتخاب کرده بود اشکال این کار را تذکر دادیم که قول دادند چنین نکنند ولی گویا این بار به صورتی دیگر جلوه گر شده است. اگر چه در نامه تان اظهار داشته اید که مجاهد وابسته به گروهی نخواهد بود ولی هر کسی آن را ببیند به حساب سازمان ما می گذارد. برای رفع چنین برداشتی توصیه می شود و از شما میخواهیم که نشریه تحت این نام منتشر نشود. نکته مهم دیگری که در نامه تان به **جمال** وجود داشت این بود که «ممکن است «صدیق» اعلامیه بدهد و هر گونه انتشاراتی را که درباره ی ماهیت ایدئولوژیک مجاهدین و چریک ها صحبت بکند محکوم سازد ...» برادر محترم مگر سازمان خود نمی تواند بگوید که چه می گوید. شهدای ما در دادگاه گفتند که ما چه می گوئیم. نوشته های سازمان خود مبین فکر و استراتژی سازمان هست و کم و بیش یا منتشر شده یا خواهد شد. بنابراین به پاس حق و احترامی که باید نسبت به یک سازمان موجود و صاحب حق و شهید داده معمول داشت باید از هر گونه سخن گفتن از طرف او اجتناب ورزید. سازمان نسبت به روشن کردن هدف هایش از طریق خود خواهد کوشید و حق اعتراض را در صورت دیدن عملی برخلاف آن برای خود حفظ خواهد کرد. اما در مورد مطالب ریزتری که در چند نامه تان به **منصور و جمال** و یا دانشگاه آمده بود: - آقا **جلال** (که از وجود ما در اینجا مطلع نبوده و نیست و طبعاً هیچ گونه ارتباطی با او نداریم) پس از گرفتاری که گویا به وسیله و به تحریک سفارت برایش فراهم آمده بود بالاخره به **ترکیه** تبعید شد او از آنجا به **سوریه** رفته و شاید بتواند دوباره خودش را به جای اول برگرداند. خطری در حال حاضر برایش وجود ندارد و کارش بدون دخالت و کیل مدافع یا هر چیز دیگر تمام شد، شاید دخالت **آقا موسی** موثر بوده است. - نشریه «**نهضت روحانیت**» را خوب حدس زده اید که از چه کسی است. **موسی اصفهانی** و نیز **مصطفی پسر آقا** (متأسفانه) در آن دست دارند. چیز بیخودی

است. قابل توجه نیست. **دومی ها** یک بار در **باختر** آن را تکذیب و نفی کردند و نمی دانم چرا در آنجا آن را پخش کرده اند. - دو هدیه ی کاغذی اخیر شما رسید. گرچه نمونه هایی از آن برای برخی از کارها مورد نیاز است و **جمال** هم گفت که اگر مورد نیاز است بنویسم باز بفرستند ولی خودمان ترجیح می دهیم که موضوع را پس از تأمل کافی بررسی کنید تا در روشنی بیشتری قدم برداشته باشید و اگر آن را بجا و مناسب دیدید بفرستید. - **دفترچه های سیاه** را می توانید به صندوق دانشگاه با پست عادی و در پاکت های مختلف و به تفاریق بفرستید البته با حفظ عکسی که در روی آن است. - پرپروز یک بسته پاکت حاوی چند نامه و پاکت آدرسدار متعلق به **بهرامی** را برایتان فرستادم نامه خانوادگی او را که در پاکتی کوچک فرستاده بودید رسید که به او خواهم داد. نامه ها را با توجه به توصیه های شما نوشت، خدا کند قضیه جمع و جور شود. - «**قسمت هایی از دفاعیات**» را که درآمده (و در نامه تان راجع به اصالت آنها سوال کرده بودید) برایتان فرستاده ام. گویا **منصور** هم دو نسخه برایتان فرستاده است. حدود ۱۵۰ عدد هم اخیراً فرستادم نمی دانم آیا به نام **کمال** می رسد؟ مطالعه دقیق جزوه، نظرات سازمان را تا حدی روشن خواهد ساخت. این جزوه به این شکل که چاپ شده و فرستاده ایم مورد تأیید است. آنچه را که به صورت **عدم یکنواختی در بینش فکری** در اعلامیه های واصله، ملاحظه کرده اید در حقیقت عدم یکنواختی و تناقض نیست و با گذشت زمان به نظر تان بدون تناقض و یکنواخت خواهد آمد. مقاله «**درباره شکنجه و زندان**» که فارسی آن را فرستادم به همان صورت که هست در بیاید و چند جا (از جمله در لندن و در باختر) منتشر هم شده متن انگلیسی آن را گویا برای شما نفرستاده ام که می فرستم در آن می توانید اصلاحات عبارتی بنمایید. اگر چه شاید ضرور نباشد. در پایان اضافه می کنیم که مطالب این نامه را صرفاً به عنوان یک وظیفه و مبتنی بر شناسایی قبلی از شما و اطلاع از انصاف و کار مجدانه شما برایتان نوشتیم. موضوعات پیش خود شما باقی می ماند. امیدواریم دست و مغز و کلیه اعضاء و جوارح ما در راه انجام وظیفه نیرومندتر گردد و از زبان علی: **قو علی خدمتک جوارحی و اشدد علی العزیمت جوانحی. برادران شما**

۱۵۳۱

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۶

به: یزدی، ابراهیم

## تاریخ: ۱۳ جولای ۷۲

بنام خدا برادر گرامی پس از سلام و امید سلامت و توفیق شما و همه آدم های خوب و دردمند. دو نامه ۶/۱۸ و ۶/۲۶ شما را با تأخیر دریافت کردم و با تأخیر ناشی از مسافرتم حالا دارم جواب می نویسم. می دانید که پس از حوادث ماه مه در اینجا کمی وضع نامرتب تر از سابق است. به هر حال باید ساخت. در مورد نامه های بهرامی پیشنهادتان به نظرم خوب است. خودش معتقد است که از بیخ قطع کند بهتر است در عین حال وضع را خودش با توجه به پیشنهاد شما برایتان خواهد نوشت. فعلاً نامه ای برایش ارسال نشود و اگر چیزی برایش رسید از نامه و یا خبر فرستاده شود. در مورد اظهارنظرهایی که راجع به ما می شود (نظیر بریده آن دو نامه که فرستاده بودید) به ما اطلاع دهید. موضع گیری ها ولو خیلی منفی و حتی مغرضانه هم باشد برای ما مفید است. درباره نویسنده نامه اولی (آقا ج) باید بگویم که چنان نامه ای نمونه ای از کارهای ایشان است و ایشان ارادت خود به ملت و شهدا را فراوان نشان داده اند که همگی مشمول همان آیه (و اذا مروا باللغو مروا کراما) گشته است حملات اخیر رژیم که هر روز بیش از یک ساعت فقط به فحاشی به ما (به طور خاص) می پردازد صحت! موضع گیری نویسنده نامه را ثابت می کند و خوب نشان می دهد که کدام یک از ما به موازات یا منطبق با خط رژیم کار می کنیم ولی بحمدالله آنقدر پیوستگی مردم به ما زیاد است که رژیم را مجبور کرده اینقدر در مورد ما عکس العمل نشان بدهد. غیر از برنامه رادیو چه به صورت گفتارهای مذهبی و یا در مجله خبری و یا شعارهای قبل از اخبار و یا آنچه در روزنامه ها می آید، رژیم خود مجبور شده که خبر **خبرگزاری فرانسه** راجع به **رضا** را که از قول خبرگزاری «**وفا**» و **المحرر** نقل کرده بود با عکس رضا در کیهان چاپ کرد و درشت نوشت که رضا در اردن همراه با فدائیان علیه ارتش ملک حسین جنگیده بوده و المحرر او را شهید ایرانی نامیده است. عکس هایی که کیهان از اشیاء مکشوفه در یکی از خانه های بچه ها انداخته نشان می دهد که رژیم چگونه مجبور شده اعتراف کند که بچه ها در چنان شرایطی توانسته بودند آن همه امکانات تسلیحاتی و انتشاراتی فراهم آورند که دفاعیات را چاپ کنند و کتاب های دیگر. عکس اعلامیه ۴ خرداد سالگرد شهادت محمد و سعید و ... در کیهان پیدا است. رژیم مجبور شده با فحاشی هایش به نفع ما تبلیغ کند. هذا من فضل ربی ... خدا ما و همه مردان دردمند را یاری کند و خطاها را که قاعدتاً وجود دارد اصلاح فرماید. در مورد پول خبر دادم و خبر دارید که یک ۴۰۰ تا و یک ۵۰۰ دلار دریافت شد حدود ۱۲ ژوئن. در مورد ضرورت تهیه آن جواب مثبت است هر کمکی که از طرف رفقا و علاقمندان چه مادی و چه غیرمادی شود از



آن استقبال می کنیم با تشکر فراوان. جمع آوری کمک به عناوین مختلف و به مناسبت های گوناگون امکان پذیر است اگر ترتیب یک جریان مرتب هم داده شود (ولو کم) بهتر. در مورد مسافر اولاً قضیه اعتماد مطرح بود و هست و برداشت های شما مهم است. ثانیاً مسافرت او اگر در اواخر سپتامبر یا اوایل اکتبر صورت گیرد بهتر است. البته مکاتبه خواهیم کرد ولی بد نیست بگویم که وضع مدرسه **جمال** خوب نیست و او نباید از طریق مدرسه جمال تماس بگیرد. تا اواخر سپتامبر آمادگی کافی برای دیدن آن رفیق نیست. مسافرت خود شما به تأخیر افتاد خودتان گویا پرسیده بودید که نظر ما چیست (از **جمال** شنیدم) ما کار خاصی نداریم ولی از ملاقات حضوری استقبال می کنیم چون می تواند مفیدتر از مکاتبه باشد. **دفاعیات** برادران: **میهن دوست و مهدی رضایی** اخیراً چاپ شده که غیر از نمونه ای که می فرستم اگر سفرتان خیلی به تأخیر بیافتد مقدار کافی را به نحوی با پست ارسال خواهیم داشت فقط بگویید آیا به همین آدرس که نامه می فرستم بسته ی «بارنامه شده» هم می رسد یا نه. از این پس به طور مرتب اخبار را از پاریس برایتان می فرستیم. نامه ها به آدرس دانشگاه بیاید و همین طور نشریات. از خدا خواهیم توفیق عمل. موفق باشید سعید.

اخبار زیاد و جالبی اخیراً رسیده که در محل خودش برایتان ارسال خواهد شد. اگر کسانی که وقت بیشتری دارند به ترجمه آنها پردازند - با توجه به انتخاب اخباری که با افکار عمومی آمریکایی جور در می آید - خیلی مفید است. اخباری که عواطف عمومی غربی ها را جلب کند و هیچ گونه حساسیتی بر نیانگیزد. ترجمه مطالب خاصی که امضای سازمان را دارد برای ما فرستاده شود تا ترتیب نشرش را بدهیم بدون دیدن ما چیزی نشر نگردد. غیر از مواردی که در نامه ای نوشته بودم که اگر رویش کار کنید خوب است در صورتی که دفترچه سیاه ما هم گیر بیاید مفید است. لازم نیست فقط خودمانی باشد سرزمین خدا وسیع است و ما هم بنده خدا.

۱۵۳۲

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط ۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۷/۲۱

بسمه تعالی برادر سلام موفق باشید. یادداشت شما رسید. از اینکه نامه ما را خوانده اید و می خواهید نظر خودتان را بنویسید خوشوقتیم و به خصوص از تعویق مجاهد. امیدواریم نظرات ما بیش از پیش بر شما روشن تر گشته باشد. کتابچه سیاه رسید. خیلی خوب است. به همین شکل می توانید بفرستید. جزوه های چاپی هم رسید. هم گفتاری و هم تکثیر دفاعیات و مجاهد. **جمال** در نامه ای نظرات خودش را نوشته که خواهد فرستاد. در نامه مفصل اشاره کرده بودیم که دو هدیه کاغذی (در پانصد دلار) رسیده بود. یک پاکت بزرگ تر هم امروز برایتان می فرستم. عرفه

۱۵۳۳

از: یزدی، ابراهیم/۸

به: سازمان مجاهدین خلق

تاریخ: ۱۹۷۲/۸/۲

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز و گرامی سلام بر شما و "سلام بر آن جان پاک که حقگوید و از تکاپوی خویشتن حقیقت جوید". چندین نامه مبسوط شما در توضیح مسایل و روش ها رسید. هفته قبل همه نامه بهرامی رسید. مژده داده بودید که جمال هم در همین خواهد نوشت که در انتظار نامه او بودم. اما به علت نزدیکی نشست سالیانه و مسایلی که به نظر من باید بحث شوند، منتظر نامه نشدم. اما درباره نامه های رسیده (شما و بهرامی). این نامه ها به طور کلی بسیار مفید و ضروری بوده اند، به خصوص از نظر روشن کردن روش ها و تاکتیک ها اگر چنانچه شاید نکاتی در فعالیت های ما به نظر شما با واقع بینی نزدیک نیستند، این در مرحله اول گناهِش از آن آنهایی است که تا به حال یک ارتباط منظمی برقرار نساخته اند. تفاوت هایی که شما و بهرامی میان روش های ما در خارج از کشور و با آنچه در داخل می بینید، به این دلیل نیست که دوستان ما «خودخواه» و یا «خودپا» و یا منحرف هستند بلکه مقداری حاصل عدم ارتباط صحیح و منظم با سازمان های داخل و یا عدم ارتباط با آنهایی است که با داخل بیشتر تماس دارند ارتباط با داخل (مستقیم و یا غیرمستقیم از طریق شما) به این منظور نیست که تنها خبر دریافت شود و سپس تکثیر و توزیع گردد این فرع بر کارهای دیگر است که باید انجام گیرد. و در رأس آنها توضیح و تحلیل خط مشی داخلی می باشد برای درک واقع بینانه از اوضاع داخل لزومی ندارد همه باشند و بروند به داخل.

البته اگر بشود و بروند بسیار مفید است. اما ما از آنچه هست داریم صحبت می کنیم نه از آنچه که باید باشد. لذا برای درک فرایندها در عمل، این وظیفه شماست که با کار توضیحی خود مطالب را روشن سازید. مطمئن هستیم که قبول توضیحات شما در میان همه دوستان نهضتی وجود دارد. اگر شما فکر می کنید که برادرمان «نهضتی» (صفت نه اسم) نتواند حرف های شما را درک کنند و موافق باشند، چگونه انتظار دارید عناصر غیرهمفکر، با روش ها و بینش های شما هماهنگی کنند (نه هماهنگی مصلحتی - بلکه هماهنگی واقعی و اصیل). تا آنجا که مسأله به ما مربوط می شود، نه من و نه سایر برادران، ادعایی نداریم. به محدودیت های خود واقف و از امکانات خود مطلع هستیم. آنچه را که فکر می کنیم که باید انجام داد می کوشیم تا انجام دهیم و در رأس آنها انعکاس صحیح فعالیت های داخلی است. و در این رهگذر این شما هستید که باید با ارتباط دائم خود با ما و کار توضیحی مداوم، در «انعکاس صحیح» به ما کمک کنید. تبعیت کورکورانه را از ما انتظار داشته باشید. در جزئیات چگونگی انتشار و انعکاس هم مته روی خشخاش نگذارید. شرایط خاص خارج از کشور را هم در نظر بگیرید. برخی اوقات ما مجبوریم که خط مشی داخل را متناسب با واقعیت های خارج از کشور - و یا حداقل آمریکا - پیاده کنیم. در این پیاده کردن هم خواهیم کوشید که چگونگی با اصول روش ها تناقض پیدا نکند. و از شما انتظار داریم که واقع بین باشید و آنها را حمل بر عدم توافق با برنامه های خودتان ندانید. دیگر آنکه من و سایر دوستان و برادران که در اینجا هستیم و با هم کار می کنیم، اگر چه از نظر فیزیکی و بعد مسافت از شرکت در عمل و فعالیت های عملی «سازمان» به دور هستیم و محروم. اما خود را از آن جدا نمی دانیم. تشدید و یا آغاز برخی از فعالیت های ما هم نه برای آنست که از اسم و رسم و فداکاری های کسی بهره برداری کنیم و آنها را به حساب «خود» بگذاریم و نه به منظور باز کردن دکانی است در برابر این جبهه یا آن انجمن و یا این حزب و آن سازمان - و نه درصدد آنیم که به این حمله کنیم و یا بدان بلکه قصد و غرض ما از این حرکت ها این بوده است و هست که با بسیج و تشکل نیروهای خود، بتوانیم تا آنجا که امکان دارد در دو سطح به دوستان داخل - سازمان مجاهدین - در مرحله اول و خاص و به جنبش انقلابی به طور عام کمک نماییم. این دو سطح به نظر ما یکی سطح مالی است. با جمع آوری اعانه و کمک های مالی و دوم - در سطح یک بازوی تبلیغاتی در خدمت سازمان مجاهدین. درباره قسمت اخیر بیشتر بحث خواهیم کرد. اما اکنون به بررسی نامه ها می پردازم. ۱. درباره توضیحات شما در «ایدئولوژی و استراتژی» اولاً تشکر می کنم از حسن اعتماد و توضیحات اما احتیاجی نبود. چه ایدئولوژی و استراتژی یک سازمان مسأله ای است که از نحوه کارش هویدا است. و

این آشکاری هم برای دوستان و هم برای دشمنان و هم برای مخالفین قابل درک است. علت آن هم واضح است. وقتی یک سازمان زنده و دینامیک باشد - که سازمان مجاهدین هست - احتیاجی ندارد که خطوط اصلی استراتژی و یا ایدئولوژی خود را به طور خصوصی در نامه ها بیان کند. روش کار بیان کننده آن است. تنها یک سازمان مرده و یا نیمه زنده و یا سازمانی که خود - به علت پیچیدگی های درونیش - در مسایل کلی گیج و گنگ باشد خود را مجبور خواهد دید که این مسایل را توضیح بدهد. و اینها هیچ کدام درباره مجاهدین صدق نمی کند. از همان اولین جرقه هایی که روشن شد - با وجودی که ما در اینجا با کسی رابطه مستقیم نداشتیم اما براساس همان اطلاعات مختصری که از نحوه کار و بیانیه ها و اشخاص بدست می آمد، هم ماهیت فکری مجاهدین و هم استراتژی آنها برای ما مشخص شده بود، آنچه برای ما روشن نبوده است و به تدریج نامه های شما و اعلامیه های سازمان آنها را روشن می سازد «تاکتیک ها» هستند. توجه می کنید که استراتژی سازمان حکم «شریعت» را در اسلام دارد. شریعت ثابت است. استراتژی سازمان - جنگ مسلحانه است. اما تاکتیک ها - حکم فقه را دارد. و مرتب در حال تغییر است و باید باشد. تاکتیکی که امروز مطرح است فردا ممکن است تغییر بکند. شرایط زمان و مکان مرتب در حال تغییر هستند. تاکتیک ها باید مرتب عوض شوند. این سیالیت و روانی - تاکتیک ها - از مشخصات تعیین کننده جنگ های پارتیزانی است و تحرک و دینامیسم تاکتیک های پارتیزانی است که دشمن و ضد انقلاب را گیج می کند و مانع از پیش بینی برای مقابله با تاکتیک های انقلابی است. توجه کنید که من در اینجا تنها از تاکتیک های جنگ مسلحانه در جبهه جنگ صحبت نمی کنم. جنگ مسلحانه ادامه مبارزات سیاسی است. مبارزات سیاسی و جنگ مسلحانه در یک جنبش انقلابی به خاطر تحقق و استقرار جامعه ای است براساس ایدئولوژی خاص جنبش انقلابی بنابراین دینامیسم و تحرک تاکتیکی باید در تمام سطوح باشد. هم در سطوح تبلیغاتی هم در سطوح شعارهای سیاسی و هم در تظاهر ایدئولوژیک. به خاطر همین دینامیسم تاکتیک هاست که تماس دائم شما و ما نهایت ضرورت را دارد. و این شما هستید که در رابطه با کل عملیات باید مرتباً تاکتیک ها را برای ما توضیح دهید. به عنوان نمونه، مسأله انتشار جزوه مربوط به پویان را بررسی می کنیم. اگر چنانچه، رابطه سازمان با داخل، که مسلماً از واقعیت این نشریه باخبر است این مسأله را برای دوستان، روشن می ساخت، از خیلی از جنجال ها جلوگیری می شد. شما درست مسأله را بررسی کنید و ببینیم که چرا انتشار این نشریه به نام پویان از طرف چریک های خلق موجب عکس العمل شدید برخی ها - منجمله بعضی از دوستان ما شده است. انتشار این جزوه درست در زمانی صورت گرفت که برادر مجاهد

شهید پویان کشته شده است (یعنی خود قادر به اظهار نظر درباره گفته های جزوه نمی باشد). دوم - از زمانی منتشر شده است که دشمن با تمام قوا می کوشد که انقلابیون را یکسره کمونیست و مارکسیست معرفی کند. و این در آستانه اولین جرقه های آتش جنگ مسلحانه از نظر جنگ اعصاب و تاکتیک های ضدانقلابی برای دشمن نهایت ضرورت را داشته است. چه ضدانقلابی می کوشد که انقلابی را از پشتیبانی توده مردم محروم سازد. در شرایط خاص ایران، به هر دلیل - درست یا نادرست (که مورد بحث ما نیست) مردم از کمونیسم وحشت دارند. روحانیت - حتی روحانیت مشرقی از کمونیزم می ترسد (باز تکرار می کنم صحبت بر سر درست و یا نادرست بودن آن نیست) وجود این واقعیت جامعه شناسی در ایران و درک آن از طرف دشمن است که تاکتیک او را تعیین می کند. شما می بینید که خود آنها مشوق بهایی ها هستند. اما وقتی تاکتیک کمونیست بودن مجاهدین شکست خورد «بهای» بودن را مطرح ساخته اند. این نکته را از آن جهت می آورم که شرایط خاصی را که نشریه مورد بحث منتشر شده است توجه کنید. که در آن شرایط، صرف نظر از صحت ادعای جزوه درباره پویان - انتشار آن - از نظر جمعی - تأیید ضمنی ادعای دولت در کمونیست بودن مجاهدین است نکته ظریفی که در اینجا مطرح است و با همین مسأله رابطه پیدا می کند، شخصیت پویان است. پویان در مکتب انجمن های اسلامی بزرگ می شود. در ۱۷ سالگی برای اولین بار به جرم عضویت در نهضت آزادی به زندان می رود. لذا از نظر سوابق با حنیف نژاد و صادق و رئیسی و غیره فرقی ندارد. مسلمان بوده است و نهضتی - و از طرف دیگر از میان تمام کشته شدگان، و شهدا او اولین کسی است که از این سوابق برخوردار است (احمدزاده ها بعد از او کشته شدند - از گروه سیاهکل کسی که نظیر پویان با صفت مسلمان و نهضتی شناخته شده باشد نمی شناسم) - بنابراین انتخاب او به عنوان نویسنده آن جزوه، به طور غیرمستقیم تأیید حرف های دولت است یعنی، سوابق اسلامی و نهضتی سایر مجاهدین دلیل بر اسلامی بودن، آنها نیست بلکه اینها کمونیست ها هستند که به نام اسلام و نهضت فعالیت می کنند. توجه کنید من نمی خواهم صحت امضای پویان را در پایین جزوه نفی کنم. اما وجود همه این سوالات و تحلیل ها ایجاد شک می کند. خصوصاً اگر چنانچه در خارج از کشور هم در گذشته نظایر را دیده باشیم. و با تاکتیک های دشمن آشنا باشیم صحبت بر سر این نیست که آیا پویان کمونیست شده بود یا خیر؟ تغییر فکری افراد همیشه بوده است و او هم مستثنی نبوده است. اما چرا در آن شرایط آن را منتشر کرده اند قابل سوال است. برخلاف نظر برادر عزیزم بهرامی، جزوه را چندین بار خوانده ام. خصوصاً بعد از نامه اخیرش که نوشته است «به جرأت می توان گفت که ما از درک محتوای جزوه عاجز بودیم ...»

بعد از دریافت نامه بهرامی - جزوه را مجدداً خواندم. در مقدمه جزوه چنین می نویسند «ما که او را می شناسیم یقین داریم که با شعار «پیروز باد انقلاب» «زنده باد کمونیزم عاجان سپرد» در اینکه چریک های خلق، سازمانی مارکسیست نیست هستند حرفی ندارم. و با صداقت و درایت بیان برادر مجاهد شهیدم ناصر صادق را در دادگاه می پذیرم و به روشن بینی و هشیاری او از تاکتیک های دشمن اعتقاد دارم و آن را می ستایم. اما معتقدم انتشار این جزوه توسط چریک ها - با این مقدمه و به نام نویسنده (فرض بر آن است که پویان نوشته است) در آن شرایط عملی بوده است اشتباه و حداقل یک اشتباه تاکتیکی، آنها می توانسته اند این نشریه را هم نظیر نشریه بعدی خودشان «تحلیلی از شرایط جامعه ایران» که همان جزوه «جنگ مسلحانه؛ هم استراتژی هم تاکتیک» می باشد بدون اسم و به نام چریک های خلق منتشر سازند. بنا به گفته بهرامی و اشاره به اعلامیه شماره ۵ چریک ها - مجاهد شهید احمدزاده نویسنده این جزوه است. اما ملاحظه می کنید که در اصل جزوه چاپ شده اسم کسی را به نام نویسنده ذکر نکرده اند. حالا سوال این است که چرا در جزوه بالا در آن شرایط خاص اسم نویسنده را ذکر می کنند. اما در جزوه بعدی ذکر نمی کنند. تذکری برای شما در اینجا لازم است. طرح این مسایل از طرف من نه برای آن است که به کسی حمله کنم و نه کسی را متهم سازم. و نه طرح این مسایل برای انتشار است بلکه میان دوستان طرح این مسایل را ضروری می دانم. دشمن ورزیده تر و مجهزتر از آن است که ما خیال می کنیم. تنها با هشیاری و ارزیابی نقادانه از فعالیت هاست که می توان پا را در جایی گذاشت که سست نیست. جنگ مسلحانه و مجاهدت برادران ارزنده وقتی موثر و مفید خواهد بود که دشمن نتواند و نگذاریم که از این مسایل سوءاستفاده نماید. حداقل قضاوت ظاهری من درباره جزوه مورد بحث آن است که یک اشتباه تاکتیکی بوده است (البته در قلم هنوز به نیت ناشرین آن مشکوکم) امیدوارم توضیحات شما در این باره ما را روشن سازد. اضافه کنم که من با رویه خبرنگارانه و جبهه گیری آنها هم در این مورد موافق نبوده و نیستم. درک و فهم این مسایل و چگونگی عکس العمل در برابر آن با هم فرق دارد و دو چیز جداگانه است. اما آنچه را که من برای جمال درباره انتشار اعلامیه ای درباره آنها نوشتم که البته حال دیگر مطرح نیست. هیچ کدام از اینها نبوده است. بلکه منظورم آن بوده است که طی اعلامیه ای و به صورتی ما هرگونه بحثی و قضاوتی را درباره ماهیت فکری مجاهدین و انقلابیون در شرایط خاص محکوم کنیم. و این همان حرف شماست که در نامه های خود منعکس ساخته اید. و البته حالا هم دیگر مطرح نیست. چه وقتش گذشته است. ۲. اما درباره تنها قضاوت در نوشتجات که به منصور هم نوشته بودم. اولاً صحبت از تناقضات نکرده بودم بلکه

صحبت از «عدم هماهنگی» است. مطمئن هستم که شما به تفاوت این دو توجه دارید. درباره عدم هماهنگی صحبت از «ایراد» نبوده است بلکه سوال و احیاناً تذکر بوده است. تصور نمی‌کنم که یک سازمان انقلابی خود را از انتقادات و یا تذکرات افراد، اعضاء و یا طرفدارانش (هر جور که ما را حساب می‌کنید) بی‌نیاز بداند. برعکس در یک سازمان انقلابی، خصوصاً اسلامی، یک مرکزیت هوشیار و آگاه و صدیق از این تذکرات استقبال می‌نماید آنها را تشویق می‌کند و می‌کوشد تا از آنها درس بیاموزد. محرک من در این تذکرات و آن سوالات چیزی جز این نبوده است که وظیفه خودم را در قبال سازمان انجام داده باشم. اما اصل مسأله مورد تذکر - پس از دریافت متن خطی «گفتاری...» از طریق منصور، نکاتی به نظرم رسید که می‌بایست اصلاح می‌شدند. لذا به او نوشتم و در انتظار جواب او ماندم. در این بین متن دیگری رسید با اصلاحاتی در آن، اما چون به منصور نوشته بود از او سوال کرده بودم که آیا جزوه به همین صورت منتشر شود یا حق اصلاحات را دارم، منتظر شدم. تا جواب او آمد که باید به همین صورت منتشر شود که منتشر شده انتشار آن البته حق ما را از طرف تذکرات سلب نمی‌نماید. اما تذکرات: براساس ایدئولوژیکی که شما در نامه خود مطرح ساخته اید و در بیشتر بیانیه های سازمان مجاهدین منعکس است برعکس متن این گفتار طوری تنظیم شده است که انعکاسی از ایدئولوژی اسلامی در آن نیست. برداشت مطالب - لحن گفتار با سایر نوشتجات تفاوت دارد. به طوری که اگر به خاطر آن نبود که منصور آن را فرستاده بود من در صداقت انتساب آن به مجاهدین شک می‌کردم. غیبت برداشت اسلامی در این نشریه عدم هماهنگی است با سایر نشریات - منجمله مدافعات توجه کنید که منظور از «برداشت» اسلامی آن نیست که در آن تدریس اسلام شود. تذکر دوم در باب این گفتار - استفاده از لغت چریک به جای مجاهد است. اولاً سازمان، اسمش سازمان مجاهدین است. به همان دلیلی که اسمش را «چریک های خلق» نگذاشته است باید حتی الامکان نام مجاهد را به کار برد. دلیل آن هم واضح است مجاهد یک لغت قرآنی و دارای مفهوم اسلامی است. برای توده مردم ما ریشه مذهبی و تاریخی دارد. در تاریخ مبارزات انقلابی، نظیر مشروطیت، انقلابیون همه جا خود را «مجاهدان» خوانده اند (تاریخ کسروی). در هیچ کجا شما به کلمه «چریک» به معنای انقلابی برخورد نمی‌کنید. بلکه برعکس چریک همیشه جزو نفرات ضدانقلابی بوده است. و در برابر مجاهدان قرار داشته است. از نظر معنای لغوی و مفهوم تاریخی، چریک سرباز جیره و موجب بگیر دولتی است. به این معنا که تا دوران قبل از پهلوی دولت مرکزی فاقد ارتش واحد منظمی بوده است. هر موقع که ضرورت ایجاب می‌کرد، حکمرانان، و یا دولت مرکزی «چریک» اجیر می‌کردند.

به آنها پول می دادند، تا در صفوف آنها و به نفع آنها بجنگند. و این گونه چریک ها عموماً از پست ترین طبقات اجتماعی بوده اند که در حکم اوباش و یا به اصطلاح لومین پرولتاریا می باشند. در جنگ بین نیروهای انقلابیون با نیروی محمدعلی شاه در یک طرف مجاهدین و در طرف دیگر چریک ها قرار داشتند. در جوامع استعمارزده، دشمن حتی فرهنگ را مسخ می کند. معانی کلمات را فاسد می سازد و تغییر می دهد. یک سازمان انقلابی باید به این مسأله توجه کند. انقلاب اجتماعی در یک جامعه پدیده ای است که باید با متن جامعه و تاریخ جامعه رابطه و پیوند داشته باشد. به کار بردن لغات با مفاهیم عوضی نه تنها رابطه ذهنی با متن تاریخی جامعه را از بین می برد بلکه در ضمیر نابخود توده ها ایجاد گیجی و سردرگمی می نماید. شما به دنیای عرب نگاه کنید و به معنای لغت «الغورت» توجه کنید. که به جای «انقلاب» و یا «خروج» به کار برده می شود. در تاریخ معاصر عرب استعمال این لغت تنها بعد از تسلط کامل استعمار دیده می شود. در نوشتجات انقلابیون قبلی نظیر سید جمال الدین اسدآبادی - محمد عبده، شما با لغت ثورت روبرو نمی شوید. انقلاب و خروج هر دو ریشه قرآنی و مفهوم اسلامی و رابطه و پیوند با تاریخ دارند. اما الثورت، از لغت ثور به معنای گاومیش گرفته شده است و در اصطلاح به نیرو و قدرتی می گویند که زورش زیاد اما فکرش کم است و دیدش کوتاه - (آیا جنبش اعراف انقلاب و خروج است یا ثورت؟) بدون شک انتخاب لغت «مجاهدین» توسط موسسین و بنیان روشن و هشیار و آگاه سازمان بی دلیل نبوده است و نه تنها نمایشگر گرایش فکری آنهاست بلکه درک هوشیارانه و آگاهانه آنها را از متن تاریخ و ضمیر نابخود توده مردم نشان می دهد. متأسفانه باید عرض کنم که مارکسیست های انقلابی معاصر ایران نه تنها ایدئولوژی آنها با متن و بطن جامعه ما غریب است و ناجور - بلکه آنها متن تاریخ را هم ندیده گرفته اند. کمونیست های صدر مشروطیت، هم به این مسأله اساسی توجه داشته اند و سازمان خود را «جمعیت مجاهدان» خواندند. (رجوع کنید به مقالات مندرج در مجله دنیا درباره تاریخچه حزب کمونیست ایران و شخصیت حیدر عموغلی). هیچ یک از سازمان های انقلابی ایران تا به حال از لغت «چریک» استفاده نکرده اند. ابداع و اطلاع لغت چریک برای سازمان انقلابی و برای عملیات انقلابی غیرقابل هضم است. و هر انقلابی اصیل و حداقل در کادر و محدوده ای که ما اختیار آن را داریم باید از به کار بردن آن خودداری نموده در نشریات اولیه سازمان مجاهدین، نظیر بیانیه سیاسی و نامه های برادر مجاهد رضایی - شما اصلاً به لغت چریک بر نمی خورید. همه جا لغت مجاهد به کار برده شده است. البته ما نمی توانیم برای سازمان چریک های خلق، تعیین تکلیف نماییم. اما به همان دلیل که این سازمان «مجاهدین» است نه «چریک ها»



باید به تفاوت لغتی هم توجه کرد و متناسباً عمل نمود. عدم توجه به این نکته باعث شده است که هم اکنون در بسیاری، حتی و یا شاید در تمام نشریات سیاسی لغت «چریک» را به جای «مجاهد» به کار می برند. حتی برادر من هم که شما باشید در نامه های خصوصیتان همه جا به جای مجاهد «چریک» به کار میبرید. و این جانشینی درست نظیر جانشین ساختن الثورة به جای انقلاب و خروج است. و اینها خود به تنهایی چندان مهم به نظر نمی رسند. اما در یک تحلیل همه جانبه، انعکاس بی توجهی نسبت به مفاهیم اصلی و اصیل است. و تا حدی - فراموش کردن ماهیت خود است. فراموش نکنیم که مبارزه ما یک مبارزه طولانی است. همیشه شما وجود نخواهید داشت که مفاهیم و ... محتوا را کنترل کنید. لذا مهم و بسیار مهم و ضروری است که به خلق سنت ها و خلق راه ها و خلق مفاهیم جدید پردازیم و آنها را زنده نگاه داریم. دست وحدت و یگانگی به سوی سایر همزمان دراز کردن، با اینکه مفاهیم اصلی خود را به کار نبردن فرق دارد. و این نشان می دهد که ما نه در درک اختلافات واقع بین هستیم و نه حدود دوستی و وحدت. ۳. مسأله انتشار مجاهد، ایرادات شما. اولاً به سوالات من در زیر جواب بدهید: آیا شما اصولاً با انتشار هر نوع روزنامه ای توسط ما مخالفید یا آنکه با انتشار مجاهد به علت اسمش مخالفید. و اگر با اسم آن مخالفید، چه اسمی را پیشنهاد می کنید؟ ثانیاً - اگر مجاهد وابستگی خود را به صدیق اعلام کند. در آن صورت نظر شما چیست. جواب این دو سوال را هر چه زودتر بدهید. اما انتقادات شما - ۱. اضافه کردن «بیانیه سیاسی» به اعلامیه ای که در اصل نبوده است کاملاً حق به جانب شماست. این عدم توجه و دقت از جانب ما بوده است. قصد خاصی در کار نبوده و نیست. اضافه کردن هم نه در ماهیت بیانیه و نه در تأثیر آن دخالتی نداشته و نخواهد داشت. معذکک ایراد شما را می پذیرم. و امیدوارم در شماره های بعدی چنین اشتباهاتی رخ ندهد و شما آن را عدم احترام به کسانی که سال ها زحمت کشیده اند و می کشند و فداکاری کرده اند و خون خود را فدا ساخته اند به حساب نیاورید. ۲. ایراد به چاپ اعلامیه ای که «مخصوص» داخل بوده است نه خارج - با کمال تأسف ایتراد شما وارد نیست. اولاً این اعلامیه نظیر سایر اعلامیه ها توسط باختر امروز قبل از ما منتشر گردیده بود. ثانیاً در این باب تذکری از جانب رابط و فرستنده به ما داده نشده بود (خود او مسأله را تذکر داده است) و این وظیفه او و فرستاده مطالب است. ثالثاً - اصل دلیل شما وارد نیست - یک سازمان زنده و سیاسی وقتی اعلامیه ای صادر می کند با توجه و بررسی تمام جوانب اقدام به صدور می نماید. اما وقتی صادر کرد جلوگیری از تکثیر و توزیع آن در اختیار و کنترل سازمان نیست. چه آنکه اعلامیه شما تنها به دست دوستان نمی رسد. بلکه مخالفین و دشمن هم آن را دریافت می کند. اعضاء و

دوستان می توانند بر حسب راهنمایی و درخواست شما از چاپ آن خودداری کنند اما اگر اعلامیه دارای نکات خاصی است، انتشار آن از طرف سازمان های دشمن و یا مخالفین که برای خود سازمان های مستقل دارند از کنترل شما خارج است. و این صرفاً یک بحث اصولی درباره «برداشت» شما از آن اعلامیه بود. ۳. ایراد شما در باب چاپ اعلامیه علمای فارسی - و اینکه چرا قسمت آخر آن را حذف نکرده ایم یعنی همان کاری که باختر امروز کرده است. ما به آن قسمت توجه کردیم. روی آن هم بحث نمودیم. اما در خاتمه به چاپ آن به همان صورت رأی دادیم. بنا به دلایل زیر - سازمان های سیاسی خارج از کشور و انتشاراتی که در خارج از کشور منتشر می شوند از میدان واقعی عمل به دور هستند. این سازمان ها از مرحله اول - به حکم وجدان سیاسی و فکری خودشان و تعهداتی که در برابر درک و بینش سیاسی و علمی و یا خدایی خود دارند، وظیفه دارند که مبارزات درونی را به همان صورت که هست منعکس سازند نه به صورتی که در دلشان آرزو می کنند و یا انتظار دارند که باشد. (این مطالب را من قبل از نامه بهرامی تهیه کرده بودم اما حالا ببینید بهرامی چه نوشته است: «ما در بست باید برای اقدامات داخل عمقی دیگر قائل باشیم و حرمتی دیگر!! و در تحلیل و تفسیر و تعبیر انتقاد از آن و علی الخصوص دست به اقدامات و اظهاراتی (روزنامه ای و نشریه ای) در خلاف آن خیلی محتاط باشیم». در جای دیگر باز ایشان نوشته اند: «... هر چه بیشتر باید (برخلاف سنت قبلی) تکیه بر اصل عمل داشته باشیم و هر چه می توانیم از تطبیق فکر خود احتراز کنیم و هر چه بیشتر فکر خود را با واقعیات تطبیق دهیم. و این امر صددرصد ضروری است». آیا هر دو با هم یک جور فکر نمی کنیم؟ برگردم بر سر بحث خودمان. وقتی اعلامیه از داخل و یا خارج به دست ما می رسد ما آزادیم آن را چاپ و تکثیر کنیم و یا نکنیم. اما اگر خواستیم چاپ کنیم باید به همان صورت که هست - به خصوص وقتی امضاء دارد - چاپ کنیم. این حداقل احترام به افکار و عمل و عقاید کسانی است که در داخل علیرغم احساس تیزی سرنیزه دشمن بر پشت هایشان مبارزه می کنند. و این اصلی است که شما از همه انتظار دارید در حق شما اجرا کنند. ممکن است درجه ایمان و وسعت عمل آنها که در داخل مبارزه می کنند با استاندارد شما یکسان نباشد. اما در قبول و تبعیت از اصل بالا تأثیری ندارد. همانطور که شما اعلامیه می دهید و پای آن را امضاء می کنید و با امضای خود قبول مسئولیت می نمایید و ما وقتی آن را دریافت می کنیم - ولو آنکه با برخی مطالب خود موافق نباشیم - برحسب اصل بالا، مجبوریم آن را به همان صورت اصلی چاپ کنیم، درباره اعلامیه سایرین هم باید همین طور عمل شود. متأسفانه نشریات خارج از کشور گاه و بیگاه برحسب سلیقه خود اعلامیه های دریافتی از داخل را - حتی وقتی

امضای صریح دارد، جرح و تعدیل می کنند. در سال های قبل از جون ۱۹۶۷ جنگ خاورمیانه، وقتی اعلامیه های آقای خمینی به دست ما می رسید و ما آنها را در اختیار نویسندگان ۱۶ آذر و یا ایران آزاد یا باختر امروز می گذاشتیم (جبهه ملی و سازمان دانشجویان)، این دوستان متن اعلامیه ها را سانسور می کردند، و هر کجا که مثلاً آقا به اسرائیل و صهیونیسم حمله کرده بودند، آنها را حذف می نمودند، و در برابر اعتراض ما چنین استدلال می کردند که مبارزه ما نباید **شکل ضدیهودی** به خود بگیرد. هر قدر استدلال می کردیم که بابا ضداسرائیل با ضدیهودی فرق دارد. ثانیاً وقتی شخصیتی نظیر خمینی حرفی زده و خودش امضاء کرده است، او مسئول آن است نه شما که آن را چاپ می کنید. زیر بار نمی رفتند. و این و نظایر اینها یکی از دلایل عمده کشمکش ما بود. (جمال عزیزم در جریان کامل این صحبت ها بوده است). به نظر ما این طرز عمل حتی صادقانه در برابر خواننده هم نیست چه اگر اعلامیه ای دارای نکات منفی است که انعکاس سیاست و بینش سیاسی نویسنده آن است وقتی ما آن را جرح و تعدیل می نمایم عملاً در ذهن خواننده ایجاد قضاوت غیرعینی نسبت به نویسنده اعلامیه نموده ایم. چه آنکه ما او را از قسمت های منفی بینش سیاسی و یا فکری نویسنده محروم ساخته ایم. به علاوه ما خود را در مقام قضاوت قرار داده ایم. آنچه که به نظر ناشرین ایران آزاد و باختر امروز و ۱۶ آذر آن روز - درباره اسرائیل - جنبه منفی و مشتری ناپسند داشت معلوم شد که چقدر جنبه کاملاً مثبت داشته است. از این مورد باید قضاوت نهایی را به توده مردم واگذار کرد. آنها که اعلامیه را می خوانند، حداقل به اندازه من و شما دارای شعور هستند و می توانند آن را درک کنند (حالا بعد از این بحث نامه بهرامی رسید ببینید او چه نوشته است: و باز همچنین است کوشش ما برای توجیه اعمال روحانیت و طرفداری از آن که می کردیم و می کنیم. هزاری هم که ما زور می زدیم و می زنیم که روحانیت را پیشرو جلوه دهیم ولی همیشه این عمل روحانیت است که پنبه تمام کوشش های ما را می زد و می زند ... حالا رتوش کردن اعلامیه ها بیشتر به این عمل کمک می کند یا انتشار کامل آن با تمام نکات منفی اش؟! اما چرا اعلامیه علمای فارس را چاپ کردیم: در مبارزات سیاسی واقع بینی و شناخت نیروهای دوست و نیروهای مخالف و نیروهای دشمن از ضروریات اولیه است. درک واقع بینانه شرایط و اوضاع احوال بسیار ضروری است. دیگر آنکه، جنبش انقلابی اصیل، از هر کس به اندازه قدرتش (قدرت روحی و فہمش) برای توسعه انقلاب استفاده می کند. زمانی بود که ما خیال می کردیم هر کس که مبارز است باید بیاید حتماً در تظاهرات شرکت کند و گرنه ترسوست و غیرمبارز. حالا می بینیم که چگونه افراد بی سروصدا می توانند خدمات گرانبهایی به جنبش بکنند.

جنبش باید نه تنها افراد بلکه قشرهای مختلف جامعه را بررسی کند و از هر کس و از هر قشری به اندازه استعداد و امکاناتش برای توسعه کار انقلابی انتظار داشته باشد. اشکال کار شما و اعتراض شما (هم شما و هم بهرامی - در تحلیل از اعلامیه فارسی و بعد اعلامیه قمی) بر آن است که شما **انتظار دارید تمام نیروهای مخالف دشمن - هم سطح شما انقلابی فکر کنند و انقلابی عمل کنند.** و این بینشی است غیرواقع بینانه. شما نوشته اید و اشاره کرده اید به «فرق میان مبارزه علمی و مبارزه عاطفی». آیا شما از آیت الله قمی انتظار دارید که «مبارزه علمی» را درک کند؟ و آیا این انتظار شما از او واقع بینانه است؟ در این باره باز بحث خواهم کرد. برگردم به علمای فارس - اعلامیه علمای فارس - علیرغم نکات منفی آن که شما بدان اشاره کرده اید در شرایطی صادر شده است که دارای اهمیت فراوانی است. اعلامیه مزبور تنها اعلامیه ای است که سازمان ها و یا عناصر ملی و روحانی در داخل کشور به اسم و امضای صریح خود به دفاع از مجاهدین برخاسته اند. حدود این اعلامیه آغاز تعهد و تأیید علنی بخشی از روحانیت مترقی از مجاهدین است. و آنها با این عمل خود - در آن شرایط شهادت بزرگی کرده اند. این اعلامیه به خصوص از نظر مقابله با جنگ تبلیغاتی دشمن علیه مجاهدین و انقلابیون که آنها را متهم به کمونیستی نموده بوده است (تاکتیک ضدانقلاب) حائز اهمیت فراوان است و در خور ستایش و به نوبه خود تاکتیکی است انقلابی چه علیه ضدانقلاب است. نکته دوم آنکه مبتکر جمع آوری امضاءها آیت الله محلاتی بوده اند (شاید هم شخص دیگر) و ایشان با **واقع بینی و درک شرایط عینی و ظرفیت امضاءکنندگان**، با گذاشتن یک «ممکن است» موفق شده اند که امضای دیگران را هم بگیرند. و این مجموعه امضاءهاست که بدان اهمیت خاصی داده است. در واقع ضرورت انتشار اعلامیه و تأیید مجاهدین، محتوای اعلامیه را تحت الشعاع قرار داده است. از نظر دستوری هم طوری نوشته شده است که معنای عکس آن را هم می دهد (یعنی ممکن است هم نباشد). حذف قسمت آخر توسط باختر امروز در میان برخی از دانشجویان اثر معکوس گذاشته است و ایراد گرفته اند که چرا آنها آن را حذف کرده اند نه به دلیل موافقت با آن قسمت بلکه براساس آنچه گفتم. به قول یکی از دوستان که از آلمان نوشته است «حذف این قسمت ایجاد شکاف و جدایی میان واقعیت سیاست علما و بینش و برداشت آنها از عملیات مجاهدین (اگر آن قسمت را واقعاً جدی بگیریم) و قضاوت جوانان در حق آن خواهد نمود و معلوم نیست براساس کدام اصلی و به خاطر کدام نقلی ما به خود چنین اجازه ای را می دهیم.» از این بازی های سیاسی در گذشته خیلی ها کرده اند و هنوز هم به کار می برند. مردم هم دیر یا زود می فهمند و فهمیده اند. و نتایج معکوسی برای بازیگران داشته است.

شرکت در چنین بازی‌هایی اگر برای برخی از گروه‌های سیاسی مباح و حلال است برای نهضتی‌ها و به خصوص برای مجاهدین که هدفشان رضایت خداست و حتی در برابر مرگ هم تزلزلی از خود نشان نمی‌دهند و لقای خدا را آرزو می‌کنند نه مقبول است و نه مفید. ۴. ایراد در باب آنکه بدون دریافت نظر شما مجاهد را انتشار داده ایم، ایراد شما وارد نیست. ضرورت انتشار یک نشریه سیاسی در مکاتبات و مذاکرات متعددی میان دبیران و فعالین نهضت در خارج از کشور مطرح شده بوده است. و انتظار آن تنها بعد از تصویب دبیران و تأیید فعالین نهضت در دو قاره انجام گرفته است. از نظر سازمانی تصویب و تأیید عناصر و یا سازمان‌های دیگری را برای اجرای طرح ضروری نمی‌دانسته ایم و انتظار هم نداشته ایم که کسانی چنین توقعی را از ما داشته باشند. اعضاء و سازمان نهضت با تمام قوا و وجودشان در خدمت ایدئولوژی و استراتژی - هدف‌ها و برنامه‌های سازمان مجاهدین قرار دارند و ما خط فاصلی میان این دو نمی‌بینیم. هر کدام یک بعدی از جنبش انقلابی را منعکس می‌سازند. اما به خاطر همان مسائلی که شما برای شرایط «داخل» و «خارج» قائل هستید و به خاطر تفاوت‌هایی که در نوع «عمل» دو سازمان وجود دارد به نظر ما ضروری است که نهضت در **عملیات** خود و در «خط مشی» خود تا آنجا که تناقضی با اصول خط مشی و استراتژی مجاهدین نداشته باشد بایستی مستقلاً و آزادانه عمل کند. انتشار مجاهد برای پاسخگویی و پر کردن خلعی است که در خارج از کشور ما آن را احساس کرده و می‌کنیم و اجمالاً آن را در شماره ۴ خبر تازه بحث کرده ایم. و تکرار آن را ضروری نمی‌بینیم. اگر سوالی هست و مطرح شود مجدداً بحث خواهیم کرد. مسأله قابل توجه آن است که هیچ‌یک از نشریات خارج از کشور نه مستقیماً و نه غیرمستقیم در اختیار آن بخشی از جنبش انقلابی که ما خود را بدان وابسته می‌دانیم قرار ندارد. نه نهضت و نه سازمان مجاهدین هیچ‌کدام نشریه مستقلی ندارند. نشریات موجود یا حقاً و باصداقت در اختیار جناح مارکسیست‌های انقلابی ایران است و یا تظاهر بدان می‌نماید. اما در هر حال نشریه‌ای که بتواند روش‌ها و خط‌مشی‌هایی را که شما بدان‌ها اشاره کرده‌اید مطرح سازد و مستقیم و یا غیرمستقیم در اختیار مجاهدین و یا نهضتی‌ها باشد وجود ندارد. و این برای یک جنبش انقلابی بزرگترین نقص است که بازوی تبلیغاتی نداشته باشد و در همه حال برای انتشار بیانیه‌ها و اعلامیه‌های چشم‌امید به سوی نشریاتی داشته باشد که نه به او تعلق دارند و نه در اختیار او هستند. ما نمی‌توانیم و نباید صدها جوان مسلمان را در اروپا و آمریکا، از نظر رهنمودهای سیاسی به حال خود بگذاریم و کوششی برای تشکیل آنها و راهنمایی آنها در میان این جنجال‌های سیاسی خارج از کشور ننماییم. مسایلی که شما و بهرامی در نامه‌های خود مطرح ساخته‌اید دارای

اهمیت اصلی هستند. اما آیا باید این مطالب (یعنی درک واقع بینانه از محیط عمل در داخل - گریز از جنجال های بی معنی و بی پایه) فقط در نامه های خصوصی میان من و شما باشد و یا آنکه باید نشریه ای در خدمت سازمان و برای این منظور به وجود آید. مجاهد برای انجام این مقاصد می تواند بازوی موثر و مفیدی باشد. اما چند نکته درباره نامه های شما. اول درباره رابطه با مارکسیست ها: از آنجا که تجربه ای در همکاری و عمل با چریک های خلق ندارم نمی توانم اظهار نظری بنمایم. با آنچه که در مدافعات ناصر صادق گفته است و آنچه که در برخی از بیانیه های سازمان مجاهدین آمده است به عنوان یک «تاکتیک» موافقم. و آن را می پذیرم. اما خوش بینی شما را که در نامه های خود اشاره کرده اید ندارم. و این حاصل تجربه من در همکاری های گذشته با آنها و بررسی روش احزاب کمونیستی و سازمان های انقلابی وابسته بدان ها در قبال سایر جنبش های انقلابی می باشد. (به جنگ استقلال طلبانه الجزایر و حزب کمونیست الجزیره و یا به الفتح و روش مارکسیست ها در برابر آنها توجه کنید). در ایران رابط نهضت مقاومت ملی با حزب توده ایران بودم و در خارج از کشور به عنوان دبیر شورای مرکزی جبهه ملی و عضو هیأت اجرائیه از نزدیک (در خدمت برادرم جمال) با آنان همکاری می کردیم. و تجربه هایی آموخته ایم. علیرغم هر گونه اصراری که ما در هر چیز از برخورد با آنها داشته ایم آنها از هر فرصتی برای ضربه زدن به ما (نه به عنوان شخص ما - بلکه به جنبش آزادی) خواه در شکل ایدئولوژیک (انجمن های اسلامی دانشجویان) و یا در شکل سازمان سیاسی (نهضت آزادی) خودداری نکرده اند. و هنوز هم ادامه دارد. در حال حاضر عناصر مارکسیست (شاید مارکسیست نما) در هر کجا که هستند علیه انجمن های اسلامی تحریک می کنند. دوستان ما را به صدمات جانی تهدید می کنند. آنها از تمام امکانات سازمان دانشجویان ایرانی یا جبهه ملی و یا هر نشریه و امکانات دیگری برای تبلیغ عقاید مارکسیستی خود استفاده می کنند و ما هم آنها را به حال خود رها کرده ایم. و جبهه ای علیه آنها نگرفته ایم و نمی گیریم. اما اگر جوانان مسلمان به دور هم جمع شوند تا بینش اسلامی خود را اصلاح کنند، آنها این حق را برای ما قایل نیستند. اما به محض اینکه می بینند دیگران هم به کار مثبت خود مشغولند سخت به تکاپو می افتند و از هر طرف حمله می کنند. هر چه را که از مجرای آنها نباشد و در کنترل آنها نباشد مجاز نمی دانند در همین شش ماهه گذشته در بسیاری از مراکز دانشجویی در آمریکا دوستان ما برای توزیع نشریاتی که به دست ما رسیده است و چاپ شده اند، با ناراحتی هایی از جانب آنها روبرو شده اند. یک نمونه آن مکافاتی بود که ما در توزیع اعلامیه و خبر دستگیری دوستان که متن آن از دانشگاه توسط جمال رسیده بود با اینها داشتیم. شما از اینکه

یک سازمان برادر (نهضت) در بالای اعلامیه ای «بیانیه سیاسی» را اضافه کرده است ناراحت شده اید و ایراد گرفته اید. اما این آقایان در جلسه کنگره دانشجویان در برکلی به نام برادر مجاهد شهید متنی را به نام مدافعان او خوانده اند. در همین جلسه از خواهر ایشان خواسته بودند که متن مزبور را بخوانند و ایشان البته به دلیل عدم اطمینان از منبع آن، از قرائت متن خودداری می کنند. و این همان است که من از منصور درباره اصلت آن سوال کرده بودم. غرض آنکه امیدوارم که مارکسیست های انقلابی در داخل ایران با آنها که در خارج هستند فرق داشته باشند و گرنه اگر آنها هم از همین قماش باشند که خداوند عاقبت ملت ما را به خیر کند. البته طرح این مسایل فقط برای اطلاع و تبادل نظر بین خودمان است و در تاکتیک های عمومی این گونه برداشت ها را دخالت نخواهیم داد. و این روش نهضت مقاوت و بعدها روش نهضت آزادی بوده است. و ما هم همان خط مشی را تبعیت خواهیم کرد. اما میان واقع بینی و درک و شناخت واقعیت با اتخاذ یک تاکتیک فرق وجود دارد. یکی حاصل ضرورت «حال» است و دیگری توجه به «کل» جریان. **دوم:** فرق میان «صدور نشریه به نام سازمان» و «صدور نشریه راجع به سازمان» شما نوشته اید که هر چه که بخواهد به نام سازمان و راجع سازمان منتشر شود باید به تصویب دانشگاه باشد. با حرف شما موافق نیستم چه این دو یکسان نیستند. انتشار نشریه و یا اعلامیه «به نام» سازمان حق به جانب شماست باید از طرف خود آنها باشد. اما صحبت راجع به سازمان عکس العملی است طبیعی و کسی نمی تواند جلوی آن را بگیرد. مسلماً چه دشمن چه مخالفین و چه میان دوستان راجع به سازمان صحبت خواهد شد و می شود. و هیچ کس هم صحبت و بحث و تحلیل راجع به سازمانی را به پای خود آن سازمان نمی نویسد. وقتی سازمان حرفی می زند - عملی انجام می دهد، منتظر است که مردم و دیگران راجع به آن مطالعه کنند. صحبت کنند و قضاوت کنند. سازمان نمی تواند همه اینها را منحصر به خود سازد. و این انتظاری غیرواقع بینانه است. و ما این حق را به خود می دهیم که دفاعیات را بخوانیم و براساس مطالب آن اظهار نظر کنیم و نتیجه گیری نماییم. همانطور که دشمن و یا مخالفین این نشریات را می خوانند و درباره آنها به قلم فرسایی می پردازند. سازمان امنیت یک جور راجع به آنها صحبت می کند - جبهه ملی یک جور و ما هم یک جور دیگری صحبت خواهیم کرد - شک نیست که صحبت سازمان امنیت و دشمن به نفع مجاهدین نیست. نتیجه گیری های دیگران هم تنها از دریچه چشم خودشان است. اما در مورد ما - به خاطر روابطی که با هم داریم از روابط خصوصی - بلکه وحدت بینش فکری - و سیاسی و قبول استراتژی مجاهدین) تا حد امکان خواهیم کوشید که آنچه را که درباره مجاهدین می گوئیم و یا خواهیم نوشت، در کل مورد توافق سازمان

مجاهدین باشد، و یا مفید بودن و یا ضروری بودن آن را با هم بپذیریم. شما باید از وجود چنین امکاناتی خوشحال باشید نه آنکه ناراحت از اینکه چرا ما این کار را کرده ایم. عکس العمل شما در نامه هایتان در ما ایجاد عقده گناه کرده است. عکس العمل شما این جور به ما می فهماند - که عملیات انجام شده ما در توزیع و تکثیر نشریات مجاهدین یک اشتباه بزرگی بوده است. و ما از نظر دید انقلابی - یک گناه بزرگی مرتکب شده ایم. شما به جای آنکه بیایید جنبه های مثبت و منفی را با هم بحث کنید و بررسی نمایید، یکجا یک قلم قرمز بر هر چه که شده است کشیده اید. انتقاد کردن - کوشش برای اصلاح کردن با یکجا همه چیز را نفی کردن فرق دارد. ما کی ادعا کردیم که کارمان خالی از نقص است. ما به نواقص کار خود واقف هستیم و با صداقت خواهیم کوشید که این نواقص را برطرف سازیم. از خلال نوشتجات شما اینجور استنباط می کنم که به رعایت حال مارکسیست ها (یا بهتر بگویم باختر امروز ایران آزاد، ...) بیشتر توجه دارید تا به ضرورت کار ما امیدوارم از این صراحت من نرنجید اما این آن چیزی است که نامه شما در من ایجاد کرده است. سوم - اما چند کلمه درباره نامه بهرامی و اشارات او به کارهای فرقانی: اولاً که کار انتشار مجاهد و فعالیت های ما رابطه ای با رفتار فرقانی ندارد. و من نمی دانم که اصلاً او چرا اینها را برای من مطرح ساخته است. من فرقانی را بهتر از هر کدام از شما می شناسم و جمال این را خود خوب می داند و با رویه او در بسیاری از موارد هم موافق نیستم. اشکالی که او دارد همان اشکالی است که جمال چند سال قبل در برکلی داشت. و تنها چاره اش هم - عقب نشینی از موضع های فعلی و تمرکز نیروها روی ایجاد یک جریان اصیل. یادتان نرود که خود شما هم نوشته اید در ایران وقتی موسسین مجاهدین از مواضع ظاهری عقب نشینی کردند مورد حمله قرار گرفتند که اینها بیکاره شده اند در چند سال قبل رفتار برخی ها با جمال طوری بود که مرتب اعصاب را خورد می کردند. عقب نشینی او از موضع و به حال خود گذاشتن آنها و پرداختن به ایجاد یک هسته اصیل - که امروز برای خود منبع حرکت شده است، ایجاد یک کار مفید کرده است عقب نشینی عناصر فعال نهضت در خارج از کشور از سازمان های جبهه ملی و غیره، و پرداختن به کار تشکیل انجمن های اسلامی، که مرکز پروراندن آدمهاست، از همین مقوله است. اشکال کار فرقانی همان است که ما هم در درون جبهه ملی - برای سالیان دراز داشتیم با این تفاوت که ما می کوشیدیم با آنها بسازیم و بسوزیم اما او اهل تحمل و نرفتن نیست. باید او را قانع کرد که نیروهای خودش را هدر ندهد و آنها را به کار خودشان وابگذارند. و در عوض به کار ساختن و خلق یک جریان مثبت و مفید پردازد. مطمئن هستم که جمال هم با این نظر من موافق است و اگر موافق باشد باید کوشید که



او را به قبول این راه و ادار ساخت چه تنها راه مقابله با جنجال های بی سروته از آنگونه - جدا شدن از آن و به راه مثبت خود رفتن است. برادر جان - مطالب نامه ام طولانی شد. اما می بینی چاره ای ندارم. خیلی سعی کردم و علت اخیر نامه ام هم این بود که شاید سری به آن طرف ها بزنم. چه به نظر من نهایت ضرورت را دارد. مسایلی که شما مطرح می کنید خیلی اساسی است و هر گونه عدم توجهی و یا روشن نبودن آنها ممکن است به ضرر مبارزات تمام شود. اما هر چه کوشش کردم فعلاً انجام آن و آمدنم را میسر نمی بینم. لذا نامه طولانی شد. و از این بحث ها که بگذریم - که هر کدام برای روشن شدن خط مشی و روش ها ضروری و مفید هستند، توجه مجدد شما را به چند مسأله جلب می کنم. ایجاد تفاهم میان مسئولین نهضت در خارج از کشور با رابط سازمان به شکلی که فعالیت ها هماهنگ بشوند در مرحله اول اهمیت قرار دارند. در عین حال که هر کدام از این سازمان ها برای خود استقلال دارند، اما به نظر من این سازمان های نهضت در خارج از کشور است که باید خط مشی های خود را با خط مشی کلی و عمومی و روش های تبلیغاتی سازمان مجاهدین تطبیق دهد، نه برعکس. از نظر ایجاد یکنواختی و هماهنگی برای فعالیت ها پیشنهاد می کنم که شما به جای همین نامه هایی که می فرستید، یک نشریه داخلی نظیر «خبر تازه» که فقط برای «خواص» می رود تهیه کنید. و در آن اصول خاصی را که باید در روش های تبلیغاتی خارجی مورد توجه قرار داد تحلیل کنید. این چیزی است که در تمام سازمان های علنی و یا مخفی - به عنوان نشریه تعلیماتی که برای اعضاء - و گاهی فقط برای فعالین فرستاده می شود وجود دارد. چنین نشریه ای به فهم و درک خیلی مسایل کمک خواهد کرد. احتیاجی به تذکر نیست که مطالب این نشریه برای انتشار نمی باشد بلکه فقط برای تفاهم درون سازمانی است. از آنجا که نشست سالیانه نهضت به زودی برگزار خواهد شد ارسال نظرات شما (نه به عنوان آنکه مستقیماً به نام شما و یا سازمان مطرح گردد) ضروری است. چه با در نظر گرفتن نظرات ارسالی ما می توانیم خط مشی و روش های تبلیغاتی خود را تعیین کنیم. در انتظار اخبار و نظرات شما هستیم. اتبعوا من لا یستلکم اجرا و هم مهتدون. برادر شما کمال

ب.ت: کپی این نامه برای منصور فرستاده می شود. لطفاً شما هم مطالب را با جمال مطرح سازید.

۱۵۳۴

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۵ آگوست ۱۹۷۲

برادر گرامی سلام. یک هفته پیش یک مقاله ۱۸ صفحه ای از **دمشق** پست کردم. فکر می کنم مطالبش که در جواب به برخی مسایل خاص است متناسب با جو خارج نیست، خودتان هم ملاحظه می کنید. برای انتشار هم به کسی جز شما ارسال نشده از انتشار آن تا اطلاع دیگری که خواهم داد فعلاً خودداری کنید. آنچه خواسته اید به تدریج ارسال خواهد شد. فعلاً عرضی نیست. **سعید**

۱۵۳۵

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۸/۲۲

برادر عزیزم کمال سلام گرم مرا بپذیر. موفقیت و سلامت تو و خانواده و کلیه برادران و دوستان را از خدای بزرگ آرزو می کنم. نامه مفصل ۱۵ صفحه ای شما رسید همراه خبرتان و بارها آن را خواندم. خیلی دلم می خواست جواب را طوری بدهم که حتماً تا روز نشست به دستتان برسد ولی متأسفانه تاکنون که ۵ روز از وصول نامه می گذرد فرصت این کار را پیدا نکرده ام. نامه شما هم گویا زیاد در راه بوده است. در هر صورت سعی می کنم انشاءالله این روزها جواب بدهم اگر تا روز جلسه رسید چه بهتر و الا بعداً آن را با برادران در میان بگذارید. نامه **بهرامی** نیز رسید و قبل از وصول او نامه ای برای خانواده فرستاد حالش خوب است و سلام می رساند. فتوکپی اعلامیه آقا و حوزه علمیه قم را که جالب است برایتان می فرستم استفاده لازم و مناسب را بنمایید. موفق باشید خداحافظ شما.

**جمال** را چند روزی است ندیده ام و در آن موقع که دیدم حالش خوب بود و متأسفانه گویا هنوز جواب نامه شما را نداده است سخت مشغول کار مدرسه است که نمی دانم به درد دنیا می خورد یا آخرت و یا هیچ کدام.

۱۵۳۶

از: سازمان مجاهدین خلق / ۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۹/۲

برادر گرامی سلام. سلامت و موفقیت تو و همه برادران را از خداوند متعال خواستارم. چندی قبل نامه‌ای برایت فرستادم و نوشتم جواب نامه را هر چه زودتر میدهم. بد نیست اکنون علت تأخیر را تا حدی بدانی. خودت بهتر میدانی که تماس حضوری برای چنین مواردی بهترین کار است. بسیار خوشحال می‌شدم که می‌توانستی بیایی ولی متأسفانه خودت تذکر داده بودی که فرصت آن را نداری. لذا من تصمیم به ملاقات با شما را در آنجا گرفتم و با تمام گرفتاریهایی که داشتم بار سفر بستم. روز ۲۶ اوت بنا بود حرکت کنم بطوریکه اگر بشود موقع جلسه آنجاها باشم. مسائلی غیر مترقبه پیشامد کرد و سفرم تا روز ۲۹ اوت به تأخیر افتاد. در اینمدت در پاریس هستم و هرچه کردم ویزا ندادند با آنکه **بهرامی** معتقد بود به احتمال زیاد میدهند. خلاصه من کوشش خود را برای دیدار برادرم کردم ولی میسر نشد و چاره‌ای جز بازگشت ندارم. فقط یک راه میماند و آن اینکه شما همت کنی ولو چند روزی هم که شده این همه راه را بیایی. فکر می‌کنم آمدن شما به پاریس خیلی به حل مسائلی که می‌خواستیم با هم صحبت کنیم کمک خواهد کرد. با نامه نمی‌شود همه چیزها را مطرح کرد. برای اینکه وقت من بیجهت در اینجا تلف نشود به محض دریافت این نامه نظر خودت را منفی یا مثبت که امیدوارم مثبت باشد بوسیله تلگراف به آدرس زیر خیر بده و موقع حرکت را هم بگو. قرار ملاقات ما می‌تواند از روز حرکت شما به بعد هر روز ساعت ۸ صبح، ۱۲ ظهر، ۴ بعدازظهر به وقت پاریس در میدان ایتالیا (Place D'Italié) جلو درب ورودی شهرداری ناحیه ۲۳ (زیر ساعت) باشد. من روزنامه **لوموند** در دست دارم شما هم همین روزنامه را در دست داشته باشید. خداحافظ

۱۵۳۷

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط / ۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۹/۱۵

برادر گرامی و عزیزم کمال سلام عرض نموده و سلامت شما را از خداوند بزرگ خواستارم. حال من هم بحمدالله خوب است و خوش می گذرد. باری چند روز قبل یک نامه اکسپرس راجع به **جزوه شناخت** فرستادم که حتماً رسیده است دوباره هم تأکید می کنم که اولاً یک نسخه فتوکپی از مقدمه و متن جزوه تهیه کرده و آن را فقط در نزد خودتان برای مطالعه نگه دارید و فعلاً اقدام به تایپ و افست نکنید و ضمناً نسخه اصلی را (مقدمه و متن) به آدرس دانشگاه ارسال فرمایید. مطلب دیگری که خواستم در این نامه تذکر دهم و اهمیت هم دارد این است که من از آن روز تصمیم دوستان را راجع به **نشریه پیام مجاهد** خدمتتان عرض کردم و گفتم که آنها با انتشار نشریه به این نام و یا به عنوان ارگان نهضت (در هر دو صورت) مخالفند و دلایل آن را هم گفتم که نیازی به تکرار نمی بینم امیدوارم این مسأله مورد توجه شما و سایر دوستان قرار گرفته باشد. مرا از نتیجه تصمیمتان مطلع گردانید. موفقیت شما و همه برادران را آرزو می کنم. خداحافظ شما

۱۵۳۸

از : سازمان مجاهدین خلق / ۱۳

به : یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۹/۲۶

برادر محترم سلام. امیدوارم سالم و موفق باشید. رفقا شما را دیده اند و صحبت هایی شده، انشاءالله به نفع جریان نتیجه بخش باشد. حدود ۱۲ سپتامبر ۳ نامه برای شما فرستاده شده یکی خاص و مال بهرامی و دو تا هم مال ما. آدرس را به جای ۱-۷۴۷ نوشته اند ۷-۷۴۷ و تا امروز که ۲۶ سپتامبر است خبری از دریافت آنها توسط شما نیست. شاید نویسنده جواب آنها را مرقوم دارید. یکی از آنها اکسپرس پست شده بوده. خلاصه آن دو نامه به شرح زیر بوده است: ۱- از جزوه متدولوژی یک کپی تهیه کنید (جزوه و مقدمه آن) و نسخه اصلی را برای **دانشگاه** ارسال دارید و کپی را نزد خودتان نگه دارید و تا اطلاع ثانوی اقدام به تایپ یا چاپ آن نکنید و در اختیار کس دیگری هم قرار نگیرد. ۲- همان طور که حضوراً هم رفقا گفته اند با انتشار «**مجاهد**» چه به نام فعلی و چه با نامی ترکیبی در آنان و نهضت موافق نیستیم. هر کسی آن را دیده به نحوی پرسیده و می پرسد که آیا از ماست؟ البته روزنامه یا

نشریه ای به غیر از این نام ها به اختیار خود شماست. یک شماره «**مجاهد شماره ۳**» چندی پیش رسید و همه جا هم دیدم که پخش شده. تعجب می کنیم. خود شما در یک یادداشت کوچک که بلافاصله پس از وصول نامه مفصل ما و قبل از نوشتن جواب مفصل فرستاده بودید تأکید کرده بودید که انتشار آن تا روشن شدن موضوع معوق خواهد ماند» انتظار داریم در این حیص و بیض گرفتاری ها موضوع انتشار این نشریه مشغولیت فکری تازه ای برای ما نباشد. موفق باشید. **دو مطلب دیگر:** در مورد جنگ های شورشگری و ضدشورشگری کتابی داشته اید به قلم ژنرال تایر (تیر کتاب به خوبی یادم نیست) ترجمه کامل آن در ایران بود (که ما نداریم) ترجمه ناقصی هم از آن به خط شما یا **جمال** پیش جمال بود که گرفته ایم ولی متن کامل انگلیسی مورد لزوم است. سعی بفرمایید برای ما بفرستید. اگر ترجمه کاملش را هم دارید چه بهتر، یک نسخه بفرستید. کتابی هست درباره **شورشگری و ضدشورشگری در جنگ الجزایر** که شنیده ام در آمریکا هست (گویا اخیراً منتشر شده) در صورت امکان آن را تهیه کرده بفرستید. در نشریه جدیدمان «**هوشیاری انقلابی، وظیفه مبارز اسیر در زندان**» نمونه فرستاده ام که شاید رسیده است. دیروز اعلامیه جدید سازمان و چند مطلب عربی را برایتان پست کردم. **جزوه شیمی** را به صورت اسلاید بفرستید. برای فرستادن کتابچه سیاه کمی تأمل بفرمایید تا اطلاع دهیم. وضع دانشگاه زیاد مساعد نیست. جریان «**فرم مخصوص**» بهرامی را که قرار شده روی آن اقدام شود به کجا رسیده؟ لطفاً نامه ضمیمه را به آدرس پلاک ۳۵ ارسال دارید. از اخلاص و فعالیت شما تشکر می کنیم. برادر شما.

۱۵۳۹

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/ ۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۰/۱۲

به نام خدا برادر گرامی سلام، امیدوارم حالتان خوب باشد و همیشه در راه خیر موفق باشید. دوستان توفیق دیدن شما را در سفرشان یافتند که از لحاظ ما خیلی مفید بود. از شما از آن پس خبری در دست نیست فقط جزوه ی شناخت را که فرستاده بودید دریافت داشتیم. قرار بوده که شما نامه بنویسید که هنوز دریافت نکرده ایم. امیدواریم تفاهم و همکاری ما، در راهی که در پیش داریم، روزافزون باشد و این امر با توجه به شناخت بهتری که

حالا نسبت به هم داریم امیدی واهی نیست. **جزوه ی شناخت** دارد حروف چینی می شود و اگر در آینده بخواهیم ریز عکسبرداری شود خواناتر از چاپ افست از روی تایپ، خواهد بود. تعدادی جزوه «**وظیفه یک مبارز اسیر در زندان**» به عنوان نمونه برایتان چندی پیش فرستادم (همزمان با ایام سفرتان) نمی دانم که رسیده اند یا نه. همین طور نمونه ای از مواد تبلیغاتی عربی را نیز فرستادیم. یک اعلامیه مال خودمان نیز فرستاده شد. رسید آنها را اطلاع دهید. لطفاً اگر یک نسخه **کتاب ژنرال تایر** را دارید بفرستید. **جمال** دیروز پیش ما بود، حالش خوب است و سلام می رساند. برادر شما

۱۵۴۰

از: سازمان مجاهدین خلق/۱۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ نوامبر ۱۹۷۲

به نام خدا برادر گرامی با سلام و دعای فراوان نامه ۱۰/۳۱ شما امروز رسید. درباره بیانیه ۱۸ صفحه ای نظر تازه ای نبود. منظورم این بود که نوشته شود: «**بیانیه سازمان ... در پاسخ به اتهامات اخیر رژیم**» و در زیر صفحه یا جلد نوشته شود تکثیر از پیام مجاهد. این کاری بوده که در مورد برخی نشریات دیگر هم انجام می شده است. از اینکه جمله ام در نامه قبل رسا نبوده متاسفم. در مورد اندازه حروف و قطع آن خودتان ببینید هر چه کم حجم تر باشد در عین حال خوانا و تمیز، بهتر است. ۵۰ نسخه برای ما خوب است اما به تفاریق بفرستید. اگر خرج آن خیلی گران تمام می شود به تعداد کمتر. هر بسته حدود ۵ تا ۱۰ در آن باشد. بسته بزرگ این طرف ها تعریفی ندارد. درباره پول با **جمال** صحبت خواهم کرد. اگر سعی شود ماهی ۵۰۰ دلار فراهم شود کاری است بجا. آیا کسانی که می شناسید چگونه استقبالی در مورد کمک مالی از خود نشان می دهند؟ درباره **شورشگری** (که چاپش دیر شده و هر چه زودتر بهتر) می دانم که صحبت از تهیه مقدمه شد ولی یادم نیست که قرار گذاشتیم ما تهیه کنیم به هر حال اگر مقدمه هم نباشد مهم نیست خود کتاب گویاست. ضمناً یادم هست که قرار شد به نام سازمان درآید و ما مشخصات مورد نظر را برایتان بفرستیم ولی این مسأله حتی یک روز از چاپ آن را نباید به تاخیر می اندازد.

هیچ مانعی ندارد به نام «صدیق» هم خوب است. چاپ جنبش ملی ایران اگر امکان دارد بد نیست اقدام کنید ولی شاید ادعایی از طرف باختری ها وجود داشته باشد. شاید هم نه. به هر حال این کار خوبی است و لازم. تدوین و نشر تاریخ جنبش ملی را رفقای داخل توصیه کرده اند. راجع به جریانات بعد از شهریور ۲۰ تا ۳۲ و از ۲۲ تا ۴۲ هر چه تهیه کنید و بفرستید با ارزش خواهد بود. ما خود مطالبی تهیه کرده ایم از سابق ولی خوب است با دیگر مطالب تکمیل گردد. مال ما منتشر نشده است. پیام ۱۱ و ۱۳ را دیده ام ولی ۱۲ را نه... درباره ی شهید هوشنگ تیزابی من اشتباه کرده بودم که پشت عکس «مجاهد...» نوشته بودم رفقای داخل هم درباره او چیزی نظیر آنچه پیک ایران گفته نوشته اند. حامد را گاه گاه می بینم و پیغام شما را به او می رسانم. سه روز پیش یک پاکت حاوی مقداری اخبار داخل برایتان پست کردم. خدایارتان

۱۵۴۱

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/ ۱۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ نوامبر ۱۹۷۲

برادر گرامی سلام موفقیت شما را در انجام هر چه کار خیر و خدایسندانه است خواستارم. متأسفانه به علت مسافرت جواب نامه به تأخیر افتاده است. قطعنامه و دو پیام و سه جزوه انگلیسی و فارسی و عربی رسید. مجاهد شماره ۴ هم رسید که ادامه آن به هیچ وجه مورد انتظار نبود و نیست. متن انگلیسی کتاب شورشگری را برای مقابله با متن فارسی خواسته بودم که در داخل، در ترجمه آن تغییراتی داده شده بود و یک سال پیش آن را به خارج فرستادند تا چاپ شود. چند ماه قبل آن را برای تایپ به رضا دادم و اکنون آماده است و قرار است برای من بفرستد. تصمیم داریم شورشگری را بدون اسم مترجم و ناشر یعنی بدون اسم سازمان منتشر کنیم. اگر شما میخواهید به اسم خودتان منتشر کنید فوری خبر دهید تا برایتان بفرستیم. مدت یک ماه منتظر جواب هستم. دو نسخه کتاب «روستا و انقلاب سفید»، «بررسی شرایط انقلابی روستاهای ایران» را که اخیراً منتشر شده برایتان می فرستم. چون وضع پست اینجا خراب است وصول این نامه و کتاب را زود اطلاع دهید. مطلبی را هم که راجع به سفرتان به اروپا نوشته بودید

خواندیم واقعه این است که برخی کارها در آغاز امر بی فایده تلقی می شوند اما از لحاظ سازمانی مسایل چندان هم بی دلیل یا بی فایده نیستند. **سعید** سلام می رساند. **جمال** را دور روز پیش دیدم حالش خوب است و قرار است تا یک هفته دیگر با آقای موسی صدر به روسیه برود. بار دیگر سلامت و موفقیت شما را در انجام آنچه مورد رضای خداست خواستارم. **سعید سالم**

۱۵۴۲

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۱۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۱/۲۴

برادر عزیز پس از سلام، پیام نمی رسد مثل اینکه این صندوق دارد قاطی پاطی کار می کند اما نامه ها می رسد. بسته کوچک (دو سه تا پیام) بفرستید نه بزرگ تر. دفتر چه سیاه را فراموش نفرمایید. آماده باشید تا در موقع مناسب بتوان فرستاد. حال حامد (حمید عطار) خوب است و به سر کارش رفته است. اگر نامه ای برایش آمد ارسال دارید (به صورت ملخص). جمال حالش خوب است و سلام می رساند. حدود دو هفته پیش یک مشت خبر فرستادم و باز هم می فرستم. انشاءالله برسند. جابر اینجا بود و او را دیدم به امید پیشرفت کارها. به تدریج آنچه را که قرار شد شما یا ما بفرستیم، تهیه و ارسال کنید. موفق باشید. پیام ۱۴ که اکتبر فرستاده بودید امروز رسید.

۱۵۴۳

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۱/۲۶

بنام خدا برادر گرامی سلام سالم و موفق باشید. پاکتی را که مورخه ۷۲/۱۱/۱۴ بود و دو نامه و یادداشت و شماره پنج مجاهد در آن بود امروز دریافت داشتم. علت دیر رسیدن نامه ها وضع نامرتب پست اینجاست. چند روز



پیش یک نامه برایتان فرستاده ام. فرم را برای **بهرامی** انشاءالله بفرستید. آنچه را که در نامه نوشته اید که قبلاً فرستاده بودید مدتی است رسیده. محرر و غیره. **جمال** را حدود ده روز پیش دیدم و حالا چهار پنج روز است که به **روسیه** رفته، همراه با **آقای موسی**. من از جریان جمال و خواستن و فرستادن پول خبر نداشتم و فعلاً هم لزومی به فرستادن نیست. از آنچه راجع به **مشهد** نوشته بودید اطلاعی ندارم. **جزوه ی شناخت** به شکلی که برادران داخل تهیه و تنقیح کرده اند در خواهد آمد. کتاب جدید «**روستا و انقلاب سفید**» را نمونه فرستادم. کتاب **شورشگری** تایپ شده الان پیش ماست و ما در نامه قبل گفتیم که می خواهیم آن را بدون نام مترجم یا ناشر منتشر کنیم و از شما نظر خواستیم که اگر مخالفید برایتان بفرستیم و گفتیم که از آن تاریخ تا یک ماه منتظر جواب شما خواهیم بود و گرنه بدون نام سازمان به چاپ آن اقدام خواهیم کرد. موفقیت شما را در انجام هر کار خداپسندانه از خدا خواستاریم. **بهرامی** سلام می رساند. **سعید**

۱۵۴۴

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۱۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا برادرم سلام بر شما. سلامت شما را خواهانم. اما اینکه مدت ها پیش نوشته بودید تا از تجربیات این راه طولانی و دیده ها و کرده ها برایتان بنویسم. و من این را به بعد موکول کرده بودم. و حالا است که می بینم هم (شاید) می توانم چنین کنم زیرا که موقعیت خود را بالنسبه به آن زمان می شناسم، و هم اینکه ضرورت زمانی آن را می بینم. اما موقعیت خود را بالنسبه به آن زمان می شناسم، زیرا دریافته ام محیط عمل که به آن قدم گذاردم دنیایی است صددرصد متفاوت، چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی، با دنیا و محیطی که قبلاً در آن بودم. گویی کسی که دست در عمل ندارد با تفنگ خالی تیر در تاریکی رها می کند. مسیری که از سرگذشت، تا به ارض موعود و پیش **جمال** رسیدم، علی الخصوص مدتی را که پیش **فرقانی** گذراندم، محیطی بود پر از تناقضات. لازم است که بدانید؛ زیرا خود فرقانی شاید خیلی مایل بود که شما در جریان نگرانی های او و تلاش هایش قرار بگیرید و حتی

شروع به نوشتن نامه هایی برای شما در مورد آنچه که می گذرد کرده بود، همچنانکه برای همدانی. او بیشتر وقتش (شاید صددرصد) صرف مبارزه و درگیری با گروه هایی که غیر از او فکر می کنند می شود. مبارزه ای که اگر یادتان باشد ما همیشه کسانی را که درگیر آن بودند مورد انتقاد قرار می دادیم. برای مثال نمونه ی متبلور فکر و ذکر و محل صرف نیروی او را برای شما بگویم: «**خبرنامه داخلی**» که به صورت ورقه های پلی کپی، سه ماه یا ۴ ماه پیش شروع به انتشار آنها کرد. همان طور که دیدید این خبرنامه سراسر پر است از اینکه «برای دفاع از زندانیان ما چنان کردیم، در صورتی که دیگران تاکنون هیچ گونه اقدامی نکرده اند»، ... در صورتی که مسأله آن طور هم که او می گوید نبوده به این معنی که همه کارهای دفاعی را او کرده باشد. و تازه اگر هم کرده باشد، این دیگر بوق و کرنا لازم ندارد زیرا در خارج، همان طور که می دانید، این کم ترین کاری است که باید گروه های ملی انجام دهند. «نه اینکه خود این عمل را زمینه ای برای علم کردن خود و اختلاف و درگیری با دیگران نماید.» و نمونه ی دیگر جریان اعتصاب غذای پاریس برای ۳۲ نفر است که حتماً اطلاع دارید. که فکر می کنم **عمل فرقانی** محکوم است زیرا که «محور مفید بودن باید باشد نه اینکه او کرده و یا دیگران کرده اند» این مال این. اما در مورد راهنمایی های او در مورد افرادی که در «دانشگاه» هستند. شاید لازم به تذکر مستقیم و مشخص نباشد. و لیکن آنقدر باید بگویم که عدم آگاهی او از واقعیت جریانات صددرصد است. و ای بسا که نزدیک بود ما را به خاطر همان عدم آگاهی بر فنا دهد. آنچه را که او می بیند و به خاطرش و در جهتش فعالیت می کند ۱۸۰ درجه با واقعیت فرق دارد. و آنگاه فعالیت های او نیز بر مبنای همین «غیرواقعیت ها» صورت می گیرد. و علت این امر چیزی جز دوری از «جو عمل» نیست. حالا من می بینم که اعمال ما نیز که به میزان قابل ملاحظه ای از اقدامات فرقانی و نحوه ی کار او سرچشمه می گرفت چه حالی داشت. و ببینید که او به خاطر عدم دید کافی نسبت به واقعیت دچار چه انحرافی بود. آن وقت ما دیگر چه می شد و ضعمان. نتیجه چه می شد؟ اینکه مثلاً جزوه ی **امیر پرویز پویان** را که می دیدیم قبل از اینکه یک بار اساساً آن را بخوانیم و یا اگر می خوانیم بفهمیم! عصبانی می شویم و فوراً اقدام و اظهار به اینکه این را ساخته اند!! (خوب است به اعلامیه شماره ۵ چریک های فدایی خلق که در آن نام تمام شهدای خود را ذکر کرده اند مراجعه شود. ملاحظه خواهید کرد که تحت نام **مسعود احمدزاده** نوشته با «نویسنده رساله **جنگ مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک**» و تحت نام امیر پرویز پویان نوشته نویسنده رساله ی مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقا») به جرأت می توان گفت که ما از درک محتوای آن جزوه عاجز بودیم. **محمد تقی جعفری** در تفسیر

جدیدی که بر مثنوی نوشته می گوید: «ممکن نیست که کسی بتواند با تعاریف علمی و فلسفی ماهیت عشق را به کسی که عاشق نیست بفهماند و قابل درک گرداند.» اشکال عمده کار ما در برداشت و تجزیه و تحلیل هر چه که در محیط عمل داخل می گذرد نیز همین است. «دست در عمل نداشتن» و «دور از عمل بودن» (بر مبنای نظری کار کردن) ما برای داخل و عمل در داخل آن ارزش و نمره ای را که باید قایل باشیم، نبودیم. زیرا ما معتقد نبودیم، یا اگر هم بودیم، در عمل چنین نبود، که کار در خارج را مبتنی بر عمل در داخل بدانیم. برای اینکه این مفهوم کار در خارج و عمل داخل را آن طور که احساس می کنم برایتان بیان کرده باشم باید بگویم: در داخل، واقعیات گذشته صرفاً برای تجدیدنظر و نتیجه گیری و عمل در «حال» مورد استفاده قرار بگیرد. در صورتی که در خارج واقعیات گذشته را می چسبند و گنده می کنند (آیا نقش **خبرنامه** چیزی جز این است؟! ) به همین خبرنامه شماره اخیر توجه کنید. «**توطئه سکوت درباره فروهر**»، «مصدق مسأله روز»، «نکاتی راجع به کودتا» (و آن وقت کارهای ما چطور؟! ) بهترین نمونه اش چاپ آن مجموعه ی کبیر پلی کپی اعلامیه های روحانیون قندهار و ... لذا جبهه بی عمل «خارج» همیشه از واقعیت زمان دور و عقب است. و مشخصه آن اینکه پایه پای زمان پیش نمی آید. این که بیشتر روی فرقانی تکیه کردم از این جهت بود که می خواستم موقعیت خودمان را بررسی کرده باشم. و مجبور بودم که تشابه فکری و عملی او و خودمان صحبت کنم و الا حق این است که از تمامی گروه های خارج و عمل غیرصحیحشان اسم می بردم. مثلاً (جبهه ملی) **دومی ها** و مخصوصاً گروه هایی از آنها که در غرب هستند که همواره سعی دارند تا از قبل این یا آن گروه داخل نان بخورند و به زعم به ایدئولوژی و عمل آنها رنگ می دهند (درست همان عملی که فرقانی و برخی دیگر میکنند) حتماً از جدال های لفظی و کتبی که میان سومی ها و دومی ها در اروپا و متهم کردنشان یکدیگر را به امنیتی بودن اطلاع دارید. و اخیراً دومی ها طی نامه سرگشاده ای **بنیصدر** را به محاکمه کشیده اند و این خود عکس العمل نوشتجات خبرنامه است در مورد آنها کاری به این ندارم که این حرف ها از پایه خراب است ولی آیا به راستی این کارها همان مفهوم دعوا سر لحاف ملا را ندارد. آن هم در محیط های راحت و صندلی های نرم سالن های اروپا. اینها تمام اگر مسأله عدم صداقت نباشد همه ناشی از دور بودن از عمل است. نمونه دیگر که فکر نمی کنم از آن مطلع باشید. اعلامیه ایست که تحت عنوان «**مبارزه ادامهدار!**» از آلمان باختری - پانزدهم مه ۱۹۷۲ جیم مانی» منتشر شده طی آن پس از بهره برداری از کمونیست بودن چریک ها و فلان و بهمان این جمله نیز به چشم می خورد: ... دفاع از چریک ها و کمونیست های پیشتاز ایران از مبارزه علیه

عناصر ارتجاعی و سودجویی چون «**جبهه ملی سوم**» (در خارج از کشور) که در پس پرده دفاع از روحانیت مترقی به شیادی سیاسی مشغولند جدا نیست! باید این عناصر را که در هم صدایی کامل با عناصر شناخته شده ای چون **احسان زافی** (**کارشناس سرشناس سازمان جاسوسی آمریکا در ایران**) در جعل نظرات چریک ها و تبلیغ سوء علیه ایشان سخت کوشا هستند (پس از پخش این شایعه که **مدافعات پاکتراد جعلی** است، اکنون این دروغ وسیع را پخش می کنند که **رساله های احمدزاده و پویان** نیز جعلی است) مجدانه افشا کرد ... یا حرف هایی که قبل از این تکه زده است!! که خوب بیچاره خودش هم به همین دردها مبتلاست. فکر می کنم تذکر یک نکته خارج از بحث نیز در اینجا لازم است و آن اینکه، آنچه را نوشتم حمل بر این نشود که من و یا امثال من در این موقع حساس وقت خود را صرف این مسایل نموده و یا خواهیم نمود. اگر چه شواهد نشان می دهد که گروه های خارج به نحوی می خواهند و سعی دارند که درگیری با این مسایل خودشان را به این جناح هم بکشانند ولی هدفی که در داخل دنبال می شود بسیار دور از این مسایل است. و وقت آدمی گرانبهاتر از این که به این گفته ها درگیر شود. خلاصه در اینجا است که به این نتیجه رسیده ایم: «ما درست باید برای اقدامات داخل عمقی دیگر قایل باشیم و حرمتی دیگر» و در تحلیل و تفسیر و تغییر و انتقاد از آن و علی الخصوص دست به اقدامات و اظهاراتی (روزنامه ای و نشریه ای) در خلاف آن خیلی محتاط باشیم. ما دقیقاً در خارج بالنسبه به آنچه در داخل می گذرد «همانند کور مادرزادی هستیم که بخواهند گل سرخی را برای او به وسیله حواس دیگرش تشریح کنند.»

۱۵۴۵

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط / ۲۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۲/۱۸

برادر گرامی کمال سلام عرض نموده سلامتی و موفقیت تو و سایر دوستان را از خدای بزرگ خواستارم. نامه های شما تماماً تا روز ۴ دسامبر رسید. راجع به انتشار جزوات رسیده عنوان کرده بودید در این مورد نمونه ای در اختیار من نیست و شما هم از آن نسخه ای برای من ارسال نکردید و لذا در این زمینه من نظری نمی توانم داشته

باشم. **جمال** را چند روز قبل بعد از مراجعت از مسافرت ۳ هفته ایش ملاقات کردم و حالش خوب بود و نامه شما را نیز دریافت کرده بود. کلاً اوضاع و احوال خوبی نداشت. در مورد مسافرتش حتماً چیزهایی خواهد فرستاد. روز بیستم نوامبر یعنی حدود یک ماه قبل یک جلد کتاب تحت عنوان «روستا و انقلاب سفید» که به تازگی از زیر چاپ خارج شده بود برایتان فرستادم و تاکنون خبر رسید آن را نداده اید. به ناچار امروز یک جلد دیگر برایتان پست میکنم خبر رسید را زودتر اعلام کنید. در مورد پول با جمال هم صحبت کردم. خلاصه تاکنون به دست ایشان و ما چیزی نرسیده است. قربان تو

۱۵۴۶

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱/۲

برادر گرامی کمالسلام گرم مرا بپذیر. سلامتی و موفقیت شما و سایر برادران را از خداوند متعال خواستارم همگی از جمله **بهرامی** خوبند. آخرین نامه شما همراه با نشریه داخلی دو روز قبل رسید متشکرم چندین روز قبل دو عدد کتاب «شناخت» را که به تازگی چاپ شده برایتان فرستادم امیدوارم که رسیده باشد. در مورد **شورشگری** تاکنون توضیحی دریافت نکرده ام ضمناً آخرین تصمیم دوستان در این مورد این شد که چاپ این کتاب بدون اسم کار درستی نیست و افراد مشکوک می شوند و به این ترتیب این بسته به میل شماست که ما آن را در اینجا به اسم سازمان افست کنیم یا آنکه نسخه تایپ شده را جهت افست برایتان بفرستم تا به اسم خود در آورید. لطفاً جواب را زودتر اطلاع دهید. خداحافظ شما برادرت **محمد**

۱۵۴۷

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۲۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱/۱۰

برادر عزیزم کمال‌السلام عرض نموده سلامتی و موفقیت شما را از خداوند متعال خواستارم. همه برادران را سلام برسانید و انشاءالله که در کارشان موفق باشند. ما هم خوبیم. نامه های شما مرتباً رسیده اند همراه با نشریه خصوصی در پیام مجاهد. مدت ها قبل دو عدد کتاب شناخت برایتان فرستادم که جواب وصول آن نرسیده است. روز ۲ ژانویه نامه ای برایتان فرستادم و در مورد کتاب شورشگری مجدداً این سوال را مطرح ساختم که چون نشر کتاب بدون اسم صحیح نیست دو حال وجود دارد یا اینکه در اینجا به اسم سازمان منتشر شود و یا آن را برایتان بفرستم تا در آنجا به اسم خود در آورید. نتیجه را لطفاً اطلاع دهید. ضمناً در حالت اول اسم دقیق مؤلف را و اگر امکان دارد مختصری از شرح حال و کار و بارش را نیز برایم بفرستید. همراه این نامه مجموعه مختصری از اشعار است که ممکن است مورد استفاده قرار گیرد. ضمناً امروز به من به طور جداگانه مطالبی به این شرح برایتان پست می کنم: یک نسخه از زندگینامه ۵ مجاهد شهید که دنباله خواهد داشت (درباره هلمز) تفسیرهایی از لوموند دیپلماتیک درباره مصر - عدن و قزافی، اینک مختصری از اخبار: علی شریعتی بازداشت شده و کسی نمیداند که او کجاست. مسجد هدایت تحت سرپرستی اوقاف اعلام شده و یک آخوندی هم از آخوندهای نجفی که به تهران رفته و در استخدام اوقاف درک ره امام مسجد شده است. ریچارد هلمز که سابقه او را به خوبی می دانید در تهران سفیر شد (خبر ۲۲ دسامبر ۷۲ آسوشیتدپرس). عبدالرضا پهلوی به دعوت رسمی ملک حسن دوم برای دیدار ۵ روزه به رباط رفت. مذاکرات طولانی و سری با ملک حسن داشت. ملک حسن سفیر اردن در رباط را خواست و نامه سری را که حاوی مذاکراتش با عبدالرضا بود به او داد و او با عجله به سوی عمان پرواز کرد تا نامه مزبور را به ملک حسین برساند. خبر مصاحبه دکتر کورش لاشائی را که از رادیو پخش شد در روزنامه ها حتماً شنیده یا خوانده اید. قربان شما

۱۵۴۸

از: سازمان مجاهدین خلق - رباط/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

بنام خدا برادر گرامی سلام موفق باشید. نامه ۱/۳ و ۱/۱۰ شما به ما و همین طور نامه ۱/۳ شما به جمال پیش من است (همراه با نامه های خانوادگی بهرامی رسید یک نامه تان را خبر داده ایم) و حالا جوابشان: ۱- کتاب شورشگری را امروز پست می کنم خدا کند برسد رسیدش را بنویسید اگر از حرکت مسافری که به طرف شما می آمد به موقع مطلع شده بودیم و با او می فرستادیم خیلی بهتر بود. اصل انگلیسی آن پیش جمال نیست. بقیه ترجمه هایی که شمرده بودید اینجاست که در آینده به تدریج برایتان می فرستم. ۲- پاکتی که برای نجف فرستاده بودید دیروز از جمال گرفتم که در اسرع وقت به مقصدش (به وسیله مسافر) بفرستم. ۳- چکی که فرستاده بودید رسید. درباره هر کار خیر موفق باشید. ۴- حتماً قبل از سفر او طریقه آشنایی او با شما و میزان اعتمادتان را خبر دهید سپس جریان سفرش را راه بیاندازید. ۵- مسافری که قرار است به اینجا بیاید و قصد تحصیل در دانشگاه را دارد منتظرش هستم. لطفاً ده روز پس از حرکتش با نامه حرکت او را خبر دهید خودش هم یک روز پیش از رسیدن به اینجا حرکت خود را با ذکر ساعت وصول و شماره پرواز به صندوق تلگراف کند. اگر پیش از ساعت ۷ بعدازظهر به فرودگاه برسد می تواند با اتوبوس به شهر بیاید. اتوبوس (خط ۴) او را از فرودگاه به ساحت الشهداء (که ساحت البرج هم می گویند) می برد و می تواند در ساحت البرج به یکی از این هتل ها برود: هتل ریجنت (نزدیک سینما ریولنی)، هتل استوریا، که برای دیدنش خواهم رفت. اگر کسی به سراغش تا دو روز نرفت می تواند در همان صندوق یک یادداشت بیاندازد. من یک کیهان انگلیسی در دستم هست و او می پرسد این مال این ماه است؟ من می گویم مال ژانویه است. او باید یادداشتی از شما را به همراه داشته باشد. نمونه هایی از نشریات انگلیسی و عربی هم برای ما مفید است می توانید با او بفرستید. اگر دفترچه سیاه پیدا کنید و بفرستید خوب است. ولی در پاکت در بسته و باشد در جیبش نه در وسایل. خودش هم نداند بهتر. ۶- در مورد نظر ما راجع به مقدمه ای بر کتاب امام حسین که نوشته احمد رضایی است (نه بازرگانی) چون ما ندیده ایم نظری نداریم ولی چه بهتر که قبلاً این طور مطالب را ببینیم و بگویم. ۷- نظرات شما در مورد کتاب شناخت مورد استفاده ماست پس از به قول خودتان گرفتاری ها تنظیم کنید و بفرستید. ۸- در مورد تعجب شما از اینکه «مقدمه اصلی» را چاپ نکرده ایم باید عرض کنم که این مقدمه از روی بخش های دیگر ایدئولوژی به طور خلاصه فراهم شده بود و جزء بخش اول که چاپ شده نبود. کامل آن در قسمت های بعد خواهد آمد جای نگرانی شما نیست. ۹- راجع به نامه های بهرامی که می فرستید بهتر

است که به این شکل فرستاده نشود یا به همان صورت اصلی بفرستید یا آنها را خلاصه کنید و بفرستید. فرستادن به این صورت از دور صدا می زند که من مریضم. ۱۱- این نامه را جواب جمال هم حساب کنید. موفق باشید.

۱۵۴۹

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/ ۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۱/۳۱

خدمت برادر گرامیسلام عرض نموده و موفقیت و سلامت شما و خانواده را از خداوند متعال خواستارم. حال من هم خوب است فرصتی بود که از اینجا تجدید احوالپرسی نمایم. همزمان با ارسال این نامه مطالبی را از این قرار به طور مطبوعات برایتان می فرستم: **دفاعیات سعید محسن** که به خط خودش از زندان بیرون فرستاده بود. **مدافعات مهندس رضایی** (خوب است با چرندیات روزنامه ها مقایسه و افشاگری شود) - سندی در مورد دادگاه و شکنجه و اعدام **مهدی رضایی** که از نظر افشاگری بسیار جالب است - اخبار که اکثراً مربوط به روحانیت است و اعلامیه مربوط به جوانان غیور و مبارز قم. شما جواب این نامه و نامه های دیگر را به همان دانشگاه بفرستید. ضمناً نامه **مسعود رجوی** را از زندان نیز همراه این مطالب برایتان می فرستم پخش کنید. مقداری هم پوستر می فرستم. در مورد نحوه تکثیر مطالب فوق هر گونه که بتوانید اقدام کنید تا در سطح وسیع پخش شود. خصوصاً مدافعات سعید که بسیار جالب و نمونه است. در مورد جنایات رژیم نسبت به مهدی از هر کوششی دریغ نکنید. راستی نمی دانم چرا دوستان این طرف در مورد ارسال و کیل برای **عباس** اقدامی نمی کند و اگر کرده اند من اطلاعی ندارم و فقط می دانم که وکیلی تاکنون نرفته است. **رضا** هم تا به حال کوشش کرده ولی هنوز موفق نشده. این مطالب را برای **صادق و رضا** هم فرستاده ام. همه را سلام برسانید. خداحافظ شما. ضمناً برای عباس در پاریس یک کمیونیکه داده شده که نمونه آن را برایتان می فرستم. برادر شما

۱۵۵۰

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/ ۲۵



به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۲/۱۱

آقای کمال برادر ایمانی: با درود فراوان سه ورق ضمیمه را برای پست می فرستم. تلگراف شما دریافت شد. نامه ای جداگانه در هفته گذشته و نیز کتاب مورد درخواستی شما ارسال گردید از دریافت آنها ما را مطلع نمایید، همین طور امیدوارم چیزهایی که از اروپا پست کرده ایم دریافت کرده باشید باز هم ما را از آن باخبر سازید. موفق باشید.

۱۵۵۱

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۲۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۳/۷

به نام خدا برادر محترم با سلام و امید موفقیت شما. جواب نامه هاتان مدتی به تأخیر افتاده است علتش چند مسافرت بوده که پیش آمده. حالا این جواب را می نویسم اگر مطلبی را بلاجواب گذاشته ام لطفاً دوباره بنویسید. چند روز پیش نامه ای خانوادگی مال **بهرامی** را پست کردم یادداشتی هم در پاکت گذاشتم که آدرستان را پشت پاکتهاتان بنویسید و نیز نامه های بهرامی را بریده بریده نفرستید و اینکه می توانید نامه هایش را خلاصه کنید یا آدرس را بردارید و همان طور که هست بفرستید. برخی از اخبار و مطالب را از اروپا برایتان پست کرده ایم گویا می رسند. خبر درستی ندارم اگر عکس برادر ما **رضا رضایی** به دستتان رسید چاپ و تکثیر نکنید البته عکس شهدا تکثیرشدنی هستند. در باب **شورشگری** و غیره اگر مطالبی به دستتان رسید ترجمه کنید و یا عده ای را به کار ترجمه ی مفید وادارید. نوشته بودید که مقدمه ای بر **کتاب امام حسین** نوشته ی برادر شهید احمد رضایی به دستتان رسیده آن را برای ما بفرستید تا همراه خود کتاب چاپ شود در داخل مقدمه را با خود کتاب پلی کپی و منتشر کرده اند. فرستادن مقدمه را فراموش نکنید. انتظار داریم هیچ یک از نوشته های سازمان یا به نام سازمان یا شهدا که به دستتان می رسد اگر از طریق ما نیست بدون اطلاع ما تکثیر نکنید به دلیل شرایط پلیسی داخل برخی از نوشته ها به وسیله سمپات ها تکثیر یا رونویس می شود و گاه از دقت کافی برخوردار نیست اصل آن را یا خود

مرکز برای ما فرستاده است یا در آینده می فرستد این است که برای جلوگیری از دوگانه شدن مدارک دست به تکثیر مطلبی ننزید. وضع مسافری که می خواست بیاید چگونه است تحقیق راجع به او را به ما بنویسید. آی تونتی مدتی پیش رسید. در نامه ۲/۲۳ نوشته اید: «یک دفترچه خطی ناقص رسیده بود که برای شما فرستادم نظر بدهید» این را نفهمیدم دفترچه ای ندیده ام. این دفترچه مرا به یاد دفترچه سیاه انداخت. گیر بیاورید و به وسیله خوبی بفرستید. فتوکپی نامه ای که به خط دیگری هست دور آن آدرس general electric را داده است فرستاده بودید. اگر نفع خاصی در فرستادن عین چنین نامه ای نیست خلاصه کنید و بفرستید. درباره **رابطه آقا با عراقی ها** این صحت دارد که گهگاه فشاری اعمال می شود و خودشان بین یکدیگر قضیه را رفو می کنند ولی از خارج اگر به دولت مزبور این طور فهمانده شود که فشار روی آقا بدون عکس العمل نخواهد بود و از عراق انتظارات بهتری وجود دارد (البته انتظار بدتر هم هست!) شاید مناسب تر باشد آخر برای دنده ی خریت هم باید حسابی باز کرد. من - شخصاً - گمان نمی کنم بد و بیراه گفتن مفید باشد چنانکه سکوت هم شاید مضر باشد خودتان بهتر می توانید در این موارد تصمیم بگیرید. نوشته بودید که نظراتی راجع به برخی از نشریات ما دارید برایمان بفرستید. فرستادن برخی اطلاعات علمی و کاتالوگ را (از آن نوع که برای **جمال** یک بار فرستاده بودید) اگر به دستتان رسید فراموش نکنید. اخیراً **جمال** را ندیده ام. تا چند روز پیش حالش خوب بود نگرانی هایی از کار و وضع زندگیش دارد. خدا همه را کمک کند. موفق باشید.

۱۵۵۲

از: سازمان مجاهدین خلق رابط ۲۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۳/۲۶

بنام خدا برادر گرامی سلام موفق باشید. نامه مورخه ۲۰ مارس شما امروز رسید. چند پاکت و یک نامه مال بهرامی را می فرستم تا برایش پست کنید. شاید خودش ترتیب تازه ای را برای نامه نگاری و غیره بدهد. این باشد برای بعد که فرصتی مناسب پیش آید. و حالا برخی مطالب: ۱- «پیام مجاهد» را برای ما نمی فرستید و یا شماره ی

اخیر نرسیده است. ۲- نوشته اید: «جزوه ی ارسالی که نوشته بودم. جزوه ای ناقص از نشریات تحلیلی مجاهدین. امیدوارم تا به حال رسیده باشد». لطفاً این چیست؟ چرا گنگ نوشته اید؟ برایم توضیح دهید که چه جزوه ناقصی بوده؟ گمان نمی کنم منظورتان تفسیری در **سوره ی انفال** باشد. آن تفسیر که ۲۴ صفحه دارد و ناقص است رسیده خیلی وقت پیش. خودمان هم نسخه ای داریم که کامل آن است. مطالب مربوط به قرآن همراه با هم و پس از اجازه ی داخل باید در بیاید همه شان با هم. از اینکه یادآوری ما را در مورد نشریات واصله توجه کرده اید ممنون. ۳- جریان مسافر بماند برای بعد. بجاست اگر شما را به خطر احتمالی این کار توجه بدهیم. البته خدا کند این احتمال غلطی باشد ولی بر حسب تجربیات داخل «بت عیار با صد چهره ظاهر می شود». صرفاً به منظور احتیاط بیشتر خودتان نوشتیم. ۴- ترتیبی برای فرستادن شناخت و روستا می دهم. ۵- از مدافعات سعید چند عددی بفرستید. ۶- معنای «جزوه ای که حضوراً تقدیم شد» نفهمیدم. چه چیز شما به رفیق ما داده اید (در سفرتان)؟ چه بوده و اگر نظر ما شرط تکثیر بوده خوب بود ۵۰ نسخه را هم تکثیر نمی کردید. یکی دو تا با پست بفرستید. یک بار دیگر خواهش می کنم اینها را صریح بنویسید. حواس من زیاد جمع نیست. ۷- راجع به آن خبر خصوصی گویا ملاقات **علی امینی** در مراسم سلام نوروز، بیمعنی نباشد ولی نباید زیاد به این قضایا اهمیت داد اگر چه باید روی آنها فکر کرد. ۸- به این آدرس جدیدتان می توان مکاتبه کرد؟ موفق باشید. آنچه نشر می کنید بفرستید. خداحافظ

۱۵۵۳

از: سازمان مجاهدین خلق- رباط/ ۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۴/۱۰

بنام خدا برادر گرامی سلام موفق باشید در هر کار خیر. امروز یک نامه (مورخه ۳ آوریل) همراه با دو پاکت حاوی پیام و دفاعیات سعید و جزوه مربوط به مواد شیمیایی رسید. قبل از آنکه به موضوع اساسی بین خودمان پردازم جواب مطالب نامه را می دهم: راجع به وضع خانوادگی بهرامی به طور نهایی در آینده ی نزدیک اقدام خواهد شد. راجع به مسافر ما هیچ نظری نمی توانیم داشته باشیم اقدام ما بسته به آن است که کاملاً درستکار باشد.

ضمناً خودتان را هم درباره ی افرادی که با نوعی آشنایی از راه می رسند هشدار می دهیم هشدار، که نه منفی است و نه مثبت. منظورم از «آدرس جدید» آدرسی بود که پشت یکی از پاکت های شما تایپ شده بود گمان بردم که آدرس جدیدی داده اید که اگر بدهید بهتر است. در نامه قبلم آدرس جدید خودم را نوشتم فعلاً به طور آزمایشی مطلب خیلی مهمی بدان نفرستید. چیزهای عادی بلامانع است ضمناً به طور کلی جزواتی نظیر جزوه مواد شیمیایی را (که اخیراً فرستاده اید) با پست نفرستید. این شکل هایی که دارد برای ما بهتران جالب توجه است. البته صندوق قبلی را هم دارم. مکاتبه با صندوق جدید. پاکتی که برای «آقا» فرستاده بودید به دست خود آقا رسید. خبری که راجع به امینی نوشته بودم و نظایر آن ایجاب نمی کند که موضع گیری راجع به آن داشته باشیم مگر این موضع گیری قرآن که: **وَ إِذَا مَرَّوْا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَامًا**. در عین حال آدم در جریان باشد بهتر از نبودن است به خصوص طریقه آشنایی شما با آن «شخصیت ها» حفظ شدنی است. پولی که برای بهرامی رسیده به وسیله جمال بفرستید. اما مطالب اساسی: برادر عزیز زحمات و خون برادران، موجب بیداری عده ی زیادی را در داخل و خارج فراهم کرده است و امکانات زیادی را از هر جهت بسیج نموده است. آنچه را که نباید از یاد برد خود آن کسانی است که در راه هدف، به تمام معنی از همه چیز خود گذشتند و در آخر جان خود را مایه گذاشتند. امکاناتی که در اختیار شما و دیگران قرار می گیرد چیزی جز انعکاس فداکاری شهدا و مبارزین داخل نیست، به صراحت بگویم آنها که در خارج از معرکه و بدون از دست دادن چیز مهمی از نتایج و ثمرات آن فداکاری ها برخوردارند همگی نان فداکاری آنها را میخورند. همه باید خودمان را مدیون آن خون ها بدانیم. شاید این سخنان برای شما تلخ باشد ولی حقیقت است. ما از روز اول، از همکاری با شما - چنانکه با هر فرد یا گروه بااخلاص دیگر - استقبال کرده ایم اما راستش اینکه همواره در تماس با شما با گونه ای رنج روبرو بوده ایم. طی نامه ای مفصل همان اوایل نظرات خودمان را نوشتیم ولی شما به نکته عمده ی آن یعنی تغییر اسم «پیام» هیچ وقتی ننهادید ما می توانستیم برای شما اخبار و مطالب بیشتر و بهتر بفرستیم ولی دست و دلمان همواره لرزیده است. اگر نشریه شما نشریه ای بود که ضمناً افکار ما را هم منتشر می کرد بی آنکه نام خاص ما را داشته باشد و طوری نباشد که عده ای از خوانندگان خوب یابد آن را به حساب ما بگذارند چقدر مناسب تر بود. ما از اول گفتیم که چون روزنامه زیر نظر ما نیست ما نمی توانیم مسئولش باشیم و حالا که ما مسئولش نیستیم نباید اسم ما را داشته باشد این سوءاستفاده از اسم و خون رفقای ما محسوب خواهد شد. می دانم که خواهید رنجید ولی والله ما بیشتر رنجیده ایم و دندان روی جگر فشرده ایم، با اینکه می

توانستیم رابطه را از اول قطع کنیم و برای عموم روشن کنیم که جریان برخلاف نظر و میل ما است. اگر آن «تأیید کنگره» به جای خود باقی است چرا این قدر به نظر ما بی اعتنا ماندید و اصلاً به آن جواب ندادید. به هر حال ما همکاریمان را لازم و مفید می دانیم و به خصوص که از بسیاری جهات ریشه ها و نقاط مشترک فراوان را در نظر می گیریم ولی این بدان معنی نیست که حاضر باشیم برخلاف اصول کارمان رفتار کنیم. پیام مجاهد ظاهراً پیام «مجاهد» است و این مجاهد فعلاً اسم خاص است نه اسم عام و به همین دلیل هم شما این اسم را روی آن گذاشته اید و این تصویری است که هر خواننده عادی از اسم مجاهد دارد. اما باطناً این نشریه «پیام مجاهد» نیست - و اصراری هم نداریم که باشد - برادر خط کار شما بر ما روشن نیست. ما تا حالا مدام با شما کجدار و مریز رفتار کرده ایم و حتی به دلیل عدم اهمیت موضوع برای کار داخل، جریان انتشار پیام و ارتباطمان با شما را برای داخل هم نوشتیم ولی اخیراً یک شماره از پیام به دست آنها رسیده و از ما به شدت انتقاد کرده و توضیح خواسته اند که چرا جلوی انتشار آن را به این نام نگرفته ایم. خلاصه نتوانسته اند: «ما از ناشرین آن می خواهیم که یا اسم را عوض کنند و یا اینکه حتماً مشخص کنند سخنگو از طرف کدام دسته و جناحند که بعداً سوءاستفاده از اسم به وجود نیاید.» ما راجع به محتوای نشریه و موضع گیری های آن حرفی نمی زنیم زیرا آنها را فرع بر این می دانیم که روزنامه اسم ما را داشته باشد یا نداشته باشد. ما با کمال خلوص مطالبی را برای شما فرستاده ایم (و می توانیم به طور مرتب مطالب زیادی را که در این طرف هاست بفرستیم) ولی متأسفانه برخی مطالب برعکس نظر ما درآمده است یعنی راجع به ما بوده بی آنکه مورد تأیید ما باشد. نمونه اش شرح حال **حنیف نژاد و محمد بازرگانی و محمد مفیدی** و **عباسی** است که شما تهیه و منتشر کرده اید و ما جداً حاضر نیستیم رفقای شهید ما برخلاف آن طور که **سازمان آنها را پرورش داده** است معرفی شوند. شرح حال ها را که سازمان تهیه کرده برای شما فرستاده ایم ولی شما چاپ نکردید (به استثنای حال سعید در انتهای دفاعیاتش) برعکس در شرح حال هایی که خود نوشته اید، چیزهایی را به آنان نسبت داده اید که صحیح نبوده است. اینجا جای تفصیل نیست و گرنه نکات قابل ایراد فراوان است، راجع به شرح حال رفقای ما و نکات دیگر. در این نامه، این نکته را برای آخرین بار به طور خصوصی نوشتیم و منظورمان این نیست که در نشریه به آن «جواب» داده شود. بالاخره این امید را داریم که با توجه به ایمانی که در شما سراغ داریم و به تجربه هم بر ما ثابت شده و به خاطر دردها و هدف های مشترک نظر رفقای داخل را مورد توجه کافی قرار دهید که صاحب اصلی قضیه آنهایند و «مجاهد» آنها. تا همکاری و دوستی ما در راه هدف مشترک انشاءالله

ادامه و گسترش یابد. ما اقدامات مفید شما را به نفع خیر جنبش می دانیم و تاکنون بر همین اساس کار کرده ایم و امیدواریم بتوانیم دست همه رفقا را با گرمی بفشاریم ولی به این شرط که رفقا شرایط ما را درک کنند. برادرانه از شما می خواهیم که در مورد نظر ما راجع به نام نشریه اقدام سریع و مناسب را انجام دهید و امیدواریم که قضیه با این نامه بین دو برادر - به شکل انتقاد و انتقاد از خود و یا اصلاح ذات البین - حل شده باشد. در انتظار نامه شما. سعید.

۱۵۵۴

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۲۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۴/۲۸

برادر محترم سلام توفیق شما را آرزو دارم. نامه ۱۱ آوریل شما رسیده بوده و من حالا که از سفر برگشته ام دارم جوابش را می نویسم. مطالبی که فرستاده بودید و در نامه تان تذکر داده بودید رسید. البته یک نامه به تاریخ ۱۰ آوریل فرستادم که کمی مفصل بود حالا توضیح مختصری راجع به آن: ۱- منظور از تعیین جهت گیری نشریه تان صرفاً اعلام این است که این نشریه ارگان ما نیست مثلاً اعلام شود (همان طور که واقعیت آن است) **ارگان نهضت در خارج**. تغییر نام آن باز مورد خواست ماست. ۲- برادر عزیز خودتان از یک آدم بی طرف بپرسید تعبیر «**پیروزی مجاهدین در فیلیپین**» در وهله ی اول بیننده را به چه تصویری بیاندازد آیا عمومیت کلمه مجاهد تا این حد درست است؟ همه مبارزان را برادر مجاهد می نامید در مفهوم عام درست است ولی آیا اصطلاحاً هم درست است؟ از برادر **مجاهد محمود همشهری** گرفته تا ... خودتان توجه دارید که انتخاب کلمه مجاهد برای سازمان تصادفی نبوده. **بهرامی** راجع به خانواده اش و مسافرتش یک کاری خواهد کرد البته سخت است که ترتیب حسابی داده شود ولی انشاءالله در آینده نزدیک ترتیبی می دهد. ترجمه کامل کتاب **گوارا** اگر در بیاید و نشرش البته ساده تر شود عالی است. **کتاب های مانو گمان** می کنم چیزی نیست که در دسترس نباشد اگر چه آنچه شما تهیه کرده اید تلخیص استراتژی های امریکایی است و از لحاظ هایی خوب است ولی گمان نمی کنم زیاد اهمیت داشته باشد. جزوه سماع جالب است و مفید فقط نشرش اگر ساده تر و ایرانی تر می شد مفیدتر بود به خصوص

اصطلاحات ایرانی اگر به دقت به کار می رفت. این را بعداً می شود مفصل تر نوشت. شما راجع به **شناخت** نوشته بودید نظراتی داشته اید و گفته بودید می فرستید ولی نفرستاده اید. شورشگری اگر چاپ شود و یا نظایر آن عالی است. از چند کتاب که نسخه هایی خواسته بودید به علت گرانی هزینه و احتمال بودن یک مسافر هنوز نفرستاده ام در فرصت مناسب خواهم فرستاد. با آرزوی سلامت و توفیق شما

۱۵۵۵

از: سازمان مجاهدین خلق رابط / ۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۷/۱۶

به نام خدا برادر گرامی چند روز پیش برایتان نامه ای ارسال شد امروز هم یک پاکت حاوی دو نسخه دفاعیات جدید برادران شهید **میهندوست و مهدی رضائی** را پست کردم. در نامه پیش سوال کرده ام که آیا به آدرس کنونی بسته بزرگ هم می رسد یا نه؟ شاید هم با مسافرت خودتان قضیه بهتر حل شود (کم خرج تر). یک پاکت دیگر حاوی بریده هایی از روزنامه های عربی را خواهم فرستاد. راجع به اشتراک **مجله البلاغ** دفعه پیش نوشتم اگر بتوانید کار خوبی است فردا شماره ای از آن را که راجع به رضای شهید نوشته می فرستم. راجع به رضا خیلی نوشتند و بهتر از همه روزنامه و مجلات **انقلاب فلسطین** و رادیوهای آن بود که خیلی در بالا بردن روحیه مردم موثر است. در جواب نامه اخیرتان مورخه ۷/۶ (که امروز برداشتم) دو نکته هست: در مورد مسافر در نامه قبلم نوشته ام که اواخر سپتامبر یا اوایل اکتبر وقت پذیرایی داریم که بیاید، البته پس از مقدماتی که از لحاظ امنیتی مهم است و شما باید نظر دقیق بدهید. در مورد آن اعلامیه که فرستاده اید من امکان تحقیق سریع ندارم ولی روی هم رفته تمام گروه ها «که هدفی جز آزادی ایران عزیز ندارند» در خور پشتیبانی حسابی هستند. این اعلامیه پیش از دادگاه منتشر شده و می دانید که روزنامه ها حرف های بدی از قولشان نقل کردند (که البته ملاک صددرصد نیست) ولی «تا نباشد چیزی این قدر هم نمی شود گفت» و جرم ما هم باید تخفیف یافت. به هر حال اصل بر تأیید

آنهاست مگر آنکه خلافش ثابت شود. نشر بیانیه جالب است. ای کاش یکی دو نکته را در آن نمی نوشتند در عین حال مسلم است که نشر یا عدم نشر یا نشر قسمت هایی از آن به عهده ی خودتان است. موفق باشید.

۱۵۵۶

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۳/۷/۳۰

به نام خدا برادر گرامی پس از سلام، توفیق شما را خواستاریم. دیدار شما فرصت خوبی بود که دست داد و امیدواریم که نتایج خوبی به بار آورد. چند روز پیش خبر رسید که بچه ها در داخل انتساب آن دو نفر مصاحبه کننده را به جمعمان به طور رسمی نفی کرده اند (روی این نکته خوب تأکید بفرمایید) نمونه روزنامه را فرستادم. اعلامیه ۴ خرداد را داشتید، اعلامیه ای هم درباره قتل آن مستشار ینگه دنیایی هست که برایتان از اروپا ارسال خواهد شد اعلامیه ای هم از چریک هاست که نسخه ای از آن را برایتان میفرستم (امروز). آنچه قرار شد بفرستم خواهم فرستاد متأسفانه امکان مسافرت پیدا نکرده ام. در یکی از نامه های سابق در پاسخ سوالی که من کرده بودم نوشته بودید که «متن آن نوشته از ایتالیا برایتان ارسال شده است» من یادم نبود که از خودتان بپرسم. اگر لطفاً آن خط را در دست دارید برای ما بفرستید و اینکه از کجا و چه وقت ارسال شده. منتظر وصول اخبار شما و نامه هایی که در مورد کتاب ها برایتان می رسد هستیم. ارتباط خودتان را با آن افرادی که می توانید از آنها نظیر گزارش فولبرایت گیر بیاورید حفظ و تقویت کنید. موفق باشید.

۱۵۵۷

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۳۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱/۶



پس از اسلام. نامه ۱۲/۱۰/شما و نامه های حمید و پیام ۱۶ رسید آن ۵۰۰ هم رسید. **جمال** می گفت قبلاً ۱۰۰۰ دلار قرار بوده شما به خانمش بدهید تا او با ما حساب کند ولی خانمش نوشته که ۵۰۰ تا رسیده نه هزار تا این را برای جمال روشن کنید. در مورد اعلامیه «**طرفداران جبهه ملی دوم**» یاد می آید که در باختن اخیراً تکذیب شده است. در مورد شریعتی ها خبر دقیق تر و نزدیک تری ندارم اگر داشتم می فرستم. در مورد کنفرانس هم که تشکیل شده بوده و فعالیت ها هر چه کار بشود عالی است موفق باشید. در مورد جهان سوم و اعلامیه آقا، این را به آنها خواهم رساند. ولی متأسفانه انتظارات مردم از آقا زیادتر از حد خود اوست. با وجود این حفظ کردنی و داشتنی است. موفق باشید.

یک صفحه خبری مربوط به ظفار را برایتان می فرستم. در همین نامه. از نوشتن روی این کاغذ معذرت می خواهم. در مورد آنچه چاپ کرده اید و اعلامیه ۱۸ صفحه ای خبری در این نامه نبود و نیز شورشگری.

۱۵۵۸

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۳۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳/۲/۱۹۷۴

**روزنامه لبنانی المحرر مورخه ۳ ژانویه ۷۴ تحت عنوان «انقلابیون ظفار»** دولت های عربی ترقی خواه و کشورهای سوسیالیست را برای مقابله با تجاوز ایران فرا می خوانند خبر زیر را نقل کرده است: «**جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی**» طی یادداشتی که روز دوشنبه اول ژانویه به دولت های ترقی خواه عربی و کشورهای سوسیالیستی فرستاده از ابعاد هجوم نظامی بزرگ ایران که هم اکنون نیروهای شاه در مناطق آزاد شده عمان دست اندرکارند پرده برداشته است. در این یادداشت خاطر نشان شده که نیروهای نظامی ایران دست به یک هجوم وسیع در مناطق آزاد شده استان جنوبی عمان زده اند. تعداد نیروهایی که در این حمله شرکت دارند به چند هزار سرباز ایرانی تخمین زده می شود که تحت رهبری افسران انگلیسی و با نظارت مستشاران آمریکایی متخصص مبارزه علیه جنگ های رهایی بخش خلق فعالیت می نمایند. «**جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی**» در

یادداشت خود ذکر کرده است که ارتش آزادی بخش خلق بر گذرگاه منطقه وسطی که بین صلاله و مسقط کشیده شده (و حدود ۱۰۰۰ کیلومتر طول دارد) تسلط کامل دارد. یادداشت مزبور تأکید می کند که کوشش برای سرکوبی جنبش خلق در عمان این بار نیز شکست خواهد خورد و همه دولت های عربی ملی و پیشرو را فرامیخواند که وظایف ملی خود را که در این مرحله تاریخی به عهده دارند انجام دهند و بر آمریکا و کشورهای بیگانه و ایران فشار وارد آورند تا آنها دست از این تجاوز بردارند. از طرف دیگر جنبش های آزادی بخش ملی عربی و افریقایی و جهانی روز دوشنبه اول ژانویه طی بیانیه ای که در **عدن** منتشر شد این تهاجم امپریالیستی علیه انقلاب خلیج به رهبری «جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی» را محکوم کردند. در بیانیه آنان آمده است که نیروهای ایرانی و انگلیسی و مزدور بیگانه در عمان دست به حمله وسیعی به مناطق آزاد شده استان ظفار زده اند و رژیم ترقی خواه جمهوری دموکراتیک خلق یمن را مورد تهدید قرار داده اند بدین منظور که انقلاب رهایی بخش و دستاوردهایی را که انقلاب به رهبری جبهه کسب کرده است از بین ببرند. این حمله مقدمه تهاجم وسیع تری است که همه استان ظفار را شامل شده و رژیم ترقی خواه یمن جنوبی را براندازند و جنبش ملی را در منطقه نابود سازند. در بیانیه های دیگری که از سوی نیروهای ترقی خواه مختلف صادر شده از جمله چنین آمده است که مانورهای نظامی بزرگی که هم اکنون پیمان سنتو در خلیج و خلیج عمان انجام می دهد و تحرکات پیاپی ناوگان هفتم آمریکا در مرزهای جمهوری دموکراتیک خلق یمن همان است که رژیم های ارتجاعی منطقه و رژیم دست نشانده قابوس خواستار آندند. **کمیته لبنانی** پشتیبانی از انقلاب در عمان و خلیج و احزاب و نیروهای ملی و ترقی خواه لبنان نیز پس از جلسه مشترکی که به منظور بحث و اتخاذ تصمیم در مورد وضع کنونی خلیج و حمله مشترک ارتجاع و امپریالیسم علیه یمن دموکراتیک و انقلاب ظفار و عمان روز اول ژانویه تشکیل دادند بیانیه ای صادر کردند که در ضمن آن چنین آمده است: "اوضاع کنونی منطقه عمان و خلیج و جمهوری دموکراتیک خلق یمن در نتیجه حمله وسیع نیروهای نظامی ایرانی بر مناطق آزاد شده استان جنوبی (ظفار) روبه وخامت می رود. هم اکنون بیش از ۳۰۰۰ سرباز ایرانی و حدود ۱۵۰۰ کوماندوی انگلیسی تحت نظارت متخصصین آمریکایی جنگ چریکی دست اندرکار حمله علیه انقلاب در منطقه جنوب عربی هستند. این حمله وسیع نظامی همزمان و هم هدف با توطئه امپریالیستی بزرگی است که برای از بین بردن **انقلاب فلسطین** و کلیه جنبش های آزادی بخش منطقه اعمال می شود". بیانیه چنین اضافه می کند: "هماهنگی کاملی که بین نیروهای ایرانی که در مرزهای یمن دموکراتیک بسیج شده اند از یک

طرف و دیگر نیروهای تجاوزگر انگلیسی و اردنی از طرف دیگر نشان دهنده ی توطئه مشترکی است که برای سرکوبی انقلاب در منطقه و به خصوص ابهام اندیشه مبارزه مسلحانه اعمال می شود". بیانیه مزبور در پایان از همه دولت های عربی و نیروهای ترقی خواه عرب می خواهد که این تجاوز ارتجاعی و امپریالیستی که علیه خلق عرب اعمال می شود محکوم نمایند و از هر گونه امکان خود برای فشار آوردن بر حکومت مسقط و دیگران اعمال نمایند و جلوی تجاوز نیروهای بیگانه و ایرانی را گرفته آنها را وادار به عقب نشینی نمایند. سپس بیانیه همه توده های مبارز لبنان را به هر گونه کمک مادی و معنوی ممکن برای پشتیبانی از انقلاب در عمان و افشاگری توطئه های امپریالیستی، ارتجاعی در منطقه فراخوانده است. **فرانس پرس** از تهران گزارش داده است که محاکمه ۱۲ نفر روشنفکرانی که «قصد توطئه علیه جان شاه و خاندان سلطنت را داشتند روز یکشنبه ۶ ژانویه» آغاز می شود. «خبرهای خصوصی صحت این اتهام را تأیید می کند» (نه برای نشر)

۱۵۵۹

از: سازمان مجاهدین خلق رابط / ۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۲/۱۷

بنام خدا برادر گرامی پس از سلام توفیق شما را خواهانم. متأسفم که در جواب نامه هاتان این قدر تأخیر اجباری رخ داده است. مسافرت های اخیر من که امیدوارم دیگر مانع ارتباط مداوم ما نباشد موجب آن بوده است. حال ما خوب است. خدا توفیق بدهد. شماره ۱۶ و نامه های جوابیه (که تمیز تهیه شده بود) رسیده اند اما مدافعات علی نرسیده است. هنوز **جمال** را ندیده ام که پیرسم برای او هم رسیده یا نه. وضع پست به خصوص برای بسته های سنگین بد است. مقاله **مجله ساگا** رسید شماره و تاریخ مجله را بفرستید ترجمه کردیم و مورد استفاده است. از این به بعد باز این طور چیزها را بفرستید. البته اگر ترجمه شده بفرستید بهتر است. متن انگلیسی هم فرستادنش مفید است چون برای نقل به عربی مناسب تر است. بهترین شکل کار ارسال متن همراه با ترجمه فارسی است و اگر برایتان امکان پذیر نبود همان انگلیسی را بفرستید. در همین جا پیشنهاد می کنم که یکی از برادران که دستش بازتر

است بریده های مناسب روزنامه ها را کنار هم بگذارد و در یک یا دو صفحه فتوکپی کند و از روی آن نسخه های متعددی فراهم گردد نظیر این کار را که - اگر دیده باشید **منصور** تهیه می کرد - می توان انجام داد، بدون اینکه وقت شما را بگیرد موثر و مفید هم هست. در مورد **علی و پدرش** قرار شد منصور در نامه ای برایتان بنویسد. چون این سوال را از او هم پرسیده بودید. با او ملاقاتی در همین سفرم دست داد. لطفاً این طور سوالات را که سریعاً جواب می خواهید از او پرسید شاید سریع تر بتواند جواب بفرستد. مقداری آدرس قابل مراجعه و کلا و تعدادی اسامی را به **جابر** دادم تا ترتیب رساندنش به شما را بدهد. او را اول فوریه دیدم. درباره ترجمه فرانسه ی مدافعات هم با **جابر** صحبت کردم توضیحی که لازم می دانستم دادم. امیدوارم همه کوشش ها در یک جهت مناسب به کار افتد. در آن ترجمه به دو نکته می باید توجه می شد یکی اطلاع ما از آن و دیگری کیفیت ترجمه، که به نظر ما نقل عین مطالب (به خصوص با آیات و روایات) برای افکار عمومی خارجی مناسب نیست. گاه ترجمه ی مطالب منتشر شده، به یک زبان خارجی، تصویر نادرستی را از وضع ما در محافل غربی به دست می دهد. پیغمبر هم گفته است: «**أمرنا ان نكلم الناس علی قدر عقولهم**». بدون شک زبان گفتگو با یک مجتهد، با زبان یک وکیل مدافع خارجی فرق می کند: بدون آنکه انسان اصالت سخن و هدف خود را از دست بدهد. دیدن جابر که برای دومین بار بود مثل بار اول مفید بود. کتاب های مفیدی که به دستتان می رسد با این دید که آیا ترجمه و نشر در داخل به طور آزاد امکان پذیر است برای کتاب فروشی هایی نظیر **شرکت انتشار** پست کنید. ارزش چاپ آزاد یک کتاب از نظر شما پوشیده نیست. نمی دانم **کتاب بن بلا** را که اخیراً انتشار در آورده دیده اید یا نه، اگر ندیده اید بخواهید برایتان بفرستند کتاب جالبی است. راجع به آن دو نفر که خواهان تحصیل در دانشگاه هستند پس از صحبت با **حامد** نامه می نویسم. از پیام به کنفدراسیون نسخه ای برایتان فرستاده ایم. نسخه یک اعلامیه مربوط به ظفار هم می فرستم. در مورد مطالبی نظیر آنچه مربوط به ظفار بود، نظر شما درست است و رعایت خواهیم کرد و اگر اختصاصی است می نویسم تا اشکالی در کار نباشد. متن عربی مصاحبه های جابر را الان ندارم. پیدا می کنم و می فرستم. حامد نامه هایی خواهد نوشت و سعی می کند یک شغل مناسب نظیر بهرامی دست و پا کند. شورشگری هر وقت بیرون آمد یکی یکی برای ما (چند نسخه) بفرستید فعلاً به همان شکل سابقش از رادیو پخش می کنیم. رادیو صرفاً آموزشی است. ۴۲ متر صبح ۶ تا ۷ به وقت تهران و شب ها تکرار آن از ساعت ۱۱ تا ۱۲ شب به وقت تهران. نام آن **رادیو «سروش»** است نام ما روی آن نیست و مال ما هم به طور کامل نیست. شنیدن آن را به مسافران می

توانید توصیه کنید. در مورد پول ارسالی شما هنوز **جمال** را ندیده ام که صحبت کنم. متأسفانه **اخوان الشیاطین** دور و برش زیادند. شما هم در نوشتن نامه به او دقت خاصی مبذول دارید. لابد به صندوقش می فرستید نه مدرسه. برای ارسال مرتب پول، که بهتر در فکرش باشید، ترتیبی با موافقت **جمال** خواهم داد و برایتان خواهم نوشت. لطفاً قسمت های مربوط به حامد را در کاغذ جداگانه بنویسید. ترجمه جنگ بی پایان به کجا رسیده است. تلخیصی از دو فصل آن را منصور تهیه کرده بود که از لحاظ مطلب عالی است امیدوارم به زودی ترجمه اش تهیه شود. هر چه تهیه شد برای منصور بفرستید. موفق باشید.

۱۵۶۰

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۳/۱۲

بنام خدا برادر گرامی سلام. امیدوارم موفق و سلامت باشید نامه ۲/۲۷/ شما رسید و پیام ۱۸ نیز واصل شد. دفاعیات علی تاکنون نرسیده است ممکن است به علت پرحجم بودن بسته پستی مورد بازرسی قرار گرفته و در صندوق گذاشته نشده است، پیام ۱۷ نیز نرسیده. کلاً راجع به بسته های پستی تعداد آنها مهم نیست اما حجمش چشمگیر است و بسته های پرحجم همیشه با تأخیر می رسد یا گاهی اصلاً نمی رسد. شماره و تاریخ مجله «ساگا» را که خواسته بودم در نامه ۲/۲۷/ اشاره کرده اید که خواهید نوشت اما ننوشته بودید. پس از معذرت خواهش می کنم موضوع خواندن شورشگری را در رادیو سروش پشت شورشگری چاپ نکنید در مورد درج تبلیغات برای رادیو و همچنین نظر ما راجع به نامه ای که به پیام رسیده بود و فتوکپی آن را ارسال داشته بودید و نیز جواب پرسش از **حامد** بعداً می نویسم. دریافت رسید از آقای خمینی اقدام خواهد شد. خدانگهدار شما م.

۱۵۶۱

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۳/۲۴

به نام خدا برادر گرامی پس از سلام نامه ۲/۲۷/ شما که حدود یک ماه پیش نوشته اید پیش روی من است البته قبلاً برادرم در تاریخ دوازدهم مارس جوابی بر آن نوشته است. در مورد اینکه اگر بچه ها می توانند کاری نظیر News of IRAN که دیده اید انجام دهند مجدداً پیشنهاد می کنم که خیلی موثر است. شاید نمونه های اخبار فارسی را هم دیده اید. در مورد وکلا و اعزام آنها اطلاعاتی که داشتم به صادق دادم اگر جدید بود می فرستیم. ۱- در مورد تهیه و ترجمه یک جزوه حاوی بینش اسلامی جنبش فکر می کنم. از اینکه انجمن های اسلامی غیرایرانی را همگام نامیده اید اطلاع چندانی ندارم اگر دارید بنویسید. گویا دلیل جدایی گروه فارسی زبان و یا کار مستقلش از انجمن های دیگر ناشی از همگام نبودن بوده است. آیا زمینه های تازه ای به وجود آمده است؟ ۲- آیا منظورتان از **کتاب الجزایر** که تعدادی برایتان رسیده بوده، **اتویوگرافی بن بلا** چاپ شرکت انتشار بود؟ یک نسخه از کتاب «شورشگری و ضدشورشگری در الجزایر» را - ولو فتوکپی برای منصور بفرستید به انگلیسی است یا فرانسه؟ ۳- در مورد تبلیغ رادیو سروش فعلاً چیزی ننویسید. آیا آن منبع خارجی که راجع به روس مطلبی نوشته بود از نشریات ایرانی خارج کشور بود یا مطبوعات مثلاً آمریکایی؟ در مورد تبلیغ آن در نامه بعدی خبر می دهم. ۴- کپی نامه پیک را دیدم. منصور برای شما جوابی فرستاده است. اگر چه لابد تا حالا به نویسندگان جوابی داده اید ولی اگر نداده اید باز به تأخیر بیندازید تا موضوع جدیدی که به نظرم آمده رویش بیشتر کار شود. آن وقت جواب داده شود. برای به تأخیر انداختن جواب می خواستم تلگراف بزنم ولی دیدم دیر شده. ۵- در مورد ارسال پول: تا حالا ترتیب ثابتی برای آن داده نشده است. اگر مثلاً امکانش نیست توضیح بدهید تا تکرار نکنیم چون وقتی آدم از چیزی خبر ندارد و همی خیال می بافتد و روی آن حساب می کند اگر امکان جمع آوری کمک هست چه ماهانه و چه گاهگاهی برایش برنامه ای بریزید. اینکه افراد این عمل را وظیفه خویش بدانند که پول های زاید را به این مصرف برسانند و ... علاوه بر جنبه مادی آن، از لحاظ روحی هم آنها را شریک و سهیم در کل جریانات و مسئول نسبت به سرنوشت آن بار می آورد. ضمناً تا حالا به وسیله **جمال** فرستاده اید. در اینجا اشکالی وجود دارد که حلش تا حدی مشکل است. از یک طرف خواستیم از خرج ارسال و ضرر ناشی از صرف پول بکاهیم و قرار شد پولی که

جمال قرار است به آنجا بفرستد به حساب شما با ما حساب کند. الان اوضاع جمال به خصوص پس از درگیری های مدیر اصلی شان و سروصداهایشان نامرتب تر از پیش شده است. یعنی تماس ما با او خالی از اشکال نیست و به ندرت صورت می گیرد وضع مالیشان هم خوب نیست. او باید حداقل ماهانه ۴۰۰ دلار بفرستد و شما به طرف حساب او رد می کند ولی خود جمال در اینجا دستش تنگ است و در واقع از چنان آدم پاکی آدم خجالت می کشد چیزی آن هم از این نوع مطالبه کند. چرا که خودش بدجوری گرفتار است. اما نکته مهم تر اینکه پس تکلیف جریان چه می شود؟ جمال گویا دیروز نامه ای برای شما پست کرده و یک چک ۵۰۰ دلاری شما را پس فرستاده و سفارش پرداخت یک ۵۰۰ دلار دیگر جمعاً هزار دلار به طرف حسابش کرده است که بعداً به ما پردازد. من امروز او را دیدم و این مشکل را به خود او هم مطرح کردم. قرار شد یک حساب بانکی برای شما بفرستم اگر او سفارشی کرد که از طرف او پردازید و او به ما خواهد داد (مثل سابق) و مازاد بر آن را (اگر بود) به این حساب بفرستید. پول را به بانکی تحویل بدهید که در بیروت شعبه داشته باشد نه این بانکی که پولش را هیچ کسی صرف نمی کند شماره حساب این است: **البنک العربی (ARAB BANK)** بیروت ۷-۴۹۲۵۰۴/۸۰۸۰۵۱ به نام **ناصر علیشاره**. در اینجا **چیس منهاتان، بانک اف آمریکا رویال بانک اف کانادا** شعبه دارند. من خودم ترتیب دریافت پولی که از طریق **جمال** باید به ما برسد خواهم داد. این نباید به هیچ قیمت موجب رنجش او شود. او بسیار بیش از اینها به ما کمک داده و ارزش دارد. لطفاً در این مورد چیزی ننویسید. خلاصه، حساب بانکی را دارید و وقتی فرستادید به ما خبر بدهید. آیا **حامد** تکلیف ماشین و نیز پولی که برایش فرستاده بودند در نامه اش روشن کرده بود یا نه؟ اگر از آن بابت هم چیزی در دست هست به همین حساب می توانید بفرستید. ۶- در مورد گرفتن رسید ۱۲۰۰ دلار از آقا باید تحقیق کنم که آیا خواهد داد؟ اینکه نوشته اید، نشان می دهد که قراری گذشته اید و ایشان این رسید را می دهند دنبال می کنم. ۷- اگر ترجمه جنگ بی پایان را زودتر به پایان برند و به دست ما برسد عالی است. ۸- در مورد پیام به کنفدراسیون نظرات شما را مورد توجه قرار می دهیم و از هر گونه نظری در مورد تصحیح و پیشبرد و کار ما استقبال می کنیم. در همین جا یادم آمد که بالاخره شما **نظرات مربوط به شناخت** را نفرستادید اشتباه از من بود که در همان ایام مسافرتان آن را فتوکپی نکردم. ۹- پیام ها رسیده ولی دفاعیات علی نه برای ما و نه جمال نرسیده است. راستی در مورد ارسال نامه یا کتاب برای جمال حالا خیلی بیش از گذشته رعایت کنید. ۱۰- در مورد **آقا موسی**، نظر شخص من این است که از موضع گیری در روزنامه یا نشریه خودداری کنید ولی از طرق دیگر نظیر

پیغام، نامه (همان طور که جابر کرده و مفید هم بوده) او را در این خط بیاندازید و همین جانگه دارید. جهت گیری او فعلاً خیلی خوب و قابل احترام است و در حدی است که از او با توجه به سوابقش انتظار نمی رفت. اما بر حذر بودن اگر فایده نداشته باشد ضرر ندارد. می توان او را از طرق خصوصی به جایی کشاند که قدرت برگشت نداشته باشد. این بالاترین خوش بینی قابل تصویری است که می توان از اصلاح طلبان نظیر او داشت. ولی صلاح صلاح خود شماست. فعلاً حرفی ندارم. خدا یارتان باد.

۱۵۶۲

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۳۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۴/۳

بنام خدا برادر گرامی پس از سلام اخیراً نامه ای از شما نرسیده است حدود ۲۴ مارس نامه ای برایتان فرستادم. **مجله البلاغ** را مشترک شدم که برایتان مرتب می فرستد همیشگی است. وزین ترین مجله سیاسی بیروت است و گمان می کنم بتواند شما را تا حد زیادی در جریان آنچه این طرف ها می گذرد قرار دهد. **جمال** را پیروزدیدم که حالش خوب بود و مشغول مسایلی است که **آقا موسی** بدان ها مشغول است. در مورد اینکه شما تأیید کنید یا نه او هم نظرش این بود که به صورت خبر بیاید و گویا او مقاله ای در این ضمن تنظیم کرده و برای اروپا (شاید جابر) فرستاده است. در مورد شیخی که این طرف ها برایش مشکلی پیش آمده و او را متهم به سوء قصد کرده اند گمان نمی رود که خطر عمده ای وجود داشته باشد هر چند فشار آورده می شد که تحویل بگیرند. در مورد **سروش** خبر این طور می آید که: از داخل خبر می رسد که یک رادیو که خود را رادیو سروش معرفی می کند و جای خود را ذکر نمی کند هر شب از ساعت ۱۱ تا ۱۲ به وقت تهران و صبح ها از ساعت ۶ تا ۷ تجارب انقلابی را پخش می کند. تاکنون برخی تجارب از انقلاب های ویتنام، الجزایر کوبا و آمریکای لاتین و نیز برخی مسایل منطقه خاورمیانه را پخش کرده است. این رادیو صرفاً آموزشی است. می خواستم پیشنهاد کنم که هر کوششی می کنی برای کمک به ظفار انجام شود. آنها فعلاً غیر از الجزایر در لیبی هم دفتری باز کرده اند و اتهام



کمونیسم و غیره در مورد آنان نگرفته است. چرا که **قذافی** هم دارد کمک می کند. ببینید آیا وسیله ای برای کمک های دارویی به آنها می توانید پیدا کنید. هر چه جمع شد به نام کمیته ای که آن را جمع کرده از طریق **سفارت عدن** یا نمایندگی «**جبهه خلق برای آزادی عمان و خلیج عربی**» بفرستید. طبق شرحی که در مجله شان آمده به **این داروها** احتیاج دارند: داروهای ضد سل، مالاریا، بیماری های پوستی، سوء تغذیه، روماتیسم، تراخم، راشیتیزم، جزام، زخم معده، کرم، و این داروها: کورتیزون (؟) ضد آلرژی، ضد تشنج، آنتی بیوتیک ها، ضد یبوست، ضد اسهال، ضد عفونی (گندزدا)، بی حسی عمومی، بی حسی موضعی، انواع سرم، پلاسما، هورمون های تلقیح برای زنان. و **این وسایل**: گوشی، فشارسنج خون، دستگاه بی حسی، وسایل جراحی، اشعه، وسایل آزمایش چشم، Pharynx، سرنگ و سوزن، وسایل پزشکی قابل حمل برای پانسمان های سریع. موفق باشید.

۱۵۶۳

از: سازمان مجاهدین خلق رابط ۳۸/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۷ آوریل ۱۹۷۴

برادر گرامیس از سلام. در این اواخر (نیمه دوم مارس و تا چند روز پیش که در بیروت بودم) یک نامه و یک پاکت حاوی یک برگ از مجله ای متعلق به **جنبش ظفار** و نیز پاکت بزرگی حاوی حدود ۸ نسخه شرح حال **رضا رضایی** که اخیراً چاپ شده برایتان فرستادم. از این جزوه زیاد چاپ شده و می توانم برایتان ارسال دارم وقتی این نامه می رسد لطفاً جواب دهید که بسته بزرگ را به نام چه کسی و چه آدرسی پست کنم. اگر جوابتان زیاد طول کشید آن را به آدرس فعلی و به نام خودتان پست خواهم کرد. تعدادی از جزوه ی «پاسخ به ...» را به همان شکل که قبلاً فرستاده بودید ارسال دارید. در نامه ای که قبلاً فرستاده ام شماره حسابی هم داده ام می توانید وجوه دریافتی را به آن حساب بفرستید. (با توجه به سفارشات که جمالیاناً می نماید که کسر می کنید). موفق باشید.

۱۵۶۴

از: سازمان مجاهدین خلق رابط ۳۹/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۴/۲۲

بنام خدا برادر گرامی پس از سلام شما در آخرین نامه تان که رسیده (مورخه ۴/۲) نوشته اید که از ما چیزی دریافت نکرده اید این درست است که خبر نفرستاده ایم و این ناشی از گرفتاری بوده است. از شما هم یادداشت کوتاه، چند نامه خانوادگی **حامد** و شماره ۱۹ پیام دریافت شده است. آیا یک بریده از مجله متعلق به **انقلابیون ظفار** و نیز پاکتی حاوی حدود ۸ نسخه از یادنامه ی رضا به شما رسیده است؟ امروز هم دو نسخه از «**چند مجموعه فلسطینی**» پست کردم. نامه ای هم قبل از نوشتن آخرین نامه تان برایتان فرستاده بودم حدود اواخر مارس آیا اینها رسیده اند یا نه؟ لطفاً نامه های خانوادگی حامد را دیگر نفرستید. آیا البلاغ برای شما مرتب ارسال می شود؟ روی یادنامه رضا و نیز مجموعه سرودهای فلسطینی نوشته شود «**ضمیمه جنگل**» توضیحاً اضافه می کنم که جنگل هر چند گاه به صورت یک مجموعه خبری، تحلیلی از طرف سازمان منتشر می شود. «**جنگل**» ارگان مجاهدین جنگل بوده است. مطالبی از آن را در اولین فرصت برایتان ارسال خواهیم داشت. این را از خودتان سوال می کنم که آیا **جلیل** که حضوراً با هم صحبتش کردیم می تواند و (آیا می خواهد) که این طرف ها بیاید و کار بگیرد؟ فکر می کنم برای او مناسب باشد. **بانکی** چطور؟ من دومی را خوب نمی شناسم. این را خودتان به من جواب بدهید. در مورد رسید پول از آقا هنوز جواب قطعی به دستم نرسیده است ولی ضمناً از کوششم به این نتیجه رسیده ام که نامه ای از طرف شما در تحلیل اوضاع و اهمیت ... مسلحانه و تأثیری که تاکنون داشته و وظیفه ای که برای همه در تأیید آن هست، اگر برای **آقا** ارسال شود خیلی مفید خواهد بود. اگر شواهدی از کار بچه ها هم در آن ذکر کنید عالی است. نامه را پس از آماده کردن به هر وسیله که صلاح دانستید بفرستید. می توانید برای اطمینان از وصولش، با پست برای **منصور** بفرستید تا بعد او به طریق دیگری به من برساند. فعلاً تا ۳، ۴ روز دیگر که یک سری اخبار پست کنم. خداحافظ

۱۵۶۵

از: سازمان مجاهدین خلق رابط / ۴۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۶/۱۲

بنام خدا برادر گرامی سلام امیدوارم سالم و موفق باشید. مدتی است که توفیق نوشتن نامه نداشته‌ام. قرار هم شده بود که منصور از آن پس برایتان نامه بنویسد البته آدرس من به جای خودش هست. در مورد کارهایی که سرعت خاصی در آن هست برای منصور بنویسید کمافی السابق مطالبی را برای من بفرستید و همین طور نامه. بانک که آدرس می خواسته می توانید همان ۷۴۳۱ سابق را بدهید. اگر دیدید بهتر است برای منصور بفرستید. راحت تر. اصلاً این کار درست تر است پول برای منصور. اخیراً نتوانسته‌ام **جمال** را بینم و مدت‌هاست از او بی خبرم. در دو سه روز گذشته یک مقاله در چند صفحه راجع به زندانیان را برایتان پست کرده‌ام. در مورد آقا تا آنجا که تحقیق کرده‌ام دادن چنان اجازه ای مشکل است. دنبال می کنم ولی درستش را بخواهید طرف تنهاست، مشاوره ندارد و از قضایا دور است. با همه کوششی که کرده‌ایم - نه مربوط به خودمان - پیشرفت کم بوده است. اصلاً توقع شما و ما و همه از او زیادی است. در عین حال حیف است، ظلم است که چنان پرچمی بیهوده بماند، این طور که الان هست. شما نوشتن نامه ای را که گفته بودم فراموش نکنید، جریان رسید را هم در آن مطرح کنید. در مورد چاپ **اقتصاد و شناخت**، کار صحیحی انجام داده اید شاید بعداً وقتش باشد. در مورد امکان تحصیل متأسفانه فعلاً امکانش نیست. در آینده خبر خواهم داد. در صورت امکان راجع به برادر **وصال و خانمش** که منتظر است و حقیقتاً هم منتظر است با اینکه فهمیدم توضیح بیشتری برای منصور بفرستید. راجع به **جلیل** و آن دیگری که به این طرف ها بتوانند مسافرت کنند، اگر آماده بودند خیر بدهید تا شاید کاری این طرف ها مفیدتر از کار در آن طرف ها پیدا کنم. کاری که واقعاً خدمتی باشد به مردم لگدمال شده این طرف ها. راجع به شرح حال رضا و چاپ همان جا اقدام کنید البته بهتر است. ضمیمه شماره ۲ **جنگل** تحلیلی است نظامی از **نبرد کرامه** - که برایتان پست خواهم کرد. اشکالات چاپی مختصری دارد که ضرری به اصل مطلب نمی زند. در حال حاضر امکان ارسال شناخت و اقتصاد و روستا را ندارم. **حامد** می خواهد برگردد. در صورت امکان آی تونتی برایش تهیه کنید. حالش خوب است. نامه ای برایتان می نویسد. مطلب مربوط به دارو رسید. مکمل آزمایش ها و مطالبی است که داشته‌ایم. ممنون. این کارها مفید می توانند باشند. پوشش سلوفان را مقداری که در یک پاکت جا بگیرد بفرستید. در همین مورد تحقیق کنید

که باشگاه هایی که به طور آماتوری روی راکت و هواپیما کار می کنند در دسترس هست یا نه. اگر هست یکی دو نفر که وارد باشند بروند و راجع به پرتابی ها مطالبی بیاموزند. خیلی به درد می خورد. ترجمه جنگ بی پایان اتمامش به عهده شماست ای کاش زودتر درآید. ما حداکثر استفاده را از قسمت هایی که ترجمه اش را داشته ایم کرده ایم. راجع به پیام به کنفدراسیون، هنوز بر ما ضررش ثابت نشده است. در عین حال نظر شما را مغتنم می شماریم. نظر راجع به **شناخت** را - که نکند پس از آزادی وطن خواهید فرستاد - برای منصور بفرستید - زودتر ارسال دارید. شرمنده ام که به خاطر گرفتاری، نوشتن نامه این قدر به تأخیر میافتد. نارسایی مرا انشاءالله برادران جبران خواهند کرد. موفق باشید.

**ب/ت:** لطفاً در آرشیو اعلامیه های چندین سال پیش خودتان (اگر به نحوی در دسترس هست) نگاه کنید و اینها یک نسخه به آدرس همان ۷۴۳۱ بفرستید اما به این آدرس نفرستید) ۱- اعلامیه **خمینی** راجع به فرزندوم گویا مال سال ۴۱، ۲- کتابی تحت عنوان نهضت دو ماهه روحانیت که نوشته **علی دوانی** است اگر سراغ دارید نسخه ای تهیه کنید و بفرستید. ۳- اعلامیه های نهضت به خصوص آنچه مربوط یا خطاب به روحانیت بود. اینها را دوستی خواسته است و به او گفته ام می کوشم پیدا کنم.

۱۵۶۶

از: سازمان مجاهدین خلق رابط / ۴۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۶/۳۰

به نام خدا برادر گرامی سلام موفق باشید. در نامه اخیرم که حدود ۲۰ ژوئن از **دمشق** پست کردم از نامرتب بودن نامه نگاریم عذرخواهی کردم و نوشتم که مطالب فوری تر را برای **منصور** بفرستید. از این به بعد باز برنامه مثل سابق می شود یعنی مطالب را به اینجا بفرستید چون برادری که موقتاً پیش منصور بود دیگر نخواهد بود ولی ارسال پول به توسط منصور - چون ساده تر است - بهتر است. پیام ۲۰ و تعدادی «پاسخ به اتهامات ...» و نامه دومی مربوط به دارو و نمونه **شعرهای فلسطینی** و شرح حال رضا رسیده اند. شعرها خیلی تمیز درآمده است. **دفاعیات**

**میهندوست** نرسیده است. فقط یک نسخه آزمایشی بفرستید ببینیم این بار می رسد یا نه؟ حدود ۱۳ ژوئن گزارشی راجع به **اعتصابات اخیر دانشگاه** به نقل از جنگل نشریه سازمان، از دمشق پست شد که شاید رسیده باشد. دو گزارش هم قبلاً فرستاده بودم. در چند روز آینده مقداری اخبار عملیاتی مفید مال منطقه را می فرستیم شاید با تلخیص و ... به درد نشر بخورد. نامه مربوط به کاریکاتور و نمونه کاریکاتورها رسید. **کاریکاتور** از هر دو نوع طنزآلود و جدی جالب است باید سعی کرد ساده و واضح باشد. کاریکاتورهای غربی یا آنچه تحت تأثیر غرب کشیده می شود تا حدی برای شرقی ها گنگ محسوب می شود در آینده نمونه کاریکاتورها یا ترسیم هایی که این طرف ها دیده می شود می فرستم تا نمونه ای در دست باشد. توجه به هنر آن برادر از طرف شما بسیار شایسته است. در این زمینه ها نواقص جنبش فراوان است که در طول کار باید حل شود. گویا در نامه پیش هم راجع به **پیام ح ت** (حزب توده ایران): مطلبی نوشتم. باید بسیار بر حذر بود. کار اینها ما را بی آبرو خواهد کرد به قول معروف بدجوری به ما چسبیده اند به مناسبت **مرگ پرویز حکمت** (که اخیراً در زندان شهید شد) برنامه هایی اجرا کردند و غالباً او را **مجاهد حکمت جو** نامیدند و این بیغرضانه نیست. از هر گونه ارسال مطلب باید خودداری کرد تا به درستی تصمیم گرفته شود که درباره آنان چه باید کرد؟ در مورد اجازه ای که از آقا می خواستید به توسط بهترین کسی که مورد قبول آقا است اقدام کردم. آنچه می نویسم عین گفته برادری است که تماس گرفت: «اول آقا بجا نیاورد، سپس توضیح داده شد که فلانی (**کمال**) با شما تماس نامه ای داشته و در **مکتب مبارز** هم مقالات اقتصاد را نوشته بود و از آقای **دعایی** هم توضیح المسایل خواسته بود و در کجا زندگی می کند و چه فعالیت هایی می کند و غیره که باز هم بجا نیاورد. صحبت شد که بر فرض شناسایی ایشان (یعنی کمال)، مراجعات پولی به وی می شود و علاوه بر این پول هایی وجود دارد که حیف و میل می گردد و اگر اجازه ای در کار باشد ایشان می توانند در این زمینه هم خدمتی بکنند. آقا گفته اند: نمی دانم آیا صلاح است که برای این گونه افراد که در خارج هستند و دروس جدید می خوانند و به شکل روحانی یا بازاری نیستند نمی دانم آیا برایم صلاح است که اجازه یا وکالت بدهم یا خیر و سپس آقا تأمل کرده و اضافه کرده که برایشان (برای شما) بنویسید و سلام برسانید و بگویید اگر مراجعاتی به ایشان می شود می توانند توسط بانک ارسال بدارند و رسید برای ایشان فرستاده می شود.» می بینید که آقا به این ترتیب حاضر نشده کار را جور کند. همان طور که در یک نامه قبلی هم نوشتم در مطالبی که قرار است برای ایشان بفرستید به این نکته هم اشاره کنید شاید بد نباشد. **حامد** به **آی تونتی** احتیاج داشت و برایتان نوشته

ولی تاکنون نفرستاده اید لطفاً زودتر تهیه کنید و به آدرس من ارسال دارید. ضمناً ما مدت هاست انتظار بقیه ترجمه کتاب «جنگ بی انتها» و نیز چاپ کتاب شورشگری را می کشیم. در مورد اروپا که مطالب مفیدی فرستاده بودید. هر چه بیشتر در زمینه های مختلف علمی بدرخور کار شود عالی است. وضع دو مومن یک **جلیل** و یکی دیگر را مدت ها پیش خواسته بودم آیا برای کار در این طرف ها حاضرند؟ منظورم مثلاً طبابت آدم های بدبخت است نه طبابت در آن طرف ها. وضع آن **منتظران حقیقی** را هم لطفاً بنویسید. محمد

۱۵۶۷

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۴۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ آگوست ۱۹۷۴

بنام خدا برادر گرامی با سلام. توفیق شما را خواستارم. تاکنون از شما نامه ای دریافت نکرده ام. دو سه نامه و یک مجموعه عکس قبلاً فرستاده ام که نمی دانم رسیده یا نه، لطفاً آنچه که به دستتان رسیده اطلاع دهید. غیر از نامه و یک مجموعه عکس یک بیانیه ۱۸ صفحه ای هم فرستادم که بعداً طی یادداشتی نوشتم که آن را نشر نکنید. کتاب های لازم برای شما را آماده کرده و به **جمال** سپرده ام تا مسافری که خواهد داشت برایتان بیاورد. راجع به مسافرتان همان طور که گفتم سفرش مانعی ندارد که در اواخر سپتامبر صورت گیرد در عین حال طی نامه ای بعداً - و پس از رسیدن نامه شما - قرار لازم را می گذارم. یک شماره حساب می خواستم بفرستم ولی چون نامه تان هنوز نرسیده می گذارم برای بعد. آن روزنامه ای که به عنوان **۱۵ خرداد** در سه شماره بیرون آمده و صحبتش شد متعلق به عده ای از **روحانیون نجف** است و پسر آقا جزو آنهاست، اما پیش خودتان باشد که جهت گیری و روشن بینی لازم در حد خودشان را دارا نیستند و عده ای هم هستند (از خودشان) که از سبک و یا روابط آن خوششان نمی آید. به هر حال ای کاش هر کس هر چه زور دارد بزند و چه بهتر که در یک راه باشد. مطالبی که خواستید برایتان بفرستم به تدریج می فرستم. این جزوه متعلق به دکتر شریعتی را می فرستم. تعجب می کنم که شما هنوز آن را ندیده اید. **جمال** را دیروز دیدم سلام می رساند و از شما خبری نداشت. خدایارتان

از: یزدی، ابراهیم/۴۳

به: سازمان مجاهدین خلق - رابط

تاریخ: ۱۳۵۳-۱۹۷۴

### نکاتی درباره جزوه "شناخت"

**مقدمه:** نشریه "شناخت" اولین اثر ایدئولوژیک از "سازمان مجاهدین خلق اولیه" در سال ۱۹۵۲ از جانب سازمان ابتدا به صورت محدود توزیع شد. نماینده سازمان در خاورمیانه در دیداری که با دکتر چمران و من در بیروت داشت یک کپی از اصل نسخه خطی را در اختیار ما گذاشت تا تکثیر شود. اما دکتر چمران و من تأکید کردیم که بعد از خواندن متن نوشته نظرم را نسبت به چاپ آن خواهیم داد. در مقدمه این جزوه با صراحت عدم اعتقاد سازمان به مارکسیسم آمده بود. در زیرنویس های فراوان این نسخه سعی شده بود با استناد به آیات قرآن و احادیث پیامبر و نهج البلاغه نشان داده شود که مطالب و مدعیات جزوه با مبانی اسلامی هماهنگی دارد. اما بعد از مطالعه متن جزوه ایرادات اساسی بر آن را چنان یافتیم که حاضر به تکثیر آن نشدیم. رابط سازمان بعد از شنیدن ایرادات ما از ما خواست تا نقد خود را بنویسیم تا او برای مرکزیت سازمان بفرستد. بعد از برگشت به آمریکا نقد زیر در همان زمان نوشته و ارسال شد.

### نکاتی درباره جزوه "شناخت"

الف: مقدمه ب: تذکرات - انتقادات و اصلاحات عبارتی و یا "اصطلاحی" ج: انتقادات اساسی بر جزوه

#### الف: مقدمه

چندی قبل کتابی به فارسی درباره "سرطان" ترجمه آقای دکتر مقدم از تبریز، را می خواندم. نویسنده دانشمند کتاب دکتر هاریس، از انگلستان از اساتید برجسته در این رشته است. اصل کتاب در حدود ۱۵۰ صفحه است اما مترجم کتاب دکتر مقدم مقدمه ای شامل بر ۷۰ تا ۸۰ صفحه بر آن نوشته است و در آن "تذ" خود را درباره "علت

سرطان" و طرز معالجه آن بیان کرده است. تئوری‌هایی ارائه داده است که بحث در صحت و یا سقم آنها، مورد نظر ما نیست. اما آنچه در این کتاب جالب است، مقایسه ۲ نوع برخورد و تجزیه و تحلیل است. در بحثی که دکتر مقدم می‌کند، در همه جا مسائل را با جزم و قطع بیان کرده است و اینکه نتیجه‌گیری‌های او "همین است و جز این نیست". و دکتر مقدم نه سوابق تحقیقات سرطانی دارد و نه وابسته به یک موسسه تحقیقاتی سرطانی است که به هر حال بتوان او را صاحب نظر در رشته خواند اما اظهار نظراتش کاملاً جزمی است. اما رویه دکتر هاریس، در معرفی مطالبش که خود از صاحب نظران شناخته شده در این رشته است، تماماً با جملاتی نظیر "ممکن است اینطور باشد"، "احتمال چنین داده می‌شود" و یا "اگر این نتایج ما درست باشد، پس چنین و چنان است" و نظایر آن، توأم می‌باشد و این ۲ طرز معرفی افکار و عقاید، نمونه‌های جدا و تنها و منحصر بفرد نیستند. نگرش و ذهنیت دکتر مقدم، نمونه کلی و عمومی بسیاری از مردم ما معرفی می‌باشد. و طرز برداشت‌های دکتر هاریس هم نمونه‌ای است از آنها که صاحب نظرند و اهل "عملند" و دانش آموخته‌اند. "علم" به ما می‌آموزد که "دانش"، یا به اصطلاح جزوه "شناخت"، شناسایی جهان، نسبت به اشیاء و پدیده‌ها نسبی هستند و از آنجا که تابع زمان و مکان (به معنای فلسفی - علمی) هستند، در هیچ جا نمی‌توان از آنها بعنوان جزم و قطع سخن گفت. "علم" به ما می‌آموزد که در حالی که پدیده‌های جهان **واقعیت‌های عینی** هستند، ادراکات و استنباطات و شناسایی ما از این جهان "حقیقی" هستند که ممکن است منطبق با واقع باشند (در یک شرایط معین و مشخص) ممکن است که ذهنی باشند و میزان و رابطه ذهنی بودن حقایق جهان و درجه نزدیکی آنها با واقعیت‌ها، رابطه با "شناسایی" ما و نقد شناسایی ما دارد. در جزوه شناخت، خواننده با موارد متعددی روبرو می‌شود که مسائل بصورت جزم و قطع آمده‌اند. در حالی که درباره آنها حرف بسیار است و سوالات فراوان. پژوهشگری که با اسلحه "علم" مجهز است، هیچگاه درباره حقایقی که کشف کرده است و یا روابطی که در اشیاء و پدیده‌ها مشاهده کرده است، سخن از عینیت به میان نمی‌آورد. اما درباره متن جزوه، به جای آنکه آنها را به ترتیب بالا (ب و ج) مطرح کنم به ترتیب "صفحات" مطرح می‌سازم. علت طبقه بندی بالا (ب و ج) صرفاً برای توجه به اهمیت نوع انتقادات و یا پیشنهادات اصلاحی است. ۱-ص ۱: اولین عبارت جزوه چنین شروع می‌شود: "شناسایی صحیح منشاء عمل و اقدام صحیح است. انسان نمی‌تواند بدون شناسایی صحیح عمل صحیح انجام دهد." ... موفقیت در هر کاری بدون شناسایی از قوانین آن به هیچ وجه امکان پذیر نیست و البته در پایان کتاب هم شناسایی صحیح در چهار مرحله خلاصه و معرفی شده است. حالا ببینیم آیا تعمیم این



اصل، که در مواردی کاملاً درست است و عملی است برای هر کاری درست است؟ مثلاً یکی از کارهای ما راه رفتن است. یاد گرفتن انسان (بچه) و به راه افتادن او بدنال کشف قوانین راه رفتن نبوده است، بلکه به تبعیت و الهام از غرایز و محیط او است. همچنین خوابیدن و خواب دیدن. هنوز علم نمی داند که چرا ما می خوابیم، تحت تأثیر چه عواملی می خوابیم و یا خواب می بینیم. اما می دانیم که میلیون ها انسان می خوابند و نمی توان گفت که عمل خواب آنها صحیح نیست، چون شناسایی صحیحی از خواب ندارند. خیلی از "اعمال" انسانی تحت تأثیر و هدایت غریزه انجام می گیرد و میلیون ها انسان بدون شناسایی و یا آشنایی با قوانین مرتبط با آن کارها و اعمال، عمل کرده اند و نتایج اعمالشان موفقیت آمیز هم بوده است. مسأله روابط جنسی میان زن و مرد را در نظر بگیرید که یک نوع کار و عمل است و تابع هدایت غریزه است. میلیون ها انسان بدون آنکه بدانند چه قوانینی این غریزه را هدایت و یا کنترل می نماید (قوانین بیولوژیک- قوانین فیزیولوژیک، قوانین روانی جنسی) از دستور غریزه تبعیت کرده اند و "موفقیت" هم داشته اند. چه هم غریزه را "ارضاء" کرده اند و هم "نسل" ادامه یافته است. البته در اینجا ما از مشکلات و مسائل مربوط به امور جنسی انسانی بحث نمی کنیم و آنچه را هم که گفته شد نسبی می دانیم نه مطلق. لذا بیان جزوه که در بالا آمد، بنظر می رسد که خیلی کلی و عمومی است و طرح آن بصورت "علمی" قابل تأمل است. ۲- در جای دیگر آمده است: "چه غرائز در انسان سست و یا تعطیل شده اند" این را اگر در مقایسه انسان با حیوانات بیان کنیم البته درست بنظر می رسد. اما اگر در رابطه با خود انسان باشد قابل تأمل و سوال است چه انسان با تمام مشخصاتش و حالات نفسانیش و غرایزش انسان است. در مقایسه با حیوانات برخی از غرایزش سست و برخی دیگر تشدید شده اند. غریزه جنسی در انسان به مراتب "شدیدتر" از غریزه جنسی در حیوانات است. حیوانات فقط در فصل و زمان معینی جنسی (sexual) هستند و در سایر مواقع غیرجنسی Asexual هستند. در حالی که انسان در تمام فصول جنسی است. مثلاً در گربه ها، فقط در زمان جفت گیری یا hot season ما گربه نر و گربه ماده داریم بعد از فصل مربوطه آنها فقط گربه هستند. غریزه صیانت ذات یا حفظ خود در انسان، نسبت به حیوانات ضعیف است. حیوانات با تبعیت از غریزه، غیرممکن است گیاهی را که سمی است بخورند. اما انسان هر آشغالی را می بلعد. و به اصل ضرر و یا زیان بخودش توجهی ندارد. در حیوانات غریزه بقای ذات، از طریق احساس گرسنگی و تشنگی او را به جانب محل آب و یا غذا می کشاند. یا او را مجبور به حمله به سایر حیوانات می سازد. و حیوانات وقتی سیر شدند دیگر بیش از حد ظرفیت معده خود نمی خورند و نمی آشامند. اما در انسان طبیعت **عامل** کنترل خود را

برداشته است. انسان تنها می تواند و باید خودش وسیله کنترل و تعادل برقرار سازد. یا آنکه انسان برخلاف گزینه بقاء ذات یا فقط خود، راه هایی را انتخاب می کند. مثلاً یک مجاهد، می داند که راهش به شهادت ختم می شود، که با گزینه اش تناقض است اما به راه خود ادامه می دهد. لذا نمی توان گفت که انتخاب راه مجاهد بواسطه سست شدن یا تعطیل شدن غرائزش می باشد. ۳- در جزوه آمده است "در عمل باید راه حل های ما موفقیت آمیز باشد" در چه واحد زمانی؟ و تعریف شما از موفقیت چیست؟ و کدام است؟ بسیاری از مردم، حتی برخی از آنها که مبارزه هم می کنند، نمی توانند به درستی نتایج زودرس مبارزات را ببینند. و برای تفاوت در موفقیت یا عدم موفقیت اعمال به انتظار نتایج زودرس هستند. در مواقعی نتایج زودرس اعمال ما، موفقیت آمیز نیستند. حتی ممکن است در نظر بیاید که تناقض با کل مبارزه و یا اهداف دارد. مثلاً هستند کسانی که استدلال می کنند که اعمال مجاهدین و مبارزین نتیجه موفقیت آمیزی نداشته است چرا؟ چون که اعمال آنها باعث ایجاد فشار و اختناق بیشتری شده است. حتی در مساجد را هم بسته اند. از مختصر فعالیت اسلامی هم که انجام می شد، جلوگیری بعمل آمده است. بنظر نمی آید که بتوان برای سنجش و درستی و صحت و سقم اعمال فقط به نتایج موفقیت آمیز در یک واحد زمانی محدودی توجه داشت. تعریف موفقیت یک ضرورت مهم اجتناب ناپذیر است. ۴- در تعریف مشخصات ایدالیسم خطرناک گفته شده است که انسان بجای آنکه بازگوکننده واقعیت خارجی منعکس در ذهن باشد، ذهن خود را ملاک قرار داده و راجع به واقعیات خارجی قضاوت می کند. چیزی از ذهن خود به آن اضافه می کند و یا کم می کند. این از مشخصات انسان است! انسان که آئینه نیست. به همین دلیل است که انسان برای قضاوت درباره تأثیر واقعیت های خارجی در ذهن خود احتیاج به گام مقایسه یا شاهد دارد تا بتواند بین حقایق Truth که کشف می کند و واقعیت هایی Reality که وجود خارجی دارند رابطه عینی برقرار سازد. فرآیند process عمل مغز و شناسایی علمی تابع سلسله مراتبی است که در آنها ذهن خود انسان در تحلیل نهایی، تعیین کننده است. و اصولاً در هر روند علمی، ابتدا هدف از مشاهده باید روشن گردد چه مطالعه هر پدیده ای می تواند از زوایای مختلف و متعدد باشد. مشاهده یک هنرمند از یک گل سرخ با مطالعه و مشاهده یک گیاه شناس فرق دارد لذا تعیین هدف در مشاهده و بررسی پدیده ها اولین شرط ضروری شناسایی علمی است. دوم آنکه در فرآیند علمی شما باید مشاهدات خود را بدون کم و کاست، صرفنظر از ذهنیات خودتان بیان کنید رنگ گل، طعم و بوی گل، اندازه آن و غیره سپس در پایان می بایستی از مشاهدات خود نتیجه گیری کنید و در این نتیجه گیری ذهن شما (که منظور محتوی آن است) عامل تعیین

کننده است. در پایان این جزوه شاید مختصری درباره متولوژی علمی به عنوان یک ضرورت بحث شود. ۵- آمده است که: "تمام حدسیاتی که بدون داشتن مواد اولیه تفکر در ذهن خود می‌سازیم ایدالیستی محسوب می‌شوند" چگونه ممکن است ذهن انسان بدون داشتن مواد اولیه بتواند فعالیتی داشته باشد و محصولاتی که حدسیات باشند تولید کنند؟ مغز ما در رابطه با دنیای خارج است که تولید می‌کند. خواه تولیدات ذهنی و یا تولیدات عینی. بیان بالا با اصل فونگسیون مغز تناقض دارد. ۶- در ص ۱۳: درباره بینش رئالیستی و متد و شیوه آمده است که: "ملاک این است که به رئالیسم به عنوان اصالت جهان خارج در برابر ذهن عمیقاً مومن بود" این را می‌گویند بینش یا جهان بینی و این با متد یا روش تحقیق و بررسی فرق دارد. فردی ممکن است برخوردار از جهان بینی رئالیستی (باصطلاح شما) باشد اما عقیده هایش ذهنی باشند. چه تحول و تکامل بینش و جهان بینی یک مسأله است و توسعه و تکامل موجودات زنده مسأله ای است جدای از آن مثلاً مارکس جهان بینش به ادعای خودش رئالیستی است. اما متد بررسیش درباره مذهب کاملاً ذهنی بوده است (همانطور که شما هم بدان اشاره کرده اید) ۷- ص ۱۵: در بسیاری از موارد، نویسنده دو اصطلاح را با هم مخلوط می‌کند یکی واقعیت reality و دیگری حقیقت truth. مثال: از قول فلاسفه ایده آلیست آمده است که: "هرگز نمی‌توان **واقعیت** را آنطور که هست دریافت کرد." و در جای دیگر در اعتراض به آنها آمده است که "دیگر بهانه عدم توانایی جهت کشف **حقیقت** بهیچ وجه قابل قبول نیست در اینجا مفاهیم واقعیت و حقیقت با هم مخلوط شده اند. علم هیچگاه ادعا نکرده است و نمی‌کند که **واقعیت** هستی پدیده را شناخته است و درباره شناخت نهایی واقعیت‌ها هم نظر مثبت نمی‌دهد بلکه علم دائم در جهت کشف حقایق جهان حرکت می‌کند. حقایقی که دائم به **واقعیت** نزدیک می‌شوند. اما تنها در یک بی‌نهایت است که امکاناً این دو بهم خواهند رسید. واقعیت‌هایی هستند در جهان، که علم معترف است که هرگز قادر به کشف کامل حقیقت آنها نخواهد شد. نظیر پیدایش هستی. چرا که ما، انسان، که ابزار کار علمی هستیم در زمان و مکان محدودیم. ۸- اصطلاح **متدشناسایی دینامیک** منبع این اصطلاح شما کجاست؟ از خودتان در آورده اید؟ از این ۳ لغت، ۲ تای آن خارجی هستند و قاعدتاً باید منبع اصلی این اصطلاح خارجی باشد و تا آنجا که نویسنده این سطور آگاه است، چنین اصطلاحی وجود ندارد؟ ۹- **طرز فکر مکانیستی** آیا این اصطلاح درست است؟ ۱۰- آمده است: در تعریف **ارتباط ارگانیکی** می‌گویند: نوع ارتباط بین اجزاء یک موجود **زنده** را ارتباط ارگانیکی گویند اولاً چه کسانی می‌گویند؟ بهتر نبود که شما خودتان آن را تعریف کنید و بگویید. این نوع ارتباط که شما آن را

ارتباط ارگانیکی خوانده اید، چه نوع ارتباطی است که با نوع مکانیستی فرق دارد؟ علم هنوز تعریفی از زنده و زندگی life ندارد. ۱۱- در جزوه آمده است: هیچ پدیده ای را بطور مستقل و جدا از پدیده های دیگر نمی توان تصور کرد. همانطور که گفته شد بستگی دارد به هدف از بررسی و مشاهده مثلاً یک پدیده هورمون جنسی است (استروژن). اگر من بخواهم این پدیده را از جهت ساختمان شیمیایی اش بررسی کنم باید آن را در حالت استاتیک مطالعه کنم یعنی آن را از کل نظامش جدا کنم. هر قدر خالص تر، بهتر و درست تر سپس آن را با وسایل و متدهای مختلف علمی مطالعه کنم. ساختمان شیمیاییش را تعیین کنم و در این نوع مطالعه اصلاً احتیاجی به رابطه بین پدیده با سایر هورمون های بدن ندارم. اما اگر بخواهم وظیفه هورمون را مطالعه کنم و نقش هر یک از اجزاء ساختمان شیمیاییش را تعیین نمایم بدون شک مجبورم آن را در رابطه با سایر پدیده ها، سلول، هسته سلولی، اسیدهای هسته ای، سایر ترکیبات شیمیایی مشابه، زمان، درجه حرارت، رطوبت و غیره بررسی کنم. بیانی با قاطعیت بالا، در یک بحث علمی درست بنظر نمی رسد. در همین قسمت است که شما **خالق** را هم جزو پدیده ها می آورید: "در طرز تفکر مکانیستی، خالق بصورت کنترل کننده یک ماشین درمی آید. در حالی که اگر ارتباط پدیده ها و حوادث را ارگانیکی بدانیم در این صورت خالق جدا از اشیاء نیست". ۱۲- گفته شده است که: در **علم**، حاکمیت بی چون و چرای قوانین جهان را جبر علمی تعبیر می کنند. اگر جبر علمی ترجمه Scientific Determination می باشد اصطلاحی است که فقط مارکس و مارکسیست ها بکار برده اند. ۱۳- آمده است که: بدین ترتیب خود را پایبند اصول و دستورالعمل ها کردن در حقیقت پشت پا زدن به خصلت دینامیک شناسایی و معرفت می باشد. اولاً چگونه می توان اصول را با دستورالعمل ها در یک سطح قرار داد. شما برای شناسایی صحیح، اصولی را تعیین کرده اید و اصرار دارید که برای شناسایی باید نه تنها بدان ها پایبند بلکه مومن بود. دستورالعمل ها براساس اصول است که تعیین می شوند. تغییر و نفی دستورالعمل ها، که تابع زمان و مکان هستند، با نفی اصول باید فرق داشته باشند. آنچه باید متحرک باشد (دینامیک) دستورالعمل ها هستند نه اصول. ۱۴- نوشته اید: ... دگماتیسم ... به افکار و نظریات خود بیش از حد لازم ارزش دادن و بالاتر از شناخت های خود و اعتقادات خود را خطاناپذیر دانستن ... اولاً حد لازم را چگونه و بر چه مبنایی تعیین می کنید؟ و بالاتر از شناخت های خود کجاست؟ اینگونه بیان را سوترکتیو می گویند! ثانیاً: آیا خود را خطاناپذیر دانستن با اعتقادات خود را خطاناپذیر دانستن، یکی است؟ (در اینجا اعتقادات به معنای مسلکی بکار رفته است نه اصطلاح عامیانه آن). در همین زمینه آمده است " ... دست کشیدن از آراء و عقاید

خود در مقابل مسائل، کنار انداختن خود مدل ها و دگم های خشک بمنظور قبول واقعیت های روشن تر ... " باز هم: آیا آراء و عقاید با خود مدل ها و دگم های خشک برابرند؟ خواننده ای آن را اینجور تعبیر کرده است که: آراء و عقاید، مدل های دگم و خشک: عقاید و فقه اسلامی است. مسائل جدید و نو: جنبش انقلابی - استعمار، استثمار، امپریالیسم، و واقعیت های روشن تر: مارکسیسم و مارکسیسم - لنینیسم است؟ (در جلسات کنفدراسیون ها). ۱۵- در رابطه با مسائل بالا، در همین صفحه از عدم رعایت اصل اجتهاد اظهار تأسف شده است. (توجه کنید که اصل: شریعت مدل های دگم و خشک است. احکام فقهی سیال و دگرگون پذیرند. و اجتهاد یک فرآیند (process) است که ضرورت انطباق شریعت را با زمان و مکان و نوع تحرک را منعکس و تعیین می کند). ۱۶- در بحث: تغییرات کمی تدریجی و تغییرات کیفی ناگهانی. بطور کلی برداشت ها، نارسا و متعلق به علم قرن نوزدهم است (زمان مارکس) و با کمی اختلاف در لغات و کلمات، مطالب مشابهی، یا شاید عیناً، در کتاب اصول مقدماتی فلسفه نوشته ژرژ پولیتسر (که این روزها مجدداً در کلیه حوزه های مارکسیستی، بعنوان یک کتاب ابتدایی بحث می شود)، آمده است.

**اشکال اول** = تعریف "کمی" و "کیفی" است. اگرچه در این نشریه تعریفی از کمی و کیفی نشده است، اما از مثال آبی که ذکر شده است (و تنها مثالی است که در این رابطه تا به حال - کلیه کتب مارکسیستی هم زده اند)، چنین استنباط می شود که نویسنده درک روشنی از "کمی" و "کیفی" نداشته است. همین مثال آب را بررسی می کنیم. وقتی آب را حرارت می دهیم. تغییرات تدریجی در آب (بالا رفتن درجه حرارت) یک تغییر "کیفی" است نه "کمی". به این عبارت که "به تعداد مولکول های" آب (تغییر کمی) اضافه (یا کم) نمی شود. بلکه تغییری در فواصل میان ملکول های آب ایجاد می شود (تغییر کیفی). تعریف حرارت چیست؟ وقتی آب ۵ درجه به ۱۰ درجه تبدیل می گردد؟ این به چه معنایی است؟ جدول های متعددی در کتاب های مرجع در مسائل فیزیکی و یا شیمیایی وجود دارد که وزن مخصوص آب و یا هر مایع دیگری را در درجه حرارت های مختلف تعیین کرده است. وزن مخصوص عبارت است از وزن یک سانتی متر مکعب از آب. چون حجم آب تغییر می کند (تغییر کیفی) لذا وزن مخصوص نیز تغییر می نماید. این **تغییرات کیفی** تدریجی (دور شدن ذرات از هم) به جایی می رسد که به **یک تغییر کیفی ناگهانی** (انتقال از حالت مایع به حالت بخار) منجر می گردد. بنابراین در این مورد بخصوص "تغییرات کیفی تدریجی به تغییر کیفی ناگهانی تبدیل شده است. نه تغییر کمی تدریجی به تغییر کیفی ناگهانی"

**اشکال دوم:** در جزوه آمده است که: "در پدیده ها ابتدا تغییرات کمی ظهور می کنند." سوال این است که آیا

این در تمام تغییرات صادق است؟ آیا کلیه تغییرات پدیده ها از نوع تغییر کمی هستند یا کیفی؟

جواب آن است که حکم مطلق وجود ندارد. حالات زیر را می توان تصور کرد: ۱- تغییر کیفی تدریجی به تغییر کیفی ناگهانی. نظیر آب که مثال زدیم. ۲- تغییر کمی تدریجی به تغییر کیفی ناگهانی. نظیر انعقاد نطفه در رحم. با ایجاد سلول مادر (نطفه) تغییرات کمی تدریجی (اضافه شدن تعداد سلول ها) آغاز می شود. هنگامی که این تغییرات کمی تدریجی به حد معین و مشخصی برسند تغییر کیفی ناگهانی (تولد بچه) بروز می کند. (در همین جا باز باید توجه کرد که در فرآیند تغییرات کمی تدریجی، تغییرات کیفی تدریجی نیز حاصل می شود. به عنوان نمونه رشد کمی سلول های جنینی به مرحله ای می رسد که موجب افتراق سلولی یا دیفراسیون سلولی (Cellular Differentiation) - تخصص سلول ها می شود. از یک سلول - نطفه - سلول های عصبی، خونی، عضلانی و غیره که هر کدام وظایف متفاوتی دارند پدید می آیند. تغییرات کیفی در سلول ها خود نتیجه تغییرات کیفی و کمی تدریجی در درون سلول هاست. که ماهیت آنها هنوز به درستی معلوم نیست. مرگ، یک تغییر کیفی ناگهانی است و حاصل تغییرات کمی و کیفی تدریجی است. بلوغ یک تغییر کیفی در انسان است (نه ناگهانی) که حاصل تغییرات کمی (رشد اندازه، زیاد شدن تعداد سلول ها) و کیفی تدریجی است. تغییر یک انسان بی تفاوت، استعمارزده، خواب به یک انسان متحرک، زنده، انقلابی و مبارز مجاهد، حاصل تغییرات کیفی تدریجی در اوست.

تذکره انتقاد: در ماتریالیسم دیالکتیک (یا به اصطلاح جزوه شناخت متد شناسایی دینامیک) مسأله گذر از تغییرات کمی تدریجی به تغییرات کیفی ناگهانی در توجیه به اصطلاح علمی ماتریالیسم تاریخی مارکس مورد انتقاد قرار گرفته است. مارکس که ابتدا حرکت جوامع بشری را در مراحل مختلف مورد بررسی قرار داده است و سپس عامل تولید و توزیع را زیربنای جامعه و عامل اصلی در تغییرات روبنایی در نظر می گیرد، برای توجیه آن به طرح دیالکتیکی تغییرات کمی و تدریجی متوسل می گردد. که در آن تکامل وسایل تولید (تغییرات کمی - تدریجی) باعث دگرگونی انقلابی روبنای جامعه، نظام اقتصادی و غیره (تغییر کیفی ناگهانی) می گردد. صرف نظر از آنکه وسایل تولید و توزیع را زیربنا و عامل اصلی تغییرات بدانیم یا نه، اصل ... تغییرات کمی تدریجی به تغییرات کیفی ناگهانی، بصورتی که مطرح شده است نادرست بنظر می رسد. ۱۷- در پایان همین بحث آمده است که "اصل .... حاوی حقیقت دیگری نیز هست و آن سمت گیری این تغییرات است بسوی کیفیت های بالاتر و پرمحتوی تر، که

می توان آن را به "حرکت ماریپیچی" تشبیه کرد". اولاً در طبیعت کلیه تغییرات بسوی کیفیت های بالاتر و پرمحتوی تر نیستند. بلکه بصورت حلقه هستند. نظیر حرکت کربن - ازت و غیره در طبیعت. هیچ یک از اینها بصورت ماریپیچی نیستند. ثانیاً، وقتی در ماتریالیسم دیالکتیک از حرکت ماریپیچی سخن می گویند، منظور تکرار حلقه های حرکت است اما در مدارهای بالاتر، و در جوامع بشری است نه در کلیه پدیده و کائنات و هستی. اما چنین حرکتی را برای کلیه پدیده ها و کلیه تغییرات نمی توان قائل شد. مسأله مرگ - یک تغییر ناگهانی کیفی است. اما درباره یک پدیده، انسان، چگونه می تواند خاصیت ماریپیچی داشته باشد. ۱۸- تذکری درباره ژن: عبارت و محتوی آن اشتباهات زیادی دارد که باید به ترتیب زیر اصلاح گردد: "... ترکیبات آلی (مجموعه ای از اکسیژن، هیدروژن و کربن) به تدریج و در تحت شرایط مناسب و خاصی در اختلاط و امتزاج با هم مولکول های بزرگ تری را بوجود می آورند و ترکیب این مولکول ها با عناصر دیگری نظیر ازت و گوگرد و غیره مولکول های شیمیایی بزرگ تری را تولید می کنند. در فرآیند تکاملی این تحولات، مولکول های جدیدی بوجود می آیند که دارای مشخصات جدیدی هستند. به این عبارت که اولاً ادامه فعالیت های آنها به وجود و فعالیت مولکول های دیگری وابسته می گردد. و ثانیاً مجتمع جدید مولکول های بزرگ باید از تأثیر منفی (سمی) موادی که در محیط عمل هستند و یا محصول و اثر فعل و انفعالات شیمیایی خود این مولکول ها می باشند، حفاظت شوند. لذا به تدریج برخی از مولکول های بزرگ وظیفه حفاظتی را برعهده خود گرفته و یک نوع غشاء یا پوسته خارجی به دور این مجتمع مولکول ها بسته می شود (غشاء یا پوسته سلولی) و اولین سلول ساده بوجود می آید. این غشاء مانند یک صافی عمل می کند. تنها به موادی اجازه ورود می دهد که مفید و لازم هستند و به سرعت مواد سمی و منفی را خارج می سازد. برای آنکه این مجتمع بتواند وظایف و اعمال خود را عیناً تکرار کند و در صورت تقسیم شدن، خواص خود را به سلول بعدی منتقل سازد، مولکول های جدیدی بوجود می آیند که مشخصات و هویت کامل هر یک از مولکول های فعال و سازنده درون سلول را در خود بصورت مرموزی حفظ می کنند و به این ترتیب ژن ها بوجود می آیند و از آن پس ژن ها مشخصات کامل هر سلول را در خود ثبت می کنند. نه تنها ثبت کننده مشخصات هستند بلکه کنترل کننده مشخصات هر یک از مولکول های جدیدی که در سلول تهیه می شوند می

گردند و در موقع تکثیر و تقسیم سلولی عیناً خواص مجتمع مولکول ها (سلول) را به سلول های جدید که تولید می شوند منتقل می سازند.<sup>۳</sup>

### اما چند نکته کلی درباره جزوه

۱- ای کاش انتشار جزوه در خارج از کشور، با مقدمه اصلی آن و با کلیه یادداشت های مربوط به آن، که در نسخه اصلی بوده است، انجام می شد. به نظر من خیلی بیشتر مؤثر و مفید می توانست باشد. ۲- در این جزوه، به خواننده این احساس دست می دهد که با مهارت اصول "ماتریالیسم دیالکتیک"، بدون بکار رفتن اصطلاح، بیان و اثبات شده است. و در اثبات آنها از قرآن و سخنان علی (ع) هم مدد گرفته شده است، این خیلی جالب است. اما این اولین کوشش در این راه نبوده است. اولین بار، تا آنجا که این حقیر به یاد دارد، در جلسات انجمن اسلامی دانشجویان، در تهران (سال های ۱۳۲۵ تا ۱۳۲۷) دندانپزشکی بود که شرکت می کرد به نام دکتر "..."، عین همین مسائل را مطرح می ساخت به نام "ماتریالیسم دیالکتیک اسلامی". برای بار دوم، مسائل مشابهی، اما در سطحی خیلی عمیق تر در محضر درس هایی که با مرحوم فروغی (برادر فروغی نخست وزیر) با شرکت برادران اعضاء انجمن اسلامی دانشجویان داشتیم مطرح گردیده است. مرحوم فروغی این نظرات را جمعاً گویا در فرانسه به نام "دینامیسم اسلامی" (ظاهراً تز دکترایش بوده است) چاپ کرده است. و اکنون برای بار سوم، جزوه شناخت، در یک سطح دیگری، خیلی کامل تر اما بدون تغییر و یا تبدیل اساسی در "ماتریالیسم دیالکتیک" آن را مطرح ساخته است و این چند اشکال بوجود آورده است. الف: "حرکت" امری است نسبی. یعنی تنها در مقایسه با یک پدیده یا پدیده دیگری است که می توان "حرکت" را بیان و تعیین کرد، اندازه گرفت. مثلاً حرکت ماشین یا هواپیما را

<sup>۳</sup> ژن ها قسمتی از کروموزوم ها هستند. هر سلولی دارای تعداد معینی کروموزوم است. تعداد این کروموزوم ها در هر یک از حیوانات، نباتات و موجودات فرق دارد. در انسان تعداد آنها ۴۸ عدد است بجز در سلول های معینی (نظیر لیسپرم، وادول) که نصف این مقدار است و بعد از ترکیب دو سلول نر و ماده و تشکیل سلول جدید، مجدداً تعداد ۴۸ عدد می شود. ترکیب اصلی کروموزوم ها اسید دی اکسی نوکلئیک یا دی ان ای (DNA) می باشد که خود مرکب است از چندین میلیون واحد شیمیایی به نام "نوکلئوتاید (Nucleotide)". نوکلئوتایدها همچون واحدهای تسبیح در دو ردیف (Double Helix) به موازات هم ولی بصورت یک فنر، حلقه دار مارپیچی (Helical) در کنار هم قرار گرفته اند. ژن ها، از نظر شیمیایی، عبارتند از قسمتی از کروموزوم که دارای در حدود ۱۲۰۰ واحد شیمیایی، نوکلئوتاید است. این واحدهای شیمیایی بیش از ۴ نوع اصلی نیستند (A, G, T, C) اما نحوه و چگونگی در کنار هم قرار گرفتن آنها در ترکیب آنها با هم طوری است که ژن های متعدد و متفاوتی را بوجود می آورند. درست نظیر زبان گفتگو که با تعداد چند "حرف" می توان تعداد زیادی "لغت" ساخت. آنچه بصورت "رمز" (CODE) در ژن ها (یا لوح محفوظ)، اسرار صفات ارثی مشخص و سلولی را حفظ می نماید. طرز قرار گرفتن این واحدهای شیمیایی در کنار هم هستند. در عمل، ژن ها، مشخصات کار و نوع ترکیبات شیمیایی را که باید سلول تهیه کند، به ملکول های دیگری "دیکنه" (Transcription) می کنند و آنها این "دیکنه" ها را به قسمت دیگر سلول برده و به زبانی که برای سایر مولکول ها قابل هضم باشد "ترجمه" (Translation) می کنند.



نسبت به زمین که نسبت به متحرک، ساکن است، فرض می‌کنیم. اما خود زمین در مقایسه با خورشید در حرکت است. حالا سوال کلی که مطرح می‌گردد این است که حرکت کلی جهان هستی را که در تمام پدیده هست و اسلام هم آن را می‌پذیرد با چه **گامی** یا **شاهدی** می‌سنجیم. ماتریالیسم دیالکتیک در جزوه شناخت (متدشناسی دینامیک) حرکت جهان هستی قبول شده است اما شاخص را بیان نمی‌کند. در دینامیسم اسلامی، حرکت جهان هستی، را با ابتدا و انتهایش می‌سنجند. "جهان حادث است نه قدیم. خودش، حالت حرکت را بیان می‌کند که پیدایش خلقت است و از خدا سرچشمه می‌گیرد. معیار و مأخذ سنجش حرکت تشخیص و تعیین آن خدا است که حرکت ندارد، تغییر نمی‌کند. لایزال است. ب: هر حرکتی باید جهت داشته باشد. نمی‌توان حرکتی را بیان کرد و یا مطالعه کرد بدون آنکه جهت آن را مشخص نمود. تعیین جهت حرکت بعد از اصل پذیرش حرکت، از سرعت حرکت مهم تر است. وقتی شما راه می‌افتید (آغاز حرکت)، بلافاصله باید جهت حرکت خود را تعیین کنید. بعد به کندی و یا تندى حرکت می‌اندیشید. در علوم هم نظیر بررسی الکترون‌ها در اتم، در حرکت الکترون‌ها، جهت حرکت آنها، مهم تر است از سرعت حرکت آنها. در اسلام جهت حرکت خدا است. اما در جزوه شناخت، جهت حرکت کلاً ندیده گرفته شده است. این قصوری است یا کمبودی است در جزوه شناخت. شاید این قصور به این دلیل باشد که نویسنده، یا نویسندگان، الگویی که بکار برده اند، ماتریالیسم دیالکتیک بوده است. ۳- کوشش جزوه شناخت، و در گذشته هم کوشش‌های مشابهی در تلفیق دینامیسم اسلامی با ماتریالیسم دیالکتیک، شاید انعکاس یک ضرورت مهم دیگری در جامعه ما و سایر جوامع مشابه ما (اسلامی) باشد. و آن اینکه در برخورد با دنیای غیراسلامی و یا ضداسلامی، ما (مسلمان‌ها) موضع خود را در برابر پدیده‌های اجتماعی نظیر استبداد استعمار، استثمار، امپریالیسم و ناسیونالیسم و غیره تعیین کرده ایم. اما جنبش مترقی اسلامی، تا به حال نتوانسته است موضع خود را در برابر مارکسیسم (به لحاظ ایدئولوژی) و در برابر کمونیسم (به لحاظ جنبش سیاسی) دقیقاً روشن سازد. مثلاً ما در برابر غرب موضع خود را روشن ساخته ایم. با استعمار و امپریالیسم غربی مخالفیم و مبارزه می‌کنیم. اما پیشرفت‌های علمی و دستاوردهای فنی آنها را می‌پذیریم. درباره مسأله مارکسیسم و کمونیسم چطور؟ از آنجا که جوامع ما شدیداً تحت تأثیر فرهنگ غربی است و استعمار غربی هم، در سطح جهانی، حداقل در نیمه اول قرن بیستم، تنها با مبارزات و مخالفت‌های شدید جنبش کمونیستی و مارکسیستی روبرو بوده است، لذا، استعمار خارجی، در کشورهای اسلامی، با استفاده از "احساس مذهبی" در مردم و با تکیه بر واقعیت فلسفی مارکسیسم،

مردم ما را آنچنان از مارکسیسم ترسانیده است که ما نتوانسته ایم، با مارکسیسم و جنبش های کمونیستی هم، یک برخورد واقع بینانه، نظیر آنچه با غرب داشته ایم پیدا کنیم. بنظر می رسد که زمان آن رسیده باشد، که ما این بررسی را بنماییم و خطوط کلی مواضع خود را چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ فلسفی و ایدئولوژیک تعیین کنیم. نه می توان یکسره قلم نفی بر کلیه مسائل مربوط به مارکسیسم کشید و نه می توان یکجا آن را پذیرفت و سعی کرد اسلام را با آن تطبیق داد. از لحاظ سیاسی، موضع گیری سازمان مجاهدین خلق، یک موضع گیری واقع بینانه بوده است و می باشد درباره این گونه موضع گیری ها باید **کار توضیحی** بیشتری انجام گیرد. ما تا آنجا که بتوانیم "ماهیت اصلی اسلامی" خود را حفظ کنیم نباید از کار با کمونیست ها هراسی داشته باشیم. همانطور که به غرب می آییم در محیط آنها زندگی می کنیم. از کلیه امتیازات جوامع آنها برخوردار می شویم اما حاضر نمی شویم که ماهیت اصلی خود را از دست بدهیم. تنها کسانی ماهیت خود را از دست می دهند و تغییر می کنند که اساس شخصیت اعتقادی آنها خدشه پذیر بوده است. قوی نبوده اند، درک درستی از اسلام نداشته اند. راه چاره هم، نمی توانست راه نسل گذشته باشد که به مدرسه نرو، به فرنگ نرو که بی دین می شوی. البته خیلی ها آمدند و بی دین هم شدند اما در یک نظر به دوردست، می بینیم که آن "ایزوله" کردن راه عملی و درستی نبود. در عوض به تدریج نسل جدیدی با مجهز شدن به علوم جدید، اما مسلمان بوجود آمده است. ما می توانیم و باید از رهاوردهای کمونیسم، در مبارزات سیاسی و انقلابی درس های گرانبهائی بیاموزیم. (این بحث را به وقت دیگری موکول می نمایم. چه در ارسال یادداشت های نقد جزوه شناخت می باید تسریع نمایم). یزدی

۱۵۶۹

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۴۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۴/۱۲/۲۳

برادر گرامی با سلام فراوان. متاسفم که به خاطر مسافرت پاسخ به نامه تان این قدر به تأخیر افتاده است یعنی دیر به دستم رسید. آخرین نامه تان که پیش روی من است به تاریخ ۱۱/۱۸ است، شاید باز هم چیزهایی فرستاده اید که هنوز ندیده ام. اگر اشکال فعلی ادامه یابد ترتیب آدرسی دیگر خواهم داد. پیام مجاهد ۱۵ و ۱۳ که فرستاده بودید

رسید. از مقاله ۱۸ صفحه ای چند عدد بفرستید اگر حجمش کم درآمده باشد که بیشتر حدود ۱۵ تا هم می شود فرستاد. چاپ طبق رسوم این اعلامیه از طرف س (سازمان) - منتشر شده و به وسیله پ(پیام) تکثیر می شود. جزوه «**شهادای کربلا**» را ندیده ام. تفسیرهای قرآن همه یکجا جمع خواهد شد و به طور مجزا آن هم به شکل قدیمش درنخواهد آمد. **بنابراین نه جزوه شهادای کربلا و نه تفسیر چیزی منتشر نشود.** به طور کلی هر چه از داخل به دستتان برسد بدون اطلاع قابل نشر نیست علتش این است که برخی نشریات به وسیله طرفداران و علاقمندان تکثیر شده از روی نسخه های اولیه. و صرفاً اینکه از داخل برسد دلیل تأیید سازمان نیست. نسخه ای از «شهادای کربلا» اگر حجم کمی دارد بفرستید. مطالبی که برای **حامد** بود رسید ۵۰۰ چوب هم رسیده که از **جمال** خواهم گرفت. درباره چاپ شورشگری کار خوبی می کنید، انتشارش مفید خواهد بود. آخرین اخباری که برایتان فرستاده شده اخباری بود که عنوان «اخبار مهر ماه» را داشت. شغلی که برای **بهرامی** انتخاب کرده اید خوب است. به شما سلام رسانده است. اخیراً شنیده ام که دفاعیات محسن و رضایی به وسیله **جابر** و «**سومی ها**» به فرانسه ترجمه و پخش شده است. همین طور شنیده ام که در آن تحریقاتی انجام شده آنجا که اشاره به استعمار بوده حذف شده و گاهی پاورقی هایی بدان اضافه کرده اند و ... - با توجه به ملاقات اخیری که با جابر دست داد گمان نمی کردم کار به اینجا بکشد. اگر هیچ گونه تغییر یا تفسیری هم بر آن اضافه نمی کردند نفس **ترجمه آن بدون اجازه خودش یک جرم است.** اگر آنچه شنیده ایم صحیح باشد تصمیم لازم را درباره چنین سوءاستفاده ای خواهیم گرفت. این کار غلط آنان البته به شما ربط پیدا نمی کند ولی اگر رابطه دارید تنفر ما را از چنین کاری (در صورت صحت) به اطلاعشان برسانید. راستی یادم رفته بود پرسم حامد چرا اسمش را اول اسحاق م نوشته بودید. این طور یادم هست. آیا اشتباه می کنم؟ البته برای ما این موضوع حل شده است.

۱۵۷۰

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۴۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۱/۲۸

برادر عزیزم سلام. امیدوارم حالت خوب باشد نامه مورخه ۷۵/۱/۱ رسید. جواب بعضی از سوالات نامه های قبلی را قبلاً فرستاده ام قاعدتاً باید تا حالا رسیده باشد «مجاهد» (نشریه شماره ۴ جنگل) را نیز حدود ۱۰ روز پیش پست کردم **منصور** هم قرار بود بفرستد. تجدید چاپ جنگل و مجاهد به اندازه ی احتیاجتان مفید است، همچنین تکثیر «نشریه خبری» بلامانع می باشد پیام شماره ۲۵ را دریافتم. اینکه در نامه پیش اشاره کرده بودید که در **کنفدراسیون** بحث هایی هست جهت دار، البته این بحث ها بوده و چه بسا مدت ها نیز باشد اما آنچه لازم به توجه است این است که کلاً موضع گیری آنها بر علیه ما تنها نیست بلکه بر علیه شیوه ی عمل (برای همه گروه ها و سازمان ها) می باشد اما ما موضع گیری ویژه ای در این مورد نمی کنیم آینده حقیقت را روشن خواهد کرد ما به اصالت و درست بودن راه خود ایمان داریم. در مورد **برادر وصال و خانمش و برادر شیرازی** قبلاً نیز نوشتم. متأسفانه شرایط کنونی ما اجازه پذیرش نمی دهد در آینده ممکن است امکانات لازم فراهم شود. در مورد رسید پول اقدام خواهم کرد همان طور که در طریق منصور ارسال شده بود خوب است. درباره نامه ای که به آدرس قبلی بهرامی پست شده اطلاعی ندارم البته شاید مهم هم نباشد. باز هم اگر نوار داشته باشیم خواهم فرستاد. یک هفته پس از خبر دایر به **شهادت خواهر سیمین صالحی**، خبر از طرف سازمان مورد تردید قرار گرفت و اخبار دیگری از زنده بودن او حکایت می کرد در رادیو گفته شد. اکنون خبرهای رسیده حاکی است که او سالم است و کودکش را سالم به دنیا آورده. البته سیمین یک چشم خود را از دست داده است. (فعلاً درج این خبر در پیام لزومی ندارد) در زمینه پرتابی نیاز مبرم به کتاب های آماتوری دارم. کتاب **جنگ خاورمیانه** برای جمال نرسیده بود من هم هنوز دریافت نکرده ام (جز یک جلد که خیلی وقت پیش فرستاده بودید). برادر می دانم که در ارسال جواب نامه ها خیلی تأخیر شده است این امر ناشی از شرایط تقریباً اجتناب ناپذیر فعلی ماست. یکی از دلایلی که خوب است ارسال نامه به آدرس منصور محول شود. همین مسأله زودتر دریافت کردن و زودتر پاسخ دادن به آنها می باشد. موفقیت بیشتر شما را خواستاریم. **احمد**

۱۵۷۱

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۴۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ مه ۱۹۷۵

برادر گرامی با سلام و امید توفیق و سلامت شما. مدتی است که توفیق نامه نگاری مستقیم نداشته ام و برادر ام این کار را می کرده و می کند. این نامه ای است که **بهرامی** برای خانواده اش نوشته تا شما به آدرسش پست کنید گویا خانه قدیمشان یا آدرس قدیمشان به درد نخورد لذا به آدرس جدیدشان اگر دارید بفرستید. برادر ام لابد مرتب برایتان نامه می فرستد. تکثیر نشریات خبری کار جالبی بود ضمناً در روزنامه های این طرف ها خواندم که دو سه روز پیش تظاهراتی هم به مناسبت ورود مردک در طرف های شما راه افتاده بود که شاید گزارشش را به طور مفصل در پیام بخوانیم. **حامد** هم برای سروسامان دادن به وضع نامه هایش اقدام کرده است. **جمال** را مدتهاست ندیده ام. این امیدواری هست که در آینده بتوانیم بهتر به کارها و وظایف خود جامه عمل بپوشانیم. دست شما را می فشارم. برادر شما

۱۵۷۲

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۴۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم کمال سلام گرم مرا بپذیر. امیدوارم حالت خوب باشد. حال ما هم خوبست و می گذرد. باری مطالبی را لازم دانستم به استحضارتان برسانم که از نظر ما اهمیت دارد و آن اینکه در اولین فرصت از مقدمه و متن کتاب شناخت که در خدمتتان هست **فقط یک کپی** تهیه کرده و نسخه اصلی را با مقدمه فوراً به آدرس دانشگاه بفرستید که مورد نیاز است و نسخه کپی را فعلاً در دست خود و برای مطالعه شخصی نگه دارید و هیچ کس دیگر ندهید نه برای مطالعه و نه برای تایپ تا به شما خبر بدهم. دوست شما علی

۱۵۷۳

از: سازمان مجاهدین خلق رابط/۴۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۵/۸/۲۲

برادر عزیزم امیدوارم حال تو و سایر برادران خوب باشد حال همگی ما نیز خوب است، نامه مورخه ۸/۴ که به اروپا فرستاده بودی و همچنین نامه ای که در تاریخ ۸/۱۳ (پاسخ نامه احمد) فرستاده ای رسید. نامه های شما گویای نگرانی توأم با احساس مسئولیت شما بود. نگرانی شما و سایر برادران از **تحول ایدئولوژیک سازمان** برای ما کاملاً قابل درک است و آن را نشانه ی احساس مسئولیت شما نسبت به سرنوشت خود و جنبش می دانیم، در همین رابطه وظیفه ماست که شما را به علت موفقیت خاصی که در جنبش دانشجویی و به ویژه در مبارزه ی دانشجویان مسلمان و آگاه دارید، هر چه زودتر در جریان **علل تحول ایدئولوژی** سازمان قرار دهیم، بدیهی است که انجام این وظیفه از طریق مکاتبه امکان پذیر نیست و ملاقات از نزدیک را ضروری می کند. با توجه به اهمیت و ضرورت این مسأله اگر برای ما کمترین فرصتی ایجاد می شد به آنجا می آمدیم تا امکان برخورد فعال فراهم شود، اما متأسفانه به علت گرفتاری های زیاد در این مرحله چنین فرصتی امکان پذیر نیست. لذا از شما می خواهیم که در خلال یک ماه آینده در اینجا دیداری داشته باشیم. این تنها طریق حل مسأله است که طی یک بحث همه جانبه و فعال نقاط ابهام روشن شود. تاریخ مسافرت را با توجه به وضع برادری که می خواهد با شما صحبت کند اطلاع خواهیم داد (حداکثر تا ۱۵ روز دیگر). پس از اینکه تلگرافی یا تلفنی آمادگی خود را اطلاع دادیم، شما طی دو تلگراف (به همین آدرس نامه ها) ما را از تاریخ رسیدن خود به اینجا باخبر کنید و پس از وصول به اینجا همه روزه ساعت های ۱۲ ظهر و ۸ بعدازظهر در مقابل سینما خیام می توانیم یکدیگر را ملاقات کنیم برای اینکه برادرم شما را بشناسد ساعت مچی خود را در دست راست بگیرید. کتاب هایی که در نامه نامبرده اید (عبداللہ، تفسیر از نهج البلاغه، جزوه انقلاب) از طرف ما نیست و ربطی به ما ندارد. اعلامیه هایی که اخیراً دریافت کرده اید فعلاً تکثیر نکنید و ضمناً نمونه ای از آن را برای ما بفرستید. کتاب جنگ اکتبر را بالاخره دریافت نکردیم **جمال** هم از آن نداشت. می توانید با خود بیاورید. نشریه خبری فعلاً به تعویق می افتد. با **حامد** تا حدود ۱۵ روز پیش مکاتبه داشتم او به پول احتیاج داشت تا بتواند نشان دهد ویزا بگیرد. پول برایش فرستادم اما ویزا به وی ندادند اما جمال تا چند روز پیش که رفتیم او را دیده بود حالش خوب بوده است. امیدوارم هر چه زودتر دیدار تازه کرده و با روشن شدن

نقاط ابهام بتوانیم با کمک های متقابل و با احساس مسئولیت بیشتر و برخورد آگاهانه تر دین خود را نسبت به خلق خویش ادا کنیم. سلامت و پیروز باشید.

۱۵۷۴

از: سازمان مجاهدین خلق/۴۹

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲/۱۰/۷۵

سلام به برادر عزیز کمال متأسفانه هنوز امکان تماس فعال ما فراهم نشده است. ما یکی دو نامه در مورد تماس و اینکه در صورت امکان بتوانیم در خاورمیانه همدیگر را ببینیم فرستادیم که نمی دانیم این مسأله برای شما امکان پذیر بود یا نه در هر صورت امیدواریم در آینده نزدیک امکان این تماس در اروپا فراهم شود و ما سعی می کنیم هر چه زودتر در رابطه با مسایل اخیر سازمان و همچنین ضرورت برخورد فعال تر و همکاری بیشتر شرایط آن را فراهم کنیم و کوشش خود را در این زمینه می کنیم. اینکه می گوئیم کوشش خود را می کنیم ظاهراً نباید برای یک تماس که آنقدرها نیرو و انرژی از ما نمی گیرد معنی داشته باشد ولی فکر می کنیم برای شما که نسبت به مشکلات مبارزه عینی هستید و در جریان مشکلات فراوانی که یک سازمان انقلابی در داخل با آن سروکار دارد و همچنین در رابطه با گستردگی میدان عملش، برای شما قابل درک باشد. جزئیات مسایل را می گذاریم برای تماس حضوری. و اما در مورد جزوه های ضمیمه ای که فرستادیم شما در حد نیاز آنجا اینها را تکثیر کنید. آنچه در مورد تکثیر مجاهد باید مورد توجه قرار گیرد. یک نسخه بدون جلد برایتان فرستادیم که می توانید عیناً از روی همین نسخه تکثیر کنید. در این جلسه اختلافات تاییپی (لکه گیری) نیز انجام شده که اشکالاتی که ما در مورد نسخه های خودمان در چاپ نشدن بعضی از کلمات برخوردیم در تکثیر شما تکرار نشود. در مورد جلد مجاهد نوار قرمز روی جلد در قسمت انتهای جزوه می بایست تا انتهای صفحه (سمت چپ) را بپوشاند. در نسخه های ما این نوار قرمز کامل نیست و یک نوار سفید در قسمت چپ صفحه باقی مانده که آن هم باید قرمز شود. ستاره پشت صفحه اندکی در قسمت چپ صفحه آمده است که باید در وسط گذاشته شود. در زیر ستاره جمله ای تحت عنوان «یاد شهیدان را گرامی بداریم» اضافه کنید. نسخه قبلی مجاهد که شما چاپ و منتشر کردید خیلی تمیز و زیبا چاپ شده بود. فقط نوار قرمزی که

نوشته «نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران» روی آن است ناقص است و باید مثل نسخه های خودمان سرتاسر انتهای صفحه را بپوشاند. در مورد عکس رضا نیز اگر نمونه ای که در یادنامه او آمده است بیاید بهتر است البته در صورتی که آن عکس را نداشتید همین عکس اشکال ندارد. به امید دیدار پیروز باشید. در صورتی که نشریه خبری را تکثیر کردید یک آرم خوانا و پرننگ و مطابق آرم همین شماره (شماره ۱۷) بزنید. آرم روی نشریه منتشره ما کم رنگ شده است. از آرم سه بیانیه هم می توانید استفاده کنید.

۱۵۲۵

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط / ۵۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

در راه تقویت هر چه بیشتر همکاری:

۱- در مورد نشریات: الف. اشکال «انحصاری بودن» که مطرح شد رفع می شود ولی از امکانات همه نیروها تا آنجا که به صلاح جنبش است استفاده خواهد شد و وظیفه مان چنین است. ب. تکثیر نشریات اینجا (مثل سابق) یا در مواردی که بگوئیم با مشخصات تعیین شده در آنجا به نام سازمان چاپ می شود. ج. در مورد پیام اعلامیه یا اخبار یا شرح حال تأیید نشده چاپ نمی شود ما به طور مرتب باید نظرات و پیشنهادهای خودمان را بنویسیم. مطالبی بدون امضاء هم فرستاده خواهد شد. ۲- کمک های فکری به ما در زمینه ایدئولوژی، استراتژی و مسایل تاکتیکی هر چه فکر و جمع آوری شود برای ما مفید و مهم است. وادار کردن افراد مطمئن به تفکر و پیشنهاد دادن درباره مسایل همه جانبه جنبش امر مهم و مفیدی است. نظراتی که تاکنون داده شده برای ما ارسال می شود. ۳- در مورد مسایل علمی: شیمیایی مکانیکی و در مورد کائوچوهای محکم و طرز ساخت و مقاومت آنها چه به صورت کتاب یا امکان تهیه آن مفید است. ۴- در زمینه اطلاعات شفاهاً بحث شده. ۵- دفترچه های سیاه و سفید و کوپون غذایی (با مسافر ارسال می شود) ۶- کمک مالی حتی الامکان بیشتر و منظم (شماره حساب فرستاده خواهد شد). ۷- تدارک شوکولات و قلم و باربندی. ۸- آماده کردن افراد برای ثبت نام - به مسایل نظافتی زیاد باید توجه داشت.



## از: سازمان مجاهدین خلق / رابط / ۵۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ دسامبر

برادر عزیز کمال، نامه ی مورخ ۷۵/۱۱/۳ شما را خواندیم. در این نامه مسایل زیادی وجود دارد که نشانه ی برخورد نادرست و نقطه نظرات غلط شما در برخورد با جریانات قبلی و همچنین ماهیت فعلی مبارزه ما دارد. متأسفانه بررسی این نامه و پرداختن به این نقطه نظرات غلط در شکل مکاتبه نه مقصود ما را در جهت شکافتن اشکالات اساسی آن برمی آورد و نه می تواند به طور کلی با نقطه نظراتی که شما در این نامه نشان دادید به راحتی برایتان قابل درک باشد. پرداختن به این نامه و مسایل گذشته و همچنین تعیین همکاری آینده را به تماس حضوری واگذار می کنیم، بدون اینکه در عین حال وظیفه خود را در برخورد جزء به جزء این نامه بعد از تماس حضوری فراموش کرده باشیم. قبل از این چند بار کوشیدیم که تماس حضوری با هم داشته باشیم ولی به واسطه بسیاری مشکلات که به علل بسیار روشنی (که به سادگی برای شما ملموس است) نتوانستیم به این کار موفق شویم. مسلماً ما انتظار نداریم زمانی که شما از آن دیدگاه و نقطه نظراتی که در نامه منعکس است به مسایل نگاه می کنید، مسایلی که تحت عنوان ابهام نام بردید تا زمانی که این نقطه نظرات و آن دیدگاه و آن برخورد شما و ریشه های آن دقیقاً بررسی نشود اصولاً این ابهامات برایتان به راحتی قابل رفع باشد و به طرق اولی ما انتظار نداریم که طرح مسایل جزئی و شرح جریاناتی که سازمان گذرانده است و تحولی که پشت سر گذاشته است با این نحوه برخورد شما با مسایل سیاسی نتیجه ای برایتان داشته باشد و مکاتبه هم بتواند دردی را دوا کند و بنابراین ما این مسایل را به تماس حضوری موکول می کنیم. البته به نظر ما این مسایل در صورتی که آمادگی حداقل لازم در برخورد با جریانات سیاسی را که متأسفانه بسیاری فاقد آن هستند، موجود باشد، به هر حال شرایط مساعدتری برای درک عمیق تر بسیاری از جریانات ولو اینکه همچنان با نقطه نظرات شما موافق نباشد، فراهم می شود. مسلماً موضع منفعل، غیرمسئولانه گرفتن در مورد این چنین مسایلی که سازمان گذرانده است دردی را دوا نمی کند. همان طوری که ابهام تراشی خود را به کوچه علی چپ زدن و دستاویز قرار دادن های غیرانقلابی که فقط به دشمن خدمت می کند

کاری از شما ساخته نیست. شما حتماً تا به حال بیانیه سازمان را خوانده اید (ما در اولین فرصت برای شما فرستادیم) گو اینکه برای ما این سوال هست که با توجه به نحوه ی برخوردی که شما در این نامه نشان دادید و پسرقتی که در یکی دو شماره ی اخیر پیام مجاهد دیده می شود (که جزئیات آن را می گذاریم برای تماس حضوری) و متأسفانه خودتان آینده ی آن را به این وضع نمی بینید. آیا این بیانیه که انعکاس برخورد صادقانه ما با واقعیات سرسخت جهان بوده (ولی ممکن است برای شما تلخ) و در کوره ی عمل انقلابی پرورده شده نه حرف های صد من یک غاز این یا آن گروه که فرصت طلبانه کنار گود نشسته اند و می گویند لنگش کن، می توانند ابهامات شما را جواب گوید یا نه؟ به هر صورت شما حداقل باید برایتان این سوال ایجاد شود که چرا ما علیرغم این همه «امکانات» که به ما منت می گذارند و شما هم به نحوی در این نامه اشاره کرده اید (که این گونه برخورد شما با این امکانات خلق خیلی حرف دارد که آن را هم می گذاریم در تماس حضوری) قاطعانه مواضع ایدئولوژیک خودتان را اعلام کردیم. آیا هرگز این سوال به صورت القاعده خیلی بیشتر از شما به نیازهای حیاتی خود و جلب حمایت توده نیاز داریم (چرا که برای ما مبارزه حیات ما است نه تفنن، به چه دلیل در این مرحله به بهای از دست دادن بسیاری از امکانات به قول شما (که باز تحلیل این امکانات را می گذاریم برای تماس حضوری) مواضع اصولی خودمان را روشن کردیم. این مسأله آن گاه قابل درک است که توجه کنیم، در طرف دیگر در مقابل شدیدترین حملات دشمن نیز قرار داریم. از نظر گاه شما یا باید ما دیوانه باشیم و یا اگر مقداری انصاف داشته باشید باید به صورت یک ابهام منتها ابهامی که می تواند پیگیریش برایتان سازنده باشد، مطرح باشد. آری برادر عزیز توجه ما به این مسایل صرفاً برای این است که اگر حداقل آمادگی لازم در شما در برخورد پخته تر وجود داشته باشد (نه اینکه انتظار داشته باشیم هر آنچه که می گوئیم قبول کنید. از جانب همان نقطه نظرهای ایدئولوژیک خودتان، ما وظیفه اساسی خود را در محدوده ی نقطه نظرهای سیاسی ایدئولوژیک خودمان که برخورد با جریان های مذهبی (کوشش در جهت کمک و حمایت آنها باشد ادا کرده باشیم در غیر این صورت نه هابهوی، نه نگرانی و نه تشکیک و نه ابهام تراشی مسلماً برایت چیزی را حل نخواهد کرد. شما ما را از موضع گیری و شکستن سکوت خودتان در پیام مجاهد ترساندید!! فکر می کنم حداقل هم اکنون که بیانیه سازمان را خوانده اید متوجه شده باشید که برادر عزیز حمله خیلی بالاتر از آن چیزی است که شما تصور می کردید. ما اگر به آنچه گفتیم با تمام وجودمان اعتقاد داشتیم و اگر این حقیقت بهای خون ها و قربانی های زیادی در برخورد رویاروی با دشمن و از جریان عمل به دست

آوردیم و اگر اعتقاد داریم (که داریم) حقیقت همیشه پیروز است پس چه ترس و نگرانی می توانست برای ما در برخورد قاطع نسبت به نقطه نظرات خود به وجود آید که هم اکنون شما مسأله را به این شکل مطرح می کنید که متقابلاً هر چه بیشتر ظرفیت پایین سیاسی ایدئولوژیک خود را به نمایش می گذارید ارجاعتان بدهیم به سیر نزولی و انحطاطی که در همین یکی دو نشریه پیام مجاهد به چشم می خورد (توضیح را می گذاریم در برخورد شفاهی) به هر صورت برادر عزیز ما فعالانه آماده ایم با تمام نیروهای صادق مذهبی تا آنجا که آنها به مبارزه صادقانه خود علیه دشمن مشترک ادامه می دهند با آنها همدوش شویم. اما به صراحت تمام مواضع ایدئولوژیک و همچنین مواضع سیاسی استراتژیک خود را در بیانیه اعلام داشتیم به نظر ما اختلافات مارکسیست ها و انقلابیون مذهبی از نقطه نظر فلسفی چیزی نیست که بتواند زمینه های وحدت بسیاری که چه از نظر دشمن مشترک و چه از نظر وظایفی که در قبال خلق (البته هر کدام با بعد متناسب با خودش) و ... (که احتیاج بیشتر به تفصیل کلام ندارد) ما را مخدوش سازد ما از کمک و حمایت خودمان از نیروهای مترقی مذهبی و به عنوان جنبشی از نیروهای ضدامپریالیست به هیچ وجه دریغ نخواهیم کرد (هم اکنون نیز روابط محکمی با بسیاری از این نیروها داریم) ما مبارزه عادلانه آنها را تأیید می کنیم و به آن ایدئولوژی که مبارزه آنان را علیه امپریالیسم و رژیم دیکتاتوری شاه خائن توجیه می کند احترام می گذاریم و همچنین مبارزه ایدئولوژیک سالم، برخورد علمی با نقطه نظرات فلسفی، سیاسی و... حق هر بخش از جنبش می دانیم و آن را به هیچ وجه متضاد با همکاری وسیع ضدامپریالیستی ضداارتجاعی در چهارچوب مشخص نمی دانیم. در مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع پیروز باشید. صحبت زیاد است می گذاریم برای نشست حضوری. قرار ملاقات مابین ۲۵-۳۰ ژانویه در فرانسه باشد محل قرار میلان اتوال شرل دو گلزیر طاق به طرف شانزلیزه ساعت ملاقات ده صبح و چهار بعدازظهر. روز آن را خودتان بنویسید. ضمناً علامت شناسایی اینکه شما روزنامه کیهان را در یک دست می گیرید من ساعت را می پرسم شما به وقت محلی هر ساعت بود دو ساعت دیرتر را بگویید به این

آدرس می توانید نامه برای ما بفرستید. جلال KAVIANFAR, POST RESTANTE, PARIS 5.FRANCE

۱۵۷۷

از: یزدی، ابراهیم/۵۲

به: سارمان مجاهدین خلق - رابط

تاریخ: ۱۹۷۶/۱/۹

بسمه تعالی آقای محترم. نامه شما که به تاریخ ۷۶/۱/۲ از پاریس پست شده بود دریافت شد و گویا این جواب نامه ۷۵/۱۱/۳ ما باشد. از آنجا که بر طبق قرارهای قبلی و اصول تشکیلاتی مربوط به این نوع فعالیت ها، رابط جدید همیشه باید بر طبق موازین معلوم و مشخص و توافق شده قبلی معرفی گردد. متأسفانه نمی توانیم شما را به عنوان رابط رسمی آن دوستان بپذیریم. لذا با ارسال یک کپی از این یادداشت جهت آنها منتظر نظر آنها خواهیم شد. تا در صورت تأیید مسئولیت شما، با شما تماس گرفته شود. والسلام. **کمال**

۱۵۷۸

از: سازمان مجاهدین خلق - رابط/۵۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۶/۲/۲۷

برادر پس از سلام. یادداشتی از شما راجع به نامه ای که رفیق ما برای شما نوشته بود خیلی دیر به دست ما رسید. نکته ای که در مورد ضرورت تأیید نامه از طرف ما اشاره کرده بودید، درست است، به هر حال آن نامه از طرف ما بوده است. بهرامی

۱۵۷۹

از: یزدی، ابراهیم/۵۴

به: رابط سازمان مجاهدین خلق، رونوشت: جابر

تاریخ: ۷۶/۳/۶

دوست عزیز پس از سلام، در تعقیب نامه ۲/۲۷ برادران و تأیید شما به عنوان رابط، به اطلاع می‌رساند که نماینده ما برادرمان **جابر** - از پاریس به آدرسی که داده‌اید با شما تماس گرفته و ترتیب ملاقات و مذاکره را خواهند داد. والسلام کمال

**توضیح:** این آخرین ارتباط و تماس ما با این گروه بود. برای آشنایی بیشتر با رابط ما با سازمان لازم است مکاتبات با آقایان مرتضی خاموشی و رضا رئیسی طوسی نیز مطالعه شوند.

۱۵۸۰

از: **سالمی، کریم/۱**

به: **یزدی، ابراهیم**

**تاریخ: ب/ت**

من در سال ۱۳۱۹ در تهران متولد شدم. هجده سال اولیه زندگی من شامل واقعه‌ی بااهمیتی نبود. در این مدت من تقریباً تمام وقت خود را صرف درس خواندن نموده به محیط اطراف خودم چندان توجهی نداشتم. در این دوره من با وجود حساسیت شدید و ناراحتی فراوان از وضع تأسف آور اجتماعی مملکتان کمتر موقعی حتی به فکر طرح نقشه‌ای برای اصلاح آن افتادم. زندگی این دوره‌ی من با کلمه‌ی تحصیل خلاصه می‌شود و تنها موفقیت من در این سال‌ها شاگرد اول بودن در دبستان و دبیرستان بود. برای درمان دردهای حاصله از زندگی از چنین اجتماعی من به ادبیات پناه برده با عده‌ای از دوستان انجمن ادبی کوچکی تشکیل داده خود را مشغول نموده بودیم. در سال ۱۳۳۷ من به ایالات متحده‌ی آمریکا مسافرت نمودم. این مسافرت من دارای دلایل فراوان بود. از جمله‌ی این دلایل یکی میل به اصلاح روحیه‌ی خودم که در محیط محدود خانوادگی ما به اصطلاح «**بچه ننه**» بار آمده بودم، یکی علاقه به یاد گرفتن زبان انگلیسی، یکی واهمه از قبول نشدن در کنکور دانشگاه، یکی عدم تصمیم کامل در مطالعه‌ی یک رشته‌ی تحصیلی به خصوص و بالاخره عدم تمایل به اشغال محلی در دانشگاه تهران که برخلاف غالب دیگر دانشجویان متقاضی «مجبور» به اشغال آن نبودم. من در کنکور دانشگاه اسم نویسی کردم و تا نیمه تابستان سال ۱۳۳۷ نیز برای شرکت در آن درس خوانده و به کلاس‌های تابستانه رفتم ولی مشاهده‌ی تعداد فراوان

دانشجویان دیگر که ورود به دانشگاه تهران تنها موقعیت زندگی آنها برای ارائه تحصیل بود کم کم باعث شد که در انجام مسافرتی که برای من امکان داشت مصمم گشته بعد از کنکور انگلیسی و فارسی که در آن قبول هم شدم بدون شرکت در کنکور دوم که از آن بیمی نداشتم به **ایالات متحده** پرواز نمایم. مسافرت به ایالات متحده آمریکا را می شود نقطه ی تغییر جهت در زندگی من محسوب داشت. تا آن موقع با وجود رنجی که از مشاهده ی وضع رقت بار مردم ایران برده بودم این رنج تا به آن حد نرسیده بود که بر تمام خودخواهی ها و نقشه های دور و دراز برای زندگی شخصی غالب بیاید و راه زندگی مرا عوض نماید. اما مشاهده ی وضع کشور آمریکا و مقایسه آن با ایران فشار لازم را وارد آورد. اثر این تحولات برای خودم نیز تا هشت ماه بعد آشکار نشد. سال تحصیلی اول در ایالات متحده آمریکا را من بیشتر به بطالت گذرانیدم. این مدت اکثراً صرف مطالعه ی زبان انگلیسی، درس خواندن و گردش و تفریح با دوستان آمریکایی شد. در این دوره ی چند ماهه رنجی که من از یاد وضع تأسف آور اجتماع ایران می کشیدم تا به حدی رسیده بود که من که هنوز بسیار بدون مطالعه و گنج بودم برای فرار از آن به فراموشی پناه برده و پیوسته سعی می کردم تا با مشغول نگاه داشتن خود و محکوم کردن تمام ایرانیان از افکار ناراحت کننده بگریزم. نتیجه ی کشاکش روحی این دوره ی من در تابستان سال بعد ظاهر شد. در سه ماه تابستان ۱۹۵۹ من در رستورانی در نقطه ای بسیار بد آب و هوا روزی دوازده ساعت را در رستورانی کار کردم. این عمل برای نقل مکان به **دانشگاه کالیفرنیا (از استیت کالج سانفرانسیسکو)** واجب بود و چون در ضمن مجبور بودم که تمام مدت را در محل کارم باقی بمانم بقیه ی وقت موجود را بیکار بوده به اجبار صرف مطالعه کردم. در این موقع بود که برای اولین بار Manifesto of the Communist Party را که اتفاقاً در اختیار داشتم خواندم و با یافتن علاقه ی مفراطی برای مطالعه در خودم بقیه تابستان را تماماً صرف مطالعه ی کتب سیاسی نمودم. وقتی تابستان تمام شد من برای اولین بار بر تمام خودخواهی های خود غلبه کرده و تمام نقشه های دور و دراز زندگی شخصی را به دور انداخته بودم. حالا من خود را **سوسیالیست و انقلابی** می دانستم و جریان زندگی من به طور وضوح تغییر نموده بود. در سال تحصیلی ۱۹۶۰-۱۹۵۹ یک تغییر بزرگ دیگر در زندگی من پیش آمد. من از کودکی با **مذهب اسلام** انس گرفته بودم. در دوره ی دبستان اجرای آداب مذهبی اجباری بود و این مرا به راه انداخته و فردی کاملاً مذهبی بار آورده بود. من تا در حدود سال سوم متوسطه کاملاً به تمام اصول مذهب اسلام که شنیده بودم معتقد بوده و همه را بدون چون و چرا پذیرفته بودم. در سال های آخر دبیرستان بود که تحت نفوذ دو تن از دبیران دبیرستان کم کم

شک‌هایی برای من پیش آمد. مطالعه فلسفه و منطق در سال آخر دبیرستان این شک‌ها را توسعه دادند ولی تا سال دوم اقامتم در آمریکا من هنوز کمابیش به اغلب اصول مذهب اسلام که از آن اطلاع داشتم معتقد بودم، در ضمن این سال من دست به مطالعه‌ی یک رشته کتاب‌های فلسفی زدم تا آنجا که وقتی تابستان سال بعد شروع شد من در تحت نفوذ **پرتراند راسل** حتی در اصل وجود خدا شک داشتم و این تمام معتقدات دیگر را هم بی‌پایه می‌نمود. در تابستان سال ۱۹۶۰ من بار دیگر دست به مطالعه‌ی کتاب‌های سیاسی و سوسیالیستی زدم. من حالا دائماً به طرح نقشه‌هایی برای آینده پرداخته با دوستانم به بحث‌هایی سیاسی می‌پرداختم تا آنجا که در پایان سال ۱۹۶۰ با دو تن از دوستانم تصمیم گرفتیم دست به **تأسیس سازمانی انقلابی** زده برای فراهم آوردن وسایل انقلاب بکشیم. سازمان تشکیل شد ولی متأسفانه بیش از شش ماه دوام نیافت. این شکست اولیه چند دلیل داشت که از جمله اختلاف نظر میان دو دوست من، ناامید شدن یکی از آنها از من و دلسرد شدن او از کار را می‌توان نام برد. ما از ابتدا قرار گذاشته بودیم که هیچ وقت ازدواج نکنیم. این از ابتدا به وسیله من پیشنهاد شده و تصویب گردیده بود. اما مدتی بعد عقیده‌ی من عوض شد و چون امکان ازدواج خودم هم تا حد زیادی فراهم شده بود پیشنهاد کردم که سازمان اجازه دهد تا برای گریز از پرداخت شهریه‌ی طاق‌فرسای دانشگاه کالیفرنیا من ازدواج نمایم. یکی از دوستان خود فوراً موافقت نمود ولی دیگری که تا این موقع مرا خدایی فرض کرده بود از این تغییر عقیده‌ی من بسیار ناامید شده و بالاخره کناره‌گیری نمود و اختلافات او با دوست سوم هم باعث شد که دوست سومان هم خود را کنار بکشد. پس از این شکست اولیه من به این عقیده افتادم که در انجام نقشه‌هایم تنها به خودم متکی باشم و جریاناتی که در **انجمن دانشجویان ایرانی شمالی کالیفرنیا** مشاهده کرده بودم و دلسردی دوستانی که آنها را زمانی افرادی خارق‌العاده میدانستم سبب شد که یک باره از یافتن هم‌رزمی ناامید شده، از ایرانیان کناره گرفته و به طرح نقشه‌هایی قناعت نمایم. این وضع تا پاییز سال ۱۹۶۳ دوام داشت. در پاییز سال ۱۹۶۳ من یک روزنامه‌ای دریافت کردم که در آن مرا برای شرکت در یکی از جلسات انجمن دانشجویان ایرانی شمال کالیفرنیا دعوت نموده شرحی از محاکمات استادان و دانشجویان دانشگاه تهران را داده بودند. این نامه مرا تا حدی امیدوار نمود به طوری که بعد از مدت‌ها در جلسه‌ی انجمن دانشجویان ایرانی شرکت نمودم. آن روز بار دیگر راه زندگی من تغییر نمود زیرا که خود را با گروهی ایرانی روبرو دیدم که کاملاً با اعضاء گذشته انجمن دانشجویان فرق داشتند. از آن پس من مرتباً در تمام جلسات انجمن‌های دانشجویان شرکت نموده در تمام کارهای انجام شده بسیار فعال بودم. مدتی

بعد به عضویت **جبهه ی ملی** نیز درآمده در آنجا نیز به فعالیت پرداختم از طریق انجمن دانشجویان ایران شمال کالیفرنیا بود که من با **علی نصر، ناصر صالحی و «مجید»** آشنایی حاصل کرده و بالاخره در دسامبر ۱۹۶۳ رسماً به عضویت سازمان انقلابی آنها درآمدم. این سازمان که ۹ نفر عضو داشت بعد از چند ماه کم کم به علت تکروری های دو نفر از افراد از میان شکست و ایجاد دودستگی کم کم باعث خرابی کامل در کار شد به طوری که بالاخره دوستان ذکر شده در بالا و من تصمیم گرفتیم که برای اصلاح کارها از دیگران صرف نظر نموده موقتاً خود به طور جداگانه به فعالیت پردازیم. از بین افراد دیگر قرار بر این بود که جریان را با **دکتر طباطبائیان** در میان بگذاریم و «**خسرو**» را هم تحت نظر داشته باشیم تا در صورت ایجاد تغییرات لازم در او بار دیگر او را به سازمان بپذیریم. دکتر طباطبائیان با سردی با ما رفتار کرد و ما نیز دیگر با او تماس نگرفتیم. ما برای تابستان ۱۹۶۴ برنامه ی مطالعه ی وسیعی طرح کرده تصمیم داشتیم مدتی را تنها صرف مطالعه ی دسته جمعی نماییم. اما این نقشه متأسفانه به خوبی عملی نشد و هنوز چند هفته نگذشته بود که نقشه ها به علت گرفتاری های شخصی افراد مانند مسافرت پدر و مادر **مجید** به آمریکا و غیره دست از اجرای نقشه کشیده کم کم جلسات سازمان نیز دیگر تشکیل نشدند. بعد از مسافرت **آقای نصر** من با **مجید** و ناصر درصدد برآمدیم که سازمانمان را بار دیگر سروصورتی بدهیم. در این موقع **خسرو** را نیز که به نظر ما کاملاً تغییر یافته واجد شرایط لازم شده بود به میان خود پذیرفته سازمان را بار دیگر برقرار نمودیم. طولی نکشید که ناصر، من و **مجید** را از وجود سازمان دیگری با اطلاع نموده اما چون او اختیار در میان گذاشتن مطلب با **خسرو** را نداشت قرار شد که موضوع را از او مخفی نگه داشته تا دریافت اجازه او را باخبر نماییم. در ابتدای دسامبر ۱۹۶۴ من که حالا قرار بود با ناصر و **مجید** بار سفر ببندم برای جلوگیری از ایجاد سوءظن در میان دوستان جداگانه به شیکاگو و سپس به واشنگتن رفته در آنجا منتظر شدم تا ناصر نیز به آنجا آمد. من دوره ی شش ساله ی دانشگاه را مدتی **آرکیتکچر** خوانده و سپس به مهندسی تغییر رشته دادم. طولی نکشید که علوم سیاسی را هم به آن اضافه کرده با وجود گرفتاری های مالی فراوان و بیماری ای که یک سال طول کشید این دو رشته را تا سال آخر رساندم. امسال قرار بود که هر دو مدرک را به دست بیاورم ولی خوشبختانه احتیاج به این عمل هم پیدا نشد. امروز من خود را کمابیش فردی معتقد به **اصول سوسیالیستی** می دانم. به نظر من موجودیت خدا نامعلوم است و دلیل محکمی برای رد یا قبول این فرضیه نیافته ام. به نظر من «تعصب» در هر رشته ای که باشد نشانه ی



نادانی و ضعف است و همیشه بیش از هر کس مدیون آن کسانی خواهیم بود که ثابت نمایند نظریاتم اشتباه هستند.

کریم سالمی

۱۵۸۱

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) ۱/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ می ۱۹۷۲

بنام خدا برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی پس از عرض سلام: همراه این نت یکی از آخرین شماره های مجله برادران **مسلمان سیاه** را برایتان می فرستم علت ارسال آن مقاله بسیار جالب آن در رابطه با **جنبش رهایی بخش خلق مسلمان فیلیپین** می باشد که امیدوارم بشود از ترجمه آن در "پیام" استفاده کرد در ضمن دیشب تلفنی با منزل شما در هوستن تماس گرفتم و این بخاطر این بود که بدانم آیا کاریکاتورهای ارسالی بنده را هنوز دریافت کرده اید یا نه؟ به هر حال خواهشمندم اگر وقت کردید یا تلفنی و یا بوسیله نامه به من اطلاع دهید تا اگر مورد قبول واقع شد باز هم انشاءالله در آینده نسبت به ارسال آنها اقدام نمایم و اگر ایرادی داشت در رفع آن توجه بشود. مطلب دیگر: دیشب آقای **سپهری** با بنده تماس گرفتند و مطالبی را درباره کار دفاعی برادر مجاهد آقای **علی شریعتی** با بنده در میان گذاشتند لازم به توضیح می دانم که این کار دفاعی توسط کمیته ای که نام کمیته آن به نظر نمی آید انجام می شود و اعضاء آن بطور عموم با سازمان **کنفدراسیون** در تضاد هستند و آنطور که شنیدم در تگزاس خیلی فعالیت دارند به هر حال آنها قرار است به وسیله ای با **آقای دکتر شریعتی** تماس بگیرند و اجازه کار دفاعی را گرفته و بعد اقدام کنند. **هوشنگ** از من شرح زندگی و چگونگی مبارزات ایشان را خواستند بنده عرض کردم که با شما تماس بگیرد اگر موافقت کردید تا درباره اطلاعات فوق اقدام لازم به عمل آید. به هر حال مرا در جریان بگذارید آقای دکتر اثرات مسافرت شما هنوز در بین ماها به خصوص رفقای دانشجوی ایرانی هست و جدأ روی "تصمیم نگرفته" و "گیج" ایرانی در آن شب اثر گذاشتید از ارسال نشریات مربوط به زندانی های آمریکا متشکرم. کرل سلام خدمت شما و خانواده می رساند. ابوحسن دستبوس هستند. ارادتمند **برادر تان ناصر**

بعدالتحریر: از خط خوردگی بی نهایت معذرت می خواهم.

۱۵۸۲

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) ۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۷۲/۱۲/۳۱

بنام خدا پس از سلام، توفیق شما و خانواده و همه خواهران و برادران اسلامی را در راه اهداف قرآن مسئلت می نمایم. حال بنده و خانم نیز خوب است این نامه را جهت عرض ارادت و بنا بر تأکید خداوند "**واعتصموا بحبل الله جميعاً و لا تفرقوا**" برای برقراری رابطه بیشتر می نویسم. از ارسال کتاب های اسلام و مالکیت (۵ عدد) و اندیشه (۵ عدد) بی نهایت متشکرم. هنوز نمی دانم قیمت واقعی آنها چیست. به هر حال مبلغ ۵ دلار چک ضمیمه این نامه ارسال می دارم و اگر برایتان بیش از آن خرج برمی دارد لطفاً برایم بنویسید که با کمال میل تقدیم دارم. دیگر اینکه چندی قبل پس از تماس های تلفنی متعدد که با رفقای مسلمان در شمال کالیفرنیا گرفتم تعدادی از برادران مسلمان به **ایالت ارگان** آمدند که متأسفانه به علت یک اشکال تکنیکی! (قرار بود قبلاً یکی از رفقا در برکلی آمدن رفقا را به اطلاع برساند که نرساندند) ما موفق به استفاده کامل از یکدیگر نشدیم یعنی زمان آمدن آنها به علت ایام کریسمس زیاد مناسب نبود چون اکثر رفقا به مسافرت رفته بودند. انشاءالله از این به بعد با تماس بیشتر این نوع اشکالات رفع می شود. از نظر وضع ایرانی ها و بطور کلی مسلمان ها، عموماً در سه شهر بزرگ دانشگاهی ایالت ارگان به ترتیب **پرتلند - کرولیس - یوجین** جمع هستند که با هم در حدود یک ساعت فاصله دارند از نظر تشکیلاتی انجمن های دانشجویی که باز هم رفقای مسلمان در تأسیس و اداره آن سهم بیشتری دارند و داشتند متشکل تر است ولی این نوع انجمن ها بنا بر خاصیت خویش تمایلات و خواسته های بچه ها را ارضاء نکرده و معمولاً تشویق آنها به آمدن در این نوع مجالس همراه با تعارف و رودربایستی و گاهی زور و غیره همراه است البته تا حال در روشن کردن اذهان عمومی از نظر شرایط ایران نسبتاً مؤثر بوده است ولی به قول معروف آب از سرچشمه خراب است یعنی چون این انجمن ها بوسیله افرادی که خودشان مطیع خواسته های متغیر انسانی هستند دائماً در حال لرزش هست، این موضوعات و چیزهای دیگر ما را بر آن داشت که در فکر یک نوع جلسات بی تشریفات تر و پر بهاتر و بطور خلاصه **یک محفل اسلامی** درآییم که انشاءالله اولین جلسه آن در این هفته در سطح محلی خواهد

بود که در آنجا تصمیم می‌گیریم که درباره امکانات جلسات منطقه ای و غیره بحث کنیم. البته این کار امکاناً موجب رنجش بعضی از رفقای (دارای ایدئولوژی‌های دیگر) جلسات دانشجویی خواهد شد که امید است که با حسن نیت و با تکیه به اصول اخلاقی اسلام رفع شود و اگر شما تجربیاتی در این مورد دارید که چطور یک شخصی می‌تواند از یک طرف جلسات الهی را ارگانیزه کند و از طرف دیگر با رفقای هموطن (و یا غیرهموطن) در مسائل مشترک مثلاً مربوط به ایران همکاری و نشست داشته باشد، به قول معروف کجدار و مریز کند یا یک دفعه کج کن و کاسه را خالی کن، باشد! دیگر اینکه آقای هوشنگ سپهری (برادر بزرگ فرخ و سیروس سپهری که از جمله شهدای چریک‌های فدائی خلق می‌باشند) و خانمش خیلی خیلی به شما سلام می‌رسانند لطفاً سلام مرا خدمت خانم و تمام برادران و خواهران مسلمان برسانید خانم بنده به عرض سلام مصدعند. قربان شما. ناصر سبزیلیان

۱۵۸۳

از: سبزیلیان، ناصر (ابوذر) ۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ فوریه ۱۹۷۳

بنام خدا برادر عزیز آقای ابراهیم یزدی، پس از سلام امید است که حال همگی شماها در اون پایین مابین ها (و یا بالا مالاها!) خوب باشد احوال این وری‌ها نیز خوب می‌باشد عرض شود از آن موقعی که همدیگر را در برکلی ملاقات کردیم تغییر و تحولات نسبتاً خوبی در ایالت ما داشتیم. اولاً سعی شد که جمع بندی‌هایی را که در برکلی رسیده بودیم در اینجا مورد توجه قرار دهیم البته هنوز راه درازی را در پیش داریم که همه برادران و خواهران لزوم تشکیل M.S.A فارسی زبان را به عنوان وظیفه درک کنند ولی مع الوصف قدم‌هایی برداشته می‌شود. که انشاءالله ادامه پیدا خواهد کرد. همان طوری که قبلاً توی نامه با هم صحبت کردیم ما اقدام به یک جلسه (دو هفته یک بار) مطالعه اسلامی نمودیم که ابتدا بعضی از رفقا اظهار نگرانی می‌نمودند ولی وقتی دیدند خود بچه‌ها خواهان آنند نه سبزیلیان و کسی دیگر و با در نظر گرفتن این مطالب که با کنار کشیدن بچه‌های مسلمان انجمن ایرانی‌ها می‌خواهد لذا مجبور شدند که به قول خودشان فعلاً پوئن بدهند! به هر حال محتوی جلسات مطالعه بدین قرار است: ۱- ترجمه مستقیم قرآن. ۲- خواندن شفاهی نشریات انجمن فارس زبان از قبیل از کجا آغاز کنیم و غیره

و بعد بحث درباره آنان و هر دو هفته در منزل یکی از بچه ها اجرا می شود. اشکالات عمده ما در این جلسات بدین قرار است: ترجمه مستقیم قرآن سوالاتی را برای ما به وجود می آورد که قادر به جواب دادن آن نیستیم. یعنی مفسر نداریم که سطح آگاهی کمی از بقیه بالاتر باشد ولی **ترجمه انگلیسی قرآن یوسف علی**، کمی از این اشکالات را رفع می کند مطلب دیگر این است که هنوز طرز استفاده صحیح از قرآن را نمی دانیم یعنی بعضی از ما عقیده دارند که باید اول بدون توجه زیاد به تفسیر و معانی دقیق قرآن را خواند چون ممکن است که قرائت اواخر قرآن کمک به فهمیدن قسمت های اول کند و یک عده دیگر فکر می کنند که باید قرآن را آهسته خواند و بطور مختصر به نکات مشکل رسیدگی کرد. به هر حال فعلاً هر بار یک نفر مأمور خواندن و مطلع کردن دیگران است. دیگر اینکه خوشبختانه موفق شدیم برای اولین بار پس از چندین سال دوباره M.S.A. (غیرفارسی زبان) تشکیل دهیم که کادر رهبری کننده آن سه نفر دبیر تشکیلات و فرهنگی و ارتباطات می باشد که خودشان همراه یک کمیته کار می کنند و به نظر می رسد که دانشجویان مسلمان از این طریق تشکیلات به مراتب از رئیس و معاون و غیره استقبال می کنند که انشاءالله فعالیت های آن را بعداً به اطلاع تو می رسانم این یکشنبه دومین جلسه آن خواهد بود که محتوی آن بدین قرار است: ۱- رپرت فعالیت های دو هفته ۲- اخبار کشورهای مسلمان توسط خود دانشجویانی که از آن کشورها می آیند که هر کدام به اندازه ۳ دقیقه اخبار (مربوط به اسلام) کشور خودشان را بازگو می کنند و این افراد در هر جلسات مختلف تغییر می کنند. ۳- مبارزات آزادی طلبانه کشورهای مسلمان چاد، فیلیپین، تایلند، کامرون و... ۴- سوال و جواب. در ضمن ما درصدد گرفتن یک اطاق از دانشگاه برای نماز و غیره هستیم که انشاءالله موفق خواهیم شد. دیگر اینکه به مناسبت **شهادت ملکم** غرفه ای در دانشگاه ترتیب دادیم که بی نهایت مورد توجه دانشجویان قرار گرفت به خصوص دانشجویان سیاه که برای اولین بار آیات قرآن را در کنار جملات ملکم X می دیدند در ضمن لازم است یادآوری کنم که نشریه ای از جنوب که نمی دانم از تگزاس بود و یا جایی دیگر **(VOICE OF ISLAM)** که شما در آن همکاری می کنید برای برادر مسلمان ما آقای **محمد کسائی** رسید که خوشبختانه در تهیه محتوی غرفه از مطالبی که درباره ملکم X منتشر شده بود استفاده کردیم و اگر امکان دارد از این به بعد یک شماره از آن را فعلاً به آدرس من بفرستید که بی نهایت متشکر می شوم. دیگر آنکه من با آقای **ماکوئی** تماس گرفتم ولی مثل اینکه سرشان خیلی شلوغ هست چون مدت زیادی است که جوابی دریافت نکرده ام. آقای یزدی این مسأله ارتباط و همکاری برادران مسلمان بی نهایت اهمیت دارد ولی جداً ما عقیم در اینجا

نمی خواهم گله از سایر برادران شمال کالیفرنیا بکنم ولی به عقیده من باید جداً به آن رسید هنوز یک نامه و یا یک تلفن از برادران شمال کالیفرنیا نداشتیم در حالی که رفقای دیگر (مائوئی ها و غیره) عجیب با هم همکاری و ارتباط دارند به هر حال اگر جزوات "از کجا آغاز کنیم" را در دست دارید لطفاً تعداد ۶ عدد از آن را برایم بفرستید که بین برادران و خواهران توزیع کنیم دیگر اینکه یکی از رفقای کمونیست به من گفت که اخیراً جزوه ای به وسیله "مجاهدین" منتشر شده است که "خیلی علمی" است! و خیلی خواستار مطالعه آن شده است نمی دانم آیا همچون نشریه ای منتشر شده است و یا همان از کجا آغاز کنیم هست؟ در ضمن همراه این نامه چکی به مبلغ ۳/۵ دلار که ۱/۵ آن برای بدهکاری سابق می باشد و همچنین لیست اسامی دانشجویان ایرانی دانشگاه ارگان را ارسال داشتیم که خواهشمندم به دو مطلب در آن توجه کنید: ۱- به افرادی که علامت \*زده شده نشریه ای ارسال نکنید. ۲- آدرس شهر همه این افراد EUGENE و ایالت آن OREGON است که من دیگر جلوی آنها ننوشتم در ضمن جلوی بعضی ها نوشته شده U.of.O. که یعنی (UNIVERSITY OF OREGON) در ضمن آدرس و اسامی دانشجویان ایرانی دانشگاه OREGON STATE UNIVERSITY CORVALLIS. OREGON. شهر کروالیس را قرار است آقای ایزدی برای شما بفرستند و انشاءالله به زودی سعی می کنیم که آدرس برادران شهر پرتلند را نیز برایتان ارسال داریم. از روده درازی می گاهم. خداحافظ ناصر سبزعلیان

۱۵۸۴

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر)/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ می ۱۹۷۴

برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی پس از سلام بی نهایت از شما و از خودم! شرمنده ام که نتوانستم اوامر مورد بحثمان را زودتر برایتان ارسال دارم. همان طوری که در جوف این نامه مشاهده می فرمایید برای نمونه و جهت مشاهده عینی از سبک کار من و ممکن و یا غیرممکن بودن چاپ آنها در "پیام" سه تا از کارهای خودم را که در خلال weekend روی آنها کار کردم برایتان می فرستم اگر از آنها خوششان آمد و فکر کردید جالب است انشاءالله از این به بعد سعی می کنم کاریکاتورهایی شبیه آن برای پیام بفرستم. لازم می دانم یک نکته تقریباً مهم را

یادآوری نمایم. همان طوری که ملاحظه می فرمایید بطور کل دو نوع کارتون می شود کشید یکی به صورت شوخی و طعنه و نوع دیگر شکل جدی (و بدون خنده!) می باشد که از میان نقاشی های فرستاده شده من شماره ۱ و ۲ را از نوع اول می دانم و شماره ۳ را که با مداد شماره گذاری نمودم از نوع جدی محسوب می کنم. چیزی که "پیام" به آن احتیاج دارد تا از نظر هنری غنی تر شود نقاشی های از نوع سوم است تا جلوی هر مقاله یا اخبار و غیره به عنوان چاشنی از آنها استفاده شود و من می توانم انشاءالله چیزهای جالب تری بعداً بفرستم و اما اندازه آنها: همان طوری که ملاحظه می کنید اندازه شان بزرگ است. امیدوارم که "پیام" بتواند به وسیله عکسبرداری اندازه شان را کوچک کند اگر نمی تواند کوچک ترش کنند برایم بنویسید تا من ترتیبی برایش بدهم. نکته دیگر که باید عرض کنم نامگذاری و عنوان این کارتون هاست فکر کردم این را به عهده خود "پیام" بگذارم در روی نقاشی های شماره ۱ و ۲ من با مداد چیزهایی پیشنهاد کردم اگر خواستید می توانید با قلم سیاهش کنید و اگر خواستید چیزی دیگر بنویسید صاحب اختیارید. شماره ۳ را من در رابطه **جنبش ظفار و ایران** کشیدم ولی می شود از آن در هر قسمت از مبارزات خاورمیانه استفاده کرد. خواستم جمع بندی مسافرت شما را در این نامه بنویسم ولی وقت نیست ولی بطور کلی مثبت بود. انشاءالله در نامه آینده مفصل تر! به عرض خواهیم رسانید. برادران و خواهران اینجا سلام می رسانند. لطفاً سلام و درودهای فراوان ما را به همه مسلمانان هوستن برسانید. با تقدیم درودهای فراوان. **ابوذر**

۱۵۸۵

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر)/۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ جولای ۱۹۷۴

برادر ایمانی عزیز آقای دکتر ابراهیم یزدی پس از سلام: متأسفم که تاکنون نتوانستم حداقل وظیفه خویش را ادا نموده و جواب نامه تان را بدهم و از این جهت خودم را نمی بخشم! شاید دلیل آن آمدن بعضی از افراد خانواده ام از ایران بوده باشد. در مورد اول نامه تان راجع به "PEN" بنده فکر می کنم که اگر تا حال کسی دیگر را انتخاب نکردید شاید بهتر باشد که اقدامی غیر از برادر عزیزمان هوشنگ رضوانی بنمایید. و منظورم نه این است که از بی علافگی ایشان صحبت کنم بلکه عدم آشنایی ایشان به این گونه مسائل باشد. اگر وقت کردید و خواستید بیشتر این

موضوع را تعقیب کنید می توانید خودتان مستقیماً با ایشان تماس بگیرید شاید به نتیجه ای غیر از آنچه بنده به آن رسیده ام برسید. و اما در مورد دوم نامه تان: من بطور کل راضیم که در این مورد فعالیت بکنم و شاید هم بتوانم عرض کنم که در این مورد علاقه زیاد دارم اما از نظر کل مواجهه با کمبود افراد متعهد (در یوجین و برای این موضوع) در این مورد هستیم. نوشتن نشریه انگلیسی زبان به نظرم احتیاج به حداقل ۴ تا ۵ نفر علاقمند و صلاحیت دار از نظر زبان دارد اگرچه خانم هوشنگ زن بسیار علاقمندی در مورد مذهبشان هستند به نظر بنده و با مشاهداتی که کردم آنقدر متعهد نیستند که در این مورد اقدامی بکنند. اگر می توانستیم این نشریه را به کمک بعضی از برادران و خواهران سایر حوزه ها انجام می دادیم. بنده خیلی مایلم در کادر هنری و چاپ و تنظیم آن همکاری کنم و احیاناً سایر رفقای مسلمان ما در یوجین می توانند در توزیع آن همکاری نمایند. در ضمن تعداد ۳ شماره نشریه فارسی - انگلیسی به نام "ایران آزاد" و چیزی شبیه این نام از هوستن برایم رسید من نمی دانم که نظر خودتان در این باره چه هست ولی به نظر اینجانب نشریه ای است که از طرف سفارت و اعضاء سازمانی در آن اداره می شود به هر حال بسیار متشکرم که برایم فرستاده شد و تا حدی کمک کننده بود تا تصویر بهتری از نشریه انگلیسی زبان مورد علاقه مان داشته باشم. این نامه را در اینجا خاتمه می دهم مایلم در مورد نشریه مکاتبات بیشتری با شما داشته باشم. در ضمن آقای جمشید حقگو نامه ای اخیراً به من نوشتند و خواستند ضمن یک سفری به یوجین در مورد "بعضی مسائل" با من صحبت کنند و من بسیار مشتاقم که ایشان را ببینم. عرضی ندارم. با درودهای فراوان. ناصر

۱۵۸۶

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) ۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ ژانویه ۱۹۷۵

بنام خدا برادر ایمانی دکتر یزدی عزیز پس از سلام. ضمیمه این نامه دو کارکاتور را تقدیم "پیام" می کنم و فکر می کنم از نظر محتوی و فرم روشن باشد فقط در روی دست ها نخواستم با مرکب بنویسم چون دچار دودلی شدم! که اگر نام **مجاهدین خلق** را طرف راست بنویسم شاید خواننده این موضوع را "دست راستی" بودن مجاهدین فرض کند و اگر روی دست چپ نام مجاهدین خلق را می نوشتم زیبایی دست راست را که تاج عاری از

مهر را معلق کرده نداشت! می دانم که هنوز آثار فرهنگ استعماری در مغزهایم زنده است! به هر حال خودتان روی دست ها را بنویسید و اگر خواستید می توانید روی دست های دیگر نام روحانیون، دانشجویان و ... را بنویسید و یا اصلاً بطور کامل متن آن را عوض کنید. منظورم از دست ها مبارزه و مقاومت مردم بود بقیه با خودتان! منتظر نامه بعدی من در آینده نزدیک باشید. با درودهای فراوان. ناصر

۱۵۸۷

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر)/۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ ژانویه ۱۹۷۵

بنام خدا برادر ایمانی دکتر یزدی عزیز پس از سلام: ضمیمه این نامه بیوگرافی مختصری از فدائی شهید حسن انگوری را که یکی از دوستان ترکیه ایش برای "پیام" نوشته می فرستم من با حسن از سن هفت سالگی آشنایی داشتم و تا کلاس نهم توی یک کلاس درس خواندیم از خصوصیات حسن کم حرف بودن و خجالتی بودنش بود که تا اندازه ای او را از دیگران جدا می کرد وقتی که حرف می زد حرف هایش با خنده توأم بود احساسی عمیق داشت، طاقت داد و بیداد معلم ها را نداشت و اگر معلمی سرش داد می زد به شدت گریه می کرد حرکات و رفتارش در سن ۱۵ سالگی شبیه ۳۰ ساله ها و یا ۴۰ ساله ها بود گرچه برادران دیگرش به شور و شر در تمامی بابل معروف بودند او همیشه از همه انزوا می گرفت و رفقایش همیشه ثابت بودند خبر چریک شدن حسن مدتی برایم سوال شده بود گرچه فقر و اختناق از عوامل اصلی چنین حرکت هایی است اما عوامل دیگری نیز برای این انگیزه ها بی تأثیر نیستند از جمله نزدیکی حسن با برادران سپهری است خانواده سپهری و انگوری تقریباً همسایه دیوار به دیوار بودند و بی شک این در روحیه حسن اثر گذاشت در شهرهای کوچک مثل بابل وقتی یک نفر غایب می شود چنان اثری در بقیه جوانان می گذارد که غیرقابل توصیف است و من این را در مسافرت به ایرانم مشاهده کردم. همه به همدیگر خبر غیبت فلانی یا فلانی را می دهند و از این میان خبر رفتن و پیوستن حسن به سازمان های چریکی مانند بمب در بابل ترکیب بطوری که تقریباً همه از پیر تا جوان از این موضوع اطلاع داشتند. در مورد عباس کابلی: که اخیراً شهید شده است اطلاعات دقیقی ندارم. جز اینکه همشهری و سلام علیکی با هم داشتیم عباس



دروازه بان تیم فوتبال بابل بود و جوانی بلندقد و خوش تیپ بود عباس هم مانند حسن خنده رو بود برادر بزرگش در دریای بابلسر غرق شد و برادر بزرگترش که عضو حزب توده بود پس از ۲۸ مرداد مدتی زندانی بود عباس و ۴ برادرش از همان کودکی پدرشان را از دست دادند و مادرش با فداکاری و از خودگذشتگی فراوان مخارج زندگی خانواده را به عهده گرفت. سن عباس در حدود ۳۵ سال بود. عباس رفقای فراوانی داشت. و این بر اثر روحیه خونگرم و دوستانه او بود خبر کشته شدن عباس و حسن مسلماً مانند سایر چریک ها مانند قبادی ها و مفتاحی ها و سیف دلیل صفائی و صبوری ... در روحیه جوانان این منطقه از کشور اثرات خودآفرینی خواهد داشت هم اکنون اخباری که از ایران می رسد یکی از رفقای بسیار بسیار نزدیکم به سازمان مجاهدین خلق پیوسته و در یکی از کشورهای عربی که ذکرش لزومی ندارد تعلیمات نظامی می بیند. دکتر جان در نامه های بعدی جریان پورتر و فعالیت های او را به عرض می رسانم. برادران و خواهران یوجینی خدمتان سلام می رسانند. به امان خدا. ابوذر

۱۵۸۸

از: سبزعلیان، ناصر(ابوذر) ۸/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۶ فوریه ۱۹۷۵

بنام خدا برادر ایمانی عزیز پس از سلام: ضمیمه این نامه شرح خلاصه شده گرفتاری های ابوذر را با ساواک برایتان می فرستم تا چنانچه قابل انتشار بود از آن استفاده کنید و اگر تشخیص دادید که طولانی است می توانید خودتان درستش کنید البته به علت دلایل مخفی کاری نتوانستم حتی یک سوم وقایع را ذکر کنم. و اگر به دلیلی مناسب انتشار نبود بدون رودرواسی برایم بفرستید. نامه تان رسید و از اینکه با آن همه گرفتاری جواب نامه ام را می دهید در خودم احساس خجالت می کنم. کاریکاتور ابوذر را در "پیام" دیدم خیلی جالب بود به نظرم اگر می شد اندازه اش را کوچک تر چاپ می کردید بهتر بود. متأسفانه به علت عمل جراحی زانو مدتی در بیمارستان و خانه بستری بودم و فرصت برای کارهای هنری نشد اما انشاءالله در آینده حتماً کاریکاتورهایی جدید از ابوذر دریافت خواهید نمود. و اما درباره چارلی (پورتر ناظر اعزامی به ایران): متأسفانه اثر تبلیغاتی مثبتی از فعالیت های او در مطبوعات (بطور وسیع) دیده نشد و فقط (تا آنجا که ما اطلاع داریم) چند مصاحبه تلویزیونی در سطح ارگان

درباره امتناع رژیم شاه با ملاقات با چارلی به عمل آمد که نمی شود زیاد روی آن حساب کرد همان طوری که قبلاً به عرض رسانیدم چارلی نامه ای به **اردشیر زاهدی** و همچنین نامه دیگر به **اشرف** نوشت و تاکنون از هیچ کدام جوابی دریافت نکرد و چون قرار بود در ماه ژانویه به واشنگتن برود تصمیم بر این بود که احیاناً با اردشیر زاهدی ملاقات کند و درباره زندانیان سیاسی صحبت بکند اما مسافرتش به تأخیر افتاد و امکاناً در ماه آینده (مارچ) سفری به لاتین آمریکا خواهد کرد که از آنجا قصد دارد به واشنگتن برود و با زاهدی تماس بگیرد ولی بخاطر دور بودن زمان از نظر تسریع کار ایشان با یک وکیل معروف که پروفیسور قضائی در دانشگاه RUTGERS است تماس گرفتند (از دوستان نزدیک چارلی) و ایشان یعنی ALBERT BLAUFTEIN قبول کردند که از طرف نهضت آزادی با اردشیر زاهدی و اشرف تماس بگیرند و مسائل مورد نظر را مطرح کنند منتها ایشان می خواهند که نهضت آزادی کتباً به ایشان این رسمیت را بدهد. این وکیل روزهای پنجشنبه به نیویورک برای کارهای قضائی می روند من آدرس ایشان را می نویسم اگر صلاح دیدید اقدام لازم را بنمایید و ما در اینجا دنباله مسأله را خواهیم گرفت و اگر خواستید ما مستقیماً با ایشان تماس خواهیم گرفت: ALBERT BLAUFTEIN, PROF. OF LAW AT RUTGERS UNIVERSITY, SCHOOL OF LAW-CAMDEN. 5<sup>th</sup> & PENNSYLVANIA ST, CAMDEN NEW JERSEY 08102

و روزهای پنجشنبه در نیویورک: (212)679-1455. موفق باشید. با دروهای فراوان. **ابوذر**

اگر در سیاتل واشنگتن پیام مجاهد بطور وسیع پخش نمی شود توصیه می کنم برای **هادی ادیب** MR.HADI ADIB, 426 11<sup>th</sup> AVE #1, SEATTLE WASHINGTON. ۵ شماره حداقل فرستاده شود و همچنین توصیه می کنم که برای برادر عزیز **رضا مکنون** رئیس M.S.A. واشنگتن (اگر تا به حال نمی فرستید) در حدود ۱۰ شماره بفرستید آدرسشان: REZA MAKNOON, 1818 HARVARD AVE.#107, SEATTLE WASH.98122. دکتر جان من درصدد جمع آوری اسامی یوجین و احیاناً کروالیس و پرتلند هستم. به محض جمع آوری برایتان ارسال خواهم داشت ضمناً چون پیام برای کتابخانه I.S.A. می آید بنابراین تقاضا می کنم بیش از ۵ شماره برایم نفرستید (در حال حاضر ۲۰ شماره برایم ارسال می گردد) خواهش می کنم این مسأله را به امور پخش اطلاع دهید. متشکر می شوم.

۱۵۸۹

از: سبزعلیان، ناصر/۹

به: یزدی، ابراهیم (کمال)

تاریخ: ۳ مارس ۱۹۷۵

بنام خدا برادر عزیز آقا کمال پس از سلام: ضمیمه این نامه دو قطعه طرح کمیک و غیر کمیک! را برای "پیام" می فرستم طرح کوچک یعنی (طرح ترسیمی) را برای ابتدای مقالات مربوط به درگیری های مسلحانه چریک ها می شود استفاده کرد و این چیزی است که در نشریات مترقی غیرفارسی زبان همیشه در بالای مقالات از این نوع گرافیک ها استفاده می شود. در ضمن فراموش کردم که نظرم را درباره فرم جدید "پیام" یعنی شماره مخصوص بنویسم. من فکر می کنم اقدام بسیار جالب و لازمی بود. تنها چیزی که بنظر من هنوز ضعیف است آرم پیام مجاهد می باشد منظورم (سرلوحه روزنامه) است. من مدت ها روی آرم جدیدی برای پیام فکر کرده ام و اگر بخواهید در دفعات بعدی نمونه آن را ارسال می دارم تا چنانچه خواستید از آن استفاده بکنید. طرح دیگر مربوط به امپریالیسم آمریکاست که لقمه بزرگتر از دهان خویش را نمی تواند بلع کند. و فکر می کنم از نظر محتوی غنی است. از نظر اسم گذاری مناطق مانند خلیج فارس و امارات متحده عربی خودتان می توانید آنها را در صورت ضرورت پر بکنید. دیگر اینکه در نامه های قبلم راجع به حمال باشی منظورم چارلی مطالبی عرض نمودم و متأسفانه هنوز خبری نشده است همان طوری که به عرض رسانیدم یکی از پروفیسورهای قضائی دانشگاه RUTGERS در پنسیلوانیا که ضمناً در نیویورک و کالت می کند آمادگی خویش را برای تماس با اردشیر زاهدی و احیاناً با اشرف در سازمان ملل برای چگونگی زندانیان سیاسی اعلام داشته است و من مشروحاً آدرس و تلفن ایشان را در نامه قبلم شرح دادم. دیروز رفیق چارلی (P) به من تلفن زد و گفت که **آقای آلبرت بلافتاین** تلفن زده و گفته از طرف نهضت آزادی با ایشان تماسی گرفته نشده. این بود که من امشب با چارلی تلفنی صحبت کردم و گفتم که آیا لزومی دارد که یارو دنبال کار ما را بگیرد. گفت چون ۲ تا ۴ هفته دیگر به واشنگتن می رود و بطور قطع تصمیم دارد با اردشیر زاهدی تماس بگیرد خیلی مناسب است که وکیل مذکور مقدمات کار را برای تماس ایشان تهیه کند. نمی دانم هدف آلبرت بلافتاین حقیقتاً چیست و آیا نظر نفع جویانه دارد یا خیر؟ اگر نهضت خواست نسبت به این امر اقدام کند لطفاً به وسیله نامه مرا مطلع کنید تا به رفیق چارلی مطلب را روشن نمایم. آدرس طرف را دوباره می نویسم: ... اخیراً دبیر تشکیلات سازمان آمریکا به **یوجین** آمد و پس از اینکه بطور معمول از بی طرفی و یک رنگ بودن **کنفدراسیون** صحبت کرد سوال کردم که چرا جزوه های علی شریعتی را تکثیر نمی کنند. پس از یک

سری سخنرانی کردن فرمودند که مایلند مقاله ای از دکتر شریعتی را در مجله دانشجو چاپ کنند اگرچه می دانم قلباً از این امر ناراضیند آیا بنظرتان صحیح است که مقاله ای از دکتر را برای دانشجو بفرستیم و اگر بله چه مقاله ای را. برادر جان در مورد نشر نشریه انگلیسی زبان که قبلاً درباره اش صحبت کردیم هنوز در خودمان قدرت یک چنین کاری را نمی بینیم. اگر شرایط مناسب تری بوجود آمد به اطلاع خواهم رساند برادران و خواهرن ارگان سلام های گرم می فرستند. دکترجان مدت ها بود که در فکر درست کردن پستری از قائل بزرگ **آیت الله خمینی** بودم آیا فکر می کنید مناسب باشد پستری به اندازه "پیام مجاهد" در یوجین تهیه کنیم و آن را همراه "پیام" به مناسبت ۱۵ خرداد بطور وسیع توزیع نمایم مخارج آن شاید در حدود ۵۰ دلار برای هزار تا هزار و پانصد نسخه باشد. نوع کاغذش هم احیاناً نازک خواهد بود تا بشود توی پاکت تا زد و احتمالاً دو رنگه خواهد بود در ضمن یک مقدار پول سازمان یوجین به M.S.A.P.S.G بدهکار است که انشاءالله در نامه آینده یا کلاً و یا قسمتی از آن را ارسال خواهم داشت. والسلام. **ابوالحسن**

۱۵۹۰

از: سبزیلیان، ناصر (ابوذر) / ۱۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ مارس ۱۹۷۵

بنام خدا برادر جان سلام: ضمیمه این نامه عین نسخه عربی **مجله الهدف** را که حاوی پیام **مشترک سازمان های مجاهدین خلق و فدائیان خلق و جبهه ملی P.F.L.O.** با ترجمه انگلیسی بخاطر پراهمیت بودن این پیام جهت "پیام مجاهد" می فرستم همان طوری که ملاحظه می فرمایید تمام پیام نیست بلکه گوشه های کوچکی از آن می باشد. امیدوارم که نسخه اصلی این پیام قبلاً برای شما رسیده است. در ضمن این ترجمه کار یکی از رفقای عربمان است و من نخواستم روی آن ترجمه دوباره به فارسی ترجمه کنم تا مبادا جمله ای یا کلمه ای را ناقص توضیح داده باشم. موضوع دیگر در آخرین ساعاتی که این نامه را داشتم می نوشتم متوجه تاریخی شدم که دوست عربمان به من گفت (۲۲ مارچ) در حالی که این اشتباه است و امیدوارم شما تاریخ دقیق آن را پیدا کنید فکر می کنم "شماره ۲۹۱" دقیق باشد. قربان شما. **ابوذر**

بعدالتحریر: خواهشمند است که به دایره توزیع پیام مجاهد اطلاع دهید که از این به بعد بیش از ۵ نسخه برایم نفرستند چون برای خانه ایران به مقدار لازم می رسد. انشاءالله در آینده آدرس دوستان را در ارگان برایتان خواهم فرستاد.

۱۵۹۱

از: سبزعلیان، ناصر(ابوذر)/۱۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۲ مارس ۱۹۷۵

the joint communique between arab people in omman and the iranian people, in a joint communique, signed by the p.f.i.o and the progressive iranian movements and

فدائیان خلق، مجاهدین جبهه ملی ایران

the communique talked about the struggle which our iranian and arab people are waging against their common imperialist and reactionary enemy which is trying to attack and liquidate the revolutionary movements of our peoples, in order to further oppress and exploit their natural resources and tie them to the wheel of imperialist plans. to execute the imperialist plans, imperialism and reaction resorted to a series of campaign designed to stop the explosion of our people's anger, these plans were put into effect in each of omman and iran even though there is differences in timing and forms of these campaigns. the communique further went over the experience of the struggle of the people in the area and its adoption of the path of the armed struggle being the highest form of the struggle to face the reactionary violence with organized revolutionary violence, the joint communique talks about the plans of the shah's regim and says "we emphasis that the expansionist intensions over the arab lands which the shah's regim and government are preparing and which are embodied in the military invasion and occupation are in reality aggressive act and are creations of the reactionary regim alone, and by designs of its imperialists masters in washington and london. the iranian masses have nothing to do with these plans and campaigns and under no circumstances will these aggression acts affect the nature of the strong historic and brotherly relations which tie the iranian masses and their brotherly arab masses.

We fully realize that the aggressive war waged by the Iranian forces since Dec. 20<sup>th</sup> 1973 against the Arab people in Oman and the escalation of this war by undertaking frequent and wide military campaigns against the liberated western zone in Dhaffar in order to liquidate the Oman Revolution and to widen the Oman areas occupied by the Iranian forces, and the national treason which Ghaboos committed in opening the Oman's doors wide open for the scheme of the Shah's Regim, all these things came about as an execution of the imperialist strategy in this area. Coupled with this execution was the announced tripartite agreements between the United States, Britain and Ghaboos to allow the American military forces to use the important strategic island of....., consonant with the American threats to occupy the oil fields. After the communique talks about the necessity of the progressive groups in the area in taking the initiative together against these dangers the joint communique concludes: "In a time when we declare our total belief in the armed struggle which our heroic peoples and the rest of the people in the area, specially the heroic Palestinian people, are waging against imperialism, Zionism and reaction, we declare our condemnation of the Iranian military invasion of Oman, expansionist intentions of the Shah's Regim, and its frequent aggressions against the struggling people of the area. We further declare our condemnation of the imperialism and the reactionary schemes which are woven against the People's Democratic Republic of Yaman and which are aimed at hitting this progressive Regim which is the solid support of the Omani Revolution."

نقل از الهدف شماره ۲۹۱، تاریخ ۲۲ مارچ ۱۹۷۵.

۱۵۹۲

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) / ۱۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۳ آوریل ۱۹۷۵

بنام خدا برادر ایمانی عزیز پس از تقدیم سلام: پیوست این نامه آخرین شماره مجله P.A که مهم ترین و پرتیراژترین نشریه آرشیوهای آمریکا است را جهت استفاده از مطالب صفحات ۲۱ الی ۲۶ برای پیام مجاهد ارسال می دارم. خواندن ارقامی که شاه و مرتجعین هم خصلت او به جیب اربابان خویش سرازیر می کنند دیوانه

کننده است. برادر من خودم معمارم هنوز که هنوز است نمی توانم قبول کنم که چطور می شود برای یک محوطه به وسعت ۲ مایل مربع ۳ تا ۵ بیلیون خرج کرد حتماً می خواهند کف خیابان را از مروارید بپوشانند! به هر حال خیری بود مهم فکر کردم احتمالاً خبر خوبی برای "پیام" باشد. برادران مسلمان اینجا دست های شما را می فشارند. با تقدیم احترامات. ابوذر

۱۵۹۳

از: سبزیلیان، ناصر (ابوذر)/۱۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ جولای ۱۹۷۵

بنام خدا برادر ایمانی عزیز آقای دکتر یزدی پس از سلام؛ ۱- ضمیمه این نامه سه تا کاریکاتور جدید را جهت «پیام» ارسال می دارم که تقریباً همه شان «بدون شرح» می باشند در طرح ۱ خواستم ماهیت و طبیعت دموکراسی و آزادی آمریکا را روشن نمایم طرح ۲ استعمار زحمتکشانش خلق ما به دست امپریالیسم آمریکا را بیان می کند خواستم روی پیراهن دست راستی بنویسم «زحمتکشانش خلق ایران» ولی نوشتن آن را به عهده شما می گذارم چون می شود آن را زحمت کشانش دنیای سوم نیز تلقی کرد. طرح سوم نقش C.I.A. در رابطه با شاه را روشن می سازد. در ضمن اگر امضای نامم «همشهری» امکاناً با محتوی کارتونها اشتباه می شود می توانید آن را ببرید. ۲- اخیراً این کتاب ها از طرف «فارسی زبان» به ما رسیده است. پیام امید به روشنفکر مسئول ۱۰ عدد - جهانی بینی ۱۰ عدد - رسالت روشنفکر برای ... ۱۰ عدد - چهار زندان انسان ۱۰ عدد - مخروط جامعه شناسی فرهنگی ۱۰ عدد - انسان و اسلام ۱۰ عدد - شیعه یک حزب تمام ۱۰ عدد - استخراج و تصفیه منابع فرهنگی ۱۰ عدد - ایدئولوژی ۱۰ عدد. والسلام همشهری

۱۵۹۴

از: سبزیلیان، ناصر (ابوذر)/۱۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ سپتامبر ۱۹۷۵

بنام خدا برادر ایمانی و عزیز پس از سلام، پیوست این نامه مبلغ یازده دلار Money Order از بابت فروش نشریات «فارسی زبان» (از سری کتاب های دکتر شریعتی) ارسال می دارم. در مورد پستری که قرار بود تهیه نمایم دوست همکارمان به علت یک سری مسایل شخصی و سیاسی از انجام آنها منصرف شدند تا بینم بعداً چه می شود. قرار است که از طرف انجمن اسلامی دانشگاه ارگان یک سیمپوزیوم درباره فلسطین گذاشته شود و تاریخ برگزاری آن فعلاً مشخص نیست دلیل گذاشتن این سیمپوزیوم به جهات مختلف است که اهم آنها جریاناتی است که متأسفانه هم اکنون به دست **کسینجر و سادات** در شرف تکوین است و به علاوه کشتار مسلمانان در **لبنان** و از همه مهم تر کم بها دادن فعالین ایرانی و عرب به فلسطین و رو آوردن مطلق به مسأله **ظفار** به خاطر مقاصد سیاسی شان و از همه مهم تر فقدان یک تحلیل سیاسی درست از مسأله فلسطین از دیدگاه اسلامی است ... و برادر عزیز چون بنده توی کمیته تهیه و تدارک سخنرانی آن هستم خواستم از شما بپرسم که آیا مایل به شرکت در این سیمپوزیوم هستید یا نه و اگر جوابتان مثبت است چه روز و تاریخی برایتان امکان پذیر است چون اگر به عللی نتوانستید در این کنفرانس شرکت نمایید در حدود فکر دیگری برآیم و راستش را بخواهید بنده که کسی را سراغ ندارم که بتواند از عهده این سخنرانی با در نظر گرفتن اشکال سیاسی مذهبی آن به جز خود شما برآید! احیاناً منابع مسیحی و یهود نیز در این سیمپوزیوم شرکت خواهند کرد. دیگر اینکه مسلمانان یوجین در پروسه خریدن یک center که بی نهایت مورد احتیاج است می باشند که انشاءالله جریان آن را در نشریات اسلامی وارد خواهیم کرد. هوشنگ (ر) از ایران برگشته و از قرار معلوم ایشان را برای بازپرسی و سین جیم کردن مدتی معطل کرده اند و از جمله مسایلی که از ایشان سوال کردند «شعار» بنده بوده است که در سخنرانی شما در یوجین بر علیه «مصلح ملی» داده ام! روی هم رفته خیلی بی اطلاع بودند اگر چه در ابتدای بازپرسی گفتند که نوار سخنرانی دکتر یزدی را دارند و قس علیهذا! ... عرضی ندارم سلامت و موفقیت شما را در راه رضای حق خواستارم. **ابوالحسن ابوذری**

۱۵۹۵

از: سبزیان، ناصر (ابوذری) ۱۵/

به: یزدی، ابراهیم



تاریخ: ۱۷ اکتبر ۱۹۷۵

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز پس از سلام. گرامی نامه تان مورخ ۷۵/۹/۲۲ را دریافت کردم و از اظهار لطفتان بی نهایت متشکرم این نامه را بر حسب وظیفه و مسئولیت به خاطر دو چیز می نویسم. ۱- جریاناتی که در داخل سازمان های دانشجویی می گذرد و مواضع خط راست و خط چپ نسبت به کل جنبش و مبارزات مسلحانه به طور مشخص، فعلاً سازمان **کنفدراسیونی** I.S.A. اینجا در سه قسمت و با سه رهبری جداگانه فعالیت می کنند یعنی **خط راست و خط چپ و ترات ها**. که ترات ها و خط چپ خیلی میل به ادغام دارند و می خواهند متحداً در مقابل **چینی** ها مبارزه کنند در اولین جلسه ای که برای تصفیه حساب کردن و تکلیف روشن کردن خودشان در اینجا برقرار شد خط چپ که از نظر کمیت و کیفیت در این واحد ما در سطح بالاتری است پیشنهاد کردند که یا خط چپ کنفدراسیون را با دو رهبر خط چپی قبول کند و یا از کنفدراسیون واحد یوجین بیرون بروند و در مقابل آنها هم (خط راستی ها) متقابلاً پیشنهاد کردند که یا دبیر موقت خط راستی کنفدراسیون را قبول کنند و یا از کنفدراسیون بیرون بروند! و فعلاً هم طرفین با گذاشتن آکسیون های سیاسی (فلسطین و غیره) می خواهند موقعیت خویش را به عنوان انجمن کنفدراسیون تثبیت کنند و در این گیرودار طرفین خیلی ارگانیزه و سیستماتیک دارند روی ما (فارسی زبان ها) کار می کنند! تا ما را به طرف خودشان بکشاند جمع بندی بچه های ما هم اعلام مستقل بودن ما از هر نوع دسته بندی و زد و بند است. و در همان جلسه ای که دوستان برای تصفیه حساب کردن ها گذاشتند نماینده فارسی زبان ها از هر دو طرف انتقاد کرد و گفت تنها راه نجات کنفدراسیون از بین بردن احزاب سیاسی است که به طور زیرکانه از درون کنفدراسیون کار می کنند و تا زمانی که خط راست کورکورانه خط مشی **پکن** را در داخل سازمان های دانشجویی پیاده می کند و به طور غیررسمی مبارزین مسلح خلق ما را «تروریست» و آوانتوریست لقب می کند و تا موقعی که خط چپ که خود را داعی چریک ها و مدافع بدون قید و شرط آنها می داند در عمل همه سعی اش باز پیاده کردن خط مشی برادران فدائی است و نه ارج گذاشتن و پربها دادن به جنبش مسلحانه به طور صادقانه، مشکلات کنفدراسیون نه تنها حل نشدنی است بلکه در آینده بیش از این قطعه قطعه می شود. برادر جان ما نمی دانیم موضع **برادران نهضتی** در این مهم چیست؟ و از نظر تاکتیکی باید چه کرد؟ ما وظیفه خود دانستیم که شما را از نظرات واحد خویش آگاهی دهیم. باشد از این جمع بندی ها به جمع بندی های کلی تری برسیم و مواضع برادران مسلمان ما در اروپا و آمریکا یگانه باشد متأسفانه خبرهایی که به ما می رسد بچه

مسلمان های LOS ANGELES با خط چپ در مقابل خط راست موضع گرفته اند. **مطلب دوم:** اخیراً پدر یکی از برادران مسلمان ما که شاید صمیمی ترین و نزدیک ترین دوست آقای **احمدزاده** می باشند به یوجین آمدند و یک سری مطالب در مورد ایشان و مجاهد عزیز علی شریعتی گفتند که شاید این مطالب را تا حالا شنیده اید به هر حال عرض می کنم. طبق این اظهارات دوست ما که موقع آمدن علی به مشهد در خانه پدرشان پیش آقای استاد تقی شریعتی نشسته بودند علی شریعتی را مدت شش ماه در یک سلول کوچک و کاملاً تاریک بدون کمترین نور نگه داشته بودند و یک حلبی کوچک را جهت استفاده به جای مستراح به ایشان دادند و عمداً مدت های زیادی از خالی کردن آن امتناع می کردند. از شکنجه هم طبق گفته ایشان از شلاق استفاده می کردند. و فعلاً هم ایشان را از سمت استادی با حقوق ماهیانه ۲۱۰۰ تومان بازنشسته کرده اند. برادر جان اگر اطلاعات بیشتری درباره ی شریعتی خواستید می توانید با رضا به شماره ۱۶۴۷-۳۴۵ (۵۰۳) تماس بگیرید و پدرشان احیاناً تا چند روز دیگر در یوجین خواهند بود. در مورد کنفرانس فلسطین ما متأسفانه هنوز به نتایج کلی نرسیده ایم انشاءالله هر چه زودتر شما را در جریان خواهیم گذاشت. والسلام

۱۵۹۶

از: سبزه‌علیان، ناصر (ابوذر) ۱۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ نوامبر ۱۹۷۵

بنام خدا برادر ایمانی آقای دکتر یزدی عزیز پس از سلام؛ همان طوری که تلفنی به عرض رسانیدم «پیام» از خرداد ماه سال قبل برای خوانندگان ایالت ارگان (تا آنجایی که اطلاع داریم) قطع شد و متأسفانه ما با ذهنی گراییی خویش که علل آن را به جاهای دیگر مربوط می دیدیم درصدد اطلاع برنیامدیم. در مورد «چارلی» هم که عقیده بنده و سایر برادران را می دانید ما فکر می کنیم نظر اصلی شان خدمت به خویشان است! و از این راه احیاناً می خواهد سر و صدایی راه بیاندازد با ما تماس گرفت و به ایشان گفتیم اگر می خواهد کاری بکند باید برنامه کار را کتباً برای شما بنویسد. نمی دانم توی نامه شان چه چیزی نوشتند ما ضمن ملاقاتی که با هم کردیم قرار شد ایشان

(پس از کسب اجازه از نهضت آزادی) با «اردشیر» تماس بگیرد و خواهان اجازه دیدار (تضمینی) با زندانیان سیاسی را برای یک هیأت اعزامی به ایران بگیرد. فکر نمی‌کنم اقدام بدی باشد. دیگر مسأله «هفته فلسطین» است که قرار است از طرف M.S.A. یوجینی از ۱۹ تا ۲۴ ژانویه ۱۹۷۶ در سطح وسیع برگزار گردد و مهمانان ما **فایز سائق** FAYES SAYEGH و یک سخنران کلیمی ضدصهیونیست و شما می‌باشید مستمعین ما هم از طیف وسیعی خواهند بود و ما مایلیم که سخنرانی شما بر محور راه حل مسأله فلسطین از دیدگاه اسلامی قرار گیرد. به هر حال خودتان می‌دانید که منظور ما چیست. سخنرانی شما در آخرین شب هفته و تقریباً مهم‌ترین شب‌ها خواهد بود. عرض ندارم سلامتی و موفقیت شما و تمام مسلمانان را از خداوند متعال مسئلت می‌نمایم. والسلام.

**ب.ت:** در مورد مسأله ای که تلفنی صحبت نمودیم و قرار «ملاقات» مطرح گردید هنوز مشتاقانه منتظر شما هستیم اگر لازم شد ما را در جریان بگذارید.

۱۵۹۷

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر)/۱۷/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۹ ژانویه ۱۹۷۶

بسمه تعالی      برادر ارجمند آقای دکتر یزدی عزیز، پس از سلام ... امید است که موفق و موید هستید از خداوند سپاسگزارم که فرصتی به حقیر داد تا چند روزی در خدمتان بوده و از یک دنیا صفا و بی‌پیرایگیتان بهره‌ور شوم. جداً خیلی برایم مفید و لازم بود. اینک نظرات خویش را به طور خیلی خلاصه به اطلاع می‌رسانم!

۱. بایستی ترتیبی داده شود که برادران و خواهرانی که مدت‌ها در پی محلی یا سازمانی که اهداف و خواسته‌های سیاسی آنها را (در قالب اسلام البته) منعکس می‌کند بتوانند زودتر در درون آن جذب گردند نهضت بایستی صبر می‌کرد یا صبر کند تا مدت‌ها و سال‌ها بگذرد تا عضوی وارد آن گردد مثلاً خود بنده اگر این مسافرت را انجام نمی‌دادم شاید تا چند سال دیگر در همین حالت لیمبو باقی می‌ماندم بایستی انشاءالله در آینده (اگر تا حال نشده) کادرهای فعال نهضت مسافرت سرتاسری به آمریکا بنمایند تا به کمک افراد قابل اطمینان و با شناختی که

خود نهضت می تواند از روی سوابق افراد داشته باشد آنها را هر چه زودتر وارد مسایل جدی تری نماید الان کسانی هستند که پس از مدت ها تحصیل در اینجا عازم ایرانند و می خواهند واقعاً در آنجا کارهایی انجام دهند البته ممکن است بالاخره خودشان جای مطلوب را پیدا کنند ولی به نظر بنده بایستی این **نهضت آزادی** باشد که بتواند تمام دستدارانش را در زیر چتر خویش سازمان دهد تا دیگر قدرت سیاسی آینده ملت ما در دست منحرفین قرار نگیرد. برای پیشبرد این کار پیشنهاد بنده این است که شکل و فرم سازمانی ما بایستی از فرم تشکیلاتی داخل کشور تبعیت کند (جهت تمرین و آمادگی) مثلاً به صورت اهرامی و تیمی باشد مثلاً عدم ارتباط بین کادرهای فعال و نیمه فعال سیاسی مذهبی (درون انجمن های اسلامی) در آمریکا باعث گردید (به نظر بنده) که عده ای فکر کنند تنها راه مبارزه مذهبی در خارج کشور پیوستن به یک سازمان سیاسی مذهبی باز (مثلاً خط موازی) باشد البته به نظر می آید کارهای انجمن ما دارد بیشتر ارگانیزه و یکپارچه می گردد. واقعاً ما از دست برادران فعال غرب آمریکا (حوزه شمال کالیفرنیا) دلخور بودیم که چرا با ما در ارتباط نیستند الان ۸ تا ۹ ماه است که یک واحد ۱۲ نفره متشکل و تقریباً فعال در اینجا به وجود آمده است و در حالی که سطح ایدئولوژیک انجمن بالا می رود خواسته های سیاسی آنها هم زیاد شده و می خواهند فعالیت های سیاسی بکنند مثلاً اخیراً **خط «رزمنده»** تصمیم به پخش وسیع مجاهد شماره ۶ نموده است (برای کوبیدن میانه ای ها) و عده ای از اعضای انجمن حتماً می خواهند «کار دفاعی» برای خنثی کردن این عملیات و سمپاشی ها روی توده های بسیار جوان ایرانی در دانشگاه ها و کالج های اینجا بنمایند خوب ما نشستیم و تصمیماتی گرفتیم ولی آیا این خرده کاری ها درست است یا اینکه سازمان سیاسی متحرکی باید باشد تا با کمک آن دست به اقدام زد. فعلاً ما تصمیم گرفتیم مقاله «**خیانت و انحراف**» پیام مجاهد را تکثیر کرده و بفرستیم برای توده دانشجو البته قطعی نیست قرار شد برایتان بنویسم و بعد احیاناً اقدام کنیم. ۲- کار هنری قبلی را پس از تصحیح آن در جوف این نامه ارسال می دارم. ۳- همچنین مجاهد شماره ۶ را که متأسفانه اشتباهاً با خودم آوردم همراه این نامه ضمیمه نمودم. ۴- کماکان در فکر تهیه و تدارک کارت عید هستیم که پس از کارهای مقدماتی برایتان ارسال خواهم داشت. با برادر **رسول و عمار** هنوز تماسی نگرفته ام انشاءالله پس از اتمام کارهای مقدماتی با آنها در تماس خواهم بود. ۵- در مورد پروژه ای که با برادر «**مهندس**» صحبت کردم نظر بسیار جالبی است اتفاقاً همین هفته قبل یکی از افراد مبارز مسلمان که ثروت زیاد خویش را در ایران در خدمت جنبش می گذارد و با آیت الله خمینی رابطه نزدیک دارد برای سرکشی پسرش که به یوجین آمده شبیه همان پیشنهاد برادر

مهندس را کرده یعنی خواستند که منافع سرمایه گذاری شان در آمریکا (حداقل قسمتی) در خدمت جنبش قرار گیرد. البته من با برادر مهندس تماس می گیرم و فکر می کنم بشود این را در سرتاسر آمریکا در جاهای مختلف شروع کرد یعنی می شود آن را در همین ایالت نیز انجام داد البته مثل اینکه در مراحل مقدماتی برای مرکزیت دادن به کارها شاید لازم باشد مثلاً از تگزاس شروع به کار کرد. انشاءالله. ۶- کتاب های داخلی نهضت را دارم مطالعه می کنم که انشاءالله پس از ختم آن نظرم را به اطلاع می رسانم. ۷- مخارج مسافرت در حدود \$۳۱۵ شده است که اگر خواستید احیاناً کمک کنید می توانید مخارج نوارها را که حدوداً \$۱۰۰ می شود از آن کم کنید. سلام ما را به خلیل و مهدی و مهندس و خانواده محترم ارسال دارید. والسلام **ابوالحسن**

۱۵۹۸

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) / ۱۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام امید است که موفق و سلامتید. همان طوری که تلفناً به عرض رسانیدم هفته فلسطین PALESTINE AWARENESS WEEK در هفته ۲۴-۱۹ ژانویه ۷۶ برگزار خواهد شد و ما تمام کارهای انتشاراتی و تشکیلاتی آن را تقریباً تمام کردیم فقط در مورد یکی از سخنرانان فائض صائق تغییر داده شد چون ایشان به علت هفته ورود اعضای PLO به سازمان ملل گرفتارند و امکان آمدنشان در صورت طولانی شدن DEBATE کمی ضعیف می شد لذا از **عبدین جبارا** وکیل **سرحان سرحان** دعوت کردیم و ایشان در روز ۲۰ ژانویه در مورد: «IS ZIONISM A FORM OF KACISM?» صحبت خواهند کرد در مورد عنوان سخنرانی شما هرطور که خودتان صلاح می دانید اقدام کنید کمیته ما عنوان «PALESTINE, OIL, ZIONISM, IMPERIALISM» را پیشنهاد کرده فکر کردیم هر مطلبی را بتوان ضمن این عنوان بحث کرد اگر چنانچه مطلب دیگری را خواستید بحث کنید لطفاً هر چه زودتر به ما اطلاع دهید متشکر می شویم همان طوری که مثلاً به عرض رسانیدم برگزار کننده اصلی آن M.S.A. است ولی بسیاری از سازمان های دانشجویی و غیر دانشجویی دیگر چه در دانشگاه و چه در شهر باما

همکاری کرده و به اصطلاح CO. SPONSOR هستند چنانچه توانستیم قبل از ارسال این نامه اعلامیه برنامه هفته را به چاپ برسانیم آن را ضمیمه کرده و می فرستیم. جداً همه ما مشتاق زیارت شما هستیم. به امید دیدار **ناصر**

۱۵۹۹

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر)/۱۹/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶ فوریه ۱۹۷۶

بسمه تعالی برادر گرام و استاد عزیز پس از سلام، سلامت و موفقیت شما را آرزومندم. احوالات ما و خانواده و دوستان تو به شکر خدا خوب است. ضمیمه این نامه سه کارتون جدید را ارسال می دارم که به ترتیب شماره ۱ ماهیت شاه را به عنوان آلت دست استعمار توسط اسرائیل خواستم نشان دهم و شاه را به صورت سرباز مجسم کنم امیدوارم متن آن روشن است. کارتون شماره ۲: قصد من این بود که نشان دهم که آمریکا چطور خودش را توی پیراهن شیر قلابی که سمبول رژیم شاه است قایم کرده و به علاوه خواستم نشان دهم که معنی حقیقی شیر و خورشید سرخ ایران چیست. نمی دانم چقدر موفق شده ام. در کارتون شماره ۳ نقش امپریالیسم را در میلیتاریزه کردن ایران (منطقه و دنیا) ترسیم کردم و خواستم نشان دهم که میلیتاریزه کردن یعنی به وجود آوردن سیستم های فاشیستی در تمام جهان. ضمناً لیست آدرس اکثر ایرانی های مقیم یوجین را ضمیمه کردم به اضافه یک آدرس از پرتلند انشاءالله در نامه آینده لیست بقیه یوجین و شهرهای دیگر ارگان را خواهم فرستاد. در نامه آینده جمع بندی خودمان را در مورد **هفته فلسطین** برایتان ارسال می دارم. با درودهای فراوان. ناصر

امیدوارم دوستان دیگر متن این کاریکاتورها را با مفاهیم قرآنی جهت «پیام» تطبیق نمایند که این کار فعلاً از دست من ساخته نیست.

۱۶۰۰

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر)/۲۰/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ فوریه ۷۶

بسمه تعالی برادر ایمانی عزیز پس از سلام امید است حالتان خوب است. باری ضمیمه این نامه کارت های مورد نظر را ارسال می دارم همان طوری که در نامه قبلی و در تلفن عرض کردم با اشکالات زیادی برخوردیم به خصوص با چاپخانه و چاپچی. ایشان نتوانستند درست و حسابی آن طور که ما می خواستیم نظر مرا بفهمند و با اینکه من خودم مستقیماً ناظر بودم و اکثر کارها را خودم کردم ولی به علت عدم آشنایی به مسایل اولیه چاپ از نظر اندازه و غیره آن طور که امید داشتم در نیامد ولی فکر می کنم برای بار اول بد نباشد. نام نهضت را می شود در پشت کارت ها خیلی کوچک چاپ کرد و پاکت ها را هم ما اینجا داریم هر طور نظرتان است بفرمایید تا اقدام کنم. مخارج چاپ تا الان \$۲۴۰ دلار شده است از کارت های کوچک در حدود ۴۰۰ تا چاپ کردیم که بعضی ها خوب چاپ نشده است و از کارت های دراز در حدود ۸۰۰ تا از هر کدام داریم به محض تلفن شما می توانیم دوباره در عرض یک هفته هر تعداد بخواهید چاپ بکنیم و اگر فکر کردید که از نظر کلی می ارزد برای توزیع، می توانید از نظر صفحه بندی و فرم کاغذ (یعنی چارلا باشد یا دولا و غیره) پیشنهاد کنید تا عمل کنیم علت اینکه تصاویر را بیشتر از داخل چاپ کردیم بیشتر برای فرستادن به ایران و عبور از سانسور بود. به نظر می رسد کاغذها می توانست کمی سبک تر شوند. به هر حال بقیه را توی تلفن صحبت می کنیم امیدوارم که از نظر کلی شما را ناامید نکرده باشم. انشاءالله. در نوبت های بعدی بهتر و زیباتر چاپ خواهیم کرد. التماس دعا **ابوالحسن**

۱۶۰۱

از: سبزهعلیان، ناصر (ابوذر)/۲۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۱ مه ۱۹۷۶

بسمه تعالی برادر عزیز سلام، نامه تان دریافت شد بی نهایت متشکرم. ضمیمه دو قطعه کارتون جدید را ارسال می دارم که در رابطه با عملکرد شاه می باشد با اسرائیل. که فکر می کنم احتیاجی به توضیح نداشته باشد متأسفم که

نمی توانم محتوی آن را با آیات قرآن همگون نمایم. انشاءالله در آینده سعی خواهم کرد کارتون هایی درباره اوضاع خاورمیانه برایتان ارسال دارم. باری یک سری مسایل برای ما در **یوجین** اتفاق افتاد که **رضا** برایتان مفصل نوشته است. فعلاً گیر کرده اند و نمیدانند درباره **منافقین** (علناً) چه موضعی بگیرند حتی نام مجاهدین را هم اخیراً از اعلامیه های محلی خودشان انداخته اند و به اصطلاح احتیاط کاری می کنند که سروصدا بلند نشود مثلاً شهدای اخیر **فاطمه امینی و رضایی** را «خواهر رضایی قهرمان» معرفی می کنند. نمی دانم کی آدم می شوند! در مورد سوال آخر نامه تان: متأسفانه یک سری مسایل بین «**برادران سه گانه**» مطرح هست که فعالیت ها و حرکت هایشان موسمی و فصلی است!! در صورت تغییرات جدیدتر! جریان را به اطلاع خواهم رسانید در ضمن اخیراً «پیام» برای افراد ایرانی شهرها رسیده است که باعث دلگرمی شد نمیدانم که آیا هنوز به شهر CORVALLIS فرستاده می شود یا نه. در ضمن تعداد ۲۰ عدد «پیام» برای من جداگانه ارسال گردید که غیرضروری است. بنابراین خواهش می کنم برای من فقط حداکثر ۵ دانه ارسال شود. چون برای بقیه مستقیماً ارسال می گردد. برادر جان خیلی دلم می خواهد به شهر بزرگ تری که از نظر جمعیت ایرانی بیشتر است بروم تا شاید با کمک برادران بیشتری بیشتر مثرم ثمر قرار گیرم. از روده درازی می کاهم. از خداوند سلامت و سعادت شما را خواستارم. با تقدیم احترامات و درودهای فراوان. **همشهری**

۱۶۰۲

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) ۲۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۸ نوامبر ۱۹۷۶

بسمه تعالی برادر گرام و عزیز پس از سلام: با یک دنیا خجالت و شرمندگی از دیر ارسال داشتن نامه پیوست یک قطعه جدید را ضمیمه می نمایم تا چنانچه مناسب باشد از آن استفاده گردد. آیه زیر کارتون از سوره انفال آیه ۳۶ می باشد. از وضع حوزه خودمان عرض شود پس از مسافرت **برادر علی** به اینجا که گویا با مخالفت شما روبرو گردید الحمدلله وضع ما خیلی بهتر شده است فعالیت خودمان را در M.S.A. کل ۹۰٪ کم کرده و بیشتر انرژی مان را در خدمت "**فارسی زبان**" می گذاریم و خوشبختانه از همه نظر با موفقیت بوده است. از اهمیتی که مطبوعات و



رادیو تلویزیون آمریکا به داد و بیدادهای کمونیست ها در خارج کشور می دهند مثل اینکه می خواهند آش تازه ای برای ملت ما بپزند. وضع ارسال "پیام" به ما درب و داغون است من مستقیماً تماس گرفتم جوابی یا نتیجه ای نگرفتم دو شماره قبل پس از ۲ ماه با پاکت خالی به دستمان رسید! یعنی پاکت بدون محتوی به اداره پست شهرمان رسید و شماره آخر هم اصلاً برای ما نرسید. فقط برای یک نفر ارسال گردید. به هر حال من سعی می کنم دوباره با خودشان تماس بگیرم. از اتلاف وقت شما صرف نظر می کنم. با درودهای فراوان. والسلام **ابوذر**

۱۶۰۳

از: سبزعلیان، ناصر/۲۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۴ دسامبر ۱۹۷۶

بنام خدا برادر ایمانی عزیز آقای یزدی پس از سلام. ضمیمه این نامه نسخه ای از "پرس رلیز" چارلز پرتو و متن نامه اخیر ایشان به **اردشیر زاهدی** را همراه خبر مندرجه در واشنگتن پست می فرستم. در مورد نقاشی و کارتون به چشم با ابوذر تماس می گیرم تا در فرصت خوب بعدی اقدام گردد. چنانچه کاری دیگر با پرتو داشتید در اجرای آن حاضریم برادران و خواهران **یوجین** سلام های گرم می فرستند. موفق باشید. **ناصر**

۱۶۰۴

از: سبزعلیان، ناصر/۲۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۰ دسامبر ۱۹۷۶

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام با کمال تأسف نامه ارسالی بنده به علت اشتباه تکنیکی دوباره به آدرس من عودت داده شد. به هر حال من پاکت را باز نکردم ولی باید کارتون تویش باشد. ضمناً برادر ارگانی ما از کانزاس برگشتند و بی نهایت تشویق و خوشحال شدند مطالب ارسالی توسط ایشان واقعاً جالب است. چندی پیش ضمن تلفن به "پدر" از بنده خواستند که با فارسی زبان همکاری هنری بکنم و متأسفانه بنده به ایشان گفتم که یک

قطعه هنری مناسب برای پستر برای دکتر فرستادم که نمی بایست مستقیماً به ایشان می گفتم به هر حال گفته شد من به ایشان پیشنهاد تهیه کارت تبریک عید را با سوژه های سیاسی مذهبی از نوع SILK SCREEN دادم. نمی دانم آیا وسیله چاپ طریقه سیلک اسکرین را دارند یا ندارند گفتند داریم. مطلب دیگر اینکه آیا صلاح است که این کارت تبریک ها با محتوی سیاسی تمام از طرف فارسی زبان چاپ شود یا اینکه بهتر است از طرف "نهضت" چاپ و پخش گردد به خصوص اگر این کارت ها به ایران فرستاده شود. اگر وقت کردید لطفاً مرا مطلع از نظرتان نمایید. تم هایی که تا به حال به نظر من رسیده است یکی آرم مجاهدین و دیگری تصویر خمینی است. البته یکی از مهم ترین نکات این کارت نوع چاپ هست که با چاپ معمولی فرق دارد من می توانم اینجا تهیه بکنم به هر حال وقت زیادی به عید نمانده. انشاءالله مرا در جریان می گذارید. با دروهای فراوان. والسلام

۱۶۰۵

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر)/۲۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۷ دسامبر ۱۹۷۶

بنام خدا برادر ایمانی عزیز پس از سلام. از ارسال نامه تان تشکر می کنم و خوشحالم که بالاخره ترتیبی داده شد تا فعالین و نیمه فعالین! کارهای هنری دور هم جمع شوند در مورد آمدنم ابتدا مردد بودم که آیا آمدنم ارزش مخارج نسبتاً زیاد این مسافرت را دارد یا نه ولی از آنجایی که به پتانسیل هنری سیاسی برادران و خواهران و خود حقیر ایمان دارم فکر می کنم که انشاءالله اگر در خود این دیدار برداشت های زیادی حاصل نگردد به هر حال در آینده از برکت این دیدار راه های جدیدی برای درگیری های بیشتر باز خواهد شد. مخارج این مسافرت در حدود ۳۵۶ دلار می شود که بنده حاضرم قسمتی از آن را پردازم. تاریخ و شماره پرواز و غیره به شرح زیر است:

continantal air l., fl. # 66 from l.a ,at 7.50 p.m.

غروب پنجشنبه ۳۰ دسامبر 1.10 a.m. صبح جمعه ۳۱ دسامبر . intercontinental airport , houston tex. و

تاریخ برگشت خودم را موفق شدم به غروب یکشنبه تغییر دهم:

from houston intercontinental airport, american airlines, fl. #209 at 5.05 p.m. sunday jan 2<sup>nd</sup>  
1977

با این ترتیب در حدود ۳ روز (تمام جمعه و شنبه و تا ساعت ۵ غروب یکشنبه) در خدمت شما خواهم بود از خداوند مسئلت دارم که توفیق عبادت به همه مسلمانان عنایت فرماید. به امید دیدار والسلام **ناصر**. عید مبارک

۱۶۰۶

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) ۲۶/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بنام خدا برادر ایمانی دکتر یزدی عزیز! پس از سلام نامه شما را امروز دریافت داشتم از اظهار لطف شما متشکرم. در مورد مطالب نامه تان: با **پورتو** تماس گرفته شد. ایشان قرار است در ماه ژانویه سفری به واشنگتن دی سی بکند و در آنجا قرار است با سناتور ابورزق هاتفنلید و پنتاگون تماس بگیرد به محض کسب اطلاع برایتان می نویسم. با ابوذر تماس گرفته شد ایشان مدتی بود که روی طرح روی جلد و پشت جلد "**مکتب مبارز**" کار می کردند و فرصتی برای "پیام" نداشتند. به هر حال همراه این نامه اولین کارتون از سری کارتون های بعدی فرستاده شد شما می توانید هر مطلبی که مناسب حال "عاری از مهر" باشد روی لباس ایشان بنویسید! منظور ابوذر از طرح آن، رابطه و نقش آمریکا در حمایت از شاه و ساواک و ارتش بود. روی دست آنکل سام، آن شعار مشهور GOVT BY... نوشته شده که به علت کمی وقت خط آنها زیاد خوانا نیست اگر خواستید می توانید روی آن را بیوشانید و با خط بهتر و احياناً TYPE بکنید. مطلبی که باید درباره کارتون های قبلی عرض کنم نوشتید که کارتون ها شلوغ هستند. من درست با شما موافق نیستم شما اگر نشریات دیگر (به زبان فارسی) را نگاه بکنید می بینید طرح کارتون ها به مراتب شلوغ تر از طرح های ابوذر است! در ضمن لطفاً مواظب باشید روی طرح دست ننزید که به علت جوهری بودن لکه باقی می گذارد. خواهشمند است اگر می توانید مقدار پیام مجاهدی که به آدرس بنده ارسال می شود را به ۵ عدد تقلیل دهید و بقیه آن را به آدرس **هوشنگ سپهری** مستقیماً بفرستید. در ضمن سعی می کنم در نامه های بعدی شرح بسیار بسیار مختصری از دو چریک فدائی خلق شهدا: **حسن جان انگوری و کابلی** که

همشهری و رفیق و همکلاس من بودند برایتان بفرستم یک عکسی از انگوری دارم ولی متأسفانه متعلق به زمان کودکی ایشان است. فعلاً در حال تدوین یک مقاله دیگر درباره خاطرات و جمع بندی هایم در مسافرت به ایران و گرفتاری هایم با ساواک هستم که به محض اتمام برای "پیام" به آدرس شما خواهم فرستاد. با درودهای فراوان

۱۶۰۷

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر)/۲۷

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۴ مارس ۱۹۷۷

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام، از ارسال نامه و کارت و غیره متشکرم. در مورد صورت حساب:

مخارج چاپ اول \$۲۰۰ - مخارج چاپ دوم در چاپخانه دیگر \$۲۴۶ - مخارج پست \$۳۰ - کل \$۴۷۶

البته این مخارج تقریباً دو برابر شده و این به خاطر عدم آشنایی به مخارج چاپی بوده است یعنی ما می توانستیم تقریباً با \$۲۷۶ تمام اینها را چاپ می کردیم و شاید کمتر. متأسفم که نام نهضت روی آنها (کارت مجاهدین) آمد. من فکر کردم شما گفتید اصلاً ما با آرم مخالفیم به علت ... من هم گفتم به هر حال من که از آنها استفاده نمی کنم بگذار بفرستم پیش شما یعنی فراموش نکردم! قیمت ها مناسب است شاید می شد ۳۰ سنت آنها را فروخت اگر برایتان چیزی مانده از هر کدام دو نسخه برایمان بفرستید (اگر داشتید) در مورد «برنامه و جریان عمل» تیم هنوز فرصت نکردم انشاءالله به زودی به اطلاع می رسانم از **علی** هم هیچ خبری نشد که نشد با درود های فراوان

ابوالهادی

بعد التحریر - پستر بعدی را می خواهم روی تصویر **احمد رضایی** شهید کار بکنم که بعداً به اطلاع می رسانم.

۱۶۰۸

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر)/۲۸

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۴ آوریل ۱۹۷۷

بسمه تعالی پس از سلام. نامه تان همراه با چک واصل و از شما متشکرم. هفته قبل نامه ای از برادر **عمار** داشتم که یک سری کارهای اخیرش را برایم فرستاد. سطح کارش خیلی بالا نیست اما آمادگی خویش را برای کار اعلام کردند که خودش باعث امیدواری است. برادر جان در رابطه با ۱۵ خرداد لازم است کاری انجام گردد نمی دانم باز این دفعه با کمی وقت روبرو هستیم یا خیر. به هر حال برای فعال کردن خویش و سایر اعضا تیم یک نمونه کار خیلی سریع را برای آنها فرستادم و تقاضا شد که کار و نظرشان را برایم بفرستند ببینیم چه می شود البته هدف من این است که هر یک از اعضا خودشان مستقلاً کاری تولید نمایند تا بعد از ارسال به یکدیگر غنی تر شود نه اینکه فقط مصرف کننده باشیم به هر حال اول کار است و مشکل شروع کردن ارگانیز می باشد انشاء الله تیم فعال می شود آیا از جریان قیام ۱۵ خرداد اسلاید و یا عکس جدیدی دارید که تازگی داشته باشد اگر دارید یک کپی از آن را لطفاً برایم ارسال دارید متشکر می شوم. به امید دیدار. **ابوالحسن**

۱۶۰۹

از: سبزیلیان، ناصر (ابوذر) ۲۹/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱ سپتامبر ۱۹۷۷

بسمه تعالی برادر عزیز استاد گرام ... امید است که سلام گرم و صمیمانه مرا بپذیرید. می دانم که از بنده دلخورید و به خاطر کم کاری و عدم دیسیپلین و ضعف در کار تشکیلاتی از من نمی گذرید به قول مرحوم شهید رضا رضایی من هم خودم از خودم نمی گذرم! واقعاً از حضورتان شرمنده ام که نتوانستم طبق یک کار سیستماتیک کاری انجام بدهم - مع الوصف پررویی می کنم و باز تصدیق اوقات می نمایم! برادر ... تغییراتی در کار تیم صورت گرفته بود که خودم هم از آن بی اطلاع بودم به این ترتیب که برادر **عمار** عازم ایران بود و الان گویا در ایران است و بنده نمی دانستم و همچنین برادر **رسول** هم برای مدتی به ایران رفته بود قبل از رفتن به ایران متأسفانه مرا مطلع نکرده و بنده فکر می کردم که دارند کاری در مورد ۱۵ خرداد (منظورم پستر است) صورت می دهند چون قبل از

رفتن به من نوشتند که در شرف تهیه آن می باشند این بود که من هم منتظر آن اقدامی نکردم تا اینکه کاملاً دیر شده بود در مورد برادر شهید استاد شریعتی تلفنی به عرض رسانیدم که اگر عکسی تازه از ایشان دارید بفرستید که از آن کاری صورت بدهم یا بدهیم و عدم جواب دادن شما مرا به این فکر انداخت که مایل نیستید این کار به وسیله بنده صورت گیرد. و من هم که نه از شما و نه از اعضای دیگر تیم هیچ خبری و نامه ای نداشتم کاملاً در تاریکی محض مرتب فکر و خیال های عوضی می کردم و هنوز می کنم! برادر جان در مورد آمدنم به آنجا سوال فرمودید قرار بود آن برادر عزیزمان که در طبقه بالای منزل شما با ایشان درباره «نهضت» صحبت کردم مرا در جریان «پروژه» بگذارد که دیگر پس از آمدنم هیچ خبری از ایشان نشد در وضع فعلی به علت گرفتاری های اینجا خیلی مشکل است که بتوانم تکان بخورم! چندی قبل یک کارتون از جریانات خاورمیانه برای «پیام» مستقیماً به آدرس برادر دیگرمان فرستادم ولی به خاطر تغییرات اخیر در ایران (تعویض هویدا) فکر کردم این مسأله از نظر مقطع زمانی پراهمیت تر است لذا این کارتون جدید را تهیه نمودم. فکر می کنم از نظر محتوی رسا باشد. اسم آن و یا شرح زیر آن را نمی دانم چه بگذارم. اگر به هر عنوانی اشکالی از نظر محتوی داشت برایم ارسال کنید که تغییرش دهم. خواستم نظر شما را درباره ... که در بالای کارتون گذاشتم پرسم آیا از نظر سیاسی مواضع دنیای کمونیسم را با توجه به مسایل دیگر آشکار کردن با مواضع «نهضت» در تضاد هست اگر لطف بفرمایید متشکر می شوم. قربانت

## ابوالهادی

۱۶۱۰

از: سبزیان، ناصر (ابوذر) / ۳۰

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۷ اکتبر ۱۹۷۷

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام آرزوی سلامت و آرامش خاطر را برابر شما و همه مسلمین راه حق می نمایم. از تأخیر در ارسال نامه معذرت می خواهم. پیوست نسخه تلگراف مربوط به جریانات اخیر و همچنین مقاله ای که از طرف ما در نشریه روزانه دانشگاه ارگان چاپ گردید ارسال می دارم. البته تعداد خیلی بیشتری تلگراف از

اینجا ارسال گردید که بعضی ها گفتند خودشان مستقیم متن آن را برای شما می فرستند و بعضی ها هم اقدام به ارسال به شما نکردند به طور تقریب می توانم بگویم تعداد ۱۲ تلگراف از **یوجین** مخابره شد. از دریافت «پیام» خوشحال شدم کارتون اخیر از قرار خیلی تأثیر داشته و حتی گروه های مارکسیست از آن تعریف می کردند. چون این نامه را در یک فرصت کم دارم می نویسم انشاءالله در آینده از وضع اینجا و مسایل دیگر بیشتر خواهم نوشت. به امید دیدار **ناصر**

۱۶۱۱

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) / ۳۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۳۰ فوریه

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام؛ امید است که حالتان خوب است. حال دوستان در اینجا نیز بحمدالله خوب است. ضمیمه اسامی و آدرس بچه های ایرانی در **کروالیس** که شهر دانشجویی است و مقداری زیادی از شاگردهایش مال **نیروی دریایی ایران** بوده و بقیه هم به جز عده معدودی هنوز خط نکشیده اند ارسال می دارم به استثنای دو نفر که زیر اسمشان را خط کشیده ام یکی مال **HILSBORD OREGON** و دیگری مال **SPRINGFIELD OREGON** می باشند ولی به دانشگاه ارگان استیت در شهر کروالیس می روند امیدوارم نشریات نهضت برایشان فرستاده شود. تنها شهری که در ارگان ما هنوز آدرس اکثر بچه ها را نداریم شهر پرتلند است که دارای چندین دانشگاه می باشد که انشاءالله به زودی آنها را تهیه و ارسال خواهیم داشت. برادر جان، قرار بود که جمع بندی خودمان را از «**شب فلسطین**» در یوجین برای ارزیابی کارمان برایتان بنویسم. اگر چه کمی دیر نوشتم: ما در هفته های بعد از عزیمت شما دو جلسه ۳ ساعته با دوستان عرب و ایرانی مان داشتیم. و در آنجا حسابی دوستان را «سرویس» کردیم! و با هم به این «توافقات» رسیدیم: ۲- تعداد معدودی دوستان مارکسیست ایرانی و عرب (شاید اعراب تحت تأثیر ایرانی ها) با نداشتن ایده از کل سخنرانی شروع به گرد و خاک کردن توی سخنرانی نموده و در نتیجه موفق شدند روی سایر شنوندگان اثر منفی بگذارند و آنها را محکوم دانستیم. ۲- اواخر سخنرانی که کمتر

حالت تاریخی داشته و مسایل مشخص روز را مورد تحلیل و تجزیه می گذاشت بیشتر مورد استفاده مردم قرار گرفت. ۳- توده های وسیعی از مردم (پس از تماس بعدی) از سخنرانی استقبال کردند. و اما تحلیل خودمان: ۱. این شب بار دیگر به ما ثابت کرد که تا نداشتن یک سازمان قوی اسلامی که جو غالب را داراست به طور کل اشتباه است که از این به بعد با دوستان مارکسیست دست به چنین فعالیتی وسیع و انرژی صرف کن و بازنده در آخر زد. ۲. فعالیت را باید صرف عضوگیری جدید و توسعه انجمن های اسلامی کرد. ۳. بایستی از طریق نشریات نهضت به خصوص پیام مجاهده (البته به طور غیرمستقیم) با توده های دانشجوی در تماس بود و شاید در این مرحله مهم ترین اقدام ما باشد در رسوب دادن افکار اسلامی در مغز دانشجو بدون درگیری و رودرویی. ۴. به طور کلی بایستی از شرکت در اکسیون های سیاسی به نام M.S.A. بر حذر بود. علت عمده ای که جمع زیادی از توده های مسلمان دانشگاه ما از شرکت خلاق در M.S.A. ابا دارند شاید همین سخت گیری های شدید سیاسی ما در داخل M.S.A. بود. برادر جان: تجربیاتی که همه ما در عرض چند ماهه اخیر به خصوص در رابطه با مسایل داخل ایران (مجاهدین) داشتیم این است که باید به نشر و توسعه مسایل ایدئولوژیکی بیش از پیش اهمیت داد پیام مجاهد که به راستی نشریه ایست که در میان توده های وسیعی جای ارزنده ای را کسب کرده و توده دانشجو که اکثراً یک صدایی غیر از همه سروصداهای گوش کرکن کمونیست های خارج کشور تلقی کرده و همان توده مارکسیست هم آن را می خوانند چون نماینده طرز تفکر اکثریت خلق مسلمان ایران است بنابراین لازم است که بخشی از «پیام» صرف تجزیه و تحلیل های ایدئولوژیکی (و نه سیاسی) گردد مثل تحلیل هایی مانند سوره حمد (ص) از سازمان (اسلامی) مجاهدین و یا سوره توبه و غیره ... چرا در توی پیام؟ به خاطر اینکه دانشجو تحت تلقین و تبلیغات دشمن از مطالعه جزوه جداگانه ای که تجزیه و تحلیل کاملاً ایدئولوژیکی اسلامی را می کند پس می زند ولی چون پیام مجاهد حامل اخبار ویژه است که آن را نمی شود مثلاً در طوفان و یا کمونیست!! خواند این است که از نظر تاکتیکی مناسب تر است برای بحث های ایدئولوژیکی، به طوری که در کنار اخبار سیاسی و یا تحلیل های سیاسی بتوان بلافاصله با طرز تفکر و بینش قرآن آشنا شد. و این چیزی است که ما کم داریم. امیدوارم مطالب را رسانده باشم. ضمناً با دوست مشترکمان که از ایران با شما تماس گرفته بودند روابط نزدیک تری برقرار کردیم. سلام بنده و کرل را به خانمتان ابلاغ دارید. حسن و هادی دستبوس عموجان می باشند دوستان دیگر در اینجا همه سلام می رسانند. والسلام ناصر



از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) ۳۲/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۰ آوریل

بسمه تعالی برادر عزیز پس از سلام ... اخیراً تعداد ۷ شماره از «نشریه خبری سازمان مجاهدین خلق ایران» شماره ۲۰ اسفند ۵۴ به آدرس اینجانب رسیده است که کمی مورد تعجب و ظن ما قرار گرفت به جهت آنکه آدرس فرستنده روی پاکت BOX 4485 SPRING, MO 04 می باشد و محل ارسالی از روی تمبر باطل شده از OAK PARK ILL. می باشد از آنجایی که نهضت درباره منافقین موضع قاطع گرفته آیا اینها از طرف نهضت توزیع می شود؟ (چون آدرس آن با آدرس پیام مجاهد یکی است). به هر حال فکر کردم به اطلاع برسانم چون شاید کار کمونیست های خط چپ باشد. ضمناً باز هم در مورد ارسال پیام مجاهد به آدرس ایرانی های مقیم یوجین و کردالیس که من آدرسشان را مفصلاً قبلاً ارسال داشتم تأکید می نمایم. امیدوارم هر چه زودتر برایشان ارسال شود. با درودهای فراوان ن.س. (همشهری)

۱۶۱۳

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) ۳۳/

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲/۶

برادر ایمانی ابراهیم عزیز سلام. امید است که در کلیه امور خیر موفق و مؤید باشید. نامه تان را اخیراً دریافت کردم و از این که اظهار لطف فرمودید متشکرم. برادر جان همراه این نامه مبلغ ۴۵ دلار money order برایتان می فرستم به علت انتقال امور مالی به بنده از طرف دوستان دیگر و همچنین بخاطر کمی انضباط خودم متأسفانه معیار صحیحی دستم نیست که این پول از کجا آمده ولی خیلی کلی می توانم به عرض برسانم: فروش جزوه های مجاهدین خلق ۱۳ نسخه (\$1.5) \$19.50 - فروش کتاب های مکتب مبارز و شریعتی \$25.50 در کروالیس و یوجین (از آقای یزدی و سایرین) \$45.00. انشاءالله از این به بعد وضع حسابداری سازمان ما بهتر از این خواهد شد.

"از وضع ما و کنفدراسون: "دوستان مسلمان ایرانی ما پراکنده اند و به خاطر پائین بودن نفرات ایرانی متشکل نیستند. اما از نظر نفوذ در سازمان های دانشجویی نسبتاً نیروی صداداری می باشند (کیفیت). گروه بندی انجمن دانشجویان ایرانی (وابسته به کنفدراسیون) از ۴ جناح مائوئی و جبهه ملی های دوم (به قول خودشان کمونیست های ملی) و جناح های بی طرف و مسلمان تشکیل شده است و طبق معمول تضادهای همیشگی و سنتی اینها (منظورم جبهه ای ها و مائوئی ها) برقرار است. مائوئیست ها در اقلیت هستند بعضی از اعضای جبهه ملی ها به قول خودشان سابقاً مذهبی بودند! و الآن هم می گویند به اسلام احترام می گذارند ولی به موقع خویش جانانه آن را می کوبند! مقاله "نویسنده و آزادی" ۱۶ آذر را خواندم و بردم در کمیته فرهنگی و جای شما خالی یک ساعت و نیم تمام بحث می کردیم آقایان جبهه ای ها و مائوئیست های فرصت طلب موضع مشترک در مقابل ما گرفته بودند و (توجه کنید که چون جبهه ای ها اکثریت دارند رویه آنها در برابر بعضی ها پرخاشگرانه است.) از مقاله دفاع می کردند انتقادات ما از دو جانب بود: ۱- چرا نام علی شریعتی را همراه سایر نویسندگان، آذری، ساعدی و تنکابنی و بهرنگی و غیره ذکر نکردند؟ ۲- چرا موقعی که از طیف وسیعی از مبارزین و زحمتکشان ایران نام بردند همه اش از فدائی خلق تجلیل شده است؟ منظورم آن قسمت از مقاله است که صمد بهرنگی را در ردیف ستارخان و باقرخان دهقانی، نابدل تره گل و گلسرخی جا زد. رفقای انقلابی با سفسطه سعی کردند که شریعتی را یک جامعه شناس معرفی کنند و بقیه را هنرمند. ساعدی نمایش نامه نویس هنرمند است آذری شعر می گوید و هنرمند است و همین طور از این پرت و پلاها. در مورد سوال دوم همگی سکوت کردند اما در آخر کار موقعی که لب هایشان بهم دوخته شده بود یکی از جبهه ای های سابقاً مذهبی فرمودند "شاید علتش ترک بودن تمام این مبارزین و چریک ها بوده! یا اولی الالباب ... مثل اینکه ما مجاهدین آذربایجانی نداشتیم. حالا قراره در جلسه عمومی هفته آینده دم رفقا را پیش بقیه بکشیم و تا آنجا که ممکن است ماهیت ضددمکراتیک و ضدتوده ای رهبران و مقاله نویسان کنفدراسیون را افشاء کنیم" قرار بود پستهای خمینی و علی شریعتی را برایم بفرستید خیلی مایلم که چند تا (حداقل یک دانه) برایم ارسال دارید متشکر می شوم. با رفیق حمال باشی (چارلز پورتر) تماس جدیدی نگرفتیم از قرار معلوم داره زمینه کانگرسمن شدن برای ترم آینده را می چینه. رضوانی هنوز ایرانه و معلوم نیست کی برمی گرده از آقای دکتر ایزدی اخیراً نامه ای آمده و مثل اینکه ساواک کمی ایشان را اذیت می کنه یا کرده موضوع زیاد روشن نیست ما فعلاً در فکر بر پا نمودن

یک سمینار منطقه ای از ایالت واشنگتن و ارگان (MSA.PS.G) برای تابستان هستیم برادران و خواهران سلام می  
رسانند والسلام. ابوالحسن یوجینی!

۱۶۱۴

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر)/۳۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۶/۲۹

به نام خدا برادر ایمانی آقای دکتر یزدی عزیز. پس از سلام از دریافت نامه تان تشکر می نمایم ذیلاً چند مطالب نسبتاً مهم را به عرض می رسانم. ۱. همان طوری که قبلاً برایتان نوشتم «حمال باشی» خیلی علاقه به دنبال کردن قضیه نشان می دهد و چند روز قبل نامه دوستش **پروفسور بلوستاین** را برایم فرستاد و از ما خواست با او تماس بگیریم دیروز تلفنی با چارلی تماس گرفتم و ایشان (حمال باشی) پس از اینکه کمی از فعالیت های اخیر خودش (ملاقات با رئیس جمهور ونزوئلا دو بار، سفر به واشنگتن دی سی سه بار در عرض سه ماه گذشته) صحبت کرد خواستار این شد که از طرف نهضت آزادی به وسیله نامه تأیید شده از مراجع بین المللی مانند **امنستی اینترناسیونال** و یا به وسیله ملاقات شخصی در واشنگتن و یا نیویورک با ایشان تماس برقرار شود. تا ایشان با در دست داشتن یک authority با مقامات رژیم (زاهدی، اشرف و...) تماس شخصی گرفته و خواستار آزادی عمل برای اعزام ناظرین بین المللی به ایران گردند. برادر جان همان طوری که قبلاً نوشتم از اسم طرف (BLAUSTEIN) بوی کلیمی بودن می آید و نمی دانم صلاح چیست. در ضمن خود «حمال باشی» اخیراً در تمامی مطبوعات و تلویزیون و رادیوهای ایالت ارگان جاسوسی تلفنی و نامه ای ایشان را از طرف C.I.A. افشا کرده و سر و صدایی راه انداخت و خیلی میل دارد نقش هلمز را در رابطه با اسیران نیز منتشر کند. اگر فکر می کنید با خط مشی «نهضت» تضادی ندارد ما نامه ای به وکیل نامبرده بنویسیم و بخواهیم که برایمان بنویسد چه کاری از دستش بر می آید. در ضمن خود «حمال باشی» قصد دارد دو سه هفته بعد به واشنگتن دی سی برود و اگر صلاح دانستید خود ایشان شخصاً با اردشیر زاهدی تماس بگیرد و خواستار مسایل مورد نظر ما گردند. ۲- برادر عزیزمان هوشنگ (ر) فردا دوشنبه ۱۶ ژوئن از ایران بر می گردد. ۳- اخیراً چند خطی آگهی در ایران تایمز منتشر شد که عین نسخه آن را

ضمیمه آن نامه برایتان ارسال می دارم و این افراد خواهان به وجود آمدن یک «**کلوپ اسلامی**» هستند من امروز صبح تلفنی با آنها تماس گرفتم تا از ماهیت آنها کمی اطلاع حاصل نمایم و قرار شد با رهبر گروه **حکیمیان** یا **رحیمیان** مکاتبه برقرار شود از نحوه برخورد تلفنی فکر نمی کنم افراد دوپهلویی باشند اگر شما نظایر این گروه ها را در جاهای دیگر آمریکا سراغ دارید ما را باخبر کنید خدا کند ساواکی نباشند! ۴- ضمیمه این نامه مبلغ ۴۰ دلار از طرف برادران مسلمان یوجین تقدیم پیام مجاهد می شود. ۵- قرار بود پستر خمینی و شریعتی را برایمان ارسال دارید هنوز دریافتش نکردم. ۶- برادر جان در مقابل سیل کارهای هنری سازمان های دانشجویی که به صورت پستر پخش و در طی آن خط های حزبی شان پیاده می گردد ما (نهضت آزادی) از این نظر کمبود داریم من پیشنهاد می کنم یک پستر به قطع پیام مجاهد روی کاغذ نازک و زیبا با طرح رنگی و با محتوی لزوم جهاد مسلحانه چاپ نمایم. و لای «پیام» برای خوانندگان بفرستیم طرح های زیادی را می شود ترسیم کرد که یکی از آنها را می توان به این صورت ترسیم نمود. به هر حال باید دید که انتشار پستر لازم است یا نه و اگر احتیاج دیده شد من حاضرم آنها را در همین جا با کمک برادران دیگر ترسیم و چاپ نمایم. در ضمن می توانیم از یک هنرمند مسلمان دیگری به نام **مجید (جعفر) مصلح** که از خانواده گان مبارز و مسلمان ایران هستند استفاده نمایم ایشان فعلاً در برکلی هستند و متأسفانه به علت عدم و یا ضعف ارتباط و یا کم کاری برادران آنجا ایشان کارهای هنری خویش را در خدمت سازمان آمریکا می گذارند اخیراً دو پستر به قلم ایشان از طرف سازمان آمریکا پخش گردید که یکیش عکس **شهید جزئی** است و دیگری عکس چند نفر از مبارزین ارزنده خلق ما هستند که هنوز پخش نشده و اگر شده بنده دریافت نکردم و آن طوری که خودش به من گفت به زور و فشار تصویر امام خمینی را (با وجود روبرو شدن مخالفت های کمونیست ها) در آن گنجانند و از قرار معلوم یکی از بهترین پسترهای سازمان آمریکا شده و دبیر تشکیلات آمریکا آقای **ابراهیم توکل** آن را به عنوان یکی از عملکردهای مثبت خودشان تقدیم کنگره خواهند کرد! ۷- «پیام مجاهد» در میان بچه های فعال اینجا خیلی جا باز کرده و دیگر مخالفت های بچگانه ای را که قبلاً نسبت به پخش آن در جلسات عمومی نشان داده می شده دیده نمی شود دو **گزارش ناظرین بینالمللی** ... از انتشارات «نهضت آزادی» به ما رسید قسمت مربوط به حمال باشی را برایشان ترجمه کردم خیلی خوشحال شدند. ۸- بحث های این ترم فدراسیون یوجین روی ظفار و مسایل مبارزات چریکی در ایران بود ولی نتیجه بحث ها و چکیده اختلاف نظرها روی سوسیال امپریالیست بودن شوروی (و یا ابرقدرت بودن آن) دور می زد و معمولاً هر

بحثی روی دور و بر خط چینی ها پرواز می کرد و آن طوری که معلوم است «خط چسبنده»! یعنی جبهه ملی های مارکسیست! شروع به انتقادهای شدید از نشریات دانشجو و غیره که همه اش حمله به شوروی است می کنند و درگیری های نسبتاً شدیدی بین چینی ها و «خط چسبنده» در برکلی بر سر لزوم مبارزات مسلحانه برقرار است و مائوئی ها هم دارند همسایه دیوار به دیوار تروتسکی ها می شوند. ۹- اگر نوار صدای مجاهد شهید رضا رضایی در دسترستان هست برایم بفرستید تا وجه آن را برایتان ارسال داریم. ۱۰- در نامه تان از اینکه بنده عین مقاله انگلیسی (درباره پروژه های ساختمانی چند بیلونی رژیم و عمال سرسپرده عربی) را فرستادم انتقاد کردید والا من فکر کردم این صلاح نیست که بنده مقاله مزبور را به فارسی ترجمه و تفسیر نمایم اگر ترجمه خالی بود صددرصد مخلصم و اگر تفسیر لازم بود و مواضع من با پیام مجاهد در تضاد نبود امر بفرمایید چشم فوری اقدام می نمایم. ۱۱- از خط خوردگی و ناهمگونی ترکیبات و جمله بندی معذرت می خواهم خیلی سریع نوشتم! والسلام **ابوذر**

۱۶۱۵

از: سبزیلیان، ناصر (ابوذر) / ۳۵

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۳ فروردین ۱۳۵۶ - ۲ آوریل ۱۹۷۷

بسمه تعالی برادر عزیز ... پس از سلام امید است که حال شما و خانواده خوب است. نامه های محتوی تلگراف های مربوط به آقا و پسترهای **حرکت المحرومین** رسید بی نهایت سپاسگذارم که مرا در جریان قرار دادید و اما در مورد مسأله خاص خودمان و جریان تیم و غیره ... اولاً متأسفم که سه ماه طول کشید که اقدام به این نامه نمودم که علت اصلی آن شلوغی کار و زندگی و علل دیگر است وقتی که پس از ۸ ساعت کار در اداره و جنگ اعصاب همراه با آن به خانه بر می گردم دیگر رمقی باقی نمی گذارد که به جز کارهای خانوادگی اقدام به کارهای دیگر نمود مقدار وقتی را که از اینجا و آنجا پیدا می کنم بایستی صرف کارهای انجمن خودمان نمایم و در نتیجه به حالت عجیبی گرفتاریم اما مسأله تیم هیچ گاه از نظرم دور نیست از نظر «برنامه کار»: برنامه جمعی به نظرم نمی آید که ما را از این بن بست کم کاری خارج کند معهداً نکات برجسته و پراهمیت تری را که به نظرم می رسد عرض

می نمایم: ۱- تنظیم یک تقویم هنری سال. منظورم مشخص کردن روزهای تاریخی در حرکت اسلامی است مانند ۱۵ خرداد. روز شهادت ۵ مجاهد شهید مرحوم حنیف نژاد، صادق، میهندوست، مشکین فام و باکری، عاشورا و غیره جهت انتشار پستر به یادبود آن روز. ۲- تقسیم کار این روزها و اعیاد بین اعضای تیم تا همه افراد تیم احساس مسئولیت نموده و در ضمن از پیش وقت فرصت کافی برای کار مناسبی جهت آن روز داشته باشند تا مثل کارت تبریک عید ما دیر نشده و نوشدارو پس از مرگ سهراب نگردهد! ۳- تشویق افراد به تشکیل تیم های متعدد و یا عضوگیری های جدید و امکان ورود و انجام مسئولیت در همین تیم ما. من یقین دارم استعدادهای خفته بسیار در درون انجمن های اسلامی وجود دارد که به وسیله کادرهای نهضت در آن حوزه ها باید فعال گردند. ۴- تشکیل یک آرشیو. من یکی از نشریات هنرهای مردمی و مترقی چین (و یا ژاپن؟) را که مال چندین سال پیش است به عنوان نمونه همراه یک چند تا کار دیگر برای **رسول** می فرستم تا اگر می توانند از آن استفاده کنند و به اصطلاح تغذیه نمایند و چنانچه برایشان امکان دارد در کتابخانه ها و یا جاهای دیگر شبیه این جور نشریات را تهیه کنند. پیشنهاد دیگر من این است که اگر یک نفر (می تواند از همین تیم ما باشد) فقط RESEARCH در نشریات چاپ بکند و همان طوری که عرض کردم آنها از نظر کارهای هنری به خاطر وقت و امکانات بیشتر خیلی غنی هستند. من فقط متأسفانه وقتش را ندارم و گرنه نشریات چاپ از **کوبا گرفته تا چین** و به خصوص نشریات چاپ آمریکا پر است از این ابتکارات و کارهای هنری برای استفاده و همراه این نامه یکی از نشریات مربوط به جنبش اریتریه را فقط برای اطلاع شما می فرستم شاید شما اطلاع دارید به هر حال فکر کردم شاید مفید باشد همان طوری که از محتوی آن برمی آید قسمتی از کادرهای E.L.F. انشعاب کرده و سازمان مارکسیستی را تشکیل دادند و توی این نشریه همه اش دارند به مسلمان های مجاهد فحش می دهند که شما می خواهید LIQUADATE بکنید و یا اینکه شما سکناریست هستید و «خط صحیح» ندارید و از این اراجیف ... ولی به نظر می رسد عده انشعابیون بسیار کم است و قدرت رهبری هنوز دست مسلمان ها هست. دیگر اینکه **پیام مجاهد** این ماه رسید بی نهایت جالب و پر بود (مثل همیشه) راستی کارت های تبریک عید رسید اما متأسفانه دستور تا کردن آن داده نشد و بجا بود همراه آنها یک قطعه کارت تمام شده به عنوان نمونه ضمیمه می شد شاید وقت کم بود و کمی کارها با عجله انجام گردید. حساب مخارج چاپ کارت های عید در حدود ۴۴۰ دلار و یا بیشتر شده حساب دقیقش را در نامه قبلی فرستادم. عرضی ندارم. التماس دعا **ناصر**

و اما اشکالات فعلی ما: با یک عضو اصلاً تا حالا رابطه نداشته ایم. با **برادر رسول** هم هنوز نتوانسته ایم یک رابطه ارگانیک برقرار کنیم ایشان تا حالا دو نوع از کارهای ارسالی خود بنده را فرستادند با کمی تغییر و از من خواستند که برایشان کشیده و بفرستم! تا ایشان در آنجا چاپ بکنند. من برایشان خواهم نوشت اصولاً چون ایشان از نظر هنری این قدرت را دارند که یک موضوعی را ترسیم کنند بنابراین من می توانم به ایشان در فرم و شکل آن کمک کنم نه اینکه من یک مطلب را کامل بکشم و ایشان چاپ کنند چون جداً برای من این وقت فعلاً وجود ندارد به علاوه چاپ کردن به نظر من بخش بسیار کوچکی را از کل کار تشکیل می دهد. مسأله اصلی متن موضوع، چگونگی طرح و بعد درست و تمیز پیاده کردن طرح است مثلاً در کارت تبریک ارسالی، که آرام مجاهدین را با دست های با تفنگ و قرآن کشیدیم. متن خوب بود چگونگی طرح نیز خوب بود اما خوب پیاده نشده بود یعنی اجزای آن از نظر اندازه و فضا خوب جور نشده بودند. و تناسب برقرار نبود. این خبرهاست که از نظر یک فرد ممکن است مخفی بماند و بر سایر اعضا است تا راهنمایی نمایند. به هر حال این اشکالات خارجی است و اشکال داخلی هم که دست کم از موانع خارجی نیست گرفتاری ها و سستی های خودم هست که منشأ همه اینها عدم دیسپلین است که انشاءالله بایستی درست شود نامه را در اینجا خاتمه می دهم. دوستان سلام می رسانند.

۱۶۱۶

از: سبزعلیان، ناصر (ابوذر) / ۳۶

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر جان در آخرین لحظاتی که خواستم سه تا کارتون ۱ و ۲ و ۳ را برایتان بفرستم به فکر طرح کارتون دیگری افتادم که فکر می کنم که هم از نظر محتوی و هم از نظر فرم خیلی جالب شده و امیدوارم مورد استفاده قرار گیرد در نامه های بعدی احیاناً اقدامات جدیدمان را در رابطه با «حمال باشی» برایتان می نویسم. موفقیت شما را در راه رضای خداوند مسئلت دارم. یا حق **ابوذر**

۱۶۱۷

از: سپهری، اباذر / ۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۵ می ۱۹۷۸

THE UNIVERSITY OF CHICAGO  
THE JOSEPH REGENSTEIN LIBRARY  
1100 EAST 57<sup>TH</sup> STREET, CHICAGO. ILLINOIS 60637  
Mr. A. Sepehri, Room 563

جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی پس از سلام به قرار مسموع جنابعالی در رأس مؤسسه ای هستید که به کار نشر و اشاعه ی کتاب های مذهبی مشغول است، مخصوصاً کتاب های دکتر شریعتی و آیت الله خمینی و غیره. خواهشمند است چند کلمه درباره ی فعالیت های مؤسسه و کتاب های چاپ شده و موجود برای ما بنویسید. مطلع هستید که این نوع کتاب ها را از ایران نمی توان تهیه کرد و جمع آوری آنها برای کتابخانه، ضروری و سودمند خواهد بود. با تشکر قبلی اباذر سپهری - بخش خاورمیانه دانشگاه شیکاگو

۱۶۱۸

از: یزدی، ابراهیم / ۲

به: سپهری، اباذر

تاریخ: ب/ت

بعد از سلام، نامه مورخ ۲۵ می ۷۸ شما را دریافت کردم. از اینکه هموطنی مسئول چنان بخشی شده است بسیار خوشوقتم و امیدوارم بتوانید در معرفی فرهنگ اصیل و واقعی مردم ما موثر باشید. و اما در مورد درخواست شما، به پیوست لیست کتب و نوارهای فارسی موجود را در مؤسسه «دفتر پخش کتاب» را برای شما می فرستم. برای تهیه آنها می توانید مستقیماً با آدرس خود آنها تماس بگیرید. ضمناً در مورد کتاب های سیاسی - اسلامی، لیست دیگری وجود دارد که من سعی می کنم آن را هم برای شما تهیه کنم و به ضمیمه این نامه بفرستم. اگر پیدا نکردم بعداً



برایتان خواهم فرستاد. ضمناً خوشوقت خواهم شد اگر چنانچه لیستی - کاتالوگی از کتب فارسی موجود در کتابخانه تحت نظر شما وجود دارد برای من یک کپی ارسال دارید. همچنین لیست مجلات و مطبوعات فارسی و آیا میکروفیلم از این مجلات و مطبوعات دارید یا خیر؟ و شرایط استفاده از آنها چیست؟ و آیا می توان میکروفیلم های روزنامه های فارسی - مثل اطلاعات را خریداری کرد؟ از محبت و همکاری های شما قبلاً تشکر می نمایم. والسلام.

ا.یزدی

۱۶۱۹

از: سپهری، اباذر/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۲۹ ژوئن ۱۹۷۸

THE UNIVERSITY OF CHICAGO

THE JOSEPH REGENSTEIN LIBRARY

1100 EAST 57<sup>TH</sup> STREET, CHICAGO. ILLINOIS 60637

**جناب آقای دکتر ابراهیم یزدی** بعد از سلام. قبلاً از اینکه جواب نامه ی جنابعالی را دیر می دهم عذر می خواهم. دو سه هفته سر کار نبودم و مکاتبات تا حدی فشرده بود. و اما راجع به سوالات و درخواست هایی که داشتید. اولاً متأسفانه لیستی از کتب موجود فارسی نداریم. کتاب های فارسی مثل سایر کتاب ها فهرست نویسی شده و فیش های مربوطه آنها در کاتالوگ کتابخانه نگهداری می شوند. اگر دسترسی به کتابخانه دانشگاهی در هوستون دارید می توانید به کاتالوگ چاپ شده در چند جلد از کتاب های بخش خاورمیانه دانشگاه شیکاگو منجمله کتاب های فارسی توسط G.K.HALL به نام Catalogue of Books in the Oriental Institute, University of Chicago نظری افکنده و درباره تعداد و نوع کتاب های فارسی ما ایده ای بدست بیاورید. از مجلات فارسی هم لیستی در دست نیست. تعداد آنها خیلی محدود است و در حال جمع آوری آنها هستیم: اهم آنها عبارتند از نگین - سخن - یغما - الفبا - مجلات و نشریه های دانشکده های دانشگاه های تهران، مشهد، تبریز، پیام نوین، آستان قدس رضوی، نگین، نشریه انجمن ایران باستان و غیره. از روزنامه ها اطلاعات هوایی، اطلاعات (زمینی)، کیهان (زمینی)، کیهان انگلیسی را داریم که بصورت فایل مرتب و چند ساله نیستند بلکه پس از ۶ ماه به علت کمی جا و نبودن نسخه

میکروفیلم آنها را دور می اندازیم. تا آنجایی که من می دانم میکروفیلم اطلاعات در دسترس نیست و نمی توان آن را خریداری کرد. در هر صورت از اینکه نتوانستم در این موارد کمکی باشم متأسفم. از لیست کتب و نوارهای ارسالی خیلی ممنون هستیم. فعلاً خداحافظ ارادتمند **اباذر سپهری**

۱۶۲۰

از: ستاری پور/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیز آقای دکتر یزدی امیدوارم حال شما و فامیل گرام خوب باشد. نامه ی شما چندی قبل رسید علت تأخیر در جواب گرفتاری انتخابات و غیره بود. ۱. از اینکه با فرستادن دعوت نامه ی جداگانه فقط یک نفر از ایرانی ها در کنفرانس غرب شرکت کرده بودند باز هم جای شکرش باقی است!! تعجب کردم که آقای شهريار روحانی این همه راه را قدم رنجه کرده بودند چون به قدری سرش شلوغ است که جواب نامه های مرا هم نمی دهد. به هر حال - ایشان یکی از دوستان تقریباً نزدیک من در کالیفرنیا بودند جوان بسیار باایمان و خوبی هستند و باید تماس با ایشان داشته باشیم و او را از دست ندهیم. ۲. من همانطوری که قبلاً تذکر دادم از آقای فخارزاده از طریق نامه خواهش کردم که پرونده های گروه فارسی زبان که پیش ایشان است برای شما بفرستد اگر پرونده ای ایشان داشته حتماً تا به حال برای شما فرستاده اند. و اگر هم تا به حال آن را دریافت نکردید در صورت تمایل می توانید با ایشان تماس بگیرید. ۳. راجع به مکتب مبارز و مکتب اسلام بسته ی جداگانه ای همراه با چند سطر توضیح برای شما فردا فرستاده خواهد شد. ۴. خیر تازه مورد علاقه شما از ایران - آقای دکتر بهمنی تابستان برای (حداقل یک سال) به آمریکا خواهند آمد. برای کارهای تحقیقاتی یا تدریس. ۵. راجع به پیشنهاد شما مربوط به نامه نوشتن به انجمن های M.S.A. در شهرهای مختلف برای پیدا کردن آدرس های فارسی زبانان علاقمند باید عرض کنم که پیشنهاد شما خیلی پیشنهاد خوبی است. ولی این انرژی را باید صرف تماس مشخصی گذاشت. چون از نظر وقت و کارهای دیگر من شخصاً در مضیقه هستم و امکان اینکه آدرس اشخاص فارسی زبان علاقمند را از M.S.A. پیدا کنم بسیار کم است چون ایرانی ها زیاد در M.S.A. فعال نیستند. به نظر من ما باید سعی کنیم دوستان خود را که قبلاً علاقمند

به کارهای کرده بودند (مثل آقای هاشمی - برزگر و ...) در حال حاضر به کلی از فعالیت و همکاری با M.S.A. کناره گیری کرده اند دوباره به طرف گروه جمع کنیم و اگر وقت و انرژی زیادتری داشتیم با افراد دیگر تماس بگیریم. من در چند نامه قبلی یک نسخه از لیست هدف گروه فارسی زبان برایش شما فرستادم و نظریه شما را خواستم خیلی به جاست که نظریات خود را برایم بفرستید که دوباره آن را تکثیر کنیم برای آنان بفرستیم. راستی در نظر داشتم حق عضویتی که دوستان برای گروه فارسی زبان می دهند پول برای مکتب مبارزه و مکتب اسلام بفرستیم که مستقیماً نشریات را به آدرس آنها بفرستند نظر شما چیست؟ فکر می کنید چقدر هر شخص باید پردازد که برای مخارج لازمه و آبونمان کافی باشد. ۶. راجع به هفت نفر در لیست ما که از III هستند پرسیده بودید من بعد از ملاقات ایرانی های اینجا بعد از چند جلسه این چند نفر نسبت به M.S.A. علاقمند نیامدند و جز یک نفر آنها که در جلسات M.S.A. گاه گاهی شرکت می کند بقیه به این کارها (ناخوانا)!! ما جلساتی راجع به M.S.A. برای فارسی زبانان نداریم شاید در سمستر آینده ترتیب آن را بدهم. اطلاعات بیشتری را در این باره در اختیار شما خواهم گذاشت انشاءالله. سعادت و سلامتی شما را از خداوند بزرگ خواستارم. قربان شما علی. راستی اگر در کنفرانس غرب تصمیمات جدیدی مربوط به گروه فارسی زبان گرفته اید مرا مطلع نمایید متشکرم. در نامه ای که راجع به اوضاع ایران برایم فرستاده بودید متشکرم.

۱۶۲۱

از: سجادی، سید عبدالغفار/۱

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی      برادر عزیز جناب آقای دکتر ابراهیم (منتظمی) یزدی دام عزه پس از سلام و عرض ارادت امیدوارم سلامت و موفق باشید و ما دعاگو بوده و هستیم چند مرتبه توسط کارت و یک مرتبه نامه عرض ارادت شده است نمی دانم رسیده است یا نه و من الآن در ایران هستم منتظر اوضاع لبنان هستم و برای من زمینه سفر به آمریکا برای مطالعه فراهم شده و لکن موفق نشدم شاید موانع برطرف شود بتوانم چند ماه به زیارت شما بیایم اگر ممکن نشد وضع لبنان استقرار پیدا کرد شما تشریف بیاورید به بیروت اوضاع سابق عوض شده است. سلام به خانم

محترم و آقازادگان ابلاغ فرمایید و به محسن آقا کنی سلام برسانید. والسلام علیکم و رحمته الله و برکاته. حامل نامه جناب آقای اصغر آقا ابدی از رفقای عزیز و فوق العاده با روح و متدین ما است حتماً شامل الطاف و همکاری های شما خواهند بود و این جانب متشکر خواهم شد. سید عبدالغفار سجادی. تهران، پاچنار توسط مغازه سید حسن قدس

۱۶۲۲

از: سجادی، سید عبدالغفار/۲

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

بسمه تعالی دوست عزیز و بهتر از برادر جناب آقای دکتر یزدی دام عزه امید است انشاءالله مزاج محترم و متعلقین سالم بوده و موفق هستید از جنابعالی شرمند هستم و لکن معذورم چون می دانید وقتی می خواهم اظهار ارادت کنم لازم است عرض گزارش نمایم پیشامدهای ناگوار مانع کارمان می باشد فلذا اقدام ناقصی مانده منتظر فرج شده کاغذ یک نوشته ام سه چهار ماه از او گذشته گم کرده یا احتیاج به تجدید پیدا کرده دوباره پیشامد تازه پیدا می شود در عرض گزارش تأخیر می شود. شما اطلاع دارید که آقازاده **آقای سبزواری استاد دانشگاه** از آن پنجاه و پنج نفر بلکه مغز متفکرشان آمده بوده با هزار زحمت به لبنان مدتی از ایشان پذیرایی نمودیم و به امید آقای **صدر** خواستند پناهنده ی سیاسی شوند بعداً آقای صدر به زیرش زد از طرف کنسولگری تحت تعقیب بود خلاصه به قاهره رفتند آنجا مشغول هستند در پایین آدرس مصریشان را به شما می نویسم مربوط شوید و علاوه بر ایشان شخصی دیگری به نام **شیخ حسن عطایی اصفهانی** بود و در شهر صور در پیش **آقای صدر** از طرفداران آقای خمینی در غیبت آقای صدر که به افریقا رفته بود در تمامی مناطقی که رفته سفیر لبنان در استقبالشان و روسای جمهور ملاقاتشان می کردند. شیخ عطایی غیبت را غنیمت دانستند اعلامیه علماء را راجع به جریانات اخیر بر علیه اسرائیل آورده در بیروت خواسته بود چاپ کند صاحب چاپخانه خبر داده بود گرفته بودند مدتی در زندان بود نزدیک بود سه سال برای ایشان تعیین شود لکن همت و کیلش نجاتش داد بعد از برگشتن صدر از افریقا و مطلع شدن مثل اینکه به امن عام لبنانی اشاره نموده گرفتند و از لبنان بیرون نمودند و آقای صدر کوچک ترین کمکی نکرد و جریان کار شما و مهندس هم معلوم شده است که همه حقه بازی بود و تظاهر برضد دستگاه بوده است و ابدأ

ایشان راضی بر بقاء شما در لبنان نبوده و نخواهد بود و باز الان پسر آیت الله **شیخ بزرگ طهرانی آقای منزوی** که استاد دانشگاه تهران آمده اینجا است و از دشمنان دستگاه است به صورت فراری است به دیدن صدر رفته و کاغذ نوشته جواب نیامده و در به رویش باز نکرده اند خلاصه بزرگ ترین حامی دستگاه بود و هست و از وقتی که رفقای دانشجوی ما حاضر نشدند بر تسلط ایشان بر جلسه دانشجویان هزاران مشکلات ایجاد نموده و تا حال دست بر یقه هستیم. در جریان تاجگذاری **سید جعفر شرف الدین** که حرکاتش بدون اجازه ایشان نمی باشد در هر روزنامه یک مقاله نوشته تمامی مدایح بر دستگاه و انقلاب سفید نامیده است و امسال **سید حسن شیرازی** از کربلا آمده بود برای چاپ بعضی از کتاب هایش خواست وساطت کند در کار دانشجویان؛ صدر از ایشان سوال کرده بود که فلانی چطور آدمی می باشد با دولت ایران چطور است گفتند سخت مخالف دستگاه است گفتند بقیه را نگو همان بس است خلاصه تا امروز بنده بهانه به دست نداده ام و الا بنده را هم از اینجا بیرون می کردند و چند نفر از رفقای صمیمی که عراقی بودند و ترسی از سفارت ایران نداشتند رفتند به عراق و چند نفر هم از مجاهدین ایرانی رفتند به ایران و پیشامد جنگ مقدار زیادی بازار دانشجوی ایرانی و بلکه همه دانشجویها را کساد نموده است و البته برادرزاده ایشان یعنی آقا **کاظم صدر** هم که اول مبارز بود تحت تأثیر نفوذ عمو قرار گرفته گاهگاهی مشکلات برای ما ایجاد می کند فقط از رفقای باعرضه مان **آیت الهی مانده** و **فیوضات** و آیت الهی هم درسش را تمام کرده دولت پول نمی دهد با کار کردن گذران نموده بیشتر نمی تواند فعالیت نماید و البته توجه دارید لبنان مرکز قدرت غربی بوده در شرق و خصوصاً بعد از جنگ و شکست مصر قوی تر شده است و البته اطلاع دارید که در ایران بیشتر بر اوضاع سوار شده اند و تسلط کامل حکمفرما است و بی بندوباری های تاجگذاری را هم شنیده اید سه میلیارد تومان خرج شده است و در عراق **اطرافیان حکیم** بسیار **آقای خمینی** را در مضیقه گذاشته اند و اطرافیان خوئی بسیار تغییر کرده اند و پسر **شاهرودی** در تاجگذاری به سفارت رفته و تبریک گفته است و در این اواخر تقریباً ثابت شده است حاج مهدی بهبهانی و حاج جعفر از نوکران قدیمی بوده اند لطفاً کاغذ برای بنده به باب ادريس محل حاج **حسین مکتبی** و اولاده ارسال بفرمایید تا اندازه مخارج اجاره منزل برای جلسه دانشجویان تهیه شده است اکثر مشکلات تراشیده شده که برطرف شود موفق می شویم و در این مدت اخیر جلد اول **اعیان الشیعه مرحوم سید محسن امین عاملی** به زبان انگلیسی چاپ شده و از چاپ بیرون آمده البته شما مهم تر از دیگران می دانید خلاء بزرگی را از نظر تعریف پیغمبر (ص) بر حسب عقیده شیعه پر نموده است فلذا به عنوان کارت

تبریک و طلب عفو از قصور یا تقصیر خود برای شما ارسال شد البته نظریاتی خواهید داشت بنویسید و چون تا حال از آن کتاب پنجاه پنج جلد چاپ شده است آقازاده اش که شخص بزرگوار است در نظر دارد در صورت امکان در رواج همه را به زبان انگلیسی به نام **دایره المعارف شیعی** چاپ کند و در صورت لزوم و مرغوب بودن مشترکین یا طالبین به توسط شما به اینجا مراجعه نمایند. آقای دکتر والله و یا الله یقین بدانید همیشه در فکر شما بوده و هستیم خانواده و بچه ها و عمو قزی دایماً بنده را مذمت می کنند که چرا به دکتر کاغذ نمی نویسی چه شده است که دکتر کاغذ نمی نویسد الان عمو قزی را ساعت یازده است از خواب بیدار کرده به شما سلام می نویسد و این جملات ترکی عمو قزی است کیم او کون اولیدی ذلفیم دکنی اولیدی کیفو ننا کلن کونریز بری بوکون اولیدی) ای کاش آن روزهای گذشته شما یکی امروز می شود لطفاً خانواده بعد از سلام و دعاگویی با اصرار و الحاح عکسی خانوادگی را خواسته و می گوید مفصلاً از حالات خودتان و خانم و بچه ها و کارهای خانم بنویسید و این جانبان همان خاک هستیم و مخلصیم و شخصاً بنده توقع دارم بیشتر از اوضاع و احوال خودتان مطلعمان فرمایید از **مهندس حجتی** و آن خانم دختر ... مهندس با آدرشان ما را مطلع نمایید و نظر ملت آمریکا راجع به ... و تعدیات یهود چه می باشد و خود جنابعالی چه تصمیم دارید یعنی در آمریکا ماندنی هستید و آقایان دانشجویان چه عکس العملی توانسته اند انجام بدهند لطفاً از عکس ها تظاهرات دانشجویان و یا روزنامه هایش را به ما ارسال دارید چون روزنامه ها در اینجا مدرک می خواهند در صورت قبول کردن مطلبی را بر ضد دستگاه و می خواستم از وضع شخصی خودت از نظر مادی مطلع شوم بعد از جریان پنجم یونیو مسرور نیستم خلاصه شما هر مطلبی را راجع به **جبهه یا نهضت آزادی** و مسایل مربوط به ایران را می توانید با آقازاده سبزواری به میان گذاشته از او استمداد کنید چون الان در مصر بوده و مربوط می باشد با دستگاه. برایش نوشتم کتاب تازه ی را در مهر چاپ زده اند به نام **امام صادق** بهترین کتابی است که در امام صادق نوشته شده است به شما بفرستند با مجله ی **منبرالاسلام** دیکنس. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته بیروت باب ادریس محل حاج حسین مکتبی و اولاده سجادی. در این اخیر معلوم شد که **سرهنگ پاشایی** در بیروت در زمان کامل مروه دست به هم داده خواست پسر مرحوم شرف الدین را از ایران بیاورند آقا رضا صدر برادرش را به بختیار پیشنهاد کرده و او قبول نموده است وجود آقا در لبنان به پول سفارت می چرخد خلاصه خیوط ارتباط کاملاً کشف شده است.

از: سجادی، سید عبدالغفار/۳

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ب/ت

برادر عزیزم جناب آقای دکتر منتظمی دام عزه العالی مسئلت دایمی این جانب از حق تعالی سلامتی وجود محترم و همگی متعلقین و توفیق جنابعالی است در انجام وظیفه دینی و دنیوی. رقیمه گرامی شما از آنجا واصل شد و سبب سرور و شادی گردید چند مدتی بود رقیمه دوم شما از آمریکا واصل و رفع نگرانی و سبب خوشحالی همه دوستان گردید با اینکه جواب زودتر خواسته بودید و قاعدتاً لازم بود زودتر جواب ارسال شود اما به جهت بعضی گرفتاری های **ابامهدی یعنی آقای قاسم نهاوندی** نشد زودتر جواب ارسال نمایم به این جهت که شما سوالاتی از ایشان کرده بودی و ایشان تا امروز نتوانسته بود جواب کامل بدهد جواب دستورات شما ذیلاً درج خواهد شد. اما اوضاع لبنان در روزنامه ها راجع به ایران چیز ارزنده نداشته است فقط جریان **هفتاد نفر دختر در نیروی هوایی ایران** به خدمت نظام وارده شده اند و حرف های شاه است نسبت به تقویت ارتش از جانب خلیج فارس و رفتن هیأت نمایندگی لبنان به ایران به عنوان اصلاح و احتمال دارد عن قریب سفر ایران تازه وارد لبنان شود و موضوع دیگری مسأله **جناب آقای صدر** است کم و بیش اطلاع داشتید روحانیون لبنان از نزدیکی ایشان با مسیحیون اظهار نگرانی می کردند نغمه های بلند شده بود که ایشان طرفدار خلف اسلامی می باشد مدتی قبل یک پیشامد ناگوار یا عمل ساخته شده یا عمل واقع داری در **شهر صور** اتفاق افتاد. یک شخصی دختری را از شیعه ها ربوده بعد از چند روز آزاد نموده دخت برگشته به خانه پدر و دو جور نقل می کنند یعنی اینکه دختر پناه برد به خانه آقای صدر که قوم خویش هایش اگر بدانند می کشند ایشان چاره فکر کند دویم پدر دختر با خود همراه برده پیش صدر به عنوان شکایت. دختر تقریباً بیست روز در خانه صدر مانده است بعضی می گویند چون صدر کار داشته نرسیده است زودتر مسأله را حل کند بعد از بیست روز ماندن دختر در خانه آقای صدر آن شخص را فرستاده آورده اند با تهدید و تطمع یعنی پول داده و فرشی داده و دختر را بر گردن مرد بسته است و مرد قبول کرده و برده به خانه و شب عروسی دیده است دختر نیست از اینجا معلوم می شود که اول دست نزده بوده به قصد وادار کردن پدر دختر برای ازدواج ربوده است دختر را تهدید کرده که راست بگو و دختر هم که یک دختر هفده ساله بسیار

خوشگل می باشد و عکسش در روزنامه ها هست دختر گفته آقای صدر با من این عمل را انجام داده و کمک و اصرار آقای صدر گمان مردک را قوی کرده اعتراف دختر را در ضبط صوت تسجیل کرده برده پیش مفتی اعلاى سنى ها و ایشان هم و همه سنى ها به جهت تقرب فوق العاده ایشان از نصارى عقب بهانه می گشتند مسأله را به محاکمه انداختند و گند قضیه بالا آمد و مسأله محاکمه از آقای صدر پیش آمد و ایشان به مریدان خود اخطار نموده که می روم به ایران و آنها هم با کمک مسیحیان در صور تظاهراتی برپا می کنند به عنوان استنکار راز حکومت می خواهند که این مرد را تنبیه کند و سیاستبازان فرصت را غنیمت دانسته به میدان افتادند به تمام مناطق شیعه رفتند و قد راست کردند به شهر صور فرستادند به نام استنکار و تقریباً حملات غیرمستقیم به سنى ها و در واقع به دولت مصر بود هر روز بزرگ شد روحانیون شیعه اول ساکت شدند بعداً مریدان آقای صدر به وسایط مختلفی وادارشان کردند که استنکار کنند و **آقای مغنیه** استنکار می کرد و چند روز بعد آقای صدر مصاحبه مطبوعاتی تشکیل داده بود و مقداری زیادی خودش را تعریف کرده بود و به علماء حملاتی نموده بود عکس العملش از علماء و مردم ظاهر شد و عده ای از علماء جمع شدند و کاغذ نوشتند به آقای حکیم و اعمال و حرکات غیرمرغوب ایشان را از نظر علماء نوشتند و این عمل بسیار آقای صدر را ناراحت کرده است و بعداً آقا مغنیه در **روزنامه محرر** مقاله شدیداً اللهجه ی نوشته بود بر ضد ایشان و ایشان هم مقاله در **مجله الحوادث** نوشته است و عده ای از عقلاء جمع شده اند اصلاح بدهند و اصلاح ممکن نشد. الان وضع ایشان با روحانیون لبنان بسیار خطرناک می باشد و چند روز دیگر به عراق رفته شاید برای جبران شخصیت خودش در پیش آقای حکیم یا اثبات برائت خود باشد. و اما وضع ما با دانشجویان هم مثل اینکه جور نخواهد آمد چون اروپا ندیده با همان روحیه ایران هر کس دلش می خواهد ریاست کند و از جنبه ی دینی وضع مجلس را جدا کنند اگر بازاری آمد مانع می شوند و بعداً تمامی برنامه تقریباً انگلیسی باشد. خلاصه بنده به اعمال چند نفرشان بدبینم و دلم می خواهد بعد از برگشتن از ایران که چند روز بعد حرکت می کنم یک مجلس دیگری خودم تشکیل دهم. اگر امری داشتید ممکن است به ایران بفرستید بنده تقریباً بیست روز در ایران ماندمی هستم و آدرسم طهران بوذرجمهری نوروز خان - سرای نصیری به توسط آقای مسیحی پور. و جواب خواسته های شما از **آقای نهاوندی** اولاً رنگ فرش را بیان فرمایید و ثانیاً جواب قطعی بیست روز وقت می خواهد چون محل جدید تعیین نشده و قیمت حمل و نقل از منطقه آزاد در بندر را تا حال به دست نیاورده و انشاءالله تا بیست روز دیگر آماده می شود جواب مفصل به شما خواهد داد و درباره ی فرش کهنه می گویند فرش کهنه بسیار



خوب و در شهر کالیفرنیا پیدا می شود اما خبرگی می خواهد واصل سجاده های کهنه مال ترکیه می باشد و از جهت دیگر چون تازه به میدان وارد شده ام نمی توانم محل را ترک کنم انشاءالله امیدوارم در آینده خداوند موفق بدارد به آنجا مسافرت نمایم و انشاءالله بعد از مدتی تبرک یک سجاده مناسب و خوب مورد علاقه شما به شما می فرستم. و اما وضع سیاسی لبنان تقریباً جهت طرفداریش از مصر قوی تر می باشد در این چند روز دولت سعودی با سرمایه داران غربی سبب ورشکستگی بانک انتری گردیدند که تزلزل اقتصادی مهمی در لبنان ایجاد کرده است. تمام خانواده سالم و سلام عرض می کنند و از دور روی آفازادگان می بوسند در خاتمه از تأخیر کاغذ عذر می طلبم و امیدوارم معامله باطل نشود و کاغذ خوبی از ایران آمده بود ارسال شد و دو عدد مجله از بغداد از کلیه اصول دین آمده بود مطالب ارزنده نداشت نفرستادم. لازم باشد بنویسید ارسال نمایم و دعاگو به اسم مفصل محضور محترم خانم و با دیده بوسی آفازادگان مصدع می باشم. بیروت سجادی

۱۶۲۴

از: سجادی، سید عبدالغفار/۴

به: یزدی، ابراهیم

تاریخ: ۱۹۶۷/۲/۱۱

بسمه تعالی جناب مستطاب آقای دکتر طلیعه دام عمره به عرض می رساند امیدوارم مزاج محترم و متعلقین سالم بوده و نگرانی نباشد انشاءالله. این جانبان سالم و دعاگو می باشم و از شما نگران بوده چند روز قبل جناب آقای فخری بشارت کاغذ شما را دادند مشعوف شدم و تعجب نمودم چگونه کاغذهای بنده به حضور شما به آدرسی که مرقوم داشته بودید و در اینجا مرحمت کرده بودید نمی رسد و حال آنکه همان آدرس آقای فخری می باشد که کاغذ ایشان به شما می رسد و جواب می آید. بنده احتمال دادم که شما شاید از بنده آزرده خاطر می باشید انشاءالله تأثر خاطر نخواهید داشت اگر چه بنده به قصور خودم اعتراف دارم در حق شما و خود جنابعالی می دانید قصور بوده است نه تقصیر و قاصرین معذورند. جناب آقای دکتر بنده تقریباً سه ماه بود در ایران بودم تهران مشهد تبریز و قم بودم اوضاع همان طوری است که بود بلکه خفقان الان بیشتر است چون آن زمان هر چه فشار می آوردند عکس العمل از روحانیت و مردم بیشتر می دیدند اما الان از سکوت آیت الله خمینی همه سوءاستفاده نموده ساکت می

باشند و دستگاه هر چه دلش می خواهد انجام می دهد مالیات غیرمستقیم محدودیت های فراوان در تمامی شئون روحانیت و بی اعتنا به وضع مردم مثلاً نمونه کوچکش وضع اتوبوسرانی و تاکسی شهر می باشد این اعتراف خود وزیر بهداشتی است در روزنامه ی اطلاعات و کیهان با خط درشت نوشته بودند هوای تهران از نظر آلودگی به گازوئیل ضررش از وبا و سرطان بیشتر است فقط در شرق دو شهر می باشد که نود درصد وسایط نقلیه اش با گازوئیل کار می کند طهران و سوریه می باشد سوریه حق دارد چون فقیر است ما با داشتن نفت کذایی تمامی اتومبیل های دو طبق و یک طبقه ۵ هزار عددی شرکت واحد از گازوئیل استفاده می کنند به قدری بی بندباری در بنده اثر نموده بود که وقت برگشتن تصمیم گرفته ام تمامی اوضاع را در روزنامه ها منعکس نمایم عدم توجه مراجع خصوصاً آقای خمینی سبب شد که نتوانم اقدامی بنمایم و دستگاه حاکمه الان جدیت می کند در تقویت ارتشی و مردک با صراحت گفت الان خطر روسیه به ایران خیلی کمتر شده است فقط خطر کنونی ایران ناصر می باشد و روزنامه های بیروت هم نوشته است این جملات شاه را دو عدد از مجله های کلیه اصول دینی بغداد به نام شما آمده است و بنده نگه داشته ام در صورت لزوم ارسال خواهد شد و وضع سیاسی لبنان و بلاد عربی وزنه ناصر خیس سنگین تر شده است و خود بنده در ایران یعنی قم نزدیک بود گرفتار شوم خداوند لطف نمود و مسأله بسیار مهم و ناراحت کننده همانا بقای آقایان طالقانی و مهندس بازرگان و رفقایشان در زندان می باشد و تا اندازه وضع خود بنده این دفعه بهتر شده است و از دو محل وعده داریم از ایران که محل مناسبی را برای ما اجاره نمایند و رفقا سالم و سلام می رسانند بعضی ها اخلاقاً مریض می باشند و بسیار علاقمندم از وضع خودت و خانم و آقازادگان مفصلاً بنویسید و راجع به قاسم نهاوندی هم هر چه امر دارید بکشید چون مدت یک ماه است تقریباً مشغول کار می باشد و به جهت سکوت آقای خمینی و به بقیه علماء آقای تغنیه را نمی توانم تکان بدهم. و از وضع آقای مهندس حجتی خبری بنویسید و آدرسشان را هم مرقوم دارید و از خانم ... بعد از سلام خبری بنویسید تمامی دوستان به شما سلام دارند و سلام بنده و خانواده را به خانم محترم برسانید و آقازادگان را دیده بوسی نمایند و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. بیروت شارع النبی محل حاج جعفر آغا. سجادی

جناب سردار در زردی بیاید

مرفق شریف دهر ترفیق و تاسید جناب عالی در از سر راه

وینتادین راجع به بسته ما تحقیق کردی نقدت را

فرستادند طایفه از نزل اینجانب گرفته که در

لذا دهر مطابقت شود در رعایت مختلفه

بیشتر شود و مطلب بیان است راجع به

وجه طریق طایفه را غیر زردی بانک بنام

گامی بودید آن دهر مرید

رزق عالی و سایر دوستی بیاید

درود و سلامت  
درود بر سر

بیمه عالی

جناب سرکار دکتور نرگس

مرفوع محکم در عنوان تبریک عید سعید فطر بود و در وجه در جواب کسر کورده

مراودت عالی این عید شریفه را بر مسیحتین مبارک فریاد برقع شریف

و کلام گدانا را آنکه عید در این همه غمناک و غمناک است

قطع ایمن را آنکه نزدیک شود و باینه نرزیع غمناک و سلام بر

شماره تقویم در جواب سعادت بخوانم حواصیر بر سر و کلاه

فایده در دفتر و سعادت صمیمه و غیر صمیمه انجمن در سعادت

روز جمعه در سایر دوستان پدید می آید و در سعادت

مخفی  
در مع بر سر

۱۸ اردیبهشت ۹۴ بنام خدا

حضرت آیت الله العظمی آقا شیخ محمد طهرانی

علیه السلام

تکرمه ما بفرصت عالی برسانند:

آقای آقا که مبلغ ۱۵۰ دلار از بابیت سهم مبارک

حساب خدمت عالی به آقای دکتر ابراهیم خردی که مقیم در

آمریکا میباشند پرداخته است. آقای دکتر خردی

که از جهات مذهبی مورد اطمینان هستند میخواهند این

مبلغ را به اشخاص مکرّم متدین آبرو بدهند که

استحقاق آنرا دارند و منوط با جان حضور عالی است.

آیا اجازت میفرمایید؟

بیت  
مبارک است برتعالی روح

مع در کربلا



بسم الله الرحمن الرحيم

غیرت و کرامت و ایمان و در این راه تامل و مجامعت و دیگر امور غیرت

میباشند در افتاد و بجزه شرعیه از قبیل هم با یک نام علیه السلام

و هم سادات عظام و سایر وجوه شرعیه و اعیان آن بایمان

و مجامعت غیر از هم با یک نام علیه السلام را در مجامعت

و ترویج نماید و سایر موارد متذکره شرعیه صرفت نماید

از جانب ایشان و سایر همتای پسری غیر در اسم علیه السلام

در قلمبر در بهار تاریخ ۱۶ شهریور ۱۳۹۵  
مجلس شورای اسلامی



۱۸ در بیان مبارک ۹۵

در بیان

جانب هر دو که در این هم نام

است به قیاس مزاج رتیب نمودن با سبب است حق

تصویر با حال ضعف زخم دیده عالی فریده چون اندک

بجای دم دست نمودن با اقسام داد

بفکره به بار و عارضه ای بر بیرون است از اثر

فقدان در آنکه اوقات کون مع خبر زنده است

کنیم در این ایستادگی که در کوه است

خبر رسیدن کنی در فرشته از قیاس

در این باب هر که بهیچ خبر درام در این  
عسله  
صفت  
۱۰۰

۹۲

بی‌قول

جناب سردار کرم در اسرار پرتال

مرفق شریف در تبریک عید فطر و منور و عید مبارک کرد

مع اهرف عید بر بر مسهین بانه که شسته انه شهار و اید

غیبه آن بدر مسهین را جودن گاه سرارت خد

دان انه ارکوت از خاک بدمی را که بگوید بار

اجاب سردار خست و نازشی خود فرقه کردی

آن ایران و وضع جان گزار آن مجسمه ملوز در

دین و در سنگای راه حق برادران و خواران

ما در نهایت عسرت در شکنجه لاه ابر می

بجیم باین حق آن بنانی و وضع ننگ آن

دانی که پست اجاب و عالی فانی انها

بر از فرقه شریعت و ملک را بطلان محمود

در ادول دان نسیلی و گیر بده و آن سران

فانی بمر ما که قدر هم پرتال

بیا جانب بملکان خوف و آسودن بعبود لاه بر می  
از مملود نانی در جامع عید مسهین را خوب  
دین هم بر می



بیت

غیب سر در کز بر در اس بر آستان

سر در آبراه معلوم تخت تکلفات از خارج دنیا دل است این بستان

جواب عالی و غیر لایق که ادرک معلوم داشته دادم و چون

ادرک لیکران را عمده الستم لهذا از عالی و بیست

که بر بیت سر آستان را از جمعیتها شکره در بجزای

ابلاغ زاری توفیق دنیا به همه را در روشن گرا

نورانی معلوم قدرت بجهت از هر ادرک آستان

داز عالی و بارین به به هر هزار من عا

دارم و السلام و در

بمع بر

۱۴ ۲۸ ۹۷

بیت

جنب سردار بزرگوار ایام بهر سال

رنگ زینت و مهر ملک و توفیق عالی را در دست دارم

راجع بنیم اگر مرقوم شده است سعادت این جانب بحکم مقرر

اصد جلد عمر از عین مرقوم هزارم و کرم و سایر

کدره استغفر به آستان درستی بزرگوار سپید

افتران نسبت به این جانب و امان به خصوص

در ایران هر چه شنید یا شنیدند بفرار

در همه این جنب فخر کرد و تکریم کرد

تو ای که از کرم و سپید

نامه در رسد که زیاده را

بسیار است و سلام

بسیار است و سلام

بیان

جنب سردگر نیز در سرد پیران

مرقم رقیق صمیم برقم نفع و هر سه اینها صاب کتوب را

شاقم و سبزه اریشان دردم دشت که مربوط به اینها

بودن طراوت در دست بند و لا راجع الی قدم نیست به اینها

لیع نظیب را اظهار کنه نکوت جمع است

در قباله دید و عرض در این بیستم سلم و عم  
در ۱۰۰۰۰۰

از برادران مسلم که اظهار است و گفته اند

تسکیم است بر قباله سوس

بیتالی

مکتب جناب سر دکتور نوری به تالی

بیتالی تالی مزاج شریف سید است اینجانب در این حاد

و در فانیها از زین آتانی باید تسکینم و ترفیق آتانی را در

میلیم و سگین در ضرورت پانچ و بیست و شش جناب عالی مجازید و در

در حساب اینجانب در هم با برکات علیه السلام قدس میسر

مقدار که برابر مصارف در ترویج اسلام در امریکای مجازید و

دفتر اروپای غیر استادی و انگیزان بدلی بنیست

و به اینها تذکر دهم که صرف نشر تبیح بدلی بود

بیتالی  
سر دکتور نوری  
مکتب جناب سر دکتور نوری  
مکتب جناب سر دکتور نوری

فایده های دیگر از دیدن سبزه معلم

نویسنده  
سبزه معلم

در از راه معلم تکوانه سبزه معلم از اروپا و آمریکا از طرف آتایه پنجه سبزه معلم  
 در اروپا و پنجه سبزه معلم در آمریکا از پنجه سبزه معلم و از سایر برادران  
 نیز فایده کثیری هم برده اند در فقه و کتب ترمیمی و همیشه و چون جواب تمام آنها در  
 میرسد و تکلیف صحیح نباشد از فایده های تقاضای دارم تشکر اینست را همه برادران  
 سبزه معلم برده اند از بدیع فایده اینست در این نظر را فرموده ایم بطبع جواب  
 معما و پنجه سبزه معلم در خردم نه در خانه و نیزه می باشد اینست در فقه  
 و شکران در شن ضمیر خردی است نبات پنجه سبزه معلم که کفایت است همه جا به سبزه معلم  
 سبزه معلم در دنیا و آخرت و حافظ استقلال و از راه ملتها و در پنجه سبزه معلم  
 فایده در خانه و راهها رزق که پناه است بر علم بیان گفته  
 مطلق باشد با عرض سلام به پنجه که هست و صلح و ایام و کجود و داخل فایده  
 که هست بر فغان ایام با فقه تفسیر با بشر که از فخره همه پنجه سبزه معلم و در پنجه سبزه معلم  
 اعراض پنجه سبزه معلم حیوانه که در پنجه سبزه معلم بران روی آورده و از پنجه سبزه معلم و از راه  
 آبی بهره نماند ثبوت من بگوایان غیر از توید پرده ز نبات است از دست دشمن  
 انصافیت و عمل سر پرده آنها میاید